

اکبر اعظم

①

در اثبات ولایت و خلافت و فضائل امیر المومنین

علی بن ابیطالب علیه السلام

تألیف

سید محمود میر سکرانی تهرانی

انتشارات گنجینه

کرم

جلد اول

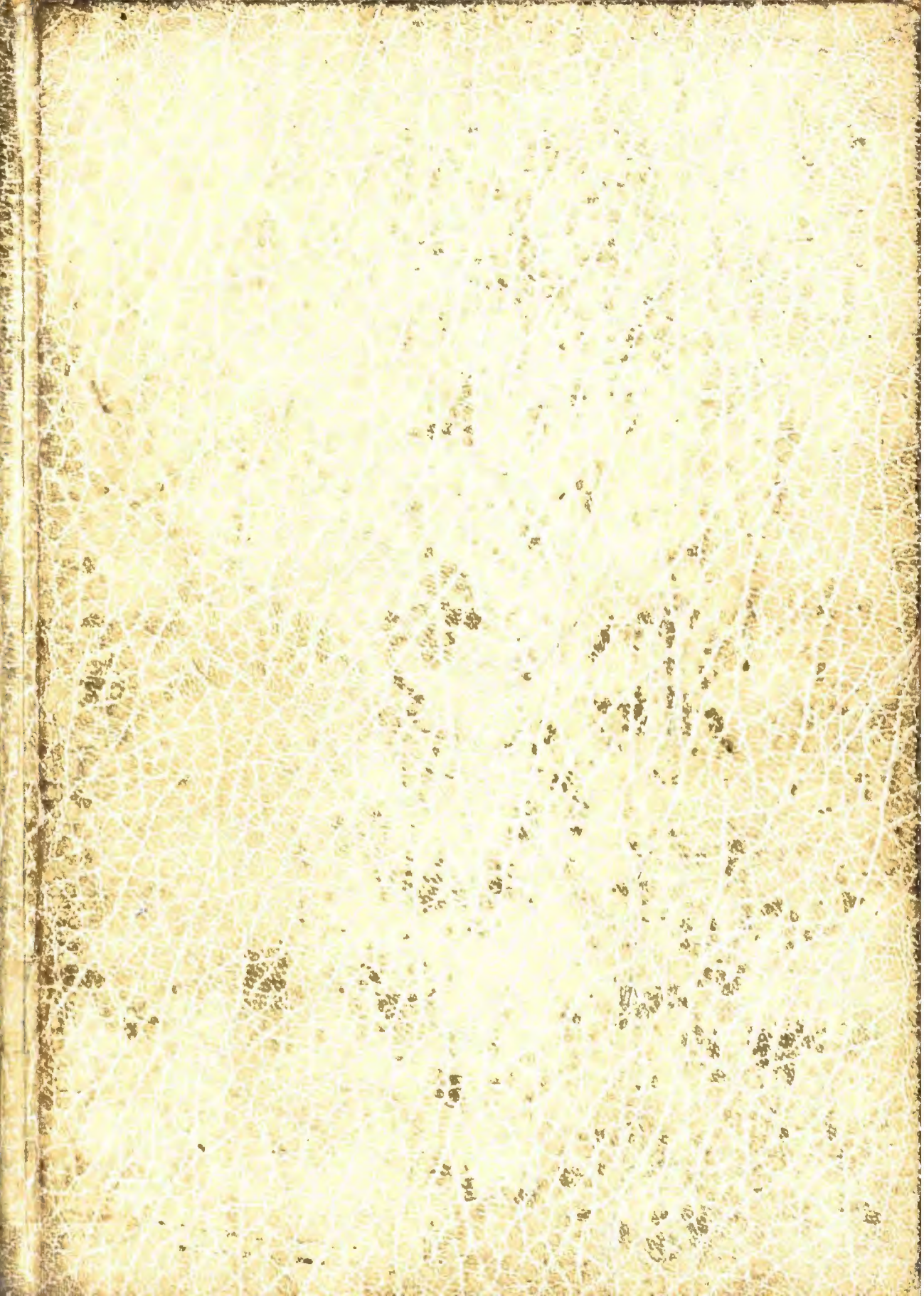


در اجابت السیاح و خواص

و فضائل امیر المومنین

علی بن ابیطالب علیه السلام





اکسیر عطا

در اثبات ولایت و خلافت و فضائل امیر المؤمنین

علی بن ابیطالب علیه السلام



تألیف: سید محمود میر شکرانی تهرانی

از جناب آقای سیدعلینقی میرشکرانی
که نسخه اصلی این کتاب را در اختیار ناشر گذارد
قدردانی میشود

- ☐ نام کتاب : اکسیر اعظم
- ☐ اثر : سید محمود میرشکرانی تفرشی
- ☐ ناشر : انتشارات اسکندی و انتشارات گنجینه
- ☐ سال : ۱۳۵۹
- ☐ چاپ از : چاپخانه حیدری

فهرست

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست حدیث کتاب مجموعه الفضائل و تعیین و مشخصات
حدیث که در چه صفحه سمت تحریر یافته تا مراجع کنندگان
به این کتاب هر حدیثی را بخواهند به این فهرست رجوع
و آن حدیث را بسهولة در یابند ص علامت صفحه و
علامت فصلیت و شماره حدیث است بالله التوفیق

د سیاه	۱۶۴
د سیاه	۱۶۶
د سیاه	۱۷۱
د سیاه	۱۷۳
د سیاه	۱۷۶
د سیاه	۱۷۷
د سیاه	۱۷۸
د سیاه	۱۷۸
د سیاه	۱۷۸
د سیاه	۱۷۸

صفحه	در اینکه سغمران و انبیاء مبعوث شدند منبت محمد ^ص و ولایت علی ^ع	۱۷۹
۱۸۰	در اینکه هر کس در علی علیه سلام سنگ کند کافرات	۱۸۰
۱۸۰	در اینکه خداوند در شب معراج علی را برای خلیفه و امامت اختیار فرمود	۱۸۰
۱۸۱	در اینکه رسول خدا ^ص فرمود من شهر حکمت و علی ^ع در آن شهر است	۱۸۱
۱۸۲	در اینکه رسول خدا ^ص فرمود علی بن ابیطالب خلیفه ^ع و خلیفه من است	۱۸۲
۱۸۲	در اینکه رسول خدا ^ص فرمود علی علیه السلام هر کس بر تو تقدم جوید کافر است	۱۸۲
۱۸۲	در اینکه خدا تعالی بموسی بن عمران خطاب فرمود که هر دو در تو و علی در حق است	۱۸۲
۱۸۳	در اینکه رسول خدا ^ص فرمود علی ^ع که تو سر اواری در تصرف جان مال و دین	۱۸۳
	چنانچه من سر او ارم در امر نفس ایشان	
۱۸۳	در اینکه ولایت علی علیه السلام مابقی است که هر کس در آن سه ^ت باشد	۱۸۳
۱۸۴	در اینکه رسول خدا ^ص و اهل طبعی که جبرئیل آورده بود در زمان علی گذاشت ارجا ^ت	۱۸۴
	خدا تعالی مژده ارسیده بنیادش ^ت لک یا علی تا سه دفعه	
۱۸۴	در اینکه خدا تعالی نوری در جی خلق فرمود و در معرفت آن ابراهیم و محمد علی ^ع	۱۸۴
	و فاطمه حسن حسین رضی عنهما و ایشان تسبیح گفتند ملائکه نیز تسبیح گفتند	
۱۸۶	در اینکه در معراج جبرئیل سببی رسول خدا ^ص پدید آورد و بخت میل فرمود	۱۸۶
۱۸۷	فرود آمدن انار از آسمان در اوای عقیق برای رسول خدا ^ص علی ^ع و آوردن علی ^ع از مدینه	۱۸۷
	و ملاقات ابوبکر علی را و خوشترن ابوبکر از آن انار و حقوق شدن انار در حق	

(حضرت)

صفحه	حدیث
۱۸۸	در اینکه هر کس از شیعیان علی گوید بمهر رحمن الرحیم خداوند در بهشت بهشت برتر برای او بنیان فرماید که در هر قصری بهشت او را خانه از نو دارد و در هر خانه بری و در هر بری جوی العقیق که گویای آن مکتل است از نو دارد و بر طرف راست او نشسته محمد رسول الله و بر طرف چپ نشسته علی ولی الله و در بالای او نشسته ابن عباس در اینکه ملکی که بر کربلین بنایده بود از خداوند اجازه خوبت زمین فرمود و بعدی علیه السلام سلام گوید فرود شد و بعدی سلام عرض کرد و رفت در اینکه سقف خانه علی علیه السلام عرش العالیین است و علی افاضه خود عرش را آدم خضر در مسجد خدت علی و پرسیدن چندین مسئله و فرمودن جواب در اینکه شیعه علی در موقع جان دادن بجانب زمین خود نظاره میکنند و علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و حسین علیهما السلام را زیارت میکنند و دشمنان علی بجانب زیارت نظاره میکنند مگر کرامی بنسبت حضرت در اینکه ابراهیم خلیل کرمان بوی اسان شده انوار چارده معصوم را دیدند آنگاه بپایان اولیا بنسبت ایة ان من شیعۃ لا افرحهم الا اخر و دین اتقی در یکی از جزایر بحر دایره که او را بولایت علی دلات کرد در اینکه علی بجای رسولی خوابیده و مباحثات خداوند با ملائکه در اینکه خداوند فاطمه علیها سلام را در عرش با علی از دواج فرمود در اینکه خداوند حسن و حسین را دلت بهشت و چهار هزار فرزند را عقد فاطمه
۱۸۹	۲۳
۱۸۹	۲۴
۱۹۰	۲۵
۱۹۲	۲۶
۱۹۳	۲۸
۱۹۴	۲۹
۱۹۵	۳۰
۱۹۶	۳۱
۱۹۷	۳۲

(فہمت)

- ۱۹۸ درایکہ خدایتے وحی کر دے روئے کہ فاطمہ کو یہ کہ علی انصبتا ورو
 ۳۳ کہ غضب علی غضب من ات و از غضب علی من غضب خواہم آمد
- ۱۹۸ برائیکہ ہر کس باکین و عداوت علی در زمین راہ برو زمین اور العن
 ۳۴
- ۱۹۹ درایکہ خدایتے روئے کہ علی عقد برادری بست
 ۳۵
- ۱۹۹ شکایت فاطمہ علیہ السلام از علی و نہی روئے کہ فاطمہ از غضب علی
 ۳۶
- ۱۹۹ درایکہ علی علیہ السلام کفایت ابو تراب یافت
 ۳۷
- ۲۰۰ درایکہ در غزوہ احد روئے کہ ای بر خدایتے بخواندن با علی علیہ
 ۳۸ بنیاری طلبید و گفتن جبرئیل لافتی الاعلی لایف الا و الفقار علی
- ۲۰۰ درایکہ در غزوہ احد تمام اصحاب روئے کہ اتمنا کہ شہ و را کر عمر
 ۳۹
- ۲۰۱ درایکہ روئے کہ در جنگ خندق فرمود آن مبارزہ علی بن ابیطالب
 ۴۰ و اخذ ق افضل من عمل امتی الی یوم القیۃ
- ۲۰۴ درایکہ ذوالفقار علی بہ امر خدایتے قطره از خون عمر بن عبد
 ۴۱
- ۲۰۴ درایکہ خدایتے امر کرد بر افضل و میکائیل دست علی را در جنگ با
 ۴۲ نگاه دارند و جبرئیل پرانی خود را در زیر ذوالفقار کمرہ دارد و ارا
 ضربت علی صدرہ باہی حامل زمین رسد شکایت جبرئیل افضل علی
- ۲۰۸ درایکہ روئے کہ چہ صفیہ از خورشید دید و پرسش از او علت آن
 ۴۴ و گفتن صفیہ دستان بر زہ در آمدن قلعه و زفاون از تحت و چرخ

(فہستہ)

- ۲۰۹ دستان جنگ وادی پس و رفتن ابوبکر و عمر با سگ و فراریان و اسیران
کوفتن ابوبکر و رفتن بخت و کثرت تقضای حاجت و مامور شدن علی بن ابی طالب
برای فتح آن وادی و فتح انجام بدست علی علیہ السلام و شروء فتح وادی بنی
در اینکه علی بن ابی طالب رسول خدا را زخمی و بہتہای کعبہ را زخمی
۲۱۲ عہد نامہ نکاشتن رسول خدا با اہل مکہ
۲۱۳ فتح طایف بدست علی علیہ السلام
۲۱۴ در اینکه علی علیہ السلام از جانب اہل مامور شد سورہ را از ابوبکر
کوفتہ بر اہل مکہ قرائت نماید
۲۱۶ مامور شدن علی بن ابی طالب و اسلام دادن بر شجر و مدر در راہ
۲۱۷ خبر دادن بیدہ تحرک خالد بن ولید رسول خدا را از آنکہ علی علیہ السلام
برای خود از صبیای بنی اختریار نمودہ و غضب رسول خدا بر او
۲۱۸ حکم علی علیہ السلام در مقتول شدن شخصی بر لکداسب
۲۱۹ در اینکه رسول خدا فرمود ہر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کردہ
۲۱۹ در اینکه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود علی از من است من از علی
۲۱۹ در اینکه رسول خدا فرمود من قتال میکنم بتربیل قرآن و علی قتال میکنہ
تبادل قرآن
۲۱۹ در اینکه رسول خدا فرمود اعلی است منی غیر از ہر دین من موسی

(فہرست)

- ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود یا علی من دوتم با دوت تو و ششم با تو
 ۵۷
 ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود توئی عروۃ الوثقی و الشکر مکی علم
 ۵۸
 ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود تو امام دو ہر مرد مومن و زن ^{مستحق}
 ۵۹
 ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود توئی کہ خداوند ولایت تو را بمن ^{گفت}
 ۶۰

برسانم مردم و رسانیدم

- ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود توئی کہ رسانیدستی مرا بہت
 ۶۱
 ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود اما اول من تشق الارض غنہ وانت ^{تکف}
 ۶۲
 ۲۲۰ درایکہ رسول خدا فرمود اما غنہ الخوض وانت ^{مکف}
 ۶۳
 ۲۲۱ درایکہ رسول خدا فرمود اما اول من بدخل الجنة وانت ^{مکف}
 ۶۴
 ۲۲۱ درایکہ رسول خدا رسانیدم فضیلت تو را یا علی با مرد خداوند مردم
 ۶۵
 ۲۲۱ درایکہ حدیثی در شب اسرار رسول خود محمد فرمود علی امن خلیفہ تو
 ۶۶
 کہ دانیدم ہر کس قبول ولایت او کرد از مومنین است و ہر کس ^{کفر} ^{کفر} ^{کفر}
 ۶۷
 ۲۲۳ درایکہ شخصی از منافقین گفت مثل محمد مثل علی است کہ در میان ^{مرد}
 ۶۸
 ۲۲۶ پسیدن منافقین از حال خود و جواب دادن رسول خدا حال ہر کس
 و سوال نمودن علی از حال خود فرمودن رسول خدا فضایل حضرت ^{کرم}
 ۶۹
 ۲۲۸ درایکہ رسول خدا فرمود بقت بگیر یا علی و قصہ کنسیدہ در حق او ^{کرم}
 ۷۰
 ۲۲۹ درایکہ در مرض موت رسول خدا علی را احضار فرمود عایدہ ابو بکر و ^{کرم}

(فهرست)

عمر را حاضر ساختند و رسول خدا^ص چیم گوید و علی را ندیدیم برب و بان
سخنی فرمود و ایشان برین شدند و آخرین خطبه و وصایای آنحضرت^ص

۲۳۱ در اینکه رسول خدا^ص در مرض موت وصایای خود را بعلی فرمود و تحویل دادن
راست و سلاح و تیر خود را بعلی علیه السلام

۲۳۲ فرمود آوردن جریش عهده نامه از جانب خدا^ت را بعلی رسول الله^ص و وقت
عمودن رسول خدا^ص برای علی^ع و سپردن آزار به امر خدا^ت بعلی علیه السلام

۲۳۶ در اینکه رسول خدا^ص فرمود قرآن و اهل بیت خود را و بیعت در میان
کند شتم و مگر کسی بیغیرانی کند بیغیرانی خدا عهده و لعن بر دشمن علی^ع

۲۳۷ روضه علی^ع و ابوبکر بعد از وفات رسول خدا^ص بمسجد و دیدن ابوبکر نزد
و امر کردن ابوبکر بفرمان برداری علی^ع و واکندار نمودن خلافت^ص

۲۳۷ در اینکه رسول خدا^ص بعلی^ع فرمود خداوند مکران و میانه در میان مردان
و ترا و اولاد ترا اختیار کرد و در میان زنان عالم فاطمه و خمره را
و در چهار جا اسم ترا با نام خودم بهترین یاقم در بیت المقدس در سه آله^ع

۲۳۹ در اینکه آیه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی تا آخر و باره علی^ع
و درستان غیر جسم و منصب علی^ع بولایت و اشعار عمر عباس در مدح علی^ع

۲۴۴ در اینکه رسول خدا^ص فرمود بعلی^ع تو بمنزه هر ذلی بوسی نسبت بمن

۲۴۴ در اینکه رسول خدا^ص بفرموده تنویر میگفت بر ابر خدا^ت علی را دریده

(حضرت)

- ۲۴۴ در اینکه رسول^ص علیه بعلی^ع فرمود نعلک نفی و دیکم می و لحد لمی ۸۰
- ۲۴۵ در اینکه رسول^ص علیه به انس فرمود اول کسیکه وارد میشود من امروز از ۸۱
- اوست امام متقان و آقای سلمان
- ۲۴۵ در اینکه رسول^ص علیه فرمود علی^ع کشته فاجران است هر کس او را یاری کند ۸۲
- خدا را یاری کرده هر کس او را امانت کند خدا را امانت کرده
- ۲۴۵ در اینکه رسول^ص علیه فرمود من و علی^ع یک فرمودیم پیش از خلقت آدم ۸۳
- ۲۴۵ در اینکه رسول^ص علیه فرمود علی^ع وصی و جانشین من است ۸۴
- ۲۴۶ در اینکه رسول^ص علیه فرمود علی^ع حلیفه و حجه است بر خلق ۸۵
- ۲۴۶ در اینکه رسول^ص علیه فرمود علی^ع را خداوند امر المؤمنین خواند ۸۶
- ۲۴۶ در اینکه رسول^ص علیه فرمود علی^ع را اطاعت کنید تا که راه نثوب ۸۷
- ۲۴۶ در اینکه رسول^ص علیه فرمود اگر تمام اشجار قلم و دریا مرکب و جن و انس ۸۸
- نویسند شوند و بخوانند فضایل علی^ع را بنویسند از عهد به برسانند
- ۲۴۷ در اینکه هر کس یک فضیلت از فضایل علی^ع را کتابت کند تا آن کتابت ۸۹
- باقی است خداوند ملائکه را امر فرماید برای او طلب امرش نمایند
- و کسی که نظر کند بفضیلتی از فضایل علی^ع یا گوش کند بفضیلتی از کلمات او
- ۲۴۷ در اینکه هر کس خوابد نظر کند به آدم و بنوح و ابراهیم و موسی و عیسی نظر کند بعلی^ع ۹۰
- ۲۴۸ در اینکه رسول^ص علیه بعلی^ع فرمود اندیشه دارم که مردم بگویند چه در باره عیسی ۹۱

(حضرت)

- ۲۴۸ گفتند که تو خدایه و الا میگویم درباره تو سخنانی که خاک پایت را برای شهادت
 ۹۲ در اینکه رسولی هستی یعنی فرمود تو برادر منی در دنیا و آخرت
- ۲۴۹ در اینکه رسولی هستی فرمود علی بهشت خضت خضیت دارد بر تمام مردم
- ۹۵ در اینکه رسولی هستی بفاطمه فرمود زمین خزان خود را بعلی عرضه داد و قبول کرد
- ۲۴۹ در اینکه رسولی هستی فرمود کلام علی تحت کلام خاتمی و فوق کلام مخلوق
- ۹۶ در اینکه رسولی هستی فرمود کلام علی تحت کلام خاتمی و فوق کلام مخلوق
- ۹۷ در اینکه در غزوه بدر ملکی بین آسمان و زمین گفت الا و الفعا لافعی الا علی
- ۹۸ در اینکه عمر بن الخطاب گفت لولا سیفه لاقام عمود الاسلام در شان علی
- ۹۹ در اینکه عمر العاص فرزند معاویه این شعر را شنید و قرائت نمود در شان علی
- ۲۵۰ مناقب شهید العبد و الفضل ما شئت به الاعداء
- ۲۵۱ در اینکه علی فرمود به ابن عباس اما فقط باء بسم و تغییر آن بدین تلف
- و عقل ناقص محرابین مجموعه محمود حکم شیرین کرد
- ۲۵۲ در اینکه رسولی هستی فرمود حکمت ده خبر است نه خبره آرا علی دارد و خبر
- ۱۰۲ در اینکه رسولی هستی فرمود بعلی می بینی آنچه من می بینم و می شنوی آنچه من می شنوم
- ۱۰۳ در اینکه علی فرمود لو کشف الغطاء ما از دوت یقینا و فرمود سکو قبل آن
- ۱۰۳ در استان مرغ بریان و طلب کردن رسول خدا از خداوند محبوب تر از خلق
- ۱۰۴ در اینکه رسولی هستی فرمود حب علی حسنه لا یضر معاصیه و بغض علی سیئه لا یمنع
- ۱۰۵ در اینکه رسولی هستی فرمود روز قیامت سؤال از محبت علی خواهد شد
- ۱۰۶

(فهرست)

- ۲۵۴ در اینکه رسول خدا صی فرمود در قیامت هیچ کس را نکند از قدم برادر تا چهارمین
که یکی از آن ولایت علی است از او ننماید
- ۲۵۴ در اینکه آیه انما یرید الله لیتب علیکم الرحمن در حق محمد و علی و فاطمه و اولاد ایشان
نازل شد و در بستان حدیث کاء
- ۲۵۵ در اینکه رسول خدا صی همه زرد و صبح که مسجد فریاد در خانه علی می شنید و سلام
نیت
- ۲۵۵ در اینکه علی علیه السلام با اقباب سخن گفت و جواب شنید
- ۲۵۵ در اینکه بر در بهشت نوشته شده است علی را در وصی رسول خدا محمد ص
- ۲۵۶ در اینکه جبرئیل از جانب خدا تعالی آمد و بر او گفت آورد که اسم کبر و میراث عظم
بعوت را بعلی و اکتدار
- ۲۵۶ در اینکه رسول خدا صی فرمود من و علی بدان این امت هستیم
- ۲۵۷ در اینکه اگر بنده هر ارباب خدا را عبادت کند و ولایت علی بد نشسته باشد
عبادتش را خداوند نپذیرد و جبرئیل خبر داد فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر
- ۲۵۷ در بستان آب آوردن علی از چاه بدرجه رسول خدا صی و دفعای آن
- ۲۵۸ در اینکه در معراج خداوند تعالی بآزبان علی بار رسول خدا صی تحکم فرمود
- ۲۵۸ در اینکه رسول خدا صی فرمود ان علیاً لا یخشی فی ذات الله
- ۲۵۸ در اینکه با داشتن ولایت علی اگر کسی با داشتن عروج در میان کند معاد عباد
در بستان کلین انکسر و نقش کردن حکاک نام علی ولی بهدر در آن و آمدن جبرئیل از جانب خدا
- ۲۵۹

(فهرست)

- ۲۵۹ داستان عبد الله سلام و سؤال از رسول خدا ای در خلیفه بعد از حضرت ۱۲۰
- ۲۶۰ در اینکه رسول خدا و فرمود آنچه خداوند تمام سپیاد و او بمن و او بمن و او بمن ۱۲۱
- ۲۶۱ در اینکه خضر بصورت شخص مصری از رسول خدا سؤال از جبل نموده ۱۲۲
- ۲۶۱ در اینکه علی و امات هزار کلمه که از هر کلمه هزار کلمه مفتوح گردید ۱۲۳
- ۲۶۲ سؤال مردی منافق از علی علیه السلام که از کجا امیر المومنین نامیده شده ۱۲۴
- ۲۶۳ در اینکه رسول خدا ای و فرمود هر کس خواهد بود یوسف و ابراهیم و سلیمان و داود ۱۲۵
- نظر کنه در حال و هیبت و صحبت و حکمت نظر کنه معنی علیه السلام
- ۲۶۴ در اینکه رسول خدا و فرمود خسته و خسته خصلت بشیقا علی کرامت ۱۲۶
- ۲۶۵ در اینکه اعرابی بعد از رسول خدا ای و فرمود که آمده و مطالبه بشیقا و شریح ۱۲۷
- نموده و علی شتران را چنانچه رسول خدا ای و فرمود داده بود تسلیم ۱۲۸
- ۲۶۶ در اینکه رسول خدا ای و فرمود در معراج در مقام قاب قوسین و ادو نظر در بار خود نمودم علی را دیدم بسیار است
- ۲۶۷ در اینکه علی و ابوالحسن و منافق و در حال احتضار حاضر شود ۱۲۹
- ۲۶۸ در اینکه علی و امامان بعد از او چون افتاب هستند و فیض ایشان بر مردم ۱۳۰
- و در اینکه آسمان بواسطه وجود ایشان خسته و خسته نگاه داشته است
- ۲۷۰ داستان اصحاب کعبه و رفتن علی و ابوبکر و عمر و عثمان مدین ۱۳۱
- ۲۷۱ در اینکه جبریل را بر خدای تعالی امان از نبوت رسول خدا ای آورد و نصف از معنی ۱۳۲

صفحه	حدیث
۲۷۱	در اینکه رونق ^۱ در زمان رحلت اسرار ^۲ الهی ^۳ سپرد
۲۷۱	در اینکه خضر علی ^۴ عالم معانی قرآن نیت
۲۷۲	در اینکه برای قرآن باطنی است و برای آن باطن لطیف و کرامت که عالم بر آن ^۵
۲۷۲	در اینکه برای قرآن حدی است و برای هر حدی مطلق است و منید آنرا مکر علی ^۶
۲۷۳	در اینکه آنچه سخن حق و صوابت از طرف علی است و آنچه بعد از او
۲۷۴	در اینکه هیچکس نتواند معنی شود تمام علوم قرآن زو است مکر علی ^۷
۲۷۴	در اینکه سؤال نمودند که چرا علی قسیم هشت و دوش ^۸ است جواب دادند به این روی که حب ایمان و بغض او کفر است و جزو دوستان ^۹ در هشت میروند و جزو دشمنانش بدو پنج در نمی افتند
۲۷۴	در اینکه جمیع انبیا و اولیاء و مؤمنان دوست و شید علی هستند
۲۷۴	در اینکه ملائکه و رضوان طلب مغفرت میکنند برای شیعیان ^{۱۰}
۲۷۵	در اینکه علی در کنار صراط بسته شیعیان خود را داخل بهشت کند دشمنان خود را ^{۱۱}
۲۷۵	در اینکه نوبطه علی و اولادش خداوند ملائکه از شیعیان رفع رحمت است ^{۱۲}
۲۷۶	در اینکه رونق ^{۱۳} فرمود من تزیل قرآن قتال میکنم و علی تباذل ^{۱۴}
۲۷۶	در اینکه قتال کننده تباذل قرآن علی علیه السلام است
۲۷۷	در اینکه رسول خدا ^{۱۵} فرمود من علی از یک رخت آفریده شدم اصل و نسب من ^{۱۶}
۲۷۷	در اینکه در شب معراج خداوند علی را امیر المؤمنین منصوب داد و خلیفه خود در ^{۱۷}

صفحه	حدیث
۲۷۹	در اینکه جبرئیل بر بوی خود فرود شده و امر خدا را می آید که فضیل علی را برای مردم بر شمارد و او را بولایت برگزارد و ثمر دوستی در این مردم و جمیع ساختن رسول خدا صلی الله علیه و آله و او را خطبه و رسانیدن فضیل علی
۲۸۰	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کعبه خلق شده و از فضل آن شیعیان
۲۸۱	در بیان درود مردی مسجد و اعراض نمودن از علی و حسین علیهم السلام و آن را
۲۸۱	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن است و چگونه کسی تواند شود بهتر مکر از در آن
۲۸۱	در اینکه عمر بن الخطاب مجری گفت علی را بجز خیر و نیکی یاد نکن
۲۸۲	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کس دشمن باشد با علی بر دین بیود و معیشت شود
۲۸۳	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روزی سواره با اصحاب میگذاشت و علی نیز حاضر بود و رسول خدا فرمود بعلی مرا جفت کن که خسته ام و فرموده گاهی که من سوارم تو سوار می باشی و گفتن فضیل علی را و کارش بفرستاده این مجموعه مختصری از خصوصیات با چند بیت قصیده در فضل و مناقب مولانا ابوالحسن علی
۲۹۰	در اینکه قتال کنندگان با علی بدرند از قتال کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۲۹۰	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود تمک شوید به این از ره و شایه بوی علی
۲۹۱	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود علی خلیفه خدا و خلیفه من و تقو خدا و تقوی من واجب است و صفی خدا و صفی من و دودش او دودش و دشمنش او دشمنش و اوست سید

(صحت)

صفحه	صحت
۲۹۲	در اینکه رسول خدا فرمود علی حبه ختمه قیم النار و الحبه ختمه
۲۹۳	در اینکه خدا بیگانه فرمود اطاعت و فرمان برداری علی را بر تمام خلق واجب است
۲۹۳	در اینکه علی اهل برت را در برت در منزل خود با حور این ترویج کند و بحر علی
	به مجلس اختیار ندارد و این کرامتی است که خدا بیگانه مخصوص علی داشته است
۲۹۴	در اینکه دوست علی اگر معصیتی نماید برکت اندوستی از آن معصیت بازگشت نماید
۲۹۵	در اینکه هیچ آیتی از قرآن نیست که علی آن را نداند و عالم تبارک آن باشد
۲۹۵	در اینکه خداوند علی را در میان خود و مخلوقش علم قرار بر کس در ظل آن علم
	در آمد ناجی و دستکار است و هر درخت آن دریناد شرک و کافرت
۲۹۶	در اینکه علی نعمتی موهوبی بود که خداوند بر سرفرازان کرامت فرمود
	و در اینکه علی با انبیاء و پیغمبران سابق بود در وطن و با جمعه بود در ظاهر
۲۹۶	در اینکه عمر ابن الخطاب می گوید که برای محاکمه آمده بود گفت علی قایم من قایم
۲۹۷	در اینکه عمر گفت خداوند از نور روی علی فرستگان فرید که تسبیح میکنند
۲۹۷	در اینکه ابو بکر گفت از نور روی علی خداوند فرستگانی فرید که تسبیح میکنند
۲۹۸	در اینکه عمر بن الخطاب گفت علی سید عقلاست و شخص عاقل بزرگ خردمند است
۲۹۸	در اینکه علی علیه السلام در حال رکوع اکثر بابل بخشید و دادن عمر جعل
۲۹۹	در اینکه اگر تمام مخلوق خدا از جن این خواسته باشند فضل علی را بخواهند
۲۹۹	در اینکه رسول خدا فرمود اگر فضائل و ثنات علی را پنج میگویم یکم از هیچ

۱. حضرت (ع)

- صفحه
موضعی کند ذکر این که خاک پای او را مردمان برای استغاثی از ارض خود بردارند حدیث
- ۲۹۹ در اینکه رسول خدا ص فرمود که علی و ایزده فرزندش قوام و اقامه زمین هستند ۱۷۴
- ۳۰۰ در اینکه در شب معراج ضابطه رسول خود فرمود یعنی از من سلام برسان و بگویند ۱۷۵
دوست میدارم و هر که تو را دوست دارد او را نیز دوست میدارم و از آن
دوستی که مرا باقت نام تو را از نام خود کند بستم
- ۳۰۰ در استان شرم نصاری و ملاقات ابوطالب علیه السلام او را خبر دادند ۱۷۶
و تو که علی علیه السلام در خانه کعبه و شرح آن در موقع حل فاطمه علیه السلام
- ۳۰۶ در اینکه در شب معراج صورت علی را رسول خدا ص در مقام قافه بین او ادائی ۱۷۷
و سئوال ضابطه از رسول خدای از شافعی آنحضرت و از ایت ملائکه حضرت
- ۳۰۸ در اینکه رسول خدا ص فرمود در شب معراج از عرش در پای آسمان کاشیده شد و من ۱۷۹
در حجره خود دیدم و او هم مرا دید و من با او سخن گفتم و او با من سخن گفت و بغلام خدا را
- ۳۰۹ در اینکه عمر بن الخطاب از رسول خدای سئوال کرد در معراج خداوند بچه زبان تکلم فرمود گفت ۱۸۰
یا علی
- ۳۰۹ در اینکه جبرئیل جامی الکنه از شک و غیر حدیث رسول خدای آورد و دادن رسول خدای ۱۸۱
- ۳۱۰ در اینکه طبری از آسمان فرود شده و بدت رسول خدای نشست و بعد بدت علی ۱۸۲
- ۳۱۱ در اینکه جبرئیل سببی از پشت آورد و رسول خدای داد و آنحضرت یعنی داد و شکافته ۱۸۳
سبب مردست علی و شرح آن
- ۳۱۱ در اینکه یونس بن عمر در شکم ماهی حبس شد بواسطه انکار از ولایت علی ۱۸۴

(حضرت)

صفحه	حدیث
۳۱۳	در اینکه رسول ^ص فرمود هر کس بیت علی ^ع او را که طرف رحمت ^ص است واقع شد و هر کس انکار کرد و مورد غضب شد و انکار کرد و پس بود که خداوند او را در کرم نامی نمود تا او
۳۱۳	در اینکه علی ^ع سوار بر شده زمین نه تنگانه را که درش نمود وقت خواب و چاک ^ص
۳۱۴	در اینکه علی ^ع بغیث عالم بود و تزیل و تاویل قرآن و انش و پست ^ص خبر
۳۱۵	در سوال هشام بن عبدالمطلب از حضرت باقر ^ع که آیا علی ^ع در شبی که ضربت خرم ^ص
۳۱۶	در اینکه رسول ^ص بعلی ^ع فرمود لک کن فی النجبه دانت و در قریبها
۳۱۶	در اینکه رسول ^ص بعلی ^ع فرمود از برای شیعیان تو هر نوع معاصی باشد خدا ^ص
۳۱۸	در اینکه رسول ^ص ای در مسجد قبا توقف فرمود تا علی ^ع ار که آمده به ^ص
۳۱۹	برادری قرار دادن رسول ^ص بین اصحاب و قرار دادن علی ^ع برادر خود در اینکه حشر ^ص نازل شده و رسول ^ص عرض کرد خدا بیگانه میفرماید اگر علی ^ع
۳۱۹	خلق میکردم کفوی برای فاطمه علیها ^ص بنود در اینکه در غزوه احد تمام اصحاب ^ص را کردند بحر علی ^ع که جواب داد تا نام ^ص
۳۲۳	در اینکه رسول ^ص ای بسیل بن عمر فرمود میفرستم بوی ثاکی ^ص را که بزند کردن شرا ^ص
۳۲۳	خراب کردن علی ^ع بکده های طائف را و فتح طایف دست ^ص علی ^ع
۳۲۴	دشمن ماریه قطیه و حرام کردن رسول ^ص او را بر خود ^ص
۳۲۵	در اینکه آیه صالح المؤمنین در شان علی ^ع اسلام نازل شد و عرض ارجاع ^ص
۳۲۶	در اینکه رسول ^ص در غزوه تبوک علی ^ع را در مدینه به امر خدا بیگانه میفرماید که است

۱۰۸۰

(فهرست)

صفحه	موضوع	ص
۳۸۳	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود پدر و مادر و خویشان تا اول خلعت ^۱ بپوشید	۲۱۵
۳۸۴	در اینکه علی مرتضی بر سر الجبوت خبر میدهد از فرق نصاری و فرق یهود و فرق اسلام	۲۱۶
۳۸۴	سؤال یوسف النذیم از حضرت باقر از سبب سجده نکردن علی در محبت زعفر	۲۱۷
۳۸۶	در اینکه علی وفاطمه و حسن و حسین سه روز گرسنه بوده و قرض کردن علی کینه را در آن نهاد	
	و آمدن دست خالی بایرول حداء بمنزل و نزول مادر از آنجا بجهت ایشان	
۳۸۸	در بیان مردی که بعضی عرض کرد تو در مقام کرامت و یدت ایضا ^۲ در چشم	۲۱۹
۳۸۹	در اینکه شش نفر از ائم سابق و شش نفر از امت محمد در اثر سینه زدگی نام	۲۲۲
۳۹۲	فرستادن عایشه ابوبکر را بمحبه برای نماز و بهوش آمدن رسول خدا بمحبه و خواندن نماز	۲۲۲
	بر اصحاب و اداء خطبه و گفتن از فضایل علی و نصب نمودن بخیانت خود	
۳۹۵	سؤال رسول خدا صلی الله علیه و آله از انبیا و ادعیاء و جواب ایشان در ولایت علی	۲۲۵
۳۹۵	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس خواهد با من در پشت عدن باید تو را حمله ^۳ علی	۲۲۶
۳۹۵	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در میان حلقه و دیده بینا در زبان گویند دوست بنده ^۴ خدا	۲۲۷
	و جنب خدا صلی الله علیه و آله و آیه تریفه ان تقول نفس افر و حق علی بن	
۳۹۶	در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس منکر علی باشد در قیامت کور و کور محو گردد	۲۲۸
	و آیه تریفه یا حسرتی ای فاطمه جنب در شان علی بن اهل شد و غرض از ^۵ این	
۳۹۶	در اینکه خداوند تعالی فرائض را بر بندگانش بولایت علی ختم کرد و دیگر فرائض ^۶ را	۲۲۹
	و آیه تریفه در این مطلب و در شان علی بن اهل شد الیوم اعلت لکم و ^۷ لکم نعمت	

۱ فهرست

صفحه	محدث
۳۹۷	در اینکه در نوشته ^۱ بعضی فرموده برکنار از جانات مخالفت تو کند طلاق کنی و خبر دادن بر نوشته ^۲ بعیث از مخالفت او با علی و محمد شدن در شش ماه
۳۹۸	در اینکه خدایت ^۱ ام فرمود که در خانهای حله صحاب با خبر در خانه علی ^۲ مسدود و از درواز این شریفه درباره ^۳ اهل صفه که چهارصد نفر از فقر بودند و لایق ^۴ الدین ^۵ و ربهم ^۶ به آخره و آب شریفه و صبر نمک مع لبن ^۷ به خربزه و سارت رتقا و غرض از ذکر در کتب علی است و آن جماعت شیعه ^۸ علی بودند که آب شریفه حال انبساط در آنکه بعد از رونمایی مردمی مسجد مدینه حاضر شده سؤالاتی از علی نمود و جواب ^۹ و اقرار دادند بر اسات و ولایت علی و جان سپردن در قبر رسول خدا ^{۱۰}
۴۰۶	دستان مردود که در تواتر گفت محمد و علی را دیده و بوخت و بعد بدیده ^۱ بدست علی ^۲ رسان شده و در قبر رسول خدا ^۳ رفته جان سپرده است
۴۰۷	در آنکه در نوشته ^۱ فرمود اهل کجی که ولایت علی ^۲ اقرار آرد و عقیق ^۳ سرچ ^۴ خود و عقیق در دست راست نمودن
۴۰۸	آوردن کلمات از ابن ابی جریس بر نوشته ^۱ در آنکه که سر بر خدای برانوی ^۲ علی ^۳
۴۰۸	در آنکه در غزوه بدر فرستادن از جانب خدایت ^۱ بلکه علی علیه السلام آمده بود ^۲ و از فتح ^۳ و شکست ^۴ مرگین ^۵ بر حرمی ^۶ میگفت من بجز نبی ^۷ علی ^۸ محمد ^۹ و بر امیری ^{۱۰} میگفت ^{۱۱} و علی ^{۱۲}
۴۱۷	دستان غزوه احد کشته شدن طلحه و جابر پیش بشیر علی ^۱ و اینکه نخست ^۲ را ^۳ قسم ^۴
۴۲۰	در آنکه آب شریفه در قهقهه الدین ^۱ کعبه ^۲ بقصم ^۳ به خربزه و در شان علی ^۴ در غزوه ^۵ حرا ^۶

(فهرست)

صفحه	موضوع	حدیث
۴۲۱	و فرود آمدن در لیکن بحایت علی چنانکه در آیه شریفه حدیثی فرموده در اینکه روحش به در برضوت دوات و قلم خواست تا وصیت نامه فرماید	۲۴۱
۴۲۲	و عمر بن الخطاب باغ شد و حضرت را لبث بندهایان گفتند و داد در دعای روحش به علی علیه السلام و جلالت شخصیت و فرود آمدن از جانب خدا	۲۴۲
۴۲۸	و استمان غفر امام جن و دین شایان را در درج خضر که از حدیثی نقل شده بجای محمد و علی و فاطمه چون حسین که او را از شش جنم صافی نموده	۲۴۳
۴۲۹	و پستان فرستادن روح محمدی علی را در قبایل جن و قتال علی با ایشان و اسلام قبول کردن قبایل جن و دیدن اصحاب رسولی در بیان صفات اولاد	۲۴۴
۴۳۱	که صف در صف با جبرهای فر برای یاری و حمایت علی ظاهر شده اند و گفته در اینکه در مشرق شری و در مغرب شهری است که هزار هزار نفر تلمذ میکنند علی علیه السلام	۲۴۵
۴۳۲	در اینکه زور قیامت از جانب رب فرقه خطاب شد و شیعیان علی را بپایند و در حدیث در اینکه علوم و معانی قرآن در سینه علی ضبط است و بحر علی را نموده احمدی طاقت	۲۴۶
۴۳۴	در اینکه عبدالمطلب بن ابی جمیل از سادات علی را در باغ خود دعوت نموده بودند که در باغ باغ را بر روی حضرت در موقع صرف غذا فرود آورند و حضرت با یکدست و با دستان و با دست دیگر غذای فرمود و خبر دادند بنی هاشم را و خبر دادند بنی هاشم	۲۴۷
۴۳۶	در اینکه حدیثی از علی علیه السلام و مادره تن فرزند علی را از نور عطف خود فرمود	۲۴۸

(حضرت)

- ۴۳۶ در اینکه حدیثی که بر از حدیث هزار آدم مثل آدم ابو البشر در هزار عالم مثل عالم
بیافرید و هر آدمی بعد از آدمی زندگانی میخواند و علی و اولادش در هر عالم
آدمی بودند و در عالم اخیر که عالم تکمیل است علی و اولادش بر ذر ظهور نمودند
- ۴۳۷ در بیان شخص طیب یونانی و آمدن خدمت علی و آتش میدن حضرت زهرا
و برافروختن آنحضرت ستون بنای خانه را و ایسان آوردن طیب یونانی
- ۴۴۰ در اینکه علی چهارمین خلیفه خدایتعالی است در زمین
- ۴۴۱ در اینکه لقب علی در لوح محفوظ و زیر عرش امیر المومنین است
- ۴۴۱ در اینکه یکی از اسامی علی اذان است که حدیثی هم در آیه شریفه موعود اذان است
و در سوره الی الناس يوم الحج الاکبر عرض از اذان نام علی علیه السلام است
- ۴۴۱ در اینکه بروی علی را در مدینه بخلق گذاشت و گفت عجب رای علی
و در آن غرّه همه جا بروی را امیدوار و قانع آن سخن مطیع بود و پس از آن حضرت
روئیده بدین واقعات مفاوت الکثوف حضور بروی را و چنانچه
- ۴۴۴ در اینکه آیه امضوا من حیث افاض الناس در حق علی نازل شده و عرض از آن
- ۴۴۵ در اینکه پنج طایفه ملعون هستند اول کسی که بران خبری پیوندد دوم کسی که حدیث
خدا را تکذیب کند سیم کسی که تارک سنت باشد چهارم کسی که ولایت علی و اولادش را
باشد پنجم کسی که شرک بجذاتعالی آورد با حربه خدای پنج اهل کفرند و چهارم
- ۴۴۶ در اینکه رسول خدا و علی پدر این امت هستند و حقوق پدر بر پدر بالا است

ص	م
۴۴۶	در اینکه علی در اجابت از نهان در پناه خسته آنی ظاهر فرمود و در این حدیث ۲۵۹
۴۴۷	در اینکه روحی است که قناده علی را در کعبه بیند مسکیت و در حضور بل که ۲۶۰
	الغاب و نامهای را بخت بیشتر و فضایل او را بیان فرمود
۴۵۴	در معراج روحی است و در اینکه روحی فرمود از برای حجاب تنی شبیه ۲۶۲
	علی برون آمد و در ابرازت بدرود حجاب بود و حیرت در آنجا بسیار بود
	قالب حسین او ادنی مرابره و در این وقت خطاب شد بمن آلیا سید المومنین
	و در مقام نظم بصورت افتاد و خطاب شد بمن بلغت علی بود که تصور کردم
	از من معراج آمده عرض کردم الهی تو بمن سخن مسکیتی یا علی خطاب آمد
۴۷۶	خوبترین شکران بخود فرج و ابراهیم موسی و عیسی را از روحی است و ظهور آن ۲۶۴
۴۸۱	سؤال جابر بن عبد الله بخاری از عایشه از فضایل علی و جواب عایشه در ۲۶۵
۴۸۲	علی و صفات روحی را بیان نموده که خدا را بحق علی میخواند ۲۶۷
۴۸۲	در اینکه روحی است فرمود علی است حبیب و صفه خدا و مناجات خدا ۲۶۵
۴۸۶	دستان عمر عبد بنیز و محاکمه زنی با شوهر و پدرش نسبت بمقام ۲۶۶
۴۸۷	در اینکه اول خبری که خسته ایضا فرید محمد و علی و عترت او بود ۲۶۷
۴۸۷	در اینکه خدا ایضا از عهد پیمان علی سؤال خواهد نمود و هر کس فغانمورد ۲۶۸
	بهشت را و واجب شود و هر کس عهد پیمان علی را شکسته ترش در جهنم
۴۸۹	در اینکه محمد و علی و انصاف هدی نظر هر حال و حال خسته است ۲۶۹

(حضرت)

صفحه	باهر زبان بفتا و برار لغت بر تسبیح و تعظیم حدیثی مشهور است و خداوند ثواب	حدیث
	عبادت تسبیحات آراشعین علی علیه السلام باشد	
۴۹۸	در اینکه برادر و جوان کوهی است و خداوند آفریده کانی در بها آورده طوف عبادت	۲۸۵
	و تسبیح و تهلل ایشان و ذرائع ایشان لعن نمودن بر دو بکر و عمر بن الخطاب و عثمان علی	
۴۹۹	در اینکه دوستی از دوستان علی بن ابی طالب و علی را با بدین خود و در حال مردن بر بلند نمودن	۲۸۶
۴۹۹	در اینکه خدای تعالی در رحمت بر تو تسبیح تسبیح و تعزیت یعنی و ذکر و مراد	۲۸۷
۵۰۱	در اینکه در پشت برکت و جبریل بر مباد و بدن نه فرود و بر آید و از هر طرف آید	۲۸۸
	فروریزد خداوند علی خلق فرماید و آنرا تا قیامت طلب حضرت در استیضاح	
۵۰۱	در اینکه علی بن محمد صفی شیطان ابصر است شیخی ملاک که در سوال و جواب صفت می	۲۸۹
۵۰۳	در اینکه آیه شریفه لا نعیم من بین یدیم به جز در باره دوستان و دشمنان علی بن	۲۹۰
۵۰۴	دشمنان کشی که متن شیطان با علی در زمین گفتند حضرت شیطان را در دست	۲۹۱
	و بشارت دادن شیطان در هر وقت یعنی فضیلتی از فضایل حضرت را در گفتار	
۵۰۶	در اینکه جبریل ملائکه دیگر را بر حسب تبار با علی و او صیاد و فاعل حدیث می	۲۹۲
۵۰۶	در اینکه محمد بر بر سیاه خد خلق جان معشوت بر تبار شد و همچنین علی بر تمام خلق	۲۹۳
۵۰۷	در اینکه خداوند از تمام انبیاء عهد و پیمان گرفت در ولایت آنهایی که عهد و پیمان	۳۹۳
	فراموش کرده الا انهم ثمار زقتند آنهایی که نسیان بر ایشان دست نداده	
۵۰۷	در اینکه علی علیه السلام وارث جمیع انبیاء و اوصیاء است	۲۹۴

صفحه	(مهرت)	حدیث
۵۰۷	در بیان خرد و خرد عینه تعبیر و ملاقات حجج بن ریف یعنی با او و نصیحت او	۲۹۵
۵۱۲	در اینکه آب شریفه و من لیس من شری نعمتی باشد و در شان علی نازل شده	۲۹۶
۵۱۳	سؤال و جواب منافقین با مال نمودن و سخنان او در فضایل و مناقب علی	۲۹۷
۵۱۴	در اینکه جاب بن زبنت که از شیعه علی بود که تفریش و غل و بخر و بخر نموده و در حدیث محمد علی بن احمد و غل ابی و بخر و بخری شده و از محسن سواره بودن	۲۹۸
۵۱۴	در اینکه رسول خدا فرمود بهمان درجه که حدیث اطاعت مرا بر شافری شده	۲۹۹
۵۱۵	در اینکه هر کس علی و اولادش بدون حطام و بیوی دوست دارد و رقیات محمد علی	۳۰۰
۵۱۶	در اینکه بهترین درجات بهشت مخصوص شیعیان است و است در کاتب جنم مخصوص دشمنان	۳۰۱
۵۱۷	در اینکه قبولی نماز موقوف بر ولایت و دوستی علی و اولاد و بخت است	۳۰۲
۵۱۷	در اینکه رسول خدا فرمود که هر کس از ما را بفرموده از من بگریز این چنین کرد	۳۰۳
۵۱۸	در اینکه دشمنان علی در باطن بصورت خرس و حوک و ملک میباشند و در ظاهر صورت خرسند	۳۰۴
۵۱۹	شکایت جابر بن عبد الله از ظلم و ستم بنی امیه و اتباع بنی شیعان و فرقت امام بن عباس و ماور فرمودن بخت امام محمد باقر علیه السلام و پیوسته آمدن زلزله در مدینه و فرمودن دشمنان و سخنان راقم حروف در شرح حال مردم روزگار خود و رعایت مناسبات حال مردم	۳۰۵
۵۳۱	در اینکه رسول خدا فرمود چهار طبقه مردم را در روز قیامت من شانت کنم	۳۰۶
۵۳۱	در اینکه آب شریفه فاسقوا اهل الله که انکم لا تعلمون در حق علی نازل شده و مقصود	۳۰۷

(حضرت)

صفحه	حدیث
۵۳۱	در اینکه آیه شریفه علی سیدی الدین معلون ^{بفرمود} در شان علی نازل شده و آنست که
۵۳۲	در اینکه آیه شریفه ولا یعلم تاویل الا بعد و این سخن در شان علی و آنست که
۵۳۲	در اینکه آیه شریفه بل هر آیات غیبات فی صدور الدین العلم در حق علی و آنست که
۵۳۳	در اینکه رسول الله علوم و صلاح خود را بعلی سپرد و بعد از علی به او شهادت داد
انتقال یافته است	
۵۳۴	در اینکه حضرت امام محمد باقر و دو هزار حدیث در فضایل علی بجا فرمود
۵۳۴	در اینکه آنچه برای مردمان در حفظ شمس و معاد لازم است در نزد علی و آنست که
۵۳۴	در اینکه آیه شریفه قل کفی بآیه شریفه ^{بفرمود} در حق علی نازل شده و آنست که
۵۳۴	در اینکه آیه شریفه عم قیامون عن بنا بعلم در شان علی علیه السلام نازل شده
۵۳۵	در اینکه آیه شریفه انما انت منذر و کل قوم باور در شان رسول الله و علی نازل شده
۵۳۵	در اینکه آیه شریفه و انذر ربکم من بنی آدم ^{بفرمود} در شان علی نازل شده
۵۳۶	در اینکه آیه نزل به الروح الامین ^{بفرمود} در شان علی نازل شده
۵۳۶	در اینکه آیه شریفه و لو انکم فعلوا ما وعظون ^{بفرمود} در شان علی نازل شده
۵۳۶	در اینکه آیه شریفه ان الدین ظلوا آل محمد حقیم تا آخریه و مافی سبب و مافی
	در حق علی و آل محمد وارد شده که میفرماید خدا تعالی علم بر ایشان میکند
۵۳۷	در اینکه آیه فابی کبر الدین مولایه علی کفر در شان علی علیه السلام نازل شده
۵۳۷	در اینکه آیه شریفه و قل انی منکم فی ولایه علی تا آخریه در شان علی نازل شده

(فهرست)

صفحه	موضوع
۵۳۸	در اینکه آیه شریفه فلما رآه رفقه شیت وجوه النین له خیر آیه در شان علی و نهی آن
۵۳۸	در اینکه آیه شریفه ولو انهم اظلموا لافهم له اخر آیه و سید تلبلی در شان علی
۵۳۹	در اینکه آیه شریفه بدان خصمان اختصو بهم له اخر آیه در شان علی نازل شده و سید تلبلی
۵۳۹	در اینکه آیه شریفه در شان علی و آل محمد نازل شده چنین بوده فبدل الدین طلحه
۵۳۹	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده افکما حکم محمد بالاثموا انکم مولا علی
۵۴۰	در اینکه آیه شریفه اللہ شہاده والاخر له اخر آیه در حق محمد و علی نازل شده غرض از این آیه
۵۴۰	در اینکه آیه شریفه فی سبوت اذن بعد الاخر آیه در حق محمد و علی نازل شده غرض از این آیه
۵۴۰	در اینکه آیه شریفه والذین خشیتم ربکم سفحون له اخر آیه در شان علی
۵۴۰	در اینکه آیه شریفه چنین بوده و الاکم بانه اذا دعی بهم و کفتم و ان علی و آله و ان
۵۴۰	در اینکه آیه شریفه چنین بوده حکم محمد بالاثموا انکم مولا علی سبکرم فترقیان
۵۴۱	در اینکه آیه شریفه چنین بوده بشما آیه بعد از آن کفر و بازل سید فی علی بنی
۵۴۱	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده و انکم فی ربنا علی بنی علی فاقبوه و ان
۵۴۱	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده یا ایها الذین اتوا الکتاب امنوا باقرنا فی علی بنی
۵۴۱	در اینکه آیه شریفه شهود بر لاله الا هو له اخر آیه در شان علی و آله
۵۴۱	در اینکه آیه شریفه و اولو الاحرام بعضهم اذ بعض در شان علی علیه السلام نازل شده و
۵۴۲	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده فابی کثر الناس من امک مولا علی الا کفر و
۵۴۲	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده و الاکم بانکم هر دو نازل شد فی علی فاجتهدوا

صفحه	حدیث
۵۴۲	در اینکه آیه شریفه و هم اصحاب الیمین اصحاب الشمال و اصحاب الشمال اصحاب الیمین در حق علی نازل شده اصحاب الیمین شیعیان علی و اصحاب الشمال دشمنان علی است
۵۴۲	در آیه شریفه انما اعظمکم بوجاهة در شان علی نازل شده و غرض از وجوه ولایت علی است
۵۴۳	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده و قال انما لکم لیل محمد فممن لم یؤلف علیا یستطیع ولایت علی سبیلا کلمه آل محمد و کلمه ولایت علی را از آیه حذف نموده اند
۵۴۳	در اینکه آیه شریفه بل سبوی هو من یمیر بابل و بوطریق مستقیم در شان علی نازل شده
۵۴۳	و حسد یثیج و می فرستاد و تا تکبیر الله اوجی الیک انما صراطی نعیمی علی صراط مستقیم
۵۴۳	در اینکه آیه شریفه و لکن جعلناه نوراً لهدی برنشان و من عبادنا در شان علی نازل شده
۵۴۳	در اینکه آیه شریفه انما یتهدی الی صراطی مستقیم در شان علی نازل شده و صراط مستقیم ولایت علی است
۵۴۴	در اینکه آیه شریفه ثم لتسکن عن النعیم و حق علی نازل شده و نعیم ولایت است
۵۴۴	در اینکه آیه شریفه قل بفضل الله و رحمته لایؤلفکم و حق محمد و علی نازل شده
۵۴۴	در اینکه آیه شریفه و انی لغافل عن تأب و آمن و عمل صائم التهدی در شان علی نازل شده
۵۴۴	در اینکه روایتی است و منو و بعضی روایتی که گفته اند که آفریده نشد حتی مگر برای سبک کردن پرستیده شود و وجود تو سبب عبادت کردن پروردگار است و ولایت تو سبب هدایت است
۵۴۴	در اینکه آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ ما از لایک من کلام در شان علی نازل شده
۵۴۴	در اینکه آیه شریفه علما و ما انجم هم یسند در شان علی نازل شده و غرض از انجم
۵۴۴	در آیه شریفه و الیک انهم اتبعوا استخضعوا و کبره و خواره خطب عالم در حق علی نازل شده

صفحه	(مهرت)	حدیث
۵۴۶	در اینکه سوره مبارکه و بصیرت جزء در شان علی و ولایت حضرت زار شده	۳۵۴
۵۴۶	در اینکه امام احب الناس ان یزکوا لی قوله یعلین الکاذبین در شان علی زار شده	۳۵۵
۵۴۷	در اینکه آیه شریفه افمن مثی کباً از قوله علی مرطیم در شان علی علیه السلام زار شده	۳۵۶
۵۴۷	در اینکه آیه شریفه ان یحبوا کباراً ما تهون غمه له قوله در خلا یا در حق شیعیان زار شده	۳۵۷
۵۴۸	در اینکه آیه شریفه جنین زار شده ان اتبع الا ما یؤتی فی علی و کلمه علی زار شده	۳۵۸
۵۴۸	در اینکه این آیه شریفه جنین زار شده من کان یحیی ان ینصره یجده علی فی ذی الدار	۳۵۹
۵۴۹	در اینکه آیه شریفه و یقولوا انما یأمنون بالله و بالارسل له قوله اولم یعلموا ان علی را اصف نموده	۳۶۰
۵۵۰	در اینکه آیه شریفه جنین زار شده ما یعطون بر فی علی و کلمه فی علی زار شده	۳۶۱
۵۵۰	در اینکه آیه شریفه و اتبعوا النور الذی ازله مع در شان علی زار شده و غرض از زار شده	۳۶۲
۵۵۰	در اینکه آیه شریفه من یقبل علی عقیقه فلین ینصره شیاً و یخرجوا من حق علی زار شده	۳۶۳
۵۵۱	در اینکه آیه شریفه و من یرد ثواب الدنیا نومه منها و یخرجوا من حق علی زار شده	۳۶۵
۵۵۱	در آیه شریفه قل فی الله یشیه له قوله عنده ام الکلب در شان علی زار شده ام الکلب	۳۶۶
۵۵۲	در اینکه آیه شریفه اولم یرعوا بالجهنم هم یلقون در شان علی زار شده	۳۶۷
۵۵۲	در اینکه آیه شریفه یوم بعض الظالم علی یدیه له قوله سبیل در شان علی زار شده	۳۶۸
۵۵۲	در اینکه آیه شریفه فجد نبأ و صحراً و کان ربک قد راد حق علی علیه السلام زار شده	۳۶۹
۵۵۳	در اینکه آیه شریفه و اذ وقع القول علیهم له قوله یا ایها الذین آمنوا در شان علی زار شده	۳۷۰

(حضرت)

صدت

صفحه

- ۵۶۰ در ایکه آیه شریفه علم الانسان بالعلم له جزء در شان علی نازل شده و در او رقم علی ^{است} ۳۸۸
- ۵۶۰ در ایکه آیه شریفه قل الانسان لها در شان علی نازل شده و در او از ان ^{است} ۳۸۹
- ۵۶۱ در ایکه آیه شریفه نزل به الروح الامين ليقول له ان عيسى در شان علی ^{است} ۳۹۰
- ۵۶۱ در ایکه آیه شریفه من كفر بالايمان در شان علی نازل شده و در او از ایمان ^{است} ۳۹۱
- ۵۶۱ در ایکه آیه شریفه ولوا هم اقاوا التوراة و الانجيل در شان علی نازل شده ^{است} ۳۹۲
- ۵۶۱ در ایکه آیه شریفه الا ان قالوا لئذ ما كنا شرکین در حق علی نازل شده و در یکون ^{است} ۳۹۳
- ۵۶۱ در ایکه آیه شریفه و اذ روفعه الله علیکم ليقوله و انکم به در شان علی نازل شده ^{است} ۳۹۴
- ۵۶۲ در آیه شریفه قل اهل الکتاب سمعوا علی الا قوله الیکم من یکم در شان علی نازل شده ^{است} ۳۹۵
- ۵۶۲ در ایکه آیه شریفه فما نوا ما ذکره به جزء در شان علی نازل شده و در او لای ^{است} ۳۹۷
- ۵۶۳ در ایکه آیه شریفه ولا تتبعوا السبل در باره او بکر و حضرت مراد متابعت آنها را ^{است} ۳۹۸
- ۵۶۳ و مراد از آیه شریفه فاجتنبوه علی علیه السلام که متابعت او را نکند ^{است} ۳۹۸
- ۵۶۳ در ایکه آیه شریفه یا ایها الذین امنوا سجدوا لفرع در شان علی نازل شده و در او ^{است} ۳۹۹
- ۵۶۳ در ایکه آیه شریفه و قد ضل فی جهنم من کل مثل فانی کثیر انش بود آیه علی ^{است} ۴۰۰
- ۵۶۴ در ایکه آیه شریفه قل ان من یکم فی ولایه علی علیه السلام نازل شده که فی ولایه علی ^{است} ۴۰۱
- ۵۶۴ در ایکه آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات جزء در شان علی نازل شده ^{است} ۴۰۲
- ۵۶۴ در ایکه آیه شریفه انظر کیف ضربوا الکل الامثال الا خیر آیه در حق علی نازل شده ^{است} ۴۰۳
- ۵۶۴ در ایکه آیه شریفه قل انما اعطکم موبده در شان علی نازل شده و در او کلمه ^{است} ۴۰۴

(حضرت)

صفحه	حدیث
۵۶۴	در اینکه آیه شریفه و قلہ اوحی الیک فی الذین یمن فکلمکم لیتقوا من یحاربون و حق علی
۵۶۵	در اینکه آیه شریفه چنین نازل شده قل ہوا رحمۃ من انما بہ و علیہ توکلنا فستعلمون یا معشر
۵۶۵	المکذبین حیث انہما کم رسالہ ربی فی ولایہ علی و الاثم من بعدہ من ہونی ضلال من
۵۶۵	در اینکه آیه شریفه وان لو استقامو علی طریقہ لاسقینا ہم ما وعدنا و شان علی نازل
۵۶۵	در اینکه آیه شریفه ان اللہ لایفر و ان یرک لیتقوا من یحاربون و حق علی نازل شدہ و
۵۶۶	در اینکه آیه شریفه و الذلک جفتکم اثمہ الی قولہ علیکم شیء و شان علی و اثمہ نازل شدہ
۵۶۶	در اینکه آیه شریفه و اتوا البیت من ابوابہا و شان علی و اثمہ نازل شدہ
۵۶۶	در اینکه آیه شریفه فہذا اسمک بالعبادہ الوثقی و شان علی نازل شدہ
۵۶۶	در اینکه آیه شریفه و الذین کفروا اولیاء ہم الطاعون و ہم طاعتنا ہذا ہذا و شان علی
۵۶۶	در اینکه آیه شریفه و اولو علم قانما بالاعتقاد و شان علی نازل شدہ
۵۶۷	در اینکه آیه شریفه ان بعد صطفی آدم و نوحا آل عرن علی بعین و شان علی
۵۶۷	در اینکه آیه مبارکہ و عتصموا بحبل النہر و شان علی علیہ السلام نازل شدہ
۵۶۷	در اینکه آیه شریفه ثم ترالی الذین اتوا نصیبا لبقولہ ملکا عظیما و شان علی نازل شدہ
۵۶۸	و مراد از حبت و طاعت ابوبکر و عمر باشند و مراد انس علی و فرزند ہشتم
۵۶۸	در آیه شریفه ان تہدایکم لیتقوا الی اہلہا و حق علی و فرزند ہشتم نازل شدہ
۵۶۸	در آیه شریفه یا اہل الذین آمنوا طیعوا طیعہ و طیعوا و الاثم منکم و شان علی و
۵۶۹	در آیه شریفه و من طیع تہدوا و الرسول لیتقوا اولادکم و شان علی و فرزند ہشتم

صفحه	حدیث
۵۶۹	در اینکه آیه شریفه و فصل بعد علیکم ورحمة ربکم وعلی نازل شده ۴۲۰
۵۶۹	در اینکه آیه شریفه فقل بعد حجة الباقیة در حق علی نازل شده و انما طاهر ۴۲۱
۵۷۰	در اینکه آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین در حق علی نازل شده ۴۲۲
۵۷۰	در آیه شریفه افمن کان علی بنیة من ربّه در حق علی و امامان از اولاد حضرت نازل شده ۴۲۳
۵۷۰	در آیه شریفه انما انت منذر و لكل قوم هاد و در شان رسول علیه و آله نازل شده ۴۲۴
۵۷۰	در اینکه آیه شریفه ربنا انی اسکت من شیء الا قوله تهوی الیهم در حق علی و آله نازل شده ۴۲۵
۵۷۰	در آیه شریفه و قد بعثنا فی کل امّة رسولاً لیه قوله تا تحت علی علیه السلام در حق علی نازل شده ۴۲۶
۵۷۱	در اینکه آیه شریفه فاسکوا لعلکم لاتعلمون در حق علی و اولاد حضرت نازل شده ۴۲۷
۵۷۱	در اینکه آیه شریفه ان تبدوا باالعدل لیه قوله و لعلی در شان رسول علیه و آله نازل شده ۴۲۸
۵۷۱	در اینکه آیه شریفه و انی لغفار لیه قوله ثم انما در شان علی و مراد اولاد حضرت نازل شده ۴۲۹
۵۷۱	در اینکه آیه شریفه انما الیقین و قد عهدنا الی ادم لیه قوله ثم تجده لغیرا در حق علی نازل شده ۴۳۰
۵۷۳	در اینکه آیه شریفه الذین کنهم فی الارض لیه قوله و قد عاقبت الامور و حق و انما نازل شده ۴۳۱
۵۷۳	در اینکه آیه شریفه و جاهد و فی لیه قوله ثم علی بن ابی طالب در شان علی و آله نازل شده ۴۳۲
۵۷۵	در خطبه حضرت رسول علیه و آله و اجاب و ادون مردم اروسیه در رویا و سرکاری رسول علیه و آله نازل شده ۴۳۳
۵۷۹	در حدیث قدسی که حدیثی است لا افضل الخیرة من اطاع علیاً و اعصا عن خیر ۴۳۵
۵۸۲	در سؤال شخصی از رسول علیه و آله در میزان نفع دوستی علی و جواب حضرت ۴۳۶
۵۸۳	در اینکه رسول علیه و آله دوستی علی در باره اهل ذمّه نبوده و حکایتی که در آن ۴۳۷

(مهرت)

ص ۵۸۵ درستان پندار بود و سوال سلمان به امر رسولی در کورستان از سپیدار چو حدیث
در اینکه رسولی فرمود آن عیسی منزه روح من مجسمه آن عیسی منزه نفس

و شیعه علی هم الفاروق و هم المفلح و غفر له ذنوبه جمیعاً
در اینکه گویند عقیق از نور علی جلوسه و خدایا چه حرام فرموده پس را بر عقیق

در اینکه رسولی فرمود خدایا در نور علی مه فاد هزار ملاک آفریده که طلب فرزند کنی

برای دوستان شیعیان علی تاز قیامت

در اینکه آیه شریفه طوبی الحسن باب در شان علی نازل شده و طوبی در حدیث

در اینکه نام امیر المؤمنین مخصوص علی است و هر کس راضی شود امیر المؤمنین او را بخوانند
مکرم و واقع شود و آیه شریفه مرا و این است ان یؤمن من دونه الا انما

در اینکه رسولی فرمود هر کس محبت با علی کند کافرات و سیکار خوار

در اینکه آیه شریفه ما کان من علم الا علی و تحقیق در حق علی نازل شده

در اینکه رسولی فرمود کفر بعلی کفر بجهت شرک بعلی شرک بجهت

در اینکه رسولی فرمود علی خلیفه خداست و خلیفه من و جود خداست و جود من و جود خداست

و فیل حضرت و شیر حضرت و دوت او دوت خداست و دوشین او دوشین خداست

در اینکه رسولی فرمود من شرم علم و حکمت و تو در آن شرمی و کبر و اخص شود

در اینکه خدایا ربی خود صلی بر علی خدایا که جنم را بر جوام کرم کرد و از دست

در اینکه رسولی فرمود علی نظر افکنده و فرمود این سید صدیقان و سرور اهل بیت

(فهرست)

صفحه	حدیث
۵۹۱	در اینکه حقیقت فرمود هر کس را بیایا کی نشاند و محمد ربانیت من بماند و علی را خلیفه من بنماید و افضل جریس خلق بماند رحمت خود او را از همه پاک و بهشت و جنت کنم چون فرمود
۵۹۳	در اینکه حدیثی است مابین فرمود ملائکه در عبادت علی و ملائکه را کواکب حضرت
۵۹۳	در اینکه روزی که بعضی فرمود اگر پیغمبری بن ختم میشد بر آینه تو پیغمبر بودی
۵۹۳	در اینکه آیه الفیاضی جهنم کل کفار غنیه از آیه در شان علی نازل شده
۵۹۳	در اینکه آیه شریفه و علی یصلحکم و علی یصلحکم و علی یصلحکم و علی یصلحکم
۵۹۴	در اینکه روزی که بعضی فرمود من پنج چیز از حدیثی دارم که مردم تو نیستند
۵۹۴	در اینکه روزی که فرمود اگر برای این بود که گویند در حق علی نه نصاری در حق علی بر آینه منصفتم از فضایل علی سخانی که خاک قدمش را برای شفا بر دارند
۵۹۵	در اینکه روزی که فرمود روز قیامت چهار نفر سواره در مشرق کعبه هستند علی
۵۹۶	در اینکه روز قیامت علی قبل از تمام انبیاء و اوصیاء و پیغمبر و اولاد و اولاد
۵۹۶	در اینکه حدیثی است علی را امیر المؤمنین و قائم غر المحجلین نام نهاده احدی
۵۹۷	در اینکه روزی که فرمود حقیقتی که هر کس عطا فرمود که علی شریک با آن
	و نه چیز یعنی عطا فرمود که من شریک با آن هر چیزی منم با علی
۵۹۸	در اینکه روز قیامت از جانب حقیقت خطاب شود بکاتب خلیفه من و مرا و علی
۵۹۹	در اینکه روز قیامت حقیقتی علی را بهفت نام بخواند یا حدیثی یا اولاد یا عباد
	یا مهدی یا فقی یا علی و فرماید شیعیان خود را بدین حساب کتاب و اصل است

(فهرست)

صفحه	محدث
۵۹۹	در اینکه آیه شریفه و اما من خاف مقام ربی و نهی الفهر عن الهوی در شان علی ^{علیه السلام} (۴۶۵)
۵۹۹	در اینکه آیه شریفه فان الفجیه هی الاموی در شان علی و شعیان ^{علیه السلام} (۴۶۶)
۶۰۰	در اینکه آیه شریفه ان اللعین فی ظلال و عیون در شان علی ^{علیه السلام} (۴۶۷)
۶۰۰	در اینکه آیه شریفه و لما ضرب بن آدم مثلاً در شان علی ^{علیه السلام} (۴۶۸)
۶۰۱	در اینکه آیه شریفه و اورشانا قوماً اخرین ^{علیه السلام} در هت بهر این علی ^{علیه السلام} که از ایشان ^{علیه السلام} (۴۶۹)
۶۰۱	در اینکه حدیث جبریل و میکائیل و هر فیصل را با فوجی ملائکه بصورت علی ^{علیه السلام} فرستاد (۴۷۰)
۶۰۲	در اینکه خداوند حوری که نام او راضیه مرضیه است برای علی ^{علیه السلام} خلق فرموده (۴۷۱)
۶۰۲	در اینکه جبرئیل از بهشت آورده دست روضه داد و حضرت دست علی ^{علیه السلام} را در آن ^{علیه السلام} (۴۷۲)
۶۰۳	در اینکه بعد از قبل عمر بن عبد ^{علیه السلام} خداوند تبارک و تعالی توسط جبرئیل برای علی ^{علیه السلام} در ^{علیه السلام} (۴۷۳)
۶۰۳	در اینکه حدیث فوری برای روحم که فرستاد و فرمود که از اشکاف و قوی ^{علیه السلام} (۴۷۴)
۶۰۴	درستان سلمان بن اعش با منصور و دینعی و ذکر نمودن منصور از فضایل علی ^{علیه السلام} (۴۷۵)
۶۱۲	در اینکه روایتی است که راجع به پیغمبر و او یا ایمان آورد یا میفرستم نبوی ^{علیه السلام} (۴۷۶)
۶۱۲	در اینکه روایتی است که راجع به پیغمبر و او یا ایمان آورد یا میفرستم نبوی ^{علیه السلام} (۴۷۷)
۶۱۲	در اینکه خداوند جمیع معاشیان را با فرزند و آیه شریفه در انحصار ^{علیه السلام} (۴۷۸)
۶۱۳	در اینکه آیه شریفه یا اباکما علیکم انکم کم من ضل اذا هتدتم و باره علی ^{علیه السلام} (۴۷۹)

صفحه	موضوع	ردیف
۶۱۳	در اینکه حقیقتاً امر فرمود بر آن خود که مردم بگویند علی سفینه نجات این امت است و طاعت و تقربین این امت و چه اوری و چه بعلی و آیه دیگری امام الهی است	۴۸۰
۶۱۴	در اینکه در کتب محرمه یک سوره در سوره نوره لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله	۴۸۱
۶۱۴	در اینکه عمر از عده پیش رسید بهترین خلقی گشت چرا گفت کسی که خدی را در حرام کرده آنچه بر مردم دیگر حلال کرده و حلال کرده بر او آنچه بر مردم دیگر حرام کرده یعنی نمیشود	۴۸۲
۶۱۴	در اینکه حدیثی است که فرمود تمام اصحاب از مسجد بیرون شوند بجز علی و اهل بیت	۴۸۳
۶۱۵	در اینکه جبریل از کوه آب را بی نظیر بغسل علی آورد و حضرت غسل فرمود	۴۸۴
۶۱۶	در اینکه جبریل و میکائیل آب را بی وضو علی از آسمان آورده و حضرت وضو گرفت	۴۸۵
۶۱۷	در اینکه جبریل بر او نازل شد و حال نازل فرود آمد و امر کرد بر او که که توقف در آن نماید	۴۸۶
۶۱۸	سخن گفتن آفتاب با علی علیه السلام و خبر دادن از فضایل حضرت با حضور صحابه	۴۸۸
۶۱۸	در اینکه آیه شریفه فلا تقم نفس ما اخی الا قد کافوا بعدک در شان علی نازل شده	۴۸۸
۶۱۹	در اینکه حضرت نوبت آفتاب با علی تسکیم نمود و هر نوبت در حدیث مذکور است	۴۸۹
۶۲۰	در دفع سنگ از جوییه در سفر علی بن هرون و رئیس برای نازل و عمر بعد از آن	۴۹۰
۶۲۱	برگشتن آفتاب بعد از غروب نمودن چهره نازل علی در ظهر عصر در مدینه	۴۹۱
۶۲۱	در اینکه روایتی است که فرمود در علی عبادت است و در اولاد عبادت است و ذکر من عبادت	۴۹۲
۶۲۲	در اینکه نظر کردن بر روی عبادت است و در بیان شخصی که بر روی نظر افکند و خبر	۴۹۳
۶۲۳	در اینکه او که در مرض موت گفت بعاثه النظر الی وجه علی بن ابیطالب علیه السلام	۴۹۴

(فهرست)

- ۶۳۱ در ایکه رسیده فرمود علی که تو این خدائی در روی من و جبهه علی را فریدگان خدا
و توفی رکن ایمان و چراغ ظلمت و سار هدایت و علم بلند شده برای اهل دنیا و هر کس علم
و پروری تو کند نجات یابد و هر کس از تو باز ماند هلاک کرد و توفی راه روشن توفی را
- ۶۳۲ در ایکه رسیده فرمود هر کس اقیانوس را بنیاد ماهه بمکعبه و هر کس از بنیاد ماهه
مکتب جوید و نم خورشید و علی ماه و حسنین و نه تن از فرزندان حسین ستارخانه
- ۶۳۳ در ایکه رسیده فرمود مثل علی در امت من مثل قل هو الله احد است هر کس
قل هو الله بخواند ثلث قرآن خوانده هر کس دو نوبت بخواند ربع قرآن خوانده و هر
س نوبت بخواند تمام قرآن را خوانده و علی را هر کس زبان دوت در دولت ایمان را دارد
و هر کس زبان دل در دولت ثلث ایمان دارد و هر کس زبان دل در دولت دو دارد و تمام ایمان
- ۶۳۴ در ایکه رسیده فرمود اگر اهل زمین مثل اهل ایمان علی را دوت میشد تمام زمین
و هر کس از اهل ایمان علی را دوت میشد تمام زمین
- ۶۳۵ در ایکه رسیده فرمود امام از بدو درج اطل و باب الکریم حضرت دو وجه خدا
و اگر علی نبود حق از اطل معلوم و مومن از کافر شناخته میشد و علی اگر نبود نه توانی بود
- ۶۴۰ در ایکه رسیده فرمود هیچ بنده خدا را ملاقات نکند با انکار از ولایت علی مگر ای که
ملاقات کرده خسته را بابت پرستی
- ۶۴۰ در ایکه خداوند وقتی عبادت را عمل بندگان خود را کند که دارای ولایت علی باشد
و هر کس از اهل ایمان علی را دوت میشد تمام زمین
- ۶۴۱ در ایکه رسیده فرمود پنج خلعت خداوند من و پنج خلعت بعدی عطا
و هر کس از اهل ایمان علی را دوت میشد تمام زمین
- ۶۴۲ در ایکه هر کس شک بعدی کند در قنات محمدر شود طوقی از ریش در کردن و اگر

(فهرست)

صفحه	موضوع	ردیف
۶۴۲	در اینکه کفر یعنی کفر بخدا شرک یعنی شرک بخدا شک یعنی شک بخدا و الحاد یعنی الحاد	۵۱۷
	و انکار یعنی انکار بخدا و دشمن یعنی دشمن بخدا و درود کردن یعنی درود کردن بخدا و ایمان	
	یعنی ایمان بخدا و دوست یعنی دوست خدا و حرب یعنی حرب خدا و جنگ یعنی جنگ با خدا	
۶۴۳	در اینکه حریث فرود رونقیده شده عرض کرد یعنی فرود آمده که عاصی شیعہ تو	۵۱۸
	از اهل بیته و خداوند نصیحت کاران ایشان تو را بکرم خود خواهد آفرید و دشمنان	
	اهل جهنم و دشت را خداوند بر آنها حرام فرموده و در اینکه عبادت خدا کرده	
۶۴۴	در اینکه حصا فرموده و لایه علی بن ابیطالب حصی من و غل حصی من	۵۱۹
۶۴۵	در اینکه رونقیده فرمود وقت صبح سواره از آسمان فرود خواهد بخار بر سر فرود	۵۲۰
	اوست و صی من خلفه بعد از من و سواره در طعن صبح بخار علی فرود آمد و علی	
۶۴۶	در اینکه بر سر انکار ولایت علی نماید انکار حدیث عموده است	۵۲۱
۶۴۶	در اینکه رونقیده فرمود علی منی بمنزله هروان من موسی	۵۲۳
۶۴۶	در اینکه رونقیده فرمود علی منی و ان منه	۵۲۴
۶۴۶	در اینکه رونقیده فرمود علی منی کفنی طاعتی طاعتی و معصیه	۵۲۵
۶۴۷	در اینکه رونقیده فرمود حرب علی حرب و سلم علی سلم	۵۲۶
۶۴۷	در اینکه رونقیده فرمود ولی علی ولی تبه و عد علی عد و تبه	۵۲۷
۶۴۷	در اینکه رونقیده فرمود علی حجه الله و خلیفه علی عباد	۵۲۸
۶۴۷	در اینکه رونقیده فرمود حب علی ایمان و بغض کفر	۵۲۹

- ۶۴۷ در ایکه رسول خسته فرمود عزت علی مرتضی و عزت ائمه ۵۳۰
- ۶۴۷ در ایکه رسول خسته فرمود علی مع الحق و الحق مع العلی ۵۳۱
- ۶۴۷ در ایکه رسول خسته فرمود علی قسیم النجبه و النار ۵۳۲
- ۶۴۷ در ایکه رسول خسته فرمود من فارق علی فقد فارق من فارقنی ۵۳۳
- ۶۴۷ در ایکه رسول خسته فرمود شیعه علی هم اهل بیرون یوم القیامه ۵۳۴
- ۶۴۸ در ایکه رسول خسته فرمود علی خلیفه خدا و خلیفه من است و توجه خدا و توجه من ۵۳۵
- در ایکه رسول خسته فرمود من است و دوست خدا و دوست من است ۵۳۶
- در ایکه رسول خسته فرمود قبول میکنم از پنج بنده خود عبادت او را که با دو ۵۳۷
- قسم بغیرت وصال خودم که قبول ولایت علی کند بنده از بنده من که او را ۵۳۸
- در ایکه رسول خسته فرمود خدایم پنج چیز من عطا فرمود پنج چیز ۵۳۹
- در ایکه شیطان صحنی از منافقین بصورت ابرهه ظاهر شد و از فضل ۵۴۰
- برای ایشان حدیث گفت و ایشان را منع از مخالفت علی نمود ۵۴۱
- در ایکه آیه شریفه و لقد صدق علیهم المثل لکنهم طغوا و حق علی و شیعته علی ۵۴۲
- در ایکه آیه شریفه فاذا فرغت فانصب و الی ربک فارغب و شان علی ۵۴۳
- در ایکه آیه مبارکه و آن یکا و دین که فرموده الا و لا لعین و شان علی ۵۴۴
- در ایکه آیه شریفه لو یقول علیا لیس فی الاقوال لیه قوله الحق و شان علی ۵۴۵
- در ایکه شریعت روز عید قدیم در آسمانها پیش از زمین و ملائکه تنبیه ۵۴۶

- ۶۵۵ در ایکه رونوشتی و نمود مراد قیات و زرقه روضه و نمود دارد مدوی ۵۴۵
- ۶۵۶ در ایکه آیه شریفه یا حسرتی علی ما فرطت فی جنبه در شان علی علیه السلام ۵۴۶
- ۶۵۶ در ایکه رونوشتی و نمود بر مردم است واجب که بوی علی روند و اگر حسن ۵۴۷
- ۶۵۶ در ایکه آیه شریفه یا حسرتی علی ما فرطت فی جنبه در شان علی علیه السلام و هیچ آیه هیچ نازل ۵۴۸
- نموده مکر در حق و در آیه علی بن ابی طالب کوهی داده شده مکر در حق ۵۴۸
- ۶۵۶ در ایکه آیه شریفه اولیا بعد از ولایت محمد در شان علی نازل شده ۵۴۸
- سوره حمد و سوره بصر در شان علی علیه السلام نازل شده آیه الا ان بعد ۵۴۸
- ۶۵۷ در ایکه رای سلطان عظیمه از هر عیدی عید نوروز خست ۵۴۹
- ۶۵۷ در ایکه دوره دین روز عید قدس و سالت با دوره دین تمام عمر و ۵۵۰
- و یکدم صدقه دادن سالت با هزار هزار در هم ۵۵۰
- ۶۵۸ در ایکه آیه شریفه انما ولیکم الله و رسول الله و هم الکن در شان علی ۵۵۱
- ۶۵۹ در ایکه آیه شریفه و من عذبه علم الکتاب در شان علی نازل شده ۵۵۲
- ۶۶۰ در ایکه آیه شریفه ان الدین آمنوا لی قول لهم ارجعوا و در حق علی نازل شده ۵۵۳
- ۶۶۰ در ایکه آیه شریفه و ما ظلموا به قوله یظلمون در شان علی علیه السلام نازل شده ۵۵۴
- ۶۶۰ در ایکه آیه شریفه یعرفون نعمت الله ثم انکرونها در شان علی نازل شده ۵۵۵
- ۶۶۱ در ایکه آیه شریفه فلا صدق و لا صلی و لا کن که بت و تالی در شان علی ۵۵۶
- در ایکه رونوشتی و نمود اگر نرسیدم از ایکه گویند در حق علی ۵۵۶

- گفتند یعنی نسبت بخدائی دادند هر آینه مفیقم فضایل و تقی از او که کند بخند
 از هیچ طایفه مگر خاک قدم او را برای شفاء درد های خود بردارند ^{این}
- ۶۶۲ در اینکه بنی هاشم مکتوبی بآبون نسبت بولایت حضرت عباس ^{علیه السلام} نوشته و جواب ^{این} ۵۵۸
- ۶۷۲ در اینکه در معراج حدیثی بربول اکرم خبر داد از مردم آخر با و ظهور حضرت قائم ^{علیه السلام} ۵۵۸
- ۶۷۵ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود در جنگ عسکری و سلم علی سلم ^{علیه السلام} ۵۵۹
- ۶۷۵ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود در جنگ عسکری و بعضی علی کفر ^{علیه السلام} ۵۶۰
- ۶۷۵ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود من فارق علیا فقد فارقنی من فارقنی فارق ^{علیه السلام} ۵۶۱
- ۶۷۵ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود شیعه علی هم الفارزون یوم یقیه ^{علیه السلام} ۵۶۲
- ۶۷۶ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود علی یعرب الدین و المال یعرب الطالمون ^{علیه السلام} ۵۶۳
- ۶۷۶ در اینکه آیه شریفه اولمک یغنیهم بعد و یغنیهم الا یعون در باره دشمنان علی ^{علیه السلام} ۵۶۴
- ۶۷۴ در اینکه رونق ^{علیه السلام} فرمود میرسد بر اینکه علی فخر کند تا می عرب ^{علیه السلام} ۵۶۵
- ۶۷۷ در اینکه آیه شریفه افموجب ^{علیه السلام} لے الحق الی قوله کیف حکون دشمنان علی ^{علیه السلام} ۵۶۶
- ۶۷۷ در اینکه آیه شریفه ان تبد اصطفه علیکم ^{علیه السلام} لے قوله فی تعلیم و بحکم دشمنان علی ^{علیه السلام} ۵۶۷
- ۶۷۸ فرمایشات علی با عبد بن عمر و خبر دادن بحضرت از سخنان عمر ^{علیه السلام} ۵۶۸
- ۶۷۸ در سخنان صفا کی در باره رونق ^{علیه السلام} و فرمایشات بحضرت در جواب ^{علیه السلام} ۵۶۹
- ۶۷۹ در اینکه آیه انما یرید بعد الذنب ^{علیه السلام} لے قوله یطهرکم تطهیرا دشمنان رونق ^{علیه السلام} ۵۶۹
- و فاطمه علیها سلام و حسین و اولاد علی ^{علیه السلام} نازل شده و از اخر حدیث

۶۸۰. در اینکه آیه شریفه **الیه یصعد الکلم الطیب** و العمل بصلاح رتبه در شان علی ^{علیه السلام} نازل شده **(۵۶۹)**
۶۸۱. در اینکه ربوبی ^{علیه السلام} علی مع الحق و الحق مع العلی کف مال **(۵۷۰)**
۶۸۱. در اینکه آیه شریفه **ولا یزالون یختصن** به قوله **ولذلك خلقهم** در شان علی ^{علیه السلام} نازل شده **(۵۷۱)**
۶۸۱. در اینکه آیه شریفه **ولا یموتون** کالذین به قوله **عذاب عظیم** در شان علی ^{علیه السلام} نازل شده **(۵۷۲)**
۶۸۱. در اینکه علی ^{علیه السلام} از ملائکه ربوبی ^{علیه السلام} از مخالفت اصحاب با علی ^{علیه السلام} سلام خبر میدهد **(۵۷۳)**
۶۸۲. در بیان آزاد کرده ام سلمه و شمر بن ام سلمه فضایل علی ^{علیه السلام} را برای او توبه **(۵۷۴)**
۶۸۴. در اینکه نخل باغستان شهادت رسالت ربوبی ^{علیه السلام} و ولایت علی ^{علیه السلام} دارد **(۵۷۵)**
۶۸۴. در اینکه در روایات تبارک از ادبی از ائمه از علی ^{علیه السلام} کسی نشسته باشد ^{علیه السلام} **(۵۷۶)**
۶۸۵. در آیه شریفه **فقرهم انهم مسئولون** در این مورد نازل شده که سؤال کرده بشوند از ولایت ^{علیه السلام} **(۵۷۷)**
۶۸۵. در اینکه جبرئیل ^{علیه السلام} خبر داد که علی ^{علیه السلام} رایت بدیت و صباح غلظت ^{علیه السلام} **(۵۷۷)**
۶۸۵. در اینکه علی ^{علیه السلام} و حدیقه ^{علیه السلام} سوگند یاد نموده که احدی از بنده اش را بدون دوستی ^{علیه السلام} **(۵۷۷)**
۶۸۵. در اینکه ربوبی ^{علیه السلام} فرمود دروغ گوید انکس که گوید مرا دوست دارد و حق را که ^{علیه السلام} **(۵۷۸)**
۶۸۶. در اینکه ربوبی ^{علیه السلام} فرمود در ملکوت آسمان هر نصف از ملائکه که شتم را تنبیه ^{علیه السلام} **(۵۷۹)**
۶۸۶. در اینکه علی ^{علیه السلام} با لای جنم بپسید هر کس را خواهد از جنم در آورد و هر کس را خواهد ^{علیه السلام} **(۵۸۰)**
۶۸۷. در اینکه حدیقه ^{علیه السلام} مساوات نمود ملائکه از عبادت علی ^{علیه السلام} در شبها ^{علیه السلام} **(۵۸۱)**
۶۸۷. در اینکه ربوبی ^{علیه السلام} فرمود بعد از من فقیر را پادشاه هر کس بعد از من ^{علیه السلام} **(۵۸۲)**
۶۸۷. در اینکه در موقع رفتن امیر المؤمنین ^{علیه السلام} در میان بی بی حشمت ^{علیه السلام} آنحضرت ظاهر ^{علیه السلام} **(۵۸۳)**

- ۶۸۹ در اینکه امر حق است هر یک از اینها و وحی جلیله برای معلوم نمودن روشی است علی بن ابی طالب ^ع (۵۸۴)
- ۶۹۰ در اینکه روشی است فرمود علی سید اصحاب متابعت و فضیلت و محبت او است ^ع (۵۸۵)
- ۶۹۱ داستان رفتن روشی است و علی در صحرائی خارج مدینه فرزول آمده از آسمان ^ع (۵۸۶)
- ۶۹۱ در لوح حضرت فاطمه علیها سلام که جریر از جانب حبشیل بی این ^ع (۵۸۷)
- ۶۹۲ در اینکه بوطه وجود علی علیه السلام و امان بعد از هجرت آسمان زمین ^ع (۵۸۸)
- ۶۹۴ در اینکه روشی است فرمود یا علی انا مدینه الحکمة وانت بابها الی خود ^ع (۵۸۹)
- ۶۹۵ در اینکه آسمان و زمین ولایت علی علیه السلام و اولاد هجرت اگر همه ^ع (۵۹۰)
- ۶۹۵ در توصیف نشان و مقام دوستان و شیعیان علی علیه السلام ^ع (۵۹۱)
- ۶۹۶ در اینکه احدی از اصراط کند و مکر را بت آزادی بخشد علی علیه السلام ^ع (۵۹۲)
- ۶۹۶ در اینکه هر کس خواهد خرید یا باید دوست علی بن ابیطالب علیه السلام ^ع (۵۹۳)
- ۶۹۷ در اینکه آیه زید ان من علی الدین یستغفر الی خیر آیه در حق علی علیه السلام ^ع (۵۹۴)
- ۶۹۷ در اینکه علی بن ابیطالب پادشاه دهنده و قهرمانده و حکم کننده است ارجاب ^ع (۵۹۵)
- ۶۹۷ در اینکه هر کس خواهد تقصیر از نظر کند مسکت شود یعنی بن ابیطالب علیه السلام ^ع (۵۹۶)
- ۶۹۷ در اینکه اگر جمیع بنده کان متفق میشدند بدوستی علی خداوند جنم افکن ^ع (۵۹۷)
- ۶۹۷ در اینکه چو یک از اعمال حسنه از نماز و روزه حج و غیره ولایت ^ع (۵۹۸)
- ۶۹۸ در اینکه سنگ برادر دوست علی علیه السلام گفت لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ^ع (۵۹۹)
- ۶۹۸ در اینکه هر کس خواهد مجاهد با جدایا باشد زمین باشد باید دوست علی علیه السلام ^ع (۶۰۰)

- ۶۹۸ در اینکه حبیب علی^۲ ایمان کلاوات و سیمات به ایمان کامل ضرر نرساند ۶۰۱
- ۶۹۹ در اینکه رسول^ص به فرموده حبیب علی^۲ حاشیه لایق معیاریست و بعضی سید لایق^۲ ۶۰۲
- ۶۹۹ در اینکه هر کس بگوید به بخیر خداست و فرموده ایمان دارم و علی را دشمن دارم ۶۰۳
- ۶۹۹ در اینکه رسول^ص به صلی علیه^۲ و آله فرمود من و علی یک ختم من اصل آنم و علی یکی ۶۰۴
- ۷۰۰ در اینکه هر کس بدوستی علی^۲ ببرد و دشمنی کرده و هر کس بدشمنی علی^۲ ببرد و کافر ۶۰۵
- ۷۰۰ در اینکه شناختن خدا دوستی و ولایت علی علیه السلام است ۶۰۶
- ۷۰۰ در اینکه علی در میان دشمنان و پیروان و پناه بی گمان و امن خائن است ۶۰۷
- ۷۰۱ در اینکه آیه شریفه علی الاعراف رجال یعرفون کلابیهم در شان علی و اولاد^۲ ۶۰۸
- ۷۰۱ در اینکه دوستان علی اگر مرتکب معصیتی شوند خداوند ایشان را موقوف به پیغمبر نماید ۶۰۹
- ۷۰۲ در اینکه خداست علی را اسلام رسیده به اخره حدیث که در تفسیر و مراجع^۲ ۶۱۰
- ۷۰۳ خطبه وراثت رسول^ص به در غزه بتوک در شان و تفصیل علی علیه السلام است ۶۱۱
- ۷۰۳ در اینکه آیه شریفه و لتسکنن بومئذ عن النعیم و باره علی علیه السلام نازل شده و فهم^۲ ۶۱۲
- ۷۰۳ در اینکه آیه شریفه و یصحبو بحملی^۲ در شان علی علیه السلام نازل شده و از حمل^۲ ۶۱۳
- ۷۰۳ در اینکه آیه و قفوه هم آنهم مسئولون در شان علی علیه السلام نازل شده که سوال از^۲ ۶۱۴
- و دوستی علی میشود که بر دیار حضرت نمود یا از او بگریز
- ۷۰۳ در اینکه مراد از آیه شریفه اذ قبل لهم آمنوا نازل شد قالوا من یهدی^۲ ۶۱۵

- ۷۰۴ در اینکه آیه شریفه لا یسئلم فیها غضب ولا یمیم فیها لغوب در حق شیعیان علی بن ابی طالب (ع) ۱۵۰
- ۷۰۵ در اینکه روایتی است فرمود ان الجمع المبرور فواد لیس فی حق ورتلی غیر موقوفین ولا یسئلم فیها غضب ولا یمیم فیها لغوب و از تمام مردم سؤال از ولایت نهمت خواهد شد و لفظ ولایت را ۱۶۰
- ۷۰۵ در اینکه روایتی است در سؤال عربی خطاب فرمود حب من حب علی است ۱۷۰
- ۷۰۶ در اینکه هر کس دوستی علی داشت خداوند سایر اعمال او را قبول خواهد فرمود ۱۸۰
- ۷۰۶ در اینکه عمر بن الخطاب گفت حب علی بن ابی طالب از آتش جهنم است ۱۹۰
- ۷۰۶ در اینکه آیه القیامی جهنم کل کفار عسید و شان علی بن ابی طالب شده و کفار کینه که ولایت و دوستی علی را ندارند در قیامت علی ایشان را جهنم خواهد داد ۲۰۰
- ۷۰۷ در اینکه دوست داشتن دوستان علی در روز قیامت نفع بخشد و آزار نرساند ۲۱۰
- ۷۰۷ در اینکه درخت طوبی در خانه علی علیه السلام و شاخهای درختان شیعیان است ۲۲۰
- ۷۰۸ در اینکه روز قیامت جبرئیل در بشت بسته بر کس راجع از علی دارد و در بشت ۲۳۰
- ۷۰۸ در اینکه آیه شریفه و ان الذین لا یؤمنون بالآخرة عن مصراة کنا لکون در شان علی بن ابی طالب ۲۴۰
- ۷۰۸ در اینکه اگر علی و بعضی از حضرت امامان در زمین هر یک بعد از دیگری نباشد لا یمیم فیها لغوب ۲۵۰
- ۷۰۹ در اینکه در هر زمانی مخلوق خدا تقصیر نمیزد از وجود امام خود که علی و اولاد او ۲۶۰
- ۷۰۹ در اینکه آیه شریفه فلا تقم العقیبة و اولاد العقیبة کینه در شان علی بن ابی طالب ۲۷۰
- ۷۰۹ در اینکه آیه یوم یغنی لکم علم علی بدیه لیس سبیلا و بار علی بن ابی طالب شده و اولاد او ۲۸۰
- ۷۱۰ سؤال او یک روزی است از معنی حب که علی بن ابی طالب علیه السلام را حب است ۲۹۰

- ۷۱۱ در اینکه علی علیه السلام میراث برندگان از غیر خود است و رحمت خدا بر خلق خدا و علم غیب خدا در راه خدا و لغت حسد ابرقلى خدا و طریق واضح در شنیدن حقیقت و بوطه او رحمت نبوت زلال شود
- ۷۱۲ در اینکه رسول الله ص فرمود علی علم خدا است خدا قلب را بن گوای خدا چشم نمای خدا است
- ۷۱۲ در اینکه خدا تعالی چون علم داشت که نام محبوبی او را نمی‌فین از قرآن خواهند انداخت بطریق رمز در باره ایشان در قرآن آیاتی نازل فرمود که می‌فین بی بر آن ببرد
- ۷۱۳ در اینکه حضرت علی ربوبه ص فرمود و عرض کرد تمام عالم را منتصب کردم احدی را بهتر از علی ندیدم
- ۷۱۳ در بعضی شدن حضرت خطبه و انکسور چنین و هجر کردن علی انکسور را می خطبه
- ۷۱۴ خبر عایشه از قول رسول الله ص که سگ درون بعلی شرک بخدات و شک بعلی است
- ۷۱۴ در اینکه حضرت علی فرمود و در خطبه ص عرض کرد علی خیر البشر من ابی محمد کفر
- ۷۱۴ در اینکه رسول الله ص فرمود بهترین امت من علی و فاطمه حسن و حسین است هر غرض این
- بداند لغت حسد بر او باد
- ۷۱۴ در اینکه عایشه از قول رسول الله ص گفت که آن عیسی خیر البشر من ابی محمد کفر است
- ۷۱۴ در اینکه احدی را با علی مقابله نکنید و تفصیل ندیدید که کافر می‌شود
- ۷۱۴ در اینکه رسول الله ص فرمود من سید اولین و آخرین و علی سید اصحاب
- ۷۱۵ در اینکه رسول الله ص فرمود محبوب ترین خلق نزد خدا من و فضل کس علی است
- ۷۱۵ در اینکه رسول الله ص فرمود حسد او من بزرگم اگر کسی که با علی نمی‌گفت کند
- ۷۱۵ در اینکه هر کس کسی را از اصحاب رسول الله ص تفصیل دهد بر علی کافر است

- ۷۱۵ در اینکه رسولی^۲ فرمود علی^۳ تنی مثل داسی من بدنی (۶۴۵)
- ۷۱۵ در اینکه رسولی^۲ فرمود علی^۳ نظیر من است و از من (۶۴۶)
- ۷۱۵ خبر عیاش در اینکه رسولی^۲ فرمود علی^۳ خود من است (۶۴۷)
- ۷۱۶ در اینکه رسولی^۲ فرمود هر که خواهد رستگار شود از راهی که علی^۳ میرود برود علی^۳ (۶۴۸)
- ۷۱۶ در اینکه علی^۳ در آسمان معتم مانند اقباب در زمین و در آسمان اول مانند ماه است (۶۴۹)
- ۷۱۸ در آستان طایر بیان و دعای رسولی^۲ در حق علی^۳ و آمدن بخت زود (۶۵۰)
- ۷۱۸ در اینکه خدا تعالی فرمود هر کس علی^۳ را دوست دارد خدا بکسبیم و هر کس او دشمن دارد (۶۵۱)
- ۷۱۹ در اینکه رسولی^۲ فرمود اگر تمام جن و انس ملائکه بوسند و تمام و خصال علم و (۶۵۲)
- مکب شود و بخواهند حساب تمام فضایل علی^۳ را بنمایند بسوی نتوانند بشود (۶۵۳)
- ۷۱۹ در اینکه هر کس یک فضیلت از فضایل علی^۳ را بگوید تمام گناهان گذشته و آینده (۶۵۴)
- و یکبار که از آن فضیلتی را گناهش آفریده شود و یکبار که از آن فضیلتی را بگوید که از آن (۶۵۵)
- ۷۱۹ در آستان مجلس بودن از شنیدن حضور علمای اهل سنن و کوفضایل علی^۳ و شرح (۶۵۶)
- ۷۲۳ در اینکه خدا تعالی فرمود هر کس از منی که اهدی را از من بدنی است (۶۵۷)
- ۷۲۳ در اینکه آیه تریفه و ازهم کلمه التقوی و شایع علی^۳ نازل شده (۶۵۸)
- ۷۲۳ در قول رسولی^۲ که ان رب العالمین عهد فی علی^۳ آخره (۶۵۹)
- ۷۲۴ در اینکه هر کس خواهد رستگار شود بر سر رسولی^۲ و بر سر رسولی^۲ و بر سر رسولی^۲ (۶۶۰)
- ۷۲۴ در اینکه خدا تعالی بجا آید که در بجا که آسمانها بشعاع و در آستان علی^۳ (۶۶۱)

- ۷۲۴ در اینکه هر کس نظر کند بعلی علیه السلام عبادت جن و انس را کرده است (۶۶۱)
- ۷۲۴ در اینکه احدی غیر از انبیاء افضل از شیعیان و دوستان علی^ع نخواهند بود (۶۶۲)
- ۷۲۴ در اینکه ملاک آسان نظر میکنند بوی یکسانیکه در زمین و در فضایل علی^ع را انبیا^ع (۶۶۳)
- ۷۲۵ در اینکه هر قومی که جمیع شوند و در فضایل علی^ع نمایند ملاک بحال این ظاهر شوند (۶۶۴)
- ۷۲۵ در اینکه مراد از آیه ان تجتنبوا رما تنهون عنه محبت ابوبکر و عزت که خدا بپاک فرمود (۶۶۵)
- ۷۲۶ در اینکه ملاک هفت سال بر رسول^ص و علی^ع صلوات فرستاده و هر دو (۶۶۶)
- ۷۲۶ در اینکه عمل روز احد علی^ع بر تمام اعمال صلاحیت و بندگان خدا زیادت می کند (۶۶۷)
- ۷۲۶ خبر دادن عمر بن الخطاب بر اینکه اگر تمام آسمانها و زمینها را در کف میران که از او بیا (۶۶۸)
- علی^ع را در کف دیگر ایمان علی^ع بر آنها زیادت می کند
- ۷۲۷ در اینکه رسول^ص و فرمود اهدم و اضع و کثر در علم فضل و هم وجود و شجاعت علی^ع (۶۶۹)
- ۷۲۷ در بیان دیوار شکسته و جلوس علی^ع با اصحاب خود در زیر آن برای صرف غذا (۶۷۰)
- ۷۲۷ در اینکه علی^ع در چنگ صفین و صفوف لشکر یک پیران دین مبارک است (۶۷۱)
- ۷۲۸ در اینکه قبر برای محافظت وجود علی^ع عقب حضرت می رفت و توجه علی^ع به آن (۶۷۲)
- ۷۲۸ در اینکه علی^ع فرمود لو کف النطاء ما اردت یقینا الاخر لهدیث (۶۷۳)
- ۷۲۸ در اینکه در جنگ صفین علی^ع فرمود یا بنی ان باک لایابی وقع الموت علی (۶۷۴)
- ۷۲۹ در حاضر شدن حضرت در روز شهادت علی^ع و ذکر نمودن فضایل حضرت (۶۷۵)
- ۷۳۱ در اینکه آیه شریفه ولا اسم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و در شان علی^ع (۶۷۶)



- ۷۳۱ در اینکه روحیست فرموده اگر سلیقه مردم بچه دانه عیسی بن مریم گفته بر آید
میگفت در حق علی فضایی که خاک قدش را برای تشنه بر آید
- ۷۳۲ در اینکه روحیست فرموده علی آدم است در علم و ابراهیم است در حکمت و نوح است
در فهم و گفتن ابوبکر پنج یک و ابوالحسن دین و ابوشکر ابوالحسن
- ۷۳۲ در اینکه هر آیه از قرآن نازل شده علی بر آن عالم است
- ۷۳۲ در اینکه علم شده است پنج دانک در نزد علی و یک دانک در نزد مردم است
- ۷۳۳ در اینکه علم ظاهر و باطن قرآن در نزد علی علیه السلام است
- ۷۳۳ در اینکه روحیست فرموده علی دریائی است موج زننده آفتابی است نور بنده
- ۷۳۳ در اینکه روحیست فرموده قدم منی سما و کرم منی سما و صمیم منی سما و فضی منی سما و کلهم
و اسحکم کما و اسحکم قبا علی بن اسطالب له خیر حدیث
- ۷۳۳ در اینکه خسته است فرموده دوست علی داخل جهم میشود دشمن علی داخل بهشت میشود
- ۷۳۳ در اینکه علی اربطالع و برج و در کهشت مردان ماه است و کبریا شهر ارجو است
- ۷۳۴ در اینکه روحیست فرموده من میزان علم علی که آن و طه شاهین و امامان
- ۷۳۴ خبر بدترین ابی بکیر از قول روحیست که علی مع حق و حق مع علی له اوصیه
- ۷۳۵ در اینکه علی فرموده اگر شرح معانی الف الحمد را بگویم چهل باب بشود
- ۷۳۵ در اینکه علی برای ابن عباس از معنی الف اول الحمد فرموده اول شایسته است
- و تمام شد آخر حدیث و فرمودن حضرت که اگر تا قیام قیامت هر آنکه گویم تمام

- ۷۳۶ در اینکه خدا تعالی حکمت را در هر خلق فرموده خبر و در علی قرار داد و یکباره در مردم **۶۹۰**
- ۷۳۶ در اینکه علی در تمام شب برای ابن عباس از معنی بایدهم خبر فرمود و تمام شد **۶۹۱**
- ۷۳۶ در اینکه علی و یارده فرزندش خزان علم خدا و رحمان و حق تعالی و حججه بالهدایه **۶۹۲**
- ۷۳۶ در اینکه خدا تعالی بر سوره خبر داد که ملعون هستند دشمنان علی علیه السلام **۶۹۳**
- ۷۳۷ در اینکه آیه شریفه ما کنتم تدعی بالکتاب لایمانا و لکن جعلنا نورا در حق علی علیه السلام **۶۹۴**
- ۷۳۷ در اینکه آیه شریفه له فانی السموات و ما فی الارض در شان علی علیه السلام **۶۹۵**
- ۷۳۷ در اینکه بر سوره خبر فرمود علی علیه السلام سر سید است و سر است **۶۹۵**
- ۷۳۸ در اینکه خدا تعالی فرمود که علم علی علیه السلام موجودات جاری ساخته ام **۶۹۶**
- ۷۳۸ در اینکه دشمنان علی علیه السلام مسیح شده از دنیا خواهند رفت **۶۹۷**
- ۷۳۹ در اینکه آیه شریفه و لاجبه فی ظلمات الارض و قوله فی کتاب بین دشمنان علی علیه السلام **۶۹۸**
- ۷۴۰ خبر دادن علی علیه السلام از عدد مورچگان بیابان یمن به امیر غفاری **۶۹۹**
- ۷۴۰ در اینکه بر سوره خبر فرمود که خزینه علم و علی مفتاح آن خزینه است **۷۰۰**
- ۷۴۱ در اینکه عمر بن الخطاب در مقام گفت و گویا با علی علیه السلام و جواب **۷۰۱**
- سؤالات بود که از عمر سؤال نموده بود و از جواب دادن آنها عجز کرد
- ۷۴۲ در اینکه خدا تعالی با علی علیه السلام در کوه طائف راز گفت و شنید **۷۰۲**
- ۷۴۲ در اینکه خدا تعالی در فتح خیبر و در روز عقبه با علی علیه السلام راز گفت **۷۰۳**
- ۷۴۳ در اینکه خدا تعالی بر رسول اکرم و حق فرستاد که سوره بقره را بر یکدیگر قسط علی علیه السلام **۷۰۴**

۷۰۵	در اینکه رسول خدا فرمود اقصی الاثم علی	۷۴۳
۷۰۶	در اینکه رسول خدا فرمود هر کس علی را دوست دارد مرا دوست دارد	۷۴۳
۷۰۷	در اینکه رسول خدا فرمود علی غالب بر تمام مردم بهفت خصلت	۷۴۳
۷۰۹	حکم علی بن ابی طالب که با زنی در یک کوه موافق نموده و پری تنور شده	۷۴۳
۷۱۰	حکم کردن علی در قتل مردی که بلکه اسب مرده بود	۷۴۳
۷۱۱	حکم علی بن ابی طالب که پنج نفر که بیکدیگر شیری تقوّل و مجروح شده بودند	۷۴۵
۷۱۲	حکم علی در اب زنی و نوازه که عمر بن الخطاب حکم برجم نموده بود	۷۴۶
۷۱۳	حکم علی در مورد زنی که شش ماه زائیده بود	۷۴۶
۷۱۴	حکم علی در حق زنی که از زنا حامله شده بود در حدّ عمر	۷۴۶
۷۱۵	کفایت عمر بن الخطاب لولا علی لجهلک عمر	۷۴۷
۷۱۶	حکم علی درباره زن حامله در زمان عمر که در زمان عده شوهر کرده بود	۷۴۷
۷۱۷	در قول عمر بن الخطاب اللهم لا یبقی لعضله لیس الا ابن ابیطالب	۷۴۷
۷۱۸	در قول عمر بن الخطاب در فضیلت علی بن ابیطالب	۷۴۷
۷۱۹	در قول عمر بن الخطاب لولا علی لجهلک عمر	۷۴۸
۷۲۰	در قول عمر بن الخطاب که ائمه المومنین مولا من مولا من مومنین است	۷۴۸
۷۲۱	در قول رسول خدا طوبی أحبّک با علی تا آخره حدیث	۷۴۹
۷۲۲	آوردن جبریل ربّک آس را که در آن نقش بود بخط نبی در محبت علی	۷۴۹

در قول رسول خدا ^ص که صحیفه مؤمن محبت علی بن ابیطالب است	۷۴۹	(۷۲۳)
در قول رسول خدا ^ص که غریب در قبض روح دوستان علی ^ع رحم میکند	۷۴۹	(۷۲۴)
مستلا شدن انس بن مالک مرض برص برای گمان شهادت نصیحت ^{علیه}	۷۴۹	(۷۲۵)
در قول رسول خدا ^ص که هر کس دوست علی است اعمال او مقبول است	۷۵۱	(۷۲۶)
در قول رسول خدا ^ص که شیعیان علی در قیامت را بسان ابلق سوار شوند	۷۵۱	(۷۲۷)
در قول رسول خدا ^ص که کامل عبادت دوست ^{علیه} است و کامل الشاوده دشمن ^{علیه}	۷۵۱	(۷۲۸)
در قول رسول خدا ^ص که دوست ندارد علی را مگر حلال کرده و دشمن ندارد مگر حرام	۷۵۱	(۷۲۹)
در اینکه خداوند دوست میدارد دوستان علی را و دوست دوستان علی را	۷۵۲	(۷۳۰)
در اینکه هر کس با علی معاافه کند با رسول خدا ^ص و تمام انبیاء معاافه نموده	۷۵۲	(۷۳۱)
در اینکه روز قیامت خدا پیغمبر علی را بهشت نام بخواند	۷۵۳	(۷۳۳)
در اینکه علی حلقه بیت برادرش است	۷۵۳	(۷۳۴)
در اینکه محبت علی درختی است در بهشت	۷۵۳	(۷۳۵)
رسول خدا ^ص و نمود علی لا یحبب الا مؤمن ولا یعفی الا فاجر	۷۵۳	(۷۳۶)
در اینکه شیعیان علی را پسباندند در زمین و ملائکه را پسباندند در آسمان	۷۵۳	(۷۳۷)
در اینکه هر کس با علی مصافحه کند با نبیاء مصافحه نموده	۷۵۳	(۷۳۸)
در اینکه ملائکه از نور علی خلق شده و تسبیح میکنند و ثبوت یکنه برای دوستان ^{علیه}	۷۵۴	(۷۳۹)
در اینکه ملائکه صلوات میفرستند بر علی و شیعیان او	۷۵۴	(۷۴۰)

۷۴۱	در اینکه دوستی علی مجاورت با خداست	۷۵۴
۷۴۲	در اینکه هیچ هلاک کننده و در سر دوستی علی هلاک نمود	۷۵۴
۷۴۳	در اینکه هر بنده بقدر خودی دوستی علی در دل دارد معاصی او آفریده شود	۷۵۴
۷۴۴	قول رسول خدا ای هر کس در راه مرا کرامی دارد و حوائج ایشان برآورد شفاعت کنم	۷۵۴
۷۴۵	قول رسول خدا ای علی تو از منی برتر و تو دشمنان تو از فاضل طاعت هستی	۷۵۵
۷۴۶	قول رسول خدا که علی بخیم گوید این دوست است که بدار این دشمنان	۷۵۵
۷۴۷	در اینکه علی قسم شربت و دوزخ است و مالک خزانه دار جیم طبع است	۷۵۷
۷۴۸	در اینکه آیه شریفه الم ذالک الکتاب لایرید در شان علی نازل شد	۷۵۹
۷۴۹	در اینکه هدی للیقین در شان علی نازل شد	۷۵۹
۷۵۰	در اینکه آیه الذین ینقضون عهد الله الیهم الخاسر و در حق علی نازل شد	۷۵۹
۷۵۱	در اینکه آیه علم آدم اسماء کلها در شان علی نازل شد	۷۵۹
۷۵۲	در اینکه آیه یا بنی اسرائیل اذکروا الی اذ فوجیهک در شان علی نازل شد	۷۵۹
۷۵۳	در اینکه آیه و آمنوا بما اوتیت صدقا الی آخره در شان علی نازل شد	۷۶۰
۷۵۴	در اینکه آیه ولا تشر و بائنا فی ثمانیة الی آخره در شان علی نازل شد	۷۶۰
۷۵۵	در اینکه آیه و استغیروا بالصدقه الی آخره در شان علی نازل شد	۷۶۰
۷۵۶	در اینکه آیه فلیمن کسبته الی آخره در حق مکرین ولایت علی نازل شد	۷۶۰
۷۵۷	در اینکه و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل تا اخره در حق رسول خدا و علی نازل شد	۷۶۱

در اینکه آیه او کما جاءکم رسولنا فرایه در حق علی نازل شده	(۷۵۸)	۷۶۱
در اینکه آیه قل من کان عدواً للجبیل فاعداً فرایه در حق علی نازل شده	(۷۵۹)	۷۶۲
در اینکه آیه وَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَیْکَ آیَاتِ بَیِّنَاتٍ تا فرایه در حق علی نازل شده	(۷۶۰)	۷۶۲
در اینکه آیه مَبِیْنًا أَشْهَرُوا أَنْ کَفَرُوا تا فرایه در حق علی نازل شده	(۷۶۱)	۷۶۲
در اینکه آیه او کما عاهدوا عَهْدًا تا فرایه در حق علی و شستن عهده و ابای	(۷۶۲)	۷۶۳
در اینکه آیه رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ تا فرایه در حق علی و ائمه نازل شده	(۷۶۳)	۷۶۳
در اینکه آیه وَکَذَلِیْلَاجْعَلْنَاکُمْ أُمَّةً تا فرایه در حق علی و ائمه نازل شده	(۷۶۴)	۷۶۳
در اینکه آیه فَاسْتَبِقُوا الْخَیْرَاتِ تا فرایه در حق علی و شیعیان نازل شده	(۷۶۵)	۷۶۳
در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا اسعوا تا فرایه در حق سوره مدثر علی نازل شده	(۷۶۶)	۷۶۳
در اینکه آیه ان الذین یمکثون تا فرایه در حق علی و شیعیان نازل شده	(۷۶۷)	۷۶۴
در اینکه آیه وَمَنْ النَّاسُ مِنْ تَحِیْثٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ تا فرایه درباره ابوبکر و غیره نازل شده	(۷۶۸)	۷۶۴
در اینکه آیه وَفُضِّلَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا تا فرایه درباره مکررین ولایت علی نازل شده	(۷۶۹)	۷۶۵
در اینکه آیه ان الذین یمکثون تا فرایه درباره دشمنان علی نازل شده	(۷۷۰)	۷۶۵
در اینکه آیه وَلَیْسَ الْبَرُّ اِلَیَّیْهِ تا فرایه در حق علی و ائمه نازل شده	(۷۷۱)	۷۶۵
در اینکه آیه وَاتَّقُوا الْحِجْرَ وَالتَّعَدُّ لِلَّهِ در حق علی و ائمه نازل شده	(۷۷۲)	۷۶۶
در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا اخلوا تا فرایه در حق علی نازل شده	(۷۷۳)	۷۶۶
در اینکه آیه وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ تا فرایه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده	(۷۷۴)	۷۶۶

در اینکه آیه لا اکره فی الدین تا آخر آیه در حق علی و درباره ابوبکر و عمر نازل شده	۷۶۷
در اینکه آیه و مثل الذین ینفقون تا آخر آیه در حق علی نازل شده	۷۶۹
در اینکه آیه فوئی الحکمة من تشاء تا آخر آیه در شان علی نازل شده	۷۶۹
در اینکه آیه الذین ینفقون أموالهم تا آخر آیه در شان علی نازل شده	۷۶۹
در اینکه آیه شهد الله انه تا آخر آیه در حق علی و انبیا و اوصیا نازل شده	۷۶۹
در اینکه آیه آمن الرسول تا آخر آیه در شان رسول خدا و علی و شیطان نازل شده	۷۶۹
در اینکه آیه قبل اللهم مالک الملائک تا آخر آیه در حق علی و دوستان و دشمنان نازل شده	۷۷۰
در اینکه آیه قل ان کنتم الی آخره آیه درباره دوستان علی نازل شده	۷۷۱
در اینکه آیه ان الله اصطفی تا آخر آیه درباره رسول خدا و علی نازل شده	۷۷۱
در اینکه آیه ان اولی الناس باو بهم تا آخر آیه مراد علی و شیعیان او میباشند	۷۷۲
در اینکه آیه و اواخذ الله تا آخر آیه اشاره به ائمه شیاق و ولایه علی است	۷۷۲
در اینکه آیه و من خلعه کان آمنا مراد واصل شدن ولایت علی است	۷۷۳
در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا مراد از ایمان بولایت علی است	۷۷۳
در اینکه آیه ولیکن منکم امة تا آخر آیه درباره علی و اولاد و شیعیان نازل شده	۷۷۳
در اینکه آیه فیرم بعضی وجوه تا آخر آیه مراد دوستان علی و دشمنان علی میباشند	۷۷۳
در اینکه آیه کنتم اخیر امة تا آخر آیه در حق علی و اوصیا نازل شده	۷۷۴
در اینکه آیه لیس لك من الامر شی تا آخر آیه مراد ولایت علی است که در امت است	۷۷۴

در اینکه آیه و سائر عوالمی المصطفیٰ آفریده مراد دوستی و پروردی معلی است	۷۷۵	۷۹۲
در اینکه آیه ام حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا آفَرَأَيْتُمْ مراد علی است در جنگ احد	۷۷۵	۷۹۳
در اینکه آیه وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ مَا آفَرَأَيْتُمْ در حق علی و در باره ابوبکر نازل شده	۷۷۶	۷۹۴
در اینکه آیه وَمَنْ يُؤَدِّ الْعِلْمَ مَا آفَرَأَيْتُمْ در حق علی نازل شده	۷۷۷	۷۹۵
در اینکه آیه لَنْ يَنْقُصَ قِسْمُكُمْ إِلَى آفَرَأَيْتُمْ در حق علی و ذریه آنحضرت و مجاهدین نازل شده	۷۷۸	۷۹۶
در اینکه آیه فَمِنْ أَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در حق علی و اولاد آنحضرت نازل شده	۷۷۸	۷۹۷
در اینکه آیه وَلَا تَحْزَنْ الَّذِينَ آفَرَأَيْتُمْ در حق علی و شیعیان نازل شده	۷۷۸	۷۹۸
در اینکه آیه فَمِنْ دُخَانٍ عَنِ النَّارِ آفَرَأَيْتُمْ مراد شیعیان علی است	۷۷۹	۷۹۹
در اینکه آیه الَّذِينَ يَذْكُرُونَ قِيَامًا آفَرَأَيْتُمْ در شان علی و امان بعد از او نازل شده	۷۷۹	۸۰۰
در اینکه آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْعَبْدُ مَا آفَرَأَيْتُمْ در باره سر و این علی نازل شده	۷۷۹	۸۰۱
در اینکه آیه أَنْ تَجْتَبُوا كِبَارَهُ إِلَى آفَرَأَيْتُمْ کبیر که ان عدوت علی است	۷۷۹	۸۰۲
در اینکه آیه وَلَا تَتَّبِعُوا مَا مَضَىٰ اللَّهُ مَا آفَرَأَيْتُمْ در باره اشخاصی که حسد و بدعت علی نازل شده	۷۸۰	۸۰۳
در اینکه آیه ذَالِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ إِلَى آفَرَأَيْتُمْ در حق علی نازل شده	۷۸۰	۸۰۴
در اینکه آیه وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ إِلَى آفَرَأَيْتُمْ در حق علی و ائمه نازل شده	۷۸۰	۸۰۵
در اینکه آیه وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مراد رسول خدا و امیر المومنین است	۷۸۱	۸۰۶
در اینکه آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يُبَدِّلُ بِهٖ إِلَى آفَرَأَيْتُمْ مراد شیعیان علی است	۷۸۱	۸۰۷
در اینکه آیه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ دَرَجَةٌ عَلَى آفَرَأَيْتُمْ در باره ابوبکر و غیر نازل شده	۷۸۱	۸۰۸

در اینکه آیه ان الذین کفرو با ما انما الی غیره در حق علی و امیر ازل شده	۸۰۷	۷۸۲
در اینکه آیه و اذ اقبل لهم تعالوا تا اخر آیه در ولایت علی نازل شده	۸۰۸	۷۸۲
در اینکه آیه فاجم و اظفوا انفسهم الی اخره در حق علی نازل شده	۸۰۹	۷۸۲
در اینکه آیه لا یؤمنون حتی یمیکول تا اخره آیه درباره عصبت کافران حضرت	۸۱۰	۷۸۲
در اینکه آیه و من یطیع الله و الرسول تا اخره آیه در او امیر المؤمنین و شیعیان حضرت	۸۰۹	۷۸۳
در اینکه آیه و لو اتهم فقلوا تا اخر آیه در ولایت علی نازل شده و لفظ علی آیه	۸۱۱	۷۸۳
در اینکه آیه اذ اجابهم امر من الخوف تا اخر آیه در حق علی نازل شده	۸۱۱	۷۸۴
در اینکه آیه و لو لا فضل الله علیکم تا اخر آیه در حق برحقه و علی نازل شده	۸۱۲	۷۸۴
در اینکه آیه انا انزلنا الیک الکتاب تا اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده	۸۱۳	۷۸۴
در اینکه آیه اذ یلقون ما لا یرضون تا اخر آیه درباره عسر بر لطف نازل شده	۸۱۴	۷۸۵
که خود را امیر المؤمنین خواند و سکوح الدبر شد و حکم به او عارض شد		۷۸۵
در اینکه آیه ان الذین آمنوا ثم کفروا تا اخر آیه درباره ابوبکر و عسر نازل شده	۸۱۵	۷۸۵
در اینکه آیه بشر الناصقین ان لهم تا الله جمیعاً درباره ابوبکر و عمر نازل شده	۸۱۶	۷۸۵
در اینکه آیه فقل علیکم فی الکتاب الی اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده	۸۱۷	۷۸۷
در اینکه آیه و ان من اهل الکتاب تا اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده	۸۱۸	۷۸۷
در اینکه آیه و اعندنا لکافرین عذاباً مُمِیناً درباره دشمنان علی نازل شده	۸۱۹	۷۸۷
در اینکه آیه و لکن الله یشهد بما الی اخره آیه و لفظ فی علی و در آیه بود حضرت	۸۲۰	۸۸۸

- ۷۸۸ در اینکه آیه یا ایها الناس قد جاءکم من ربکم آخرایه ولفظ فی ولایه علی در آیه بوده حذف نموده اند و زول آیه در حق علی بوده و ان کفر و ابولایه علی داشته
- ۷۸۸ در اینکه آیه یا ایها الناس تا آخر آیه در حق علی و روحیه نازل شده
- ۷۸۸ در اینکه آیه فاما الذین آمنوا باالله تا آخر آیه در حق علی نازل شده
- ۷۸۹ در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا و فرما بالعقد مراد عهد و ولایت علی است
- ۷۸۹ در اینکه آیه یبئ الذین کفروا تا آخر آیه درباره دوستان علی نازل شده
- ۷۸۹ در اینکه آیه و من ینکفر بالایمان تا آخر آیه مراد از کافر شدن بولایت علی است
- ۷۹۰ در اینکه آیه و ذکر و افقه الله تا آخر آیه مراد از عهد و ولایت علی است
- ۷۹۱ در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا کونوا تا آخر آیه در حق علی و آیه نازل شده
- ۷۹۱ در اینکه آیه ان الذین کفروا لولان لهم تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده
- ۷۹۱ در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله تا آخر آیه در حق علی نازل شده
- ۷۹۱ در اینکه آیه قد جاءکم من الله فور تا آخر آیه در حق امیرالمومنین نازل شده
- ۷۹۱ در اینکه آیه یا ایها الذین آمنوا یزید و تا آخر آیه در حق علی نازل شده
- ۷۹۲ در اینکه آیه ولولان اهل الکتاب آمنوا و اتقوا تا آخر آیه در حق علی و آیه
- ۷۹۳ در اینکه آیه قل یا اهل الکتاب لتنم تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده
- ۷۹۳ در اینکه آیه لقد اخذنا ميثاق الی اخر آیه درباره محلیفین بولایت علی نازل شده
- ۷۹۴ در اینکه آیه و اطیعوا الله و اطیعوا رسول تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده

- در اینکه آیه حکیم به ذواعدلی منکم در حق علی و رسول خسته م نازل شد (٨٣٩) ٧٩٤
- در اینکه آیه تویم بحجج الله الرسل تا آخر آیه مراد از اوصیاء پیغمبر است (٨٤٠) ٧٩٤
- در اینکه آیه قال الله لهذا یفزع الصادقین تا آخر آیه درباره دوستان علی است (٨٤١) ٧٩٤
- در اینکه آیه والذین کذبوا بآیاتنا تا آخر آیه درباره مکذبین علی نازل شد (٨٤٢) ٧٩٦
- در اینکه آیه فلما نسوا ما ذکروا به تا آخر آیه مراد دوسری علی و ولایت (٨٤٣) ٧٩٦
- در اینکه آیه ولا یطرب ولا یابس تا آخر آیه در حق علی نازل شده (٨٤٤) ٧٩٧
- در اینکه آیه وکذالک فری ابواهم تا آخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده (٨٤٥) ٧٩٧
- در اینکه آیه والشمس والقمر حسبانا درباره رسول خدا و علی نازل شد (٨٤٦) ٧٩٧
- در اینکه آیه و تمت کلمة ربک تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده (٨٤٧) ٧٩٩
- در اینکه آیه او من کان متینا فاحیناه تا آخر آیه شامل صل سکنین و ولایت علی است (٨٤٨) ٧٩٩
- در اینکه آیه قل قلته الحجة الباقية تا آخر آیه در حق علی و ائمه نازل شد (٨٤٩) ٨٠٠
- در اینکه آیه و هو الذی انشاکم تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شد (٨٥٠) ٨٠٠
- در اینکه آیه وان هذا صراطی مستقیما تا آخر آیه در حق علی نازل شد (٨٥١) ٨٠٠
- در اینکه آیه فمن اظلم ممن کذب تا آخر آیه در حق علی نازل شده (٨٥٢) ٨٠١
- در اینکه آیه ویم یأتی بعض الی آخر آیه در ولایت علی نازل شده (٨٥٣) ٨٠٢
- در اینکه آیه ان الذین فرقتوا دینهم تا آخر آیه درباره شیعیان علی نازل شد (٨٥٤) ٨٠٢
- و فرقه فرقه شدن امت بعد از رسول خدا و امامی و سنیان بودن شیعیان علی

- در اینکه آیه صرنا بالحنه فله تا آخر آیه در حق شیطان علی نازل شده ۸۵۵ ۸۰۲
- در اینکه آیه قل اتقوا هکذا فی تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ۸۵۶ ۸۰۲
- در اینکه آیه والذون یومضون الحق تا آخر آیه مراد علی و ائمه است ۸۵۷ ۸۰۳
- در اینکه آیه قال فبا اغوی الی اخر آیه مراد اغوی کردن شیطان است ۸۵۸ ۸۰۳
- در اینکه آیه واقفوا و جوبکم الی اخر آیه درباره علی و ائمه نازل شده ۸۵۹ ۸۰۴
- در اینکه آیه اتهم اتخذوا الشیطن الی اخر آیه مراد ابوبکر و عمر است ۸۶۰ ۸۰۴
- در اینکه آیه قل هی قذین آفوا الی اخر آیه درباره دوستان علی نازل شده ۸۶۱ ۸۰۴
- در اینکه آیه ان الذین کذبوا بآیاتنا الی اخر آیه درباره علی و ائمه نازل شده ۸۶۲ ۸۰۵
- در اینکه آیه وقالوا الحمد لله الذی تا آخر آیه در حق شیطان علی نازل شده ۸۶۳ ۸۰۵
- در اینکه آیه فاذن مؤذن الی اخر آیه در حق علی و شیطان او نازل شده ۸۶۴ ۸۰۵
- در اینکه آیه و بینهما حجاب الی اخر آیه درباره دوستان و دشمنان علی نازل شده ۸۶۵ ۸۰۵
- در اینکه آیه ولا تقصدوا فی الارض الی اخر آیه درباره غاصبین خلافت است ۸۶۶ ۸۰۶
- در اینکه آیه فادکروا الا لله تعلمون نفی حق علی و ائمه است ۸۶۷ ۸۰۶
- در اینکه آیه ولا تقصدوا بكل صراط تا آخر آیه در ولایت علی و ائمه است ۸۶۸ ۸۰۷
- در اینکه آیه ولقد جاءتهم الی اخر آیه درباره مکذبین علی نازل شده ۸۶۹ ۸۰۷
- در اینکه آیه و ما وجدنا الا کثرهم تا آخر آیه مراد عهد ولایت علی است ۸۷۰ ۸۰۸
- در اینکه آیه ان الارض لله الی اخر آیه در حق علی و ائمه است ۸۷۱ ۸۰۸

در اینکه آیه فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ تَأْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۰۹
در اینکه آیه وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ بِالْكِتَابِ تَأْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۰
در اینکه آیه وَاِذْ اخَذَ رَبُّكَ تَاْمُرَهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۰
در اینکه آیه وَلِلّٰهِ اسْمُ الْمُغْنٰی فَاَدْعُوْهُمْ بِهَا	۸۱۰
در اینکه آیه وَمِمَّنْ خَلَقْنَا اُمَّةً اِلٰی اٰخِرَتِهِ	۸۱۱
در اینکه آیه اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۱
در اینکه آیه اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۱
در اینکه آیه اَوَلَيْدُكُمْ اَللّٰهُ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۲
در اینکه آیه يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا تَاْمُرُوْهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۲
در اینکه آیه وَاِذْ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۲
در اینکه آیه وَاعْلَمُوْا اِنَّمَا غَنَّتْهُمْ	۸۱۳
در اینکه آیه اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۴
در اینکه آیه تَخَافُوْنَ قَوْمَ اِلٰی اٰخِرَتِهِ	۸۱۴
در اینکه آیه اِنْ يَرِيْدُ وَاِنْ يَخِيْدُ عَمَلُ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۴
در اینکه آیه وَاِنْ يَرِيْدُ وَخِيَا مَتَكَ تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۵
در اینکه آیه يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا تَاْمُرُوْهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۵
در اینکه آیه فَيُؤْيِدُوْنَ اَنْ يَطْفِئُوْا تَاْمُرُهُمْ عَلٰی مَا نَزَّلَ مِنْهُ	۸۱۵

در اینکه آیه وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ مُّاعِزِیۡہٗ دَر بَارِہٖ مَکْرِبِیۡنَ دِلَایَتِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۶	۸۸۹
در اینکه آیه قُلْ اَبَاؤُ اللّٰہِ وَاٰیَاتُہٗ اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۶	۸۹۰
در اینکه آیه وَعِنۡدَ اللّٰہِ الْمُؤْمِنِیۡنَ اٰخِرِیۡہٗ دَر حَقِّ اَنْبِیَآءِ وَاَوْصِیَآءِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۷	۸۹۱
در اینکه آیه یَحْیٰیوْنَ بِاللّٰہِ اٰخِرِیۡہٗ دَر دِلَایَتِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۷	۸۹۲
در اینکه آیه الَّذِیۡنَ یُکْرِہُوْنَ الطَّوْعِیۡنَ اٰخِرِیۡہٗ دَر حَقِّ مُتَمَزِّجِیۡنَ دِلَایَتِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۸	۸۹۳
در اینکه آیه قُلْ اَعْمَلُوا فِیۡ سَبِیْلِ اللّٰہِ اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی نازل شدہ	۸۱۸	۸۹۳
در اینکه آیه یَاۤاَیُّہَا الَّذِیۡنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰہَ اٰخِرِیۡہٗ دَر حَقِّ عَلٰی وَاٰیۡہٗ نازل شدہ	۸۱۸	۸۹۴
در اینکه آیه اَلَاۤ اَنَّ لِلنَّاسِ عِجَابًا اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی وَتَعَاثُرَ نازل شدہ	۸۱۹	۸۹۵
در اینکه آیه وَیُحَدِّثُ مِنْۢ ثِیَابٍ اٰخِرِیۡہٗ دَر دِلَایَتِ عَلٰی وَاٰیۡہٗ نازل شدہ	۸۱۹	۸۹۶
در اینکه آیه قُلْ اللّٰہُ یُحَدِّثُ لِلْحَقِّ اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی وَاٰیۡہٗ نازل شدہ	۸۱۹	۸۹۷
در اینکه آیه وَمِنْہُمْ مَنْ یُّؤْمِنُ بِہٖ اٰخِرِیۡہٗ دَر حَقِّ وَتَمَنُّنَ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۰	۸۹۸
در اینکه آیه وَاَمَّا فُرُیۡقَکَ بَعْضُ الَّذِیۡ اِلَیۡہِ خَرَّ دَر بَارِہٖ وَتَمَنُّنَ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۰	۸۹۹
در اینکه آیه فَاِذَا جَآءَ رُسُوْلُہُمۡ اٰخِرِیۡہٗ دَر حَقِّ عَلٰی وَاٰیۡہٗ نازل شدہ	۸۲۱	۹۰۰
در اینکه آیه وَیَسْتَوِیۡلُکَ الْحَقُّ ہُوَ اٰخِرِیۡہٗ دَر دِلَایَتِ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۱	۹۰۱
در اینکه آیه وَلَوْ اَنَّ لِکُلِّ نَفْسٍ اٰخِرِیۡہٗ دَر بَارِہٖ غَاصِبِیۡنَ حَقِّ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۱	۹۰۲
در اینکه آیه قُلْ بَعۡضُ اللّٰہِ وَرِجۡۃٌ اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۲	۹۰۳
در اینکه آیه اِلَّا اِنَّ اَوَّلِیَّاءَ اللّٰہِ اٰخِرِیۡہٗ دَر شَانِ عَلٰی دِلَایَتِ عَلٰی نازل شدہ	۸۲۲	۹۰۴

در اینکه آیه الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ تا آخر آیه درباره شیعیان علی نازل شده	۹۰۵	۸۲۲
در اینکه آیه فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ أَلِيَّ الْاُخْرَى در فضیلت علی نازل شده	۹۰۶	۸۲۳
در اینکه آیه وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	۹۰۷	۸۲۴
در اینکه آیه إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ الْاُخْرَى درباره علی وائمه نازل شده	۹۰۸	۸۲۴
در اینکه آیه وَمَا تَعْنِي الْاَيَاتُ وَالْمَذَرُ تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	۹۰۹	۸۲۴
در اینکه آیه ثُمَّ نَبْغِي رَبُّنَا اِلَى اُخْرَى در ولایت علی نازل شده	۹۱۰	۸۲۵
در اینکه آیه كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُؤْمِنِينَ درباره شیعیان علی نازل شده	۹۱۱	۸۲۵
در اینکه آیه قُلْ يَا اَهْلَ النَّاسِ اُخْرَى فِي جَاءَكُمْ فِي وَلَايَتِ عَلِيٍّ بوده فی تواتر علی حذف نموده اند و در ولایت علی نازل شده	۹۱۱	۸۲۵
در اینکه آیه اَلَا اَتُخَمُّونَ صُدُّوهُمْ تا آخر درباره دوستان و دشمنان علی نازل شده	۹۱۲	۸۲۵
در اینکه آیه وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَى اُخْرَى در حق علی نازل شده	۹۱۳	۸۲۶
در اینکه آیه فَلَعَلَّكَ بَارِئٌ لِمَعْصِ الْاُخْرَى در ولایت علی نازل شده	۹۱۴	۸۲۷
در اینکه آیه فَلَا تَلَفُ فِي مَرَّةٍ مِنْهُ تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده	۹۱۵	۸۲۷
در اینکه آیه وَيَقُولُ الشُّهَادَا تا آخر آیه در ولایت علی وائمه نازل شده	۹۱۶	۸۲۸
در اینکه آیه اَلَا لَعْنَةُ اللّٰهِ تا آخر آیه درباره سکرین ولایت علی نازل شده	۹۱۷	۸۲۸
در اینکه آیه وَلَا تَعْوَا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ در حق حضرت قائم علیه السلام نازل شده	۹۱۸	۸۲۸
در اینکه آیه فَاَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا اِلَى اُخْرَى در حق علی و درباره ابوبکر و عمر نازل شده	۹۱۹	۸۲۸

در اینکه آیه اِنَّا نَحْنُ الْمُغْنِيَاتُ بِذُنُوبِ الْبَنَاتِ در محبت و دوستی علی نازل شده	۹۲۰	۸۲۹
در اینکه آیه فَاِنَّ اللَّهَ لَا يَضِلُّ جُزْءُ الْمُنِيْنِ در دوستی و محبت علی نازل شده	۹۲۱	۸۲۹
در اینکه آیه اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ وَّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ در حق علی نازل شده	۹۲۲	۸۲۹
در اینکه آیه اِنَّمَا مَذْكُرُ الْوَالِیَّاتِ در حق علی و شیعیان نازل شده	۹۲۳	۸۳۰
در اینکه آیه الَّذِیْنَ یُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ در حق علی و دوستان و دشمنان نازل شده	۹۲۴	۸۳۰
در اینکه آیه سَلَامٌ عَلَیْكُمْ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان علی نازل شده	۹۲۵	۸۳۱
در اینکه آیه الَّذِیْنَ آمَنُوا وَنَطَقْنَا اِلَیْهِمْ تا آخر آیه در حق علی و شیعیان نازل شده	۹۲۶	۸۳۱
در اینکه آیه وَالَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تا آخر آیه در حق علی نازل شده	۹۲۷	۸۳۱
در اینکه آیه وَیَقُولُ الَّذِیْنَ كَفَرُوا تا آخر آیه در حق علی نازل شده	۹۲۸	۸۳۱
در اینکه آیه اَلَمْ تَرَ کَیْفَ ضَرَبَ اللَّهُ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده	۹۲۹	۸۳۲
در اینکه آیه یَثْبُتُ اللَّهُ الَّذِیْنَ آمَنُوا در باره دوستان علی نازل شده	۹۳۰	۸۳۲
در اینکه آیه اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ بَدَّلُوا تا آخر آیه در حق علی نازل شده	۹۳۱	۸۳۳
در اینکه آیه وَاجْنِبْنِیْ وَبَنِیَّ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده	۹۳۲	۸۳۳
در اینکه آیه رَبَّنَا اسْكُنْ مِنْ فَرْجِیْ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده	۹۳۳	۸۳۳
در اینکه آیه قُلْ هَذَا صِرَاطٌ عَلَیْ سَبْقِیْمٍ در حق علی نازل شده	۹۳۴	۸۳۴
در اینکه آیه اِنَّ عِبَادِیَ لَیْسَ لَكَ تا آخر آیه در حق علی و شیعیان نازل شده	۹۳۵	۸۳۴
در اینکه آیه اِنَّ فِی ذَالِكَ لَاٰیَاتٍ تا آخر آیه در حق علی نازل شده	۹۳۶	۸۳۴

در اینکه آیه وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمُنَافَى تَاوُفًا آیه در حق علی نازل شده	۹۳۷	۸۳۴
در اینکه آیه وَلَقَدْ قَطَمَ الْفُلُ تَاوُفًا آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۹۳۸	۸۳۵
در اینکه آیه وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ تَاوُفًا آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده	۹۳۹	۸۳۵
در اینکه آیه وَالْقَى فِي الْأَرْضِ تَاوُفًا آیه در حق علی و ائمه نازل شده	۹۴۰	۸۳۶
در اینکه آیه وَعَلَامَاتٍ بِمَا لَقِمْتُمُ الْمُتَقِدِّينَ در شان علی و ائمه نازل شده	۹۴۱	۸۳۶
در اینکه آیه خَالِذِينَ الْأَيْمُونِ تَاوُفًا آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۹۴۲	۸۳۶
در اینکه آیه لَا يَجِبُ السَّكِينِ مراد سر کشی کنندگان در ولایت علی است	۹۴۳	۸۳۶
در اینکه آیه وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ لَكُم تَاوُفًا آیه درباره ابوبکر و عمر است	۹۴۴	۸۳۷
در اینکه آیه قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ تَاوُفًا آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۹۴۵	۸۳۷
در اینکه آیه ثُمَّ نَزَّلْنَاهُ تَاوُفًا آیه درباره مکرزین ولایت علی نازل شده	۹۴۶	۸۳۷
در اینکه آیه قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ تَاوُفًا آیه مراد علی و ائمه میباشند	۹۴۷	۸۳۸
در اینکه آیه خَالِقُوا لَكُمْ مَالَكُمْ تَاوُفًا آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۹۴۸	۸۳۸
در اینکه آیه وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا تَاوُفًا آیه و لفظ فی علی در آیه گذشته مذکور شد	۹۴۹	۸۳۸
در اینکه آیه وَلَقَدْ بَشَّارْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ تَاوُفًا آیه درباره مکرزین ولایت علی است	۹۵۰	۸۳۹
در اینکه آیه وَاجْعَلْ رَجُلًا مِّنَ الْغُلَامِ تَاوُفًا آیه در شان علی نازل شده	۹۵۱	۸۳۹
در اینکه آیه هَلْ يَسْتَوِي هُوَ تَاوُفًا آیه در حق علی نازل شده	۹۵۲	۸۴۰
در اینکه آیه لَيُعَذِّبُنَّ اللَّهُ تَاوُفًا آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۹۵۳	۸۴۱

- ۸۴۱ در اینکه آیه و یوم نبی من کل امة شهید در ولایت علی و ائمه در است ۹۵۴
- ۸۴۲ در اینکه آیه الذین کفرو یصدوا الی اخره درباره عجمین حتی علی نازل شده ۹۵۵
- ۸۴۲ در اینکه آیه و یوم نبی من کل امة تا اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده ۹۵۶
- ۸۴۲ در اینکه آیه و فرما علیک الکتاب تا اخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ۹۵۷
- ۸۴۳ در اینکه آیه ان الله یامر بالعدل تا اخر آیه در حق علی و درباره ابوبکر و عمر ۹۵۸
- ۸۴۳ در اینکه آیه او قوا یجهد الله تا اخر آیه در ولایت علی نازل شده ۹۵۹
- ۸۴۳ در اینکه آیه ان تکلون هئ اربابی من امة در حق علی و ائمه نازل شده ۹۶۰
- ۸۴۴ در اینکه آیه انما یمیکم الله به در ولایت علی نازل شده ۹۶۱
- ۸۴۴ در اینکه آیه و قد قوال سوء تا اخر آیه در ولایت علی نازل شده ۹۶۲
- ۸۴۴ در اینکه آیه قل نزلت روح القدس تا اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده ۹۶۳
- ۸۴۵ در اینکه آیه و لقد جاءهم رسول تا اخر آیه درباره مکه بن ولایت علی ۹۶۴
- ۸۴۵ در اینکه آیه ثم اوحینا الیه تا اخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده ۹۶۵
- ۸۴۵ در اینکه آیه و قدینا الی بنی اسرائیل تا اخر آیه در حق علی و دشمنان بنی اسرائیل ۹۶۶
- ۸۴۶ در اینکه آیه ان هذا لقمان یحذی اذخر آیه درباره علی و ائمه نازل شده ۹۶۷
- ۸۴۸ در اینکه آیه و جعلنا الیل و النهار تا اخر آیه در شان رسول الله و علی است ۹۶۸
- ۸۴۸ در اینکه آیه و قضی ربنا الایا اخر آیه در حق رسول الله و علی نازل شده ۹۶۹
- ۸۴۸ در اینکه آیه و لا یبدؤا فبذیل الی اخره مراد ولایت علی است ۹۷۱

- ۸۴۹ در اینکه آیه وما جعلنا الرُّبُعا لى آخِره درباره ابوبکر و عثمان علی است (۹۷۲)
- ۸۴۹ در اینکه آیه وَاَت ذُو الْقُرْبَىٰ حَقُّهُ در حق ابراهیم بن علی سلام نازل شده (۹۷۰)
- ۸۴۹ در اینکه و شارکهم فی الاموال الاولاد در حق عثمان علی نازل شده (۹۷۳)
- ۸۵۰ در اینکه آیه یَوْمَ نَذْعُو اَکْلَ النَّاسِ مِمَّا جَعَلُوا در حق عثمان و عثمان علی نازل شده (۹۷۴)
- ۸۵۰ در اینکه آیه وَمَنْ كَانَ فِی هَٰذَا عَلٰی اِلٰهٍ غَیْرِهِ درباره ابوبکر و عمر و عیسی است (۹۷۵)
- ۸۵۱ در اینکه آیه وَمَا اَوْفَقْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ الْاٰخِلِیَا در حق عثمان علی و امیر مدینه نازل شده (۹۷۶)
- ۸۵۱ در اینکه آیه وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ اٰخِرَیةَ لَفْظِ لَوْلَیْدٍ عَلٰی رَایِبِهِ خَدُّهُ نَزْلًا (۹۷۷)
- ۸۵۱ در اینکه آیه وَلَا تَجْعَلْ لِّصَلَاتِكَ اِلٰهَ غَیْرِهِ در ولایت عثمان علی نازل شده (۹۷۸)
- ۸۵۲ در اینکه آیه الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ قَوْلُ اٰخِرَیةٍ در حق عثمان علی نازل شده (۹۷۹)
- ۸۵۲ در اینکه آیه وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ اِلٰی غَیْرِهِ لَفْظٌ فِیْ وِلَایَةِ عَلِیٍّ دَرِیةً بُوْدَهُ فَخَرَّ (۹۸۰)
- ۸۵۲ در اینکه آیه اَلْاٰلِ وَالْبَنُوْنَ اٰخِرَیةٍ در حق عثمان علی و امیر مدینه نازل شده (۹۸۱)
- ۸۵۳ در اینکه آیه وَمَا کُنْتَ تَتَّخِذُ الْمُضَلِّیْنَ عَصَدًا درباره عثمان علی نازل شده (۹۸۲)
- ۸۵۳ در اینکه آیه وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ لِّلْكَافِرِیْنَ اٰخِرَیةٍ در حق عثمان علی و درباره عثمان بن حنیف (۹۸۳)
- ۸۵۴ در اینکه آیه اَنْجَبَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اِلٰی غَیْرِهِ درباره ابوبکر و عمر و عیسی است (۹۸۴)
- ۸۵۵ در اینکه آیه قُلْ مَنْ مِّنْکُمْ بِالْاٰخِرِیْنَ اٰخِرَیةٍ درباره عیسی ابوبکر و عمر نازل شده (۹۸۵)
- ۸۵۵ در اینکه آیه اُولَٰئِكَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اٰخِرَیةٍ درباره ابوبکر و عمر نازل شده (۹۸۶)
- ۸۵۶ در اینکه آیه ذَٰلِجْزَانَهُمْ جَهَنَّمَ اٰخِرَیةٍ درباره عیسی و ولایت عثمان علی است (۹۸۷)

- ۸۵۶ در آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَمُوكُمْ فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا نَزَلَ شَدَّ
- ۸۵۷ در آیه شریفه بَايِعُوا عَلَى الْأَرْضِ وَأَنكِسُوا الْأَرْضَ عَلَى الْمَنَافِقِ وَأَقْرَبُوا
- ۸۵۷ در آیه شریفه وَوَجِبْنَا لَهُمُ الرِّجَالُ بَيْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ
- ۸۵۷ در آیه شریفه وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ بِرَبَابَةٍ مُّؤَيَّدُونَ وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ بِرَبَابَةٍ
- ۸۵۸ در آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَمُوكُمْ فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا نَزَلَ شَدَّ
- ۸۵۸ در آیه شریفه وَأَنكِسُوا الْأَرْضَ عَلَى الْمَنَافِقِ وَأَقْرَبُوا
- ۸۵۹ در آیه شریفه وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا نَزَلَ شَدَّ
- ۸۶۰ در آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَمُوكُمْ فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا نَزَلَ شَدَّ
- ۸۶۰ در آیه شریفه وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ الْخَالِدَاتُ فِي الْأَرْضِ وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ
- ۸۶۱ در آیه شریفه لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اسْتَأْذَنَ مِنَّا فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا
- ۸۶۱ در آیه شریفه إِنَّ الَّذِينَ هَانُوا فِي الْأَرْضِ هَانُوا فِي السَّمَاءِ فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا
- ۸۶۲ در آیه شریفه فَأَمَّا بَنِي إِسْرَءِيلَ فَهَدَّيْنَاهُمْ وَأَنَّا جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلْقًا
- ۸۶۳ در آیه شریفه إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ بِرَبَابَةٍ
- ۸۶۳ در آیه شریفه فَلَمَّا لَا تَخِفُوا قَوْلَ اللَّهِ فَتَنَّاكُمُ فِي الْأَرْضِ وَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا
- ۸۶۳ در آیه شریفه وَأَنِّي لَغَفَّارٌ فَأَخْرَاجُهُمْ مِنْ دُونِهَا نَزَلَ شَدَّ
- در آیه مودود الی دلایه علی بن ابیطالب اختلف مودود انه
- ۸۶۳ در آیه شریفه یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ أَوْ کَانَ دُونَهُمْ وَنَحْنُ عَلَيْكُمْ

- ۸۶۴ در اینکه آیه فی مِثْلِ لا یَنْفَعُ الشَّاعِرَ تا اخر آیه درباره شیعیان علی و شعیب است **۱۰۰۵**
- ۸۶۵ در اینکه آیه وَلَقَدْ عَجَبْنَا إِلَى آدَمَ تا اخر آیه فی محمد وعلی و فاطمه و الحسن **۱۰۰۶**
والمحسین و الأئمة مِنْ ذُرِّهِمْ نازل شده امامی شریف از آیه شریفه در حدیث
- ۸۶۶ در اینکه آیه فَأَمَّا يَا مَعْشَرَ الْمُلَکِ مَا آخَرُ آیه شامل مدوستان شیعیان علی است **۱۰۰۷**
- ۸۶۶ در اینکه آیه فَهَکْیَ اِیَّاهُ عَنْ رِجْلِ تا اخر آیه در حق علی و درباره دوستان پیغمبر است **۱۰۰۸**
- ۸۶۷ در اینکه آیه وَخَشَعَتِ اُیُوهَا فِی یَوْمِ الْقِیَامَةِ تا اخر آیه در شان علی و دشمنان پیغمبر است **۱۰۰۹**
- ۸۶۷ در اینکه آیه وَکَذَٰلَکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ تا اخر آیه درباره مکررین و لایع است **۱۰۱۰**
- ۸۶۸ در اینکه آیه قُلْ کُلُّ مَثْرَبٍ مِّنْ ذُرِّهِمْ تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده **۱۰۱۱**
- ۸۶۸ در اینکه آیه فَاسْأَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ تا اخر آیه در حق علی و ائمه مدعی نازل شده **۱۰۱۲**
- ۸۶۸ در اینکه آیه وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ اِلَیَّهِ تا اخر آیه مراد علی و ائمه مدعی می باشد **۱۰۱۳**
- ۸۶۹ در اینکه آیه وَجَبَّاهُمْ اُمَّةً مَّجِیدًا تا اخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده **۱۰۱۴**
- ۸۶۹ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِیْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ تا اخر آیه درباره شیعیان علی نازل شده **۱۰۱۵**
- ۸۶۹ در اینکه آیه لَا یَسْمَعُونَ جَسَیًّا تا اخر آیه در حق علی و شیعیان نازل شده **۱۰۱۶**
- ۸۷۰ در آیه شریفه عَلِیُّمُ الْجَبْرِ مِنَ الْعَزَلِ تا اخر آیه درباره مخالفین ولایت علی است **۱۰۱۶**
- ۸۷۰ در اینکه آیه قُلْ اِنَّمَا یُوحِی اِلَیَّیْهَا مَا آخَرُ آیه در حق علی نازل شده **۱۰۱۷**
- ۸۷۰ در اینکه آیه وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاَنْتَکُمْ تا اخر آیه در حق علی و ائمه نازل شده **۱۰۱۸**
- ۸۷۰ در اینکه آیه هَٰذَا الَّذِیْ خُفِّیَ عَنْکُمْ تا اخر آیه در حق علی و ائمه و درباره نبی است **۱۰۱۹**

- ۸۷۱ در ایکه آیه وَهَذَا إِلَىٰ طَلَبِ آخِرِهِ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۱)
- ۸۷۲ در ایکه آیه اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَلَيُصَدَّدْنَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی اَسْت (۱۰۲۲)
- ۸۷۳ در ایکه آیه وَادْعُوْا اَنَا اِلٰهًا اَبْرَاهِيْمَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی وَاسْمُهُ مَرْيَمُ نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۳)
- ۸۷۴ در ایکه آیه فَكَانَ مِنْ قَرِيْبَةٍ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی وَصَدَقَ طَاهِرُهُ دُرِّ اَسْت (۱۰۲۴)
- ۸۷۴ در ایکه آیه اَفَلَمْ يَرَوْا فِي الْاَرْضِ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی وَدُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۵)
- ۸۷۴ در ایکه آیه وَالَّذِيْنَ سَخُوا فِيْ اَيَاتِنَا تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۶)
- ۸۷۵ در ایکه آیه وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۷)
- ۸۷۵ در ایکه آیه لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ اَبْرَاهِيْمَ وَعَمْرُو نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۸)
- ۸۷۶ در ایکه آیه وَاِنَّ اللّٰهَ لِهٰذَا الَّذِيْنَ مَتَوَالِيْهِ صِرَاطُ السَّقِيْمِ دُرِّ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۲۹)
- ۸۷۶ در ایکه آیه وَلَا اِفْرَاقَ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوا تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی اَسْت (۱۰۳۰)
- ۸۷۶ در ایکه آیه وَالَّذِيْنَ كَفَرُوا وَلَيَذَّابُوْنَ اَيَاتِنَا تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۱)
- ۸۷۶ در ایکه آیه وَهِيَ اَسْمَاءُ اَنْ تَقَعَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۲)
- ۸۷۶ در ایکه آیه اللّٰهُ يَعْظُمُ فِي الْاَمَلَةِ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۳)
- ۸۷۶ در ایکه آیه وَجَاهِدْ وَاِنِ اللّٰهُ حَقَّ جِهَادُهُ هُوَ لَجَبْتُمْ دُرِّ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۴)
- ۸۷۷ در ایکه آیه قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ اَسْمَاءُ وَشِعَانِ عَلٰی اَسْت (۱۰۳۵)
- ۸۷۷ در ایکه آیه اَوَّلَ اِلٰهٍ اَلْوَارِثُوْنَ تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۶)
- ۸۷۸ در ایکه آیه وَشَجَرَةٍ تَخْرُجُ مِنْ طَرَفِ سِنَا تَاٰخِرًا بِهٖ دُرِّ بَارِ شِعَانِ عَلٰی نَزَلِ شَدِه (۱۰۳۷)

در اینکه آیه فَاذْهَبْ فَاَتُوبُ اَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ تا اخر آیه در حق علی و ائمه است	۱۰۳۸	۸۷۸
در اینکه آیه اُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ نَهَا سَابِقُونَ در حق علی است	۱۰۳۹	۸۷۸
در اینکه آیه وَلَوْ اَتَّبَعَ الْحَقُّ تا اخر آیه در حق یونس و علی نازل شده	۱۰۴۰	۸۷۹
در اینکه آیه وَانْزِلْ لَدُعُوهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْمَقِيمِ درباره علی نازل شده	۱۰۴۱	۸۷۹
در اینکه آیه وَاِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُونَ تا اخر آیه درباره دشمنان علی و ائمه است	۱۰۴۲	۸۷۹
در اینکه آیه فَاِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۱۰۴۳	۸۸۰
در اینکه آیه فَمَنْ نَقَضَ عَهْدِيْهِ تا اخر آیه مراد از دوستی علی است	۱۰۴۴	۸۸۰
در اینکه آیه اَلَمْ يَكُنْ اٰيَاتِيْ مَتٰى عَلَيْكُمْ تا اخر آیه در حق دشمنان علی نازل شده	۱۰۴۵	۸۸۰
در اینکه آیه اِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٍ مِّنْ عِبَادِيْ تا اخر آیه در حق دشمنان علی نازل شده	۱۰۴۶	۸۸۱
در اینکه آیه فَمُبَيَّتٌ اَذْنُ اللّٰهِ تا اخر آیه در شرافت خاندان علی و فاطمه نازل شده	۱۰۴۷	۸۸۱
در اینکه آیه رَجَالٌ لَا تُلِيْهِمْ مَّخَابِرَةٌ تا اخر آیه در حق علی و فضیلت نجس است	۱۰۴۸	۸۸۲
در اینکه آیه اَوْ كَلَّطَايَ فِيْ مَجْزٍ تا اخر آیه در حق ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و طلحه و زبیر	۱۰۴۹	۸۸۲
در اینکه آیه لَعَدَاوَتُنَا اٰيَاتِ بَيِّنَاتٍ تا اخر آیه در حق علی و ائمه در حق است	۱۰۵۰	۸۸۳
در اینکه آیه وَيَقُولُونَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ تا اخر آیه در حق علی و درباره عثمان است	۱۰۵۱	۸۸۴
در اینکه آیه اِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ تا اخر آیه در فضیلت و صفات علی نازل شده	۱۰۵۲	۸۸۵
در اینکه آیه وَعَدَ اللّٰهُ اَمَنُومِكُمْ تا اخر آیه درباره شیعیان علی نازل شده	۱۰۵۳	۸۸۵
در اینکه آیه وَقَدْ مَنَّ اِلٰى عَلُوْا تا اخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده	۱۰۵۴	۸۸۵

- ۸۸۶ در ایکه آیه و یوم تفتق الساعه تا اخر آیه مراد امیر المؤمنین است (۱۰۵۶)
- ۸۸۶ در ایکه آیه و یوم تفتق العالم علی مدینه تا اخر آیه مراد احوالات امیر المؤمنین است (۱۰۵۷)
- ۸۸۷ در ایکه آیه بالیقین لم اتخذنا اخر آیه در حق علی و درباره عمر نازل شده (۱۰۵۹)
- ۸۸۸ در ایکه آیه وَهُوَ الَّذِي يَمْسُحُ الْبَحْرَيْنِ تَا اخر آیه در حق ولایت علی نازل شده (۱۰۶۰)
- ۸۸۸ در ایکه آیه وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ تَا اخر آیه در شان برادر علی نازل شده (۱۰۶۱)
- ۸۸۹ در ایکه آیه وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَا اخر آیه در حق علی و در کفر عمر نازل شده (۱۰۶۲)
- ۸۹۰ در ایکه آیه وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا بَشِيرًا وَنَذِيرًا در حق برادر علی نازل شده (۱۰۶۳)
- ۸۹۰ در ایکه آیه قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ تَا اخر آیه در حق علی نازل شده (۱۰۶۴)
- ۸۹۱ در ایکه آیه وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي تَا اخر آیه در ولایت علی نازل شده (۱۰۶۵)
- ۸۹۱ در ایکه آیه نَبَارِكُ الَّذِي جَعَلَ تَا اخر آیه در حق برادر علی و در کفر عمر نازل شده (۱۰۶۶)
- ۸۹۱ در ایکه آیه وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ يَمْشُونَ تَا اخر آیه مراد علی و فرزندان حضرت است (۱۰۶۷)
- ۸۹۲ در ایکه آیه الْآمِنُ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ تَا اخر آیه درباره کاهه کاران شیعیان علی (۱۰۶۸)
- ۸۹۲ در ایکه آیه وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا تَا اخر آیه در حق علی و صدیقه و فاطمه و حسن و حسین (۱۰۶۹)
- ۸۹۲ در ایکه آیه رَبَّنَا هَبْ لِي حُكْمًا تَا اخر آیه در حق علی نازل شده (۱۰۷۰)
- ۸۹۳ در ایکه آیه یوم لا یففع مالٌ ولا منونٌ تَا اخر آیه مراد دوستی علی است (۱۰۷۱)
- ۸۹۳ در ایکه آیه فَمَا لِلظَّالِمِينَ شَافِعِينَ وَلَا صِدْقٌ جِیمٍ در شاعت علی است (۱۰۷۲)
- ۸۹۳ در ایکه آیه وَإِنَّ لِلَّذِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ تَا اخر آیه در ولایت علی نازل شده (۱۰۷۳)

در اینکه آیه وَقِيلَ لَهُمْ إِنِّي أَنَا اللَّهُ تَعَالَى دَر بَارِه مُسَدِّدِ نَبِي آیه دینی عباس است	۱۰۷۴	۸۹۳
در اینکه آیه قَالُوا وَهُمْ يُحَيِّصُونَ تَا اَخْرَايه مراد ما بعین ابوبکر و عمر است	۱۰۷۵	۸۹۴
در اینکه آیه فَالَّذِينَ شَافِعِينَ تَا اَخْرَايه مراد دشمنان علی است	۱۰۷۶	۸۹۴
در اینکه آیه اِنَّهُ لَمِّنْزِلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَا اَخْرَايه در ولایت علی است	۱۰۷۷	۸۹۴
در اینکه آیه كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ تَا اَخْرَايه در ولایت علی ازل شده	۱۰۷۸	۸۹۵
در اینکه آیه فَيَقُولُ أَهْلُ نَحْنُ مُنْظَرُونَ تَا اَخْرَايه در باره مسکین ولایت علی است	۱۰۷۹	۸۹۵
در اینکه آیه وَانْزِعْ عَشِيرَتَكَ الْاَوْتِينَ دَر هَطْلُ الْمُخْلِصِينَ در ولایت علی ازل شده و کلمه هَطْلُ الْمُخْلِصِينَ را اسقاط نموده اند	۱۰۸۰	۸۹۵
در اینکه آیه فَإِنْ عَصَوْا فَقُلْ إِنِّي جُزْئِي تَا اَخْرَايه در مسکین ولایت علی است	۱۰۸۱	۸۹۶
در اینکه آیه وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ تَا اَخْرَايه مراد مسکین ولایت علی است	۱۰۸۲	۸۹۶
در اینکه آیه هَلْ أَتَيْنَاكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَا اَخْرَايه در باره مسکین ولایت علی است	۱۰۸۳	۸۹۶
در اینکه آیه وَسَيُعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ غَلَبَةِ قُلُوبِهِمْ وَلَفْظُ آلِ مُحَمَّدٍ مَوْجُودٌ	۱۰۸۴	۸۹۷
در اینکه آیه إِنَّمَا النَّاسُ عَدُوٌّ لِّغُلَامِ الْإِيمَانِ تَا اَخْرَايه در حق علی و ائمه است	۱۰۸۵	۸۹۷
در اینکه آیه قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ تَا اَخْرَايه در شان علی ازل شده	۱۰۸۶	۸۹۷
در اینکه آیه فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ تَا اَخْرَايه در باره علم گنه گران علی است	۱۰۸۷	۸۹۸
در اینکه آیه قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ تَا اَخْرَايه مراد علی و فرزندان نخبه است	۱۰۸۸	۸۹۹
در اینکه آیه وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ تَا اَخْرَايه در ولایت علی ازل شده	۱۰۸۹	۸۹۹

- ۸۹۹ در ایکه آیه وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيْنَا نَزْلُهَا **ف** ۱۰۹۰
- ۹۰۰ در ایکه آیه إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكَلِمَةَ إِلَّا تَسْمَعُ لَهَا **ف** ۱۰۹۱
- ۹۰۰ در ایکه آیه وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ تَأَخَّرْنَا **ف** ۱۰۹۲
- ۹۰۱ در ایکه آیه وَيَوْمَ نَخْتِمُ مِنْ كُلِّ الْأُمَّةِ **ف** ۱۰۹۳
- ۹۰۲ در ایکه آیه وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ **ف** ۱۰۹۴
- ۹۰۳ در ایکه آیه وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَرْبِّكُمْ **ف** ۱۰۹۵
- ۹۰۳ در ایکه آیه وَفَرِيدٌ أَنْ تَمُنَ **ف** ۱۰۹۶
- ۹۰۴ در ایکه آیه فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ **ف** ۱۰۹۷
- ۹۰۵ در ایکه آیه وَمَنْ ضَلَّ مِنْهُ هَوَاهُ **ف** ۱۰۹۹
- ۹۰۵ در ایکه آیه وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ **ف** ۱۱۰۰
- ۹۰۶ در ایکه آیه أُولَئِكَ يُوتَوْنَ أَجْرَهُمْ **ف** ۱۱۰۱
- ۹۰۶ در ایکه آیه وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا **ف** ۱۱۰۲
- ۹۰۶ در ایکه آیه وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ **ف** ۱۱۰۳
- ۹۰۷ در ایکه آیه قُلْ رَبِّ اعْلَمْ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى **ف** ۱۱۰۴
- ۹۰۷ در ایکه آیه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ **ف** ۱۱۰۵
- ۹۰۸ در ایکه آیه وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ **ف** ۱۱۰۶
- ۹۰۸ در ایکه آیه ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ **ف** ۱۱۰۷

- در اینکه آیه وَوَهَبْنَا لَهُ اسْمَهُ وَبَعَثْنَا نَارِیَهٗ مُرَادِ اِمْرِ الْمُؤْمِنِینَ ۱۱۰۸ ۹۰۹
- در اینکه آیه وَلَکُمُ الْاَمْثَالُ فَرَضَہَا نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی دَاۡیِمَہٗ نَارِلْ شَدَّ ۹۰۹
- در اینکه آیه وَاَقِمِ الصَّلَاةَ لِنِ اَصْلَہَا نَارِیَهٗ مُرَادِ اِمْرِ الْمُؤْمِنِینَ ۱۱۱۰ ۹۰۹
- در اینکه آیه فَالَّذِینَ اٰتٰیہُمُ الْکِتَابَ یُؤْمِنُوْنَ بِہٖ مُرَادِ عَلٰی دَاۡیِمَہٗ یُؤْمِنُوْنَ ۱۱۱۱ ۹۱۱
- در اینکه آیه وَمَا یُحْجِذُ بِاٰیَاتِنَا الْاَلْکَاۡفِرُوْنَ در اینکه مَسْکُوْلَاتِ عَلٰی کَاۡثَرٍ ۱۱۱۲ ۹۱۱
- در اینکه آیه مَنۢ هُوَ اَبَاتِ بِنَاتِ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی دَاۡیِمَہٗ یُؤْمِنُوْنَ ۱۱۱۳ ۹۱۱
- در اینکه آیه وَالَّذِینَ جَاهَدُوْا فِیْنَا نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی دَاۡیِمَہٗ یُؤْمِنُوْنَ ۱۱۱۴ ۹۱۲
- در اینکه آیه وَمَنْ اٰبَانِہٖ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی صَفَاتِہٖ ۱۱۱۵ ۹۱۲
- در اینکه آیه وَهُوَ الَّذِی یُبْدِیُ الْحَقَّ اِلَی اَخْرَیہٗ وَرَصَفَاتِ عَلٰی نَارِلْ ۱۱۱۶ ۹۱۴
- در اینکه آیه فَاَقْمِ وَجْہَہٗ لِّلَّذِینَ حَنِیۡفًا نَارِیَهٗ وَرَقَامِ شَانَ عَلٰی نَارِلْ ۱۱۱۷ ۹۱۴
- در اینکه آیه ظَہَرَ الضَّادِ فِی اَبْرِ وُلِجِہٖ نَارِیَهٗ مُرَادِ وَرَعَضِہٖ صَفَاتِ اَزِ عَلٰی ۱۱۱۸ ۹۱۵
- در اینکه آیه وَقَالَ الَّذِینَ اٰدَمُوا الْعِلْمَ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی نَارِلْ شَدَّ ۱۱۱۹ ۹۱۶
- در اینکه آیه مَلٰٓئِکَۃَ الْکِتَابِ الْحٰکِمِ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی دَاۡیِمَہٗ نَارِلْ شَدَّ ۱۱۲۰ ۹۱۷
- در اینکه آیه اَلَمْ یَقُوْا اِنَّ اللّٰهَ یَسْخَرُ لَکُمْ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ بَرِیۡیَہٗ عَلٰی ۱۱۲۱ ۹۱۷
- در اینکه آیه وَمَنْ یُّلِیۡمُ وَجْہَہٗ اِلَی اللّٰهِ نَارِیَهٗ وَرَحِمَ عَلٰی نَارِلْ شَدَّ ۱۱۲۲ ۹۱۸
- در اینکه آیه وَلَوْ اَنَّ صَافِیَ الْاَرْضِ نَارِیَهٗ وَرَصَفَاتِ عَلٰی نَارِلْ ۱۱۲۳ ۹۱۹
- در اینکه آیه وَمَا یُحْجِذُ بِاٰیَاتِنَا نَارِیَهٗ وَرَبَّہٗ اَبْرَہٗ وَعَمْرَ نَارِلْ شَدَّ ۱۱۲۴ ۹۲۰



- ۹۲۰ در اینکه آیه اَلْمُحْجَدَةِ تَجَاوَزُهُمْ تا آخر آیه در حق علی نازل شده ۱۱۲۵
- ۹۲۱ در اینکه آیه اَمَّا الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلٰتِ تا آخر آیه در باره دو تن در میان ۱۱۲۶
- ۹۲۱ در اینکه آیه وَلَنذِيقَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ تا آخر آیه در حق علی و عثمان صحرا ۱۱۲۷
- ۹۲۱ در اینکه آیه وَمَنْ اَظْلَمُ مِنْ ذٰكِرَ بَآيَاتِ رَبِّهِ تا آخر آیه در حق علی و اسماء است ۱۱۲۸
- ۹۲۲ در اینکه آیه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسٰى الْكِتَابَ تا آخر آیه در حق علی و اسماء می باشد ۱۱۲۹
- ۹۲۲ در اینکه آیه وَاِذَا خَلَا مِنْ النَّبِيِّ تا آخر آیه در عهد ولایت علی نازل شده ۱۱۳۰
- ۹۲۳ در اینکه آیه هٰذَا لِكُلِّ الْمُؤْمِنِ تا آخر آیه در حق علی نازل شده ۱۱۳۱
- ۹۲۴ در اینکه آیه مِنَ الْمُؤْمِنِ رِجَالٌ تا آخر آیه در حق علی نازل شده ۱۱۳۲
- ۹۲۴ در اینکه آیه وَكَفٰى اِلٰهَ الْمُؤْمِنِ تا آخر آیه در حق علی و لفظ بعلى بن ابی طالب
در آیه بوده و حذف نموده اند
- ۹۲۵ در اینکه آیه اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَهْتَكُم تا آخر آیه در حق علی و فاطمه و حسن ۱۱۳۳
- ۹۲۵ در اینکه آیه هٰذَا الَّذِي يَصَلٰى عَلَيْكُمْ تا آخر آیه در حق علی و اسماء نازل شده ۱۱۳۴
- ۹۲۶ در اینکه آیه اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ تا آخر آیه در صفات ولایت و جبرائیل ۱۱۳۵
- ۹۲۷ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ تا آخر آیه در حق ابراهیم و عیسی و یحییٰ ۱۱۳۶
- ۹۲۷ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ السُّلُوْمَ تا آخر آیه در حق علی و فاطمه و شیطان نازل شده ۱۱۳۸
- ۹۲۷ در اینکه آیه یَوْمَ تَقْلَبُ وُجُوْهُهُمْ فی النار الی اخره در حق ابوبکر و عمر و عثمان و غیره ۱۱۳۹
- ۹۲۸ در اینکه آیه اِنَّا عَرَضْنَا الْاٰمَانَةَ عَلٰی النُّبُوِّ تا آخر آیه مراد ولایت علی است ۱۱۴۰

- ۹۲۹ در اینکه آیه لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ آخِر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ۱۱۴۱
- ۹۳۰ در اینکه آیه وَتُوبَىٰ إِلَىٰ الَّذِينَ أَقْرَبُوا الْعِلْمَ آخِر آیه مراد امیر المومنین و ائمه باشند ۱۱۴۲
- ۹۳۰ در اینکه آیه أَلَيْسَ لِيُضِلَّ الْعَالَمَ آخِر آیه مراد ولایت علی است ۱۱۴۳
- ۹۳۰ در اینکه آیه إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ بِمَا نَعْبُدُكَ اللَّهُ عَلَىٰ بِلَايَتِ ۱۱۴۴
- ۹۳۱ در اینکه آیه ثُمَّ أَوْشَىٰ الْكَذَّابُ آخِر آیه درباره اشخاصی که علی را شایسته نباشد ۱۱۴۵
- ۹۳۱ در اینکه آیه إِنَّ اللَّهَ يُدْكِلُ السَّعَادَةَ آخِر آیه در حق علی و ائمه درین باره ۱۱۴۶
- ۹۳۲ در اینکه آیه سِينِ الْقُرْآنِ الْعَلِيمِ الی امراضه منعم در حق علی و ولایت حضرت است ۱۱۴۷
- ۹۳۲ در اینکه آیه لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ درباره مکرر ولایت علی ۱۱۴۸
- ۹۳۳ در اینکه آیه وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي مِثْقَاتٍ مُبِينٍ در حق علی نازل شده ۱۱۴۹
- ۹۳۳ در اینکه آیه أَحْشَرُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آخِر آیه درباره تعدید کنندگان ولایت علی ۱۱۵۰
- ۹۳۳ در اینکه آیه وَإِنْ مِنْ شَيْعَةٍ لِرَبِّهِمْ درباره علی و فضیلت شیعیان است ۱۱۵۱
- ۹۳۴ در اینکه آیه وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ در حق علی و ائمه درین باره ۱۱۵۲
- ۹۳۴ در اینکه آیه وَأَمَّا الْحَيُّ الصَّافُونَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُبْجُونَ مراد بزرگواران علی و ائمه باشند ۱۱۵۳
- ۹۳۴ در اینکه سلامٌ عَلَىٰ آلِ سِنِّ در حق بزرگواران علی و ائمه درین باره ۱۱۵۴
- ۹۳۵ در اینکه آیه أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا آخِر آیه در حق علی و شیعیان حضرت است ۱۱۵۵
- ۹۳۵ در اینکه آیه كِتَابُ الْفُرْقَانِ أَلَيْسَ بَالُ آخِر آیه در حق علی و ائمه است ۱۱۵۶
- ۹۳۶ در اینکه آیه هَذَا عِظَامُنَا فَاْمَنْنُ وَأَمَّا بَعْضُ حَبَابٍ در حق علی نازل ۱۱۵۷

- در ایکه آیه وَاَنْ لِّلْعَاقِبِیْنِ شَرٌّ مِّنْ اَخِرَآیْهِ دَرَابَهُ ابوبکر و عمر و بنی امیه نازل شده (۱۱۵۸) ۹۳۶
- در ایکه آیه قَالُوا لَآ اَنْبِیَا مِنْ قَدْ مَلَأْنَا اَخِرَآیْهِ دَرَابَهُ ابوبکر و عمر نازل شده (۱۱۵۹) ۹۳۷
- در ایکه آیه قَالُوا مَا اَنَّا لَآ فِرْعَوْنِ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ دُوسَانَ و دُوسَانَ عَلِیُّ (۱۱۶۰) ۹۳۷
- در ایکه آیه قُلْ هُوَ بِنَاءٌ عَظِیْمٌ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعَضُّوْنَ مراد دوستی امیر و بنی امیه است (۱۱۶۱) ۹۳۸
- در ایکه آیه فَعَمِلَ اللّٰهُ سَاجِدِیْنَ مراد از رسول خدا و علی و فاطمه و حسین است (۱۱۶۲) ۹۳۸
- در ایکه آیه قُلْ مَا اَسْأَلُكُمْ عَلَیْهِ اَخِرَآیْهِ دَرِیْلُغِ و لایطِ عَلِیُّ نازل شده (۱۱۶۳) ۹۳۸
- در ایکه آیه وَلِتَعْلَمِنَّ نَبَاٌ بَعْدَ حَیْنٍ در فضایل و ولایت علی نازل شده (۱۱۶۴) ۹۳۹
- در ایکه آیه اِنْ تَكْفُرُوا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفِیٌّ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ و زینب و امیر و بنی امیه (۱۱۶۵) ۹۳۹
- در ایکه آیه اَمِنْ هُوَ قَآبِتٌ اَمَّا الدَّیْلُ اَخِرَآیْهِ مراد علی و دُوسَانَ و دُوسَانَ (۱۱۶۶) ۹۴۰
- در ایکه آیه اَمِنْ شَرِّ اللّٰهِ صَدْرُ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ نازل شده (۱۱۶۷) ۹۴۰
- در ایکه آیه صَرَبَ اللّٰهُ مُلَآءُ جَبَلًا اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ و ابوبکر و عمر و بنی امیه (۱۱۶۸) ۹۴۱
- در ایکه آیه ثُمَّ اَنْتُمْ یَوْمَ الْقِیَمَةِ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ و ابوبکر و عمر و زید و زکریا (۱۱۶۹) ۹۴۲
- در ایکه آیه فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ اَخِرَآیْهِ دَرِیْلُغِ و لایطِ عَلِیُّ نازل شده (۱۱۷۰) ۹۴۲
- در ایکه آیه وَ الَّذِیْ جَاءَ بِالصِّدْقِ اَخِرَآیْهِ مراد رسول خدا و علی است (۱۱۷۱) ۹۴۲
- در ایکه آیه اَلِیْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ عَبْدَکَ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ و سکین و ولایت (۱۱۷۲) ۹۴۲
- در ایکه آیه قُلْ مَا عِبَادِی الَّذِیْنَ اَخِرَآیْهِ دَرَجِ عَلِیُّ و دُوسَانَ و دُوسَانَ عَلِیُّ نازل شده (۱۱۷۳) ۹۴۳
- در ایکه آیه وَ اتَّبِعُوا احْسَنَ مَا اُنْزِلَ اَخِرَآیْهِ مراد علی و امیر و بنی امیه (۱۱۷۴) ۹۴۴

- ۹۴۴ در ایکه آیه قد جاء أول آياتي فكلذبت ما اخرج به مراد علی است و تکذبت دلائل (۱۱۷۵)
- ۹۴۴ در ایکه آیه و یوم القيمة قوی الذللت ما اخرج به در حق غاصبین حق علی نازل شده (۱۱۷۶)
- ۹۴۵ در ایکه آیه الیس فی تخفیم مشوی للمبکین در حق دشمنان علی نازل شده (۱۱۷۷)
- ۹۴۵ در ایکه آیه و الذین کفر و ابایات الله در باره علی و دشمنان انحضرت نازل شده (۱۱۷۸)
- ۹۴۵ در ایکه آیه و الذین اشرکت لیجعلن علی ما اخرج به در ولایت علی نازل شده (۱۱۷۹)
- ۹۴۵ در ایکه آیه و اشرقت الارض بنور ربها مراد امیر المومنین علیه السلام است (۱۱۸۰)
- ۹۴۶ در ایکه آیه و وضع الکتاب ما اخرج به در حق امیر المومنین علیه السلام نازل شده (۱۱۸۱)
- ۹۴۶ در ایکه آیه و قال لهم خذوها الم یأثم ما اخرج به در باره دشمنان علی نازل شده (۱۱۸۲)
- ۹۴۶ در ایکه آیه و قال لهم خذوها سلام علیکم ما اخرج به در حق شیعیان علی نازل شده (۱۱۸۳)
- ۹۴۷ در ایکه آیه ما یجاءول فی آیات الله ما اخرج به در باره دشمنان علی نازل شده (۱۱۸۴)
- ۹۴۷ در ایکه آیه حقت کلمه ربنا ما اخرج به در باره ابوبکر و عمر و بنی امیه نازل شده (۱۱۸۵)
- ۹۴۸ در ایکه آیه الذین یحملون العرش ما اخرج به در حق علی و شیعیان ابوبکر و عمر و بنی امیه (۱۱۸۶)
- ۹۴۸ در ایکه آیه و ترنا و اخرجهم خباب ما اخرج به در باره دوستان و دشمنان علی (۱۱۸۷)
- ۹۴۹ در ایکه آیه ان الذین کفروا ینادون ما اخرج به در حق دوستان و دشمنان علی (۱۱۸۸)
- ۹۴۹ در ایکه آیه و انکم بائنه اذ ادعی الله ما اخرج به در باره دشمنان علی است (۱۱۸۹)
- ۹۵۰ در ایکه آیه اذ یستأخرون فی النار ما اخرج به در باره ابوبکر و عمر و تابعین است (۱۱۹۰)
- ۹۵۰ در ایکه آیه انما لنصر ربنا ما اخرج به در حق علی و امته و شیعیان و دشمنان است (۱۱۹۱)

- ۹۵۱ در اینکه آیه تَخَاصُّوْنَ وَعَدَ اللَّهُ حَقَّ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْاَسْبَابُ حَتَّىٰ تَنْتَفِذَ لَهَا حَتَّىٰ ۱۱۹۲
- ۹۵۱ در اینکه آیه ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ اِنْ مَلَکْتُمْ نَاخِرَآیه در باره ابوبکر و عمر و تابعین ایشان ۱۱۹۳
- ۹۵۲ در اینکه آیه وَوَعِدَ لَكُمْ لَکُمْ لَکِنْ نَاخِرَآیه در باره اشخاصی است که در ولایت علی ۱۱۹۴
شریک قرار دادند و غضب خلافت نمودند و ایمان بعلی و ائمه بری نیادورند
- ۹۵۲ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ نَاخِرَآیه در حق شیعیان علی است ۱۱۹۵
- ۹۵۳ در اینکه آیه وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوا نَاخِرَآیه مراد ابوبکر و عمر و تابعین ایشانند ۱۱۹۶
- ۹۵۳ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِیْنَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ نَاخِرَآیه در حق دوستان علی است ۱۱۹۷
- ۹۵۴ در اینکه آیه عَنِ اَوْثِقَاءِ کُمْ فِی الْحَیَآةِ الدُّنْیَا نَاخِرَآیه در حال موت شیعیان علی ۱۱۹۸
- ۹۵۵ در اینکه آیه وَمَنْ احْسَنُ قَوْلًا نَاخِرَآیه مراد دوستی و محصور در حق علی نازل شد ۱۱۹۹
- ۹۵۵ در اینکه آیه وَلَا یَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا الْاَسِیَّةُ مراد دوستی علی و دشمنی بخرش ۱۲۰۰
- ۹۵۵ در اینکه آیه اِنَّ الَّذِیْنَ یُحَدِّثُوْنَ نَاخِرَآیه در حق دوستان و دشمنان علی ۱۲۰۱
- ۹۵۵ در اینکه آیه سَنُرْهِیْمُ اَیَّامًا فِی الْاَفَاقِ نَاخِرَآیه در باره دشمنان علی نازل شد ۱۲۰۲
- ۹۵۶ در اینکه آیه شَرِّعَ لَكُمْ مِنَ الدِّیْنِ نَاخِرَآیه در حق امیرالمومنین نازل شده ۱۲۰۳
- ۹۵۷ در اینکه آیه فَلَمَّا لَبِیَ فَاوَعُ وَاسْتَقَمَّ نَاخِرَآیه در ولایت علی نازل شده ۱۲۰۴
- ۹۵۸ در اینکه آیه اللَّهُ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ وَالَّذِیْنَ اَنْزَلَ وَدَوْلَاتِ نَحْنُ ۱۲۰۵
- ۹۵۸ در اینکه آیه اللَّهُ لَطِیْفٌ بِعِبَادِهِ نَاخِرَآیه در شان ولایت علی نازل شد ۱۲۰۶
- ۹۵۸ در اینکه آیه مَنْ كَانَ یُرِیدُ حَرْشَ الْآخِرَةِ نَاخِرَآیه در شان ولایت علی ۱۲۰۷

- ۹۵۹ در اینک آیه قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فی القربى در دوستی با علی نازل شد ۱۲۰۸
- ۹۵۹ در اینک آیه ومن یعترف حسنة فزد له تا اخر آیه مراد دوستی با علی است ۱۲۰۹
- ۹۵۹ در اینک آیه ام یقولون افری ما اخر آیه در ولایت علی و امر نازل شد ۱۲۱۰
- ۹۶۰ در اینک آیه وهولذی یقبل التوبة تا اخر آیه در شان ولایت علی نازل شد ۱۲۱۱
- ۹۶۰ در اینک آیه والذین استجابوا تا اخر آیه در ولایت علی نازل شد ۱۲۱۲
- ۹۶۱ در اینک آیه وحق الطائین لآمر والعذاب تا اخر آیه در باره دشمنان علی ۱۲۱۳
- ۹۶۱ در اینک آیه وقرهم یعضون علیها تا اخر آیه در باره ابوبکر و عمر و بعضی از شیعیان ۱۲۱۴
- ۹۶۱ در اینک آیه وقال الذین آمنوا تا اخر آیه مراد دوستان دشمنان علی پیشینه ۱۲۱۵
- ۹۶۲ در اینک آیه ما كنت تدبری ما الکتاب اخر آیه در حق علی نازل شد ۱۲۱۶
- ۹۶۲ در اینک آیه وانی لهدی الی صراط مستقیم تا اخر آیه در شان علی نازل شد ۱۲۱۷
- ۹۶۲ در اینک آیه وانی فی ام الکتاب اخر آیه در شان علی نازل شد ۱۲۱۸
- ۹۶۳ در اینک آیه وجعلها كلمة باقية تا اخر آیه در شان علی و امر نازل شد ۱۲۱۹
- ۹۶۳ در اینک آیه حتی اذا جاءنا تا اخر آیه در حالات روز قیامت ابوبکر و عمر است ۱۲۲۰
- ۹۶۳ در اینک آیه فاما قد هبت منک تا اخر آیه در آیه لفظ بعلی بن ابیطالب نازل شد ۱۲۲۱
- شده لفظ بعلی بن ابیطالب حذف نموده اند
- ۹۶۴ در اینک آیه فاستجاب بالذی اوصی تا اخر آیه در شان علی نازل شد ۱۲۲۲
- ۹۶۴ در اینک آیه وانی لذكرک تا اخر آیه در شان علی و امر نازل شد ۱۲۲۳

- ۹۶۵ در ایکه آیه وَاشْرَوْا مِنْ أَرْحَامِنَا أَخْرَآءَ دَرَجَاتٍ عَلَىٰ مَا نَزَّلْنَا ۱۲۲۳
- ۹۶۵ در ایکه آیه إِنْ هُوَ إِلَّا صَيْدٌ شَرَعْنَا لَهُ فَأَكْرَآءَ دَرَجَاتٍ عَلَىٰ مَا نَزَّلْنَا ۱۲۲۵
- بوده لفظ علی را استعاره نموده اند
- ۹۶۶ در ایکه آیه وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلْعَالَمِينَ تا آخر آیه در حق علی و دشمنان حضرت است ۱۲۲۶
- ۹۶۶ در ایکه آیه الْإِخْلَاقُ يَوْمَئِذٍ أَخْرَآءَ دَرَجَاتٍ در باره ابوبکر و عمر و عثمان علی ۱۲۲۷
- ۹۶۷ در ایکه آیه يَا عِبَادِ لَا غُفْرَ إِلَّا عَلَىٰكُمْ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان ۱۲۲۸
- ۹۶۷ در ایکه آیه إِنَّ الْمَرْمِينَ فِي عَذَابٍ مُّتَسَاوِينَ مراد دشمنان علی است ۱۲۲۹
- ۹۶۷ در ایکه آیه لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ تا آخر آیه در حق علی و مسکینان حضرت است ۱۲۳۰
- ۹۶۸ در ایکه آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا تا آخر آیه در حق پیغمبر و علی و فاطمه و آل ۱۲۳۱
- ۹۶۸ در ایکه وَوَجَّهْنَاهُمْ بحور العین در ترویج کردن علی حواریان اجداد ۱۲۳۲
- ۹۶۸ در ایکه آیه فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا تا آخر آیه در فضیلت دشمنان علی و ائمه ۱۲۳۳
- ۹۶۸ در ایکه آیه إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا رِبَاً تا آخر آیه در دشمنان علی و آل ۱۲۳۴
- ۹۶۹ در ایکه آیه قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنْ سَخَرْنَا تا آخر آیه در حق علی و ائمه و آل ۱۲۳۵
- ۹۶۹ در ایکه آیه الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّقُوا تا آخر آیه در حق عاصبین حق علی است ۱۲۳۶
- ۹۶۹ در ایکه آیه وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ تا آخر آیه و لفظ علی در آیه بود ۱۲۳۷
- ۹۷۰ در ایکه آیه وَمَنْ لَكُمْ كَيْفَ الَّذِي تا آخر آیه در احوالات مردم بعد از حضرت رسول و آل ۱۲۳۸

حضرت رسول و آل شده که مرکز ولایت علی می‌شود

۹۷۰. در آیه شریفه بَانَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَبِعُوا مَا آخَرَايَهُ دَرَجَ عَلَيَّ وَكَانَ فِي رُفْعَتِ ۱۲۳۹
۹۷۰. در آیه وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا مُنْعَا لَهُمْ مَا آخَرَايَهُ وَلَفَضَ فِي حَقِّ عَلِيٍّ بَوْدَهُ مُنْعَا ۱۲۴۰
۹۷۱. در آیه اَيُّكُمْ سَيَرَىٰ فِي الْأَرْضِ مَا آخَرَايَهُ در باره دشمنان علی نازل شد ۱۲۴۱
۹۷۱. در آیه ذَالِكَ بِأَنَّهُ لَئِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُوتِي الَّذِينَ مَا آخَرَايَهُ در باره دشمنان عثمان علی ۱۲۴۲
۹۷۲. در آیه أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مَا آخَرَايَهُ دَرَجَ عَلَيَّ وَغَابِصِينَ خَيْرِي ۱۲۴۳
۹۷۲. در آیه ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا لَفَضَ فِي حَقِّ عَلِيٍّ دَرَايَهُ صَفِي ۱۲۴۴
۹۷۳. در آیه ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ أَتَبِعُوا مَا اشْطَلَهُ اللَّهُ مَا آخَرَايَهُ در باره دشمنان عثمان علی ۱۲۴۵
۹۷۳. در آیه أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَا آخَرَايَهُ در شان عثمان عثمان علی ۱۲۴۶
۹۷۴. در آیه إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا مَا آخَرَايَهُ در باره ابوبکر محمد و امیرین ۱۲۴۷
۹۷۶. در آیه وَإِنْ تَوَلَّوْا يَنْتَبِذْ قَوْمًا آخَرَايَهُ در شان عثمان علی نازل شد ۱۲۴۸
و در مدت عربی انکار ولایت علی و در مدت عجم در امان آوردن ولایت علی
۹۷۶. در آیه أَنَا فَخَالِكُ فَخَالِكًا فَمَا آخَرَايَهُ در شان عثمان عثمان علی و شعیان نعمت ۱۲۴۹
۹۷۸. در آیه هُوَ الَّذِي أَوَّلَ السَّيِّئَةِ مَا آخَرَايَهُ در ولایت عثمان علی نازل شد ۱۲۵۰
۹۷۸. در آیه وَصْنِ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ مَا آخَرَايَهُ در ولایت عثمان علی نازل شد ۱۲۵۱
۹۷۸. در آیه لَوْ يَرَىٰ الْغَدَّابَةُ الَّذِينَ مَا آخَرَايَهُ در شان عثمان علی و حضرت خیر ۱۲۵۲
در قطع و قطع دشمنان خود و وصلت دادن ایشان برای فرزند ان که پشت ایشان خاشع
۹۷۹. در آیه فَأَوَّلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيَّ رُبَّ لَدِي مَا آخَرَايَهُ در فضیلت و تعلیم علی ۱۲۵۳

- ۹۷۹ در ایکه آیه وَلَكِنَّ اللَّهَ جَبَّهٖ إِلَيْكُمْ فَأَخْرَآهٖ در دوستی و محبت علی نازل شده (۱۲۵۲)
- ۹۸۰ در ایکه آیه فَإِنْ بَعَثْنَا أَحَدَهُمْ تَاخِرَآهٖ در شان علی و عمل کردن بنا بر حق (۱۲۵۵)
- ۹۸۰ در ایکه آیه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَخْرَآهٖ در شان علی و در بودن بسوی حق (۱۲۵۶)
- ۹۸۰ در ایکه آیه إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ فَأَخْرَآهٖ در شان علی نازل شده (۱۲۵۷)
- ۹۸۱ در ایکه آیه وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا تَاخِرَآهٖ در حق رسوله و علی نازل شده (۱۲۵۸)
- ۹۸۱ در ایکه آیه الْيَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَهَنَّمَ تَاخِرَآهٖ در شان علی و درباره ابوبکر و عمر نازل شده (۱۲۵۹)
- ۹۸۲ در ایکه آیه قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْفَيْتَنَا أَهْرَآهٖ درباره ابوبکر و عمر (۱۲۶۰)
- ۹۸۲ در ایکه آیه إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرًا تَاخِرَآهٖ در شان و منزلت علی نازل شده (۱۲۶۱)
- ۹۸۲ در ایکه آیه أَلَمْ تَكُنْ فِي قَوْلٍ مُّخْتَلَفٍ تَاخِرَآهٖ درباره مکرین و ولایت علی (۱۲۶۲)
- ۹۸۳ در ایکه آیه إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ تَاخِرَآهٖ در شان علی و علی و عاقله و حسانه (۱۲۶۳)
- ۹۸۳ در ایکه آیه وَالْحَمْدُ إِذَا هَوَىٰ تَاخِرَآهٖ در شان عالی شان علی نازل شده (۱۲۶۴)
- ۹۸۳ در ایکه آیه فَبَايَ الْأُمِّيَّاتِ تَمَارِي تَاخِرَآهٖ در ولایت علی نازل شده (۱۲۶۵)
- ۹۸۴ در ایکه آیه كَذَبُوا بَيَاتِمَاتِكُمْ تَاخِرَآهٖ درباره مکرین و ولایت علی (۱۲۶۶)
- ۹۸۵ در ایکه آیه الْفَارِكَمُ خَيْرٌ مِّنْ أَوْلَٰكُمُ تَاخِرَآهٖ در عقاب مکرین و ولایت علی (۱۲۶۷)
- ۹۸۵ در ایکه آیه إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ تَاخِرَآهٖ درباره دوستان علی است (۱۲۶۸)
- ۹۸۵ در ایکه آیه الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حَيَّانٍ تَاخِرَآهٖ درباره ابوبکر و عمر است (۱۲۶۹)
- ۹۸۵ در ایکه آیه الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ تَاخِرَآهٖ در شان عالی شان علی نازل شده (۱۲۷۰)

- ۹۸۶ در اینک آیه و اقصاء رکنها تا اخر آیه در ولایت علی ازل شده ۱۲۶۱
- ۹۸۷ در اینک آیه فبای الابرکاء ملکبان مراد ابریکر و عمر که کذب ولایت علی ۱۲۶۲
- ۹۸۸ در اینک آیه رب المشرقین و رب المغربین مراد برکت او علی و حسین است ۱۲۶۳
- ۹۸۸ در اینک آیه مرج البحرین طیقان تا اخر آیه مراد علی و صدیق طهر است ۱۲۶۴
- ۹۸۸ در اینک آیه یخرج منها القو و المرجان مراد حضرت حسن و حضرت حسین است ۱۲۶۵
- ۹۸۸ در اینک آیه کل من علیها فان ما یورثه مراد علی و یارده و فرزند حضرت ۱۲۶۶
- ۹۸۸ در اینک آیه سفیرا لکم آیه الشعلان مراد قرآن و امیر المؤمنین است ۱۲۶۷
- ۹۸۹ در اینک آیه فیسئل لایسل عن ذنبه ابن لاجا مراد علی و دشمنان حضرت ۱۲۶۸
- ۹۸۹ در اینک آیه یعرف المجرمون تا اخر آیه مراد دشمنان علی میباشند ۱۲۶۹
- ۹۸۹ در اینک آیه هذجهتم التي یکذب تا اخر آیه مراد ابریکر و عمر و بعضی است ۱۲۷۰
- ۹۹۰ در اینک آیه قبارکم ربک ذو الجلال و الاکرام مراد علی و ائمه است ۱۲۷۱
- ۹۹۰ در اینک آیه لا یمسها الا المکرمین در حق علی و یارده و فرزند حضرت است ۱۲۷۲
- ۹۹۱ در اینک آیه و نحن اقرب الیک منکم الی اخر در حق علی است که بالین مختصه ۱۲۷۳
- ۹۹۱ در اینک آیه و اما ان کان من اصحاب البین تا اخر آیه درباره شیعیان علی است ۱۲۷۴
- ۹۹۱ در اینک آیه و اما ان کان من اللدین تا اخر آیه در حق دشمنان علی است ۱۲۷۵
- ۹۹۱ در اینک آیه ایوم تمزی المؤمنین تا اخر آیه در شان علی و دوستان حضرت است ۱۲۷۶
- ۹۹۲ در اینک آیه یا ایها الذین آمنوا تعالوا تا اخر آیه در شان علی و پیروان ۱۲۷۷

۹۹۲	در ایکه آیه فَرِغَ اللَّهُ دَعْوَاهُمْ آمَنُوا آمَا آخِر آیه در شان حضرت علی نازل شده	۱۲۷۸
۹۹۳	در ایکه آیه قَوْمٌ مَّبْغُوثٌ اللَّهُ دَعْوَاهُ در باره غاصبین حق علی نازل شده	۱۲۷۹
۹۹۳	در ایکه آیه انْجُوْهُمْ عَلَيْهِمُ السُّلْطَانُ آخِر آیه مراد عمر بن الخطاب است	۱۲۸۰
۹۹۴	در ایکه آیه اُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْاِيْمَانَ آخِر آیه مراد دستان علی است	۱۲۸۱
۹۹۴	در ایکه آیه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ آخِر آیه در حق علی و یارده فرزند بخت	۱۲۸۲
۹۹۵	در ایکه آیه وَمَا آتَيْنَاكَ الْوَسْطَى آخِر آیه در شان علی و ائمه هدی نازل شده	۱۲۸۳
۹۹۵	در ایکه آیه وَتُؤْتُونَ عَلٰی الْاَنْفُسِ آخِر آیه در شان علی شان علی نازل شده	۱۲۸۴
۹۹۵	در ایکه آیه لَا يَتَوَصَّى اصْحَابُ الدِّنَارِ آخِر آیه در باره دستان علی نازل شده	۱۲۸۵
۹۹۶	در ایکه آیه هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِ الْمُصَوِّرُ الْاَسْمَاءُ الْاِحْسَنُ مراد از علی بن الخطاب و یارده نفر فرزندان آن حضرت است که اسماء الحسنی است	۱۲۸۶
۹۹۷	در ایکه آیه اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ در شان اهل شان علی و ائمه هدی	۱۲۸۷
۹۹۷	در ایکه آیه اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الدِّينَ آخِر آیه در شان حضرت علی نازل شده	۱۲۸۸
۹۹۸	در ایکه آیه فَرِغَ دُونَ لِيَطْفَرُوا آخِر آیه در شان ولایت علی نازل شده	۱۲۸۹
۹۹۸	در ایکه آیه الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ آخِر آیه در حق علی نازل شده	۱۲۹۰
۹۹۸	در ایکه آیه هُوَ الَّذِي ارْسَلَ رَسُوْلَهُ آخِر آیه در ولایت علی نازل شده	۱۲۹۱
۹۹۸	در ایکه آیه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اَهْلُ دِكْمِ آخِر آیه در ولایت علی نازل شده	۱۲۹۲
۹۹۸	در ایکه آیه تَتْلُوا عَلَيْهِمْ مَا يَدَّبُ آخِر آیه در باره اهل علم دارد در ولایت	۱۲۹۳

در اینکه آیه یس مثل القوم الذین تا آخر آیه در باره مکین ولایت علی	۱۲۹۴
در اینکه آیه اذ انودی للصلاة تا آخر آیه در شان ولایت علی علیه السلام	۱۲۹۵
در اینکه آیه اذ جاء المؤمنون تا آخر آیه در باره مکین ولایت علی	۱۲۹۶
در اینکه آیه انجذوا انما انکم تا آخر آیه در ولایت علی و در باره مکرین	۱۲۹۷
در اینکه آیه سواء علیهم استغفرت تا آخر آیه در ولایت علی و مکرین	۱۲۹۸
در اینکه آیه هو الذی خلقکم تا آخر آیه مراد و شان علی میباشند	۱۲۹۹
در اینکه آیه ذم الذین کفروا تا آخر آیه شامل مکرین ولایت علی است	۱۳۰۰
در اینکه آیه والذین کفروا و کذبوا تا آخر آیه مراد کافر شدن بر ولایت علی	۱۳۰۱
در اینکه آیه و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول تا آخر آیه در ولایت علی	۱۳۰۲
در اینکه آیه و من یوق شح نفسه تا آخر آیه در شان علی و ائمه وارثان	۱۳۰۳
در اینکه آیه فاقول الله یا الوالایب تا آخر آیه در حق علی و ائمه وارثان	۱۳۰۴
در اینکه آیه لیخرج الذین آمنوا تا آخر آیه شامل صل شیعیان علی است	۱۳۰۵
در اینکه آیه هو الذی خلق سبع سموات تا آخر آیه در شان رسوله و علی	۱۳۰۶
در اینکه آیه ان متوبا فقد صفت تا آخر آیه در شان فضیلت علی و ائمه	۱۳۰۷
در اینکه آیه یوم لا تحز فی الله الفیه تا آخر در حق علی و ائمه وارثان	۱۳۰۸
در اینکه آیه یا ایها الرسول جاها للعار تا آخر آیه در حق علی و ائمه	۱۳۰۹
در اینکه آیه ولذین کفروا تا آخر آیه در حق علی و دشمنان حضرت	۱۳۱۰

- ۱۰۰۶ در ایکه آیه اَمِنْ مَثِي مُكَبَّا تا آخر آیه درباره در شان و دشمن علی نازل شده ۱۳۱۱
- ۱۰۰۶ در ایکه آیه فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً تا آخر آیه درباره دشمن علی نازل شده ۱۳۱۲
- ۱۰۰۷ در ایکه آیه فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي صُلَىٰ مَيْنِ درباره مکذبین ولایت علی ۱۳۱۳
- ۱۰۰۷ در ایکه آیه قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ اَصْحٰى تا آخر آیه در شان علی و انهم در نازل شده ۱۳۱۴
- ۱۰۰۷ در ایکه آیه ن وَالْقَلَمِ تا آخر آیه در شان دولایت علی نازل شده ۱۳۱۵
- ۱۰۰۸ در ایکه آیه فَتَسْتَعْرِضُونَ مَعِیْهِ تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر نازل شده ۱۳۱۶
- ۱۰۰۹ در ایکه آیه فَلَا تَطْعَمُ اللَّذَّاتِینِ تا آخر آیه درباره عمر بن الخطاب نازل شده ۱۳۱۷
- ۱۰۱۰ در ایکه آیه اِذَا سَأَلْتَنِیْ عَلَیْهِ اَیَّامًا تا آخر آیه درباره عمر بن الخطاب ۱۳۱۷
- ۱۰۱۰ در ایکه آیه یَوْمَ یُكْفَىٰ عَنْ سَاقِی تا آخر آیه در حق علی و ولایت خیرت ۱۳۱۸
- ۱۰۱۱ در ایکه آیه وَاِنْ یَكِلَ الَّذِینَ کُفَرُوا تا آخر آیه در شان و فضیلت علی ۱۳۱۹
- ۱۰۱۱ در ایکه آیه لِنَجْعَلَهَا لَکُمْ تا آخر آیه در شان و فضیلت علی نازل شده ۱۳۲۰
- ۱۰۱۲ در ایکه آیه وَیَحْمِلُ عَرْشَ تا آخر آیه درباره چهار نور او دین چهار نور او ۱۳۲۱
- ۱۰۱۳ در ایکه آیه فَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ کِتَابًا تا آخر آیه در شان شیطان علی نازل شده ۱۳۲۲
- ۱۰۱۲ در ایکه آیه اِنِّیْ طَنَنْتُ اِنِّیْ مَلَاوِیْ جَابِیْهِ در شان و فضیلت علی نازل شده ۱۳۲۳
- ۱۰۱۲ در ایکه آیه ثُمَّ فِی سُلَیْلَةٍ ذُرِّعًا سَبْعُونَ رَاٰیًا درباره موعود علیه السلام ۱۳۲۴
- ۱۰۱۳ در ایکه آیه اِنَّهٗ كَانَ لِاٰیْمُوْنَ بِاللّٰهِ الْعَلِیْمِ در ولایت علی و کسب ایمان ۱۳۲۵
- ۱۰۱۳ در ایکه آیه فَلَا اَقْسَمُ بِمَا مَبْعُوثُونَ تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ۱۳۲۶

در اینکه آیه نَزَّلَ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ در ولایت علی نازل شده.	۱۰۱۳
در اینکه آیه وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ آيَاتِ الْكِتَابِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْأُذُنِ الْأَيْمَنِ الَّتِي بِهِ السَّمْعُ وَأَشَدُّ بِالْجَنَّةِ نَارًا در ولایت علی و انکار او کرد و گرفت.	۱۰۱۳
در اینکه آیه وَإِنَّ لَكَ لَذِكْرًا لِمَا أَخْرَجْنَا مِنْهُ آبًا وَمِنْهَا الْجُرُثُ در ولایت علی و در بار او کرد و گرفت.	۱۰۱۳
در اینکه آیه وَإِنَّ لَهُ لِحِسَّةً إِنَّهَا أَخْرَجْنَا مِنْهَا لَبَنًا عَلِيًّا وَفِيهَا لَبَنٌ خَمْرٌ در ولایت علی و فحش لبان و خمر است.	۱۰۱۴
در اینکه آیه فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ مراد ستر کردن در ولایت علی است.	۱۰۱۵
در اینکه آیه سَلِّ سَلِّ سَائِلٌ تَأْخِرُ آيَةَ الْوَلَايَةِ عَلَيَّ وَبَشْرَةَ صَرْفٍ مَعْنَى در سائلان تا آیه آخر آیه در آیه ولایت علی و بشارت صراف.	۱۰۱۵
در اینکه آیه تَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ وَفَضِيلَتِ عَلِيٍّ وَاهْمَدُ در آیه آخر آیه در آیه در شان و فضیلت علی و ائمه است.	۱۰۱۵
در اینکه آیه إِلَّا الْعَالَمِينَ الَّذِينَ هُمْ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۶
در اینکه آیه رَبِّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ وَمراد بودن در شمع است.	۱۰۱۶
در اینکه آیه قُلْ أَصْحَابُ الْآيَةِ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۶
در اینکه آیه وَأَنَّا سَمِعْنَا الْهَمَّكَ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۷
در اینکه آیه وَأَنَّا مَضَى الْمَسِيرُ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۷
در اینکه آیه وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۸
در اینکه آیه وَمَنْ أَعْرَضَ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۹
در اینکه آیه وَإِنِ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۹
در اینکه آیه قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۹
در اینکه آیه قُلْ إِنِّي لَمِنْ خَيْرِ تَأْخِرُ آيَةَ دَرِشَانِ عَلِيٍّ نازل شده.	۱۰۱۹

- ۱۰۲۴ در ایکه آیه مَنْ يُؤْتِكُمْ ثَمَرَهُ لَحْمَ خَيْرٍ مِّنْ لِّأَنفُسِكُمْ در ولایت علی نازل شده ۱۳۶۱
- ۱۰۲۵ در ایکه آیه كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ تا آخر آیه در ولایت علی نازل شده ۱۳۶۲
- ۱۰۲۵ در ایکه آیه لَا تَحْمِلْ بِهِ لِبَاسًا تا آخر آیه در یوم القدر در باره معویه نازل شده ۱۳۶۳
- ۱۰۲۵ در ایکه آیه فَلَا صَدَقَ وَلَا أَصْلًا تا آخر آیه نیز در باره معویه است ۱۳۶۴
- ۱۰۲۶ در ایکه آیه أَنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ۱۳۶۵
- ۱۰۲۶ در ایکه آیه إِنَّا نَحْنُ قَوْلُكَ عَلَى الْقُرْآنِ تا آخر آیه در ولایت علی است ۱۳۶۶
- ۱۰۲۶ در ایکه آیه إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرٌ تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ۱۳۶۷
- ۱۰۲۷ در ایکه آیه وَمَا تَأْتُونَ إِلَّا مَا أَفْرَأْتُمْ در شان حضرت علی نازل شده ۱۳۶۸
- ۱۰۲۷ در ایکه آیه يَدْخُلُ مِنْ يَثَاءِ تا آخر آیه در حق دشمن دشمنان علی است ۱۳۶۹
- ۱۰۲۷ در ایکه آیه يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ تا آخر آیه در باره کذبین ولایت علی است ۱۳۷۰
- ۱۰۲۸ در ایکه آیه مِنَ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ تا آخر آیه در حق علی و ائمه و شیعیان نازل شده ۱۳۷۱
- ۱۰۲۸ در ایکه آیه أَنَّا كَذَّبْنَا نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ در حق گروه کاذبان شیعیان علی نازل شده ۱۳۷۲
- ۱۰۲۸ در ایکه آیه وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ لَا تَرْجِعُوا لَكُمْ در باره منافقان نازل شده ۱۳۷۳
- ۱۰۲۹ در ایکه آیه عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ تا آخر آیه در شان حضرت علی نازل شده ۱۳۷۴
- ۱۰۳۰ در ایکه آیه أَلَمْ يَجْعَلِ الْأَرْضَ مَأْوًى تا آخر آیه در شان علی نازل شده ۱۳۷۵
- ۱۰۳۰ در ایکه آیه وَلَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّابًا در شان علی و ائمه نازل شده ۱۳۷۶
- ۱۰۳۰ در ایکه آیه أَنَّا لَنَقَرُّنَا مَعَادًا تا آخر آیه در شان علی و ائمه نازل شده ۱۳۷۷

- ۱۰۳۰ در ایکه آیه نَوْمٌ يَقْدُمُ الرُّوحَ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ نَزَلَ شَه ۱۳۷۸
- ۱۰۳۱ در ایکه آیه ذَالِكِ الْيَوْمِ الْحَقِّ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۷۹
- ۱۰۳۱ در ایکه آیه نَوْمٌ يَنْظُرُ الْمَرْءَ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ وَثَمَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۰
- ۱۰۳۱ در ایکه آیه فَارَايَةَ الْكِبَرِيِّ فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ مَرَادُ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۱
- ۱۰۳۲ در ایکه آیه فَاِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكِبَرِيُّ مَا اخْرَايَهُ مَرَادُ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۲
- ۱۰۳۲ در ایکه آیه وَامَامُ مَنَاصِمٍ رَبِّهِ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۳
- ۱۰۳۲ در ایکه آیه دُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۴
- ۱۰۳۳ در ایکه آیه وَمَا هُوَ عَلٰی الْغَيْبِ بَصِيصٌ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۵
- ۱۰۳۳ در ایکه آیه اِنَّ هُوَ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الْغَالِبُ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۶
- ۱۰۳۳ در ایکه آیه وَمَا تَسْأَلُنَ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الْغَالِبُ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۷
- ۱۰۳۳ در ایکه آیه اِنَّ الْاَوَّلُ الْاٰخِرُ الْغَالِبُ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۸
- ۱۰۳۴ در ایکه آیه كَلَّا اِنْ كُنَّا الْغَالِبُ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۸۹
- ۱۰۳۴ در ایکه آیه وَيَلٰٓئِيْكَ يَوْمَئِذٍ الْمُكَذِّبِينَ مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۹۰
- ۱۰۳۴ در ایکه آیه وَمَا يَكْذِبُ عَلَيْهِ اِلَّا مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۹۱
- ۱۰۳۵ در ایکه آیه ثُمَّ يُقَالُ هٰذَا الَّذِي كُنْتُمْ عَلَيْهِ تَكْذِبُونَ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۹۲
- ۱۰۳۵ در ایکه آیه عِيَاثُ رَبِّهَا الْمَقْرُونِ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۹۳
- ۱۰۳۵ در ایکه آیه اِنَّ الَّذِيْنَ اَجْرُهُمْ اَنْ يَّخْلُوْا مَا اخْرَايَهُ دُرْشَانٌ عَلٰی وَائِمَهُ ۱۳۹۴

- ۱۰۳۶ در ایکه آیه فَاَمَّا مِنْ اُوتِيَ كِتَابًا بَعْدَ الَّذِي نَزَّلْنَا عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فَاُولَٰئِكَ يَلْمِزُوهُ فِيهِ وَهُوَ لَمْ يَلْمِزْهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاُولَٰئِكَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَلَّوْنَ ۝۱۳۶
- ۱۰۳۶ در ایکه آیه لَمْ يَكُنْ لَهُمْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَلَّوْنَ ۝۱۳۶
- ۱۰۳۶ در ایکه آیه كُلِّ الَّذِي كَفَرَ فَاُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَوَلَّوْنَ ۝۱۳۶
- ۱۰۳۷ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۷
- ۱۰۳۷ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۷
- ۱۰۳۷ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۷
- ۱۰۳۸ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۸
- ۱۰۳۸ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۸
- ۱۰۳۸ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۸
- ۱۰۳۹ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۹
- ۱۰۳۹ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۹
- ۱۰۳۹ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۳۹
- ۱۰۴۰ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۴۰
- ۱۰۴۰ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۴۰
- ۱۰۴۱ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۴۱
- ۱۰۴۱ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۴۱
- ۱۰۴۲ در ایکه آیه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَخْرٰىهُم مِّنْ اَرْضِهِمْ ۝۱۴۲

- ۱۰۴۲ در ایکه آیه شریفه الاصل قولی او کفر تا آخر آیه درباره دشمنان علی ۱۴۱۲
- ۱۰۴۲ در ایکه آیه شریفه ان الینا ایا هم تا آخر آیه در شان علی نازل شده ۱۴۱۳
- ۱۰۴۳ در ایکه آیه والفجر و البال عشر تا آخر آیه در شان علی و حسین ۱۴۱۴
- ۱۰۴۳ در ایکه آیه و حی فو صد حجیم تا آخر آیه درباره دشمنان علی ۱۴۱۵
- ۱۰۴۳ در ایکه آیه يقول یا لینی تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ۱۴۱۶
- ۱۰۴۴ در ایکه آیه یا ایها النفس المطمئنه تا آخر آیه درباره شعبان علی ۱۴۱۷
- ۱۰۴۵ در ایکه آیه الم یجمل له عینین تا آخر آیه در شان علی و دهم نازل شده ۱۴۱۸
- ۱۰۴۵ در ایکه آیه فلا تقم ال تا آخر آیه در شان علی و دهم نازل شده ۱۴۱۹
- ۱۰۴۵ در ایکه آیه والذین کفرنا تا آخر آیه درباره دشمنان علی نازل شده ۱۴۲۰
- ۱۰۴۶ در ایکه آیه ثم کان من الذین تا آخر آیه درباره شعبان علی نازل شده ۱۴۲۱
- ۱۰۴۶ در ایکه آیه والشمس وضحاها تا آخر آیه در شان زکریا و علی و طه ۱۴۲۲
- ۱۰۴۶ در ایکه آیه قد فلاح من زکها تا آخر آیه در شان علی نازل شده ۱۴۲۳
- ۱۰۴۷ در ایکه آیه کذبت ثمود تا آخر آیه درباره مکده بن علی ۱۴۲۴
- ۱۰۴۷ در ایکه آیه واللیل و البیضا تا آخر آیه درباره ابوبکر و عمر ۱۴۲۵
- ۱۰۴۷ در ایکه آیه وما خلق الذکر تا آخر آیه در شان علی و فاطمه ۱۴۲۶
- ۱۰۴۸ در ایکه آیه یا ما من اعطی تا آخر آیه در شان علی نازل شده ۱۴۲۷
- ۱۰۴۸ در ایکه آیه فاند کلکم فاسر املطی تا آخر آیه درباره دشمنان علی ۱۴۲۸

- ۱۰۴۹ در ایکه آیه شریفه وَاَمَّا بِنِعْمَتِ رَبِّكَ تَاَخِرْ ایه درباره علی نازل شده (۱۴۳۹)
- ۱۰۴۹ در ایکه آیه شریفه اَلَمْ تَشْج لَكَ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۴۰)
- ۱۰۴۹ در ایکه آیه شریفه وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ در شان علی نازل شده (۱۴۴۱)
- ۱۰۴۹ در ایکه آیه شریفه فَاِذَا فَرَغْتَ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۴۲)
- ۱۰۴۹ در ایکه آیه شریفه وَالتَّيْنِ وَالتَّيْمُونِ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۴۳)
- ۱۰۵۰ در ایکه آیه شریفه لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ تَاَخِرْ ایه درباره عمر علیه السلام نازل شده (۱۴۴۴)
- ۱۰۵۰ در ایکه آیه شریفه اَلَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۴۵)
- ۱۰۵۱ در ایکه آیه شریفه فَمَا كَيْدُكَ تَاَخِرْ ایه درباره مکه بنی ولایت علی نازل شده (۱۴۴۶)
- ۱۰۵۱ در ایکه آیه شریفه عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَا يَعْلَمُ در شان علی نازل شده (۱۴۴۷)
- ۱۰۵۲ در ایکه آیه شریفه اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ تَاَخِرْ ایه درباره مکه بنی ولایت علی نازل شده (۱۴۴۸)
- ۱۰۵۱ در ایکه آیه شریفه اَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى تَاَخِرْ ایه درباره عمر علیه السلام نازل شده (۱۴۴۹)
- ۱۰۵۱ در ایکه آیه شریفه اَرَأَيْتَ اِنْ كَانَ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۵۰)
- ۱۰۵۲ در ایکه آیه شریفه اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۵۱)
- ۱۰۵۲ در ایکه آیه شریفه وَتَقِيْمُوا الصَّلَاةَ تَاَخِرْ ایه در شان علی نازل شده (۱۴۵۲)
- ۱۰۵۳ در ایکه آیه شریفه اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا تَاَخِرْ ایه درباره عثمان علی نازل شده (۱۴۵۳)
- ۱۰۵۳ در ایکه آیه شریفه اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا تَاَخِرْ ایه درباره عثمان علی نازل شده (۱۴۵۴)
- ۱۰۵۴ در ایکه آیه شریفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ تَاَخِرْ ایه درباره عثمان علی نازل شده (۱۴۵۵)

- ۱۰۵۴ در اینک آیه شریفه اَوْدُرْوَلَهُ الْاَرْضَ اٰخِرَآیَهٗ در شان علی و مراد از این سخن است (۱۴۴۶)
- ۱۰۵۴ در اینک آیه شریفه فَوَيْضُ الْمُحَدَّثِ تا آخر آیه در شان علی و مراد از این سخن است (۱۴۴۷)
- ۱۰۵۵ در اینک آیه شریفه فَوَيْضُ الْمُحَدَّثِ تا آخر آیه در شان علی و مراد از این سخن است (۱۴۴۸)
- ۱۰۵۵ در اینک آیه شریفه فَمَنْ يَعْلُ مَقَالَ تا آخر آیه در باره دوستان و دشمنان علی (ع) است (۱۴۴۹)
- ۱۰۵۶ در اینک آیه شریفه وَالْعَادِيَاتِ تا آخر آیه در شان علی ۲ بارل شده (۱۴۵۰)
- ۱۰۵۶ در اینک آیه شریفه اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهِٗ اَكْرَهٌ تا آخر آیه در شان علی و مراد از این سخن است (۱۴۵۱)
- ۱۰۵۷ در اینک آیه شریفه فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ تا آخر آیه در شان علی و شیعیان است (۱۴۵۲)
- ۱۰۵۷ در اینک آیه شریفه ثُمَّ لَتَسْلُبَنَّ فَوَيْضُ تا آخر آیه مراد سؤال از دوستی علی (ع) (۱۴۵۳)
- ۱۰۵۸ در اینک آیه شریفه وَالْعَصْرَانِ الْاِنْسَانِ فَمَنْ خُصِرَ در باره دشمنان علی (ع) (۱۴۵۴)
- ۱۰۵۸ در اینک آیه شریفه وَقَوَّاصُ بِالْحَقِّ تا آخر آیه در ولایت دوستی علی (ع) (۱۴۵۵)
- ۱۰۵۸ در اینک آیه شریفه اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا آخر آیه در ولایت دوستی علی (ع) (۱۴۵۶)
- ۱۰۵۹ در اینک آیه شریفه اِنَّا عَطَّالُ الْكُفْرِ در شان علی و امر بقات و لا (۱۴۵۷)
- ۱۰۵۹ در اینک آیه شریفه اَرَاَيْتَ الَّذِيْ يَكْذِبُ بِالْاٰدِمِ در باره عمر علیه السلام (۱۴۵۸)
- ۱۰۶۰ در اینک علم علی (ع) علم رسول خداست و علم علی (ع) محیط است و علم تمام مردم در مقابل علم علی (ع) مثل قطره است در مقابل دریای محیط و تغییر نمودن سوره حمد از برای این عجل است (۱۴۵۹)
- ۱۰۶۰ در اینک دوستی علی (ع) بهتر است از عبادت هزار سال و با دشمنی علی (ع) هزار سال عبادت (۱۴۶۰)
- ۱۰۶۱ در اینک علی (ع) در سبقت موضع بار سوره ای حاضر شد در سبقت المعراج (۱۴۶۱)

- ۱۱۷۹ در اینکه روز قیامت خطبای جانبی را با شیخ و امامی اهل توفیق خدا علی بن ابی طالب ۱۴۸۲
- ۱۱۷۹ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تو در زمین عزیز تر از فاطمه هستی و او حجرت ۱۴۸۳
- ۱۱۸۰ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در دست نینداور تو را اگر صلا داده و نمن نینداور ۱۴۸۴
- ۱۱۸۰ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اول ماحق الله نورحی الی آخر حدیث ۱۴۸۵
- ۱۱۸۱ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود انا لسان الله و انا قلب الله الی آخر حدیث ۱۴۸۶
- ۱۱۸۱ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی هدایت کننده بود از اول خلقت ملائکه را ۱۴۸۷
- ۱۱۸۲ در اینکه علی هدایت کننده بود تمام انبیاء را از آدم الی نبی مآل ۱۴۸۷
- ۱۱۸۳ در اینکه ائمه نمودند ملائکه و انبیاء و علی الی آخر حدیث ۱۴۸۸
- ۱۱۸۴ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی سرچشمه تمام علوم است ۱۴۸۹
- ۱۱۸۵ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود درخت طوبی اصلش در منزل علی است ۱۴۹۰
- ۱۱۸۵ در اینکه علی آب رودخانه منجمد فرمود و از روی آن عبور فرمود ۱۴۹۱
- ۱۱۸۶ در اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خلق کرد خدا مرا و علی را از یک شجر الی آخر حدیث ۱۴۹۲
- ۱۱۸۷ در اینکه خلافت و امامت مخصوص علی است و همه بوده ارجاب خدا و در خلافت ۱۴۹۳
- ۱۱۹۲ در اوصاف امام و خلیفه و فضیلت و شستن تمام مخلوقات ۱۴۹۴
- ۱۱۹۵ در سؤال اعرابی مائل خود را از عمر و تشبیه نمودن عمر با کبریه و گفتن ۱۴۹۵
- ۱۱۹۶ مائل اعرابی را از امیر المؤمنین گفتن عمر را با کبریه و تشبیه نمودن عمر با کبریه ۱۴۹۶
- ۱۱۰۲ در اینکه ابوبکر در غیر گفت فتح سبعت کینه از من و من را از خلافت ۱۴۹۸

- ۱۱۰۲ در اینکه مامون علما اهل سنت جماعت را ضرر و بحث در ارضایت نمود ۱۴۹۹
- ۱۱۲۲ در اینکه اعرابی بود سوال از ابو بکر نمود ارجا بجا فرستد علی جواب کتبیه بودی ۱۵۰۲
- ۱۱۲۳ در اینکه امیر المومنین و کزنا قوس نصار را بیان فرمود الی آخر حدیث ۱۵۰۳
- ۱۱۲۳ بیانات ابن ابی الحمید در فضیلت و علوم امیر المومنین الی آخر حدیث ۱۵۰۴
- ۱۱۲۴ بیان زخمی در قول رسول خدا که علی نفسی الی آخر حدیث ۱۵۰۵
- ۱۱۲۴ در قول زخمی که رسول خدا فرمود علی منی مثل راسی من بنی در وجهی من ۱۵۰۶
- ۱۱۲۵ سوال معویه از ابن عمره از فضیلت و مناقب امیر المومنین علی ۱۵۰۷
- ۱۱۲۵ در قول ابن عباس در اشرف و فضیلت امیر المومنین جبرئیل علیه السلام ۱۵۰۸
- ۱۱۳۳ در قول عایشه که رسول خدا را دیدم در مناجات خدا را به علی قسم ۱۵۰۸
- ۱۱۳۵ در اینکه رسول خدا فرمود فاطمه علی اعظم الناس صلا و اکرمهم علما الی غیره ۱۵۱۰
- ۱۱۳۵ در قول شافعی در فضایل علی - کفی فی فضل مولانا وقوع الکذبه فی الله ۱۵۱۱
- ۱۱۳۶ در اینکه خدیجه به امر رسول خدا قبول ولایت و اقرار بحضرت علی نمود ۱۵۱۲
- ۱۱۳۶ در اینکه رسول خدا در بر سبیت بر ولایت خلافت علی از اصحاب گرفتند ۱۵۱۳
- ۱۱۳۷ در قول حضرت مجتبی بوجوب خلافت علی و ائمه اطهار الی آخر حدیث ۱۵۱۴
- ۱۱۳۸ در اینکه حضرت جعفر صادق از خوف خدا و رقی بودن آوردند که دو خط نوشته بود ۱۵۱۴
- ۱۱۳۹ در اینکه رسول خدا به علی فرمودند تو ای امام و ضیفه بعد از من ۱۵۱۵
- ۱۱۴۰ در قول خلیف خوارزمی در فضایل و مناقب علی - بی فہم من لم فی ذلک ۱۵۱۶

- ۱۱۴۱ در اینکه دوستان علی در بهشت محمد و عثمان در افروز محمد بن محمد (۱۵۱۷)
- ۱۱۴۱ در استان عالم پیروی در قلعه غیر و خبر دادن و بر سوختن از فضیلت علی (۱۵۱۹)
- ۱۱۴۲ در فرمایشات رسول خدا در شان و مناقب علی و اسماء طهرین الی انوار (۱۵۲۰)
- ۱۱۴۳ در تفسیر آیه شریفه کنتم اخر حبت خیرامة و فرمایشات رسول خدا در شان علی (۱۵۲۲)
- ۱۱۴۴ در قول حضرت صادق در طاعت شیعیان علی در صوت و وقت قبض روح (۱۵۲۴)
- ۱۱۴۵ در قول حضرت صادق در اینکه دوستان علی قفا بر قبرند از آنکه (۱۵۲۵)
- ۱۱۴۶ در قول حضرت صادق در سوال قبر دوستان علی از قبر بهشت (۱۵۲۶)
- ۱۱۴۷ در قول خداوند که گنا مان معاصی دوستان علی را می بخشد (۱۵۲۷)
- ۱۱۴۷ در قول رسول خدا که مرا و علی و حسن و حسین از نور قدس خداوند (۱۵۲۸)
- ۱۱۴۸ در قول رسول خدا که خداوند مرا و علی را و یار و زوره فرزند او را باطله (۱۵۲۹)
- ۱۱۴۸ در قول رسول خدا که علی در وقتی ایمان نیاورد که آدم میان روح و (۱۵۳۰)
- ۱۱۴۸ در قول رسول خدا که هر کس امامی را بشناسد که از جانب خدا نباشد خدا او را (۱۵۳۱)
- ۱۱۴۹ در قول رسول خدا که علی چهل هزار سال قبل از خلقت آدم آفریده شد (۱۵۳۲)
- ۱۱۵۰ در قول رسول خدا که من و فرزندش از نور خدا خلق شده و شیعیان علی از نور (۱۵۳۳)
- ۱۱۵۰ در قول رسول خدا که علی امام المقتین و عیوب الدین و قاضی الحاجات است (۱۵۳۴)
- ۱۱۵۱ در قول رسول خدا که علی بر تمام ملائکه آسمانها و مخلوق زمین امیر است (۱۵۳۵)
- ۱۱۵۲ در قول رسول خدا که علی باب هدایت و بر کس داخل شد و ایمان هدایت (۱۵۳۸)

- ۱۱۵۱ در اینکه اگر بنده هزار سال عبادت خدا کند و ولایت علی نهشته باشد مقبول نشود ۱۵۳۵
- ۱۱۵۲ در توصیف یکی از خدمتگزاران علی که رسول خدا در بهشت شش معراج ملاقات نمود ۱۵۳۹
- ۱۱۵۲ در قول رسول خدا که ملائکه هفت آسمان بر علی صلوات میفرستند و برای شیعیان ۱۵۴۰
- ۱۱۵۳ در قول رسول خدا که بهشت بجا فرشتگان است و علی اولی ایشان است ۱۵۴۱
- ۱۱۵۳ در قول رسول خدا که خداوند در شش موضع علی را امیر المؤمنین و سید طایفه خواهد بود ۱۵۴۲
- ۱۱۵۴ در قول رسول خدا که سیکو ترین روزها روز غدیر خم است که کامل شد دین خدا ۱۵۴۳
- ۱۱۵۵ در قول رسول خدا که اطاعت علی پیری خلعت و مخالفت علی مخالفت با خداست ۱۵۴۵
- ۱۱۵۶ در قول رسول خدا که من از انبیا افضل و علی از تمام اوصیا افضل است ۱۵۴۶
- ۱۱۵۷ در قول رسول خدا که هر که علی را دوست دارد خداوند دوستش دارد و خداوند علی را دوست دارد ۱۵۴۷
- ۱۱۵۷ در قول رسول خدا که علی امیر المؤمنین و صاحب اقتدار مردم است ۱۵۴۸
- ۱۱۵۸ در قول رسول خدا که حق تعالی بعلی سلام رسانید و فرمود لقب امیر المؤمنین ۱۵۴۹
- ۱۱۵۹ در قول رسول خدا که مخالفت علی کافرت و سگ او شرک است ۱۵۵۰
- ۱۱۵۹ در قول رسول خدا که حق تعالی بعلی فرمود ملائکه فرمود ۱۵۵۱
- ۱۱۵۹ در قول حق تعالی که علی حجت من است بر خلق و حاکم است در دین من ۱۵۵۲
- ۱۱۵۹ در قول رسول خدا که هر کس انکار فضل علی کند قطع میشود از او رحمت حق تعالی ۱۵۵۳
- ۱۱۶۰ در قول رسول خدا که حق تعالی فرمود هر که خود را بر علی امیر بدارد من او را لعن نمایم ۱۵۵۴
- ۱۱۶۱ در قول رسول خدا که علی امام خلق و خلیفه من است ۱۵۵۵

- ۱۱۶۱ در قول رسول خدا که علی امام امت من و خلیفه من است بر امت من (۱۵۵۶)
- ۱۱۶۱ در قول رسول خدا که علی عروة الوثقی است و هر کس چنگ بر او زند نجات یابد (۱۵۵۷)
- ۱۱۶۱ در قول رسول خدا که هر کس بر پی علی نماید هلاک نشود (۱۵۵۸)
- ۱۱۶۱ در قول رسول خدا که علی راه نجات و رستگاری است و فاروق این است (۱۵۵۹)
- ۱۱۶۲ در قول رسول خدا که علی هر دین و یوشع و اصف و شمعون این است (۱۵۶۰)
- ۱۱۶۲ در قول رسول خدا که علی وزیر من و خلیفه من و وصی من است و از نهایی خلق است (۱۵۶۱)
- ۱۱۶۳ در قول رسول خدا که علی محکم دوست و دشمن خد است که به او شناخته میشود (۱۵۶۲)
- ۱۱۶۳ در قول رسول خدا که شرک علی بزرگتر از انکار علی است و ایمان علی بزرگتر از ایمان علی است (۱۵۶۳)
- ۱۱۶۵ در قول رسول خدا که علی دوستان خود را بعد از من دوست و دشمنان خود را دشمن (۱۵۶۴)
- ۱۱۶۵ در قول رسول خدا که من پیغمبر و علی مکرر کافر و دوست از علی میکشد مکرر کافر (۱۵۶۵)
- ۱۱۶۵ در قول رسول خدا که علی بزرگوارترین من و خون من و پست من و عقب من است (۱۵۶۶)
- ۱۱۶۶ در قول رسول خدا که زو قیامت هر کس با امام و شپای خود میرود (۱۵۶۷)
- ۱۱۶۶ در اینکه عمر بن الخطاب درباره علی ستوایی نموده و جوابی شنیده و فرمود علی ^{است} (۱۵۷۰)
- ۱۱۶۶ در قول رسول خدا که هیچ حلال زاده دشمن و هیچ برافراشته دوست علی نمیشود (۱۵۷۱)
- ۱۱۶۷ در قول رسول خدا و بهیفت حضرت علی بر سایر مردم غلبه دارد (۱۵۷۲)
- ۱۱۶۷ در قول حضرت علی که خلیفه من است و امانان و اولاد و محبتی هستند (۱۵۷۳)
- ۱۱۷۰ قول رسول خدا در تفسیر آیه الله فوض السیاسة والارض لافوا (۱۵۷۵)

- ۱۱۷۱ در تفسیر آیه شریفه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک علیهم اجر عظیم
(۱۵۷۶)
- ۱۱۷۲ در آیه شریفه من جاء بالحدیث فله اجر منها الی اخره مراد از حدیث علی بن ابی طالب
(۱۵۷۹)
- ۱۱۷۲ در اطعام نمودن علی اطفا خود را در شب به یتیم و مسکین و سایر اهل بیت
(۱۵۸۰)
- ۱۱۷۷ در اینکه قرآن چهار مرتبه است یعنی در حق علی و در حق ائمه و در حق جعفر و در حق
(۱۵۸۱)
- ۱۱۷۷ در اینکه در آیه فاما الذین یبکی نام علی بوده و عذف نموده اند
(۱۵۸۳)
- ۱۱۷۷ در آیه شریفه فاستجاب الله لعلی لفظ علی را داشته و عذف نموده اند
(۱۵۸۴)
- ۱۱۷۷ در اینکه ابن مودود بر لوحی اعرض کرد حق را بنی شادی ده بر لوحی ابر بر جبریل بوده آونگی که
(۱۵۸۵)
- به ابن مودود درود پس برده شواتی از بنی ابن چون دخل بر پیشه علی را
در
- ۱۱۷۸ در قول بر لوحی که فرمود علی قسیم نار و الجنة الی اخر الحدیث
(۱۵۸۶)
- ۱۱۷۹ در قول بر لوحی که درخت درختی است در خانه علی در شب الی اخر الحدیث
(۱۵۸۷)
- ۱۱۸۰ در اینکه آیه شریفه اما عرضنا الامامة علی ابی طالب و الاخری در حق علی مار شده
(۱۵۸۸)
- ۱۱۸۰ در اینکه جبریل از رب جبریل بر بنی تحفه قبه علی آورد الی اخر الحدیث
(۱۵۸۹)
- ۱۱۸۰ در اینکه آیه انما الذین اصلا فاما اخرای در حق ابوبکر و عمر نازل شده
(۱۵۹۰)
- ۱۱۸۱ در اینکه برای هر روز در وقت مردن مثل میوه در شب در وقت روزی الی اخر الحدیث
(۱۵۹۲)
- ۱۱۸۲ در اینکه ابی بکر در وقت می گفت الوصل الوصل و می گفت المحض المحض علی بن الحنفی
(۱۵۹۳)
- ۱۱۸۲ در اینکه معاوی بن جبریل در وقت مردن بر لوحی ارادید الی اخر الحدیث
(۱۵۹۴)
- ۱۱۸۴ در اینکه هر کس گوید که علی بن ابیطالب بهترین خلق است کافرت است
(۱۵۹۵)

- ۱۱۸۴ خبر دادن جریر بن یزید که علی از تمام خلق بهتر است الی آخر الحدیث (۱۵۹۷)
- ۱۱۸۴ در اینکه حق از هیچ بنده هیچ حسن قبول نمیکند مگر بدوی علی تا آخر الحدیث (۱۵۹۸)
- ۱۱۸۵ در اینکه یزید فرمود علی کفنی و انا منه الی آخر الحدیث (۱۵۹۹)
- ۱۱۸۵ در اینکه علی و عقیل جنتین عدت یزید آمده و علی بود یزید را بشره دوت (۱۶۰۰)
- ۱۱۸۵ سخنان عمر بن الخطاب با ابن عباس درباره علی الی آخر الحدیث (۱۶۰۱)
- ۱۱۸۶ در اینکه در شب معراج جریر دانه بر یزید داد چون شکفت خبر کی از آن برآمد تا آخر الحدیث (۱۶۰۳)
- ۱۱۸۶ دیوانه شدن مردی که بعضی اعتراض نمود الی آخر الحدیث (۱۶۰۴)
- ۱۱۸۷ در اینکه جریر بن ابی طالب حبیل بن علی سلام رسانید الی آخر الحدیث (۱۶۰۵)
- ۱۱۸۷ در قول حق سبحانه و تعالی که میفرماید علی خلیفه و جبر من است بحق بنی هاشم (۱۶۰۶)
- ۱۱۸۸ در قول یزید که در خطبه فرمودند در ضریح در میان شما کسی که مرا بفرمود (۱۶۰۷)
- ۱۱۸۹ در سؤال بیرون رسیدن علما جماعت عامه از فضایل علی الی آخر الحدیث (۱۶۰۸)
- ۱۱۹۲ در اینکه علم و فهم علی را اگر خبری در این زمین قیمت کنند همه دارای علم شوند (۱۶۱۰)
- ۱۱۹۳ در قول حق سبحانه و تعالی که اگر کسی فضایی از فضایل علی نبوید ملائکه برای او استغفار کنند (۱۶۱۱)
- ۱۱۹۳ در قول یزید که اگر یکی از فضایل علی بر همه صلاقی تقسیم کنند همه دارای فضیلت شوند (۱۶۱۲)
- ۱۱۹۳ در قول یزید که اگر در دنیا ملک و اشجار با قلم و آسانها کاغذ چون نرسیده بفضیلت (۱۶۱۳)
- ۱۱۹۴ در شرافت محاسنی که در فضایل علی میبود الی آخر الحدیث (۱۶۱۴)
- ۱۱۹۴ در قول یزید که ایمان علی افضل تربت از هفت آسمان و هفت زمین بآخره (۱۶۱۵)

- ۱۱۹۵ در قول رسول خدا که هر کس علی را بعد از من بخلافت بنهاده و من خیم نشود بر خیمه بجا آید ۱۶۱۷
- ۱۱۹۵ در قول رسول خدا که علی کلام ماطی خداوند است الی آخر حدیث ۱۶۱۸
- ۱۱۹۶ در قول امیر المومنین که اگر خدا و رسول اجازت میدهند و شرح الف تنها چهل و شتر بیان میکردم ۱۶۱۹
- ۱۱۹۶ در قول ابن عباس در تفسیر نمودن علی الف الحمد و بیع بهدر الی آخر حدیث ۱۶۲۰
- ۱۱۹۷ در قول رسول خدا که خداوند بمن پنج چیز و علی پنج چیز داده الی آخر حدیث ۱۶۲۱
- ۱۱۹۸ در قول رسول خدا که مخالف علی از دنیا زودتر میمیرد و کفر منج شده است الی آخر حدیث ۱۶۲۲
- ۱۱۹۸ در اینکه لعنه شمر علی صحیفه کوچکی بود که نوشته شده الف لام یا سین الی آخر حدیث ۱۶۲۳
- ۱۱۹۹ در اینکه رسول خدا هزار حدیث را بی علی در زمان حیات خود فرمود الی آخر حدیث ۱۶۲۴
- ۱۱۹۹ در اینکه شخصی بنعلی عرض کرد من تو را دوست میدهم و جواب بخت است با تو ای خیره ۱۶۲۵
- ۱۲۰۰ در اینکه علی مردی را که جارت بخت نمود زن فرمود الی آخر حدیث ۱۶۲۶
- ۱۲۰۱ در زایش امیر المومنین علیه السلام و آمدن جنین بصورت پسر و سوال از آن جناب ۱۶۲۷
- ۱۲۰۴ در قول رسول خدا انما مدینة المکة للجنة و علی ما بها الی آخر حدیث ۱۶۲۸
- ۱۲۰۴ در قول رسول خدا که علی میباید عقیقه کند و در روز دوشنبه یا بعد از آن الی آخر حدیث ۱۶۲۹
- ۱۲۰۴ در قول رسول خدا که حقیقت در فتح خيبر با علی را گرفت الی آخر حدیث ۱۶۳۰
- ۱۲۰۵ در قول رسول خدا که حق علی بر مسلمین مثل حق پدر است بر اولاد الی آخر حدیث ۱۶۳۱
- ۱۲۰۵ اشعار ثاب انصاری و دلباشا و مین در حق امیر المومنین ۱۶۳۲
- ۱۲۰۶ قول ابو بکر در فضایل امیر المومنین در حضور جابر و انصار الی آخر حدیث ۱۶۳۳

- ۱۲۰۷ در قول رسول خدا که نوبیات از خلق اولین و آخرین اموی و جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب (۱۶۴۱)
- ۱۲۰۸ سوال غر از رسول خدا از حال علی و نصب آئین بخت و شمرن خضایل علی بن ابی طالب (۱۶۴۲)
- ۱۲۰۹ نزوح حصه خلیفه فاطمه زهرا علی در آسمان و فرود آمدن جبرئیل و آمدن رسول خدا از آسمان (۱۶۴۳)
- ۱۲۲۰ در قول رسول خدا که علی خلیفه من است بر اصحاب من پس از ابراهیم (۱۶۴۴)
- ۱۲۲۰ در قول ابراهیم بن محمد که یغما میاید فاما ضایع رزقا و الناس بعد ضایع لثامهم (۱۶۴۷)
- ۱۲۲۰ در قول ابراهیم بن محمد که دو کس درین طاک میشود پس از ابراهیم (۱۶۴۸)
- ۱۲۲۱ در قول رسول خدا که مخالفین علی پیران سامری هستند الی آخر حدیث (۱۶۴۹)
- ۱۲۲۱ در قول رسول خدا که علی بعد از من امیر و خلیفه امت من است پس از ابراهیم (۱۶۵۰)
- ۱۲۲۲ در قول رسول خدا که علی بعد از من و من بعد از امام و خلیفه بر امت من است پس از ابراهیم (۱۶۵۱)
- ۱۲۲۲ در قول رسول خدا که علی و فرزندان او ستارگان زینت الی آخر حدیث (۱۶۵۲)
- ۱۲۲۳ در قول رسول خدا که علی و فرزندان او امامان امت من هستند (۱۶۵۳)
- ۱۲۲۳ در اینکه رسول خدا فرمود بعد از من سکهای جسم علی را بعد از بقیع نمایند پس از ابراهیم (۱۶۵۵)
- ۱۲۲۳ در قول خلیفه که محمد بن ابی ابراهیم را خاتم است علی و صیاد و صی محمد و اوست علی (۱۶۵۶)
- ۱۲۲۴ در قول رسول خدا که بعد از من برای چهارتن تمامی امت من برده شود الی آخر حدیث (۱۶۵۸)
- ۱۲۲۵ در قول رسول خدا که هر کس بنده این را علی حضرت کند کافرت (۱۶۵۹)
- ۱۲۲۵ در قول رسول خدا که هر کس با علی منا عهده کند او نکار و ناید انکار او جمیع انصار (۱۶۶۰)
- ۱۲۲۵ در قول رسول خدا که فرمود بجان علی خلیفه و جانشین من است بر امت من (۱۶۶۱)

- ۱۲۲۶ در قول رسول خدا که بعضی مقدم بخدیو و کافرو و خلف کنند مکر کافر (۱۶۶۲)
- ۱۲۲۶ در قول رسول خدا که بعد از من علی حاکم این امت است (۱۶۶۳)
- ۱۲۲۶ در قول رسول خدا که در معراج حق تعالی علیه السلام علی بابین تکلم فرمود (۱۶۶۴)
- ۱۲۲۶ در اینکه رسول خدا فرمود ان علیا موسی فی ذات الله (۱۶۶۵)
- ۱۲۲۶ در قول امیر المومنین کان رسول الله سیر قل صاعتر علیه (۱۶۶۶)
- ۱۲۲۶ در اینکه رسول خدا علی را در خطبیت بدان میگرفت و کثرت فرمود و در آن شبگاه (۱۶۶۷)
- ۱۲۲۷ در معنی من کنت مولاه فعلی مولاه (۱۶۶۸)
- ۱۲۲۷ اشعار عایشه در مع و فضایل امیر المومنین و محل دفن نجف (۱۶۶۹)
- ۱۲۲۸ وستان محمد که زن خود را بر خود حرام میداشت و می که در نزد عمر عبدالمطلب (۱۶۷۱)
- ۱۲۲۸ فرمایشات حضرت امام محمد باقر در خلعت انوار مقدسه رسول خدا و علی و ائمه (۱۶۷۲)
- ۱۲۳۳ وستان ملاقات محمد صوفی شیطان شیطان گفتن فضایل حضرت امیر المومنین (۱۶۸۵)
- ۱۲۳۵ منع عمر بن عبد العزیز مردم بنی امیه را از سب امیر المومنین علیه السلام (۱۶۸۶)
- ۱۲۳۶ گفتن عمر بن عبد العزیز که من غلام امیر المومنین هستم (۱۶۸۷)
- ۱۲۳۷ در اینکه در شهادت امیر المومنین و وزیر بر سنگ و کوفی خون نثاره میجوید (۱۶۸۸)
- ۱۲۳۷ سه الاته علای یهود در رسول خدا را الی اخر الحدیث (۱۶۹۲)
- ۱۲۴۴ در قول رسول خدا که اهل بیته تمام دستان علی و اهل خیمه تمام دستان علی است (۱۶۹۴)
- ۱۲۴۴ در اینکه حرب با علی میترسید از حرب با رسول خدا است الی اخر الحدیث (۱۶۹۵)

۱۲۴۵	در قول رسول خدا که علوم علی را بر خدایا می شنیدند	۱۶۹۹
۱۲۴۶	در قول عمر بن الخطاب که خداوند فرشتگانی از نور علی آفریده	۱۷۰۱
۱۲۴۶	در قول عمر بن الخطاب که علی مظلوم واقع شده و خلافت حق او بوده	۱۷۰۳
۱۲۴۷	در قول رسول خدا که آن علی اقدم امتی الی آخر الحديث	۱۷۰۴
۱۲۴۷	در قول رسول خدا آن علیا فی السماء السابعة کائسما بالنهار الی آخر الحديث	۱۷۰۵
۱۲۴۸	در قول رسول خدا جی و جی بن ابیطالب نافع فی سبع مواطن الی آخر الحديث	۱۷۰۶
۱۲۴۸	در قول رسول خدا الخائف علی صدک کافر و المشرک به مشرک الی آخر الحديث	۱۷۰۷
۱۲۴۹	در قول رسول خدا لبعض اصحابه ذات یوم الی آخر الحديث	۱۷۰۸
۱۲۴۹	در قول رسول خدا یا علی الذی خلق الجنة و یرسی النسمه الی آخر الحديث	۱۷۰۹
۱۲۴۹	در قول رسول خدا علی و فاطمه قایلی بطنه الی آخر الحديث	۱۷۱۰
۱۲۴۹	در قول رسول خدا قال ان الله تبارک تک فرض علیکم طاعتی الی آخر الحديث	۱۷۱۱
۱۲۵۰	در قول رسول خدا تعالی یا علی شعیب هم القامرون یریم القبة الی آخر الحديث	۱۷۱۲
۱۲۵۰	در قول رسول خدا من احب ان یرکب سفینه النجاة الی آخر الحديث	۱۷۱۳
۱۲۵۱	در قول رسول خدا در سنن ابی داود عن ابن عمر الی آخر الحديث	۱۷۱۳
۱۲۵۱	در قول رسول خدا ان یرکم امرنی ان اقم لکم علیا علیا اماما الی آخر	۱۷۱۴
۱۲۵۲	در قول رسول خدا ولایة علی بن ابیطالب ولایة الله الی آخر الحديث	۱۷۱۵
۱۲۵۲	در قول رسول خدا در قبا یا علی الی یا علی الی الی آخر الحديث	۱۷۱۶

- ١٢٥٣ در قول رسول خدا یا علی افت من بقرقه حبسه الله الی اخر الحديث (١٧١٨)
- ١٢٥٣ در شرح خطبه رسول خدا در روز حجاب و انصار در خلافت و کلمات علی (١٧١٩)
- ١٢٥٤ در قول رسول خدا یا علی افت اخي فی الدینا والاخره الی اخر الحديث (١٧٢٠)
- ١٢٥٥ در قول رسول خدا و در فتح خيبر صلی الی اخر الحديث (١٧٢١)
- ١٢٥٥ در قول رسول خدا من وصل احد من اهل بیتي فی دار دنیا الی اخر الحديث (١٧٢٢)
- ١٢٥٥ در قول رسول خدا و لایقی و لایق و لایق علی بن ابیطالب امان من الناس (١٧٢٣)
- ١٢٥٥ در قول رسول خدا من من الله علیه بمعرفته علی بن ابیطالب الی اخره (١٧٢٤)
- ١٢٥٥ در قول رسول خدا من احبنا اهل البیت الی اخر الحديث (١٧٢٥)
- ١٢٥٦ در قول رسول خدا من اصبح یحید یرد حبنا علی قلبه الی اخر الحديث (١٧٢٦)
- ١٢٥٦ در اینکه جبرائیل بر رسول خدا وارد و گفت تعزیک السلام و تقولنا اخره (١٧٢٧)
- ١٢٥٦ در حدیث ذاک غیر خلق الله من الاولین و الاخرین الی اخر الحديث (١٧٢٨)
- ١٢٥٦ در قول رسول خدا و اخبر فی جبرائیل عن الله عز وجل قال علی بن ابیطالب ^ص ^{خليفة} (١٧٢٩)
- ١٢٥٧ در قول رسول خدا ان الله تبارک و تعالی اوحی الی انه جالس من امی اخا و انا ^{خليفة} (١٧٣٠)
- ١٢٥٧ در قول رسول خدا کان اذان علی علیه الصلوة لم یسجد حتی ینزل علیه السلام (١٧٣١)
- ١٢٥٧ در قول رسول خدا احب اخوانی الی علی بن ابیطالب و احب اعمامی الی ^ص (١٧٣٢)
- ١٢٥٧ در قول رسول خدا من احب علی بن ابیطالب فی حیاته و بعد موته ^ص (١٧٣٣)
- ١٢٥٧ در قول رسول خدا من ابکر امامته علی بن ابیطالب بعد کان ابکر نسله ^ص (١٧٣٤)

- ۱۲۵۸ در قول بر نه آقا انصاری جعل الواجب الناس کلهم علی ولا یمشی الی اذیه ۱۷۳۵
- ۱۲۵۸ در قول بر نه آقا انصاری جعل الواجب الناس کلهم علی ولا یمشی الی اذیه ۱۷۳۶
- ۱۲۵۸ در قول بر نه آقا انصاری جعل الواجب الناس کلهم علی ولا یمشی الی اذیه ۱۷۳۷
- ۱۲۵۸ راجع بر عید بهر سنا که اول کس بود امیرالمومنین را بخدای خواند یا آخر حیات ۱۷۳۸
- ۱۲۵۸ در اینکه امیرالمومنین در وقت صلوات بر کعبه خود با هم جن و کائنات در کعبه ۱۷۳۹
- ۱۲۶۲ در اینکه ابن عجم را عقیلی در هر روز قطعه قطعه می نمود و دین حسن محمد اوست ۱۷۴۰
- ۱۲۶۳ در اینکه صورت امیرالمومنین را خدای فرود آسمان برای زیارت ملائکه خلق فرستاد ۱۷۴۱
- ۱۲۶۳ در قول بر نه آقا انصاری جعل الواجب الناس کلهم علی ولا یمشی الی اذیه ۱۷۴۲
- خضال الاخرین فیها الی اخر الحديث

- ۱۲۶۴ در تکیه بر مردی امیرالمومنین را در حدیث که میفرمود و گوید شدن او بر امیرمختار ۱۷۴۵
- ۱۲۶۵ که در نزدان امیرالمومنین مردی را که جوهری میبود از شام میفرمود آمده بود ۱۷۴۶
- ۱۲۶۵ سیاه شدن چهره مردی بخود امیرالمومنین قبله حارثی که به مختار خود ۱۷۴۷
- ۱۲۶۵ مردی در حکم و قضاوت امیرالمومنین تکیه کرد سر و صورت او بهرخت ۱۷۴۸
- ۱۲۶۵ مختار بخود امیرالمومنین که با امیرالمومنین و گوید شدن او و گوید بودن او ۱۷۴۹
- ۱۲۶۵ جارت مردی با امیرالمومنین و فرمود مختار اخلاص و شکستن قوری ۱۷۵۰
- ۱۲۶۶ کلاغ شدن طلال ابن فلفل الکندی قبله جارت نمودن امیرالمومنین ۱۷۵۱
- ۱۲۶۶ در اینکه علی در زمان شیر خوارگی طفل مرصع خود را بابت ید نعمت کاهنت ۱۷۵۲

- ۱۲۶۶ سفر کردن جویریّه با خبر دادن امیرالمومنین از جدی شیری که قصد کشیدن او نمود ۱۷۵۳
- ۱۲۶۷ آمدن شیری خدمت امیرالمومنین و سخن فرودن بخت با شیر با خبر بخت ۱۷۵۴
- ۱۲۶۷ سخن کردن مرغی که در هوا طیران میکرد با امیرالمومنین و سخن بخت از این ۱۷۵۵
- ۱۲۶۷ بیرون آوردن شمشیر امیرالمومنین از تنی را از اسیران بجان کردن با بخت ۱۷۵۶
- ۱۲۶۸ آمدن فرودن امیرالمومنین بدسته از غلّه که از راه او فرود آمده و با بخت سخن ۱۷۵۷
- ۱۲۶۸ سخن کردن ماهی با امیرالمومنین و الهی از غلّه ۱۷۵۸
- ۱۲۶۸ گرفتن امیرالمومنین احوال مردی که از اوطان بخت و مسلمان شدن ۱۷۵۹
- ۱۲۶۹ فرستادن برنده امیرالمومنین با دعوت طوائف جن بدین مقام ۱۷۶۰
- ۱۲۷۰ در دستش برابر امیرالمومنین در نه موضع الی خبر بخت ۱۷۶۱
- ۱۲۷۰ سخن گفتن شمس با امیرالمومنین در هفت موضع ۱۷۶۲
- ۱۲۷۱ ساکن شدن زلزله به حضرت امیرالمومنین در مدینه ۱۷۶۳
- ۱۲۷۱ حرکت کردن زمین به امیرالمومنین ۱۷۶۴
- ۱۲۷۲ آوردن امیرالمومنین المومبریه را از کوفه به مدینه بطرف العین ۱۷۶۵
- ۱۲۷۲ زراعت نمودن امیرالمومنین سکنه و مملوخی را برای مردمان ۱۷۶۶
- ۱۲۷۲ در اینکه امیرالمومنین فرمود که آئین به ابرمن در دلت داود و غیر آن ۱۷۶۷
- ۱۲۷۲ مطالبه نمودن عباس از دست بر نه دار امیرالمومنین از خبر بخت ۱۷۶۸
- ۱۲۷۳ سخن کردن سکن در دلت امیرالمومنین ۱۷۶۹

۱۲۷۳	میر شدن و میوه دادن و دخت امیر المومنین ^۲ <u>۱۷۷۰</u>
۱۲۷۳	سخن گفتن امیر المومنین با شجر و درین جواب گفتن اینها و سلطان ^۳ <u>۱۷۷۱</u>
۱۲۷۴	حاضر شدن اقامت ماکولات برای مردی که کرده و سلام آوردن ^۴ <u>۱۷۷۲</u>
۱۲۷۴	کما کان در دست امیر المومنین و جلد کردن شصتی که از بیت ^۵ <u>۱۷۷۳</u>
۱۲۷۵	آمدن و درخت از در صفاست رفتن امیر المومنین ^۶ به امر قنبر <u>۱۷۷۴</u>
۱۲۷۵	فرد شدن آب و جلد خرات به امر امیر المومنین ^۷ <u>۱۷۷۵</u>
۱۲۷۶	دفع شدن تب از بدن بر نهاده ^۸ دره و امیر المومنین نزد حضرت <u>۱۷۷۷</u>
۱۲۷۶	موشن با صحن امیر المومنین چشم دختر کوری را که آید کور نموده ^۹ <u>۱۷۷۸</u>
۱۲۷۶	رفع مرض برض شدن از مردی و بستل شدن دیگری ^{۱۰} <u>۱۷۷۹</u>
۱۲۷۶	سالم شدن دست هشام بن عقی که در صفین با شمشیر قطع شده بود <u>۱۷۸۰</u>
۱۲۷۷	سخن کردن یحیی بن اسحاق سر و حجه پادشاهی نموده از حبشه <u>۱۷۸۱</u>
۱۲۷۷	دیدن امیر المومنین مردی را در جهنم و خبر دادن از حال او بر شیده <u>۱۷۸۳</u>
۱۲۷۷	خواندن امیر المومنین ماری را بنام و سر جردن آنجا بی از آب <u>۱۷۸۲</u>
۱۲۷۸	زنده کردن امیر المومنین سام بن فرخ را برای حبس از ام سابقه <u>۱۷۸۴</u>
۱۲۷۸	زنده نمودن امیر المومنین مرد مخوفی را و سخن کردن محبت ^{۱۱} <u>۱۷۸۵</u>
۱۲۷۸	خطبه خواندن امیر المومنین و جارت نمودن او و مردن او و فری <u>۱۷۸۶</u>
۱۲۷۹	جارت نمودن مردی به امیر المومنین و کشتن او را شتری و وزیر پاشی ^{۱۲} <u>۱۷۸۷</u>

۱۷۸۸	کور شدن محمد صفوان در اثر سبب خوردن امیر المومنین ۳ را	۱۲۷۹
۱۷۸۹	کشتن کماوی مروی را که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد و دقیق کاوی و جلد و...	۱۲۷۹
۱۷۹۰	کور شدن خطیبی که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۷۹
۱۷۹۱	سیاه شدن چهره مروی که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۷۹
۱۷۹۳	مردن مروی در فرارش خود که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۸۰
۱۷۹۴	قطران شدن پشایب مروی که به امیر المومنین ۳ را سبب میکرد و زمین را...	۱۲۸۰
۱۷۹۵	خنزیر شدن مروی که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۸۰
۱۷۹۶	مردن مروی که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد و اخاذ و مرده و...	۱۲۸۰
۱۷۹۷	کشته شدن مروی در خواب که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد و...	۱۲۸۱
۱۷۹۸	نابینا شدن مروی که به امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۸۱
۱۷۹۹	ناسرا کشتن مروی به امیر المومنین ۳ و نابینا شدن او	۱۲۸۱
۱۸۰۰	سیاه شدن روی مروی که امیر المومنین ۳ را سبب میکرد	۱۲۸۲
۱۸۰۱	حکم و نمودن امیر المومنین ۳ در حق شراب خواره بخوابش و...	۱۲۸۲
۱۸۰۲	خوابیدن سجد حاصل عدن و خوابش نمودن و...	۱۲۸۲
۱۸۰۳	سؤال لغز از عمر و عاقر ماندن از جواب شد و جواب نمودن امیر المومنین ۳	۱۲۸۲
۱۸۰۴	سؤال چل زن از عمر و در شورت و عجز نمودن جواب و نمودن امیر المومنین ۳	۱۲۸۳
۱۸۰۵	هم نبر شدن با غلامی صغیر و عاقر ماندن عمر از حکم آن و نمودن امیر المومنین ۳	۱۲۸۳

۱۲۸۴	مردول عمر لا یبانی لله الفضله لم یکن فیها ابو الحسن ع اعرابیت	۱۸۰۶
۱۲۸۴	عاجز ماندن عمر در حکم شش نفر زنا کار حکم فرمودن امیر المومنین و گفتن عمر و لا علی	۱۸۰۷
۱۲۸۴	حدی بودن پیری که این بنی درین است و عمر عمر در حکم آن و می شد بنی امیر المومنین	۱۸۰۸
۱۲۸۵	آوردن نخی زانیه که حال خود را و حکم کردن عمر بر جمیع آن و نافع شدن امیر المومنین	۱۸۰۹
۱۲۸۵	آوردن مدینه بنی و پسر خود را در نزد عمر و حدی بودن این پسر بنی و عمر عمر و حکم کردن	۱۸۱۰
۱۲۸۶	گفتن عمر در زمان خلافت که عجز الاسود سگی شش پست و جوابت رضایت امیر المومنین	۱۸۱۱
۱۲۸۶	آوردن عمر علفانی را بعل که مرلای خرد داشت بود وضع فرمودن او را زقل غلام	۱۸۱۲
۱۲۸۷	بیرون آمدن سری در کوچه صفین و سلام کردن بر امیر المومنین الی اعرابیت	۱۸۱۳
۱۲۸۷	سخن گفتن بیرون برادر موسی با امیر المومنین علیه السلام	۱۸۱۴
۱۲۸۷	سخن کردن حضرت سید با امیر المومنین علیه السلام	۱۸۱۵
۱۲۸۷	بیرون آمدن دست بر نهاده از مرتد و شاره فرمودن بر او که کافر شد	۱۸۱۶
۱۲۸۸	حاضر شدن حضرت امیر المومنین الی اعرابیت	۱۸۱۷
۱۲۸۹	دعوت نمودن صفی شیطان را و گفتن شیطان فضایل نقاب امیر المومنین را	۱۸۱۸
۱۲۸۹	حالات امیر المومنین شیطان را بصورت فیل و کرم و خرطوم او را	۱۸۱۹
۱۲۹۰	حاضر شدن عمر عثمان بن بصورت اردو حضرت امیر المومنین الی نه	۱۸۲۰
۱۲۹۰	سنگ زدن امیر المومنین بر شیطان و شسته شدن او الی اعرابیت	۱۸۲۱
۱۲۹۰	سخن کردن شیطان با جمعی که امیر المومنین را تنبیه میکردند الی اعرابیت	۱۸۲۲

- ۱۲۹۱ گفتن شیطان که من از دوستان علی هستم و دشمن با کسی که با او دشمن است ۱۸۲۳
- ۱۲۹۲ سؤال جالبین از ابو بکر و عافه ماندن از جواب رجوع کردن عمار و برادرش ۱۸۲۳
- ۱۲۹۳ خبر دادن امیر المومنین که مردی صبیغیه کعبه را خراب کرده و جنش ۱۸۲۴
- ۱۲۹۳ خبر آوردن که بگوید که معویه کشته شد و فرودن امیر المومنین از کعبه و خبر دادن ۱۸۲۷
- ۱۲۹۳ آوردن مردی که عایشه حضرت امیر المومنین خبر داد و حضرت سؤال جواب عایشه را ۱۸۲۸
- ۱۲۹۴ آمدن مردی از شام که بعد از قتل امیر المومنین خبر داد و حضرت قصه را بر سر ۱۸۲۹
- ۱۲۹۵ خبر دادن امیر المومنین بجهت که با مادر خود شاخته از دواج نموده که آن زن مادر ۱۸۳۰
- ۱۲۹۶ نامزد گفتن زنی به امیر المومنین و فرودن حضرت بر او و سلیقه تا او ۱۸۳۱
- ۱۲۹۶ قول برونه که دشمن بنیاد علی را از قریش لایق و از نصاریه لایق و از یهودی ۱۸۳۲
- ۱۲۹۶ داستان راهبی که صد بیت سال عمر کرده و خدمت امیر المومنین رسید ۱۸۳۲
- ۱۲۹۷ نام بنیادن محمد بن صفوان که برادر شام امیر المومنین را و خبر نمود ۱۸۳۳
- ۱۲۹۷ داستان نقیض رسیدن شخصی که خواب امیر المومنین را نامزد میکند ۱۸۳۵
- ۱۲۹۸ نامزد گفتن ابو عبیده بعد از حدیث امیر المومنین و کور نمودن حضرت او را ۱۸۳۶
- ۱۲۹۸ سؤال منصرفه از اعراض از قطع فضایل امیر المومنین گفتن منصرفه فضایل حضرت ۱۸۳۷
- ۱۳۰۴ زن شدن مردی که بر امیر المومنین که خواهر خطبه جاری نمود ۱۸۳۹
- ۱۳۰۴ فرودن امیر المومنین که قبل از کشته شدن سؤال کرد که امیر المومنین را بیکام ۱۸۳۹
- جریئیل در کجاست حضرت فرمود تمام حکومت را بنده و خدایا که در جمیع افراسیاب ۱۸۳۹

- ۱۳۰۴ وستان مقولی که در زمان خلافت همدی عمره عمر ابی سعید که شته بود به غیر بخت (۱۸۴۰)
- ۱۳۰۸ تقیم ساختن امیر المومنین بفرقه نفر شتر را بین نفر و کفن عمر و لا علی محمد (۱۸۴۱)
- ۱۳۰۹ مناره دوزن در یک طبل که هر یک از خود میزند و عجب شدن عمر از حکم آن (۱۸۴۲)
- ۱۳۱۰ قول بر نهاده در فضیلت امیر المومنین بر تمام بنیاد و ادویه الی آخر حدیث (۱۸۴۳)
- ۱۳۱۱ در قول جبریل که علی اوستاد و مستم من است الی آخر حدیث (۱۸۴۳)
- ۱۳۱۱ موال رخ که از عمر جبریل و عمر که در آن عمر خود دیدند تا در و بر شستن بر نهاده عمر از عمر (۱۸۴۴)
- و طاهر شدن آن از بر جبریل علی و در ج کردن از وقت بعد بر میان به غیر حدیث
- ۱۳۱۲ سخن کردن شیخ امیر المومنین و اخذ کر سکی کردن و طعم خردانیدن بکشتن او را (۱۸۴۵)
- ۱۳۱۲ حرکت دادن امیر المومنین سگی را که نام فرح و ایام و موسی علی و داد و دهان و نقش بود (۱۸۴۶)
- ۱۳۱۳ در نزد امیر المومنین سگی و سترال مردی که سر من چند موسی دارد و جواب بخت از (۱۸۴۷)
- ۱۳۱۴ خبر دادن امیر المومنین جیب طاهر که در پیش عمر سعد از خرابی بود برای کشتن فرزند حسن (۱۸۴۸)
- ۱۳۱۵ خبر دادن امیر المومنین از حجاج و خوزیری و صفا که در آن حدیث (۱۸۴۹)
- ۱۳۱۵ خبر دادن امیر المومنین جو توبه را که کشته شدن و احوال آئینه او را (۱۸۵۰)
- ۱۳۱۶ خبر دادن امیر المومنین تقیم را که کشته شدن و احوالات آئینه او را (۱۸۵۱)
- ۱۳۱۷ خبر دادن امیر المومنین رشید البصری را که کشته شدن و احوال آئینه او را (۱۸۵۲)
- ۱۳۱۸ در معنی الی جامع فی الارض خلیفه مراد از خلیفه امیر المومنین است (۱۸۵۵)
- ۱۳۱۸ در قول ان علیا اشرف الاولیا و سید الاولیا و صیالی آخر حدیث (۱۸۵۶)

- ١٣١٩ قول بر محمد أن فضيل على عهد سيدنا قد اذلتها في عهد إلى آخر الحديث (١٨٥٨)
- ١٣١٩ قول بر محمد سيكون من بعد قلعة فاداً كان ذلك إلى آخر الحديث (١٨٥٩)
- ١٣٢٠ در اينكه حضرت سيد و در طرشيده كه بر سكه و طرچ كويامه از محمد و اولاد او الى آخره (١٨٦٠)
- ١٣٢٠ خطبه امير المؤمنين انا الله انا العلم انا العرش انا الملك انا الله الى آخره (١٨٦١)
- ١٣٢٠ در قول امير المؤمنين لا يهلك المؤمن ايمانه حتى يعرف بالبرانية الى آخره (١٨٦٢)
- ١٣٢١ در قول امير المؤمنين ان الله جنته ارضه على خلقه و خلقه في ارضه الى آخره (١٨٦٣)
- ١٣٢١ قول امير المؤمنين نحن سر الله الذي لا يخفى و نور الله الذي لا يطفى الى آخره (١٨٦٤)
- ١٣٢٢ قول حضرت ثامن الائمه ان محمد كان من الله في ارضه الا اخر الحديث (١٨٦٥)
- ١٣٢٣ قول بر محمد يا علي ان الله و هب لك الساكنين و المصطفين في الارض الى آخره (١٨٦٦)
- ١٣٢٧ قول حضرت عبيد بن علي ذلك الحجة على المؤمنين القام بالامور الى آخره (١٨٦٨)
- ١٣٢٩ حديث داود بن كثير از حضرت ابى عبد الله محمد بن علي السلام (١٨٦٩)
- ١٣٣٠ حديث عبد بن موه در بردين آمدن نامه از رزيين مدني كرم الله (١٨٧٠)
- ١٣٣٣ قول بر محمد لما خلق الله و اهلهم خلق كلف الله عن بصره الى آخره (١٨٧١)
- ١٣٣٣ قول ابي خنيس ال محمد الواجب ذكرهم في الشهد محمد على فاطمه حسين (١٨٧٢)
- ١٣٣٤ قول غزالي العاقل يقيدى بسيد الغضاء على من ابطل (١٨٧٣)
- ١٣٣٤ سؤال مامون از عبيد و در جوابي سالت و جوابي بر بر او الى آخره (١٨٧٤)
- ١٣٣٤ سؤال مامون از احمد اديب و در جوابي سالت و در نمودن مامون و احوال (١٨٧٥)

- ۱۳۳۴ در خطبه حضرت امیر المومنین علیه السلام مقتضای الامر
 (۱۸۷۶)
- ۱۳۳۵ خطبه فرمودن امیر المومنین در مسجد کوفه الی غیره
 (۱۸۷۷)
- ۱۳۳۸ قول رسول خدا من نامصب علی الخلافة بعدک فهو کافر الی آخر الحديث
 (۱۸۷۸)
- ۱۳۳۸ قول رسول خدا علی منی مثل رأسی من یدبني الی آخر الحديث
 (۱۸۷۹)
- ۱۳۳۸ قول شافعی کفی فی الفضل مولانا علی الی غیره
 (۱۸۸۰)
- ۱۳۳۹ خبر ابو بصیر بن حیان آن شهد بنیانه اقام علیاً ویرم العذیر
 (۱۸۸۲)
- ۱۳۳۹ قول رسول خدا ایها الناس هذا علی امامکم من بعدی الی آخر الحديث
 (۱۸۸۳)
- ۱۳۴۰ قول رسول خدا اهل بیتي نجوم الارض الی آخر الحديث
 (۱۸۸۴)
- ۱۳۴۰ خبر محمد بن باقر بن خالد و محمد بن عیسی از عازر بن عبد الله الی آخر الحديث
 (۱۸۸۵)
- ۱۳۴۳ قول رسول خدا که در قیامت خدای بن و علی فرماید هر کس از خویش بشت نماید
 (۱۸۸۶)
- ۱۳۴۴ قول رسول خدا که خداوند برای علی ازین عیسه گرفت الی آخر الحديث
 (۱۸۹۷)
- ۱۳۴۶ سترال از رسول خدا از حقیقت حوض کوثر الی آخر الحديث
 (۱۸۹۹)
- ۱۳۴۶ قول رسول خدا یا علی تو صاحب حوض من و صاحب بوی من و خلیف من الی غیره
 (۱۹۰۰)
- ۱۳۴۷ سخن گفتن جبرئیل با امیر المومنین الی آخر الحديث
 (۱۹۰۱)
- ۱۳۴۸ قول رسول خدا که در قیامت خبری را بی من نصب شد الی آخر الحديث
 (۱۹۰۲)
- ۱۳۴۸ قول امیر المومنین که دنیا را مطلقه به بلاق نموده ام الی آخر الحديث
 (۱۹۰۳)
- ۱۳۴۸ حواله رسول خدا که علی را ناصر و یار و مدین من قرار داده است
 (۱۹۰۵)

- ۱۲۴۹ قول بر نهاده که علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من و جده خدا و محبت من ^{الی} ۱۹۰۶
- ۱۲۴۹ قول بر نهاده که پنج جمعاً فرض دهته تطاعت و فرض دهته اطاعت علی ^{علیه السلام} ۱۹۰۷
- ۱۲۵۰ قول بر نهاده که ولایت علی ایمان و خلافت با علی کبریت ^{است} ۱۹۰۹
- ۱۲۵۰ قول بر نهاده که دشمنی با علی کبریت ^{است} الی ۱۹۱۱
- ۱۲۵۰ قول بر نهاده که دوست نپدارد علی را که حال زنده دشمن نپدارد که هر فرارده ^{خو} ۱۹۱۲
- ۱۲۵۱ قول بر نهاده که جمعاً دل بر نبوده و امتحان میکند بدستی ^{علی} الی ۱۹۱۳
- ۱۲۵۱ قول بر نهاده که حقوق شیعیان را بر باد چوب است از حقوق ابرار ایشان ^{خو} ۱۹۱۴
- ۱۲۵۱ قول بر نهاده که هر که را دوست دارد و عربی است و هر که دشمن دارد و کبریت ^{خو} ۱۹۱۵
- ۱۲۵۱ قول بر نهاده که هر که بر محبت علی شهید مرده و هر که بر دشمنی علی در غم است ^{خو} ۱۹۱۶
- ۱۲۵۲ قول بر نهاده که هر که بهشت محمد مخصوص شیعیان علی است ^{است} الی ۱۹۱۷
- ۱۲۵۲ سلام کردن بر جریس بر امر المؤمنین و توصیف در حق شیعیان ^{علی} الی ۱۹۱۸
- ۱۲۵۳ بیدین از درخت طری اوراق و ضبط نمودن و شکاف و دادن روز قیامت ^{خو} ۱۹۱۹
- ۱۲۵۳ قول بر نهاده که ملاک در میان ما و حبا کشفه که در اباد و قرا که صیقل علی ^{کوبند} ۱۹۲۰
- ۱۲۵۴ قول بر نهاده که علی امام هدایت و چراغ ظلمت است ^{است} الی ۱۹۲۱
- ۱۲۵۴ خبر دادن جریس که در بهشت چشمه است که نام آن نسیم است و مخصوص نبی است ^{خو} ۱۹۲۲
- ۱۲۵۴ قول بر نهاده که جمعاً از نور روی علی بشناود خبر از فرشته آفرید طلب ^{خو} ۱۹۲۳
- ۱۲۵۵ قول بر نهاده که بعد از کامل العاده کسی است که دوست علی باشد و شعی کامل انعام ^{خو} ۱۹۲۴

- ۱۳۵۵ در قول بر نهاده یعنی که در قول بنام حضرت علی علیه السلام که فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۶ در قول بر نهاده که علی علیه السلام فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۶ در قول بر نهاده که علی علیه السلام فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۷ در قول بر نهاده که در عرض خطاب شد که اینک هر چه در دست دارید را بیاورید و بگویند که اینست
- ۱۳۵۷ در قول بر نهاده که ابن عباس فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- عرض کرد که من نمی بینم که کسی از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۷ در قول بر نهاده که بجماعت فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۷ در قول بر نهاده که علی علیه السلام فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۷ در قول بر نهاده که علی علیه السلام فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۸ در قول بر نهاده که در حدیث فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۸ در قول بر نهاده که در حدیث فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۱۹۹ در قول بر نهاده که امام مسلم در حدیث فرمود که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۵۹ در قول بر نهاده که اگر کسی بعد از عرض عبادت کند خداوند مددش را بفرستد
- ۱۳۶۰ در قول بر نهاده که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۶۰ در قول بر نهاده که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۶۰ در قول بر نهاده که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد
- ۱۳۶۰ در قول بر نهاده که هر کس مرا می بیند که از من بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد یا من را از او بگریزد

۱۳۷۰. قول بولند: یا علی انت ایز المؤمنین سید المرعین انت ولدت علم العینین الی غیره ۱۹۷۰
۱۳۷۱. سترال سید بن عبید بن جریس در خلافت مردم ایز المؤمنین الی غیره ۱۹۷۱
۱۳۷۱. قول بولند: که علی قبل از آدم برادر المؤمنین از جانب خدا آمده باشد ۱۹۷۲
۱۳۷۲. در اینکه ایز المؤمنین سید مراده شده که سوره قل فتح را تا آخر برده قرائت فرمود ۱۹۷۳
۱۳۷۲. فرمایشات حضرت امام محمد باقر علیه السلام الی غیره ۱۹۷۴
۱۳۷۳. فرمایشات حضرت علی بن الحسین علیه السلام الی غیره ۱۹۷۵
۱۳۷۳. قول بولند: که جمعی از اصحابی که از مدینه می آمدند و در راه فرستاده الی غیره ۱۹۷۶
۱۳۷۴. قول بولند: که هر کس عبادت و ستمکاری می کند که از طوافی صلوات بگذرد ۱۹۷۷
- بجای معبدین صلی بن علی است که شود الی غیره ۱۹۷۸
۱۳۷۵. قول بولند: که در روز قیامت علی ثانی خود کشته و در میان کشته شدگان ۱۹۷۸
۱۳۷۵. قول بولند: که خداوند عز و جل را از حق که هیچ کس از خدا ندارد ۱۹۷۹
۱۳۷۵. قول بولند: که علی و فاطمه و حسن و حسین و غیره از کافران مطهر و مستقیم ۱۹۸۰
۱۳۷۶. قول بولند: که یزید و جعفر سید المرعین و پدر امامان و جمعی هستند ۱۹۸۱
۱۳۷۶. قول بولند: که کتفه فرمود حضرت باعلی لغزت این و جنگ علی جنگ است ۱۹۸۲
۱۳۷۶. قول بولند: که کتفه فرمود علی حجت من است و بنده کلام من الی غیره ۱۹۸۳
۱۳۷۷. قول بولند: که کتفه فرمود و ای کوه اندیم طاعت علی را در بنده کلام خود ۱۹۸۴
۱۳۷۷. قول بولند: که کتفه فرمود برایشان علی شربت را الی غیره ۱۹۸۵

- ۱۳۷۷ نازل شد و آب بر فزون یافت ^۱ و شکوه نهائی و لایه علی بن مطالب
و اکثر هم الکافرون و لایه و اخذ نمودن لغت ولایت علی را از این قضی
قول بر نهاده که سخت بلقیس در سلیمان برادر امیر المؤمنین حاضر شد ^۲ در خبر حدیث
- ۱۳۷۸ در اینکه جمیع علوم سپاه در نزد علی است ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۷۸ در اینکه علم کتاب در نزد امیر المؤمنین است ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۷۸ قول بر نهاده که جمعی از اصحاب ائمه از حوض کربلا بجهنم حید ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۷۸ در اینکه احدی بدون ربات از حراط نگذرد ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۷۹ قول حدیثی بر آدم کس از زمین از خود که علی را شیعی که محروم گردانم ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۰ سؤال یهود از بر نهاده و جواب نمودن بخت یهود ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۰ حدیث معضل بن عمر از حضرت ابوبکر ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۲ در اینکه اصل امانت ولایت علی را بر ملاک و آسانها و غریبا نموده آنها قبول ^۱ در خبر حدیث
نموده و آن اندان که حدیث را در آن گرفت ابو شهر و منافق یعنی ابوبکر بود ^۲
- ۱۳۸۳ قول امیر المؤمنین در صفات شیعیان خود و تمام معرفت ایشان در نهاده ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۵ قول بر نهاده که حقیقه برای نبی بکان خود چهار دیده قرار داده الی ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۵ شکایت حضرت زهرا از امیر المؤمنین بر نهاده ^۱ در خبر حدیث
- ۱۳۸۵ قول بر نهاده که با علی تو بجهنم از باب ^۱ تو طریقه و تو خانه ^۲ در خبر حدیث
- ۱۳۸۶ سؤال جابر جعفی از حضرت ابی جعفر در معنی آیه ما یجاءون اذا امرنا ان ندعی ^۱ در خبر حدیث

۱۳۸۶ آیه تریف و اتیم اذ افرامکس صاحبکما فوی انهم در حق علی از شد **فت**

۱۳۸۷ در خاتمه کتاب شروع تحریر خطاب در شون مولانا امیر المومنین علیه السلام

۱۳۹۱ در خطابات و فرایات مولانا مظفر عجایب الغایب امیر المومنین علیه السلام

۱۴۰۷ در اسامی مبارک و القاب مقدس مولی الموالی امیر المومنین علیه السلام

این کتاب مستطاب که بطور وضعی شش مرتبه بتذکر فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین ^۲ مشتمل است بزنجیر
فصل اول شامل فضایل و مناقب است که از جانب حضرت جل و غر و علی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل و در آن
فرقان حید و قرآن مجید نام آنحضرت را با تصریح مذکور و ستوده داشته و مخالفین نام آنحضرت را از آن آیات
و ساقط نموده و این عبد عاصی با حید و حید کافی سعی و اهتمام نموده تا بر آیه و آتی در این کتاب و تالیفات
علای سلف جمیع و در این مجموعه الفضائل درج دهم که بنام آن بانی اعلی علیه السلام میرسد که به صاحب خود فرمود
فصل دوم شامل فضایل و مناقب است که از حضرت رسول اکرم علیه السلام اعلی است و جماعت روایت و کتب
خود مرقوم داشته که این بنده ذیل نظر بمضمون الفضل ما شهدت به الإعداء سعی و کوشش نموده تا هر
از کتب آن طایفه دست آورده و استخراج نموده که برای اثبات مطلب در هر حدیثی که هست تحریر و آورده نام را
و صاحب کتاب معلوم و ذکر داشته که کتب ایشان شرح الدیل مرقوم شود کتاب مناقب تالیف احمد بن
صحیح بخاری تالیف اسمعیل البخاری صحیح مسلم تالیف مسلم بن حجاج قشیری کشف البیان تالیف ثعلبی بن الصغیر
حمیدی مناقب تالیف مغازی شافعی صحیح و او دوحسانی صحیح ترمذی سنیع تالیف عبد الله بن
مسند تالیف احمد بن حنبل ابوالمنظف سمعانی فردوس عالمی محمد بن اسحق مغازی محمد حمیدی موقر
احمد خوارزمی ربیع الاربار مختصری فصول الممهدة تالیف علی بن احمد المالکی حافظ ابو نعیم قسطلی محمد

غزالدین مدینی اعم کوفی ابن ابی العبدی معتضی فاب جلدی میرالصحابه ابن بزاز شرب ورس علی ذاک وکر
 آنان موجب طول کلام شود فصل سیم شامل فضایل و مناقبی است که از رسول اکرم و ائمه اطهار عجلوا الله فرجهم
 علای عظام و فضیلتی که ام شیعه کرده اند شامل چه از متقدمین و چه تاخرین که ذکر آنان در این اسم درم محتاج
 ندید و اگر کتب و تفاسیف ایشان مثل امالی شیخ صدوق و شیخ طوسی و شیخ محمد تقی مجلسی و ابن طائوس و غیره
 در ترس شیعیان و دوستان است فصل چهارم شامل بیفزائات و خطبات آن دان تهر عظم و ولی میر اکرم
 که در خطبات منبعه و فرایات شریفه مقامات عالیله و درجات رفیعہ خود را روشن و قلوب و عیون شیعیان و دوستان
 کلشن میفرمایند و این خطبات در مشون غیر از خطبه ثانی است که در نسخ اهلان مطبوع است که این بنده بی بضاعت
 آن را از ادعیه های میده کشف و در این مجموعه جیسع و بعضی از آنرا از کتابی که یک خطی که در نزد کثیر از عرفا
 جلیل القدر دیده بودم بهت برقم و آردم فصل پنجم شامل است تذکره اسمی مبارک و اقباب مقدس مولانا میر
 که در کتب قدیمه متفرق و این بی بضاعت اهتمام جیسع آوری آن نموده و بشرح در این مجموعه بنظر دوستان میرسد
 و رفاقت بعضی دوستان و مطلع کنندگان این کتاب متعبره میدهد که برای سهولت و آسانی بدست آوردن هر چه
 مرجه لغیرت فرموده خلاصه هر حدیثی در فهرست مرقوم شده طالب مطالعه هر حدیثی شده بعبارات ^{صوت که صفحت}
 و بعبارات ^{یافت} **فصلت** متوجه شوند بدون زحمت در همان صفحه بعد از این کتاب آن فضیلت مطلوب را خواهند
 و از مطلع کنند و دوستان متمسک میستند است که این بنده بی بضاعت غریق در معصیت را یاد و در حجم از غایت
 الکتابی شاد فرمایند توضیحاتی برای انحصار خاطر دوستان روشن نماید که شماره آیات شریفه و فضیلت و زیادت
 مولانا امیر المومنین که در این کتاب تحت تحریر یافته بر ضد و پنجاه وانی بدایه است که اکثر از آن آیات را معجزان
 حذف و ساقط نموده که فعلاً در قرآن مجید موجود نیست اللهم العن اول ظالم ظلم و غضب حق محمد و آل محمد

بهنامی که از حبس آوری احادیث فضایل و مناقب مولانا امیر المومنین صلوات الله علیه فراغت حاصل و بیانات
 الکن خود را بپایان رسانیده و تحریر و تطهیر این اوراق را خاتمه داده بودم در نتیجه خیول و انگار جویم سبک گذشت و منتقل
 بر این شدم که در موقع استخراج احادیث امیر المومنین^ع احادیثی در فضیلت مولانا سیده لبنا و العالین بتول غدا فاطمه^ع
 سلام الله علیها و حسین سلام الله علیهما بنظر در آورده و صرف نظر از استخراج و جمع نمودن آن فضایل در این اوراق نموده
 و خود داری و سهل انگاری کرده ام و از این خود داری و غفلت و ممانعت کاری خود را در سیاه و خطا کار و مقصر و گناهکار
 و بیگناه مقدر آن شفیع در جزا و دو گوشتواره عرش خدا دیده از خوف و وحشت سخت خشت آن مجبوره که عالم منتجب
 و قلم مضطرب و اعصاب مرتعش گردید بهشیان و متوشان سر بر میان ملکوت فرو برده و از این غل نامتوده چگونه نام
 چاره جوئی و غدر گناه خواست و در بین حال که بهوش و هوش و انگارم در شد حریت افتاده مات و مبهورت و زانم
 از کاره و انگار افتاده قلب صنوبرم بذر آتش محبت المضطر اذ ادعنی و تکلف النوع عادت نمود و به بیگانه مقدر مولا
 متقیان امیر مومنان علیه سلام متوجه و توسل گردید الطاف و تفضلات خداوند شمل حال و غنیات مولای متقیان
 قرین بهبودی احوال شد ضمیر ظلم و امتوجه بر این فرمود و باب چاره جوئی از این خطایا را برام باز نمود که برای رفع این
 در حبس آوری همان احادیث متفرقه در کتب سلفاء که در فضیلت مولانا فاطمه الزهرا سلام الله علیها و فرزندان
 بزرگوارش و گوشتواره عرش الهی بنظم رسیده مشغول جمع آورم شوم و ضمیمه این مجموعه بنام این است مجدداً مشغول
 بمطالع کتب موجوده که در دسترس خود دشت نمود و در حدود استخراج و جمع آوری آن برآمد امید دارم مولا
 امیر المومنین علیه سلام و جده ام صدیق طاهره سلام الله علیها و فرزندان بزرگوارش قدرت و توانایم دهند
 تا از غنیه برآیم و آن احادیث را بر سه فصل قرار داده فضل اول ذکر فضایل مولانا حضرت صدقه طاهره
 فضل دوم ذکر فضایل مولانا حضرت امام حسن فضل سیم ذکر فضایل مولانا حضرت ابی عبد الله^ع

نوع سند	نوع سند	نوع سند	نوع سند
۱۴۱۹	قول رسول خدا	در صفت حضرت سیده الفاطمه زهرا	صلوات الله علیها
۱۴۲۰	سخن کردن فاطمه	در بیان حدیثی که در وقت تولد او	الی آخر حدیث
۱۴۲۱	قول رسول خدا	فاطمه سیده فاطمه العالمین	من الاولادین والاخرین
۱۴۲۲	در اینکه در آسمان	ماده برای فاطمه نازل شد	الی آخر حدیث
۱۴۲۲	در اینکه خداوند	صلی و علی فاطمه	بعلی در عرش ترویج فرمود
۱۴۲۳	قول رسول خدا	فاطمه بفضیله	متنی قولی مایه لهما
۱۴۲۴	در اینکه خداوند	زین را بعد فاطمه قرار داد	و این در زمین برای نشان فاطمه حرام
۱۴۲۵	غضب فاطمه	برای بکر و عمر و حرکت ستونهای مسجد	الی آخر حدیث
۱۴۲۵	در اینکه جبرائیل	از آسمان سبکه آرد	و فرما آورد
۱۴۲۵	در اینکه روز قیامت	خطیب سید که اهل بوقت	چشمها پشیمانند برای درود طاهر
۱۴۲۶	در اینکه خداوند	فرمود فاطمه سیده زنان	جانیان است
۱۴۲۶	در صحیفه فاطمه	که اخبار گذشته و آینده	در آن مختم است
۱۴۲۷	شفاعت فاطمه	در روز قیامت از دوستان	خود و دوستان خود
۱۴۲۸	در اینکه خداوند	بغضب می آید	بغضب فاطمه
۱۴۲۸	خبر دادن فاطمه	بعلی از واقعات گذشته	و آنچه بعد واقع میشود
۱۴۲۹	در اینکه فاطمه	را در روز قیامت	است اسم است

- ۱۴۳۰ در اینکه اگر علی فاطمه را تنویر کند یعنی برای فاطمه نبود الی آخر حدیث ۱۷
- ۱۴۳۱ در اینکه در هر روز سه رکعت نور از صبه فاطمه ساطع میشد الی آخر حدیث ۱۸
- ۱۴۳۱ در اینکه فاطمه دوستان خود را از پیش چشم دور میکرد الی آخر حدیث ۱۹
- ۱۴۳۱ قول صحیح که فاطمه را از نور عظمت خود آفریدم الی آخر حدیث ۲۰
- ۱۴۳۲ در اینکه نور فاطمه در محراب عبادت به آسمانها ساطع میشد الی آخر حدیث ۲۱
- ۱۴۳۲ در اینکه خداوند فاطمه را به این نام خواند الی آخر حدیث ۲۲
- ۱۴۳۲ در اینکه فاطمه به پستید و دوستان خود را بشناسد و درین شبت کرد ۲۳
- ۱۴۳۳ قول رسول خدا در معنی بتول که یک اسم از اسمی فاطمه است ۲۵
- ۱۴۳۳ در اینکه زمان بر علی حرام نبود تا فاطمه در حیات بود الی آخر حدیث ۲۷
- ۱۴۳۳ در اینکه خداوند نام فاطمه را از نام خود مشتق فرمود الی آخر حدیث ۲۶
- ۱۴۳۳ در اینکه چهره فاطمه بر امیر المومنین در هر روز سه رکعت جلوه می نمود ۲۸
- ۱۴۳۳ در اینکه برای فاطمه در شبت قبیه بیت بمبافت یک راه الی آخر حدیث ۲۹
- ۱۴۳۴ در اینکه فاطمه مرسد خود را با لبی بخشید الی آخر حدیث ۳۰
- ۱۴۳۴ فرستادن فاطمه کو سواره و کردن بند و دست بر بن خود را رسول خدا ۳۱
- ۱۴۳۵ در اینکه کلام فاطمه شبیه بود بکلام رسول خدا الی آخر حدیث ۳۲
- ۱۴۳۵ در اینکه آیه ان الدین بالذین یأمنون الله ورسوله الی آخره درباره فاطمه و شیعیان ۳۳
- ۱۴۳۵ قول رسول خدا که خداوند غضبناک میشود لغض فاطمه و خوشنود میشود بخوشنودی ۳۴

۱۴۲۵	در اینکه فاطمه سیده زنان عالمیان است از اولین و آخرین به خرمیست	۳۵
۱۴۲۶	در اینکه فاطمه کردن بند خود را فروخته و غلام غریبه آزاد فرمود به خرمیست	۳۶
۱۴۳۶	آمدن مأمده از آسمان برای فاطمه به آخریست	۳۷
۱۴۳۶	فرود فرشتگان از آسمان برای خدمت فاطمه به خرمیست	۳۸
۱۴۳۷	ساطع شدن نور از چادر فاطمه در منزل یهودی به آخریست	۳۹
۱۴۳۸	آوردن جبرئیل لباس و زیور برای فاطمه جهت رفیق مجلس جماعت یهودی به آخریست	۴۰
۱۴۳۹	نازل شدن مأمده از آسمان برای فاطمه به خرمیست	۴۱
۱۴۳۹	در اینکه آیه شریفه خرج البجین یلیقین در حق فاطمه حسین نازل شده	۴۲
۱۴۳۹	در اینکه آیه شریفه فاستجاب لهم ربهم الی آخره در حق علی و فاطمه نازل شده	۴۳
۱۴۳۹	در اینکه ولقد عهدنا الی آدم الی خیر الیه اسم محمد علی و فاطمه و حسن بنم برده و خدیجه	۴۴
۱۴۳۹	در اینکه آیه شریفه ان الله اصطفی طهرا تا آخره در حق فاطمه نازل شده	۴۵
۱۴۳۹	در اینکه مریم و آسیه در روز قیامت بدر برای فاطمه و در و بهشت میوند	۴۶
۱۴۴۰	قول رسول خدا فاطمه بضعة منی الی آخریست	۴۷
۱۴۴۰	قول رسول خدا فان اذاکها فاطمه فقد اذانی الی آخره در حق الی آخریست	۴۸
۱۴۴۰	قول رسول خدا آورده کی فاطمه آورده من است به آخریست	۴۹
۱۴۴۰	قول رسول خدا هر کس شاد کند فاطمه را شاد کرده به آخریست	۵۰
۱۴۴۰	قول رسول خدا در تعریف قصه فاطمه در بهشت الی آخریست	۵۱

۱۴۴۱	درین ملاک در آسان ضعیف بود نو اجد علی فاطمه را الی آخر الحدیث	۵۷
۱۴۴۱	در خواست فاطمه اکثری از رسول خدا و آوردن حبش اکثر را از آسان الی آخر الحدیث	۵۸
۱۴۴۲	درین آدم و دقایق عیش انوار حبیب طیب و دستور از حبش از آن انوار الی آخر الحدیث	۵۹
۱۴۴۲	سؤال رسول خدا از اصحاب از خبری که سیکو را از خبر خیرائی نام است الی آخر الحدیث	۶۰
۱۴۴۳	در اینکه در وقایع هر کس برهنه و عریان دارد محشر شود غیر از علی و فاطمه الی آخر الحدیث	۶۱
۱۴۴۳	در اینکه نور فاطمه بر نوزاد غلبه دارد الی آخر الحدیث	۶۲
۱۴۴۳	در سنجیدن فاطمه با ثل الی آخر الحدیث	۶۳
۱۴۴۵	دادن فاطمه رطب بشت بلال الی آخر الحدیث	۶۵
۱۴۴۶	لباس خوتن حسنین از فاطمه و آوردن حبش لباس الی آخر الحدیث	۶۴
۱۴۴۶	خبر دادن رسول خدا از قصه فاطمه در بشت الی آخر الحدیث	۶۷
۱۴۴۶	نار شدن مائه شیئی برای فاطمه الی آخر الحدیث	۶۸
۱۴۴۷	در اینکه فاطمه تمهید بود و ملاک بر او داده میشد خبر میداد ^{البت}	۶۹
۱۴۴۷	در اینکه آیه تریفه اما تعرض عنهم ابتعا رحمة من ربك و حق فاطمه است	۷۰
۱۴۴۸	در حجاب رفتن فاطمه برای سائل کور الی آخر الحدیث	۷۱
۱۴۴۸	در سؤال رسول خدا از اصحاب از نزدیک بودن زن پرورگار الی آخر الحدیث	۷۳
۱۴۴۸	آوردن حبش رطب شیئی برای فاطمه الی آخر الحدیث	۷۴
۱۴۴۸	در حجاب شدن فاطمه از هر دواغالی که رسول خدا دارد الی آخر الحدیث	۷۲

صفحه	فهرست فضایل مولانا حضرت امام حسن مجتبی صلواته الله علیه	حدیث
۱۴۴۹	قول رسول خدا که کل منی ام یتیمون الی عصبتم الا ولد فاطمه الی آخر حدیث	۱
۱۴۴۹	قول رسول خدا که فرزند هر سریری از صلب است که فرزند آن من که از صلب است	۲
۱۴۵۰	قول رسول خدا من احب الحسین و الحسین فقد احبنی الی آخر الحدیث	۳
۱۴۵۰	قول رسول خدا ای اهل بیک حبیب الیه الی آخر الحدیث	۴
۱۴۵۰	قول رسول خدا یصلی جبار الحسین فارتدناه الی آخر الحدیث	۵
۱۴۵۰	قول رسول خدا هر کس حسن حسین را دوست دارد منزل او در بهشت است	۶
۱۴۵۱	قول رسول خدا هر کس حسن حسین را دوست دارد خدا را دوست داشته الی آخر حدیث	۷
۱۴۵۱	قول رسول خدا حسن و حسین من عتی الی آخر الحدیث	۸
۱۴۵۱	قول رسول خدا که در حق حسین میفرمود نعم الجبل حکما الی آخر حدیث	۹
۱۴۵۱	قول رسول خدا که حسین را میفرمود نعم الفرس کما الی آخر حدیث	۱۰
۱۴۵۱	قول رسول خدا که حسین را میفرمود نعم المظی مطیکما الی آخر حدیث	۱۱
۱۴۵۲	قول رسول خدا که حسن را بر سر نهاده میفرمود اللهم اجبه فانی حبه الی آخر حدیث	۱۲
۱۴۵۲	قول رسول خدا من احب الحسین و ذریته لم تلحقه النار	۱۳
۱۴۵۲	قول رسول خدا من ابغض الحسین و ذریه لم یغفر له الی آخر حدیث	۱۴
۱۴۵۲	قول رسول خدا ابنا فی هذان سیدان شبابه لاهل الجنة الی آخر حدیث	۱۵
۱۴۵۲	آب و نون رسول خدا حسین را و سؤال فاطمه از رسول خدا الی آخر حدیث	۱۶

- ۱۴۵۲ قول رسول خدا که من بعد قیامت حق و مغربی از نور حسین در مغربی قرار دارند **و** (۱۷)
- ۱۴۵۲ قول رسول خدا انهم ارجاء من الدنيا والجن والحسين الى اخره **و** (۱۸)
- ۱۴۵۳ قول رسول خدا الحسن والحسين سيد شباب اهل الجنة الى اخر الحديث **و** (۱۹)
- ۱۴۵۳ قول رسول خدا الحسن والحسين خير من اهل الارض الى اخر الحديث **و** (۲۰)
- ۱۴۵۳ قول رسول خدا الحسن والحسين يوم القيامة عن عرش الرحمن الى اخره **و** (۲۱)
- ۱۴۵۳ در انكه در يك نام عبور حسين در شب ظلماتى برقى ساطع شده و بر شان از شجره **و** (۲۲)
- ۱۴۵۳ رقت فاطمه با حسين به عبادت رسول خدا الى اخر الحديث **و** (۲۳)
- ۱۴۵۵ قول رسول خدا ان الحس والحسين شفا العرش الى اخر الحديث **و** (۲۵)
- ۱۴۵۵ آوردن جبريل بنى ناری و بنى از بهشت براى رسول خدا الى اخر الحديث **و** (۲۶)
- ۱۴۵۶ آوردن جبريل عالى از آسمان و آوردن بابت رسول خدا و على و حسين الى اخر الحديث **و** (۲۷)
- ۱۴۵۶ فرود آمدن فرشته از آسمان بصورت طيرى الى اخر الحديث **و** (۲۸)
- ۱۴۵۷ خط نوشتن حسين و آوردن هدفت رسول خدا الى اخر الحديث **و** (۳۱)
- ۱۴۵۷ خوابيدن حسين در سايه ديوار بنى خرقان و رفتن رسول خدا از آن **و** (۳۱)
- ۱۴۵۸ برة آهو خستن حسن از رسول خدا الى اخر الحديث **و** (۳۲)
- ۱۴۵۹ قول رسول خدا در حق حسن من احبني ملجئ الى اخر الحديث **و** (۳۳)
- ۱۴۵۹ سوار شدن حسن بر دوش رسول خدا در موقع نماز الى اخر الحديث **و** (۳۴)
- ۱۴۵۹ عالم بودن حسن بملفت مردمان عالم الى اخر الحديث **و** (۳۵)

- ۱۴۵۹ خبر دادن امام حسن از کلامی که در باب فتح نوشته شده الی آخر الحدیث ۳۶
- ۱۴۶۰ در اینکه پنجاه هزار درهم و پانصد دینار بابل بذل فرمود الی آخر الحدیث ۳۷
- ۱۴۶۰ پذیرائی زنی از حسین و عبیده بن جعفر و بذل این در حق او الی آخر الحدیث ۳۸
- ۱۴۶۰ در اینکه امام حسن چهار هزار درهم در حق سائل بذل فرمود الی آخره ۳۹
- ۱۴۶۱ ناسرا گفتن مردی به امام حسن و مهربانی نمودن بخدمت بر او الی آخره ۴۲
- ۱۴۶۱ سؤال یهودی از امام حسن و پاسخ بخدمت بر او الی آخر الحدیث ۴۳
- ۱۴۶۳ آوردن جبرئیل لباس آسمان حبه حسین الی آخر الحدیث ۴۹
- ۱۴۶۴ سخن نمودن جبرئیل با حسین الی آخر الحدیث ۵۱
- ۱۴۶۵ بزرگ شدن و طب تازه دادن نخل حاک به امر امام حسن الی آخر الحدیث ۵۲
- ۱۴۶۵ خبر دادن امام حسن از رسیدن غلامی با بغل الی آخر الحدیث ۵۳
- ۱۴۶۵ خبر دادن امام حسن از مرد شامی فرستاده معاویه الی آخر الحدیث ۵۴
- ۱۴۶۶ مبتلای شدن زیاد بن ابیه بمرض بعد به امر امام حسن الی آخر الحدیث ۵۵
- ۱۴۶۶ فرمودن امام حسن که اگر خواهم عراق را شام و شام را عراق بنامم الی آخره ۵۶
- ۱۴۶۷ خبر دادن امام حسن از شهادت خود بدت حبه الی آخر الحدیث ۵۷
- ۱۴۶۷ خبر دادن امام حسن از کوسا و شانی سفید در شکم مادرش الی آخره ۵۸
- ۱۴۶۷ نشان دادن امام حسن امیر المومنین را به اصحاب عقب رده الی آخره ۵۹
- ۱۴۶۷ خبر دادن امام حسن از عدد و طب نخله بمعاویه الی آخر الحدیث ۶۰

۱۴۶۷	سایه انگلن مرغی بر سر مبارک امام حسن ^ع الی اخر الحديث	۶۱
۱۴۶۷	عروج نمودن امام حسن ^ع به آسمان در حضور اصحاب ^ع الی اخر الحديث	۶۲
۱۴۶۷	نشان دادن امام حسن ^ع معویه ^ع از دشنام و عرو و عاص ^ع و در مصر ^ع الی اخر	۶۳
۱۴۶۸	باریدن برف بآبان و دانهای مروارید از آسمان بر امام حسن ^ع الی اخر	۶۴
۱۴۶۸	خود آمدن نوری از آسمان و تزلزل شدن مدینه بر امام حسن ^ع الی اخر	۶۵
۱۴۶۸	نشان دادن امام حسن ^ع دریای زمینی را به اصحاب ^ع الی اخر الحديث	۶۶
۱۴۶۸	گرویدن کوه زمین تهمانه در گرد خانه کعبه بر امام حسن ^ع الی اخر الحديث	۶۷
۱۴۶۸	حرکت دادن امام حسن ^ع مسجد کوفه را بوی بزمین ^ع الی اخر الحديث	۶۸
۱۴۶۹	طلب نمودن امام حسن ^ع آب از ستون مسجد ^ع الی اخر الحديث	۶۹
۱۴۶۹	بیرون آمدن آب و طعام از تنک بر امام حسن ^ع الی اخر الحديث	۷۱
۱۴۶۹	زنده نمودن امام حسن ^ع مرده را و سلام آوردن جمعی ^ع الی اخر	۷۲
۱۴۶۹	نقش بستن خاتم امام حسن ^ع بک و حواریان ^ع و جواب ^ع الی اخر الحديث	۷۳
۱۴۷۰	رفتن امام حسن ^ع بک مدینه هفت حضرت بروند ^ع و فرمایش ^ع الی اخر	۷۴
	فهرست احادیث حضرت ابی عبد الله ^ع الحسین ^ع علیهم السلام	شماره
۱۴۷۱	قولی بروند ^ع که حق تعالی ^ع فرمود علی ^ع حسن ^ع حسین ^ع را از خود پس خداوند	۱
۱۴۷۱	سیراللات تعداد از فاطمه ^ع از حالت تولد امام حسین ^ع بر بروند ^ع الی اخر	۲
۱۴۷۳	نجات یافتن صلوات ملک در تولد حسین ^ع الی اخر الحديث	۳

۱۴۷۵	در قوله حسین حقاً جابه یعنی فرستاد و خبر الحدیث	۳
۱۴۷۵	قول رسول خدا که حسین زینت عرش و آسمانهاست لی خبر الحدیث	۴
۱۴۷۵	خبر دادن جبرئیل رسول خدا را از رحلت ابراهیم فرزند رسول خدا لی خبر الحدیث	۵
۱۴۷۶	آمدن طوایف جن در روز عاشورا خدمت امام حسین لی خبر الحدیث	۶
۱۴۷۶	در اینکه روزی هفتاد هزار ملک زیارت قبر امام حسین را میبرد لی خبر الحدیث	۷
۱۴۷۶	در اینکه هر کس قبر امام حسین را زیارت کند ثواب هزار حج عمره دارد لی خبر الحدیث	۸
۱۴۷۷	خبر دادن جبرئیل از کشته شدن هفتاد هزار تن اهل بیت امام حسین لی خبر	۹
۱۴۷۷	در اینکه آیه ظَهَرَ الْفَسَادُ الْبَغْيُ لی خبره متوجه نبوات امام حسین است	۱۰
۱۴۷۸	در اینکه امام حسین مکان اصحاب خود را در بهشت نشان داد لی خبر الحدیث	۱۱
۱۴۸۰	نجات یافتن در اسیل ملک در مملکت امام حسین الی خبر الحدیث	۱۲
۱۴۸۱	نجات یافتن فطرس ملک در مملکت امام حسین الی خبر الحدیث	۱۳
۱۴۸۱	در اینکه گوشت و خون امام حسین از آب مان سرخدار و سیده شده لی خبر	۱۴
۱۴۸۱	در اینکه امامان آرد و قیامت از او لاد و دوزاری امام حسین خواهند بود لی خبر	۱۵
۱۴۸۱	در اینکه آیه نُفِثَ فِي عَيْنَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ در شان امام حسین را میبرد لی خبر	۱۶
۱۴۸۲	در اینکه رسول خدا اشجاعت خود را بحسین و علم خود را بحسین بشارت کرد لی خبر	۱۷
۱۴۸۳	در اینکه رسول خدا مکرر سینه مبارک حسین را بوسه میزد لی خبر الحدیث	۱۸
۱۴۸۲	قول رسول خدا که حسین دو شان حسن و دو شان عثمان حسین در بهشت است لی خبر	۱۹

- ۱۴۸۱ قول بولند اللهم اجبه فليجبه مني من يدعيه مني بالخير الحديث **۲۰**
- ۱۴۸۱ قول بولند آ حين مني وانما حين الخير الحديث **۲۱**
- ۱۴۸۲ قول بولند که حسین در سادات و در امان و جبهای خدمت به پدرش **۲۲**
- ۱۴۸۲ بر اینک حسین در وقت نماز پشت بولند و سوار شده الی آخر الحديث **۲۳**
- ۱۴۸۲ قول بولند که هر کس خواهد محبوبترین خلق را نزد خدا ببیند بحسب نظر کند **۲۵**
- ۱۴۸۲ قول بولند که هر کس خواهد بهترین اهل آسمان را دیده باشد بحسب نظر کند **۲۶**
- ۱۴۸۳ آوردن حبیب سیدی و شکافته آن سبب برون آمدن حر از آن به پدرش **۲۷**
- ۱۴۸۳ قول خدا ایضا بموسی بن عمران که هر که اسئوال کنی می آفریم عزیز قاتل حسین **۲۸**
- ۱۴۸۳ قول بولند که زو قیامت حسین بنیت میدهند عرش خدا را مثل دو کوزه **۲۹**
- ۱۴۸۳ مامور شدن جبرئیل از جانب خدا برای ساکت کردن حسین اگر چه **۳۰**
- ۱۴۸۳ قول بولند که هر کس حسین را دوست دارد بدین باب در بهشت است **۳۱**
- ۱۴۸۳ بوسیدن بولند ناف و سینه حسین را و خواندن نماز بدون وضو و شستن پا **۳۲**
- ۱۴۸۳ قول بولند المبین اعطی من الفضل الی آخر الحديث **۳۱**
- ۱۴۸۴ قول بولند که حسن حسین ریحانهای خدا هستند **۳۵**
- ۱۴۸۴ قول بولند که از زبان حسن حسین ترسناک باید بود **۳۶**
- ۱۴۸۴ قول بولند که هر کس حسن حسین را دوست دارد در دوست شسته **۳۷**
- ۱۴۸۴ قول بولند که دوست دارم دوست حسن حسین را **۳۸**

۱۴۸۵	قول رسول خدا که حسن حسین بهترین خلق هستند بعد از پدرشان <u>بجز</u> <u>۳۹</u>
۱۴۸۵	قول رسول خدا که حسن حسین امام هستند خواه نشسته باشند خواه ایستاده <u>بجز</u> <u>۴۰</u>
۱۴۸۶	سخن شدن علی نقیض خضعت و دعای امام حسین در حق او و بار شدن بصورت اصلی <u>۴۱</u>
۱۴۸۶	فرمایشات رسول خدا و افعال در جلافت قدر عظمت حسین <u>بجز</u> <u>۴۲</u>
۱۴۸۷	قول رسول خدا که عباسی در خود زاریت قبر حسین ثواب فرودج فرجهای من را دارد <u>۴۳</u>
۱۴۸۷	درود امیرالمومنین برین کربلا و خبر دادن نبیادت حسین <u>بجز</u> <u>۴۴</u>
۱۴۸۸	خبر دادن ابی عبد الله به امام سید شهادت خود و نشان محل قبر خود را <u>بجز</u> <u>۴۵</u>
۱۴۸۹	حاضر شدن ملاک در خدمت امام حسین برای نصرت و قبول لغو نمودن نحریت <u>بجز</u> <u>۴۶</u>
۱۴۹۰	از غنیمتیکه عبدالمهرجین از شهادت کی بدو عکس حسین ملاک شد تا احوال نصرت <u>۴۷</u>
۱۴۹۰	طاهر ساضن امام حسین روز عاشورا چه شب <u>بجز</u> <u>۴۸</u>
۱۴۹۰	در آتش اعدا شدن و ملاک شدن ابن جوزیه مدد عیالی ابی عبد الله در روز عاشورا <u>۴۹</u>
۱۴۹۱	ملاک شدن حسین از شکی مدد عیالی ابی عبد الله در روز عاشورا <u>۵۰</u>
۱۴۹۱	ملاک شدن محمد بن ثعلف مدد عیالی امام حسین در روز عاشورا <u>۵۱</u>
۱۴۹۱	در اینکه جبرائیل در عاشورا در کربلا نامه و دیه میبرد و میبرد <u>بجز</u> <u>۵۲</u>
۱۴۹۲	ندای آسمانی در مدینه بعد از شهادت امام حسین <u>بجز</u> <u>۵۳</u>
۱۴۹۲	در اینکه عامر امام حسین را جابرین یزد در سربست دلو انداخته <u>بجز</u> <u>۵۴</u>
۱۴۹۲	در اینکه سر او را امام حسین را جعفرین کعبه شید فاج و زمین گیر کرده <u>بجز</u> <u>۵۵</u>

۱۴۹۲	در اینکه قطیفه ابی عبد الله را قیس بن سعد در پوشیده مرض خدمت طلبا شد	۵۶
۱۴۹۲	در اینکه قمیص امام حسین را اسحق بن جوده در تن کرد و مرد و شد	۵۷
۱۴۹۲	در اینکه ثوب ابی عبد الله را جعده بن جویه ملبوس کرد و پیش سیاه شد	۵۸
۱۴۹۲	و هستان طراح عدی و مدین رسولی را از درازای دم محمد و در کربلا فرمود	۵۹
۱۴۹۳	در اینکه خون مطهر سر عبد الله بر زانوی عبید بن زیاد چکید و به خبر نهی شد	۶۰
۱۴۹۳	در اینکه سر مطهر ابی عبد الله سوره کهنه را اوقات فرمود و به خبر نهی شد	۶۱
۱۴۹۳	در اینکه سر مطهر ابی عبد الله ای مبارک و سبیل الذین ظلموا را تا آخر تلاوت فرمود	۶۲
۱۴۹۴	در اینکه ثانی در مدینه مرثیه میخواند و به خبر نهی شد و از اشعار باقی	۶۳
۱۴۹۴	در اینکه در مدینه شنیدند که ثانی اشعار در مرثیه ابی عبد الله میخواند	۶۴
۱۴۹۴	در اینکه از آسان ثانی گفت الیوم نزل البلاء علی هذمه و الاخره	۶۵
۱۴۹۵	در اینکه در راه شام حزین بن نجاه بن ارقم بن ابی عبد الله را هلاک کرد و به خبر	۶۶
۱۴۹۶	در اینکه سکنی را که در مصل سر مطهر امام حسین را در آن نهاده بودند رفع حاجت نمود	۶۷
۱۴۹۶	در اینکه طایفه جن مرثیه خوانی برای ابی عبد الله میخواندند الی آخره	۶۸
۱۴۹۶	در اینکه سر مطهر ابی عبد الله را در رجه دعوت نصیب نمودند و به خبر نهی شد	۶۹
۱۴۹۷	در اینکه در دیوار دیر از بسبب وستی از غیب اشعار نوشت و به خبر نهی شد	۷۰
۱۴۹۷	در اینکه از بسبب نضائی از زیارت سر حسین مسلمانان گرفت و به خبر نهی شد	۷۱
۱۴۹۷	در اینکه سر مطهر ابی عبد الله در قرآن تلاوت آیه قرآن فرمود و به خبر	۷۲

- ۱۴۹۹ در اینکه سر مطهر ابی عبد الله در شام شکم بگذاشت و ده روز در بنفشه و عسل خورد (۷۲)
- ۱۴۹۹ و بنیان رسول ماعذی بابر مطهر ابی عبد الله الی آخر حدیث (۷۳)
- ۱۴۹۹ در اینکه در شام ماعذی را شنیدند که میگفت جابو بر اسکیان بنده محمد بن محمد (۷۴)
- ۱۴۵۰ در اینکه سر مطهر ابی عبد الله در شام فرمود عجیب من اصحاب الکلیف الی آخر حدیث (۷۴)
- ۱۴۵۰ در اینکه در بیت المقدس در شهادت حسین از آسمان خون بارید الی آخر حدیث (۷۵)
- ۱۴۵۰ در اینکه آسمان در زمین بر حسین میگفتند الی آخر حدیث (۷۶)
- ۱۴۵۱ در اینکه آسمان را و زمینها و آنچه در آنهاست بر حسین میگفتند الی آخر حدیث (۷۷)
- ۱۴۵۱ در اینکه هر کس بر حسین بگوید در روز قیامت حسین باشد الی آخر حدیث (۷۸)
- ۱۴۵۲ در اینکه در عاشورا آسمان خون بارید الی آخر حدیث (۷۹)
- ۱۴۵۲ در اینکه این رحمت در آسمان قبل از شهادت حسین بنویسد بعد ظاهر الی آخر (۸۰)
- ۱۴۵۲ در اینکه در شهادت ابی عبد الله در شام نصف آسمان و همه آسمان از خون غلبه شد (۸۱)
- ۱۴۵۳ در اینکه حضرت قائم اسقام خون ابی عبد الله را از او داد و این بخت باز میگشاید (۸۲)
- ۱۴۵۳ در اینکه چهار هزار فرشته سرفروخته بر حسین معکف شدند الی آخر حدیث (۸۳)
- ۱۴۵۳ در اینکه جبهه مطهر حسین را برای زیارت عالمین عرش بر آسمان برافروختند الی آخر (۸۴)
- ۱۴۵۳ در اینکه حضور ملک باشت بر افروخته در سرفروخته معکف شدند الی آخر (۸۵)
- ۱۴۵۴ در اینکه بعد از شهادت ابی عبد الله ماعذی از آسمان ندا در داد الی آخر حدیث (۸۶)
- ۱۴۵۴ در اینکه روز عاشورا در آسمان عالم حضور ابی عبد الله حاضر شده الی آخر حدیث (۸۷)

- ۱۵۰۴ در اینکه طایفه فدوی بدریاد آمد و فکر کرد که حسین بکرنید به آخر هدایت ۸۹
- ۱۵۰۴ در اینکه فاطمه در سر قبر حسین حضرت وزیرین قبر ایشان ده میکند به آخر هدایت ۹۱
- ۱۵۰۶ در اینکه طایفه جن دره اوی لعنری حسین از مرثیه منقوده الی آخر الهدایت ۹۲
- ۱۵۰۶ ام سلمه گوید که جنبه را دیدم در شهادت حسین سکفت الایا عین فاعلمی محمد ^{الغره} ۹۳
- ۱۵۰۶ در اینکه در فراتلی باقی میماند و الله ما جتکم حتی بصرت الی آخر الهدایت ۹۴
- ۱۵۰۷ در جوابه طایفه از جن الی عهد بیدار بر این اشعار صحیح است جنبه ^{الغره} مرثیه ۹۵
- ۱۵۰۷ در طائف طایفه از جن در مرثیه حسین سکفت فاعین جوی الذریع فایما ^{الغره} ۹۶
- ۱۵۰۷ در بصره در کوکری حسین طایفه جن سکفت ان الزمان الوردات صدورها ^{الغره} ۹۸
- ۱۵۰۷ در مصل طایفه جن در مرثیه حسین سکفت یا ابن السید یا شهید ^{الغره} الی آخر ۹۹
- ۱۵۰۸ درین در سواد حسین طایفه جن سکفت ابکی من فاطمه الذی الی ^{الغره} ۱۰۱
- ۱۵۰۸ مرثیه غراب در جواب فاطمه ان العین بکربلا الی ^{الغره} ۱۰۲
- ۱۵۰۹ در اینکه کبوتر را عی بر قافان حسین لغت میکند به آخر هدایت ۱۰۳
- ۱۵۰۹ در اینکه جغد را بی حسین در نامه در کوکریت به آخر هدایت ۱۰۴
- ۱۵۰۹ در اینکه مرغان جسد طهر حسین سایه می افکنند الی آخر هدایت ۱۰۵
- ۱۵۰۹ در اینکه از پروبال مرغی خون حسین بر دفتر برود منوع افتاد بهر وی افت ^{الغره} ۱۰۵
- ۱۵۱۰ در آمدن شیر جسد طهر حسین الی آخر الهدایت ۱۰۶
- ۱۵۱۱ در اینکه هر کس قطره اشک بر چهره اش نهد در محبت حسین ^{کرنید} شربت افتادند را ^{کرنید} ۱۰۷

- ۱۵۱۱ هر کس به اندازه مال ثلث درصیت حسین بزیادهت بر او وجبت و بجزه ۱۱۱
- ۱۵۱۱ در اینکه هر جع و فرج کردن کرامت دارد مگر جع درصیت حسین بجزه ۱۱۱
- ۱۵۱۱ هر کس ثلثش ز شود از آب چشم درصیت میسر ز خدا و اگر آن دو قصد کفر باشد ۱۱۱
- ۱۵۱۲ در اینکه حقیقتا کفر می شود باین قبر حسین و سایر مردود و پدران او را بجزه ۱۱۲
- ۱۵۱۲ هر چندی که بر حسین بکریه در قیامت کربان بخواند بود اله بجزه ۱۱۳
- ۱۵۱۲ هر کس درصیت حسین انگش بر وجه بکار نکند یا بکمره صغیره او را خداوند بیاورد ۱۱۵
- ۱۵۱۲ در روز عرفه و الا زمان زیارت قبر حسین نتواند رفت بجزه ۱۱۶
- ۱۵۱۲ هر کس قبر حسین را در روز زیارت کند ثواب هجده هزار عمره خواهد داشت ۱۱۷
- ۱۵۱۳ هر کس در روز عرفه زیارت قبر حسین کند ثواب هزار بار حج کبایه تمام آلت خود بجزه ۱۱۹
- ۱۵۱۳ هر کس در نیمه شب شعبان زیارت قبر حسین کند با یکصد بیت چار هزار عمره صحافه خواهد بود ۱۲۱
- ۱۵۱۳ حقیقتا در روز عرفه بر او رحمت غایت انوار و با او سخنان صحافه نمایند ۱۲۰
- ۱۵۱۳ هر کس در بی دره زیارت حسین خرج کند محبوب در بی او هر دینی هزار درهم ۱۲۲
- ۱۵۱۲ هر کس قاهر باشد زیارت قبر حسین رود و زود عاقبت بزرگوار علی و فاطمه باشد ۱۲۳
- ۱۵۱۳ هر کس زیارت قبر حسین را ترک کند از اهل زیارت بجزه ۱۲۴
- ۱۵۱۴ در اینکه زیارت قبر حسین واجب است بر هر مومنی و مؤمنه ۱۲۵
- ۱۵۱۴ هر کس زیارت قبر حسین را ترک کند اقصای دین ایمان او بجزه ۱۲۶
- ۱۵۱۴ هر کس زیارت قبر حسین را ترک کرده شیعه محبوب نبود بجزه ۱۲۷

۱۵۱۴	در اینکه زمین کجا براف از زمین که وقایع سیر عالم است و بهر مدفن حسین <u>علیه السلام</u>	۱۴۹
۱۵۱۴	مقارنت نمودن زمین کربلا با زمینها و بهر مدفن حسین <u>علیه السلام</u> از خبر کیهانیت	۱۳۰
۱۵۱۵	در اینکه شای هر ردی تربت حسین <u>علیه السلام</u> است از خبر کیهانیت	۱۳۱
۱۵۱۵	در اینکه خداوند تربت قبر حسین <u>علیه السلام</u> را شای هر رنج و آلی قرار داده از خبر کیهانیت	۱۳۲
۱۵۱۵	در اینکه هر کل و فاکل حرام است حبسه خاک قبر حسین <u>علیه السلام</u> از خبر کیهانیت	۱۳۳
۱۵۱۵	ماور شدن محمد و یحیی <u>علیه السلام</u> بحزای قبر حسین <u>علیه السلام</u> از طرف مومنان و واقعات آن از خبر کیهانیت	۱۳۴
۱۵۱۶	کرمای زید مخزن تربت مومنان و خوابیدن هر کل و فاکل از واقعات آن <u>علیه السلام</u>	۱۳۵
۱۵۱۶	ماور شدن محمد و یحیی <u>علیه السلام</u> از طرف مومنان بحزای قبر حسین <u>علیه السلام</u> و واقعات آن از خبر کیهانیت	۱۳۶
۱۵۱۷	حدیث عبد الله بن ابی بن کعبه در کتب معتبره از خبر کیهانیت و واقعات آن از خبر کیهانیت	۱۳۷
۱۵۱۸	فقرین ابی عبد الله <u>علیه السلام</u> در روز عاشورا بعد از آنکه عمر سعد و هلاک شدن او <u>علیه السلام</u>	۱۳۸
۱۵۱۸	منح شدن موی از لشکریان عمر سعد <u>علیه السلام</u> از خبر کیهانیت	۱۳۹
۱۵۱۸	و موی از لشکریان عمر سعد <u>علیه السلام</u> از خبر کیهانیت	۱۳۹
۱۵۱۸	منح شدن موی از لشکریان عمر سعد <u>علیه السلام</u> از خبر کیهانیت	۱۴۰
۱۵۱۸	کمر کردن رسول خدا <u>صلی الله علیه و آله</u> موی از لشکریان عمر سعد از خوب از خبر کیهانیت	۱۴۱
۱۵۱۶	سوقن موی بعد از فراغ از لشکریان صحابی کربلا از خبر کیهانیت	۱۴۲
۱۵۱۹	سقای نمودن رسول خدا <u>صلی الله علیه و آله</u> موی از لشکریان کربلا از خواب بیدار شدن از خبر کیهانیت	۱۴۳
۱۵۱۹	زبون موی منقر ابی عبد الله <u>علیه السلام</u> از بشارت و واقعات آن از خبر کیهانیت	۱۴۴

۱۵۶. نشان دادن ابی عبدالمجید روحانی و ابوبکر عمر و محمد قبا به صبح بنانه ۱۴۵
۱۵۶. باران طبعیدن ابی عبدالمجید در کوفه اعلیٰ خرمیث ۱۴۶
۱۵۶. خوردن جمعی از سگهای عمر سعد کشت شتر ابی عبدالمجید را و مستی شدن عظیم ۱۴۷
۱۵۶. بردن مروی از خیمهگاه ابی عبدالمجید مقدادی غفران و موی او به خرمیث ۱۴۸
۱۵۶. بردن مروی غریب ابی عبدالمجید و مستی شدن بعضی خدام به خرمیث ۱۴۹
۱۵۶. نشان دادن ابی عبدالمجید وضع فوج طایفه را به هر باغ و به حبس به خرمیث ۱۵۰
۱۵۶. خبر دادن ابی عبدالمجید از بردن زعفران و سحرش از نوید و دست ۱۵۱
۱۵۶. خبر دادن شیری و زعفران قطع طایفه شهادت مسلم را به ابی عبدالمجید به خرمیث ۱۵۲
۱۵۶. خواستن علی کبر در طعنات الکوفه از ابی عبدالمجید و بردن آیدن الکوفه از سگ ۱۵۳
۱۵۶. بزرگ شدن غل خشک به امر ابی عبدالمجید و دادن طیاره به خرمیث ۱۵۴
۱۵۶. بردن مروی از لشکر عمر سعد به دعای ابی عبدالمجید ۱۵۵
۱۵۶. دعای ابی عبدالمجید در حق مروی از لشکر عمر سعد و طایفه شدن او از شکر ۱۵۶
۱۵۶. نشان دادن ابی عبدالمجید محل و محل و غیره و ابوبکر عمر و محمد و زید را و غیره ۱۵۷
- بجای عبدالمجید و دعای ابی عبدالمجید
۱۵۶. آب آوردن علی از جانب حقه جده ابی عبدالمجید و نوشیدن آن به خرمیث ۱۵۸
۱۵۶. خط کشیدن ابی عبدالمجید بر زمین و جاری شدن آب میان خط به خرمیث ۱۵۹
۱۵۶. خاتم نهادن ابی عبدالمجید و روان قاتم و میرا شدن او به خرمیث ۱۶۰

- ۱۵۲۵ نفیر ابی عبد الله و باره مدی از شرکین عمر سعد و قطع شدن دست و بر کعبه ۱۶۵
- ۱۵۲۵ خاک شدن دست یهودی بر امر ابی عبد الله به خبر حدیث ۱۶۶
- ۱۵۲۵ نفیر ابی عبد الله و باره مدی که جارت بخت از المومنین نمود به خبر حدیث ۱۶۷
- ۱۵۲۵ در اینکه سقف بیت علی و فاطمه و حسین عرش رحمت و جالی بن بیان غشفت ۱۶۸
- ۱۵۲۶ طعام خوردن ابی عبد الله با جمعی از ساکنین و فقرا به خبر حدیث ۱۶۹
- ۱۵۲۶ بحسین ابی عبد الله چهار هزار نفر فی زربا بل به خبر حدیث ۱۷۰
- ۱۵۲۶ ستوال عمر سعد در کربلا فرسید سجاد از رخ پشت شانه ابی عبد الله به خبر ۱۷۱
- ۱۵۲۷ آکندن دامن مسلم را از مردارید و تعظیم سوره حمد بخت مبارک و طوالت به خبر ۱۷۲
- ۱۵۲۷ لعن ابراهیم خلیل و موسی بن عمران و عیسی بن مریم بر قاتل ابی عبد الله به خبر حدیث ۱۷۳
- ۱۵۲۷ هر کس آب نشه بر قاتل حسین لعنت کند صد هزار حسن و او عیش فرشته شد و صد هزار شیشه بخور کند و صد هزار در بدری او بطل کند و دل دینت صد بار ببرد ۱۷۴
- ۱۵۲۷ هر کس یار آور حسین را و بگوید یا لکنی گشت صحیح به خبر در ثبت بار بولند و از او بدید ۱۷۵
- ۱۵۲۷ هر کس لعن بر قاتل حسین نماید مثل این است در کتاب حسین شهید شده به خبر ۱۷۵
- ۱۵۲۷ هر کس شطرنجی و قعاسی دید لعن بر وی نمود کفمان او آرمیده شود اگر تعبد سازد ۱۷۶
- ۱۵۲۸ خداوند که فرشتانی را امر در نهاده است که چشم گوید کفمان حسین بگوید به خبر ۱۷۷
- ۱۵۲۸ قاتل صحابه بخت که هر کس حسین بگوید یا کفمان یا کفمان عزم کنیم را و شتر حرم را ۱۷۸
- ۱۵۲۸ نفیر بر لعن ابرقائین ابی عبد الله به خبر حدیث ۱۷۹

- ۱۵۲۸ در اینکه در راه کعبه پیش بر چرخ عیدت مشغول بودی که خیر الهیست ۱۸۰
- ۱۵۲۹ در اینکه ماری سیاهی در غل سر عیدت پدید رفت که میگوید که خیر الهیست ۱۸۱
- ۱۵۲۹ در هر یک که هر کس مرثیه در صحبت حسین بگوید و کی را بگزاید بهشت بر او واجب شود که ۱۸۲
- ۱۵۲۹ هر کس در مجلس صحبت حسین تنهائی کند و خود را چون گریه کنی و نماید از اهل بهشت است ۱۸۳
- ۱۵۲۹ هر کس مرثیه بگوید و بخواند ملائکه آسمان حاضر شوند بر مرثیه خواندن او بگردند و طلب از شش بار ۱۸۲
- ۱۵۲۹ نشان دادن سید مجاهد و جلی عتقی بعد از مدینه بکر مکان دهائی بود که در عهد و قاتلان ابی
 که بعد از نبی کوفه را ندانند که خیر الهیست

خانه کتاب

۱۵۳۱

یا علی رحمت ای روحی فدایک	ای فدای محبت جاسنای پاک
یا علی رحمت ای شاه تخت	کافیا رحمت عالم دست تخت
یا علی رحمت ای شاه زمان	ای رحمت یاقی مستقیان
یا علی رحمت ای سلطان دین	که وجودت داروی چشم دین
یا علی رحمت ای شاه ملوک	ای تیرا ذات از شبه و شرک
یا علی رحمت ای سلطان راز	چشم عبرت بین بار کن تو باز
یا علی ای رحمت للعالمین	ای خبابت بهر روح الاین
یا علی ای بر سر ارباب دل	عارفان را از توقع باب دل
یا علی ای مبدء و خلاق خلق	هممت پیرا از ادراک خلق

یا علی ای باعث ایجاب و جان	دست غوث بانی بنیاد جان
یا علی ای حقی قائم شاه دین	خالق جان قطب امکان ماه دین
یا علی ای کنج اسماء چون طلسم	ای تو جان و جمله ما فیها جسم
یا علی ای قائم محبس وجود	ای وجودت موجد غیب و بشود
یا علی ای انکه جمع حسد قی	کو مقید در لباس کوسه
یا علی ای در بای عاشقان	تا بمقصد رهنمای عارفان
یا علی ای کار حسد مای قضا	قائم در تو جمله ارض و سما
یا علی ذات تو ذات تم است	محو تو ثابت در اثبات حق است
یا علی انحق بذات بیبال	راست بر قدرت ردای ذوالجلال
یا علی کو در لباس کثرسته	ما سوارا علقی و غاسیه
یا علی باشی بذات خود حسد	ندقیین بود ذاتت را ز حسد
یا علی هر ذر با از ذاتت	در با فانی و باقی ذاتت
یا علی عالم همه موجودت	هستیش ظل وجود بودت
یا علی نوز تو در دور وجود	هست تا بان کوری چشم حسود
یا علی باقی و دائم ذاتت	توجه وجه و این بقا بر آت
یا علی مرآت ذاتت اقدم است	پنچاپ مثل کشای عالم است
یا علی جان در بدن محکومت	جذبش در هر کی معلومت

یا علی از حق متکلم کرده	و از کون زد و فعل و پی کم کرده
یا علی علمت بھر عالم محیط	هم در کتب غرق بھرت هم محیط
یا علی از تن نظم کار ملک	و از تن پاکت واحد القمار ملک
یا علی باشی بُرا از محاسن	هم سَمّا از حد و دوازده محاسن
یا علی سپان چشم سر	و حقیقت زو ارباب بصر
یا علی از حق سان الهی	با صد صاحب صد اهرامی
یا علی پنهانی و پیدا بدل	ای به پیدائی وجودت مُستقل
یا علی باشی دلیل جبریل	بر ثبوت خود توفی محکم دلیل
یا علی باشی صراط المستقیم	مینت هر کس از این نعمت قسم
یا علی باشی منزّه از عیوب	هم مجرّد از خطایب و از خطوب
یا علی بودم عدم از این وجود	تو مرا دای ز رحمت این وجود
یا علی ای شاه جهان از ای من	ای بھر جا حاضر و پیدای من
یا علی بستی مرا مولاد یار	بر تو کردم کار خود را و اگذار
یا علی بودم من از خود بی خبر	تو نمودی هستم ای آب البشر
یا علی از تو زبان کوای من	ناطقی از تو طوطی تبیان من
یا علی کردی تو مرا موعودا	کز تمنائی کنم بھما روا +
یا علی کن یارم اندر کلام	تا پذیرد این کتبا بھم اقتبام

یا علی بستی تو ام مولا س دیار
یا علی عونت بھر قفل کلید
یا علی ده قوتم اندر بنان
یا علی نظم مرا امداد دہ
یا علی توفیق بدھم دم بدم
یا علی باشی تو ام یار و معین
یا علی تو اکھی رحال من
یا علی خوانم تو را کن مستجاب
یا علی اندر دو عالم کن مدد
یا علی تو شمع جمع وحدتی
یا علی کرد لباس کثرتی
یا علی باشی بذات خود احد
یا علی ذات تو ذات الہ است
یا علی مہرت بدل دادم و چاہا
یا علی در زدار باب صہور
یا علی در ہر ہم سالک کو
یا علی ہم اول و آخر تو

بر تو کردم کار خود را و انکار
قفل من را ہم کلیدی ای محمد
تا تو انم کرد فضلت اریان
انچہ نادانم ز لطفت یاد دہ
تا تو انم کرد فضلت را رقم
در ہمہ احوال و کشف البقین
عالمی بر فعل و براعمال من
تا تو انم کرد ختم این کتاب
ہم اجابت کن تو ای بر لہ
کہ مقیہ در لباس کثرتی
ما سوار اعلی و غلیتے
نہ یقین بود ذات از وحد
محو تو ثابت در اثبات حق
بر کہ شتم از جمیع ماسوا
در حقیقت ہم غازی ہم حضور
رہبر درہ منزل مقصد تو
بدو و ختم و باطن و ظاہر تو

یا علی آرم بدر کاهت پناه	از معاصی از تو کردم عذر خواه
یا علی عذرم چه باشد دکنه	روسیاهم روسیاهم روسیاه
یا علی نام تو بر هر دردی دوا	ذکر نامت شفی رنج و غمات
یا علی نام تو ذکر اکبر است	مرکبانان را دری از رحمت است
یا علی چشم دلم را کن تو باز	تا حقیقت داشناسم از مجاز
یا علی دانم که مولا یم توئی	در همه احوال مختارم توئی
یا علی دارم دلی در پای خون	از کشهای صرخ و زارگون
یا علی دانی ز دنیا رستم	بر وجود اقدس دل بسته ام
یا علی مهر تو در دل کاشتم	دست از مهرت رجان بدشتم
یا علی اکنون امیدم را مقام	باشد این ختم کتاب و سلام

یا علی باد ادرود بعید

بر تو اولاد تو یوم الابد

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از مراجعه کتب و تالیفات علماء و مصنفین سلف و استخراج احادیث مطلوبه این مقصود
حدیث شریف را که احتیاج به مراجعه کتب داشت و در سینه محفوظ و بخاطر و نظر داشت متعیناً
تبرکاً و تیاناً در این چند صفحه بمثل دایره که هر یک از آنها بواسطه ذکر فضایی که در آن شیخ
خورشید تابان در خان و نور افکن است مرقوم میدارد تا از فروغ و شعاع آن خیم شیعیان روشن

قال لبيد غزل
ان السيف كل السيف
على ابن اسطالت
وان لبيد غزل
عن الغرض عليا في حياته

قال لبيد غزل
ان علي بن اسطالت
عاضة واما اهل طاعته
اطاعه من غرضه صالي
كلما لا تملكه تملكه

قال لبيد غزل
من غرض علي بن اسطالت
ري وطاعته من غرضه
وكان لبيد غزل
ادخل النمار غرضه

قال لبيد غزل
لو ان السيف كل السيف
حب علي بن اسطالت
ما خلفت اليه ابدا

قال لبيد غزل
ان السيف كل السيف
كل اولئك كان غرضه
عن ولايته علي بن اسطالت

قال لبيد غزل
من غرض علي بن اسطالت
لبيد غزل
عليه السلام

قال لبيد غزل
ان علي بن اسطالت
المتقين وسيد المؤمنين
قال لبيد غزل
تخلفه عام النبيين

قال لبيد غزل
يا محمد اقر مني علي بن اسطالت
اسطالت وعلاله اني
اجبه وحب من غرضه

قال لبيد غزل
لو ان السيف كل السيف
لما كان لفاطمة بنت
علي بن اسطالت

قال لبيد غزل
من الغرض علي بن اسطالت
لبيد غزل
يحيو يا نصيرنا

قال لبيد غزل
جل جلاله وعظمته
شر من غرضه
عليه السلام

قال لبيد غزل
ان علي بن اسطالت
باني لا اعذب من لاله
ولا احسن من عده

قال لبيد غزل
ان علي بن اسطالت
مع جميع الانبياء
ومع محمد خاتم

قال لبيد غزل
لو ان علي بن اسطالت
يعرف ولا اوليا
ولا اوليا سري

قال لبيد غزل
لا يقبل الايمان الا
بولايته وطاعته
علي بن اسطالت

قَالَ بُولُ التَّيْسَةِ
صَلَّى التَّيْسَةُ
حَبَّ عَلَى ابْنِ سُلَيْمَانَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ اِيْمَانُ
وَالْعُضْبُ

قال نزل صلى الله عليه
ان علي مع ابي وجميع
العلي لا يفرقان حتى يروا
على الحوض الكور
باعتد مدوي

قال رسول الله
ان من ادناي من السماء
يوم لا اقي الا على لا
تسقط الا ذوا الغفارة
وعلى ارضي وانا اخوه

قال رسول الله
من صلى على ابن ابي طالب
ولم يصلي لم يحضر رحمة
وان يحضرها تجوز من
حسنه

قال رسول الله ﷺ
خير الناس خيرهم
خيرهم وخيرهم
خير الشيطان
لغته الله

قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم
الحسن والحسين
عليهما السلام وعدة
ومحبتهما

قال رسول الله صلى الله عليه
وآله علي بن ابي طالب امير المؤمنين عليه السلام الوا
هبة الائمة

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
ان علي بن ابي طالب كلمة
كلمة الله العلياء وحكمة
اعذاره الشفاعة

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
علي مني من علي ومن علي من لا اله الا الله

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
لَنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَافِيلَ
صَحِيحَ الْمَدِينَةِ وَخَفِيفَ
وَدَّ عَلَىٰ عِبَادِهِ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأُولَآئِهِ

قَالَ يٰٓأَيُّهَا
 عَلِيُّ مَنِ كُنْتُمْ طَائِفَةٌ
 طَاعَتُهُ وَمَعْصِيَتُهُ
 طَاعَتُهُ وَمَعْصِيَتُهُ

قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ
عَلَى سُبْحَانَ اللَّهِ
عَلَى سُبْحَانَ اللَّهِ
عَلَى سُبْحَانَ اللَّهِ

السلام على من
أمر الله به
والسلام على من
أمر الله به

الَّتِي قَالَ نُوْحٌ لِّهٖ
صَلِّ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ
يَا عَلِيُّ اَنْتَ مِنْ بَنِي
هٰذَا قُرْنِ مِثْلِ

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
ولا تبني دولا على
الخطأ وعمرتي أمان

قال رسول الله
لو حدثت بما رآيت في
علي اسطالت ما وطئ علي
موضع لا ارض الا احدثت فيه
الماء تحت الارض

قال رسول الله صلى الله عليه
علي مني وانا منه ولا
يؤذي عني الا انا وعلي
صلواته بغير علي

قال رسول الله
ما علي انت وصي ووالي
وخليفة علي امسي وحموي و
مما لي محبت محبة و
مبغض مبغض

قال رسول الله
لو ان ارض اقلام والبريد
والجناب والانس كتاب احصوا
فضائل علي بن اسطالت
عليه السلام

قال رسول الله
ما ازلت امة القرآن مني
الا علي بن اسطالت عالم مني
وفيم ازلت لو سالت عا
بين المؤمنين لجدتكم

قال رسول الله
ان يسفر من نصيب علي بن
اسطالت علمانية ومن خلقه من
كان مؤمن ومن كفره كان
كافرا ومن حصنه كان
حصانا

قال رسول الله
ان علي بن اسطالت رضي
وولي وناصري ومخفي
وصحفي وامنني وصي ووالي
وصليته وقته ودارته

قال رسول الله
ان علي بن اسطالت امام الهدى
ونجم العلى ومصابح الدين
والشهاب والنفس اليقين
وراس الدين

قال رسول الله
ان يسفر من نور وجه علي بن
اسطالت ملائكة تسبحه
سبحون وتكبرون والارواح
تسبحه ومحبته

قال رسول الله
من احب علي بن اسطالت
سبح طعن غلب الموت في القبر
في الصراط وفي النيران وفي
القيام وعند الطائر الصيخ ومن
احب من هذا الموضع

قال رسول الله
انا سماء المجد وعلي بن اسطالت
قمره وفاطمة بنته وعمره من ربي
كوكبه والنجوم امان لاهل الباء
واهل بيتي امان لاهل الارض
فاذا ذهب بعينه

قال رسول الله
علي مني وانا من علي من ولي
عليه فقد انا في حبه نعمته
واتباعه فضله لم يش علي وجه
الارض ما تش اكرم من بعده
صديقا واولاده

قال رسول الله
لو ان علي بن اسطالت
خرج من الدنيا عليه مثل ذنوب
اهل الارض لكان الموت كفارة
لذنوبه الذنوب والاسطة
ما سجدت

قال رسول الله
ان يسفر عرض ولاية عليا
علي اهل السموات والارض او قبان
او نكر ما من انكره ومن انكره انكر
فجبهه في بطن محبت

قال رسول الله
ان علي بن اسطالت
تقابل علي بيت والقرآن
صحا قالم علي نزل وقرآن
أخذ تاويل القرآن الا
عنه

قال سؤل نسيم
ولا على بن ابي طالب
وتابعه فريضة وخمسة
الى نسيم سؤل فخر نسيم
وسبعة انصار انهم
قارون

قال سؤل نسيم
على بن ابي طالب
كسب السحر وجعل له من الاموال
ومن بعضه حواريه
ما تروى عنه عابدين

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
قلبي في مؤمن زلت
على الطراط لثقت
حتى جعلت اليد الحقة
في يدي

قال سؤل نسيم
من اصعب علي بن ابي طالب
حار السيرة ومن شئت
علي فهو كافر ومحمد
في النار

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب وسبع
من نسيم عز وجل مقاما تغط
به الاولون والاخرون
وسبع عبيد فاروق

قال سؤل نسيم
من انكر ولادة علي بن ابي طالب
كان من انكر موتي ومن انكر موتي
كان من انكر ربوبيه جل جلاله
فجاءه جنم خالده

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
في ملاده وجهه على عباده
على اعدائه وداره على
بنينا وسيد لا وصيا

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
كل مؤمن من عبدي واطاعة
اطاعتني واطاع نسيم
سخطي وسخط نسيم

قال سؤل نسيم
من تقدم علي بن ابي طالب
فقد تقدم علي ومن فارق
فقد فارق علي ومن ارث
عليه فقد ارثه

قال سؤل نسيم
انا في حرس من قبل علي بن ابي طالب
وقال شر علي بن ابي طالب
لا اعدت من لولاه
ارحم من عداوه

قال سؤل نسيم
المنافق علي بن ابي طالب
كافره المشرك وشركي
مؤمن المنغصن له منافق
والراعي عليه رايق

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
انضجهم انضجوا وصحهم
انضجهم انضجوا وصحهم
انضجهم انضجوا وصحهم

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
وجهه انظره في وجهه
ومعصية من معصية نسيم
واثم المسلمين

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
انكر منكره لولاه من انكره
عقده له فوق عرشه
النسيم على ذلك صبح ملائكة
على يد من

قال سؤل نسيم
ان علي بن ابي طالب
ومن علي بن ابي طالب
ابني من فوق نسيم
وصفي وطينة

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
وأربعة عشر من الفضل وأنا
أكرمهم على الله وخليفهم بألف
وصي وأربعة عشر من الفضل
فعلى ابن مطالب منهم

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
إن أصل طلاله بأكرمهم
بولاءه على ابن مطالب وهو يوم
وأماكم من فضلي لا تحلفوه
فكمهم وأطلائافهم ففضلوا
وأماواه جهنم طاله

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
والن علي بن مطالب خليفته
والن علي بن مطالب خليفته
والن علي بن مطالب خليفته
والن علي بن مطالب خليفته
والن علي بن مطالب خليفته

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
إن امرئ من علي بن مطالب
في الجنة والنار وأجلوا
شيعته في الجنة وأجلوا
في النار وأجلوا

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
ما ثبت الله تعالى حب
علي بن مطالب في القلب
فمن لم يقدّم الله ثبت
قدمه في القلب

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
مع الغي وعلي مع الغي
مع الغي وعلي مع الغي
مع الغي وعلي مع الغي
مع الغي وعلي مع الغي
مع الغي وعلي مع الغي

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
ألفه وعلي ما بها
ولن توفى الله عليه
قبل الباء عليه

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
من كنت مولاه فعلي
مولاه وال من مولاه
وعاد من عاداه

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
صلى الله عليه وآله
صلى الله عليه وآله
صلى الله عليه وآله
صلى الله عليه وآله

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
ما علمنا أن أحدنا كان
هو الله عز وجل
من علي بن مطالب عليه

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته
علي بن مطالب خليفته

قال رسول الله
صلى الله عليه وآله
مثل أهل بيتي مثل سفينة
نوح من تركها هلك
ومن خلفها نجا

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَحَلِيقَةُ حَالٍ لَوْ قَامِي
وَأَلَدُ مَعْنٍ حَوْضِي وَهَوْبِي
الْبَيْنِينَ وَأَمَّ الْمُتَقِينَ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَمَّ الْمُتَقِينَ وَفَلَدُ الْمُجَلِّينِ
أَلَا كَسْبِي وَالْقَاسِطِينَ وَالْأَمِينِ
وَشَقَّةُ هَذِهِ الْفَارُوقِ
أَعَدَّ لَهُمُ الْفَارُوقِ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَمَّ الْمُتَقِينَ وَفَلَدُ الْمُجَلِّينِ
أَلَا كَسْبِي وَالْقَاسِطِينَ وَالْأَمِينِ
وَشَقَّةُ هَذِهِ الْفَارُوقِ
أَعَدَّ لَهُمُ الْفَارُوقِ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَضَمِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي
خَلِيقِي فَاصْبِرْ لِي وَأَكْرَمِي
بِكِرَامِي فَإِنْ حَسِبْتَ
أَنْ قَوْلُهُ نَعْمُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَضَمِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي
خَلِيقِي فَاصْبِرْ لِي وَأَكْرَمِي
بِكِرَامِي فَإِنْ حَسِبْتَ
أَنْ قَوْلُهُ نَعْمُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَضَمِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي
خَلِيقِي فَاصْبِرْ لِي وَأَكْرَمِي
بِكِرَامِي فَإِنْ حَسِبْتَ
أَنْ قَوْلُهُ نَعْمُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ بَنِي سَطْلَانِ
الْأَمْرُ طَابَتْ وَلَادَةُ وَلَا
يُبْعَضُنَا إِلَّا حَسْبُ
وَلَادَةُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ بَنِي سَطْلَانِ
الْأَمْرُ طَابَتْ وَلَادَةُ وَلَا
يُبْعَضُنَا إِلَّا حَسْبُ
وَلَادَةُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ بَنِي سَطْلَانِ
الْأَمْرُ طَابَتْ وَلَادَةُ وَلَا
يُبْعَضُنَا إِلَّا حَسْبُ
وَلَادَةُ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَوَزِيرِي وَصَحْبِي وَصَاحِبِي
فَجَبِي وَمَنْعُضِي وَوَلِي
وَلِي وَعَدُوِّي وَجَبِي
حَرْبِي وَنَائِمِي

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَوَزِيرِي وَصَحْبِي وَصَاحِبِي
فَجَبِي وَمَنْعُضِي وَوَلِي
وَلِي وَعَدُوِّي وَجَبِي
حَرْبِي وَنَائِمِي

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَوَزِيرِي وَصَحْبِي وَصَاحِبِي
فَجَبِي وَمَنْعُضِي وَوَلِي
وَلِي وَعَدُوِّي وَجَبِي
حَرْبِي وَنَائِمِي

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَمَّ الْمُتَقِينَ وَفَلَدُ الْمُجَلِّينِ
أَلَا كَسْبِي وَالْقَاسِطِينَ وَالْأَمِينِ
وَشَقَّةُ هَذِهِ الْفَارُوقِ
أَعَدَّ لَهُمُ الْفَارُوقِ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَمَّ الْمُتَقِينَ وَفَلَدُ الْمُجَلِّينِ
أَلَا كَسْبِي وَالْقَاسِطِينَ وَالْأَمِينِ
وَشَقَّةُ هَذِهِ الْفَارُوقِ
أَعَدَّ لَهُمُ الْفَارُوقِ

قَالَ سَوَّلَ لَكُمْ
إِنْ عَلَى بَنِي سَطْلَانِ مَضَى
وَأَمَّ الْمُتَقِينَ وَفَلَدُ الْمُجَلِّينِ
أَلَا كَسْبِي وَالْقَاسِطِينَ وَالْأَمِينِ
وَشَقَّةُ هَذِهِ الْفَارُوقِ
أَعَدَّ لَهُمُ الْفَارُوقِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنِ سَطْلَاحٍ سِتْرَ
الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَامَ الْمُتَّقِينَ قَائِدُ
الْعَرِيجِيِّينَ وَنُصْرَتُهُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ خَيْرُ النَّاسِ
مَنْ لَمْ يَفْقِدْ كَفْرَ خَيْرِ التَّوْبَةِ
أَلْحَقَهُ وَخَيْرُ مَنْ خَلَفَ فِيهِ
النَّاسُ كُلُّهُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
لَا يَحِبُّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ
الْأَمْرُ مَنْ لَمْ يَلْقَ وَلَا تَقْصُ
الْأَكَاْفَرُ رَدِّي فِي النَّارِ
هِيَ الْمَأْوَى

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
لَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مَا نَالَ
لَا يَتَّعِلُ ابْنَ سَطْلَاحٍ
وَطَاعَتُهُ وَطَاعَةُ عَلَيْهِ
فَرَقِيْعُهُ لِعِبَادِهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ فِي الدُّجَى لَخَطْمًا
الْعَرِيسُ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ الرَّجُلَ
خَلَاءَ بَيْنَ الْأَرْضِ مِنَ الرِّقَّةِ
وَلَمْ يَقُلْ فَعَلِيَّةُ بَيْنَ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
مُؤَسَّسٌ فِي دَائِلَتِهِ
وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نُورُ اللَّهِ فِي مَلَأُوهُ وَحُجَّتُهُ
عَلَى عِبَادِهِ وَنُفُوسُهُ
عَلَى أَعْدَائِهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ صِدْقُ الْأَمْرِ
وَفَارُوقُ الْأَعْظَمِ مِنَ الْحَقِّ
الْبَاطِلُ وَنُورُ الْحَقِّ
وَمِنْ الْبَغِيضَةِ الْعَصِيَّةُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
سَيِّحَةُ طُوبَى أَصْلَهَا فِي
عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ وَأَعْصَابُهَا
مُسْتَلَمَةٌ فِي مَوَاطِنٍ
مِنْ شَيْعَةٍ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
افْتَحَ الْمَلَكُ وَالْأَمْنَاءُ
بِعَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ وَفُتِحَتْ
جِبْرَائِيلُ لَوْ كَانَ مِنْ حَسْبَةٍ
وَمَوَالِيَةٍ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
أَمَامُ سَيِّدَةٍ وَهِيَ الْحَقَّةُ
وَعَلَى مَا تَحْتَا حَيْثُ الْمُسْتَدِ
إِلَى الْحَقِّ وَلَا حَقَّكَ إِلَيْهَا
إِلَّا مَنْ أَبَاهَا

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ
عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقِّ مَعَ
الْعَلَى مَعَ الْحَقِّ
وَارِ ٢٢

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ خَلْقَتُهُ
وَحَلَفَتِي وَحَقَّ أَنْتَ وَحَقِّي
وَبِالْبَيْتِ وَمَا لِي وَطَيْتُ
وَحَسْبِي

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
إِنَّ عَلَى ابْنَ سَطْلَاحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
أَخِي وَصَاحِبِي وَفَرَزِي وَوَجْهِي
مَجْدِي وَنُصْرَتِي وَنُصْرَتِي
وَمِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
عَلَى مِثْلَيْهِ وَبِأَمْرِ تَقِيمِ
زُرَاقٍ فِي السَّمَاءِ ذَاتِ
الْبُرُوجِ ١٢

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
عِزَّائِلَ فَبِأَمْرِ تَقِيمِ
رُوحَ وَأَخَذَ الْفُؤُوسَ الْأَدَى
يَسْبَاحُ ١٣

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
أَرَاهَنَهُ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ
وَحَدَّثَهُ بِمَعْمُولِ عَلَيْهِ السَّلَامِ
مِنْ الْبَيْتِ ١٤

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
أَوَّلَ سَبْتِي طَرِيقَ صَعُودِ
فَرَفَعَهُ السَّمَاءَ كَمَا عَلِمَا
مَا عَلَى أَدْنَى ١٥

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
نُورَ طَرِيقِ الْخَلَائِفِ فَاجْزِهِ
مِنْ الظُّلُمَاتِ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ
وَالْفُؤُوسِ ١٦

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
أَوَّلَ الْخَلَائِفِ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ
وَلَبَّاهُ وَأَعْطَاهُ أَهْلَهُ
وَأَوْلَادَهُ ١٧

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
عَلَى أَنَّ عِنْدِي فِي النَّهْدِ وَبِحَاثِ
مِنْ الصُّلْبِ هَدَاهُ إِلَى طَرِيقِ
السَّمَاءِ ١٨

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
يَهُودَ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ وَبِحَاثِ
جَبَّارِ السُّلْطَانِ مَلِكِ الْقَوْمِ
وَهَلَالِ أَهْلِهِ ١٩

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
يُوسُفَ وَخَلَصَهُ مِنَ السُّجُونِ وَبِحَاثِ
مُصْرُورَ وَتَقَوَّبَ بَصَرَهُ
وَقَرَّةَ عَلَيْهِ يُوسُفَ ٢٠

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
مِثْلَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَمِثْلِ
بَيْتِ الْحَرَامِ زَارَهُ وَلَا تَزُورُ
وَتَوَلَّاهُ وَلَا تَتَلَا ٢١

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
الْجَنَّةَ وَالنَّارَ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ
الْفَارُوقَ مِنْ لَوْمَةِ الْقِيَمَةِ
مَا عَلَى كَيْفِ بْنِ الْقَارِ ٢٢

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
نُورَ فِي السَّمَاءِ وَنُورَ فِي الْأَرْضِ
فِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَخَلَّجَتْهُ
وَمَنْ كَلَفَ بِهَا وَخَلَّجَتْهُ ٢٣

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
نُجُومَ الْأَرْضِ فَلَا تَقْدِرُ مِثْلَهُ
هَمُّ نُجُومِ الْهَادِيهِمْ وَلَا تَقْدِرُ
بَعْدَهُ ٢٤

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
إِلَى بَيْتِ السَّمَرِ وَالْهَادِيهِمْ
وَفِي السَّمَاءِ كَمَا الْقَوْمُ
وَاللَّيْلِ وَالْأَرْضِ ٢٥

قَالَ سَوَّلَ اللَّهُ
إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ هَدَى
أَكْبَرَهُ مِنْ خَلْقِهِ وَبِحَاثِ بْنِ الْبَاهِنِ
تَخَلَّفَ عَنْهَا هَكَذَا
وَالْجَنَّةُ مَا وَى ٢٦

وَعَلَىٰ
هُوَ الْعَلِيُّ الْآ

ابْنِ مُبَارَكٍ
كَتَمْتَ طَائِفَةً

كَهْ بَشَارِكُ فَصْلٍ لِحَطَابِ

ثَانِي سَعْدِ الْمَثَالِي وَكُنْتُ

أَسْمَانِي مُشْتَرِكُ زُكْرِ فَضَائِلٍ وَمُنَاقِبٍ وَمُخَافِرِ

وَلِي الْمَلِكِ الْعَالِمِ مِنْ طَهْرِ الْعَجَائِبِ وَحَدَالِ الْكَلَامِ

الْعَرِائِبِ أَمَامَ الْحَارِثِ كَثِيرِ الْمُنَاقِبِ زُفْعِ الْمَرَاتِبِ

غَالِبِ كُلِّ غَالِبٍ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يُعْتَبَرُ

بِأَصْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَارْتِثَ عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَرَّمَ فَضَائِلَ وَمُنَاقِبَ
النَّبِيِّ الْعَالِمِينَ بِأَمْرٍ كَثِيرٍ يُقْبَلُ عِزُّهُ وَرُفْرُفِي فَاطِمَةُ هِيَ رَأْسُ

عُلِيِّهَا وَأَمَامِ الْبَهَائِمِ سَيِّدِيَانِ أَهْلُ النِّجْمِ حَضْرَتِي وَحَضْرَتِي عِنْدَ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَمَا وَفَّقَنِي إِلَيْكَ كَهْرُ وَكُنْجِيَّةِ

سُطُورِشِ مَجْلَاهُ عَمِيونَ دُونَ كَلَامِشِ مَرَاتِبِ قُلُوبِ

شُعِيَا مُضَامِينَ أَجَادِشِ مُوجِبِ مَرَاتِبِ تَهْجَانِ خَطِ

مُؤْمِنَانِ كَمَا تَبَيَّنَتْ أَلْهَمِي وَعَنِيَانِ

سَيِّحَا لِقَلَمِ ابْنِ عَبْدِ عَامِي

مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ

الْحُسَيْنِيِّ شَكَرَ

لِقَلَمِي بِشَيْءٍ كَرِيمٍ

لِقَلَمِي بِشَيْءٍ كَرِيمٍ

و ليس مندرج فی الاشياء ولا يدخل فی شیء و ليس کلمه شیء و ما کان متحد مع شیء و ما مع شیء و هو بهر وجه
 احد فرد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد و لم یجد صاحبه و لا ولد و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن
 له ولی من الذل و کبره بکثیره اتجا احد و شکره و لیس الا لایه و النعماء اوست واجب الوجود که
 مستورات از غایت ظهور و محجوبات از شدت نور بعثش واقع قربت بود و ظهورش مانع غیبت
 نشود در عین ظهور مستورات و از غایت قرب دور از قوه در ذات بیرون است از درک هر عارف و از قوه
 در صفات بجز تر است از وصف هر دافع اوست مختص بوجود و قدم و ماسوای اوست مخصوص بحدوث
 و عدم اوست ابتداء هر موجود و اوست انتهاء هر موجود هر چیز جز اوست در ملک سالک فالله الباقی
 و کل شیء له ائله نیک پیداست مستورات طرز نزدیک بوالعجب دور است دور نزدیک چون
 در آب سحر خویش و بیکانه چون در آینه مهر کم و بیشی و پیمیش کم نشود پیش و کم هم نبود و هم نشود
 اول و آخر شمار بود هم بخارنده هم بخار بود ای چندای نجبده پائیده ندانم با کدام زبان شکر شای
 تو گویم و برای سپاس تو کردم کر بر شایم شانی و بر هر شکر مگر و واجب نام خیاچه مولانا امیر المومنین
 فرماید من شکر الله سبحانه و حبب علیه شکر ان شکر النعمه و شکر ان وقفه الله لیکره
 از دست در زبان که بر آید اگر عیده شکر ت بدر آید ما نتوانیم حق حمد تو گفتن با همه کربسان عالم
 بنده بریانی که خاک بود و وجودی نداشت حق سپاست چه گونه تواند گذاشت پس در خور خود دانم که
 زبان بجز و سکت بر کشیم و بجز و فاق خوش اعتراف و کواهی دهم و شکر و شای تو را جز از تو
 بر نخواهم خمد که ثم حمد له و بعد در دو و صلوات افزون از حوصله بیان و سلام و تحیات بیرون
 از بند و هم و کان برستان عرش بنیان ملک پاسبان او ادنی مکانی بدیهه دار معان باد که همین

آنوقت آنرا از دست و زمین خداوند کارگردارم زایل اندک صحیفه صور ممکنات راستوده و قصه اشکان
 موجودات را گردیده صادریت که تعینات اولیه را آخرین سبب اصلی است و پیشین سببی است که
 مشخصات ثانویه را نخستین علت غائی تمام الصفاتی است که ذات ذوالجلال خدائی را امرات ^{جبار}
 و جلال است کامل ذاتی است که صفات کمال کبریائی را آیات کمال عدمی الایجابی است که واجب ^{الوجود}
 خوانند ممکن الوجودی است که ضروری الوجودش دانند شریاری است که در چهار باش لولا که ^{لا اطلاق}
 صدر نشینی او را سر و سلطانی است که در جهات شش سر رکعت بنیاد آدمین الماء و الطین سینه کنی
 او را سر و وزید رسولی است که صد مشترک است میان وجوب و امکان و واسطه ایجاد و ارواح است و ^{الاول}
 و غایت خلقت افلاک است و ارکان و اندام و مفاد خلوت سرای و نافذ آلی است شاهدش بر وحدت
 سرای قاب قوسین او ادنی است اوست که همه موجودات از انقباض عالمش در ذره بی تفاوتی
 مخلوقات در دیای بنیتهای ضغافش در شمار قطره کم بها و از اثر اشراق رقص بلال چون ^{نکش}
 و از التهاب شواق غشیش ابی لب اثر آره سیصلی از ذات لب بجان شفاعتش کلکویه ^{چو}
 رنگ باخشان خوف و تقوی و اذعان رسالتش مشاطه عارض زشت رویان عصیان و خطر ^و
 الباره و نبی الرحمة و زین القیامه و شفیع الاله و یوم القیامه کلمات بعد القاعده آیات ^{بعد}
 انوار الله المقدسه مطهره قدر المنکله خاتم النبیین سید المرسلین و شفیع الدین و حبیب ^{الین}
 صاحب العالمین صاحب الوقار و سکنه العبد الموءید و الرسول المسدد و المصطفی الامجد ^{المحمد}
 الاحمد ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم علت ما کون و معنی کن پاک و دالار شاد سخن
 سر توحید نقش سر مد اوست احد و احد و محمد اوست قدش بازل بنی گوید قدش را بذر پی ^{نوی}

کس بر یحیی بن کبیر از چو آن خوش از او نه کم نه فزون کرده است این دلود و دل و زر حق تم بید و لم یولد
 او بود هم خریف و هم نوروز روی موی دیت این شب روز نور ظلمت و طیفه خوار دیت کف و دین نیز
 نور و نار دیت دین از او روی همچو ماه کند کفر از او کیوی سیاه کند کروی این زلف و چهره را با
 میت نه زکمی نه سقلا بد جل از او خیره ساخت عدم علم عالم از او شده است علم هوشی نگذشتی
 و هو یسبح البصر احد صاحب کمال بانق که بولا که او نمی طبع شد زحق آن حبیب خاص رب العالمین
 آن شفیع خلق اندر بوم دین رشح از او برضی کاف و نون غرق بحر شمس علم ماکون و یکنون شرع پاک حق
 زحق مناجا دوست غنهای قرب حق معراج دوست فرقت از نور لعل کتاج یافت سوی قرب حق
 بتن معراج یافت کبرائی مرور از نمبند بود در خدائی مرصدا را بنده بود انبیا را پادشاه و سرور
 اولیا را مقتدا و رهبر او کبرائی از خدا تشریف او عقل ممکن قاصر تکلیف او از خدا باداد و درود
 بر بنی و آل پاکش تا ابد سیه درود و تحیات بمر و سجده سائر وجود مقدس ابن عمه و خلیفه و معدن علمه و
 الدعوة و السابق فی سبقة مصلی القبلین با لبع البعیتین و الطاعن با الرمحین قاتل العاطین
 و الناکثین و الارقین میراث ترک و المشرکین مدرک الهارمین نکال الطالین صریح المهرین موضع
 حاجات الطالبین صالح المؤمنین افضل المجاهدين یعسوب الدین ناصر المؤمنین غرالمجاهدين
 صفوة الهاشمن ازغ البطین قائم الغر المحجلین وارث علم البنین جل الله المبین قوه دین
 المبین صاحب بدر و احد و خنین راسخ القدیمین بین العکبرین اهزم منه جنه الشیاطین
 و اعتضد بفضرة خاتم البنین و من ردت له الشمس مرتین و من علمه و علمه ذوال الشرفین و فی
 سیفه و جهاده ذوال الفضلین و هو السابق بالایمان المشهود بالایقان المعروف

المشهور في الفرقان له التبيين وفي التورات له البرهان وفي الانجيل له البيان وفي الصحف
 له الذكران وفي صليبه استهل الثمران وبابويه تشارك في الفضل الحنان صاحب الهدية
 موضع الكينة المشي بالفضيلة محبت البدعة دافع الكربة محي سبيته قاعد الى الجنة
 قائم بالفضل وتسته حبيب الانس والجنة معرف في الجهاد الاعمته والاحسان
 كاتب جوار اهل الجنة التي في بيانه شمس الشمس انفس النفوس قانع الكفرة والنجو
 محار الملوك القدوس كلهم الشمس محي النفس الثاني من الخمس منجي العداة قاصم
 منعاج النجاة مفرج المشكلات الاتبى بالحيرات القالى للآيات القبله الساد
 ولي الحيرات كاشف الكربات دافع المعصيات صاحب المعجزات سخيته النجات
 حامل اللواء والرايات منكر الغري واللات سيد المرثه المنعم المؤيد العالم الزا
 المتقى العابد الداعي الشاهد الامام الطاهر القم باببر الفراط لراضر الاسد النجاد
 الربيع البكر صديق الاكبر الشيع في المحر الموت الاحمر العذاب الاكبر البوشيد
 المسمى بجدير وما ادراك ما جدير هو الكواكب الازهر والقمم الانوار والطود الاكبر والفضائل
 المصدر والضمائم المدرك صاحب برائه وعذرية ولجيش الله مباشرة واميراً وكلاء
 العطاء على الفقراء مديراً وهو الامام المختار المعروف بالاسرار الواعظ بالنصح والارشاد
 قاتل المنافقين والكفار بامر الجيش الجرار صاحب الله الفقار قاتل عمه ورجب
 وذو النحر كيف الاجار لمجاء الابار منجي الاخيار قمر الاقمار زعم الكفار قسيم النعمة والبر
 سيد المهاجرين والانصار الكرار غير فرار امير البره قاتل الكفرة دافع الفجرة فاقم

ثمرة بقة الشجرة اخو رسول الله ووزيره ووصيه وشيره وخليفة شقيق الخير رفيق الطير الاول والاخر والظاهر
 والمطر والصار والبشر سيد النجاة فور الاصفاء باذى الاولياء قبله ارحماء قدوة الاوصياء امام
 الاتقياء امير الامراء امين الامناء مثال الضعفاء غصة الاعداء مرشد العلماء منفعة الفقهاء اعلم ان
 اقضى ذو القضاء اخطب الخطباء النطق الفضلاء اشهر اهل البطحاء نوح فاطمة الزهراء صاحب
 واللواء دافع الكرب والبلاء مغر الاولياء نذل الاعداء سابق بالوفاء ثاني اهل الكساء مفتح قلوب
 المحروبن الدماء اعلم من فوق رفعة القبراء المتأسس في المناجات في ظلمة الليلية لليلاء حجة سيد
 مقدم الوصيتين والقباء خليفة لرب الارض والسماء سيد الادوع والنجباء والمنفوع والمنزل والكرام
 سيد المهاجرين على الاطلاق وسابق المسلمين بالانفاق ثار البقاء النفاق شاق جاحم ذي الشقا
 كبش اهل الشام والحجاز والعراق شجا خلق الابطال عند التلاق باب العلوم وحسب العلوم معلوم
 وترني لمعقوم وقلبه من خوف الله مغوم ولا يصل دين الله معصوم باب المقام حجة الخصام امام الانام
 مزين الايام ابو الاعلام سيفه ظم الاسلام وكسر الاضام واطال القيام واكثر الصيام وقل المنايا
 وكل الامتياز ونقى الاعداء واثار الاسلام واطعم الطعام وعلم الكرم اللئام والداعي الى دين الاسلام
 والمهادي الى دار السلام الصديق الاكبر في الانام والفاروق الاعظم من الحلال والحرام الدين القويم
 والقران العظيم المولى رحيم والبناء العظيم وان لدينا علي حكيم وبصراط المستقيم والنقطة باسم الله الرحمن الرحيم
 الفاروق الاعظم والاظم الامام المحترم بحر علم ودعاء حكمه وحلم منيع العلم مستقر العلم وهو الهادي النكي
 الهدى الاطفي الطيحي الطالبى الرضى المراضى المنافى القصامى الاجودى القوي الحزمى اللودعى الارضى المودى
 انصفى المودى المهدي النسخي اركى التقي النقي وكان للمؤمنين ولياً خفياً وللبني وصياً ومن آمن بصياً

و کلم عیسیٰ به فی المهد صبیاً هر دو در فی البره و اینه فی الوصیه و اعلم الناس بالقصیه و افضلهم عند الله
 امام المسلمین و المقتضین عارف البین ناصر المعین از رع البطین یعوب الدین قائد الفرح المجملین مولانا و مولیٰ
 امیر البره قاتل الکفره و الفجره منظر العجائب و نظم الغرائب سید الغالب غالب کل غالب علی بن ابطالب
 که هر قدر از ذوالفقار کلام معجز بیانش هر طبقه از طبقات فصحاء و عرب را در هم شکسته و والیان و لایث
 دل صاحب هدایت او پیوسته اند و اقصای دارج لاهوت و عارف معارف معارج ناسوت و منبع عبودیت
 و مجمع فنون مجاهده منظر انوار فتوت مصدر آثار مروت فاتحه الکتاب لایت خاتمه مصحف و صایت عنوا
 صحیفه غنایت و دیباچه رساله هدایت و مرکز دایره سیادت و قطب فلک سعادت و شمع لکن فصاحت و نور
 صباحت و خوان ملک ملاحت و قمر سماء صاحب و خورشید سحر امامت قاضی محکمه قضاء و قدر آئینه اسماء
 و صفات خداوند اکبر و هو عین الله لان الله ید به قدرت بهر مثیت بهر و هو خالق الارض و السماء
 به اذن الله و هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو کل شیء عظیم کفی فی فضل مولانا علی و قیوم الکونین
 فی مدحه

امیر المومنین حمید علی عالی اعلی	به نسبت صهر سعید و قی و الی و الی
دلی حضرت غزت قسیم و فرخ و جنت	قوام مذہب ملت نظام الدین و الدنی
زهی مقصود اصلی از وجود آدم و حوا	بدی ذات هاشم و نیش در این دنیا و مافیها
طغیش در وجود ارض و سما عالی و مافیل	کتاب آفرینش را بنام نامیش طغرا
رخ از خواب عدم ناسته بود آدم که فرق او	مکمل شد بتاج لاسق و افر نوا
شد از و تش قوی دین خدا آئین معصی	شکت از بازوی شمس مقدارات و عزت

نمکشی کز طراز گلشن دین سرو با لاش
 در آن روز سلامت سوز کز خون طاق کرد
 ز آشوب زمین ارگیر و دار بر دلان فست
 کند چون غم رزم خشم جبرئیل امین در دم
 سر افشای روان از زارت میکاش روان از
 بدستی تیغ خون آب بدستی رُخ چون آتش
 عیان از آتش رُخس چه ثعبانهای برق افشان
 اگر حلم خداوندی نیاید ز دیوار پوش
 ز برق ذوالفقارش خرمیستی چنان شود
 ز خاک آستانش کرد بغلیش کند ضو
 از افعال اصفا و ذاتش اگر غنیمت لیکن
 بود در محوره مکان خداوندی پس از یزدان
 سالک را بود رهبر مالک ابد ز نور
 بود بر نفع و ضرر قادر بود بر خیر و شر قادر
 هر بر سالب غالب علی بن ابیطالب
 بود و اما حقایق را بود دنیا و قاتی را
 زمین از اوست آفرینش زمان از اوست آفرینش

ندیدی تا ابد بالای لایسیرایه از آلا
 چه روی سیل و دامن مجنون لاله کون صحر
 بد آن ن آسمان را روزه بر تن رسته بر اعضا
 گشت پیش ریش رخس زمین پوی فلک سیما
 ملائک لافقی خوانان ز بندش تاصف همی
 بر انگیخته کار در دل با مون نوزد از جا
 نهان در آب شمرش چه دریای طوفان را
 چه باز دست سوی تیغ و تازد در صف اعدا
 که جان داری کرده تاقیات در جهان سپا
 عبیر سنبل غلمان و کحل زر کس حورا
 بود و انتم امام خلق بعد از مصطفی حقا
 چه در رک خون چه در تن جان روان گلشن سوا
 محامد را بود منظر معارف را بود مشنا
 بود بر دیو و دود آفر بود بر بنای بد دانا
 امام مشرق و مغرب امیر شریب بطحی
 بر و اند شقایق را ز ناف صخره صفا
 روان از اوست آفرینش خود از اوست استغنا

اگر الطاف آن دادگر در خلق را بر
 بر پشته امکان نهنگ تبه امکان
 زمین آثاری از خورش فلک مغاری از غر
 خرد طفل و بانش قمر شمع شبانش
 وجودش با قضا تو ام وجودش با سوختن
 قضایه لیت در ششش فنا تیغیت در شش
 زمین کوئیت در شش فلک مهری از شش
 بائل بحر کان بخند خطا لقم جهان بخند
 ملک مست جمال او فلک محو کمال او
 زمان اعلیٰ از یور جهان ذات او مفر
 ز قدرش عرش مقداری رضعش خاک آثار
 اهل را جود او مرغ اجل را قهر او مضغ
 کو اکب خشت ایوانش فلک اجرا خویش
 رخس پر ایه پستی دلش بر ایه هستی
 ملک را روی دل سویش فلک اقبه رویش
 جهان را او بود آمر چه در ظاهر چه در باطن
 کند از لبش کز خنده هزاران مرده را زنده

ز راه خلق در محرقیامت ناسود بر پا
 و تی ایزد منان علی عالمی اعلا
 اصل در سپیده زرش ندارد دم زدن را
 بچهر چرخانش ملک حیران تر از عراب
 حد و شش با قدم مہدم جانش تا ابد بهتا
 چه مایه بستم ششش همه دنیا و ماضیا
 دو تا چون آسمان ششش بر شش ایزد مکتا
 گرفتیم کو نهان بخند ز بسیاری شود پیدا
 ز دریای نوال او جالبی لجه خضرا
 زمان را او زمان پرور جهان را او جهان آرا
 بیاع شوکش خاری ریاض جنت الماوا
 فلک را قدر او مرجع ملک را صدر او
 بر خط فرمایش چه چالقا چه جالب
 وجودش دایه هستی چه در مقطع چه در پید
 بگرد کعبه کولیش طواف مسجد اقصی
 به امر او شود صادر ز دیوان قضا طغرا
 چنین که چهر خشنده جهان پر از بارنا

ز دود و زنگ امکانی شده در نور حق فاله
 زده در دشت لایحه که لا معبود الا له
 ز بهی زردان شاخویش دو کیتی خوان احش
 ستاره پنج خورشید رطل هندوی در کاش
 که ایجاد کردون کاه ابداع زمین هر یک
 فلک کردید از آن سر کشته تافذ او بر آن
 بدی او باعث کلی و کر نه صانع گیتی
 نینداو از طراز روح زیب غالب آدم
 بقهر از بس کرد مکره بوی مرکز اعنبر
 شود این متصل خاک مطبق منفصل ارکان
 کنیزش را بهی آید ز جنت میوه کوناگون
 در بد روح الامین احوال عالم عرصه برایش
 ز عسب جادوانی خضر از این امیدی نه
 قیم دوزخ و جنت بود در عرصه محشر
 الا پیوسته تا احباب را از شوق میکرد
 مجان تو را روشن ز رویت دیده حق بین
 نبودم که چه در عهدت نبودم روی در عهدت

چه مه در نورانی چه آب دجده در دریا
 ز کاج نفی حبه ره بجلوت کاه استنا
 خشی قراک فرمائش جهان را عروۃ الوثقی
 ز نیم خشم جان کاش فلک را رنج استر خا
 زمین و آسمان را کام تاگیری در آنجا جا
 زمین کردید از آن ساکن که در وی ساختی ما و
 بدو او علت غائی و کر نه خالق اشیاء
 نمی آراست از تشریف هسی قامت حواء
 بنجم از بس کرد مکره بوی کسب دنیا
 شود این منظم حرج معلق منقطع حبه
 برای وخت عمران نخل خشک داد اگر خرم
 اگر بدید سلیمان را بهی کرد از صبا انھا
 که باقی باشد و بنید ترا ویدار روح افشا
 علما و را اندیشه دوزخ بود حاش
 ز دیدار رخ احباب روشن دیده بین
 خودان تو را بی بهره ز این دیده اعمی
 بود شیرین لب از شهت که صد قفا افتا

دل یاران تو شد و آن ز مهر و یاری آن
 علی غالب علی قادر علی ظہر علی باطن
 بھر کس غیر او نام امام الحق بہ آن ماند
 من و اندیشہ بدش بود از این بوس شرم
 چہ خیزد از من و مدح تو ای خلاق انس و جان
 کلام پسر مدح تست جبرئیل امین حاصل
 شعی من بندہ کامرزم بنیان رفیعہ و عصیان
 پی مبارک فردای قیامت جز ولای تو
 پذیرم کہ فردای قیامت دارگون کرد
 مرا نیز و بطاعت نہ بدست ایدون بضاعت
 مرا اندیشہ و فرخ کجا و ملجائی چون تو
 تو باشی شافع محمود سر در پیش از عصیان

و همچنین در دوا معصوم و غیر محدود بر بادیان راه حقین و حامیان شریعت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم
 در سائل احکام تجرید دعائم الشریعۃ الغراء و قوائم اللہ البیضاء مظاہر اسرار تنزیل مصادق انوار ایل
 معارج الحق مناسج الصدق ادلاء الایمان اوداء الرحمن آیات اللہ الفاعلۃ بکلماتہ البالغہ
 مظاہر ذات و صفات خداوند علی کبر و اسمہ اشاعہ علیہم صلوات اللہ علیہم و علیٰ آلہہم و سلم
 شہنشاہان اقلیم کرامت خداوندان راه استقامت بروج اقطاب ذات مطلق کہ یک نوزد یک

گزاشتا نور اول بوز ایت که در آن برج دائم آفتاب بود تا شنبی بجای بود و بهت بهر میر
 عینود بهت کند از برج آخر طی منزل شود در برج اول باز داخل ز برجم قصد فی حوت و حمل است
 علی را مثل آنها این مثل است از این گویم که کردی نیکه که یک شمس است برج او دوده و دود
 کند شمس حتم است امامت برده و دو نور ختم است اللهم ضاعف صلواتك و رحمتك و بركاتك علی
 عتره نبیک و اعل کلمتهم و افلح حجته و ثبت قلوبی و قلب شعیتهم و ولائتهم و نصرتهم و مولاهم
 و الخلف عدوهم و اشیاء أعداکم فنقبّل دعائی و ثبت اقدامی و قلبی بحق محمد و آله الطین
 و بعد این عبد ذلیل عاصی کلبستان رضوی محمود بن ابوالقاسم بن علی بن میر هدایت بن میر
 بن میر فتح الدین بن میر مظفر الدین بن میر ابو الفتح بن میر ابو البرکات بن میر ابو الحیر بن میرضا
 بن میر روح الدین بن میر قطب الدین بن میر بازید بن میر عبدال الدین بن میر بابا بن میر حسن
 میر حسین بن میر محمود بن میر نجم الدین بن میر محمد الدین بن میر فتح الدین سید روح قدس
 سید نیک قدس سید عبد قدس سید عبد قدس سید عبد المجید بن سید شرف الدین بن سید
 عبد الفتاح بن سید علی بن سید علی ثانی بن سلطان سید احمد بن سید محمد بن سید حسن
 سید حسین بن میر حسن الافطس بن میر علی صغر بن امام الهام علی بن اباعبد الله الحسین بن مولی
 امیر المومنین علی بن ابیطالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که از پست ترین سادات
 حسنی و بی قدر ترین از فاضل میر گزائی محبوب و شمار میروم کی شب اندیشه و کلام بر سر چهره و ستاره
 فلک بر چشم خیره بمیکرد و در بحر عمیق فکر فرو رفته و بگرداب حیرت متغرق و قوط در
 گردیده و بخیالات عمر گذشته و مال روزگار آئینه افتاده که از اول عمر و غفوانی جوانی

این وقت که سین عمر از خیمین تجاوز و شرف بجه و دستین است و عمرت به آخر رسیده و موت نزدیک
 واجبست که میان گیر کرده و اما قریب امروز و فردا است که با مرکبم آغوش و با اصل مهدوش و دارا
 و دواع و در زاویه تاریک کورت مکن و ما و ادبند و پس از طی مراحل عالم برنج و روز خضر و نور
 در آورده در پیشگاه عتاب و خطاب ایرو و تاب برای حساب و کتاب حاضرست نمایند از اعمال صالحه
 که باعث نجات و دفع سیئات شود چه تنبیه داری و بهانه ات چه خواهد بود و در آن روز لا ینفع
 و لا ینون سابقه مؤلفات و رابطه محالطت و امید شفاعت با کجیت پس از مدتی که در ورطه پند
 دوچار و در داب اندیشه غوطه ور و باطلایه خیال مهدوش گردیده و مدیهوش افتاده بودم بناگاه
 از فضیلت یزدانی و نقائات ناکهانی شاهد سعادت و اقبال راجع آغوش آورده و نور فیزیکی
 آشکار و افکار ناخفته را آثار مینت و بهروری برآیم نمودار و از فروغ انوار سبک و سروش غنیمت خاتم
 متوجه بحدیث شریفی گردید که از سلمان و ابن عباس با ثورات و خوار می هم تعضبت که رسول خدا
 فرمود جعل الله لایخی علی بن ابیطالب فضائل لا یحصى فمن ذکر له فضله مقربا غفر الله له و
 فی القيمة بذنوب الثقلین و من کتبها لم یزل الملكة تستقر له ما دام الکتابه و سم و من استمع لها
 غفر له ما کتب من السماع و من نظر الی کتاب فضائله غفر الله له ما کتب بال نظر اقول والله
 پس از این سروش غنیمت که ضمیر خاتم را متوجه به این حدیث شریف میمون نمود نهال سعادت در گشت زار
 اندیشه و خیالم برومند و در کلستان خاتم ارجمند گردید که مفاد حدیث شریف را که موجب سعادت
 و دفع از معاصی است در مقام اجرا و عمل گذارده و برای تلافی ایام گذشته از عمر هر روزه که بعضی و در بعضی
 شده وجود لایشی عاصی خود را در نظر لوی مبارک میمون میمون شفیع المذنبین معیوب الدین امام مسلمین و متقین

مولانا مولی‌الکونین امیرالمومنین علیه‌الصلوة و السلام کاشم و بناهنده آن وجود مقدس کردم که در ظل رایت
 و حمایت آن سرور عالمیان از مؤاخذات روز محترم در حضور حضرت داور در امان مانم و با اینکه دست
 راست که وسیله کتابت و تحریر است سالهاست گرفتار ریش و همواره متحرک و قادر بر تحریر و جزئی نیست
 مستقیماً الله المستعین و مستظهر بنوّه سید المرسلین و مستحکم بولاية مولانا امیرالمومنین عرم را خرم
 نموده که چند آنکه بتوانم و کمالت و قدرت و توان داشته باشم از کفایت و سور کلام و قرآن مجید را
 که در شان دولایت آن ولی الله الاعظم الحمید البقی نازل و از احادیثی که در فضایل و مناقب
 و علو شان آن مرات جلال و تمثال بمثال کبریای رسول مکرّم فرموده و در کتب و توارخ علماء
 و محدثین و مؤلفین مخصوصاً احادیثی که از علماء اهل سنت و جماعت رسیده باشد که بمضمون
 شد الانام بفضلہ حتی عدا و الفضل ما شئت به الاعداء جتمع و در این اوراق رقیق و لطیفه
 و نام مبارک آرا بزمین وجود مقدس مولانا امیرالمومنین مجموعه الفضائل که دارد و امید دارم
 خداوند جلیل بفضل جلیل و کرم عظیم این عبد ذلیل را با این دست علیل استغانت نموده
 و توفیق عنایت فرماید تا موفق به این عمل جلیل و فخر جلیل گردیده و از نگارش و تحریر آن
 در بوم لا ینفع مال ولا بنون در ظل نوازی مولای متقیان مصون و محفوظ از هت و سطوت و توقد
 جلال کبریائی باشد ای خداوند بنده نوازیم از تو خواهند ام که با این تفرقه و پریشانی بواسطه
 قوی که حقیقتاً بهم فهم علیل گشته هم ناطقه لال و عدم قدرت دست این عنایت را از این بی نصبت
 باز کنی و بمقصود و امال و آرزویم موفق و تأییدم و اللّٰهُمَّ اِنِّی اسْأَلُکَ بِمَنَافِعِ الْعَالَمِیْنَ
 اَنْتَ اَنْ یَصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ یَقْضٰی حَاجَتِی وُمُرَادِی وِمَطْلُوْبِی بِحُجَّتِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

فصلت اول قال الله تبارك وتعالى يا محمد اني خلقتك وعلينا نورا يعني روحا بلا بدن
قبل ان اخلق سمواتي وارضی وعرشي وجزی فلم یزل تهللی وتجد فی ثم جمعت ^{حکما} ^{روحا}
فجعلها واحدة فكانت تجد فی وقد سنی واهللی ثم قسمتها ثلثین وقسمت الثلثین
ثلثین فصارت اربعة محمد وعلی والحسن والحسين یعنی محمد بر سبب که من خلق کردم تو را و علی را
نوری یعنی روحی بلا بدن قبل از آنکه خلق کنم آسمانهای خود را و زمین خود را و عرش خود را و حجر
پس همیشه بودی که تهلیل میکردی مرا و تجید میکردی مرا پس جمیع کردم روح شما را و گردانیدم شما را
یکی پس بود که تجید میکردی مرا و تقدیس میکردی مرا و تهلیل میکردی مرا پس قسمت کردم آن روح را ^{قسمت}
پس گردید چهار قسمت و نام آنها را که اشم محمد وعلی وحسن وحسين فصلت دوم قال ^{سوال} ^{الله}
خلقت انا وعلی من نور واحد قبل ان یخلق الله آدم با اربعة عشر الف عام فلما
آدم ركب ذالک النور فی صلبه فلم یزل فی شیء واحد حتی افترقا فی صلب عبد ^{المطلب}
فقی النبوة و فی علی خلافة یعنی رسول خدا از من و چهارده هزار سال پیش که خداوند آدم را
خلق کند مرا و علی را از نور واحد آفرید و بعد از خلقت آدم این نور را در صلب آدم بود ^{بعث}
گذاشت و از صلبی بصلبی تحویل داد چون بعد المطلب رسید و دوشم ساخت آنگاه نبوت را ^{را}
من کرد و خلافت را مخصوص علی داشت حدیث سیم ابن مغازی از عبد الله معمر روایت کرده
قال رسول الله انتهت الدعوة الی و الی علی لم یجد احدا فالصم قط فاماخذنی
علیا وصیا یعنی دعوت بر من و علی ختم شد و ما هیچک رستش صنمی نکردیم پس خداوند مرا
از برای نبوت و علی علیه السلام را برای وصایت اختیار فرمود حدیث چهارم

حَدِيثُ هَقَمٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْقُرْآنُ مَعَ الْعَلِيِّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ
 وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ الْعَلِيِّ يَدٌ وَرَمْعُهُ حَيْثُ دَارُوا قَالَ وَالزَّمْبُورُ عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
 فَإِنَّهُ قَارِئُ بَيْنِ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ وَكَفَى وَعَلِيٌّ فِي الْعَدْلِ سَوَاءٌ وَأَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ
 وَعَلِيٌّ بَابُهَا فَأَمَّا الْعِلْمُ فَلَيَاتُ وَإِنْ تَعَدَّدُوا بَعْدِي بَعْلِي وَتَوَلَّوْهُ هَذَا الْأَمْرُ تَحْدُوثُ
 هَادِيًا مَهْدِيًا يَسْلُبُ بَيْنَكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ وَلَا كُنْ فَايُومَكُمْ فَايُومَيْنِ سِنِي قُرْآنٍ أَرَى عَلَى
 أَرْقَانِ خَدَّيْهَا نَبَاشَةٌ وَنِزَاجٌ عَلَى الْحَقِّ وَحَقٌّ عَلَى الْبَاطِلِ وَدُرٌّ مِزْدَ الْأَرْقَانِ عَلَى دَسْتِ بَارِئِهَا
 أَوْسَتْ فَارَقَ حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَدَسْتُ مِنْ بَادِئِ عَلَى دُرِّكَارِ عَدْلٍ مَانِدَةٍ آتٍ وَمِنْ شَهْرِ عِلْمٍ عَلَى آتٍ
 أَنْ شَهْرَ آتٍ بِسَاسٍ هَرَّكَ قَصْدَ شَرْكَهَ بَادٍ أَرْدُورٍ دَرْدِيدٍ وَكَرْبَعٍ أَرَمٍ أَقْدَمَ بَعْلِي كُنْزٍ وَكَارِوَلَاتٍ
 وَامْرُؤَاتٍ رَابِدَةٍ وَكَذَارِدٍ دِلِيلِي بِدَسْتٍ مِكَنِيهِ كَثَارُ رَاهِ رَاسْتٍ هَدَايَتٍ مِكَنِيهِ لَكِنْ نَفْسِي نَارُ
 كَرَامَتٍ كُنْزٍ وَهَدَايَتٍ يَابِدٍ حَدِيثُ هَشْتَمِ ابْنِ نَعِيمٍ الْحَافِظِ وَخَطِيبِ خَوَازِمِيِّ أَرْعَبِهِ
 مَعْدُورٍ رَوَايَتٍ كُنْزٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أَسْرَى بِي لَيْلَةُ الْمِعْرَاجِ
 فَاجْتَمَعَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ فِي السَّمَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ سَلَامٌ يَا مُحَمَّدُ مَاذَا بُعِثْتَ فَقَالَ
 بُعِثْتُ عَلَى شَهَادَةِ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَعَلَى الْأَقْرَارِ بِنُبُوَّتِكَ وَالْوَلَايَةِ عَلَيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ
 يَعْنِي رَسُولُ خَدَّيْهَا أَنْشَبَ كَمَا مِعْرَاجُ بَرْدٍ بِغَيْرِ انْخَدَاعٍ أَدْرَكَ مِنْ انْجَمٍ شَدِيدُ خَدَّيْهَا
 مَرَّاجِي كَرَدَكَ أَرَانِ بِغَيْرِ انْ سَوَّالِ كُنْ كَمَا بِمَنْعُوثٍ شَدِيدٍ لَقَعْتُ مَبْعُوثٍ شَدِيدٍ بِوَحْدَانِيَّتِ
 خَدَّيْهَا أَقْرَارِ بِنُبُوَّتِ نُوْدِ وَلَايَتِ عَلَيَّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَدِيثُ الْهَضَمِ
 ابْنِ مَخَازِمِيِّ الرَّاسِطِيِّ وَكُنَابِ كَوَيْدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ نَاصَبَ عَلِيًّا

الخُلَافَةُ بَعْدِي فَهُوَ كَافِرٌ وَقَدْ حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَمَنْ شَاكَ فِي عَلِيٍّ فَهُوَ كَافِرٌ
 یعنی رسول خدا فرمود کسی بعد از من با سر خلافت حضورت کند کافراست و با خدا و رسول محاربت
 کرده است و هر کس که در حق علی شک آورد کافراست حدیث دهم در کتاب فضائل موقون
 احمد روایت کند قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ
 إِلَى النَّهْلِ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ رَبِّي غَرَجَ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ قُلْتُ لَبَّيْكَ وَسَعْدُ يَا
 بَلَوْتُ خَلْقِي فَاتَهُمُ الطَّوْعُ لَكَ قَالَ قُلْتُ يَا رَبِّي عَلِيًّا قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ
 اتَّخَذْتُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَيُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قَالَ
 قُلْتُ اخْتَرْتُ لِي فَاخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا فَاخْتَرْتُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً
 وَوَصِيًّا وَخَلَّاهُ عَلِيٌّ وَحِلِّي وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَنْبَلِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَيْتَ لِأَحَدٍ
 بَعْدُ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ رَأْيَةُ الْهَدْيِ وَإِمَامٌ مَنِ اطَاعَنِي وَهُوَ نَوْرٌ أَوْلِيَانِي وَهُوَ
 الَّتِي الرِّضَى الْمُتَّقِينَ مِنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي فَبَشِّرْهُ لَكَ
 يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ النَّبِيُّ قُلْتُ بَشِّرْتُهُ بِعِزِّي رَسُولُ خُدا فرمود آن شب که بن مبعراج رفتم و از آن
 به راه المنتهی برآمدم در حضرت حق ایستادم خطاب آمد که ای محمد حسن را از نوستی که از
 خود فرمان پذیر ترا یافتی عرض کردم علی را فرمود برستی سخن کردی آیا از بهر خود خلیفتی گفتی که
 ادای امر تو کند و بنده کان مرا از آنچه از کتاب من ندانند بیاورد عرض کردم هر که را خواست
 کنی مختار من اوست خطاب آمد که من علی را اختیار کردم پس او را از بهر خود و وصی و خلیفه
 فرمای و من علم و حلم خود بدو عطا کردم و اوست بر حق امیر المؤمنین و هیچکس نفرت او را
 در حق خود

و بعد از او در نیاید ای محمد علی علم بدی و طاعت که اران و نور اولیای من است و دوست
کلمه که پر بر کاران را طاعت او فرموده ام دوست او دوست من و دشمن او دشمن من است پس
محمد بن منزلت علی را بشارت ده حدیث یازدهم ابراهیم بن محمد الحمیری روایت میکند بنابر
قال رسول الله لعلي بن ابي طالب يا علي انا مدينة العلم وانت بايها ولن توفي اليك
الا من قبل الباب و كذب من دغم انه يحبني و يبغضك لانك متي و انا منك لحك
من لحبي و دمنك من دمي و رحمت من رحي و سر برك من سر بوتي و علائق
من علائقي و انت امام امتي و خليفة عليها بعدني بعد من اطاعتك و شقي من عصاك
و ربح من تولاك و خسر من عاداك و فاز من لزمك و هلك من فارقت مثلك
الا امة من ولدك بعدني مثل سفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلف عنها غرق
و مثلكم مثل النجوم كلها غاب نجم طلع نجم الى يوم القبة يعني رسول خدا فرمود با علی من
حکمتم و تو باب آن شهری و کس شهر در نیاید جز از باب و دروغ گفت کسی که گمان کرد دوست
مرا و دشمن میدارد ترا از بهر آنکه تو از منی و من از تو ام گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من
و روح تو از روح من و پنهان تو از پنهان من و آشکار تو از آشکار من تو امام امت منی و خلیفه
بعد از من بر امت من معید شد کسی که اطاعت تو کرد و شقی شد کسی که عصیان تو ورزید و سود
کسی که دوست تو شد و زیان کرد کسی که دشمنی تو حجت و نجات یافت کسی که ملازمت تو خواست
و هلاک شد کسی که از تو مفارقت کرد مثل تو مثل فرزندان تو بعد از من مانند شتی نوح است هر کس
سفینه در آمد نجات یافت و کز غرق گشت و شایم بیت مانند ستارهای آسمانید که ستاره

برآید تا آنکه که قیامت برسد حدیث دوازدهم راوی ابن شازان است میگوید قال رسول الله ﷺ
 علی بن ابیطالب خلیفه الله و خلیفه و حجة الله و حجتی و باب الله و بانی و منی الله و صفی
 و حبیب الله و حبیبی و خلیل الله و خلیلی و سیف الله و سیفی و اخوی و صاحبی و وزیر من و وصی
 محب من و منبغضه منبغضه و ولی و عدو و عدوی و زوجة ابنتی و ولده و ولده
 و خریه خیری و قوله قولي و امره امری و اطاعة اطاعتی یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 علی بن ابیطالب خلیفه خدا و خلیفه من و حجت خدا و حجت من و باب خدا و باب من و نور خدا و نور من
 و حبیب خدا و حبیب من و دوست خدا و دوست من و شمشیر خدا و شمشیر من و اوست برادر من و صاحب
 و وزیر من و وصی من و دستار او و دستار من و دشمن او و دشمن من و دوست او و دوست من و اطاعت او
 اطاعت من و زوجه او و خرم من و فرزندان او و فرزندان من و قبیلۀ او قبیلۀ من و سخن او سخن من و امر او امر
 و اوست سید و صیبن و بهترین امت من حدیث سیزدهم راوی عاتق بن ضریح صاحب کتاب النصار
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ابیطالب لا یتقدمک بعدی الا کافر ولا
 یتخلف عنک بعدی الا کافر و ان اهل السموات یموتون امیر المؤمنین یعنی فرمود رسول خدا
 صلی الله علیه و آله هر کس بعد از من بر تو تقدم جوید کافراست و تخلف کند از تو کافراست همانا اهل آسمانها
 تو را امیر المؤمنین امید دارند حدیث چهاردهم راوی محمد بن یحیی الثیرازی راوی خبر است که خداوند
 در تورات به موسی خطاب فرموده التي اخترت لك و ذیها هو اخول هرون لا یبدی و اهل کما
 اختزل ل محمد ایلیا و هو اخول و وزیر و وصیه و الخلیفه من بعد طوبی لکما اخین
 و طوبی لکما من اخوین ابوالبطین الحسن و الحسین و محسن الثالث من ولد کما جعلت

وَلَدًا خَيْفَ شَبْرًا وَشَبِيلًا وَمُبَشَّرًا بِمَنِي خَسَاوَنَدِ بَامُوسَى مِغْرَابِدِ مَنِ اخْتِيارِ كَرْدَمِ بَرایِ تُو
 وزیرِ وَاوِ برادرِ تُو هر دُونِ است وِمْچنانِ اخْتِيارِ كَرْدَمِ بَرایِ مُحَمَّدٌ اَلِیَا را وَاوِ برادرِ مُحَمَّدٌ
 وَاوِزیرِ او وِصیِ او وِجلیفِ او بعد از او است خوش بَدیدِ ثَماد وِ برادرِ خوش بَدیدِ آن را وَاوِ
 وَاَلِیَا پدرِ وِ فرزندِ است که حَسَنِ حَسِینِ باشند وِ پسرِ مِ او مَحْمُودِ است چنانکه اِیِ مَوسَى پسرِ
 سِه پسرِ بودِ شَبْرَ شَبِیرِ وِ مَثَرِ اَحَدِیْثِ پانزدهمِ را وِیِ جَبْرِابِ عِباسِ است فَقَالَ قَالَ
 رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اَافَا اَوَّلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ فَمَنْ كُنْتُ اَوَّلٰی
 بِهٖ مِنْ نَفْسِهٖ فَاَنْتَ یَا اَخِیْ اَوَّلٰی بِهٖ مِنْ نَفْسِهٖ بِمَنِي خَسَاوَنَدِ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
 مِنْ سَرَاوَرِ تَرَمِ در تَصَرُفِ جَانِ وَاَمالِ تُو مَنانِ اَز اِیْثانِ وِ هر کس را مَن سَرَاوَرِ مِ
 اَمرا وَاَرَفَضِ او تُو اِیِ عَلِیِّ که برادرِ مَنی سَرَاوَرِ تَری در اَمرا وَاَرَفَضِ او حَدِیْثِ شانزدهمِ
 را وِیِ فَرَاتِ ابْنِ اِبْرَاهِیْمِ هِتْ وَقَالَ حَسَنُ ابْنِ عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِنَّ عَلِیَّ بَابٌ مِنْ
 کَانَ اَمْنًا وَمِنْ خَرَجَ مِنْهٗ کَانَ کَافِرًا بِمَنِي خَسَاوَنَدِ حَسَنِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وِلَایَتِ اَمْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ
 عَلِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِابِیْتِ که هر کس داخلِ شد از آتَشِ دوزخِ اَمینِ کُشتِ وَاَلْمَسْ که رویِ را
 وِ در جوارِ وِلَایَتِ عَلِیُّ عَلَیْهِ السَّلَامُ در نیامد کافر شد حَدِیْثِ هفدهمِ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ
 صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ اِنَّ اللهَ خَلَقَنِي وَعَلِیًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ قُلْ اَنْ يَخْلُقَ
 اَدَمَ حَيْثُ لَاسْمَاءٌ مُّبِیْنَةٌ وَلَا اَرْضٌ مَدْحِیَّةٌ وَلَا ظُلْمَةٌ وَلَا نُورٌ وَلَا اَجَةٌ
 وَلَا نَارٌ وَلَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ بِمَنِي خَسَاوَنَدِ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ سَبْعَةَ خَدَاوَنَدِ بَا فَرِیدِ
 وِ عَلِیِّ را وِ حَسَنِ را اَز اَن پَشِ که اَدَمِ را بفریند وِ قَتِ که ز اَسْمَانِ اَفراخته بود وِ رَمِینِ کُشته

دانه تاریکی بود و نه روشنی و نه بهشت بود و نه دوزخ و نه خورشید بود و نه ماه حدیث بیستم
 راوی خبر عباس عوی پیغمبر اکرم است میگوید وقتی جبرئیل رطبی از بهشت برای رسول آمد و تحفه
 آورده و حضرت دانه بدان امیر المؤمنین نهاده از حضرت خداوند تبارک و تعالی ندانید
 هَیْنَا مَرِئًا لَكَ يَا عَلِيٍّ وَ پیغمبر اتفاقاً بخداوند نموده و فرمود هَیْنَا مَرِئًا لَكَ يَا عَلِيٍّ ^{طهائی}
 دیگر که بعلی خورانبه همچنان این نداندر رسید و پیغمبر هم اتفاقاً میزد و بعد ندانید از جا
 رَبُّ الْعَرْشِ كَمَا يَمْجِدُ بَعْرِقِي وَ جَلَّالِي لَوْ نَا وَلْتُ عَلِيًّا مِنْ هَذِهِ السَّاعَةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
 رَطْبَةً رَطْبَةً لَقُلْتُ لَهُ هَیْنَا مَرِئًا لَكَ يَا عَلِيٍّ بَنِي فَرُّوْ حَسَدًا وَ غَوَّجِلْ بَعْرِقِي
 خود قسم باو میکنم اگر قیامت از رطب عدوی از پس عدوی در دامن علی میکشد اشقی چون ^{است}
 باز میداشتی بکنتم هَیْنَا مَرِئًا لَكَ يَا عَلِيٍّ حدیث نوزدهم راوی خبر عباس عوی است
 میگوید قال رسول الله صلى الله عليه وآله لما اراد الله ان يخلقنا تكلم بكلمة خلق
 منها روحا فخرج النور بالروح فخلقته واخي عليا وفاطمة والحسن والحسين فلما بكلمة
 منجية حين لا تسمع و لقد سبه حين لا تقدر فلما اراد الله ان يثني الضعة
 فتق نوراني فخلق منه العرش فنور العرش من نوراني و نوراني خير من نور العرش ثم
 تق نور اخي علي بن ابي طالب فخلق منه نور الملائكة فنور الملائكة من نور علي فنور علي
 افضل من الملائكة ثم تق نور ابنتي فاطمة فخلق منه نور السموات و الارض فنور ابنتي
 فاطمة افضل من نور السموات و الارض ثم تق نور ولد الحسن فخلق منه الشمس و القمر
 فنور ولد الحسن افضل من الشمس و القمر ثم تق نور ولد الحسين فخلق منه الجنة و الجحيم

الْعَيْنُ ثُمَّ أَمَرَ اللَّهُ الظُّلُمَاتِ أَنْ تَمْرُقْنَ عَلَى السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَأَظْلَمَتِ السَّمَاوَاتُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ
 فَخَبَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِالْبَيْتِ وَالتَّقْدِيسِ وَقَالَتِ الْهَيَّا وَسَيِّدُهَا مِنْدُ حَلَقًا وَعَرَفْنَا
 هَذِهِ الْأَشْبَاحَ لَمْ تَرَوْنَا فَبَجَّيْ هَذَا الْأَشْبَاحَ الْإِكْفَتِ عَنْ هَذَا الظُّلْمَةِ فَأَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ
 نُورَانِي فَنَادَى مَعْلَقَةً فِي نِظَانِ الْعَرْشِ فَأَزْهَرَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ثُمَّ أَشْرَقَتْ نُورُهَا
 فَلَا جِلَّ ذَلِكَ سَمِيَتْ الزُّهْرَاءُ وَقَالَتِ الْهَيَّا وَسَيِّدُهَا مِنْ هَذَا النُّورِ الزُّهْرَاءُ الَّذِي قَدْ أَهْرَبَتْ
 مِنْهُ زُهُرُ السَّمَاوَاتِ الْأَرْضِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورًا اخْتَرَعَتْهُ مِنْ نُورِ رَبِّ جَلَّالٍ
 لَا مِثْلَ فَاطِمَةُ ابْنَةِ حَسَنِ وَرُوحَةَ وَلِيِّ وَآخِي نَبِيِّ وَآبِي وَحَقِّ عِبَادِي أَشْهَدُ كُمْ مَلَائِكَتِي
 أَنِّي قَدْ جَعَلْتُ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ لِهَذِهِ الْمَرْأَةِ وَشُعْبَهَا بِعَيْنِي كَأَنِّي كَسَدًا وَنَدَا خَوَاتِمًا
 بِيَا فَرِيدَ كَلِمَتِي أَنْتَ كَرْدُ وَارِثَانِ كَلِمَةِ نُورِي حَسَنُ فَرَمُودَ وَكَلِمَتِي دِكِرَ آوَرْدَ وَرُوحِي آفَرِيدَ پَسِ مَحَبَّتِ
 آن نور را با روح و مرا در ادرم علی وفاطمه حسن حسین را خلق کرد پس با تسبیح و تقدیس ابتدا کردیم
 کا ہی کہ تسبیح و تقدیس نمود و چون حسد او ندخواست اشی صابغ فرماید نور مرا شکافت و از آن
 عرش را بیا فرید همانا نور عرش از نور من است و نور من بهتر است از نور عرش آنگاه نور بر ادرم
 علی را بشکافت و از آن نور فرشتگان را بیا فرید و نور فرشتگان از نور علی است و نور علی
 افضل است از نور فرشتگان آنگاه از نور فاطمه خلق کرد نور سماء و زمین را پس نور فاطمه افضل است
 از نور آسمان و زمین از آن پس بشکافت نور فرزند من حسن را بیا فرید ماه و انساب را و نور حسن
 از شمس و قمر آنگاه از نور فرزندم حسین بیا فرید هشت برین و حور العین را و نور حسین از بهشت و حور
 فاضله است پس از آن مرود داد خداوند ظلمات را بر سماء و ظلمت گرفت آسمان را بر فرشتگان

پس نبالیدند فرشتگان بر بان تسبیح و تقدیس گفتند و عرض کردند پروردگار از آن نور که ما آفریدی و
 بر این اشباح مبارک شناسائی دادی چنین سختی ندیدیم حتی این اشباح این ظلمت را از ما بگردان پس خسته
 بیرون آوردند از نور فاطمه قنادیل معلقه در بطن عرش پس روشن شد و تابان گشت آسمان و زمین بنور او
 و از این روی پیرانام یافت عرض کردند الهی این نور خشنده از کجاست که روشن ساختی بدان آسمان و
 زمین را خداوند بایشان فرمود که این نور است که آفریدم از نور جلال خود از برای کنیزم فاطمه و خمر حبیب
 و زوجه و ولی خود و برادر بنی خود و پدر حجهبای من بر مبدعان من کواهد میگیرم شما را که ثواب تسبیح
 مقرر داشتیم از برای فاطمه و شیعیان شوم فاطمه تا روز قیامت حدیث بدیم راوی خبر سلمان
 فارسی است میگوید قال رسول الله صلى الله عليه وآله ليلة الأسرى بي إلى السماء وادأراني
 جبرائيل في سمواته وجنانه فينا أنا أدور في قصورها وبساتينها ومقاصرها إذ
 رائحة طيبة فأعجبني طلب الريحانة فقلت يا حبيبي ما هذه الرائحة التي غلبت على رائحة
 الجنة كلها فقال يا محمد قفاحة خلقها الله تبارك وتعالى منذ ثلث مائة عام ما
 تدري ما يريد بها فينا أنا كذلك إذا رأيت ملائكة ومعهم تلك القفاحة فوضعت
 تحت جناح جبرائيل فلما هبط بي إلى الأرض أكلت ثلث القفاح فجمع الله ماها في
 نعشيت خديجة بنت خويلد فحملت بها عليا السلام من ماء القفاح فأنجى الله
 عن رجل إلى أن قد ولد لك حوراء الأنسية فزوج النور من النور فاطمة من
 قد زوجها في الجنة وجعلت خمس الأرض مهرها فتخرج فيها بلينا ذرية طيبة
 وهما سراجا أهل الجنة المحسنين والحمد لله ربنا ورسولنا محمد صلى الله عليه وآله

سلمان که ای سلمان شبی که مرا بوی آسمان میدادند و جبرئیل بر آسمانها و بهشت و قصور و باتین
 عبور می داد نگاه استشام رایحه نیکو می کردم و از آن بوی خوش بگفت آدم گفتم این رایحه
 چیست که ربوبی بهشت غلبه جبرئیل گفت ای محمد خداوند سببی بهشت قدرت خود در سید
 قبل آفریده و ماند استیم از آن چو خواهد در این هنگام فرشتگان را مکرریم که آن سبب ایشان بود
 گفتند خداوند ترا سلام میرساند و بدین سبب تو را تشریف تحفه میفرماید من آن سبب بگفتم و گاهی
 که جبرائیل را زمین آورد آن سبب بخوردم و حسه آن سبب را در پشت من فرامی آورد و خدیجه دختر
 خویله بدان آب فاطمه حامل کشت پس خداوند مرا وحی فرستاد که از برای تو حوراء السیه متولد
 میشود پس تو نور را با نور ترویج کن یعنی فاطمه را با علی کاین کن و من فاطمه را در بهشت با علی کاین
 بتم و خمس ارض را بکاین او مقر داشتم و از ذریت او و علی حسن و حسین که چراغ اهل بهشتند
 و امامان هستند پدید آیند حدیث ثبت یکم راوی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
 میفرماید روزی سجای در مدینه پدید آمد و باران آمده حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوالحسن
 برخیز تا آثار رحمت خدا را تماشا کنیم عرض کردم یا رسول الله من طعامی ساخته کنم تا با خویش حل کنم
 فرمود ضیافت خدا عظیم است پس روانه شدیم و بر فقیم یا بادی عقیق رسیدیم پس بر طلی بر آمدیم
 و بهشتیم این وقت ابری سفید بر ما سایه افکند که رایحه کافور داشت و طبعی در ز حضرت رسول
 ظاهر گشت که در آن زمان بود و آنحضرت زمان را برگرفت و من هم برگفتم و آن خورشید صفتیم
 این وقت فاطمه حسنین را پدید آمد حضرت رسول فرمود یا علی فرزاد خود را پدید آوردی سه زمان برگزید
 من سه دانه برگفتم و آن طبع بوی آسمان بالا گرفت و ما بوی مدینه مراجعت کردم در عرض راه ابو بکر

با ما دو چار شد و گفت یا رسول الله در کجا جای داشته فرمود در وادی عقیق تا رحمت خدای را
 ملاحظه کنیم عرض کرد واجب میکند که مرا از آنچه رفته است انگی و هدایت از برای شما بام بخضر فرمود
 همان خد بودیم ابو بکر در آستین من نگران شد دانست که چیزی در آنت من شرم داشتم که از وی دریغ
 دریغ دارم دست فراردم تا زمانات چیزی بر گریه بودیم چیزی ندیدم آستین خود برافشادم تا ابو بکر بگوید
 چیزی نیست پس از او جدا شدیم و هر یک طریق خویش گرفتیم چون باب برای رسیدن آستین خود را
 بار یافتیم و آن زمانات را بجای دیدم پس درون سرای شده آن را بغاطه علیها سلام دادیم و بخت
 رسول الله آمد آنحضرت مرادیده تسمی فرمودند و گفتند یا علی جان است با تو بودیم چون قصد آن
 زمان بر ابو بکر نمودی خبر ایش آنها را بود چون باب برای رسیدی باز آورد و قال یا علی ان قال
 الْجَنَّةُ لَا يَأْكُلُ إِلَّا النَّبِيُّونَ وَالْأَوْصِيَاءُ وَالْأَوْلَادُ هُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا مِائَةً وَفِي كُلِّ مِائَةٍ سَبْعُونَ أَلْفًا
 پیغمبر یا اوصیای ایشان و اولاد ایشان حدیث ثبت دوم در مدنیة المعابر از جامع الاخبار
 روایت میکند قال النبی صلی الله علیه و آله مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَبِيَّ اللَّهِ فِي
 سَبْعِينَ أَلْفَ قِسْمٍ مِنْ يَأْقُوتِ حُمْرَاءَ وَفِي كُلِّ قِسْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ بَيْتٍ مِنْ لَوْلُو بَيْضَاءَ وَفِي
 كُلِّ بَيْتٍ سَبْعُونَ أَلْفَ سُرِيرٍ مِنْ زَبَرَجَدٍ خَضْرَاءَ فَوْقَ كُلِّ سُرِيرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ فَرَسٍ مِنْ
 وَاسْتَبْرَقَ وَعَلَيْهِ دُجَّةٌ مِنْ حُورٍ الْعَيْنِ وَلَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ ذَوَابَةٍ مَكْلَلَةٌ بِاللَّيْلِ
 وَالْيَأْقُوتِ عَلَى خِدِّهِ الْإِيمَنُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى خَدِّهَا الْإِسْرَافُ عَلَى وَحْيِ اللَّهِ
 وَعَلَى جَبِينِهَا الْحَسَنُ وَعَلَى ذَقْنِهَا الْحَيُّ وَعَلَى شِقْقِهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَبْعِينَ أَلْفَ
 حَسَنٍ وَفَرَسٍ مِنْ كُوبٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَدَاوَنَدُ دَرَبُثُتُ از بهر او میان کند مقدار هزار

از یاقوت سرخ در هر قصری بنقاد هزار خانه از مروارید سفید و در هر خانه بنقاد هزار سریر از زر
 بنزد و بر زر بر سیری بنقاد و هفتاد هزار فرش از سندس و استبرق و بر زر آن فرش زو جود ^{لعن}
 نشسته و او را بنقاد هزار کیوست که مکمل است از مروارید و یاقوت در طرف چهره او نوشته
 محمد رسول الله و بر طرف چپ نوشته است علی و علی الله و بر پانی او نوشته است حسن و زین
 او نوشته است حسین و بر لبهای او کلمه بسم الله الرحمن الرحیم است و این کرامت برای کونیه ^{بنده}
 الرحمن الرحیم است که دارای ولایت و دوستی علی ابن ابیطالب ^{شبه} حدیث بیست و نهم راوی
 خدیفه ایمان میگوید که رسول خدا فرمود فرشته که بیچکاه بر زمین نیامده ساعتی از این پیش ^{ایند}
 رخصت و اجازه خواست تا بر علی علیه السلام سلام نماید و فرود شده بر علی علیه السلام سلام
 حدیث بیست و چهارم در تامل الآیات الباهره و از شیخ ابو جعفر طوسی حدیث مکیه قال ابی
 جعفر علیه السلام یقول بیت علی و فاطمه حجة رسول الله صلی الله علیه و آله و سقف ^{بنده}
 عرش رب العالمین و فی قعر بندهم فرجة مشکوطة الی العرش و معراج الوحی و الملائكة
 تنزل علیهم بالوحی صباحا و مساء و کل ساعة و طرفه عین و الملائكة لا ینقطع فوجهم
 فوج یُنزل و فوج یصعد و ان الله تبارک و تعالی کف لامرهم علیه السلام عن السموات
 حتی ابصر العرش و داد الله فی قوة ناظر و ان الله زاد فی قوة ناظر محمد و علی ^{طه}
 و الحسن و الحسین صلوات الله علیهم و کانوا یبصرون العرش و لا یجدون لنبیاتهم سقفا
 غیر العرش فنبیاتهم سقفة لعرش الرحمن و معارج الملائكة و الریح فیها باذن ^{هم}
 من کل امر سلام قال قلت من کل امر سلام قال بکل امر فقلت هذا النزل قال نعم

یعنی فرمود جعفر بن محمد باقر علیه السلام خانه علی و فاطمه خانه رسول حسبت و سقف آن عرش
 رب العالمین است و هم در قعر خانه ایشان در یکجا است گشاده سر تا عرش که معراج و حی است
 و فرمود میشوند فرشتگان بر ایشان با بلاغ و حی هر صبح و شام و هر ساعت و هر طرفه بعضی فرود
 فرشتگان منقطع نشود و فرود میشوند و فوجی صعود مینمایند و خداوند ابواب آسمان را از برای
 حضرت ابراهیم گشاده داشت تا عرش را دیدار کرد و قوه ناظره او را افزون کرد چنانچه قوه ناظره
 محمد و علی و فاطمه حسن و حسین علیهم السلام را زیادت فرمود و ایشان از خانه خود عرش را نگذاشته
 و بسج سقفی و آسمانه عاجز و حایل دیدار ایشان نیت چه خانه های ایشان سقف بعرض صحن
 معراج فرشتگان است و جبرائیل در خانه ایشان در هر امری نازل و سلام رسان است
 حدیث بیست و پنجم در کتاب العیاض شیخ طوسی روایت میکند که امیر المؤمنین علیه السلام مسجدی را
 و بنشت حسن و سلمان فارسی ملازم خدمت بودند و مردمان در اطراف آنحضرت مجتمع شدند
 این وقت مردی با مشتی نیکو و جامه جمیل درآمد و بر امیر المؤمنین صلوٰه الله علیه و آله سلام داد
 و جواب بستاند و بنشت آنگاه گفت یا امیر المؤمنین از تو سه سوال نمایم اگر پاسخ گفتی خواهیم داد
 اینجاست که با تو طریق مخالفت میسپارد بر خطاستند و ارتکاب عصبیان مینمایند و اگر در پاسخ
 نتوانستی گفت تو را با این جماعت کیان و کمترین خواهیم شد و فرمود هر چه میخواهی پرس گفت
 خبر ده مرا از آنکس که بخواب میرود روح او کی می شود و دیگر چه گونه میشود و کاه می مردم را خیزی
 بخاطر می آید و کاه می نیسان از خاطر میرود دیگر آنکه چه گونه میشود که فرزند مردم کاه می ابرام
 و کاه می با احوال شبیه میکرد امیر المؤمنین علیه السلام مدعی با فرزند خود حسن علیه السلام کرد و فرمود

حسن جان و او را پنج کوی حسن عیسیٰ سلام فرمود اما آنچه پرشش کردی از روح بهمان چون مرغفت
 روح او معلق شد باریج و ریج معلق شد بهواتا کابی که هنگام بیداری او فراز آید پس اگر
 خداوند اجازت فرمود که معوج با صاحب خود پیوسته شود جذب میکند روح ریج را و جذب
 میکند ریج بهوار پس روح باز شود ببدن صاحب خود و ماساژ گردد و اگر از خدا ای اجازت
 مراجعت یافت جذب میکند هواریج را و ریج روح را دبار نکرد و صاحب خود تاگاه زور را نکند
 اما آنچه از کورنسیان پرش نمودی بهمانا قلب بر طریق حق ایت و بر فراز حق طبعی هست پس
 اگر بر محمد دال محمد سلام و صلوات بفرستد آن فراموشی فراید آید و آن طبق مرتفع گردد و اگر نه
 طبق بر بخیزد و ظلمت قلب را فرو گیرد و آنچه را باید آورد نسیان از خاطر بیرون آید اما آنچه از شبها
 مولود با اعام و احوال پرش نمودی هرگاه مرد هنگام مضاجعت بازوجه خویش قلب پاک
 و خاطر مطمئن دارد و مولود باید روانه همانند گردد و اگر قلب مضطرب خاطر متعجب بسم
 کرد و لطف مضطرب شود و با بعض عروق که نسبت با اعام و احوال منسوب است واقع شود
 فقال الرجل شهد ان لا اله الا الله ولم ازل اشهد بها و اشهد ان محمد رسول الله
 ولم ازل اشهد بها و اشهد انك وصي رسول الله القائم بحجة و اشار الى امير المؤمنين
 ولم ازل اشهد ان بها و اشهد ان ابنك هو القائم بحجة و اشار الى الحسن و اشهد
 ان الحسين بن علي ابنك و القائم بحجة بعد اخي و اشهد ان علي بن الحسين القائم
 بامر الحسين و اشهد ان محمد بن علي القائم بامر علي بن الحسين و اشهد ان
 جعفر بن محمد القائم بامر محمد بن علي و اشهد ان موسى بن جعفر القائم بامر

بامر جعفر بن محمد و اشهد ان علی بن موسی العالم بامر موسی ابن جعفر و اشهد
 ان محمد بن علی العالم بامر علی بن محمد و اشهد ان رجلاً من ولد الحسن بن علی
 لا یسمی و لا ینسب حتی یطهر امره فیدلها عدلاً کما کملت حیراً و حوراً و ظلمی
 و السلام علیک یا امیر المؤمنین و رحمۃ اللہ و بركاتہ چون این شهادت را اورانمہ
 اشی عشرہ بیان کہ بخارش یافت برکفت برخواست و بیرون شد علی علیہ السلام با حسن فرمود
 از قهای او بشاب و کمران باش کجا میرود چون حسن علیہ السلام از در مسجد بیرون شد اورا
 یافت باز شاف و بعض رسائید امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود اورا نشاختی عرض کرد خدا
 و امیر المؤمنین دانند فرمود او خضر علیہ السلام بود حدیث بیت ششم راوی ابن عیوب
 مکیہ قال ابی عبد اللہ علیہ السلام اذا بلغت نفس المؤمن الحجرة و اهلوی ملک الموت
 یدئ الیہا فیرئی قرۃ اعین یقال انظر الیک عن یمینک قبری رسول اللہ و علیاً
 و فاطمہ و الحسن و الحسین فقیولون الینا الی الجنة و لو بلغت روح عدو ما الی صدق
 فاهوئی ملک الموت یدئ الیہا لا بد ان یقال انظر عن یمینک قبری منکر و نیکر
 یحکم داند با العذاب یعنی فرمود امام علیہ السلام وقتی جان مؤمن بجلوگاه میرسد و ملک
 الموت برای قبض روح دست ببری او فرود میرد نوری در چشم او اشکبار میگرد و بیش اور زیاد
 بر زیادت میشود اورا میگویند بجانب یمین خود نظاره کن چون نظاره میکند رسول خدا و علی
 و فاطمہ حسن حسین علیہم السلام را میگرد و ایشان میفرمایند بوی ما شاب کن یا بهشت شویم
 و هر وقت روح دشمن با سینه میرسد و ملک الموت دست بجوی او فرامیرد و ناچار گفته میشود کہ

که بوی یار کران باشی چون نظر میکنی کمر و سکر اویدار نماید که اورا استهید بعبادت میکنند
حدیث بیست و هشتم «مدینه المعجزه از عبد الله بن ابی اوفی سندر رسول خدا غنمی میانه که
فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند ابراهیم خلیل را فرمود حجابات را از پیش چشم تو مرتفع
ساختم و نظر بجانب آسمان افکن حضرت خلیل کمران بوی آسمان کردید نوری دید عرض کرد الهی
وسیدی این نور چیست خطاب آمد ای ابراهیم این نور محمد صفتی و حبیب من است عرض کرد نور
در پهلوی او پیدا است خطاب آمد که آن نور علی ناصر دین و خلیفه من است عرض کرد در پهلوی
آن دو نور دیگر می بینم فرمود ای ابراهیم این فاطمه است که در پهلوی پدر و شوهر خود در آمده است
و دوستان آنها از آتش دوزخ مفلح و محفوظ اند عرض کرد دو نور دیگر در پهلوی این نور
پیدا است خطاب آمد که آن دو نور حسن و حسین است که در پهلوی پدر و مادر خود در آمده عرض
کرد الهی وسیدی نه نور دیگر می بینم که کمران این انوار خنده اند خطاب آمد ای ابراهیم اولهم علی بن
الحسین و محمد و ولد علی و جعفر و ولد محمد و موسی و ولد جعفر و علی و ولد موسی و محمد
و ولد علی و علی و ولد محمد و الحسن و ولد علی و محمد و ولد الحسن القائم المهدی حرم خداوند
این انوار پاک را بر ابراهیم شمار آورد عرض کرد الهی وسیدی انوار دیگر در اطراف اینان می بینم که
جز تو عدت اینان را بشمار نتواند گفت خطاب شد اینان شیعیان و دوستان ولی و خلیفه من
علی بن ابیطالب و ذریه او هستند عرض کرد خداوند امر از شیعیان و دوستان علی و شیعیان
خطاب آمد که مثلث نور امیرمقرون با حجاب و هشتم چنانچه خداوند خبر میداد در قرآن کریم و آن
مِنْ شِيعَةِ اِبْرَاهِيمَ اَوْجَاءُ رَبِّهِ يَغْلِبُ سَلِيمٌ حدیث بیست و نهم «مدینه المعجزه

روایت میکند که محمد بن ادریس گفت که در مکّه معظّمه افعی را که از ملت نصاری بود و دیدم که بطوف
 مینمود گفتم چه افتاد تو را که از دین پدران خود باز شدی و بدین شریعت درآمدی گفت بیکو از آن
 بدست کردم گفتم از کجا دانستی گفت وقتی سفر دریا کردم و در میان بحر کشتی شکسته شد من بلوچی را
 چوب آونختم و موج دریا مرا براند تا بجزیره در انداخت که از اشجار عثف بود و ثمرهای شیرین تر از
 داشت و نهی کو را جاری بود پس خدای را سپاس گفتم و به اکل و شرب پرداختم چون شامگاه
 نزدیک شد برخاستن ترسیدم و بر درختی صعود دادم و در میان شاخها خفتم چون شب به نیمه رسید
 بر سر از آب کزیم که خدای را تسبیح می گفت و تقول لا اله الا الله الغری الحبار محمد الله
 الحبار علی بن ابطالب سیف الله علی الکفار و فاطمه و بنوها صفوة الحبار علی منبعض
 لغنة الله الملك القهار و ما واهم جهنم و بنس المهاد و پیوسته این کلمات را تکرار کرد
 که صبح در میدان رفت گفت لا اله الا الله صادق الوعد و الوعد محمد رسول
 الهادی الرشید و علی ذوالالباس الشدید و فاطمه و بنوها خیرة الرب الحمید فعلى
 منبعضهم لغنة الله الرب المجید چون از این کلمات برداشت از دریا کنار آمد و از سری بود
 سر شتر مرغ و دست پای او بگرداشر بود و دم او مانند دم اهی من بر جان خویش ترسیدم
 پیش اوی او در آمده استاده شدم گفت هانا از نانی و بر چه دینی گفتم به کیش نصاری گفت
 وای بر تو طریق مسلمانی گیر که هانا در خانه و مسکن جماعتی از مسلمانان جن در افتاده که میگویند
 از ایشان محضی بدست نشود الا آنکه طریق مسلمانی گیرد گفتم اسلام چیست گفت بگو اشتهد ان لا اله
 الا الله و ان محمد رسول الله پس آن کلمه گفتم گفت تحمل کن اسلام خود را بولایت علی بن

ابن ابیطالب اولاد او صلوات الله وسلامه علیه و بر ائمه ار دشمنان ایشان این هنگام دایه گفت اگر
خواهی اینجا میباش و اگر نه تو را بوی وطن باز گردانم گفتم بوطن باز شویم گفت بپاش تا سیخنه دیدار
شود ناگاه کشتی پیداشده و آن دایه اهل کشتی را تنبیه داد تا ایشان زور قی بوی ماکسل داشتند
پس من زور قی بر ختم و دو ازاره تن نصاری در کشتی بود چون درستان مرا اصفا نمودند مسلمانی
گرفتند حدیث سیم ام وقتی که قریش در مکه قصد قتل رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند حضرت
علی مرتضی علیه السلام را فرمود مشرکین قریش امشب قصد قتل من دارند و من اکنون از این خانه بیرون
میشوم تو در جامه خواب من بخواب که عیون و جوایس کفار چنان دانند که من بجای خود میخوم
و با منظار من در بیرون در بماند و چون فردا شود تخریر سفر کنم و بعدینه شوم و بعد من ملحق شو
این میگفت و از خانه بیرون شد و علی علیه السلام دل بر این نهاد که خویش را فدای سغبر
کند و در جامه خواب خواب بخفت خوابید در این هنگام از سترات جلال جبرئیل و میکائیل
خطاب شد که من در میان شما عقد موافقه بستم و زندگانی یکتا را از دیگری افزودن خواستم
که امیک حیات دیگر را بر خویش اختیار نکنید ایشان گفتند ما زندگانی خویش را دوست میداریم
و بذل عمر خویش بر دیگری نمیپذیریم خطاب آمد که چرا چون علی بن ابیطالب نباشد که در میان
او و عقد موافقه بستم و علی جان خویش را شام محمد ساخته و حیات او را بر خود اختیار فرمود
هم اکنون بشما بید و او را از دشمن جداست کنید پس ایشان فرود شده میکائیل در جانب
پای جبرائیل در این بحضرت نشستند و همی گفتند بخ بخ ملک باعدی من مثلک یابن
ابطالب مباحی الله ملک المکة منی کیت مانند تو که خدای با تو بر ملا که مباحات کند

و این آیت بدین فرود شد و من الناس من یشرّی نفسه ابتغاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ
 رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ حدیث سی یکم علّاه اثنی عشر وعلی سنت و این حدیث متفق هستند که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انا اُخول و یا فرمود انت اُخِی فی الدنیا و الآخره و پس
 شبه و فذوق بینی توئی برادر من در دنیا و آخرت و میت برای تو شبیه و مانند حدیث سی یکم
 که علّاه اثنی عشر وعلّاه اثنی بر آن متفق الکلمه هستند از دو لاج فاطمه علیها سلام با علی علیه السلام است
 که خداوند در عرش فاطمه را بعلی عقبت و چنین روایت کنند که علی از آسمان خدمت حضرت رسول
 آمده بار و نامی بسیار و بالهای بعیده و عرض کرد یا رسول الله ابشیر یا محمد با اجتماع النمل
 طهارة النمل و پسر فرمود از بر چه گفت علی بستم متوکل بر یکی از قوائم عرش و نام من ساطیل باشد
 و از خداوند خواستار شدم که من مرده فاطمه را با علی از بر تو آورم و بنزد تو آیدم و هم اکنون جبریل
 از قهای من در میرسد و حال جبریل علیه السلام باید و پاچه سپریغید که دو سطر از نور بدان مطو
 بود از بهشت بیاید و حضرت رسول فرمود این خط و حریر صیت عرض کرد خدای تعالی شرف و مطلع
 بر زمین و ترا از مخلوقات بر سالت برگزید و دیگر باره مطلع بر زمین گردید و از برای تو برادری و در
 صاحبی و دادی اختیار کرد و دختر تو فاطمه را با او تزویج بخت پسر فرمود او که با فقال لی
 اُخول فی الدنیا و الآخره و ابن عمه بالنسب علی بن ابیطالب و حق تعالی فرمان داد تا
 زمیت شد و شجره طوبی بجلی و صل فرین گشت و حوراء نیز آئین بستند و ملائکه در آسمان
 چهارم در باب بیت معمور مجتمع شدند در رضوان مبرکرامت را که از نور بهشت بدینجا نصیب
 و در جیل ملک که در میان فرشتگان بفضاحت مکانی دارد حکم شد تا بر منبر شده حمد خدا کند

وادای خطبه فاطمه علیها سلام نماید پس راجل بر مبرشه و گفت بعد از خطبه اختار الملک نجباء صفوة
 کرمه و عبد عظمه لامه سیده النباء خیرالینین و سید المرسلین و امام المتقین و صل
 حبله مجبل رجل من اهله صاحب المصدق دعوة المبادر الی کلمته علی فاطمه ابی
 ابنه الرسول یعنی خند او نه جبار صفوت کرم و صافی رحمتش را که امیر المؤمنین علیه السلام باشد
 برای دختر پیغمبر عقد محکم بت رسته پیغمبر را بارشته علی علیه السلام و بعد از حضرت رب جل خطابه
 به ابن عبد ذیل جریل ان اعقد عقدة النکاح فانی قد زوجت امتی فاطمه بنت حبشی
 عبدی و یوپی علی ابن ابیطالب فعقدت عقدة النکاح و اشهدت علی ذالک
 الملكة اجمعین یعنی خند او نه عالم میفرماید من تزویج کردم کنیز خود فاطمه را با بنده خود و دولی خود
 علی علیه السلام و ملایک ۴۸۰۰ را شاه گرفتیم پس شهادت خود را فرشتگان بر این حریر نگاشته
 و فرمان شد که این حریر را در حضرت تو که رسول خدائی عرضه دارم و خاتم مکاب برهنم و برضوان پیام
 و هم حکم فرمود که شجره طوبی هر صلی وصل که در برداشت شاگرد و فرشتگان از آن بزرگتر فتنه و تا
 قیامت بدان فخر کنند حدیث سی و دوم راوی شیخ صدوق است میگوید او دخل رسول الله
 ملک له اربعة وعشرون وجها فقال له رسول الله حبشی جبرائیل ثم ازل فی هذه
 الصورة فقال الملك لست بجبرائیل انا محمود بعثنی الله عزوجل ان اوضح النور من
 قال من ممن فقال فاطمه من علی قال فلما ولی الملك بین اذ انفضیه محمد رسول الله
 علی وصیه فقال رسول الله منذ کم کتب هذا بین کتفیک فقال من قبل ان یخلق
 عز وجل آدم باثنتین و عشرين الف عام یعنی علی که نام او صراطیل بود و او را بیت سر بود و در

هزار زبان و دستهای او از آسمانها و زمینها بزرگتر بود و میان دو کف او بعد از شهادتین مرقوم بود
 عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مَقِيمٌ الْحَجَّةِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنِّي جَعَلْتُ مَحَلَّتَهَا
 مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُسْنَ الدُّنْيَا وَثَلَّثَ الْحَجَّةَ وَجَعَلْتُ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةً أَهْلًا لَهَا
 وَنِيلَ مَضْرُوعًا وَنَهْرًا بَلَّحَ فَرَّ وَجْهًا أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ بِحُسْنِ مَا تَدْرِي لَهُمْ تَكُونُ سَنَةً لَا
 يَفْنَى مِنْهُ وَخَدَّافَةُ مَعَالِ أَيْكِهِ مِنْ كُرْوَانِ مَسْجِدِ نَبِيكَ عَلِيٍّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَ دِينَارَاتٍ
 بِهَيْئَتِ وَجْهِهِ وَنَهْرًا بَلَّحَ وَنَهْرًا حَمِيْلًا بَلَّحَ وَنَهْرًا دَانٍ وَنَهْرًا كَاجٍ دَرَّادُورًا تَوْبَا لِقُدْرَتِهِ
 حَدِيثُ سَيِّمٍ رَاوِي حَدِيثِ امِّ سُلَيْمَةَ تَكْوِيْدُ رَسُولِ خَدَّاصِلِيِّ السَّيِّدِ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَوْفَا طَلْعًا عَلَيْهِ
 تَرْغِيفَ آوَرْدَةٍ وَفَرْمُودِ اِي وَخَرَكِ مِنْ چُونْتِ ثَوْبِ تَوْعِضِ كُرْدِيَارِ رَسُولِ اَللَّهِ شَيْبِ كِهْ عَلِيٍّ نَفْسِ
 مِنْ دَرآمد شينيدم كه زمين با او سخن ميكفت ترسان شدم بغير سجده شكر بگذشت و سر برداشت و فرمود
 بشارت باد ترا كه خداي شوهر ترا فضيلت داده بر جميع خلق و شاه باش بفرزدان طيب بنما خداوند
 امر کرده است زمين را كه خبر دهد شوهر ترا بر آنچه در زمين واقع ميشود از شرق تا مغرب و خداوند از همه جهان
 دو مرد برگزیده كي بدتر است و اندك شوهر تر است و خداوند وحی فرستاده بمن كه با تو بگويم اِنَّ اللَّهَ اَوْحَى
 قُلْ لِفَاطِطَةٍ لَا تَعْصِي عَلِيًّا فَانَّهُ اِنْ عَصَبَتْ غَضَبْتُ الْغَضَبُ يَعْنِي كَبُورِي لِفَاطِطَةِ عَصِيَانِ عَلِيٍّ كُنْدَ كِهْ اَكْر
 عَلِيٍّ غَضَبُ كُنْدَ مِنْ سَبَبِ غَضَبِ اَوْ غَضَبِ مَكْنِيْمِ حَدِيثِ سَيِّمِ چارم كتاب فرزدوس الاخبار كه از شارب
 عمای اهل سنت است از ابن عباس روايت كند كه اَنَّ النَّبِيَّ قَالَ لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَّلَ رُوحَ
 فَاطِطَةٍ وَجَبَلَ صَدَقِهَا الْاَرْضُ فَمِنْ مَشْيِ عَلِيٍّ مَبْغَضًا لَكَ مَشْيِ عَلِيٍّ حَرَامًا يَعْنِي خَدَّافَةَ
 با تو روي بخت و زمين را صادق او فرمود پس هر كه زمين را بكين و عداوت علي را دود بر او حرام است و بخت او را

بعض دار حدیث سی پنجم شیخ صدوق راوی حدیث میگوید قال رسول الله صلى الله عليه
 ان الله تبارك وتعالى اخا ميني وبين علي بن ابي طالب عليه السلام ووجه النبي من فوق
 سبع سمواته واشهد على ذال الله مقر في ملكه وجعله لي وصيا وخليفة مني فعلي وانا
 محبة محبي ومبغضه مبغضه وان الملكة لتقرب الي الله محبة يعني پسر صلی الله علیه و آله
 که خداوند میان من و علی برادری بست و دختر مراد فوق آسمانها با وی تزویج کرد و ملائک را شاهر
 گرفت و علی را وصی و جانشین من کرد پس علی از من است و من از اویم دوست او دوست او دوست
 و من است و دشمن او دشمن خدا و من است و ملائکه محبت و دوستی علی با خدا ی تقرب جویند خدا
 بجای علی ما از دوستان علی قرار ده حدیث سی ششم راوی حدیث ام سلمه میگوید روزی
 فاطمه علیها سلام بحضرت رسول عرض کرد یا رسول الله ما يدع ابن عمي علي شيئا من رزقه
 الا وزعه بين المساكين فقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا فاطمة انسخيني في اخي
 ابن عمي وان سخطه سخطي وتسخط الله وان قالت اعوذ بالله من سخط الله وسخط
 رسوله یعنی فاطمه عرض کرد یا رسول الله علی خرمی از خورونی باقی نمیکند ارد و هر چه است
 بفقرا و مساکین قسمت میفرماید پسر فرمود ای فاطمه آیا خشم میکنی در حق برادر و پسر عم من و حال
 این که غضب او غضب من و خداست فاطمه عرض کرد سپاه میرم بخدا از غضب خدا و غضب رسول
 حدیث سی هفتم بروایت علمای سنی و شیعی روزی علی علیه السلام با عمار یا سر در سایه نخلی
 خفته بودند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر بالین ایشان که نش و روی با علی علیه السلام کرد و فرمود
 قم يا اتراب يا مالئ التراب و بعد از آن علی علیه السلام کنيت ابو تراب ایت صلوات الله علیهم

شیعی و سنی متفق اند و این بنده آن را بشرح می‌کارم یک روز در یوم النخفق عمر بن عبد بن
ابی قیس بن عامر بن لوی بن غالب بر اسب خود که مذهب نام داشت استوار نشست و در کنار خندق
تا صبح کرده و بمضیق از خندق بدست کرده و بد آنوی خندق شده و چون دیو دیوانه اسب را چنانچه
دلخنی بگرد میدان کرده و ندائی ضعیف را آورد و مبارز طلب داشت اصحاب پیغمبر چون خبر شجاعت
او را شنیده و دانسته بودند هیچکس را در قوت با وی نبود که با او هم تراز شود لاجرم مبارز افکنده
کآن علی رقی سلم الطیر بتیاده شدند عسبر بن الخطاب عذر اصحاب بخوابت و زبان توصیف عمر را گوید
و عرض کرد یا رسول الله این عمر و همان است که شجاعت او را من چشم دیده ام چه وقتی با جماعت قریش
بجارت شام همی شیم ناگاه هزار تن از فرزندان برادر آمدند کار و انیان چون قوه مدافعه در خود
اموال خود بکند اشتند و فرار نمودند عمر و چون این بدید تمثیر بر کشید و شتر بچه را از زمین در ر بود و بجای
سپر حبش داد و بید رنگ بر دزدان حمله افکند و مردانه همی رزم داد تا ایشان مجال درنگ نیافته
ناچار روی بهزیمت نهادند و کار و انیان را بسلامت عبور داد و از سنجی عمر خاطر اصحاب شکسته
گشت و چون حضرت رسول جبارت عمر و اکر لیت فرمود هیچ دوستی باشد که شران دشمن را گفت
کنند از اصحاب کسی جواب گفت شیر یزدان علی مرتضی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله
من مبارزت او برین روم پیغمبر خوا موشش شده دیگر باره عمر و نداد داد که کیت از شما که
با من در آید و بنبر و آرناید و اسب خود را بجولان در آورد و گفت با من درشت خوشن شد
از بس در موقف مبارزت ایستادم و طلب مبارز نمودم چون عمر و دلخنی از این گونه سخن کرد دیگر
باره شیر یزدان علی علیه السلام قدم پیش نهاد و از حضرت رسول اجازت جنگ همی جست رسول

رسول خدای بچنان سخن می‌کرد و هم در این کثرت صدای عسرو بلند شده و در شاعت و شتاب با یک
 برداشت و گفت هیچکس نیست که از شافعی با من بگردد علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله مرا رخصت
 فرمای تا بوی محاربت کنم اگر چه قصد این بنده کتابت فضایل و تالیف مناقب مولانا امیرالمؤمنین
 علیه السلام است ولی چون این چند بیت بنیاست نبود در مقام تحریر برآمد پیمبر و دشمن که عمر است
 این که دست ملی آخته ز بستن علی گفت ای شاه انیک منم که یک‌یثه شیر است و جوشم با جله
 رسول خدای علی را بجانب عمرو و بجایگاه فرستاد و آن شاه مردان و شیرزبان در مقابل عمر آمده
 و زمین جنگ را بر او تنگ کرد در این وقت پیغمبر فرمود بُرِّزْ الْإِيمَانُ كُلَّهُ إِلَى الشَّرِّ كُلِّهِ
 یعنی تمام ایمان در برابر تمام کفر آمده پس علی علیه السلام فرمود ای عمر شنیده‌ام که گفته هیچکس را
 نخواهد به خیزی که کی را قبول کنم گفت چنین است علی علیه السلام فرمود اول تو را میخوانم کواهی
 و هدایت خدا و بنویت محمد صبی گفت این آرزو از من متوقع نباشید فرمود پس دست از محاربت
 بازدار و محمد را با عرب بگذر تا اگر کار بر مراد کند تو نیز توانی قربت او جوئی و اگر نه اینکار که تو از
 بدست دیگران ساخته کردی عمر و گفت اگر رزم ندیم و باز شوم باز آن قریش چه عذر بر تراشم علی
 فرمود اکنون که پذیرفتار این دو امر نشدی انیک من پیاده‌ام تو نیز از اسب بریزی تا با هم بگردیم عمرو
 در نهان از رزم با علی هر سناک بود و در تعبیه در سخن ساخت و بلند بخندید آنگاه گفت هر که را خان
 نداشتم که هیچکس از ابطال رجال جنگ مرا آرزو کند بان ای علی سلامت باز شو هنوز زانگاه
 میدان و بنزد بامردان نرسیده هنوزت دمان بوی شیر و دبه و مرا بدم تو ساز مصافات و مصاف
 طراز بود و دوست ندارم خون تو بدست من ریخته شود میدانم محمد بچه انبی را بوی من بچک فرستاد
 ع. الم.

هم اکنونت بدین نرزه در میرایم در میان آسمان و زمین معتقد میدارم که نه مقتول و مرده باشی
 و نه در حیات و زنده علی علیه السلام فرمود من دوست میدارم که خون تو بریزم از این سخن حمیت
 جالبیت از درون عمر و جوشش زدن گرفت و بیدار یک از اسب فرود شد و با شمشیر اسب خود را
 کرد و چون پلنگ حمله کن با شمشیر آخته بر سر امیر المؤمنین تاخت و با یکدیگر چنان کشتند که زمین از گرد
 پاشیده تارک شد در میان آن غبار عمر و فرصتی بدست کرد شمشیر بر علی علیه السلام فرود آورد و امیر
 مبین سر در سپر کشید و شمشیر عمر و سپر را دو نیمه ساخت سر علی را جراحاتی رسانید امیر المؤمنین فوت
 از او گرفت و بانک بدو زد که ما پایان نهادیم که کس با عات خویش طلب نکند و انیک را در
 با پیرت از قفای تو در میر سند عمر و چون بقفا کز بیت علی علیه السلام بیدار یک ذوالفقار برانند
 یکپای او را از سبزه ران جدا ساخت عمر و پای مقطوع را بر گرفت و بوی علی را پراپید علی
 شتافت و با انسان او را انداخته بر سینه اش بنیشت عمر و چون علی را بر سینه دید گفت یا علی
 مرا کشتی جامه از تن من باز کن علی فرمود انیک را سخت در زد و خوار و سبیه است و سر او را از تن جدا
 فرموده و بیا یک بلند بگیر فرمود سلمان از اصفای بگیر دستند فروری علی راست و در این وقت
 رسول خدا فرمود ان مبارزة علی لمبارزة عمر و بن عبد و ذی الخندق افضل
 من عمل امتی الی یوم القیمة یعنی ضربت علی علیه السلام بعد از بن عبد و فضالش و ثوابش
 افضل و بالاتر و بزرگتر است از اعمال حسنه امت من تا روز قیامت و علی علیه السلام سر عمر و را
 آورده در نزد حضرت رسول و بجاک راه انداخت و رسول خدا فرمود یا علی اقبیر فلو وزن الیوم
 عملک بعمل امة محمد لراجح عملک علی عملهم حدیث چهل یکم در مدنیہ المعارج

از امام حسن علیه السلام میرساند که بعد از قتل عمر و امیر المومنین علیه السلام ذو الفقار را بحسن علیه السلام
داد که نزد یک حضرت صدیقه طاهره علیها سلام بوده تا غسل دهد و صدیقه طاهره آنرا بآتش
حسن علیه السلام باز آورد و فقط از خون در روی آن بود علی علیه السلام فرمود اگر غسل دادند
این نقطه چیست قال النبی صلی الله علیه و آله یا علی سبل ذو الفقار یجیرک فخره و
قال الیس قد غلظت الطاهره من دم الریحس النجس فانطق الله الیسف فقال
بلی و لکنک ما قلت لی البعض الی المملکه من عمر من عبد و دفا من ربی فشریت
هذه النقطه من دمه و هو خطی منه فلا تنصیة یوما الا و اریه المملکه
و صلت علیک یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام فرمود از ذو الفقار ^{پیش}
کن پس علی تیغ را جفتش داد و فرمود نه آخر فاطمه تراشت ذو الفقار بجن آمد و گفت ^{چیت}
لکن تو هیچکس را بمن مقول ناختی که نزد فرشتگان مغضوب ترا عمر و باشد پس خدا امر کرد
تا این بقدر از خون او بیاشامیدم و بهره گرفتم و هیچ روز بر روی اعدام کشیده ناختی
جز اینکه فرشتگان بر تو در دو فرستادند حدیث چهل و دوم راوی ابن ابی حمزه است
میگوید از شیخ ما ابو الهذیل پرسش کردند که ابو بکر افضل است یا علی فقال و الله لمبا^ر
علی عمر ایوم الخندق تعدل اعمال المهاجرین و الانصار و طاعتهم کلها
فضلا عن ابی بکر و حدیث چهل و سیم راوی حدیث ابن ابی حمزه میگوید
یک روز در فتح قلعه قموص ضیبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بت جبک را به ابو بکر داده داد
کبار قلعه آمده رزم در انداخت و جبک ناکرده فرار نمود و باز آمد روز دیگر را بت را بعبه داد

گرفت و پای قلعه آمده و فتح ناکرده باز شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
لَا عَظِيمَ الرَّايَةِ عِندَ رَجُلٍ إِلَّا غَيْرُ فَرَارٍ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَا خَذَهَا عَنْوَةً یعنی فردا علم را ببردی و هم که تنگنیزه ناکر زنده است
دوست میدار خدا و رسول را و خدا و رسولش نیز دوست دارند و خداوند خیر را بدست
او فتح کند و اصحاب همه آرزو مند بودند که این دولت و فضیلت نصیب ایشان گردد و چون علی
علیه السلام را رمی صعب بود و در مدینه جای داشت قریش سخن بودند که این کلمات رسول تبارک و تعالی
ایشان که خوابد بود و در همان شب علی علیه السلام با آن رمی شدید از مدینه حرکت فرموده و صبح
خدمت حضرت رسول رسید و اصحاب بحضرت رسول انجمن شده چشم امید فرار داشتند
عمر الخطاب گوید هرگز امارت را چنان دوست نداشتم که امارت آن روز را دوست داشتم که در آن
حضرت رسول شامل حال من شود و درک آن فیض و فضل عظیم شوم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
علی علیه السلام را پیش خواست و فرمود اللهم اذهب عنه الحر و البر یعنی خداوند ما را
سرمه و کرم را از او بردار و علم را بدو سپرد و فرمود جبرئیل در میان و میکائیل در یار و غزیرا
از پیش رو و اسرافیل از پس پشت و نصرت خدای بر فوق و دو دعای من از پس سر
و علی علیه السلام علم گرفت و پای حصار قموص شد و علم را بر تکی که از حصار بود بستوار
فرمود تختین کس که از حصار بیرون شده عارث جهود بود حضرت امیر بی توانی بود
او تاخت و با نیفش بکمرانید و مر ج چون برادر را گشته دید مانند دیو دیوانه
از قلعه بیرون شتافت و ورز در برداشت خودی بر سر نهاده و سنگی را مانند دست

از میان سوراخ کرده فرار خود را از سوراخ سنگ بیرون داده بود و شمشیر حایل و سنان نیزه او
 سه من بیزان میرفت مانند آردمای دمنده بمیدان آمد علی علیه السلام چون شیر غضبان بروی
 بروی درآمد و زهری پشت و فرمود که میت اول آن این بود اَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي اَحْمَدُ
 ضَرْغَامُ اَجَامٌ وَلَيْتُ قُوَّةً چون مرحب این رجز و نام حیدر شنید بیاد آورد که دایه اش را و
 خبر داد که هر کس غلبه خواهی داشت مگر کسی که نامش حیدر باشد که بدست او کشته خواهی شد و علی
 هم از انشا دین رجز قصد داشت گفته دایه اش را بیاد او آورد مرحب چون آن شنید فرار کرد و
 بصورت ضحیری مثل شده گفت حیدر نام بسیار است از هر چه میکیزی تو نرم میکنی تا من جود را
 بتو آورده و بر او حیره شوی و سید قوم کردی مرحب دل قوی کرد و بار شافت و خواست پیش
 دستی کند امیر المومنین مجال بر او نگذاشت و از گرد راه ذوالفقار بر آند چنانچه خود آهین و سنگ دست
 آس را چاک کرده و از حلقش کبکشت و سینه او را در هم شکافت و از زین و مرکب در نشت
 سجاک انداخت جبرئیل در این وقت شگفتی گمان بر سغیر فرو شد رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود این شگفتی از بهر صیت فقال ان المكة ناديت في جوامع و صوامع السموات لا تاتي
 علي لاسيف الا ذوالفقار و اعجابي فاني لا امرت ان ادمر قوم لوط حملت
 و هي سبع مدن من الارض الفل الى الارض السابعة العليا على ريشة من جناب
 و رقتها حتى سبع مدن صياح ديكهم و بكاء اطفالهم و وقفت بها الى الصبح
 اسطر الامر ولم اقل بها و اليوم لما ضرب علي الضربة الهاشمية و كبر امرت
 ان اقبض فاصل سيفه حتى لا يلق الارض و تصل الى الثور الحامل لها فينطر

شَطْرَيْنِ فَتَقْلِبُ الْأَرْضَ بَاهِلًا فَكَانَ فَاضِلٌ سَفِيهًا عَلَى أَثَقَلِ مَنْ مَدَانِ لَوْ طُفِلَ هَذَا
 وَأَسْرَافِلَ وَمِكَانِيْلَ قَدْ قَبْضَا عَضْدُ فِي الْهَوَاءِ سِنِي مَكِيدٍ حَبْرِيْلَ سَفَتْ شَهْرُ قَوْمِ لَوْ طُفِلَ هَذَا
 تَابًا دَارِ بَارِ خَوْشِ حِلِّ دَامِ چِسْتَن بَرَمَن نَقْلِ نِزَاحَتِ وَدَرِ اَيْنِ بَنَگَامِ كِه عَلِي عَلِيَه سَلَامِ تَبِغِ بَرِ رَجَبِ سَرُودِ
 اَزِ بِيَمِ اَكَمِه رَمِيْنِ رَا دَوْنِيْمِه دَكَاوِيْرَا كِه اَهْلِ اَرْضِ اسْتِ دُو پَارِه سَا زِدِه اَمِرِ پَرْدِ كَارِ پَرَايِ خُوْدِ حَافِظِ صَرْفِ سَمْتِ
 شَدَمِ وَايْنِ بَرَمَنِ كِرَانِ سَمْتِ تَرَا اَمْدِ اَزِ شَهْرِ نَایِ لَوْ طُفِلَ وَهَلِ اَكَمِه اَسْرَافِلِ وَمِكَانِيْلِ بَارِ نَوَايِ اَوْرَا فَرَا دَا
 دَا شَعْدِ وِپَسِ اَزِ قَتْلِ مَرْجَبِ غَمْتِ وَا سَرُ وِچَنْدِ نَفَرِ اَزِ شِجْعَانِ جُودَا كِه دَرِ شِجَاعَتِ وِدَاوَرِيْ بَا جَبِ
 طَالِيْ وَ قَرِيْنِ بُوْدَنْدِ اَزِ پَرَايِ دَرِ اَوْرَدِه وَ رُوِيْ لَقْبَعِه نِهَادِ وَ تَبِغِ دَرِ جُودَا نِ كَدَا شَتِ وَا زِيْجِ دَرِ سَمْتِ چُونِ
 شِيْرِ شَمِيْدِه بَرِ مِيْدِه وَ مَبَارَزَانِ نَجَاكِ هَلَاكِ اَمْدَا خَتِ جُودَا نِ اَزِ مِيْتِ وَ صِفَتِ سِه لَهْتِيْ تَابِ تَوَانِ
 نِيَا وَ رُوِيْ بَهِيْمِيْتِ نِهَادَنْدِ شِيْرِ رِزَا نِ اَزِ قَهَايِ مَرَمِيْتِيَانِ مِيَا خَتِ دَرِ اَيْنِ بَنَگَامِ جُودِيْ اَزِ مِيَا
 اِسْبَوَه جَلَاوَتِيْ كَرْدِه وَ ضَرْبَتِيْ بَدَسْتِ عَلِي عَلِيَه اَسْلَامِ فَرُوْدِ اَوْرَدِ چَا كَمِه سِرَا رِدَسْتِ اَلْحَضَرْتِ فَرَا قَا
 وَ جُودِيْ دِيْگَرِ سِرَا دَرِ رُوْدِ وَ مَجْهَادِ دَرِ كَرِيْحَتِ عَلِي عَلِيَه سَلَامِ رَا اَزِ كَرْدَا رَا اَوْتَشَشِ خَتْمِ زَا بَه رُوْنِ كَرْدِ
 دُمُو نَایِ بَدَنِ مَبَا كَرَشِ سِرَا رِجْمَتِيْ زَرِه بِيْرُوْنِ اَوْرَدِ وَ مَانَدِ شَرِ بَعْضِيَانِ اَزِ پَسِ شَتِ جُودَا
 حَلَكِه دَرِ كَشْتِ وَ اَبْجَاعَتِ چُونِ كَلَكِه كُو سَفَنْدِ كِه اَزِ بِيْمِ دَرَنْدَه بَه اَعْلٰ كَرِيْزِدِه كُو سِ زَا نِ لَقْبَعِه قَمُوْصِ
 دَرِ كَرِيْحَتِ وَ تَحْتِ پِلِ اَنِ رَا بَرِ كَشِيْدَنْدِ عَلِي عَلِيَه سَلَامِ چُونِ چِيَانِ وِيْدِ اَزِ اَنِ تَابِ طَشِ اَزِ سَبَا
 وَ بِيَكِ رَجَبِيْنِ بَدَا نَوِيْ حَنْدَقِ فَرُوْدِ اَمْدِ جُودَا نِ دَرِ وَا زِدِه قَمُوْصِ رَا بَرِ بَسْتَنْدِ عَلِي عَلِيَه سَلَامِ پَرَايِ
 دَرِ وَا زِدِه اَمْدِ وَ دَسْتِ يَدِ لَهِيْ فَرَا بَرْدِه وَ حَلَقِه اَنِ دَرِ اَمِيْنِ رَا بَرِ كَرْدِ وَ اَزِ بَرِ كَشْدَنِ جَنْبِيْ دَاوِ چَا كَمِه
 تَامَتِ اَفْقَعِه اَلرَّزْشِيْ سَمْتِ اَفْتَادِ وَا نِ زَلَا زِلِ صَفِيْدِه خَرَمِيْ بِنِ اَحْبَابِ اَزِ فَرَا زِ تَحْتِ خُوْدِ زِيْ اَفْتَادِ

و در چهره او جراحی افتاد علی علیه السلام آن در آئین جهان یک جنبش بر کند و بر فراز سر برده بگوید بر
 بر افراشت و جهودان به بیغولها در گریختند و علی علیه السلام آن در را بر سر خندق قطره کرد و خود
 و خود در میان خندق با نباد و چون خندق پهناد و بود و آن در کران تا کران خندق را رسائی نداشت
 ایسر نومان اندر را یک سوی خندق بر میخفانید و شکران تا خند که کنجایش بود بر سر در این
 میشد آنگاه بدان جانب خندق بر میخفانید تا بیرون شده در پای قلعه انجمن میشد بدین گونه
 شکران را از خندق در که را رسیده و در انجام این امر چون خندق عمیق بود پای مبارکش بر زمین
 نبود چون جهودان این قوه و مردانگی و زور بازو نگزشتند توان مصارت و مناسطت از ایشان رفت
 و با یک یا غوثا به برداشتند و امان طلبیدند و امان یافتند را وی ابن ابی الحدید که از عامای اهل سنت
 میگوید علی علیه السلام آن در را شتاد بدست که چهل ذراع باشد بقفای سر بر پرانید و آن در بر روی
 هشتصد من و بروایت ابن ابی الحدید سی و سه هزار من بمیزان میرفت و چهل تن خوشنشد از آن
 رهند نوانتند و چون علی علیه السلام فتح قلعه فرموده و مراجعت نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله او را
 استقبال فرمود و تنگ در گرفت و میان هر دو چشمش بوسید و گفت قد رضی الله
 بلغنی ببارک المکون و صنعک المذکور قد رضی الله عنک و رضیت انا عنک من
 از تو را ضم خند و ملاکه و جبرائیل و میکائیل از تو را رضی و میرج تو را گویند حدیث چهل و چهارم
 را وی ابن ابی الحدید است میگوید حضرت رسول در شب زفاف چهره صغیر را خراشیده و جرحت میداد
 یافت فرمود این صفت عرض کرد در آن هنگام که علی در حلیه بر افش داد تا مات قلعه بلزید و تخت
 بلزید در آمد و از تخت در افتاد و چهره ام بر پایه تخت آمد و بگفت پیغمبر فرمود ای صفیه آن علیاً

عَظِيمٌ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّهُ لَمَّا هُنَّ الْبَابُ اهْتَرِ الْحِصْنَ وَاهْتَرَتْ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ
 وَاهْتَرَتْ عَرْشُ الرَّحْمَنِ عَضْبًا اِعْلِيَّ مَعْنَى دَرَزْدَنَهُ اَوَدَ بَرْكَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرْكَ وَارْجَمَهُ بَسْتُ وَجُورُ
 دَرْحَمَنَ خَيْرَ رَاجِسُ دَاوَقْلَعَهُ بَرْزِيدُ وَبَسْمَانُ بَا وَزَمِينَهَا وَعَرْشُ اَعْلَى اَرْغَضَبُ عَلَى بَرْزَهُ دَرَاغْدَهُ وَدَرْزَانَهُ
 حَدِيثِ حَبِلٍ وَنَحْمِ رَاوِي حَدِيثِ ابْنِ اَبِي الْحَدِيدِ وَعِلْمَايُ شَيْخِي دَسْتِي دَرْكَنَاهَايُ خُودِ آورده اند
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله یک روز بنیز تشریف برده و فرمودند یا معشر المهاجرین و الانصار
 اِنْ جَبْرِئِيلُ اخْبَرَنِي اَنْ اَهْلَ الْوَادِ الْيَابِسِ اثْنِي عَشَرَ اَلْفًا قَدْ اسْتَعَدَّ وَاتَعَاهَدَ وَ
 وَتَعَاهَدَ وَاعْلَى اَنْ لَا يَفِدَ رَجُلٌ مِنْهُمْ بِصَاحِبِهِ وَلَا يَفِرُّ عَنْهُ وَلَا يَخْذُلُهُ
 حَتَّى تَقْلُوْنِي وَاحْيَى عَلِيٌّ بَنَ اَبِي طَالِبٍ وَامْرَأَتِي اَنْ اَسِيرَ اِلَيْهِمْ اَبَا بَكْرٍ فِي اَرْبَعَةِ
 اَلْفٍ نَارِسٍ فَخَذَ وَاِنِّي اَمْرُكُمْ وَاسْتَعَدَّ وَلَعْدٍ وَاَنْتُمْ وَانْهَضُوا عَلَيْهِمْ عَلَيَّ اِسْمُ اللَّهِ وَ
 بَرَكَتُهُ يَوْمَ الْاَلْتَيْنِ اَنْشَاءُ اللَّهُ مَعْنَى جَبْرِئِيلُ خَبَرِ آورده که دوازده هزار تن مردم وادی یا بسج
 بر قتل من و علی مرتضی نهاده اند و فرمان آورده که ابوبکر را با چهار هزار نفر بدفع ایشان
 فرستم پس اعداد کارکنسید ابوبکر را طلب کرد و فرمان داد که تا وادی یا بسج کوچ مید
 و ابوبکر را بکوکج داده در وادی یا بسج فرو رفته و بنزدیک کافران لشکرگاه ساخت و از قتل بگریزون
 شده و گفت اینک ابوبکر کم بغروده پیغمبر این راه را در نوشته ام تا شمارا بمسلمانی دعوت کنم و اگر قبول
 نکنسید کار بمقاتلت خواهد رفت گفته امی ابوبکر تو ما را از مقاتلت بیم دهی به لات و غری قسم اگر
 رحم و قربابت حاضر و جایل نبود ترا و مردم تو را کمین زنده نمیکند استیم هم اکنون سرخویش گیر و بار شو
 و شکرانه این نعمت را بنما ابوبکر از این سخنان هول و هراس گرفته و ضایده لشکر را طلب نموده و

این کافران از ما افزون شد طریق مراجعت برداشتن و سلامت را دست نگذاشتن فتی بزرگ است
گفتند ای ابوبکر از خداوند بخشنیدش و از پیغمبرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بیم کن این چه اندیشه است
کار محاربت باز ابوبکر برافروخت و برآشت و گفت خاموش باشید انی اعلم ما لا تعلمون
میدانم بچه را که شامیید ایند و لشکر را بر داشته و مراجعت نمود چون حاضر مدینه شد خدمت حضرت
رسول آمد پیغمبر فرمود ای ابوبکر آنچه حکم کردم پیغمبرمانی کردی و عصیان و زرییدی و مسجد تشریف آورده
صعود داد و فرمود ای گروه مسلمانان ابوبکر را امر کردم که مردم وادی یابس را دعوت اسلام نماید بدین
مبارزت و مقاتلت با آن گروه از کلمات ایشان بول و هر سس گرفته و ترک فرمان مرا گفته و مرا
و عمر بن الخطاب را خسته فرمود با همان شکر شتاب کن و تقدیم خدمت فرمای ولی مثل ابوبکر در خدمت
آمد و رسول فرمود عصیان تو عمر سپاه یار است و تا وادی یابس براند چون آنجا رفت راشا کی
بدید بول و هر سس گرفت و چنان تیر رسید که مبتلا برض اسهال شده حال و مجال توقف نیافته بی توانی راه
مدینه پیش گرفت و بنابر روایت ابن ابی الحدید تا مراجعت بمدینه هشتاد گزت سر قدم رفت و زمین
خویش را بنجاست ملوس نمود پیغمبر چون از مراجعت بیگانه و حال عمر مطلع شد مسجد تشریف برده
و فرمود عسر چون ابوبکر عصیان نمود و گناه چند او رسول را روا داشت و فرمان مرا خوا که اشت
و فرمود جرئیل از ب جلیل فرمان آورد تا علی علیه السلام را برایشان فرستم و علی را با همان شکر
ما مورد داشت و عسر و ابوبکر و عمر و عاص را نیز ملازم رکاب علی علیه السلام نمود و علی علیه السلام چنان
شتاب زده راه پیمود تا کافران زد و یک شد و از گرد راه حله برایشان فرمود و چندین نفر از فرسان و
وران و شجعان ایشان را با ذوالفقار آتش بار بهار اقرار فرستاد و از مبارزان بیچکس را از آنجا محنت

ببارت نامه پس آن شیربشه بهیاسب بر جانید و حله افکنده وصف بدرید و در میان لشکر اچپ
 و راست مرد و مرکب بجاک افکنده این وقت سپاه دشمن بکشته شد و طریق هزیمت پیش داشت پس
 علی علیه السلام زن و فرزندان ایشان را اسیر و اموال آنجماعت را مأخوذ و ارباع ایشان را خراب
 و طریق را جفت ببدینه گرفت و این هنگام حمزیش فرو شد و رسول خدای را مژده فتح رسانید و پیغمبر^۲
 علی علیه السلام را استقبال فرمود و پشانی او را بوسید و غبار راه از چپه مبارکش پاک نمود و فرمود
 الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا عَلِيُّ الَّذِي شَدَّ يَدَ اِزْرِي وَقَوَّى بِدَ ظَهْرِي يَا عَلِيُّ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ
 صَاحِبُ أَخِي مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ اِنَّ شِرْكَ هَؤُلَاءِ فِي امْرِئٍ وَقَدْ سَلَّمَ رَبِّي اَنْ يُشَدَّ يَدَ
 اِزْرِي يَعْنِي سَاسَ خَدَّ اِذَا عَلِيٌّ كَرِهَ تَبَوُّدَ بَارُوِي مَرَّو قُوِي كَرِهَ اَنْ يَدَّ تَبَوُّدَ مَرَّ
 يَا عَلِيُّ سَلَّمَ نَمُودَم اَز پَروردگار خودم از برای تو چنانکه شوال کرد موسی بن عمران اینکه شریک کند^۳
 برادرش را در امر او و ب تحقیق سَلَّمَ مرا پروردگار من قبول و مرا قوت داد تبوی پس روی صحاب
 کرد و فرمود مرا املامت کنسید و حب علی علیه السلام که خدای مرا تحب او را مژده فرموده و فرمود^۴
 مَنْ اَحَبَّ فَقَدْ اَحَبَّنِي فَقَدْ اَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ اَحَبَّ اللَّهُ فَقَدْ اَحَبَّهُ اللَّهُ وَ^{حقیقی}
 عَلَى اللَّهِ اَنْ يَكُنْ حَبِيْبَهُ الْجَنَّةُ يَا عَلِيُّ مَنْ اَبْغَضَ فَقَدْ اَبْغَضَهُ وَ اَنْ اَبْغَضَهُ^{فقد}
 اَبْغَضَ اللَّهُ وَمَنْ اَبْغَضَ اللَّهُ اَبْغَضَهُ اَبْغَضَهُ وَلَعَنَهُ وَ كَانَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ اَنْ^{نقشه}
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ مُوقِفُ الْقَضَاءِ وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ صِرَافًا وَلَا عَدْلًا يَعْنِي اَعْلَى بَرَكَس دوست بد
 تورا دوست داشته است مرا و هر کس که مرا دوست داشت خدا را دوست داشته و هر کس را دوست
 خود در بهشت خواهد بود و هر کس دشمن بداد تورا دشمن داشته است مرا و هر کس مرا دشمن دارد

خدا را دشمن داشته و هر کس خدا را دشمن دارد خدا هم دشمن دارد و او را لعنت کند و او را
و بر خداوند است هر کس لغت کرده و او شد در قیامت قبول کند اعمال او را از نیکی و بد ^{حسنه}
من الممکین بولایه علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث چهل ششم اجماع علماء از شیعی و سنی ^{نقل}
روایت نمایند که حضرت رسول بعد از فتح مکه آنکس که آنکس تحریب اصنام فرمود این به کام سید و نصرت
بُت در اطراف خانه کعبه نصب بود و از اینجمله پس را بزرگتر داشتند و حضرت رسول بر این تیان میگذشت
و با چوبی که در دست مبارک داشت با هر یک از تیان اشارت میفرمود و میگفت جاء الحق و دُفِعَ
الْبَاطِلُ اِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا و فایده می لباطل و ما یبعد و آن تیان با همان شاه
چوب که میفرمود بر پشت میافتا و جذب بزرگ بر فراز جدران نصب بود امیر المومنین عرض
کرد یا رسول الله پای بر کف من بگذار و آن تیان را بزرگ کن رسول خدا فرمود تو پای بر کف
من نه و فرد زیر علی علیه السلام پای مبارک بر کف محمد پس پیغمبر نهاد و آن تیان را بزرگ کند پیغمبر
فرمود یا علی خوشتر را چه کوزه می بینی عرض کرد تا می حجب کشوف افتادم کوئی سر من باقی
عرش رسیده و هر چه دست فرارم بدست کتم پیغمبر فرمود خوش حال تو که کار حق میکنی و خوش
بحال من که با حق میگویم و هر چه خواستی دست یافتنی پس تیان را بر زمین انداخته و خود در میهم
و بر عایت ادب خود را از میراب کعبه بزرگ انداخت و چون زمین آمد تنه می فرمود پیغمبر سبب تم بر سید
عرض کرد از جاهائی بلند خود را بزرگ افکنم و صدمه ندیم پیغمبر فرمود چه کوزه آسیب صدمه یعنی که حال آنکه محمد
بر داشته و جبرائیل فرود که داشته و این اشعار را که ابی نواس شاعر در آنوقت بدیته تضرع گفته
با آنکه از مقصد و مقصود این بنده که تحریر فضایل بت خارج است میگویم که خوانندگان بوجه و طریقه

قِيلَ لِي قُلْ لِعَلِّهِ مَدْحَةٌ ذَكَرَهَا مُحَمَّدٌ نَارًا مَوْصَدَةً
 قُلْتُ لَا أَقْدِمُ فِي مَدْحِ امْرِئٍ حَارِ ذَوِ اللَّبِّ إِلَى أَنْ عَبْدُهُ
 وَالتَّبِيُّ الْمُصْطَفَى قَالَ لَنَا لَيْلَهُ الْمِعْرَاجُ لَمَّا صَعَدَهُ
 وَضَعَ اللَّهُ عَلَى كَتِفِي يَدًا فَاحْرَ الْقَلْبُ أَنْ قَدْ بَرَدَهُ
 وَعَلَيَّ وَاضَعَ أَقْدَامَهُ فِي مَحَلٍّ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ
 اِبْرَكْتَ سَمِيرًا كَرَأَى خَدَّائِهِ سُوْدُودًا وَفَدَى

حدیث چھل وھفتم راوی حدیث ابن ابی الحدید کہ از شاہیر علما کی سنی است شبہ و یکوید
 حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ بعد از فتح مکہ از برای مردم کہ غصبی نکاشت بدین مضمون
 مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى حَيْرَانَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَسَكَانِ حَرَمِ اللَّهِ عَنْ كَانَ مِنْكُمْ بَابُ اللَّهِ
 مُؤْمِنًا وَمُحَمَّدٍ رَسُولِهِ فِي أَقْوَالِهِ مُصَدِّقًا وَفِي أَعْمَالِهِ مُصَوِّبًا وَلَعَلِّي أَخِي مُحَمَّدٍ
 وَدُنْيِيهِ وَصَفِيهِ وَوَصِيهِ وَخَلِيفَتِهِ وَخَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَهُ مَوَالِيًا فَهُوَ مِنَّا وَأَنَا
 وَمَنْ كَانَ لِلدِّينِ أَوْلَى شَيْءٍ مِنْهُ مُحَالِفًا فَتَحَقُّمًا وَبَعْدًا لِأَصْحَابِ الْعَمَلِ
 شَيْئًا مِنْ أَعْمَالِهِ وَإِنْ عَظُمَ وَكَبُرَ فَصَلِّ عَلَيْهِ نَارًا جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا أَبَدًا أَيْضًا
 اے ایت از محمد رسول خدا کی بہم کیا جان فاء خدا کی دکنہ حرم خدا کی پس ہر کہ از شاہ
 بخدا و رسول او ایمان آوردہ گفتار و کردار محمد را بصواب دانستہ و برادر محمد علی علیہ السلام
 وصی او و اشرف خلائق شمرده او را سات و بارگشت او بوی سات و دہر کہ فحی گفت کند
 او را بداند کہ از اہل جہنم است و بیگونہ اعمال از حج و صلوات و صوم و غیرہ دلک بہر چند بزرگ باشد

قبول و پزیرفته نیست و در اش جنم محله است تا به حدیث حمل و شتم راوی ابن ابی نجبه
 میگوید چون حضرت رسول طایف احصار داد فسله القوم ان ینج عنهم لیقدم علیه
 فذلهم فیشترط له فیشرطون لا فیفسهم فصار صلی الله علیه و آله حتی نزل مکه فقد
 علیه فقر منهم بانسلام قومهم و لم یجج القوم له بالصلاة و لا الزکوة فقال
 انه لاخیر فی دین لا رکوع فیه و لا سجود اما و الذی نفسی ید لیقیم الصلاة
 ولیوتن الزکوة اولی البعث الیهم رجلاً هو منی کفنی فلیضرب اغناق مقالمهم
 ولیسین و ذلهم و هو هذا و اخذ ید علی علیه السلام فاشا لها منی حدیث
 از قبل ان قوم حاضر حضرت رسول شدند و فرمان برداری اهل طایف را ضمانت نموده بشرط آنکه
 اقامت صلوات و ادای زکوة را از گردن بدارند چون صعب شیارند پیغمبر صلی الله علیه و آله
 دینی را که بکت رکوع و شرف سجود شبیه چیزی نخواهد بود اگر صلوات را بر پای نکنند و زکوة
 برداشت ننهند مردی را که مانند منت و مانند نفس منت برایشان فرستم تا ایشان را
 باتباع بگذرانند و زن و فرزند انجاعت را اسیر گیر پس دست علی علیه السلام را گرفت و برافراشت
 و فرمود آئند این است و انجاعت مراجعت نموده بر قوم فرمایشات پیغمبر را ابلاغ داشته چون
 نام علی علیه السلام را شنیده هر سنده و خوفناک گردیده ساخته صلوات و ادای زکوة شدند چون
 این خبر شنیده فرمود ما شیع علی اهل مملکة و لا امة الارضیتهم بسم الله و سغفه
 یعنی هیچ طایفه و مکتب عصیان من نشد جز اینکه خداوند ای و شمر خدای را بدیشان نهادم
 عرض کردند خداوند خدای که ام هت قال علی ابن ابیطالب ما بقعة فی سربة الارض

جبرئیل عن یمنیه و میکا ئیل عن یساره و ملکاً امامه و سحابة تظلله حتی یعلی الله
حبیبه النضر و الظفر یعنی علی را هرگز بقومی نفرستادم جز اینکه جبرئیل بدست راست و میکا ئیل
بدست چپ و ملکی از پیش روی بود و ابری بر سرش سایه می انداخت تا آنگاه که خدا ایشان را فتح
و نصرت نصیب نمود حدیث چهل نهم این حدیث از شعبی و سنی ماثور است و ابن ابی الحدید^{راوی}
خبر است که اعراب چون قصد طواف بیت الله می نمودند با جامه خویش تقدیم این امر میکرد و آن جامه
بعد از طواف صدقه میدادند و جامعتی بستماری جامه مأخوذ میداشتند و بعد از طواف^{چهار} نصایب
میدادند و هرگاه میرنمش برهنه طواف میکردند چنان افتاد در این سال زنی فریه اندکد بگو
با دیداری دل آویز و جمالی فتنه انگیز بکه آمد و خواست از بھر طواف جامه بعاریت یا کرایه
مکنند گفتند با جامه خود طواف کن و آنگاه صدقه کن گفت من خبر این جامه ندارم چگونه
توانم صدقه کرد پس ناچار حلقه قمر و آفتاب النور عریان گشته و دست از پیش و پس^{را} پشت
طواف نمود و این بیت برود الیوم بید و ابغضه او کله فما بد منه فلا اجله
و مردم بدان قیام و خرام در نظاره بودند و دل از دست داده حیران و دیوانه بودند چون کار
به نهایت شد از هر کنار بخوابستاری آن ماه باره برخوابستند گفت این آرزو دست بازواید که لایق
نیم و شوهر دارم چون این خبر ثمر گشت و معروض حضور حضرت ختمی مرتبت گردید و در آن سال از
که تقاعد و رزید و آیات سوره برائت را که از رب جمیل جبرئیل به انحضرت نازل فرموده بود و ابی
بن ابی قحافه داده و فرمود سفر که کرده بر مردمان قرائت کند و ابوبکر حرکت نموده از مدینه نجاتی راه
به پیوند جبرئیل به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرو شد و از خدای سلام آورده و گفت خدا منیر است

لَا يُؤَدِّيهَا عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ جُلُ مِنْكَ وَلَا يَنْفَعُ عَنْكَ إِلَّا عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعِي ابْنِ آتَا
غیر از تو یا مردی که از تو باشد ادا کند و علی علیه السلام ابلاغ کنند آن است و از تو هست لا جرم پیغمبر
علی علیه السلام را خواسته و خبر و رو و جبرئیل و امیر پروردگار جلیل را بجلی گفته و جماعتی را مقرر رکاب او نموده
و فرمود شتاب فرمای و از ابوبکر آیتا را مأخوذ داشته در موسم حج بردمان قرائت و امر خداوند را
واحدی را شرک یا عریان کند از طواف خانه کند و ناله غصه را که مخصوص سواری خود پیغمبر بود و علی علیه السلام
برای سواری سپرد و فرمود ابوبکر را در آمدن بکه یا مراجعت ببدین مختار کن اگر خواهی ملازم خدمت تو
باشد یا بدین مراجعت نماید علی علیه السلام حرکت فرموده در منزل ذوالحلیفه صبحی به ابوبکر رسید ابوبکر
گفت یا علی این بعه مسافت را از بصره پیروی فرمود پیغمبر بحکم خدای ما مامور نموده که آن آیتا را از تو
بستانم و بردمان قرائت کنم گفت در حق من چه فرمود گفت تو را مختار نمود خواهی باز بدین شو خواهی
طریق که سپار ابوبکر بادل دردی شدید که از این غل خود و نصب علی علیه السلام او را عارض شده
بود آیتا را بجلی علیه السلام تسلیم نمود و خود از شدت درد دل چون مار گزیده بخود می چسبید و مراجعت
بدین نمود و علی علیه السلام بکه دارد و امر خدا و رسول را اجرا داشته و مراجعت فرمود پیغمبر را رسیدن
علی علیه السلام مرده دادند و او را استقبال نموده در بر گرفت و عناقه فرمود ابن ابی الحدید گوید این درد
به ابوبکر همواره بود و روز بروز شدت داشت تا در ثقیفه بنی ساعده که غضب خلافت از علی علیه السلام
نمود عقده و دشمنی باز و در دشمنی ساکت و ساکن گردید حدیث پنجاهم صاحب بار الانوار خبر را
بعلمای اهل سنت میرساند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مامور سفر بمن فرمود
مبارک خود دستار بر سر علی علیه السلام استوار فرمود و علاقه از پیش رو و علاقه از پشت سر گذاشت

و علی علیه السلام باسیدن از ابطال رجال برای فتح مین حرکت فرمود و پیغمبر فرمود یا علی زود باشد
 که خداوند هدایت و ارشاد خلق را بدست تو کمال بخشد و فرمود سوگند با خدا ای که اگر یک مرد را
 خدا بدست تو هدایت کند بهتر است برای تو آنچه آفتاب بر آن قیامد و تو امام اوئی و یا علی چون بغیر از
 عقبه افق رسیدی بیا بک بلبه بگو یا شجر یا مدثر یا ثوی محمد رسول الله یقرنکم السلام
 و چون علی علیه السلام به اراضی مین رسید مردم همدان از رسیدن علی اکبر یافته نیرنگی خطی را بدست
 و کمانهای چاقی را از پس پشت و شمشیرهای بنفشه را کشیده و پذیره چک شدند چون علی علیه السلام
 ایشان را دیدار کرد و با مالک بن فرمود یا شجر یا مدثر یا ثوی محمد رسول الله یقرنکم
 السلام نگاه از هر درختی و کلوخی و قطعه زمینی چه اگاهانه بیکبار مالک برخوارت که محمد در تو
 سلام باد مردم همدان چون این بدیدند چنان بر زمین که شمشیر و حرهای ایشان از دستان سفتاد
 و چون علی علیه السلام با ایشان نزدیک شد صف مقاتلت رست کرد و اسب جهان و بمیدان تا
 فرمود و مالک برواشت و فرمان حضرت رسول را بر ایشان بگذاشت و ایشان را دعوت به اسلام فرمود
 پس از اصفای فرمایشات علی ایشان بیکبار آهنگ مسلمانان کردند و کلمه توحید بر زبان راندند
 و در این سفر طایفه همدان تقدم بر اسلام داشتند و چون فتح علی علیه السلام را به پیغمبر خبر دادند
 سجده شکر بگذاشت و فرمود و اسلام علی همدان حدیث پنجاه یکم ابن معاذی راوی خبر
 و در کتاب خود بگوید قبل از آنکه امیر المؤمنین سفر مین فرماید جب فرمان پیغمبر خاله ابن و پس
 به آن اراضی شتافت و غنایم فراوان بدست کرد آنگاه که علی علیه السلام مامور شد رسول خدا
 فرمود و غنایم را از خاله مأخوذ دارد پس علی علیه السلام آن غنایم را گرفت و خمس آنرا بیکوی کرد

و از میان صبا یا کنیزی که جمال نیکو داشت برای خود اختیار کرد بریده الحنصیب که خضمی او با علی
 قوتی به کمال داشت خالد را تحریک نمود که نامه بحضرت رسول عرض و شکایت از علی علیه السلام نماید خدا
 نامه بحضرت رسول عرض و بریده را سپرد و گفت تو از پیش تا من کن و رسول خدا را اکی ده که علی
 در خمس غنایم خیانت نموده و دختری را برای خود اختیار نموده بریده بدیده آمد و نخستین عمر ابن الخطاب
 دیدار کرد و این قصه مکفبت عمر علیه الهغه و العذاب گفت و در نیت رسول خدا را از این قصه
 از بھر دختر خود فاطمه علیها سلام غیرت بجنبید و این کار بروی کران افتد بریده را قوی دل ساخته خدمت
 حضرت رسول روانه داشت و مکتوب خالد را بداد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از فرات آن نامه آید
 غضب پیدا رکشت بریده عرض کرد که اگر مردم در تصرف غنایم این گونه دست برند غنیمت است اما ان
 شود پیغمبر فرمود و یحییٰ یابریه احدثت لفا ما ان علی بن ابیطالب یجمل له من الفی ما
 لی ان علی بن ابیطالب خیر الناس لک و لقومک و خیر من اخلف بعدی لیکافه امتی
 احذر ان تبغض علی فینقض الله یعنی دای بر تو ای بریده آیا منافق شده هما برای علی صلا
 از غنایم آنچه برای من حلال است هما علی سبتر است از برای تو و قوم تو و جمیع مردم و بهتر است از
 هر که پس از من باشد برای جمیع امت من خدا کن از دشمنی علی اگر علیه دشمن داری خدا
 دشمن دار و بریده میگوید آرزو کردم اینوقت بزین فرو شوم از حنبلت کفتم پناه بخدا میبرم از غضب خدا
 و از غضب رسول خدا حدیث پنجاه دوم را وی حدیث احمد بن حنبل میگوید درین باب
 رما شد و تنی را با لکه مقتول ساخت و خونخواران مقتول خداوند اسب را گرفته بزرگ امر میگویند
 علیه السلام آورند و طلب خونها کردند چون مکشوف افتاد که در رما شدن اسب جنایتی بر خیزد

اسبت علی علیه السلام فرمود زنت او مغول دیت نباشد این سخن برخوخوان مقبول
 گران آمده و شکایت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله کردند قال رسول الله اِنَّ عَلِيَّالْيَسَّ
 بِظُلَامٍ وَلَمْ يَخْلُقْ عَلِيٌّ لِلظُّلْمِ وَاِنَّ الْوَلَايَةَ مِنْ بَعْدِي لِعَلِيٍّ وَالْحُكْمُ حُكْمُهُ وَالْقَوْلُ قَوْلُهُ
 لَا تُؤَدُّ حُكْمَهُ وَقَوْلُهُ وَلَا يَافِيَةَ الْكَافِرِ وَلَا يَرْضَىٰ حُكْمَهُ وَلَا يَافِيَةَ الْآمُوْمُنِ مَعْنِي فرمود
 رسول خدا صلی الله علیه و آله علی ظلم نیست و برای ظلم خلق نشده همانا بعد از من ولایت خاص
 علی است حکم او حکم من است و فرمان او فرمان من سر بر نیاید از فرمان او مگر کافر و حکم او را
 از گردن نمی نهند مگر کافر حدیث پنجاه و نهم راوی حدیث کعب الاخبار است میگوید در من بودم
 عمر بن شاس اسلمی که در کاب امیر المؤمنین بود و برای امری که خلاف آرزوی او رفت از علی علیه السلام
 رنجیده خاطر شده و پس از مراجعت بدین رنجیده کی خود را از امیر المؤمنین فرزند بعضی از رفقا
 و دوستان خویش در میان گذاشت بعضی حضرت رسول رسید او را خواسته و فرمودند یا عمر
 لَعَدَاؤُنِي عَمْرُوٌّ هَمْ شَدَّ وگفت پناه بخدا میبرم از اینکه رسول خدا را رنج بکنم حضرت رسول
 فرمود یا عمر فَمَنْ أَذِي عَلِيًّا فَقَدْ أَذَانِي مَعْنِي هر کس علی را اذیت کند مرا اذیت کرده
 حدیث پنجاه و چهارم موفق بن احمد الحواری میگوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 يَا عَلِيُّ اَنْتَ مَنِّي وَاَنَا مِنْكَ مَعْنِي ای علی تو از منی و من از تو پنجاه و پنجم قال رسول الله
 يَا عَلِيُّ تَقَاتِلْ عَلَيَّ التَّوْبِيلَ الْقُرْآنَ كَمَا قَاتَلْتَ عَلَيَّ التَّزْوِيلَ مَعْنِي فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 جنگ و قال یعنی تو تباویل قرآن چنانچه قتال دادم من بتزویل قرآن حدیث پنجاه و ششم
 ایضا راوی موفق بن احمد است قال رسول الله صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ اَنْتَ مَنِّي مَعْنِي

هَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی تو برای من مثل هارون هستی
 پنجاه هفتم راوی ابوالموفق موفق بن احمد است بگوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 يَا عَلِيُّ اَنَا سَلِمٌ لِمَنْ سَالَتْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتَ یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی من دوستم باش
 تو و دشمن من باشم و دشمن تو پنجاه هشتم ایضاً ابوالموفق گوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 يَا عَلِيُّ اَنْتَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَاَنْتَ ثَلَاثِينَ لَهْمُ مَا شَبَّهَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِي یعنی تو یا علی عرْوَةُ
 و توئی که روشن و شکار میکنی از برای آنها آنچه اشتباه بر آنها باشد بعد از من از احکام و علم
 پنجاه نهم راوی ابوالموفق موفق بن احمد است قال رسول الله صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ اَنْتَ اِمَامٌ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ
 مُؤْمِنَةٍ وَوَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای تو امام و ولی هر مرد و زن
 و زن مؤمنه هستی بعد از من حدیث ششم راوی موفق بن احمد بگوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 يَا عَلِيُّ اَنْتَ الَّذِي اَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَاِذَا نَزَلَ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَى النَّاسِ قَوْمِ الْحَجَّ الْأَكْبَرِ
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی توئی آنسکه نازل شد از خدا در ولایت تو و رسانیده و گفته شد
 از جانب خدا و روشش بوی مردم در روز حجه الوداع که حج بزرگ بود یعنی تبلیغ ولایت تو
 حدیث شصت یکم موفق بن احمد گوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ
 اَنْتَ الْاِخْذُ بِنَتِي وَالذَّابُّ عَنِ مِلَّتِي فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی گرفتن من
 و رسانیدن من به ملت من شصت دوم ایضاً موفق بن احمد گوید قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 يَا عَلِيُّ اَنَا مَنْ تَلَقَّى الْاَرْضَ عَنْهُ وَاَنْتَ مَعِيَ شَصْتَ مَعِيَ ایضاً موفق بن احمد گوید
 قال رسول الله صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ اَنَا عِنْدَ الْخَوْضِ وَاَنْتَ مَعِيَ فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی

منم اول کسی که بجز وار و میثوم و تو بامن خواهی بود حدیث شصت چهارم ^{بقره} حدیث
 حدیث موفق بن احمد میگوید قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انا لمول من يد
 الجنة وانت معي یعنی فرمود رسول خدا ای علی اول کسی که داخل بهشت شود منم و تو بامن خواهی
 شصت پنجم موفق بن احمد حدیث کند قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي
 ان الله تعالى اوحى الي ان اقوم لفضلك فمقت به في الناس وبلغتهم ما امرني
 الله تعالى باتباعه فرمود رسول خدا ای علی بدرستی که خداوند وحی کرد بوحی اینکه
 و بگویم بقوم خود فضیلت تو را پس بر پا داشتیم و رسانیدم امر خدا را بر مردم و تبلیغ کردم به آنها
 آنچه امر کرد بمن خدا که برسانم به آنها فقال رسول الله صلى الله عليه وآله معاشر المسلمين اني انا الفرج
 فان وعد الله حق لا يخلف وقضاءه ولا يورد وهو الحكيم الخبير شصت و ششم
 راوی ابراهیم بن محمد الحموی که از اعظم علمای اهل سنت است گوید از ابوسیدان راعی رسول الله
 که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله يقول ليلة الاسرى بي الى السماء قال لي
 جليل جل جلاله آمن الرسول بما انزل اليه من ربه فقلت والمؤمنون قال صدقت
 قال من خلقت من امتك قلت خيرها قال علي بن ابي طالب عليه السلام قلت نعم
 يا رب قال يا محمد اني اطلقت الى الارض اطلاعة فاخترت منها فسققت
 لك اسما من اسمائي فلا اذكر في موضع الا ذكرت معي فاما الحمد وانت محمد
 ثم اطلقت الثانية فاخترت عليا وشققت له اسما من اسمائي فاما الاعلى وهو
 علي يا محمد اني خلقت و خلقت عليا وفاطمة والحسن والحسين والائمة من ولد

مِنْ مَوْرِي وَعَرَضَتْ وَلَا تَيْكُم عَلَى الْهَلِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي
 مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَحَدَ هَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عَسَاكِرِ
 عَبْدِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالنَّارِ الْبَالِي ثُمَّ آتَانِي جَاهِدًا لَوْلَا تَيْكُم مَا غَفَرْتُ لَهُ
 حَتَّى يُقَرَّبَ لَوْلَا تَيْكُم يَا مُحَمَّدُ تَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ الْفَتَى عَنْ يَمِينِ
 الْعَرْشِ فَالْفَتَى عَنْ يَمِينِ فَإِذَا بَعْلِي وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٌ عَلَى
 وَجْهِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ
 وَالْمُهْدِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي مَخْطَاحٍ مِنْ نَوْرِ قِيَامًا يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ
 دُرِّيٌّ وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَّ وَهُوَ الثَّانِي مِنْ عَشْرَتِكَ وَعَنْ نَبِيِّ وَجَلَّالِي أَنَّهُ
 الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالنَّقِمُ مِنْ أَعْدَائِي سَيِّئُ فَرَمُودَ رَسُولِ خَدِصَاصِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَالْأَئِمَّةِ
 دَرْثِ اسْرَاكِهِ مِنْ بَوِي اسْمَانِ رَفْتَمُ فَرَمُودِ مَنْ پُرْدِ دُكَارِ جَبِيلِ اِيْمَانِ بِيَارِ اِي رَسُولِ اِنْبِيَا فَرَسْتَامِ
 بَوِي تَوْعُضِ كَرْدَمِ اِيْمَانِ دَارَمُ فَرَمُودِ رَاسْتِ كَفْتِي فَرَمُودِ حَلِيفَةِ اِرَاسْتِ خُودِ كِه اَمُ كَسِ اِدُوسْتِ دَارِي
 عَرَضِ كَرْدَمِ هِرْ كَسِ رَاكِه تَوَاوَرَا دُوسْتِ دَارِي فَرَمُودِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِعْرَضِ كَرْدَمِ دُوسْتِ
 دَارَمِ اِي پُرْدِ دُكَارِ مَنْ فَرَمُودِ اِي مُحَمَّدِ مِنْ نَظَرِ اَكُنْدَمِ بَرِ مِينِ پَسِ تَوَرَا اَخْتِيَارِ كَرْدَمِ دَامِ تَوَرَا
 نَامِ خُودِ جِهْدِ اَعْمُودِ پَسِ نَمِ مَحْمُودِ وَتَوُتِي مُحَمَّدِ بَعْدِ نَظَرِ كَرْدَمِ دُوسْتِ وَ اَخْتِيَارِ كَرْدَمِ عَلِيِّ رَا
 دَامِ اَوَرَا اَزْ نَامِ خُودِ جِهْدِ اَكْرَدَمِ وَنَمِ عَلِيِّ اَلْاَعْلَى وَ اُوسْتِ عَلِيٍّ وَ حَسَنُ كَرْدَمِ تَوَرَا وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةُ
 وَ حَسَنُ وَ حُسَيْنُ وَ اَعْمَةُ اَزْ اَوْلَادِ عَلِيٍّ رَا اَزْ نَورِ خُودِ دُوسْتِ وَ عَرَضِ دَهْشْتِمْ وَ اِلَايَتِ اَشِيْنِ رَا اَبْرَاهِيْمُ
 اَسْمَانِهَا وَ زَمِينِ پَسِ اَنَّا كِه قَبُولِ وِلَايَتِ عَلِيٍّ رَا اَعْمُوزَنْدِ اَزْ مُؤْمِنِينَ بَسْتَنْدِ وَ اَنَّا هُمُ اِي كِه قَبُولِ

علی را کردند از کافران میباشند و فرمودند او ند که بنده از بنده و کان من عبادت کند
 مادام العمر و دارای ولایت علی و اولاد او باشد عبادات مقبول در نزد من خواهد بود پس فرمود
 ای محمد نظر کن بین عرش چون نظر کردم علی علیه السلام و یازده نفر از فرزندان او را که ستم
 که از خورشیدان ممدی قائم بود که چون ستاره تابان میدرخشید حدیث شریفی
 موفق بن احمد از سلمان روایت میکند که روزی منافقان قریش انجمنی داشتند یک تن
 از میان ایشان گفت که مثل محمد در میان اهلش مثل غلی است که در میان کناره و فرقه باشد
 این سخن بجمع حضرت رسول رسیده در خشم شد و بمجانب غضبناک مسجد آمد بر منبر صعود و او
 و چون مردم فراهم شدند برخاست و حمد خدای را گفت و فرمود ای مردم من کتیم عرض کردند
 تو پیغمبر خدای فرمود من پیغمبر خدایم ولی پر عبد المطلب بن هاشم و نسب خویش را تا زاری
 ثم قال لا انا و اهل بیتی کنا نوراً نعی بنی یدعی الله قبل ان یخلق الله
 آدم بالفی عام فکان ذالک النور اذا سجد سجته الملائکة لتسجده فلما
 آدم وضع ذالک النور فی صلیبه ثم اهبط الی الارض فی صلب آدم ثم حملہ
 فی الصغینه فی صلب نوح ثم قدفه فی النار فی صلب ابراهیم ثم نزل
 یقلبا فی الکرم الاصلاب حتی اخرجنا من افضل العادین محمد و اکرم
 المغارس منبیا بین الالباء و الاممات ثم ملیق احد منهم علی سقا
 قط الا و نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة انا و علی و جعفر و حمزة
 و الحسن و الحنین و فاطمة و المهدي الا و ان الله نظر الی الارض نظراً فکان

وَاجْتَابَ مِنْهَا جُلَيْنِ أَحَدَهُمَا أَنَا فَبَعَثَ رَسُولًا وَنَبِيًّا وَالْآخَرُ وَعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 وَأَوْحَى إِلَيَّ أَنِ اتَّخِذْهُ أَخًا وَخَلِيلًا وَوَزِيرًا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً الْإِوَانَةِ وَلِيَّ كُلِّ مُمْتَنِعٍ
 مِنْ وَالَاءِ وَالْإِلَهِ اللَّهُ وَمَنْ عَادَاهُ عَادَاهُ اللَّهُ لَا يَجِبُهُ إِلَّا مَوْتٌ وَلَا يَنْصِبُهُ إِلَّا كَافِرٌ
 هُوَ زَرُّ الْأَرْضِ بَعْدِي وَسَكَنُهَا وَكَلِمَةُ التَّقْوَى وَعُرْوَةُ الْوُثْقَى أَنْ تَرِيدُوا أَنْ تَطْفُوا
 نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ مَعَهُ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ الْإِوَانِ اللَّهُ نَظَرَ نَظْرَةً ثَانِيَةً
 بَعْدَ مَا فَاحْتَارَ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَعَلَهُمْ خِيَارِ أُمَّتِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ
 مِثْلَ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هُمْ أُمَّةٌ هَذِهِ مُصَدِّقُونَ لَا يَضُرُّهُمْ
 كَيْدُ مُنْكَادِهِمْ وَلَا خَيْدُ لَانٍ مِنْ خَيْدِ لَهُمْ هُمْ مَحْجَجُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَشَمْدَانُهُ عَلَى خَلْقِهِ
 وَخِزَانِ عِلْمِهِ وَتَرَاجَعِهِ وَحْيِهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَتِهِ مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ
 عَصَى اللَّهَ هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَهُمْ لَا يَفَارِقُونَهُ حَتَّى يَرِيدُوا عَلَى الْخَوْضِ فَلْيَبْنِ الْهَدْيِ
 الْغَايِبِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ مَنْزِلِي وَنَزُولِي صَلَّيْتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ دَابِلِ الْبَيْتِ مِنْ
 بُدِيمٍ وَزَرْخِ دَاوُدَ وَهُنَا رَسَالِ مِثْرٍ أَرْحَلْتُ أَدَمَ وَإِنْ نُورِ حُجْرٍ تَسْبِيحِ خَدَايَ كَرُوْطِ لَكُمُ تَرِ
 تَسْبِيحِ خَدَايَ كَرُوْطِ لَكُمُ تَسْبِيحِ خَدَايَ كَرُوْطِ لَكُمُ تَسْبِيحِ خَدَايَ كَرُوْطِ لَكُمُ تَسْبِيحِ خَدَايَ كَرُوْطِ لَكُمُ
 أَرَا صِلَابًا فَمِنْ نَقْلِ وَالنَّقْلَ وَادِيمَ تَأْخُذُ وَنَدَامَا أَرْبَعِينَ مِثْرًا وَنِصْفَ مِثْرٍ مَادَانِ كَرِهْتِ
 مِرْكَزِ سَبِيحِ مَعْصِيَّتِي الْوَدُودِ شَدَّاهُ اسْتَبَانَا فَرِيدِنَ عَبْدَ الْمَطْلَبِ مِنْ وَعَلَى وَجَعْفَرٍ وَهَمْرَةَ حَسَنِ بْنِ
 وَمَعْدِي سَادَاتِ بَشِيَّتِهِمَ بِنَا خَدَاوَنَ اَزْتَامَتِ حَبَانِ دَوْمَرِ اخْتِيَارِ كَرْدِ نَخْتِ مَنَمُ كَرِهْتِ
 فَرَسَادَهُ شَدَّاهُ وَنَدَامَا فَرِيدِنَ عَلِيٍّ هَتِ كَرْدِ خَدَاوَنَ فَرَمَانِ كَرْدِ عَلِيٍّ بَارَادَرِ خُودِ وَدُورِ خُودِ وَخُودِ

خود و خلیفه خود کرد و انهم لاجرم بعد از من پادشاه جمیع مسلمانان علی هست و هر که او را دوست
 خدایش دوست دارد و هر کس او را دشمن دارد خدایش دشمن دارد و دوست نمیدارد او را
 مگر مؤمن حلال زاده و دشمن نمیدارد او را مگر کافر حرام زاده قوام زمین و مردم زمین علی است
 بعد از من و دوست کلمه تقوی و عروة الوثقی آیا بر آن سدید که با سخنان مستوده و خیالات
 فاسده خود نواز خدا را خاموش کنید این نتوانید کرد چه خداوند بخشنده و بخشنده علی نور علی را ^{مسطح}
 مستطیع میدارد چراغی را که ایزد بر فرزند او کریم پدید کشد ریش نوزد و بهمان خداوند کرامت
 ثانی بر ارض مطلع شد و انبلیت من دوازده تن وصی گردید که علی و اولاد او می باشد و مانند
 ستاره کان آسمان هر یک بعد از دیگری طالع خواهند شد و ایشان امان امت و محبتی خدا
 و شهیدانند بر خلق خدا و ایشان کعبه علم خدا و ترجمان وصی خدا و معدنهای علم خدا
 و حکمت خدا و هر کس اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که عصیان ایشان نماید
 خدا را عصیان نموده همانا علی و اولادش از قرآن جدا شوند و قرآن هم از ایشان جدا
 شود تا در کنار جوض کوثر بر من در آیند مانای جماعت شما که حضرت واجب دارید که این سخنان مرا به
 غایبند برسانید و تا قیامت بدانان پیران را که می دهند آنگاه سه کرامت فرمود خدا یا کواهد
 خدا یا کواهد بشش خدا یا کواهد بشش که من فرمان ترا ابلاغ کردم این نبوده که من غرض میکنم
 خدا یا کواهد بشش که ما هم بر حسب فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله به اولاد خود را که می دانیم
 زمان تولد در گوشش این گفتیم و بدو تنی علی و اولادش تا تجد بلوغ و تکلیف رسانیده و بزرگ نموم
 و گوشت و پوست خود و اولاد خود را بخت و دوستی علی و اولادش پرورش دادیم و ان شاء الله

و ان شاء الله با شیر اندرون شده با جان بدرتو حدیث شصت هفتم راوی خبر جعفر
 اطبری که از بزرگان اهل سنت و جماعت است ببناء خود از ابن عباس آورده که روزی جماعتی از
 منافقین با هم نشسته و گفتند محمد دوستان خود را بنویده است و میدارد و دشمنان خود را
 از چشم نمیدارد این خبر از کجا آورده و چه دانسته اگر سخن راست میگوید ما را از پدران ما خبر دهد و مقام
 ایشان را شناخته کند این سخن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده خشمناک شد و بلال را فرمان داد
 نماند کند مردم در مسجد حاضر شوند و اصحاب جتمع و انبوه شده حضرت بجز تشریف برده و فرمود ایدم
 برسید از من هر چه بخوابید اینک جبرئیل در کنار من است و از خنده ای مرا الکمی دهد مردی برخاست
 عرض کرد مَنْ اَنَا یعنی من کیستم فرمود تو عبد الله پر جعفری چون بپیش ما پر معلوم شد با هم
 روشن نشست آنگاه منافقی برخاست که از بزرگ زاده کان قریش طیمود و او را میشناختند
 گفت من کیستم فرمود تو پر فلانی که شبان قبیلہ بنی عصمیت و ذیل ترین قبایل ثقیف اند
 آمد و ترماد و عکین نشست منافقی دیگر برخاست و گفت یا رسول الله من از اهل هاشم یا دو
 فرمود تو در هاشم خواهی بود او نیز نشست در این وقت عمر بن خطاب علیه السلام و ابن عباس
 برخاست و گفت پناه ببریم از غضب خدا و غضب رسول خدا یا رسول الله عفو کن از ما و عیب
 ما را بپوشان و پرده ما را بپارده مغفای حضرت رسول فرمود ای عمر اگر سئوال داری بگو
 تا بر تو معلوم دارم عرض کرد بخشایش آور و از امت خود عفو کن پس علی علیه السلام برخاست
 و عرض کرد یا رسول الله مَنْ اَنَا یعنی من کیستم نب را بفرمای فقال يا علي خلقت اَنَا
 وَاَنْتَ مِنْ عَمُودَيْنِ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَدِّسَانِ الْمَلِكَ مِنْ قَبْلِ

اَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِالْفِي عَامٍ ثُمَّ خَلَقَ اللهُ مِنْ دُونِكَ الْعُودَيْنِ نَظْفَتَيْنِ بَيَضَاوَيْنِ مَلْتَمِئَتَيْنِ
 ثُمَّ نَقَلَ تِلْكَ النَظْفَتَيْنِ فِي الْأَصْلَابِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الرُّكِّيَةِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى اجْعَلَ
 نَصْفَهَا فِي الصُّلْبِ عِنْدِ الْمَطْلَبِ مِنَ الصُّلْبِ عَبْدَ اللهِ وَنَصْفَهَا فِي صُلْبِ أَبِيطَالِبٍ فَحِزْنُ آفَا
 وَحِزْنُ أَنْتَ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَبَأً وَضَمًّا وَكَانَ
 قَدِيرًا يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي وَأَنَا مِنْكَ لِحِمَاكَ نَحْنُ وَدَمَكَ دَمِي وَأَنْتَ السَّبَبُ بَيْنَا بَيْنَ اللهِ
 وَبَيْنَ خَلْقِهِ بَعْدِي مِنْ جَدِّ وَلِأَمِّكَ قَطَعَ السَّبَبَ الَّذِي بَيْنَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ وَكَانَ
 مَا ضِيَاءًا فِي الْعِلْمَاتِ يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللهُ إِلَّا بِي ثُمَّ بَلَكَ مِنْ جَدِّ وَلِأَمِّكَ حَجْدُ اللهِ
 رُبُوبِيَّةَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ عِلْمُ اللهِ بَعْدِي الْأَكْبَرُ فِي الْأَرْضِ وَأَنْتَ رُكْنُ الْأَكْبَرِ فِي الْعِلْمِ
 فَمَنْ اسْتَظَلَ بِفَيْئِكَ كَانَ فَائِزًا لِأَنَّ حِجَابَ الْخَلَائِقِ إِلَيْكَ وَمَا بَيْنَهُمْ إِلَيْكَ لَمُنْزَا
 يَزِيدُكَ وَالْمَوْقِفُ مُوقِفَكَ وَالْحِجَابُ حَامِيكَ فَمَنْ رُكِّنَ إِلَيْكَ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ
 عَنْكَ هَوَىٰ وَهَكَذَا اللَّهُمَّ أَشْهَدُ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ بِعَيْنِي فَرَسُودَ رَسُولِ خَدَا صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
 يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَدَّ عُمُودَ نَوْرِ بُودِيمِ أَوْ فَرَسُودَ عَرْشِ كَرْدِ وَنَبَرِ أَرْسَالِ أَرَاغِشِ كِهْ آدَمِ خَلْقِ
 وَتَقْدِيرِ خَدَايِ مِيكَرِيمِ پَسْ خَدَايِ اَيْنِ نَوْرِ آدَوِ لُظْفِهِ رُوشَنِ سَاخْتِ كِهْ دَرِ اصْلَابِ
 كَرِيمِهِ وَارْحَامِ طَاهِرِهِ بِاَلِكِيهِ كِرْفَلِ وَتَحْوِيلِ دَاوَتَايِنِي دَرِ صُلْبِ عَبْدِ اللهِ وَنِيمِ دِيكَرِ دَرِ صُلْبِ
 أَبِيطَالِبِ تَقْرِيرِ يَافِتِ پَسْ يَكِ نِيمِهِ مَنَمِ وَنِيمِ دِيكَرِ تُو أَرَاغِي جَابِستِ كِهْ خَدَا اَوْنَدِ فَرَايِدِ اَوْتِ
 كِهْ خَلْقِ كِرْدَا رَآبِ بُشْرِي وَدَاوِدِ اَوْرَانِبِ يَا عَلِيُّ تُو اَرْزَمَنِي وَمَنْ اَرْزُوَامِ كُوشْتِ تُو كُوشْتِ
 مِنْ بَسْتِ وَخُونِ تُو خُونِ مِنْ اَسْتِ وَتُو لَعْنَةِ اَرْزَمَنِ وَاسْطَةِ دَرْمِيَانِ خَدَا وَخَلْقِ خَدَا

انکس که انکار ولایت تو کند قطع میکند واسطه را که در میان او و خداست و هلاک می‌د
یا علی شناخته نشود خداوند الاله لالت من و آنگاه بهدایت تو هر کس انکار ولایت
تو کند انکار ربوبیت خدا کرده است یا علی تو بعد از من رایت بزرگ خداوندی
در روی زمین و در کن بزرگ خداوندی در قیامت هر کس در خلق طفیل تو پناه جوید راز
خویش دست یابد و رستگار شود زیرا که حاجت خلائق در روز قیامت در حضرت تو پای
شود و بارگشت همه مردمان بوی تو باشد میزان میزان قیامت و موقوف موقوف قیامت و
حاج حاجت هر کس ترا پستوان ساخت نجات یافت و هر کس خلاف تو حب
هلاک شد آنگاه دو کت فرمود خدا یا شاید باش که ابلاغ رسالت کردم و از غیر خود
مشتت منم راوی ابن ابی الحمید بن موفق بن احمد علمای سنت و جماعت هستند از قول ابن عباس
از مهاجر و انصار خبر دهند که حضرت رسول صلی الله در سال آخر عمر خود مکرر میفرمود من پیش از شما
سفر آن جهانی کنم و شما در حوض کوثر بر من وارد خواهید شد و از شما پرسش خواهیم کرد چه کردید
با ثقیلین که کتاب خدا و عمرت من یعنی علی بن ابیطالب چه کردید اکنون شما را که می‌میدم که این
دو خیر بزرگ را در میان شما میگذارم و میگذرم واجب است بر شما که سبقت مگیرید و غنیمت من یعنی
علی بن ابیطالب و تقصیر نکنید در حق او که هلاک خواهید شد و هیچگاه چیزی تعلیم او نکنید که او
از شما عالم تر است همانا بعد از من علی وصی منست و قتال خواهد داد و تاویل قرآن چنانکه من
کردم تنزیل قرآن هفتادم راوی حدیث احمد در سند خود از ابن عباس خبر میدهد که یک
پیغمبر صلی الله علیه و آله در مرض موت فرمود علی را بنزد یک من حاضر سازید عایشه ابوبکر را بخواند

و حفظ عسر را طلب داشت و ام الفضل عباس را حاضر ساخت چون انجمن شدند پیغمبر چشم
بگشود و مکران گشت چون علی را یافت با ایشان هیچ سخن نفرمود عسر طالت خاطر پیغمبر را
فهم کرد گفت برخیزید و از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون شویم هما بیرون شدیم
و این رفتار حضرت رسول تنبیهی بود مایشان را یعنی من کاری با شما ندارم و حاجتی مرا ندارم

و آخر خطبه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بقول اجماع اهل سنت بیان فرمود این است
قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ حَضَرَ فِي يَوْمِ هَذَا وَفِي سَاعَتِي هَذِهِ مِنَ
الْحَيَاتِ
وَالْأَنْسِ فَلْيَسْمَعْ شَاهِدُكُمْ الْعُغَيْبُ الْأَقْدَحُ خَلَفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ النُّورُ وَالْهُدَى
وَالْبَيَانُ مَا فَرَضَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ حُجَّةَ اللَّهِ لِي عَلَيْكُمْ وَخَلَفْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ عِلْمَ اللَّهِ
وَالنُّورَ الْهُدَى وَصَيَّ عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ الْأَوَّلِ وَهُوَ جِبْرِيلُ اللَّهِ فَأَعْصُوا بِهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
عَنْهُ وَالذِّكْرُ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَذْكَرْتُكُمْ أَعْدَاءَ قَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَةٍ إِخْوَانًا
أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا عَلَى بَنِي إِسْرَافِيلَ كُنْزُ اللَّهِ الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمَ مِنْ أَحَبَةٍ وَقَوْلَاهُ الْيَوْمَ
وَمَا بَعْدَ الْيَوْمَ فَقَدْ أَوْفَا بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ وَادَّعَى مَا وَحَبَّ عَلَيْهِ وَمَنْ عَادَاهُ
الْيَوْمَ وَمَا بَعْدَ الْيَوْمَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى وَأَعَصَمَ لَأُحْجَةَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ
لَا تَأْتُونِي عِدًّا أَبَا الدُّنْيَا تَرْفُوقُوهَا وَفَا وَيَا قِيَّ أَهْلَ بَنِي شُعَاءَ غَبْرَاءَ مَقْرُومِينَ مِنْ
مُظْلُومِينَ
تَبَلُّ دِمَائِهِمْ أَمَا مَكُمُ وَبَيْعَاتُ الضَّلَالَةِ وَالشُّرَى لِلْجَاهِلَةِ الْأَوَّانِ هَذَا الْأَمْرُ لَهُ
أَصْحَابٌ وَآيَاتٌ قَدْ سَمَاهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَعَرَفَكُمْ وَبَلَّغَكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ
وَلَكِنِّي أَوَيْكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ لَا تَرْضَوْنَ بَعْدِي كَفَارًا مُرْتَدِّينَ مَتَاءً وَلَيْسَ لِلْكَتَابِ عَلَى

غیر معرفه و بتدعون السنه بالهوی لان کل سنه و حدیث و کلام خالف
القران فهو رد و باطل القران امام هدی و له قائد یهدی الیه و یدعو الیه
بالحکمة و الموعظة الحسنة و هو ولی الامر بعدی و وارث علمی و حکمی و حکمی و سرّی
علافتی و ما ورثه البیون من قبلی و انا وارث و مورث فلا یلکد بنکم انفسکم
ایها الناس الله الله فی اهل بیتی فانهم ارکان الدین و مصابیح الظلم و معدن العلم
علی اخی و وارثی و وزیر و امینی و العالم بامرئ و المؤمن بعهدی علی سنتی اولی الامر
بی ایمانا و آخرهم عهداً عند الموت و اوسطهم بی لقاء یوم القیمة فلیسمع شاهدکم
غائبکم الا و من ام قوماً امامة عمیاء و فی الاممة من هو اعلم فقد کفر ایها الناس
و من کانت له قبلی تبعه فما انا و من کانت له عداة فلیأت فیها علی بن ابیطالب
فانه ضامن لذلک کلّه حتی لا یبقی لاحد علی تباعة خلاصه معنی این است که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مسلمانان این سپه و اندرز من واجب است بر شما و بر اولاد شما و پدران
مردمان بگویند و حاضران مرغایان رسانند همانا قرآن را در میان شما خلیفه میگذارم و همچنین علی را
که قرآن ناطق است و رایت بزرگ و آیت دین و نور هدایت است خلیفه میگذارم بر شما که وصی من و جلی
المتین معرفت خداوند است پس بدان اوجیک در رسید و بحضرت او اعتصام جوئید ای مردم
علی مخزن علم خداوند است هر که او را دوست دارد و عصبه خدا را بیای برده است و هر که او دشمن دارد
در قیامت کور و کورکنیده شود و در زخمه اوندار برای او عذری نخواهد بود زیرا آنچه بایست و دوزخ
بود با شما گفتیم و از جانب خدا شما را رسانیدیم و می بینم که شما جز آن کنید و بطریق ضلالت و کفر ایست

اینک علی و اولاد او ارکان و زمینند و در تاریکی های جهل و غفلت مانند شعلهای روشنند و علی
 برادر من و وارث من و وزیر من و امین من است و به امر من در میان شما خلافت قائم است و فائز
 بعد من و امین من است و اول کس است که ایمان آورد و آخر کس است که عهد با من را بپاید
 و اول کس است که در قیامت مرا دیدار کند و هر کس خبر علی بعد از من قصد خلافت کند کافر و قاتل
 باشد من ای مردم هر کار بر من حتی باشد اینک من حرم برای اداء آن و از پس من با علی است
 که حق او بگذارد حدیث هقیقاً و میگویم از علای شیعی و سنی مأثور است که یکروز پنهان میگردد
 رسول خدا صلی الله علیه و آله از مهاجر و انصار جمعی بودند پیغمبر مبارک در کنار علی داشت
 عباس در برابر او نشسته فرمود یا عباس اتقبل وصیتی و تقضی دینی و تجز موعدهای
 فقال انی امر کثیراً العیال لا مال لی رسول خدا فرمود یا عباس اگر توانی بپذیری و
 من شوی از پس مرا من دین مرا بگذاری مرا آنیه تو وصیت کنم عباس عرض کرد یا رسول الله
 من مردی پر و عیال مندم و ثروت ندارم که از اداء قرض تو برآیم سه مرتبه حضرت این فرمود
 پاسخ شنود فقال رسول الله یا علی اتقبل وصیتی و تقضی دینی و تجز موعدهای
 فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله ای علی تو وصیت مرا بپذیری و قرض مرا اداء میکنی و بجز
 من وفا میکنی گریه کلوی علی را گرفته چنانکه جواب پیغمبر را نتوانست داد پس بیرون شد پس از
 باز آمد و عرض کرد پدر و مادر من فدای تو باد با نچه امر فرمائی پذیره شوم و اطاعت نمایم پس رسول الله
 فرمود یا بلال ایتم بر ابی رسول الله فاتی بها ثم قال یا بلال ایتم ببغلة
 رسول الله ببر حیا و لجأها فاتی بها ثم قال یا علی قم فاقبض هذا ایتمها

مَنْ فِي الْبَيْتِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ كَيْلَانَا دَعِيَ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَعْدِي فَقَامَ عَلِيٌّ
 حَتَّى اسْتَوْدَعَ جَمِيعَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ ثُمَّ رَجَعَ بِعَيْنِي رَسُولُ حِمْيَرٍ صَاحِبِ بَيْتِ بَنِي إِسْرَافِيلَ
 سَفِيرُ بَيْتِ نَجَاشٍ رَافِعُ بَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ
 حَاضِرُهُ مَنَزَلُ خُذْرِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ بَنِي تَاجِ
 أَشْيَاءُ رَافِعُ بَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ
 دُرُكُ بَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ
 أَلَيْسَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَاتِبَ الْوَصِيَّةِ وَرَسُولَ اللَّهِ الْمُبَلِّغِ عَلَيْهِ وَجِبْرِئِيلُ وَمِيكَائِيلُ
 وَالْمَلَكَةُ الْمُقَرَّبُونَ شُهُودًا قَالَ فَاطَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ الْحَنَنِ قَدْ كُنَّا
 مَا قُلْتَ وَلَكِنْ حِينَ نَزَلَ بِرَسُولِ اللَّهِ الْأَمْرُ نَزَلَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ كِتَابًا مُسَجَّلًا
 نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ مَعَ أَمْنَاءَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنَ الْمَلَكَةِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ يَا مُحَمَّدُ
 مَرَّ بِأَخْرَاجٍ مِنْ عِنْدِكَ الْإِصْبَاقُ لَتَقْبِضَهَا مِنَّا وَتَشْهَدُ فَا بَدِ فَعَلَّ يَا هَاهُ
 ضَامِنًا لَهَا بِعَيْنِي عَلِيًّا فَأَمَرَ النَّبِيَّ بِأَخْرَاجٍ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ مَا خَلَا عَلِيًّا عَلَيْهِ
 وَفَاطَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ فِي مَا بَيْنَ الشَّرِّ وَالْبَابِ فَخَاصَّةً بِعَيْنِي جِبْرِئِيلُ نَزَلَ شَرُّهُ
 كَحَضَرَتِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا كَرُو مَجْلِسَ الرَّسَائِلِ بِرَدِّ خِطِّهِ كَرُو مَجْلِسَ الرَّسَائِلِ
 مَكَّةَ أَرَادَ فَرَمَانِ حِمْيَرٍ رَافِعُ بَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ
 دُرُكُ بَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ وَبَنِي دِجْلِ
 عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَاطَةُ عَلَيْهَا سَلَامٌ كَرُو مَجْلِسَ الرَّسَائِلِ بِرَدِّ خِطِّهِ كَرُو مَجْلِسَ الرَّسَائِلِ

رَبِّكَ قَرْنُكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ هَذَا الْكِتَابُ مَا كُنْتُ عَمِدَتُ إِلَيْكَ وَشَرِطْتُ عَلَيْكَ وَ
 أَشْهَدْتُ بِهِ عَلَيْكَ مَا لَمْ تَكُنْ وَكَفَى بِهِ شَهِيدًا قَالَ فَأَرْقَعْتُ مَفَاصِلَ النَّبِيِّ بِقَالَ
 يَا حَبِيبُ رَّبُّهُ هُوَ السَّلَامُ وَفِيهِ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ يُعُودُ السَّلَامُ صَدَقَ غَرْجُكَ وَنَبَاهَاتُ الْكِنَانِ
 نَدَّاهُ إِلَيْهِ وَأَمَرَهُ بِدَفْعِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ أَقْرَأْ فَرَقَةً أَحْرَأَ حَقًّا قَطًّا
 يَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا عَمِدٌ رَّبِّي قَبَارِكُ قُلُوبًا إِلَى وَشَرِطُهُ عَلَيَّ وَأَمَانَتُهُ لَقَدْ
 وَصَّيْتُ وَأَذَيْتُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا أَشْهَدُ لَكَ بِأَبِي وَأُمِّي بِالْبَلَاغِ وَالنَّصِيحَةِ
 وَالتَّصَدِيقِ عَلَيَّ مَا قُلْتَ وَيَشْهَدُ لَكَ بِهِ سَمْعِي وَبَصَرِي وَحُجْمِي وَدَمِي فَقَالَ جَبْرِائِيلُ أَنَا
 لَكُمُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ جَبْرِائِيلُ سَلَامٌ خَدَارَ رُسُلُ خَدَا صَاحِبِ السَّعَادَةِ وَالْهَدَى
 مَكَّةَ أَتَيْتُ وَكُتَابِيكَ بِأَقْلَمِ أَعْلَى مَكْتُوبٍ بُوْدِيرُودُ عَرَضَ كَرُوْكَ خَدَا وَنَدَّ مِفْرَمًا بِأَبِي عَمْدَانِي
 كَرُوْكَ بِأَقْلَمِ عَقْدِ بَسْمِ وَبِأَيَّانٍ تَوَاسْتَوَارَ كَرُوْمُ وَفَرَشِيكَانَ رَاكُوَاهُ كَرَفْتُمُ لِسَانَ رُسُلِ خَدَا
 أَنَّ مَكْتُوبَ رَاكُوَاهُ جَبْرِائِيلُ مَا خُوْذَ أَتَيْتُ وَحُجْمُ خَدَا وَنَدَّ بِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرْفُ خَدَا
 كَرُوْمُ وَفَرَشِيكَانَ خَدَا بِأَبِي بَرُوْمُ وَبِأَيَّانٍ مَا مَوْرُودُومَ بِأَقْلَمِ عَقْدِ بَسْمِ وَبِأَيَّانٍ
 كَرُوْمُ كَرُوْمُ مَنَ بَرْتَبْلِيغِ أَيْنَ رَسَالَتِ كُوَاهُ بِأَشْمُ وَكُوشِ وَكُوشِ وَكُوشِ وَكُوشِ وَكُوشِ وَكُوشِ
 وَنَدَّ جَبْرِائِيلُ عَرَضَ كَرُوْمُ مَنَ نَزَارَ جَدَّ كُوَاهُ أَيْنَ هَتَمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَلِيُّ اخْذْ
 وَصِيَّتِي وَغَرَفَتَهَا وَضَمْنَتْ لِلَّهِ وَلِيَّ الرِّفَاءِ بِهَا فِيهَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ
 يَا أَبِي وَأُمِّي عَلَيَّ صَمَاتُهَا وَعَلَى اللَّهِ عَهْدِي وَتَوْفِيقِي عَلَيَّ إِذَا هِيَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا عَلِيُّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَشْهَدَ عَلَيْكَ بِمُؤَافَاتِي بِهَا لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ

فقال على نعم أشهد فقال النبي إن جبرائيل وميكائيل فيما بيني وبينك الآن وهما حاضرون
 ومعهما الملكة القزوين لأشهدهم عليك فقال نعم ليشهدوا وأنا وبإبي أنت وأمي
 أشهدهم فاشهدهم رسول الله وكان فيما أشرط عليه النبي بامر جبرائيل فيما أمر^{الله}
 عز وجل أن قال له يا علي تقضي بها فيها من مولاه من والي الله ورسوله والبراءة
 والعداوة لمن عاد الله ورسوله والبراءة منهم على الصبر منك على الكظم الغيظ وعلى
 ذهاب حقدك وغضب خمدك وانتهائك حرمتك فقال نعم يا رسول الله فقال^{الله}
 النبي والذي فلق الحبة وبرء النسمة لقد سمعت جبرائيل يقول للنبي يا محمد عرفت^{الله}
 أنه انتهكت الحرمه وهي حرمه الله وحرمه رسول الله وعلى أن تحصب الحجة من أبيه
 بدم عبيط فقال امير المؤمنين فصعقت حين فرمت الكلمة من الأمين جبرائيل^{الله}
 سقطت على وجهي وقلت نعم قبلت ورضيت وإن انتهكت الحرمه وعطيت السنن
 وفارق الكتاب وهدمت الكعبة وحضبت الحيتي من رأسي بدم عبيط صابرا محتسبا
 أبدا حتى أقدم عليك يعني رسول خداي فرمود يا علي وصيت مرا اصفا فرمودی واثبات
 فرمان ضمانت کردی عرض کرد که پیمان نهادم و برخاسته است که مرا در تقدیم فرمان موفق بدارد ^{مغیر}
 اینک جبرائیل و میکائیل و دیگر فرشتگان حاضرند و ایشان را بر پیمان تو کواه میگردم علی عرض کرد
 نیکو باشد من نیز شایدمی باشم رسول خدا فرمود بیکمان تو بچرخ خود وفا خواهی کرد
 دشمن خدا و رسول را دشمن خواهی داشت و دوستان خدا و رسول را یشتبان خواهی بود
 چون غضب خلافت از تو کنند و ترا از حق خویش محروم دارند تو در این دلت در صحت صابر^{است}
 بودی

بود علی عرض کرد چنین باشد آن کاه علی فرمود سوگند با خدای که کلمات جبرائیل را اصفا می نمود
 که میگفت ای محمد دانسته باش که حرمت علی را پست کنند و حال آنکه حرمت او حرمت خدا و
 در رسول اوست تا آنگاه که محسن او را با خون سرا و خضاب سازند و نیز علی فرمود چون کلمات
 جبرائیل را شنیدم بر روی در افتادم و گفتم این جمله را بر دمت نهادم و اگر چه ستر حرمت من چنان
 شود و احکام شریعت معطل ماند و خانه کعبه ویران گردد و خون تازه از محسن من فرو ریزد و
 با این همه صبور باشم تا کای که در محشر تو را دیدار کنم پس سخن به این ختم آمد و مکتوب و صابرا
 خاتم زر بر نهادند و با علی علیه السلام سپردند بهما آن کنده از اسرار زمینی و آسمانی و حس
 و عقد تمامت آفرینش و جمیع علوم و فرائض و سنن بود و بعد از آن پیغمبر فرمود یا
 وَالدَّيُّ بَعْثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْهِمْ بِالْوَعِيدِ بَعْدَ أَنْ أَخْبَرْتَهُمْ حَقًّا حَقًّا
 مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ حَقِّكَ وَالرَّهْمُ مِنْ طَاعَتِكَ وَكُلُّ أَجَابٍ وَسَلَّمٍ إِلَيْكَ إِلَّا
 وَآتِي لَا عِلْمَ خِلَافَ قَوْلِهِ فَإِذَا قَبِضْتُ وَفَرَعْتُ مِنْ جَمِيعِ مَا أَوْصَيْتَ بِهِ وَغَلَبَتْنِي
 قَبْرِي فَأَلَزَمْتُ بَيْتَكَ وَالْجَمْعَ الْقِرَانَ عَلَى مَا لَيْفَهُ وَالْفَرَائِضَ وَالْأَحْكَامَ عَلَى تَمَرِّلِهِ
 ثُمَّ أَمَضْتُ عَلَى غَيْرِ الْأَمَّةِ عَلَى مَا أَمَرْتَنِي بِهِ وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ عَلَى مَا يُثَرِّلُ بَيْتَكَ
 وَبِهَا حَقِّي فَقَدْ مَوَّأَ عَلَيَّ فَرَمُوهُ بِغَيْرِ الْمَدِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِي برادر من سوگند با خدای که
 پس که این مردم را تن بر تن که می دادم از حقوق تو و مقام ترا با ایشان باز نمودم و از محاسن
 تو بیم دادم و واجب دوشتم طاعت ترا با ایشان و هیچکس نبود جز اسکندری که فرمان
 پس امر خلافت را با تو تفویض دوشتم بهما از دیک من روشن است که چون من از این جهان

از خداوند نموده چون این کلمات بسای رفت فرمود لغت خدای بردش علی و اولادش و صحابین
 حدیث هفتم پنجم علمای امامیه از حضرت اباعبدالحسین علیه السلام حدیث کرده اند که چون
 ابوبکر غضب خلافت نمود امیر المؤمنین صواحه بر سر او انداخت و او را دیدار کرد و فرمود یابی قیافه ای
 رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت مرا بر تو واجب نداشت و اقبال امر مرا بر تو نگذاشت گفت
 مرا که پیغمبر اطاعت ترا بر من حتم نفرمود علی علیه السلام فرمود اینک رسول خدای در سجد قبا بنهار است
 بیا تا بحضرت می شویم و پرسش کنیم هر چه فرمان کند زیرا می تازیم ابوبکر را اگر چه شکفت آمد لیکن این
 پذیرفت و با اتفاق علی علیه السلام تا مسجد رفت پیغمبر را در سجد دیدار کرد فقال علی علیه السلام
 یا رسول الله انی قلت لا بی بکر امرک الله و رسولہ ان طیعنی فقال لا فقال رسول
 قد امرتک قاطعہ یعنی علی علیه السلام عرض کرد ای رسول خدا ابوبکر را کفتم که خدا و رسول ترا
 به اطاعت من مأمور داشته این سخن را استوار نمیدارد رسول خدا ابوبکر را فرمود همانا من ترا بفرمان
 برداری و اطاعت علی امر کردم پیغمبرانی مکن ابوبکر چون این شکفتی بیدار و عجب شد و او را بپوش
 و هر بکرفت و طریق مراجعت پرورد در عرض راه عسمر را دیدار کرد و آثار وحشت و وحشت از بیهوشی
 بیدار دید گفت ترا چه رسیده ابوبکر قصه خویش باز گفت عمر گفت ای ابوبکر مچا چه قومی که ترا بخلاف
 سلام کنند چه ساده مرد و خری بوده مگر تو سحر نبی باشم را ندیدی می علیه ما لغت الی یوم بقیة
 حدیث هفتم دهم ابراهیم ابن حموی که از علماء عامه است به پند خود و ابن ابی الحدید در
 خویش حدیث آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی خداوند در مات دنیا کن
 شد و مرا و تو را و فرزندان ترا از مردان عالم اختصار نمود و در کثرت ثانی کن کن که بد فاطمه از زنان عالم کن

فقال يا علي اني رايت اسمك مقررنا باسمي في اربعة مواطن فانيت بالطن اليه اني
 ملعت بيت المقدس في معراج الى السماء وجدت على صخرتها لا اله الا الله محمد رسول الله
 صلى الله عليه وآله ايدته بوزيره وضربه بوزيره فقلت جبرائيل من ويري فقال علي بن
 ابي طالب عليه السلام فلما جازوت سدرة المنتهى فانت هبت الى عرش رب العالمين جل
 فوجدت مكتوبا على قوائم اني انا الله لا اله الا انا وحدي محمد حبيبي فلما دفعت
 رفعت ودائتي فوجدت على بطن العرش مكتوبا ان لا اله الا انا وحدي محمد عبدك
 ورسولي ايدته بوزيره وضربه بوزيره پس فرمود رسول خدا صلى الله عليه وآله يا علي در چهار
 اسم را بنام خود قرین یافتیم و مرا خوش آمد تخت و معراج چون به بیت المقدس رسیدیم در آنجا
 سنگی نقش دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله و امویہ منصور دیشتم وزیر او با جبرائیل گفتیم وزیر من
 گفت علی بن ابی طالب علیه السلام و چون بحدیقه رفتی رسیدیم نوشته دیدم که منم خداوند و نیت خدا
 خرم و محمد برگزیده منت از خلق من او را وزیر او مظفر و منصور دیشتم از جبرائیل پرسش کردم
 که گیت وزیر من گفت علی بن ابی طالب علیه السلام و چون بعرض رسیدیم بر قوائم عرش نکاشته بود
 منم خداوند و نیت خدای خرم من محمد دوست من است او را وزیر او نصرت کردم و امویہ دیشتم و چون
 سر برافراشتم بدرون عرش و مقام قوس او او نی نکاشته یافتیم ای که منت خدای خرم من محمد
 بنده من است او را وزیر او نماید کردم و ظفر و ادم از جبرائیل پرسیدم گفت علی بن ابی طالب
 فقال يا علي ان الله تبارك وتعالى اعطاني فيك سبع خصال انت اول من
 يمشي القمرة معي وانت اول من يقف على الصراط معي وانت اول من يلقى

إِذَا كُنْتَ وَجْهِي إِذَا حَيَّتْ وَأَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَكُونُ مَعِيَ فِي الْعِلْيَيْنِ وَأَنْتَ أَوَّلُ
 مَنْ يَتَرَبَّعُ مَعِيَ مِنَ الرَّحِيقِ الْمُخْتَوِّمِ الَّذِي خَتَمَهُ مِنْكَ فَرَمُودِیْ عَلٰی حَسْبِ اَوْفَرَا
 با تو بهمت حضرت داد اول کس تو باشی که با من از قبر بیرون شوی و با من بر صراط در آئی و با
 من در عِلّیین جای کنی و با من رَحِیقِ مَخْتَوِّمِ بنوشی که مهر آن از ملک باشد هفتاد هفت
 راوی حدیث در کتابهای اهل سنت مثل صحیح مسلم و صحیح بخاری و صحیح ترمذی و صحیح ابی داود و مسند احمد
 حنبلی و تفسیر ثعلبی و غیر اینها و در کتب شیعی بکصد و بیت طریق که ذکر همه موجب تطویل است بلکه
 بکفایت یکصد و هشتاد و شش نفر که در روز غدیر حُجُوم در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر و حاضر
 بوده اند و بر حد نوآر رسیده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقتیکه از حجة الوداع مراجعت
 فرمود روزی در پی جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و پیغام نصب نمودن علی علیه السلام
 از جانب خداوند تعالی آورد و آن حضرت تا خیر می انداخت از ترس دشمنان بجهت آنکه
 میدانست بسیاری از آن مردم نسبت بعلی علیه السلام دشمنی زیاد دارند و در صد و دوشستی و
 اذیت بر می آیند و منتظر بود که امر خدا در نصب نمودن علی علیه السلام بتاکید برسد تا اینکه
 خبر نگاه داشتن خدا آنحضرت را از شر و کید دشمنان جبرئیل بیاورد و آنرا در منزل غدیر
 خم وارد شدند جبرئیل در این کثرت از جانب رب جمیل این کیه شریفه را آورد یا اَللّٰهُمَّ
 الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتِي وَاللّٰهُ
 يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ و این مردودیه در کتاب مناقب
 از عبد الرعوه حدیث کرده که میکوید در زمان رسول خدا این آیت چنین قرائت میکردم

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلَيْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ
 لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ عِنْدَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
 ابلاغ کن و اگر تباهت ز سانی پیغامهای مرا تبلیغ رسالت نکرده باشی پس در ابلاغ احکام
 توانی مجوی که خداوند حافظ و ناصر و حامس است و کافران و دشمنان را بجهنم تود
 و راه نماید و برسان نفری را که بتو فرموده ایم درباره علی بن ابیطالب علیه السلام و در وقت ظهور بود که این
 آیه را جبرئیل آورد و همو آن روز شدت کرم بد پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله در آن وقت
 با کرمی هوا امر فرمود تا از جوارشتران مغیری بر پا کردند و آنحضرت بر بالای آن تشریف برد و امر نمود
 بر کس که از پیش تاخته بود مراجعت دادند و هر کس از دنبال بود ملحق شد و بعد از آن تفرقه خطبه
 فرمود یا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي أَنفِصُكُمْ قَالُوا بَلَىٰ عَنِ إِيَّايُمْ مَعْلُومٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ
 دین و دنیا و ثمن و ثواب بر ثمن و ثواب در امور ثمن از نفسهای شما عرض کردند بلی ثمن و ثواب بر ثمن
 پس آنحضرت دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَا
 اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ وَانْصَرَفَ مِنْ بَيْتِهِ وَانْصَرَفَ مِنْ بَيْتِهِ
 من مولای او هستم علی مولای اوست پروردگار او دوست دارد هر کس علی را دوست دارد و دوست
 هر که علی را دشمن دارد و یاری کن هر که علی را یاری میکند و او را دشمن دارد و او را دشمن دارد و او را دشمن دارد
 علی را انصاف داشت و فرمان کرد که حاضر بنمایند و پدر پسر را که می دهد چنانکه این
 بطاعت بعد از آن و لذا بعد از قیامت برود و مردمان باز دانند که هر کس خلافت علی علیه السلام
 و فضایل او را می واسطه تقررند به از آتش جهنم و عذاب و فرخ رند در این وقت انجاعت که کینه

هشتاد و شش هزار نفر بودند بکلمه واحد بانگ برداشتند فناداه القوم یا رسول الله سَمِعُوا وَ
 اطعنا علی امر الله وَاَمْرُ سَوَالِهِ يَقْلُوبُنَا وَالتَّيْنَاءُ وَايدِنَا عَرْضِ كَرْدَنِ اَي نغمه شنیدیم
 امر خدا و رسول خدا را بدل و زبان و دست اطاعت کردیم این بگفتند و بر نغمه گرد آمدند و
 زمان برداری بیعت کردند و جبرئیل نازل و این آیت را آورد **الْيَوْمَ بَيِّعَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنكُمْ**
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاَخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ
 دُنیا یعنی امروز کافران از وصول منی و ادراک منی نویسد شدند و تا بخر از من هم نکشید همان
 امروز بنصب علی علیه السلام در خلافت دین شما را کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام
 برای شما آئین نهادم علی شافعی زول این آیت را در غیبه چشم داشت و در رسول خدا
 فرمود **الحمد لله الذي على كمال الدين وتمام النعمة ورضي الرب برسالي بولايه**
علي من بعدى یعنی رسول خدا فرمود حمد خداى را که دین را کامل گردانید و تمام کرد نعمت را
 و رضایت حاصل فرمود از من چند برسات من بولایت و خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام
 من پس فرمود تا از بهر علی علیه السلام خیمه مخصوص برافراشتند تا در آنجا نشین فرمود و مردمان
 حکم کردند تا بجزرت او شافته بخت و تهتیت سلام دهند و بیعت نمایند پس مردم فوج فوج
 بر آن حضرت درآمدند و بدین گونه سلام دادند **السَّلامُ عَلَيْكَ يَا امير المؤمنين عمر بن الخطاب**
ويعذاب بر این تهتیت سخنی چند افزود و گفت **يَا نَجِ لَكَ يَا عَلِي اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَمَوْلَايَ**
كُلُّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ یعنی امام و سرور شدی بر من و بر تمام مردمان و زنان مسلمان خوش و خوش
 و در این وقت هر جماعتی که بر علی علیه السلام بیعت میکرد میفرمود **الحمد لله الذي فضلنا على جميع العالمين**

در روز پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن مکان توقف فرمود تا انجاءت بیت را با علی علیه السلام تمام
نموده و جبرئیل در آن مجلس بصورت جوان خوشروئی با جامهای خوشبوی نیکویی حاضر بود و میگفت
وَاللّٰهُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ فَطَمَ مَا شَدَّ وَمَا الْكَدَّ لِابْنِ عَمَةٍ اِنَّهُ يُعْقِدُ لَهُ عَقْدًا لَا يَحُلُّهُ
اِلَّا كَافِرًا بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَرَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَعِلٌّ طَوِيلٌ لِّمَنْ حَلَّ عَقْدَهُ مَعْنَى سُوْكَند با خدای ندیم
مانند امروز در هیچ روزی که بدین تاکید و تشدید رسولخدای از بجز بر عترت خود علی علیه السلام
و خلافت بت عقدیکه نمیشاید آرا مکر با خدای و رسول کافر کرده و ای را بکس که این عقد بشاید عمر بن
الحطاب این سخن بشنید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعضی رسانید پیغمبر فرمود و راستی که بود گفت
نه اینستم فرمود جبرئیل امین بود بان ای عسیر منیر از آنکه کشانیده انقعه تو باشی چه اگر حل آن عقد کنی
بیکان خد و رسول و تمامت مؤمنان از تو بیزار خواهند بود و این وقت حاتم شاعر بخوشت این شعر

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْقَدْرِ رَبُّهُمْ	بِحَمِّمْ وَاسْمَعُ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
وَقَالَ قَوْمٌ فَوَلَاكُمْ وَوَلَيْكُمْ	فَقَالُوا لَمْ يَمِدْ وَاهْضَالِ الْعَادِيَا
اَلِهَتٌ مَوْلَانَا وَانْتَ لِنَا	وَلَنْ تَجِدَنَّ مَلَائِكَةَ الْيَوْمِ عَادِيَا
فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ فَاَتَنِي	رَحْمَتِكَ مِنْ عَبْدِ بِيْ اِمَامَا وَهَادِيَا
فَخَصَّ بِهَا دُونَ الْبَرَةِ كُلَّهَا	عَلِيًّا وَاسْمَاءَ الْعَدِيَّاتِ رَاخِيَا
فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ	فَلَوْ مَوَالَهُ اَتْبَاعُ صَدِيقِي مَوَالِيَا
هَٰذَا دَعَا الْاَلَمَ وَالْوَلِيَّةُ	وَكُنْ لِلَّذِي عَادِي عَلِيًّا مُعَادِيَا

چون حاتم این اشعار را قرائت کرد حضرت رسول^ص فرمود در این اشعار که در مدح علی علیه السلام گفته میشود نوید

روح القدس بود و نیز این اشعار ذیل را در غدیر خم در فضل و مقام علی علیه السلام عمر و عاص ثابته نمودند
 و پیش آنجاعت بر جاز شتر برآمده قرائت نمود و مجنون و مناقب شهد العدا و فضلها
 و الفضل ما شهدت به الاعداء اشعار عمر و عاص را نیز در مقام تحریر و نگارش در آورده که باینکه
 خود آنجاعت شهادت بفضل و مناقب علی علیه السلام داشته چه بی آریم و بی جیاد بی شرم مردمی بودند
 که کمر عداوت بر میان بسته و آن رفتار و سلوک را نسبت به آنحضرت نمودند لغت نبیه علیهم السلام

يا آل محمد عرفت صواباً	وفي آياتهم نزل الكتاب
وهم حجج الاله على البرايا	بهم ووجدتهم لا يتراب
ولا سيما ابو حسن علي	له في الحرب مرتبة تهاب
طعام سيوفه حجج الاعداء	وقصدم الرقاب له شراب
وضربه كبقته بمخم	مقاعد لها من القوم الرقاب
على الدر والذهب المصفا	وباقى الناس كلهم تراب
هو الكباء في الحرب لبيلا	هو الضال اذا شدد الضراب
هو النبا العظم و فلان	وباب الله وانقطع الخطاب

در احوالات حضرت امام حسن علیه السلام دیدم که روزی آنحضرت عمر و عاص را ملاقات فرمودند
 اشعاری را که در روز غدیر خم درباره پدرم علی علیه السلام شنیده بودی میفرستی عرض کرد باینکه حضرت
 امام حسن بدوا در روز هجدهم از وی بخبر عرض کردند این رسول نبی این چه معامله بود که با عمر و عاص
 و این مبلغ کزاف را به او بذل فرمودید گفت خداوند در ازای هر نبی که در مناقب پدرم گوید درشت

و خون و لحم تو بجای نفس و خون و لحم من است هشتم نیش بوری که از علمای اهل سنت
 اگر از علمای سنت روایت میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام از من است و من از علی
 و هیچ کس امور مرا نزد مکر علی حدیث هشتم یکم حافظ ابو نعیم که از علماء اهل سنت است
 در کتاب حلیه از انس ابن مالک روایت کرده است که روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله بمن فرمود
 آبی برای من حاضر کن که وضو بارم من آب حاضر کردم و آنحضرت وضو ساخت و دو رکعت
 نماز کرد و فرمود ای انس اول کسی که بر تو داخل میشود از این در او امام متقیان و آقای مسلمانان
 و پادشاه مؤمنان و پشوائی دست و پاسفیدان است طوی کشید که علی بن ابیطالب
 از آن در داخل شد حدیث هشتم دهم همان حافظ نعیم در همان کتاب حلیه گوید
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود علی پادشاه مؤمنان و کشنده فاجران است هر که
 او را یاری کند خدا یاری او کند و هر که امانت به او کند خدا او را امانت میرساند و سبزه
 فرمودند آگاه باشید که حق با علی و علی با حق است هشتم دسوم ابن مغازی شافعی
 در کتاب مناقب و ابن شیریه دلمی در کتاب فردوس که هر دو از علمای اهل سنت هستند
 میگویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند من و علی یک نور بودیم و در نزد خدا
 بچهارده هزار پیش از خلقت آدم پس چون خدا آدم را خلق کرد آن نور را در صلب
 او قرار داد و همیشه در صلب پیغمبری میبود تا در صلب عبد المطلب قرار گرفت و حبه
 پس در من است نبوت و در علی است خلافت و امامت هشتم چهارم ابن جریر
 که از علماء و متعصبین اهل سنت است در کتاب مناقب گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله

فرمودند حق تعالی برگزیده است از هر امتی پیغمبری را و از برای هر پیغمبری وضعی و جانشین برگزید
 و من پیغمبر این امت میباشم و علی علیه السلام وضعی و جانشین من است در میان امت من
 حدیث هشتم ابوالمحسن بن شاذان در کتاب مناقب ما^۱ از جابر بن عبد الله انصاری
 روایت کند و در حال شهرت و استفاضه است و شیعه و سنی روایت کرده اند که پیغمبر صلی الله
 علیه و آله فرمودند یکم بر همه امت من مقدم است اسلام او و از همه امت من زیاد تر است علم
 او و از همه صحیح تر است دین او و از همه سخی تر است سجاوت او و از همه افضل است یقین او و از
 همه کاملتر است حلم او و از همه کریم تر است قول او و از همه شجاع تر است دل او علی بن سبط
 علیه السلام است و علی امام خلق و خلیفه من و خجسته و ولی خداست بر بندگان خدا صلوات الله
 حدیث هشتم ثشم ثعلبی راوی حدیث است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
 سلام کنید بر علی علیه السلام با بارت و امامت مؤمنان که خداوند او را امیر المؤمنین
 هشتم و هفتم شیعی رشتی راوی حدیث هستند که پیغمبر فرمود و دست علی را در دست
 که این خلیفه من است در میان شما بعد از من پس او را اطاعت کنید تا که راه نشود و
 او را بشوید با بجا ده ضلالت نفعی هشتم و هشتم موفق بن احمد خوارزمی که از اعیان علمای
 اهل سنت و آن را صدر الائمه و احضاب الخطباء میگفتند در میان کتابهای خود روایت میکند
 از ابن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند اگر همه درختان عالم قلم شوند و دریاها مرکب
 گردند و همه جن حساب کنند و همه افراد این زمین بشوند و بخواهند فضایل علی بن ابیطالب
 شماره کنند نتوانند کرد کتاب فضل و را آب بحر کافی میت که ترکم سر انگشت و صفحه شمار

حَدِیثِ هَشَادَهْمُ مَوْفِقُ بْنُ أَحْمَدَ کَوَیْدُ کِهْ سَغْمِیْرُ صَلِیُّ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ فَرَمُوْدُ خُدَی تَعَالٰی
 اَزْ بَرَایِ بَرَادَرُمِ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَضَیْلِی قَرَار دَادِهْ اَسْتُ کِهْ اَزْ بَسْیَارِی ثَبَارهْ دَرْنِیْ آیدِ کِسْ کِسْ
 بَکِ فَضْلِیْتِ اَزْ فَضَیْلِ بَرَادَرُمِ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا دُرْ کُنْدِ وَ بِهْ اَنْ اَعْتَقَادِ دِهْ شَتِهْ بَاشَدِ بَیَا مَرَزُو
 خُدَی کُنَا نَ کُذْ شَتِهْ وَاَیْنِهْ اَوْرَا کِسْ کِهْ بِنَبِیْهِ فَضْلِیْتِ اَزْ فَضَیْلِ بَرَادَرُمِ عَلِیِّ عَلَیْهِ
 سَلَامُ پُوسْتِهْ مَلَا کُ اَزْ بَرَایِ اَوْ طَلَبِ اَمْرِشْ نَمَیْنَدَا دَامِ کِهْ اَزْ اَنْ کِتَابِ اَثَرِیْ بَاقِیْ بَاشَدِ کِسْ کِهْ
 کُوشِ وَ بَدِ فَضْلِیْتِ اَزْ فَضَیْلِ اَوْ بَیَا مَرَزُو خُدَا کُنَا نَ اَوْرَا کِهْ کُوشِ شَنِیْدِهْ بَاشَدِ کِسْ کِهْ نَظَرِ
 کُنْدِ کِتَابِیْ اَزْ فَضَیْلِ بَرَادَرُمِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیْطَالِبِ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَیَا مَرَزُو خُدَا بَرَایِ اَوْ کُنَا نَ بَنِیْ رَا
 کِهْ بَدِیْنِ اَزْ اَوْ صَا دِهْ شَدِهْ بَاشَدِ بَعْدِ اَزْ اَنْ فَرَمُوْدُ نَظَرِ کُرْدَنِ بَعْلِی عِبَادَتِ وَ دُرْ اَوْ عِبَادَتِ
 قَبُوْلِ مَکِنْدِ خُدَا اِیْمَانِ پَسِجِ بَنْدِهْ رَا کُرْ بَا دِهْ شَتَنِ وِلَایْتِ عَلِیِّ بْنِ اَبِیْطَالِبِ وَ بَزَا رِیْ اَزْ شَرِیْفِ
 اَوَا خُدَی بِنِیَا زَسَبِهْ نَوَا زِ تَوْعَالَمِ اَسْرُو الْخَفَیْآتِیْ وَ اَزْ ضَایِرِ بَنْدِ کَانَتْ اَکَا بِیْ وَ بَرْتُو پُوشِیْدِهْ
 وَ پَنَهَانِ مِیْتِ کِهْ اِیْنِ بَنْدِهْ بِنِیْضَاعَتِ نَا تَوَانِ بَا دِستِ اَزْ اَنْ کِهْ عَاجِزِ اَزْ تَحْرِیْرِ وِیْبَانِ اَسْتُ
 بَا عَقِیْدِهْ کَامِلِ کِهْ نَبْتُ بَحْدِیْ شَرِیْفِ فَوْقِ الطُّوْرِ دَارِ دِشْتُوْلِ تَحْرِیْرِ وَ تَخَارِشِ اِیْنِ اَوْرَاقِ
 بَرَا دِهْ وَ چِشْمِ اَمِیْدِ بَذَاتِ مَقْدِسْتِ دَارُمِ کِهْ لَطِیْفِ دُکْرَمِ عَمِیْمِ اَزْ مَعَا صِیْمِ پَاکِ وَ دَرْ جَوَازِ رَحْمَتِ
 پَنَهْ وَاَزْ اَمِیْدِیْ کِهْ دَارُمِ مَایُوسِ وَ مَحْرُومِ نَدَا رِیْ وَ بَدِستِ عَاجِزِ مَوْقِهْ تَحْرِیْرِ غَیْبِ قَرَابِ
 کِهْ مَقْصُوْدِ مَطْلُوْبِ خُوْشِ نَایِلِ کُرْدَمِ وَاِیْنِ اَوْرَاقِ رَا بِهْ اَنْتِیْ رَسَا مِ حَدِیْثِ نَوَدُمِ
 فَرَا زَارِیْ کِهْ اَزْ عَمَلِیْ سَنَتِ اَسْتُ دَا رِ بَعِیْنِ خُوْدِ رَوَا یْتِ کُرْدِهْ کِهْ حَضَرْتُ رَسُوْلُ صَلِیُّ اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ
 فَرَمُوْدَنْدِ هَرْ کِسْ نَخْوَاهُ نَظَرِ کُنْدِ بِهْ اَدَمِ دَرْ عِلْمِ اَوْ وَ بِنُوحِ دَرْ تَقْوِیْ اَوْ وَ اِبْرَاهِیْمِ دَرْ عِلْمِ اَوْ وَ مُوْسِیْ

در هیت او و به عیسی در عبادت او نظر کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام حدیث یکم
 ابو نعیم حافظ در حلیه الاولیاء و احمد بن حنبل در مسند خود در کتاب مناقب روایت کرده اند
 که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود هر کس دوست دارد و برش زندگانی من زندگانی کند و میرد
 بر او ش مردن من و چنگ زند در شاخی از یاقوت سرخ که خدا تعالی آرزایست قدرت خود
 آفریده پس باید که متمک شود بولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام **نود و دوم**
 ابو عبد الله در مسند خود روایت نموده و موفق بن احمد متعرض است که پیغمبر صلی الله علیه و اله
 فرمود قسم بآن کسیکه جان من در دست قدرت اوست اگر اندیشه منداشتم از اینکه بگویند
 در حق تو طوائفی از امت من آنچه را که طایفه از نصاری در حق عیسی بن مریم گفتند که او خدا
 یا پسر خداست بر آینه در حق تو سخنانی میگویم که گذر نمیگردی بر هیچ جماعتی از مسلمانان مگر
 آنکه خاک قدم تو را برای تبرک و شفاء بر میداشتنند این بنده گوید خوش و خوشکام
 بر حال شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام که امام و مولا و مقتدا و آقا و سرور
 و رهبری مثل علی بن ابیطالب علیه السلام دارند هر آنکس که مولایش حبیب بود چه پادشاه
 از روز محشر بود الحمد لله ثم الحمد لله که خداوند مرا و پدران و اجداد مرا بنعت ولایت علی
 ابیطالب بنعم و بدوستی و حب او متمک داشت و بصراط مستقیم که تولا بعلی و تبرأ بدو شناسان
 اوست هدایت و راهبانی فرمود و امیدوارم بطف و کرم خداوند کریم دارم که تا آخر عمر مرا بدوستی
 علی و اولاد بزرگوارش باقی دارد و در وقت نفس و پسین علی علیه السلام بر بالینم حاضر دارد
 محمود تو را لطف خدا شایسته شد که حُب علی درون تو کامل شد

توفیق خدا باشد تو را مثل حال حَب عَلیت بحکم و جان حاصل شد
 حدیث فود و چهارم در جامع الاخبار الاصول از صحیح ترمذی که از کتب معتبره اهل
 سنت است از انس روایت کرده است که در وقتیکه پیغمبر در میان اصحاب خود برادری قرار
 داد امیر المؤمنین خدمت آنحضرت نموده و عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله در میان اصحاب
 خود برادری قرار دادی و کسی را با من برادر نکردی رسول الله فرمودند یا علی تو برادر منی
 دنیا و آخرت و خداوند در عرش با حضور ملائکه بین من و تو برادری قرار داد و ملائکه را شاهد
 داشت و در میان اصحاب من کسی گفتو برادری تو را نداشت حدیث فود و پنجم در
 الاولیاء ابو نعیم راوی حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود من بر تو
 زیادتی دارم بهیبت چون بعد از من بنی و بنو قتی غبت و تو بر همه محفوق زیادتی داری
 بهفت خصلت و فضیلت که هیچکس از قریش انکار نمی از آنها را نمیتواند بکند تو پیش از همه
 ایمان آورده و وفا کننده تری از همه بعد خدا و زیادتر از همه قیام نمائنده به امر خدا
 و قسمت کننده تری بهیبت در میان مردم از همه و عادل تری از همه مردم در میان رعیت
 و داناتری از همه بقضاء و حکم و برتری و فضیلت تو نزد خدا از همه کس بیشتر است و الله
 از اولین و آخر فضیلت تو را دارند حدیث فود و ششم از احمد بن حنبل در مسند خود روایت
 کرده که فاطمه علیها سلام خدمت رسول الله عرض کرد که زنهای قریش میگویند پدرت تو را
 تزویج کرد و کسی که از مال دنیا چیزی نداشت از تو تزویج کردم تو را یکبیکه سلام او از همه
 کس پیش بود و حکم او از همه کس زیادتر است و علم او از همه کس بیشتر است و فاطمه مکرر میفرمود

بوی زمین نظر فرمود و دلتا را از میان بندگان خود برگزید و نظر دیگر فرمود شوهر ترا برگزید پس زمین
 آنچه خزان زر و سیم داشت بر من و شوهرت عرض کرد و من و علی جز قرب خدا ای اختیار کردیم
 و من و علی فقیر و بی چیزیمت حدیث نود و هفتم ابن ابی الحمید گوید کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمود کلام علی علیہ السلام تحت کلام خالق و فوق کلام مخلوق است و شهادت دو شمن ^{شمن} مثل
 علیہ السلام و یہ را بنی بہت قاطع کہ دو شمن شهادت بر فضیلت بد بچا نہ کسی از کوفہ ثام نزد معاویہ
 رفت و معاویہ گفت از کجی آمدہ گفت از پیش عاجز ترین مردم در سخن گفتن آمدہ ام معاویہ گفت
 وای بر تو علی را در سخن گفتن عاجز میکوی بحکم اقسام کہ راہ فصاحت و بلاغت را بر تو
 کسی عزیز او نمکودہ و قانون سخن وری را سوای او کسی تعلیم ننمودہ و علی بہت سید الفضائل ^{معاویہ}
 حدیث نود و ہشتم از طریق شیعو سنی در کثر کتب و روایت کہ در روز چنگ بدر علی
 کہ نام او رضوان بودہ و در روز چنگ اہد علی دیگر و در روز چنگ خندق جبریل من بہمان ^{بنا}
 کہ ہمہ شیعہ گفتند الا ذو الفقار لافعی الاعلیٰ فرمود و ہمہ علای سنت موفیان ^{معاویہ} امر خود
 رازی و ابن ابی الحمید در شرح خود و دیگران در سند خود میگویند کہ عمر در شان مقام امیر المؤمنین
 گفت بہت کہ قولا سیفہ لما قام عمود الاسلام یعنی اگر شمر علی بنیو ستون دین اسلام ^{با}
 نیستہ حدیث صد و نم ابن ابی الحمید راوی خبر است میگوید منافقی از خدمت علی
 ای طالب علیہ السلام روگردان شدہ بنزد معاویہ رفت کہ دشمن ترین مردم بود بہت
 آنحضرت و نہایت سعی را در عیب و نقص و تہمت زدن بہ آنحضرت مینمود پس آن منافق ^{را}
 برای خوشنودی معاویہ گفت از پیش بخیل ترین مردم آمدہ ام معاویہ گفت وای بر تو اورا بخیل ^{معاویہ}

و حال آنکه اگر خانه از طلا و خانه از کاه و هشته باشد طلا را بشیر تصدق میدهند تا هیچ از آن بماند
 مانند اوست که بالهای دین خطاب میکرد و میگفت دیگری را فریب دهید که من شما را طلائی بگویم
 که هرگز رجوع ندارد و بالینیکه تمام دنیا در تصرفش بود از دنیا رفت هیچ میراث نگذاشت علی را
 نمیتوان نسبت به بخل داد عمر و عاص حاضر بود و این بیت را که ثبت است خود اوست که درباره علی علیه السلام
 ثبت و نمود قرائت کرد وَ مَنَاقِبُ شَهِدِ الْعَدُوُّ بِفَضْلِهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ
 حَدِيثٌ يَكْصِدُ وَلَيْكُمُ حَسَنُ بَصَرِي وَ واصل بن عطاء از قول عبید الله عباس روایت میکند
 گفت امیرالمؤمنین یک شب از اول شب تا طلوع صبح تغیر باین بسم پندار از برای من فرمود و تمام نشد
 و بعد فرمود این عباس اَنَا نَقْطَةُ بَاءٍ بِسْمِ اللَّهِ یعنی ای عبید بن منم آن نقطه باء بسم آیه گفته این کلام
 سنجریان بعقل ناقص این بنده ضعیف محمود خاک را این است که هر حرف و کلمه که در روی صفحه نوشته
 و خوانده و از آن علم حاصل و مطلب مفهومی میشود مصدر و مبدء آن نقطه است و محرر برای تحریر قلم را
 که روی صفحه گذاشت نقطه نقش خواهد گرفت و بعد محرر از همان نقطه میاید ادب و توثیق
 الا آخره معلوم و هر کلمه برای مطلوب تحریر نماید بنا بر این معلوم و مفهومی گردید که تمام حروف و کلمه سطوح
 بر کلام و بیانی خواه فارسی و خواه عربی خواه ترکی و غیره و غیرها که در تمام جهان معمول است منشأ
 و بستر ای آن نقطه است و وجود مبارک علی بن ابیطالب بسم که اول خلقت است و هر شیئی از طفیل
 وجود او خلقت شده بر مثال تخیل مثل نقطه است و برای طفیل وجود مقدس او اگر نبود خسته
 خلقی را نمی آفرید و شاید این مقام قسمی است که ذات ذوالجلال بعزت و جلال خودش در حدیث
 قسم یاد نموده که اگر برای وجود شما که در تحت کعبه هستی نبود خلق میکردم نه آسمان و نه زمین و نه دریا

در خورشید و نه ماه و نه فلک را و در حدیث شریف که جبرئیل نازل و پیغمبر اکرم و رسول مکرم
صلی اللہ علیہ وآلہ عرض کرد بفرموده تعالیٰ لَکَ بَعْرَتِی وَجَلَّالِی مَا خَلَقْتَ سَمَاءً مَبْنِیَا
وَأَرْضًا مَدْحِیَّةً وَلَا قَمَرًا فِیْہَا وَلَا شَمْسًا مُضِیًّا وَلَا فَدَکًا یَدُورُ وَلَا مَیْجَاجًا یُجْبِیْ وَلَا
فَلَکًا یَسْرَعُ إِلَّا لِأَحْکَمِ دَیْمِیْنِ اثْبَاتِ یَمَیْدُ کَفْتِہِ اِبْنِ حَقِیْرٍ اِقْوَلْ خُذْ اَنْدَ تَعَالِ کَیْفَ یَمَیْدُ اَیْ
صَلِّی اللہ علیہ وآلہ من خستق کردم تو را و علی را نوری یعنی روح بدون بدنی قبل از اینکه خلق کنم
وزمین خود را و عرش و بحر خود را پس مثله از اہل الآباد شما بودید کہ تقدیس و تسبیح و تعظیم میکردید مرا
پس شکافتم آن را و خلق کردم از آن نور تمام مخلوقات خود را از عرش و کرسی و آسمان و زمین و بہشت
و حور العین و عالم و آدم را و اصل این حدیث در اول ہین کتاب شرح مذکور و احادیث دیگر ہم کہ
دال بر عرض این حقیر بر اسر تقصیر کند کہ چون وجود مبارک علی بن ابیطالب علیہ السلام باعث
و مبدء و مصدر تمام موجودات بہت است این بہت بر ابن عباس فرمودند اَنَا نَفْطَۃُ بَابِ بَيْتِ اللّٰہِ
حَدِیْثٌ یَّکْیْدُ وَ یَوْمَ خَوَازِجِیْ کہ از علما ی اہل سنت است در کتاب مناقب و حافظ ابو
نعیم در کتاب صلیہ از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایت کرده اند کہ آنحضرت فرمود
حکمت وہ جزء است نہ جزء اورا علی علیہ السلام دارد و یک جزء او در میان تمام مردم
شده است فیکصد ستم نیز خوارزمی و ابو نعیم گویند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ
فرمود در شان علی علیہ السلام کہ یا علی تو میشوی انچه را کہ من میثوم و می بینی انچه را کہ
من می بینم مگر اینکہ فرق من و تو آنست کہ تو پیغمبر متقی کما انیکہ خود امیر المؤمنین فرمودہ است
لَوْ کَشَفَ الْغَطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ یَقِیْنًا یعنی اگر برداشته شود پردہ از میان ہیچ زانیہ

بریقین جن یعنی همه چیز را با هر طوری که هستند در هر نقطه از ملکوت آسمانها و زمینها من مشاهد
 میکنم و می بینم و علم دارم تمام ماکان و مایکون از سراء تا ماتحت السراء که هیچک از اوصیاء
 و اولیا و دئم از این معنی بزنند و نزند و همچنین فرمود سکونی قبل ان تفقدونی
 که شخصی برخواست و گفت مرا خبر ده که سر من چند موی دارد و در ریش من چند موی است
 فرمود سو کند با خدا ای که در هراتار موی که در سرداری علی است و ترا عن میکند و در هراتار موی
 که در ریش داری شیطانی جای دارد و ترا اغوا میکند و در خانه توبه کوفندی است یعنی
 میباشد که هنوز با سرن راه میرود و او قاتل فرزند حمین علیه السلام است و آنمزد نفس
 بود که پسر ششسان ملعون بود که در کربلا حاضر بود و که آنچه کرد حدیث یکصد و چهارم
 احمد بن حنبل و ابن معاری و ابراهیم صومنی و موفق بن احمد و جمعی دیگر از علمای سنت در کتابها
 خودشان روایت کرده اند که وقتی مرغ بریان کرده برای رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بپزید آوردند حضرت رسول فرمود خدایا حاضر گردان در نزد من محبوب ترین خنق خود را
 که در نزد تو است تا با من این مرغ بریان را بخورم پس در این وقت علی علیه السلام داخل شد
 و با پیغمبر آن مرغ را میل فرمودند و پیغمبر فرمودند محبوب ترین خلق نزد خدا علی بن ابیطالب است
 حدیث یکصد و پنجم موفق بن احمد و خوارزمی و ابراهیم صومنی و غیر ذلک علمای اهل
 سنت روایت میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود حُبَّ عَلِيٍّ حَسَنَةٌ لَا تَصْرُفُ
 مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بَغْضُ عَلِيٍّ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مِنْهَا حَسَنَةٌ یعنی دوستی علی حسنه است
 که ضرر نرساند به او هیچ معصیتی و دشمنی علی کنایه است که نفع نرساند به او هیچ ثوابی

حدیث یکصد و ششم راوی خوارزمی و ابن بازری و ابن حدید است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت سؤال از محبت و دوستی علی علیه السلام خواهند کرد و یکصد و هفتم ابوالمؤید موفق ابن احمد که اهل سنت او را صدر الاسلام گویند در کتاب خود از ابو هریره روایت کرده است که روزی در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم آنحضرت فرمود قسم بذات حق آن کسی که جان من در قبضه قدرت اوست که هیچ بنده در روز قیامت قدم از جای خود برندارد تا چهار چیز از او سؤال کنند از عمر او که در چه کار تمام کرده و از بدن او که در چه چیز کاهانیده و از او که در چه چیز صرف نموده و از حُب اهل بیت و تولای علی علیه السلام عسر عرض کرد یا رسول الله علامت محبت ثماچه چیست فرمود محبت این مرد و دوست خود را بر سر علی بن ابیطالب علیه السلام گذاشت و فرمود دوستی به این مرد دوستی با خدا و من است حدیث یکصد و هشتم از علمای اهل سنت مثل شعبی و ابی داود و ابونعیم و احمد بن حنبل و ابن مغازی و محمونی و موفق و امثالهم که ذکر نام آنها موجب تطویل است و اجماع علمای شیعی و سنی متواتراً خبر را بام سلمه می رسانند که ام سلمه گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل من بود فاطمه را بام سلمه علیها سلام حریره بخته بود و در یک کلین نبره پیغمبر آورد چون فاطمه آن حریره را حاضر کرد پیغمبر فرمود ای نور دیده من علی را با دو فرزند من بخوان تا با من از این حریره بخورند چون ایشان حاضر شدند و از آن تناول نمودند خبر شریف نازل شد و آیه اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ الْأَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا پس پیغمبر عبا بنی را ایشان انداخت و ایشان را داخل عبا کرد و دستها مبارک خود را بوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگار اینها اهل بیت و خاصان منند پس ایشان را در احوال

برادر زایل کن هر رجبی را و این وقت جبرئیل از رب حبیل نازل و عرض کرد یا رسول الله حق
 سلام میرساند و میفرماید قسم بحلال دعوت خودم که خلق مکرم آسمان آفرشته شده و زمین کشیده
 و قمر نور دهنده و خورشید درخشنده و فلک دور زننده و دریای جاری شده را مگر
 بطغیل وجود و دوستی شما و ام سلمه میگوید من خدمت رسول خدا عرض کردم آیا من هم خبر اهل بیت
 شما هستم فرمود تو رتبه و مقام اهل البیت مرا نداری لکن امر تو بخیر است حدیث صد هفتم
 ثعلبی و ابوداود و مالک از علای اهل سنت از انس روایت میکنند که بعد از مهستان کس
 و نزول آیه تطهیر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که برای نماز تشریف میروند همه روزه در خانه علی علیه السلام می نشستند
 و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا اهل البیت انما یرید الله لیتبیبکم الارجس اهل البیت و تطهرکم تطهیرا
 حدیث یکصد و دهم موفق بن احمد در کتاب خود روایت کرده و جمهور علما اهل
 برآن اتفاق دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اعیان بن ابیطالب فرمود ای علی با افتاب سخن بگو که بخیر
 با تو سخن گوید علی علیه السلام فرمود السلام علیک ایها العبد المطیع لله تعالی افتاب رجاء
 انخست کف السلام علیک یا امیر المؤمنین و امام العالمین و قاضی غری المحجین و معصوم
 الدین ای علی جایگاه تو و شیعیان و محبین تو در بهشت است و دوستان و مفضلین تو در جهم
 هستند ای علی اول کسی که از صراط بگذرند و دوستان تو خواهند بود علی علیه السلام سر محمد گذشت
 پیغمبر فرمود یا علی سر بردار که خداوند نباتات گرد و سبب تو بر اهل آسمانها حدیث یکصد
 یا نهم از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
 مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب علیه

اخبر رسول الله قبل ان يخلق السموات والارض بالفي عام يعني دو هزار سال از آن
 پیش که آسمانها و زمینها آفریده شود خدایند بر در بهشت مکتوب داشت که خدائی منت نبرد ای
 یکنه فرود بیهتا و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر خدا و علی بن ابیطالب علیه السلام برادر او است
 حدیث یکصد و دوازدهم در بهار الانوار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست
 که فرمودم پدرم حسین علیه السلام فرمود که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمدن آنحضرت را بشنود و غم
 یافتم عرض کردم یا رسول الله چیست که شما را غم می کند فرمود ای پرک من بهانا جبرئیل من آمده گفت
 خدایند علی بن ابی طالب را می رساند و می فرماید که امر نبوت را بگذاشتی و ایام خویش را به کمال
 آوردی و باید بخوابی و درائی اکنون اسم اکبر و میراث اعظم و آثار علم نبوت را با علی بن ابی طالب
 که وزیر و جانشین و وصی تو و ولی و خلیفه خود در زمین قرار داده ام بسیار چه من زمین را بعد از تو
 از خلیفه خود خالی نمیکند ارم عرض کردم پس بعد از پدرم مالک این امر کیت فرمود بعد از او حسن است
 و بعد از او تو مالک این امر می شوی و زن تن از صلب تو که آخرین آنها قائم ما پای می شود که بهم نام است
 با من و جهان را از عدل و داد آکنده می دارد و چنانکه از جور و ستم و بیداد و ظلم آکنده شده باشد
 حدیث یکصد و سی و نه ام و نیز در جلد نهم بحار الانوار از حضرت علی بن حسین علیه السلام
 روایت کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدای تعالی فرض کرد بر بنده کائنات اطاعت
 مرا و نهی کرد از افرافانی من و واجب نمود که بعد از من علی علیه السلام را اطاعت نمایند و او را
 نافرمانی ننمایند و علی علیه السلام را وزیر من و وصی من و وارث من و جانشین من گردانید و علی
 از من است و من از او هستم حب او ایمان و بغض او کفر و دود او دوزخ است و دشمن او

دشمن خدا و من است و او مولای من است که من مولای اویم و من بفرموده خدا مولای
هر مسلم و مسلمانم و من و علی پدران این امت هستیم و خوش بجال آنکس که من و علی از او راضی
باشیم حدیث یکصد و چهارده ام در جلد نهم بحار الانوار از حضرت سید الساجدین امام
امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند بعلی علیه السلام یا علی
توئی ابروئمان و امام متقیان و شوهر سیدان عالمیان و حلیف پدر کار جهانیان و حجة بر دمان و
علم پیغمبران و بهترین صدیقان و افضل ششپایان و پدر یتیمان از امت پیغمبر آخر الزمان هر کس تو را دوست
بدارد بهشت بر او واجب میشود هر کس تو را دشمن دارد جهنم بروی واجب کرد و یا علی سوگند آنکس که مرا
بر انگیزد رسالت و از همه جهانیان برگزید اگر سبده هزار سال خدا را عبادت کند و ولایت من
تو را و فرزند ان تو را دارا نباشد از وی زرقه نمیشود و جبرئیل به این امر مرا خبر داد فمن شاء فليؤمن
وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ حَدِيثٌ يَكْصِدُ بِأَنَّهُ دَهْمٌ وَنَزِيرٌ لِّبِحَارِ الْأَنْوَارِ مِنْ حَضْرَتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
مطور است که در چنگ بدر مسلمان نشسته شدند و آب یافت نمیشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
امیر المؤمنین علیه السلام را فرمود آب برای اصحاب فراهم نماید علی علیه السلام مکی برگرفت و ایستاد
که نزدیک به بدر بود آب می کشید ناگاه بادی سخت بوزید آسمان بگذشت و بار بادی بوزید و نکته
دیگر باره بادی بوزید که یاران آنحضرت هر سان شده بروی در افتادند و علی علیه السلام مکی برگشت
و بحضرت پیغمبر آورد و آن واقعه را بعض رسا ند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند باد اول که بوزید
همانا جبرئیل بود یا هر ملائکه باد ثانی میکائیل بود یا هر ملائکه در سیم اسرافیل بود یا هر ملائکه
خداوند ثانی را مأمور فرمود تا تو را از شیاطینی که در آن وادی ساکن است مکن گرفته حفظ نماید

و تحقیق بر تو سلام فرستادند حدیث یکصد شافو دهیم در کتاب کشف الغمّه از ابو جعفر
ثمالی سند مذکور است که خدای تعالی در شب معراج با زبان علی با پیغمبر خود تکلم فرمود و دیگر از سید فضل
جلیل صدر الدین سید علیخان در کتاب روضه المکین بسند و خویش از جناب زید شهباز پدر
امام زین العابدین از پدرش حضرت سید الشهداء روایت میکند که رسول الله فرمود پروردگار
در شب معراج خطاب نمود خاطبی بلایان علی فَاَلْهَمْنِي اَنْ قُلْتُ يَا رَبِّ اَمْ عَلِيٌّ فَقَالَ يَا
اَحْمَدُ اَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالْاَشْيَاءِ لَا اَقَاسُ بِالْاَنَاسِ وَلَا اَوْصَفُ بِالْاَشْهَاتِ خَلَقْتُ مِنْ
نُورٍ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا مِنْ نُورٍ اَطْلَعْتُ عَلَيَّ سِرَّيْ قَلْبِكَ فَلَمْ اَجِدْ فِي قَلْبِكَ حَبًّا
مِنْ عَلِيٍّ اِنْ اَبْطَالَ بَ فَخَاطَبْتُ بِلِسَانِهِ كَيْ مَا يَطْمِئِنُّ قَلْبِكَ بِعَنِي خدای تعالی مر از زبان
علی خطاب کرد و از آن پس مُلَمَّ شدم به اینکه کفتم تو با من خطاب فرمودی یا علی خطاب نمودی
احمد من چون بر سر اُز قلب تو مطلع شدم و در دل تو هیچکس را از علی بن ابیطالب محبوبتر نیافتم
و از این روی بمان علی تو را مخاطب نمودم تا قلب تو مطمئن گردد و دولت آرام پذیرد
حدیث یکصد هفدهم در کتاب مناقب موفق بن احمد خوارزمی از عبد الله عمر روایت
که رسول خدای رسول صلی الله علیه و آله فرمود اِنَّ عَلِيًّا لِاَحْسَنَ فِي ذَالِلهِ بِعَنِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ
در اجرای او امر و احکام آتشی و امور خداوندی در حال تشدد و قسب است و در امر و نهی هیچ
چیز مانع و دافع او نیست حدیث یکصد هجدهم در کتاب کشف الغمّه از ابو حمزه ثمالی
از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت مینماید که ثقیف از ثقیاط زمین بهتر از رکن حجر و
مقام ابراهیم حسد اوند خلق نفرموده و اگر کسی بقبر عسکری فوج که هزار پنجاه سال است در آن
بقیعت

بعه عبادت نماید و روزگار روز و شبهارانده داری نماید بدون ولایت و دوستی علی ^ع
 و اولادش آن عبادت برای او سود نخواهد داشت حدیث یکصد و نوزدهم در کتاب
 حیوایه القلوب از شیخ طوسی علیه الرحمه از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت که روزی
 خدای صلی الله علیه و آله انکشتی به امیر المؤمنین علیه السلام دادند تا بحاکم داده آن محمد
 بن عبد الله نقش نماید امیر المؤمنین آن کین و انکشت را بحکات بداد و چنانکه آنحضرت فرمان
 بود امر فرمود چون آن بگرفت و مکران شد محمد رسول الله دید با حکاک فرمود ترا چنین فرمودم
 عرض کردم من خطا کردم و از دستم چنین جاری گردید چون نزد حضرت رسول آورد و دهستان را
 بعض رسایند رسول خدای انکشت را بگرفت و در انکشت مبارک کرده و فرمود منم محمد بن عبد الله
 و منم محمد رسول الله چون بداد و دیگر به آن کین نظر نمود علیاً ولی الله در آن نقش دیدی
 اندر شد در ساعت جبرئیل نازل شد و عرض کرد خدای میفرماید تو آنچه خواستی نقش کردی و
 ما هم آنچه میخواهیم نقش کردیم یعنی علیاً ولی الله را من بر آن کلمات افزودم و علی ولی خداست
 حدیث یکصد و بیستم از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام صاحب مدینه المعاجز
 بطریق صحیح بعبد الله سلام میرساند که عبد الله سلام عرض بحضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله
 که خلیفه و جانشین بعد از تو گیتی که دیوان ترا برساند و بوعده تو وفا کند و امانت ترا ادا نماید و
 آیات و بنیات تو را روشن گرداند و کلام خدای را تفسیر و احکام آرا به بندگان خدا
 برساند رسول خدای فرمود اینک اینجا عمت اصحاب من هستند نزد ایشان شو تا آن نور ساطع
 که بویعه و جانشین و وزیر و خلیفه من است در آن دایره فروزان ترا دلالت نماید و صفیحه هر شش

تورا را بنهائی کند و طومار و جوارح تو شهادت دهد که او وصی و وزیر من است پس عبدالله
 بودی آنجماعت شده علی علیه السلام را که آنرا آن کردید که نور چهره اش از آفتاب پیشی گرفته پس طومار
 و جوارح عبدالله سلام بجد زبان آمدند و همی گفتند این سلام این است علی بن ابیطالب که
 بهشت خدا برای دوستان او و آتش خدای برای دشمنان اوست و او دین خدای را
 در آفاق و اقطار مقرر کرد و در پیشه کفر را از زمین بر افکند پس ولایت او تمک جوی تا سعاد
 باشی و در حضرتش سر تسلیم سپار تا شادت یابی عبدالله گفت اِن اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ
 وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ الْمُصْطَفَى وَ اَمِيْنُهُ الْمَقْصِيُّ وَ اَمِيْرُهُ عَلِيُّ حَبِيْبِ الْوَسْطَى
 وَ اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا اَخُوهُ وَ صَفِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ الْعَامُّ بِاَمْرِهِ وَ الْمُنْجِزُ وَلَعْدَةُ الْمَوْدِ
 لِاِمَانَتِهِ الْمَوْضُوحِ لَا يَأْتِيهِ وَ بِنْيَاتِهِ الدَّافِعِ لِلْاِبَاطِيلِ بِدَلَالَتِهِ وَ مُعْجَزَاتِهِ شَهَادَتِ
 مِيْدِيمِ كَمَا تَهْمَانِ هَمِيْدَةٍ كَمْ مَوْسَى وَ اَنْبِيَاءِي كَمْ پَشِشِ اَزْ مَوْسَى بُوْدَنْد بِظُهُورِ ثَابِتِ دَاوُدِ وَ شَهَادَتِ
 مِيْدِيمِ بِيْكَا كُنِي خُدَايِ كَمْ خُدَايِ غَيْرِ اَزْ اَوْمِيْتِ وَ شَهَادَتِ مِيْدِيمِ كَمْ تَوْ سَفِيْرِهِ خُدَايِ وَ شَهَادَتِ
 بَرَانِيْكَ عَلِيَّ عَلِيْهِ السَّلَامُ بَرَادِرِ وَ جَشِيْشِ وَ زِيْرِ دُوْ عِيْمِهِ وَ وَصِي تَوْ بَتِ كَمْ اِهْتِمَادِهِ وَ بَتِ اَنْ اَمْرِ
 وَ مِيْرَسَانْدِ اَمَانَتِ تَوْرَا وَ وَاضِحِ دُرُوشْنِ مِيْكَرْدَانْدِ كَايَاتِ تَوْرَا وَ بَيَاتِ تَوْرَا وَ وَضَعِ كُنْدِ بَاطِلِ كَرْدِ
 هَر اَمْنِ وَ وَنِي رَا غَيْرِ اَزْ اَمْنِ دُوِيْنِ تَوْ بَدَلَاثِلِ وَ مُعْجَزَاتِ كَمْ هَر كَسِ دَر مَقَابِلِ دَلَاثِلِ وَ حُرُوفِ اَوْجَاظِ
 حَدِيْثِ يَكْصِدُ بَلِيْتِ يَكْمِ دَر كِتَابِ مَدِيْنَةِ الْعَا جَزْ اَزْ اَبُو عَمْرَةَ ثَالِي رُوَايَتِ كَرْدِه كَمْ نَعْمَتِ
 عَلَيْهِ وَ اَلَمْ فَرَمُوْنْد مَا اَعْطَى اللّٰهُ بَنِيَّ اَسْمَاءً اِلَّا اَعْطِيْنِي وَ اَعْطَا عَمْرَتِي وَ اَعْطَا مَا
 لِيْكَنْ عِنْدَهُمْ فَكُلُّ مَا كَانَ عِنْدِي فَقَدْ اَعْطَاوْا عَلَمَاً وَ اَوْلَادَهُ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ

وَبَعْدَ إِلَى قَائِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَعَ الرِّيَّادَةِ الَّتِي تَحْدُثُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَفِي كُلِّ شَهْرٍ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ يَعْنِي خُدَاوند تعالیٰ هیچ چیز یادگیران از پیغمبران عطا فرمود مگر آنکه بمن عطا فرمود و بهم زیادت از آنها بمن عطا فرمود که به انسبای قبل عطا فرموده بود و بهم بمن عطا فرمود به علی بن ابیطالب علیه السلام عطا فرمود و همچنین بحسن حسین و ائمه بعد از آنها تا قائم و تاروقیامت بر اینجه افزون عطا میشود در هر روز و هر ساعت عطای از نو پدید شود که پیش از آن نبوده است حدیث یکصد و بیست و دوم در سلسله شان بن حنبل

از حضرت امام زین العابدین روایت مینماید که روزی پیغمبر با اصحاب در مسجد تشریف داشتند پس مردی از درب مسجد که بلند قامت و بزرگ مصرم مانند بود درآمد و نزدیک شد و بخت رسول صلی الله علیه و آله سلام داد و نشست و عرض کرد یا رسول الله از خدای عزوجل که

وَأَعْتَصُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا يَعْنِي بَرِيسَانِ خَدَايَ اعْتَصِمُوا جَمِيعًا وَبِرَاسِ كُنْهٍ

مجموعه گیت آن جل خدای که ما را فرمان دادی که به آن اعتماس جویم حضرت رسول خدی بر او افکند و بعد فرمود آن جل علی بن ابیطالب علیه السلام است که هر کس بآن تمکک اعتماس جوید

بعصمت او در دنیا نجات یابد و در ضلالت نیفتد پس آن مرد بجانب امیر المومنین رجعت و بخت او در آغوش گرفت و بمیکفت بحبل خدای و رسول اعتماس جتم و این است امیر المومنین انکا بر خاست و بر رفت و بلال عرض کرد یا رسول الله این مرد را شناختم حضرت رسول فرمودند او خضر علیه السلام بود حدیث یکصد و بیست و سیم در کتاب خصال صدوق علیه السلام

از حضرت سجاد علیه السلام روایت کرده علم رسول الله صلی الله علیه و آله علیا علیه السلام

الف کلمه منها الف کلمه والالف کلمه نفتح کل کلمه الف کلمه معنی رسول خدا
 که علی علیه السلام دانست هزار کلمه را که از آن هزار کلمه دیگر افتاح پذیرفت معنی فتح الباب
 هزار کلمه نمود و از آن هزار کلمه هر یک هزار کلمه دیگر مفتوح گردید پس علی دارای جمیع علوم است
 و این بجهت برای سچک از اولین معنی انبیاء گذشته نخواهد بود و علی علیه السلام
 و امور کار جمیع علوم است حتی بر ملائکه مقربین حدیث بیت چهارم در کتاب
 از حضرت امام زین العابدین روایت نموده و موفق بن احمد و خوارزمی و ثعلبی هم که از علمای اهل
 سنت و جماعت در کتب خود آورده اند که روزی مردی خدمت امیر المومنین حضرت
 و عرض کرد یا ابوالحسن همانا تو امیر مومنان میخوانند که ام کس تو را بر مومنین و مسلمانان
 امارت داد فرمود چه اجل جلالت پس آن مرد بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد یا
 رسول الله آیا علی در این سخن که میگوید خدای او را بر مومنان امیر فرمود برستی رود و غیره
 از این سخن در غضبش و فرمود آن علیاً امیر المومنین بولاية من الله عز وجل
 عَصَدَ هَالَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَ اشْهَدَ عَلِيٌّ ذَاكَ مَلِكُهُ اِنْ عَلِيًّا حَلِيفَةُ اللَّهِ
 وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ اِنَّهُ لِامَامِ السَّلَامِ طَاعَةُ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ مَعْصِيَةٌ مَقْرُونَةٌ
 بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَمَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ جَهِلَنِي وَ مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَنِي وَ مَنْ انْكَرَ اِمَامَتَهُ فَقَدْ انْكَرَ
 مَنِّي وَ مَنْ جَهِدَ مَرْتَهُ فَقَدْ جَهِدَ رَسَالَتِي طِينَتِي وَ هُوَ رَوْحُ فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ ابُو
 الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ثُمَّ قَالَ اَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ قَعَّةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ
 حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ اَعْدَاؤُنَا اَعْدَاءُ اللَّهِ وَ اَوْلِيَاؤُنَا اَوْلِيَاءُ اللَّهِ مَعْنَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر حسب ولایتی که او را از جانب یزدان است امیر مومنان است و خدای در و از عرش این دنیا
 از همه او عقد لب و تمام فرشتگان را بر این امر گواه گرفت همانا علی خلیفه خدای متعالی
 مومنان و طاعت او بطاعت خدای مقرون است و معصیت او با معصیت خدای معقود است
 یعنی هر کس به اطاعت او رود با طاعت خدا رفته باشد و هر کس با وی معصیت در و
 خدا کرده باشد و هر کس امر و مقام و شان او را نشناسد مرا شناخته است و هر کس او را
 بمقام او عارف باشد مرا شناخته است و هر کس منکر امارت او شود بنوت مرا انکار کرده
 و هر کس امارت او را منکر شود بنوت مرا پذیرفته رفته و هر کس فضل و فرونی او را دفع دهد
 از من بجاسته و هر کس با او قتال دهد با من مقاتلت در زیده و هر کس به او ناسزا گوید بن
 ناروا گفته چه او از من است و من از اویم و او شوهر فاطمه و دختر من و پدر و فرزند حسن
 حسین است و از پس این کلمات فرمود من و علی و فاطمه و حسن و حسین و زین از فرزندان حسین
 حجتی خدایم بر خلق خدا و دشمنان ما دشمنان خدا باشند و دوستان ما دوستان
 خدا باشند حدیث ثبت پنجم در کتاب الامالی شیخ صدوق از ثابت بن دینار و او از
 از حضرت سید الساجدین علی بن حسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 صلی الله علیه و آله نظر افکند و جمعی از اصحاب حاضر بودند و فرمود اَیُّهَا النَّاسُ مَنْ ارَادَ
 اَنْ یَنْظُرَ اِلَیَّ یُوسُفُ فِی جَمَالِهِ وَ اِلَیَّ اِبْرَاهِیْمُ فِی مُنْحَاهِ وَ سُلَیْمَانُ فِی بُحْبُحَةِ وَ
 دَاوُدُ فِی حُكْمَتِهِ فَنَظَرَ اِلَیَّ عَلِیُّ بْنُ اَبِیطَالٍ عَلَیهِ السَّلَامُ یَعْنِی اَیُّ رَءِیْسٍ یُخَاجِبُ
 یُوسُفَ رَءِیْسَ جَمَالٍ وَ اِبْرَاهِیْمَ ضَلِیْلَ رَءِیْسَ غُثَّیْنٍ وَ سُلَیْمَانَ رَءِیْسَ رَءِیْفٍ وَ دَاوُدَ رَءِیْسَ

و دانش او نظر کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام حدیث یکصد بیت ششم در کتاب
 خصال از جابر بن عبد الله انصاری از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از سلمان فارسی روایت
 کرده است که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و حضرت امیر مومنان علی بن ابیطالب
 حضور داشت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند فقال الا ابشرك يا ابا الحسن قال بلى
 يا رسول الله قال هذا جبرئیل مخبر فی عن الله جل جلاله انه قد اعطى شقیات
 و محبتك سبع خصال الرفق عند الموت و الانس عند الوحشة و النور عند
 الظلمة و الامن عند الفرع و القسط عند الميزان و الجوار علی الصراط و دخول
 الجنة قبل الناس نور لهم یعنی این هفت نعمتی است که بعلی بن ابیطالب علیه السلام
 فرموده است و این هفت نعمت را رسول الله صلی الله علیه و آله در خبر میدهند که خدا
 بشیعیان و دوستان تو هفت نعمت عطا فرموده است نخست اینکه در هنگام قبض روح با
 ایشان ملائمت کنند دوم در سنگای قبر و وحشت کور با ایشان بموانست روند سیم اینکه تاریکی
 قبر ایشان را بنور و فروز رستمکاری روشنی بخشد چهارم اینکه هنگام فرغ و جرع زود کار
 قیامت امینی بخشد پنجم اینکه در هنگام تفریع حساب و عرض میزان اعمال حسنه ثواب بر عباد
 سینه و گناهان فرونی گیرد ششم آن است که بسبب دوستی تو ایشان را از ازل صراط مستقیم
 و هدایت بگذرانند هفتم اینکه پیش از تمارت مخلوق داخل بهشت میشوند در حالتی که سبب است
 نور معرفت و محبت خودشان با آن هستند و ششاد سال پیش از دیگران وارد بهشت میشوند
 حدیث یکصد بیت هفتم مجلس علیه الرحمه حمزه انصاری از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت

و علمای اهل سنت و جماعت موافق و تبعی و محمونی و ابن ابی حمزیه در کتب خود موطور و متفقند
 که بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود مردمان را
 ندانید هر کس از رسول خدا و عده و امانتی و دینی بخوابد نزد من باید پس بر کس در عهد شش سال
 و مطالبه دین و امانتی کردی آنحضرت مصلاي خویش را بر کشیدی و آنبغ را بدون خویش گواه
 و بنیه برداختی فقال الثاني للاول ذكبت هذا بشرف الدنيا في هذا دوننا فما ^{بجمله}
 یعنی چون این امر مکتوف گردید عمر به ابوبکر گفت همانا علی بن ابیطالب در این کردار شرف دنیا را جای
 تو نیز چنانکه علی ندانید انداختی در ده شاید همان چیز که علی در زیر مصلاي خویش دریافت دریابی و دین
 و دین رسول خدا را ادا داری پس ابوبکر ندانید آورد چون خبر به امیر المؤمنین علیه السلام
 رسید فرمود زود است که بر کردار خود پشیمان گردد چون با مداد شد مروی اعرابی بنزد ابوبکر آمده در جای
 که جماعتی از مهاجرین و انصار حاضر بودند با ایشان گفت کدام یک خلیفه رسول خدا هستی آنجماعت
 اشارت کردند به ابوبکر اعرابی نزد ابوبکر رفت و گفت توئی و وصی رسول الله گفت آری چه میخواهی
 گفت آن هشتاد و شتر را که رسول الله صلی الله علیه و آله برای من ضمانت کرد گفت این شتران ^{صحت}
 گفت پیغمبر برای من ضمانت فرمود که اگر قبیله خود را شرف برف بسلام نمودم هشتاد و شتر سرج
 سیاه چشم بمن عنایت دهد و قبیله من مسلمانان اختیار نموده و تو خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله
 میباشی اودا ضمانت رسول الله را باید بنامی عمر گفت به ابوبکر چه میسازی ابوبکر از اعرابی پرسید
 در گفته خود که امانتی داری پس اعرابی گفت از من در آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله ضمانت فرمود
 طلب نمود و بنیه بنامی سو کند با خدای تو خلیفه و جانشین پیغمبر منی این وقت مسلمان فارسی رجوا

و با اعرابی گفت بامن راه برگیر تا تو را نزد خلیفه و وصی رسول ببرد دلالت کنم پس اعرابی بسلطان
 خدمت علی علیه السلام آمده و عرض کرد توئی وصی رسول ببرد صلی ببرد علیه و له فرمود آری چه خوا
 عرض کرد رسول خدا ای هشتاد و شتر سرخ موی سیاه چشم از بوم ضحانت فرمود امیر المؤمنین فرمود
 اسلمت و اهل بیتک آیا تو و خانواده ات اسلام آوردید اعرابی خود را بر دو پای علی علیه السلام
 افتاده و بسوسید و گفت شهادت بوجدت خدا و رسالت محمد صلی ببرد علیه و آله آورده و شهادت
 بوحایت و خلیفه حق بودن تو میدهم همانا در میان من و رسول ببرد همین شرط قرار گرفت که خبر داد
 و قبیلده من تمامی اسلام آوردیم علی علیه السلام فرمود در مدینه نذر دادند که فردا صبحگاه در خارج
 حاضر شوید تا دین و ضمانت رسول ببرد صلی ببرد علیه و آله را ادا کنیم و روز دیگر مهاجر و انصار خارج
 مدینه انبوه شده علی علیه السلام فرمودند ای حسن تو با اعرابی بطلان مکان بروید آنگاه نذر کن
 یا صالح یا صالح چون ترا پاسخ داد بگو امیر المؤمنین ترا اسلام میرساند و میگوید آن هشتاد و شتر را که
 پیغمبر اکرم صلی ببرد علیه و آله وسلم برای این اعرابی ضمانت نموده بیاور سلطان میگوید حسن علیه السلام نذر
 برکشید و جواب شنید که میگفت لبایابن رسول ببرد حسن علیه السلام فرمود پدرم امیر المؤمنان
 چنین فرمود گفت سمعاً و اطاعتاً و در کئی زفت که زمین زمام نافر را برون داد و حسن علیه السلام
 بسلطان فرمود زمام نافر را بگیر و با اعرابی در ده من گرفته به اعرابی داد و دشت را همین از زمین
 برون آمد و اعرابی زمام آنرا میکشید تا هشتاد و شتر به آن صفت که اعرابی خواست بیرون آمد و صد
 بنده از زمین باین رسول ببرد سلام مرا به امیر المؤمنین رسان و عرض کن امر تو تمام شود
 و کانیات فرض و واجب است حدیث یکصد و هشتادم و کتاب دینی شیخ صدوق

روایت را سلمان فارسی می‌رساند که حضرت رسول بعد صلی الله علیه و آله فرمود **لِمَا عَرَّجَ كُنِيَ**
السَّمَاءُ وَدَفَنَتْ مِنْ رَبِّي غَرْجًا حَتَّى كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَابُ قَوْسَيْنِ و ادونی تھا
يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَحِبُّ مِنَ الْخَلْقِ قُلْتُ يَا رَبِّ عَلِيًّا قَالَ فَالْتَفَتَ يَا مُحَمَّدُ فَالْتَفَتَ عَنْ
يَا رَبِّي فَأَذَا عَلِيٌّ بَنَ ابْنِ ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود **هَيْكَلُهُ**
 و اندام مرا بوی آسمان نه آمد از جانب عزت تنگ ای محمد نزدیک بیا پس نزدیک شد بر درگاه خود
 به اندازه سرکمان پس گفت خدای تعالی که از خلق زمین دوست داری عرض کرد پروردگار
 علی را فرمود نگاه کن ای محمد بهمت یا خود چون نظر کردم دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام
حَدِيثُ مَكِّي صَدَقَ ملت فھم در مجلس المؤمنین بطور است که شبی حادث این عبد
 بهمانی که حدیث را بخود او می‌رساند بحضرت امیر مؤمنان مشرف شد و حضرت فرمود چه خبر
 ترا در این شب نبرد من آورد عرض کرد سوگند با خدای دوستی من در این حضرت مرا بهجت
 آورده است فرمود ای حادث دہستہ باش نمیزد کسی که مراد دوست بدارد مگر آنکه ہیکام
 جان دادن من بر بالین او حاضر و او مرا در آنوقت دیدار نماید و نیز نمیزد کسی که مراد
 دارد جز آنکه در وقت مردن بر بالین او من حاضر شوم و مراد دیدار نماید و برای دیدار من
 دوست من رحمت خداوند را در باره خود دیده خوشحال گردد و برای دیدار من دشمن من
 در عرق حنجرت و نومیدی نشسته عذاب و غضبات چنداوندی را در باره خود دیده نبیند
مُيَاقِدٌ وَفَرَمُوْنَةٌ يَا حَارِ هُمْدَانُ مَنْ يَمِيْتُ كُنِي مِنْ مُؤْمِنٍ اَوْ صَافِيٍّ قَبْلًا
 ای خدای بجان وای کریم مهربان نہ کام نزع روان بیدار علی علیه السلام دیدار جمیع شیئ

و دوستاش را روشن فرما حرام علی روح تفارق جسد هائحتی ترا الحقة محمداً
 و علیاً و فاطمه و حنا و حنیناً بحیث تقر عینها او فتحن عینها الی بابن ارمیة و بعد
 و مقام در تنه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین که در وقت مفارقت روح از بدن
 چشم را بجمال ایشان روشن و سكرات موت و عوالم برزخ و روز قیامت در صراط و میزان
 نظر عنایت و لطف ایشان شامل حال شیخان و دوستان ایشان شود حدیث یکصد و
 بیست صدوق در امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از علی بن الحسین روایت مینماید قال قال رسول
 صلی الله علیه و الله علیاً و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین ائمة السیدین و حجج الله
 علی العالمین و سادة المؤمنین و قاندا العز المجتبین و موالی المؤمنین و نحن امان اهل
 الارض كما ان النجوم امان لاهل السماء و نحن الذین نبایمك السماء ان تقع علی
 الارض الا باذنك و نبایمك ان تمید باهلها و نبایمك ان یفیث و نبایمك ان
 یمخرج بركات الارض و لولا فی الارض منایمك باهلها ثم قال و لم یخلو الا
 منذ خلق الله آدم من حجة الله فیها ظاهر مشهور او غائب مستور و لا یصل
 الی ان تقوم الساعة من حجة الله فیها و لولا ذالک لم یعبد الله یعنی علی و حسین
 و زین از فرزند ان حسین پشوا این مسلمانان و مجتبیای از دستان بر جانیان میباشد و آقاان
 مؤمنان و مایه امن و امان خلق زمین و زمین بستمند چنانکه ستارگان آسمان اهل آسمان
 و امان باشند و بسبب وجود ایشان جسد او ذالک آسمان را نگاه میدارد که جز به ستوری خودش
 فرو نیاید و بواسطه ایشان آسمان نگاه داشته میشود که بر اهل خودش مبل کند و اهل خود را فرو گیرد

و بسبب ایشان از آسمان باران فرود آید و رحمت را در زمین پراکنده فرماید و برکات را بفرستد
از زمین نمایش و فراشش دهد و روئید و بیاورد و بر سر و بر دست و بر پا و بر سر و بر پا و بر سر و بر پا
در زمین از ایشان بکین باشد زمین اهل خود را فرود برد و از پس این فرمایشات فرمود از آن هنگام
که خدای اوم را بیا فرید پس حققت زمین از حجت خدای خالی نبود و آن حجت یا آشکار بود یا
بوده یا پنهان یعنی بحسب اقتضای وقت و حکمت خداوندی راوی که سیدمان حوران عیسی است
میگوید از حضرت صادق بعد از شنیدن سؤال کردم چگونه مردمان بآن حجتی که غایب است متوجه
شوند می شوند فرمود کَمَا يَفْعُلُونَ بِالْأَشْيَاءِ إِذَا امْتَرَّهَا السَّمَاءُ. یعنی چنانچه جهانیان به نور آفتاب
بهره یاب و سودمند می شوند کما بهیچ در حجاب و حجاب ستور است این منبده عاجز حکم میگوید
که وجود مبارک مولی الموالی امیر المؤمنین و اولاد طیبین و طاهرینش که نور حقیقی و آفتاب نورپاش
و کار آگاه آفرینش و شمس بی جرم و کوف خداوند آب و آتش هستند ناچار تمامت ذرات
کاینات و اشیاء موجودات بفرز و فرزند آن پاک روشنی و نمود گیرند و وجود افاضت نمود
و اولادش سلام علیهم مدار و نمایش تمامت عوالم و معالم است و از اگر لب علی و اولادش
جهانیان از کتم عدم قدم معروضه وجود میکنند و بیرون نمی آیند و پائیند بنای وجود و اگر ایشان
و محض طفیل وجود ایشان نبود موجودی نبود و دلیل روشن حدیث اول ما خلق الله است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمودند اول خلقی که خداوند خلق فرمود نور من و پسر عم علی بن ابیطالب
بود و بعد از آن روز منقلم بدو منت شد و عرش و گهری از نور علی خداوند خلق فرمود و حدیث طحا
و در صفحات قبل این مجموعه الفضائل این منبده اصل حدیث را ذکر داشته ام عرض وجود مبارک

حضرت قائم یازدهمین اولاد علی ابن ابیطالب صلواته قهر و سلام اوصیین اگر بحکمت خداوند متعال
وقت در پس پرده غیب است از وجود بارکش جهانیان بهره مند میشوند همان قسم که از آفتاب پشت کجا
برای اهل زمین بهره و سود حاصل میشود حدیث میگذارد سی و یکم در حیوة العقب پس اینست
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است و علمای اهل سنت بر اینند که کثرت در کتب خود مخصوصاً تعلی
و تفسیر خود نقل نموده که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر و عثمان و امیر المؤمنین علیه
السلام فرمود در بطنی نشاند و فرمود یا علی بحاجت اصحاب کهف شوید و ایشان را از من سلام رسانید
و بدین من دعوت نمایند امیر المؤمنین عرض کرد بمغفای و اطلاق و بعد از فرمود بآل باطرا
حرکت داد و بهوا غلبه نمود و بعد از لحظه بر در بغار اصحاب کهف بر زمین نهاد پس ابوبکر پیش
رفته بر آنها سلام نمود جواب نشنید بعد عمر پیش رفته سلام کرد جوابی نشنید پس آن عثمان بر او علی
پیش رفته سلام نمود جواب نشنید باطل الفحال به ابوبکر و عمر سوخت بعد امیر المؤمنین علیه
السلام پیش رفته سلام فرمود و گفت ای اهل کهف من از جانب رسول خدا محمد بن عبد الله صلی الله
بر شما رسول هستم که بر سالت و دعوت او ایمان بیاورید این هنگام اصحاب کهف صد بار شنیده و
مرجا بر رسول خدا و فرستاده او و بر تو باد سلام ای دخی رسول خدا و رحمت و برکات خدا بر شما
خدا امیر المؤمنین فرمود از کجا دانستید که من وصی پیغمبرم عرض کردند ما ماوریم جواب و سؤال
با کسی ننمایم مگر بر پیغمبر یا وصی و جانشین پیغمبر چون ماور شدیم جواب سلام تو را بدیم و هستیم وصی
پیغمبر که از جانب پیغمبر رسول هستی امیر المؤمنین به ابوبکر و عمر و عثمان فرمود شنیدید آنچه اصحاب
گفتند عرض کردند شنیدیم فرمود کوازه باشید آنگاه بر باطن نشسته و علی علیه السلام فرمود باد باطرا

باطرا بمبد نمود و در مدینه فرود آمده خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند رسول خدا
 با امیر المومنین فرمود آنچه در میان شما واقع شده تو میگوئی یا من علی علیه السلام عرض کرد یا
 رسول الله البته امر بر شما پوشیده نیست شما بفرمائید پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه
 باین اصحاب کشف ایشان واقع شده بود بیان فرمودند و بعد ابو بکر و عثمان فرمودند و دیدند
 عرض کردند بی یا رسول الله فرمود شما باشید و مخالفت ننمائید حدیث یکصد و نهم
 در اصول کافی از محمد بن مسلم مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود جبرائیل دو
 نازل از بهشت حضرت رسول تحفه آورد یکی از آن نصف فرموده نصفی خود تناول نمود و یکی
 علی علیه السلام میل فرمود پس فرمود یا علی با خدای سوگند آنچه خداوند من تعلیم فرموده تو نیز
 همان را تعلیم داشت حدیث یکصد و سی و سیم در اصول کافی از حضرت ابی جعفر
 روایت نموده آن رسول الله فی المرض الذی توفی فیهِ دُعا علیاً علیه السلام فقال
 یا علی ادمن منی حتی اسر الیک ما اسر الله الی یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله
 علی علیه السلام را بنخواست بهنگام مرضی که به آن مرض رحلت فرمود و نزدیک خود نشاند
 الهی را به او که داشت حدیث یکصد و سی و چهارم در اصول کافی سند بخاری
 بعد از انصاری منتهی میشود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ادْعُ عَلِیَّ احْدًا
 مِنَ النَّاسِ اِنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ اَنْزَلَ الْاَلْکَذَابَ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَقَّقَهُ کَمَا
 قَرَأَ اللَّهُ اِلَّا عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ وَ الْاُمَّةُ مِنْ وَلَدِی وَ بَعْدِی یعنی خبر در علوی خلی
 که آب میچکس او عانیون اند نباید که تمام قرآن را به انگونه که نازل گردیده جمیع عالم

بعانی و حقایق و تاویل آنت خبر علی بن ابیطالب که خود قرآن باطنی است و بعد از او اولاً
او که امامان بعد از او میباشند حدیث یکصد سی و پنجم در تفسیر صافی از جابر بن نفیر
که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ان للقرآن طَبَاً لِلْبَطْنِ وَ ظَهراً وَ لِلظَّهْرِ ظَهراً یا جابر
ولیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیه لیکون اولها فی شیء
و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه و لا یعلم فی بطن و فی ظهراً
الا امیر المؤمنین علیه السلام و الائمة بعدکے سنی ہمارا ہی قرآن باطنی است و برای آن ظہر
باطنی دیگر است و برای قرآن ظہریت و برای آن ظہر ظہری است بیسج خیر و ترتیب از ادراک عقول
مردمان از تفسیر قرآن زیرا کہ باہت آتی آغازش در چیزی و پائش در چیزی است و قرآن کلام متصل
و ہم پیوستہ و یک شتہ است باہت بر چندین وجه تصرف میشود کہ عقول ہمہ کس را در آن را ہی منت مکرر
را سخون فی العلم کہ علی بن ابیطالب و ائمہ بعد از او کہ باطن و ظہر و بطن و ظہر قرآن علمند و انا
حدیث یکصد سی و ششم از فضل بن رب در تفسیر صافی روایت میکند کہ حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود ما فی القرآن آیه الا و لها ظہر و بطن و ما فیہ حرف الا
وله حد و لکل حد مطلع ثم قال ظہرہ تنزیلہ و بطنہ ما و یلہ منہ ما مضی و
ما لم یکن بعد یجر ہی کا یجر ہی الشمس و القمر کلما جاء منہ شیء وقع قال الله تعالی و
ما یعلم ما و یلہ الا الله و الرا سخون فی العلم و هو علی بن ابیطالب و الائمة بعدکے
در مذہب رسول خدا در قرآن بیسج آتی منت خبر اند و آن ظہر و باطنی است و بیسج حرفی در قرآن منت مکرر
برای آن حدی است و برای ہر حدی مطلعی است و مقصود از ظہر قرآن تنزیل آن و از باطن قرآن تاویل

آفت و از آن تاویل خبری نگذشته که بعد بابت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بعضی از آن خواهد شد
و حالت قرآن چون حالت شمس است و قمر که هر وقت اثری را مرتب می‌نویسد واقع می‌شود و تائید آن
نمی‌شود و بعد می‌شود خداند می‌فرماید می‌نماید تاویل قرآن را اگر را سخن در علم و آن را سخن علی بن
ابطالب علیه السلام و آنست بعد از او هستند که عمل میکنند تاویل قرآن خاک را کوبید و فراموشی حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در این حدیث اشاره است بیک و قتال امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام
با خوارج و وقعه نردوان چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند به امیرالمؤمنین علیه السلام
من قتال میکنم با مشرکین به تزییل قرآن و توفال خواری کرد با ناکش و قاضین تاویل قرآن
حدیث یکصد سی هفتم در عید اول بهار از فضیل مطهر است از حضرت ابی جعفر محمد
باقر علیه السلام روایت می‌نماید قال اما انه ليس عند احد من الناس حق ولا صواب الا
اخذوه منا اهل البيت ولا احد من الناس يقضي بحق وعدل و صواب الا من
ذالك القضاء و عابه و اوله و سببه علی بن ابیطالب علیه السلام فاذا اشتهت
الامور كان الخطاء من قبلهم اذا اخطوا و الصواب من قبل علی بن ابیطالب علیه السلام
می‌فرماید آنچه حق و صواب و سخن بحق و راه بصوابت بحد از چشمه سارهای مجاری علوم و نیایع غام
و فنون باطنیت است و هیچکس از فرمان حکومتی بحق و عدل و صواب را ندانند جز آنکه کلبه آن
قضاوت و باب آن و اول آن و سبب آن و ظهور آن حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام است
و در هر کاری که مردمان بیشترت روند و به آن علت بخطا کار کنند آن خطا از جانب ایشان و در هر کاری
که بصواب روند از جانب علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانچه این کلام معجزان مبارک حضرت

که فرمود الحق مع العلی وعلی مع الحق راجح بهین است حدیث یکصد سی و هشتم
 در اصول کافی از ابی جعفر علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ما یستطیع
 احَدٌ انْ یَدْعِیَ اِنْ عِنْدَهُ جَمِیعُ الْقُرْآنِ ظَاهِرُهُ وَبَاطِنُهُ غَیْرِ عَلِیٍّ وَالأَوْصِیَاءِ بَعْدَ
 یعنی هیچکس را استطاعت نیست که مدعی گردد جمیع قرآن بتمام ظاهر او باطن او است مگر
 علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او حدیث یکصد سی و نهم در کتاب علل الشرائع از
 ابن عمر مطور است که از حضرت ابی عبد الله صلوات الله علیه سؤال نمودم که بحسب علی بن
 ابیطالب علیه السلام قیم بهشت و دوزخ است و این امر اختصاص به او دارد قال لَآ اَنْ جَبَةُ
 اِیْمَانٍ وَبَعْضُهُ کُفْرٌ وَانَّمَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِأَهْلِ الْاِیْمَانِ وَخَلَقْتُ النَّارَ لِأَهْلِ
 فَهُوَ عَلَیْهِ السَّلَام قِیَمَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ بِهَذِهِ الدَّلَیْلِ وَالْجَنَّةَ لِأَیْدِ خُلَایِهَا أَهْلِ مَحَبَّةٍ وَ
 لِأَیْدِ خُلَایِهَا الْاَهْلُ بَعْضُهُمْ یعنی از این روی که حب علی ایمان است و بغض کفر است
 و خلقت بهشت برای مؤمنین یعنی کسی که دوست و شیعه او باشد و برای کافران و دوزخ
 پس به این سبب علی علیه السلام قاسم بهشت و دوزخ است و جزو دوستانش در بهشت و جزو
 دشمنانش در دوزخ در نمی آید حدیث یکصد و چهل و یک در اصول کافی از حضرت
 ابی جعفر روایت نموده قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَمِیعُ انْبِیَاءِ اللَّهِ وَرِ
 وَجَمِیعُ الْمُؤْمِنِینَ کَأَنَّهُ لَعَلَّی بَنَیْطَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ مُحِبِّینَ وَشِیعَةَ یعنی تمام پیغمبران
 یزدان و فرستادگان ایزد سبحان و جمیع مؤمنان دوست و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام
 هستند حدیث یکصد و چهل و یکم در اصول کافی از مفضل روایت نماید که حضرت

ارباب جعفر علیه السلام فرمود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله رضوان و مالک من
 جملة الملائكة و المستغفرین لشعبة الناجین محبت علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی
 رضوان و مالک که از جمله فرشتگان هستند طلب آمرزش نمایند برای شیعیان و دوستان
 علی ابن ابیطالب علیه السلام حدیث یکصد چهل و دهم در امالی طوسی از حضرت امام محمد باقر
 از آباء و عظامش علیهم السلام روایت فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام
 فرمود کیف باب یا علی اذا وقفت علی شفیح جهنم و قد مت الصراط و قيل للناس
 جود الجحیم هذلی و هذالک یعنی چه کوزه باشی ای علی کاهمی که بر کنار جهنم به ایستی و این
 پل صراط را بگذرانند و بر اهل محشر کوفتند از این پل بگذرند و تو بجهنم کوئی این شخص مخصوص
 بمن است و این شخص از آن تبت علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله این جماعتی که
 یعنی آن اشخاص که من میگویم از آن من کیانند فرمود اولئک شعیب و یعنی ایشان
 شیعیان تو هستند و اولئک عدو و آنها دشمنان تو هستند حدیث یکصد و
 چهل و سیم از طوسی در امالی سنده را از حضرت باقر و آباء و عظامش نقل نموده که در روز
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بنویس آنچه را که بر تو اطمینانم علی علیه السلام عرض کرد
 ای پیغمبر خدا ای آقا از فراموش کردن من بنیام هستم فرمود بر تو از فراموشی
 بنیان بنیام نیتم ولی باید آنچه میگویم برای ائمه و اولاد بعد از خودت بنویس عرض
 آنها کیانند فرمود امان و پیشوایی هستند که از فرزندان تو باشند که بر زبانت وجود
 تو و ایشان امت من از باران آسمان کامکار و دعوات ایشان در حضرت یزدان آری

ایشان استجاب و بسبب ایشان خدا بارانها را رفع و رحمت را از آسمان فرود کردند
 حدیث یکصد و چهل چهارم در باران انوار از جابر از حضرت باقر علیه السلام مروی است
 که مروی خدا صلی الله علیه و فرمود انا قاتل علی التزیل القرآن و علی یقاتل علی
 التأویل القرآن یعنی بر وفق تزیل قتال میدهم و علی علیه السلام بر وفق تأویل کتاب خدا
 خواهد داد و این حدیث بهین طریق از عمار یا سرهم روایت شده و صاحب بحار الانوار هم
 متعوض است حدیث یکصد و چهل پنجم در صلبه ششم بحار و درارش و شیخ مفید از جابر
 یزید از حضرت ابی جعفر محمد بن زید بزرگوارش علیه السلام روایت فرموده اند انقطع شع
 نعل النبی صلی الله علیه و آله فدفنوها الی علی علیه السلام یصلحها ثم مشی فی فعل واحد غلوة
 او نحوها و قبل علی اصحابه فقال ان منکم من یقاتل علی التأویل كما قاتل معی علی
 التزیل فقال ابو بکر اما ذال یا رسول الله فقال لا فقال عمر انا یا رسول الله فقال
 لا فامسک القوم و نظر بعضهم الی بعض فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لکنه ^{صف} خا
 النعل و اومأ بیده الی علی بن ابیطالب علیه السلام و انه یقاتل علی التأویل اذا نزلت
 سنتی و بنذرت حروف کتاب الله و مکلم فی الدین من لیس له ذلک فقیاتلهم علی
 احیاء دین الله یعنی دوال نعل رسول الله صلی الله علیه و آله پاره شده و سفید آرزای علی علیه السلام
 بکشد تا اصلاح نماید و رسول خدا با اصحاب خود روی نموده و فرمود بهما از شما کسی است
 که بر تأویل قرآن قتال خواهد داد چنانچه من بر تزیل قتال میدهم و او هم در قتال و تزیل با من است ابو بکر
 عرض کرد یا رسول الله منم انکس فرمود تو نباشی عمر عرض کرد منم انکس رسول بفرمود تو نیستی

اینوقت حاضران ساکت مانده و زبان از لال و نعم باز کشیده پاره پاره در طایره شدند پس رسول خدا
 فرمود انکس که تا وی قتل میدید دوزنده دوال نفس من است و اشاره بعلی علیه السلام فرمود که او
 بر تا وی قتل میدید گاهی که سنت من متروک و کتاب حسد ای را دور بکشند و انکس که لایق
 شایسته نیست در امور دین متکلم گردد و لاجرم علی برای احیای دین بزوان با ایشان قتل خواهد داد
 حدیث یکصد و چهل و ششم در کتاب فضائل از ابو الخضر از حضرت ابی جعفر علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ شَجَرَةٍ وَخَلَقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ ابْنُ ابْنِ
 مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ أَصْلُهُ عَلِيٌّ وَفِرْعَوْنُ جَعْفَرُ بْنُ مَرْثَدَةَ مِنْ أَوْصِيَاءِ خَلِيفَتِهِ وَخَلِيفَتُهُ
 ابْنُ ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلِيفَتُهُ أَفْرَدِيَةُ شَدِيمٌ وَخَلِيفَتُهُ أَفْرَدِيَةُ شَدِيمٌ وَخَلِيفَتُهُ أَفْرَدِيَةُ شَدِيمٌ
 حَدِيثُ مِائَةٍ وَخَمْسِينَ وَخَمْسِينَ فِي طَوَسٍ مِنْ غُلَبِ حَبِيبِ الرَّحْمَةِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ أَنَّ أَبَا عَظَمٍ خَدَّاهُ رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ
 دُكِرَ بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ رَفَعْتُ كَسْبَةَ الْمُنْتَهَى رَسِيدٌ وَحَضْرَةٌ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ
 عَرَضَ كَرْدَمِ بَيْكِ رُبِّي وَبَعْدَ بَيْكِ فَرَمُو قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَتَيْتُهُمْ وَجَدْتُ أَطْوَعَ لَكَ
 بِعَنِي أَفْرَدِيَةُ كَانُوا أَرَايَ شَبَابِيٍّ كَدَامَ رَامِطِيعٍ تَرَا بَرِّهِمْ خَوْفِي عَرَضَ كَرْدَمِ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ
 بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ رَفَعْتُ كَسْبَةَ الْمُنْتَهَى رَسِيدٌ وَحَضْرَةٌ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ
 عَرَضَ كَرْدَمِ بَيْكِ رُبِّي وَبَعْدَ بَيْكِ فَرَمُو قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَتَيْتُهُمْ وَجَدْتُ أَطْوَعَ لَكَ
 بِعَنِي أَفْرَدِيَةُ كَانُوا أَرَايَ شَبَابِيٍّ كَدَامَ رَامِطِيعٍ تَرَا بَرِّهِمْ خَوْفِي عَرَضَ كَرْدَمِ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ
 بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ رَفَعْتُ كَسْبَةَ الْمُنْتَهَى رَسِيدٌ وَحَضْرَةٌ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ
 عَرَضَ كَرْدَمِ بَيْكِ رُبِّي وَبَعْدَ بَيْكِ فَرَمُو قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَتَيْتُهُمْ وَجَدْتُ أَطْوَعَ لَكَ
 بِعَنِي أَفْرَدِيَةُ كَانُوا أَرَايَ شَبَابِيٍّ كَدَامَ رَامِطِيعٍ تَرَا بَرِّهِمْ خَوْفِي عَرَضَ كَرْدَمِ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ
 بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ رَفَعْتُ كَسْبَةَ الْمُنْتَهَى رَسِيدٌ وَحَضْرَةٌ بِرَدِّكَ وَغَرَجَسْتُ بِأَسَافِيٍّ دُكِرَ

فی امر رجل لحمه من لحمي ودمه من دمي وهو غيبة العلم وهو الذي انتخبه الله
 من هذه الامة واصطفاه وهداه وتولاه وخلقني واياه وفضلني بالرسالة
 وفضله بالتبليغ عني وجعلني مدينة العلم وجعله الباب وجعله خازن العلم
 والمقبس منه الاحكام وخصه بالوصية وابان امره وخوف من عداوته ^{لنفسه}
 من الاله وعقر لشيعته وامر الناس جميعا بطاعته وانه غر وجل يقول من عداؤه
 عدا داني ومن الاله والايني ومن ناصبه ناصبي ومن خالفه خالفني وعصا عصا
 واذاه اذاني ومن ابغضه ابغضني ومن احبته احبني ومن اراده ارادني ومن كاده
 كادني ومن نصره نصرني يا ايها الناس اسمعوا امركم به واطيعوه فاني اخوكم
 عقاب الله يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا وما عملت من سوء تود لو
 ان بينها وبينه امدا بعيدا ويحذركم الله نفسه والى الله المصير يعني نعمه
 بشارت دهنده وبيم نايده وشم سفياني هم الكون ابلاغ يكلم وبيم نام بها امر پروردگار را حق
 مرد که گوشت او گوشت من است خون او خون من است و دوست صندوق علم ربانی و دوست
 کسی که خداوند تعالی او را از میان این امت برگزیده و بنور هدایت و تولا ی خود بر خوردار گردانید
 و مرا و او را بیا فرید و مرا بر تبت رسالت فضیلت و او را بمنزلت تبلیغ نمودن از جناب من ^{فضیلت}
 بخشید و مرا شرف علم و او را باب آن شهر گردانید و بشرف داخل شود مگر از باب آن و او را کنجور علم
 و خازن دانش فرمود و او کسی است که احکام حسنه اوند علام و شریعت اسلام بلکه تمام
 شرایع را از وی باید اقتباس نمود و حسنه اوند او را بر تبت و صایت اختصاص و ادنی

اگر چه وحی من است اما وصایت او نیز بحکم خداوند است و امر و ارباب بمناصب او را خداوند روشن فرمود
 و دوستانش را بمقام قرب نزدیک داشت و شیعیانش را بیا میزد و تمام مردمان را با طاعت او فرمان
 کرد و خداوند عز و جل میفرماید هر کس با او دشمنی کند با من دشمنی کرده و هر کس او را دوست دارد
 مرا دوست دارد و هر کس بخصومت و ناسناری او سخن کند با من کرده است و هر کس او را آزار کند
 مرا آزار کرده است و هر کس او را مبغوض دارد مرا مبغوض داشته و هر کس با او محبت و رزد با من
 محبت رفته است و هر کس او را آسیب رساند و تبااهی او را طلبید و برخلاف او رود با من محبت
 کرده است و هر کس با او کینه کند با من بکینه رفته است و هر کس او را نصرت کند مرا نصرت کرده
 ای مردمان گوش هوش برکشید و آنچه را که از جانب خدای باشا گفتم و خدای شما را امر بر آن فرمود
 بشنوید و او را اطاعت کنید همانا من بیم میدهم شما را از عقاب خدای در اینکه دشمنی درباره علی
 علیه السلام ننمایید پس از این بیانات دست علی بن ابیطالب علیه السلام را بگرفت و فرمود ای گروه
 مردمان علی بن ابیطالب علیه السلام مولای مؤمنین و محب خداوند است بر تمام مخلوق خداوند
 بین من و منی یعنی اولی بالغنم است علی مولای مؤمنین است و مؤمنین مولای سایرین مخلوق خدا
 هستند میفرماید علی علیه السلام با کافران جهاد میورزد با رجب دایم تبلیغ قرآن تو را کردم
 پس حرس نازل شد و عرض کرد یا رسول الله خدا میفرماید از این سیکوئی که نمودی با پدرش نکبت
 دارم حدیث یکصد چهل و نهم در امامی از حضرت باقر علیه السلام از جابر انصاری مرویست
 که رسول خدای صلی علیه و آله فرمود ای علی الا شبر الا انخذ قال بلی یا رسول الله
 یعنی ای علی با آرمه بدهم اتو و عطیت بوزرم تبوعرض کرد چنین کن یا رسول الله فرمود همانا من و تو

از یک نور آفریده شدیم و از آن کل خیزی باقی ماند و آن شیعیان را و تورا از فاضل طلفت ما
 خلق فرمود و چون روز قیامت پدید آید تمام مردمان را بنام مادر آن بخوانند یعنی فلان بن
 جبرئیل بن ترافا اقمم بید عون با سماء آبا بهم لطیف مولد بهم چه این بواسطه صحت ولادت
 ایشان حلال زاده و معروف و معلوم النسب هستند و این را بنام پدر ایشان بخوانند و گویند فلان
 پدر فلان حدیث مکیصد پنجاه از سید صیرفی مروی است که گفت پدرم از محمد بن علی
 بن الحسین علیه السلام با من حدیث کرد و فرمود پیغمبر در مسجد خود نشسته بود علی علیه السلام در آمده
 و سلام داد و بنشست پس از آن حسن بن علی علیه السلام بیاید و پیغمبر فرمود نزدیک آی پس او را
 بگرفت و در دامان غنایت نشاند و بگوید بپایانید و او را بوسید و فرمود باید پرت نشین پس از آن
 حسین علیه السلام بیاید رسول خدا ای همان معاشرت با وی بجای آورد و فرمود باید پرت
 نشین در این اثنا مروی میسر اندر شد و بر رسول خدا ای خاصه سلام براند و از علی و حسین
 صلوات الله علیهم اعراض نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله با او فرمود چه حسرت مانع بود که بر علی و دو فرزند
 سلام و رستی سوگند با خدا ای که مرا بهدی و دین حق مبعوث فرمود رحمت را بدیم که بر علی
 دو فرزند ایشان نازل شد حدیث مکیصد و پنجاه یکم از جابر از حضرت ابر
 از پدر آن که امش روایت نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اقامد مینه العلم
 و هی الجنة و انت یا علی بابها مکلف مهتدی المصداک الی الجنة و لا تهتدی الیها
 من بابها یعنی منم شریع علم و آن بهشت است و آن بهشت است و تو ای علی باب آبی پس چگونه
 کس بهشت نایل شود جز بهستاری تو که باب بهشتی حدیث مکیصد پنجاه دوم

در کتاب امامی از عبد الله بن لهیعه سند بعثه بن زبیر میرسد که مردی در محضر عمر بن الخطاب در حق
 علی علیه السلام بحارت سخن کرد عسکر فرمود پیشانی صاحب این قبر را آییندانی صاحب این قبر
 محمد بن عبد المطلب است و علی پسر ابوطالب پسر عبد المطلب است و علی لا تذکرَن عَلِیًّا إِلَّا
 بِخَیْرِ فَإِنَّكَ أَنْ تَنْفَضَهُ أَذِیتَ هَذَا فِی قَبْرِهِ دای وویل بر تو باد علی بن ابیطالب ^{علیه السلام}
 را بجز بخیر و خوبی یاد کن چه اگر بجایش علی سخن کنی پیغمبر را در قبرش آزار کرده باشی این بنده نوشته
 کرد که الفضل ما شَهِدْتُ بِالْإِعْدَاءِ وَ حَدَّثْتُ بِكَ صِدْقًا وَ نَجَاحًا سَمِعْتُ دُرَّالْمَنْجَاسَ
 رحمه الله علیه از حنان بن سید مروی است که گفت من پدرم مردی از فرزندان ابولهب که او را
 عبید بن ابراهیم میامیدند مکه شتم پس مرا اندا کرد ای ابوالفضل این مرد که سدیف نام او را
 نوشته اند ترا از ابو جعفر حدیث میکنند پس به آن جماعت نزدیک شدم و بر ایشان سلام رساندم
 آنگاه با سدیف گفت برای وی حدیث کن حدیث فرمود مرا محمد بن علی باقر علیهما السلام و بیوقت
 به چپس را با وی برابر و معادل ندیده ام از جابر بن عبد الله انصاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 تشریف آورد و بر منبر بر شد و جماعت مهاجران و انصار در حل صلاح انجمن و شهادت از آن
 فرمود اَيُّهَا النَّاسُ مِنْ اِبْعَضَا اَهْلِ الْبَيْتِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ اِبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ ^{بَعَثَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ} ^{الصلوة} ^{وآله}
 علیه السلام و اولادش را دشمن و اردو خند او را بر کشی یهودی را بکنیز و جبار میگوید عرض کردم یا
 رسول الله اگر کسی هم که شهادت دهد بوحده و رسالت تو چنین خواهد بود فرمود آری اگر این خواهد
 هم بدو دشمن علی و ولایت من که اولاد او هستند باشد بر دین یهود و مسیحوت کرد و زرا که فایده ندارد
 بوحده است خدا و رسالت من همان است که خون او محفوظ باشد فَقَالَ اَيُّهَا النَّاسُ مِنَ اِبْعَضَا

فِي ذَلِكَ تَقَوْمٌ فِي حُدُودِهِ فِي صَعْبِ أُمُورِهِ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا آمَنَ بِهِ
 مِنْ أَنْكَرِكَ وَلَا أَقْرَبِي مِنْ حُجْدِكَ وَلَا آمَنَ بِاللَّهِ مِنْ كُفْرِيكَ وَإِنْ فَضَّلَكَ لِرَفْعَتِكَ
 وَإِنْ فَضَّلِيكَ لِفَضْلِ اللَّهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ لِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَةِ فَيْدِ الْإِلَهِ فَلْيُفَرِّجْ
 هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ فَضَّلَ اللَّهُ بِنُبُوَّةِ نَبِيِّكُمْ وَرَحْمَةً وَالْآيَةَ عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَيْدِ الْإِلَهِ قَالَ بِالْبِنُوَّةِ وَالْوَلَايَةِ فَلْيُفَرِّجْ حَوَائِجَ السَّعَةِ وَهُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَعْنِي
 مُخَالَفَتِهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَا عَلِيَّ مَا خَلَقْتُ إِلَّا الْعِبَادَ
 رَبُّكَ وَلَيَعْرِفَنَّ بِكَ مَعَالِمَ الدِّينِ وَيُصْلِحَ بِكَ دَاسِرَ السَّيْلِ وَلَقَدْ ضَلَّ مَنْ ضَلَّ عَنْكَ
 وَلَنْ يَهْتَدِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَيْكَ وَالْإِلَى وَلَا يَتِيكَ وَهُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ
 وَأَنْتَ غَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى يَعْنِي إِلَى وَلَا يَتِيكَ وَلَقَدْ أَمَرَنِي رَبِّي
 تَعَالَى جَلَّ عِزُّهُ أَنْ أَقْرَضَ مِنْ حَقِّكَ مَا أَقْرَضَنِي مِنْ حَقِّي وَإِنْ حَقَّقْتَ لِمَنْ وَضَعْتَ عَلَى مَنْ
 بِي وَلَوْلَا لَمْ يَعْرِفْ حَرْبُ اللَّهِ وَبِكَ يَعْرِفُ عُدُو اللَّهِ وَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ بَغِيرَ وَلَا يَتِيكَ لَمْ يَلْقَهُ
 شَيْئًا وَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيَّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي وَلَا يَتِيكَ يَا
 وَانْ لَمْ تُفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَةَ وَلَوْ لَمْ أَبْلُغْ مَا أَمَرْتُ بِهِ مِنْ وَلَا يَتِيكَ لِحُجَّةِ عَمَلِي وَمَنْ
 لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَغِيرَ وَلَا يَتِيكَ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَعَدَا يُفَجِّرُ وَلِيَّ مَا أَقُولُ إِلَّا قَوْلَ نَبِيِّ
 بَارِكٍ وَتَعَالَى وَإِنَّ الَّذِي أَقُولُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهُ فَيَاكَ يَعْنِي رَزَقِي رَسُولَ خَدَا
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحَالِي كَمَا سَوَّاهُ بِرُؤُوسِهِ وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرِهِ بِأَصْحَابِ رَحْمَتِهِ
 سَرُونِ أَمْرَ رَسُولِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُوهُ إِلَى الْبُحْرَيْنِ يَا تَوْسَا ثَوِيَا رَحْمَتِي فَمَا جَدُّهُ

غرض فرمان کرده است که تو سوار شوی کاهی که من سوارم و پیاده کام زنی چون من پیاده راه
 سپارم و نشینی چون من بنشینم مگر اینکه هدی از خود آتشی پیش آید که تو بقیام و قعود
 در آن امر ناچار گردی و خداوند تبارک و تعالی مرا هیچ گزافه‌ای مگر من فاخته است جز اینکه ترا
 بمانند من همان گرامت کریم فرموده و در ائینوت و رسالت اختصاص داده و ترا بولایت
 خلافت مخصوص گردانیده و قسم آن کس که محمد را نبوت از روی حق مبعوث فرمود ایمان
 نیاورده است کسیکه مکر شود ترا و اقرار بمن نموده است کسیکه انکار ترا نماید و با حشای ایمان نباید
 آنکس که با تو کفران بورزد و بدرسیکه فضل تو فضل من و فضل تو فضل خداوند است و این است قول
 پروردگار من عز و جل مگوی محمد بن عبد کان شاد و خوار گردید بعضی خدا یعنی بنی ابیطالب علیهم السلام
 و مقصود از فضل و رحمت همانا نبوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ولایت علی بن ابیطالب است پس این فضل
 و رحمت باید که به شیعیان تو یا علی شادان گردند و این بهره وافی برای شیعیان تو بهتر است از آنچه
 فراهم میکنند مخالفین تو از مال و اولاد و فرزند در دار دنیا ای علی سوگند با خدا آفریده شدی
 تو مگر اینکه پروردگار تو عبادت کرده شود و برای اینکه معالم دین تو معروف و شناخته شود و چنانچه
 راست بوجود تو اصلاح شود بدرسیکه گمراه گردیده است هر کس از حضرت تو در طریق تو گمراه شود و هر
 بتوراه نیاید و بولایت تو هدایت بخوید راه کج رفته و بجهت خداوند عز و جل راه نیافته و این است
 قول پروردگار من که میفرماید میآرم کسی را که توبه کند یعنی بولایت تو راه بخوید و معنی توبه بولایت تو
 میباشد همانا پروردگار من بمن امر کرده است که حق تو را فرض گردانم چنانچه فرض کرده است حق مرا
 بدرسیکه حق تو مفروض است بر کسیکه ایمان بمن بیاورد و ما علی اگر توبه نمودی غرض خدای شناخته شد

و بسبب تو شناخته شود و دوست خدای و دشمن خدای یعنی هر کس با تو مخالف شد دشمن خدا و هر کس
عجب تو شد دوست خدا و دوست و هر کس خدای را باز او ذخیره ولایت تو ملاقات نکند بخیر او را
ملاقات کرده باشد و خداوند تعالی بمن نازل فرمود بان ای رسول ابلاغ کن آنچه را که بتو نازل نمودم
یعنی آنچه در باب ولایت و دوستی تو نازل کرده است بیست ابلاغ نمایم و اگر ابلاغ نکنم آنچه را که
خدای تعالی در امر ولایت و محبت تو بمن کرده است عمل من باطل خواهد شد و هر کس خداوند
عز و جل را بدون ولایت تو ملاقات نماید تمام اعمالش باطل و مقبول حضرت باری تعالی نخواهد بود و خداوند
بمن انیکونه وعده فرموده و آن وعده را بجای خواهد آورد و من خبر آنکه پروردگارم امر فرموده است
نیکویم و آنچه میکویم از جانب خداوند عز و جل است که در شان تو نازل ساخته است را قم گویدیم
تمام شیعیان و دوستان حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه الصلوٰه و السلام روشن بر این حدیث
شریف چنانچه از مفاد و مضامین این حدیث شریف این حکما صغیف میکن مسکین با اینکه از اول
عنوان عمر که از مقتضیات جوانی حال طرب و نشاط است در هیچ مرحله از مراحل دوره عمر جوانی
حالت طرب و نشاط نداشته بلکه از آن طبعاً منزجر و دوری داشته ام ولی در این موقع که تخریر و نگارش
این حدیث شریف نمودم با اینکه سنین عمرم نزدیک به فساد رسیده و حال به چگونگی جسم و طرب
بر خودم ملحوظ نمیدیدم بی اختیار حالت جسم و سرور و بهجت و مرت و طرب و نشاط را در دست و پا
که از خوبی خبر و از می ناب ولایت است و مدح و شکر کرده و قلم را از دست لزان بزمین و کف
مترنم بر این را می گردید محمود زمام کار با دست علی است اوضاع جهان محله سرانگشت علی است
در حجب علی زبده هستی بگذر زیرا که به بود و هست مختار علی از این حدیث خبر بهجت و مرت

از معانی و لطایف متعدده مستفاد میشود که برای مطالعه کنندگان این مجموعه تاویل و نکات لطیفه
آن را بمقتضای ناقص و زبان الکن خود متذکر و متعرض نمیکرد و سخت است که تمام اعیان و اولیاء و اولیاء صفا

علیه السلام بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام ایمان داشته و دارای ولایت آن بزرگوار بوده
چه ایمان بر رسول خدا ی مشروط بولایت علی علیه السلام است و دیگر اینکه امیر المؤمنین علیه السلام
در تمام مراتب و مقامات جز نبوت خاصه خاتمه با رسول خدا ی صلی الله علیه و آله انبیا است
در اقامت حدود و صعوبات آن هم راز و بهم آواز دیگر اینکه فضل مطلق و رحمت مطلق
خداوند رحیم عبارت از نبوت خاصه و ولایت مطلقه است که از جمیع اعیانها و اولیاء
برای شیعیان برتر و بهتر و بالاتر و گران بها تر است دیگر اینکه از این تخصیص رسول خدا
که فرمود ترا خدای خلق فرمود مگر برای اینکه پروردگارت را عبادت نمایند چنین میرساند
که از آنگاه که خدای را عبادت کرده اند و حضرت برتبعاً معبود بوده است علی علیه السلام
نیز موجود بوده است چنانچه رسول خدا ی هم که صادر اول است میفرماید کُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ
بَيْنَ الْمَاءِ وَالْطَّيْنِ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُم مَعِيَ مَعِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ مَتَرًا وَ مَعَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله جُمُوعًا یعنی من بودم با تمام پیغمبرهای سابق در پنهان و با محمد صلی الله علیه و آله
بودم در ظاهر و آشکار و از احادیثی که رسیده و از اخبار کثیره ام که وارد شده که در این مجموعه
بخط این بنده ضعیف نگارش یافته در مقدم وجود رسول خدا و علی صدرا علیه السلام و انهم
بر تمام مخلوق ارض و سماء و عبادت ایشان قبل از آفرینش تمام آفرینش و طفل احدی خوان
جبرئیل در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام در زمانیکه علی داند و خدای او که کسی غیر از خدا و علی

و دیگر اینکه مضمون حدیث میجو میرساند که دین بین احمدی صلی الله علیه و آله در همه اوقات بوده و چرا
 معنوی داشته بدستگیری علی علیه السلام و نوز وجود آن معلم کل هستاد سبل اگر کاپی نمیشد
 شده است تجدید کرده و از این است که میفرماید چون دارای این مقام و منزلت بزرگ و این
 جلالت هستی هر کس از حضرت تو روی بر تافت و بولایت تو متمسک نگردد کراهشده و بوطر کرا
 که موجب هلاکت ابدی است در افتاد و هر کس بخوابد بیرون از راهنمائی تو بخت خدای غرض
 راه یابد بنور هدایت برخوردار نشود و راه یافتن بحضرت الهی منوط به آنست که از نخت لبوی ولا
 تو که باب علم و نگاهبان طریقت مستقیم است راه سپار گردند و آن هدایت نامه کامله که متمم ایمان
 و تکمیل عمل صالح است راه یافتن بولایت تو است و میزان دوست و دشمن خدا توفی و عرض
 از میزان و سنجیدن نامه اعمال وجود تو است و آزمائش بین دوست و دشمن خدا تو میباشی و
 قبول تمام اعمال تابع ولایت تو است و اگر در بازار دین و آئین خسته هزاران هزار کوزه متاع
 بجلوه بروی آن فندک متاعی که تار و پودش بولایت تو آراسته و پیرایه نباشد هیچ خیر نمرده نباشد
 و دیگر اینکه مقصود از رسالت خاصه الهی تبلیغ ولایت امیر المؤمنین است که میفرماید اگر تبلیغ
 و ولایت علی علیه السلام کنی ادای رسالت را کرده باشی و این ابلاغ را آن مقام است که
 رسول خدا ای میفرماید اگر این تبلیغ را نکنم و ولایت تو را بجهانبیان رسانم عمل من باطل است
 و از این کلام معلوم میشود که نتیجه صحیح تمام اعمال مردم روزگار از هر طبقه و هر صنف بسته بولایت
 و دوستی علی علیه السلام است و اگر هزاران هزار سال پرستش و عبادت ذات ذوالجلال خدا
 روزگار گذرانیده شود و بدون تسامع ولایت علی علیه السلام باز ارقیامت روی آورده شود و

بهای مذات و ملات عوض نیابند و تمام اعمال و استعایشان در پیشگاه خداوند باطل و نیکو
و این قصیده بمناسبت مقام باب الله بکلام در طبع نگارش در آورد

باروی قدرت علی الگو بنی را از ازل	هم بود نایب مناب هم بود قائم مقام
انکه اندر لوده وحدت بود اول سخن	انکه اندر دفتر کثرت بود آخر کلام
تو شال ایزدی در تو ازل پیش قدم	تو کتاب عالمی در تو ابد مشکین قیام
ای علی مرتضی ای کار فرمای قضا	ای سپهر و صد سپهر اندر دجست ستم
روی تو یک تابش افکند و همی گفتند صبح	موی تو یک صفش آرد و همی خوانند شام
هیچ مرغی بنیو هر گرمی گسترده است بال	هیچ موری بی تو هر گرمی بنبرده است کام
ذره ذره این جهان عضو تو و جبر تو است	عضو را هرگز نباشد جز بمنجی تو قیام
دشمن تو هم به نیروی تو برگیرد و دش	یا در تو هم بیاروی تو بردارد حام
اختلاف از تو سازد و ز تو خواهد انحراف	دین دلیل از تو یابد و ز تو جود اعظام
مهر تو جنت شود آزا بگاه موهبت	قهر تو دوزخ شود این را بر دوزخ مقام
آفرینش جلوه از اهتمام جودت	می نیاید جود تو که باز گیرد اهتمام
در جهان نور تو واحد و قسم واحد است	باز رخ چون از جهان تابی نماند انعام
کیت می کال اصابت در رزق عباد	صیت جبریل التفاتت در وقت پیام
انبیا امواج و شخصت چو شنده محیط	اولیاء اطارداتت بابرده قیام
صد هزاران عیسی اندر دامنست او کختی	دائی تو که مصلحت دمی بی دفع مقام

میتنی یزدان که تو نام و نشان آورده کس از آن ذات مقدس فی شان دانده
 حق چه با نام و نشان آید توئی نام نشان هستم تو ذات لایزالی هستم تو لا ینام
 خواستم گویم ز نام کانیات در کف است نیک چون دیدم تو خود هم گایستی هم ز نام

گرمایار ازنده بدر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بمیران مارا با ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
 محور فرما در زو حشر مارا با علی بن ابیطالب علیه السلام یا غایت آمل العارفين و یا غایت السعیدین علی
 اور کنی و لا تمکن فی جمیع الامور الدنیا و الآخرة و صلی به علی محمد و علی و به بطین بطاهر
 حَدِثَ لَکَ صَدِّیْچاه ششم در روضه کافی از خیرس رویت که روزی در خدمت حضرت
 ابی جعفر سلام به علیه بودم و جمعی حاضر بودند بعضی میگفتند محاربت با علی علیه السلام از حرب رسول
 خدای صلی الله علیه و آله بدتر است و بعضی میگفتند محاربت با رسول خدای از جنگ با علی بدتر است
 حضرت ابی جعفر علیه السلام سخنان ایشان را استماع فرمود فقال بَلْ حَرْبِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 شَرٌّ مِنْ حَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ یعنی جنگ کنندگان با علی علیه السلام بدتر
 از جنگ کنندگان با رسول خدای صلی الله علیه و آله میباشد و علت آن است آنکه با رسول خدا
 جنگ مینمودند اقرار به اسلام نمیداشتند اما آنکه با علی حرب کردند با اسلام اقرار کرده بودند
 و فضایل و مناقب آنحضرت را از رسول شنیده بودند و خود را مسلمان مینوهند و محض
 کفر و شقاق باطنی و عناد با حق جنگ مینمودند و البته اینجاست چون از پس اسلام مکر و تر
 شدند صفت تر و بدتر هستند و حرب با علی علیه السلام حرب با خداست و دشمنی و جنگ با او
 دشمنی و جنگ با خدا و رسول است حَدِثَ لَکَ صَدِّیْچاه هفتم در کتاب فضائل

از بکر بن حبیب از ابی جعفر علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 خُذُوا بِحِجْرَةِ هَذَا الْأَنْزَعِ عَيْنِي عَلَيْهِ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْفَارُوقُ بَيْنَ
 الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ مَنْ أَحَبَّهُ هَدَاهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُ ابْغَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ
 مَحَقَّهُ اللَّهُ وَمِنْهُ سُبُطُ أُمَمِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَهَذَا إِنْبَاءِي وَمِنْ الْحُسَيْنِ أُمَّةٌ هَذِهِ
 أَعْطَاهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمِي وَفِيهِ قَوْلُهُمْ وَلَا تَحْذَرُوا وَلِجَبَّةٍ مِنْ دُونِهِمْ فَجَلَّ عَلَيْكُمْ
 مِنْ رَبِّكُمْ وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبٌ مِنْ رَبِّي فَقَدْ هَوَّنِيَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ
 الْغُرُورُ بِمعنی متمک شود به این انزع یعنی به این کس که هر دو جانب پایش موی ندارد که او است
 صدیق اکبر و دوست فاروق میان حق و باطل هر کس دوست دارد او را خداوندش بدست
 فرماید و هر کس دشمن دارد او را خداوندش دشمن گردد و هر کس از وی تخلف نماید خداوند
 از وی برکت برگیرد و او را در پهنه تباهی و بطلت دچار گرداند و از اوست دو سبط این
 امت حسن حسین و این دو تن دو پیر من هستند و ائمه و ماویان از نسل حسین باشند خداوند
 تعالی علم و فهم مرا باین عطا فرماید حدیث یکصد پنجاه هشتم در امالی صدوق
 از محمد بن فرات از ابی جعفر محمد بن علی باقر از پدرش از جدهش علیه السلام روایت نموده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيفَةُ اللَّهِ
 وَخَلِيفَةُ وَحْيَةِ اللَّهِ وَحُجَّتِي وَبَابُ اللَّهِ وَبَابِي وَصَفِيَّ اللَّهُ وَخَفِيَّ وَحَبِيبَ اللَّهِ
 وَحَبِيبِي وَخَلِيلَ اللَّهِ وَخَلِيلِي وَسَيْفُ اللَّهِ وَهُوَ أَخِي وَصَاحِبِي وَفَوْزِي
 وَوَصِيَّتِي حُجَّةٌ حُبِّي وَمَنْغُضَةٌ مُنْقَضَةٌ وَلِيٌّ وَلِيَّيْ وَوَعْدَةٌ وَعْدِي وَوَعْدَةٌ

حُرِّبِي وَسَلِّمُهُ سَلَامِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَامْرَأَةُ امْرَأَتِي وَزَوْجَتُهُ ابْنَتِي وَوَلَدُهُ وَلَدِي وَهُوَ
 سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَخَيْرُ امَّتِي أَجْمَعِينَ يَعْنِي بِرَسُولِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيفَةُ هَذَا
 وَخَلِيفَةُ مَنْ وَجَّهَتْ حَسَّهُ وَحُجَّتْ مِنْ دَابِخَتِهِ وَدَابَّ مِنْ وَصْفِي خَسَّهُ وَصَفِي
 وَدُوسْتُ خَسَّهُ دُوسْتُ مَنْ خَسَّيْلُ خَسَّهُ وَغِيلُ مَنْ وَثْمَةُ خَسَّهُ وَشَيْثُ مَنْ
 وَصَاحِبُ مَنْ وَوَزِيرُ مَنْ وَوَصِيٌّ مَنْ هَيْتُ دُوسْتُ أَوْ دُوسْتُ مَنْ وَحُجُّ أَوْ حُجُّ مَنْ وَوَيْثُ
 أَوْ دُشْنُ دُوتِي أَوْ دُوتِي مَنْ وَعْدَاتُ بَا أَوْ عِدَاتُ بَا مِنْ وَجَبُ بَا أَوْ جَبُ بَا مِنْ وَاشْتِ
 بَا أَوْ اشْتِ بَا مِنْ وَسَخِي أَوْ سَخِي مَنْ وَفَرَانُ أَوْ فَرَانُ مَنْ وَامْرَأُ أَوْ امْرَأُ مَنْ وَكَلَامُ أَوْ كَلَامُ مَنْ
 وَخُونُ أَوْ خُونُ مَنْ وَكُوشْتُ أَوْ كُوشْتُ مَنْ وَشَوهر وَخَرْمَنْ وَفَرْزْدَانُ أَوْ فَرْزْدَانُ مَنْ
 وَادُسْتُ سَيِّدُ بَرْزُكُ تَامُ أَوْ صِبَاءُ وَبَهْرُ وَفَرْزَنْدَتُ أَوْ تَامُ اِمْتَانُ مَنْ هَيْتُ صَلَوَاتُهُ عَلَيْهِ
 حَدِيثُ يَكْصِدُ بِنِجَاهِ هُمْ دَرَامَالِي شَيْخُ صَدُوقُ اَزْجَارِ بْنِ زَيْدِ جَعْفَرِي اَرْخَضْتُ
 بَا قَرْنِي عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرْوِيَّتُ كِهْ مَرْدِي بِحَضْرَتِ رَسُولِ صَلَوَاتِهِ عَلَيْهِ وَهُوَ عَرَضُ كَرْدِ بَارِسُولِ هَيْتُ
 بَرَكْسُ كَبُودِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُوْمَنْ اِسْتَفْرَمُودُ بَعْدَاتُ مَا بَهُودُ وَنِصَارِي طَحِي مَكْرُودُ
 يَعْنِي هَرْ كَسُ بَا مِنْ دَعْلِي وَآوَلَادُ أَوْ كِهْ اَهْلُ الْبَيْتِ مَنْ هَيْسْتَنْدُ دُشْنُ بَا شَدْ كَفْتَنْ كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 نِيْجَةُ رَايِ اَكْمَنْ نَدَارْدُ وَدَرْزَمَرْهْ بَهُودُ وَنِصَارِي مَحْبُوبُ مَشُودُ شَا دَاخِلُ بَهْتُ نِيْثُودُ مَكْرُ
 بَا دُوسْتِي مَنْ دُوسْتِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدُرُوعُ مِيكُودِ كَيْسِي كِهْ لَحَانُ بَرْدِ مَرَا
 دُوسْتُ مِيدَارْدُ وَدُشْنُ بَدَارْدُ عَلِيٌّ رَا حَدِيثُ يَكْصِدُ شُصْتُ دَرَامَالِي
 شَيْخُ صَدُوقُ اَزْجَارِ اَرْخَضْتُ اَبِي جَعْفَرِ اَزْ پَرِ بَرْزُ كَوَارِشُ رَوَايْتُ مَوْدَهْ قَالِ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ عَلَى حَبْهٖ جَنَّةٌ قِيمُ النَّارِ وَالْجَنَّةُ بِمَعْنَى دُوسْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَهْت
 وَرَفْتَن بَهْت مَوْقُوفٌ بِدُوسْتِ اوست و عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسَمْتُ كُنْدَه بَهْت وَدُوزَخِ است
 وَاخْلُ مَكِينَهُ دُوسْتَانِ وَشِيعَانِ خُودِ را در بَهْت و دَاخِلِ مَكِيدِ وَاَنْدِ دُشْمَانِ خُودِ را در جَهَنَّمِ

محمود غلامی علی کرده شعار خوشتر تو از این شعار کاری شمار

الله از این شعار در روز شمار بر بار جهنم نبود او را سر و کار

حَدِيثٌ يَكْصِدُ شَخْصَتِي كَيْفَ دَرَالِي صَدُوقِ اَزِ اسْمَاعِيلِ بْنِ جَابِرٍ اَرْحَضَتْ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 رَوَيْتُ كَهْ خُدَايِ غُرُوجِ بَعْثِ صَلَّيَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ فَرَسْتَا دَايِ مُحَمَّدٍ اِنِّي خَلَقْتُ لَمْ
 تَكُ شَيْئًا وَفَخْتُ فَيْلَ مِنْ رُوحِي كِرَامَةً مِّنِّي اَكْرَمَكَ بِهَا حَيْنَ اَوْحَيْتُ لَكَ
 الطَّاعَةَ عَلٰى خَلْقِي جَمِيعًا مِّنْ اطَاعَتِكَ فَقَدْ اطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاكَ عَصَانِي وَادْبَحْتُ
 لَكَ الطَّاعَةَ فِي عَالِي نَفْسِي لِيْلَهُ مَنْ اَخَصَّصْتُ مِنْهُمْ لِنَفْسِي بِمَعْنَى مَنْ تَرَايَا فَرِيدِمْ وَاَزْعَمُ
 بُوْجُودِ آدِرُومِ وَمَحْضِ كَرْتِمِ تُوْرَا اَشْرَفُ تَرَبِّنِ اَرْوَاحِ دِرْپَكِرِ شَرِيفِتِ بَرْدِ مِيدِمْ وَتُوْرَا كَرَمِ
 دَاشْتِمْ وَاَطَاعَتِمْ تُوْرَا بَرَنَامِ اَفْرِيدِمْ كَانِمْ وَحَمِمْ مَنُودِمْ پَسِ بَرِ كَسِ اطَاعَتِ كُنْدِ تَرَا اَطَاعَتِ
 كَرْدِه است مرا و هر کس عصیان نماید با تو عصیان در زبده است با من و همین اطاعت و
 فرمان برداری را درباره علی علیه السلام و فرزند ان او بر تمام خلق واجب ساخته و بر تمام
 آفریدگان من واجب است که اطاعت تو و علی و اولاد او را که ائمه اطهارند بر خود فرض
 نمایند حَدِيثٌ يَكْصِدُ شَخْصَتِي دَوِیْمِ و در روضه کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام
 مرویست که جابر ناقل حدیث است که آنحضرت ببار فرمودند روز قیامت که نمودار شود و در روز قیامت

تخنق و دواپسین را برای فصل الخطاب یعنی آن خطابی که فاصل میان حق و باطل است و میان
 مردم را در خصوص جدائی اندازد فراهم میفرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله را میخوانند
 علی علیه السلام را دعوت میکنند پس رسول خدای قله بنبر میپوشد که از فروغ آن بامین شرق
 و مغرب روشن میگردد و علی علیه السلام قله بر تن پوشیده کلکون که تمام صحرائی محشر فروزان شود
 و از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صعد و کینند و ما را بخوانند و حساب مردمان را با آنکه ازین
 سوکنند با خدای که در آن روز اهل بهشت را در بهشت و دوزخیان را در دوزخ در آوریم پس از آن
 جماعت پیغمبران را بخوانند و ایشان را در عرش بریزان بر دو صف بایستند تا از حساب مردمان
 فارغ شویم و چون اهل بهشت در بهشت و دوزخی در دوزخ جای گرفتند پروردگار عزت علی علیه
 بر انگیزد تا ایشان را در منازل خود در آورده و با هم ترویج فرماید سوکنند با خدای علی همان کس باشد
 که مردم بهشت را در بهشت با هم توأم گرداند و این کار را بر خدای علی علیه السلام هیچکس اختیار نداشته و مختار
 نکرد و این کرامتی است از جانب حق که بعلی علیه السلام اختصاص و فضلی است مخصوص به او و آیت
 و علی است که ایشان را در اتش در آورد و دوست که می باشد و درای بهشت را بر اهل بهشت کاس
 که در بهشت اندر شوند و در ب دوزخ را بر دوزخیان که در دوزخ جا و آوا گرفته باشند چه ببت و کشاد
 در دای بهشت و دوزخ به اختیار آن حضرت است حدیث مکیصد شصت و سیم در امانی
 طوسی از حنن بن سید از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 نَعَالِي حُبِّ عَلِيٍّ فِي قَلْبِ أَحَدٍ فَرَلَتْ لَهُ قَدَمُ الْإِبْتِ لَهُ قَدَمُ الْآخِرِ یعنی خداوند
 ثابت و یابد از فرموده است دوستی علی علیه السلام را در دل هیچکس که او را یکقدم فرسود و اگر فرسود

رسد قدمی دیگر برایش ثابت فرماید یعنی دوست علی علیه السلام را معصیتی روی دهد و در کاری
 قسمی بغيرش یا شبهت و خطا نگذارد از برکت آن محبت و دوستی دیگر باره قدش بر مقام
 یقین و ایقان استوار گردد حدیث یکصد شصت چهارم در امامی از ابو حمزه ثمالی
 از ابی جعفر علیه السلام مرویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما نزلت آیه منی الا
 علی عالم منی نزلت و منین انزلت و لو سالتوه عما بین اللوحین لجدتکم منی هیچ
 آیه نیت از قرآن که بر من نازل شده باشد مگر اینکه علی علیه السلام میدانده وقت و در حق چه کس نازل
 شده است و اگر از او از تمام آیات آسمانی پرسید با شما خواهد گفت حدیث یکصد و پنجم
 در اصول کافی از فضیل بن یار مرویت که حضرت ابی جعفر فرمود ان الله عز وجل نصب علی علیه
 علماً بینة و بین خلقه فمن عرفه کان مؤمناً و من انکره کان کافراً و من جهله کان
 ضالاً و نصب معه شیئاً کان شریکاً و من جاء بولاية و دخل الجنة یعنی خداوند عز
 علی علیه السلام را در میان خودش و مخلوقش علمی و ثانی بر کشید پس هر کس علم را شناخت
 و در ظل لوی ولایت او درآمد مؤمن است و هر کس او را منکر شد و شناخت کافراست و در راه
 محبوب نخواهد بود و هر کس بحق او جاهل گردید گمراه است و هر کس دیگری را با آنحضرت منصوب کرد
 ساخت شرک است و هر کس با مباح ولایت او مبارز محرم آمد بهشت اندر است یا علی
 از این حدیث شریف بنظر این قاصر حکم چنین میرسد که هر کس دارای ولایت مطلقه و دوست
 امیر مؤمنان علیه الصلوة و السلام نبود کافر مطلق است و دوستان و شیعیان او مؤمن بودند
 و مؤمنین بهم که دارای ولایت علی علیه السلام هستند باید عارف بمقام و بحق او باشند و باندان

معرفت و جاهل بودن در حق او از زره شیطان نمرده می‌شود و لکن از روی جهالت که راه هستند میل
 کسیکه در بیابانی و صحرائی راه مستقیم مقصد خود را از دست داده و براه کج و معوج افتاده و پس از آن
 شده اید کثیره که از گرسنگی و سوز عطش و خستگی مشرف به هلاکت است دلیل و راهنمایی برای او به
 و بجایه مستقیم که مطلوب است هدایت و راهنمایی نماید و بالاخره بمقصد خود وصل و بمطلوب خدای
 خواهد شد و ولایت مطلقه او را مادی و از هلاکت نجات خواهد بخشید ولی خوش و خوشگوار بحال کن
 که با معرفت و ارای و لایحه است و دوستی علی علیه السلام را دار است و ثمن بر حد که تو را بعلی
 دارد باید از دشمنان او ترا جوید و در امر ولایت برای علی علیه السلام شریک قرارند هر که شرک
 خواهد بود چنانچه شریک قرار دادن برای خداوند عز و جل شرک است و هر کس شریکی برای ذات الهیه
 قرار دهد میفرماید شرک است برای علی علیه السلام هم شرک و بنسب شرک و هر کس شریک قرار دهد شرک
 حدیث یکصد و شصت ششم در کافی و جلد هشتم بهار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام
 مرویست که فرمود **اِنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ كَانَتْ هِبَةُ اللَّهِ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَرِثَ**
عِلْمُ الْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ أَمَّا اِنْ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمُ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ
وَالْمُرْسَلِينَ یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام موهوبی خدای برای محمد صلی الله علیه و آله نعمتی بود
 که خدا به آنحضرت کرامت فرمود و علی علیه السلام وارث علم اوصیاء و پیشانی خود بود
 و محمد صلی الله علیه و آله وارث پیغمبر و مرسلان پیش از خود شد و علی علیه السلام با پیغمبر ان
 سابق مد باطن بود و با محمد صلی الله علیه و آله در ظاهر بود حدیث یکصد و شصت هفتم
 در جلد نهم بهار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مروی است که دو تن اعرافی بخدمت عمر بن الخطاب

بنحاص برآمد عمر گفت یا ابو الحسن در میان ایشان حکومت فرمای پس علیه السلام بر یکی از
 ایشان حکم رساند انکس که بر او حکم جاری شده بود گفت ای امیر المؤمنین علی را بین ما حکم فرما
 و ادوی عمر بر آشت و بد و در جت و ریش او را گرفت و بجانب خود کشید و بر سر و صورتش با
 بموت و گفت و یک نیکه این شخص کبیت لهذا مولای و مولای کل مؤمن و من لم
 یکن مولای فلیس بمؤمن یعنی این شخص مولای و آقای من و هر مؤمنی است و هر کس دوست
 مولای وی و غلام وی نباشد مؤمن نیست حدیث یکصد شصت هشتم در آن
 از عبد الله بن عبد الرحمن از عثمان بن عفان و هم از عمر بن الخطاب و هم از ابو بکر ابی قحافه روایت
 که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود ان الله تبارک و تعالی خلق من نور وجهه
 علی بن ابیطالب علیه السلام مملکه یحییون و یقید سون و مکتبون ثواب فی تلك الحبة
 و محیی و لده یعنی خداوند تعالی از نور روی مبارک علی علیه السلام فرشتگانی بیا فرید که او را
 و تقدیس نمایند و ثواب آن تسبیح و تقدیس را برای دوستان علی و دوستان فرزند آن رو
 علیهم السلام بنویسند حدیث یکصد شصت نهم در کتاب مناقب و امامی از شیرویه
 و ابو الفضل حسنی سروری از حماد بن ثابت از عبید بن عمیر لثبی از عثمان بن عفان و هم از عمر
 الخطاب و هم از ابو بکر ابی قحافه روایت کرده که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 ان الله خلق مملکه من نور وجهه علی بن ابیطالب علیه السلام ستمی خداوند
 فرشتگانی از نور روی علی بن ابیطالب علیه السلام بیا فرید حدیث یکصد هفتاد و
 در کتاب امامی و در کتاب مناقب از سالم مولای عمر روایت میکنند که جمعی با عمر بن الخطاب گفتند

نور انرا نیم و می بینم که با علی بن ابیطالب علیه السلام رفتاری بجای آوردی و حشمت و عظمتی
 به او میدادی که با هیچیک از اصحاب پیغمبر ۲ مرئی نمیداری جواب ایشان گفت آنکه مولا
 علی علیه السلام مولا و آقایی من است والعاقِلُ بقیدِ بی بسید العِقلُ و علی علیه السلام
 قَالَ لَا یَعْرِفُ الْحَقُّ تَعْرِفُ أَهْلَهُ یُکْرِهُ شَخْصَ عَاقِلٍ سَبَّحَ عَقْلًا وَبَرَکَ خِرْمَنًا عَالِمَ عَلٰی
 اقتداء باید ناید حدیث یکصد هفتاد و یکم در مجله نهم بجاوارانوار از ابوالجار و در حضرت
 ابی جعفر علیه السلام از این آیه شریفه رسیدند انما ولیکم الله ورسوله و الذین
 الصلوا و یؤتون الزکوة و هم را کعون حضرت فرموده جماعتی از مردم بیو و شرف ایل
 شدند از جمله ایشان عبد الله سلام بود پس بحضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کردند ای پیغمبر
 خدای بهمانا موسی علیه السلام بویسع بن نون وصیت خود را بنهاد و او را وصی کرد پس وصی
 تو کیت ای رسول خدا بهمانا در این وقت جبرئیل نازل و این آیه را بحضرت رسول بآورد
 آن رسول خدای صلی الله علیه و آله ایشان فرمود برپا شوید آن جماعت برخاستند و در دست
 رسول خدای بمسجد بیامدند ناگاه شخصی سائل را بدیدند که بیرون آمد رسول خدای فرمود ای
 سائل آیا هیچکس حزی بتو عطا کرده عرض کرد آری این انکشتی را فرمود که ام کس این انکشترا
 بتو عطا کرده عرض کرد همین مرد که در نماز ایستاده فرمود بچه حالت بود که این عطیت را با تو
 گذاشت عرض کرد در حالت رکوع پس پیغمبر تبکیر راند و اهل مسجد جمله زبان تنگی کردند
 بر کوفه آنگاه پیغمبر فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از من ولی شما میباشد گفتند
 خوشنودیم بخدا از وصیت پروردگار بودن و به سلام از حیث دین و آئین کردن و در مسجد صلی

علیه و آله که پیغمبر باشد و بعضی بن ابیطالب که ولی باشد از عمر بن الخطاب روایت نمایند که گفت گویند
 با خدا می از پس زول این آیه در حق علی بن ابیطالب علیه السلام چهل کثرتی در حال رکوع تصدق
 کردم تا مگر در شان من نیز آیه نازل شود نازل شد حدیث یکصد هفتاد و دهم را وی ^ش
 ابن ابی الحمید از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده و نیز در بحار الانوار و مناقب ^{خواجه}
 از ابن عباس مریانه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لَوْ أَنَّ الرِّيَاضَ أَقْلَامٌ وَالنَّجْمَ مَدَادٌ
 وَالنَّجْمَ حَبَابٌ وَالْأَرْضَ كِتَابٌ مَا احْصَوْا فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ یعنی اگر اشجار
 و نباتات باغبانها قلم کردند و آبهای دریایا مداد شوند و جن کرد و آونیز او نویسنده کردند نتوانند
 حساب فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام را بنمایند حدیث یکصد هفتاد و سیم ^{الانوار}
 از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایت نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود لَوْ
 لَوْ حَدَّثَتْ بِمَا أَتَوَلَّتْ فِي عَنِّي مَا وَطِئَ عَلَى مَوْضِعٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَخَذَ تَرَابَهُ إِلَى الْمَاءِ
 یعنی اگر آنچه در فضایل و شئونات و مناقب و مقامات علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده
 بگویم بر هیچ موضعی از زمین قسم نگذارم و جز آنکه مردمان خاکهای مبارکش را برای میمنت و برکت و ^{سرا}
 برکیزند تا آن موضع را بواسطه کثرت برداشتن خاک نمایش آید حدیث یکصد ^{هفتاد}
 در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 وَاحِدٌ عَشْرُ مَنْ وَلَدَنِي وَأَمْتُ يَاعَلِي ذُرِّي الْأَرْضِ اعْنِي أَوْ تَادِهَا وَجِبَا لَهَا بِنَا أَوْ
 اللَّهُ الْأَرْضُ أَنْ تَسْجَ بِأَهْلِهَا فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنُ عَشْرُ مَنْ وَلَدَنِي سَاخَتْ الْأَرْضُ ^{بها}
 وَلَمْ يَنْظُرُوا یعنی من و یار و دو تن از فرزندان من و تو ای علی تو ام زمین و او تاد و کوهرهای من ^{ستم}

و از برکت وجود مات که خداوند زمین را نگاهداری میفرماید که اهل خود را بر لازل در سپارد
 و سکون زمین بواسطه وجود ما میباشد و چون یازده تن از فرزندان تو بروند زمین اهلش را فرو برد
 و ایشان را محلت و درکنی غیت از این حدیث حکمت و اسرار غیب حضرت ولی عصر حجه الموعود
 زمان صلوات الله و سلامه علیه معلوم میشود که غیب آنحضرت برای برقرار نمودن زمین است که زمین
 کفیر از این دوازده نور متقدس سکون نخواهد داشت و اهلش را فرو خواهد برد حدیث
 یَکْصِدُ هَافِئًا دِجْمَ ابْنِ ابْنِ الْحَدِیدِ رَوَاتِ حَدِیثَ الرَّبَّانِ فَارِسی مریانه که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 در شب معراج از جانب حق تعالی خطاب شد ای محمد ^۲ اقرو متنی علیاً سلام و قل له اِنِّی اَجَبْتُ وَاَحَبَّ
 مِنْ حَبِیْبَةٍ یَا مُحَمَّدٌ حَبِیْ لَعَلِّی اَشْفَقْتُ لَهُ اَسْمًا مِنْ اَسْمِیْ فَاَنَا لَعَلِّی الْعَظِیْمُ وَهُوَ لَعَلِّی وَاَنَا لِحَبِیْبِ
 وَاَنْتَ مُحَمَّدٌ بِمَعْنٰی اِی مُحَمَّدٌ صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ رَا اَزْ مِنْ سَلَامٍ بَرَّانٍ وَکَبُو تَوَارُوتَ
 مِیْدَارَمِ وِیْرَ کِه تَوَارُوتِ دَرْدِ اَوْرَانِیزِ دُوسْتِ مِیْدَارَمِ وَاَزْ دُوسْتِی کِه مَرَا بَا تُو هِست نام تُو را از نام
 بزرگ خودم برآورده ام من علی عظیم و نام تو علی هست و نام من محمود هست و نام تُو را اِی پیغمبرِ کَرَمِ
 مُحَمَّدٌ بَرآوردم صلی اللّٰهُ عَلَیْ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حَدِیثِ مَکْصِدِ هَافِئًا دِشْمِ عِبْنِ ابْنِ الْحَدِیدِ
 تَبَوُّزِ مِریانده اصحاب کبار پیغمبر صلی الله علیه و آله و در سایر کتاب اهل سنن و شیعی این خبر مشهور است
 که در بین رهبانان نصاری رُهبانی بود بنام مُقَرَّم و هُوَ مُثَرَّم بن رَعِیْب بن بَقِیَام که صد و نود سال
 روزگار عبادت خدای که زار میسیده و همی از حُشده میخواست که وصی پیغمبر اخر الزمان زیارت
 نماید و وی را در جبل لُکَّام صومعه بود و در آن عبادت خدا قیام داشت و قتی چنان افتاد که الوطای
 بر در و صومعه او عبور افتاده مُثَرَّم چون او را دید برخاست و سر او را بوسه زد و نزدیک خود و جا
 داد و گفت

داد و گفت کیتی و از کجائی فرمود مردی از تمامه ام گفت ار که ام طایفه فرمود از عید مناف و از
 بنی هاشم باشم شرم چون این بشنید دیگر باره اورا بسوسید و گفت شکر خدای را که حاجت مرا رد
 ساخت و میراند مرا و بنمود و لی خود را بمن پس گفت بارت ابو تور ای ابو طالب که خدای الهی
 کرد مرا که در آن بارت نت ابو طالب فرمود چه بارت بشه فقال وَلَدٌ نَخِجٌ مِّنْ صُلْبِكَ
 هُوَ وَلِیُّ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَى دَعْوُهُ وَهُوَ أَمَامُ الْمُتَّقِينَ وَوَصَّى رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ
 یعنی فرزندی از صلب تو پدید میآید که دوی خداست و پیوای پرہیزکاران و وصی رسول پر
 دکارت و چون اورا منی بگو شرم تو را سلام میرساند و هُوَ اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ وَصِيُّهُ حَقًّا بِحَدِّ تَقْدِيرِ
 النَّبُوَّةِ وَبِكَ تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ ابُو طَالِبُ از این کلمات کریان شد و گفت نام این مولود چیست
 گفت نام او علی باشد ابو طالب فرمود این را از بر من مکتوف نشود مگر ربانی روشن بگویم شرم
 گفت اگر خواهی از خدای سئوال کنم تا بهم اکنون ترا چیزی عطا کند تا گفته من راست دانی
 ابو طالب گفت از خود دنی بهشت چیزی خواهم شرم دست برداشت و خدای را بخواند و در آن
 از بهشت طبقی فرو دوشد که در آن خرما و انگور و انار بود و ابو طالب از انار بهشت بخورد و شرم
 وداع نموده بریدن شد پس آن انار در صلب ابو طالب به آبی تحویل افتاد و فاطمه علیا
 حامل گشته فاطمه علیها سلام میفرماید در آن شب که من بعلی علیه السلام حامل شدم زمین را
 زلزله عظیم درآمد و کمر را جفتی سخت گرفت جماعت قریش دریم شدند و از آنکه خارج و در کوه ابو قیس
 پناه بردند و اصنام خود را ضرب نموده از ایشان درخواست نجات نمودند و هر زمان جنبش من

برا فرزند بود و سنگ پاره ای عظیم از کوه بزرگی افتاد و اصنام را بر روی در میانه تخت و طاقت مردم
 همی اندک میشد در این وقت ابوطالب علیه السلام بکوه بر شده و گفت ای مردمان عاقلان باید آمده
 و خدایان را بشکستی را خلق کرده که اگر اطاعت او نکنید و اقرار بولایت او نیاورید زمین را جنبش
 زاینده و شمار آورده که خانه و سنگی نماند گفتند آنچه تو گوئی ما حاضریم و اطاعت نایم پس ابوطالب
 بکبریت و دست برداشت و گفت **الهی سیدی اسئلك بالحمد لله الحموده وبالعلوه العالی**
و بالفاطمه البضاء الا فضلک علی تمامه بالرحمة والرحمة پس زمین بستاند و مردم ببال
 خود بگشتند و عرب شده اید و حاجت بر این کلمات منور میشوند و نمیدانستند از کجاست و حقیقت آن صحت
 تابعه در زمان رسول خدا اگر در حقیقت آن را نموزد و این عبد ذلیل هم در این موقع که سزاوارست **ملکت**
فتنه و آفتاب افتاده عرض میکنم **الهی سیدی اسئلك بالحمد لله الحموده وبالعلوه العالی و بالفاطمه**
الا فضلک بحمید المبین و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام ثانوی بسا فرزند الاغرام بصفتی **طاهر**
فارحی به او طاعت نم بسلامه و العافیة بالحمد لله و رجوع مطلب و حاتم حدیث نایم فاطمه علیها **سکون**
 آن که حامله شد هم علی علیه السلام همواره از بطن من بامن سخن میگفت و روزی جعفر طیار فرزند ابیطالب
 بنماز آمده و با مادر مخاطبتی داشت علی علیه السلام از شکم مادر پاسخ او گفت و جعفر در عجب شد و بدو
 افتاد و نیز روزی فاطمه علیها سلام از خانه کعبه عبور میفرمود اصنام از کعبه بزرگ افتادند و ندانی شنید
 که گویند **بکیف جاء الحق و زهق البطل و ان بطل کان زهوما** و فاطمه گفت یا قره العین **تجد**
الا صنم فی بطنی و اخلا ملک شاکل خارجا یعنی ای فرزند ای فروغ دیده تبار **تعلیم**
 در حالی که در شکم من جاداری پس آن گاه که بیرون باشی چه خواهد رفت و این بابوطالب علیه السلام **تکف**



وی در جواب گفت که شیری مرا نیز این خبر کرده چه روزی از طریق طائف بکشد و با شیری
دو چارگشتم نزدیک بمن شد و دلم خوشی زمین کوفت و اظهار تضرع و زاری و تذلل کرد
و ناگاه بمن آمد و گفت اَنْتَ وَالِدَاسَدَ اللّٰه وَاَصَاةَ رَسُوْلَ اللّٰه وَاَمْرَجِي نَبِيَّ اللّٰه وَاَمْرَجِي نَبِيَّ اللّٰه

این سخنان از شیر جَبّ پیغمبر در دل من رانج شد و به او ایمان آوردم و جلالت قدر این مولود دهم
مع الحدیث چون مدت محل فاطمه پایان رفت فاطمه آنکس کعبه کرد در این عباس بن عبدالمطلب و زین
مطلب و جماعتی از بنی هاشم و غیر بنی هاشم در برابر کعبه نشسته بودند ناگاه ویدند فاطمه درآمد و در نزدیک
کعبه ایستاد و دست به عبادت داشت و گفت رَبِّ اَنْتَی مُؤْمِنَةٌ بِکَ وَهَاجِلُکَ عِنْدَکَ مِنْ
رُسُلٍ وَکَتَبَ مُصَدَّقُهُ بِکَلَامِ جَدِّکَ اِبْرَاهِیْمَ الْخَلِیْلِ وَانْتَبِی الْبَيْتَ الْعَتِیْقَ فَحَقَّ الَّذِیْ نَبِی
هَذَا الْبَيْتَ وَحَقَّ هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِیْ یُکَلِّمُنِی وَیُؤَسِّسُنِی فِی بَطْنِی الَّذِیْ اَعْلَمَ اَنْهُ اَیَّةٌ مِنْ
اَیَّاتِ جَلَالِکَ وَعَظِیْمَتِکَ الْاَمَّا سَیَرْتُ عَلَی مَوْلُودِیْ فَاَلَدْتُ بِنْتِی اِلَیْهِ مِنْ اِیْمَانٍ
وَارَمَ وِیْجَرُهَا زَرْدُ تَوَّآمَدَ است توسط پیغمبران و جدم ابراهیم ضعیف صبر کردم و انعم واقفا دارم پس
بجای آنکس که این خانه بنا نهاد قسم میدهم و بحق این مولود که از بطن من بمن سخن میگوید و نشان
از جلالت تو است و ولادت او را بر من آسان کرد ان چون این کلمات را سامان آورد ناگاه
دیدار کعبه شکافت و فاطمه علیها سلام بدون کعبه رفت و دو مرتبه آن شکاف بهم آمد و فرشت
و انجم چون این بدیدند در عجب شدند و خواستند در بستانش آیند مبرون روند امکان نیافت
لاجرم سه روز بر این نگذشت و فرشت در انتظار بودند روز چهارم همان شکاف باز شد و فاطمه
بیرون فرامید و علی علیه السلام را بر سر دست داشت و فرمود من بر زبان اینجانب فرمودی و بر

زیرا که آنسید عبادت خدای را در عالمی همیکو که خدای دوست نمیداشت در آن حال در آن موضع عبادت
 کند و بیرون آمد و نیز مریم در وضع عیسی که سینه اش از نخله خرا روزی او را رسانید و من را در حال صل
 خدای بدرون خانه مقدس معطره جو برد و همه روزی من بر پشت رسید و چون خواهم بیرون
 شوم با تقی بن گفت مولود معبود را علی نام کن و خدای میفرماید منم علی اعلی نام او را از نام خودم
 مشتق ساختم و او را به ادب خودم بنام دادم و توفیق دادم بر شکلات علم خودم و دوست
 سنگینده و سر کنون سازنده بتان از خانه من و دوست که او ان یکوید بر فراز خانه من و قهقهه
 مرا و تحمید میکند مرا و یاری میکند پیغمبر را و شنبانی میکند دین مرا فطوبی لمن اَجَبَهُ وَ اَجَبَهُ وَ
 وَ وِیْلَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ اَبْغَضَهُ سَخَانِ فَاطِمَه عَلَیْهَا سَلَامُ خاتمه یافت نظر ابو طالب علیه السلام بفرزند
 افتاد علی علیه السلام فرمود السّلام عَلَیْکَ یَا اَبْتَ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهَا اَبُو طَالِبٍ عَلَیْهِ السّلام فرزند
 بر سینه نهاد و با فاطمه بوی الطّح آمد و در آن شب که علی علیه السلام متولد شد آسمان روشن شد و نور
 ستارها افزایش گرفت چه آنکه قریش در عجب شدند و گفتند امشب حادثه در آسمان پدید شده
 و ابو طالب علیه السلام بیرون شده و در کوی و بازار که عبور داده گفت ایها الناس ثَمَّتْ
 حُجَّةُ اللّٰهِ مردم از هر جانب بوی شنید و گفتند چه پیش آمده است و این نور و روشنائی
 از کجای آسمان نافته است گفت بشارت باد شما را فقد ظَهَرَ فِی هَٰذَا اللَّیْلَةِ وَلِیُّ مِنْ
 اَوْلِیَاءِ اللّٰهِ یُکْمِلُ فِیْهِ حِصَالُ الْخَیْرِ وَ یُخَيِّمُ الْوَصِیَّیْنِ وَ هُوَا اِمَامُ الْمُتَّقِیْنَ وَ قَائِلُ
 الدِّیْنِ وَ قَامِعُ الْمُشْرِکِیْنَ وَ قَائِلُ الْکَافِرِیْنَ وَ الْمُنَافِقِیْنَ وَ ذِیْنِ الْعَابِدِیْنَ وَ وَصِیُّ
 سَرِّ الْعَالَمِیْنَ اِمَامُ الْبَیْتِ وَ نَحْمُ الْعِلَّ وَ صَبَاحُ الدُّجَى وَ مُبْدِی السَّرِّ وَ الشَّهَادَةُ

وَهُوَ نَفْسُ الْيَقِينِ وَرَأَيْتَنِي وَبَاصِحٍ دُرِّكَ سِرِّهِ كَرْدَ وَابْنِ كَلَامَاتِ بِي كُفْتُ وَبَغِيرِهِ دَرِ آنوقت بنزل
 ابوطالب آمده و علی علیه السلام در سینه فاطمه جای داشت چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را دید بجنبه
 و کُفْتُ السَّلامَ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبُكَاءُهُ وَازان پس گفت قَدْ افلَحَ
 الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ پس حضرت رسول فرمود قَدْ افلَحَ بَابُكَ أَنْتَ وَاللَّهُ أَفْضَلُهُمْ
 مِنْ عُلُومِكَ قَتَّارُونَ وَأَنْتَ وَاللَّهُ دَلِيلُهُمْ وَبِكَ يَهْتَدُونَ یعنی تحقیق تو رستگار شدی و تو
 هدایت یافتند و سکنه بخدای تو امیر ایشان و خور دنی میری ایشان را از علوم خود پس ایشان متعظم
 میشوند و تو دلیل ایشان پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دست فرارود و علی علیه السلام را از فاطمه گرفت
 و آن حضرت در بغل رسول خدا اذان گفت پس شهادت بوحده امت خدای و رسالت پیغمبر
 داد و گفت یا رسول الله اقرئ پیغمبر فرمود اقرء فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ پس علی علیه السلام
 ابتدا از صحیفی که خدای به آدم ابوالبشر و شیث پیغمبر فرستاده خواندن گرفت و تورات
 و زبور و انجیل و کتابهای آسمانی را که هر یک از پیغمبران رسل وارد شده بخواند انگاه قرآن را
 که هنوز یک آیه اش بر پیغمبر نازل نشده قرائت فرمود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله لب و دهنش
 بوسید فرمود عَلَيَّ مِنِّي وَأَنَا مِنُّهُ وَلِحْمُهُ لِحْمِي وَدَمُهُ دَمِي مَنْ أَحَبَّهُ أَحْبَبْنِي وَانْقَضَتْ
 وَهَر علم که پیغمبر را بود علی را بیا موخت و فاطمه علی را گرفته در قماط به سجده علی علیه السلام
 قماط را چاک زده دستهای خود را بر بدن آورد فاطمه قماط و کمر سجده و محکم ساخت او را
 نیز برید و دست در آورد با شش قماط محکم سخت بر لب علی علیه السلام نیز برید و دست
 و گفت يَا أُمَّاءُ لَا تَقْلِبْنِي فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَضَعَ إِلَاءَ اللَّهِ تَعَالَى بِيَدِهِ وَأَبْتَهُنَّ وَأَبْتَهُنَّ

یعنی ای مادر دتهای مراد قاطعاً مکن تاکنون کئی ترا نبسته و میخواهم خدا را بادت خویش ضرت
برم و بدرگاه حق در آورم و با انگشتان خود تسبیح گویم و علی علیه السلام اکثر اوقات در خدمت پیغمبر
و بر سینه خود میکشید و جنبش میداد و پانچ اطفال را بخوابشده و میفرمود: هَذَا اخي و
و ناصري و معيني و صفتي و ذخري و كهفي و صهري و وصي و و فوج كرامتي و اميني علی
و صیتی و خلیفتی و گاهی بر دوش مبارک علی را میگرفت و بر ثعاب جبال و صحرای مکه میرید
حدیث یکصد هفتاد و هفتم در کتب اهل سنن و کتب شیعی متواتراً از حضرت رسول صلی الله
و آله روایت کرده اند که فرمودند شی که مرا بمعراج بردند چون در پای آسمان گشوده شد فرشتگان
کرد آمدند و سلام دادند و گفتند چگونه است حال برادر تو علی بن ابیطالب علیه السلام گفتیم بخیر و خوبی
گفتند چون اورا بمینی سلام ما به اور برسان گفتیم شما اورا میشناسید گفتند چه گونه نشناسیم که
خدا ای در روزالت پیمان تو و اورا از ما گرفت و ما پیوسته در و بر تو و او میفرستیم و در هر
که که ششم همین معاملات با من و هشتاد و سخن از علی میگردد و سلام به او میرسانید و گفتند در
المعمر نام تو و علی و فرزندان او را در صحیفه نگاشته و آن نامه پیمانی است که از ما گرفته اند و در
جمعه آن پیمان را بر ما میخوانند و حضرت فرمودند که از حضرت رب الغفره داشته که از پیغمبران پرسش کن
که بچه معبوث شد مذ چون پرسش نمودم گفتند برالت تو و امامت علی و فرزندان او پس و می
که نظر کن بجانب عرش چون نظر کردم صورت علی و فرزندان او را دیدم که در پای عرش در درای
ناز میکرد پس خطاب شد اینها محبتهای من و دوستان منند و مهدی قائم که آخرین ایشان است
انتقام خواهد کشید از دشمنان من و چندان در آسمانها که نام علی علیه السلام شنیدم که خان کردم

از من نامور است و چون بر عرش رسید علی را دیدم گفتم یا علی تو پیش از من آمدی جبرئیل عرض کرد این فرشته است که خدایش بصورت علی علیه السلام آفریده برای کرامت علی که چون فرشتگان آرزوی علی کنند زیارت وی روند و چون بمقام قاب قوسین او ادنی رسیدم در آنجا صورت علی را دیدم خطاب آمد این صورت را میثناسی عرض کردم صورت علی است وحی رسید که فاطمه را با وی تزویج کردم و او را خلیفه خود گردان و پیغمبران را ملاقات کردم پرشش کردند حال علی علیه السلام گفتم او را در میان امت خود بخلیفی که اشم گفته نیکو خلیفه که اشی که خدای طاعت او را بر فرشتگان فرض کرده است و خلیل الله را در بهشت دیدم در زیر درختی که اندرخت را پستانها مانند کاه بود و بسیاری کو دوکان را دیدم که هر یک پستانی از اندرخت در دامن داشتند و اگر از دامن یکی را باشدی خلیل الرحمن بر خواستی و پستان در دامن او نهادی چون ابراهیم خلیل را دیدم سلام داد و از علی علیه السلام پرشش کرد گفتم او را در میان امت بخلیفی که اشم گفته نیکو خلیفه معین داشتی که خدای طاعت او را بر ملائکه فرض کرده است و این اطفال کو دوکان شیعیان علی علیه السلام هستند که من از خدای خواستار شدم که تربیت و سرپرستی از ایشان بکنم و در هر آسمانی که عبور کردم نگاشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر و همچنین در حجابهای نور و ارکان عرش این کلمات را نوشته دیدم و از جانب خطاب من که ای محمد علی حجه من است بر خلق و پیوای اهل طاعت من است هر که فرمان من برد فرمان او را برد و فرمان او بردن فرمان من است هر که عصیان او کند عصیان مرا کرده است و ارض من در میان امت خود از جانب من که بعد از تو امت تو هدایت یابند حدیث یکصد هفتاد و هشتم

از عبد الله بن عباس ابن مسعود روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود پنج فضیلت
 و فضیلت خدای بمن عطا فرمود و پنج فضیلت بعلی علیه السلام عطا فرمود مرا کلمات جامعه داد
 و علی را علوم جامعه و مرا پیغمبر گردانید و علی علیه السلام را ولایت و خلافت داد و مرا کوشنجه
 و علی علیه السلام را سیسیل و مرا وحی عطا کرد و علی علیه السلام را الهام و مرا به آسمان برد و از برای
 درای آسمان را کثود چنانچه در شب معراج من نظر به او میکردم و او نظر بمن میکرد و حدیث یکصد
 هفتاد و نهم راوی حدیث عبد الله بن مسعود میگوید که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود این سخن
 بشنود و در خاطر نگذارد و در شبی که من معراج شدم اول سخن که حق تعالی بامن فرمود این بود ای محمد نظر
 بفرمود خویش کن چون نظر کردم حجابهای نور را شکافته و در دای آسمانها را کثوده دیدم و علی علیه
 دیدم که از حجره خود سر بوی آسمان بر آورده و بوی من گزانت پس علی علیه السلام بفرمود سخن
 گفت و من با علی سخن گفتم و پروردگار سخن فرمود و گفت ای محمد گردانیدم علی را وصی تو و وزیر تو و
 خلیفه تو و اعلام کن او را که انبیا بوی تو گزانت است و می شود اعلام تو را پس من از آنجا
 آنچه خدای فرمود بعلی علیه السلام اعلام دهم و او پاسخ گفت جمله را شنیدم و پذیرفتم پس خدا
 در آن هنگام امر فرمود ملائکه حول عرش آسمانها را که بر علی علیه السلام سلام کنند و جمعی سلام دادند
 و علی علیه السلام جواب گفت و ملائکه را دیدم که از دیدار علی علیه السلام شاد و فرخناک و خوشحالند
 از جواب و پاسخ علی علیه السلام و بهر گروه از ملائکه که عبور دادم مرا تسنیت گفتند برای خلافت و ولایت
 علی علیه السلام و میگفتند ای محمد بدان خدای که ترا بر استی فرستاده جمیع ملائکه و فرشتگان ملکوت
 سموات و اهلان عرش شاد و خوشحالند که خدای علی علیه السلام را خلیفه تو کرد و ولایت داد

و همان عرش را دیدم که بوی زمین نکرانند و بعلی علیه السلام نظر دارند و اظهار شادی و سرور می‌نمایند
و آنگاه که من زمین آمدم علی علیه السلام مرا خبر میداد از آنچه از ملکوت سموات دیده و شنیده بودم همانا
دستم که بهر مکان رفته‌ام از برای علی علیه السلام کف حجب شده و بین من و او حجابی نبوده و حجاب
بالان و لغت علی علیه السلام با من تکلم فرمود و حَدَّثَ مَكِيدُ هَشْتَاد در مناقب خوارزمی که از
علمای معتبره عامه است روایت نموده که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسش کردند و سؤال از عمر بن الخطاب
نموده که در شب معراج خداوند با تو چه گفت تکلم فرمود و سخن گفت رسول خدای گفت که بلغت زبان
علی علیه السلام عرض کردم پروردگار تو مرا خطاب میفرمائی یا علی یا یحیی میگوید خطاب شد یا احمد من مثل
و مانند اندام چون تو را و علی را از یک نور خودم آفریدم و دستم هیچکس را از علی و دستم نداری با لغت
او با تو سخن کردم قال الله تعالی مَا ذَاغَ الْبَصَرُ و ما طغی در این مورد بر رسول خدای نازل شد معراج
آن است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله صوت و صدای علی علیه السلام را استماع نمود از روی تعجب نظر
بچپ رات خود افکند لکن از روی ادب بچپ راست نظر نیکنند و عرض کرد آئین تو تکلم میفرمائی یا علی
حسن ادب را در پیشگاه مفسر معنی داشت و لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى و از آیات خدا
اکبر شهادت کرد حَدَّثَ مَكِيدُ هَشْتَاد بکیم در کتاب المالی ابو الفتح غفاری بن عباس و ابوالفتح حدیث
که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم جبرئیل فرود شد و با او جامی از بلور اهرم
اکفده از مشک و عنبر بود فقال السلام علیک یا رسول الله اِنَّ الله یقرء علیک السلام
و یُحیی هَذِهِ النِّجْمَ و یأمر ان تُحیی بها عَلِیًّا و وَلَدَیْهِ یعنی جبرئیل در دو فرستاد
بر رسول خدای صلی الله علیه و آله و عرض کرد خداوند تو را تحت میفرماید باین تحت و امر میکند تو را

کہ تحت فرمائی باین تحت علی علیہ السلام و فرزند ان اور او چون آن جام بدست رسول خدا
 داد و سر کرت از آن جام بآبک تمییز و سر کرت بآبک کثیر ریخت آنکاه زبان فصیح گفت بسم الله الرحمن الرحيم
 طه ما ازلنا عليك القرآن لتبقي پس رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم انجام را بپوشید و بدست
 علی علیہ السلام داد و در دست علی گفت بسم الله الرحمن الرحيم آمنا وليكم الله ورسوله و الدين
 اصموا الذين يقيمون الصلوة و يؤتون الزكوة و هم را يعون پس علی علیہ السلام آرا بپوشید
 و بدست حسن علیہ السلام داد و در دست حسن گفت بسم الله الرحمن الرحيم نعم يتأملون عن النبأ
 العظيم پس حسن علیہ السلام آرا بپوشید و بدست حسین علیہ السلام داد و در دست حسین گفت بسم الله
 الرحمن الرحيم قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يقر فحسنة فزده
 فيها حسنا ان الله غفور شكور آنکاه آن جام بدست رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رسید و دیگر بار
 گفت بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات و الارض پس از آن بدستیم انجام با سنان بالا رفت
 یا زمین فرو رفت حدیث یکصد هشتاد و یکم در امامی از ابو رافع و سلمان فارسی و ابوذر را
 نیامد که در خدمت حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ابو بکر و بعضی از اصحاب دیگر حاضر
 بودند که طیری از هوا آمده بدست حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و سلام عرض کرد و او را بپوشید
 تصدیق نمود و بعد بدست علی علیہ السلام نشست و سلام عرض کرد و او را بولایت و خلافت تصدیق
 نمود و بعد بدست حسین حسن علیہ السلام نشست و سلام عرض کرد و به امامت و ولایت ایشان تصدیق
 کرد و حضرت رسول فرمود لم یبق علی يد العمر و الا با بکر فقال انما لا اتعد فی امر
 عصی علیها الله فکلف اقع علی يد عصی الله یعنی رسول خدا فرمود چرا بدست غیر

و ابو بکر شین فاختی عرض کرد من بزرگنی و محلی که خدای را عصیان کرده باشند شین کنم و چون بروی
 شین کنم که خدای را عصیان نموده باشد حدیث یکصد هشتاد و ستیم محمد بن علی بن احمد بن شاذان
 یسناد خود از عبد الله بن عباس روایت میکند که گفت در خدمت رسول خدای صلی الله علیه و آله
 بودیم علی و فاطمه و حسین علیهم السلام را حاضر بودند جبرئیل فرود شد و سیدی آورد بدست رسول خدا
 صلی الله علیه و آله داد و آنحضرت گرفت و بوسید و بدست علی علیه السلام داد و آنحضرت بوسید و بدست
 رسول خدا صلی الله علیه و آله باز داد حضرت رسول کثرت ثانی بدست علی داد علی علیه السلام
 خواست مجدداً رسول خدای باز دهد آن سبب در دست علی شکافت و دو نیمه شد و نوری
 از آن ساطع شد بوی آسمان و خطی هم در سطر مکتوب گردید یا بنیضون بسم الله الرحمن الرحیم
 تَحِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَفَاطَةَ الزَّهْرَاءِ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ سُبْحَانَهُ
 رَسُولَ اللَّهِ وَآمَانَ لِحَبِيبِهِ الْيَوْمَ الْمُقِيمَةَ مِنَ النَّاسِ بِمَعْنَى اِنْ تَحِيَّتَ وَتَحِيَّةً اَيْتِ اِزْخَاوَنَد بُولِي
 محمد رسول الله و علی ولی الله و فاطمه حسن و حسین فرزندان رسول خدا و امامانی است از برای دوستان
 ایشان در روز قیامت از آتش جهنم حدیث یکصد هشتاد و چهارم در بیان انوار و
 مدینه المعافیه روایت از ابو حمزه ثمالی میآید که عبد الله عمر خدمت حضرت علی بن حسین آمده عرض کرد یا بن الحسین
 تو ادعای منائی و مکیوتی چون ولایت جدم علی بن ابیطالب علیه السلام را بر روی من بنی عرض کند و قبول
 آن ابا و امتناع نمود در شکم ما بی حس دو چار زهمت کردید فرمود میخا بی این خبر تو صیحی افتد من
 کرد آری فرمود بجای ایشان پس غلام خود را بخواند و فرمود دو عصا به حاضر ساخت با من فرمود چشم خود
 و عبد الله را با این عصا بهار بند من چنان کردم پس بکلامی تکلم فرمود و گفت چشمهای خود

برگذاشت چون عصاب را از چشم خود برزقیم خوشتن را بر بطنی که در منزل حضرت نشسته بودیم در ساحل
 دریا بگذرانیدیم حضرت کلامی فرمودند جمله ما هیان بهر پانچ سراز آب برین کرده دیک ما همی بس بزرگی
 در میان ما هیان پیدا شد فرمود نام تو چیست عرض کردم نام من نون است فرمود بچ عت یونس بنی
 در شکم تو محبوبش گشت عرض کرد ولایت بخت امیر المومنین را بروی عرض دادند و او انکار نمود و امر از
 جانب خداست باین شد و او در شکم خود محبوس دارم و پس از آنکه بولایت امیر المومنین اقرار داد و ^{او}
 نمود امر شد بمن تا او را در ساحل دریا بسلامت در افکنم و چنین است حالت انکس که مکر ولایت
 امیر المومنین و ثما اهل البیت کرد در آتش و دوزخ جاویدان محبوس باشد و عرض یابن رسول قید خداوند
 هیچ بغیری از طغور آدم تا ظهور جدت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خداوند مبعوث برسانست فرمود که در آن
 ولایت بدت امیر المومنین و ثما اهل البیت علیهم السلام بودند و آیتانی که ابتدا انکار داشتند مثل آدم و نوح
 و یوسف و ایوب و داود و کافران یمنی شدند تا اقرار آورده از آن بیایات نجات یافتند چنانچه آدم
 از عصیان و نوح از غرق و یوسف از چاه و ایوب از مرض و داود از خطیبت و یونس هم از حبس
 در شکم من و چون او را در شکم خود فرو بردم امر شد بمن بر استخوان و اعضای او صدمه در میان رسانم
 و چهل روز در شکم من بود و دریا و ظلمات ثلاث طواف میداد و می عرض میکرد لا اله الا انت
 سبحانک انی ظلمت نفسي و انی کنت من الظالمین روزگار اظلم کردم بخودم و من را از ظلمت کنسیدان محبوب
 مدار و من قبول کردم ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل البیت او را که از صلب او هستند حضرت
 سید با جدین علیه السلام به آن ما همی فرمود بجای خود باز شو آنگاه فرمود ای عبد الله شنیدی و گواه باشی
 عرض کرد آری بعد فرمود چشهای خود با عصاب پوشید چنان کردیم و کلامی فرمود و گفت عصاب را

از چشم خود گذشته و خوشین را در منزل انحضرت یافتیم حدیث یکصد هشتاد و پنجم در روایت
 العاجز از محمد بن الحسن الصفار روایت فیما ید از عبد الله بن عباس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
 اِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةً عَلَيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى اَهْلِ السَّمَوَاتِ وَعَلَى اَهْلِ الْأَرْضِ أَقْرَهَا
 مَنْ أَقْرَ وَأَمْكَرَهَا مَنْ أَمَكَّرَ وَمِنْ أَمْكَرَهَا يُونُسُ فَجَبَّهُ اللَّهُ فِي بَطْنِ الْحَيَوَاتِ مَعْنَى هَذَا
 ولایت علی علیه السلام را بر اهل آسمانها و بر اهل زمین عرض داد هر کس اقرار کرد و طرف رحمت واقع شد بر کس
 انکار نمود و در غضب گردید و آنکس که انکار نمود یونس بود عرض بار الهی کسی را که من زندیه ام چگونه به او در ولایت
 اقرار آورم پس خدای او را در شکم ماهی حبس کرد تا اقرار ولایت علی علیه السلام نمود حدیث
 یکصد هشتاد و ششم در کتاب ساء العالم از ابو بصیر از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلَكٌ مَا فِي الْأَرْضِ وَمَا تَحْتَهَا
 فَعَرَضَتْ لَهُ السَّجَابَاتُ الصُّعْبُ الدَّلُولُ فَأَخْبَرَ الصُّعْبُ فَكَانَ فِي الصُّعْبِ مَلَكٌ تَحْتَ
 الْأَرْضِ وَفِي الدَّلُولِ مَلَكٌ مَا فَوْقَ الْأَرْضِ وَأَخْبَرَ الصُّعْبُ عَلَى الدَّلُولِ فَذَلَّتْ
 بِهِنَّ سَبْعُ أَرْضِينَ قَوَّجَتْ مِثْلَ خَرَابٍ وَارْتَفَعَ عَوَامُرُ مَعْنَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَلِكُ الْفَخْرُ
 در زمین و زیر زمین است گردید و دو بار یکی صعب و دیگری رام در خدمتش حاضر شده در برابر
 ملک ماتحت الارض و در دل دل ملک ما فوق الارض بود علی علیه السلام بر صعب اختیار نمود
 و آن را بر انحضرت را در هفت زمین بگردانید و علی علیه السلام زمین هفتگانه را رستمت خراب
 و چهار قسمت آباد یافت حدیث یکصد هشتاد و هفتم در تفسیر مواهب علییه
 مطهر است که روزی شام ابن عبد الملک خدمت حضرت سید سجاد علیه السلام عرض کرد علی بن ابی طالب

مُعْتَى نَبُوذِكَ بَغِيْبٌ عَالَمٌ اسْتَبَاكَ خِدَايَ سِجْكَسْ رَا بَعْغِيْبٌ خَوْذِ مَطْعَ نَاخَةِ اسْتَبَسْ عَلَيَّ كُنَا
 اِنْ اَوْعَا مَنُو حَضْرَتِ عَلِيٍّ بِرُحْمَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْذَ اَنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَقْرَلَ عَلَيَّ بَيْتَهُ صَلَّيْ اللّٰهُ
 عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ كِتَابًا بَابَيْنِ فِيْهِ مَا كَانَ وَمَا يَكُوْنُ اِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيْ قَوْلِهِ تَعَالٰى وَنَزَّلْنَا
 الْكِتَابَ قَلْبًا نَّا بِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَيْتِيْ وَمَوْعِظَةٍ لِّلْمُتَّقِيْنَ وَفِيْ قَوْلِهِ وَكُلُّ شَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِيْ اِمَامٍ مِّنْ
 وَفِيْ قَوْلِهِ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَاَوْحَى اللّٰهُ اِلَى بَيْتِهِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ اَنْ لَا
 يَبْقَى فِيْ غُيْبِهِ وَسِرِّهِ وَفَكُوْنِ عَلَيْهِ شَيْئًا اِلَّا يَأْتِيْ بِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاَمَرَهُ اَنْ يُوَقِفَ
 الْقُرْآنَ مِنْ بَعْدِهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهِ وَتَخْطِيْهِ مِنْ دُوْنِ قَوْمِهِ وَقَالَ لِاصْحَابِهِ حَرِّمُوا عَلَيَّ
 اصْحَابِيْ وَاهْلِيَّ اِنْ نَظَرُوا اِلَى عَوْرَتِيْ غَيْرَ اَخِيْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانَّهُ مَنِّيْ وَانَا مِنْهُ لَهُ
 مَا لِيْ وَعَلَيْهِ مَا عَلَيَّ وَهُوَ مَا ضَيَّ دِيْنِيْ وَصُنْجَرُ وَعَدِيْ ثُمَّ قَالَ لِاصْحَابِهِ عَلَيٌّ بِنِ سَلَامٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَاتِلُ عَلَيَّ مَا دَوَّلَ الْقُرْآنَ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَيَّ تَزَلِيْلًا وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ اَحَدٍ تَائِلًا
 الْقُرْآنَ بِكَالِهِ وَتَعَامِيْهِ اِلَّا عِنْدَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْغِيْ خِدَايَ عَرَضَ رِبْعِيْمِيْرُ خَوْذِ كِتَابِيْ فَرَسَاوُ
 دَرَانِ كِتَابِ اَبْجَحْشِدِهٖ وَمَيُوْءِ بَعْدُ اَمَّا رُوْرُ سَتَاخِيْرُ رَوْشَنِ سَاخْتِ چَنَابِخِ مِغْرَايِدِ كِتَابِيْ رُبُوْا حِيْمِيْرُ
 فَرَسَاوِمِ كَرُمِيْنِ هَرِ حِرَايَتِ دَرِ سَهْرِيْكَارَانِ رَا هِدَايَتِ وَمَوْعِظَتِ اسْتَبَسْ دَرَانِ قُرْآنِ هِمِهٖ حِرَا
 نَكَا هِدَا شَتْمِ اِيْمِ اِيْ بَايَانِ كَرْدِهٖ اِيْمِ وَفَرُوْكَ مَكْدِ اسْتَهٖ اِيْمِ دَرَانِ كِتَابِ سِجْ حِرَايِكِهٖ بَرِ هِمِهٖ حِرَا رُوْا اَتْلُ
 وَفَاتَّقِ اُمُوْرَ عَلَوِيٍّ وَخَفِيْ شَتْمُ اسْتَبَسْ وَخَشْدِ اَوْدِ بَا سِغْمِيْرِشِ وَحِيْ فَرَسَاوِدِ كَبَقِيْ مَكْدَارِ دَرِ غُيْبِ
 خَوْذِ وَتَرْخَوْذِ وَكُنُوْنِ عِلْمِ خَوْذِ حِرِيْ رَا كَرِ اسِيْكَهٖ بَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَبُوْدِ وَبَارِ نَايِدِ وَارِيْنِ رُوِيْ سِغْمِيْرُ
 عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا بَعْدَ ازْخَوْذِشِ اَمْرِ مَجْمَعِ اُوْرِيْ وَتَا لِيْفِ قُرْآنِ فَرَمُوْدِ زَرَا كِهٖ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالَمِ رَا اَوَّلِ

کنوز آن بود و هم علی علیه السلام را متولی و مباشر غسل و کفن و خطوط خود فرمود و اصحاب غیر ۳
 هیچک دارای این بهره و شرافت و فضل و جلالت نشدند و غیر فرمود بر هر کس از اصحاب و غیر صحاب
 من حرام است که بر عورت من نظر افکند مگر بر ارم علی علیه السلام چه او از من و من از ارم و گوشت
 او گوشت من و خون او خون من است و در سود و زیان یکسانیم و اوست قضا کننده و ام من و بجا
 گذارنده و عده من آنگاه با اصحاب خویش فرمود علی بن ابیطالب بر تاویل قرآن قتال میدهد
 چنانکه من بر تاویل قرآن قتال میدهم یعنی قتال دادن من بحسب نزول قرآن است و او چون
 تاویل قرآن و تفسیر و باطن قرآن اگاه است قتال دادن او بموجب تاویل قرآن است و در امر خود
 متاب و تاویل قرآن بحسب کمال و تمام آن نزد هیچکس خبر علی علیه السلام نیست و از این روی بود
 که پیغمبر فرمود علی قاضی و حاکم ثبات و عسر بن الخطاب بم در هفتاد جا در محاکمات خود گفت اگر علی
 علیه السلام نبود عمر هلاک میشد **حَدَّثَ يَكْصِدُ هَشَادُ هَشْتَمُ** در کتاب بحار الانوار
 خبر از حضرت باقر علیه السلام روایت یمنیه که هشام بن عبداللک انحضرت را از مدینه احضار نمود چون
 حاضر شد م از من سؤال نمود و گفت از تو شنیده که سزاوار نیست که خبر من کسی از تو پرسش کند
 و شایسته نیست که بداند مگر من یعنی نباید کسی بگوئی کفتم پرسش کن هشام گفت خبر گوی مراد آن
 شئی که علی بن ابیطالب علیه السلام در آتش مقبول گردید بخیری برای آنانکه از آن شهر که آنحضرت یعنی
 کوفه در آن شهید شد و غایب بودند استدلال نمودند و آنچه برای مردن علامت و نشانه آن بود
 گشوف دار و خبر ده که آیا بوده است برای دیگری غیر از آن حضرت در قتلش علامت و عبرتی
 فقال له انه لما كانت اللبلة التي قتل فيها علي عليه السلام لم يرفع عن وجهه الاثر

حَجَرُ الْإِبْرَاهِيمَ دَمٌ عَبِيْطٌ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَكَذَلِكَ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي فَقَدَ فِيهَا
 مَرْيَمَ ابْنَتَ مُوسَى وَكَذَلِكَ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي فَقَدَ فِيهَا يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَكَذَلِكَ
 كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي رَفَعَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَكَذَلِكَ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُتِلَ فِيهَا الْحَسَنِ ^{عليه السلام}
 بَعْنِي دَرَّانِ شَبَّ كَهْ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ شَهِيْدٌ مَسِيحٌ سَكَنِي اَزْ رَوِي زَمِيْنَ بَرْدَاشْتَهْ خَرَاكَهْ دَر زِيَارَتِ اَنْجُو
 تَا زَهْ دَر يَاقَتَهْ تَا كَاهِيكَهْ طُلُوْعُ فَجْرِ رُبِيْعِدْ وَبِهَجْنِيْنِ بُوْدَ اَنْ شَبِّيْ كَهْ بَارُوْنِ بَرَادِرِ مَوْسَى دَر اَنْ شَبَّ
 مَعْقُوْدُ شَهْ وَبِهَجْنِيْنِ بُوْدَ اَنْ شَبِّيْ كَهْ يُوْشَعَ بْنِ نُوْنٍ كُشْتَهْ شَهْ وَبِهَجْنِيْنِ بُوْدَ اَنْ شَبِّيْ كَهْ عِيسَى
 مَرْيَمَ مَصْلُوْبٌ وَبِاسْمَانِ بَرُشَهْ وَبِهَجْنِيْنِ بُوْدَ اَنْ شَبِّيْ كَهْ حَضْرَتِ اَبَا عَبْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَهِيْدٌ
 چُوْنِ اِيْنِ جَوَابِ رَا هِشَامُ شَهِيْدٌ رَكْمَشْ اَزْ شَدَتْ غَضَبٌ وَبِكُرُوْنِ شَهْ وَآثَارِ حُرُوْنِ وَفَرَعِ اَزْ خَارِشْ
 مَعْمُوْدِ اَكْرَدِيْدِ سِمْسِ كَفْتِ بَا مَنِ عَمِدِ وَبِثَاقِ خُدَايِ بِهَانِ سَبَاكَهْ كَهْ تَا مَنِ زَهْدَهْ اَمِ اِيْنِ حَدِيْثِ رَا بِاَبَا
 اَرْمِيَانِ كُنْدَهْ اَرِيْ وَ اَزْ حَضْرَتِ بِهَانِ كَرْفَتَهْ وَبِهَدِيْهِ عَوْدَتِ دَاوُدِ حَدِيْثِ مَلِكُودِ هَشَا اَلْهَم
 اَرْبَعًا اَلْاَنْوَارِ خَبْرًا بِهَانِ فَارَسِيْ مَرْيَمَهْ حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِهْ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ
 وَصَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ لَكَ كَثْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَاَنْتَ دُوْقَرْمِيْنَهَا حَدِيْثِ مَلِكُودِ
 اَرْكَابِ جَانِبِ الْاَجَادِ صَدُوْقِ اَزِيْدِ بْنِ عَلِيٍّ اَزْدِرَشْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ رَوَايَتِ بِهَانِ اَزْدِرْكَوَارِ خُوْدِ حَضْرَتِ
 اَبَا عَبْدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ حَضْرَتِ رَسُوْلِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرْمُوْدٌ لَوْ اَنَّ الْمُؤْمِنَ بَعْنِي شَيْعَةً عَلَيٍّ
 اَبْطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَ عَلَيْهِ مِثْلُ ذُنُوْبِ اَهْلِ الْاَرْضِ لَكَانَ الْمَوْتُ كَفَارَةً
 لِذَلِكَ الذَّنْبِ ثُمَّ قَالَ مَنْ قَالَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ بِاِحْلَاصٍ فَوُجُوْدِيْ مِنَ الشَّرِّ وَمَنْ خَرَجَ
 الدُّنْيَا لَا يَشْرُكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغْنِيْكَ شَيْئًا

وَيَقْرَأُونَ ذَلِكَ مِنْ ثِيَاءٍ مِنْ شِعْبِكَ يَا عَلِيُّ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الشَّيْءُ قَالَ إِي وَرَبِّي أَنَّهُ مِنْ شِعْبِكَ وَانْهَمُ لِيَخْرُجُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ
وَهُمْ يَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ حُجَّةُ اللَّهِ فَيُؤْتُونَ كُلَّ حَضَرٍ
مِنَ الْجَنَّةِ وَأَكَايِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَتِيحَانٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَنَجَاطٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَلْيَبْسُ كُلُّ وَاحِدٍ
مِنْهُمْ حُلَّةَ خَضَاءٍ وَيُوضِعْ عَلَى رَأْسِهِ قَاجَ الْمَلِكِ وَكَلِيلَ الْكِرَامَةِ ثُمَّ يَرْكَبُونَ النُّجَابَ
قَطِيرَ بَهْمٍ إِلَى الْجَنَّةِ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ الْفَرْعُ الْأَكْبَرُ وَتَقْلَقُهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ
يُوعَدُونَ يَعْنِي أَنَّ كَسَّ كَرْدِ دُنْيَا بَرِيدِ مِثْوَدِ مِثْبَابِ كُنَّا بِأَنَّ تَامَ مَرْدَمِ جَبَانِ بَرْدِ بَاشِدِ هِمَانِ
سَكْرَاتِ مَرَكِ وَغَزَاتِ مَوْتِ وَزَعَمَتِ مَرْدُونَ وَشَدِيدِ جَانِ كُنْدَنِ كَفَارِهِ كُنَّا بِأَنَّ أَوْ مِثْوَدِ مِثْبَابِ كُنْ كَسَّ
اكَرْ شِعْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَاشِدِ آكَاهِ فَرْمُودِ هَرِ كَسِّ ارْزُوى اَصْلَاحِ وَخُلُوصِ بَكَلِيَّةِ تَوْجِيدِ كُورِ
بَاشِدِ اَزْ اَلَا لَيْشِ شَرَكِ بَرِي مِيشِدِ دَرِ بَرِي خَدَايِ مِيشَا زِ اَبَا زَنْشَادِ دَرْدُونِ بَهْتِ جَايِ كُنْدِ بَرِيدُونِ اَزْ رِشَكِ
اَزْ بَرَايِ شَعِيَانِ تَوَايِ عَلِيِّ هَرِ نَوْعِ مَعْصِيَتِ بَاشِدِ اَمْرُشِ فَرَايِدِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَرْضِ كَرْدِ اَرْشَادِ
صَلِيِّ آلِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنْ مَقَامِ مَحْضُوشِ شَعِيَانِ مِنْ اِسْتِ فَرْمُودِ آري سُو كُنْدِ بَاشِدَايِ كِه مَحْضُوشِ شِعْبِ دُودِ
نَسْتِ وَشَعِيَانِ تَوِيرُونِ مِيشُونْدِ اَزْ قَبُولِ خُودِ دَرِ حَالِي كِه مِيكُونِيْدِ خَدَايِ خِرِ خَدَايِ يَكَا زِ نَسْتِ مُحَمَّدِ
رَسُولِ خَسْتِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حُجَّتِ خَسْتِ دَرِ اَيْنِ وَقْتِ صَلَاحِي بَرْدِ تَا جَايِ كَرَامَتِ اَرَهْتِ
بَرَايِ اَيَّانِ بَاوِيْدِ وَ مَرَكِبْهَا اَزْ بَهْتِ حَاضِرِ كَرْدَانْدِ وَ هَرِيكِ اَرَايَّانِ حَلَّةِ بَرِي بُو شَنْدِ وَ تَا جِي
بَرَسَرِ كِه اَرَنْدِ وَ بَرِ مَرَاكِبِ سَوَارِ شُونْدِ وَ دَاخِلِ بَهْتِ شُونْدِ وَ اَزْ فَرْعِ اَكْبَرِ عَمَلِكُنِ بَاشَنْدِ وَ فَرَشِيكَانِ اَنهَارِ
پَرِي اَشُونْدِ وَ كُونِيْدِ مِهِنْ نَعْمَتِي اِسْتِ كِه اَزْ دُوسْتِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَرِ يَاقَتِه ايدِ وَ دَرِ دُنْيَا

بحسب نعمت و رحمت بجا و عده میسده حدیث دولیت در صحیح بخاری مسطور است
 که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از حرکت از مکه بقبا که نزول احوال فرمودند پنج روز در قبا توقف
 بودند ابو بکر خدمت حضرت عرض کرد مردم مدینه بسیار انتظار برده اند صواب آنست که در مدینه نزول
 فرمائید فرمودند تا برادر من و پسر عمم علی علیه السلام با من ملحق نشود در مدینه نروم و این اول حسی بود که
 در دل ابو بکر جای کرد و علی علیه السلام سه روز در مکه توقف فرمود و اما ناتی که از مردم مکه نزد پیغمبر
 بودند بصاحبانش متروک داشته و از مکه بوی مدینه حرکت فرمود و در قبا خدمت پیغمبر رسید
 خدا صلی الله علیه و آله از دیدار علی علیه السلام خوشحال و اظهار داشت فرمودند در این وقت
 مردم مدینه خواستار شدند که سجده در قبا بنمایان کنند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
 از شما براقه برآید و غناش را فرو کند ارد در آنجا که بایستد در آنجا مسجد بنمایان گذارند بروایت
 جمعی از اهل سنت و تخمین ابو بکر سوار شد و ناقه حرکت نکرد پس فرود شد و سوار شد و ناقه
 جنبش ننمود پس علی علیه السلام سوار شد که ناقه جنبش کرد و در زمین که متعلق به کثوم بن ابراهیم
 نمود و زانو بر زمین آورد و در آن محل مسجد قبا را بنیان کردند و بعد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 با علی علیه السلام مدینه حرکت نمودند و حبرئیل نازل و این آیه را در باره علی علیه السلام نازل نمود و من الناس
 من یسبغ نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد و حضرت رسول بر علی
 برخواند و فرمود یا علی انت اول هذه الایة ایمانا بالله و رسوله و اللهم هجرة الی
 و رسوله و آخرهم عمدا و رسوله لا یحبک و الذی نفسی بیده الامؤمن قد
 امتحن الله قلبه للایمان و لا یغضبک الا منافق او کافر بنی ای علی تو اول کسی

کہ از جانب خداوند متعال این آیه را در حق تو آورده در پیوی بخدا و رسول و اول کسی که بهجرت حوائج
 کرد و از دیگران بخدا و رسول و اول کسی که بعهد رسول و فاختا ہی نمود دوست نمیدارد تو را مگر مؤمن و ایمانی
 و تحقیق امتحان نماید دل مؤمن را بدوستی و دشمنی تو هر کس دوستی تو را دارا باشد اهل ایمان است
 و هر کس دشمن تو باشد منافق و کافر است حدیث دولت یکم از علای سنی و شیعی در کتب
 خود روایت شده که پیغمبر صلی علیہ وسلم پس از اینکه بنی امیہ را در پی استوار داشت
 دست علی علیہ السلام را گرفته فرمود این برادر من است و فرمود یا علی انا اخو و انت
 اخي فی الدنیا و الاخرۃ و در این حدیث تمام اہل سنت متفقند حدیث دولت دوم
 علای سنی در کتب خود در این حدیث اتفاق دارند کہ جبرئیل بر پیغمبر صلی علیہ وسلم فرود آمد
 و عرض کرد یا محمد ان الله جل جلاله یقول لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمة انبیا
 کفو علی و وجه الارض آدم فمن دونه خداوند میفرماید کہ اگر خلق نیکو دم علی را از برای
 فاطمه اورا کفوی و جفتی از آدم و دون آدم بر روی ارض نبود و از این حدیث معلوم نماید کہ هیچ
 مردی در میان پیغمبران و جبرئیل از هر کونہ و صنف مردم با علی علیہ السلام برابر نبوده چه اگر
 مانند علی کس بودی جفت فاطمه تو نیستی شد و چنانکہ خداوند فرو کیناست علی هم مردی
 ہمتاست و بچنان هیچ زنی در دو عالم با فاطمه برابر نبوده کہ اورا جبر علی کس بزنی نتوانست گرفت
 و از این کونہ حدیث اسنی و شیعی بسیار باشد و بہ تکرار نمیپردازد و از فضایل حضرت امیر مومنان
 در ہر موضوع و مطلبی بیکارش یک حدیث قناعت نماید حدیث دولت سیم
 سنی و شیعی بلکہ اکثر سنی متعرض و روایت نمایند کہ در غزوہ احد پس ازیکہ اصحاب رسول خدا

بهریت شدند علی علیه السلام که در قلب کفار غرایی محبت نکریست که مسلمانان رسول حسدای را کشته
 فرار نمایند چون شیر غضبان از قهای کرختگان شتافت خنقن معبرین الخطاب رسید که با عثمان
 و جمعی دیگر از اعظم اصحاب سخت همی گریزند باینکه برایشان زد که بان ایماعت بیعت بگشاید و رسول
 خدای را کشته نبوی جهنم میگزید عسر گوید که علی را دیدم شمیری پهن در دست داشت که در ک
 از او معاینه میشد و چشمهایش از خشم چون دو قمر در خون بود و مانند دو کاسه روغن زیت
 که آتش در آن رزه باشند میزدند و انتم که بیک حمله ما را به نامی عرضه بپاک ساز و پیش شدم
 و گفتم یا ابوالحسن ترا با خدای سوگند میدهم دست از مادر که عرب را عادت است کاهی میگزید
 و کاهی حمله همی اندازد پس از ما بگذشت و هر وقت صورت غضب علی را بنحاطری آورم زره بر تنم
 می افتد و این وقت علی علیه السلام رسول حسدای را معنادیده که از اطراف آنحضرت دشمنان
 حمله آورده و در صدد قتل او هستند با شمشیر کشیده چون شیر ششیده بر دشمنان حمله کران افکنده و چند
 صف از هم بدیده و کافران را متفرق ساخته خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسانید پیغمبر دیدار
 علی علیه السلام را مطالعه فرمود و گفت یا علی تو چرا چون سارین بهریت رفتی عرض کرد یا رسول الله
 اِنَّ لِيْ بِكَ اَسْوَةً یعنی مرا با تو آفته او مساوات است و هرگز از تو باز نگردم و این هنگام چنان
 کفار از چهار طرف حمله افکنده و قصد پیغمبر داشتند ناگاه از طرفی جمعی با ائمه بن ابی حذیفه پیش
 آمده به پیغمبر صلی الله علیه و آله زدند خطاب از جانب رب الارباب رسید به پیغمبر اکرم که علی را
 بخوان و بگو ناد عَلِيَّاهُ مَطَرُ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَّكَ بِالْاَنْوَابِ كُلِّ هُمْ دَعْمٌ مِّنْجَلِيْ
 يَا عَلِيَّ يَا عَلِيَّ يَا عَلِيَّ نَفِيرٌ عَلِيٍّ رَّا حَوَانِدَهُ وَفَرَمُوْا يَا عَلِيَّ ثَرِيْنٌ قَوْمٌ رَّا اَرْضَنَ كِبْرًا وَانْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

با حمله شیر آزمائی بدیشان تاخت و از گرد راه تیغ شر را بر امیه فرو آورده خود و مغفر را بر محمد بن
 و تاسینه او بشکافت و بدوزخ رسپا کرد و از هیبت این دست و تیغ ید الهی آن اجماع فرار نموده
 و علی علیه السلام ایشان را تعاقب فرموده در این هنگام از سوی شام بن امیه مخرومی با جمعی حمله به
 نمود و پیغمبر صلی له علیه و آله مداومت بنا بر علی فرموده و گفت یا علی این گروه را از من دفع کن علی
 بمیوانی بر ایشان تاخت و چون شیر خون آشام نختن حمله بر شام نموده و بایک ضرب شمشیر بر
 او را بجاک انداخت و مردم او را نیز بر میت ساخت از سوی ویکر عمر بن عبد الله حلی با جمعی قدم
 و خود را به پیغمبر صلی الله علیه و آله نزدیک ساخته کید و یکجبه قصد انکسرت نمودند جبیل حاضر و عرض
 کرد یا رسول الله بخوان علی را پیغمبر صلی له علیه و آله مشغول خواندن ما و علی شده و روی به علی علیه
 آورده فرمود یا علی شتر این کفار را از من دفع ده آن شیر ریزان چون قضای آسمانی بر سر ایشان فرود
 و بصورت اول عمرو را از پای در آورد و بیک ضرب شمشیر او را بجاک زدند انداخت و مردم او را بر میت
 کردند هنوز علی علیه السلام با ایشان در قتال بود که از جانب ویکر ثمر بن مالک عامری با طایفه و کردی
 از ابطال رجال و بر گرد یکان از شجاعت قوم بقصد پیغمبر تاختن کردند هم پیغمبر علی علیه السلام
 ندانند داده و در دفع شتر ایشان بخوانست علی علیه السلام چون برق درخشنده بدیشان زدند
 اولین ضرب بسد الهی شتر را بجاک افکند و جماعت او را پراکنده نمود و هنگام جبرئیل عرض کرد
 یا رسول الله این حال جو از دی و مواسات که علی آشکار میفرماید پیغمبر فرمود اِنَّهُ مِنِّي وَاَنَا
 مِنُّهُ یعنی من از علی و علی از من است جبرئیل عرض کرد اَنَا مِنْكُمْ وَاَنْتَ مِنْهُمْ وَاَنْتَ مِنْهُمْ وَاَنَا مِنْهُمْ
 اَنَا صَعْلًا نَفِیْسًا هَمَّ بِاتُوهُ عَلِیُّ هَمَّ وَدَرِیْنَ وَقْتُ مَا تَفِیْ اَزْ آسَانِ هَمَّ نَدَا وَاَدَا لَاسِیْفُ الْاَلَا

هو الفقار لافى الاعلى ودر این زمکاه که از هر سوى کفار قصد پیغمبر صلی الله علیه و آله می نمودند علی علیه السلام را میخواند و یک تنه دفع کفار می نمود و بقدری بکوشید که بدن مبارکش بود زخم برداشت و شازده کرت در هنگام حمله افکندن بر زمین افتاد و جبرئیل آنحضرت را از زمین برداشت و در کوشش علی علیه السلام گفت اَقْدَمَ خَيْرٌ و این آیه در این غزوه در باره منافقین و هزیمتیان و ثبات و پایداری علی علیه السلام نازل شد اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمْنُونَ الْوَيْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاسِيَهُمْ وَاَنْتُمْ سَقَرُونَ و بعد از غزوه احد نبی صریحی که در کتب مطهر است و این بنده چون قصد فقط مطالبی بود که بجهت شایسته فضایل حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه است در این مجموعه الفضایل بنام از شرح و واقعات آن خود داری از کارش نمود با بجله بعد از غزوه امیر المومنین علیه السلام بطوری که در کتب سنی و شیعی مطهر است این اشعار حضرت امیر مومنان فرمود و شیر خون شام خود را باطله علیها سلام داده و فرمودند ای فاطمه ثوی این تیغ را از خون

أَفَاظِرْ هَالِ السِّيفِ غَيْرَ ذِيهِمْ	قُلْتُ بَرِّعْدِي وَلَا بِلَيْلِي
لَعَمْرِي لَقَدْ أَعْدَرْتُ فِي نَصْرِ أَحْمَدٍ	و طَاعَةِ رَبِّ بِالْعِبَادِ عَلِيمِ
أُرِيدُ ثَوَابَ اللَّهِ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ	وَرِضْوَانَهُ فِي جَنَّةٍ وَ نَعِيمِ
وَكُنْتُ أَمْرَهُ يَوْمَ ذِي الْحِجَّةِ شَرْتُ	و قَامْتُ عَلَى سَائِي بَعْضِ مُلْكِهِ
أُمْتُ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَتَّى جَرَحْتُهُ	بِذِي رَوْفِقٍ بَعْدَ الْعِطَامِ صَمِيمِ
فَعَادَرْتُهُ بِالْقَاعِ فَأَرْقَصَ جَمْعُهُ	عِبَادِي مِنْ ذِي قَانِطٍ وَ كَلَمِ
وَسَيِّفِي بِكَفِّي كَالشَّحَابِ أَهْلَهُ	أَخْرَجْتُهُمْ مِنْ عَاتِقِي وَ صَمِيمِ

فَمَا زِلْتُ حَتَّى قَضَىٰ رَبِّي حُجُوجَهُمْ وَأَشْفَيْتُ مِنْهُمْ صَدْرُ كُلِّ حَلِيمٍ

چون امیرالمؤمنین علیه السلام این ابیات بپای برد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا فاطمه خدیجه یا فاطمه فقد أدنی بعثت ما علیه فقد قتل الله صنادید قریش بنیدیه
یعنی بکرای فاطمه شمشیر علی را که شوهر تو هر چه بر وقت است از یاری بدست و دین خدای فرو گذاشت و خدا
ضایده و بزرگان قریش را بدست و شتر او تبا و ساخت حدیث دولیت چهارم
سنی و شیعی در کتب خود متعرضند که یک روز سهیل بن عمرو با چند نفر کفار بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
آمدند و عرض کردند که روی از پیران و برادران و علما مان ما از تقسیم خدمات کرختیة بزرگ تو آمده
و خبری هم از مسلمانی ندانند ایشان را با برسان با خود بریم پیغمبر فرمود از اینگونه سخن نگنید و اگر نه
میفرستم کسی را بوی شما که خدا دل او را به ایمان امتحان کرده است تا بزند کردن های شما را بکن
از صحابه گفت آموزد ابابکر است فرمود نیت گفت عمر است فرمود نیت آنت که نعل را پنبه مینزد
و علی علیه السلام نعل حضرت را پنبه مینزد آنگاه پیغمبر علیه السلام روی بدیشان کرد و فرمود من
کذب علی متعمداً فلیقتلوا مقتله من الناس یعنی هر کس کذب کند علی علیه السلام پس
پُر گرداند و انباشته نماید دل شکم او را از آتش حدیث دولیت پنجم در این حدیث
شیعی و سنی متفقند و در کتب خود مخطور داشته که در ایام محاصره طائف رسول خدا صلی الله
علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فرمان کرد که تسکده های اطراف طائف را ویران نماید
تبان را در هم شکند و امیرالمؤمنین علیه السلام راه برگرفت و در طی طریق قبیله ختم از جلوی مسلمانان
بریدن آمده و صف جنگ راست کردند شخصی شهاب نام که شیعی است و دلاوری معروف بود و بعد از آن

تاخت و مبارز طلب کرد و هیچکس از مسلمین قوت بازوی خود ندیدند با او هم ترازو شوند علی علیه السلام چون این بدید خود آهنگ او کرد و به اولین حمله آنکس را بجاک سیاه انداخت و این شعر فرمود:

إِنَّ عَلَى كُلِّ رَيْثٍ حَقًّا إِنَّ يَوْمِي الصَّعْدَةُ أَوْ يَدَا

از پس قتل او دشمنان را نیروی مقاومت نماند بی توانی طریق بریت گرفتند علی علیه السلام آهنگ تاختها کرد و هر جانب بت و بنیکه دید و ران و ازین بر انداخت و اصنام ثقیف و هوازن را بنامت در هم شکست و طریق مراجعت گرفت در کنار حصن طائف بلکراه پست چون رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بدید کتیر گفت و علی علیه السلام را پیش خواند و مجلس از بیکایه پرداخت و با او ساز ماز و اشاعت راز نهاد و سخن بد را کشید عمر بن خطاب اش بنهائش افتاد و دلتنگ شده بانکه در واد که یار رسول الله تامت اصحاب را گذاشته و با علی صلوات ساحتیه و از همی کوئی پیغمبر فرمود: اسَلْتُ مَا انْجَيْتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ انْجَاهُ مِنْ بَادٍ رَارَ عَيْكُومَ مَلِكُهُ اَبَا اَوْ هَيْكُودِ اِنْ سَخِي عَرَسُ كَرَانِ افَادُوكُفْتُ وَاَعْرَضَ عَمْرٌ وَهُوَ يَقُولُ هَذَا طَا قُلْتُ لَنَا قَوْمٌ لَيْتَ خَلَقَ السَّجْدَ الْحَرَامَ اِنِشَاءَ اللَّهِ آمَنِينَ مُحْتَمِينَ قَلَمٌ فَلَمْ يَدْخُلْهُ فَصَدِّدًا عَنْهُ فَنَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ اَنْتُمْ تَدْخُلُونَهُ ذَالِكِ الْعَامُ يَعْنِي عَمْرٌ رَزَوِي خَشَمَ رَوِي اَرْسُولُ خَدَا بَرَاتُ وَاَقْلُتُ اِنْ سَخِي كَهْ كُوْنِي خَدَا وَنَدَا عَلِيٌّ رَارَ كُوْدِ بَدَانِ يَانْدَكُ دَرِ حِدَيْتِي بِهَارَا خَبَرِ دَاوِي كُوْدِ خَانَهْ كَهْ خَوَاهِيمُ شَهْ وَاَقْلُ قَدِيمِ بَغْمِيهِ صَلَّي اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ مَنْ كِي كَقْتَمُ دَرِ بَهَانِ سَالِ بَلَكَهْ اِنْجَمِ قَتَمُ دَرِ سَالِ دِيكَ اِنْجَامُ شَهْ وَاَقْلُ كَهْ شَدِيدُ وَاِنْجَمِ قَتَمُ وَاَقْلُ كَرُوْدِ حَدِيثُ دَوْلِيْتُ شَتَمُ عَمَّا شَتِي مِنْ جَلْبَعِي دَرِ قَعْرِ خُوْدِ وَحَافِظُ اَبُو نَعِيمٍ دَرِ حَلِيَةِ الْاَوَّلِيَاءِ رَوَايَتُ كَرُوْدِ كَهْ رَوِي رَسُولُ خَدَا

صلی الله علیه وآله در خانه حفظ درآمد و او بیداریدر خود عمر رفته بود بعد از لحظه که باز آمد در بر سر
خویش رابسته یافت لمحتی نبود تا رسول خدا ی در بکشد و کنیزک خود ماریه قطبیّه را که طلب فرموده
بود رخصت انصراف داد و حفظ چون این بیدار گشت و گفت یا رسول الله در فراش من با کنیز
صحبّت و مجامعت میکنی پیغمبر فرمود راضی هستی که من او را بر خود حرام دارم حفظ گفت چگونه حرام کنی
که آنرا حرام بر تو حلال کرده فرمود با خدای سوگند که با او هم بستر نشوم پیغمبر فرمود من ماریه را بر خود
حرام کردم لکن این سخنی با کس مگوی حفظ پذیرفت و چون رسول خدای بیرون شد عایشه را حفظ بیاید
و گفت از این کنیزک قطبیّه بیا سودیم و پیغمبر او را بر خود حرام فرمود عایشه چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را
ملاقات کرد بکنایت ابلاغ نمود و گفت یا رسول الله آن روز که نوبت مراست تا کنیزک قطبیّه باشی تا زنا
تو دیگر روز ما از وی آسوده باشند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود با حفظ آیا تو مکلفتم این سر را کس مگوی
عرض کرد تو را که خبر آورد فرمود خد او ندانای باریک بین بمن خبر داد و این آیت را تلاوت فرمود
وَإِذْ أَسْرَأْتَنِي إِلَىٰ آخِرَةِ آيَةٍ كَرِهَتْ قُرَيْشُ إِنَّ كُفْرًا يَدْرَأِي كَيْفَ تَبْعُرُونَنِي بِحِفْظٍ وَفَرَانٍ كَرِهَتْ بَدَارُ
او پیغمبرانی کرد و بعایشه مکشوف داشت پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله إِنَّ تَوْبًا إِلَى اللَّهِ فَصَدَّقَ
قُلُوبُكُمْ وَأَطَاعُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ
یعنی ای حفظ ای عایشه اگر توبه کنسی از اینکه شما از امر واجب باز گوئی رفت و اسرار پیغمبر را مکشوف
داشت و اگر هم پشت شویدی بر آرزون پیغمبر خداوند مدد کار اوست و جبرئیل حاضرین اوست و علی بن ابیطالب
که صالح المؤمنین شبه با فرشتگان آسمان و زمین هستند اویند با الجده علای عامه و حبان نغیر اهل سنن
چون ثعلبی و غیر ذلک میگویند غرض از صالح المؤمنین در آیه شریفه وجود علی بن ابیطالب علی سلام است که در

پشتران سفر علی بن ابی طالب و در این یک روایت دیگر هم مراد آن است که تمام ایشان
 این بنده را از مقصود دور میدارد و در تمام فضایل حضرت امیر مومنان صلوات الله علیه بیک خبر
 قانع نموده و اگر خوب باشد هر حدیثی از فضایل آنحضرت را بروایت متقدمه که در کتب عمای شیعی و سنی ضبط
 در طی تحریر در آورده سالها عمر لازم خواهد بود و برای این بنده که عمرم سپاری رسیده و قوا ضعیف چشمم
 افتاده علی الخصوص که پیرایم بر شل بسته دست هم که وسیله تحریر است و دارای لرزه و عثه هم میشد غیر
 و امکان است و بنده را هم از مقصود باز میدارد و تحریر یک حدیث بروایت متقدمه و اشخاص مختلف جزو
 مکررات خواهد شد و سعی در کوشش این بنده فایده ندارد این است که هر حدیثی مکرر در این اوراق درج نشود
 بِاللّٰهِ التَّوْفِیْقُ وَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ حَدِیْثُ دَوْلَتِ هَفْتَمِ عَمَّایِ شِیْعِی وَ سَنِی رَاوِی حَدِیْثُ وَ اَبَل
 سُنَنِ دَرْ کُتُبِ خُودِیْ شَرَحِ مَعْرِضَه کِه جَبْرِیْلُ مَحَبَرَتِ رَسُوْلِ صَلِی اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم دَرْ غُرُوْهٖ تَبَوُّکُ نَازِل و عَرْضِ کُرْدِیَارِ رَسُوْلِ
 جَمْعِی از منافقین هستند که اگر در این سفر همراه تو باشند فساد و فحاشی خواهند نمود و ایشان را در مدینه باز
 و این آیه را فرود آورد و لَوَارِدُ الْخُرُوجِ لِاِعْدَاِیْهِ عُدَّةٌ وَلٰكِنْ كَرَّمَ اللّٰهُ اَنْبِعَاثَهُمْ فَقَطَعَهُمْ
 رَقِیْلَ اَقْعَدْ وَاَمْعَ الْقَاعِدِیْنَ یعنی اگر این منافقین آنهنگ چاه و دشتی بیج سفر میگردند خداوند سفر
 ایشان را مکرره میداشت چه اگر در میان شما باشند فساد و تباهی انداخته و سخن چینی و غماری گردانند پس
 نزول این آیه - اَمْرَ اَلّٰهِی رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلِی اللّٰهِ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم منافقین را خست یافت و در مدینه یافتند و فاطمه زهرا
 که هرگاه سفر رسول خدا بود و یا شگت بمسکین دارد آمد برای آنحضرت را غارت نمایند و عیالات
 پیغمبر را از مدینه خارج سازند جبریل بحضرت رسول فرمان از رب جمیل آورد که در این سفر چون کاری بقاقت نخواهد
 رفت علی بن ابیطالب علیه السلام را در مدینه بخلیفی باز گذار تا منافقین از آن قصد که دارند باز ایستند

و بعد اہم مردمان بدانند کہ خلافت و نیابت تو برای اوست پس پیغمبر علی علیہ السلام را جہر خشت
 و غیر و محراب را بد و سپرد و صحبت و غیرت و حر است بکہ را از او خواست علی علیہ السلام عرض کرد کہ من
 و پیسچ غزا از تو دور مانده ام چونت مرا میگذاری فرمان خدای را با او ابلاغ و مکشوف داشت و زن
 خویش را فرمود علی را بر شاخ حلیفہ ساختم او را فرمان بردار باشی و از مدینہ کوچ فرمود و امارت شکر
 ابو بکر کہ داشت و ولوی عظیم را بر بزرگواران سپرد کرد ہی از مردم نفاق اندیش گفتند ہما پیغمبر علی علیہ السلام
 از علی ثقلی در خاطر است و گرنہ چرا او را با خود کوچ نداد چون این سخن بہ علی علیہ السلام رسید صلاح
 بر خود بسیار است و از مدینہ بیرون شد در روز دیگر در ارض حرف حضرت رسول پست و گفتار
 منافقین را بعض رسانید پیغمبر فرمود یا علی ارجع الی مکانک فان المدینۃ لا تصلح الا
 لی اوبد فانک حلیفہ فی اہلی و دار ہجرتی و قومی اما ترضی ان ملکونی مبنی ہذا ہرون من
 مونی انہ الانبی بعدی یعنی مدینہ خراب من و اگر نہ با تو نظم پسزد و حلیفہ من تو داری در این
 من و دار ہجرت من و امت من و وزیر من و حلیفہ من و وصی من و وارث من چاکہ بیرون بوسی
 اکنون باز شو و در مدینہ بیا بش و کفایت امر من میکن کہ اگر خدای ہم بر ہمین است و علی مرتجع فرمود
 ابیات اش و فرمود در اہل مدینہ اما کہ منافق تو دند کوشش نو میفرمود

و اهل الارحیف و الباطل	الاباعد الله اهل النفاق
فخلال فی الحالیف الحادل	یقولون لی قد فذل الرسول
جفال و ما کان بالفاعل	و ما ذال الا الان النبی
الی الراحم الحاکم الفاضل	فیرت و سفی علی عاتقی

فَلَمَّا رَانِي هَذَا قَبْلَهُ
أَتَمَّ ابْنُ عَمِّي فَأَبْنَانَهُ
وَقَالَ مَقَالَ الْإِخِ السَّائِلِ
بِأَرْجَافِ الْحَبْدِ الدَّاعِلِ
فَقَالَ أَخِي أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ
كَهْرُونَ مُوسَى وَلَمْ يَأْتِلِ

منافقین چون دانسته بودند که علی علیه السلام مراجعت بدنیه بنیامیه در راه او به اندازه پنجاه ذراع
خفیه کردند و از حصیر و اشیاء دیگر روی آرا پوشیده داشتند تا چون علی علیه السلام از آن
عبور و در بحفیره در افتد در هنگام مراجعت اسب علی علیه السلام بلب حصیره به ایستاد و بر آن
حضرت کید و مکر منافقین معلوم افتاد و همچنان اسب را بر روی حصیره براند و خداوند آن
حصیر و روپوش را زیر پای اسب سخت و محکم نموده و از آن در گذشت پس علی علیه السلام
آن حصیر و اشیاء را از روی حصیره برگرفتند و حیلت و اعمال منافقین را آشکار داشت و در
بر پیغمبر خدای برگید و مکر منافقین نسبت بعلی علیه السلام خبر داد و آیه را در این باب رسول خدا
فرود آورد کَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنْتَلُوا و این آیه در کید منافقین بعلی علیه
حصیره نازل شد و چون رسول خدای صلی الله علیه و آله بدنیه مراجعت فرمود گفت الحمد لله
عَلَى مَا رَدَقْنَا فِي سَفَرِنَا هَذَا مِنْ هَذِهِ أَمْرٍ وَحَسَنٍ مِنْ بَعْدِنَا شَرَّكَائِنَا وَازْشَرَّكَائِنَا وَصَفَرِ
علی علیه السلام بود عایشه عرض کرد یا رسول الله شما و آن کسانی که همراه شما بودند رحمت سخر زبانش
نهاده چه گونه است علی علیه السلام که در خانه خویش غمخواره است با شما شریک باشد فرمود ما هیچ
وادی و منزل را نه سمیودیم جز اینکه علی علیه السلام با ما همراه بود یعنی بصورت معنی ما بوده است
و پس از ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله این آیه رسول خدا نازل شد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا

وَكُونُوا مَعَ الصَّابِرِينَ یعنی ای مؤمنین و کسانی که ایمن آورده اید تیرسید از خدای و سخن بعد از گفتید
و ثبوتی مثل مبرکسندگان ابن عباس میگوید این آیه به این مضمون جبرئیل نازل نموده یا ایها ^{الذین}
آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ عَلِيٍّ وَاصْحَابِهِ یعنی بروی علی بن ابیطالب علیه السلام و متابعتین او کنید
و ثبوتی مثل علی ^ع و حافظ ابو نعیم که از علمای اهل سنت است میگوید که این آیه در شان علی علیه السلام
شد و علمای دیگر هم از اهل سنت همین روایت را در کتب خود مطور نموده اند حدیث دویست و هفتم
در سند احمد بن حنبل و در کتب علمای سنت و دیگر و نیز عبد الله بن حنبل از انس بن مالک روایت کند
که وقتی عباس ابن عبد المطلب و طلحه با امیر المؤمنین علیه السلام از در مخالفت برون شدند و بمقام
حاج و امارت بیت ربی علی علیه السلام بر فزونی رجسته خداوند ایشان را بدین آیه مبارک پانچ فرستاد
أَجْعَلُمُ تَقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَتِ الْمَجْدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
لَا يَتُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَلَيْسَ لَهُمُ الْفَاوِزُونَ یعنی که تقایت حاج و عمارت مسجد ابر
میکند آید با انکس که نخت با خدا و رسول ایمن آورد و در جهاد با کفار از بذل جان و مال اساک
و در بیع نفرمود بهمانا بدین سبب با خاص علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان است و فائز
علی علیه السلام و شیعیان او میباشد علمای شیعی و شیعی اجماع دارند و متفقند که خداوند ارفا
علی علیه السلام و شیعه او را خواسته حدیث دویست و هشتم و نیز علمای شیعی و شیعی
متفقند و آیه شریفه یُثَبِّرُكُم بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ حَبَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ در حق علی بن ابیطالب علیه السلام و شیعیان

اورا بهشت و رضوان فرمود عطا میکند و ایشان را در بهشت محکم میدارد و این بابت مخصوص علی
و شیعیان اوست چنانچه در حدیث یکصد و نود و نه کور شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده یا علی
شیعیان تو در بهشت داخل شوید و لوایکه مثابه کنان تمام مردم جهان بر ایشان باشد خدا یا ما را زنده
بدار بدوستی علی علیه السلام و مهران بحبت و دوستی علی علیه السلام و در قیامت محمور گردان بعلی علیه السلام

جُنه نوی علی نظر ندارد محمود جُنه کوی علی گذر ندارد محمود
از مال جهان و حب دنیا تبری خر مهر علی بدل ندارد محمود

وله ایضاً

باهر نفسم که آید از سینه برون مهر علی است تا که کرد بدرون
آید چه برون مفرح ذات من است هم قوت حیات من چه کرد بدرون

وله ایضاً

محمود بدل مهر علی را گشته و بهقان وی بت دکار دیگر گشته
از راه وجود و بحر هستی دایم آبش دهد و بار بود او گشته

وله ایضاً

محمود بدل بر آنچه بودش انداخت خر حُب علی بدل که هیچ ندانست
از حُب علی نموده او دل را پر خند آنکه در او چیز دیگر جای نداشت

وله ایضاً

محمود تو را لطف خدا شامل شده کر حُب علی درون تو کامل شده

توفیق خدا تو را چه شد تو را تا مل حال حب علیت بدل چنین حاصل شد

حدیث دولیت هم قبل از شروع بحریر اصل مضمون این حدیث من باب تذکره کتب
مجموعه منبایه که بنابر آیت فزله و احادیث کثیره که از قلم این بنده بی بضاعت تاکنون در این مجموعه
بطی تحریر و نگارش درآمده غیر از احادیث و اخبار دیگر که چون مورد مقصود بنده نبود و در طی تحریر
نیاموده ام دلالت دارد و روشن میارزد که اصل و اصول ایمان و اشن و ولایت و دوستی
علی بن ابیطالب علیه السلام است حتی اهل تفسیر و علمای اهل سنت و جماعت هم بنابر احادیث
و تفسیراتی که خودشان قائل و در کتب خود مرقوم داشته اند و در این مجموعه ام بنده نام آن علمای
و اهل تفسیر و روایات رسانده ام هر که ام را معلوم داشته ام ایمان بخدا و رسول منوط و مشروط بدین
ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است چنانچه در حدیث یکصد و نود که بشماره شان
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند لَوَاقِ الْمَوْضِعِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا اِلَى آخِرِ حَدِيثٍ وَ بَحْنِ
در حدیث یکصد و پنجاه نهم که فرموده اند مؤمن کسی است که با علی و اولاد او دشمن نباشد و نزد او
یکصد و پنجاه چهارم در حدیثهای سابق الذکر دیگر تصریح شده ایمان بدون ولایت ایمان بشمار نمیرود و انگیزه
ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را در اینستید جزو مؤمنون بحباب نمی آید و عرض از مؤمنون و مؤمنات
که در قرآن مجید خداوند حمید فرموده و خطاب بمؤمنین میفرماید متوجه شد اصل کلامی است که ایمان
بخدا و رسول و ولایت مطهره هسته و محاط بخطاب یا ایها الذین آمنوا شده اند و این خطاب
که بدوستان و شیعیان علی بن ابیطالب در باره آنحضرت نازل گردیده است و بعد از روشن شدن مطلب
بیردم بر سر تحریر اصل حدیث که علمای شیعی و سنی اتفاق دارند که در شان علی بن ابیطالب علیه السلام

فرود شده یا ایها الذین آمنوا لاتخذوا آبائکم وَاخْوَانِکُمْ اَوْلِیَاءَ اِنَّ اسْتِجَابَ الْکُفْرِ عَلَى الْاِمَانِ
 وَمَنْ یَتَوَلَّھُمْ فَاُولَئِکَھُم الظَّالِمُونَ قُلْ اِنْ کَانَ اَبَاؤُکُمْ وَاَبْنَاؤُکُمْ وَاَخْوَانُکُمْ وَاَزْوَاجُکُمْ وَخَنَازِیْنُکُمْ
 وَاَمْوَالُ اقْرِضَتْھُمْ وَاَتِجَارَۃٌ تَخْشَوْنَ کَسَادَھَا وَمَا کُنْ قَرْضُھَا احَبَّ اِلَیْکُمْ مِنْ اَللّٰهِ وَرَسُولِہِ
 وَجِهَادِ فِی سَبِیلِہِ فَتَرْجِعْ حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرٍ وَّاللّٰهُ لَا یَهْدِ الْقَوْمَ الْفَاسِقِیْنَ یعنی امیران
 ای کسانی که ایمان بخدا و کلمات محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و فرستاده او و ولایت علی بن ابی طالب
 طاہرین او که الله هدایت و ایمان دین بسین من هستند و دارید پدر و برادران شما چون کفر را بر ایمان خستیار کنند
 یعنی ولایت علی علیه را قبول ننمایند از بهر خود دوست نگیرید و هر کس از شما این گونه مردم را یعنی که دوست
 نباشد دوست گیرد جز ظلم بخود نموده است و کجای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ اگر پدران و فرزندان و برادران و زنان
 و خویشان شما و آن مالی که تجارت فراهم کرده اید و ازک و بازاری آن را لها بنمایا کنید و بدان عمارتها که برآورده
 و ساختمان نموده اید و ثا دید و از خدا و رسول و جہاد و در راه خدا مضایقه دارید و از ولایت علی که شما
 امر بشا شده روی گردانید انتظار برید تا بعقوبت دنیا و عقبی گرفتار و پادشاه بسید خداوند سفیران را
 از هدایت خود بهره نبرید یعنی کسانی که مافرا می از علی علیه اسلام نایب حدیث دولیت دهم
 اجماع علای شیعی و اہل سنت و جماعت کہ ہر گاہ خواستہ باشد ذکر ہامی را و بیان و کتب آنان را مطلب بطول
 انجامد در حدیث مبارکہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ و نصرائی بخوان متفق و متروجا کہ قریب کجور است
 میشود مطور و شتہ اند و این بنده بہمان قدر کہ شامل فضایل حضرت امیر مومنان صلوات اللہ و سلامہ علیہ
 و کفایت بنماید و بسچی کاش نموده کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آلہ عقبہ بن غزو ان و عبد اللہ بن اُمیہ
 و بدر بن عبد اللہ و صہیب بن سنان را رسول فرستاده و مکتوبی مصحوب انجماعت بدین مضمون مرقوم فرمود

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَتَقِفِ نَجْرَانٍ وَاهْلُ نَجْرَانٍ أَنْ اسْلَمْتُمْ فَأَنِّي أَجْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الْإِلَهَ الْوَاحِدَ
 وَاسْتَحَقَّ وَيَعْقُوبُ أَمَّا بَعْدُ فَأَنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ وَأَدْعُوكُمْ إِلَى الْوَلَايَةِ
 إِلَهُ مِنْ الْوَلَايَةِ الْعِبَادَةِ فَإِنْ اسْلَمْتُمْ فَالْجَنَّةُ فَإِنْ اسْلَمْتُمْ فَقَدْ أَتَمَّكُمْ بِحَرْبٍ وَالسَّلَامُ سَنِيَّةٌ
 میفرماید سلامی گیرید و اگر نه جزیه برفت خود مقرر دارید و هرگاه یکی از این دو کار را اختیار نکنید ساخته کار
 باید بود و رسولان پیغمبر صلی الله علیه و آله نجران رفته و مکتوب پیغمبر را در مجلس ضایده انقوم پیش داشتند
 جماعت نصاری چون بر منور آن نامه مطلع شدند در مهول و هراس بزرگ افتادند زیرا قداوه اطاعت
 نهادن یا خیریت دادن یا مبارزت با حضرت رسول نمودن آن بود لاجرم کار ثور افکنند و ایشان را
 کینه بزرگی بود که بهر ثورت و انجا انجن میشدند و ضایده انقوم در آن کینه جمیع شده و هر یک نخی گفته
 پس از قیل و قال بسیار از مبارزه حارثه حصین بن علقمه که نسب بیک بن و اقیل میرساند و مکیصه سیل
 روز کار برده و در میان عیدیان رقت و مقامی دارا بود و در پنهان ایمان بحضرت رسول صلی الله علیه
 داشت چون کار بد نیکنیز دید رجواست و گفت ای قوم آهسته باشید و طلب عافیت و دوام نعمت
 و این هر دو از صلح بدست شود و مانند مورچگان دنبال هم میگردید و از رفتن دی و عجلت برپزیدگی
 بکاری درآمدن عاقبتی و خیم دارد سوکنه با جده ای که ناکرده را عیتوان کرد و کرده را عیتوان ریافت
 چه بسیار گفته است که از کارزار نیکوتر افتد چون این سخنان بیابان آورد جمعی از ضایده انقوم بر او
 و بجو بهائی پرداختند از طرفین صحبت و بحث بطول انجامید و نامدت بیت روز این مجلس منعقد کار
 بشور داشتند و گروهی از نصارا هر روزه حاضر تا کاری خاتمه یزد و از ثور امیر و ناید با جمعه عاب
 شدن بر این قرار گرفت که کتاب مایه خود را که کتابی بس بزرگ بود و احوالات جمیع پیغمبران در آن ذکر

و از آنسده خبر میداد حضور در آن مجلس بزرگ مشول مطالعه و قرائت شدند و ابو جاثله که قاری آن بود
 و قرائت مینمود از انجا صحیفه آدم صفی را که بر علم ملکوت و علم موجودات زمینی و آسمانی و امور این جهان
 و آنجانی بود بر آورد در مصباح اول بدستخون یافتند که خلاصه آن چنین است خداوند عزت و جلال
 منم اخذ اندک که حسنه من خدائی میت زنده جاویدم و آفریننده جهانیا منم هر زمانی از پس زمانی و حق
 از باطل ظاهر سازنده ام و هر سببی را به اراده خود سببیت داده ام و هر دشواری بقدرت من آسان
 منم خدای بخشنده بخشنده مشی گرفته رحمت من بر غضب من و عفو من بر عقوبت من بندگان خود را
 برای سببه که خود آفریده ام و تمام کردم حجت خود را بر ایشان همانا برمی انگیزم پیغمبران خود را در میان
 و کتب خود را بر ایشان میفرستم از زمان اول بشر که آدم است تا منتهی شود به احمد که خاتم انبیاست و او
 پیغمبریت که درود بروی میفرستم و برکات خود را در دل او جای میدهم و پیغمبران خود را بوجود او کمال میبخشم
 آدم عرض کرد الهی انبیاء کیستند که ام است احمد که او را رفیع و شریف ساختی فرمود این جمله فرزندان
 تو هستند و احمد خاتم ایشان است عرض کرد این پیغمبران را برای چه برمی انگیزی فرمود تا اینکه بندگان
 مرا بیگانه کنی من بدایت نمایند و ایشان را سیصد و سی شریعت خواهم آموخت و این جمله برای
 احمد است پس هر کس هم شریعتی از آن شریع پروری کند و اقرار بیگانه کنی من کند و پیغمبران را بدو
 او را داخل بهشت خود کنم و بعد از قرائت این صحیفه در مصباح دوم کتاب جامع رجوع نمودند من
 مضمون یافتند چنین رقم بود میفرمایند خداوند ذریت بشر را بر ابو البشر عرضه داد تا که نوری در
 آدم گزید که شرق و مغرب را فرد گرفت و ملکوت آسمان بر آید چون نیک گران شد نور محمد^۳
 بود و جهان را خوشبوی ساخت و چهار نور دیگر گزید که از زمین و شمال و خلف و دام آن نور هم

بود که همه ذریت با او شبیه تر بود انگاه نورهای دیگر از زمین و شمال گرفت که از این انوار مدد میگرفتند
 و در بزرگواری شبیه به آن نور محمدی بودند و پس از آن انواری بشمار ستارهای آسمان گرفت که
 مکانت آن انوارند داشتند و بعضی از بعضی روشنتر بودند انگاه ظلمتی چون شب پدیدار گشت که تا
 سیل از هر سوی درآمد تا زمین را برشت تر صورتی انده ساخت آدم را حیرتی فرو گرفت و عرض کرد
 ای خدای منده قاهر قادر کیستند این بزرگان که برگزیده از جهانیانند و چه کنند این انوار که اورا فرو
 گرفته اند خطاب رسید که ایشان و سید تو و سعادت منده خلافت و ایشانند مقربان من که شفاعت
 ایشان در حق عاصیان پذیرفته است و این نور بزرگ احد است اشرف ایشان و اشرف خلایق
 اورا برگزیدم بعلم خود و اسم خود و نام اورا از نام خود مشتق ساختم من محمودم و او محمد و آن نور
 دیگر وزیر و وصی اوست که عصمت و برکت خود را از پی او در آوردم و آن نور دیگر اشرف کنیزان
 و وارث علوم من و دختر احمد پیغمبر من است و آن دو نور دیگر فرزندان و حلیف بعد از علی پدر خود
 میباشد و نورهای دیگر که محیط این انوارند وارث علوم ایشانند و علمای امت محمد هستند از
 شیعیان و مجابان علی آن آدم عرض کرد آنگهی بزرگت انکه تو بزرگ کردانی خطاب شد که منم خداوند
 جز من خداوندی نیست و میدانم آنچه در دل بنده کان منت نمیدهم مطیع تر باشم و شفیق بر خلق
 از این پیغمبر پس او اشرف خلق من است و علی از برگزیدگان من است و سوگند بذات خود که هر که در این
 اعظام بحیل المبتین ولایت ایشان جوید هرگز او را عذاب نکند و به آتش دوزخ داخل نیاید بعد
 بکتاب شیش که در صبح سیم جامع بود رجوع نمودند و قرائت کردند که وقتی من فرزندان آدم سخن شنیدم
 که کرامی ترا از همه مردمان گشت کردی گفتند بیا آدم همه او را خداوند است قدرت خود آفرید

و بحد ملائک ساخت جماعتی گفتند فرشتگان چه سچویت معصیت خدای مکرره اند کرامی نزد تعظیم دارند
 بعضی مدعی بودند آن بشت ملک که حاملان عرشند کرامی تر خواهند بود چندان گفتند خبرش و یکسال
 و اسرافیل برگزیده و کرامی تر میباشند چون داوری نزد آدم ابوالبشر پدر خود بودند آدم گفت ای فرزند
 من خبر میدهم شمار بهترین و کرامی ترین خلق خدا سوگند با خدای که چون روح در من دمید و بنشستم
 عرش خدای در چشم من روشن شد و آن نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله و محمد صلی
 علیه و آله خالص خداست و این خداست و علی برگزیده خداست و آنچه در آسمان نظر کردم باز از صفی خود خبر
 اکه نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله علی خیرة الله و در هر جا نام علی بود صفوة الله حسن و این حسین
 مکتوب بود آنگاه نامی چند از فرزندان علی که دوازده تن بشمار میرفت نوشته بود که در نزد خدا کرامی و
 بهترین خلقند و آدم بفرزندان خود گفت کرامی ترین مخلوق از من و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و همد عرش
 سموات محمد و علی و اولاد و ذاری ایشان میباشد بعد گفتند بصحیف ابراهیم خلیل که در مصباح چهارم کتاب
 جامع بود رجوع کنیم تا ملک و رب از میان بر خیزد و صحیف ابراهیم را قرائت نمودند و گروه و اسنوه از نصاری
 کوشش فرا داشته تا چه گوید و چنین نکارش یافته بود که خداوند افضل خویش هرگز خواهد برگشت و ای ابراهیم
 من ترا بخت بر کشیدم و بصلوة و برکات خود تشریف و آدم و تور ایشوا و قبله آیندگان ساختم و پیغمبری
 و کتاب را بفرزندان تو کار بر آموختم و توبت آدم را که حاوی علم و حکمت است میراث تو
 قرار دادم و ابراهیم در توبت بشمار انبیاء الوعزم و اوصیای ایشان خاندانها دید و خانه محمد صلی الله علیه و آله را
 در آخر انبیا و نظاره کرد که در همین آن علی علیه السلام دست در گمراشت و ابراهیم علی علیه السلام در صورت
 درخشنده دید و در او نکارش داشت که این نظیره و وحی دوزیر محمد است که نزد من بفرست خداوند است و ابراهیم

عرض کرد الهی لیت این خلقت بزرگو از خطاب رسیده که این برگزیده من و گناینده علوم و خاتم پیغمبران است
و آن یگرو صی و صلیفه و وارث علوم اوست ابراهیم عرض کرد که فاتح و خاتم چیت خطاب آمد که محمد برگزیده
من و نخستین آفرینش من و محبت من در میان خلایق است و او را به پیغمبری برگزیده ام و قتی که هنوز آدم
صلصال بود و در آخر الزمان بعثت دهم که تکمیل دین من کند و بدو ختم رسالت خویش کنم و این علی
برادر او و در میان ایشان برادری انداختم و او را برگزیدم و بهر یک صلوة فرستادم و عصمت دادم و برگزیدم
ایشان را با بنیکو کاران از فرزندان ایشان از آن پیش که آسمان و زمین و هر چه در آنهاست بیا فرستم
آنگاه ابراهیم دوازده صورت نظاره کرد که در نور شبیه محمد و علی بودند عرض کرد الهی مرا از اینها بی نشان
اکهی بخش خطاب رسیده که این نور گنیز من فاطمه زهراست و اوست علی و سید ذریت پیغمبر من و این نور
حسن حسین و اولادهای از نسل حسین و آخر ایشان صاحب الامر قائم که بدو رحمت خود را بکترم و دین خود را
ظاہر کنم و بنده کان خود را بدایت کنم بعد از نو میدی ایشان از فرزاد رس در حالی که زمین پر شده باشد
از ظلم و جور فتنه و فساد پس خطاب شد ای ابراهیم صلوة بفرست بر محمد و آل محمد و خطاب شد ای ابراهیم
گو ارا باد ترا کرامت و فضل من زیرا که محمد و آل او را که علی و اولاد او هستند از صلب تو کرده ام و از
ذریت نخستین فرزندان تو اسمعیل خواهند بود و ثارت با تو را که مقرون میارم صلوة ترا بصلوات^{شان}
و برکات تو رحم خود را بر تو و این مقرون میارم پس تورات موسی را که در سفر دوم چنین فرمود
بود قرائت نموده که خنده فرموده ای موسی از میان آدمیان از فرزندان اسمعیل پیغمبر را که نازل میگردد
بروی کتاب خود را و توبه میکند انم او را بعلی پیر عم او و فرشتگان خود و از دخر مبارک او از نسل علی
دو فرزند بوجود آورم که دو شعبه عظیم از فرزندی و نسلشان بسیار بسیار گردانم و از ایشان یازده امام

فرار هم و بعد به انجیل عیسی رجوع نموده این گونه در مفتاح چهارم نوشته بود که خداوند میفرماید ای
ای پسر زن بیوهر ترا بی پدر آفریدم و در جهان علامتی کردم پس مرا پرستش کن و منم خداوند یکا که بر من صد
رنده و رنده کی بخش نیست و تغیر و زوال در من راه ندارد و بگوید اهل سوریا و بخوان کتاب را بر ایشان که
من آورنده و رسولی که در آخر ازمان میفرستم که او پیغمبر رحمت و جاد است و او و علی را در وزیر و وصی اول
مخلوقین و آخر مبعوثین هستند اوست عاقب اوست حاشا بشارت ده نبی اسرائیل را بدین پیغمبر و وصی
و خلیفه این پیغمبر عیسی عرض کرد ای مالک زمانها و دواننده پنهانها کجاست آن پیغمبر و وصی او که دوست دارم
ایشان را خطاب رسید که اوست رسول من و علی است ولی من که حب و کینه گفتار آنها با کردار آنها
دنهان ایشان با آشکار ایشان موافق است میفرستم به و قرآن را چشمهای کور و کوشهای کور
قلبی نادان را بیدار و بینا و شنوا و درانا گردانم و در آن نهاده ام عیون علم و حکمت و بهار نقوب را خوشا اوست
او عیسی گفت آئی صیت اسم و علامت آن پیغمبر و آیا او را درستی باشد خطایشه تو را آگهی دهم اسم او
و منتخب ابراهیم و برگزیده اراولاد اسمعیل است رویش چون ماه تابان و وجهش روشن و درخشان شیر
برشته سوار شود و هرگاه چشمش بجاوب رود دلش بیدار است و او را بر انگیزم در امتی که از علوم بی بهره باشد
و ملک و دین او تاقیامت پانیده باشد و مولد او در مکه است زن فراوان کند و اولاد او که دارد
او از دختر مغموم اوست و شوهر دختر او وزیر و وصی و خلیفه و جانشین اوست و از علی و دختر او و در کنار
آیند که شهید میزند و فلان و از ایشان است طوبی برای ایشان و دوستان و شیعیان و پیروان ایشان است
عرض کرد بار الهی طوبی را بدینستم صیت خطایشه ای عیسی طوبی درختی است در زیر عرش من ساق و شاخ آن
از زر و پرک آن از طلا و نمر آن چون پستان و دختران و دوشیزه از عسل شیرین تر از مکه نرم تر و آب آن شیرین

و بیچ خانه در پشت میت خبر اینکه شاخی از این درخت در آنجا نهیسته و آن خانه و قصر را مخصوص
 شیعیان و دوستان علی و فرزای پیغمبر است چون کلمات بخیل سپایان آمد علای نصاری ناچار از مجلس
 خویسته و بمعبد خود شتافتند مردم نصاری و بخران دست بر غوغا برداشته نزد یکیشان آمدند که کار خود را
 بکشان رفت باز نماند که بنیامان دین و شریعت را بر چه نهادید پاسخ گفتند هنوز از دین و آئین خود سر
 بر نیافته ایم و ترک عیسی کفنه ایم تا نیز بر دین و آئین خود باشیم تا ما بوی مدینه شویم و حقیقت امر محمد را
 باز دانیم این گفتند و بیچ راه کردند چاره تن از علای بخران و مقتادین از برکنان و صداید قوم از بخران
 بوی مدینه حرکت نمودند و با ژدتی بکمال جشتی شگرف طی مسافت نموده تا در بیرون مدینه فرو شدند
 و با شکوه و جمت خود مطریق اثاثه سلطنت خویشان را آراسته و شین بهتر داشتند پس لباسهای سفرا
 از خود دور و جاههای ریشای زربافت بر خود راست کردند و بر اسبهای تازی بر نشسته و نیزهای خطی بک
 دایان مردی جسم و دوسم و دهنم بودند با شکوهی تمام و در مدینه شدند چنانکه مردم مدینه همی گفتند
 تاکنون مردی و جماعتی بارونق تر از این جماعت ندیده ایم بدین عظمت و شوکت عبور کرده مسجده رسول خدا
 در آمدند و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام دادند پیغمبر جواب باز داد و روی مبارک از ایشان بگردید تا زور
 بدینگونه کردند و هر روز خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله حاضر و سلام داده و جواب شنیده و منزل مرحمت می نمودند
 روز چهارم که پیغمبر را ملاقات و هر چه الحاح کردند جواب شنید عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف را که از
 سابق بازافتی و شنیده از پی چاره عبور تطلبیدند و گفتند پیغمبر ما را کتبوی کرد و بخش خویش و شو
 فرمود اکنون که ما حاضر شده ایم تا راه و رسم او را باز دانیم با منحنی گنبد ایشان در پاسخ جواب لافقی نهی شده
 و تمهید در جواب آنها می نمودند که چه جواب ایشان مدینه ناکاه امیر مومنان علی علیه السلام در آمد همچنان است

از پی چاره متوسل به آنحضرت شده و صورت حال را بعضی رسانیدند امیرالمومنین علیه السلام فرمود از اعتبار
از حق دور کنید و حاجه ما فراموشید و انگاه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در آئین ایشان چنان که خود آنحضرت
رسول شتاقه سلام دادند جواب شنیدند و حضرت رسول فرمودند بدان کسی که مرا برستی فرستاده که در کت
نخستین که این گروه نزدیک من آمدند شیطان با ایشان بود پس انجاعت را با اسلام دعوت کرد پذیرفتند
و سخن مبارزه در انداختند و گفتند ای ابوالقاسم ما صفت تو را از کتب انبیاء مطالعه نموده و همه با تو
راست آمد جز یک سخن فرمود آن که ادم است عرض کردند ما در انجیل دیده ایم پیغمبر که بعد از مسیح می آید
تصدیق کند و تو او را تکذیب میکنی و او خداوند است و تو او را بنده میخوانی فرمود من او را پیغمبر
تصدیق دارم لکن او بنده خداست گفتند بنده چه گونه تواند کار خداوند کرده او مرده زنده و کور را بینا و
شفا داد و از کفون قلوب پوشیده ضمیر هر کس که می داد و خبر خدای سبحان را بدین کار با قدرت و توفیق
و توانائی منت یا که هر چند باشد پیغمبر فرمود این جمله که گوئید بدست عیسی رنگ گرفت لکن به از آن جمله
بود و او نیز بنده خدا بود و آخر دانسته ایم که عیسی را گوشت و پوست بود و مخدوم و می باشد میدان همه صفت
مخلوق است و خداوند از این جمله منزله و برتر است گفتند ما را سنهای که کسی مانند عیسی بی پدر متولد شده باشد
فرمود با قدرت خداوند هیچ کاری از دیگر کار شکر و آسانتر نیست و نیز عجب تر از کار عیسی خلقت ابوالشیر
آدم است که بی پدر و مادر وجود آمد و این آیه را که جبریل در آن ساعت بد آنحضرت نازل نمود قرائت فرمود
ان مثل عیسی عند الله کمثل ادم خلقة من قراب ثم قال له کون فیکون یعنی در همان عیسی
خداوند در همان آدم است که از خاکش خدای آفرید او را گفت بپایش بس موجود شد با جمله خداوند
در میان سخن گفت هیچ مفید نیفتاد و مردم بخیران همچنان بر عقیدت خویش بودند و گفتند ما زود

خویش برگزیدیم و اگر خواهی با تو از در مبارکه بیرون شویم تا هر که برگزیده باشد اورا عذاب عاجل از طرف
 خدای فرو گیرد چون ایشان سخن بدینجا رسانیدند جبرئیل نازل و حسد او در این آیه را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرو فرستاد و فرمود: **جَاءَكَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَنْبَاءَنَا وَنَبَأَكُمْ**
وَنَبَأَنَا وَنَبَأَكُمْ وَانْفُتْنَا وَانْفُتْكُمْ ثُمَّ نَلْقَىٰ فَعَجَلًا لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ یعنی اگر با تو
 که پیغمبری میخوانند مجادله و مبارزه کنند بگو بپایند تا ما بخوانیم پیران خود را و شما بخوانید پیران خود را و ما بخوانیم
 زبان خود را و همچنان شما بخوانید زبان خود را و ما بخوانیم کنی را که منزلت جان ما دارند و شما بخوانید کس
 که منزلت جان شما هستند آنگاه نفرین میکنیم بر دروغگویان چون جبرئیل این آیت مبارک را بر پیغمبر صلی
 علیه و آله بر مردم بخوان قرأت فرمود که حسد او در اذن مبارکه چنانچه خود را شکستید داده و برای مبارزه
 با شما حاضر میگفتند بگو با شما در حاضر شویم و سخن بر این نهاده و قوم بخوان منزل خود رفته و سید عبا
 که در میان آنجماعت افضلیت داشتند گفتند محمد سخن بر این نهاده که صدق و کذب امر خود را بر پیروی مبارکه
 بر شما ظاهر سازد و فردا آنکزان باشد اگر با تمامت اصحاب بیرون شد و با جلالت و جماعت حاضر
 بیم نباید کرد که این روش و طریق پادشاهانت و اثری بر نفرین در مبارزه با ما نخواهد بود و اگر عدلی ^{متن}
 خاضع و خاشع با خود آورد بر پیرید که این روش و کار اینست که همیشه برگزیدهگان خدا اند که با
 و از آنوی رسول حسد علیه و آله فرمود در بیرون مدینه میان دو درخت را که در آن صحرا بود
 پاک برافروختند و در دگر عبا بی سیاه که بود و تارش بس رقیق بود از فراز درخت سایه بان ^{خفتند}
 و جماعت بخوان هم بایستد و عاقبت فرمود آن جاشده سید هر خود ضعیف لمن با ساره زن خود و عاقبت
 عبد النعم و مریم زن خود را همراه آورده و اهل مدینه هم نیز با علم از مدینه بیرون آمده و انتظار داشتند که ^{کرمان}

کار بجای نرزد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله در حجره خویش تشریف داشتند تا آفتاب بالا گرفت آنگاه دست
 علی علیه السلام را گرفته از حجره بیرون شد و امام حسن و امام حسین را از پیش روی روان ساخت و فاطمه
 علیها سلام را از دنبال بداشت و طی راه فرموده در کنار آندختان تشریف آورده و در زیر عبا به پستاند
 انبوت جبرئیل بر پیغمبر صلی الله علیه وآله این را نازل نمود اِنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ
 وَ يُطَهِّرَ كُمْ طَهِيرًا و پیغمبر صلی الله علیه وآله کس نزد سید و عاقب فرستادند که هم اکنون از بهر مبارله خارج شو
 یشان نیز حاضر شدند و گفتند یا ابوالقاسم با که ام کس با مبارله مسکنی فرمود با بهترین اهل زمین و نیکیو
 جوانان و زوز خدا زیرا که از خدای بدین مأمورم و اشارت بعملی علیه السلام و فاطمه علیها سلام و حسن و حسین
 علیهما سلام فرمود سید و عاقب را در این وقت از نظاره بدان پنج نور پاک هول و هر بی بزرگ گرفت چنانکه
 چهره ایشان زرد گشت و آثار سیم و هر سس از ایشان آشکار بود و قدرت قبول و اقام از راحت و جود ایشان
 زایل گردید لاجرم برای ثورت بمیان جماعت خود مراجعت نمودند که زمین علقه که یکی از صناید آن قوم بود چون
 حال هول و هر سس سید و عاقب را بدید پیش آمده دست ایشان گرفت و گفت یا ای پشویان قوم و زان
 قبیله نختی بهوش باشید و در خامت این امر که خبر و خامت و ذامت چهره نماید نیک بکران شود و از درج
 و مراد خود جانی را عرضد هلاک و دمار دارید مگر ندانسته اید هر قوم مبارله پیغمبری را مبارله شمرند و در زمان پادشاه
 هلاک شدند و همچنان از کتابهای پستمانند دانستید که محمد همان پیغمبر است که همه استیبارت بشارت بعثت
 او را داده اند و صفت اهل او را گفته اند چرا اکنون دیده نمی گشتید و مکران نمیشوید که آثار بلا و طلیعه غضب
 سوی دیدار میکنند مگر نمی بینید که آفتاب دیگر کوزه شده و درختان اکنون کشته و باد خالف و زمین گرفته
 و هوا تیره و نار گردیده و انفاس بسند با میس بخنده و چهره با زردی زل زده پاره های ابرسمه را در پهنای

نمیکشید که بموی شمار بسیار و منظر فرمان برای نازل نمودن ببلانید و این دودسیاه را نمی کردید که جهان
 سراسر از کراتان تا کراتان فرو گرفته است و جبال را کوشش فرامید پسید که اعداد از رال^ن همی دارند بان
 شکریه که اینک محمد و اهل بیت اوست که دست بدو عابر داشته و آسمان و زمین را منزال داشته و^{نقطه}
 همی برند که از طرف شام چه عمل خواهد برزد و ظهور رسیده هرگاه نفرین نمایند از مانی نماید و تمام قوم
 نصاری ناموجود و ناچیز گردند سید و عاقب این آیات و علامات بلا و عذاب را که کرزن علقمه بر بغیر و برآود
 مشاهده میکردند و بالاخره در اقدام به امر مبارکه در اقدام بشان نفرین افتاد و کرزن علقمه را نمیکشند
 تا خدمت پیغمبر رفته تا حاجت این امر را بمصالحت و مصالحت پیوسته دارد و پس کرزن علقمه سید را تنگ
 خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نمود و حاضر حضرت شد و عرض کرد بسلام علیک یا رسول الله تحت
 کلمه تو حیدر گفته سلامی گرفت آنگاه عرض کرد تا رسول هر مردم بخوان در امر مبارکه شامی گرفته و حوا
 علقمه و بنیشت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود بنیکو باشد اکنون سگها گیرند تا آنچه متلمان است نیز بشان^ش
 عرض کرد در بسلام در نیارند فرمود پس ساخته چنگ شوند گفت بشان را نیز وی چنگ و قوت یافت
 با علی بن ابیطالب ندارند الا اینکه کار مصالحت و مصلحت فرار گیر و جریعت برفت بند پیغمبر صلی الله علیه و آله
 علی علیه السلام را فرمود تا ایشان کار مصالحت بسای برد و گفت آنچه تو اختیار کنی پذیرفته من است پس^{علی}
 علیه السلام ایشان را ملاقات فرمود و شرایط صلح را و وجوه دلت را بر کردن بشان حل داد و تقریر یافت
 که هر سال دو هزار جامه نفیس و هزار مثقال زر سرخ و معروث که هر جامه را چهل درهم قیمت باشد
 و رسولان پیغمبر را بنیکو بپوشانند و میزبان باشند و سی براب سی نفر شتر و سی زره و سی نیزه و سی کلاه
 بدهند رسول خسته صلی الله علیه و آله فرمود این شرایط را در پاچه دیباچ گذاشته و مردم بخوان بمصطوطه^{شدند}

آنکه حضرت امیرالمؤمنین علی السلام ایشان را حدت حضرت رسول آورد و ذراعت از دشاعت باز
 نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اگر با من و با این چپه تن که در زیر عبا با من بودند مبارزه میکردید
 ایک بصورت فروه و خنار بودید و این وادی براتش مرغخت و تامت نصاری بر نقطه از زمین
 بودند نابود و هلاک میشدند و انجاعت از حضور پیغمبر درخواست نمودند که مردی امین بحکومت ایشان
 منصوب دارد و پیغمبر در میان اصحاب گران بود تا که الاق و سزاوار این کار داند اختیار نماید
 ابن ابی الحدید در سند خود روایت کند که عمر بن الخطاب شوق این حکومت را داشت و همی خویش را
 بحضرت رسول نمودار میداشت و کردن چون شتر بر میافراخت باشد که او را پیغمبر صلی الله علیه و آله
 گرفته دارد و پیغمبر ابو عبیده بن الجراح را بحکومت انجاعت برگذاشت و با آن جمیع بوی بخون
 مسافرت نمود و این صلحنامه بعد از پیغمبر استوار بود و ابو بکر عمل عمود و عمر بعضی از قواعد آن را در
 نمود و ارس او خلفا و ملوک یکباره آن صلحنامه را محو و منی داشتند بعد از این قضیه پیغمبر اهل خود
 باز بدین شد و مسجد درآمد و جریبل فرود شد و گفت هدایت سلام میرساند و پیغمبر با بغضت خود
 قسم ای محمد صلی الله علیه و آله اگر اهل خود با تمام اهل زمین مبارزه میکردید آسمانها پاره پاره و کوهها پاره
 میکردم و زمین را با آبش فرو میدردم مگر آنکه مثبت من برخلاف آن قرار میگرفت و مثبت من هم
 بر این قرار گرفته بود که اگر مبارزه کنی این کار بکنم رسول خدا سر سجده بکذاشت و همانا محشری
 و بیضادی و فخر رازی و اکثر اهل سنت کواهی دادند بعین دلیل مبارزه که در آن روز پیغمبر علی علیه السلام
 و حسن و حسین علیهم السلام را انتخاب فرمود و با خود همراه برد پس این از تامت اهل روی زمین بهترند
 و هیچکس شرف و مصطفیت علی و فاطمه و فرزندان را ندارد و البته چنین هم بوده و کلام حق بر زبان

علای اهل سنت جاری شده و سوامی این هم میخواستند بگویند و اگر بخلاف میخواستند بگویند و در نسبت
 خود بنویسند و گمان و پرده پوشی نکنند که حضرت امیر المؤمنین و فاطمه و دو فرزندش علیهم السلام بهترین
 و برگزیده ترین مخلوق خدای متینند و شرف و افضلیت بر تمام خلق زمین ندارند بغض و عناد خود را ظاهر
 و آشکار نموده بودند و برخلاف قول خدا عمل در رفتار کرده و منکر فرمایش و نزول آیه شریفه که در روز
 حشر بی فرد آورده که خداوند میفرماید نَدْعُ اَبْنَاءَنَا وَ اَبْنَاءَکُمْ وَ اَبْنَاءَ نِسَاءِکُمْ وَ اَبْنَاءَ اَنْفُسِکُمْ
 بایده بودند و آشکار اهل سنت هم در نزول این آیه با بودن گروهی از اصحاب خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و جماعت
 بدون اشکال نبود بلکه حاجی انکار داشتند و در آیه شریفه هم تصریح شده بود که ای پیغمبر خدا بخوان این
 برای مباد با پسرهای خودت و پسرهای ایشان و زنان خودت و زنان ایشان و کسی که بمنزله جان خودت
 هست و جان ایشان و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با دشتن چندین زوجات که زنان و اهل بیت
 شما میرفتند حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را منتخب و برای مبارزه همراه بردند و فرزندی هم برای
 آنحضرت نبود که آیه شریفه شامل حال فرزندان دیگر او نبود و معلوم بوده عرض از فرزندان امام حسن و امام
 علیهم السلام بودند چنانچه رجب امر آتی آن دو بزرگوار را برای مبارزه همراه بردند و عرض از نفس هم کردند
 جان پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد علی علیه السلام بوده که همراه آنحضرت بوده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 علی علیه السلام را بمنزله جان نسبت بخود داشت که همراه برده شده و مقصد نفس در آیه شریفه وجود علی
 ابطیاب علیه السلام بوده و این است علای شیعی نونی هم که در اول حدیث ذکر نام و کتب و راویان ایشان
 نزول این آیه را متفقند که در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و صلوات است حدیث دو
 در کتب شیعی و سنی مطهر است که در سفر حجه الوداع که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن سفر با تمام اصحاب کرام

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را سفرین فرمود تا آن حد ثانی که اهل بن بایست بود بدینند مأخوذ دارد و غنیمت
 که فرماید پس علی علیه السلام بمن رفته آنخله مأخوذ داشته و صل داد و خود با ملازمان رکاب اهل بن احرام بسته
 و در مکه به پیغمبر صلی الله علیه و آله تکی کردید رسول خدا چون علی علیه السلام را بید شاد خاطر گشت و از بیخ راه
 پرسش گرفت عرض کرد به آنچه فرمان رفت تقدیم خدمت کردم و صلها را گرفته و صل و ادم چون نزدیکی مکه رسید
 نخست تار و زربقیل حضرت کتم العیار کنان طریق حضرت گرفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مرحبت نموده با قوم
 نزدیک من شتاب پس علی بازگشته و مردم خویش را انکسیت که بار بار گشوده اند و صلها در بر است کرده اند
 برخالد و بدید ششم گرفت و فرمود نه آخر من تو را به نیابت خود بازگذاشتم چرا صلها را به ایشان تسلیم داشتی حاله
 چند آنکه الحاح کردند که مرا از اینجا آرزوی ایشان گیر نماند و این نیایش برای این کردند که خویش را از برای احرام
 آریش کنند علی علیه السلام فرمود تا صلها را از آن مردم ببرد و در بارگاه استوار بستند این کار ایشان صعب آمد
 و در علی علیه السلام زبان علامت برکشاند و در غنیمت آمده زبان شکایت برکشوند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 علی خبر بصواب کار کنند هم بدین فرمایش پیغمبر زبان علامت از علی علیه السلام باز گرفتند لاجرم رسول خدا
 فرمان کرد تا بفری نصب نموده و بر بنبر صعود فرمود خطبه بخواند و گفت ایها الناس ارفعوا الصلکم عن
 فَإِنَّهُ خَشِنَ فِي ذَاتِ اللَّهِ غَيْرُ مَلِكٍ هُنَّ فِي دِينِ اللَّهِ یعنی امروز زبان از علی باز دارید که او را خدا
 و کار این مردی درشت باشد و نرمی نکند و کردار و رفتار او معقول بصواب رضای خداست و هرگاه او را
 بخشم آویزند خدا و رسول خدا را بخشم آورده اید مردمان چون دستند گفتار ایشان رسول خدا را بخشم آورده است
 گفتار فرستند و زبان معذرت گویند حَدِيثُ دَوْلَتِ دُوَا اَزْدِهِمْ عَلَی اَهْلِ سُنَّتِ اِجْمَاعًا
 در کتب و تفاسیر خود داستان غدیر خم را ترمیمی که در ذیل این حدیث است تحریر می نماید بطور دسته اند

در بین مسند و تقریرات ایشان در وقوع وستان غدیر ختم و نزول آیت در نصب حضرت امیر المومنان علیه السلام
 و خطبه حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله ندارند و این سنده با مجرای تحریر و بطلان روش و فتوی آن دو از هم
 و ضعف نور با صره و پیشانی بویس شرح غدیر خم را با خطبه مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در این مجموعه
 میگردم که برای مطالعه کنندگان وستان غدیر ختم خوبی روشن و قلوب شیعان و دوستان امیر مومنان
 عاشقش گردد و آنچه را بنیکارم از قول علای اهل سنت و جماعت است و چنین روایت میماند که چون رسول
 خدای بعد از حجة الوداع ایستاد مدینه فرمود جبرئیل فرود شد و از جانب حضرت رب العزة فرمان آورد که
 ای محمد تبلیغ رسالت مرا بر سبک کان من بر وجه کمال بسای بروی و اکنون نزدیک شده روی بوی ما آوری و
 آنجانی کنی میباید اسرار ربوبیت و وادع الوهیت را با علی علیه السلام که نفس نقیض تو و ولی کاغذ من است
 تسلیم داری و عهد و بیعت او را بر دوش تمامت مسلمین واجب داری و لقب امیر المومنین را که من با او
 منصب داده ام بر مومنین القادری که بعداً او را بر این لقب بشناسند و بخوانند پس از این فرمان الهی پیغمبر
 علی علیه السلام را حاضر ساخته و بارگاه را از سبکانه سپرداخت و او را از حشمت این اسرار و فرمان الهی آگاهی
 داد لکن در کشف این معنی کار را تاخیر میگردید و چه میدانست این کار بر منافقین سخت دشوار آید همانا عایشه علیه
 السلام را باین اسرار کرده و روی ناگوار افتاد و بحضرت رسول آمده و در کشف این معنی زبان چالشی
 و دشمنی الحاح فراوان نمود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای عایشه اگر از این قصه که من با علی خلوتی کرده ام کسی را
 و پیغمبرانی من کرده و از جمله کافران خواهی بود یا انجیل سینه عایشه چون از بغض و عدوت با علی علیه السلام
 آکنده بود نتوانست خود داری نماید و حفصه دختر عمر را که واد اینچنین حفصه عمر را آگاه نمود و عمر او بر بر سبکانه
 و اندک اندک ابوعبیده بن الجراح و عبد الرحمن بن عوف و جماعتی دیگر آگاه شدند و موضوع با هم نهادند

که جو پیغمبر صلی الله علیه و آله را کندی برسانند و بتعلیم شیطان کار برگیرند نهادن عقبه بر شئی نهادن
چنانچه در غزوه تبوک کردند و جمعی از قریش و جماعتی از طلفه و منافقین از انصار انجمن شده و همدستان
شدند که بقیات هم مقبول سازند بالاخره ایشان چهارده تن بودند که متفق و هم عهد شدند که در عقبه
هر شئی نماند انحضرت بر مانند تار که به ناله زیر آقاوه عرضه بلاکش دارند اول ابوبکر بن ابی قحافه
دوم عمر بن الخطاب سیم عثمان بن عفان چهارم طلحه پنجم عید الرحمن بن عوف ششم سعد بن وقاص هفتم
ابو عبیده بن الجراح هشتم معویه بن ابی سفیان نهم عمرو بن العاص و ابوموسی اشعری و نفعه بن شعبه
دوس بن جدهان و ابوهریره و ابو طلحه چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مکشوف بود که عایشه آن را از
پرده بیرون انداخت و او را حاضر نمود و منی طلب ساخت و فرمود **اَقْبِسْتِ سَيِّدَا وَ اَللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا**
یعنی را از پرده بیرون آوردی و خدایت کفیر عمل دکنار خواهد گذاشت و چون پیغمبر موضع کراع
غیم رسید جبرئیل فرود شد و این آیت آورد **فَلَعَلَّكَ نَارٌ مِّنْ نَّارِ اَوْفَاقٍ يَّجْعَلُكَ اِلٰهًا مَّعَ اِلٰهِيكَ**
اِنَّ يَقُولُوْا لَوْلَا اَنْزَلُ عَلَيْهِ كِتٰبٌ اَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَائِكَةٌ مُّتَنَزِّلَاتٌ و الله على كل شئی قَدِیر
یعنی پاره از حکم که بوی تو از روحی میفرستیم ترک میفرمائی و ابلاغ میکنی بهمانسانیه تو تنگ شده است
از اینکه کافران گویند کجی را و نباید یا فرشته فرود شد خبر اینکه گوئیم تو بیم کرده شده و خداوند کس
بیمه جز بایست لاجرم ابلاغ حکم تاکید و تشدید یافت و چون پیغمبر اراضی غیر حجه که بغیر خم مشهور است
نزد فرمود و دیگر جبرئیل فرود آمده و این آیه مبارک آورد **يَا اَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اَنْزِلَ اِلَيْكَ**
مِّنْ رَبِّكَ و اِنْ كُنْتَ تَعْصِلُ فَمَا جَلَبَتْ رِسَالَتَهُ و الله يُعَذِّبُ مَنِ اَتَاكَ مِنَ الْاَنْاسِ اِنْ اَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِيْنَ
یعنی ای پیغمبر تمام آنچه فرستاده شده بوی تو ابلاغ کن و اگر بنامت پیغامهای ما را از سانی بر آئینه

تبلیغ رسالت مآکروه باشی پس در ابلاغ امر و احکام توانی مجوی و هرگاه بیم داری از کافران خسته
 حافظ و حارس نیت و کافران را بر حمت تو دست رسی نباشد چون این آیت مبارک باید و در ابلاغ ایم
 چندین تاکید شد رسول خدای صلی الله علیه و آله در این هنگام که نیامت تا زوال آفتاب بماند بود و در وقت
 که ما وصدت حرارت هوا با اسبک آن صحرا جای فرو شدن و منزل نگاه ساختن نبود از راه پادیده و فرما
 کرد هر کس از پیش تاخته بود مراجعت و آوند و برگس و بنال بود بر سید و محلی را از حسن و خوار بر فتنه و از
 عباد شر بر زیر هم نهاده مغربی بپاراستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر صعود و او این خطبه
 مبارک را قرائت فرمود الحمد لله الذی علانی توحد و دنا فی تقدسه و جل فی سلطانه و عظمی
 و احاط بکل شیء علما و هو فی مکانه و قهر جمیع الخلق بقدرته و برهانه مجید لم یزل محمدا
 الا یزال با بری السموات و داحی المدحوات و جبار الارضین و السموات سبوح قدوس
 الملکة و الروح مفضل علی جمیع من یراه متطول علی من ادناه ملتحظ کل عین و العیون الا
 کریم حلیم و واثق و قد وسیع کل شیء برحمته و من علیهم نعمة لا تقبل بانقیامه و لا یأدیر
 بما استحقوا من عذابه قد فهم السرائر و علم الضمائر و لم یخف علیه المکنونات و لا استتبت
 علیه الخفیات له الاحاطة بکل شیء و الغلبة علی کل شیء و القوة فی کل شیء و العدة
 علی کل شیء لیس کله شیء و هو المنشیء لشیء حین لا شیء و اتم قائم بالاعط لا اله الا هو
 الحکیم جل ان عن تدبره الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخفیر لا یتحی احد
 و صفة من معاینه و لا یجذ احد کیف هو من سر و علانیة الایجاد غر و جل علی
 و اشهد بان الله الذی ملأ الدهر قدسه و الذی یغنی الابد نوره و الذی یفقد

بِمَا مَآوِزُهُ مُشِيرٌ وَإِلَامُهُ شَرِيفٌ فِي تَقْدِيرِ وَلَا تَقَاوُتُ فِي تَدْبِيرِ صَوْرٍ مَا اَبْدَعَ عَلَى غَيْرِ
 مِثَالٍ وَخَلَقَ مَا خَلَقَ بِمَا مُعَاوَنَةٍ مِنْ أَحَدٍ وَلَا تَكْلَفٍ وَلَا اِحْتِيَالٍ اَنشَأَهَا فَكَانَتْ رُبُّهَا
 نَبَاتٌ فَهُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمُتَّقِنُ الصَّنِيعَةُ الْحَسَنُ الصُّعْبَةُ الْعَدْلُ الَّذِي لَا يَجُوزُ لَكُمْ
 الَّذِي تَرْجِعُ إِلَيْهِ الْأُمُورَ وَاشْهَدُ أَنَّهُ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ وَخَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِحُصْنَتِهِ
 مَا لَكَ الْأَمَلُ وَالْمُطْلَبُ الْأَفْدَالُ وَمُسْتَحْسِنُ الشُّرُوفِ الْعَرُّ كُلُّ مَجْرَى لِأَجَلٍ مَسْمُومٍ يَكُونُ اللَّيْلُ عَلَى
 النَّهَارِ وَيَكُونُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ طَلِبُهُ حَتِيًّا مَا صَمَّ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَمُطْلَبُ كُلِّ شَيْطَانٍ
 لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ضِدٌّ وَلَا نَدِيٌّ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ لُفُوفٌ أَحَدٌ إِلَهٌ وَاحِدٌ
 وَرَبُّ مَا جَدُّ بَاءً فَيَقْضِي وَيُرِيدُ فَيَقْضِي وَيَعْلَمُ فَيَحْصِي وَيَهْتِ وَيُحْيِي وَيُفْقِرُ وَيُعْصِي وَيُضِلُّ
 وَيَكْبِتُ وَيُدْنِي وَيَقْضِي وَيَمْنَعُ وَيُؤْتِي لَهُ الْمَلَأُ وَلَهُ الْحَمْدُ بَيْدَ الْحِجْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 لَيْلٌ وَالنَّهَارُ وَيُوجِزُ النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ حُبُّ الدَّعَاءِ وَمُخْرَلُ الْعَطَاءِ
 مُحْصِي الْأَنْفَاسِ وَرَبُّ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ لَا يَشْكُلُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا يَضِجُ صُرَاخُ الْمُسْتَغِيثِينَ
 وَلَا يَمُرُّهُ الْحَاجُّ الْمَلْحِينُ الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ وَالْمَوْقِفُ لِلْمُفْلِحِينَ وَمَوْلَى الْعَالَمِينَ الَّذِي لَا يَحْقُوقُ
 مِنْ كُلِّ خَلْقٍ أَنْ يَكْفُرَ وَيُحْمَدُ عَلَى السَّرِّ وَالنَّجْوَى وَالشَّهَادَةِ وَالرَّجَاءِ وَأَوْفَى بِوَعْدِهِ وَسَلْسَلَةٌ
 وَكُتُبُهُ وَسُلْطَانُهُ أَسْمَعُ أَمْرُهُ وَأَطِيعُ وَأَبَادِرُ إِلَى كُلِّ مَا يُرْضَاهُ وَأَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِهِ غَنَةً
 فِي طَاعَةٍ وَخَوْفًا مِنْ عِقَابِهِ لِأَنَّهُ اللَّهُ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ مَكْرُهُ وَلَا يُنْفَا حُجْرُهُ أَفْرَلُهُ
 عَلَى نَفْسِي بِالْعِبَادِيَّةِ وَاشْهَدُ لَهُ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَأَوْدَى مَا أَوْحَى إِلَيَّ خَذَرًا أَنْ لَا أَفْعَلَ
 فَتَحَلَّ بِي مِنْهُ قَارِعَةٌ لَا يَدُ نَعْمًا عَنِّي أَحَدٌ وَإِنْ عَطَمْتَ حَبْلَتَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هُوَ لِأَنَّهُ قَدْ

قَدْ عَلِمْتُ أَنِّي إِنَّمَا بَلَغْتُ مَا أُنْزِلُ فِيَّ فَمَا بَلَغْتُ رِسَالَهُ فَقَدْ ضَلَّ بِي تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعَصِيَّةُ وَهُوَ
اللَّهُ الْكَافِي الْكَرِيمُ فَادْخُلِي إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ
فِي عِلِّيٍّ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ مُعَاشِرَ النَّاسِ مَا قَصَرْتُ فِي
تَبْلِيغِ مَا أُنْزِلُهُ إِلَيَّ وَأَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ هَذِهِ الْآيَةِ أَنْ جِبْرِيلُ هَبِطَ إِلَيَّ مَرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي
عَنِ السَّلَامِ رَبِّي وَهُوَ السَّلَامُ أَنَّ أَقْرَبَ فِي هَذِهِ الشَّهَادَةِ مَا عَلَّمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَأَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ
أَخِي وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي الَّذِي مَحَلَّهُ مَنِيَّ مَحَلُّ هُروَنٍ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا
بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ بَعْدَ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَقَدْ أُنْزِلَ اللَّهُ بِتَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى بَيْتِهِ الْآيَةُ مِنْ كِتَابِهِ
أَيُّهَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ كَارُونَ
وَعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَافِعٌ يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ
وَسَلَّتُ جِبْرِيلُ أَنْ يُسْتَعْفَى لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذَالِكَ إِلَيْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ لَعَلِّي يَهْدِي بَعْضُهُ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةُ
لِمُتَّقِينَ وَادِّعَالِ الْأَمِينِ وَحَبْلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ صَفَّوهُمْ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ
يَقُولُونَ بِالسُّنَنِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَيَحْسِبُونَ هُنَا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَكَثْرَةُ أَذْيِهِمْ عِنْدَ
حَتَّى سَمَوْنِي أَدْنَا وَدَعَمُوا إِلَيَّ كَذَلِكَ لِكثْرَةِ مُلَادِمَتِهِ أَيَّامِي وَأَقْبَالِي عَلَيْهِ حَتَّى أُنْزِلَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ ذُنُوبُنْ قُلْ أَدُنْ عَلَى الَّذِينَ
يُؤْذِمُونَ أَنَّهُ أَدُنْ حِينَ لَكُمْ يُؤْمِنُ اللَّهُ وَيُؤْمِنُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَوْ شِئْتُ أَنْ اسْمِيَ بِاسْمِهِمْ
لَسَمِيتُ وَأَنْ أَوْحِيَ إِلَيْهِمْ بِأَعْيَانِهِمْ لَأَوْحَيْتُ وَأَنْ أَدُلَّ عَلَيْهِمْ لَدَلَّتُ وَلَكِنِّي وَاللَّهُ
فِي أُمُورِهِمْ قَدْ مَكَرَمْتُ وَكُلَّ ذَلِكَ لِأَرْضِي اللَّهَ مِنْبِيَّ إِلَّا أَنْ بَلَغْتُ مَا أُنْزِلُ إِلَيَّ ثُمَّ تَلَا

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَعَلَيَّْ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَةَ اللَّهِ
يُعْصَى مِنَ النَّاسِ وَأَعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْرَضًا
طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَعَلَى النَّاسِ وَعَلَى السَّائِعِينَ لَهُمْ بِأَحْسَنِ وَعَلَى الْبَادِ
وَالْحَاضِرِ وَالْبَعْجِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْحَرِّ وَالْمَلُولِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَالْأَسْوَدِ وَالْأَسْوَدِ وَعَلَى كُلِّ مُؤَيَّدٍ
مَنْ فِي حُكْمِهِ جَائِزُ قَوْلُهُ نَافِدٌ أَمْرُهُ مُلْكُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْجُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ
غَفَرَهُ اللَّهُ لَهُ وَلَمَنْ سَخَّ مِنْهُ وَاطَّاعَ لَهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أُقِيمَ فِي هَذَا الْمَكَانِ
فَاسْمَعُوا وَاطِيعُوا وَأَعَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ وَلَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ رَبُّكُمْ وَوَلِيُّكُمْ وَالْهَكْمُ ثُمَّ
مَنْ دُونَهُ مُحَمَّدٌ وَلَكُمْ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ ثُمَّ بَعْدِي عَلَى وَلِيِّكُمْ وَإِمَامِكُمْ بَارِئُ اللَّهِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْأَمَامَةُ
فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَلَدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَوْمَ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لِأَحْلَالِ الْأَمَامَةِ خَلَلَهُ اللَّهُ
وَالْأَحْرَامِ إِلَّا مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَأَنَا أَضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَّلَهُ
وَحَرَّمَ بِهِ إِلَيْهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ احْصَاهُ اللَّهُ فِي وَحْلِ عِلْمٍ عَلَيْهِ فَقَدْ
أَحْصَيْتُهُ فِي عِلِّيِّ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلَيَّ وَهُوَ الْإِمَامُ الْبَيْنُ مَعَاشِرَ
النَّاسِ لَا تَصْلُوا عَنْهُ وَلَا تَفَرُّوا مِنْهُ وَلَا تَمْتَنِعُوا مِنْ وَلَايَتِهِ فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى
الْحَقِّ وَيُعَيِّلُ بِهِ وَيَهْطُلُ الْبَاطِلَ وَيُنْهِي عَنْهُ وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ تَوَمَّةٌ لَا تُنْمُ ثُمَّ إِنَّهُ أَوْ
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِي قَدْ دَلَّى رَسُولُ اللَّهِ مِنْهُ وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ
وَلَا أَحَدٌ يَبْعُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُ مَعَاشِرَ النَّاسِ فَصَلُّوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ
فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَلَنْ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَلَا يَتُوبَ

وَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ حَتَّىٰ عَلَىٰ اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ مِنْ خَالِفٍ أَمْرُهُ فِيهِ وَأَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَابًا
 نَكْرًا أَبَدًا لَا يَبِيدُ وَدَهْرُ الدَّهْرِ فَاخْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَصَلُّوا مَا رَأَوْهُ نَارًا
 وَانْجَارَةً أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ أَيُّهَا النَّاسُ بِي وَاللَّهِ بَشَرًا أَوَّلُونَ مِنَ الْبَشَرِ وَالْمُرْسَلِينَ وَأَنَا
 وَأَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَانْجَارَةً عَلَىٰ جَمِيعِ الْمُخَلْقِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ مِنْ شَيْءٍ
 فِي ذَلِكَ فَهَوُكَافِرُكُمْ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَمَنْ شَاءَ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَاءَ فِي
 بَيْنِهِ وَالنَّاسُ فِي الْكُلِّ فَلَهُ النَّاسُ مُعَاشِرَ النَّاسِ حَبَائِثُ اللَّهِ بِهَذَا الْمَصْلَةِ مِنْهَا مِنْهُ عَلَى
 وَاجِبَاتِهِ مِنْهُ إِلَىٰ وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ مِنْ بَدَأَ الْأَبَدِينَ وَدَهْرُ الدَّهْرِ عَلَىٰ كُلِّ
 حَالٍ مُعَاشِرَ النَّاسِ فَضِلُّوا عَلَيْهِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذِكْرٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ
 لِرَدِّ بَعْضِ الْخَلْقِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَقْصُوبٌ عَلَىٰ مَنْ رَدَّ قَوْلِي هَذَا وَلَمْ يُؤَافِقْهُ
 إِلَّا ابْنَ جَبْرِيلَ خَبَرَنِي عَنْ اللَّهِ تَعَالَىٰ بِذَلِكَ وَيَقُولُ مَنْ عَادَنِي عَلَيْهِ وَلَمْ يَتَوَلَّهِ عَلَيْهِ نَعْنِي
 وَغَضَبِي فَلَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدِمَتْ لِعِذِّ وَاتَّقُوا اللَّهَ أَنْ تُخَالِفُوهُ فَقَدْ قَدِمْتُ بَعْدَ بَشَرَاتِي
 خَيْرٌ بِمَا تَعْلَمُونَ مُعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّهُ حُبُّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ فِي كِتَابِهِ بِأَحْسَنِ عَلَىٰ مَا فَضَّلْتُ
 فِي حُبِّ اللَّهِ مُعَاشِرَ النَّاسِ تَذَبُّرُ الْقُرْآنِ وَأَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَانْظُرُوا إِلَىٰ مُحْكَمَاتِهِ وَلَا
 تَتَّبِعُوا مَتَابِعَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ فَوَاجِرَهُ وَلَا يُوضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِدِي
 وَمُصْعِدُهُ إِلَىٰ وَسَائِلِ بَعْضِهِ وَمُعَلِّمُهُ أَنْ مَنْ كُنْتُ مُؤَلَّاهُ فَهَذَا عَلَىٰ مُؤَلَّاهِ
 وَدَهْرُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَوَصِيِّي وَمُؤَلَّاهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَىٰ مُعَاشِرِ
 أَنْ عَلِيًّا وَالطَّيِّبِينَ مِنْ وَلَدِي هُمُ الثَّعْلُ الْأَصْفَرُ وَالْقُرْآنُ هُوَ الثَّعْلُ الْأَكْبَرُ فَكُلُّ وَاحِدٍ

مُنْبِئِي عَنْ صَاحِبِهِ وَمُؤَافِقٍ لَهُ لَنْ يُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ أَمَّاؤُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَحُكْمِهِ
 فِي أَرْضِهِ الْأَوْقَدُ أَدَمِيتُ الْأَوْقَدُ بَلَغْتُ الْأَوْقَدُ اسْتَعْتُ الْأَوْقَدُ أَوْصَحْتُ الْأَوْقَدُ إِنَّ اللَّهَ
 عَزَّ وَجَلَّ قَالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِنَّمَا لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَلَا أَحِلُّ أَمْرَ
 الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرُهُ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَصَدِهِ فَرَفَعَهُ وَكَانَ مِنْذُ أَوَّلِ مَا صَعَدَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَالَ عَلِيًّا حَتَّى صَارَتْ رَجُلَاهُ مَعَ رَكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ مُعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاغِي عِلْمِي وَخَلِيقِي عَلَى أَمَتِي وَعَلَى
 تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالِدَاعِي إِلَيْهِ وَالْعَابِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَالْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَالْمُؤْتَمِلُ
 عَلَى طَاعَتِهِ وَالنَّاهِي عَنْ مَعْصِيَةِ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَآمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَآمَامِ الْهَادِي قُلُوبِ
 الْبَالِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَقُولُ مَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيْ بَأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي أَعُو
 اللَّهُمَّ وَالْأَهْلَ وَالْأَهْلَ وَرَعَادُ مَنْ عَادَاهُ وَالْعَرْنَ مَنْ أَكَرَهُ وَاعْصَبَ عَلَى مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ
 أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنَّ الْأَمَامَةَ لِعَلِيِّ مَوْلِيكَ عِنْدَ تَبْيَانِي ذَلِكَ وَتَضَيُّنِي آيَاتِهِ بِمَا أَكَلَمْتَ لِعِبَادِكَ
 مِنْ دِينِهِمْ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ نِعْمَتَكَ وَرَضَيْتَ لَهُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَعَلْتُ وَمَنْ يَتَّبِعْ عَلِيًّا لِإِسْلَامِهِ
 فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ مُعَاشِرَ النَّاسِ
 إِنَّمَا أَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِأَمَانَةٍ مَنْ لَمْ يَأْتُمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وَلَدِي مِنْ صَلَافِهِ
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَالْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ لَهُمْ خَالِدٌ
 لَا يُخَفَّفُ اللَّهُ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ مُعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُّ لِي وَأَمَّا
 بِي وَأَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَأَعَزَّ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَمَا قُلْتُ آيَةً رَضِيَّ إِلَّا

وَمَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بِدَعْوَةٍ وَلَا أَمْرٍ إِلَّا بِدَعْوَةٍ مَدِيحٍ فِي الْقُرْآنِ الْإِفِيدَةِ وَلَا شَهَادَةٍ
فِي الْخِطْبَةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ إِلَّا اللَّهُ وَلَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَلَا مَدَحٍ بِهَا غَيْرُ مَعَاشِرِ النَّاسِ
هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَالْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ التَّقَى النَّقَى الرَّادِي الْمُهْدِي بُنْيَانِكُمْ خَيْرُ نَبِيِّ
وَصَلَّيْكُمْ خَيْرُ وَصِيِّ وَبَنُو خَيْرِ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ مَعَاشِرِ النَّاسِ فَرِيَّةٌ كُلُّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَدَرَجَةٌ
مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَعَاشِرِ النَّاسِ إِنَّ ابْنِ الْبَلْبِ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَيْدِ فَلَا تَحْدُوه ^{فَقَطَّ}
أَعْمَالَكُمْ وَأَنْزَلَ قَدَامَكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أَهْبَطَ الْأَرْضَ مَجْطِيَةً وَاحِدَةً وَهُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ ^{وَحُلْ}
فَلَيْفَ لَكُمْ وَأَنْتُمْ أَنْتُمْ وَمِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَغْضُ عَلَيَّا إِلَّا شَقِيٌّ وَلَا يَمُوتُ إِلَّا عَلِيًّا
إِلَّا يَقِيَّ وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ مَخْصُصٌ وَفِي عَلِيٍّ وَاللَّهِ نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ ^{بِسْمِ اللَّهِ}
الرَّحِيمِ وَالْعَصْرَانِ الْإِنْسَانِ إِلَى آخِرَةِ سُورَةِ مَعَاشِرِ النَّاسِ قَدْ اسْتَشْهَدْتُ اللَّهَ وَالْبَلْعَامَ
رِسَالَتِي وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مَعَاشِرِ النَّاسِ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُوا
إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ مَعَاشِرِ النَّاسِ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلُ
أَنْ نَظِيرَ وَجُوهَهَا فَنَرَدَهَا عَلَى دُبَارِهَا مَعَاشِرِ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي
ثُمَّ مَسْلُوكٌ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمُهْدِي الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ
حَقٍّ هُوَ لَنَا إِلَّا أَنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقْصِرِينَ وَالْمُعَاذِينَ وَالْمُحَامِلِينَ
وَالْمُحَامِلِينَ وَالْأَمِينِينَ وَالطَّالِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِينَ مَعَاشِرِ النَّاسِ أَتَى أَنْذَرَكُمْ أَتَى
أَنْذَرَكُمْ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِ الرُّسُلِ أَفَانِ مِتَّ أَوْ قُلْتُ ^{فَقُلْتُ}
عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقُلُ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَمُوتَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِيهِ اللَّهُ الشَّالِكِ

الْاَوَّلِ عَلَى هُوَ الْمَوْصُوفُ بِالصَّبْرِ وَالْكَرَمِ مِنْ عِبْدِي وَلَدَيْ مِنْ صَلْبِهِ مَعَاشِرَ النَّاسِ
 لَا تَمُوتُوا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى اَسْلَامُكُمْ فَيُخَيَّرُ عَلَيْكُمْ وَيُصَلِّبُكُمْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ لَبِالْبَازِ
 مَعَاشِرَ النَّاسِ سَيَكُونُ مِنْ عِبْدِي اُمَّةٌ يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنْصَرُونَ مَعَا
 النَّاسِ اِنَّ اللَّهَ وَاَنْ تَرْيَانِ مِنْهُمْ مَعَاشِرَ النَّاسِ اَنْتُمْ وَاشْيَاعُهُمْ وَاتْبَاعُهُمْ وَافْضَالُهُمْ فِي
 الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ اَبِئْسَ مَسْوِي الْمُبَكِّرِينَ الْاَصْحَابَ الصَّحِيفَةِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ فِي صَحِيفَتِهِ
 قَالَ فَذَهَبَ عَلَى النَّاسِ الْاِشْرَاقُ مِنْهُمْ اَمْرَ الصَّحِيفَةِ مَعَاشِرَ النَّاسِ اِلَى اَدْعُمَا اَمَّا
 وَارِثَةُ نَجِي عَقْبِي اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أَمَرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَغَائِبٍ
 وَالْوَالِدَ الْاَوَّلَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَسَجَّعُوا لَهَا مَلَكًا اَغْنَصَابًا اِلَّا عَنِ اللَّهِ اَغْنَصَابِينَ وَغَاصِبِينَ
 وَعِنْدَهَا سَنَفَرُخُ لَكُمْ اَيُّهَا السَّعْلَانُ فَيُرْسِلُ عَلَيْكُمَا شَوَاطِئَ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ
 مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ يَذْكُرْكُمْ عَلَى مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ
 وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا وَاَلَّهُ مَهْلِكُهَا
 وَلَكَذَلِكَ يُجْلِبُ الْقُرْآنُ وَهِيَ طَالِمَةٌ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى وَهَذَا اِمَامُكُمْ وَوَلِيُّكُمْ وَهُوَ
 حَمِيدُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَصْدُقُ مَا وَعَدُ مَعَاشِرَ النَّاسِ قَدْ ضَلَّ قَبْلَكُمْ اَكْثَرُ الْاَوَّلِينَ وَاللَّهُ
 لَعَنَ اَهْلَكَ الْاَوَّلِينَ وَهُوَ مُخَلِّدُ الْآخِرِينَ مَعَاشِرَ النَّاسِ اِنَّ اللَّهَ قَدْ اَمَرَ بِوَحْيَانِي وَقَدْ
 اَمَرْتُ عَلَيْكُمْ وَخَصِيَّتُهُ فَعَلِمَ الْاَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاسْمَعُوا الْاَمْرَ وَقَسِمُوا بِالْوَعْدِ
 تَقَرُّوا وَتَقَهَّرُوا لِنَهْيِهِ تَوَسَّدُوا وَاصْبِرُوا اِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقُوا بَيْنَ النَّبْلِ عَنْ سَبِيلِهِ
 اَنَاصِرُوا اللَّهَ الْمُسْتَقِيمَ الَّذِي اَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ عِبْدِي ثُمَّ وَلَدَيْ مِنْ صَلْبِهِ

يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ثُمَّ قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله الحمد لله رب العالمين
آخر سورة وقال في تزلزل وفيهم نزلت ولهم عمت واياهم خست اولياء الله لا
خوف ولا يحزنون الا ان حزب الله هم الغالبون الا ان اعداء على هم اهل الشقاق
العادون واخوان الشياطين الذين يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا الا ان اولياءهم
المؤمنون الذين ذكرهم الله في كتابه فقال عز لا تجد قوما يؤمنون بالله واليوم الآخر
يؤادون من حاد الله ورسوله الى اخر آيه الا ان اولياءهم الذين وصفهم الله عز وجل
فقال الذين آمنوا ولم يلبسوا ايماءهم ظلم اولياءهم الامن وهم مهتدون الا ان اولياءهم
الذين يدخلون الجنة امنين وسلفهم المسئلة بالسليم ان طبت فادخلوها خالدة
الا ان اولياءهم الذين قال الله عز وجل يدخلون الجنة بغير حساب الا ان اعداءهم
الذين قال الله عز وجل يدخلون الجنة يصلون سيرا الا ان اعداءهم الذين يسمعون
شهيقا وهي قهقور ولها نكير كلما دخلت امة لفت اخبرها الآية الا ان اعداءهم
الذين قال الله عز وجل كلما اتقى فيها فوج سألهم خزنتها ألم يأتكم نذير الا ان الله
الا ان اولياءهم الذين يحثون ربهم بالغيب لهم مغفرة واجر كبير معاشر الناس
شأن ما بين السعير والجنة عدو يامن دمه الله ولقنه وولينا من احبه الله
ومدحه معاشر الناس الى واتي مندبر وعلى هاد معاشر الناس الى نبي وعلى
ولي وصي الا وان خاتم الامم من العالمين المدي صلوات الله عليه الا انه
الظاهر على الدين الا انه المستقيم عن الظالمين الا انه فاتح الحصون وهادى الهالكين

أَنَّهُ قَامَ كُلُّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرِّ إِلَّا أَنَّهُ مَدْرِكُ كُلِّ نَارٍ لِلْأُولِيَاءِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا
 أَنَّهُ نَاصِرٌ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنَّهُ الْغَرَفُ مِنْ مَجَرِّ عَمِيٍّ إِلَّا أَنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ ^{بِفَضْلِهِ}
 وَكُلِّ ذِي حَبْلٍ بِحَبْلِهِ إِلَّا أَنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَنَحْمَتُهُ إِلَّا أَنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْحُطْبَةُ
 إِلَّا أَنَّهُ الْمَخْبَرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمُنْبِئُ بِأَمْرٍ أَيْمَانُهُ إِلَّا أَنَّهُ الْبَاقِي حَجَّةً وَلا حِجَّةً
 بَعْدَهُ وَلا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلا فَوْزٌ إِلَّا عِنْدَهُ إِلَّا أَنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلا مُنْصَرِفَ عَلَيْهِ
 إِلَّا أَنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُكْمُهُ فِي خَلْقِهِ وَآمِنُهُ فِي سِرِّهِ وَعِلَانِيَتُهُ مَعَاشِرُ النَّاسِ
 قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَنْفَضْتُكُمْ وَهَذَا عَلَيَّ نَفِضُكُمْ بَعْدِي الْوَاقِعُ عِنْدَ انْقِصَاءِ ^{حُطْبَتِي}
 أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى بَيْعَتِهِ وَالْإِقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ مِنْ بَعْدِي الْوَاقِعُ
 قَدْ بَايَعْتُ اللَّهَ وَعَلَيَّ قَدْ بَايَعَنِي وَأَنَا أَخَذْتُكُمْ بِالسَّيِّئَةِ لَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 نَلَكْتُ فَأَمَّا نَيْلُكَ عَلَى نَفْسِهِ الْآخِرَةِ مَعَاشِرُ النَّاسِ إِنْ الْحُجَّ وَالصَّوَامَ وَالزَّكَاةَ وَالْعُمْرَةَ
 مِنْ شَأْنِ اللَّهِ فَمِنْ حَجِّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَرِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ الْآيَةُ مَعَاشِرُ النَّاسِ حَوَالَتَ
 فَمَا وَرَدَهُ أَهْلُ بَيْتِهِ إِلَّا اسْتَغْنَوْا وَلا تَخَلَّضُوا عَنْهُ إِلَّا انْقَرَّ وَمَعَاشِرُ النَّاسِ مَا وَرَدَ ^{قَفْتُ}
 بِالْمَوْقِفِ مَوْمِنٍ الْإِعْفَرُ اللَّهُ لَهُ مَا سَلَفَ مِنْ دُونِهِ إِلَى وَقْتِهِ ذَلِكَ فَادَّانَفَصْتُ
 حِجَّتَهُ أَسَافَ عَمَلُهُ مَعَاشِرُ النَّاسِ الْحَاجُّ مُعَانُونَ وَتَقَاتِمُ تَخْلُفُهُ وَاللَّهُ لَا يَصْنَعُ
 أَجْرَ الْحَسَنِينَ مَعَاشِرُ النَّاسِ حَجَّ الْبَيْتِ بِكَمَالِ الدِّينِ وَالتَّقْوَى وَلا تَنْصَرِفُوا عَنِ الشَّيْءِ ^{هَذَا}
 الْإِسْبَرَةِ وَاقْلَاعِ مَعَاشِرُ النَّاسِ قِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَقُوا الزَّكَاةَ طَامِرُكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنْ
 طَالَ عَلَيْكُمْ الْإِمْدُ فَقَصِّرْتُمْ أَوْ لَسْتُمْ فَعَلَيْ وَلَيْكُمْ وَمُبِينٌ لَكُمْ الَّذِي تَصْبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

بَعْدِي وَمَنْ خَلَفَهُ اللَّهُ مِنِّي وَمَنْهُ يُجَبِّرُكُمْ بِمَا تَسْلُونَ مِنْهُ وَيَسِّرُ لَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا
أَنَّ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ الْكَثْرَ مِنْ أَحْصِيَهُمَا وَأَعَرَقَهُمَا فَأَمْرٌ بِالْحَلَالِ وَانْتِهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي
مَقَامٍ وَاحِدٍ فَأَمَرْتُ أَنْ آخِذَ الْبَيْعَةَ عَلَيْكُمْ وَمِنْكُمْ وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ يَقْبُولُ مَا جُبْتُ
بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عِلِّيِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَمَّةِ مِنْ بَعْدِي الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ
أُمَّةٌ قَائِمَةٌ مِنْهُمْ الْمُهْدِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ الَّذِي يَقْضِي بِالْحَقِّ مَعَاشِرَ النَّاسِ وَ
كُلَّ حَلَالٍ وَلِلنَّاسِ عَلَيْهِ وَكُلَّ حَرَامٍ نَهَيْكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أُرْجِعْ عَنْ ذَلِكَ وَلَمْ أَبْدِلْ
الْأَفْكَارَ وَذَلِكَ وَاحْفَظُوا وَتَوَاصَوْا بِهِ وَلَا تَبْدَلُوهُ وَلَا تَغْيِرُوهُ إِلَّا وَتَنِي
قَدْ أَجَبْتُ الْقَوْلَ إِلَّا فَاقِمْ الصَّلَاةَ وَآتِ الزَّكَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ
الْأَوْرَاقِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ تَنْتَهَوْا إِلَى قَوْلِي وَتَبْلُغُوهُ مِنْ لَمْ يَحْضُرْ فَأَمْرٌ
يَقْبُولُهُ وَتَنْهَو عَنْ مَخَالِفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنِّي وَلَا أَمْرَ مَعْرُوفٍ وَلَا
عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ الْقُرْآنَ يُعَرِّبُكُمْ أَنَّ الْأُمَّةَ مِنْ بَعْدِي وَلَدُهُ
وَعَرَفْتُمْ أَهْلَهُمْ مِنِّي وَمِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ
وَقُلْتُ لَنْ تَصِلُوا مَا أَنْ تَمْسُكُمْ مَهْمَا مَعَاشِرَ النَّاسِ التَّقْوَى التَّقْوَى أَحْذَرُوا
كَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ ذَلِيلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ أَذْكَرُ الْمَوَاتِ وَالْحَيَاتِ وَالْمَوَاتِ
وَالْحَيَاتِ مِنْ يَدِي رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالتَّوَابُ وَالْعِقَابُ مَنْ جَاءَ بِالْخَيْرِ أَثِيبُ
وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نَصِيبٌ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَفَلَمْ تَرَ أَنَّ
تَضَاقَفُونِي بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ وَأَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ آخِذُ مِنَ السِّتْرِ الْأَقْرَبِ

بِمَا عَقَدْتُ لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَمَّةِ مِنِّي وَمِنْهُمْ عَلَى مَا
أَعْلَمْتُكُمْ أَنَّ ذُرِّيَّتِي مِنْ صَلْبِهِ فَقُولُوا يَا جَمْعُكُمْ أَنَا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُنْقَادُونَ
لِمَا مَلَغْتُ عَنْ رَبِّنا وَرَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَمْرٌ وَلَدَهُ مِنْ صَلْبِهِ مِنَ الْأَمَّةِ
بُنَايَعَكَ عَلَى ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَأَنْفُسِنَا وَتَسْتِنَا وَآيِدِنَا عَلَى ذَلِكَ نَحْيِي وَنُحْيِي وَنُغَيِّثُ
وَلَا تَغْيِرْ وَلَا تُبَدِّلْ وَلَا تَنْكُ وَلَا تُفَرِّقْ وَلَا تَرْجِعْ عَنْ عَهْدٍ وَلَا تَنْقُصَ الْمِيثَاقَ
وَيُطِيعَ اللَّهَ وَنُطِيعَكَ وَعَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدَهُ الْأَمَّةِ الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ
مِنْ صَلْبِهِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ قَدْ عَزَقْتُمْ مَكَائِفَهُمَا مِنِّي وَمَحَلَّهَا عِنْدِي وَمِنْ
مَنْ رَبِّي غَرَّ وَجَلَّ فَقَدْ أَدَيْتُ ذَلِكَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ سَيِّدُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنْتُمْ الْأَمَّةُ
بَعْدَ آبِهَا عَلِيٍّ وَأَنَا أَبُوهُمَا قَبْلَهُ وَقُولُوا اطَّعْنَا اللَّهَ بِذَلِكَ بَدَلًا وَلَا نَزِيلَ مِنْ أَنْفُسِنَا
عَنْهُ حَوْلًا أَبَدًا أَشْهَدُ نَا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَأَنْتَ عَلَيْنَا بِهِ شَهِيدٌ وَكُلُّ مَنْ
أَطَاعَ مِنْ ظَهْرٍ وَاسْتَرَى وَمَلَأَ يَكَّةَ اللَّهُ وَجُودَهُ وَعَبِيدُهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَعَا
النَّاسُ مَا يَقُولُونَ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ كُلَّ صَوْتٍ وَخَافِيَةٍ كُلِّ نَفْسٍ مِمَّنْ اهْتَدَى فَلْيَنْفَسِ مِنْ
ضَلٍّ فَأَمَّا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَنْ بَايَعَ فَأَمَّا يَبَايِعُ اللَّهَ غَرَّ وَجَلَّ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ مَعَا
النَّاسُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَبَايَعُوا عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَمَّةَ كَلِمَةً بَاقِيَةً
يَهْلِكُ اللَّهُ مِنْ فَدَرٍ وَبِرَحْمَةِ اللَّهِ مَنْ وَفَى وَمَنْ فَكَّتْ فَأَمَّا مَلَكَتْ عَلَى نَفْسِهِ إِلَّا
مَعَاشِرَ النَّاسِ قُولُوا الَّذِي قُلْتُ لَكُمْ وَسَلِّمُوا عَلَى عَلِيٍّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقُولُوا اسْمِعْنَا
وَاطَّعْنَا غُفْرَانًا رَبَّنَا وَابْنِكَ الْمَصِيرِ وَقُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

و بهتر آنکه گنندگان به سلام بسیار میباشند و خدای وصف ایشان نمود که ایشان آن جماعتی میباشد
 که زبان میگویند ایمان آوردیم و ولیهای ایشان موافق زبان ایشان نمیشد و این حالت نفاق را
 سهل میثارند و نزد خدا بسیار بزرگ قباحتی است و استغفار من از رسانیدن این فرمان خدای
 بجهت این است که مرا بسیار آزار کردید نه یک دفعه بلکه چندین مرتبه اسکیه مرا نام نهادید که من بجهت علی گوش میبستم
 که او هر چه گوید من گوش می شنیدم و قبول نمودن بلی چنین است چون علی بسیار اطاعت من نمیشد
 و از فرموده من منفک نمیشد من اقبال او نمیدادم و مرا آزار کردید تا اینکه آیه نازل شد و این باب را
 خواهم که نام هر یک را یاد کنم که آن جماعت چه کار بودند به هم میتوانم یاد کرد و اگر خواهم که ایشان را
 او کنم میتوانم کرد و اگر خواهم دلالت و راه نمائی او کنم میتوانم کرد و لکن رسول نمیکند و میرانی نمودم از
 و متحمل شدم اذیت و آزار را چون بر حال شاد و اغراض شاد مطلع بودم هر چه خواستم که خداوند استغفار
 مرا در این امر قبول فرماید قبول فرمود و این آیه را بر من نازل فرمود که ای پیغمبر تا امت آنچه فرستاده شد بگو
 تو از پروردگار برسان به امت خود و اگر تمامت زبانی پیغامهای مرا تبلیغ رسالت نکرده باشی و در
 فرمان توانی مجوی که خدای او حافظ و حارس است پس امیدمان بدانست که خدا بیعت علی را بر
 نصب نمود و ولی گردانید او را و پیشوای او گردانید او را و واجب اطاعت او را بر مهاجرین و انصار
 و آنهایی که بعد از این بیایند و نیکو متابعت کنند و واجب نمود اطاعت او را بر صحرا نشینان و کثرت
 در بلد او و بر عجم و بر عرب و بر آزاد و بر بنده و بر کوچک و بر بزرگ و بر سیاه و بر سفید و بزرگ و بر مرد و بر زن
 که خداوند را بوجه اذیت میپرستد حکم علی و فرمان علی و قول علی نافذ و مضیبت حکم علی حکم خداست
 و امر علی امر خداست و در باب او رحمت خدا کسی که مخالفت کند علی را فردیکه در رحمت خداست

که متابعت کند اورا و همراهی کند اورا هر کس تصدیق علی خدا می پوشاند گناهان اورا و هر کس دوستی کند
 با علی و محب او باشد می آرزو خداوند معاضی اورا هر چند عظیم باشد ای مردمان این هیتادن من است
 هیتادنت دیگر نخواهم ماند که عود کنم به این مکان پس بشوید و اطاعت کنید امر پروردگار خود را که
 خداست مولای شما پس از خدا رسول شاست ولی شما و پس از رسول ولی و مولای شماست علی بن ابیطالب
 و علی امام است به امر پروردگار شما و پس از او پیشوایان از ذریه من و اولاد او تا روزی که ملاقات کنید خدا
 و رسول را حلال آفت که خدا حلال نموده و حرام آفت که خدا حرام کرده و همه حلال و حرام را بمن
 شناسانید و عالم ساخت به آنها و آنچه بمن تعلیم کرد من به علی علیه السلام تعلیم ختم و علمی نبود مگر آنچه خدا
 تعلیم من نمود و آنچه بمن تعلیم شد به امام پرستگار من یعنی علی تعلیم کردم و علی است امام حسین ای مردمان
 گمراه نشوید و دوری نکنید و کبر نوزید و حسد نبرید از اختلاف و وزارت علی علیه السلام زیرا که او
 راهنمای یحیی و اوست که آنچه کند یحیی میکند و باطل را محو میکند و منع میاید از باطل ملامت ملامت کننده
 اورا مانع نمیشود از کردن کار حق و اوست اول کسی که ایمان آورد بخدا و رسول خدا و اوست که جان خود را
 فدای رسول خدا نمود و اوست که بار رسول خدا بود و ایمان آورده بود و نبود کسی که اطاعت کرده باشد
 رسول خدا را در آنوقت ای کرده حاضرین در آنچه میگویم خود شما میگردید که پرستی میگویم و علی علیه السلام
 از خود بهتر بدینید که خدا را در فضیلت و برتری داده بر هر کسی از که ششگان و انیان که هستند
 و آنان که بعد بیانید یا روز قیامت و قبول کنید اورا بخلاف اگر منخواهید از تسکانه ان باشید
 که خدا اورا خلیفه گردانید بر خلق ای کرده مردمان علی است امام شما از جانب خدا و کسی که انکار
 ولایت او نمود خداوند توبه اورا در معاصی و گناهان او قبول نمیکند و هرگز نمی آید توبه او را و توبه

عبادت خسته کرده باشد قبول توبه در معصیت خدا با دشمن و قبول نمون ولایت اوست و قبول نمون
 عبادت خسته با قبول دشمن ولایت اوست و این وعید حتمی است و جرم است و توبه چنین ممکنه
 با کسی که مخالفت امر علی علیه السلام را در خلافت بنماید و عذاب خواهد نمود خداوند کسی را که با بعضی
 در زد و دشمنی نماید و خلاف امر او رفتار نماید عذاب ناخوشتر و هیچ ابد الایاد که در هر دهری از دهرها
 که انقطاع و نهانت ندارد خلاصی نخواهد یافت دشمنی با علی دشمنی با خست دوست بودن با علی
 دوست داشتن خست دوستی با علی حسنه عبادت است دشمنی با او سیئه معصیت است پس
 از مخالفت با او که مباد اندیزد شمار ابداتی که آتش کمره آن خلق درک خواهد بود چرا که علی است
 بهشت و دوزخ و میرد دوستان خود را در بهشت و داخل میکند دشمنان خود را در جهنم ای مردمان مجسم
 که خلق اولین را بمن ثبوت دادند از بنسبتین و مرسلین و عهد نبوت را از همه گرفتند و نیم خاتم
 پیغمبران نیم محبت خدای بر همه مخلوقات از اهل آسمانها و زمینها پس کسی که شک کند در من کافرت و کفر
 جا طیت خواهد بود و در آتش خواهد رفت ابد الابدین دین فضیلت و مفتی است از خدا بر من و احسان
 از خسته بر من بوی من و دین خسته بجز خدای یگانه و ستایش مخصوص ذات اوست ای کرده دم
 علی علیه السلام را بهتر از هر کس بدانید و آل علی را بهتر از دیگران دانید که علی است افضل خلق
 ای مردمان ببرکت ما نازل میشود روزیهای شما و خلق و ببرکت است که زنده اند خلق ملعون است
 ملعون مغضوب است مغضوب کسی که رو کند قول مرا و کفار مرا و امر مرا جبرئیل مرا خبر داد از جانب خداوند
 جلیل هر کسی که دشمنی کند علی را بر اوست لعنت و غضب خدا ای مردمان بپسینید که چه میفرستید
 قیامت خود و نرسید از آن وقتی که باید از ضراط که شدت و قدمهای لرزد و علی پشاده است و کنار

صراط و سبک راه دوستان خود را صراط چون برق چنبده و می افکند و دشمنان خود را در دفع و دران
 روز علی شناسات بدست و دشمن خود خسته اوند از عملهای شما آنچه میکنید باطلاع هست ای مردان
 علی هست جنب خند پس برسید که مباد اذقیامت آن جماعتی باشد که میکشید ای دای با چه نظری
 کردیم و کوتاهی در جنب خند ای کرده مردمان تدبر کنید در قرآن و فهم کنید آیات قرآن را در محکمت
 نظر کنید و مشاهدات قرآن را بگذارید و غور کنید پس بخدا قسم بایستیم که بر شما روشن نمیکند قرآن را
 و واضح نمیکند و اندر مفصلات قرآن را برای شما که انکس که من دست او را میگیرم و بلبس میکنم او را زخم
 گفت که من مولای او هستم علی مولای دوست و آن علی بن ابیطالب علیه السلام برادر من و وصی من است
 و موالات او را خدا بر من نازل ساخت ای کرده مردمان بدستی که علی و پاکان از اولاد او نقل شدند
 و قرآن ثقل کبر است و بر یک خبر میدید بحقیقت دیگری دارم چه این میخوانند تا بر سر حوض ایستاده
 ایمان خند او زمین و صاحبان حکمت الهی میباشند در میان جنس ای مردمان من رسیم
 شما و شنوایند ما را من روشن نمودم امر را خدا گفت من و من گفتم شما آنچه از خدا بمن رسیده
 ای مردمان امیر المؤمنین نیت مکر را درم این شخص حاضر و صلاح نیت بر غیر او که گفته شود امیر
 پس گرفت بازوی امیر المؤمنین را و بلبس کرد و گفت ای کرده خلائق این علی برادر من است
 و این است علی که وارث من است و وصی و جانشین من است و حامل علم من است و خلیفه بر این
 من است و علی است که بعد از من نفسیه کتاب خند ای را خواهد نمود و مردم را میخواند بکتاب
 خند این است که آنچه میکنید پسندیده خداست و این است که با دشمنان محاربه خواهد کرد و ترانه
 قرآن خواهد نمود و دوست که سوخته در طاعت خداست و نهی کننده از معصیت خند

جانشین پیغمبر است امام هایت گسسته است گسسته مارقین و قاسطین و ناگشین است ملکوم شنیده ای که
مردم و بار خدایا پروردگار دوستی کن با کسی که دوستی و پیروی از علی کند دشمن باش با کسی که دشمن
با علی باشد یعنی کسی را که انکار علی کند غضب کن بر کسی که بر علی غضب کند پروردگار تو بر من نازل
ساختی که امامت مخصوص علی است که ولی است از جانب تو بر خلق و دین خود را کامل نمودی به امامت
علی و نعمت خود را تمام نمودی مصعب علی بر خلافت پروردگار را تو را شایسته میگردم که آنچه گفتی و او را نمود
برسانم به این مردم رسانیدم ای گروه مردم خدایا کامل و تمام نمود دین خود را به امامت کسی که قائم شود به این
امامت از اولاد من از صلب علی تا روز قیامت ای گروه مردم علی از همه پشتر یاری من نموده و از همه
سزاوارتر است در امامت و از همه بمن نزدیکتر است و از همه عزیزتر است و خدا را سزاوارتر است
و من هم از او را ضمیمه و آیه در قرآن نازل نشد که من از او را ضعیف و خدا از او را ضعیف باشد مگر علی و بعد
نکرد خدا احدی را در قرآن مگر علی و شهادت خدا و شهادت در حق کسی مگر علی و سوره اولی نازل
نشد مگر در شأن علی و معجز کرد در همین سوره مگر علی ای گروه مردم علی بت یاری گسسته و خسته
علی بت جدال گسسته با دشمنان خسته علی است پیر کار علی بت پاکیزه علی بت راه نموده
بجای علی بت و وصی پیغمبر شایسته است از هر وصی پیغمبری پیران او بهترند از همه و وصیاء ای گروه
دین پیغمبری از صلب خود او است و در ذی من از صلب علی بت ای گروه مردم البس برون کرد آدم
از بهشت لب لباس پس چه طبرید در باره علی که حبس اعمال شما میشود بواسطه حد با علی و قدم شما
خوابد بعریزه در صراط لب لباس پس چه ایمان بواسطه یک خطیّه از بهشت برون شد و از عرش
عزت و شرف بهبوط نمود بر ارض و حال اینکه آدم برگزیده خدا بود پس آیا چه خواهد بود با حال

باطل شود حال اینکه شما شایسته بنکرده احوال خود را و از شما میباشند پاره که دشمنان
 خدا میباشند ای مردمان بیدار شوید و بشنویید که دشمن علی بنیود مکر شقی و دوست او نمیشود مکر
 پر نیر کار و ایمان نمی آورد به او مکر مومن خالص و دشمن او نمیشود مکر هر امراده و دوست او نمیشود
 ای مردمان سوره والعصر تا آخر آن در شان علی نازل شد ای مردمان خدا را شایسته و گواه گرفتیم
 که رسانیدن پیغام خدا را با شما و بر رسول نیت مکر رسانیدن پیغام ای گروه مردمان برسید
 از خدا و متمک شوید لطیفی که از خدا او نجات مابین آسمان و زمین چنگ به او نرسد آن
 علی است که هر کس دست تمک با او زو نجات یافت ای مردمان ایمان بیاورید بخدا و رسول و بنویسید
 در خشنده آن نوری که از جانب خدا نازل شد در این امت و آن علی خواهد بود پس از او
 او نابرسد بتمام مهدی که خواهد گرفت حق خدا را و حق ما را ای گروه مردمان منم رسول و من
 بودند رسولان آیا اگر بگردید گشته شود رسول شما بر خواهید گشت بحک فقهی و هر که برود در این
 حق بخدا ضرری رسانیده و خود را بهلاکت انداخته است ای مردمان علی اصل دین شاست و اگر ایمان
 به او نیاورید بقوم می رفته اید و خود هلاک شده اید علی است آنکه خدا تعالی وصف نموده در قرآن
 خود او را بشکر و صبر ای مردمان زود باشد که بعد از من ظاهر شوند پیشوایان صلاک که مردم
 بخوانند و ببرند به پیش جنم خدا و رسول از آنها بیزارند و آن پیشوایان و مددکاران ایشان و پیغمبران
 ایشان اهل صحیفه اند پس نظر کنید هر کسی به بسیند صحیفه خود را پس فرمودند اهل صحیفه را میباشند
 و ایشانند در درک اسفل جنم ای مردمان خدای من مرا ادر کرده و منی کرده من علی را ادر کرده و منی کرده ام
 پس علی عالم است به او ادر و نواهی از جانب خدا پس بشنویید او را و انا ما لم یابند از خدا

و اطاعت کسید علی را تا بدایت یابید و آنچه نمی کنید قبول کنید تا راه راست بروید و حتی رسید
 و علی است صراط المستقیم که خدا فرموده میرود شما را راه راست نه آن راهی که بضالت و گمراهی است
 و از آن راهی که او میرود بروید که راه راست آنست که او میرود و شما را میرود و منم راه راست و بعد از آن
 علی است پس از او اولاد او هستند و سوره حمد در شان من و علی و اولاد او نازل شد و بدین امر
 که دشمنان علی اهل شقاوتند و برادران شیاطین که یکدیگر را و سوره میگویند و فریب میدهند
 دشمنان علی آن جماعتی میباشند که خداوند ایشان را در قرآن وصف فرماید و میفرماید در شان
 علی که هرگز ندیده کردی را که ایمان آورده باشند بخدا و رسول که دوستی کنند با گروهی که دشمنی
 با خدا و رسول ای مردم دوستی با علی دوستی با خدا و رسول است و دشمنی با علی دشمنی با خدا و رسول
 دوستان علی بر راه راست میروند و داخل بهشت میشوند با منی دارم و ملائکه ایشان را ملاقات میدهند
 و بر ایشان سلام میکنند و بهشت میگویند که پاکیزه و طیب شدید از دوستی علی و داخل بهشت شوید که
 بهشت شاق ویدار شما دوستان علی است و بیزار است از دیدن دشمنان علی ای مردمان
 علی افتاده میشود در سیر و میشوند خردشش آتش را و زبانه او را و هر زمان که گردی داخل میشوند
 لغت میکنند هم نشینان خود که در دنیا او را فریب داده و بدشمنی علی او را خوانده و دشمنان علی
 ای مردمان بشناسید آنجا جماعتی میباشند که هر چه فوج فوج میفتند در جهنم و خازنین و کاهبان خیم
 ایشان که آیا در دنیا کسی شما را از عذاب الهی نترسانید و از خلاف با علی بازداشت میگویند بلی آید
 و ما را موعظه نمودند ما میخواستیم دروغ میگویند ای مردمان دوستان علی همیشه از خدا ای خود میترسند
 و خدا ایشان را بواسطه دوستی با علی دوست دارد و معاصی ایشان را میآورد و اجر بزرگ است

ای گروه مردم چه بسیار دوریت باین سعیر و بهشت دشمنان ماک فی هسته که خدا بیجا ارادت
ندمت کرد و دور کرد ایند از رحمت خود و مکان ایشان قرار داد سعیر را و دوستان ماک فی میانه
که مرج و ثنا که چند استیلا ایشان را و دوست داشت ایشان را ای گروه مردمان منم پیغمبری که قبر سام
حسین را از عذاب خدا و علی است آن کسی که راه نجات را بخلق بنیاد امر دمان منم پیغمبر شاد علی
و صی پیغمبر ثنا که خاتم اوصیاء و همیشه از نسل او و دوست قائم به امر الهی امیر دم بداند دوست قوت
و یاد و دین و انتقام کشنده از ظلم کنندگان و خراب کننده حصارهای کفر کشنده همه قبایل طلب کنند
خونهای بناحق ریخته شده مخصوص سید الشهدا ابی عبد الله الحسین جد متعس خود و دوست که
شان سیکه دارد و مؤمن را به ایمان و کافر را بکفر و جاہل بجہل و آن شان را در پیشانی هر یک خواهد گذاشت
که مشبه نشود مؤمن بکافر و یکدیگر را بشناسند و مؤمن با کافر آشکار باشد مثل شامردمان که با
د کفر و جہل و نفاقان پنهان است و او مامور است از جانب حق که حکم بر باطن هر کسی نماید و مؤمن
را کافر جدا و آشکار دارد و تبر سیدی گروه مردمان از آن روزی که آن قائم که از اولاد علی است
شمارا بدینا رجعت دهد و از شمار پشش نماید که حق خلافت جدش علی را چنان غضب برد و خلافت
امر خدا و رسولش که من باشم رفتار نمودید امر دمان بدیند که دوست بر کنده خدا و پسندیده خدا و اولاد
و ارث هر علی و محیط بر علی و دوست که خبر میدهند از باطن هر کسی دوست که تقویض امر خلافتی بدو
است که هر پیغمبری از که ششکان خبر داد به آمدن او و من هم اکنون خبر میدهم شمارا از آمدن او
دوست تجر باقی مانده از حسد او نیت صحیحی بعد از او و حق بنیاد مکر با او و نور حق بنیاد مکر
نزد او و دوست که مغلوب نمیشود و دوست الکس که کسی بر او غالب نمیشود و دوست که خدا درین

اوست ای گروه خدایان بجهت آنکه بیان کردم حق را و شناسانیدم ثبات حق را و شناسانیدم ثبات حق را
 پس دست بیعت بدید بامن که مخالفت امر را نکنید و اقرار بخلافت علی نکنید و بعد از دست
 بمن دست بیعت بعلی بدید و بیعت با علی بدید بیعت با خدایت بمن و بمن از جانب خدا این بیعت
 از شما میگیرم از شما هر کس که عهده کند ضرر بخود رسانیده پس اگر دین مردمان بگوید باید نماز و محکم
 زکوة را چنانچه خدای امر فرموده ولی بدانید که نماز بگوید و شستن نماز و دادن زکوة را شما با
 دیگر شما بدون ولایت و دوستی علی شر و بهره و ثوابی در نزد خدا نخواهد داشت و میکند ارم علی
 میان شما که بیان کند احکام نماز و زکوة و سایر اعمال دین شما را و اوست دانا و عالم و بصیر و برادر
 از احکام خدا چنانچه در قرآن خدا او را و اولاد او را از انجمن فی العلم فرموده و در شان او را
 نموده و خدا علی را در میان شما منصوب نموده که بعد از من در میان شما باشد و بودن او در
 نعمت و راه نجات است برای شما و قبول کنید آنچه را که من از جانب خدا آوردم درباره علی که اوست
 پادشاه و مؤمنین و پیروان بعد از او از من میباشد و من از ایشان چنانچه من از علی میگیرم
 از من میباشد و همه یک فرزند و یک شجره و از ایشانست مهدی اخر الزمان تا روز قیامت ای
 قرآن می فهماند شما را که امامهای بعد از او میباشد و منهم شما شناسانم که او از من است و از
 ای گروه خدایان پر هیکار شوید و تبرید از آنست که خدا میفرماید که زلزله ساعت و ثواب قیامت
 بسیار بزرگ است یا داورید مرگ را و محاسبه قیامت را و از روی عمل را و بار خدایان و از قیامت
 حساب دادن و یا داورید ثواب و عقاب آن روز را هر که نمیکند و بهیشت رفت و بهر که بدی کرد از
 بهشت محروم و بی بهره ماند شما بسیار دیدن و نتوان یکبار را دست دادن برای بیعت مرا خدا

من از فرموده که عهده بگیرم از زبان شما اقرار نمودن از برای اینکه علی بت امیرالمومنین و دیگر
 آید بعد از او و از اولاد او که همه از منسند و من از ایشانم و شما گفتیم که نسل من از علی باقی میماند پس
 همه کی جمعیت بگوئید ما شنیدیم آنچه فرمودی و اطاعت کنسند ایم هر چه بفرمائی راضی میباشیم
 و اطاعت میکنیم آنچه از خدای ما خبر دهی ما را در باره علی و اولاد او بیعت بجان و دل و زبان
 و دست و بدن بیعت می‌میریم و به این بیعت زنده می‌شویم و قنیه نخواهیم داد و تبدل نخواهیم داد و
 نخواهیم کرد و برگشت نخواهیم نمود از این بیعت و اطاعت می‌کنیم خدا و رسول را در باره علی
 و اولاد او و بعد از او حسن و حسین و شما ختم برکت بیان تو و نزولت آن بزرگوار را در نزد تو
 ایشان در نزد پروردگاری مردمان رسانیدم شما و گفتیم که آن دو پسر و رسید جوایمان بهشت شما
 و بعد از پدر ایشان اما من بگوئید که این عطیه و نعمت بزرگیت که آن دو جوایز اخلاص و سعادت
 و علی داد و شما عطا کرد ای مردمان این بزرگواران را شما عطا فرمود و از شما خواسته که بجان و دل و زبان
 و دست اعتراف نمایند و بدلی اختیار نکنند بر ایشان و بگوئید که خدا را ملائکه خدا را در هر چه
 شکر خدا باشد بکلی را گواه میگیرم اگر چه کافی است خدا شاهد باشد و او بزرگتر شاهد است ای گروه
 مردمان چه میگوئید بدستی که خدا میداند هر آوازی و نفس کشیدن هر ذی نفسی را و آنچه
 پنهان بدارد و در باطن خود هر گاه هدایت پذیرشید بخود نفع رسانیده اید و هر که گمراه شد
 بخود ضرر رسانیده هر که بیعت کرده است دست خدا بالاتر از هر بدستی است ای گروه مردمان
 چه میگوئید بدستیکه خدا میداند باطن شما را بترسید از خدا و بیعت کنید با علی و او را امیرالمومنین
 بخوانید و حسن و حسین را محبت خدا بدارید به امانت ایشان لاک میکنند هر که را تقدیر نموده با امانت

ایشان جسم نمکیده هر که را که وفا نمود به بیعت ایشان هر که عهد را شکست می بر پای خود رده است
 و خانه خود را خراب کرده است ای گروه مردم بگوئید آنچه گفتم و سلام کنید بر علی علیه السلام و بگوئید
 السلام علیک یا امیر المؤمنین بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم از تو طلب میکنیم آموزش خود را ای
 بازگشت همه بوی تو بهت و شاد و سپاس میکنیم خداوند را که چنین امام و پیشوا و امیری ما عطا کرد که
 بر امت نمی گذارده عطا فرمود و اگر عطا نمی فرمود بودیم ما که بدون فضل و رحمت او هدایت کرده بودیم
 ای گروه خلائی فضایل و مناقب علی زیاده بر آنست که توانم در این مقام یاد کرد و هرگاه تمام اشجار دنیا
 قلم شود و مخلوق خدا در شمعگان و نس و جن نویسنده کردند و تمام دریا و آبهای زمین مرکب شود از
 ابتدای آفرینش دنیا تا روز قیامت بخوانند فضایل و مناقب کتابت نمایند نتوانند و عشری از عباد
 فضیلت و منفعت او را نتوانند نوشت ای مردم علی است که با سغیرهای گذشته بود تا عالم باطن و باطن که منتهی
 خاتم بود و است در ظاهر علی است که استاد جبرئیل امین است و خداوند او را خلق فرمود و در پیشگاه خداوند
 استاده و در حبیب از او پرسید من گفتم و تو گیتی جبرئیل متحیر استاده چه جواب معجز رساند علی
 بود که بحرئیل آموخت عرض کن توئی پروردگار حبیب و منم عبد ذیل جبرئیل ای مردم علی است که آدم را
 بعد از سقوط از بهمن را بهمانی نمود که متصل به انوار خضیه که ما بودیم و در زیر سایه عرش نام
 نور نقش شده بود بخواند تا خداوند توبه پس را قبول فرمود و علی است که کشتی نوح را از آب حل
 نجات آورد و در گره طور او را قرار داد و علی است که کشتی را بر ابراهیم خلیل سر و کلاه نمود
 و او را نمود کلستان شد و مرغان را در بخواندن فرمود و علی است که یوسف یعقوب سفیر از جانب
 برادران نجات داد و از قهر چاه به اوج و مقام سلطنت رسانید و علی است که اکثری سلیمان

در وقتی که ابر بن اکثری سلیمان را در دیا اکلند گرفته بلیان باز رساند و بر تخت سلطنت جلوس
 و نشستن فرمود و علی است که عصاره دست موسی از دنا و بنی اسرائیل را از فرعون نجات و مصر را
 و علی است که عیسی بن مریم را در مهد مکلم و از دایه بوی آسمان برد و در زمان قائم مادر آسمان زمین
 خواهد آمد و از اصحاب و باران قائم خواهد بود و علی است که در هر شهید و نجاتی پیغمبر ثار امانی نمود
 در شبی که قریش قصد قتل مراد داشتند در بستر من بجای من خوابید و جان خود را فدای جان من
 که خداوند در عرش از این مآوات و جانفشانی علی بلاء کند و فرشتگان بمآوات فرمودند و ایدم علی
 بود که پای بروش پیغمبر ثار نهاد و بهتار از خانه خدا سر کنون ساخت علی بود که در جنگ خندق
 پس از اینکه عمر بن عبدود بمیدان آمده مبارز مطیبه شد و ثار او را فارس ملل نامیده و در
 مبارزت با او راندشته و مثل رتوس بطریق خاوش شهادت و علی مبارزت او بیرون شافت و او را
 بقتل رسانید و جبرئیل فرود شد و گفت خداوند میفرماید این ضرب دست علی در امر و بالا رود
 از عبادت اولین و آخرین است و گفت تمام کفر و تمام ایمان با هم در این جنگ علی با عمر و رو
 در روی شده اند ای مردم علی است که در جنگ احد تمام ثار و مسلمانان پیغمبر خود را تنها گذاشته
 و بهر میت رفتید و او دفع دشمن از من می نمود و از هر سوی که دشمن روی بمن می آورد و قصد قتل
 من میکرد دفع می ساخت که از پاشاری و جو اندازی علی در آن روز جبرئیل آمده و گفت لا فقی
 لا سیف الا ذوالفقار ای گروه مردم این علی است که در فتح حنیله هر یک از ثار ما را میت جنگ
 دادم و فرستید بدون اینکه متبع از نیام کشیده شود و تیری از جانب دشمن بموی ثار آن کرد و
 راه هر میت پیش گرفتید و پس از اینکه رایت را بعلی دادم رفت و عمر و عترة و مر حب و عات را

و شجاعت و یهود را بجا که انداخته و در بآهنین قلعه را که بقوه الهیه ملکوتیه از جای کند و پل را بخت
 قرار داد و مسلمانان و ثناء را از خندق عبور داد و فتح قلعه نمود ای کرده مردم علی است که بشیر و مرد
 و جو افروزی او اسلام قوت گرفت و بوجه ایت خدایا شاخه و تپاش میاید ای کرده مردم
 آنچه را که از گفتن آن خدایا از خود راضی نموده باشد پس اگر کافر شود ثناء حاضرین بلکه تمام خلق زمین
 مطلق ضرر بخند از رسیده خدا یا بایز مؤمنین را و غضب کن بر آنها یک کافر شوند و ترغبت تو نموده
 و علی را مانع شود از حق ولایت و خلافت چون کلمات شافیه و افیه آن صدر نشین مسند نبوت و اقامت
 فلک رسالت این مقام رسید آنجا عت آواز را بلند کردند که ای رسول الهی شنیدیم و اطاعت کردیم
 بدو و زبانه های خود حسب الامر پروردگار خود پس دست بیعت بر بول خدا و علی مرتضی داده و اول کسی که دست
 بیعت داد ابو بکر و پس از آن عسکرن الخطاب و پس از آن ویکری و چارمی و پنجی و مهاجرین و انصار و سایر
 اصناف و طبقات بقدر مراتبهم و منازلهم تا آنیکه نماز عصر و نماز مغرب و غار در یک مکان که از مدینه بخبر
 اشتغال مردم بر بیعت و هر که بیعت میکرد دوست او بدست مبارک مطهر آن بر کنده خداوند میرسد
 الحمد للدی فضلنا علی جمیع العالمین و بعد فرمود ای حاضرین بغائبین برسانید پدرم و پسر و پسر پسر و سایر
 چند امکه این خطبه و ابلاغ تا قیامت قول بقول برود و مردمان باز دانند که هر کس خلافت و ولایت
 و وزارت علی را از جانب حق بمواسطه تغییر ندهد از آتش دوزخ زهد و این هنگام آنجا عت که یکصد
 بیت هزار تن بشمار صیفت یکبار به اقدام و امر بیعت نمودند و علی علیه السلام را بلفظ امیر المؤمنین خواند
 و گفتند السلام علیک یا امیر المؤمنین عمر بن الخطاب این تهنیت سخنی چند را فرمود و گفت بخیر
 لَکَ یا عَلِیُّ اصْحَبْتُ مَوْلَایَ وَ مَوْلَایَ کُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ یعنی خوش و خوش بر تو ای علی که امام

امام و سردار شدی بر من در تمامت مردان و زنان مسلمین و سه روز در آن مکان پیغمبر صلی الله علیه و آله
توقف فرمود و آن جماعت دست بپای علی میدادند و زبان به تحنیت میگذاشتند و جبرئیل در آن مکان بصورت
جوان خوشروئی بآلبا سنهاى خوشبو حاضر و تنهت گویان بود و گفت **وَاللّٰهُ مَا رَأَيْتُكَ الْيَوْمَ قَطُّ**
اَشَدَّ وَمَا اَكَّدَ الْاِمْنُ عَمَّا اَنْ يُعْقِدَ لَهُ عَقْدًا لَا يُحِلُّهُ اِلَّا كَافِرًا بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَرَسُولِهِ
الْكَرِيمِ وَيُلْ طَوِيلُ لِمَنْ حَقَّ عَقْدُهُ یعنی سوگند باجده ای ندیم مانند امروز که بدین تاکید و تشدید سوگند
از بر پیغمبر خود علی علیه السلام عقد ولایت و خلافت بست و نمی گشاید این عقد را مگر کسی که باجده ای
رسول کافر گردد و ای بر آنکس پس و ای بر آنکس که این عقد بکشد عمر بن الخطاب چون این سخن از آن جوان شنید
در حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعضی رسانید پیغمبر فرمود و هستی که بود گفت ندیم فرمود جبرئیل بود
ای سحر بر پیر از آنکه گشایند آن عقد تو باشی چه اگر حل آن عقد کنی بکمان خستد و رسول و تمامت
مؤمنان از تو بیزار خواهند بود و چنانچه خبر جبرئیل شنیدی کافر بخدا و رسول شده و ملعون زل و ابد خویش
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود **اِنَّ عَلِيًّا سَيُدِّ السَّلِيْمَ وَ اِمَامَ الْمُتَّقِيْنَ وَ قَائِدَ الْعِزَّةِ الْمُجَلِّينِ**
وَ وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّ وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ قُوَّةَ دِينِ الْمُبِيْنِ رَاسِخَ الْقَدَمِيْنَ مِنْ الْعُرْكِيْنَ وَ اَهْرَمَ مَنَهِ
جِنْدَ الشَّيَاطِيْنِ وَ اَعْمَدَةَ بَيْتَةِ خَاتَمِ النَّبِيِّ وَ مَنْ عَلَيْهِ وَ عَمَلُهُ ذَوَالشَّرَفِيْنَ وَ فِي سَيْفِهِ
وَ جِهَادُهُ ذَوَالْفَضْلَيْنِ وَ هَذَا وَ قِي كُلُّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي اِي كَرِهَ مَرْدَمٌ مَّبَارَكٌ بِاَدْرِثَا وَ لَائِي وَ لَائِي
علی علیه السلام ای مردم بشناسید مقام علی مولای خود را اوست سابق الايمان المشهود بالاثقان المعروف
بالاحسان المشهور فی القرآن ففی القرآن له التبیان و فی التورات له البهتان و فی الانجیل له السان و فی الصحف له الذکران و فی صلیبه اتمل الثمران و بالانجوبه يتشاكل

فی الفضل الحسان ای کرده مردم بگویم برای شما کامل کرد و دانی شما بر علی امام و پیوای شما تائیدیه
 و بشن شما چنین امیر و پیوای در دو دین موجب افتخار و سرافرازی و بلندی و شرافت مندی شماست
 بدین علی است دافع الکربة و منیت البدعه و محی سیه و قاعد الی التجه قائم بالفرض و السنه
 مسیب الانس و الجنة مصرف فی الجهاد الاعنه و الاحسان بلا منة كاتب الجواد هلال الجنة
 و الحق فی بیانه شمس الشمس افضل النفوس قاصع الکفرة و المجوس تحار الملک القدوس
 کلیم الشمس محی النفس مفتاح النجات مفر المشکلات السابق بالخیرات التالی للآیات
 دافع المعصلات صاحب المعجزات سفینه النجات حامل اللواء و الرایات ای کرده مردم بگویم
 برای شما که بعد از این عارف بتمام علی امام و خلیفه خود شوید و ترک مخالفت او نمائید علی است باب العلک
 و جمیع العلوم لانه العلوم علی است فاروق الاعلم و الاعظم علی است مظهر العجائب و مظهر الغرائب قائل
 و امیر البره ای مردمان علی امام شما در آسمان شما طیل نامند و در لوح قنوم منجمت است و در قلم منصور
 و در عرش معین و در زور رضوان امین و در زور العین اصعب و در صحف ابراهیم خلیل و در تورات
 ایلیا و در زبور اریا و در انجیل بریا و در صحف حجر العین و در قرآن علی و شبی که معراج رفتم پروردگار
 خرمود و امجد زینین که رفتم علی را از من سلام برسان و بگو من تورا دوست میدارم و هر که تورا دوست
 دارد او را من نیز دوست میدارم و از دوستی من که باوست نام او را ز نام خودم شش نمودم و من
 علی الاعلی ستم و او را علی خواندم ای کرده مردم بشوید و مولای خود را بشناسید علی است امام الانام
 مزمین الايام ابوالاعلام و سیغه نظر الاسلام الدین القوم و القرآن العظیم المولی الرحیم
 النبی العظیم و ان لدنیا علی حکم و تصرط المستقیم ای کرده مردم خداوند امر و نعمت

بر شما تمام فرمود و بیدار و هشیار باشید که این نعمت را عظیم را از دست ندهید یا کفران نعمت
و جبرئیل این آیت را در این وقت در باره شما فرود آورده **الْيَوْمَ بَشَّرْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْكُمْ**
فَلَا تَحْشَوْنَ و **اخْتَوْنَ الْيَوْمَ اَحْكَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** و **اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي** و **رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ**
دُنیا یعنی امروز کافران از وصول منی و ادراک معنی نویسد شدند و شما جز از من بیم نکنید
همانا امروز منضبط علی در ولایت و خلافت دین شما را کامل نمودم و نعمت خود را بر شما نهایت
بردم و اسلام برای شما این نهادم بعد از اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله سه روز در غدیر فوقف فرمود و کار
بیعت تمام شد هیچ راه فرمود و طریق بدیده پیش داشتند و این وقت حارث بن نعمان بر نامه
خود بر پشت و از کین با علی علیه السلام و نصب او در خلافت سینه اش تنگی نمود و توان تحمل آورد
رفت و شتر خود را پیش تاخته با رسول خدای آغاز منازعت نهاد و گفت ما را بکفله شهادت
ولایت کردی پذیرفتار شدیم و بقیام نماز امر کردی اجابت نمودیم و برزخه و رکوعه و حج و جهاد
فرمان دادی بر رفیقیم و دیگر هیچ نامه اکنون دست پر عمت را گرفتی و بر همه مسلمانان امیر گما
شدی و میگوئی بعد از من امیر شاست و او را اطاعت نمایند این را از خود میگوئی یا به امر خدا میکنی
پیغمبر فرمود به امر خدا کرده ام حارث روی بر تافت و گفت خداوند آنچه محمد در حق علی میگوید
اگر راست است بمن از آسمان سنگی بباران یا مرا بعد از بی درزا که گرفتار کن هنوز این سخن در دهان
داشت که سنگی از آسمان بر سرش آمد چنانچه از دبرش بیرون شد و در زمان بیفتاد و جان بداد
و خداوند این آیه را در شرح حال و سؤال او بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در این وقت بفرستاد **سَلَامٌ**

سائل عذاب واقع للکافرین لیس له دافع یعنی جو نهنده خواسته عذابی استوار شد و آن عذاب برای کافران بازدارنده نتواند بود و در این وقت عمر و عباس قصیده اش خوانده که مرصع است

بِأَلِ مُحَمَّدٍ عَرَفَ الصَّوْبُ	وَفِي أَمَايَهُمْ نَزَلَ الْكِتَابُ
وَهُمْ حَجَّ الْأَلِهَ عَلَى الْبَرَايَا	بِهِمْ وَبِحَدِّهِمْ لَا يُبْتَرَأُ
وَالِاسْمَا أَبُو حَسَنِ عَلَى	لَهُ فِي الْحَرْبِ رِقَبَةٌ تَهَابُ
طَعَامُ سَبُونَا نُهْجُ الْأَعَادُ	وَقِصُّ دَمِ الرِّقَابِ لَهُ شَرُّ
وَضَرْبُهُ كَبِيعَهُ بِخُمْ	مُعَاقِدِهِمَا مِنَ الْقِيَوْمِ الرِّقَابُ
عَلَى الدَّرِّ وَالذَّهَبِ الْمَصْفَا	وَبَاقِي النَّاسِ كُلَّهُمْ قِرَابُ
هُوَ الْبُكَاءُ فِي الْحَرْبِ لِمَلَا	هُوَ الصَّحَالُ إِذَا شَدَّ انْصَرَابُ

هُوَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ وَقَالَ نُوحٌ
وَبَابُ اللَّهِ وَانْقَطَعَ الْخَطَابُ

آیات آن آیت مبارکه و این خطبه شریفه که در این حدیث مطهر است و این سنده ها را آن خطبه شریف را سرودها با ترجمه در این مجموعه تذکر کرده ایم و دیگر چه گونه جای انکار را بی مسکین از ولایت و وصایت و فضیلت و منقبت امیر المؤمنین علی علیه السلام باقی میماند هرگاه از تمام آیات قرآن مجانی و روایات رسول ربانی که در فضایل و مناقب و ولایت و خلافت امیر المؤمنین علیه السلام صرف نظر نموده و ندیده انکاریم همین یک حدیث و داستان غدیر خم و نزول آن آیات و انبی هدایات و همین خطبه و انبی هدایه که یکصد و هفتاد و هزار نفر حاضر و از دو سید

خود رسول خدا صلی الله علیه و آله شینده و راویان و اقلان آن هم اکثر اهل سنت و جماعت
 و علما و شاهان بطریق خودشان در کتب و تالیفاتشان ذکر و مظهر و هشته اند برای اثبات و حجاب
 انکار امر ولایت ولی کارخانه ذوالنسن امیر المؤمنین صلوٰه بعد و سلامه علیه کافی است ^{منکر}
 ولایت آنحضرت را غیر از اینکه گوئیم یا بواسطه قلت قدرت و قوت فروغ چشم دل از نور
 انوار شمس ولایت مطلقه بی بهره اند یا از قصور استعداد و نقصان لیاقت و بضاعت
 نفسانیه و تمکنی سینه و پستی قدر منکر مقامات عالیه ولایت مطلقه گردیده و یا از عدم
 سعادت و فقدان استطاعت و عدم پایه و مایه که مؤلفه بعض و کینه و حسدند و زری
 حضرت و بعض و کینه در مقام انکار چنین امری که از آفتاب روشن تر است شده اند
 مگر بگوئیم لطف پاک باید که شود قابل فیض این جماعت ائمه در لطفه علی خواهند داشت
 و چنانچه در حدیثی که بنظم رسیده و در همین مجموعه ام بقلم این خاک رست بخارش یافته
 شیطان در لطفه این جماعت شرکت داشته و بعداً هم خواهد داشت و در حدیث دیگر هم
 ما ثور است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بعض و دشمن علی علیه السلام نمیشود
 مگر حرام زاده و دوست علی علیه السلام نمیشود مگر حلال زاده و الا چه تصور در اطراف انکار و بعض
 این جماعت میتوان نمود و حال آنکه اکثر ایشان علما و شاهان و نجابتند که در کتب و تفسیر خود
 ذکر و داستان غدر جسم و نزول آیات بجهان شرحی که در همین حدیث مذکور است مظهر است
 و از اینکه اکثر از اهل جماعت سنت عالم و اعتقاد بر این میانند که وجود واجب الوجود ^{بدل}
 عقولیه و فطریه جسمیه ثابت و مبرهن است و میدانند و بر این جماعت روشن است که چون

نجاتی در میان واجب و ممکن و خالق و مخلوق و صانع و مضرع نیست پس در امور دین و دنیا
و آخرت خود که نمیتوان جهان عقول ناقصه کفایت در عمل نمود واسطه و وسیله که دارای وجه

یکی بی الٰهی و یکی بی الخلقی باشد لازم داریم و آن واسطه البته بایستی اشرف و افضل و عقل
و اکل و اعلم و عادل و اتقی و اقدس و ارفع و اللطف از تمام مخلوق باشد که بین خدا و
بندگان واسطه یعنی پیغامبر باشد تا بنده کان را وکیل و معتمد و مکمل و مربی و مفرک
کرد تا بتواند بمعالم دنیته و بمعارف بقینه نایل و بعوالم ملکوت و جبروت درو حایات

و اصل شوند پس وجود پیغمبری برای بنده کان در هر دوره و زمان لازم و واجب است
و همچنین بعد از هر پیغمبری در هر زمانی که از این جهان بجهان دیگر رفت لازم و واجب است و این

که از خدای تعالی برای آوردن کائنات و در نزد آن پیغمبر که اشته باشد شخصی که لیاقت و قابلیت
داشته باشد بگذارد و او را ولایت و خلافت بدهد و بمحافظت احکام و نظام امور نام کار
و اعطای مسم پرورش است که تشخیص چنین شخصی هم که دارای تمام علوم و اوصاف و صفات
رسالت و شایسته مقام ولایت باشد بفرستد تا بخواهد بود یعنی چنین شخصی تمام معنی

که کفایت و کفایت ولایت داشته باشد خدا تعالی می شناسد و خدا تعالی باید معلوم فرماید
که آن ولی تمام صفات و علوم پیغمبر را دارا و استحقاق حفظ و ولایت و نظم و حقیقت را از
حق و حقیقت سزاوار باشد و هرگاه غیر از این باشد کار دین و دنیای بنده کان خللی
خواهد شد و خداوند عظیم تر و حکیم تر است که نظم عالم را حمل بگذارد و چنین شخصی البته
باید دارای علم لدنی آفرین باشد تا در احکام و قضایا بجزا زود و بر بنایا و ملایا و حوادث و

و حوائج دُارب و اسرار و مطالب نزدیک و دور و حاضر و غائب تمام آفریدگان و انبیا باشد و برنجاع
و انجام آن توانا تا در هر چه حکم فرماید هیچیک از جنبه بیرون از عدالت زفته باشد پس در این
ملاحظه کنند برای ادراک این مقادیر و تفویض این منصب که این صفات حسنه در آن جاسع باشد غیر از خود
مبارک امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام سزاوارتری نبود که ولایت و خلافت نصیب شود و حقیقت
حمیده و مخفی سعیده و حالات و اطوار و افعال و اعمال و علوم و تقوی و عصمت و قدس و زهد و کمال
و بصیرت امیر المومنین علیه السلام در تمام مراحل مسائل بر مؤلف و مخالف و دوست و دشمن چنان
روشن است که هیچکس را محل تنفس و امید براری با آنحضرت نبود و هرگاه از روی بغض و عناد باشد
و از طریق انصاف خواسته باشند برونند مثل ابوبکر بن ابی قحافه که در غیر چند مرتبه گفت اظہار شد
و لَکُم و کُنتَ بَیْزِکُم اَقِلُونِی اَقِلُونِی اَقِلُونِی یا مثل عمر بن الخطاب که در بغداد جای گفت اَقِلُوا
عَلِیَّ کُلَّکُمْ عُمُرُ سزاوار خلافت میباشند یا سزاوار و زینسیده و خلافت و ولایت مثل علی بن ابیطالب
علیه السلام است که میفرماید سَکُونِی قَبْلَ اَنْ اَفْقِدُوْنِی خُودِ اَیْنِ شَیْءٍ اَعَادِثُ حَضْرَتِ خُتَمِی مَرْتَبَ
رَسُولِ اکَرَمِ صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم در مصیبت و ولایت و وصایت علی علیه السلام فرموده اَقْرَار و از بدو در کتب
و تالیفات متعوض و منظور داشته اند باز راه مستقیم را که ولایت و خلافت امیر المومنین علیه السلام است
نداشته براه کج معوج رفته و میروند و این عمل و رفتار ایشان را با این احادیث و اخباری که از طرق
خود آن جماعت رسیده نمیتوان هیچگونه قیاس و در مخالفت ایشان نمود مگر همیکه گفته شد لفظ پاک
باید که شود قابل فیض و رنطقه علی است و شیطان شرکت در انفاق و لطفه ایشان داشته است
و هیچ دلایلی و دیکر برای آن نمیتوانستند اقامه نمایند زیرا دوستان غدیر خیم و نزول آیات

شریف از جانب حدیث و اداء این خطبه مفضل را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و آن کلام
 پنج تنخ لک علی گفتن عمر بن الخطاب و آن سنگ آمدن از آسمان بر سر حارث بن نعمان را
 خود آن جماعت قائلند و در کتب خود متذکر میباشند و کثر بهان احادیث را این بنده در این
 مجموعه افضایل برای اینکه شهادت خود و دشمنان او در فضیلت و مناقب مولانا امیر المومنین
 علیه السلام آشکار و روشن دارم هر حدیثی را که بنام هر یک از علما و شایر و رومیان این عبادت
 مطهر داشته ام که بر مطالعه کنندگان ثابت و برین خواهد گردید که هیچ دلالی غیر از خدای و
 خلل لطفه برای اینجاست نخواهد بود و در همین موضوع حدیثی هم از رسول خدای صلی الله علیه و آله
 که در این مجموعه نکاشش یافته و برای اثبات عرض بنده فکر مرجه به آن حدیث نمایند

محمود بدل حب علی را دارا بی حب علی است هر که مادر بخاست
 انکس که خلل بنطفه اش پیدا شد اندر دل او حب علی از حد روست

حدیث دولیت چهارم شیخ طوسی در کتاب المالی بسند خود از ابن عباس روایت نموده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من دعای مستجاب شده و همچنین علی دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم
 خلیل میستم عرض کردند یا رسول الله چگونه دعای مستجاب شده پدرت ابراهیم شد فرمود که من
 به ابراهیم وحی فرستادم انی جامعک للناس اماما من ترا امام و پیشوای مردم میکنم ابراهیم ازین مرده
 شد و عرض کرد پروردگار از در بین امامانی مثل من قرار ده و وحی آمد ای ابراهیم من با تو عهدی
 نمیکنم که به آن وفا ننمایم عرض کرد پروردگار چه عهدی است که به آن وفا نخواهی کرد فرمود عهدی میکنم
 که ظالم از دین تو را امام کنم عرض کرد الهی از دین من آن ظالمی که بعد تو زسد کیت فرمود انکس که

سجدہ کند و اورا خدای خود داند و اورا تشکد ابراہیم عرض کرد و اجنبی نبی ان بعد از
 رَبِّهَا هُنَّ اَضَلُّنَّ کَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ خداوند من و اولاد و ذریہ مرا از عبادت بت محفلت
 کن کہ بسیاری از مردم را گمراہ کرده اند رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود پس دعای ابراہیم
 بمن و برادر من علی منتہی شد و مادعی مستجاب شد او شیم زیرا کہ من و علی علیہ السلام در مسجد ابراہیم
 بہ بت سجدہ نکردیم پس حق تعالی مرا بنی و علی علیہ السلام را وصی و ذریہ و اولاد مرا و علی را
 کہ از ذریہ ابراہیم هستیم امامان بر خلق خود و این حدیث دولیت پانزدہم
 شیخ طوسی در کتاب التالی بہ ہناد خود از اصنع بن نباتہ روایت کرد است کہ از اشعث بن قیس
 گفتہ وجوب رختی شنیدیم کہ بعلی علیہ السلام گفتند ما را از خلوات خود و فاطمہ علیہا السلام
 خبر دہ فرمود بشی من و فاطمہ در فراش خواب خوابیدہ بودیم کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
 داخل حجرہ شد و حجتہ ما خراما شیر آورده بود کہ ما را وحسن و حسین را بخواند چون داخل شد
 یک پا را در طرف من گذاشت و یک پا را در طرف فاطمہ گذاشت فاطمہ علیہا السلام کہ یہ در آمد
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود ای دختر ک من چرا کہ یہ میکنی عرض کرد چگونہ کہ یہ کنم و علی
 انکہ فرش خواب با مسح است در این کساء کہ نصف آن در زیر پای ماست و نصف دیگر آن
 بر روی ما رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود ای فاطمہ نمیدانی مگر خستہ ای از بالای آستان
 فطری بوی زمین افکند و بدت را برگزید و اورا بندہ خالص خود کرد ایند و بر سالت مسجود
 گرد و اورا این وصی خود فرمود و باز فطری بوی زمین افکند و شوہرت علی را برگزید و اورا
 وصی و خلیفہ و وزیر و جانشین من فرمود ای فاطمہ مگر نمیدانی کہ عرش از رور و کار خود ستوا

که او از بنی مزین گردانده است ^{بجای} اورا بحسن و حسن علیها سلام مزین فرمود (شعر)

هُوَ الَّذِي صَارَ عَرْشَ الرَّبِّ أَشْفَافِ اذْصَارَ قَرْطِيبَهُ اَنْبَاءُ الْكُرْمَانِ

ای فاطمه پدر تو و شوهر تو و دو فرزند ان تو اول مخلوق در گردیدگان خداوند ^{دو} حدیث

شافیه هم شیخ طوسی در کتاب امالی به سند خود روایت نموده که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ^{علیه السلام}

که بر پس الیهود فرمود طایفه یهود چند فرقه اند پس الیهود عددی شمرده است فرمود دروغ ^{گفته}

پس روی بجانب حاضرین کرد و فرمود اگر امر خلافت بمن باز گردد هر آینه حکم کنم در میان ^{اهل}

نوریه بتوریه ایشان و در میان اهل انجیل به انجیلیشان و در میان اهل فرقان بقرانیشان

یهود هفتاد و یکفرقه شدند هفتاد و فرقه آنها در آتش است و یکفرقه ایشان ناجی و اهل

بهشت هستند و فرقه ناجی آن کسانیست که پیروی یوشع بن نون و وصی موسی کردند و نصاری ^{هفتاد}

دو فرقه شده اند هفتاد و یکفرقه از اهل آتش و در دوزخند و یکی از آن ناجی و اهل بهشتند

و فرقه ناجی کسانی هستند که پیروی ثعالب و وصی عیسی کردند و این امت هفتاد و سه فرقه خواهند

شد هفتاد و دو و فرقه از آن در آتش است و یکی از آن ناجی و اهل بهشتند و فرقه ناجی

هستند که پیروی وصی محمد صلی الله علیه و آله کردند و دست مبارک بسینه خود زده بعد از ان فرمود

میزده طایفه از این هفتاد و سه فرقه طایفه محب و دوستدار من هستند و یکی از آن میزده

فرقه در بهشت است و ایشانند بمط و اوسط و دوازده دیگر در جهنم هستند یا علی ^{حجت} بمحکم

من شیعۀ مَن فرقة الناجية حدیث دو حدیث هفتاد و سه ام شیخ طوسی در کتاب ^{کتاب}

و در کتاب مجالس به سند خود از ربیع بن نويس ندیم مضمون روایت کرده است که از حضرت امام جعفر ^{جمع}

صادق علیه السلام پرسیدم از سبب سجده سگری که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بجا آورد و بفرست
فرمود وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به امری از امور خود بجائی فرستاده بود
و در آن سفر انعام و احسان وافر کرد و مردم همه اورا مرح و شانه میگفتند چون مراجعت کرد و
نظر بود و بمسجد آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دیده دست بردن او انداخت و با او معاشرت
کرد و از حالات و وقایع سفر سؤال فرمود و علی علیه السلام عرض میکرد و چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله
از سرور سخنان علی علیه السلام برافروخته و میدرخشید چون علی علیه السلام سخن خود را تمام کرد و رسول خدا
فرمود یا ابوالحسن ترا بشا رتی دهم عرض کرد بلی پدر و مادر من فدای تو باد تو بسیار ثبات نیک
و اده فرمود جبرئیل در وقت زوال بن نازل شد و گفت یا محمد انیک پر عمت علی بر تو وارد میشود
و خدا آیتها بسبب او عطا فرماید و نیکو عمل کن کرد و انیکه در این سفر چنین و چنان کرد و آنچه کرده
همه را بیان کرد و بمن خبر داد و بعد از آن گفت هر که از اولاد آدم بشی بن آدم که وصی آدم
بود تو لا حجت بخت یافت و شیث پدرش آدم بخت یافت و آدم بخدای عز و جل و هر کسی
که بام بن نوح که وصی نوح بود تو لا حجت بخت یافت و سام تبولای نوح و نوح تبولای
خدای عز و جل و هر کسی که بر اسمعیل یا ایزه استحقاق وصی ابراهیم خلیل الله بود تو لا حجت بخت یافت
و اسمعیل پدرش ابراهیم بخت یافت و ابراهیم بخدای عز و جل و هر کسی که یوشع بن نون وصی
موسی تو لا حجت بخت یافت و یوشع موسی بخت یافت و موسی بخدای عز و جل و هر کسی که
بشعرون تو لا حجت بخت یافت و بشعرون بعضی بخت یافت و عیسی بن مریم بخدای عز و جل
اکنون ای محمد هر کس علی علیه السلام تو لا حقه و او را دوست دارد و او را صاحب امر دانند

وادراولی تصرف در امور خود و انداختن اید اوست زیرا تو در حیات تو و وصی و خلیفه وقت بعد
 تو و علی علیه السلام بسبب تولای تو نجات یافته و تو متولای خودی غرض اصل ای محمد خداست
 تر از همه انبیاء سید و سرور گردید و علی علیه السلام را بر تمام اوصیاء سید و سرور گرد و او را
 بهترین همه اوصیاء گردانید و همچنین امامان از رویه تو و علی را تا روز قیامت که بازده قرن مستند
 پس علی علیه السلام مسجد شکر افتاد و پیوسته کونهای خود را بر روی خاک میمالید شکر از این نعمت
 که خداست بر او کرامت فرموده حدیث دولت هجده ام شیخ طوسی در کتاب الحاشی
 بر سنن خود از ابو سعید خدری روایت کرده است که روزی امیر المؤمنین علیه السلام گرسنه بود
 علیه السلام فرمود برو تو چیزی هست بمن دهی و مرا به آن اطعام کنی فاطمه علیه السلام گفت قسم بر آن
 پدرم را غنوت مبعوث گردانید چیزی از زمین نیست و دوزات که خود حسن و حسین هر سر گرسنه
 مانده ایم و آنچه داشته ایم بتو داده و تو را بخود حسن و حسین مقدم داشته ام فرمود این طفل
 مرا مقدم میداری چرا مرا اعلام کردی تا طعامی برای شما تحویل کنم فاطمه علیه السلام عرض
 کرد یا اباجسن از خدا شرم میدارم که ترا تکلیف کنم بخیزی که بر آن قادر نباشی آنحضرت
 بخداست اعطاء نموده با حسن ظن از خانه بیرون آمد دیناری قرض کرد که با محتاج عیال خود را
 بخرد و حال ایشان را با صلاح آورد که ناگاه مقدار او را دید و آن روز نجات گرم بود دست
 آفتاب از بالای سر برافراشته و حرارت زمین از زیر پای او را یافته بود علی علیه السلام چون
 مقدار او را دید بدحال شده نمود و فرمود تو چه رسیده که در این ساعت گرمی از منزل خود برو
 آمده گفت یا علی مرا که از راه حال من سؤال کن حضرت فرمود طاقت ندارم و تاب ندارم

که از من بگری و از حال خود مرا آگاه نکنی گفت یا ابو الحسن از خدا تو آتاس میکنم مرا بگذارد و بگذرد
 و از عالم برپس میل ندارم تو را از حال خود با خبر کنم تا طول و عینین کردی علی علیه السلام فرمود مرا تا آب
 نیت که از حال خود مرا بی اطلاع داری عرض کرد اکنون که قبول میکنی گمان میکنم قسم به آنسکه
 محمد صلی الله علیه و آله را بموت فرستاده مرا در این وقت از منزل بیرون نیاورد مگر تلاش حجت معاش
 زیرا که عیال خود را بجای نمی گذاشتم و بیرون آمدم که زمین را تاب تحمل من نیت و با کمال اندوه از خانه
 بیرون آمدم که این است حال من چون علی علیه السلام این را شنید اشک از دیدگانش جاری
 گردید چنانکه رخساره اش جاری گردید پس فرمود سو کند بان کسیکه تو سو کند به او یا بد کردی که از من
 از خانه بیرون نیاورد مگر آنچه را بیرون آورد و من دنیاری قرض کرده ام برای ما محتاج این
 اینک تو این را بگیری و بروی که من آرا بتو ایشار کردم و آن دنیار را بمقتدا داد و بمسجد آمد و نماز
 و عصر و مغرب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آورد چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز مغرب
 فارغ شد بعلی علیه السلام فرمود یا ابو الحسن امشب طعامی داری تا با تو آمده تناول کنیم علی علیه السلام
 سرزیر افکند و جواب گفت چون شرم میداشت که آن حالت را رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کند در وقت
 از حکایت دنیار و دادن بمقتدا از جانب خدا با خبر بود و حدیثی امر فرموده بود که امشب
 در خانه علی علیه السلام طعام بخورد و چون سکوت علی علیه السلام را دید فرمود یا ابو الحسن
 چرا جواب نمیگویی یا بگو نه یا باز کردم یا بگو بلی تا با تو بیایم علی علیه السلام عرض کرد سائید
 بروم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته تا بمنزل فاطمه علیها السلام
 داخل شدند و دینند فاطمه علیها السلام در مصلاهی خود نشسته بود و نماز خود را بجای آورده

در عقب خود کاره طحی دید که بخار آن بر می آمد چون فاطمه علیها سلام آواز رسوخه، صلی علیه و آله
 شنید از مصلاهی خود برخاسته و بر آنحضرت سلام کرد و عزیزترین مردم بود و در زانو آنحضرت در سجده
 صلی علیه و آله جواب سلام او را باز داد و دست بر سر و رویش کشید و فرمود ای دختر من چگونه است
 حال تو عرض کرد خیر است فرمود ما را طحی ده تا بخوریم فاطمه علیها سلام آن طرف طعام را که در مصلا
 خود دید خدمت رسوخه، صلی علیه و آله آورد پس رسوخه، گفت حمد خدا را که تو یا علی مانده
 زکریا کرد ایند و فاطمه را مانند مریم و شارا از طعام بهشت فرستاد یا علی این عوض و نیاری است که
 دادی و او را بر خود مقدم داشتی و خداوند این را بجزای آن اکر ام بمقداد و عنایت و اکر ام فرمود ^{الله}
 بِرِزْقٍ مَّائِثَةٍ بَغِيرِ حِجَابٍ حَدَّثَ دُوَيْتُ فَوْزْدُهُم ابْنُ شاذان از طریق عامه و است
 از حضرت جعفر صادق علیه السلام از پدرش از اجدادش روایت کرده است که روزی امیرالمومنین ^{منین}
 در یکی از محلات کوفه نشسته بود و مردم بر دورش جمع بودند مردی گفت یا امیرالمومنین تو در مکان
 کرامت که خسته ایجا برای تو قرار داد است نشسته و پدرت ابوطالب در آتش جهنم مغرب است
 امیرالمومنین علیه السلام بر آشت فرمود و خداوند است را بکنده قسم با منیکه محمد صلی علیه و آله
 مبعوث گردانید که اگر پدرم شفاعت کند جمیع کنایان کنایه کاران روی زمین را خدا شفا
 او را قبول کند پدر من در آتش مغرب است و حال آنکه پدرش قنوت کننده بهشت و دوزخ است
 قسم بخدا، غرض آنکه فوراً ابوطالب در روز قیامت فرو میثاند انوار حلاقی را که نور
 که آن نور محمد صلی علیه و آله و نور فاطمه علیها سلام و نور حسن علیه سلام و نور حسین علیه سلام و نور
 از اولاد حسین هستند زیرا که نور او از نور است خدا تعالی از خلق کرد پیش از آنکه آدم را

بیا فرید بدو هزار سال حدیث دویست بعیتیم شیخ طبری در کتاب احتجاج به پیغام خود از حضرت امام
 محمد باقر علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در سجده حنیف خطبه خوانده و در آن خطبه
 ای کرده مردم علی علیه السلام و اولاد او ثقلی و قرآن ثقلی و کبریا و بر یک از این دو ثقل از یک
 جبهه نشوند تا رجوع بر من وارد شوند ایشانند امنای خدا بر خلق و حکام خدا و در روی زمین
 اکاه باشند که من رسانیدم اکاه باشند که من تبلیغ کردم اکاه باشند که من شنواییدم اکاه باشند
 که من واضح کردم اکاه باشند که خدا آیتها فرمود و من نیز از قول خدا اقامت اکاه باشند که امیر
 نیست مگر بر آدم این مرد و امارت مؤمنان شایسته احدی نیست مگر اوی یعنی علی علیه السلام
 حدیث دویست بعیتیم ابن بابویه به پیغام خود روایت کرده است که مالک بن صهره
 را اسی در سیر ابوذر گوید روزی ابوذر و علی بن ابیطالب علیه السلام و مقداد و اسود و عمار بن یاسر و
 بن الحیان و عبد الله مسعود در یکجا جمع بودند ابوذر عرض کرد ما را حدیثی گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و کواهی دهم و برای دو عالم گنیم و او را توحید تصدیق نمایم علی علیه السلام فرمود شما میدانید که آن
 زمان تقاضای حدیث شنیدن از من نمیکند عرض کردند راست گفتی بخدایه گفتند تو از برای
 حدیثی نقل کن خدایه گفت شما میدانید که از من شکلات حدیث را سؤال میکنند لا غیر
 گفتند راست گفتی پس باین معنی گفتند تو ما را حدیث بیان کن گفت شما میدانید که من
 فتم از غیر آن از من سؤال نمایند پس گفتند ای عمار تو را حدیثی گوی گفت شما میدانید که من
 فسیان زیاد و دارم مرا حدیثی در یاد نمایند ابوذر گفت اکنون که هر یک از شما متقدر تعبیر
 من از برای شما حدیثی نقل میکنم من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام و از شما نیز

اشخاصی هستند که شنیده اند آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شما گواهی میدهید که معبود
 نیست مگر خدا تعالی و محمد صلی الله علیه و آله روحی است و اینکه قیامت برپا خواهد شد و در آن
 نیست و خدا تعالی اهل قبور را زنده میکند و اینکه لعنت حق است و جهنم حق است و بهشت حق است
 گفتند ما گواهی میدهیم ابوذر گفت اکنون که هر یک گواهی دادید من هم گواهی بر حقانیت آنها
 بعد گفت شما گواهی میدهید که روحی است صلی الله علیه و آله فرمود از اولین و آخرین و از دروغ نبرد
 شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین شش نفر از اولین را نام برد و فرمود اول پیر آدم قایل
 دوم فرعون سیم ثمان چهارم قارون پنجم سامری ششم وصال که نام او در اولین است و خروج او در آخر
 و شش نفر از آخرین اول عجل است که ابو بکر باشد دوم فرعون است که معاویه باشد سیم ثمان که زیاد باشد
 چهارم قارون که سعید است پنجم سامری این است و او ابو موسی ثیری است ششم عمرو العاص است
 شما گواهی میدهید گفتند بل گفت من نیز بر این گواهم بعد از آن گفت شما گواهی میدهید که
 روحی است صلی الله علیه و آله فرمود است من دارد میشود بر حوض من با پنج رایت اول رایت
 عجل است که ابو بکر امیر این است و من دست او را بگیرم و چون دست او بدست من رسد رویش سیاه
 و پایش سخت ببرد و دل او سخت طبعین گیرد و پیران او که در زیر لوی درایت او نیندروند و نشان سیاه
 شود و بر این گویم شما با ثقلین من که ثما پیردم و سفارش کردم چه کردید گوئید ثقل اول که قرآن باشد
 مکتوب و بر ثقل دومم و حقش را ازاد کر فتم پس گویم بجانب ذات اشغال یعنی بوی جهنم روید و در آن
 با چهره های تیره و زبان تشنه بجانب شمال روند و ملائکه عذاب آنها را برانند و بجهنم در اندازند بعد از آن
 رایت فرعون این است که معاویه است آید و آنگاه بیشتر مردم امت من خواهند بود و من دست او بدست گیرم

چون دست او بکرم روی او و پیرایش سیاه کرد و پاهای بزرگ و دهنهای پان طبعین کرد و گویم با دو ثقل من
 که در میان شما که شتم چه رفتار کردید کوسینه ثقل کبر که قران بود کتیب و با ثقل دوم قتال و زیدیم و او را
 کشتیم پس گویم بدینال رفیق خود یعنی رایت اول که ابو بکر است روید و ایشان با لبان تشنه و روی سیاه
 بگذرند و ملاکشان را برانند و بجهنم داخل نمایند بعد از آن رایت ثانی است من که زیاده است با اتباع
 او بر من وارد شوند دست او بکرم روی او و با ثقل سیاه شود و پاهای پان بزرگ و آید گویم بماد
 خَلَفْتُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ بَعْدِي كَذَبَا الْاَكْبَرِ وَمَقَاهُ وَخَذْنَا الْاَصْغَرَ وَعَصِيَا كُوَيْمِ
 اسَلَكُوا سَبِيلَ صَاحِبِكُمْ فَيُفْرِقُونَ طَائِفًا مِّنْهُمْ مَّوَدَّةَ وَجْهِكُمْ لَا يُطِيعُونَ مِنْهُ قَطْرَةً وَاحِدَةً
 بعد از آن رایت ابو موسی اشعری وارد شود و پنجاه هزار نفر از امت من در تحت رایت او باشند دست
 چون بکرم روی سیاه شود و صاحبش بر روی سیاه و پاهای قران با لبان تشنه بگذرند و ایشان بجهنم
 بعد از آن عمر العاص وارد شود دست او بکرم روی سیاه کرد و گویم با ثقلین من چه کردید کوسینه
 ثقل اول را کتیب و با ثقل دوم قتال و اویم و با دشمن او یار و مددکار شدیم گویم ایشان را با لبان تشنه
 بدوستان و یاران ایشان در جهنم ملحق سازند بعد از آن رایت بلند آیت امیر المومنین علیه السلام خطاب
 علیه السلام وارد شود من دست او بکرم روی خودش و صاحبش بر پیش چون قمر و زین کرد و گویم بماد
 خَلَفْتُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي اصْحَابُ كُوَيْمِ پیر روی نمودیم ثقل کبر را و تصدیق کردیم و به آن
 اقرار آوردیم و اعانت نمودیم ثقل صغیر را و او را یاری کردیم و با دشمنان او جهاد نمودیم پس ایشان را از
 حوض خود سیراب سازم که بعد از آن تشنه نشوند و علی علیه السلام بارونی چون خورشید و صاحبش چون قمر
 که صحرای عسکر را نورانی نمایند پس ابو ذر گفت شاید این کوهی میباید گفتند علی گفت من نیز کوهی میدیم

عباد میگوید که اهی دهید در زخمه ای که ابو عبد الرحمن این حدیث را برای من نقل کرد
 ابو عبد الرحمن گفت کواه باشد که صحرا بن الحکم این حدیث را برای من روایت کرد صحرا بن
 گفت کواه باشد که حیان مرا بر این حدیث خبر داد حیان گفت کواه باشد که ربیع بن
 مرا بر این حدیث آگاه ساخت ربیع گفت کواه باشد که مالک بن صمزه بمن این حدیث
 گفت مالک بن صمزه گفت کواه باشد در زخمه ای که ابو ذر برای من این حدیث را از
 رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد و ابو ذر نیز چنین گفت و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود جریر از روپد کا حلیل این خبر بمن آورد حدیث دولیت بلیت دوم
 ابن طاووس در طرائف سی و دوم از عیسی روایت کرده است که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
 مردم بسیار میگویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله ابو بکر را امر کرد مردم نماز کنند از بعد از آن
 بعد از فرمود آنحضرت سر بریزا فکنه بعد از آن فرمود چنین میت عرض کردم پدر و مادر من
 تا این مطلب را برای من گفت فرماید که بدین من نفع بخشد و که اگر چون تو بیایم که حقیقت
 حال را برای من منکشف دارد پس فرمود ای عیسی چون مرض موت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 سکین شد سر خود را در امن علی علیه السلام گذاشت و او را اغمائی عارض شد و هنگام
 رسید و بانگ اذان بلال در داد عایشه بر دین آمد و گفت با عمر سر دین رو و بر مردم نماز کند
 عمر گفت ابو بکر نماز کند و او دومی برین است عایشه گفت راست گفتی و لکن پدرم مری است
 و میخواهم که مردم بر او هجوم آورند تو نماز کن عمر گفت ابو بکر نماز کند و من بجانب داری او باز
 ایتم و اگر مردم هجوم آورند بشین را کفایت کنم پس ابو بکر را گفت برو مردم نماز کن و محمد را

غشی عارض شده و مرا الحاق این است که از این غش بهوش نیاید و آنرا یعنی علی علیه السلام به او متحول
و تاب مفارقت او ندارد اکنون بنابر ثبات قبل از اینکه بهوش آید و اگر بهوش آید اندیشه
دارم که علی را بنهار امر کند و من امشب دیدم و می شنیدم با علی زار را در میان داشت و در آخر
شنیدم میگفت الصلوة الصلوة و ابو بکر جبه نماز برون آمد و مردم را از نماز کردن ابو بکر گرا
و انکار بود و کمان کردند رسول محمد صلی الله علیه و آله او را امر بنماز فرموده و تکبیر نماز گفتند
و لکن چندین تاخیر افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بهوش آمد فرمود عباس را حاضر
پس عباس و علی علیه السلام او را برداشته بمسجد آوردند و آنحضرت نشسته بر مردم نماز کردند بعد از آن
او را برداشته بر بالای منبر که اشته و جمیع اهل مدینه از مهاجرین و انصار جمیع شدند حتی
چون شنیدند رسول محمد صلی الله علیه و آله مسجد آمده و منبر رفته بمسجد آمدند بعضی کران و آواز
و نا علی را جعون گویان بودند و رسول محمد صلی الله علیه و آله خطبه مختصری ادا فرمود و گفت
ای کرده مهاجر و انصار و سایر کینکه امروز در این مسجد حضور دارید باید هر که حضور دارد و سخن را
بغایبین برساند آگاه باشید که من خلیفه و جانشین خود کردم در میان شما علم اکبر علم دین و نور
هدایت و قیام هر چیزی خدا تعالی هیچ چیز را در آن بجایگزاشته و آن حجت خداست
بر شما و خلیفه کردم در میان شما علم اکبر و علم دین و نور هدایت و صی خود علی بن ابیطالب علیه السلام
آگاه باشید که علی بن ابی طالب محکم حجت است او را محکم نگاه دارید و با او چنان در نرسد و از او جدا
نماید و نعمت خدا را بیا خود بیاورید که شما با یکدیگر دشمن بودید و خدا تعالی و الهای شما را با یکدیگر
رام و همدان فرمود و دشمنی شما را بدوستی مبدل ساخت ایها الناس این علی بن ابیطالب علیه السلام

گزیده است در امروز و بعد از امروز پس از آنروز و هر که او را دوست دارد و با او قولا جود دارد و در امروز
 و بعد از امروز و بعد از آنروز و فکر کرده و حق واجب حسد را ادا نموده و هر که او را دشمن دارد و در امروز
 و پس از امروز در روز قیامت کور و کرم شود و او را در روز حسد ایستاده حجتی نخواهد بود ایها
 در روز قیامت دنیای خود را با نهایت زنجیت بجز در دنیا ورید و اهل بیت من مقهور و مظلوم
 شنید و پیش شما و پیش ستمکاران و کمرانان است و جهال اهل ثوری داخل محشر شوید
 آگاه باشید و خدا تعالی همه را در کتاب خود نام برده و من آنهارا بشناسانیدم و تبلیغ است
 خود شما در غدیر ختم کردم و حالیه ام شما مینمایم و لکن شما را جاهل می بینم شما بگویم بعد
 بکفر باز گردید و مرتد نشوید و از روی نادانی و بی معرفتی پشت بکتاب حسد نکنید و سنت است
 نفس و میل طبیعت مگردانید زیرا که هر سنت و حدیث و کلامیکه با قرآن مخالف است مردود
 و باطل است قرآن پیشوای هدایت است و آرا قایدی است که مردم را هدایت کند بحکمت
 و موعظه نیکو بوی آن خوانند و آن قایدی امر است بعد از من و وارث علم و حکم و هدایت
 و اسرار است و وارث انبیاء پیش از من است و من ارث برنده وارث که ازنده ام پس
 فریبند به شما را کوساله سامری این است ایها الناس از حسد بپرسید و خداوند در خصوص
 اهل بیت من که ایشانند ارکان دین الهی و ایشانند چراغهای شب ظلمانی و ایشانند معن
 علم علی علیه السلام برادر من و وارث من و وزیر من و خلیفه من و وصی من و امین من است
 و قائم است بعد از من و وفا کننده است بعد من بر سنت من و جهاد میکند بر سنت من
 و شمر من بر سنت من و دوست اول مردم در ایمان من و آخر مردم در دین من و واسطه مردم

در ملاقات من در درو قیامت و باید هر که حضور دارد این کفتهای مرا بغضین رساند آگاه باشد
 هر که خود را پیشو کند بر قومی و حال آنکه اعلم از او در میان ایشان باشد کافراست و ملعون است
 اینها انکس مر که را بر من حق است تا خود زنده ام بیاید و انتقام کشد و هر کس وعده کرده
 بنزد علی علیه السلام برود که او ضامن است همه آنها تا آنکه احدی را بر من حق نباشد خدا
 گواه باش تبلیغ رسالت را به این مردم نمودم حدیث دولیت بیست و پنجم ابو بکر
 موفق بن احمد که از اعیان علمای عامه است بسند خود از عبداللہ بن مسعود روایت نموده
 که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود ملکی بنزد من آمد و گفت ای محمد از پیغمبران پیش از
 خودت که فرستاده ایم سؤال کن که آنها را بچه چیز مبعوث نموده و فرستادم در شب معراج
 از هر یک از انبیاء سؤال نمودم گفتند بولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام
 حدیث دولیت بیست و ششم ابن ابی الحدید که از اعیان علمای معتزله است
 از صاحب کتاب حلیه الاولیاء آورده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود هر که
 بخواند که زنده باشد زنده کی من و بمیرد بموت من و ساکن باشد با من در بهشت عدنی که خدا
 تعالی بید قدرت خلق کرده است باید پس از من بجای بن ابیطالب علیه السلام تو لا جوید و بگو
 پس از من افتد نماید که ایشان عزت منند از طغیت من آورنده شده اند و خدا سزا
 علم و فهم ایشان گرامت فرموده و وی بر کسی که علی علیه السلام و ائمه بعد از من را نکند کند
 از امت من و پیوند از ایشان قطع کنند خدا سزا ایشان را از شفاعت من محروم کند
 حدیث دولیت بیست و هفتم ابن باور بسند خود از ابو بصیر حضرت ابی عبد

را

علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود علی علیه السلام را که من گاهی است و
 و علی علیه السلام است زبان محکم خدا علی علیه السلام است حلقه محکم خدا علی علیه السلام است دیده
 خدا علی علیه السلام است زبان است کوی خدا علی علیه السلام است دست و بنده خدا علی
 علیه السلام است جنب خدا که خدا تبارک از آن خبر میدهد که آن قول لغز یا حسرتی علی علیه
 فی جنب الله علی است مبطوخته خدا بر بندگان او بر رحمت و مغفرت و علی علیه السلام است آب حیات
 و هر کس حق او را شناخت حق خدا را شناخته و علی علیه السلام است حجت خدا بر خلق خدا
 و کسی که الحار کینه مرتد گردد و علی علیه السلام است گشاده مؤمنان یعنی شیعیان و دوستان خود
 نبوی جان و علی علیه السلام است امن هر خائف و هراسان و علی است پناه هر آتو و علی
 علیه السلام است شوهر هر یوزبان و پدر میان و علی علیه السلام است قیمت گنجه ثبوت و دفع
 و علی علیه السلام است عامل نوای حمد در روز محشر و علی علیه السلام است میزان اعمال و صراط معروف
 حدیث دولت جلیت هشتم ابن شهاب ثوبی بنده خود از امام زید بن العابدین علیه السلام
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوذر فرمودند ای ابوذر هر کس منکر علی علیه
 باشد و او دشمن دارد کوز در روز قیامت محذور گردد و لال باشد و پیوسته و ظلمات قیامت
 در آفت و ندانند که یا حسرتی علی ما فرقت فی جنب الله و طوقی از آتش در کردن او باشد
 حدیث دولت جلیت نهم ابن سعد و عیاشی بنده خود از زراره از امام محمد باقر علیه السلام
 روایت کرده است که آنحضرت فرمود آخرین فرایض که از جانب حق تعالی رسیده است و علی علیه السلام
 برای امت نازل شد ولایت و خلافت علی علیه السلام بود و بعد از آن فریضه نازل نگردید و خدا

حدیث دولیت سی سیتی سنی اراض ابن مالک روایت کنند که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله استقر
حجۃ الوداع و در مدینه فرمود در خانه ام سلمه فرود شد یکماه با زنان معاشرت فرمود و آن فویتی که با زنان
رعایت نمود عایشه و حفصه اند و بکین شدند و باید آن خود شکایت برده ایشان گفتند رسول خدا صلی
علیه و آله با حیا و کریم است نزد او شوید و آغاز حضور و ضراعت کنید تا بشا طریقی هر دو خدات کرد
لاجرم عایشه بخانه ام سلمه آمد و آنوقت علی علیه السلام حاضر بود پیغمبر فرمود ای عایشه حاجت چیست عرض
کردنیدن رسول خدا بخانه من بر من کران آمده بخانه پناه میرم از غضب تو فرمود اگر سخنی بصدق کنی
و از خانه در رسول بپناک باشی از چه روی کشف ستر من نمودی و خود را و گروهی از مردم را هلاک کردی در
سخن با آن داشت که در سفر حجۃ الوداع را نری را نیا علی علیه السلام راجع بوضایت پیغمبر و با حفصه در میان
نهاد و سبب فتنه عقبه شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود تا روجات بجله در خانه ام سلمه حاضر و بچینه
پس روی با ایشان کرد و فرمود کوشش دارید و باید دست مبارک بشاره بوی علی علیه السلام کرد و فرمود این
برادر من است و وصی و وارث من است و قیام نمانده به امور شما و امور تمام امت منت بعد از من پر
پر او باشید هر چه فرمان کند و پیغمبرانی نکند که هلاک میشود و آنگاه با علی علیه السلام فرمود این زمان را بتو
بسپارم که نگاهداری کنی و در به معاش ایشان را برسانی مادام که در اطاعت و فرمان تو باشند و اگر ن
به امر خود و نهی دارند ایشان را آنچه ترا بشک می اندازد و اگر پیغمبرانی کنند ایشان را را کن و طلاق کوی
علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله ایشان زمانه خوی ایشان سستی در امور درای است فرمود چنانچه
صلاح ایشان را در مدارانی با ایشان بدارا باش و مبر که تو را پیغمبرانی کنند طلاق کوی طلاق که
خدا در رسول از آن شد و کرد زمانه بپسند و هیچ سخنی نکردند خبر عایشه که عرض کرد یا رسول الله

میر که با چنین نبودیم که امری و فرامی و خبر آن کنیم پیغمبر و نموده چنین است ای حمیرا بلکه مخالفت من نبود پی
 مخالفت و بجز آنکه که همین سخن را که اکنون گفتیم مخالفت خواهی کرد و ما فرامی علی علیه السلام خواهی کرد
 و عاق او خواهی شد و بعبد الهی گرفتار و مغلدرتش و دروغ خواهی کرد و مخالفت با علی سرالش مغلدر
 در نار و غضب الهی و بر نیز از خلاف امر علی علیه السلام حدیث د و لیست سبی یکم شیعی و سبی
 این حدیث و نزول آیه شریفه درباره علی بن ابیطالب علیه السلام متفقند و سند خود را جمعی از اصحاب
 رسول صلی الله علیه و آله میرسانند که در روایت و سند هر یک موجب طول در کلام است و چنین بفرمود
 که مردی از اهل یامیه جویر نام داشت و کان رجلاً قصیراً ذمیباً محتاجاً عاریاً و کان من قبا^لح
 یعنی مردی کوتاه و بالا و کتوبیده و دیدار و سکین و زشت ترین سیاهان بود و در خدمت حضرت رسول
 آمده مسلمان گشت پیغمبر در هر روز او را الباعی از تر طعام مقروضت و بدو شکر عابد کرد و در مسجد وارد
 چندی از این بر گذشت غریبا و فقرا و از او ان شدند و در مسجد درآمدند چندانکه چهار صد تن از بخت
 و در صفت آن مسجد شب به روز می آوردند پس چند او را بر رسول خود و می فرستاد و هر مسجد و هر
 من المسجد من یوقد فیهِ باللیل فمران یسد ابواب کل من کان له فی مسجد کنا
 الا ابواب علی و اقر مسکن فاطمه صلی الله علیها علی حاله یعنی ای محمد پاکیزه دار مسجد خود را
 بیرون کن آنرا که در مسجد خفتن روا دارند و فرمان کن تا هر در که از خانه مسجد شاده است مسدود دارند
 الا آمد که از خانه علی کتوده است و مسکن فاطمه را بحال خود بگذارد این به نام رسول خودی صلی الله علیه و آله
 بفرمود برای فقرا و درویشان سقیفه بافتند و اکنون که صفت گویند همان سقیفه است آنگاه فقر آورد
 در سقیفه های کردند و رحمت فرمان خسته در برای خانه های بعضی از اصحاب که در مسجد بودند و فرمود

رب خانه علی علیه السلام را در این وقت عباس عسم پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث پیغمبر عرض کرد و باز
 در رب خانه علی را که جوانی است مدد و مدد شسته و امر به باب خانه من میفرمائی پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 من چو هستیا خود این کار نمودم بلکه از جانب خدای تعالی مامور گردیده که با بهار از خراب خانه علی علیه
 السلام مدد و دارم هر چند تمه حدیث بود نظر این بنده چون خارج از محضیات فضایل حضرت امیر مومنان
 علیه السلام است همیشه و عرض از تحریر این سطور و کتابت این مجموعه حسن و فضایل مولانا علی بن ابیطالب
 بوده لکن برای بصیرت کمال اهل صفه یعنی فخر و درویشان بر مطالعه کنندگان احوالات کمی و در فخر ایشان
 که جز این حدیث در روایت مخفی نمیکرد و چنین نوشته اند که دوزی رسول خدا صلی الله
 علیه و آله نگذاشت در فقر و فاقه او رقت کرد و فرمود ای جویر آیمیل داری زنی ترویج کنی که ثروت
 و صاحب دولت باشد و تو را اعانت کند و عقیف دارد عرض کرد یا رسول الله کدام زن سر من دمی آورد
 نه حب دارم و نه نب دارم و نه جمال دارم و نه مال پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای جویر خداوند بسیار
 که در جاهلیت بزرگ بود در اسلام پست کرد و بسیار کس را که در جاهلیت فیل بود به اسلام نرود و ثروت
 من نخوت جاهلیت را ببرد و مفاخرت بکثرت قبیله و تمیز بخل و نب را بکثرت پس مردمان عرب
 و عجمی بسید قرشی و سیاه جشی فرزند آن آدم اند خبر آنکه هر کس خدا را نیکتر اطاعت کند و پرستیز کار و در مطاعت
 حق استوار باشد آنگاه فرمود ای جویر بزرگ زیاده بن لبید شو که از اشراف بنی سیاضه است و بگو در پیغمبر
 فرستاد و فرمود زلفا دختر خود را بمن سپار پس جویر برب فرمان بزرگ زیاده بن لبید آمد و حکم رسول خدا را
 بلاغ کرد زیاده را گفت آمد و گفت ترا به پیغمبر فرستاد و گفت هر که دروغ بر رسول خدا ای غیثم گفت ما با بهار و
 و اکفای خود مواصالت و نزاجت نایم باز شو تا من خود پیغمبر را دیدار کنم و عذر خویش بگویم جویر بطریق محبت

و زیاد همیکف سوگند با جدای که نه قرآن برای امر نازل شده و نه نبوت از برای این امر نازل شده و نه نبوت
 از برای این امر ظاهر گشته از پس روزه زلفاء این کلمات را ازید پر بشید و او را طلب هشته سبب پیدا
 قصه جویر را باز راند و زلفاء گفت ای پدر جویر دروغ بر من میگوید و هم اکنون کس نصرت و او را حاضر کن پس
 برفتند و جویر را باز آوردند زیاد گفت نجاتی باش تا من بوی تو باز آیم این یکبفت و نیز در سولجی ای آمد و در
 ما با الفاء و انصار خود خوشی کنیم پیغمبر فرمود ای زیاد جویر مردی ثومن است و هر دو ثومن باین گونه گفت
 و هر مرد هم باین سکه بهتری تواند کرد پس زلفاء را با او ترویج کن و سر از خویش وندی او بر قصاب زیاد
 مرحبت کرد و قصه خویش را با دختر که داشت زلفاء گفت اگر عصبان و زری کافر شوی پس زلفاء را با عقد
 و ضامن باین گشت و تهیه خانه و اثاث البیت کرد و جویر را بر آورد و دو جامه بداد چون چشم جویر بر چنان
 و اثاثیه و خاسته و عروس آریسته پریش کرده افتاده بر او به خانه در رفت و مشغول قرائت قرآن و نماز
 را کما جدها حتی مطلع الفجر چون اینک نماز صبح بر خاست نماز حاضر شد و زلفاء نیز اعدا نماز میکرد و شب
 و نیم نیکار بدین گونه داشتند و زیاد اکی نداشت پس از آنکه از این کار مطلع شد بحضرت رسول آمد و عرض کرد
 حب الامر زلفاء را بگویر و ادم خانه و جوار با ختم اکنون شب است بوی عروسش بکران نرفته و هیچ کس بخشن
 نموده و آداب نمانک و مرا واجب معمول نهشته و او را باین کاری شباه اکنون چه فرامی خست رسول صلی الله علیه و آله
 جویر را حاضر ساخته و گفت ترا چه رسیده است که هنوز باز زلفاء را نمی کرده عرض کرد یا رسول الله بر بقی دلار و مناسبت
 ریب و عروسی حسنا در آمده ام و من ار حمله ساکنین و غریبا بودم خستم در مقابل این نعمت و لطف سه در در
 شکر که اری کنم آنگاه از این نعمت بهره گیرم و کام دل ستانم پس پیغمبر صلی الله علیه و آله زیاد را اکی داد و جویر از آن
 پس باحو در آمد و کام دل را آورد و بعد از در کار در کی از غزوات با جوانان جهاد کرد و شهید شد

و دیگر سعه از اهل بیاهل یا به از اصحاب صفه بود و فقری کمال داشت که روز رسول خدا صلی الله علیه و آله را به
 بکشت درودی رقت کرد و فرمود ای سعه اگر چیزی بدست کنی ترا غنی گردانم و این کار را بکشتید و پیغمبر
 برای او غمناک بود جزئیل فرود شده و دو در هم را به او عطا فرمود تا تجارت کند پیغمبر صلی الله علیه و آله سعه را طلبید
 و خواست تا او را غنی دارد اکنون این دو در هم را به او عطا فرمود تا تجارت کند پیغمبر صلی الله علیه و آله سعه را طلبید
 و در این راه او داد و فرمود تا کار باز بکشد و آن دو در هم را گرفت و کار بفرمان کرد و اگر چیزی را
 خرید بدو در هم فروخته میشد و اگر بدو در هم بچهار در هم فروش میرسید چندی گذشت تجارت او بزرگ شد
 پس موضعی را از بیرون مسجد اختیار کرد و چنان مشغول شد که بسیار وقت بپایان نماند و سعه کار
 بیع و شرا مشغول بود و نمیتوانست لعبادت و نماز حاضر شود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای شغلتک الدنیا
 من الصلوة غفل دنیا ترا از نماز باز داشت عرض کرد چه توانم کرد از یکی چیزی را که خریدم باید بیاورم
 و از دیگر که فروخته ام باید بیاورم پیغمبر صلی الله علیه و آله از کار سعه اندوهناک شد افزون از آنکه فقر او
 غمناک بود جزئیل فرود شده و عرض کرد یا رسول الله خداوند اندوه ترا نسبت بعد بدانت و فرمود چون
 حال نخت سعه را دوست داری و نخواهی دوستی و ثروت دنیا کار آخرت را از سعه باز دارد اکنون دو در هم
 ما را از سعه مأخوذه رو با تسلیم کن تا بحال نخت باز کرد پیغمبر فرمود ان حُب الدنیا و الاموال فتنه
 و مشغله عَنِ الْآخِرَةِ یعنی دوستی و مال دنیا مردم را از کار آخرت باز میدارد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 سعه را طلب فرمود و دو در هم را فرمود باز ده عرض کرد عیوض دویست در هم افزون بدو در هم فرمود سعه دو در هم
 اراده نکرد و آن دو در هم را از او گرفت و بعد دنیا با سعه پشت کرد و چنانچه بحال نخت باز گشت و دیگر روز
 سلمان و بلال و عمار و صهیب و حباب و جماعتی دیگر از مساکین و فقرا در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله

جای داشتند و در این هنگام افرع بن حابس تمیمی و عتبۀ بن حصین قرازی و چند تن دیگر از بزرگان قریش
 درآمدند و عرض کردند یا رسول الله کاش اینجا عتبت سبکمان و ساکنین را از خود دور میداشتی و اگر این
 کار کنی ایشان را با ما در یک مجلس نگذار ممکن است در موقع بیرون رفتن ما ایشان در آیند و مجلس نشانه
 زیر اشراف بزرگان قریش و عرب از دور و نزدیک بحضرت تو میآیند خوش نخواهد بود ما را با ایشان
 در یک انجمن و مجلس نکرند در این هنگام حمزه اوند تبارک و تعالی این آیت مبارک را بر بغیر فرود فرستاد
 وَلَا تَقْرَأُ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَكَ إِلَّا ذُكْرًا وَمَا يَكْفُرُ بِهِ نِجْمًا يُدْهِقُ غَدَاقَ الْجَنَّةِ فَقُلْ يَنْسِفُ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهُ إِنَّ اللَّهَ لَجَدِيدُ الْخَلْقِ
 بیرون میخواند و در باداد و شباهنگاه تلاوت قرآن میکشید از مجلس خود بیرون مکن چه این ساکنین از ذکر
 خدا رضای خود میجویند و طریقی وحدت میپسند حساب ایشان و باز پرسید این ایشان بر تو نیامده است
 و حساب تو هم با ایشان نیست پس چون برانی ایشان را از مجلس خود از سمکاران باشی و بخوابستی
 اشخاص و دنیا دوست که دعوی ایمان کنند نتوان چنان مردم دین پرست را دور داشت پس زول کیه
 مبارک و تا کید و تشدید در شان اصحاب صفه و فخر و ساکنین جای سخن برای آن اشخاص و سایر مضائق
 نماند و نتوانستند از رسول خدا که اظهار بخشش نمایند آنگاه فرموده شد ای میفرمایید ما از قوم شما را
 و صاحبان بزرگوار را با این ساکنین در درویشان در امور دین و این درویشان را بهتر و نیکوتر یافتیم و در زاری
 مال و ثروت و قوا و کمتری صحبت بخیریه ایشان عطا فرمودیم تا تو آنرا بگویند آیا این درویشانند که در میان شما
 شدند حمزه اوند نعمت ایمان یعنی دوستی علی بن ابیطالب که اصل ایمان است ایشان را برگزیده است
 و قربت درویشان بهیچ وجه نمیشود و اما زاری است و کار نعمتان را از سپاس گذاران نیکو میباش
 و هر وقت امن و بوسه ناز و گداز تو آید ایشان را سلام فرست و بگو خداوند بر شما رحمت نوشته است

وَإِذَا جَاءَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ مَن آتَىٰ
 كَرِهًا لَّآيَةٍ كَذَبَتْهُ وَرَوَايَتُهَا مَعْدُومَةٌ زَوْلاً شَانِ آيَةٍ دَرِشَانِ عَلِيٌّ بِنِ الْحَبَابِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 أَرْمُونَانِ دَرِ آيَةٍ شَرِيفِ شِعْيَانِ وَدُوسْتَانِ عَلِيٍّ بِنِ ابِطَالِبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَهْ اَهْلِ صَفَةِ وَسَلَامَانِ وَتَعْدُو عِلَالِ
 بُوْدَنْدِ مِثْلِ كَهْ خَدَاوندِ رَحْمَتِ بَرِشَانِ نُوْشْتَهْ وَبَغِيْرِ صَلِيٍّ بِيْدِ عَلَيْهِ وَبِهْ رَا فَرْمُوْدَهْ سَلَامُ بَرِشَانِ خُرْسْتَدِيْدِ بَاجِلِهْ
 بَعْدَ اَزْ زَوَلِ اِيْنِ آيَةٍ مَبْرُوْقَتِ اصْحَابِ صَفَةِ بَرِ رَسُوْلِ خُسْ بِيْ صَلِيٍّ بِيْدِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيٌّ اَلَهْ دَرِ اَمْدَنْدِ خُسْرَتِ
 رَسُوْلِ پَشِ دَسْتِ كُرْدَهْ وَبَرِ اِيْنِ سَلَامِ دَادِي وَبِهْوَارَهْ اِيْنِ رَا مَشِيْ مِطْلَبِيْدَهْ وَبِهْوَارَهْ رُوْشْتِ وَرُفْتِ وَرُفْتِ
 مِيْدَا شْتِ وَرُشْتِ اِيْنِ پُتِرِ وَرُفْتِ وَرُفْتِ رَسُوْلِ بُوْدَنْدِ چَنْدِ اَنَكِهْ بَغِيْرِ صَلِيٍّ بِيْدِ عَلَيْهِ وَبِهْ نُوْشْتَهْ اِيْنِ
 نُوْشْتَهْ رُوْخَا سَتِيْ رُوْخَا سَتَهْ وَبِهْ دَرِ اِيْنِ آيَةٍ دَرِ بَارَهْ اِيْنِ نَا زِلْ شَدِ وَاصْبِرْ نَفْسُكَ مَعَ الَّذِينَ
 يَدْعُونَ بِرَبِّهِمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَنَىٰ يُؤِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَقْعُدُوا عَنْهَا لَعَنَهُمُ قَوْلُكُمُ فِيهَا
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا وَقُلْ الْحَقُّ
 مِنْ رَبِّكُمْ مَن شَاءَ فَلْيُؤْمَرْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفَرْ أَمَّا اعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ
 سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا فَرَأَىٰ امْلَأُكُمْ لُؤْلُؤًا مِّنَ الْوُجُوهِ بَلِّسَ لَشَرِّ ابِطَالِبِ وَسَاءَتْ
 بَعْنِيْ اِيْ بَغِيْرِ شِكِيَايِ كُنْ بَا اِيْنِ دُرُوْشَانِ كَهْ دُرُوْشِ خُسْ رَا مَشِيْ اَنْدَ نَظَرِ اَتَقَاتِ اَزِ اِيْنِ اِيْنِ بَدِيْكَرِ اِيْنِ كُنْ بَا بِيْدِ
 اِيْنِ كُرْدِ اَرْمُونِ بَا طَلَبِ وَبِهْ رُوِيْ كُنْ كَسِيْ اَكِهْ مَا رُوْكَرْ خُوْدِ غَاغُلِ كُرْدَهْ اِيْمِ دَرِ اَمْدَنْدِ دُرُوْشَانِ چَرِ اِيْنِ غَاغُلَانِ
 نَفْسِ خُوْشِ كُرْدَهْ اَنْدَ وَارْحَقِ دُرْ كَشْتَهْ اَنْدَ وَبِكُوْ اِيْنِ رَا سَخِيْ رَا سَتِ اَرْحَهْ اَوْدَهْ كُنْ مَطِيْعِ وَبِهْ رُوِيْ شَا
 نُوْمِ پَسِ مَرْ كَهْ خُوَاهِدِ مَوْمُنِ شُوْدِ دِهْرِ كَهْ خُوَاهِدِ كَا فَرْ كُرْدِ دُرْ اَكِهْ اَزِ بَرِيْ طَالَانِ وَغِيْرِ مَوْمُنَانِ اَتَشِيْ كُرْدَهْ اِيْمِ كُرْدَا
 مَحِيْطِ كُرْدِ وَچُوْنِ اَزْ شَكْلِ اسْتَفَا رُ كَشْتَهْ اِيْنِ اَزْ اَمْسِ كِهْ اَخْتَهْ وَچَرَكِ وَعَرَقِ وَدُرْ خِيَانِ بِيْجَانِيْمِ خِيَانِ

روی ایشان را چون نزدیک برید بریان کند و بد محل سخت نزلگاہی است ایشان را ابو سعید خدری گوید چو
شیعه روایت کرده که مقصود از ذکر در آیه شریفه که حسبه تعالی میفرماید پیروی مکن ایشان را که نمند که
دارای ولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام نبوده و ذکر شایسته است بولایت مطلقه که هر کس را
آن است مورد رحمت الهی است پیروی نفس خویش کرده و از غافلان نیستند و چنانچه در آیه شریفه ذکر شد
از حق گذشته اند و ظلم خود نموده اند حَدِيثٌ دُوْنِ سِی دُوْنِ سِی از ابن عباس در کتب شیعی
و کثیر اهل سنت هم در کتب خود روایت نموده که ده روز بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی که در دست
دو چهره برقی افکنده بود و بر باب مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شد و گفت بنائید من که پیغمبر
شما کیت ابوبکر بجانب علی علیه السلام اشارت کرد و او روی بعلی آورده و گفت اَللّٰمَّ عَلَیْکُمْ یَا قَتْلَیَّ ^{عظیم}
فرمود عَلَیْکُمُ السَّلَامُ یَا مُضَرَّ و یَا صَاحِبَ الْبَيْتِ ابوبکر بعضی از حاضرین عرض کردند نام او یا کجا معلوم است ^{مضرب}
و خود او عرض کرد نام من چه دوستی فرمود نام تو مضرو نام پدرت ارم است و هانا تو در این جهان ^{سخت سال}
روزگار که هشتاد و پنج سال از عمر تو سپری شد قوم خود را انجمن کردی و بطور پیغمبر صلی الله علیه و آله شایسته
و کفایتی از تمامه مروی بیرون شود بار و نئی روشنتر از ماه و کلامی شیرین تر از عسل هر که دین او کبر دستکار شود
قیام و خداوند شمشیر است بر دراز گوش سوار شود و کفش خود را در پی زند و خمر و باذنرا احرام سازد خاتم
رسید و بیا بهت است خود را پنج وقت نماز فرماید و صیام ماه رمضان و حج بیت الله واجب شمارد
بد و ایمان آورد و من نیز تصدیق او کنسید مردم از سخنان تو بچشم رستند و ترا مأخوذ دشته و چاه می
نمودند بعد از رسول خدای حیات آنجا عت بطرفان سیل در زورید شده و تو را مادی و ندای باطنی صفا
مردی که گفت ای مضر محمد صلی الله علیه و آله از جهان برفت و در شمار اصحاب ائمه اکنون زیارت قبر پیغمبر

کن پس راه برگشتی و اکنون برسیدی مضر آب چشم بگردیند و گفت یا علی چه هستی و نمود رسول خدا
 مرا آگاه ساخت و گفت چون مضر را دیدار کردی سلام من برسان مضر چون این مرده بشنید پیش شد
 بر فرق علی علیه السلام بوسه زد و در جگرش نشست و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تا مضر برقع از رخ برگرفت
 و در زمان نوری از جبهه او بدرخشید چنانکه مسجد روشن شد آنگاه گفت یا علی سختی از تو پرسش کنم
 که خبر پیغمبری و اگر نه وصی پیغمبر اند آنگاه گفت مرا اکی ده از زری که پدر و مادر ندارد و اراده که نبی پدر
 و مادر آمد و از زری که نیز نبی پدر است و از رسولی که از جن و انس و ملک و بهائم و سباع نباشد و از قبر
 که خداوند خود را سیر داد و از حیوانی که اصحاب خود را بیم کرد و از جسمی که خورد و نیاشاید و از بقعه که از مرد
 ایجاد تاکنون افزون از کنیوت آفتاب بر او نیافت و از این پس تا قیامت نخواهد یافت و از حمای
 که زنده برادر و از رنیکه به ساعت فرزندی از او متولد گشت و از دو ساکن که حرکت نکنند و از دو متحرک که گشت
 نشوند و از دو دوست که هرگز دشمن نشوند و از دو دشمن که هرگز دوست نگردد و هم جزوه مرا از شیئی و از آن
 و از خویرین حیران و از رشت ترین پشیمان و از آنچه سخت در جسم پیوسته شود و از آنچه در پیمان و در قبر بریزد
 علی علیه السلام فرمود کوشش دار تا جواب سؤالات تو بیاورم آن ز که پدر و مادر ندارد آدم ابو البشر است
 و آن ماده حواست و آن ز که نبی پدر است عیسی بن مریم است و آن رسول غرامت که خداوند متعالیم
 قابیل را بای دفن نایل فرستاد و آن قبر که خداوند خود را محل داد و هر جانب سیر داد ماهی بود که نوس را
 در شکم گرفت و آن حیوان که ترساننده صاحب خود بود مورچه است که با خود بر فراز سر سیماں عبور است
 گفت مکران باشید که از امر ثا چیری بر سیماں نرزد و پیغمبر خدای از ثا نرزد و آن جسمی که خود دنیا نشاید
 عصای موسی است و آن بقعه که کنیوت آفتاب بر آن تابید و برای موسی و بنی اسرائیل است

و زمین بجز انکار و افتاب بر آن بتابید و فرعونیان غرق شدند و آن جاد که از وی حیوان آمد سگ است
 که ناله صالح بر آورد و آن دوساکن که متحرک کردند آسمان و زمین است که از جانی بجائی تحویل شوند و آن
 متحرک که ساکن کردند افتاب و ماه است و آن زن که باعت سه برادر مریم بود که باعتی بار گرفت و ساعت
 حامل بود و ساعت دیگر وضع حمل نمود و آن دو دوست که دشمن شوند جسم و جان است و آن دو دشمن که دوست
 کردند موت و حیات احسن اشیاء صورت آدم و نوح و برین چیز یاقوتی بر باشد و آنچه نخت در کمال
 عقد شود انکشت شهادت و آنچه واپس در قبر بریزد سر پیوند است که در اقصای طراست چون مضارین
 جواهر با به آنچه و ضمیر خود پرداخته بود مطابق یافت با سر و روی علی علیه السلام بوسه زد و محبتیان
 بدستند که دارث علم اولین و آخرین و علم رسول خدا صلی الله علیه و آله است پس مضرب زیارت
 رسول خدای رفت و خود را بقبر شریف پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رسانید علی علیه السلام فرمود او را زانی با خود
 که ازید که وداع جهان خواهد گفت و زانی نگذشت که بجهان جاویدانی حرامید امیر المؤمنین علیه السلام
 تجیر و تکفین فرمود و بجا که سر حدیث دولیت سی چهارم زیر الریاض فقیه ابوالکلام ابن
 عباس روایت کند که در شام مردی وجود در روز شبانه قرائت توراته می نمود در چهار موضع کلماتی یافت
 که محتوی بر لغت رسول خدای و علی علیه السلام بود آن آیات را از اوراق توراته بر آورد و بهش سوخت
 شبانه دیگر مثول قرائت توراته شد در هشت موضع اینگونه لغت حضرت رسول و علی بدیدیم بر آورد
 سوخت شبانه سیم در دوازده موضع بدیدیم حیران شد و با خود اندیشید که من هر چه افزون آیات قطع
 کنم گرت دیگر افزون تر خواهم یافت روزگاری بر نیاید که تمامت توراته را با بدیم سوخت پس از قبلیه خود
 حال پیغمبر را گرفتند این محمد که امروز در زمین تمامه دعوی پیغمبری دارد سخنی بدفع کند ویدار آورد
 بنشد

نباشد گفت ثار با توره نکند که مرا بکند آید تا ببلاقات او بشایم و ارشام راه بر گرفته بدم
 آمد و بخسین با سلمان باز خورد و کمان کرد و رسول خداست گفت اَمْتُ مُحَمَّدٌ قُوْنِیْ مُحَمَّدٌ سَلَامٌ
 من غلام محمد تم گفت مرا بخدمت دلاست کن سلمان با خود اندیشید که اگر گویم محمد زنده است سخن بگفته
 گفته ام و اگر گویم از جهان برفت نومید باز شود و در کفر باید پس او را بمسجد آورد و جود بمانک
 در داد السلام علیکم یا ابوالقاسم یا محمد مردم چون نام پیغمبر را اصغار نمودند غوغا برآوردند علی
 حاضر بود فرمود گیتی که مصیبت را تازه کردی اینک سه روز است که رسول خدای دواع جهان
 گفته جود بمانک برآورد که داحترماه ضائع سفرای یالیتی لم ملدانی امی ای کسی باشد که صفت
 خلق و خلق او را با من بگوید امیر المؤمنین فرمود من تو انم گفت نام تو چیست فرمود علی عرض
 کرد نام تو را در نوایه دیده ام اگر تو علی باشی وصی و خلیفه آن پیغمبر خواهی بود و صفت پیغمبر را
 علی علیه السلام گفتی از صفات پیغمبر صلی الله علیه و آله را نقش خاتم نبوت و دیگر جزئی که متقدم
 شنیدن جود بود و فرمود عرض کرد صدقت یا علی من نیز چنین خوانده ام اکنون جامه بپوش
 بنخواستیم تا چشم را یکبار کنیم علی علیه السلام سلمان را فرمود خدمت فاطمه شود و درای حضرت رسول صلی
 علیه و آله را گرفته حاضر کن سلمان خدمت صدقه شرف شد او را با حسین را در کریمه و افغان کریمت
 عرض کرد و بستان جود را و خوشتر درای پیغمبر را فاطمه سلام بر علیها درای موقع بپوشید که بپوشید
 با لیف خرما و صدقه داشت بدست سلمان داد چون سلمان آن روز را مسجد آورد و جود بپوشید و از آنجا برآورد
 پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و روی بوی آنان کرد و شبیهین بگفت و در افتاد و جان بداد و در بیع کجاست
 حَدِیْثِ دَوْلَتِ سِیِّنِمْ ابن عباس راوی حدیث و اکثر از علای سنت بجای در سنن

خود آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند یا علی تخم بالیمین فانها فضله من الله عز وجل
حل للبر بن قال یم اکتتم یا رسول الله قال بالعتیق الاحمر فانه اول حبیب الله تعالی
بالرطوبة وئی بالنبوة وک بالولاية والوصية وولد بالامامة ولسعک بالجنة
ولا عدلک بالتاسر یعنی ای علی اکثری کن دست راست که از خدای رازیکان حضرت فضلی است
عرض کرد و باده خاتم فرمود بعقیق سرخ چهار دل کوهی است که اقرار بوحدهت خداوند و نبوت من و ولایت
و وصایت تو و امامت فرزند ان تو کرد و هشت راجع شعیبان تو و دوزخ راجع دشمنان تو است
حدیث دولیت سی ششم سفیرین خادم از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام روایت نموده و کما
اشاعر نیز بر آنست که کما هبط جبرئیل بالاذان علی رسول الله صلی الله علیه و آله و کما
رأسه فی حجر علی علیه السلام فاذا جبرئیل واقام فلنا ابتداء رسول الله صلی الله علیه و آله
قال یا علی سمعت قال نعم یا رسول الله قال حفظت قال نعم قال ادع بلا الا فعلیه قد
بلا الا فعلیه یعنی جبرئیل کلمات اذان را بر رسول خدا آورد و سر انحضرت در کنار علی بود فرمود
یا علی سخافی جبرئیل را شنیدی عرض کرد بلی فرمود حفظ کردی گفت آری فرمود بلال را بخوان
و اورا تعلیم کن و علی علیه السلام بلال را بیوحت حدیث دولیت سی هفتم سفیرین
در مسند خود آورده که پس از ورود پیغمبر صلی الله علیه و آله در غزوه بدر وصف آرائی قریش صفوف خود را
کس از اصحاب رسول خدا بودند مغفر عصابه بشتند و از صفوف قریش اول کس عتبة بود که اینک
میدان کرد و از خشم انکه ابو جهلش بحین لبنت داده بود و توفانی رزه پوشید و چون سری بزرگ داشت
در عهد کفر خودی نبود که بر سر او راست آید لاجرم علامه بر سر لب و خودی بر سر نهاد و بر او شمشیر

ولید از فرمان کرد که با من بمیدان آید و رزم دهد پس هر سه تن اسب بر جهانند و در میان دو
 کوفتی نموده مبارز طلب کردند از طرف مسلمانان عوف و معوذ پسران حارث و عبید الله بن رواحه
 ایشان شدند که نزد آنانید عقبه گفت شامچه کنید و از که ام قبیلہ ایشان گفتند ما از حمله
 عقبه گفت شامهم اینک و هم کوفما نیستید و ما را با شما جنگ شب و آواز برداشت ای محمد از بنی عام
 ما کس بیرون کن تا ما با رزم و در و از اقران و اکفاء ما باشد رسول خدا نیز نمیشد است که نخستین
 بمقاتله شوند پس رسول خدا ای علی علیه السلام حسمه و عبید بن الحارث بن عبد المطلب بمیدان تاخته
 علی علیه السلام با ولید حسمه با شیب و عبید با عقبه مبارزت برخاستند پس علی علیه السلام بر
 حله افکند در زمین جنگ را بر او تنگ آورد و در حله خنجر شمشیر ساروی چپ او فرو داد و در چپ او
 قطع شد پس ولید حمزه دست قطع شده خویش را بر گرفت بجانب علی علیه السلام تا خنجر کرد و حیان بر سر علی
 بگفت که علی علیه السلام میفرماید که یا آسمان بر سر من فرود آید و ملعان اکثری ولید از آن دست بر
 فروغی افکند و بجانب عقبه که بخت تا مکر جان سلامت برد علی علیه السلام از دینا شش شتاب در
 ویکر بر ریش زد و پایش را قطع نموده بر زمین افتاد و جان بداد و از اطراف حسمه علیه السلام با شیب در
 و با خون و خاک بیا میخستند و چندان شمشیر بر جسم دویدند که تیغها از کار افتاد و سپر مادر پدید آمد
 چسبیدند و هر یک میخواست تا آنکه یکدیگر را بجاک افکند مسلمان چون از دور این بدیدند ندانند که علی
 کن که این سگ جان بر غمت نزدیکت نماید علی علیه السلام بوی او شد و از پس حسمه در آمد و
 شده بار براند و یک نیمه سرشید را از تن جدا ساخت و چون علی علیه السلام از کار این مرد در پشت روی
 عقبه آورد و در حالی که آنکس هر دو پای عبید را با شمشیر قطع ساخته و عبید غرق در رقی دست علی

علی علیه السلام این حال بدید آن ملعون را محلت نداده با دست یه لاهی شیری بزقش زد که تا نیشش بجا
 و بر روی زمین در افتاد همانا در قتل هر سه تن پای مروی را بود و بعد از قتل مشید و عتبه و ولید که از
 شجیان قریش بودند بدست علی علیه السلام رغبی در شکر کفار افتاد و در این وقت عبیده بن العاص طعنه بن
 عدی و عاص بن سعید و عاصم بن عوف که شجیان و نامداران آن قوم بودند فریاد بر داشتند ای معاصر قریش
 دست از این قطع کنسند ارحام نکشید که قاتل نبی اعام است و حمله بر علی علیه السلام آورده آن شیر بهجا
 با این حمله نموده عبیده بن العاص را بدید بر کسی سپاه چون پاره از آهن که بر چشمش پدیدار نبود سوار بود
 علی علیه السلام بر وی نعره کشیده و آن ملعون بر سپید و بخضر توتش نداده حرب را بر چشمش فرو برد و از این
 در انداخت و پس از آن با همان نیزه طعنه بن عدی را بنجاک انداخته و بر سعید بن عاص و عاصم بن عوف تاخته
 و با شمشیر بر هر دو را بدوزخ فرستاد و فرمود لا تخافنا فی الله بعد الیوم ابدا بعد از آن عبد
 بن منذر بن ابی رفاعه که از شجیان بود بمیدان آمد علی علیه السلام را تاخت و بنجاکش انداخت و فرمود
 انا ابن عبد المطلب از پس او ابوقیس بن العاکمه آهنگ بنزد کرد بدست علی علیه السلام گشته شد
 در این سده الغالب علی علیه السلام مانند شیر آشفته بهر سوی حمله میرد و مرد و مرکب بنجاک می فکند و از هر
 از حال رسول خسته صلی الله علیه و آله با خبر باشد و جهت محبت پیغمبر میباید و بخضر را در عرش خود
 بدست میکشید و مجددا حمله بر کفار می آورد و در هر گرت جمعی را بنجاک انداخته و برای پیش حال
 بر عیش آمده پیغمبر را ملاقات و بمیدان می شافت و در هر گرت که بعرض آمد پیغمبر را در سجده یا
 که میفرمود اَللّٰهُمَّ اَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِيْ وَاَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِيْ وَاَنْجِزْ مَا وَعَدْتَنِيْ اَنْ اَهْلَكَ هَذِهِ الْعَصَا
 مِنَ الْاَسْمِ لَا تُقَدِّ فِي الْاَرْضِ اَبَدًا يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اسْتَعِيْثُ و علی علیه السلام در گرت سیم بمیدان رفت

فرمود و بزرگوار حمد آورد و جلای عظیم در پست و بهر جانب که روی می آورد از دم شمشیرش فرار نمود
و در این بر حمله شست و پخت و نعر از فرغان و تخمان که هر یک از نامداران آنقوم بودند و از ابطال رجال قریش
بشار میرفتند بجای افکند و میفرمود عجیب دارم از قریش که با این که مقاتلت مرا با ولید و عقبه و شعیبه
نمودند چگونه بر حسب من اقدام نمایند و این اشعار را فرمودند که روی سخی با ولید بن مغیره دارد

يَهْدِي دُنِّي بِالْعُظِيمِ الْوَلِيدَ	فَعَلْتُ أَنَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
نَابِتِ الْمُبَجَّلِ بِالْإِلَاطِحِينَ	وَبِالْبَيْتِ مَنْ سَلَفِي غَالِبٍ
فَلَا تَحْسِبْنِي أَخَافُ الْوَلِيدَ	وَلَا أَتِي مِنْهُ بِالْهَامِبِ
فَبِابْنِ الْغَيْثِ إِنِّي أَمْرٌ	سَمُوْحُ الْإِنَامِ بِالْعَاضِبِ
طَوِيلُ اللِّسَانِ عَلَى الشَّائِمِينَ	قَصِيرُ اللِّسَانِ عَلَى الصَّاحِبِ
خَسِرْتُكُمْ بِكَذِبِكُمْ لِلرَّسُولِ	تَعْيُونُ مَا لَيْسَ بِالْعَامِبِ
وَلَكِنْ يَتَمَوَّهُ بِوُحْيِ السَّمَاءِ	الْإِلَاضَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَادِبِ

در این کرت چهارم علی علیه اسلام نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و محضرت را نیز در عبده دید که
کلمات را مکرر میفرمود در این نوبت چون علی علیه اسلام تصمیم غم داد که حمله بکند نماید بادی سخت فرزند
گرفت و جبرئیل با هزار فرشته رسید و در جلوی علی علیه اسلام حرکت نمود و دیگر باره صحرای عظمی را
و میکائیل با هزار ملک در سمت یمن علی علیه اسلام بود و کرت سیم باد وزیدن گرفت و هزار فیل با هزار
در طرف یار علی علیه اسلام فرود شد چنانچه خدیجه فرماید اِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلِكَةِ
مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ عَلَيْهِ إِسْلَامٌ بِأَنَّهُمْ خُوفُوا وَخَشَتَانِ أَتَانِي حمله بکند نموده و فرشتگان

دستارها از نور سنج و سبز و زرد بود و بر اسبان البق که علامتی از ششم بر پیشانی داشتند سوار بودند و سرکان
 شیده اسبان ایشان را میشدند و اسبان را نمیدیدند و از جانب خداوند قهار غرر جل امر شد به ششگان
 که یاری کنید ولی کارخانه مرا که یک تنه دفع دشمن از رسول اکرم من بماند و در ادین من جان فشان و از خود
 دار و دیر نید کردن و انکشان کافران را سألَیْ فِی قُلُوبِ الدِّینِ کَفَرُوا الرَّعْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ
 وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ مَنَاءٍ یعنی می انگنم در دل کافران ترس و خوف را و بر سیدی فرشتگان کردن و انکشان
 آنها را در این هنگام در پنجاه جنگ که علی رضی علیه السلام با آنفوج از فرشتگان حمله بر کافران میفرمود و حیث
 با اُمّیه بن خلف در آویخت چون نجاتی با هم بجای برآمدند از اُمّیه ضربی بر حصیب بن یاسر رسید که تنش از دوش
 جدا شد پس با دوت دیگر دوت مقطوع را بر دشته نزد یک پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و بخت دست او را
 بر جای خود که آشته و از خدای بخوانست تا التیام یافت و در آنوقت اسلم بن مکه خدمت حضرت رسول آمد
 عرض کرد تیغ من بگت حضرت چوبی بدو عطا کرد و در تنش شمیری شده مشغول جاد شد و در این هنگام
 در میدان چشم ابو بکر پیش عبد الرحمن افتاد که در میان شرکین رزم میدید بایک بدوز و گفت ای
 یا حَبِیْبُ عبد الرحمن اعتنا بحرف پدر نموده و مشغول رزم شد و معوذ بن عفراء در ادش معاذ بن
 حارثه هم پان شده که در این جنگ ابی جهل را از پای درآورد و هنوز سخن در میان داشتند که ابی جهل پدر
 کشت و جولان همید او و کفار را تحریص بکند می نمود این دو برادر چون بر دنده و از غرنده بخروشد
 و برای جهل حمله بردند ابی جهل نیز با ایشان در آویخت و ایشان از هر سوی که به او حمله مینمودند دفع حمله
 ایشان را از خود مینمود و ایشان از هر سوی در می آمدند و زخمی به او مینزدند ناگاه معاذ فرصتی کرده تیغی
 برای ابو جهل بر اند که ساقش جدا گشت عکرمه سپر ابی جهل رسید چون پدر را چنین دید حسان پدرش

تاریک گشت و بجنوخواهی پدر بر معاذ حمله آورد و تنگی بر بازوی معاذ فرو آورد که دوش قطع شده از
پهلوش آویخته گشت و معاذ با همان دست مقطوع چون آرد پای خشم یافته رزم می داد چون
دید دست قطع شده آویخته و اسباب زحمت اوست و در کار جهادش خلل می افتد از سر انگشتان دست
مقطوع را بر زیر پای نهاد قوتی تمام کرد تا از رک و پوست آرا گیسو بر زمین انداخت و بادل قوی رزم
همی داد در این وقت که ابی جهل مقتول شده آثار فتح پدیدار گشت و هر مسلمانی که از دنبال کافری ^{صفت}
میکرد بی آنکه بدو رسد و تنگی بر اند سر آنکس را بر زمین افتاده می یافت و این خشم افزویشکان بود
خشم فرشیکان را علامت آن بود که اعضای مقطوع شده خون جاری نمی شد و یکی از انصار که از پای
شرکی می ناخت آواز ضرب تازیانه بشنیدند ای سواری اصفا نمود که می گفت اَقْدَمْ خَيْرٌ مِنْ دَانِ شَرِّكَ
دید که از پای درآمد و روی او شکافته و بینی او شکسته است مرد انصاری این صورت عجیب را بخت کرد
عرض نمود و حضرت فرمودند او ملکی است از آسمان خیم بدو رسیده و خیروم نام اسبی است که جبرئیل را آورد
و در این جنگ حاضر شده در این هنگامه امپیس ملعون برای تقویت شرکین بصورت سراقه این ملک رزم
میداد و شرکین را تخریص می نمود و فراریان را بغیرت آورده باز پس می آورد و فریاد بر داشت عجا
زیش علم من و هید و در پیرامون علم من جمیع شایسته تا کوششی نبراکم و اصحاب محمد را بزمیت آوردم
پس علم گرفت و از پیش روی صف بدوید و شرکین پای علمش جمیع گردیدند ناکاه چشمش ^{تسل} بر حریف
و آن صفوف ملائکه افتاد پس هولی و هیبت چنانش گرفت که مجال درنگ نیافت علم را انداخت
آهنگ فرار نمود و بنیه پر حجاج چون این بدید بدو گفت ای مغیره سراقه کجا میگیری و کربان آور که
که بجای باش این چنان خوش کار است در این هنگام مکنی و لشکر جمع شده در پای علم خود او را در هم می شکنی

دست بر سینه او زد و گفت دور شو از من که انچه من می بینم تو نمی بینی و این گفت و بگریخت کوهی رسید چون در آن
 بگه شدند و سمرقند را دیدار کردند سوگند یاد کردند که من از آنکه برون نشدم و انچه تا گویشم ندانم با الجملة
 این هنگام علی علیه السلام با صفوف از ملائکه مشرکین را بزمیت در آورده و دیگر تاب نوان برای ایشان
 نمانده پشت با چنگ و روی بزمیت نهانده و سلمان از دنبال هر نیتان رفته و اسیر میکردند سائب
 ابی جحش سخت بزمیت میرفت که خود از مملکت نجات دهد ناگاه ابلق سوار را بگریخت که او را گرفته محکم بزمیت
 و بگذاشت و بعد بزمین رسیده او را بسته یافت بر داشته نزد پیغمبر آورد و او را ملکی بر بسته و سلمان را بزمیت
 از کفار اسیر گرفته و در روز دیگر رسول خدا ای از بدر مغرور بطین آمد و در آنجا اصحاب در خدمت پیغمبر
 بر زدند و اسیران خود را در حضور پیغمبر پیش گذاریدند و ضنا وید اصحاب را انجن ساخته با ایشان در کفار
 غنایم و اسیران شادمانند اخذت تختین عمر بن الخطاب عرض کرد یا رسول الله من چنان دانم که غنایم
 باید حفری کرد و بجاک اندر سپرد تا ضایع ماند و اسیران را مقتول ساخت و هر کس خوش آمدن اسیران
 خود او اسیر خود را مقتول دارد و عباس را حمزه سر بر دارد عقیل را علی از پای و آورد و بدین قانون
 اصحاب با اسیران کار کنند تا کافران بدانند و دیگر هر خفادت خوش آمدنی بمن مانیت حضرت
 صلی الله علیه و آله فرمودند یا عمر قطعت الرحم قطع الله رحمتهم و فرمود صبر کنم تا حکم خداوند
 و در این وقت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد بخیر باز اصحاب خشتین
 در کشتن اسیران بدر و اخذ فدیة از ایشان و این آیه در باب غنیمت نازل گردید فَاَتَاكُمْ مِنْكُمْ غَنِيمَةٌ
 حَكَا لَاطِيًا یعنی بخیرید از انچه غنیمت و فدیة حاصل کرده اید که حلال و پاکیزه است پس اصحاب از سر
 فدیة گرفته و ایشان را را نمودند و در غزوه بدر شمشیر عاص بن غنیمت بن حجاج را که دو فقره نام داشت

و امیر المؤمنین عاص را بدرک و صل و آن تیغ را خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورد و بخود علی علیه السلام
 دادند و پشت آن تیغ فقرات بود و ذوالفقار نامیدند و آن شمیر تا محمد بن عبد الله بن حسن علیه السلام
 بوراقت رسید و در جنگ منصور عباسی چون شهادت خود نزدیک دید شمیر را در عوض چهار صد
 که بر روی از بنی انجبار مقروض بود بداد و از آن جعفر بن سلیمان بن عبد الله بن عباس که والی مدینه
 و یمن شد آمرز را طلب کرد و چهار صد و نیا بداد و آن تیغ را بست و از او مهدی منصور رسید
 با خلفاء عباسی تا رسید بود و در او یان حدیث گویند که هر یغیان قریش چون بکشد رسید مردمان
 در گردن ایشان انجمن شده و بهی در کار محاربت و مضارب سئوالها می نمودند که فتح کرا و شکست کرا
 هر نیتیان میگفتند چه رسید بر بکان قریش را ملک بر شمر که همه مقتول و پیر شدند تا که ابوبکر
 رسید و پرسش نمود و از این سخنان سخت در شکفت بود در این هنگام ابوسفیان بن حارث بن
 عبد المطلب که نیز از هر نیتیان بود و از راه در رسید ابولهب گفت ای فرزند را بر تو خبر رکوی گفت
 ای عسم چه گویم کاش بودی و خود چشم میدیدی که ما چون با اصحاب محمد که قتلش نمودند رو برو
 شدیم بر جای خشک ماندیم و بهی میدیم که صلاح جنگ از ما میگذشت و دست بر پشت می بستند
 و می گفتند و بهر سوی نظر مینمودم علی بن ابیطالب را می گزیمیم که با شمیر کشیده حاضر و غایب
 ما بقتل میرساند و مردان سفید چاه که بر سببان ابلق سوار بودند گزیمیم که با علی علیه السلام باری می نمودند
 ابولهب در غضب شد و شتی بر روی ابورافع علام عباس که جزو هر نیتیان بود و سخی از دشمنان
 مینمودند و تا رانیه بش رحمت رسانید ام الفضل زوجه عباس چون این بدید در چشم شد و ستون چینه
 گرفت و بر سر ابولهب گفت چنانچه خون فرو ریخت و گفت اگر عباس حاضر بودی تو با غلامش این کار

نمودی ابو لهب بخار خویش شد در پنج و نقب بریت چون بهفت روز گذشت خداوند مرض عطش را
بر او مسلط کرد و آن مرضی بود که دانه‌ها از بدن برمی آمد و ناچار کار بهلاکت میرفت و معاشر آن را چون طاعون
سرایت مینمود و لاجرم ابو لهب همان مرض در گذشت و زن و فرزندش از بیم گزند با او نزدیک نمیشدند و
جسد پلید او بر جای بود و بوی تعفن گرفته و اهل مکه زن و فرزندان او را ارتقا عذر و دفعی ملامت نمودند
عاقبت لامر دو نفر حامل با جرات گرفته نعش او را در کوهی در افکنند و خاک و خاک که بر زبرش ریخته
و کوبند تا این زمان معمولت هر کس که رود سکنی بدانجا در افکنند و مثل تلی شده بعضی از غمگینان
غزوه بدر چنین کوبیدند و در روایت اهل شیعه مطروبت که در غزوه بدر پس از اینکه قریش هزیمت شد
هر که ام را زخمی رسیده بود میکفت از علی بن ابیطالب این ضرب ابدیده و هر سیری را که مبدیه آورد
میکفت علی بن ابیطالب مرا به سیری گرفت و دست مرا بر لب و بنفیکند و برای اینکه خداوند بهت
و قدرت او را در قلوب دشمنانش بیدارد و فرشتگانی بصورت آنحضرت در غزوه بدر نرفتند و با بصورت
آن بزرگوار یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله را بنمایند این بود هر مصروبی ضرب خود را از علی علیه السلام
و هر سیری اسارت خویش را بعلی علیه السلام نسبت میداد و اگر هم گوئیم فرشتگان بصورت علی
بنمودند بلکه خود علی علیه السلام بوده باز راه غلط نه پیموده ایم و برخلاف زرقه و کفنه ایم آن وجود مبارک
که در کیش به چهل خانه و عده افطار داشته حاضر شود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم نفرماید علی
شب با من افطار نمود و صدقه ظاهره ام نفرماید علی افطار را در نزد حسین علیه السلام بود و حسین
از نزد حسین پیغمبر نازل کرد و گوید حق تعالی میفرماید در این شب علی در عرش مجاهد با بود البته
در غزوه بدر هم تعبیه نمیتوان و نسبت که آن فدره پس با وصیت الهی این قدرت نمائی کرده

حدیث دولیت مسی‌هستم از خاصه و عامه چنین روایت شده که در غزوه احد اول مبارزگی
از شکر کفار و ابی‌سفیان بعد که کارزار قدم پیش نهاد طلحه بن ابی‌طلحه که صاحب علم شرکان بود و او را
کبش کیش قریش می‌نامیدند و پیغمبر او را در خواب دیده بود و در میدان کوفتی غمزه و گفت ای محمد
تا لحان دارید که ما را بشیرهای خود بجهنم می‌فرستید و ما را بشیر خود را بهشت می‌فرستیم پس کبش
آرزوی بهشت دارد بمیان آید تا بوی بهشت فرستم و احدی از اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
او را در شجاعت و دلاوری می‌شناختند و مشهور در عرب بود جرأت میدان او نموده و جواب باز داد
شیر می‌پیمای که در هر یک از غزوات و ملیات یا و پشتوان رسول خدا و اصحاب بود و هرگاه او نبود
دفع کنند و هملی برای شجاعت عرب در میان اصحاب پیغمبر نبود چون شیر غمزه یا بشیر رنده بوی
تا حق کرد و گفت ای طلحه اگر راست کوئی بجای باشی تا حق از باطل بیدار آید و چنانچه خود گفتی یا بشیر
بوی جهنم فرستم طلحه گفت ثان ای پسر تو گیتی که اینک چون منی کرده علی علیه‌السلام نام خویش را
آشکار فرمود طلحه گفت ای قسم دهم که جز تو کس بمیدان من نیاید و آنحضرت را از این روی قسم
که در ایام سکونت در مکه تحریک کفار اطفال قریش بر سر راه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آمدند و بگردان
آنحضرت را رنج می‌آوردند چون این معنی مکتوف شد علی علیه‌السلام برای دفع آن اطفال شهر ملازم
حضرت رسول خدای صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شده و با آنحضرت بکوی و بازار می‌آمد و هنوز کودک بود و کودکان
قریش که بر سر راه پیغمبر می‌آمدند سرور می‌آوردن و در هم می‌کشت تا بجان خویش فرار میکردند و ما با خود
می‌گفتند فضیلت علی یعنی علی ما را مجروح نمود و این لفظ بر علی علیه‌السلام بیاید باطله طلحه بر علی
حمله افکند علی رضی‌آن‌کار فرمای قدر قضا و امر ملت نداده تیغ شراب را بر قریش زد که خود و معاشر

بر تکافت و تا جگر دهنی کاهش برورید و پیغمبر صلی الله علیه و آله را قتل ادا شد و با آزار بنده کثیر فرمود و عثمان
با یک بکیر میند کرد و حجاج ابن عطاء سلمی در مبارزت و آن ضربت باطله بجزرت را بدین شعر مخرج

لِلّهِ اُمِّيْ مَذِيْبٌ عَنْ حُرْمَةٍ اَعْنِيْ اِبْنُ فَاطِمَةَ الْمَعْمُ الْخَوَلَا
حَادَثٌ يَدَالُ لَهُ مِيعَا جِلِ طَغْنَةٍ تَوَكَّلْتُ طَلْحَةَ لِلْجَبِيْنِ مَجْدًا لَا
وَسَدَدَتْ شِدَّةً بِابِلٍ فَكُفَّتُمْ بِالْفَيْحِ اَذِيْمُوهُوْنَ اَنْفَعُ اسْفَلَا
وَعَلَلْتُ سَيْفًا بِالْاَدْمَاءِ وَلَمْ يَكُنْ لَتَرْدِهِ حُرَانٌ حَتَّى اِنْجَلَا

پس از طلحه را برادرش مصعب بن ابی طلحه بمبیدان تاخت و علی علیه السلام چون صاعقه آسمان با تیغ سرفشان
سرش را از تن دور و کشت زار و جوشش را بر هم سوخت آنگاه عثمان بن طلحه بی باکانه معرکه کارزار آمد و در غری خنجر
و کمری از خود نمودار ساخت علی رضی چون جبارت او را بدید و از عجب اصحاب پیغمبر مبارزت او کسی در پیش
با تیغ شر برادر در برابر او شد و فرمود تعین کن که هم اکنون باطلحه طحی گردانم و با شمشیر جان کن در هر دو پای او را
بیک ضرب دست معطوع و بیک کس در انداخت بعد از او ابو سعید بن ابی طلحه که او را در شجاعت ثانی طلحه ثانی
می آوردند قدری علم نمود و علم را بر گرفته بمبیدان آمد علی رضی بر وی درآمد و مجلسی برای او نگذاشته با تیغ
سرفشان سرش را از تن بپند کوفتی در میدان انداخت که گویند سر آن ملعون در زمین هنوز مشعل خواندن
و جگر و پس از او مسافرت بن ابی طلحه بمبیدان آمد با تیغ شر برادر علی علیه السلام مباران خود طحی شد از پس او حارث
بن طلحه بن ابی طلحه معرکه آمد از دست علی رضی همان دید که پدرش دید از پس او کلاب بن طلحه علم گرفت
و جولانی نمود و مبارز امیر المومنین را و تباخت و سرش را از بدن دور انداخت آنگاه غریزین عثمان بن طلحه قدم
جلادت مش گذشت و مبارز طلب کرد علی علیه السلام با همان تیغ خون حکان که هنوزش خون مقولین از او می

دوست رشتش را قطع را نمود علم را بدست چپ گرفت علی علیه السلام دست چپش را نیز با تیغ بر دو علم را
 بسینه خود چنانید و گفت ای بنی عبدالمطلب از من راضی شدید اینوقت امیرالمؤمنین را خشم گرفت و با تیغ
 سرش بر گرفت پس از او ابوالمختار بن طلحه علم را گرفت و بدست شیرزدان راه نیران گرفت آنگاه ارجط
 بن شرجیل که با پانصد سوارش در عرب مقابل میدهند علم را بر گرفت و در میدان کرد فری نموده مبار
 طعبیه از اصحاب حضرت اهدی مبارزت او مباردت نوزید علی علیه السلام را و تاخت هنوز در
 دهنج در میان و از شجاعت خود بیان داشت که دست قدرت نای سده به غالب با تیغ شتر را بر تارکش
 فرو آورد که خود و جوشن بپیرید و تا سینه اش بدرید و غش او را با همان حال ابله میان قوم برد و دست
 و بازو در شکفت بودند و جرأت مبارزت خست و بمیدان آمدن نداشتند که شاید همان دست بازو گرفتار

و علی علیه السلام این اشعار را انش و فرمود

وَلَيْسَ شِرْكُهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ	اللَّهُ حَقٌّ قَدِيمٌ قَادِرٌ مُحَمَّدٌ
وَالْمُؤْمِنُونَ سَجَّحَ بِهِمْ كَمَا وَعَدُ	هُوَ الَّذِي عَرَفَ الْكَافِرَ مِنْهُمْ لِحْمٌ
فَهَلْ عَسَى أَنْ يَمُوتَ فِي غَيْبٍ رَشِدٌ	فَإِنْ لَكِنْ دَوْلَةٌ كَانَتْ لَنَا عِظَةٌ
نَصْرًا وَمِثْلُ بَا الْكَافِرِ أَوْ عِنْدُ	وَنَصْرُ اللَّهِ مِنْ وَالَاهُ إِنَّ لَهُ
فِيمَنْ تَصْنَعُ مِنْ إِخْوَانِ الْحَجْدِ	فَإِنْ يُلْقِمُ لَأَبَا لَكُمْ
وَلِلصَّفَاحِ نَارُ بَيْنَنَا قَدُ	فَإِنْ طَلَحَ غَادِرُنَاهُ مُنْجِدٌ لَا
فَجَبُّ ذَوْجِهِ إِذْ خَبَرْتُ قَدْ	وَالْمَرْءُ عُمَانُ أَرْوَقَهُ اسْتَبْنَا
لَمْ يَنْطَلِقْ مِنْ حِيَاضِ الْمَوْتِ أَوْ دَوْدُ	فِي تَبْعَةٍ إِذْ تَوَلَّوْا بَيْنَ أَطْمَرِ هُمْ

كَانُوا الَّذِينَ وَابٍ مِنْ فِئَرٍ وَكَرُمَا
 وَاحِدٌ الْحَرِ قَدْ ارْوَى عَلَى
 وَطَلَّتِ الطَّيْرُ وَالصَّبَا نَزْلَهُ
 وَمَنْ قَلَّمَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَجَبٍ
 لَهُمْ حَيَاتٍ مِنَ الْغُرُوسِ طَبِيعَةً
 صَلَّيْكَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ كُلَّمَا دُرُّوا
 قَوْمٌ وَقَوَّ الرَّسُولُ اللَّهُ وَاجِبُ
 وَمَصْعَبٌ ظِلٌّ لَيْثًا دُونَهُ جَرْدًا
 لَيْسَ الْقَتْلَى مِنَ الْكُفَّارِ دُخْلُهُمْ
 سَمِ الْغَرَابِ حَيْثُ الْفَرْعُ وَالْعَدَا
 تَحْتَ الْعَجَاجِ أَيْمًا وَهُوَ مَجْتَهَدًا
 فَحَامِلٌ قَطْعَةٍ مِنْهُمْ وَمُقْتَعِدٌ
 مَبَاقِدُ صَادٍ فَوَاحِشًا وَقَدْ سَعَدَا
 لَا يُعْبَرُ هُمُ بِهَا حَرٌّ وَلَا ضَرٌّ
 فَرُبُّ مُشْهَدٍ صِدْقٍ قَبْلَهُ شَهَدَا
 سَمِ الْغَرَابِ مِنْهُمْ حَمَّةُ الْأَسَدِ
 حَتَّى تَرْمَلَ مِنْهُ ثَعْلَبٌ حَيْدًا
 فَا رَجَّحِمُ عَلَى أَبَوَيْهَا الرِّصْدَا

حدیث دو بیت سنی هُهم شعی وشی از جابر بن عبد الله انصاری روایت مکتبه
 اعراب رسولی صلی الله علیه و آله روز دوشنبه در شنبه چهارشنبه در مسجد فتح براعراب لغین فرمود و روز
 چهارشنبه استیجاب دو عای آنحضرت آشکار و با دما و در زلزله مادرش کفرا فاده و امیر المومنین علیه السلام
 با کردی از ملائکه حمله به کفرا آورده و خبر بهریت چاره ندیده و بهریت رفتند چنانچه خداوند این آیت
 مبارک را در شان امیر المومنین علی علیه السلام در این وقت فرو فرستاد و سر قد الله الدین
 بقیضهم لهم بنیالوا خیرا و کفی الله المؤمنین القتال یعنی بنی ابیطالب و کان الله قویا
 علی بن ابراهیم گوید این آیت مبارک بدین طریق نازل شده و فقط علی بن ابیطالب از آن مبارک است
 و معنی این چنین است ای جماعت مؤمنین فراموش نکنید وقتی که فرستادم صحرار بر دفع دشمنان شما و

از فرشتگان را بحیات فرستادم که بقوت باروی علی علیه السلام کاوازان راست و اوند و بر
 حدیث دویست چهل شیعی و سی بدین حدیث بدستمانند که سفیر علی بن ابی طالب و آله در حق
 موت و اوت و قلم طلب فرمود که در باب خلافت علی علیه السلام نامه بنکار که بعد از او خلافتی در میان
 نیست و فرمود استونی بد و اوت و قرطاس الکتب لکم کتابا لن تضلوا بعدی عمر بن خطاب
 و جماعتی حاضر بودند عمر گفت دعوا الرجل انه لیجهر و حنبا کتاب الله و الله لیمهدا
 یعنی بگوید این مرد را که در میان میگوید و نمیداند چه میگوید بسبب کتاب خدا و در میان
 شیعی و سنی میگویند و در صحیح بخاری و مسلم بن سعید بن حمیر روایت میکنند که بعد از ابن عباس در میان
 مکرر میگفت یوم النخیس و ما یوم النخیس و چنان بگریه که سنگریزه باران کنین کرد و از ابن عباس پرسیدند
 چه خطیب در روز نخبه افتاد و فرمود آن روز مرض سفیر علی بن ابی طالب و آله که خواست که خلافت را در کتاب
 بنکار که بعد از خودش خلافتی در امر خلافت علی علیه السلام نیست و عمر بن الخطاب مانع شد و نسبت به
 بر سفیر داد و گفت ما را بسبب کتاب خدا و بعد از گفت ان الرذیة کل الرذیة فیما حاکما
 بین رسول الله و بین ان یمکت لکم ذلک الکتاب لاحتلافهم یعنی بصیت زک آن بود
 که گذشته سفیر وصیت خویش را بنکار و بهین فساد اولین و آخرین الی یوم الدین را باعث
 و ابن عباس گوید چون سفیر علی بن ابی طالب و آله مخالفت و منع عمر بن الخطاب را مشاهده نمود و سفیر
 و در پایه اول بنبر بر نشست و حاضرین را که گروهی از مهاجر و انصار بودند موعظه فرمود و معاودة خیر مسلم
 تجدید تشدید داد و عمر دانست که هم اکنون خلافت بر علی علیه السلام تحریر و تقریر خواهد داشت و پس آمد و جبار
 نسبت بحضرت رسول نموده و نسبت به این به آن عقل کل که حیات و ممات را بی وجود و معشیتش تمکیت داد

حدیث چهل و یکم روایت حدیث از علامه شیعی و اهل سنت و جماعه مرید حضرت ابی جعفر علیه السلام
 نیز فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا یصحایه حیواتی خیر لکم تحدّثون و تحدّث
 لکم و مماتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم فان رایت حسناً حمیداً حمدت الله علی اذالک
 و ان رایت غیر ذلک استغفر الله لکم یعنی رسول خدا با اصحاب خطاب فرمود که حیات و ممات
 من نیکو معنی است برای شما چه در زندگانی من از معضلات حکم و محجولات خویش بامن سخن بکنید
 و پاسخ گیرید و چون از جهان بیرون شوم همه روزه اعمال شما را بر من عرضه دهند اگر سیکو کرده اید خیار
 سپاس گذارم و اگر عصبان و دریده باشید برای شما استغفار نمایم و مخصوص این فرمایش حضرت
 به اصحاب و پر دانی که در ولایت امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت ننموده باشند و از دوستان علی
 علیه السلام باشند و چون رحلت آنحضرت نزدیک شد بعلی علیه السلام فرمودند که چون من از جهان
 بیرون شوم جسد مرا در همین مکان که خانه عایشه است بجا کبیر و قبر مرا چهار انگشت از زمین برافراشته
 بدار و موضع قبر من را بواشکار خواهد بود عایشه عرض کرد یا رسول الله من در کدام خانه زنت و زینت
 خواهد کرد فرمود ترا بر دیگر زنان حتی بر زیادت میت حدیکی از خانه ها ساکن باش و بعبادت جاهلیت
 از خانه بیرون شو و با علی که آقا و مولای توست و امور ما را به او واگذار کرده ام از در منا رفت
 و مناجرت و مخالفت مباش که مناجرت و مخالفت با او مخالفت و مناغت بامن است و سبک
 طریق ظلم و طغیان سپری و از در مناغت و مقاتلت و محاربت در آوری و بعلی فرمود چون
 من از جهان بیرون شوم از آب زرم مرا غسل ده و حنوط کن و مرا بشان و بر سر از آنچه خواهی
 و علی میفرماید من چنان کردم و نهرا باب که از هر بابی هزار آسمان مفتوح میشد بر من مفتوح گردید

و چون روح رسول خسته از قالب تنی شد سر مبارکش بر سینه من بود و جهان او در کف من بجا شد
 و آزار بر روی خود کشیدم و در غل آنحضرت ملائکه میاوران من بودند و غار از بانک فرشتگان انبسه بود
 و بانکشان بصلوات بلند بود تا آنگاه که حبس مبارکش را در ضیاع مہمان کردم ملائکه حاضر بودند و صلوات
 میفرستادند و کیت بهتر از من در حیات او و دعوات او و خطوط پیغمبر صلی الله علیه و آله را جبرئیل در آسمان
 در رسول خسته آرا به بهره فرمود و دیگر برای خود معلوم داشت و سه بهره دیگر را بر علی علیه السلام و
 حسن علیهم السلام گذاشت و بعد از فوت رسول خسته صلی الله علیه و آله فرشتگان فرج فرود
 و نماز بر بدن مبارک رسول خسته خوانده و تسلیت بر علی و اهل البیت میگفتند پس از آن صحاب
 ده ده حاضر میشدند و نماز کرده بیرون میشدند و علی علیه السلام را نزد ابوبکر فرستاد تا حاضر شود
 برای نماز بر رسول خسته و ایشان چون مشغول کار خلافت بودند نتوانستند حضرت را در آنجا
 کار خلافت بودند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و آله را بجاک سپردند و علی علیه السلام و عباس و عقیل
 و قثم و شقران بدن مبارک را حمل داده و علی علیه السلام در قبر وارد نموده کار دفن را پایان آورده
 و علی علیه السلام فرماید که در قبر دیدم لبهای پیغمبر حرکت میکرد و میفرمود رقیب امتی رقیب امتی
 و حدیث را علای شیعه و اهل سنت تا اینجی میروانند که در این وقت مردی از حاضران آمد
 و با علی گفت کار خلافت را ابوبکر استعرا یافت و مردم با او بیعت کردند و انصار و جماعت خلافت
 کلمه دستخوش خدا لان کثرت و جماعت طلقا ازیم انکه امر خلافت بر شما نفرماید ابوبکر را خلافت
 سلام دادند و علی علیه السلام فرمود بسم الله الرحمن الرحیم الم احب الناس ان یتکلموا فی
 آمینا و کم لا یفتنون تا آخر آیه پس از آن علی علیه السلام این دو بیت را فرمود نفی

فَقَبِي عَلَى ذَوْرَاهَا حُجُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الْفَرَسَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَأَمَّا أَلَيْكَ خَافَةٌ أَنْ تَطُولَ حَيَاةُكَ

وَجِبْرِيلُ رُفِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمْرُ بَرِئِ الْبَيْتِ تَغَرَّيْتُ وَتَلَيْتُ كَفْتُ بَيْنَ طَلَاتِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ مَا
أَهْلُ الْبَيْتِ الرَّحْمَةُ كُلُّ قَضِي ذَائِقَةُ الْمَوْتِ إِنَّ فِي اللَّهِ غَرَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَدَرَكًا مِنْ
كُلِّ مَافَاتٍ وَخَلْقًا مِنْ كُلِّ هَالِكٍ فَبِاللَّهِ تَقَرَّوْا بِأَيَادٍ فَارِحُوا إِنَّمَا الْمَصَائِبُ مِنْ
حُرْمِ الثَّوَابِ هَذَا آخِرُ هُبُوطِي مِنَ الدُّنْيَا وَحَسْبُ أَمْرٍ جِبْرِيلُ رُفِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَهْلُ الْبَيْتِ
كَلَامَتِ سَلَامٍ فَتَسَادَ وَتَغَرَّيْتُ وَتَلَيْتُ فَرُودَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ وَرَحِمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ إِنَّ
غَرَاءً مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ وَنَجَاةً مِنْ كُلِّ هَالِكَةٍ وَدَرَكًا لِمَافَاتٍ كُلِّ قَضِي ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَأَمَّا فَوْ
أَجُورِكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ جُرِّحَ عَنِ النَّارِ وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَهِيَ الْحَيَاةُ الدَّائِلَةُ
مَتَاعُ الْفُرُودِ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ وَفَضَّلَكُمْ وَجَعَلَكُمْ أَهْلَ بَيْتٍ مُبَارَكٍ وَاسْتَوْدَعَكُمْ
عِلْمَهُ وَأَوْرَثَكُمْ كِتَابَهُ وَجَعَلَكُمْ تَابُوتَ عِلْمِهِ وَعَصَا غَرِّهِ وَضَرْبَ لَمْ مَثَلًا مِنْ نَفْعِهِ
وَعَصَمَكُمْ مِنَ الزَّلِيلِ وَأَمَنَكُمْ مِنَ الْفِتَنِ فَتَعَرَّوْا بِغَرَاءِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَنْزِعَ عَنْكُمْ
رَحْمَةً وَلَنْ يَزِيلَ عَنْكُمْ نِعْمَتَهُ فَأَنْتُمْ أَهْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ هُمْ تَمَّتْ نِعْمَتُهُ
وَأَجْمَعَتِ الْفِرْقَةُ وَأُتْلِفَتِ الْعِلْمَةُ وَأَنْتُمْ أَوْلِيَاؤُهُ فَمَنْ قَوْلَاكُمْ فَإِذَا
وَمَنْ ظَلَمَ حَقَّكُمْ فَهَقَّ مَوَدَّتْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاجِبَةٌ فِي كِتَابِهِ عَلَى عِبَادِهِ التَّوَهُُّدُ
فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَدَّى أَمَانَتَهُ أَمَّا اللَّهُ صَدَقَةٌ فَأَنْتُمْ الْأَمَانَةُ الْمُسَوِّغَةُ
وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاحِيَةُ وَالطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ وَقَدْ فَضَّلَ اللَّهُ وَقَدْ

وَقَدْ أَصْلَ لَكُمْ الدِّينَ وَبَيْنَ لَكُمْ سَبِيلَ الْمَخْرَجِ فَلَمْ تَبْلُ لِمَجَاهِلِ حُجَّةٍ مِنْ جَهْلٍ أَوْ مَجَاهِلٍ
 أَوْ انْكَرَ أَوْ قَتَلَ أَوْ قَتَلَ سَبِيَّ عَلَى اللَّهِ حِسَابُهُ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِ حَوَاجُّكُمْ وَأَسْتَوْدِعُكُمْ
 وَالسَّلَامَ عَلَيْكُمْ خُصَّةً مَعْنَى إِنْ كَلِمَاتُ أَنْتَ سَلَامٌ فَرَسًا وَتَقَرَّرَتْ وَتَقَرَّرَتْ كَقَوْلِهِ خُصَّةً ثَابِتًا
 نَمُوذُ كَمَا بَرَزَ كَانِ حَسَدًا وَكُنْجِيهِ عِلْمٌ حَسَدًا وَاسْتَوْدِعَ كِتَابَ خُدَايَهِ وَدَارِ الْوَيْلِ جَانِ وَوَيْلُ
 حَسَدًا وَنَمُوذُ وَكُلَّ يَأْتِ هَرَكَةُ قَوْلَايَ ثَابِتًا وَرَسْمًا شَدِيدًا كَمَا تَمُكُّ بُولَايَ وَدُوسْتِي ثَابِتًا
 وَهَرَكَةُ ثَابِتًا ظَلَمَ كَلِمَةً أَرْبَابِي وَرَأَيْدُ وَثَابِتًا بَرَزَ حَقٌّ وَفَضْلِي ثَابِتًا بِرَأَمِ خَلْقٍ وَكُلِّ كَرْدِيدِ ثَابِتًا
 حَقٌّ بِرَسْمِ الْخَلْقِ كَلِمَةً ثَابِتًا وَرَوِي كَرْدَانِ ثَابِتًا وَرَأَمِ حَسَبِ حَاجِّ عَقَابِ وَوَشِدِ ثَابِتًا
 عَدَابِ عَقَابِ حَسَدًا بِرَكْنِي كَمَا فَرَمَانِ أَمْرًا نَسَانِيهِ سَلَامٌ بِرَأَمِ وَبَعْدَ زَوَاقِ سَمِيرِ
 هَرَزِ وَجَرِثِلِ بِحَضْرَتِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ مَيَّادُ وَوَرَأَمِ ثَابِتِيهِ وَكَلِمَةً مَيَّادُ وَرَأَمِ سَرَكَمِي فَاطِمَةَ
 أَرَا جَارِ زَوَاقِ تَارِ وَرَسْمِ سَمِيرِ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهَا سَلَامٌ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَا كَلِمَةً مَيَّادُ وَنَحْضَرِ عَمْرٍ
 كَلِمَاتِ رَا جَرِثِلِ رَا مَيْكَاشَتِ تَا كَلِمَةً بِرَجْمِ جَمِيعِ أَعْبَادِ رَا تَارِ وَرَسْمِ سَمِيرِ وَشَوْ وَشَوْ وَشَوْ وَشَوْ
 كَرْدِيدِ وَإِيكَ وَرَزِ وَحَضْرَتِ فَاطِمَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَهُوَ مَحْفُوظٌ وَبِصُورَتِ بِأَلْفِ عَدَا سَقِيفَةِ نَبِيِّ
 وَتَعَزُّزِ كَارِ خَلَفِ بِرَأَمِ بَكْرِ ابْنِ سَمِيرِ شَتَابِ رَزِ وَرَسْمِ سَمِيرِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَبَا مَكِّ بِرَأَمِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ آيَا خَامِدِ هَيْدِ ابْنِ رَزِ حَمَارِ بِرَأَمِ قَامِدِ
 وَامِيرِ ثَابِتِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ
 تَوَارِثِ خَلَفِ نَصَبِ نَمُوذُ وَدَمْرُ مَرُودِ تَوَارِثِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا نَسَانِيهِ ابْنِ رَزِ وَرَسْمِ سَمِيرِ
 كَمَا تَوَارِثِ نَصَبِ نَمُوذُ وَنَحْضَرِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ ائِمَّةِ آلِ عَبْدِ مَنَافِ

اجابت فرمای برای دفع آن رذل و طایعان تو مدینه را از سواره و پیاده کشته دارم تا حق بخت
 قرار گیرد علی علیه السلام فرمود ارجع یا اباسفیان باز شو ای ابوسفیان بخدا قسم که از این نخلان رضا
 حق بخوابی و طریق حق بخوئی بلکه آرمه مانی و بتوانی در کید سلام و کین مسلمین جنبش میکنی من شوم
 سوگواری رسول حسدیم و مردمان گرفتار کردار خویشند و هر کس بد آنجا کار کند کیفر برد تا اینجا اهل سنت
 و جماعت حدیث را از قول روایت کثیره که خوشان بر صحت آن اعتراف دارند در کتب خود ذکر نموده اند
 که جریر بن آن تعزیت و تسلیت را فرموده بر علی دایم البیت علیه السلام گفته و سلام فرستادن و تسلیت
 پروردگار را بهم شرح کلماتی که گذشت و خودشان در کتب خود مرقوم داشته اند قبول دارند بعضی عنوان
 منکر شد باین وصف جای حیرت است و حق طاعت و توبیح دارند که بگویند خلیفه با فضل^۳
 ابوبکر و بعد از او عمر و بعد از او عثمان بوده هرگاه خود علمای اهل سنت این حدیث را با شرح
 مرقوم اند که از قول راویان صحیح ثقه در کتب خود ذکر نمیداشته و چنین حدیث دیگر را که دال بر تصحیح
 ولایت و خلافت امیر المؤمنین و فضایل و مناقب آن ولی مطلق است و کثیر آن احادیث را این
 بی بضاعت در این مجموعه الفضائل جمیع و در طی کفارش و تحریر در آورده ام و بعد از هم آنچه توانم از
 کتب و تصانیف خود ایشان خواهم کفارش نمود مقبول نمیداشته ممکن بود بگویم امر خلافت بر آن
 به شبهه گذشته ولی با ذکر این احادیث که با قلم خود اهل سنت تحریر یافته و از قول علمای خود
 قبول و در کتب خود مطبوع داشته اند نمیتوان هیچگونه احتمال بر آن داد که بعضی دعا و دلجابت و شبهه
 و رایست و معتقد نبودن بخدا و رسول و امامت و عذاب و عقاب و زقیامت و الا حکم شود
 کسی که اعتقاد بخدا و رسول و فرموده خدا و رسول داشته باشد و این همه آیات قرآن را از آنجا

پروردگار زمان بداند و بکار و آن احادیث را از طرف رسول ملک سبحان مطور دارد که در اثبات
 ولایت و خلافت و فضیلت علی علیه السلام تصریح شده باز بمقام انکار بر می آید خودشان در بیان
 غدیر ختم و آن آیات مؤکده را از جانب حسد سبحان و آن خطبه مفصله را که در حدیث یحیی
 با ترجمه این بنده حکایت نموده ذکر نمودم از پیغمبر صلی الله علیه و آله می دانند و خودشان از آن
 و اعتراف بنمایند که ابوبکر و عمر اول کسی بودند که در غدیر ختم دست بیعت علی علیه السلام دادند
 و آنحضرت را به لفظ امیر المؤمنین خوانده و تنه گفتند باز ابوبکر را خلیفه دانستن ایشان جایبی
 بی انصافی و از حق و رسول گذشتی است بگذارم و بگذرم و بر سر ذکر و تحریر حدیث روم تا از مقصود خود
 که جمع نمودن فضایل امیر المؤمنین علی علیه السلام است باز نمانم و بتوانم در ابتدا احادیثی را
 جمع در این مجموعه خواهم نمود که روایات و سند آنها اهل سنت و جماعت باشند که الفضل ما شهدت
 به الاغده بکار بسته باشم و در این مقام شغری از عمر و عاص بنظرم آید که در فضیلت امیر المؤمنین علی
 علیه السلام مکتوبه دوستان آن چنین بوده که در حرب صفین چون روز جنگ پایان رسید یک
 معوی بن ابی سفیان علیه الغیة و نیز آن که همواره از خداوند خوانم غلبش را زیاد و مضاعف از روز
 پیش فرماید در شجاعت و فضایل علی علیه السلام زبان گشود و از چنگ صفین و حمله های امیر المؤمنین
 و شبانه روز بیدار در هر شمی بیان نمود و عمر و عاص که حضور داشت در حضور جمع جدای مجلس معوی بن
 انش و نمود و قرائت کرد

وَمَنْ أَبِ شَهِدَ الْعَدُوَّ وَفَضْلَهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ
 و چنین است فضل گفت که دشمن گوید وقتی که کتب و تفایر و مالیف اهل سنت و جماعت را مطالعه نماید

کنسید و رجوع به احادیث و اخبار علمای اهل تسنن نمایند می بینید تمام در فضایل و مناقب
 رسولشان و مقام فضل امیر المؤمنین علی علیه السلام یک قول و یک زبانند و با انجیل در مقام
 انکار در ولایت آنحضرت برآمده الکلام بحیر الکلام از مقصود بازماندم بر سر ذکر حدیث روم که این
 ضعف و کسالت مزاج ممکن وقت معلوم و اصل محتمل در رسد و از مقصود دور مانده و از اجرو ثواب
 احادیث ثریفه مولای خود بهره مند نگردم حدیث دوحیت چهل و دویم اهل سنت و جماعت
 در کتب خود آورده و علای ششی هم از ابن عباس و اصحاب دیگر عین همان مسندهای اهل سنت را مرقوم داشته
 که عفرانام از طریف جن بحضرت رسول می آمد و اخذ مسائل و حکم می نمود و مردم جن را که اهل ایمان بودند انوار
 میکرد و دعوت به اسلام می نمود چندی گذشت و حاضر خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله نشد جبرئیل عرض کرد
 بیدار خواهر خود شافته و از برای رضای خدای بر کس گنجی دوستی کند و تجدید دیدار نماید خداوند او را
 بهشت عنایت فرماید و در بهشت نمودی است از یاقوت که آرزای هفتاد هزار قبه و در هر قبه هفتاد هزار قصر
 و در هر قصری هفتاد هزار عرقه است و این همه برای آن کس خواهد بود که بدوستی یکدیگر را و دیدار کنند چون
 عفران باز آمد و خدمت حضرت رسول رسید عرض کرد عجبی در این سفر دیدم همانا شیطان را در بحر خضر نکرتم
 که بر فراز سکنی پهناده و دست بدعا و مناجات بر داشته و میگوید الهی چون سوگند خویش بسای بر می
 و مرا بجنیم در انداختی از تو سؤال خواهم کرد بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین مرا از جنم خلاص کن
 و با ایشان محو و دار با او کفتم یا حادث این نا معاصیت گفت اینها را هفت هزار سال قبل از
 خلقت آدم و ابلیس در ساق عرش نوشته دیدم و دهم نزد خدای کرامی ترین خلقند و آدم هم
 پس از آنکه خدایا بنده ناهای این بساها خواند توبه اش قبول شد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود

ای غمناکند با خدای اگر جمیع اهل زمین حسد را بر این اهل باخوانند آتیه خدا و دعای اینها را
 مستجاب فرماید حدیث دولیت چهل و نهم را و این حدیث بعد از ذکر حدیث مذکور
 حدیث هفتمین است که در این حضرت رسول با جمعی از اصحاب تشریف داشتند که با وی شدید پدید
 گشت و از میانش شخصی پدیدار شد و عرض کرد یا رسول الله من رسول قوم خویشم بحضرت تو را
 رساندند تا تو کسی را با من در میان قوم نبستی و وکیل سازی تا در میان ما دشمنان ما قانون
 کتاب خدا حکم کند و فرمود با او بوی تو بر کرد و فرمود تو کیستی و قوم تو چه کسند عرض کرد من
 عرقله پسر شراخیم از قبیله بنی سحاج چون تو مبعوث بر سالت شدی و غمناک به آسمان معطوف
 گردید بعضی مسلمان و ایمان تو آوردم و بعضی کفر با غی مانند و کافران بر ما غلبه و بر ما تسلط کنند حضرت
 رسول فرمود موی خود را بکش چون نقاب بر گرفت موی با اندام و چهره پر موی بود باری بلند
 و دیدگان بلند و درازی چشمش از راه طول سر بود برخلاف چشم آنان و صدقه های کوتاه داشت
 و دندان چون درندگان پیغمبر صلی الله علیه و آله به ابو بکر فرمود اینک با عرقله توانی مسافرت کنی
 و میان ایشان حکم نمائی عرض کرد من زبان ایشان ندانم چه گونه توانم حکم روانی کنم و بعد معبر
 اعمان فرمودند عذری برترشیدند پس منظر بعجابت و منظر اغرایب علی بن ابیطالب علیه السلام را
 فرمود بار او خود عرقله همراه شود و در میان ایشان حکم کن علی علیه السلام شمشیر روشت و با عرقله
 راه بر گرفت راوی حدیث یکی مسلمان است که گوید من با علی راه بر گرفتم یا با او ای صفار رسیدیم و من
 علی علیه السلام مسلمان فرمود ای ابو عبد الله خدای سحر تو را فرمود و در مراجعت کن و زمین شکافت و علی
 با عرقله در زمین فرو شدند و مسلمان باز شد و بحضرت رسول عرض رسانید روز دیگر بعد از نماز

حضرت رسول خدا با اصحاب بر کوه صفا قیام فرمود و انتظار علی را داشت و امیرالمومنین با
 نیاید منافقین سخت شاد شدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله مرحمت فرمود تا از طرک کعبه پشت و لبضا آمد
 و علی علیه السلام باز نیاید و پیغمبر خدا از شات و شادی منافقین در اندوه بود چون غروب آفتاب
 نزدیک رسید ناکاه دیدند زمین صفا شکافته شد و علی علیه السلام چون آفتاب برآمد و شمشیرش را
 خون آلود بود و غرط ملازم خدش بود پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست و میان هر دو دیدگانش
 بپوسید و پرش از قضیه فرمود عرض کرد بوی کافران چو رفتم و ایشان را سپید نمودم اول
 گیرند دوم با ملین جن صلح نمایند و برایشان ظلم نمایند سیم مراغ و رابع را بین خود و بین نقیم و از حد و
 خود تجاوز نمایند بر هیچک ازین سه شرط کون ننمایند پس تبع کشیدم و برایشان حمله کردم و هشتاد
 هزار کس از انقوم مقتول شدند و از در ضراعت بیرون شدند و مسلمانی گرفتند و با احکام اسلام
 برایشان آموختم و غرط عرض کرد یا رسول الله خدا ترا و علی را از ماجرای خیر دهد و مرحمت نمود و حضرت
 رسول بر اصحاب فرمود که اوست و توانائی و قدرت علی بالاتر از این است که مشاهده نمودید و شغید
 بخواهید یا دران و پشت بمان علی را و کرامت و شان در رتبت او را در نزد خدا بداند نظر به آسمان
 صحرای صفا اندازید چون اصحاب نظر بوی بیابان صفا انداختند تمام صفا آسمان را صف و صف
 فوج در فوج فرشتگان با هر بای نور دیدند که چشم بوی علی دارند و انتظار فرمان او میکشند که هر آن
 امر فرماید فرمان برداری نمایند پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای اصحاب من خدا تعالی بذات تعالی خود
 پشتوان و یاور علی است و هر کس با علی بترید و عداوت کند مقلوب و مکتوب خواهد شد یا علی او را
 یا علی او را کنی یا علی او را کنی و فرج عینی و استغنی فی بحر رزاه مجموعه من فضایلک و مناقبک و الک استغنی

ی شاہ سرر لافتی اور کنے ای محرم اسرار آلہ اور کنے
دائم کہ بحال من توہستے عالم ای عالم کون و مایکون اور کنے

ولہ ایضاً

ای ناعم و معسم و نعیم اور کنے ای سالم و مسلم و سلیم اور کنے
ناکفہ بحال من توہستے عالم ای عالم و اعدم و علیم اور کنے

ولہ ایضاً

ای محزون اسرار آلہ اور کنے کس نیت را خبر تو پناہ اور کنے
در چنگ عقاب ہر مقصود من ای شیر حق ای نور آلہ اور کنے

ولہ ایضاً

ای شافع محض یا علی اور کنے ای تاقی کوثر یا علی اور کنے
از فتنہ و آشوب بکرواب غسم ای کاشف غم و ہم علی اور کنے

ولہ ایضاً

ای فاتح صبر یا علی اور کنے ای خواجہ قنبر یا علی اور کنے
در چاہ غسم زمانہ محصور من ای منظر و منظر یا علی اور کنے

ولہ ایضاً

ای سالک راہ مستقیم اور کنے ای قاسم جنات و نعیم اور کنے
از جوہر زمانہ من بکرواب غسم ای کاشف کرب و غم علی اور کنے

ای حجة حق امام اعظم الفوت
ای معنی خاص اسم اعظم الفوت
ای حامی دین نبی اکرم الفوت
ای میر موالی معظم الفوت

حدیث دولت چهل و چهارم قطب روندی در کتب خراج و جرایج میگوید که حضرت امام
علیه السلام فرمودند خدا را دو ثواب است یکی در شرق و دیگری در مغرب و بر که این دو ثواب را در باره آهنگین است
و هر یک از این دو ثواب را هزار بار بر جمیع است که هر دو ثواب هفتاد هزار بار بر لغت و زبان سخن میگویند
و هر یک بخلاف زبان آن ذکر ملک می نمایند و امیر المومنین تا بمات آن لغات و لیسنه مختلفه و ناما بود و بعد از
امیر المومنین علیه السلام من تا بمات آن لغات و ناما تم و بعد از من برادر ام امام حسین و بعد از او اولاد و
از نسل حسین تا قائم مهدی که در آخر از زمان خواهد آمد حدیث دولت چهل و پنجم در کتب فقه
از ابو حمزه ثمالی و او از حضرت علی بن بحیمن علیه السلام روایت کرده که در روز قیامت
در عرضة محشر که حقایق جمیع شوند منادی از جانب رب العز و ندا کند که دوستان و شیعیان علی
این باطل را که در دنیا اهل فضل بوده بر پای بایستند که وی از مردمان برای شوند پس ایشان
گویند بوی بهشت راه گیرید در عرض راه فرشتگانی به ایشان نیکو پرسش کنند که بگویند
سوی می شوید گویند بوی بهشت می شویم گویند پیش از حساب دادن گویند آری امر پروردگار را خا
گویند تا آنچه جماعت مستقیم گویند ما دوستان و پیروان امیر المومنین علی بن ابی طالب
هستیم و برای ما آن حالت مدبست بود که اگر با ما از در جهل و جهالت بیرون میشدند بحکم و علم
میگردیم و اگر با ستم میرانند سگیبا بودیم و اگر با مابیدی و اسات پای میزدند عفو میکردیم
این وقت ملائکه گویند بهشت اندر شوید چه اجر و مزد دوستان و شیعیان علی علیه السلام

و اولاد علی مهین بت و هشت شتاق دیدار ثبات پس از آن منادی ندا کند که اهل صبر و شکیبایی
 از دوستان و شیعیان علی علیه السلام بر پا شوند و جماعتی از مردمان بپایه شوند بدین خطاب شود
 بهشت اندر شود پس فرشتگان ایشان را ملاقات نمایند و همان گونه پرش کنند و پاسخ گویند
 ما از دوستان و پیروان امیر المومنین و اولاد او در دنیا بوده و اهل صبر هستیم که بصبر و شکیبایی در کار گذشتیم
 گویند صبر و شکیبایی تا چه گونه بود آنجماعت گویند نفوس خود را بطاعت خدا صبری
 دادیم و از مصیبت و آزار خود صبری نمودیم پس ملائکه گویند در هشت شود که اجر و ثواب در دوستان
 علی علیه السلام چنین بت پس از آن منادی ندا کند که مجاوران و همایکان خدای از
 شیعیان و دوستان علی بر پای شوند پس یک چوّه از مردم از پای شوند لکن اینجماعت
 اندک باشند آنجا خطاب شود که در هشت شود پس ملائکه ایشان را دیدار کنند و همان
 سؤال کنند آنجماعت در جواب گویند ما مجاوران خدای هستیم گویند چگونه مجاور بود
 خدای را در خانه او گویند از اینکه تمام اعمال و رفتار و سکنت ما از بهر خدای بود با
 کس مجالست نمودیم برای خدا بود و زیارت هر کس رفیق قبه خدای بود و هر چندل نمودیم
 در کار ثواب و راه خدای بود فرشتگان گویند درون جنت شود که اجر و ثواب و مزد و
 علی بن ابیطالب علیه السلام با دشمن این اعمال بهشت بت و هشت شتاق دیدار دوستان
 حدیث دویست و چهل ششم در کتاب احیاء علوم غزالی روایت از حضرت سید محمد
 نموده که آیات الهی و هر کلامی از کلمات خدای تعالی در لوح محفوظ از کوه قاف عظیم تر و نقلش
 که اگر جمله فرشتگان بخواهند اتفاق نمایند یک حرف آرازی روی حمل و توانائی احتمال نیارند

ولكن امير المؤمنين علي عليه السلام دائمه هداك ارض اويند قران ناطق كه خود حاصل و عامل او
و تمامت علوم و معانی قران كه بهر چه بوبهم آيد ثقیل تر است در سینه علی علیه السلام و امامان
از اولاد او كنجیده است و احدی خبرش نیتوان و توانائی حاصل كجرف از كلمات قران ندارد
اینست كه در جنگ صفین امیر المؤمنین فرمود انا كلام بهر اناطق منم قران ناطق و اینست
كه جرئیل شاكرا بجه نون و میكائیل ریزه خوان و اسرافیل مطیع فرمان و عزرائیل محكوم محله
اونست حدیث دویست و چهل هفتم در كتاب روضه كافی حدیث را از حضرت
سجاد نقل میناید كه روزی جن بن قیس كه نفاق با حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت و دود
آنحضرت را مسموم نموده بود و دودش سیف و با عبد الله بن ابی كه یکی از منافقین بود خلوت نموده
گفتند محمد چون در علم سحر كامل است دستی بر او بخوابیم لكن علی بن چون اوست علی را از میان
اكر بر داریم قوت محمد زایل خواهد شد از نشوآنی علی است كه كار محمد روز بروز قوت بخود میگردانند
شدند كه زیر دیوار بوستان خود را خالی و از آن پس علی علیه السلام را دعوت نمایند و در زیر آن
دیوار جلوس فرمایند و دیوار را بر سر آنحضرت فرود آرند تا در زیر دیوار تباه شوند روز دیگر همین ترتیب
مجلسی آرستند و علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و بعضی از یاران و دوستان علی را دعوت نموده در آن
محضر حاضر داشتند و از پشت دیوار صاعقه را باز داشتند تا آن دیوار را بر سر علی علیه السلام و بر آتش
فرود آرند فجلس علی علیه السلام تحت الحائط قلعهاء بسیاره و واقعه و كان الطعام بینهم
فقال علیه السلام كلوا الحائط تلتون ذرا عا طوله فی خمسة عشر سمة فی ذراعین غلظه
یعنی علی علیه السلام زیر دیوار با یاران خود نشست و چون از خدعه و مكرشان با خبر بود و دیوار را بر سر

بیدیا ر مبارک را بدیوار گذاشت و بهر امانش فرمود بخورید و خود نیز با ایشان تناول میفرمود
 تا طعام را بخورند و فراغت یافتند آنحضرت همچنان دیوار را با طرف چپ یا خود نگاهبان
 بود و آن دیواری زراعت طول و پانزده زراعت ارتفاع و دوزرع عظمت داشت و صاحب آنحضرت
 در اکل طعام عرض کردند ای برادر رسول خدا آیا این دیوار را انیسکونه کجانبی فرمائی و بطعام خود
 مشغول باشی همانا در عقب فرمشت اندر هستی فرمود ای لَتُ أَجِدْ لَهُ مِنَ الْمَسْكِينِ بَیَّارِی
 أَقَلَّ مِمَّا أَجِدُ مِنْ ثَقُلِ هَذِهِ اللَّقْمَةِ یعنی ثقل و سنگینی این دیوار بر بار من کمتر است از ثقل
 این لقمه بر همین من و از آنوی خدین قیس چون آن ترغیب بداد و فرار کرد و دنیا که بود که علی و امیر
 تباه شده باشند پیغمبر صلی الله علیه و آله از پی انتقام بر آید پس رفت و در نزد عبد الله بن ابی
 نضیحی گشت چون به ایشان خبر دادند که علی علیه السلام با بایر مبارک دیوار را نگاه داشته و با دست
 راست به تناول طعام پرداخت و با اصحابش جمله بسلامت از آن حایط رفتند ابو الشور و ابوالجعد
 و عبد الله بنی گفتند همانا از سحر محمد علی هم بهره دارد لغته الله علیه که این فضل و مقام را حاصل فرمود
 بالجمله چون امیر المؤمنین از آن بوستان قصد مراجعت فرمود با بایر امانش فرمود برین است
 که این دیوار را اصلاح نمایم و با بایر مبارک بداشت و رخنه و شکافش را اصلاح فرمود پس از
 فراغت با بایر خود خدمت حضرت رسول آمده چون پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را
 فرمود یا ابوالحسن ضاهیت الیوم احیی المحضر لما اقام المجدیر و ما سبیل الله له الا
 بید عافیه ببناء اهل البیت یعنی ای ابوالحسن امروز را بدارم خضر مضافی همانند آمدی که
 که خضر آن دیوار را نگاه داشت و اشاره بدستان خضر موسی و اصلاح آن دیوار و سنگین

و نمود ولی ای علی خداوند این کار را بر خضر آسان نفرمود و عالم به آن علوم نشد بکسب و دعای او
 در حضرت پروردگار که ما اهل بیت را وسیله دعای خود قرار داد و خداوند بوسیله ما اهل بیت دعا
 او را مستجاب و عالم معلومی شد که موسی آزاد را نبود که آن علوم نزد من و تو و اما من بعد از تو را
 تو میباشد و هر یک از انبیاء گذشته ام بوسیله ما بهره از این علم محفوظه در نزد خداوند
 حَدَّثَنَا دَوْلَتِ حَقِّ هُشْتَمُ در اصول کافی از ابو حمزه ثمالی مرویت که از حضرت علی بن الحسین
 شنیدم میفرمود ان الله خلق محمداً و علياً واحداً عشرين ولده من نور عظمه فاقا
 اشباب في ضياء نوره قبل خلق المخلوق يسبحون الله و يقعد مومه و هم الاممة من ولد
 رسول الله صلى الله عليه و آله يعني خداست بيا فرید محمد و علی و یازده تن فرزند ان و اسلام علیهم
 ز نور عظمت و فروغ بزرگی خود و بیای دشت ایشان را در حالتی که بودند کابنده در فروغ و فروغ
 خود و ایشان خدا را قبل از آفرینش آفریده کان تسبیح و تقدیس مینمودند و ایشان امان بر حق میشدند
 از فرزند ان رسول مطلق حَدَّثَنَا دَوْلَتِ حَقِّ هُشْتَمُ در جلد چهارم الانوار از ابو حمزه ثمالی روایت
 نموده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند ان الله خلق محمداً و علياً و طيبين من نوره
 من نور عظمه و اقامهم قبل المخلوقات فقال اظن ان الله لم يخلق خلقاً سواكم علي
 و الله لقد خلق الله الف الف عالم و انت و الاخيرة تلك العوالم يعني خداوند تبارک و تعالی
 بیا فرید محمد و علی و ذریه طیب و طاهرین ایشان را از نور عظمت خود و ایشان را اشباحاً و اشخاصاً
 بیای دشت پیش از آفرینش و ای ابو حمزه کمان نبوی که خدای را پیش از آفرینش آدم و ابولشیر و ثناء
 مخلوقی نبود دشت همانا خدای تعالی هزار بار هزار آدم مثل ابولشیر و ثناء بیا فرید و هزار بار هزار عالم

در روزگار پدیدار فرمود که هر آدمی در هر عالمی بعد از دیگری زنده گانی نموند و ما با بر آدمی در هر
 عالمی بودیم که در این عالم اخیر که عالم تعصیل است ما بر ذر و ظهور نموده ایم تو پدیدار شده حدیث
 دوست پنجاه در کتاب مدینه المعاییر از حضرت علی بن نجس علیه السلام روایت نماید که در روز
 امیر المومنین علی علیه السلام با جمعی در مجلسی نشسته بود مردی یونانی که خود را در شمار اطباء و
 میدانست بیاید و عرض کرد یا ابوالحسن همانا خبر صاحب تو و بنی عم تو یعنی رسول بعد و خون
 او بمن رسیده بود و برای معالجه او بیایده بودم اکنون که باز رسیدم بدگر سراسی رصل ^{کشیده} آگاهی
 و آنچه اندیشه ام بود از دست بشد و بوی تو مگر آن هستم که صفرتی تو را فرو گرفته و دو ساق پائی
 چنان نزارد باریک گردیده که تو را سگنداری نتواند کرد چاره زردی چهره ات را دارویی دارم
 که رفع نماید لکن باریکی ساق را تدبیر و علاجی ندارم مبنیة دانم که باید خیر سنگینی صل ندی
 که بیم سنگین در آن است پس دارویی در آورد و گفت اگر چهل صباح مداومت کنی این ضعف
 از چهره ات برگیرد امیر المومنین علیه السلام فرمود آیا دارویی که بر صفت بیفزاید میشناسی
 یونانی عرض کرد بلی فرمود آرا بمن بنمای یونانی آن داروی مُهلک را بحضرت داد امیر المومنین
 فرمود چه مقدار است عرض کرد چهار مثقال که هر ذره از اذن کمتر صد نفر را هلاک کند حضرت
 آن دارو را که سم نافع بود با تمام تناول فرمود طبیب یونانی از این حالت شکفت که از شر
 خارج بود بیدار زیدن گرفت و با خویش میسکفت هم اکنون بخون علی ابن ابیطالب گرفتار و ^{تشنه}
 طایفه بنی هاشم و آنچه گویم او خود باعث قتل خودش نیزیند علی علیه السلام متوجه او شده
 که در خوف و هراس است تمم فرمود و گفت ای بنده خداییم مدار که اندام من از همه گرفت

صحیح تر و بیگانه تر و از آنچه تو آزار هر میدانی منی مرا زیان رسانید و چشمهای خود فردو خوابان یونانی ده
 بر لب بعد از لحظه فرمود چشم بکشی چون چشم مکتوب صورت مبارک علی را چون خورشید تابان و کلان
 یافت و از این شادیت بر عدت افتاد و امیر المومنین تم فرمود و گفت کجاست آن زردی که در من کن
 شدی گفت بجزای قسم تو آن شخص نیستی که تو را صغرا دیدم و اکنون کلون هستی و اگر مسیح نبی این
 نافع را خورده بودی جان سلامت بزودی و این حالی که در تو شادیت نمودم و او شادیت زرقعی پس علی
 علیه السلام هر دو ساق مبارکش را مکتوف ساخت و فرمود تو همی نیستی که باید این دو ساق مدارا نام حاصل
 اشیا بقیل بنام اکنون را بر طب حسدای غرضی که برخلاف طب تو هست رهنمایی کنم پس دست مبارک
 بر دو ستون عظیم که بنا و مقف همان مجلس که در آن جلوس داشتند برده و هر یک از آن ستونها را با دست
 برافروشت و آن بنای عظیم را که سه طبقه مجرب بر فراز آن بود در هوا با آن ستونها داشت مرد یونانی
 این کار گفت شکفتن بیشتر شد و از هوشش بکشت امیر المومنین فرمود تا آب رودی میفانند
 تا بخوابند و همگفت سو کند با خدا که تا امروز چنین جز شکفتن دیده شده امیر المومنین
 فرمود ای یونانی از چون منی ظهور و بر در این گونه کار ما شکفتنیت چیزی دیگر که تو را میخواهد
 از من بخواه تا قدرت حق را در توانایی خود آشکار کنم یا فونی عرض کردم منی خواهیم که از تو بمبافتی
 و در باشم که تو را بنیم و تو مرا بخوانی و من تصمیم گیرم و خواهیم که ترا اجابت کنم و تو بدون میل و اراده من را
 بیگیری فرمود این کار بر من آسانست ولی ای که تو خواهی به تنهایی برای خودت آیتی هست که آنچه خواهم
 و تو نخواهی همان شد و کسی از خارج با ضمیر تو و خوشتن من مطلع نخواهد شد و ممکن است گفته شود ساز
 بین من و تو بوده پس چیزی که عالمان را آیتی باشد از من بخواه یونانی گفت چون این خواهش را بر من
 گذارند

گذاشتی همانا آن خواهیم که اجزاء این نخه را که در آسمان است از هم مفصل ساخته و از یکدیگر متفرق
 داشته و جزو جزو آن را از هم دور ساخته آنگاه فراهم داشته بجاست نخت باز گردانی علی علیه السلام
 فرمود این آیت را که خود خوانی خود از جانب من رسول و مأمور باش زو آن راه بگیر و به آن بگو
 علی وصی رسول الطبی امر کرده است که اجزاء تو از هم پراکنده شود و از یکدیگر دوری گیر و یونانی بوی
 درخت شده و رسالت بگذشت در ساعت اجزای درخت مفصل گردیده و یک دشا خدش
 فرور نیخته پراکنده در آن بیابان شد که بهیچ وجه آثار و نشانی از آن هویداء نبود که کوئی درختی
 در آن مکان نبوده مردیونانی شاهدت این آیت بزرگ اندامش بلرزه درآمد و عرض کردی که
 محمد صلی الله علیه و آله از اول تو خود این خواستار بامن گذاشتی اکنون نیز خواهش میکنم بامن
 و فرمان کن درخت بجال اولیه عود کند و نمایش نخت گیرد امیر المؤمنین فرمود این است
 نیز تو را و ادم با درخت برگوی که وصی پیغمبر اقی تو را فرمان میکند که فراهم کنی بصورت اول
 باز گرد یونانی آواز بردشت و رسالت بگذشت ناکه بمان دید آن اجزاء از اطراف در هوا پشته
 و در مکان اول جمع شد و پیوسته بیکدیگر گردید و بجال اولیه قرار گرفت یونانی عرض کرد
 ای وصی محمد صلی الله علیه و آله میل دارم که امر فرمائی نخه شکوفه بیرون کند و خرما و دیگر
 تناول نمود من و حاضرین از آن تناول نمایم فرمود تو خود این پیغام برسان مردیونانی نزد
 نخه آمده و امر علی علیه السلام را برسانید آن درخت در ساعت شکوفه آورد و غوره خرما
 پدید کرد و زردی و سرخی و تری و تازه کی گرفت و خرما شده و خوشه های سنگین شد
 یونانی عرض کرد همچنان دوست دارم که شکوفه بامن نزدیک شود تا دستم به آن رسیده

و هر چه خواهم بدست آورم امیر المومنین علیه السلام فرمود دست خود بردارد و هر چه خواهی
 بگیرد و تناول کن یونانی دست خود بوی خوشه خربار کشید و تشش به اندازه طبعی گرفت
 تا بخوشه رسید در اینوقت امیر المومنین علیه السلام فرمود اگر تو چیزی از این خربار بخوری و یا
 عجایب و آیاتی که ترا انکار گشت ایمان نیادری خدای عز و جل تو را بعقوبتی سخت مبتلا
 گرداند که سایر جهانیان عبرت گیرند یونانی عرض کرد من بعد از مشاهده این اسرار و عجایب
 که از قوت بشر خارج است چه گونه کافر کردم و ایمان نیآوردم و خود را در معرض هلاکت و سبابت
 در اقلیم هم اکنون شهادت میدهم که تو از خاصان خدائی و افضل و اعلم و افهم و اشجع از تمام
 مخلوق و بنده کان خدائی و هر چه امر فرمائی مطیع و منقادم امیر المومنین فرمود خداوند را
 بوحضرت و محمد صلی علیه و آله و آلائه و مراتب و وصایا اقرار کن و شهادت میدهم که
 چنان کرد و مسلمانی گرفت حدیث دولیت بنجاه یکم در مدینه المعافیه از حضرت
 امام زین العابدین علیه السلام روایت کند که فرمود قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان علیاً
 رابع خلفاء الاربعة و لم یقل فعليه لعنة الله یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله
 مدبر است که میباید علی بن ابیطالب علیه السلام از چهارمین خلیفه باشد و در زمین که گردیده او را
 خلیفه از جانب خود هر کس نکوید این را و اعتقاد نداشته باشد که علی علیه السلام چهارم خلیفه است
 از جانب خدا پس لعنت خدا بر او خواهد بود و اول خلیفه خدای آدم ابوالبشر بود و زمین
 چنانچه در محکم کتاب خود بر من فرود ستاد این آیه را که میفرماید ملائکه انی جاعل فی الارض
 خلیفة و دوم خلیفه خدای داود است که میفرماید یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض

و سیم حلیفه هرون را در موسی است و چهارم حلیفه علی علیه السلام است حدیث
 و ولایت پنجاه دوم در بهار الانوار از حضرت سید سجاد علیه السلام روایت کند
 قال رسول الله صلى الله عليه وآله ان في اللوح المحفوظ تحت العرش على ابن امير
 امير المؤمنين يعني لقب من نصب على عليه السلام در لوح محفوظ در زیر عرش امير المؤمنين است
 حدیث و ولایت پنجاه سیم در بهار الانوار در کتاب لهوف و اخبار و تفسیر از حضرت
 امام زین العابدین روایت نمایند که جدم امیر المؤمنین علیه السلام را در کلام خدا
 اسامی بسیار است که کسی بر آن دانایت و بعضی را هم مخالفین از قرآن خارج نموده اند که
 از اسامی آن حضرت اذان است در آنجا که خدا میفرماید اذان من الله و رسوله
 الى الناس يواحي الاكبر و بعد میفرماید سوگند با خدا ای امیر المؤمنین است اذان که خدا
 فرموده است حدیث و ولایت پنجاه چهارم در کتاب احتجاج شیخ طبرسی از
 حضرت ابی محمد امام حسن عسکری روایت نمایند که رسول خدای را از جانب رب الارباب
 پس از آنکه فرمان شد بجانب تبوک هر سپاه شود فرمان خدای رسید که علی را از جانب خود
 در مدینه حلیفتی باز که از علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله دوست منیدارم در هیچ امری و
 از تو کماری گریم و از مشا هت جاهل عدیم المباله محروم دار فیض جبار در رکاب تائوس نام
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود خوش نداری که تو با من بمنزله هرون با موسی باشی یا علی در
 پروردگار اقامت بادیت و هت و در این حال مقیم ثوب در اینجا اجر و فضل تو انکوز باشد که با من
 بیرون شده باشی و هم در این اقامت در مدینه بحجه محبت تو با من که از مشا هت و ملاقات من

بر جودار شده باشی خداوند جبرئیل را فرمان کند تا در تمامت سیر من آرنم من را که من بر آن
 میگذرم بر تو نزدیک گرداند که مراد اوصی را دیدار کنی سوار حالات و زقار در کار با اهل کجاست
 و آن انس و شوقی را که تو را بیدار من است باز نمائی در این وقت عمر ابن الخطاب عرض میکند
 یا رسول الله چگونه این کار برای علی علیه السلام دست دهد که این کار و حالت برای انبیا
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود اسکنت ما بن الخطاب بخدای سوگند علی افضل از انبیا
 و آسمان و زمین از طفیل وجود من و علی خداوند خلق فرمود و سکون و استقرار زمین بود
 وجود من و علی و امان بعد از علی از دوزخ من و نسل علی در هر زمانی خواهد بود و اختیار من
 در دست من و علی است و بدو عای من یا علی است و فرار زمین را خدای مهور نماید تا علی
 مرا دیدار من اورا دیدار نمایم و ای عمر اگر بنود برای من میقتید من در حق پیغمبر و شوم
 و خترم و برادر من غلو نمیایم همانا میقتیم در باره فضل و شان علی چیزائی که تو را بکفت
 آورد و مردم خاک زیر قدم اورا برای استشفاء مرضی خود بردارند با الجملة پیغمبر صلی
 علیه و آله علی علیه السلام را در مدینه بختی که استند و به بتوک رهسپار شدند بعد از آن
 از بتوک نزد یک مدینه رسیدند علی علیه السلام با جمعی از اصحاب رسول خدا که در اهل مدینه
 به استقبال بیرون شده رسول خدا صلی الله علیه و آله چون علی علیه السلام دیدار نمود
 جنبش پیوسته و فرمود یا علی شرح حال و وقایع این مسافرت ما را من بیان کنم یا تو
 خواهی گفت دلی بهتر آنکه تو بیان کنی تا حاضرین بشنوند و مقام تو را بشناسند علی علیه
 آنچه در آن غرضه و مسافرت از اذاب و ذباب و در بتوک من پیغمبر و شرکان واقع شده بود

بیان فرمود و عمر بپایاده و میشنید و شگفت داشت و عرض کرد یا رسول الله همانا هیچ معلوم است که علی
 در همه جا و هر مکان با ما بوده و امری را او پوشیده نمانده است علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله
 علت و دلیل اینست که مرا امر به توقف و اقامت در مدینه فرمودید و بهرگاه در تنگ نبردید اجازه میفرمایید
 عرض کنم تا عمر و اصحاب بشنوند و شگفتی گیرند حضرت رسول فرمود باین کن عرض کرد یا رسول جبرئیل را
 فرود شد و پیام خدای را بآنها رسانید که بعضی از منافقین را که هفت اقامت و قاعده از مسافت
 تنگ دادید در خاطر نهاده اند بعد از رفتن شما سرای شما را عرضه بنوب غارت قرار دهند و غیر
 و عیال شما را از مدینه برون شدن نمایند و هیچ فکر و فکر خود بجای داده اند که شما و مسلمانان
 از این غرزه بفرمانت خواهید رفت و منافقین بهین افکار و خیالات و وساوس شیطانی
 به این قصد و اراده برآمده اند و حسد میفرماید چون در تنگ کار تو و مسلمانان باشد
 بمقتلت نخواهد که محتاج بوجود علی شوید پس علی را در مدینه بجای خود نصب فرماتا
 منافقین را از این قصدی که دارند باز دارد و با بودن علی در مدینه از قصد خود باز خواهند
 و به امر خدای یا رسول الله را در مدینه باز که هستی و در آن هنگام جبرئیل هم از جانب خدای
 این آیه را که هشاره بآل منافقین بود بر شما فرود آورد و لَوْ ارَادَ الْحَزْرُوجَ لَإَعَدَّ لَهُ
 عُدَّةً وَلَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ ابْنِاعًا مِنْهُمْ فَنَقَطْنَاهُمْ فَمِنْ لَمَّا قَعَدُوا مَعَ الْعَاعِدِينَ و بعد علی
 عرض کرد یا رسول الله آیا چنین نیست که بعضی رسانیدم حضرت رسول خدای صلی الله علیه و آله
 فرمود یا علی به بخندانی که این فضل و مقام را بتو داده سوگند یاد میکنم که آنچه گفتی بدون کسر
 واقع و جبرئیل هم بر من فرود شد و چنانچه بشرح بیان آوردی از جانب پروردگار من

بن رسانید و آیه را بمن فرود آورد و من نیز به امر پروردگار نور اعلیّه و جایشین خود قرار دادم و بعد از
 من بر آئینه به امر خدا که تو خلیفه و وزیر و وصی من چون هر دو نفر موسی خواهی بود و یا علی کس
 از امت من یا غیر امت من بر تو مخالفت کند با خدای من مخالفت نموده و دشمنی با تو دشمنی با خدا
 و من است و دوستی با تو دوستی بخدای و من است و بعد پیغمبر و نوادگان علی آنچه از منافقین بعد از
 رفتن من بر بتوک بر تو گذشت از مکر و خدعیت ایشان و حفر حفریه برای بقتل رسانیدن تو برای صحابه
 بیان کن تا بشنوند و پی معلوم تو بگردند و دانایان شوند که تو بر مانی بغیر هر کس عالم و دنیا بی من
 الخطاب و ابوبکر و صحابه متوجه و نظر بودند تا علی علیه السلام چه فرماید علی علیه السلام عرض کرد پس آنکه
 شما با اصحاب و سلمان بر بتوک منافقین چون دهنه بودند که من به امر شما در مدینه خواهم بود و از شما
 مهربانیه باز خواهم گشت در راه من حفره باز آره پنجاه ذراع نموده و از حصیر و اشیاء دیگر روی خود بپوش
 تا در محبت من بر آن عبور دهم در حفره در افتم و هلاک شوم یا بقتل رسانند من بر آن علمی که خدا
 بمن عنایت فرموده و انبار مکر و خدعه و اعمال ایشان بوده و به امر خدا که است و از بران
 حصیر و اشیاء را اندم و سلامت از آنجا که شتم و عرض کرد یا رسول الله امیر ما بید حفره را به صحابه
 باز نمایم پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و پنجاه با عمر و ابوبکر و جمعی از اصحاب رفتند
 و حفره را مشاده نمودند و علی علیه السلام نام آنان بر اصحاب مکشوف داشت لغت علیهم
 حدیث دوست پنجاه پنجم در کتاب اصول کافی از سعید بن ابی اسحاق
 که علی بن محمد بن علی سلام فرمود که مردی در حضرت رسول معروض داشت که از معنی ناس
 و شهادت ناس که در قرآن خداوند در اینجا که میفرماید ثم افیضوا من حیث آفاض

خبر ده آنحضرت فرمود مردار ناس علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او نیند و مفاد آنست
 که باز نثویه از آنجا سیکه مردمان باز میشوند و عرض از مردمان پیغمبر خدای و امامان بعد از او که
 و فرزندان او هستند میباشد که خداوند میفرماید بر روش ایشان جهانیان مامورند و باید از رسول
 خدا و خلیفه های بعد از او فیض ببرند و پیغمبر و امامان بعد از او کافی هستند که از ایشان فیض بجای
 برسد آنرا و عرض کرد یا رسول الله! پس ائمه ائمه چه کسانی هستند که نیند آنحضرت فرمودند ائمه ائمه شیعیان
 و پیروان علی و اولاد او هستند که آن شیعیان از علی و اولاد علی شمرده میشوند و باقی مردم جهان
 نباشند مگر مانند چهار پیمان بلکه گمراه تر از آنان زیرا که بر چهار پیمان تعلیفی واجب نیست
 باقی از آن جهانیان مگر شناس که بصورت انسان میباشند و شناس مردمی بودند که عصیان
 خدا نموده و خداوند ایشان را به ایض صورت منج فرمود و هر کس از جهانیان مطیع او را بر من
 و ائمه از من علی را عمل نمایند و علی و ائمه بعد از علی را که یازده تن تا قائم مایند خلیفه بعد
 من نداند بصورت مثل این دیده میشود لکن مانند گروه شناس خواهد بود و با جماعت خود خواهد
 شد و با شایعین در جنم ابد الابدین و هر الداهیرین خواهد ماند حدیث دولیت
 پنجاه ششم در کتاب فضائل آنحضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده که قال
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حُصَّةٌ لِعِبَادِهِمُ اللَّهُ وَكُلُّ نَبِيٍّ مَجَابِلُ الزَّائِدِ فِي
 كِتَابِ اللَّهِ وَالْمَكْدَبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَالتَّائِبُ لِنَفْسِهِ وَالْمُتَحِلُّ مِنْ عَمَلِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ
 یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج طایفه هستند که لعنت فرموده است ایشان را
 خدای تعالی اول کسی که در قرآن خدا چیزی بخیراید و یا کفر نماید دوم کسی که قدر خدای تعالی را که

مکتب نباید سیم کیکه تا رکعت من بشد چهارم کیکه درباره قدرت من که علی علیه السلام و اولاد او
 که امامان بعد از من میباشند در مقام و خون و مال ظلم و ستم روا شود معنی غضب خلافت آنست
 یا منکر خلافت و امامت ایشان بعد از من بشد پنجم کیکه شریک برای خدا براند و با جبروت خدا
 پنجم افکنده یعنی کسی را که خدا غریز خسته و ذلیل خواهد و انکس را که خدای ذلیل خسته غریز دارد
 حدیث دویست و پنجاه هشتم در کتاب کشف الغممه کتاب اخبار از ابن عباس و سلم
 و بعضی اصحاب روایت نموده که قال رسول الله صلى الله عليه وآله انا و علی ابوا له
 الامامة یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود من و علی علیه السلام دو پدریم برای این امت
 و چنانچه حقوق پدر نبوت بفرزند با الاصل است حقوق من و علی هم نسبت به امت با الاصل خواهد بود
 حدیث دویست و پنجاه نهم در کتاب جواهر القلوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 مطهر است که چون حضرت امیر المومنین علیه السلام از چنگ خوارج نروان مراجعت فرمود مسجد را
 که نزدیک بقیع اوست نزول نمود و در آن مکان دیری بود و راهی جای داشت چون آثار حلاوت و عظمت
 و اوصافی که در کتب مقدمه تورا و انجیل از آن حضرت یافته شد مشاهده نمود و فرمود آمده و من
 در انجیل لغت و منقبت و فضایل تورا خوانده ام و در انجیل ندگوار است که تو در مسجد را بنا فرموده باشی
 که خانه مریم و زمین عیسی است پس امیر المومنین علیه السلام بآن موضع تشریف آورد و پای مبارک را بر
 زوناگاه چشمه صافی پرب آب آشکار شد و فرمود این آن چشمه است که برای مریم جوشید آنگاه فرمود
 هفده نزار از این چشمه نفاجد محل را بجا و بید سسک بخدی نمودار گشت امیر المومنین علیه السلام
 فرمود که مریم در روی این سنگ علی را از دوش خود بر زمین گذاشت و در اینجا نماز کرد و فرمود این

رانای خانہ مریم بودہ را بہ انچرا کہ در انجیل یافتہ بودہ امیر المؤمنین بطور پست ملانی آوردند
 آنحضرت بر سالت حضرت رسول مہدی علیہ السلام و آلہ دولایت امیر المؤمنین ایمان آورد و سالت
 حدیث دولیت پیشفت در حمزہ القرب سالت از فاطمہ علیہا السلام روایت را
 مرسانہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم علی را در نزد فرشتہ خویش میکشاد و جنبش میداد و سخنانی
 میکفت کہ اطفال انجرا کہ نشنیدہ و کاشش شنیدہ مینمود و فرمود و لهذا اخی و ولی و نا مہری
 و ذخری و کفنی و صہری و وصی کریمی و امینی علی و وصی و خلیفتی و کاشش رسول
 میکفت و اورا بر شایب جبال و پست و بلند مگردید و میکفت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم
 و کاشی اورا بر کف و سینہ خود میکفت و در کعبہ و مکہ عبور میداد و القابی برای او میکرد
 و او می ستود و میکفت ای اہل مکہ و ای جماعت قریش لهذا اسد اللہ و نیر اللہ و قدا
 اللہ و خلیفۃ اللہ و امین اللہ و صفوۃ اللہ و ولی اللہ و آیت اللہ و کلمۃ اللہ و لهذا
 سید النبیاء و نزل الاصفیاء و ہادی الاولیاء قبلہ الرحماء قدوة الاوصیاء و امام الامم
 امیر الامرء امین الامناء و امثال الصغفاء غصۃ الاعدا و مرشد العلماء و فقیہ الفقہاء
 اعلم القراء اقضی ذوالقضاء اطلع البلاء اشہر اهل البطحاء صاحب الرایۃ و النوا
 من الاولیاء مذ الاعدا مضجۃ مرقۃ الحرب بالدماء اعلم من فوق رقعة الغبار
 و تحت اديم السماء حجة سيد الانبياء مقدم الوصيين و النقباء خلیفۃ رب الارض
 و السماء و ما غرتہ سماء و لا بیضاء و ما سبقتہ صفراء و لا احراء و ما اعجبتہ
 عیناء و لا احوار و لا مرۃ خضراء و لا مدۃ و کنا و لا بیدۃ فضاء

وسيفرودای اهل مکہ یکوم برای شما لهذا السید المرشد النعم المومد العالم الزاهد السقي
 العابد الداعي الشاهد والمثل القائد والمفتح المشاهد المحمود في المواقف والمناهل
 عقره المحمود ومن الذين احبوا اموات الامال بحيا الجود خليفة في مهاده وموضع
 سيرة في اصدايره واوداده كان للبنى حسنة من حسنه مشتقة من كرم عنقه وانه
 يبادي باذانية يتكلم لكاتبه وشذابه وسقدا بقدايه دعا الله بمولات في
 مولاته ومعادات في معاداته اي اهل ثبتم برای شما القاب من محمول خدوم رتاعاف
 شويده مقام او واصاف او فضائل او و مناقب او وعزت او جلالت قدر او ومجد وخصال او
 وشرف او لهذا الامام الطاهر البهر الما الطاهر العراف الزاخر الابد الخادير
 الربيع الباكر الخیر الذكر الصديق الاكبر الشيعي في الخضر الموقر الاحمر العذاب الكبير
 والسني مجيد وما ادرنا ما حيدر والكوكب الانهر والقر الا نور والحدود الا
 والضرغام المصدر الطاهر الخیر والصمصام المذكر وساتي وراو الكوثر يوم الخمر
 وصاحب بائة وراية خير وحسين واحد وحذق وبذر الاكب اي اهل كرمه
 فريش لهذا الطهر المجتبى المنذر الرضى المأمون المقدي الخطة الكبرى العرف
 الوفي الامة الكبرى الحجة العظمى السبب الاعلى السقيم على الهدى الامام اهل الدنيا
 ليت الرضى حيث الندى حقا بعدد مضاع الهدى قطب الرحمن مضاجع الدنيا
 جوه النهي بحر الله مستعراوغي قطاع الطلح شمس الضحى ابو العراف ام الصفا
 سد بد القوي علم الهدى بذر الدجا مراقب حق الله امين امرواها وسيفه

عَنْ قُرْنِهِ مَا بَنَى وَجَدًا ظَلَمَ الشَّرَّ وَجَدًا أَيْ اِئْتَمَرَ بِهِ كَمَا هُوَ ابْنُ اِبْطَالِيسِ عَلَى ابْنِ عَلِيٍّ بِابْطَالِيسِ
 عَمَّ مِنْ بَنَاتٍ وَتَسَامُ اَوْرَاقُهُمَا بِالْقَابِ اَوْ صَافٍ وَنَاقِبٍ وَفَضَائِلِي كَمَا رَأَى اَوْتِ وَغَدَى مِنْ اَوْرَاقِ
 بِرَ اَيْنِ هَامِي وَالتَّعَابُ مَعْرِفِي مَوْدُهُ وَثَنُ جَاهِلِيَانِ مَعْرِفِي مِيَاهِمِ وَهُوَ مُضَافٌ اِلَى النَّسَبِ
 مَعْطُوفٌ اِلَى النَّسَبِ اَلْمَحْضُوفُ بِالشَّرَفِ الْاَصْلُ وَالتَّحْبُّ اَلْهَاشِمِيُّ الْاُمُّ وَالْاَبُ
 الْمَفْتَرَعُ اَبْكَارُ الْخَطِّ الْاَمْرُ بِالْاَدَبِ مَعْرِ حَرْبٍ وَفَرْحُ خَطِّ سَيِّدِ الْعَرَبِ
 رَجُلُ الشَّيْثَةِ وَالْكَيْبِ وَالْحِرَابِ وَالْمِحْرَابِ وَالطَّعَانِ وَالنَّارِ وَالْخَيْرِ وَالْحَبَابِ
 حِجَابٌ مُطَمِّمٌ اَلْعِيَابِ بِحِجَابٍ كَالْجَوَابِ مُبَيِّنٌ اَلْمُعْضَلَاتِ بِالْجَوَابِ اَلْصَوَابِ مُضَيِّفٌ
 وَالذِّئَابُ بِالْبَيَارِ وَقَاسِمُ الْاَسْبَابِ بِالْبَاضِ اَلذُّبَابُ هَذَا اَلْمُخَرَّبُ قَاصِمُ
 حَوَادِثِ الرِّقَابِ بِابْنِ الْقِرَابِ مُفْتَوِّحُ الْبَابِ اِلَى الْمَحَارِبِ عَدِيمُ الْحِجَابِ وَالْحِجَابِ
 ثَابِتُ اللَّبِّ فِي مَدْحِ الْاَبْنَاءِ الْاِمَامُ الْمُحَارِبُ لَيْسَ بِحِجَابٍ وَلَا هَارِبُ رُفْعِ
 الْمَرَاتِبِ كَثِيرُ الْمَنَاقِبِ مُخَاصِمُ الْخَلَائِقِ وَارِضِي اَللَّهَ طَالِبُ الْحِلَالِ الْمُسْتَكِلَاتِ اَلْعَرَبِ
 الْمَكْرَمُ لِلْعَرَبِ وَالْقَرَأْتُ خَوَاضِ الْمَوَالِكِ بَدَالُ الرِّغَائِبِ وَفِي الْمَلِكِ الْعَالِي
 الَّذِي لَمْ يُخْرِجْ بَعْدَ الْاَيْنِيَا فِيمَا بَيْنَ اَلصُّلْبِ وَالْقَرَأْتُ غَالِبُ كُلِّ غَالِبٍ وَهُوَ عَلِيٌّ
 اِبْطَالِيسُ اَيْ اِئْتَمَرَ بِهِ وَجَاعَتُ دَرِيْشُ هَذَا عَلِيٌّ بِابْطَالِيسِ هُوَ الْاِمَامُ الصِّدْقُ وَفِي
 وَالْمَائِلُ اِلَى الْحَقِّ الْقَائِلُ بِالصِّدْقِ وَفِي فِتْيَانِ الْاِفَاقِ سَيِّدُ الْمُهَاجِرِينَ عَلَى
 وَسَائِقِ الْمُسْلِمِينَ بِالْاِفَاقِ وَلَمْ يَعْطَهُ خُصْمُهُ الْاِمْلَاقَ عَنْ مَوَاصِلَةِ الْاِفَاقِ ثَابِتًا
 بِانْقَاءِ الْاِفَاقِ شَاقِ حِبَاكِمِ اَلْعِاقِ كَبَشُّ اَهْلِ الشَّامِ وَالْحِجَارِ وَالْعِرَاقِ شَجَاكُمُ

الْإِبْطَالِ عِنْدَ الطَّلَاقِ الَّذِي اعْتَصَبَ بِالسَّهْمَةِ وَبِالْحِمَامَةِ تَطَوَّقَ وَدَقَّقَ فِي عُلُوقِهِ
 وَحَقَّقَ وَدَبَّرَ فِي قَلْبِ الْوَلِيدِ فِي بَدَنِ وَاهْلَاقِ عَمْرِ فِي الْخُنْدِ وَمَرَقَ مِنْ إِبْنَاءِ
 مَا مَرَّقَ وَغَرَّقَ فِي لُجَّةِ سَيْفِهِ مِنْ أَسْوَدِ الْعَارِلِ مِنْ غَرَقَ وَحَرَّقَ بِشَابِ صَارَ
 مِنْ شَيَاطِينِ الْهِيَاجِ مِنْ حَرَّقَ حَتَّى اسْتَوْفَى الْإِسْلَامَ وَاقْتَسَمَ الْإِمَامُ حَقَّوَالْهَمَامُ
 صَدَقَ وَمِنْ أَسْمَائِهِ أَيْ هَلْ كَمَ مِنْ فَرْزِهِ عَمَّ مِنْ بَطَالِبِ غَيْرِ زَعَى نَامُوهُ وَيَكْمُتُ كَبْ
 زَارَ مِنْ مِثَارِمْ رَأَى شَأْنَهُ الْقِسْمُ وَالْقِسْمُ وَالْقَانِتُ وَالْقَاضِي وَالْقَضْمُ وَالْقَامُ وَالْقَبْلُ
 وَالْقَوِيُّ وَالْقِيمُ وَالْقَيْلُ وَالْقَوْلُ وَالْقَصْرُ وَالْمُسْتَدُّ وَالْقَدِّمُ وَالصَّادِقُ وَالصِّدْقُ
 وَالصَّابِرُ وَالصَّفَى وَالصَّهْرُ وَالصَّاحِبُ وَالصَّالِحُ وَالصِّفَةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّفْ وَالْعَالِمُ
 وَالْعَلِمُ وَالْعَادِلُ وَالْعَابِدُ وَالْعَصْرُ وَالْعَزِيزُ وَالْعُرْوَةُ وَالْعَيْنُ اللَّهُ وَجْهَ اللَّهِ وَالْعَالِمُ
 وَبَدَأَ اللَّهُ وَمُشِيتَ اللَّهُ وَقَدَّرَ اللَّهُ وَهَبَةَ اللَّهُ وَالْمُفْلِحُ وَالْمَثَلُ وَالْمُقَدِّمُ وَالْمَوْ
 وَالتَّوَسُّمُ وَالْمَيُونُ وَالْمُبَارِكُ وَالْمُحَاصِمُ وَالْدِّينُ وَالْدَّلِيلُ وَالْدَّاعِي وَدَابَّةُ الْإِلَهِ
 وَالْكَافِي وَالْكَلِمَةُ وَالْكَتَابُ وَالْكُوكِبُ وَالْكَرَّارُ وَالْكَوْثُرُ وَالْكَهْفُ وَالْكَاشِفُ
 وَالنَّفْسُ وَالنَّاسُ وَالنَّبْتُ وَالنُّورُ وَالنَّجْمُ وَالنَّاصِرُ وَالنُّصْرَةُ وَالنَّعْمَةُ وَالنَّعْمُ
 وَالْوَزِيرُ وَالْوَسِيلَةُ وَالْوَلَدُ وَالْوَارِثُ وَالْأَمِيرُ وَالْأَمِينُ وَالْإِيمَانُ وَالْإِمَامَةُ
 وَالْإِمَامَةُ وَالْإِمَانَةُ وَالْأَوَّلَى وَالْأَفْضَلُ وَالْإِحْسَانُ وَالْإِيَّةُ وَالْإِذْنَ وَالْإِذْنَ
 وَالْإِخُ وَالْإِفْسَانُ وَالْإِسْلَامُ وَالْإِقْيَانُ وَالنَّائِبُ وَالنَّسِيمُ وَالنَّذْرُ وَالنَّاحُ
 وَالنَّابِي وَالنَّفِثَةُ وَالنَّاسُجُ وَالنَّاسِجُ وَالسَّاعَةِ وَالسَّيْلُ وَالسَّلْمُ وَالسَّيْدُ

اى اهل مكة ابن علي بن ابي طالب بعزم من بيت درسيه من كويم راي ثمار القباب اوصاف او
 وهر آينه هر چه كويم نام شدن نيت در آن وهو خلاص الحجاد اسد البراذ المنق من الا^{عواذ}
 الذي لا يتعاطه الجمل الا هو ولا يتخذ عبادتي الركاد الشمس الشمس وانس^س النفس
 قاتل الكفرة والجوس مختار الملك القدوس ومن قال فيه الذين لا يقبوا عليا فا^{نه}
 في ذات الله مسوس كليم الشس محي النفس البري من كل دنس الجلب عند الوحة
 الى كل انس يغيض الى الناس بقتل البغاة الناكثة الارجاس ونفى المبتدعة القا^{سطه}
 الادناس السيد الادع والمجاء والمفرغ والمنهل والمكع والنجاد الانوع والطين^{الاصع}
 عبل الدراع طويل الباع حفوظ الفراع المبلغ المصارع المصدق الشفع البيل
 الشارح الطول نبي هاشم باعا وامضاهم زماعا وابرجهم ذراعاً واولعاهم سماعاً
 والكثهم اشباعاً واشهرهم قراعاً واشدهم صراعاً واعزهم امتناعاً ولهذا السيد^{نصف}
 الكريم العطريف الشامي المنيق المعصوم الحنيف الديان العفيف طرف الكهف
 ذو الحجب قتال الالوف محرق الصفوف واقفان والفق والفاقر والظفرة
 والفصل والفاصل والفاضل والفاخر والفخر اى اهل مكة وجماعت قرش ابن علي^{عليه}
 ابي طالب بت درغل من وهذا داعي الى الدين الاسلام وامام الامام ومزين الايام وباب المقام
 وحجة الخصام وابوالاعلام وبسيفه ظهر الاسلام وساد الانام وكسر الاضنام
 واطال القيام وابوالاقيام ونفى الاعدام واطعم الطعام وعلم الكرم اللبام فلهذا
 الى دار السلام الصديق الاكبر في الامام والفاروق الاعظم بين الحلال والحرام^{الدين}

الدِّينِ الْقَوِيَّ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ الْمُؤْتَى الرَّحِيمَ وَالْبَنَاءَ الْعَظِيمَ وَإِنَّ لِدُنْيَا لَعَلَى حَكِيمٍ وَتَصَارُفَ الْقِسْمِ
 نَجْرَ الْعِلْمِ وَوَعَاءَ حِكْمَةٍ وَحِلْمَ بَطْنٍ مِنَ الْعِلْمِ مُنْبِجَ الْعِلْمِ مُسْتَقَرَّ الْحِلْمِ وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَمَامُ
 الْمُسْلِمِينَ وَسَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ وَفَارِسُ الْمُسْلِمِينَ وَأَمَامُ الْعَارِفِينَ الْعَالَمِينَ وَنُورُ الْمُطِيعِينَ وَرَاقَةُ
 الْمُتَهَدِّدِينَ وَقَائِدُ الْعَرَاكِجِيِّينَ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَقَائِلُ النَّالِكِينَ وَالْقَاسِطِينَ
 وَالْمَارِقِينَ وَمُبْدِرُ الثَّرَلِ وَلِشْرَكِيٍّ وَمُبْدِرُ الطَّالِبِينَ وَمُدْرِكُ الْهَارِبِينَ وَمَوْضِعُ حُلُجَاءِ
 الطَّالِبِينَ نَكَالُ الطَّالِبِينَ وَصَرْيُخُ الْمُسْتَضْرَحِينَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَائِلُ
 مِنَ الْحَقَائِقِ
 مِنَ الْمُخَوِّضِ فِي رُومِ الدِّينِ أَفْضَلُ الْمُجَاهِدِينَ قَائِلُ الْمُجَاهِدِينَ وَأَبَوُ الْآدَمِيِّينَ وَحَسَنُ
 يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّينَ زِينَةُ مَجَالِسِ الْمُؤْمِنِينَ وَنَفْسُ الْيَقِينِ وَالْحَصْنُ الْحَصِينُ وَالْخَلِيفَةُ
 الْأَمِينُ وَالْعَيْنُ الْمَعِينُ وَقُوَّةُ دِينِ الْمُبِينِ وَالرَّوْحُ الْمَكِينُ وَوَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ
 وَجَبَلُ اللَّهِ الْمُبِينِ الْمَنْصُورِ الْمَكِينِ غُرَّةُ الْمُهَاجِرِينَ صَفْوَةُ الْهَاشِمِيِّينَ وَالْأَنْزَعُ بِالْطَّبِيعِ
 بَطْنٌ مِنَ الْعِلْمِ وَالْيَقِينِ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَائِدُ الْعَرَاكِجِيِّينَ وَكَلِمَةُ الْمُسْلِمِينَ
 أَنْهَزَمَ مِنْهُمْ جُنْدُ الشَّيَاطِينِ وَأَعْتَصَدَ بَنْصُرَةَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَاجَلُّ الثَّقَلَيْنِ
 السَّابِقُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَفِي عِلْمِهِ وَعَمَلِهِ ذَوَا الشَّرَفَيْنِ وَفِي سَيْفِهِ وَجْهَادُهُ ذَوَا
 اسْمُ كُلِّ ذِي كَيْفِيَّةٍ وَأَفْضَحُ كُلِّ ذِي شَفِيعَةٍ وَابْصَرُ كُلِّ ذِي عَيْنَيْنِ وَاسْمُ كُلِّ
 ذِي أُذُنَيْنِ وَابْطَشُ كُلِّ ذِي يَدَيْنِ وَاقْوَى كُلِّ ذِي عَصْدَيْنِ وَأَرْحَى كُلِّ
 ذِي سَاعِدَيْنِ وَأَفْرَسُ كُلِّ ذِي فُخْذَيْنِ وَأَقْرَمُ كُلِّ ذِي جُلْدَيْنِ وَقَاضِي
 لِذِي
 وَصَاحِبُ مَلَأَ رَأْسِهِ الْقَدَمَيْنِ بَيْنَ الْعَسْكَرَيْنِ مُؤَلَاوَمُوهُ

ای اهل مکه دای جماعت قریش هذا بن عقی و قره یعنی دین است فرزند عموی من و نور بعمر من و قوت بازو
و کرم من و بگویم رای ثا اذ اوصاف او و القاب و مقام و مراتب و فضایل و مناقب او بر شما و تمام اهل
که میشوند روشن و آشکار گردد ای مردم نامم بود اخص من که پروردگار بیکانه است از نام خود مشتق است
و علی خوانده و هکذا علی آهاسنی المکی المدنی الابطی الطائبی الرضی المصنی المنافی العضا
الاجودی الحرمی اللوذعی الابریحی اللؤلؤی الصفی الموفی المهدی السخی
التقی النقی و قبل آدم و طی و اند اساء و کیر این فرزند اسباط بسم کی ذکر و اندا کرد
و الذائد و الذریه و ذو العربی و ذو المحن و ذو النورین و المجانی و الجامع و الحاکم
و الجوار و حبیب الله و مشیت الله و الحمید و الحیر و الحق و المحاصف و الخازن
و الخائض و الخضم و الخطة و الحجاب و الخیدر و الحاکم و الحمید و المهاجر و
و المشتري و الوبی و المتوسم و المصلی و المورث و الزکی و المتعبر و المتقی و ال
و الداعی و المنفق و المناجی و المویذ و الملتقی و رفیات حضرت رسول به اینجا رسید
عباس عموی حضرت از روی سکنی عرض کرد ای فرزند برادر آیا این طفل به اسمقام و دارای
این القاب و اوصاف و فضایل می تواند بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ای عم علی ^{طفلی}
میخواهی خواهی تا امر کنم صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و سایر کتابهای آسمانی را که
در هر روز کاری بر سغیری نازل شده علی بر تو و این جماعت بگوید من و علی بودیم که خدا
هنوز خلقتی نیافریده بود مجدده را ارسال قبل از خلقت عالم من و علی بودیم که خدا را
تسبیح و تقدیس میکردیم و بتقدیس و تسبیح ملائکه و فرشتگان خدا را تسبیح و تقدیس نمودند

القاب و نامهای علی فرزند ابیطالب را از هزار یک برای ثا گفته ام در این وقت ابی لب
 عموی پیغمبر رسید و آن جماعت را متفرق ساخت و پیغمبر صلی الله علیه و آله همچنان علی را پیغمبر
 داشت و زود فاطمه علیها سلام آورده و تسلیم فاطمه نمود حدیث دوست ششم
 از ابن عباس و عبد الله بن مسعود و ابی بن کعب و خدیجه ایمان و ابوسعید خدری و جابر بن عبد الله
 و ابوهریره و انس المالک و مالک بن صفصه گفته اند و علمای شیعی و اهل سنت اجماعاً
 بر صحت این روایت متفقند و در کتب خود ذکر و مطور داشته که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 فرمودند شب در منزل ام مانی خواهر علی علیه السلام بودم و بر مصلی خویش کار خواب بودم
 ناگاه سقف خانه بشکافت و جبرئیل درآمد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله برخیز و برین شو
 بر خواتم و از خانه بیرون شدم و فرشته نگزیدیم که دایه با خویش وارد کوچه کرد و بگریه
 از حمار روئی چون روی آدمیان و گوش مانند گوش فیل یال مانند یال اسب و گردن و دنباله
 بگردار شتر قوام چون قوام شتر و سمها مانند سم کاه و سینه اش بگردار سینه شتر و سینه اش
 گویا از بایقت سرخ کرده بودند و پیش از درخشدن کی چون مروارید سفید خشنده بود و در
 بران داشت که قوامش را تا منم می پوشید جبرئیل گفت ای محمد؟ بر نشین پس جبرئیل
 و میکائیل عنان گرفتند و چون من قصد بر نشستن کردم آن دایه که براق نامیده شد
 حروفی نمود جبرئیل طمعه بر زورش و گفت شرم دار که هیچ پیغمبری کرامی ترا محمد صلی الله علیه و آله
 بر تو سوار نشده براق برخوشتن بلرزد و پشت بر زمین نزدیک داشت و من بر نشستم و
 از فرشتگان از زمین و شال و غلف و امام با من می بودند تا مسجد اقصی رسیدم که می

از فرشتگان را پرزیه شدند و گفتند السلام علیک یا اول یا آخر یا حاضر یا غایب جبرئیل گفت ای پسر
سلام است گفت یعنی اول کس تو باشی که شفاعت تو پرزیه شد و آخرین اینست تو هستی و حشر در آن
در قیامت بقدم تو خواهد بود آنگاه جبرئیل را فرود آورد و من مسجد اقصی در آمدم جمعی از انبیاء و
بودند مرا سلام دادند و تحت فرستادند پس جبرئیل مرا از بهر نماز پیش داشت و اذان جبرئیل
بگفت و انبیاء و فرشتگان بر من افتد نمودند آنگاه خازن بیت المقدس رجاء بن حرامش آورد
یکی از شیر و یکی از اب و آنند که از شراب من جام شیر را بگرفتم و نوشیدم جبرئیل گفت ای محمد صلی الله
امت خود را براه هدایت باز داشتی و اگر از شراب نوشیده بودی تو بصلوات و کرامی میافتاد
و پس از نماز مغرب و در آنجا حاضر بود اول ابراهیم حلیل از بهر نزول بود و خدای را ستایش نمود
که مرا خلقت خلقت پوشانید و ملک عظیم داد و بر مردمان مقتدا ساخت و آتش بر من زد و از من
سرد و سلامت کرد و بعد موسی علیه السلام زبان بر عهد و شای خدای بر کشود که مرا کلیم خود خواند و
و غوغ و اتباع او را بدست من نابود کرد و بنی اسرائیل را نجات داد پس داود علیه السلام عهد و
خدا را بگفت که مرا بسلطنت بزرگ داد و زیور بمن آموخت و آهن در دست من نرم ساخت و
جبال را سحر من کرد تا بمن تسبیح کردند و بمن حکمت آموخت از من آن سلیمان عاهد خدای را گفت
که باد و دیو و پری را در فرمان من گرد و زبان مرغان و طیور را بمن آموخت و پادشاهی بزرگ عطا
کرد که بعد از من آن پادشاهی کسی نیافت بعد عیسی زبان لبائش خدای بر کشود که مرا کلیم خود
گردانید و مثل مرا چون آدم کرد و از روح خود خلق نمود و شغای بپایان من عطا کرد و در این
برد و بعد از اینکه انبیاء از سخن من پراختند من آغاز سخن کردم و گفتم حمد خدا را

که مرا حجت علیان کرد و بر مردمان برسانت فرستاد و بیشتر و نذر ساخت و فرقای مرانزل فرمود
 که در آن تبسیان اشیا و هست و امت مرا بهتر ارم کرد و ایشان را وسط و عدل خواند و اول ^{خسب}
 کرد پس و سینه را شروع کرد آید و مرا مامور کرد و فاتح و خاتم خواند در این وقت از بنم خلی رو
 با اینسیاه کرد و گفت به این نصیحت دارد محمد ثا آگاه جبرئیل دست من گرفت و بر براق نشستم
 تا باب الحطه رفتم و صاحب الحطه ملکی است که اسمعیل نام دارد و شیاطین را از آسمان با شهاب
 براند و مانع از رفتن به آسمانها شود چنانچه ^{مستعده} ^{مستعده} هم میفایند الا من خطف الحطه فنا
 شهاب ثاقب و اسمعیل را بهاء و نبر از فرشته در تحت فرمانند که هر یک از ایشان را نیز ^{مستعده}
 هزار ملک فرمان پذیر است پس از جبرئیل پرسید تا تو گیت گفت رسول رحیب محمد صلی ^{علیه}
 پس با صاحب الحطه را کوند و من با جبرئیل را اسمعیل درود نمودیم و اسمعیل سلام داد و من ^{سلام}
 دادم و ملائکه مرا پزیه شدند تا به آسمان دنیا درآمد و هر ملک مرا دید شاد و خندان شدند
 دیدم که از آن بزرگتر و دیدار شد روی کرده و شت و سخت غضبناک بود او نیز مرا سلام داد و ^{لکن}
 لب چرخه نمیکشود جبرئیل گفت این ملائکه و فرج است که تمام ما را از او ترسانیم و تاکنون خنده
 از او ندیده ایم پس جواب سلام را گفتم و از او خواستم که جنم را بمن بنماید وی دری از جنم نمود
 و از آتش جنم زبانه بوی آسمان برآمد که سم کردم و گفتم در را فرو بست و از آنجا عبور دادم آدم ^{و الشیطان}
 دیدم بر او سلام کردم و جواب باز داد و گفت مرحبا بالان صالح و التقی الصالح بر طرف است
 و چپ او سیاهی چند عمود چون بهمن نظر کردی بجنبه دیدی و چون بر بازگشتی بگیتی
 و از طرف راست دری بود که بوی خوش از آن آمدی و در طرف چپ بوی ناخوشی از دری

بشام رسیدی از خبر تل رسیدیم آن دو در زمین بسیار آدم از کجاست گفت طرف راست در
 که ارواح فرزند آن صالح آدم در آن روند و بر طرف چپ در دوزخ است که ارواح فرزندان بدکار
 فرو شوند و از آنجا که شستم بر علی عبور کردیم که اینجا نشو جلد در میان دوزانو بود و لوحی از نو
 بدست داشت و پیوسته چون اندو ما کان اندو یکین بود و بر آن لوح نظر نمود خبر تل گفت
 یا رسول الله این ملک الموت است پس را بسلام کردم جواب باز داد خبر تل گفت این سغیر
 الزمان نبی رحمت است بمن ترحیب و تهیت و تحت گفت از او پرسش کردم آیا همه کس را خود
 قبض روح میکند گفت آری جهان جلد در چنگ من چنان است که در بی در دست باشد و کوه
 بخوابد بگرداند و پیچ خانه میت که مردم آنرا در هر روز پنج کرت نه منم و وضو حال کنم چون
 مردم بر مرده خود گریان شوند گویم مگر شید که مرابوی شایستگی است و یکی از شما را باقی نمانم
 که داشت و از آنجا که شتم بجای می رسیدیم که زرد ایشان بی ارگوشت مردار بود و میخوردند خبر تل
 گفت اینها که دمی از امت تو هستند که حرام بر جسد اختیار کرده و حرام خواره هستند
 پس علی را دیدم که یک نیمه تن از آتش دینی از برف است و می نداید و میدادانی خداوندی که
 میان آتش و برف الفت کرده دلهای بندگان را بهم الفت ده خبر تل گفت
 این فرشته از روزیکه آفریده شده بر اینگونه است و دو ملک دیگر دیدم که یکی میگفت ای
 هر که در راه تو چیزی دهد او را عوض ده و آند که میگفت هر کس اساک از دادن در راه تو
 کند تبا و محتاج کن و از آنجا که بروی که شتم که لبها چون لبشتران داشتند و در شفق
 گوشت پهلوی ایشان را با مقراض جدا میکردند و در دمان ایشان مینهادند خبر تل گفت

ایشان کنی هسته که با نوسان چشم اشارت کنند و عیب خوبی نمایند و از آنجا که روی رسیدم
 که سرای ایشان را بانگ می گفتند جبرئیل گفت که ایشان بخواب رفته و نماز حقن نگذاشته و اگر
 دیگر را دیدم که فرشتگان آتش در دمان ایشان میگردند و از و بر ایشان بیرون میشد جبرئیل گفت
 کنی هسته که مال یتیمان خورده اند و پسران آن مکتوبی رسیدیم که از بزرگی شکم تنه بختند از آنجا
 حبش کرد جبرئیل گفت ایشانند که ربا خوار بودند و هر بار او شبانگاه بر پیش چشم عرض میکنند و از
 عذاب میگویند کاش قیامت برسد و از آنجا بر زنانی چند عبور دادیم که از پستانها آویخته بودند
 جبرئیل گفت ایشانند که در خانه شوهر زنا و اوند جمعی از زنان را با موی سرشان آویخته و عذاب
 جبرئیل گفت آن کنی هسته که موی خود را به نامحرمان نشان میدادند بعضی از زنان را فرشتگان
 میلهای آهنین چشم میکشیدند آنها می هستند که بنا محرمان نگاه میکردند طایفه از زنان را
 آویخته دیدم کنی بودند شوهران بد زبانی میکردند و با محرمان سخن کرده بودند جمعی از زنان بودند
 که بر یک پای آویخته بودند کنی بودند که از خانه شوهر بدون رضایت بیرون رفته و در
 از زنان بودند که با دست آویخته و عذاب میکردند زنانی بودند که در خانه شوهر دردی کرده
 و ذخیره برای خود نموده بودند و نه با بود که از آب فرج این کرده و طایفه میکشد
 که گوی کند آن اهل دوزخ در ناله بودند و گروهی از زنان را فرشتگان الهی سنج شده
 از تنش بردت و پای و کلو و سینه و ناف و گوش و جبهه میکشد که از ناله و جرج
 ایشان همه اهل جهنم در جرج و ناله بودند پرسیدم از جبرئیل این زنان چه طایفه هستند که عذاب
 ایشان از سایرین بیشتر شده جبرئیل گفت این زنان کافینند که دست بر چنین مروت

و صفی‌نهای پاک‌شوارمای کوش و ز غنیمت‌های سینه و کلو و اندام خود را بر ما محرم آشکار نموده‌اند
 و از آنجا در گذشتیم بملکی چند رسیده و دیدیم که از هر جزو از بدنه‌های ایشان مابک تسبیح و تهلیل
 آوازهای گوناگون بر می‌آمد و آن ما را بیم حسد میگردانید جبرئیل گفت ایشان بدین روش
 آفریده شده‌اند و از روز خلقت تا کنون و دوتن از ایشان با هم سخن نگذردند و سر زبده‌اشته‌اند
 جبرئیل بایشان گفت ای یک محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر آخر الزمان است آیا با او سخن می‌کنید پس
 ایشان مرا سلام دادند و بشارت بخیر دادند برای امتان من از دوستان علی علیه السلام و از شما
 بوی آسمان دویم بر آدم همچون جبرئیل سفتاح کرد تا در کعبه شوند و در رفتم در آنجا دوتن با یکدیگر
 شبیه دیدیم یکی محی و دیگری عیسی بود سلام دادند من جواب ایشان باز دادم و گفتند بخیر باد که بهر
 کار امت تو از آنجا نیز بر ملائکه خشوع عبور کردیم که روی ایشان بیکوی متوجه و هیچ طرفی نهفت
 نداشتند و نظری افکندند و بایک گوناگون تسبیح و تهلیل خدای میکردند و از آنجا به آسمان سیم
 رفتم جوانی دیدم خوروی ترین جنس در سیکوی و جمال جبرئیل گفت این برادر تو یوسف است بر او
 سلام کردم جواب باز داد گفت خوش آمدی ای پیغمبر شایسته و برادر شایسته که مبعوث شدی
 در زمان شایسته و در این آسمان نیز ملک و فرشتگان دیدم که با کمال خشوع و عجب خود مشغول
 چنانچه در آسمان اول و دوم دیدم و از آنجا به آسمان چهارم رفتم بر مردی عبور دادم جبرئیل گفت
 این ادریس است را به سلام کردم جواب داد و بچند در آنجا هم ملائکی دیدم همان قسم که در آسمان اول دیدم
 که مشغول تسبیح و تهلیل خدای هستند و بر ملائکی دیگر عبور دادم که بر کرسی نشسته و پاهای هزار
 ملک در تحت فرمان او و هر یک از ایشان را نیز پاهای هزار ملک فرمان بر می‌یابند و ملک آن

گمان کردم که از این بزرگتر علی خواهد بود ناکاه جبرئیل بر او بانک زود تارخاست و تاقیامت بیاید
 خواهد بود و گفت این پیغمبر رحمت است سلام داد جواب گفتم و از انجا به آسمان پنجم رفتم مروی پرانجا
 کشته ده دیدم که گروهی از مردم در پیرامون او بودند جبرئیل گفت این هرود پسر عمران است و نیز
 کافی هستند از امت موسی که او را دوست میداشتند و پیروی از او مینمودند پس سلام کردم جواب گفتم
 و گفت مرحبا ای برادر نیکوکار و بنی نیکوکار و همچنین فرشتگان خنوع در آنجا دیدم که مشغول تسبیح
 و تهلیل بودند و از آنجا به آسمان ششم بر شدم مروی تمام بالا و گفتم کون که موی غای بندش
 سر از اندامش از پیرایشش بر آورده و میگفت بنی اسرائیل کمان بزند منم کرامی ترین فرزند آدم
 و پشاده بوی من نمود و گفت و حال آنکه کرامی ترین مردم این مرد است در زحمتی که
 جبرئیل گفت موسی بن عمران است بر او سلام کردم جواب باز داد و در آن ملاکهای خنوع بودند
 چنانچه در آسمانهای دیگر دیده بودم که تسبیح و تهلیل میکردند و چون از موسی بگذشتم بگفتم مرحبا ای
 شعی گفت از آن میکرم که بعد از جوانی مبعوث شده که امت او در آئینه در بهشتیش
 از امت من و امت او افضل از سایر امت خواهد بود و بر او از بلند میگفت اگر منته و افضل
 از انجا به آسمان هفتم رفتم و بر هر طلی که گزاشتم گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 خود را امر کن بحاجت کردن و مروی باموی انشط یعنی سیاه و سفید دیدم بر در بهشت بزرگ
 نشسته جبرئیل گفت این پدر تو ابراهیم خلیل است و این بهشتی است که جای امت است از پسران
 کاران از دوستان پسر عم تو علی بن ابیطالب علیه السلام پس بر او سلام کردم و بر من سلام
 کرد و گفت مرحبا پیغمبر شایسته و فرزند شایسته و مبعوث شده در زمان شایسته الهی

ابراهیم گفت ای محمدؐ امت خود را بکوی که بگفتن کلمه لا حول ولا قوة الا بالله مداد
 وحش دادند در گفتن هر دفعه از آن درختی در بهشت عرس میفایند برای کونیده آن لکن کونند
 از دوستان پیر عمت علی علیه السلام باشد بر زمین که رفتی علی را از من سلام برسان و مرا
 خود بکوی که بهشت خست را اگر خوانا منند با علی دو دوستی کنند و از شمشیر
 جویند که قیم بهشت و جهم علی است و کسی که دوست علی نباشد اگر تمام عمر را عبادت
 خدای کند از او نپزیرند و بوی بهشت از هزار سال راه بشام میرسد ولی آنکس که دوست
 علی نباشد استقام بوی بهشت را نخواهد نمود من چون فضل و کرامت علی را در نزد
 دانستم از خست خواستم که از شیعیان او باشم و مقام شیعیان او را در قیامت به
 از ائم اہلبیت نداده از من با علی بکوی که من از شیعیان تو هستم و هم در آن در شکیان
 خورع بدم و در یابی نور نکریم که دیده را در طبر و در یابی خلعت بدم و در یابی رب
 مشاء کردم که از هر یک از این مشاهدتها مرا بولی پادیدی آمد جبرئیل بن گفت شکر کن
 خست را که تو را به این کرامت انباز داشت و این نیروی داد بر دین این امور و عظمت
 خدای هنوز چیزی دیدار نگرد و در میان خست و خلقش نود هزار حجاب است و میان
 صدور و وحی و شنیدن آن نود هزار حجاب است و نزدیکترین خلق بجل صدور و وحی منم و میان
 و اسرافیل چهار حجاب است یکی نور و دیگر خلعت سیم از ابر و چهارم از آب و دیگر از عجایب خدای
 که پای برف و درین طبقه زمین و سر بر عرش داشت و چون بالها کشود از مشرق و مغرب
 زرمال بکرفت و در هیچ خست به کیفیت منزله است پروردگار من و شان او عظیمتر از آنکه

از آنکه ادراک او توان کرد و در وقت سحر بالهای خود میکشید و برهم میزد و میگوید سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقَدُّوسِ
سُبْحَانَ الْكَبِيرِ الْمَتَعَالِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و چون بایک او بنده میشود و هر دو سهای زمین بال
برهم میریزند و بایک به تسبیح برمی آورند و چون او ساکت میشود ساکت می شوند و بال آن هر دو سهای
سفید و پرهای زیر بالش نبراست آنگاه با جبرئیل به بیت المعمور شدم و دور کعبه نماز بگذاشتم
و جمعی از اصحاب خج در ابا خود دیدم که جامهای سفید در بر داشتند و بعضی دیگر جامهای چرکن در بر
گرفته نختین به بیت المعمور درآمدند و کرده ثانی را مانع از ورود شدند و چون از بیت المعمور سران
دو نفر دیدم که یکرا کواثر میگفتند و آن دیگر را نیز رحمت پس از کواثر آشنایم دیدم و در زیر رحمت غسل کردم
و این دو نفر با من بودند تا بهشت درآمدم و از دو سوی آن نیز ما خانه های خود و اهل بیت خود را
دیدم و خاک بهشت از مشک بود و مرغهای بهشت را نیز یکی شتران دیدم و از اناری آرا مانند کوه
عظیم دیدم و در بهشت درختی دیدم که اگر مرغی را در اصلش را می کردند هفتصد سال بگردان میخواست
رفت و هیچ خانه در بهشت نبود مگر شاخی از آن درخت در آن خانه بود جبرئیل گفت این درخت طوبی
که خدای فرموده طوبی لَهم وَحْشٌ مَّأَبٍ و چون از بهشت باز آمدم جبرئیل گفت آن دریا که
مکزیستی سادات حجب است اگر آن بنودی نور عرش هر چه بزر بودی بوجنی و بیت المعمور
که در آسمان میفهم است بر فراز کعبه واقع شده که اگر چیزی از آن خارج بکنند کعبه در آید و روزی
بزار ملک زیارت آنجا آیند و چون بیرون شوند دیگر هرگز عود نکنند و تا قیامت نوبت دیگر
به ایشان نرسد و از آنجا سبزه المُنْتَهی شدم و آن درختی بود که ثمرش چون سبوی بسیار
بزرگ بود و بر کلهای شبال کوش فیل داشت و هر برکی امتی را سایه میگسترده و نور خدای غایت

بود و فرشتگان بر مثال پروانه در پیرامون آن برآمده بودند که از شماره حساب برین بود و حضرت
 که بچهار شماره اند و مقام جبرئیل در وسط آن درخت بود و در زیر آن چهار جوی دیدم و دو جوی آشکار
 و دو پنهان جبرئیل گفت آن نهر که پنهان است بهشت میکند و آن دو که آشکار است بهشت
 باشد و نهرهای دیگر از آن منشعب بود از آب صاف و شیرین و نهرها از خمری خمار و از عسل
 و بر سر جوی با جبرئیل رفتم که در کنار آن چمنها از یاقوت و لؤلؤ و زبرجد بود و مرغان
 بر لب آنچو بیا بود و او انی از رؤس و کنار آن جویها بود جبرئیل گفت این نهر کوثر است
 که خدای با تو عطا فرموده و ثاقی آن بر عسم تو علی علیه السلام میباشد که در روز محشر
 و فرغ ابر در حالی که زبانهای حشایق از حرارت و گرمای آن روز از دمان آونجه است
 شیعیان و دوستان خود را علی علیه السلام سقايت نمایند و از این آب با این ظرفها
 سیراب میدارند و از این آب نمى آشد و در آن روز مکر دوستان و شیعیان علی علیه السلام
 چشمه در آنجا دیدم که سبیل نام داشت و از آن جوی جبهه میشد و دیگر در آنجا جماعتی
 دیدم که رو به سفید داشتند و قومی دیگر دیدم که در چهره ایشان علامتی نبود و ایشان در جوی
 سبیل شده غسل میکردند و چون برین می آمدند چهره ایشان نیکو و آن علامت بر ایشان
 شده سفید و مثل انجماعت خنثین میشدند جبرئیل گفت این جماعت از آموزم است
 تو هستی از شیعیان علی که اعمال خود را از نیک و کردار ناپسند مخلص ساخته و در
 معاصی شده اند و بعد توبه نموده اند در روز قیامت این جماعت را علی علیه السلام
 در سبیل داخل میکند و اجازه میدهد غسل نمایند و از معاصی پاک گردیده با جماعت

نیکان شیعیان خود ملحق گردیده بهشت اندر شوند و چون از سدره المنتقی در گذشتیم جبرئیل
 گفت ای محمد صلی بعد علیه وآله پیش شو گفتم تو از پیش شو گفت تو پیش باش که تو گرامی تر
 از منی نزد حق تعالی پس از پیش روانه شدیم و جبرئیل از دنبال من می آمد تا مرا بحاجاتی
 رسانید و آن حجاب را جیش داد و گفتند کیت گفت جبرئیل و بامن محمد است صلی علیه و آله
 از آن سوی حجاب ملک گفت الله اکبر الله اکبر از وی حجاب خطاب آمد که صدق عبدک
 انا اکبر انا اکبر آنگاه ملک گفت اشهد ان لا اله الا الله از وی حجاب خطاب شد
 صدق عبدی انا الله الا اله الا انا پس ملک گفت اشهد ان محمد رسول الله
 از وی حجاب خطاب آمد که صدق عبدی انا ارسلت محمد ملک گفت حتی علی
 الصلوة حتی علی الفلاح ند آمد از وی حجاب صدق عبدی و دعا الی عبای
 آنگاه دستی از وی حجاب بر زمین شد که بشید بدست پیر عم علی علیه السلام بود و ما برداشت
 بدرون حجاب برد و جبرئیل بپشتیاد گفتم ای جبرئیل در این مقام از من چه می گویی گفت ای
 صلی بعد علیه وآله نیت میکنم از ما را الا انکه او را مقامی هست که از اینجا فراتر نتواند شد
 و شب من بطغیل وجود تو بدست می رسیم و گرنه جای من در سدره المنتقی است پس من تنها
 روان شدم و حجابهای از نور و ظلمت قطع میکردم تا از بهشت و حجاب بگذشتم که فاصله
 حاجاتی بحاجاتی پانصد ساله راه بود آنگاه رفرفی ظاهر شد که بنبر بود و نور از آفتاب افزون می شود
 بر رفرف سوار شدم و همی رفتم تا بپای عرش عظیم خداوند کریم رسیدم و من نزدیک
 عرش رفتم هزار کثرت خطاب شد که یا محمد ادن منی و در هر کثرت نزدیک می رفتم تا فر

برای من حاصل شد تا بر تبه دنی رسیده و از اینجا بر تبه تدقی نایل شدم و از آنجا بخلوت سرای
 تاب تو سین او اونی در آدم و کایت ربی فی احسن صورۃ یعنی دیدم پروردگار خود را در
 خوبرین صورتی و صفتی و گفت بن ای محمد فیم یختصم الملائه الاعلی یعنی در چه خصوصت کنند
 و نیکان عالم بالا کتم پروردگار تو ذاتی پس تجلی خاص فرمود و وضع شد در میان پرده
 من چنانکه یافتیم اثر آرا بخوشی در احتی در و پستان خود و بعد فرمود بن ای محمد گفت فاعلی
 عبده ما اوحی و مخفی داشت از خلق ایچه هدای گفت و عرض کردم پروردگار من رجوع ازین
 مقام قرب تو نخواهم نمود که بی آن نتوانم صبر کرد و فرمود انکس که تو را بدین مقام آورده ام تواند
 بارت بدین مقام آورد اگر چه در دنیا باشی و تو را میباید باز شدن و گریختن درگاه ما را بگو
 دعوت کردن و هرگاه از مردمان طول گردی و آرزوی این مقام کنی بنابر هتاده بش که بدست
 این مقام شد و فرمود ای محمد ثبت اهرام نمودم بر این سیاه و امت ایشان تا تو دامت تو اخل کم
 در آن و فرمود ای محمد ان علیاً سید المؤمنین و امام المقتین و قاضی العرالمجملین
 و اول خلیفه فتخلفه خاتم النبیین در این وقت منافقین از اصحاب و عمر ابو بکر
 بخاطر آوردند که این سخن از خسته باشد یا سقیم از خود گوید و این آیه بر سقیم نازل شد
 ملاکذب لفقوا و ما رای افکار و فقه علی مایقوی یعنی دروغ گفت محمد
 دید و شنید و مجاهده کنسید ابو بدایچه دید و گفت برای شما و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله
 و فرمود خطاب فرمود پروردگارم که ای محمد باز بنگاه نه را بر امت تو فرض نمودم و بگویند
 و علی رای قرب بن و رحمت من بهتر و عظمی از نماز عیت و نماز افضل اعمال است و

خواهد بود برای تومنین ارادت تو و تومنین کافیه که دوست و شیعه پر محبت علی بن ابیطالب
 باشند و هر کس از شیعیان و دوستان علی به این نخلگاه ناز باز استند بقریب من و رحمت من
 خواهند بود و بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود المعراج صلوا له المؤمن و بعد درود کاظم فرمود
 ای محمد گناهان امت مرحومه تو را بجز شرک هر چه باشد عفو خواهد نمود برای کرامت تو یعنی آن کرامت
 که تو در زمین داری و امت مرحومه تو که این نعمت من و عفو من شامل ایشان میشود و بجز شرک
 بمن از گناهان نمیگذرم آن کانی هستند که علی بن ابیطالب اودت باشند و دوست دارند
 دوستی علی گناهان ایشان را محو از انهای اعمالشان نماید حِبَّ عَلِيٍّ حَسَنَةً وَ قِصَّةَ سَيِّدَتِهِ
 ای محمد هر کس تمام عمر خود را که در تمام طول دنیا زنده باشد و شب در روز در عبادت من بگذراند
 و محبت دوستی علی را دارا باشد عبادتش را بقبول بخوانم و هشت و پس فرمود ای محمد من ضامن
 ضامن روزی بسدگان خویشم و امت تو بر آن وثوق ندارند و ای محمد در خروج از برای دشمنان
 خویش آفریدم و ایشان عهد دارند بدینجا شوند و بسدگان من طاعت از برای غیر من نمیکشند
 امید بغیر من و خوف از غیر من دارند در صورتیکه خوار کنند منم و انعام کنند به ایشان منم
 و عزیز کنند منم و ایشان شکر و شای غیر من بگویند درگاه کنیز او در عهد و شای منم و عرض کردم
 پر در کار پیغمبر بای خود را فضیله تا عطا کردی مرا نیز عطا کن خطاب فرمود که از آنچه تو را عطا
 کرده ام هیچیک از پیغمبران را عطا نکرده ام عرض کردم آن که ام است فرمود و و حکایت که از
حَسَنَةُ اَنْ عَرِشَ مِنْ بَيْتٍ وَ اَيْنَ بَيْتٍ لَاحَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ لَا مُنْجَا مِنْهُ
اِلَّا الْيَقِيْنُ و در ان مقام قاب قوسین نظم بصدرت علی علیه السلام افتاد خطاب آمد ای محمد از

میثاقی عرض کردم صورت علی است پس فرمود که فاطمه علیها سلام را با وی ترویج کن و او را
 حلیفه خود گردان و خطاب آمد که نظر کن بجانب عرش چون نظر کردم صورت علی را دیدم و خطاب
 آمد که بر سر اوقات نظر کن چون نظر کردم صورت علی را دیدم و خطاب رسید که بر کرسی نظر کن
 چون نظر کردم صورت علی را دیدم خطاب رسید برین و بیار و خلف و فرار نظر کن چون
 نظر کردم بر هر سوی صورت علی را انکریم و خطاب شد بر زمین نظر کن چون گران شدم حجابها
 بشکافت و درهای آسمان گشوده شد و علی را دیدم که در حجره خود سرپوشی آسمان برآورده
 و بوی من نکرانت و علی بامن سخن گفت و من با علی سخن گفتم پس خدای سخن گفت و فرمود
 ای محمد گردانیدم علی را حلیفه تو و وصی تو و وزیر تو و اعلام کن از جانب من او را که میشود سخن
 پس از اینجا آنچه خدا فرمود با علی گفتم و او پاسخ گفت مرا و گفت پذیرفتم امر خدا را و او را
 اعلام فرمود پس خدای امر کرد ملائکه را که بر علی سلام کنید و تنبیه گویند بوی من و ملائکه
 سلام و تنبیه گفتند بخلاف و ملائکه را دیدم جمله شاد بودند بحواب سلام علی و حاکمان
 دیدم که بوی زمین نکرانند و همه بوی علی نظر میکنند و به او سلام و تنبیه بخلاف میکنند
 و جمله گان شاد و سرور و طرب ناکند از دیدن علی و خلافت او و خداوند و آن شب
 که بمقام قرب قوسین مرا برد و سخنانی که بامن میفرمود بعلت علی بود و من چون کلام^{گفتم}
 علی را شنیدم از روی شگفتی که علی قبل از من به این مکان و مقام آمده بچپ راست نگرانیم
 و عرض کردم پروردگار من تو بامن خطاب کردی یا علی ندا آمد ای محمد من مثل و مانند و شریک
 ندارم و مرا با دیگران قیاس نتوان گرفت تو و علی چه هستید که از نور خودم ناراضی کردم

و چون دهم بیچس را از علی و دینار از اری بلغت و زبان او با او سخن کردم تا دل تو مطمئن گردد
و قبلت رجت باشد و پس از آن که خداوند بر من و امت من دستور فرایض داد که در شبانه
روز پنجاه رکعت کند هشتاد و پنج نماز تو و امت تو را عبادتی کردم که مثل است
بر عبادت جمیع ملائکه تا بشوای حکلی فائز شوند و چون عبادت ملائکه هفت سال
در شنگان ملائکه و در دین و قوف یافتیم بعضی خاص از هر رکوع و بعضی مخصوص سجود
گردید و در شنبه و جماعتی در یکتیر و فوجی در تسبیح و جمعی در تهلیل میزیستند که خدای این عباد
ملائکه را در نماز جمع برای من و امت مقرر و فرض داشت و بعد از فرض شدن پنجاه رکعت نماز
حضرت انصاف از خدای عز و جل یافتیم و آغاز فرود شدن کردم از حجابات و در اوقات که
فرود شدم بمقام جبرئیل رسیدم و در انتظار خود دیدم گفت ای محمد صلی الله علیه و آله بشارت باد تو را
که بهترین خلق خدائی و اثب خداوند تو را بجائی برود که هیچ آفریننده را برزده و گوارا باد تو را
این کرامت و این عزت فراگیر این کرامت را و شکر خدای و حمد و ثنای او بگذا و پس شکر خدا
بگذاشتم و زبان مجد و ثنای خدای بگویم و در هر جمعیت بر ابراهیم حلیل ۴ کذا شتم و پرستی نمود
موسی را آدم گفت بر امت تو چه واجب شد کفتم شبانه روزی پنجاه رکعت نماز گفت من
از این پیش نبندگان خدای را شناختم ام امت تو توانافی این حمل ندارند از خداوند بخواجه
فرض نماید پس من سجده در رفتم و طلب تخفیف کردم خدای بفضل خود ده نماز را که داشت دیگر بار
موسی گفت صلی کران است تخفیف بخواه من با تماس موسی دیگر باره از خداوند تخفیف خوا
نمودم ده رکعت تخفیف خداوند فرمود تا پنج نوبت موسی امر برخواستن تخفیف نمود و من از خدا

استدعای تحفیف نمودم تا در نوبت پنجم به پنج ناز معرکشت همچنان چون بموی درآمد فرمودیم
از این سه سطر کن گفت شرم دارم که دیگر بخوانستار تحفیف نمودم و بر این ناز پنج کاره صبر میکنم خطیب
از خسته آمد که چون بر ناز من اظهار صبر نمودی من بر این پنج ناز ثواب ناز تو را دادم
عطا کردم و هر نازی را بده ناز پذیرفتم و هر کس از امت تو قصد داراوه نسکی و عمل خیر کند بزرگ
میک حسن بنویسم و اگر آن قصد داراوه را بکار بست بجای هر حسن ده حسن بنویسم و هرگاه
قصد بدی کند و آن بدی را ناساید برای او چیزی از بدی ننویسم و اگر آن بدی را بعمل آورد یک
بنویسم و پس از آن به آسمانها میریک بعد از دیگری فرو رفته و در هر یک از آسمانها فرشتگان
گفتند چگونه است حال برادر تو علی علیه السلام و چون او را دیدی سلام ما را بروی برسان
پرسیدم تا علی را میثناسید گفتند چگونه نشاسیم که خدای در است پیمان تو را و او را از
ا گرفت و ما پیوسته بر تو و علی درود میفرستیم و در هر آسمان ملائکه مرا که دیدن علی سلام بخام
و سخن از علی گفته که گمان کردم در مسمومیت نام او و او از من نامور است و در زیر عرش علی علیه السلام
و دیدم گفت یا علی تو از من پیش آمدی جبرئیل گفت این فرشته است که خدایش بصورت علی آفریده
برای کرامت علی و چون فرشتگان آرزوی دیدار علی را میکنند هر روزی با باده و ربانیت
و ابراهیم خلیل را دیدم در بهشت در زیر درختی که آند زخت را پستانها مانند پستان گاو بود و بسیار
از گاوکان شیر خواره را دیدم که هر یک پستانی را آند زخت در دهن داشتند و اگر از دهن
یکی را مادی ابراهیم بردهن او گذاشتی از آن اطفال پرسش حال نمودم جبرئیل گفت این فرشتگان

علی علیه السلام میباشند که ترتیب ایشان را حسب تقابل به ابراهیم که شش و برادر بر هسان گناشته
 دیدم لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابیطالب امیر المؤمنین و همچنین در عرش و جباه
 که گذشتم آیین کلمات با قلم نور گناشته بود و همچنین در مقام قاب قوسین همین کلمات با قلم هدایت
 دیدم و در ضمن خطابه‌ای پر در و کار با من آن بود که ای محمد به امت خود برگوی علی حجت من است
 جنتی من و پشوائی اهل طاعت من است و او ولی کارخانه من است و او فرمان روی بر قضا
 و قدر من است و او ثمر من است که میرند به آن گردن و شمنان دین مرا و او رواج دهنده دین
 و آئین من است که بر کس یا او روی در روی شود و بمقتلت او برخیزد و او را مقبول و مسکوب
 سازم و در کهنس را که با ثمر او گشتم روی بدو بخ آرد و در خوش آید در اقلیم انجید گوی با است خود
 که علی است قسیم جنت و نار من و علی است میزان روز حساب من که با آن اعمال سبگان خود را سنجم
 و علی است صراط مستقیم من که در روی جنم به امر من کشیده شود و علی در کنار صراط ایستاده
 به امر من و شیعیان و دوستان خود را از صراط بگذرانند و ایشان به اراده و خواست من چون برق
 از آن بگذرند و دخل بهشت شوند و علی است باب بهشت من که باید از باب بهشت وارد بهشت
 شوند و دخل در بهشت نشو و مگر کسی که دوست علی باشد و علی است که از دواج کند حور
 برای شیعیان و دوستان خود و علی است صاحب لوی صمد من که در روز محشر به نام تو بر او
 دارم بدست علی و شیعیان و دوستان او در زیر آن جسیع شوند و از حرارت سوزن آفتاب
 آن روز محفوظ باشند و علی است ثاقبی کوثر و سیل من که در روز قیامت تمام مخلوق من
 از عطش زبانه‌ها از کام آونجه اند شیعیان و دوستان خود را از آب کوثر سیراب کند و در سیل

رفته و غل نمایند تا حرارت آفتاب قیامت بر ایشان رحمت نرساند و بر ارمین در آن دور بخیزد
یک نفری بغاصه بر اسرائیل محترمانه دارند ایچده قسم عزت و کبرائی خودم اگر بنندگان اتفاق بدستی
علی نموده بودند و تمام از شیعیان او بودند هر آینه جنم را خلق میکردم بهشت مخصوص است برای دوستان
علی و جنم خلق شده برای دشمنان علی هر بنده از بنندگان من اگر تمام عمر دنیا بدو داده شود
و عبادت و بنده کی من نماید نرا و پذیرم تا علی را دوست دارد دوستی با علی دوستی با من است
و هر کس دوست من شد بهشت خود را بر او واجب دارم و دوستی با علی دوستی با من است و دشمنی با من دشمنی
من است و حجت بر من است و خداوند فرمود ایچده ترا پنج فضیلت اعطا نمود و پنج فضیلت
عطا کردم ترا کلمات جامع و آدم علی را علوم جامع و ترا پیغمبر گروانیدم علی را خلیفه قرار دادم
ترا وحی عطا کردم علی را الهام ترا به آسمان بروم برای علی در پای آسمان را گنودم و حدیث معراج با
مفضل و طولانی است که اگر این بنده نگارنده در این مجموعه الفضائل خواسته باشم بر کارم از مقصود
اصلی که جمیع سافق فضایل امیر المومنین علیه السلام است باز مانده و با صغف قوا که هر سبب
یک اصل صلاهی رفتن از این جهان میزند و علامات مرگ را بر خود داشته ایم از مقصود باز خواهم
و انجیث را تا اندازه که از ذکر فضایل امیر مومنان صلوات الله علیه این بنده را بمقصود
میرساند در طی تحریر در آورده با ایچده رسول خسته صلی الله علیه و آله و فرمودند چون از آسمان فرود شوم
جبرئیل با من بود تا بخانه ام مانی در آیدم و این همه سیر و سلوک من در شبی از شبهای ثابود و صعود و
من بعد از نماز خفتن الی نماز صبح بود و نماز صبح را در زمین بکشد و باید ادانت روحی که
صلی الله علیه و آله از خانه ام مانی بیرون شد و در حجره بنشیند و تحت طویل بود و زیر آیدت مردم

سخن او را که نیک خواهند نمود و نیت دروغ خواهند داد و در این وقت ابو جهل بر سید و نزدیک آنحضرت نشست
 و از روی تمحیر گفت هیچ امری تازه آورده که بدان سخن کنی سپهر علی صد علیه و اله فرمود بی امشب سخن نگو
 گفت یکجا فرمود به بیت المقدس شدم و از اینجا بسبوات و مملکت شتافتم ابو جهل گفت شب در اینجا
 و صبح در مکّه آمدی فرمود چنین باشد گفت این سخن که بمن گفتی در روز قوم خواهی گفت فرمود پوشیده
 نخواهم داشت ابو جهل فریاد برداشت که ای کرده بنی کعب شتابید که کاری شگفت پیش آمده است پس
 مردمان گرد آمدند و اجمعی بزرگ شد و آنگاه ابو جهل گفت ای محمد چه گفتی با این جماعت بگوی
 آنحضرت فرمود امشب مرا به بیت المقدس بردند و از اینجا به یسناها سیر دادند مردمان آغاز
 نهادند و اینجا کردند و دستها بر هم زدند و گروهی از مسلمانان که در دین رسوخی تمام ندانسته
 گشته از دین برگشته و جماعت قریش که مسجد اقصی را رفته و دیده بودند پیش شدند و گفتند
 هیچ توانی مسجد اقصی را صفت کنی آنحضرت فرمود تو اعم من آنحضرت پرسش کردند و صفت
 بر رسیدند رسوخته یکی یکی از صفت مسجد بیان نمود مردم قریش گفتند بمی از مردمان ما به اینجا
 سفر کرده و دیده اند و هم اکنون در آن راه میباشند آیا در راهی که بد بخاشدی بدیشان باز
 حوزة و پنهان را دیدی اگر دیدی خبری از ایشان بگوی رسول خدا ای فرمود بیک طایفه از
 ایشان در صحرای روم که شتم و از اینجا عمت شتری گم شده بود و در طلب آن در جستجو بودند
 و ایشان را قدحی آب در منزل بود من از آن قدح نوشیدم چون ایشان بر بند رسید
 که آب قدح بجای بود تا نوشیده شده قدح تهی بود گفتند این یک نشانی است خبری که
 گوی فرمود بیک طایفه در فرمود که شتم و در آن قافله بیک شتر سوار بودند شتر ایشان

ازین برید و کین از آن دوقن را بنیادخت و دوش را بکشت این سخن را نیز برشانی بداشتند
 آنگاه قریش از قافله مخصوص خویش ریش کردند رسول محمد ای صلی الله علیه و آله فرمود ایشان
 در نزل بنیم دیدم و ایشان را بر دوشتر خاکتری رنگ دوغاره محطط حمل بود و از پیش
 قافله بودند و فردا آفتاب را از کوه برزند پیدا خواهند شد آنگاه از نزد حضرت بیرون
 شده و انتظار خبرهای حضرت رسول را داشتند تا باشد آفتاب برزند و کاروان برسد و سخن
 رسول محمد ای دروغ شود یکی گفت سوگند با خدای که ایک آفتاب برآمد آنیکر گفت سوگند با
 شران قافله پا دید شد و آن دوشتر که محمد گفت پیش روی بود و از هر چهره که سغیر
 خبر داده بود کاروانیان بنایند و همه راست و درست آمد و باین همه مردم قریش سر از ایمان
 بر تافتند و انکار کردند و گفتند هَذَا الْأَمْرُ مُبِينٌ وَ بَارِئُ زُولِ آيَةِ قُرْآنِي كَمَا مَعْرِفَةِ
 خَدَائِعِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
 هر کس انکار معراج رسول محمد ای کند کافر شود چه انکارض قرآن کرده و انجاعت کسم
 مقام انکار بر نیامده و از چه گونه بودن آن سخن بسیار کرده اند بعضی حکم انکار را دارد و بعضی
 بر صحت یقین و این بنده جمله از اقوال علما اهل سنت و جماعت و محققین از شیعه را جملاً
 انکارش نمایند تا عقاید بر کدام معلوم و مبطل گردد که کتب کان این کتاب هم در میان معراج
 کاملاً مکتوف و روشن باشد بعضی را از علما آیه وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الْقُرْآنَ إِلَّا رُفْقًا
 لِلنَّاسِ رَأْسُ الدَّلَالِ آورند که روح بجز از خواب معراج بر نهد و سیر دادند و بعضی
 عایشه را مسند خود قرار میدهند که گفته است مَا فَقَدْتُ حَبْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَبَعْضِ

و بعضی از علما گویند که سیر پیغمبر صلی الله علیه و آله تا بابت بمقام سس در بیداری بود و از آنجا روح او را به سما نهادند
 و در آنجا بسته لال بر آید کریم دارند که میفرماید سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
 الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى و بعضی از علما بر آنست پیغمبر صلی الله علیه و آله در بیداری همه جا رفت و سیر نمود و
 در قرآن در آیه شریفه است أَسْرَى بِعَبْدِهِ و بعد هم میفرماید ثُمَّ دَفَنِي فَقَدْ تَلَى فَمَا كَانَ قَابِ قَوْسَيْنِ
 أَوْ أَدْنَى و باین بیانات و هسته لالات علما و بنده بی بضاعت گویم اصل حقیقت آنست که پیغمبر
 اکرم و نبی معظم با همین جسد مبارک و بیکل عضوی سیر عالم ملکوت فرموده و به سموات عروج نمودند
 و از قدرت و توانائی حسی که قادر قاهر خارج نیست که پیغمبر خود را در یک شب بلکه در طرفة العین
 در ملکوت عالم برده و در تمام سموات سیر دهد و در مقابل قول خداست که میفرماید أَسْرَى وَ
 میفرماید ثُمَّ دَفَنِي فَقَدْ تَلَى فَمَا كَانَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى سخن عایشه را که گفته است ما فصدت جسد رسول الله
 بنیوان قبول نمود و دلیل قرار داد و هرگاه این سیر سموات و معراج پیغمبر صلی الله علیه و آله در خواب بود
 و روح آنحضرت را عالم ملکوت و مقام قاب قوسین اودانی برده بود در حکله اسری میفرموده است
 جِبْرِيلُ عَمِيدُ و انکمی اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله در عالم خواب معراج تشریف بردی و خداوند
 روح پیغمبر خود را بقرب اودانی عروج دادی فضیلتی و شرافتی نبود زیرا امکان است بر کس در خواب
 عیند که بر آسمانها رفت و بهشت و دوزخ را دید چنانچه از امثال انگیزه خوابها بسیاری از مراد
 دیده و نقل در کتب هم شده و بی اتفاق افتاد که بعضی از دوستان خود این بنده نقل نموده
 که بهشت را در خواب دیدم و وارد در بهشت شدم و قلانی را در تختی از زر جسد و یا قوت نشسته دیدم
 که تابعی از مراد و زمر و بر سر و پشت و در حضورش ملائکه ایستاده بودند چه و چه و در آفره که بر سینه

یقین است حقیقت گوئی میکرد و قس علی هذا از این نوع خوابهاست میدهد برای خود این سبب
 دست داده که وقتی از اوقات در خواب دیدم در فضای آسمان طیران مینمایم و وقتی دیگر در هنگام
 خواب دیدم بهشت را و حورالعین را بهمان علامت و اوصافی که در کتب از قول رسول الله
 اطرا صلواته علیه السلام رسیده و بهمان کیفیت که فرموده اند حورالعین هستند و همچنین جنم و اهل آرا
 به اشکالی صیغ و عجیب که از بول و هرس آن از خواب بیدار شدم و در اینصورت در فضیلتی خواب
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و کشفی برمی آمد برای ابو جهم و قریش و عجب نمیفتند و در مقام کار بر
 آمدند و احتیاج بر آن نداشت که در اطراف یک چنین ادعای پیغمبر که میخوانستند آن را اصل خواب
 سایر مردمان نمایند از کاروان و قافله قریش نشان بگیرند و شاید و بنیه از پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بخواهند و از مسجده اقصی علامات پرسش کنند برای اینکه رسول خدا در خواب بموت رفته
 رفته باشد اینهمه مناظرات و مشاجرات لزومی ندارد و واجب نبود بر ایشان از اینکه رسول
 صلی الله علیه و آله همین دلایلی که ذکر شد و بنده علاقه مند بر آن هستم و دلایلی بر اثبات علاقه
 خود بهتر از این نمیدانم در حال بیداری و همین بدن شریف بموت رفته و اینکه خدا را بحکم
 سر دیده باشد یا بحکم باطن عقل ظاهر و مقام چون و چرا و گفت شودیت گریه علماء اهل حدیث
 در این موضوع سخنها دارند بعضی گویند پیغمبر صلی الله علیه و آله خدا را با همین چشم ملاقات نمود
 بعضی گفته اند با چشم دل دیده باشد علای عامه گویند رؤت خدای برای پیغمبر واقع شده و
 ایشان قول عایشه است که از مرق روایت کرده اند که گفت از عایشه پرسیدم هلال ماه
 یعنی آیا دید محمد را در جواب گفت لقد قف مشربی مما قلت یعنی از جواب عایشه

از تن برخاست و بعد گفت ای سروق هر کس ترا گفت پیغمبر خدای را دید استوار مدار و قبول کن
 ابن عباس گوید در شب معراج برای پیغمبر صلی الله علیه و آله دو رؤیت واقع شد یکی عظم سر و دیگری
 جخم دل دسته لال بر آیه شریفه نهاد که خدایند در این آیه میفرماید وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ
 که او شانت مالکذب الفؤاد ما رای وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ علی شعیب بنی عمر
 عقیده آنت که ذات مقدس الهی به یک از هوا سرشری در ک نشو و چه دیدن و دیدار شدن از صفات
 جسم و حیثیت بت و جخم بدن در نیاید تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً خانه و عجب یانی
 یانی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که هَلْ رَأَيْتَ رَبَّکَ یعنی یا منی پروردگار خود را
 در جواب فرمود که اَفَاعْبُدُ مَا لَا ارْءِی یعنی آیا عبادت میکنم من کسی را که نمی بینم و عجب
 چه گفته می بینی فرمود الْعِیُونَ مُبْشَاهِدَةُ الْعِیَانِ وَلَا کُنْ قَدْ رَکَّهَ الْقُلُوبُ بِحَقِيقَةِ الْإِیْمَانِ
 یعنی نمی بیند چشمها پروردگار را مشاهده و عیان ولیکن در می یابد او را و لها بحقیقت ایمان بالجملة
 رؤیت خانه قبل عرض سخن در بین علماء بسیار است و هر که ام بر بسته لالت خود حرفی و سخن زده
 که هر یک در جای خود گفته اند لکن سبده را جماعت را عقیده آنت که هیچکس نداند و عقیده
 جز خدای پیغمبرش فهم از ادراک عاجز است و نیز از این قلم از تجربه و صلی الله علیه و آله و سلم
 حدیث دولیت شصت و نیم در کتب اهل سنت و جماعت مطبوع است و در مجله بارش
 از شعیب تعرضند که روزی که دومی از مشرکین عرب بنزد رسول خدا شد و گفته ای محمد
 تو میگوئی من از جمله پیغمبرانم بلکه خود را افضل و اشرف از پیغمبران میدانم آن پیغمبر هر یک
 معجزی بدت بودیم اکنون ما از تو مانند معجزه ایشان چیزی طلب میکنیم آیا باوری پس خدای

ایشان گفتند مگر در نوح طوفانی پدید کن و چندی تن گفتند مانند موسی باش که گوه را بر اصحاب
خود باز داشت تا بدو ایمان آوردند گروه سیم گفتند ایی چون ابراهیم بنای کراش را بر سر داشت
جماعت چهارم که ابو جهل میثوی ایشان بود گفتند از بهر حاجتی چون عیسی روشن کن که در میان
خبر میداد که دوش چرخزید و چه ذخیره نیاورد پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که این معجزت برای شما
خواهم آورد در این وقت جبرئیل فرود شد و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله خبر میداد که از بهر
این آیت را پدید آور لکن اینجاست بچنان برگز خوشتر باشند بفرمانش را که من اراده میکنم که
پس پیغمبر صلی الله علیه و آله بر گروه نخستین فرمود که رحیل ابو قیس را بید تا آیت نوح را بنگریز
چون کارش بملکت انجامد یعنی بن ابطالب استغاث برید و او باد و فرزندش شاربخت خوانند
و دیگران فرمود که شاربختان که در آئید تا آیت ابراهیم را مشاهده نماید و چون از جا
خود بر رسید در هوا صورت زنی آشکار شود بخت از وی جوئید و گروه دیگر را فرمود در کنار
کعبه جای گنبد و آنگاه که آیت موسی را معاینه نمود از برکت حمزه بخت طلبید آنگاه ابو جهل و مردم
او را فرمود در زمین باشید تا این سه گروه باز آئید و آنچه دیده اند برای شما بگویند آنگاه حمزه
عیسی را بر شما عیان کنم پس گروه نخستین بجانب ابو قیس شدند و چون بدان جبل درآمدند ناگاه دیدند
آب نازل زمین چو شیدن گرفت و از آسمان بدون ظهور سحاب باران بسیار و زمانی بر نیاید که
که آب ایشان را فرو گرفت تا بر قله جبل برفتند و آب بر فراز جبل برآمد و ایشان را فرو گرفت
که غرق شدن و هلاک خود را معاینه نمودند آنگاه علی علیه السلام را بر زبر آب میگزینند که گروه
از زمین و یا رستاده اند پس علی علیه السلام ایشان را ندان کرده و جماعت بعضی دست علی علیه السلام

و بعضی دت آن کو دکان گرفته ارکوه می رزیدند و آب زمزم فرو میرفت چنانکه بسای حل
رسیدند از آب نشانی میدیدند و امیرالمومنین ایشان را خدمت رسول خدا آورد و آنجا عت میکردند
و میگفتند که او ای مهدیم که تو رسول از جانب خدائی و آیت نوح را بدیدیم و ما را علی و آن دو کودک
از غرق شدن نجات بخشید و آن دو کودک را اکنون غمی یا بیم رسول ندای فرمود آنها بهترین
جوانان اهل بهشت حسن و حسین است که از این بعد از برادر ما علی پا دید آید و دنیا ظاهر شوند
و پدر ایشان بهتر است و افضل از نوح نزد خدا و همانا دریائی است شرف که مردم
از غرق شدن دکان هستند و هر کدام از مستغنی متوسل به علی و فرزندان او گردیدند نجات
میابند چنانچه دیدید و جماعت دوم که در بیان مکش شدند ناگاه آسمان را دیدند شکافته شد
و قش بارید و زمین چاک شد و قش برش نید چندانکه زمین که را در زیر قش شد و حرارت
و تابش آتش در تن ایشان اثر نمود که نزد شد بر این شوند در این وقت صورت زنی در هوا دیدند
که اطراف چادرش بر زمین آویخته بود و مالتفی نذا در داد که چنگ بدین چادر زیند تا خلاصی
یابید و هر یک تازی از آن چادر بردست گرفتند و آنصورت ایشان را به هوا فرار برد
و حدت و حرارت آتش در آنجا عت اثر نمیکرد تا ایشان را از آن آتش برمانید و هر یک از دهان
خودشان فرو گذاشت و ایشان خدمت رسول خدا آمدند و بگریستند و بر صدق سخن پیغمبر گواهی داده
اسلام آوردند و معلوم داشتند که آنصورت فاطمه علیها سلام بود و پیغمبر فرمود این دختر من و بهترین
زنان دنیاست و چون زود قیامت شود و مردمان آنجا نهند شوند از تحت عرش نذا آید که ای مردمان
دید ما پیوستید که فاطمه دارد محشر میشود پس خرمین و علی و فرزندان فاطمه تمام مردمان چشمها بپوشید

و فاطمه علیها سلام صحراى محتر دار و دار و شود و از صراط مکه رود و تا ربابى چادرش از صراط آویخته
 باشد و نداد رسد در هر تارى از آن چادر هزاران هزار کس از دوستان فاطمه و شیعیان شوهر
 و فرزانش چنگ در زند و از دوزخ نجات یابد پس دوستان علی و فاطمه و ذراری فاطمه دست
 بر تارای آن چادر در زند و از آتش دوزخ نجات یابند و ایشان را فاطمه علیها سلام جهان حال
 دارد و بهشت گرداند چنانچه اکنون شمار از آتش نجات داد و بختهای خودتان فرو گذاشت و کرد
 سیم که در کعبه جای کرده بودند و سخنان رسول خداى را که بذب نیت میکرد ناکاه دیدند که کعبه از جای
 برآمد و بر فراز سر ایشان به ایستاد چنانکه از بیم جهان خود ترسیدند پس عمره علیه السلام را دیدند که
 خویشان را در زیر کعبه استوار کرد و گفت دور شوید چون ایشان دور شدند کعبه باز شد و در جای
 خود نصب گشت پس انجاعت بنذر رسول خداى آمدند بر رسالت او کواهی دادند آنگاه رسول خدا
 روی به ابوجهل کرد و فرمود سه کرده را دیدی و خبر ایشان شنیدی اکنون خدای را بسپار که نتواند
 کن ابوجهل گفت نمیدانم سخن ایشان بصدق است و اگر هم سخن بصدق گویند تو آنده بودی که حیالی بر
 جلوه کرده باشد اکنون مرا بدانچه طلب کردم اجابت کن پیغمبر فرمود تو بدین جماعت که نشان را
 بدیانت و حصافت میشناسی چون تصدیق کنی چگونه بر جز دیگر تصدیق خواهی نمود و آنگاه فرمود
 عمره عسم من در قیامت بسیاری از گناهکاران را از آتش جهنم نجات دهد پس فرمودند و خوا
 آن معجزه را که از عینی بود و از من خواستی بر تو بنمایم همانا دوش مرغ کباب کرده پیش نهاد
 و چون چند لقمه بخوردی برادر تو ابوالبختری بر تو در آمد و اجازت خواست تا راه طاعت
 کند و تو بخل کردی که از مرغ برادر خود را بخورانی و در زیر دامن سبقتی و سینه دشتی

دار پس آنکه او بیرون شد سینه مرغ را بخوردی و باقی را در حیره گذاشتی و دیگر آنکه مردمان از یک
 صد دینار و از دیگر دولیت دینار و از دیگری با پصد دینار و از دیگر بقتصد دینار و از دیگر هزار دینار
 نزد تو امانت بود و تو اندیشیدی که در مال آن مردم خیانت کنی و آن زر را با سیصد دینار خوردی
 و فینه نهادی و پنهان ساختی ابو جهل گفت این جمله را کذب گوئی من مرغ نخوردم و از مردمان
 زری که در زدن بود دزد بود رسول خسته فرمود جریر بن عبد الله بن جهم و الکون کویم تا آنچه
 از مرغ بجای گذاشتی حاضر کند جریر بن آن مرغ نیم خورده را حاضر ساخت و فرمود ای ابو جهل آیا
 این مرغ را میشناسی گفت من ندانم و مرغ نیم خورده بسیار بود پیغمبر فرمود ای مرغ ابو جهل
 مرا تکذیب کرد تو گوی ده آئین سخن آمد و گفت با رسول بعد توئی پیغمبر خدای ابو جهل است
 و دشمن خداست و من نیم خورده اویم و بر او باد لعنت خدا و جهل او را چنانچه رسول خدای خبر داده
 بگفت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ای ابو جهل بس نیت آنچه را که بر تو بمعاینه رفت اکنون
 با خسته ایمان بیاور ابو جهل نپذیرفت و گفت همه اینها که تو گوئی و بنمائی خیالت و صلی
 نیت پیغمبر و مبارک بر سینه آن مرغ نهاد تا گوشت باز آورد و با جریر بن فرمود تا آن زر را
 حاضر ساخت پس رسول خدای آن زر را بر گرفت و صاحبان آن را بخواست و زر نامی را
 به ایشان سپرد و فرمود این امانتهای ثابت که ابو جهل در آن طمع دوخته و خیانت نموده است
 انگاه همیان که در آن سیصد دینار بود بر گرفت و به ابو جهل فرمود با من ایمان بیاور تا زر را
 خویش بستانی ابو جهل گفت ایمان نمی آورم و زر خویش را خواهم گرفت و دست پیش برد تا
 زر بگیرد پیغمبر صلی الله علیه و آله خطاب بدان مرغ کباب کرد که بیکه ابو جهل را آئین خویش کرد

بر او جمل درآمد و او را گرفته بر فراز برد و بر بام خانه پش فرود آورد و باین معجزت باهرات ایمان
حدیث دولت شصت چهارم در کتاب فضل المومنه مذکور است که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری پرسش فرمود که از عایشه درباره جسم علی
بن ابیطالب چه شنیدی و چگونه بود ماجرایی بین عایشه و علی علیه السلام جابر عرض کرد روزی
نزد عایشه شدم و گفتم در حق علی بن ابیطالب علیه السلام چه گوئی عایشه چندی سر بریزا
و بعد فرود رفت و بعد سر بر آورد و این شعر را بخواند و پرده از راز درون بر گرفت

اِذَا مَا التَّبَرُّحُ عَلَى الْحَبِّ مَبْنِيَّ غَشَّ مِنْ غَيْرِ شَدِّ
وَفِنَا الْعَشَّ وَالذَّهَبَ الْمُصَفَّى عَلَى تَبْنِيَا شَبَّ الْحَبِّ

بعد از آن گفت علی علیه السلام که کوهری پاکتر از آب زلال درزی خالص بود با سنگ و
چه ثابت داشت و هرگز نور باطلت شایسته بخود و حق باطل شرکت ندارد ای جابر
شب را پیغمبر خدا در حجره من بود ثلث آخر شب از خواب بیدار شدم و پیغمبر را در حجاب
دیدم سر اسیمه از حجره را بی پرسش بحضرت بروی رفتم دیدم پیغمبر را در بام حجره در مناجات
و خدا را بحق علی قسم میداد و شفیع قرار میداد پس از آن عرض کردم یا رسول الله در دعا
خود و مناجات با خدا تعالی دیدم علی را شفیع قرار داده و خدا را بتمام وقت علی قسم
میکرد در بین انبیاء و فرشتگان مقرب خدا کسی را نیافتی که خدای را قسم دهمی فرمود ای عایشه
در میان پیغمبران رسول و فرشتگان و ملائکه آسمانها و مخلوق اولین و آخرین هیچکس را نیام
افضل از علی بن ابیطالب علی مع الحق و الحق مع علی ای جابر فضل علی را کنی بر همه بندگان

حدیث دولیت شصت پنجم در کتاب ربه القصایف از جابر بن عبد الله انصاری است
 نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام است حبیبی و اولاد او هستند
 علی است صفوة خسته و امامان بعد از او هستند صفوة خدا و علی و اولاد او هستند از کرم
 خسته و علی و امامان بعد از او هستند که میراث من و تمام انبیاء در زویشان بود و بعیت کنند
 شده و علی و اولاد او بنده امناي خسته و علی و اولاد او بنده حجتی خسته و علی و
 او هستند رفته بعد علی بخلایق و علی و اولاد او بنده مناج خسته و علی و اولاد او بنده
 راه دوی و علی و اولاد او بنده امه بر امر خدا و علی و اولاد او بنده شان راه رست خدا
 و علی و امامان بعد از او هستند علم برداشته و برافروخته که هر کس تمک به آنها جت نجات یافت
 و بهشت جاویدان شافت و هر که تخلف از ایشان در زید بدرک اسفل راه بردشت و علی و اولاد
 او بنده پیر و سفیدستان یعنی اهل وضو و عبادت و علی و امامان بعد از او هستند راهنمای اهل
 ایمان و علی و اولاد او بنده صراط مستقیم و علی و اولاد او بنده رساننده و نشان خود بنابر هم
 و علی و اولاد او بنده معدن نبوت و علی و اولاد او بنده موضع رسالت و علی و اولاد او بنده
 کنجوران خدا و علی و اولاد او بنده و ایمان امر خدا و علی و اولاد او بنده که سلام را خدا
 به آنها فتح کرد و به آنها ختم خواند و فرمود و بیا موزید از ایشان که علم خدای را به یکس خزانند
 و علی و اولاد او بنده خازان خدا در آسمان و زمین و علی و اولاد او بنده امامان روی
 حدیث دولیت شصت ششم در شرح شافیه ابی فراس و دیگر کتب سنت و شیعه
 مطهر است که روزی عمر بن عبد الله در مجلس خویش های دشت در انش باز می نمود

و نه بالا و خوش اندام بروی درآمد و دو عدد با آن زن آویخته یکی از این دو مرد شوی او و دیگری پدر
 اوست پدر زن کمان میرد که این زن مطلقه است زیرا که شوهرش سوگند یاد کرده است که اگر
 علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین امت و شایسته ترین اصحاب است بر رسول خدا صلی
 علیه و آله زوجه اش مطلقه نباشد و اگر بهترین امت نیست زود رسول خدا صلی
 زن عقیده تش این است که علی دارای مقامی زود رسول خدا صلی بوده و بهترین امت نیست
 و دخترش مطلقه است چون شوهرش طلاق را بر این امر معوق داشته و علی علیه السلام
 دارای رتبت در زود رسول خدا صلی میداند زن خود را مطلقه نمیداند عسر بن عبد نضر چون این
 بدید و این قضایا شنید زوگان بنی هاشم و بنی امیه در عمای قریش را حاضر و انجمن نمود نگاه
 داستان آن زن و پدر و شوهر او را برای محبتان گفت و بنی امیه و عمای این که حاضر
 بودند موی بر انداختن خنجر شده و از شوهر زن پرسش گرفتند که تو زن خود را به
 عقیدت و شرط طلاق گفته و با انجیل او را عیال خود میدانی در صورتیکه رتو حرام شده
 و چشم و ستیز روی بنظاره بودند ولی نیروی جبارت در زود عمر عبد بعز با بودند آشفته
 و انتظار داشتند تا عمر چه حکم کند پس عمر ساعتی خواب مویش نشست و سر بر افکند و باین
 همی کاوش گرفت و بعد سر بر افکند روی بنی امیه نمود و این اشارت و ساخته رخ خود
 إِذَا أُولَى الْحُكْمَةَ بَيْنَ قَوْمٍ أَصَابَ الْحَقُّ وَالْمَسَّ السَّادَا
 وَمَا خَيْرَ الْأَنَامِ إِذَا تَعَدَّى خِلَافَ الْحَقِّ وَاجْتَبَا الرِّشَادَا
 و گفت در سوگند و طلاق این مرد نسبت به این زن چه گوید آیا او را مطلقه میداند

همه خاموش شدند و عمر گفت سبحان الله جواب چه المکوثید کی از بنی امیه زبان برکشود و گفت این
 حکومتی است که به امر فوج راجع میباشد و ما را آن جرات و جبارت نیست که سخنی برانیم تو
 عالم به امور دین و من جماعت عسکرت هر چه میدانی بگوی آن شخص گفت هیچ نخواهم گفت
 این وقت عمر روی بامردی از بنی هاشم که از اولاد عقیل بن ابطالب بود نمود و گفت ای
 عقیلی در کار این مرد چه کوئی عقیلی این امر را منقتم نموده و گفت اگر قول مرا نماند و حکم مرا جاری
 میدانی میگویم درگز سکوت بهتر و ثایسته تر از جواب است عمر گفت بگوی که قول تو رقت
 و منزلت قول و حکم مرا دارد چون بنی امیه این سخن بشنیدند گفتند ای حلیفه با ما از روی انصاف
 ز رفتی که حکومت را با غیر ما گذاشتی با اینکه ما گوشت و پوست تو هستیم عمر گفت بحمد با کمال
 عجز و کمهش ساکت شویید چه از سخت این امر را شما و اذکبم و هیچیک آماده جواب نشدید
 گفتند از آن خاموش شدیم که تو آنچه بعقیلی عطا کردی با ما نکردی و ما را بمثل او حکومت نداد
 عمر گفت اگر مرد عقیلی بصواب رفت و شما بخطا و او از روی حرم کار کرد و شما بجز او از روی
 در آمد و شما گورماندید گناه من چیست در مباد شما را آیا میدانید مثل شایسته گفتند ایسم
 گفت عقیلی میداند آنگاه با عقیلی گفت آنچه سؤال کردم باز گوی عقیلی گفت این مرد برستی
 خورده است و زرش را طلاق گفته است و علی بن ابطالب علیه سلام مقام و مرتبتش را بفرمود
 از هر کس بتر و بهترین امت بوده عسکرت من نیز بدینست ام که چنین است آنگاه عقیلی
 سوگند میدهم شما را بخداوند آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله کاهی که در سرائی
 بعبادت و محضر سلام به علماء ما رفت فرمود اید حرکت من علت تو چیست عرض کردای پر

او چارتنی شیدہ ہم و انوقت علی علیہ السلام بدھجرہ سوزند و غایب بود پیغمبر با جاطہ و در
 آیا چہری میل داری عرض کرد آری بہ انکور نایل ہستم و اکنون فراہم نیست رسول خدا
 و مودہ اندہ قادست کہ انکور برای تو حاضر فرماید آنگاہ عرض کرد اللہم ایتاہ مع فضل
 امتی عندک منزلاً یعنی با جسد یا انکوری برسان بستیاری انکس کہ در حضرت تو
 از تمام امت من فضیلت و منزلتش افزون باشد در این سکام علی علیہ السلام در کجوت
 و لہرای درآمد و زنبیلی با خود داشت و گوشہ عبا ی مبارکش را بر آن میبکندہ بود رسول خدا
 فرمود چہیت این یا علی عرض کرد انکور است کہ از بہر فاطمہ علیہا سلام آورده ام فقال رسول
 اللہ اللہ اکبر اللہ اکبر بعد فرمود خدا یا ہا نظر کرد مرا مسرور ساختی بہ ایستہ علی علیہ السلام
 بہ این دو عای من مخصوص دشتی و فضیلت او را با سایر مردمان معلوم دشتی شغای دختر مرا
 در این انکور قرار بدہ آنگاہ فرمود ای فاطمہ بخور بنام خدا ای دختر ک من و حضرت فاطمہ
 از انکور بخورد و بعافیت نایل شد چون انجذبت را غیبی سپان آورد عمر گفت سکو گفتی
 کو اہی میدہم کہ این خبر شنیدہ ام آنگاہ گفت ای مدت زن خویش را بگیر و اگر پدرش
 متعرض شد سر دینی او را در ہم شکن بعد روی براہل مجلس کرد و گفت ای فرزند عبد
 سکنہ با خدای آن فضایل و مناقبی کہ دیگران در حق علی علیہ السلام میدہند ما نیز میدہم
 و از مذہب خویش کور و از طریقت مستقیم بی خبر نباشیم و لکن دنیای خدا را باش زینت
 خود ما مردمان دنیا طلب را چنان در جایل کرد و خدایت خود شکار کرده است کہ پای برود
 حق و حق کوئی نہادہ ایم و الا چرا انکار فضل علی بن ابیطالب را با انچه از رسول خدا دربارہ

او شنیده ایم و خدا در قرآن فرموده بایستایم و بعد این دوست را خوانند که
 قَصَدَتِ الدُّنْيَا رَجَالًا لَا يَفْقَهُهَا فَلَمْ يَذْكُرْ كَوَاحِشًا بَلْ احْتَقَبُوا شَرًّا
 وَاعْمَاهُمْ حُبُّ النِّعَى وَاصْتَهَمَ فَلَمْ يَذْكُرْ إِلَّا الْحِجَارَةَ وَالْوَدَّيْنِ
 جماعت چون این سخن از عمر بشنیدند و این را بدیدند کوشا خاک بسک شده و زبان در
 لال آوردند و آنمزد زن خویش را با خود بردند و حدیث دولیت مشقت هفتم
 در جلد هاء و عالم با الانوار از جابر بن زید مرویت که گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام ای جابر آن الله
 اَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَعِثْرَةَ الْهُدَاةِ الْمُتَمِّدِينَ فَكَانُوا شَبَاحُ نُورٍ بَيْنَ يَدَيْ
 اللهِ قُلْتُ وَمَا الْأَشْبَاحُ وَقَالَ خَلَّ النُّورُ اِبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بَلَاءِ اَرْوَاحٍ وَكَانَ مُؤَيَّدًا
 بِنُورٍ وَاحِدٍ وَهُوَ رُوحُ الْقُدُّوسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللهُ وَعِثْرَتُهُ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ
 حُلَمَاءَ مُبَرَّةً اَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللهَ بِالْعَلَوَاتِ وَالصُّومِ وَالسَّجُودِ وَالْمَسْحِ وَالتَّهْلِيلِ
 وَيُصَلُّونَ الصَّلَاةَ وَيُحْجُونَ وَيُصُومُونَ يَعْنِي اَي جَابِرِ اَوَّلِ حَزْبِي كَرِخْتِ اَي بَا فَرِيدِ مُحَمَّدٍ
 وَعَلِيٍّ وَعِمْرَتِ اَوْ بُوْدِ اَيْنِ اشْبَاحِ نُورٍ وَفَاضِلِيهِ دَرِخْشِ دَرِخْشِ خُشْدِ بُوْدِ عَرْشِ كَرَمِ
 اشْبَاحِ كَدَامِ اسْتِ فَرَمُوْدِ خُلُ نُورِ سَايَه فَرُوْزِ دَفْرُوْغِ اِبْدَانِ نُورَانِيَّةِ بَدُوْنِ اَرْوَاحِ وَكَيْ نُورِ
 كِه رُوْحِ اَقْدَسْ يَشْدُ مُؤَيَّدِ بُوْدِ وَاِزْ بَرَكْتِ وُجُوْدِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ عِمْرَتِ اَوْ خُشْدِ اِپْرِسْتِيْدِه شِدْ يَعْنِي
 اِثَانِ سَبَبِ خَلْقِ شَدْنْدِ دِشَانِ مَخْلُوْقِ رَا اِبْعَادَتِ خَالِقِ رَا ه نَا كَرُوِيْدَنْدِ وَبِهِيْتِ
 خُشْدِ اَي بَا فَرِيدِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَاَدْلَادِ اَوْ رَا كِه مَا بَشِيْمِ حَلِيْمِ دَعَلِيْمِ وَنِيَكُوْ دَر كَزِيْدِه بَا فَرِيدِ دِشَانِ
 عَدَايِ رَا اِبْعَادَتِ مِي كَرْدَنْدِ نِهَارِ وَرُوزِه وَسُجُوْدِ وَتَسْبِيْحِ وَتَهْلِيلِ مَعْدُوْنِ حَدِيْثِ

دُولِيتْ شَعْتْ هَشْتَمِ وَجِلْدِ بَهْتَمِ بَحَارِ الْاَنْوَارِ اَرْجَارِ اَرْخَضَتْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُودَتْ نُوْرُ
 كَرِ بَخَضَتْ وَرُودَتْ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ اَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوْرًا مِنْ نُوْرِ عَظَمَتِهِ قَبْلَ خَلْقِ اَدَمَ
 بِاَرْبَعَةِ عَشَرَ عَامٍ فَهِيَ اَرْوَاحُهَا وَنَحْنُ وَاللّٰهُ الْاَوْصِيَاءُ الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ
 صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ الثَّمَانِي الَّذِي اَعْطَاهَا اللّٰهُ بَيْنَنَا وَنَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَبُنْتُ
 الرَّحْمَةِ وَمَعْدَنُ الْحِكْمَةِ وَمَصَانِيحُ الْعِلْمِ وَمَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَتَخَلَّفُ الْمَلَائِكَةُ وَمَوْضِعُ
 سِرِّ اللّٰهِ وَوَدِيْعَةُ اللّٰهِ جَلَّ اِسْمُهُ فِي عِبَادِهِ وَحَرَمُ اللّٰهِ الْاَكْبَرُ وَعَهْدُ الْمُسُوْلِ عَنْهُ
 فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللّٰهِ وَمَنْ خَفَرَهُ فَقَدْ خَفَرَهُ ذِمَّةُ اللّٰهِ وَعَهْدُ
 عَرَفْنَا مِنْ عَرَفْنَا وَجَهَلْنَا مِنْ جَهَلْنَا نَحْنُ الْاَسْمَاءُ الْخَفِيَّةُ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ مِنَ الْعِبَادِ
 عَمَلًا اِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَنَحْنُ وَاللّٰهُ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها اَدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَاَبَّ عَلَيْهِ
 اللّٰهُ تَعَالٰی خَلَقْنَا وَصَوَّرْنَا فَاَحْسَنَ صُوْرًا وَجَعَلْنَا عَلَيْهِ عَلَى عِبَادِهِ وَلِسَانَهُ
 اَلْمَاطِقُ فِي خَلْقِهِ وَبِيْدِهِ الْمِسْوَطَةُ عَلَيْهِمُ بِالْاِرَادَةِ وَالرَّحْمَةِ وَوَجْهَهُ الَّذِي
 يُرَوُّ مِنْهُ وَبَابُهُ الَّذِي يَبْدُلُ عَلَيْهِ وَخَزَانُ عِلْمِهِ وَتَرَاجِمُهُ وَحِيْهِ اَعْلَامُ
 دُوْنِهِ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْدَّلِيلُ الْوَاضِعُ لِمَنْ اهْتَدَى وَبِنَا اَثْمَرَتِ الْاَشْجَارُ
 وَابْتَعَتْ اَلْشَّجَرُ وَجَرَّتِ الْاَنْهَارُ وَقَوْلُ الْعِشِّ مِنَ السَّمَاءِ وَبُنْتُ عَشْرُ اَرْضٍ
 وَبِعِبَادَتِنَا عَبْدُ اللّٰهِ وَلَوْلَا مَا عَرَفَ اللّٰهُ وَاِيْمَ اللّٰهِ لَوْلَا وَصِيَّةُ سَيِّدَتِ الْعَرْشِ
 اُخِذَ عَلَيْنَا الْعِلْتُ قَوْلًا يَجِبُ مِنْهُ اَوْ يَدُلُّ كُلُّ صَنِيعِ الْاَوَّلَوْنَ وَالْاٰخِرُونَ مِنْ
 اَوَّلِ حَرْكِهِ خَلْقِ سَيِّدِ الْاَوَّلِيْنَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَوَاوِلَادِهِ اَوَّلُ حَرْكِهِ نُوْرُ نُوْرِهِ اَزْ نُوْرِ عَظَمَتِهِ وَبِرْكَ خَوْ

یا فرید چارده سال پیش از خلقت آدم^۴ و این چارده نور از روح طیبه محمد و علی و فاطمه حسن حسین
و نه تن از فرزندان حسین که نهم شان قائم است که علی و این آئمه بعد از رسول خدا صلی و خلیفه و امامان
در زمین میباشند و ای چار خیمه قسم که علی و اولاد او آن کسانند که روحانست که از جانب خدا
مقدور ساخته ایشان را با قرآن و فرموده است تک بجویند مردمان بر علی و اولاد او و علی و اولاد
او شجره نبوت و محبت رحمت و معدن حکمت و فروزان مثل شبتان علم و دانش و موضع رسالت
و محل آمدن و فرشتگان خداوند و موضع ترحم و امانت خدای و میان بنده کان او حرم خداوند
و عهد و پیمان بر زبان که از فرید کان را از اطاعت و پاسداری و رعایت شان پرشش خواهد کرد پس
بعد و پیمان با علی و اولادش و فاکر و با عهد و پیمان خدای و فاکر و عهد و پیمان است و هر کس وفا نکند
و بشکند عهد و پیمان علی و اولاد او را عهد و پیمان خدای را شکسته است و هر کس که عهد و پیمان علی
استوار داشت علی و اولادش را شناخته است و هر کس علی و اولادش را شناخت بهشت بر او
میکرد و خداوند تبارک و تعالی که علی و اولاد او را شناخت حرام فرموده و علی و اولاد او هستند اما
خسین خدای و بیچ علی را خداوند از بنده کان خود قبول میفرماید که بشناختن و دوستی علی و اولاد
علی علیه السلام و علی و اولاد علی میباشند کلماتی که آدم از خداوند تلقی نمود و خداوند را به انکس
مکنند و داد و شفیق قرار داد و توبه نمود تا پذیرفته گشت و بیافرید خداوند علی و اولادش را در زمین
صورتی و علی و اولادش را بر بنده کان خود خداوند عین خود گردانید و در میان آفریدگان خود
زمان مطلق خود گردانید و دست مبوط خود بر بنده کان خود گردانید و وجه خود گردانید که از او
و ما ب خود گردانید که بر سوی شان دلیل است و علی و اولاد او اویند کنون علم خدای علی و اولاد

او هسته رحمان و مفران و حی خدای و رزقشای با درخشین و آئین خدای و علی و اولاد او پسند
 عروه الوثقی و جمل متین خدای و دلیل واضح برای انیس که در طلب هدایت باشد و علی و اولاد او پسند
 که از طفیل وجود ایشان با غسان وجود بار و بار و اشارش بفتح بجه کمال گردید و آنها در نرها جاری و باران
 از آسمان نازل در زمین بکلیه نباتات کو تا کون محلی و اشجار با انواع میوه های رنگارنگ و طعمهای مختلف
 بارور گردید و بواسطه تا ملائکه آسمان و آفرینندگان خدای را عبادت کردند چه اگر ما بنودیم خدا را چه اگر ما بنویسیم
 نمیشناخت یعنی ذات باری تعالی منزله از شناختن دیگران است و اگر ما بنویسیم همیشه می بینیم که ایشان
 او راه نبود و ای جابر اگر به سبب آن وقت بودی که سبقت گرفته و آن عودی که خدای بر او
 کرده سخنی بر زبان می آوردیم و می گفتیم که عقول اولین در فضیلت علی و اولادش در عرصه تحیر
 ابد الابدین سرگردان و حیران بماند حدیث دولیت شصت و نهم در کتاب
 و عالم بکار الانوار از ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که امیر المومنین
 علیه السلام فرمود ان الله ببارک و تعالی احد و احد تقر ذنی و حدانیه ثم
 تکلم بکلمه فصارت نوراً ثم خلق من ذالک النور محمداً صلى الله عليه وآله
 و خلقني و ذریعتي ثم تکلم بکلمه فصارت روحاً فاسكنه الله في ذلك النور
 اسكنه في ابداننا فحق روح الله و کلماته و بنا احبب عن خلقه فباد لنا
 في ظله حضراء حيث لا شمس و لا قمر و لا لیل و لا انهار و لا عین نظر
 نعبده و نقدسه و نمجده و نسبحه قبل ان یخلق الخلق یعنی خدای تعالی
 یکی است و او را دوم نیست و متغیر در وحدانیت است و در آن وحدانیت بکلمه تکلم کرد پس

آن کلمه نوری درختان کرد پس از آن نور محمد صلی الله علیه و آله و من و اولاد و ذریه من خلق شد
و بعد تحکم کرد و بکلمه و از آن کلمه روح پدید شد و آن روح را در این نور مکن داد و نور اندام ما
جای ساخت پس ما یوم روح خدا و کلمات تافه خدا و بسبب ما آفریدگان در حجاب عظمت
و جلال پوشیده ماند و ما را مظهر جلال و جمال خود ساخت و در میان خود و مخلوق پیغمبر و سید
گردانید و خود از ایشان محبوبتر شد و ما همچنان در سایه و سایه بانی سبز بودیم کلامی که نه آفتاب
فرزان و نه ماه فروغان و نه شب تار و نه روز روشن و نه آسمان و نه عرش و نه لوحی و نه قلم بود
و نه از هیچ آفریده نشانی و نه هیچکس را بر چیزی بنیشت و دانستی بود ما اورا عبادت و تسبیح
و تقدیس و تجید می نمودیم از آن پیش که آفریدگان آفریده شوند حدیث دولت الهی
در بحار الانوار از ثمالی روایت نموده و هم در آن کتاب از جابر جعفی مطروحه شد که حضرت
محمد بن علی علیه السلام فرمودند اَنَا خَلَقْنَا وَ شَعْبَانُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقْتُ عِدَّةً
مِنْ طِينَةٍ جَبَالٍ مِنْ حِلَاءٍ مَسْنُونٍ مِثْلٍ وَ شَعْبَانُ مَا از یک گل خلق شدیم و در شان
از گل تنه و کنه دیده و بد بوی و سیا خلق شدند حدیث دولت الهی
از جابر جعفی در کتاب بحار الانوار مرویست که محمد بن علی علیه السلام فرمود ای جابر خَلَقْنَا عَجْنٌ وَ مَحْجُوفَانِ
طِينَةٍ وَاحِدَةٍ بِيضٍ وَ نَقِيٍّ مِنْ أَعْلَى عَلَيْنِ فَخَلَقْنَا عَجْنٌ مِنْ أَعْلَاهَا وَ خَلَقَ مَحْجُوفَانِ
مِنْ دُونِهَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَلْقَيْتُ الْعُلْيَا بِالْفُطَى وَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ
ضَرَبْنَا بِأَيْدِنَا إِلَى حِجْرَةِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَضَرَبْنَا شِعْبَانًا بِأَيْدِينَا
إِلَى حِجْرِ مَنَافَيْنِ قَوْمِي يُصِيرُ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ وَ أَمِنْ قَوْمِي يُصِيرُ حَبِيبَنَا

وَذُرِّيَةٍ مَّحْبُوبَةٍ فَضَرَبَ جَابِرٌ يَدَهُ عَلَى يَدِهِ عَلَى يَدِهِ مَعْنَى فَرَمُودِ اِي جَابِرٍ مَغْمَرٍ صَلَّيْهِ عَلَيْهِ
وَعَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَادِلَادِ عَلِيٍّ كَمَا هُوَ بِدِي هَسْتَدَ اَزْ كَيْلِ سَفِيْدَ بَاكِ تَابَاكَ اَزْ اَعْلَى عِلْبِيْنَ وَبَرْتَرِيْنَ
فَسَدَ اَزْ اِيْنَ اَفْرِيْدَه شَدِيْمٍ وَبَغْمَرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَادِلَادِشْ كَمَا بَايْشِمُ اَزْ اَعْلَى وَبَرْتَرِيْنَ اَنْ دُوسْتَانِ
وَشَيْعِيَانِ مَارَا اَزْ فَرُوْدِ تَرَا اَنْ حَسْبُ فَرَمُودَنْدِ چُونِ رُفُوْقِيَا مَتِ شُوْدِ بَرْتَرِ وَفَرُوْدِ رُفُوْقِيَا مَادُوسْتَانِ
مَا بَايْشِمُ اِتِّصَالِ جُوْنِيْدَه وَكِي شُوْنَدِ وَاْدَرَا اَنْ رُوْزِ بَرَا اَزْ اِيْ غَلْطِ وَوَدَّ اَكْرَامَتِ مَغْمَرِ صَلَّيْهِ عَلَيْهِ اَلَّه
چُنْكَ دَرَا نَدِ اِيْمِ وَشَيْعِيَانِ وَدُوسْتَانِ مَادِ مَتِ بَعْرُوْدَه اَلْوَقْعِي حَلَالِ وَجَهَالِ مَادَرَا نَدِ اَزْ نَدِ بَارَكُوِي
اِيْ جَابِرِ دَرِ اَكْبَحِ كَقَمِ مَحْمُودِيْ مِيْسِيْ وَهَمِيْ نَدِ اِيْ كَحْشِ اَلْمَغْمَرِ خُودِ عَلِيٍّ وَادِلَايَا خُودِ اَكْبَحِ مِيْدِ
وَدُوسْتَانِ وَشَيْعِيَانِ وَذِيْهَ وَاعْتَقَابِ دُوسْتَانِ وَشَيْعِيَانِ اِيْ اَنْ رَا اِيْنَ وَقْتِ كَبْجَا مِيْ كَرِيْ جَابِرِ
اَرْشِيْدِنِ اِيْنَ كَلِمَاتِ بُوْجِدِ وَهَمُوْرِ اَمَدِ وَدَسْتِ بَرُوْتِ رُوْدَسَه دَفْعَه كَفْتِ دَخَلْنَا هَاوُسَ ^{اَلْكَعْبَه}
سُكُنَدِ بَجْدَايِ كَعْبَه كِه دَرِ بَهْشْتِ دَرَا اِيْمِ اِيْنَ بِنْدَه دُوْنِيْده هَدِيْثِ وَخَوَانْدَكَا اِيْنَ هَدِيْثِ مِمَّا نَدِ
اَزْ دُوسْتَانِ وَشَيْعِيَانِ عَلِيٍّ وَادِلَادِ طَاهِرِيْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحْبُوْبِ وَشَارِ خَوَانْدِ اِيْمِ بُوْدِ وَمَضْمُوْنِ دَرِ رُفُوْقِ
هَدِيْثِ مَعَادِشِ اِيْنَ بَهْتِ كِه دُوسْتَانِ وَشَيْعِيَانِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْنَى اَلْمَكْنِيْ كِه دُوَارُوْدَه اَلْاَمِيْ وَبَكْسِ
هَسْتَدِ تَارُوْفِيَا مَتِ بَا عَلِيٍّ وَادِلَادِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِتِّصَالِ پِيْدَا خَوَانْدِ نَمُوْدِ وَدَرِ بَهْشْتِ جَابِدَا
بَا اَمَلَا اَنْ دُشُوْ اِيْمَانِ خُودِ خَوَانْدِ بُوْدِ حَدِيْثِ دُوْلِيْتِ هَمْمَا دُوْدُوْمِ دَرِ كِتَابِ ^{اَلْمَغْمَرِ} اَبَا
اَزْ تَا لِيْ مَرُوْلِيْتِ كِه جَابَهْ دَرِ هَدِيْثِ حَضَرْتِ اِمَامِ مَحْمُودِ بَا قُرْعِيْهِ السَّلَامُ عَرْضِ كَرْدِ اِيْنَ رَسُوْلِ بِيْدَا
بَارُوْمَايِ كِه شَا دَرِ اَظْلَهْ مَحْمُودِيْ بُوْدِ فَرَمُوْدِ كُنَّا فَوْرَا مِيْنِ يَدِيْ اَللّٰهَ قَبْلَ خَلْقِ خَلْقِهَ فَلَمَّا
خَلَقَ الْخَلْقَ سَجَنَّا فَنَجَّوْا وَهَلَّلْنَا فَهَلَّلُوْا وَكَبَّرْنَا فَكَبَّرُوْا وَذَالِ اَبُوْلَهْ عَزْ

وَإِنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا الطَّرِيقَةُ حُبٌّ عَلَى صَلَواتِهِ
 عَلَيْهِ وَالْمَاءُ الْغَدَقُ الْمَاءُ الْغُرَاتُ وَهُوَ لَا يَهْـؤُلُ الْإِلَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعْنَى نَبِيِّهِ صَلَّى
 عَلَيْهِ وَآلِهِ وَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِمَامَانِ أَزْوَاجُ الشَّيْخِ كَذَرِيحِ رُوحِ الشَّيْخِ بَيْتِمْ وَحَضْرَتِ
 زُرَّانِ نَوْرِي فَرْزَانِ بَدِيمِ فَرَّانِ پَشِ كِهْ خَسْ خَلْقِي رَا بَا فَرْيَدِه بَاشَد وَچُونِ آفریدگان رَا بَا فَرْيَدِ
 مَا خَدِارِ السَّيِّحِ رَا نَدِيمِ وَتَسْبِيحِ نَمُودَنده وَتَهْلِيلِ آدِرِیمِ وَثَبانِ تَهْلِيلِ كُردَنده وَكُتْبِ كَفْتِیمِ وَثَبانِ كُتْبِ كُردَنده
 وَاین است معنی كلام خَسْ غُرُوحِلْ كِهْ مِیْ فَرَا یَدِ اَكْرَمِ سَقِیمِ شُونَدِ اَهْلِ مَكِهْ بَرَا رَهْ رَا سَتِ مَهْرَنِیْدِیمِ
 آبِی بَسِیْرَهْ وِ رَا دَخَسْ اَكْرَمِ سَقِیمِ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَیَّاشِدَهْ وَاَمَّا غَدَقُ آبِ فَرَاتِ كُو اَرِیْتِ كِهْ آن دِلَایَتِ
 آلِ مُحَمَّدِ كِهْ مَا بَیْشِیمِ مِثَبِ حَدِیثِ دَوْلِیْتِ هَفْتَا دَوِ سَیْمِ در اصل کافی از ابو حمزه
 مرویت كِهْ حَضْرَتِ ابِی جَعْفَرِ عَلَیْهِ السَّلَامُ مَرْنُودَنده كِهْ آیهْ شَرِیفَةِ اِنْ كُنَّا بِلِ الْاَوْثَارِ لَفَعِیْ عَلَیْنِ وَ
 مَا اَدْرَیْكَ مَا عَلَیْكَوْنَ كِتَابُ مَرْقُومِ شَهِدَهُ الْمُعَرَّبُونَ مَعْنَى كِتَابِ اَبْرَارِ كِهْ شِعْآنِ
 دُو دُوسْتَانِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ شَبَدِ كِتَابِیْ هِتِ مَطْهُورِ مَوْسُومِ بَعْلَایِ كِهْ هَرِ كَسِّ شَبَدِ كِتَابِ
 مِیْدَانَدِ وِ رَا وِ مِهْ خَیْرِ وَخُوبِیْ هِتِ وَكَا هْ مِیْدَانَدِ مَلَاكَهْ مَقْرَبِ كِهْ سَاكِنِیْنِ عَلَیْیْنِ عَیَّاشِدَنده آن كِتَابِ
 وِ دُرُورِ قِیَامَتِ بَهْ آن كُو اِهْمِیْ خَوَانَدِ دَا دِ وَاِنْ كِتَابِ الْفُجَّارِ لَفَعِیْ جَحِیمِ وَ مَا اَدْرَیْكَ مَا
 كِتَابُ مَرْقُومِ شَهِدَهُ الْمُعَرَّبُونَ مَعْنَى كِتَابِ اَعْمَالِ كَا فَرَّانِ كِهْ دُوشَمَنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ شَبَدِ
 دِرِجِیْنِ بَرَنده مَلَاكَهْ آن كِتَابِ رَا بَهْ اَسْمَانِ بَرَنده اَزْ قَبُولِ آن اَبَا كَبِشَنْدِ پَسِ رَزْمِیْنِ بَارِ آوَرْدَنده چُونِ
 رَزْمِیْنِ نَشُونَدِ پَسِ مَقْتَمِ رَزْمِیْنِ بَرَنده وِ دِرِجِیْنِ كِهْ مَوْضِعِ شَیْطَانِ هِتِ نَبَزْنَدِ حَدِیثِ دَوِ
 هَفْتَا دَوِ چَهَارْ سَمِ در كِتَابِ حِیَوَاتِ الْقُلُوبِ مَطْهُورِ هِتِ كِهْ اِمَامِ مُحَمَّدِ بَاقِرِ وَاَمَامِ جَعْفَرِ حَاقِ

صلوه بعد علیها فرمودند خدا تعالی بایفید سعید و علی و ذریه ایشان را که امان بعد از علی
 میباشد از طینتی که آن کو بری بود در زیر عرش و از فرونی آن طینت شیعیان و دستان
 علی علیه السلام و ما اهل البیت را خلق فرمود و از این روی دلهای شیعیان علی بعلی و باشت
 و دلهای ما با آنها رثوف و همدان است مانند همدانی پدر نسبت بفرزند و ما بهتریم برای شیعیان
 خود از همه کس بهتر شیعیان ما بهترند و زود ما از هر کس بهتر چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 اَنَا وَ عَلِيٌّ اَبَوَاهُ هَذِهِ الْاُمَّةُ یعنی من و علی پدران این امت هستیم یعنی رثوف
 همدان تر از پدر میباشیم نسبت بدستان و شیعیان خود حدیث دولت مختصاً با
 در اصول کافی از ابوبصیر روایت کرده که حضرت ابی جعفر علیه السلام شنیدیم که خداوند میفرماید
 در کلام خود اَوْ مِنْ كَانَ مِثْلًا فَاجْتَنِبْهُ وَ حَقْلْنَا لَهُ نَوْلًا یُثْمِنُ فِی النَّاسِ الِی حَرِّهِ
 و این آیه سرفیه در حق علی بن ابیطالب و امان از اولاد او فرود گردید که میفرماید خداوند
 انکس که بود مرده بکفر یا جل یا ضلالت و مارنده کردیم او را بدولت اسلام و دویم او را نوری
 که فرق کند و تمیز نمند حق را از باطل و میرود با آن نور در میان مردمان براه است یعنی راه ولایت
 و دوستی علی علیه السلام و امان بعد از او که ما یم و آن نور که فرود آن در میان مردمان راه
 علی علیه السلام و اولاد اوست که امان بحق میباشد و از اخلاصشان بهره مند میگردند و در
 راست با فرزند آن بهشت جاویدان خود را رسانند و آن کس که از ظلمات غایت برون
 نشود کسی است که علی علیه السلام و امان خود را نشاند حدیث دولت مختصاً
 ششم در اصول کافی از ابوجهمه روایت میکند که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود کسی که در خدای

عبادت و شناخت او را آن عبادت از روی ضلالت و کراهی است عرض کردم شناختن چه کسی
 است قال تصدیق الله عزوجل و تصدیق بر رسول الله صلى الله عليه وآله و مؤلای
 علی بن ابیطالب علیه السلام و الائمه علیهم السلام و البرایه من عدم
 یعنی شناختن معرفت داشتن بخدای تصدیق بخدا و تصدیق بر رسول خدا و ولایت دوستی
 علی علیه السلام و ائمه برائی علیهم السلام و دوری کردن از دشمنان علی و اولاد او و برکس علی و اولاد
 او را به امامت شناخت و از دوستان و شیعیان پان بود خدای رسول را شناخته و
 ضلالت و کراهی و در ملاکت است حدیث دویست هفتاد و هفتم در اصل کافی
 کثیره و نیز در کتاب سنده بخندین روایت مطویر است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند
 لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْإِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَامَّا
 زَمَانُهُ وَيَوْمُهُ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمُ لَهُ ^{یعنی} یعنی هیچ بنده بحکمی ایمان آرسته نباشد و ایمان نباشد
 باشد مگر وقتی که خدای و رسول خدای و علی و اولاد علی علیهم السلام را بحکمی شناسد امام
 وقت خود را بداند حدیث دویست هفتاد و هفتم در عده یستم بحار الانوار از فضیل
 روایت کرده که حضرت امام محمد باقر فرمودند مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مُتَوَقَّعٌ مِثْلَهُ هَلْ
 لَا يَعْدُرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَمَاتَ وَهُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَصْرُقُ قَدَمُ
 هَذَا الْأَمْرُ وَتَاخِرُهُ وَمَنْ مَاتَ عَارِفًا لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ بِفِعْطَالِهِ
 یعنی هر کس بمرد و امام خود را نشناسد و امامی و شیوایی او را نباشد یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام
 بعد از او نشناسد و پان را امام و شیوای خود نداند چنان است که در زمان جاهلیت و جاهل

بکفر مرده باشد و هیچ عذری از مردمان در قیامت پزیده نشود مگر قتی که علی بن ابیطالب علیه السلام
 و یازده فرزندان او را تا قائم امام و پشویای خود بنشیند و هر کس بمیرد و علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان
 او را امام خود بنماید پس پیش مرکب روی ضرر و زیان نکند یعنی در وقت مردن و قبری و عوالم بزرگ
 و در صحرائی محتر و در پای میزان حساب و عبور از ضراط برعت نیفتد و بدون حساب داخل جنت شود
 و مثل آنکس باشد که در فسطاط با حضرت قائم که یازدهمین از اولاد علی علیه السلام است باشد
 حدیث دولیت هشتاد و نهم در اصول کافی از ابو عبیده الخدری روایت کرده که حضرت
 ابی جعفر علیه السلام بآلیم بن ابی حفصه فرمودند و یحیی سالم و صامدیری سالم ما منزه الامام
 منزه الامام افضل واعظم ما ید کتب الیه سالم و الناس اجمعون منی بخوشی و سلامت
 باشی تو ای سالم توجه میدانی منزلت و رتبت امام تو یعنی علی بن ابیطالب و فرزندان او که امامانند صلیت
 و مقام و رتبت و فضیلت و شان و نفقت علی و امامان بعد از او برتر و بزرگتر است از آنچه تو یادت
 مردمان عقیدت دارند مقام و رتبت علی بن ابیطالب علیه السلام را خست و رسول خدا می دانند لای غیر
 علی را قهر و ستم نماند حدیث دولیت هشتاد در اصول کافی از ابو عبیده الخدری
 روایت نمایند که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که معصوم و از آیه تشریف بخود نشان
 درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است که خست مغراییه الامن قارب و آمن و عمل صالح
 یعنی اگر کسی از کردار خود توبت کند و با کردار نیکو از دنیا برود و ولایت و دوستی علی علیه السلام
 و اولاد او را نداشته باشد و نیکو فضایل علی و اولاد او باشد توبه و بچگونه عمل نیکو از آن
 کس پزیده شود و نماند نیفتد و توبه از کردار و عمل بد را خدا می بخشد در حالی می یزد که آن تو

فرمود و روحی است بتمامت بر امیر المؤمنین علیه السلام عطا ساخت مغذ الک از من پرست
 میکند آیا امیر المؤمنین و انما تراست یا پیغمبران و ندانسته است که رسول محمد ای و امیر المؤمنین
 صادر اولند و همانطور که صادر اول بر جمله کانیات تقوفا دارند و هر خیری لطیف و جود
 مبارک ایشان رقت نمود یافته اند علوم ایشان نیز تابع علم و عقول عقل اول است و صادر
 حَدِیث دَوِیْت هَشَاد دِوِیْم در اصول کافی از زرارة مرویت که حضرت امام محمد
 علیه السلام فرمود اِنَّ الْعِلْمَ الَّذِیْ نَزَلَ مَعَ اَدَمَ لَمْ یَرْفَعْ وَالْعِلْمُ بِنَوَارِثٍ وَكَانَ عَلَیْهِ
 عَلَیْهِ السَّلَامُ عَالِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَآفِهِ لَمْ یُخَلِّطْ مِنْهَا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ
 مَنْ عِلْمٌ مِثْلُ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ یَعْنِیْ أَنَّ عِلْمِیْ کَیْ بَا حَضَرَتْ اَدَمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ نَازِلٌ کَرِیدَ
 دیگر باره به آسان باریگشت و بوارث بعلی علیه السلام فرود آمد و علی علیه السلام عالم با کان و با
 حَدِیث دَوِیْت هَشَاد سِتِیْم در اصل کافی از ابو حمزه روایت نموده که از حضرت
 ابی جعفر علیه السلام سؤال کردم این رسول الله حق امام بر مردمان چیست قَالَ حَقُّهُ عَلَیْهِمْ
 اَنْ یَسْمَعُوْا لَهُ وَ یَطِيعُوْا فِرَیْدَ حَقِّ اِمَامٍ یَعْنِیْ حَقِّ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ وَاِمَامَانِ عِبَادِ او بر مردمان
 که هر چه فرماید گوش دهند و به او امر و نواهی او مطیع و منقاد باشند و تحلف و سر سچی از او
 ایشان نمایند زیرا که علی و اولاد او علیم اسلام سابقین و ظاهر و ماضی و حال و مستقبل
 امور عالم اکا همد و دیگر کان را این علم و بصیرت و الکی نیست و در امورات راجعه معاش
 و معاد خود علم و اطلاع وافی ندارند پس بر مردم لازم و واجب است و از این جهت نیز خداوند
 بر مردمان لازم و واجب گردانیده است که به علی علیه السلام و امامان بعد از او در امر

مجمع نمایند و او امر و نواهی ایشان را که علت قوام و نظام و دوام ایشان است اطاعت نمایند
و چون هر چه علی علیه السلام و امان بعد از او گویند از روی علم و دانش است لابد بعد از
و اقتصاد میباشد و لاجرم کار مردمان و جهانیان بنظام و قوام رود و چون در تحت قاعده
قانونی صحیح و سالم و کافی باشند و آن پنج مستقیم را پیش نمایند هر کجا و با هر کس باشند نقصانی
در امر دنیا و آخرت خود نیابند زیرا که تابع احکام و علوم و قوانین معتمد علی هستند و بطریق
که بفلاح و نجات اتصال دارد راه میسپارند و بتدلیس شیاطین الانس و الجن از راه نهند و گمراه
نکردند و بجاه ضلالت و هلاکت نیفتند و علی و امان بعد از او دنیا و آخرت پروران خود را
نیکو گردانند حدیث دویست هشتاد و چهارم در کتاب کافی از امام محمد
علیه السلام مرویت که فرشته آیت از فرشتگان که او را بهقا و برادر صورت و بر صورت بهقا و برادر
و در هر دین بهقا و برادر زبان و با هر زبان به بهقا و برادر لغت به تسبیح و تهلیل و تهنیت و تحسین و تحمیل
مقول بت و خست و تسبیح از هر تسبیح او فرشته خلق فرماید که عبادت او کنند و ثواب آن بستان
و شیعیان علی علیه السلام و دوستان امان بعد از او عاید شود خداوند از جایا کر یا بمقام
و مرتبت علی علیه السلام گذشت میدهم که ما را در زمره شیعیان و دوستان علی علیه السلام دانند
بزرگوارنش که ائمه و مشو امان ما هستند محبوب دار و از ثواب عبادات آن فرشتگان
برره و رضی باین عبد فقیر کار که هیچ گونه عبادتی که مقبول درگاه جلالت باشد بخود راه
نمیتوانم نبرای حدیث دویست هشتاد و پنجم در کتاب ساء و عالم حضرت
ابی جعفر علیه السلام مرویت که از دو تعالی سافزید کوی بر کرد و گویان از زرب بر حضرت

از حضرت این کوه است و آنرا کانی بیا فرید در آنجا و برایشان از طاعت و عبادت که بر دیگر
 مخلوق از تسبیح و تهلیل و صوم و صلوات و زکوة فرض و واجب نداشت و ایشان را بعین
 دوتن یعنی ابوبکر و عمر لغتهم نبود که غاصبین حق امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام شدند
 و بر دو شمعان آنحضرت امر فرمود و آن آفریدگان تا روز قیامت اعمالشان لعن بر این دو نفر
 و دو شمعان علی علیه السلام و اولاد او باشد این بنده ضعیف نیز میگویم لعن الله عمر
 ثم ابابکر و عمر ثم عثمان ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عمر ثم عثمان ثم عثمان
 ششم در رجال ابی علی مطورات و از حارث اعمر روایت نموده که گفت شنیدم از حضرت
 صلی الله علیه و آله پسچ بنده از بندهکان خسته نمید که علی علیه السلام را دوست داشته باشد
 و جان از تنش برون شود و علی علیه السلام را در بالین خود نه بنید و پسچ بنده نمید که علی را دشمن
 دارد و در وقت جان دادن علی را در مقابل خودش بدست ننماید که کرده شمارد و حضور علی را لعن
 دوست خود موجب احتی اوست در قبض روح او و سختی جان دادن و قبض روح و ممکن است
 در هنگام حضور او حدیث دولیت هشتاد هفتم در کتاب النوادر علی بن ابیطالب علیه السلام
 بن سالم احمد از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نموده قال لما قبض رسول الله صلی الله علیه
 و آله بلیله اذ اما هم ات لا یرونه و یسمعون کلامه فقال السلام علیکم یا اهل البیت و
 الله و بركاته فی الله عزاء من کل مصیبه و نجاته من کل هکلیه و درک لما مات رسول
 الله اخبرکم و فضلکم و طهرکم و جعلکم اهل بیت نبیه صلی الله علیه و آله و استودعکم
 علمه و اودعکم کتابه و جعلکم ما بورت علمه و عصا عه و ضربکم مثلاً من نور

و هر کس دوستی شمارا اختیار کرد و دستکار شد و هر کس در حق شماستم نمود باطل در زبون و ناخود
 متوجیب فارغنداب گردید دوستی شمارا در کتاب خود بر عباد خود واجب نمود و شمارا نصرت نمود
 پس نیکبایی باشید و پایان امور را که ان شود بهمانا شما و دویعه مقبوله رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند
 شمارا از رسولش بپذیرفت و شمارا از اولیاد مؤمنین بود و بیعت پر و شایمانت منید در زو حلق
 طاعت و مودت شما واجب است بر بندهکان من بهمانا خدای تعالی دین خود را بر غیر خود با کمال آرد
 و طریق حق و راه مستقیم را بر بندهکان خود بشمار روشن ساخت و برای جاہل حجتی رجای کندشت
 هر کس قدر فضل و مرتبت شمار اندازد یا بدشتن با بخار و فراموشی رود حساب او با خدا خواهد بود
 و هر کس با شما ظلم کند از خدا صلی الله علیه و آله در دفع او یاری طلبید و بمن واکند آید و من سخت عقوبت کننده ام
 ایشان را در رحمت و برکت بر شما در آخر حدیث است که یکی از حاضران خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 عرض کرد فدای تو شوم را بعل البیت این تعزیت و نیت از کجی بود فرمود از جانب ح صلی الله علیه و آله
 حدیث دولت هشتاد و هشتم در کتاب النوادر علی بن سباط از حضرت ابی جعفر
 علیه السلام روایت نموده که در بهشت نهری است که بهر بامداد جبرئیل در آن فرود و چون بر آید با
 برافند خدای عز و جل از هر قطره که از جبرئیل فرو چکد فرشته بیا فریند و آن فرشتگان بامیست
 طلب مغفرت و رحمت جبه شیعیان و دوستان علی بن ابیطالب علیه السلام نمایند و بر دو شمنان حضرت
 لعنت فرستند حدیث دولت هشتاد و نهم در کتاب ساء و بخار الانوار
 و کتاب مناقب مطهر است که علی بن محمد صفوی شیطان را ملاقات کرد بصورت شیخی و شیطان
 از او سؤال کرد که تو کمتی گفت از فرزندان آدم هم گفت لا اله الا الله تو از آن قوم هستی

که خود را دوست خدایم میدانند و معذک عصیان خدایم میمانند و دشمن المیس فی الله
 لکن اطاعت او را میپایند علی بن محمد صوفی گفت تو کیتی گفت منم صاحب میم و دقل
 بزرگ و نام بلند منم کشنده باسیل منم فریب دهنده آدم منم که با نوح در کشتی نستم منم که نافر
 صالح را پی نمودم و هشتم منم که قش را بهم برافروختم منم که در قتل یحیی تدبیر کردم منم که قوم
 فرعون را از رد نیل بکین و آدم تا غرق شدند منم که ساحران را سحر آموختم و موسی را در
 دهم منم که قوم لوط را بطواط و زویکی با مردان و بیزاری از زبان بیا موختم منم که کوسا
 سامری را برای غوایت بنی اسرائیل باختم و پنجم در آردوم منم که برای کشتن زکرا را ره را
 ساختم منم که ابره را برای خرابی کعبه خانه خدایم برانگیختم منم که یوسف را بجاه در افکندم
 و برادرش را برای قتل او اغوا داشتم منم که برای قتل محمد صلی الله علیه و آله قریش را درس
 آموختم که دستر خویش بقتل رسانند منم که عرب را در بدر واحد و چنین جمع را بی قایل
 با محمد صلی الله علیه و آله نمودم منم که با اغوای من فداان محمد صلی الله علیه و آله را کشتند و خون
 از رخسار جاری ساختند منم که در روز سقیفه بنی ساعده اختلاف کلمه بین اصحاب سفیر انداختم
 و اول کسی بودم که بخلاف دست بیعت با ابوبکر بن ابی قحافه و آدم منم که سباب غضب فدا
 فراهم داشتم منم که شتر عایه را در روز چاک جمل بر پا میداشتم منم صاحب هودج که نشسته
 در آن نشسته بود منم که جبک صفین و هزاران و جمل فراهم نمودم منم شات کسنده
 در واقعه کربلا بمؤمنین منم پشوی منافقین و ناکثین و مارقین منم ملاک کسنده اولین
 و آخرین منم البقره آفریده شده از باز نه از خاک منم انکس که غضب کرده است بر وی

پروردگار عالین منم که مادر حجج ثقی در آیتیم و در او سپو ختم و در رحم مادرش نطفه او را منعقد ختم
 و او را بقتل سید و شاد هزار شیعیان علی بن ابیطالب علیه اسلام و او شتم منم که موکل عباس
 برای انهدام مرقد حسین علیه السلام علم می آموختم منم که بر امتی از غیران خسته اراجه
 و کمر اسی میزدیم و بر پرتش او شان و اصنام اغوی میساختم این هنگام علی بن محمد صوفی گفت
 سوگند میدهم تو را بحق خداوند بر تو مرا بکرداری و ولایت و برای هدایت کن که بسبب آن حضرت
 یزدان تقرب جویم و در نوائب و هر باغات خداوند استعانت طلبم شیطان گفت ای
 فَقَالَ اقْنَعْ مِنْ دُنْيَاكَ بِالْعِافِ وَالْكَفَافِ وَاسْتَعِنْ عَلَى الْآخِرَةِ مُحِبَّ عَلِيٍّ
 ابیطالب علیه السلام و بعض اعدائیه فاتی عیدت الله فی سبع سنه و
 فی سبع ارضیه فلا وجدت ملکا مقربا و لا نبیا مرسل الا هو تقرب
 یعنی در زندگانی دنیا بغفت و کفاف قناعت جوی و در آخرت دوستی علی بن ابیطالب
 استعانت جوی و دشمنان او را مبغوض دار همانا من خسته را در بهشت طبقه آسمان
 عبادت کردم و در بهشت طبقه زمین معصیت در زیدم هیچ فرشته مقرب و پیغمبر سالی
 ندیدم جز آنکه بوسید محبت آنحضرت بهستان حضرت احدیت تقرب حتی ای صوفی چه
 بت بطیف وجود علی است علی بن محمد گفته اینوقت ایس از نظرم ناپدید گشت و من در وقت
 حضرت ابی جعفر علیه السلام شدم و در بهستان خود را با شیطان بعض رسانیدم و نمود شیطان
 ملعون بزبان اقرار و ایمان آورد و بچنان کافر گردید اللهم احفظنا من شر شیطان
 الا اننی حدیث دولیت خود را بجا الانوار از زراعه روایت نموده که در

که در حدیث حضرت ابی جعفر علیه السلام از آیه لَا تَدْعُهُمْ دِينَ آدَمَ هُمْ دِينُ ابْنِ مَرْيَمَ وَهُمْ خَلْقُهُمْ وَعَنِ الْأَمَامِ
وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ الْكَرِيمَ إِلَّا رَسِيدًا فرمودند ای زرارہ این آیه درباره شیعیان
علی بن ابیطالب علیه السلام و دوستان و مخضرت و منافقین و مشرکین است که شیطان از عین
و خلف ایشان بیرون می آید و براه ضلالت و کراهی می کشاند و از شیعیان علی علیه السلام را
اندر است و مشاکرین جماعت شیعیان هستند که خدا تعالی در این آیه ایشان را ستوده است
حدیث دولیت نمودیم در کتاب تغیر فوات از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت
نموده که فرمودند رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَابِهِ شَيْخًا فَعَرَفَهُ أَنَّهُ الشَّيْطَانُ
فَصَارَعَهُ وَصَرَعَهُ قَالَ قُمْ عَنِّي يَا عَلِيُّ حَتَّى أَتُبْرِكَ فَقَامَ عَنْهُ فَقَالَ بِمَ تَبْتَرَنِي
يَا مَلْعُونُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ صَارَ الْحُجْنُ عَنِ مِيزَانِ الْعَرْشِ وَالْحُجْنُ عَنِ بَابِ الْعَرْشِ
يُعْطِيَانِ شَيْعَتَهُمَا الْجَوَازَ مِنَ الدَّارِ قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ وَقَالَ أَصَارِعُكَ قَالَ بَرَّةً أُخَرِّجُكَ
نَعْمَ فَصَرَعَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُمْ عَنِّي حَتَّى أَتُبْرِكَ فَقَامَ عَنْهُ فَقَالَ لِمَا
خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ خَرَجَ فَرَمِيَهُ مِنْ طَهْرِهِ مِثْلَ الذَّرِّ فَأَخَذَ مِثْلًا تَعَهُمْ فَقَالَ لَسْتُ
بِرَكْمٍ يَا بِلَالُ قَالَ فَاشْهَدْهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فَأَخَذَ مِثْلًا قَدْ مَحَدَّ وَمِثْلًا قَدْ تَعَفَّ
وَجَهَلَ الْوُجُوهَ وَرَحَلَ الْأَرْوَاحَ فَلَا يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا
يَقُولُ لَكَ أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلَيَّ مِنْكَ قَالَ قُمْ صَارِعِي قَالَ ثَالِثَةً قَالَ نَعْمَ فَصَارَعَهُ
وَصَرَعَهُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَا تَغْنَبْنِي رَأَى قُمْ عَنِّي حَتَّى أَتُبْرِكَ قَالَ بَلَى وَأَبْرَأُ مِنْكَ
وَالْعَنَكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا ابْنَ أَبِيطَالِبٍ مَا أَحَدٌ يُبْغِضُكَ إِلَّا اشْرَكَتُ فِي حَرَمِ اللَّهِ

یعنی امیر المومنین علی علیه السلام سنجی را بر باب برای خود مکران شد و دالت شیطان بهت
 او را بگرفت و بر زمین کوفت و بر روی سینه اش بنیشت شیطان عرض کرد یا علی از روی من خبر
 تا را بشارتی دهم آنحضرت برخاست و فرمود ای ملعون بچه چیز را بشارت میدهی عرض کرد چون
 قیامت برای شود حسن از طرف یمن و حسین از جانب یار عرض درآیند و خدا بیجا خواهد کرد
 از سقر ابدت ایشان تبعیان و دوستان تو عطا فرماید و از صراط درگذرند و بجنت درآیند
 آنگاه شیطان عرض کرد یا علی حاضر باش تا تو مصارعت نمایم امیر المومنین گریانش بگرفت
 و بر زمین کوفت و بر سینه اش بنیشت شیطان عرض کرد از روی من بپای شو تا بشارتی تور
 بعضی سام امیر المومنین علیه السلام از فرزند او برخاست شیطان عرض کرد چون حسد
 دریه آدم را مانند مورچگان از پشت آدم میافزید و میثاق و پیمان از ایشان ربوبیت خود
 بگرفت میثاق محمد صلی الله علیه و آله را بنبوت و پیمان تو را بولایت و خلافت از ایشان
 مأخوذ داشت و از این روی وجه تو و وجه را و روح تو را و روح را بشناخت پس هر کس بر
 دوستی تو شود او را میثاقی و بر کس گوید تو را دشمن دارم میثاقی و جزای از باطن ایشان
 بر تو پوشیده نیست و شیطان مجدداً درخواست مصارعت نمود و امیر المومنین علیه السلام
 او را گرفته بختی بر زمین افکند عرض کرد یا علی مرا سخت بر زمین کوفتی با من دشمن شود از روی
 من برخیز تا تو را نیز بشارتی دهم و شرط میکنم که دیگر با تو مصارعت نمایم و در این مصارعت
 از روی غضب مرا بر زمین کوفتی و اعضای تنم را در هم شکستی بر من غضب نیاید و که من طاعت
 غضب تو را ندارم علی علیه السلام از روی شیطان درخواست شیطان عرض کرد یا علی

نور ابغوض ندارد و خبر آنکه من با مادش در پوخته ام و در جسم مادرش از خود مطلقه گشته ام
 یا در لفظ فرزندش شرکت داشته ام لعنت نبی علیه و علی بنیضین امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد^۱
 حدیث دولیت خود دویم در کتاب اصول کافی مطور است که جمیع محققین علماء
 اتفاق دارند و رسول خدا فرمود ان فی کل امة محدثین من غیر نبوة و ان اوصاء^۲ محمد
 محدثون یعنی جرئیل و ملائکه با اوصیاء محمد صلی نبی علیه و آله که علی و اوصیاء و امامان بعد از او
 حدیث میرانند و در زوایشند چنانچه جرئیل در خدمت فاطمه علیها سلام حاضر میشد و برای آنحضرت
 حدیث میگفت و از اخبار گذشته و آئین و یاقیامت بعضی حضرت میرسانید و امیر المؤمنین
 علیه السلام آن اخبار و احادیث را جمع و مصحفی فرموده که مسماه بمصحف فاطمه علیها سلام
 در خدمت حضرت قائم صلوات الله و علی آبائهم ضبط است حدیث دولیت خود دویم
 در حقه القلوب اصول کافی از جابر بن عبد الله روایت مینماید که حضرت رسول صلی نبی علیه و آله
 فرمود عدد نبیاء سیصد و بیت هزار است و خدا تعالی بر انجنت هر نفسی را بر آتش و بر قومی و بر
 بعوث گردانید بر هر سیاه و سفید و سُرُخ و بهر زبانی بر هر قومی عالم گردانید و بر جن و انس
 و او و بر تمام نبیاء عهد و پیمان نبوت را و عهد و پیمان ولایت و خلافت علی علیه السلام را
 کما قال نبی الله عزوجل و لقد عهدنا لآدم من قبل فنی و لم نجد غيرها یعنی عهد نهادیم
 و پیمان کردیم بر آدم از پیشین زمان پس فرمودش که عهد و پیمان خود را دنیا فتم را برای او فرمود
 و همچنین میفرماید قال عهدنا الیه فی محمد و علی و الائمة من بعده الیهم قتل و لم یکن
 له عزیم انهم یحکمون یعنی عهد و پیمان نهادیم بوی آدم و بر اب محمد و علی و ائمه بعد از او
 که از آن عهد و پیمان بگریزند و بگویند که ما را حکم است و این عهد و پیمان را

پس ترک کرد و او را غمی نبود حدیث دولیت خود سیم در اصول کافی از صفوان بن
 جمال روایت که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای ای صفوان سید انی حسد او ند چنین غم
 فرستاده است عرض کردم ندام فرمود یکصد و چهل چهار هزار پیغمبر و همچنین مثل ایشان از اوصیاء
 فرستاده بارستی گفتار و ادای امانت و ترک دنیا و پیس پیغمبری فرستاده است بهتر از محمد صلی
 علیه و آله و پیس وصی پیغمبری فرستاده است بهتر از امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 و فرمود انما سببی اوالی الغرم اوالی الغرم انه عمید الیوم فی محمد و الاوصیاء من بعد
 و انهم دی و سیرته و اجمع عرفهم علی ان ذلک کذلک فی اقرار بر سنی پیغمبران الیوم
 از این روی اوالی الغرم گفته شده که حسد است در حق محمد و علی و اوصیاء او علیهم السلام و رسول
 و حضرت صاحب الامر و سیرت او بر پیغمبران عهد و پیمان نهاد و عنایت تمام پیغمبران بحکم بران
 شد که آنچه عهد گرفته شده چنان است و به آن اقرار کردند و برای هر یک بنیان فراهم شد اولی الغرم
 گفته شد مثل آدم که بنیان نمود بعد و پیمان خود و اوالی الغرم بشا زفت و ابی اقی فکد علی
 حدیث دولیت خود چهارم در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر مطهر است
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمودند اول وصی و خلیفه که بر روی زمین آمد نبی الله است حضرت
 آدم بود و علی بن ابیطالب علیه السلام نسبت بمن که پیغمبر آخر الزمان بمنزله نبی الله است به آدم
 و پیغمبران الیوم تحقیق بودند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و علی بن ابیطالب علیه السلام و از
 جمیع انبیاء و اوصیاء است حدیث دولیت خود پنجم در بحار الانوار
 هشتم بن کلینی از پدرش روایت نموده که در مجلس جماع ثقیفی بودم که حره دختر حلیه السعدیه

بر حجاج درآمد و در حضور او به استیاد حجاج گفت توئی حرة بنت حليمه گفت آری عجب است از مرد
 که بی ایمان است فرست دیده شود با اینکه گفته اند اَقْتِصَاءُ مِنَ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ وَتَوَابُ الْكَافِرِ
 نیستی بفرست را بشناختی حجاج گفت خد او ند ترا اینجی رسانید که خونت ریخته شود و چه شد
 تو علی بن ابیطالب علیه السلام را بر ابو بکر و عمر و عثمان تفضیل و بهی حرة گفت دروغ گفته است
 انکی که گفته است زیرا من علی علیه السلام را نه با آن سه نفر خضره تفضیل میدهم حجاج گفت اَکْثَرُ
 هَسْجُو مَرِيدٍ کَرَجَاعَتِي بَهْتَرُ از ایشان تفضیل میدهی گفت چنین است من علی علیه السلام را
 بر آدم و نوح و لوط و ابراهیم و داود و سلیمان و عیسی و بر سایر پیغمبران تفضیل میدهم حجاج گفت
 وای بر تو همانا تو علی را بر صحابه حضرت رسول فضیلت میدهی قانع منی بر این گفت من پیغمبران
 ادوی الغرم هم فضیلت میدهی اگر بر این دعوی جحقی روشن نیآوری گردنت را میزنم حرة
 نیکو باشد و من علی را بر این پیغمبران تفضیل نداده ام بلکه حسنه اند که در قرآن بر ایشان تفضیل
 داده است در آنجا که مِیْفَرَايِدُ فَعْصَىٰ آدَمَ رَبُّهُ فَعَوَّىٰ یعنی آدم در حضرت خضره عصیان
 و دو چار غوايت شد و درباره علی علیه السلام مِیْفَرَايِدُ وَكَانَ سَعِيَهُ مُشْكُورًا حجاج گفت
 احسنت ای حرة و پس کدام سند علی را بر نوح و لوط فضیلت میدهی گفت قبول خد که
 ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةٌ نُّوحٌ وَامْرَأَةٌ لُّوطٌ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدٍ مِنْ مَنِ عِبَادَاتِ
 الصَّالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاسِجِينَ
 یعنی که دوزن این دو پیغمبر بزرگ را کفر و خیانت و دخول بهش خد او ند موصوف فرمود
 لکن برای علی بن ابیطالب علیه السلام در تحت سِدْرَةِ الْمُنْتَقَةِ خد او ند فاطمه را عقدت که دختر رسول خدا

خدای برضای او خوشنود و بخت او حاکم میگردد و حجج گفت احنت ای حرمه نیکو هستی
 و بگوی از چه روی علی را برابر ابراهیم خلیل برتری میدهی گفت خدای عزوجل برتری داده علی را
 برابر ابراهیم در آنجا که میفرماید **وَإِذَا قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ انِّي كَيْفُ بِحُجَّتِي الْمُوتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ**
قَالَ بَلَىٰ وَدَلَاكِن لِّطِبَّتْ قَلْبِي یعنی در آنوقت که ابراهیم گفت ای پروردگار من بامن باز نمانی حکوت
 مردگان را زنده میفرمائی خطاب شده او که با حیات و موت ایمان نیاروده عرض کرد ایمان
 آورده ام اما میخواهم قلمب مطمئن شود اما امیر المؤمنین علی علیه السلام در مراتب یقین و کمال ایمان
 میفرماید **لَوْ كُفَّ الْغَطَاءُ مَا أَزْدَدْتُ يَقِينًا** یعنی اگر تمامت حجب برداشته شود بر یقین من
 افزوده نشود و این کلمه است که پیش از حضرت و بعد از حضرت به یکس گفته است حجج گفت
 احنت ای حرمه باز گوی بچه پسند او را بر موسی کلمه فضیلت میدهی گفت بسبب قول خدای عزوجل
 که میفرماید **فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ** یعنی موسی بسبب آن آدمی که کشته بود و خوفناک از شهر
 بیرون رفت اما علی بن ابیطالب علیه السلام در فرارش رسول خدای صلی الله علیه و آله میگوید
 نمود و خوشتن را فدای حضرت ساخت و هیچ بیمناک نشد و حدیث این آیت را در حق او فرستاد
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ حجج گفت نیکو هستی ای حرمه که
 دلیل علی را بر او و سلیمان برتری میدهی گفت خدا تعالی علی را بر او و سلیمان ^{فضیلت}
 نهاده بر قول خود که میفرماید **وَأَنَا جَعَلْنَا خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ**
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ یعنی ای داود تو را در زمین بخت
 و سلطنت ممتاز گردانیدم تا در میان مردمان بحق درستی حکومت کنی و متابعت

بهوای نفس نهائی آتو اگر ابراه کسه لکن امیر المؤمنین علیه السلام فرمود سَلُونِي عَمَّا فَوْقَ الْعَرْشِ
 سَلُونِي عَمَّا تَحْتَ الْعَرْشِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقَدُونِي یعنی پرسید از من از آنچه بالای عرش
 وزیر عرش است پرسید از من هر چه میخواهید پیش از آنکه مرا نباید چنانچه بعد از من فرموده است
 أَفْضَلُكُمْ وَأَعْلَمُكُمْ وَأَفْضَالُكُمْ عَلَيَّ یعنی ای گروه مردم علی از تمام است شاد و فضل و علم و قضاء
 برتری دارد و همچنین عمر بن الخطاب در هفتاد و مورد و مشله و حکم بین دو نفر مدعی و مدعی علیه
 گفت لَوْلَا عَلِيٌّ هَلَكَ عُمَرُ حجاج گفت ای حره نیکو دلایی آوردی و کجوبگدام
 حجت علی را بر سلیمان فضیلت میدهی گفت خدای تعالی فضیلت داده علی را بر سلیمان بقول
 خُذْكَ فَرَمُودَهُ رَبُّكَ هَبْ لَكَ مَلَأَ لَا يَنْفَعِي أَحَدٌ مِنْ بَعْدِي یعنی پروردگار مرا ملک
 پادشاهی بخش که بعد از من عطا نشود کجسی اما مولای من امیر المؤمنین علیه السلام تَلَفَّصَ
 يَا دُنْيَا ثَلَاثًا لِأَحَاجَةٍ لِي فِيَّ يَافِي یعنی ای دنیا ترا به طلاق مطلقه نمودم و بزخوشین حرام
 ساختم و در ابر تو هیچ حاجتی نیست خدای تعالی بهم این آیه را در شان او فرود فرستاد تَلَفَّصَ الْكَافِرُ
 الْآخِرَةُ مَجْعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِدُونَ عَلَوًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا یعنی این برای
 آخرت که مخصوص دشته و مقرر فرموده ایم برای آنانکه بزندگانی دنیا و طعام جان و برتری
 و سلطنت و فساد و کینختن در زمین آهنگ بسته اند حجاج گفت ای حره نیکو گفتی و
 اکنون بگوی بکه ام حجت علی را بر عیسی فضیلت بر نهی گفت خدای تعالی علی را بر عیسی برتری
 داده به این کلام خود که میفرماید يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَا
 الْهَيْئَةِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي اَنْ اَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ اَنْ
 قُلْتُ

قُلْتُمْ فَقَدْ عَلِمْتُمْ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا نَفْسُكَ إِلَّا مَا مَلَأَ الْغُيُوبَ مَا قُلْتَ لَهُمْ
 إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ الْآيَةُ يَعْنِي دَرَّانِ بَهْكَامُ كِهْ خَه اِيَا فَرمودای عیسی ایا تو با مردمان گفتی که را
 و ما درم را خداوند خویش بداند عرض کرد بزرگ و برتری تو چگونه من چیز را بگویم که سر او را در شایسته
 من نباشد اگر من گفته باشم تو دانی و از درون و بیرون و آنچه در نفس من است آگاهی اما من را
 تو آگاه نیستی چه تو محیط من محاط و تو خالق و من مخلوق باشم و تو بر هر پوشیده و انانی
 من مردمان جز آنکه تو مرا امور ساختی هیچ چیز نمیخفم لکن مولای من امیر المؤمنین کا بی که
 جماعت نصیریة اکنون و عویدها در باره اش نمودند حکومت را تا خیر نخلند و فوری مکار
 ایشان را در کنار نهاد پس این است فضایل امیر المؤمنین علیه السلام نسبت به بنیاد و اگر چه
 فضیلت و برتری علی را نسبت به آنکه در خشکان آسمان بگویم حجاج گفت بر کوی حره گفت
 جبرئیل که بر از تمام فرشتگان و ملائکه سموات است و وقتی که خدای تعالی او را خلق فرمود
 به او فرمود مَنْ اَنَا وَمَنْ اَنْتَ یعنی من کیستم و تو کیستی جبرئیل متعیر ماند که چه عرض کند علی علیه
 در آن هنگام حاضر و جبرئیل فرمود عرض کن اَلَا اَنْتَ رَبِّ جَبَلٍ وَاَمَّا عَبْدُ الدَّيْلِ جَبَلِ
 و وقتی از اوقات جبرئیل در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر و جلوس نموده امیر المؤمنین
 بر رسول خدا ای و رود نمود جبرئیل را بی حرمت علی علیه السلام از جای بپایاده شد رسول خدا
 فرمود ای جبرئیل حرمت نمودی علی را ایا او را می شناسی عرض کرد یا رسول الله چگونه نشناختم
 علی را و برای حرمت او ایستاده نمودم و حال آنکه علی هستاد من است و در وقتیکه روزگار
 مرا خلق فرمود از من پرسش فرمود من کیستم و تو کیستی من عاجز ماندم چه عرض کنم علی علیه السلام

مرا آموخت که عرض کردم پروردگار اتوئی رحیم و مهربانم بنده تو جبرئیل و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسش فرمودند که ای جبرئیل عمر خود را میدانی و عالم بعر خودستی عرض کرد عسر خود را ندانم لکن بنفقد میدانم که در گوشه فلک ستاره ایت که در هر سی هزار سال یک دفعه آن ستاره طالع میشود و من سی هزار دفعه آن ستاره را رؤت نموده ام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آیا آن ستاره را بینی میشناسی عرض کرد چگونه شناسم و حال آنکه سی هزار مرتبه او را دیده ام رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المومنین علیه السلام فرمود یا علی نزدیک شو امیر المومنین نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنحضر بدست خود عامه از فرق علی علیه السلام برداشتند ستاره با فروغ و فرزوان از تارک علی علیه السلام آشکار و فروغ گرفته و مستقیم مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکافته شد و آن ستاره به آسمان رفت که اصحاب حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند جبرئیل عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله سوگند بخدا ای این همان ستاره ایت که من سی هزار بار آن را در سی هزار سال یک مرتبه دیده و مشاهده نموده بودم پس حجاج گفت ای بر قتل تو قصیم دهم و اگر از عسر جواب بر نیامده بودی و دلایلی مبرهن بر ادعای خود بر نیافتی علی بر صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیامده بودی و اینک بقبل رسیده و سلامت از نزد من رفته بودی لکن اکنون سلامت هر کجا خواهی راه سپار و آنگاه او را جایزه میگویم و داده اجاره نقش و ادعیه هر که گفت ای امیر این عطا و بخش تو و سلامت نفس من هم از برکت فضایل و تقوی و ایمان امیر المومنین است حدیث دولیت نمود ششم در باب الانوار از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ

لیسباد ارشان علی بن ابیطالب علیه السلام فرو کردید یعنی از مردان کسی است که جان خویش را طلب
 رضایت الهی بفروشد و بطاعت خدای کار میکند و مردمان را بطاعت خدای امر نمایند حتی
 دولت نود و هفتم در بجا آلا نوار مطهر است که بلال مؤذن پیغمبر صلی الله علیه و آله را ابوبکر
 بن ابی قحافه خریداری نمود و بلال بجزرت رسول رجوع گرفت و عظیم امیر المؤمنین در نزد ابوبکر
 برابر ابوبکر بود مفیدین گفتند ای بلال کفران نعمت نمودی و مرتبه مولای خود ابوبکر را که تو را
 خرید و آزاد ساخت مرغی نمیداری و علی بن ابیطالب را که بچک از این کار را با تو نکرد تو قوی و عظیم
 پیش از ابوبکر میکردی خود این کفران نعمت است بلال گفت آیا ابوبکر مرا مرم میخواند و دست
 که تو قوی و عظیم او را بشیر و برتر از رسول خدای صلی الله علیه و آله بجای آوردم گفته معاذ الله بلال
 گفت هانا این قول شما با قول اول مخالفت چه اگر باید من علی را برابر ابوبکر ترجیح و تفضیل بدم
 از آنکه ابوبکر مرا خرید و آزاد نموده است گفته ابوبکر و رسول خدای صلی الله علیه و آله مساوی
 نیستند چه رسول خدای افضل خلق است بلال گفت همچنین علی علیه السلام و ابوبکر مساوی نیستند
 چه رسول خدای افضل خلق است علی علیه السلام نیز نفی است که افضل آفریدگان خدای
 و محبوب ترین خلق است و زود خدای و رسول خدای و چه دلیل در بانی نیکوتر از این که رسول خدای
 کاچی که دو دعای نمود و گفت خدایا بمن بیاور و حاضر گردان فاصله و محبوب تر خلقی را که بمن
 تناول کند این مرغ بر این را و علی علیه السلام بر رسول خدای وارد شد و از آن طیر با رسول خدای
 تناول نمود و ای مردم علی علیه السلام شبیه خلق است بر رسول خدای و جمله اخلاق و اوصاف و آداب
 و ازای فضل او نتوان شمرد و از این بود که رسول خدای او را برای خود برادری برگزید و ابوبکر بر کرای

که شما از من التماس دارید از من متمسک نشو و چه او در حق علی علیه السلام عارف است تا چه تا جاهل است
 و میداند که حق علی از حق او بزرگتر و عظیمر است اگر ابو بکر مرا از قید رسیده که آزاد ساخت علی علیه
 السلام مرا از رِق غدا بیهوشی بیرون آورد بسبب دوستی و موالات من و حضرت او و تفضل دادن من و او را
 نعمت جاوید و نعم ابدی است برای من و اگر تمام دنیا از زرخ مملوک و دو دعوی یک نظری که بوی
 علی علیه السلام بگویم میدهم حدیث دولیت و دهم در بحار الانوار مسطور است که جناب
 بن ازیل که یکی از شیعیان و دوستان علی علیه السلام بود شکر کن باقیه و غل بسته و در که مقید داشته
 بودند بعد از خدی از رخ و عقب قید و غل نبالید چنه را با محمد و علی و طهین ازال شان صلوات علیهم
 بخواند فحول الله القید فرساً و حول الله القل سیفاً فجاءه من یقیده فخرج عنهم من اهل
 خدیجه ابوطه دوستی او با محمد و علی صلوات علیهما قید را اسی و آن غل اثیری رخته
 و حایل نمود تا از کرون و دوشش بیا و بخت و از میان آنجماعت بیرون تاخت چون مردم او را
 به انحال نکشیدند از آیات بزرگ و بسته و هیچکس جرئت و جرات ننمود که بدو نزدیک شود و جناب
 شمر کشید و اب را بچولان در آورد و گفت بر کس منخواید من نزدیک شود هبنا من جنه اما محمد و
 صلی الله علیه و آله و این شمر است که من از دوستی ایشان عطا شده که بگوید ابوسیس فرود نیار
 مگر دوپاره اش گرداند تا چه رسد هبنا آنجماعت را خوف و ترس گرفت و از نزدیک جناب
 شده و بحضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و دوستان خود را بعضی رسانید حدیث
 دولیت و دهم در بحار الانوار حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که ای امیر المؤمنین علیه السلام
 بفرست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ان الله فرض علیکم طاعتی و انما کم معصیتی

وَأَرْجَبَ عَلَيْكُمْ أَتْبَاعَ أَمْرِئِي وَفَرْضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَاعَتِي وَفَضَائِلِكُمْ عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَجَبَلَهُ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَصِيَّ
وَوَارِثِي وَهُوَ مَنِّي وَأَنَا مِنْهُ حَبَّةُ إِيْمَانٍ وَبَعْضُهُ كُفْرٌ حَبَّةُ نَجْوَى وَبَعْضُهُ
مُبْغِضِي وَهُوَ مَوْلَايَ مَنْ أَفَا مَوْلَاهُ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ وَأَنَا وَكُلُّ آبَائِهِ
هَذِهِ الْأُمَّةِ يَسِيْرُ رَسُلِ خَلْقِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُوهُ بِرِسِيْدَةِ خَدَائِعِهَا وَاجِبٌ كَرْدَانِست
بِرِثْمَانِ بَرْداری مراد نمی فرموده است شمارا از نافرمانی من و واجب داشته است بر شما متابعت
امر مرا و فرض و واجب نموده است بر شما طاعت علی بن ابیطالب علیه السلام را همان درجه که اطاعت
مرا بر شما فرض نموده اطاعت علی را فرض نموده و همان درجه که نمی نموده است شمارا از نافرمانی من منع
کرده است از نافرمانی علی علیه السلام و قرار داده است علی را برادر و وزیر و وصی و خلیفه و وارث
من و علی از من است و من از علی دوستی علی ایمان است و بعضی علی کفر است و دستدار علی دوستی
من است و دشمن علی دشمن است و علی مولا ی آن کسانی است که من مولا ی ایشانم و من مولا
و آقای هر مرد مسلم و زن مسلمی هم و من و علی دو پدر این امت هستیم **حدیث سیصد**
در کتاب بخارا لا نور از ابو خالد کاتبی روایت نموده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمودند
قَصِيْرَةٌ مِنْ طَوِيْلَةٍ مِنْ أَحْبَبْنَا إِلَى اللَّهِ دُنْيَا يَصْبِرُهَا مِنْهَا وَعَادَى بِيْ عَدُوِّيْنَا لَا لِيْخَانَا كَا
فِيْنَهُ وَبَيْنَهُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ السَّيِّئَةِ مَعَ مُحَمَّدٍ وَآبِائِهِمْ وَعَلَى صَلَوةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
یعنی هر کس را یعنی محمد و علی و وزیر ایشان را صلوة الهی بر ما و دوست ما و دشمن ما و دوستی او
خالص باشد نه بسبب ادراک و طمع حطام دنیوی و با دشمن ما و دشمن باشد ولی نه بسبب

وعدادت شخصی در روز قیامت با محمد و علی و ابراهیم علیهم السلام بحضرت رحل غره در آید اگ کنه
بدون سچگونه عصیان حدیث سنن صید لکم در بجا الا نوار از ابو حمزه ثمالی از حضرت نجاشی
علی بن الحسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده فی الجنة ثلث
درجات و فی النار ثلث درجات فاعلی درجات الجنة لمن احبنا بقلبه
ونصرنا بلسانه و یدیه و فی الدرجه الثانیة من احبنا بقلبه ونصرنا بلسانه
و فی الدرجه الثالثه من احبنا بقلبه و فی الدرب الاسفل من النار من ابغضنا
بقلبه و اعان علينا بلسانه و یدیه و فی الدرب الثانیة من النار من ابغضنا بقلبه
و اعان علينا بلسانه و فی الدرب الثالثه من النار من ابغضنا بقلبه و معی
در بهشت است و در درک در جهنم است برترین و بهترین درجات بهشت که درجه اول است مخصوص است
برای انکس که ما را یعنی رسول خدا و علی و ائمه امان بعد از من و علی را از صمیم دل و جان
و قلب دوست بدارد و زبان دوست خود مرا و علی و فریه مرا یاری کند و درجه دوم مخصوص است
که مرا و علی و فرزندان علی که امان بعد از من هستند بدل دوست بدارد و زبان یاری نماید
و درجه سیم انکس را باشد که مرا و علی و اولاد علی را بدل دوست دارد و در مرتبه دوستی تجاوز
از دل نکند یعنی بدست و زبان نکرده باشد و در پست تر درجات نیز ان جای انکس باشد که
ما را بدل و دشمن باشد و بدست و زبان بر بخش من و علی و فریه من کار کند و درک دوم بر
کسی است که دشمنی مرا و علی و اولاد علی را در دل داشته باشد و زبان نیز دشمنی خود را
آشکار سازد و درک سوم خاص انکس باشد که دشمنی من و علی و اهل بیت مرا در دل بجا

لکن از آن تجاوز نکنند و از زبان و دست خود اعانت بخود حدیث سید دویم در کتاب این
 آئین مرویت که ابن ابی حاتم مطهر داشته که روزی با حضور جمعی مردی خدمت حضرت زین العابدین
 وارو شد و عرض کرد تعرف الصلوة یعنی بقایق نماز شناسائی واری انحضرت فرمود اگر شناسائی
 نداشته باشم چه سود از آن نماز مراست آنرا عرض کرد افتتاح نماز چیست فرمود بکیر است گفت با
 چیست فرمود قرائت است عرض کرد خوع آن چیست فرمود نظر داشتن موضع سجده است عرض کرد
 تحریم چیست فرمود بکیر است عرض کرد تمیل آن چیست فرمود تسلیم است عرض کرد جوهر آن چیست
 فرمود تسبیح است عرض کرد شمار آن چیست فرمود تعقیب خواندن بعد از نماز است عرض کرد اتمام
 و احوال آن با چیست فرمود صلوة بر محمد و آل او فرستادن است عرض کرد قبولی آن با چیست
 فرمود دوستی و تولد داشتن به علی علیه السلام و یار و زاده فرزند ان علی تا قائم و یزیدی چنین از ایشان
 علی علیه السلام و اولادش که امانند هر کس و تمام عمر یا همین آداب که گفتیم نماز بخواند و در
 و سجود و قیام و قعود و سربرد و دوستی علی و ما را نداشته باشد برای الکنس همچو نمازی شود و ثواب
 نخواهد داشت و خدا قبول نخواهد فرمود آن مرد عرض کرد برای یحسین حجتی باقی نماند و
 انحضرت رفت و شخص سائل خضر علیه السلام بوده حدیث سید و سیم در
 المعاجز سید سید باثم بحرانی به سند خویش از امام مسلم روایت کرده است که وقتی بحضرت رسول
 صلی الله علیه و آله عرض نمود یا رسول الله پدر ما درم فدای تو باد همانا بکتب گذشته خوانده ام
 که هر پیغمبری و وصی پیغمبر را داشته ام چنانکه موسی را در حیات او وصی بود و بعد از وفاتش وصی
 داشت و یحیی بن علی تسکنت وصی تو ای رسول خدا فرمود ای امام مسلم وصی من در حیات

و مدت من برون از یکین نیت آنگاه فرمود ای ام اسلم هر کس آنگار کند که من میکنم وصی من بشم
 پس من از خضرش برون نشدم تا اینکه دست مبارک را بر سیکریه زبانی زمین زد و با انگشت مبارک
 مانند آرد فرمود و آن آرد را خمیر ساخت و با خاتم مبارک بر آن نقش بست آنگاه فرمود هر کس
 چنین کند که من کردم همان کس در زنده کی در ده کی من وصی من بشم پس من از حضرت رسول خسته
 برون شدم و بخدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام شدم و عرض کردم پدر و مادر من فدای تو باد
 توئی وصی رسول خسته فرمود آری یا ام اسلم آنگاه مثنی سیکریه بر گرفت و در بهم مالید و چون
 آرد فرمود آنگاه خمیر ساخت و با خاتم مبارک بر آن نقش بر نهاد و فرمود یا ام اسلم هر کس آن
 کند که من کردم وصی من اوست پس بخدمت امام حسن علیه السلام شدم و این وقت آنحضرت در راه
 پیران بود عرض کردم یا سیدی توئی وصی پدرت فرمود آری یا ام اسلم پس مثنی سیکریه بر گرفت
 و با انگشتی آرد نمود و خمیر ساخت و خاتم بر آن بر نهاد پس از خدمت او برون شدم و بخدمت
 امام حسین علیه السلام رفتم و آنحضرت بسبب خورسالی کو چک میگردم عرض کردم پدر و مادر من فدای
 باد آیا وصی برادرت تو باشی فرمود آری یا ام اسلم و مثنی سیکریه بر گرفت و همان کرد که آن
 کردند و ام اسلم در حیات بود تا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خدمت امام زین العابدین
 آمده آنحضرت فرمود ای ام اسلم برای آن آمده امام خود را و وصی بعد از رسول خسته را و امیر مومنین
 و امام حسن و پدرم امام حسین را امتحان کنی و بشناسی پس مثنی سیکریه بر گرفت و همان کار
 کرد که بعد و پدران بزرگوارش نموده بودند صلوات الله و سلامه اجمعین حدیث
 سید و چهارم در کتاب شارق الانوار و دیگر در کتب اخبار مطبوعه است که وقتی مردی

از دوستان و شیعیان علی علیه السلام در حضرت سید سجاد علیه السلام آمده عرض کرد و این رسول الهی
 بچه خیز دوستان و شیعیان بدرت امیر المومنین علیه السلام بروشنان خود افضل هستند باینکه
 در میان ایشان پاره‌کان از شیعیان اصل می‌باشند فرمود آیا دوست میداری که فضیلت خود
 و شیعیان را بر ایشان نبکری و حال ایشان را شایسته‌تر ندانی عرض کرد آری پس حضرت
 دست مبارک بر چشم و چهره او کشید و فرمود اکنون نبکری می‌بینی چون آنرا در گزاف
 سخت مضطرب در پشیمان شد و عرض کرد فدای تو شوم مرا بجال تخنیت باز آور که در سجده
 بر خرس و خوک و میمون و سگ نمی‌بینم آنحضرت دست بر چهره او کشید بجات اول باز
 و فرمود این است حال و باطن و دشمنان علی علیه السلام و ما ائمه حلیت می‌سید
 پنجم در بکار الانوار مناقب ابن شهر آشوب و کتاب مدینه المعاجزات سید مرتضی سند
 بکار انصاری میرساند که چون کار سلطنت بنی امیه رات گشت در ایام سلطنت خویش
 آنحضرت که توانسته خون شیعیان را بر بختند و در هر کجا ایشان را بدست آورده بکشتند
 و ساعتی از سفک و ما و آزار شیعیان علی علیه السلام خود داری کردند تا مدت
 که تا آخر مدت سلطنت بنی امیه بود از جور و ستم و خون ریختن شیعیان رفتار می‌نمودند
 که شیعیان خود را پنهان می‌داشتند و در مبار بر امیر المومنین علی علیه السلام سب و لعن
 و در بلدان و امصار بدست حلیت و مکیدت در کین و کین شیعیان می‌بستند و بهر تیر
 ایشان را بدست آورده خون بر بختند و این کار را چنان استوار گشت که هر کسی خواست
 از این طبیعت رستم کارماندی بیایست با انبار و رفتارشان نباشی و این کار حتمی می‌است

از بهر شیعیان گردید و جماعت شیعه در حضرت امام زین العابدین علیه السلام زبان ثکات
برگشودند و عرض کردند این رسول تهرمانا قوم بنی امیه ما را از شهرهای آورده ساختند و در قتل ما متبادل
دستی رفتند و آشکارا و روشن وقتی دو الحسن را سب لعن نمودند و در بلدان و امصار حتی مسجد
رسول خدا این کردار نابهنجار را آشکارا آوردند و هیچ خیرایشان را و دیگر کون ساخت و باز داشت
و اگر تیری از ما از این کار انکار ورزید گفتند وی البوترابی است و او را العزب حبس و قتل چهر
ساختند چون آن حضرت این کلمات بشنید نظر بر آسمان افکند و عرض کرد ای خداوند سبحان
تو بس عظیم است همانا بنده کان خود را آنچه در مکافات اعمال ملت مکذاری که نشستن را
مهل بشمارند و اینجمله تمامت سطر بنیائی و حکمت تبت که ملکزی آنچه کنی و آنچه کنند از ما و ما
تری پس از آن فرزندش امام محمد باقر علیه السلام را بخواند و فرمود یا محمد چون امشب مرا این
بامداد مسجد رسول خدا راه سپار و آن خیط و رشته را که جبرئیل بحضرت رسول صلی الله
عیه و آله با و بر گیر و حرکتی بس خفیف بده و سخت جنبش بده چه حمله مخلوق بپاک شود
جابر و آنوقت حاضر و میگوید من از این سخن متحیر و متعجب ماندم و ندانستم چه میگویند و چون بامداد
شد بخدمت آنحضرت روی آوردم و انشب را از کمال میل و اشتیاقی که بر ديار آن امر
و هشتم هیچ مخفتم و صبح که در سرای حضرت امام زین العابدین حاضر شدم دیدم حضرت امام محمد باقر
علیه السلام از سرای بیرون آمده سلام کردم پاسخ فرمود و گفت یا جابر برای امری که پدرم بن
فرمود در اینجا حاضر شده و بر تو تعجب آمده عرض کردم آری این رسول الله فرمود ای جابر
گویند عذای اگر نه آن بود که جهانیان بیایستی بوقتی معلوم و زمانی محتم و قدری مقدور

در که زنده بجهه را بر زمین فرو میرود و این خلق منکوس را خف می نمود و در یک چشم بر هم زدن بکله در خط
لکن مانده لکان کرم باشیم و بر قول خسته پستی بخوئیم و به امر او عمل نماییم و میل او رفتار می یابیم ای
جابر به امر مردم بابت این امر را بطریق که بر عجب و بیم در افکندم انجام خواهم داد و الا کاری می کردم که بجهه
این قوم که زبان به ب لعن امیر المؤمنین علیه السلام باز می اند و شیعیان آنحضرت را به اذیت و شکنجه
و قتل می رسانند بجهه ملاک و مانع شوند جابر عرض کرد و این رسول الله چگونه ایشان را اینک می گردانند
با اینکه از حد شمار فرو روند فرمود باین مسجد رسول خدا راه بر گیر تا قورا بقدرت ابر قدرت
خداست و بقدر و منزلتی که به علی علیه السلام و فرزندش داده باز یابیم و این منزلت و قدرت
خداست و اختصاص به امیر المؤمنین و فرزندان آنحضرت که انکه هدای مستند دارد پس در خدمت
مسجد شدم و آنحضرت و در کف نماز که داشت آنگاه کوزه مبارک بر خاک نهاد و کلامی بر زبان راند
مفوضم آن سر مبارک باشد کرد و از آستین مبارک رشته بسازد و وفق که از آن بوی مشک نشام
نمودم بیرون آورد و آن رشته و نظر از سو فارغ نوزن نازک تر می نمود آنگاه فرمود کمی رشته را
بست گیر و آرام دزم راه بر گیر و بر نیز از اینکه به آن حرکتی دهی جابر میگوید که آن رشته را بستم
و چنانچه آنحضرت فرمود و در حال آرامی رفتم آنگاه فرمود ای جابر به ابیت که به بقدر این قوم الکاف
نمود پس حبشی آمده و حقیف بداد که من کمان نمودم حبش داده باشد بعد فرمود سر رشته را
باین که از عرض کردم ای سید من با آن چه کردی فرمود و یک بیرون شود حال مردمان منافق را
بنگر چون از مسجد بیرون شدم زمین را متزلزل یافتم و مردمان را بجهه در یک صحیح و فریاد می
که از هر سوی می صحیح و افغان نموده فرار می نمایند و چنان زلزله در مدینه افتاد که بیشتر خانه ها

ویران و مردمان بگریه و غم و غمیل درآمده روی بجنب مدینه نهادند و در بغولها پنهان شدند و گروهی را
 مسجد رسول خسته آورده انا لله و انا الیه رجعون گویان و می گفتند خانه فلان خراب است
 تباها شد بعضی گفتند زلزله عظیمی تاکنون ندیده بودیم بعضی گفتند بلای عظیم چهره کشود یا هر گفتند چه
 باین اعمال زمین فروزیوم با اینکه امر معروف و نهی از منکر را تارک شدیم و بخلق و فجور متغول گردید
 و نظم و ستم به آل محمد پرداختیم چار میگوید در این زلزله سی هزار مرد و زن از مدینه هلاک شد در این موقع
 که مردمان متحیر و سرسیمه بر روی کریمان بودند متحیر و مهیبت بآمدن و خود را بخدمت حضرت باقر رسانیدیم
 گاهی که مردمان در جمعی جمع و فراهم شده و عجز و لایه می نمودند این رسول الله آیا نظر نمی فرمائی چه را
 فرود گشت خسته را در حق ما بخوان فرمود و باز دو دعا و صدقه پناهیید و الحاکم دست مرا گرفت و با من
 سیر در کوچه های مدینه فرمود و گفت حال مردمان را چه گونه دیدی عرض کردم هیچ سؤال نمی فرمائی که من
 و این گشت و مردمان تباها شدند و من بجای دیدم ایشان را که بر پیشان رحمت آوردم فرمود خسته
 کنند ایشان را ای جابر هنوز در تو چیزی باقی است و تصفیه و کامل شده و گردنه بروشندان امیر
 علی علیه السلام و ما و دوستان دوستان علی علیه السلام و ما رحم نمی آوردی بعد فرمود و در بعضی
 قوم ستمکار سوگند بخدای اگر نه امر مردم بود و نحو ستم بر خلاف امر گرفته باشم در حرکت ضبط و ان
 رشته بر زبانه میرفتم و این گروه طاعین را بهلاکت در می آوردم چه ما هر چه دیدیم و هر بیت و
 که یافتیم از این جماعت بود هر گاه امر مردم نبود که رشته را بسته حرکتی و هم اکنون اشی از خانه
 و دیوارهای بجای نبود پس آنحضرت بر مناره مسجد صعود فرمود و من آنحضرت را می دیدم و مردمان
 عین دیدن و با صوتی بلند صدا بر کشید لایها الضالون المکذبون مردمان چون شنیدند کان

کمان کردند از آسمان بآنکه برخواست و از بیم و هیت بر روی زمین افتادند و دلهای ایشان از آن
 هول و وحشت در طیران آمد و هیچ در سجود و خوار شدن و افکندن و میگفتند الا ان الامان و از حضرت
 با صدی بلند که مردم بخت را نمیدانند و صدرا از آسمان میبستند فرمود ذلک جزئنا لهم
 یَغْفِرُهُمْ وَهَلْ نَجِدُنِي إِلَّا الْكَفُورَ جابر میگوید این هنگام مردمان گریه و زاری و خاک بر سر می گذاشتند
 و صدرا با انشاء انشاء بلند نموده الا ان الامان الا ان ایشان به آسمان میرفت و بعد بخت با صدی بلند
 فرمود فلما جاء امرنا جعلنا عاليها سافلها فخر عليهم السقف من فوقهم واما هم فلما
 من حيث لا يشعرون جابر میگوید این هنگام از شدت خوف و هیت مردمان پناه بمسجد رسول
 آورده و دختران و شیر ذرمان جوان با چهره های کشوده بی پرده و لیک کمان بر سوی شتابان
 بودند و هیچکس از کثرت ترس و خوف و حیرت که کوئی در قیامت بر پای شده چشم نبوی آن
 و شیر ذرمان نمیکشود و مکران آن جوانان پر روی نمیکشود حضرت امام محمد باقر چون آن زمان را
 بر شان دید رقت فرمود و از آن مناره بزرگ آمده خدمت پدر عالمی قیامش رفت و من فرستادش
 بودم و نظر بمن افکند و تبسم فرمود و گفت این همه بیت و بلا سبب غبی و طغیان این مردم بود عرض
 کردم این رسول بند این رشته که این جمله کفایتی در آن است چیت فرمود از بقیه بت عرض کردم
 بقیه چیت فرمود بقیه از آنکه آل موسی و هرون بت که در شکیان جهش میکنند و جبرئیل در حضرت
 ما مضروب داشت و فرمود ای جابر بهانا خدایه امیر المؤمنین و فرزندان او را که انما بهر سبب میگفتی
 رافع و نزل میسبب نموده و اگر بواسطه وجود ما نبود خدایه او نداشت که آسمان زمین و
 و حیم و آفتاب و ماه و جن و انس را عمیا فرید ای جابر هیچکس ابا رسول خدا ای و علی و اقیانوس

کرد بهنا خد او بد لب بخت داد و پناه و نیرو بخشید و بدایت بحیه سوگند با خدای شمارا بار و در کار
 شما ولایت نمودیم پس در ان موقع امیر مدینه که از جانب بنی امیه در مدینه بود خود و اهلبش منکوب
 و پریشان پدیدار شدند و همی آواز میکشید ای معاشر مردمان در حضرت علی بن الحسین علیه السلام
 حاضر شوید و به آنحضرت بجزا و نذ تقرب جوئید و تضرع نمائید و بتوبت و انابت پروازید چون
 امیر مدینه حضرت امام محمد باقر علیه السلام را بدید بجزش شتابان گشت و عرض کرد این بگو
 آیا نمیکری به امت پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرود آمد بمهتاباه و ناچیز شدند پس امیر مدینه
 و مردمان بحضرت سید سجاد علیه السلام شدند و از آنحضرت طمس شدند که بمسجد شریف رفته
 و از خسته رفع این طاراجو اهد بحضرت تمیم و نمود و گفت اَوَلَمْ تَكُ وَ قَاتِكُمْ سَلَامٌ
 بِاللَّيْنَاتِ قَالُوا بَلَى فَاذْعُوْا مَا دَعَاءُ الْكَافِرِيْنَ اَلَا فِيْ ضَلَالٍ عَمَسٍ كَرُمٍ اِمْنِ سَيِّدَةٍ
 عجب این است که این جماعت نمیدانند از کجا آیند و از کجا هستند و نمود چنین است و بعد
 امرو را نشان را ندیده انگاشتم چنانکه فراموش کردند ملاقات این روز را سوگند خاسته
 این است آیات ما و ما یم که معانی و مظاهر خدا در میان شما یم که ما یم که اختراع و نموده است
 ما را از نور ذات خود و تفویض نموده است با امور بندگان خود را پس ما به اذن خسته
 هر چه خواهم می کنیم و ما هر وقت بخواهم خدای خواسته و هر وقت اراده کنیم خدای
 کرده است خسته عذرصل ما را در این محل در آورده و از میان بندگانش گزیده داشته
 و ما را در بلاد خود حجت گردانیده پس هر کس چیزی را از ما رو کند خسته را رو کرده
 و به آیات و پیغمبران و فرستاده کان خسته کافر شده است ای عابر هر کس خدای را با

صفت بشانه توحید را به این صفت اثبات و به ای که در قرآن است اقرار نموده چنانچه خداست و
لَا تَدْرِيكَ الْإِبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْإِبْصَارَ لَيْسَ كَمِثْلِ شَيْءٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَنَحْنُ نَعْبُدُكَ
عَمَّا يُعْمَلُ وَهُمْ يُسْكِنُونَ جابر عرض کرد ای سید من اصحاب من بسی اندک هستند فرمود بهیات
بهیات آیا میدانی از اصحاب تو بروی زمین چند باشند عرض کردم این رسول پند کمان بهر
که در روی زمین افزون از یکصد هزار تن باشند فرمود ای جابر کمان تو بعلط رفته و رای تو قاصد
أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ وَلَيْسَ إِلَهُ بِلَا أَصْحَابٍ یعنی این جماعت که تو کمان میری مقصود هستند و تو
نیستند عرض کرد جابر این رسول پند مقصود است فرمود الَّذِينَ قَصَرْنَا فِي مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ وَنَحْنُ
مَعْرِفَةُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرٍ یعنی این گمانند که در شناسائی پشیمان دین یعنی
امیر المؤمنین و ما لئمه تقصیر و زرمید و از معرفت آنچه خدای از امر خویش و روح خویش
ایشان فرض کرده تصور و تقصیر هستند عرض کرد ای سید من معرفت روح خدای چیست فرمود
ای جابر روح خدای این است که بدانند هر کس را خدا آسمان به این روح اختصاص داد بهما امر خود
بد و تفویض فرمود یعنی عرض از روح امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از اولاد او که ما بهم میباش
که هم باذن خدا میآفرینیم و هم باذن خدا زنده نماییم و مردمان را به آنچه در ضمائر است
و انما سکره و نیم و آنچه بوده تا روز قیامت خواهد بود عالم خواهیم بود و به اذن خدا به آسمان
عروج و زمین نزول میکنیم و آنچه خواهیم و اراده کنیم چنان شود چنانچه خداوند و قرآن مجید
میرماید كَذَٰلِكَ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرٍ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَكِن
جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا فَخُذْ بِلَاغٍ مِّنْ نَّسَاءٍ مِّنْ عِبَادِنَا جابر عرض کرد این رسول پند معرفت

افزودی و بعد مقام حوذان را آگاه فرمود پس فرمود ای جابر روزی که در مجلس من حاضر
 تا از اصحاب خود که از اسرار ما آگاه هستند تو معرفی شوی جابر گوید روزی که خدمت آنحضرت
 رفتم چند نفر از اصحاب خدمت حضور داشتند حضرت فرمودند ای جابر اینها را در آن تو هستی
 لکن بقیه در ایشان باقی است یعنی به آنجا که باید رسیده و کامل شده اند آگاه فرمود
 ای جماعت آیا اقرار دارید که خداوند هر چه خواهد میکند عرض کردند آری بعد آنحضرت فرمود
 ای جابر از ایشان پرس آیا محمد میتواند بصورت پدرش علی بن الحسین شود و علی بن الحسین میتواند بصورت
 محمد پدرش در آید جابر از ایشان پرسش گرفت و ایشان سکوت نموده جواب باز ندادند آنحضرت
 فرمود از ایشان پرس جابر باز پرسید گرفت و ایشان سکوت نموده جوابی ندادند پس آنحضرت
 فرمود ای جابر این همان است که گفتم بقیه در ایشان نیست و پس حضرت روی بر ایشان کرده و
 صیت ثار که سخن میکنند و ایشان بکیده که فطرها میگردند و ساکت بودند و عرض کردند این رسول
 ما را علمی نیست ما را تعلیم کن حضرت امام زین العابدین با پرسش امام محمد باقر فطر کرد و بآ
 فرمود کیت این عرض کردند پس قواست فرمود من کتیم عرض کردند پدرش امام زین العابدین
 اینوقت آنحضرت بکلامی تحکمی فرمودند ناگاه محمد را بصورت پدرش دیدم و علی بن الحسین
 بصورت پدرش محمد دیدم و همه از حال سکنتی گفتند لا اله الا الله حضرت سجاد علیه السلام
 فرمودند از قدرت خدا سکنتی بگیرد من محمد و محمد من است امام محمد باقر فرمود انقوا
 از اذن خدا که عجب نشود که من علی بن الحسین باشم و او من باشد و ما همه یکی هستیم از کف
 وجه فاضل ما محمد رسول خدا و او وسط ما محمد رسول خدا و آخر ما محمد رسول خدا صلی

محمد و علی و یارده تن فرزندان علی تا قائم ما از یک نور واحد می باشند چون همین این مدینه
و این بشینند سر بسجده بنهاند و گفتند بولایت شما و سر شما و علانیه شما ایمان را کامل کردیم
و بخالص شما اگاه گشتیم پی پخت و فرمود اقوم سر بر گیرید اکنون شما عارف فایز مستبصر
و شما کاملان با لغان الله تم هسته و هیچک از مقصود مستغنی را رانجه دیدید مطلع مکنید
که چون عارف بمقام ما نیستند شما را شفت و کذب نمایند جابر بگوید عرض کردم این بگو
آنها می که بر این امر به این نحو که آشکار فرمودی عارف نباشند و محبت شما را داشته باشند
و بفضل شما قاعده و از اعدای شما بیزاری جویند حاشا چگونه است فرمود شیعیان و مجتهدین
و ما در حال خیر و نیکوئی باشند تابع آئینه جابر عرض کرد با این حال که شیعیان شما هستند خیری
باشد که ایشان را مقصود دارد فرمود آری کاهی که عاق و الدین باشند و کاهی که در حقوق
برادران دینی خود کوتاهی دارند و ایشان را در اموال و اشکار و پوشیده خود شریک ندارند و خطا
و نیا بر برادران دینی استبداد و زرد و فخر بر ایشان نماید در این حال اعمال نیکوئی که دارند مغلوب
مکنوبه و اشخاص دون و پست بر مردم سپندیه مستولی گردد و حکومت نماید و آفات و بلاست
روزگار به آن اشخاص دوچار میشود که نیرودی حل آزند نهشته باشد و امولش را خداوند تبارک و تعالی
بر اکنده میگرداند تا چاره را به برادران دینی خود تصور و زید جابر عرض کرد و این رسول الله
از این فرمایشات دوچار اندوه شدم حق برادر مؤمن بر مؤمن چیست فرمود بوی اوشاد
و به اندوه او اندوهناک شود و در اصلاح امور را برادر دینی کوتاهی کند و با او مبادت
عرض کرد این نخبه را برای مردمان مؤمن چگونه مقدر است فرمود هر کس شیعه و محب است

و خواهد در می پشت بر او بار و با حوریان نیکو معاقت نماید و با امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان
 در در اسلام در آید باید چنین باشد و غیر از این شیعیان مانند بیکدیگر سلوک و تقاری نباید داشته
 باشند بجز ادعای دوستی مانند بیکدیگر و این وجهی است جابر عرض کرد سوگند با خدا می دهم
 شدم چه در حقوق برادران دینی مقصودم خدا را بحق تو سوگند میدهم مرا از تقصیر معاف دارد و از تقصیر
 تو به منیام این بنده ضعیف عرض میکنم حاجی که جابر خود را در مقابل فرمایشات حضرت سید سجاد
 بداند و بگوید جابر بپاک شد مانند گاو ضعیف چه گونه با این افعال و اعمال در پلالت نستیم و حال آنکه
 ما مردم در این دوره و زمان پیران و ان صلبی و طینی و ارحام نزدیک خود بمباوت زرقه و در شادی
 شاد و با اندوه آهنا اند و نهنگ نشده ایم چه برسد برادر دینی خود که حضرت سید سجاد و سجاد فرمودند
 این است همان طور که آنحضرت بجا فرمودند مردمان کنوینده و اشخاص دون دلت بر ما مردم
 حکم فرما شده در جهان و مال و ناموس مردمان مستولی شده اند و چنانچه آنحضرت فرمودند می بینم
 و برای العین مشاهده می نمایم که بر آفات و بلیات گوناگون مختلف الاقسام روزگار هم دوچار شده ایم
 که برای جسدی از مردمان راحتی و آسایش فراهم نیست و از هر جهت گرفتار آفات و بلیات گردیم
 حنہ اوند تمام سبب آن را بواسطه تقصیرات خود که حضرت سید سجاد فرموده اند گرفتار و مغذبت شده
 که نه از جهان و نه از مال و نه از ناموس اهل و عیال تا مین دارند و نه روز را رحمت و نه شب را استراحت
 می نمایند صدق جسدی رسول قهر و صدق جسدی امیر المؤمنین و صدق انتمی صلوات الله علیه و سلم
 که آنچه فرمودند و خبر دادند در این عرصه و زمان که بگذارد و سیصد و شصت و شش سال کم و بیش میگذرد و این
 ضعیف تمام را بحشیم خود و عید و معاینه نموده و ساعت بابت آن بر آن بالمضاغف می بینم

و این چند رباعی را بمناسبت حال مردم روزگار خود در این مقام مناب وید مرقوم و نگارش نماید
 رباعی

منوخ شده مروت زین خلق جهان معدوم شده وفا از این اهل رمان
 اندر خلق رنن و فاسد ماند چون ماندن نام مرغ عنقا بجهان

وله ایضاً

باشند مثل عقرب این اهل زمان باشند بکیده گیر همه نیش زمان
 نه خویش شناسند و نه بیکانه دوست هی نیش بهم زنند باختم زبان

وله ایضاً

اندر بر این خلق صفائی تو بخوا و نذر و نشان مهر و وفائی تو بخوا
 باشند صدمه مار خوش خط و خال همه در باطنشان بخرچنگا هیچ بخوا

وله ایضاً

این اهل زمان ز خویش و ز بیکانه طبعاً شده همچو عقرب حسد آره
 باختم زبان بکیده گیرش نزنند ابقا نکنند بر خود و بیکانه

وله ایضاً

محمود در این خلق عجب غوغائی است امروز مگر چه روز و اتفاقی است
 مردم همه در فکر خود بار خودند اندر و نشان نه رحم و نه انصافی است

وله ایضاً

محمود در این خلق صفائی نبود + اندر دشان محصور و وفائی نبود
زین تو طمع مدار جز جور و جفا زیرا که بدل ز کس صفایشان نبود

وله ایضاً

با خلق زمان نه قیل و قال است مرا و در صحبتش نه افتخار است مرا
باشند چه مار و ول چه انسانه زهر از شکش نه انتظار است مرا

وله ایضاً

این اهل زمانه چون بهام شده اند و جایی نروند محض دیدار کسی
هر جا که علوفه ایت غارم شده اند از بهر شکم روند و جارم شده اند

وله ایضاً

این خلق زمانه در صفت کا و خردند و انسان سوی مهر رفته این خلق لغام
خارج ز صفاتهای جنس بشرند هر سوی که سبزه ایت آنجا بروند

وله ایضاً

دنیاست مثال یک مردارے و جمعند بر او مردم دنیا خواهی
هر یک چه درنده کان از او خوش نخوانند محمود چه خوش گرفته زو بزاری

وله ایضاً

ای بار خدایا بحق هست و چهار و زین فتنه و آشوب گاهیم میرا
ترسم که در این فتنه و آشوب زمان بر باد رود اطماعم آخر کار

حدیث سید و ششم در بار الانوار از زید بن از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند در روز قیامت چهار طبقه مردم را من شفاعت کنم تحت آن
 اکنافی که با فریته من از نسل علی بن ابیطالب علیه السلام نیکی و اکرام نمایند دوم آن کانی که حاجات
 فریته مرا و اولاد علی را برآورده سازد و سیم اکنافیکه چون فریته مرا و اولاد علی را در حالت مضطرب
 بنید رفع آن اضطراب را از او بماند چهارم آن کانی که فریته مرا و علی را لقب و زبان دوست دارد
 دوستی خود را به ایشان ظاهر کند حدیث سید و هفتم در اصول کافی از ابو جعفر
 ما ثورات که در خدمت حضرت ابی جعفر علیه السلام بودم و در برادر گیتی در خدمتش در آمد و عرض
 کرد خدای مرا فدای تو گرداند هفتاد و سه اختیار کرده بودم که از حضرت سؤال نمایم و از آن
 یک سئوال بیش در خاطر من نمانده حضرت فرمودند همان سئوال اکنون سؤال کن عرض کرد قول
 خدای تعالی که میفرماید فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مقصود اهل ذکر است
 حضرت فرمودند این آیه زولش دشوار است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است و اهل ذکر
 امیر المؤمنین علیه السلام و ما انتم بعد از آنحضرت میباشیم عرض کرد پس لازم است که چه
 پرسیم جواب گوئید فرمود سئوال هر سئوالی بآیات که پرسید لکن جواب به اختیار
 اگر مصلحت بدانیم جواب میدهم و گرنه پاسخ نمیدانیم و بعد فرمود و سَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ
 كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اهل ذکر ما یثم حدیث سید و هشتم در اصول کافی
 از جابر بن عبد الله روایت که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از آیه شریفه قَوْلُ خَدِيعَةَ سَأَلُوا
 كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ اِنَّمَا يَتَذَكَّرُ اَلْوَالِدَا

حضرت فرمودند نحن الذين يعلمون وعدنا الذين لا يعلمون وشيقتنا الوالالباب
 امير المؤمنين عليه السلام ومايتم انما كنه به خير وانا هم سقيم و دشمنان امير المؤمنين عليه السلام ومايتم
 هك انما نهمته كه نادان باشند و شيعة ان امير المؤمنين و پريوان ما اولوالباب
 و خرومندان ميباشند حَدَّثَنَا سَمُودُ هُكْمُ در اصول كافي از زرين معاوية
 كه از حضرت باقر عليه السلام سئوال نموده در اين قول خداي تعالي و ما يعلم تاويله الا الله
 و الراسخون في العلم انحضرت جواب فرموده فرسول الله صلى الله عليه وآله افضل الراسخين
 في العلم قد علمه الله عز وجل جميع ما انزل عليه من التزيل و التاويل و ما كان الله ليبتلي
 عليه شيئا لم يعلمه تاويله و على و اوصيائه من بعده يعلمونه كله و الذين لا
 يعلمون تاويله اذا قال العالم فيهم يعلم فاجابة الله بقوله يقولون آمنا به كل
 من عند ربنا يعني رسول خدا صلى الله عليه وآله از امامت راسخين در علم افضل است و خدا
 بتامت آنچه را انحضرت از تزيل و تاويل فرموده فرستاده و انا ساجده چه خدا چه خير را روي فرموده
 كه علم بران نداشته باشد و امير المؤمنين علي عليه السلام و اوصياء انحضرت آنجه علم را بتامت رسالت
 و در آيات قرآن خاص و عام و حكم و تشابه و مانع و منوح و انا و عالم ميباشند و مايم راسخون در علم
 حَدَّثَنَا سَمُودُ هُكْمُ در اصول كافي از ابو بصير بطور است كه از حضرت ابي جعفر سئوال
 نموده از قول خداي تعالي و بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم
 فرموده و در حد و رسيه مبارك امير المؤمنين عليه السلام و ما اسميهم و رسيه مبارك خود اشاره فرموده
 كه خداوند آن آيات و علوم را چنانچه در آيه شريفه ميفرايد در رسيه علي عليه السلام و اسميهم از فرزندش رسول خدا

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 وَنُزُولُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَصَاةً وَصَاةً هَذَا ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ فَلَمَّا حُصِنَا أَنْ يُقْتَلَ اسْتَوْصَا
 أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَبَضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِعَيْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بِيَكْرَ جَانِ شُودِ عِلْمِ خُودِ وَاسْلَاحِ خُودِش وَآنچه در خانه آن مبارکش از آیات نبوت بحکم علی بن ابی طالب
 که داشت و علی وارث گشت و بعد از آنحضرت بحسین علیه السلام و بعد از حسن بحسین علیه السلام و بعد
 بعد از آنحضرت بحسین علیه السلام بود و بعد از آنحضرت رسید و امام حسین علیه السلام به کام سفر کرد و با ارم سلمه سرور
 بود و علی بن الحسین از ارم سلمه مأخوذ فرمود و مثل آن سلاح در میان ما آنکه مثل تابوت را دارد
 که بعد از موسی در میان بنی اسرائیل بود و بهر خانه ای که آن تابوت میگشت ملک و سلطنت
 دوران داشت و تا چندی که سلاح رسول خدا ای در میان ما میگردد و علوم و فضل در میان ما گردد
 و اگر برای زبانهای شما بود که بنده داشت یعنی غنیو انداخته حفظ اسرار نماید و زبان خود را از گفتن
 نگاه دارد و هر آنکه میگفت آنچه سود و زیان هر کس از شما بود تمام مصالح و مفاسد امور شما و
 زما آشکار است و عالم به نیک و بد احوال شماست اما چون شما ظرفیت نگاه داشتن آن را ندارید
 و با بیگانه گان آشکار میزنید و منجر به مفسده میشود مجبوریم از شما پوشیده بداریم و دست
 کتابی بوی من افکند و فرمود و بدار و مستور دار تا بعد از هلاکت بنی امیه و فرمود و بدار و لغت
 من و لغت پدران من که اگر بعد از هلاکت بنی امیه چیزی از این کتاب پوشیده بداریم و بچنین
 باد و لغت من و پدران من که تا زمانیکه بنی امیه سلطنت نمایند آشکار داری لغت علی بن ابی طالب

حَدَّثَ سَيْدُ دَوَاهِمُ در اصول کافی از جابر سطور است که گفت حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام فرمودند از حدیث در فضایل و مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام و آنکه هدی بن فرمود
 که هرگز با هیچکس در میان ننهادم و باز نخواهم گفت و ما مورم از طرف حضرت که از خوف ظلم و
 بنی امیه آن را ستور بدارم حَدَّثَ سَيْدُ سِنْدُ ده ام در اصل کافی از محمد بن مسلم روایت
 نموده که حضرت ابی جعفر فرمودند إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَالِ فِي النَّاسِ وَأَنَالِ أَمَالُ
 وَعِنْدَ نَاعِمِ الْأَمْرِ وَأَبْوَابُ الْحِكْمَةِ وَمَعَاقِلُ الْعِلْمِ وَضِيَاءُ الْأَمْرِ وَأَوَاحِيَهُ مَنْ عَرَفَ
 مَعْرِفَهُ وَقَبْلَ مِنْهُ عِلْمُهُ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ مَا لَمْ يَنْفَعَهُ فَعَرَفَهُ وَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ عَمَلَهُ مَنِي
 آنچه برای مردمان حفظ معاش و معاشرت این لازم بود عطا کرد و تبلیغ احکام و اعطای مردمان تکلیف
 خود عمل فرمود و ابواب حکمت را به ایشان نشان داد و لکن زمام امر و معاقب علم و ضیاء امر و استحکام آن را
 و تبیان حکمتی نزد امیر المؤمنین علیه السلام و ما فرزندان اوست پس هر کس امیر المؤمنین و ما را
 به امانت و ولایت بشناخت از معرفت و شناسائی خوشتر شود و منتهی شود و علمش از وی
 میگذرد و الا مقبول نخواهد شد حَدَّثَ سَيْدُ وَجْهَاتِهِمُ در اصول کافی از محمد بن
 فضیل از ابو حمزه مرویست که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از معنی آیه تَرْفَعُ سَوَاقِلَ
 قُلُوبِكُمْ بِأَبَا اللَّهِ شَهِيدًا بَنِي وَبِكُمْ مِنْ عِنْدِهِ أُمُّ الْكِتَابِ فرمود مقصود از اُمُّ الْكِتَابِ
 و آنکه هدی میباشند که میفرماید زود عیاش باشد تفسیر و تاویل و بطون قرآن فقال آیا ما عیاش
 اولیاد و ائمه و خیرنا بعد النبی ^ص حَدَّثَ سَيْدُ دَوَاهِمُ در اصول
 از مدلول آیه وافی ولایة سؤال از حضرت ابی جعفر علیه السلام نموده حضرت فرمود عَمَّا

وَ اخذ ربك من بني آدم من ظهورهم ذرياتهم واشتد بهم على أنفسهم التبرك و ان
محمد اس سبوی و ان علیاً امیر المؤمنین یعنی خدا و شش این نام نهاد و بهین طور فرمود و درین
کریم که میفرماید چون گرفت پروردگار از اصلاب آدم نسل او را و زوالست که قرناً بعد قرن متولد شوند
و کوهی خواست بر پروردگاری خود و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین بودن علی علیه السلام
و در زوالست خداوند علی را امیر المؤمنین نام نهاد حدیث سیصد و هجدهم
در اصل کافی از سالم خنط روایت نموده که از حضرت ابی جعفر علیه السلام پرسیدم از معنی آیه قول
خدا تعالی که فرموده عُولَ بَدَ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَى قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ الْمُنْذَرِينَ بِلِسَانِ
مُبِينٍ فرمود این آیه در شان امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرماید خداوند تعالی نازل کردیم ولایت
علی بن ابیطالب را بر برای و صاحب جبرئیل بر دل تو ای رسول خدا تا با منی اریم کنندگان زبان عربی
حدیث سیصد و نوزدهم در اصل کافی از جابر روایت میاید که از حضرت ابی جعفر
سؤال کردم از آیه قول خدا تعالی وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ یا فرمود این آیه در شان
امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل شد و بدین طریق جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ یا فی علی لَکَانَ خیراً لَهُمْ یعنی اگر منافقان میکردند به آنچه
واده میشوند به آن در مطاعت و متابعت امر علی علیه السلام بهتر بودی ایشان را در عمل و عمل
حدیث سیصد و بیستم در اصل کافی از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که حضرت علی
الحمدین علیه السلام فرمودند که این آیه در شان علی علیه السلام است و ما بن وجه نازل کرده این
الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ

خالدین فیما وکان ذلک علی الله یسیر فقال یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق
من ربکم فی ولایة علی فامنوا خیر لکم وان تکفروا بولایة علی فان الله ما فی
السماوات وما فی الارض یعنی آنکه ستم کرده آل محمد صلی الله علیه وآله را و حق ایشان خداوند
منی آرزو هرگز ایشان را و منی نماید ایشان را راه راست لکن راه نماید ایشان را راه و فرج و رحمتی
که همیشه در دوزخ ساکن باشند چه هر که در کفر بمیرد و جاویدان در آتش جهنم باشد و این حکم
و خدا و ایشان در دوزخ بریزد آن آسان است و صعب و بزرگ میت پس از آن میفرماید امر
بدست که آمد بشما محمد و ستاد که متلبس است بسجی حق که ولایت علی بن ابیطالب شد از جانب
پروردگار شما پس گردید به او گردیدنی که بهتر است مرثا را چه سبب خیر و نیا و آخرت ثبات
و آن گردیدن قبول ولایت علی است و اگر کافر شوید بولایت علی علیه السلام خداوند از شما
بی نیاز است و از غبار کفر و شقاق شما گردی بر دامن کبرائش نشیند چنانچه از ایمان شما نیز
سودی نیاید بلکه این سود و زیان از قبول کردن یا نکردن ولایت علی علیه السلام بخودتان است
حدیث سیصد و بیست یکم در اصول کافی از محمد بن الفضل از ابو حمزه روایت
مینماید که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل این آیه را بمن طریقی نازل بر من نموده نمود
فابی اکثر الناس بولایة علی الاکفورا یعنی پس سر باز زدن بیشتر مردمان از ولایت
و سر باز زدن ایشان میت گران سپاسی زیرا که ولایت علی علیه السلام سپاس گذاری ایشان
بود از پروردگار خود حدیث سیصد و بیست و دوم در اصول کافی از محمد
الفضل از ابو حمزه مطهر است که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود جبرئیل علیه السلام این آیه شریفه

بر رسول صلی الله علیه و آله بر این وجه نازل نمود و قل الحق من ربکم فی ولایة علی
 فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمدی فاراً احاط
 بهم یعنی کجای رسول گرامی سخن حق از جانب پروردگار شاست و ولایت علی علیه السلام و من
 آن یعنی برسانیدن ولایت علی از جانب پروردگار شما را عمل میکنم نه آنچه موافق میل و هوا می باشد
 باشد میخواهد شما به آن عمل کنید میخواهید نکنید و ما آماده کرده ایم برای شما کاران آل محمد
 یعنی آن کس که بیکه غضب خلافت را از علی علیه السلام بنهاند آتش سوزنده حدیث سبیل
 بلیت میتم در اصول کافی از زراعه روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود در قول خدا
 تعالی فلما رآه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل لحد الذین کفروا یا تدعون
 یعنی پس آن هنگام که بگریه آرا و در حسیکه زوکیک باشد زشت گردانیده شود و رویهای آنرا که کافر
 شده اند و مکروریده اند بولایت علی علیه السلام مؤمنان یعنی گروندگان بولایت علی علیه السلام
 این همان است که پیوسته بآن طلب میکرد و در قوعش عجز و هشمت یعنی بخلافت و خلافت
 در ولایت علی علیه السلام و زول شان آیه شریفه در حق شیعیان علی و دشمنان علی است
 حدیث سبیل بلیت چهارم در اصول کافی سند از زراعه و برید میسر
 که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود لقد خاطب الله امیر المؤمنین علیه السلام فی کتاب
 یعنی خداوند تبارک و تعالی امیر المؤمنین را در قرآن مخاطب فرموده و آنجا سبیل مفرماید
 و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤا فاستغفروا لله و استغفر لهم الرسول لولا
 الله تواباً رحیماً فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکول فیما شجر علیهم ثم لا یؤمنون

أَنفُسُهُمْ حَرَجًا مَّا قَضَيْتَ عَلَيْهِمْ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ عَلَى لِسَانِكَ مِنْ وَلايَتِهِ وَيُذَكِّرُ اسْمًا لِعَلِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ
 مبنی بر این منافقان آن هنگام که ستم رانند بر نفوس خود و انکار حکم ترا دریند رجوع میکرد
 بجهت تو و طلب آمرزش کردند و شفاعت حتی از بهر ایشان پذیرده بازگشت تو گفتند
 بود خدایا هر آن تو پس بکنند میوزم بحق پروردگار تو که ایمان بحقیقت بخوبند آورد
 گاهی که حکم سازند ترا در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکومت فرمائی پس بازین
 و نفوس خود تنگی و کرانی از آنچه حکم رانده اگر چه مخالف طبع ایشان باشد و کردن
 دهند و منقاد شوند بدون اعتراض و مخالفت در ولایت و تسلیم شوند و ستم دارند ولایت
 حدیث مسید بلیت پنجم در اصول کافی از محمد بن فضیل روایت نموده که حضرت
 ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در شان امیر المؤمنین ^{علیه السلام} این بخواند شد ^{هكذا}
 خَصَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا بِلَايَةِ عَلِيٍّ قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ
 حدیث مسید بلیت ششم در اصول کافی از ابو حمزه ثمالی روایت میکند که حضرت
 ابی جعفر علیه السلام فرمود که جبرئیل این آیه شریفه را بر محمد صلی الله علیه و آله برانیکوز فرود
 آورد فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَقَّهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَافْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ رَجْرًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْقَهُونَ
 حدیث مسید بلیت هفتم در اصول کافی از حضرت ابی جعفر علیه السلام
 که این آیه شریفه را بنظر نازل کردید اَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ مُحَمَّدٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ اَنفُسُكُمْ بِهِ لَا تَبْغُوا
 عَلَيَّ فَاسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرَّقْنَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَدَيْكُمْ وَفَرَّقًا تَقْتُلُونَ حدیث مسید

در بحار الانوار از جابر روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام در قول خدا تعالی که نور الله
 نور السموات والأرض مثل نور کسکوة فیها مصباح فی زجاجة انحضرت میفرماید نور
 علمی است که در سینه رسول خدا صلی الله علیه وآله است و زجاجة سینه علی بن ابیطالب علیه السلام
 و معنی آیه شریفه این است که نور علم است از شجره مبارکه فروخته می شود که از حضرت رسول صلی الله
 بوی علی علیه السلام است حدیث سصد بلیت هم در بحار الانوار از حضرت
 ابی جعفر علیه السلام مطور است و در قول خدا تعالی فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکرا
 فیها اسماء مقصود از بیوت بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله و بیت علی بن ابیطالب علیه السلام
 که ثبات تمنا است حدیث سصد سنی در بحار الانوار مطور است که
 حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند که آیه شریفه والذین من خشیة ربهم مشفقون
 راجعون در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده ثم جرت فی المؤمنین و شیعة
 هم المؤمنون حقاً حدیث سصد سنی یکم در بحار الانوار از حضرت
 ابی جعفر علیه السلام مطور است که قوله خدا تعالی ذالکم بانه اذا دعی الله وحده لفرم
 وان لعلی و الایة وان یشرب به من لیث له و الایة تو منوا فالحکم لله
 العلی الکبر در حق علی بن ابیطالب علیه السلام نازل گردیده حدیث سصد
 سی و دوم در کتاب بحار الانوار از جابر روایت که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند که قول
 خدا تعالی جانکم محمد صلی الله علیه وآله میا لا تهوی انفسکم بموالیه علی
 السلام فاستکبرتم ففرقاً من آل محمد صلی الله علیه وآله کذا تم و فریقاً تقتلون

حدیث سَیِّدُ سِیِّمٌ در بکار الانوار از جابر مرویت که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود
 که جبرئیل این آیه را بحضرت رسول صلی الله علیه و آله بدین طریق نازل نمود بَلِّغُوا مَا اسْتُودِعْتُمْ
 اَنْ یَّکْفِرُوا بِمَا اَنْزَلَ اللَّهُ فِی عِلِّیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَغْیًا وَمَعَادِیَهِ شَرِیفَهُ وَرَقَّ عَلَیْهِ السَّلَامُ
 حَدَّثَ سَیِّدُ سِیِّمٌ در بکار الانوار از جابر مرویت که حضرت ابی جعفر
 فرمودند که جبرئیل این آیه شریفه را بدین مضمون نازل نمود و نزولش در حق امیرالمؤمنین
 علیه السلام است وَ اِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَیْ عَبْدِی فَاْتُوا بِوَرْدٍ مِّنْ
 حَدَّثَ سَیِّدُ سِیِّمٌ در بکار الانوار از جابر مطهر است که حضرت ابی جعفر علیه السلام
 فرمود این آیه مبارکه را جبرئیل بدین طریق نازل نمود و نزولش آن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام
 یَا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰتَوْا الْکِتَابَ اٰمِنُوْا بِمَا اَنْزَلْنَا فِی عِلِّیِّ فَوْرًا مُّبِیْنًا حَدَّثَ سَیِّدُ
 سِیِّمٌ در بکار از جابر مرویت که از حضرت ابی جعفر علیه السلام از این آیه شریفه رسیدم
 اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْمَلٰٓئِکَةُ وَاُولُوْا الْعِلْمِ قَالُمًا بِالْقَطْلِ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَلِیْمُ حضرت
 فرمود خداوند که او ای میدهد که خسته بجز خودش نیست و پیغمبران و اوصیاء ایشان حاجان
 علم و قائم بعدل و ظالم برهند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام عدل بیاطن است و نزولش
 آیه و رقی علی علیه السلام و ائمه بعد از او هستند قائم علیه السلام که فرزندان حضرت داوره
 حَدَّثَ سَیِّدُ سِیِّمٌ در کتاب سجاد از محمد بن زید روایت نموده که از حضرت
 ابی جعفر علیه السلام از این کلام خبر پرسش کردند وَاُولُوْا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ
 هُوَ عَلَیْهِ السَّلَامُ اُولُوْا اَرْحَامٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ و نزولش در شان حضرت است صلوات الله علیه

رسیدم که فرموده انما اعظمکم بواجده یعنی ثار ابولایت علی علیه السلام موعظت میفرماید و ولایت
 علی علیه السلام همان وجه هدایت که خدایتعالی میفرماید و غرض از و اصد آنست که ایمان ثابری در
 و قبول رسالت مشروط بهین یکی است که ولایت علی علیه السلام را داشته باشد حدیث
 سیصد و چهل و ششم در بخار از جابر جعفی مرویت که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود و جبرئیل این
 مبارکه را بر من فرستاد صلی الله علیه و آله بدین نحو فرود آورد و قال الظالمون لالی محمد حقهم
 ان یقتبعون الا رجلاً مسجوراً انظر کیف ضربوا لک الامثال فلا یطیعون الی ولایة
 علی علیه السلام سبیلاً و علی علیه السلام همان سبیل است که خدا فرموده و خداوش آنست که را
 که علی میروید و بدین راه مستقیم که سبب نجات ثامت رفته باشد حدیث سیصد و چهل
 در بخار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مطرواست که این آیه شریفه شان علی علیه السلام فرموده
 هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم یعنی این یکس امر اینست
 که امر بعدل میفرماید و خودش بر صراط مستقیم در راه راست است حدیث سیصد و
 چهل و پنجم در بخار از ابو حمزه ثمالی روایت نموده که حضرت ابی جعفر علی و علی ابی ابراهیم صلوات الله
 فرمود که خدایتعالی بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وحی فرستاد فاستمسک بالذی اوحی الیک
 انک علی صراط مستقیم یعنی علی علیه السلام همان صراط مستقیم است حدیث سیصد و
 چهل و ششم در بخار از انوار از جابر جعفی روایت نموده که حضرت ابی جعفر علی علیه السلام فرمود و قول
 خدای عز و جل و لکن جعلناه نورا هدی به من نشاء من عبادنا که این نور علی
 علیه السلام است حدیث سیصد و چهل و هفتم در بخار از انوار حضرت ابی جعفر

علیه السلام در قول خدا **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** حضرت فرمود
 مقصود ولایت علی بن ابیطالب علیه است یعنی روید بوی علی علیه السلام که راه راست ولایت
 اوست حدیث سیصد و چهل و هشتم در بار حضرت ابی جعفر مرویست
 در قول خدا **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** یعنی نغم عبارت از امن و صحت و ولایت حضرت
 امیر المومنین علیه السلام است که حدیث سیصد و چهل و نهم در بار حضرت
 ابی جعفر علیه السلام مرویست در قول خدا **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ آنحضرت فرمود فضل خداوند بنوبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
 رحمت ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است پس بر این نبوت و ولایت شایسته و بعضی
 شایسته و این نبوت و ولایت بهتر است از آنچه جمیع میانندگان از مال و اولاد و
 حدیث سیصد و پنجاه در بار حضرت ابی جعفر مرویست که حضرت رسول خدا
 صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود **وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ مَا خَلَقْتُ إِلَّا لِعِبْدِكَ يَا عَلِيُّ**
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ مَا خَلَقْتُ إِلَّا لِعِبْدِكَ يَا عَلِيُّ یعنی بگو که با جدای ای علی آفریده شدی مگر برای این که پروردگار ت عبادت
 کرده شود و وجود تو سبب عبادت کردن پروردگار است و تو معال دین شناخته می شود و راه
 که نه و فرموده اصلاح میکرد هر کس از تو گمراه شود گمراهیست و هرگز نبود ولایت تو بدست
 کما قول خدا **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** و **يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ائْتِ بِنُصْرَتِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**
وَاللَّهِ يَا عَلِيُّ مَا خَلَقْتُ إِلَّا لِعِبْدِكَ يَا عَلِيُّ یعنی بگو که با جدای ای علی آفریده شدی مگر برای این که پروردگار ت عبادت
 کرده شود و وجود تو سبب عبادت کردن پروردگار است و تو معال دین شناخته می شود و راه
 که نه و فرموده اصلاح میکرد هر کس از تو گمراه شود گمراهیست و هرگز نبود ولایت تو بدست

امر فرمود که فرض و واجب گردانم حق ترا و اگر تو بنودی و دشمنان خدای را شناخته شدند و
 و بر کس بولایت تو خدای را دیدار کند هیچ چیز و دیدار نخواهد کرد و اگر کسی ولایت تراند اشتباه
 هیچ علی و کیر از وی پزفیه منت چنانچه بمن نازل فرمود خدایا ایها الرسول بلغ ما نزل الیک
 من ربک یعنی بگو آنچه متو نازل نمودم و اگر کنونی رسالت خدای را تبلیغ نموده باشی و عمل تو باطل
 خواهد شد یعنی اگر ولایت تو را تکفیه بودم رسالت نموده بودم و علم باطل بود پس معلوم
 شد قبول رسالت من زور و در کارم بسته تبلیغ ولایت تو بوده و بر کس خدای را بدو
 ولایت تو ملاقات کند که وارش باطل است و در قیامت دوچار تبااهی و هلاکت شود و گویم
 در حق تو مگر آنچه خداوند فرمود و آنچه میگویم از جانب خدای است که در شأن تو فرمود و آورده
 و در آیه شریفه که خدای تعالی فرمود و ستاده قل یغضِبُ اللّٰهَ بهین یعنی شایسته است صلی الله علیه و آله
 حَدَّثَ سَعِيدُ بْنُ جَاهٍ یَا لَکُمْ در بحار الانوار از حضرت ابی جعفر علیه السلام مرویست
 که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمودند در قول خدای تعالی عَلَامَاتٍ قَبَالِجِہُمْ مَّہْدٌ
 یعنی نجم ستاره فرزند و لکوب خشنده و علامات هدایت و رشادت که خلق جهان بآن هدایت
 میشوند امیر المومنین علی علیه السلام است حَدَّثَ سَعِيدُ بْنُ جَاهٍ دَوَائِمُ در بحار
 از جابر بن زید مطهر است که از حضرت ابی جعفر علی السلام از این کلام خدای تعالی رسیدیم
 ذَالِکَ بِأَنَّهُمْ أَتَبَعُوا مَا اسْتَخَطَّ اللّٰهَ وَکَرَّهُوا رُضْوَانَهُ فَاجْبَطَ أَعْمَالُهُمْ فَمَوَدَّینَ آتِ
 در شأن امیر المومنین علی علیه السلام نازل گردید چون جماعتی گراست و دشمنان علی علیه السلام را
 و حال اینکه آنحضرت رضای خدای و رضای رسول خدای بود و خداوند امر فرمود بولایت

انحضرت در روز جنگ بدر و وقعه جنین و در بطن نخه و در زرتویه و بیت و و آیه وافی و ولادت در سال دشان انحضرت نازل شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و رقی علی علیه السلام بر سر آمد و بان و بنا خیر افتاده تا اینکه از مسجد الحرام بحجبه که محل غدیر حسم است باز دشته شد از جانب خدا و تبلیغ رسالت و ولایت علی علیه السلام فرمود این است که در آیه شریفه قول خدا تعالی و کرم هو و رضوانه بشا دیت بولایت علی علیه السلام که منافقان کرا بت دشته در حالی که در حدیثی از فضی رسول خدا در آن بود حدیث سید سچاه چهارم در جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام بطور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سوگند با خدا سوگند و بقدر و رقی علی علیه السلام نازل شد قوله تعالی بسم الله الرحمن الرحیم و العصر الی آخره و باینکه میفرماید الا ان فی خیر الا الذین آمنوا منی انان دو چار زبان کاری و خاست مکران که ایمان آورند بولایت علی علیه السلام و قوا صواب الحق دنیا متیم و وصیت کرد بحق و راستی و زیات خود را حدیث سید سچاه پنجم در جابر از جابر از حضرت ابی جعفر علیه السلام از قریه این آیه پرسش کردم لیس لك الامر شی انحضرت فرمود ای جابر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض بر آن بود که بعد از خودش علی علیه السلام و امام حنیفه باشد اما در حضرت خدای عزوجل برخلاف آنچه رسول خدا از او داشت بود و این قول خدا تعالی که فرمود لیس لك الامر شی یا محمد فی علی یعنی که علی علیه السلام امر با تو میت ای محمد الامر الی فی علی و فی غیره یعنی در حق علی و غیر او امر من راجعت و فرمود الم احسب الناس ان یقولوا امنا و لهم لا یفتنون

اِلَى قَوْمٍ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
 وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ که میفرماید آیات پستی مردم که فساده داشته میشوند که بگویند که رویدم یعنی ایمان بخدا
 آوردیم و آورده نشوند و تحقیق که آوردیم آمان را که پیش از ایشان بودند و خسته میماند آمان را
 که است گویانند و میدان آمان را که در دنگویان هستند و خسته اند و ولایت علی علیه السلام می
 ایشان را پس حضرت رسول خسته صلی الله علیه و آله امر علی علیه السلام را بر پروردگار تقوی نمود
 حَدَّثَنَا سَيِّدُ فَحَّاهُ شَمُّ دَرْجَارِ الْأَنْوَارِ از فضیل روایت نماید که حضرت ابی جعفر
 آيَةُ اَمْنٍ مِثْلِي مُكْبَّاءٌ عَلَيَّ وَجْهَهُ اَهْدَى اَمَّ مِنْ مِثْلِي سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ را فرمود
 امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد که خسته ایست میفرماید آیا کسیکه بروی افتاده کام می
 بعدادت هدایت بخورد و راست یاکسیکه مستوی بر صراط مستقیم راه میپارد و گنبد
 مقصود از این کس که مستوی بر صراط مستقیم راه میرود علی علیه السلام حَدَّثَنَا سَيِّدُ فَحَّاهُ
 فَحَّاهُ هُفْتَمُ دَرْجَارِ از فضیل روایت نموده که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود ای فضیل این
 شریفه در حق شیعیان علی علیه السلام است و ایشان اهل این آیه میباشند اِنْ تَجَبَّنَا كَيْفَا
 مَا تَصُونُ عَنْهُ نَكْفُرُ عَنْكُمْ سُبْحَانَكُمْ وَنَدْخِلُكُمْ مَدْخِلًا كَرِيمًا یعنی شیعیان علی علیه السلام
 اگر دوری گیرند از کائنات بزرگ که شمار از آن نمی گزید میپوشانیم بدیهای شمار و دوری شمار
 شمار و دوری نیکو یعنی در بهشت تا بان وعده که یافته اید بر خورار شوید و گنبدان
 ترک صلاه و ندادن زکوة و نگاه داشتن زبان است از گفتن ناشایست اللّٰهُمَّ احْفَظْنَا
 مِنْ هَذِهِ الْعَاصِيَةِ بِحَقِّ الْعَلِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ حَدَّثَنَا سَيِّدُ فَحَّاهُ

در تفسیر صافی مذکور است که حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه شریفه بر این طریق باز
 بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در شأن امیر المؤمنین علیه السلام است **إِنْ تَبَقَّ إِلَّا مَا جِئَ**
إِلَى فِي عِلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثُ سَيِّدُ نَجَاحُهُمْ و بجا را انوار از حضرت صادق
 علیه السلام مطور است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و در کار من در انبصر
 خویش میعاد نهاده و آن می دانی بملائکه و آنه ناصری بهم یعنی آخی خاصه من
 یعنی اهلی یعنی بمن و عده فرموده است که مرا ببلای که مدد فرماید و بعلی علیه السلام را درم فخصوا
 از میان اهل بیت من فرماید چون منافقان این سخن شنیدند بر ایشان سخت ناگوار و دشوار
 گشت که علی علیه السلام حضرت مجتهد و اختصاص یابد پس خداوند این آیه مبارک را فرمود
مَنْ كَانَ يَنْتَظِرُ أَنْ يُبْصِرَ اللَّهُ مُحَمَّدٌ بَعْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ آلِ سَيِّدِ
ثُمَّ لَيَقَطَّعَ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يَذْهَبُ كَيْدُهُ مَا يَعْطُ یعنی هر کس از دشمنان رسول خدا
 محبان بود و ناگوار داند که روزان نگاه پیغمبر خود را در دنیا و آخرت نصرت نمیکند پس باید با
 دفع چشم و غیظ و ناگوار می خود بکشد ریشانی بقف خانه خویش یعنی ریشانی از سقف خانه
 خود بیاورد و در کلوی خود بندد و خود را خفه و منقطع النفس گرداند و بعضی از اهل تفسیر گویند
 یعنی که ریشانی از آسمان بیاورد و دست بر آن زده بفک رود و در دفع نصرت پیغمبر گوش
 و زرد اشاره است بر اینکه چنانچه صعود بر آسمان ممکن نیست نشود برای هیچکس از ایشان همچنین
 هیچکس از ایشان نتواند نصرت خدا را از پیغمبرش بعلی علیه السلام نماید یا بحدیث
 ناقص بنده ضعیف این مثل چنان است که کسی خواهد کاری را بکند و کوششها بوزد و بشم

و جوش اندر آید و با وی گویند خود را بخلق بیاور یا به آسمان رشت تا بگری که این کار ببرت انجام
 میرسد یا نمیرسد به عبارتاً آخری خداست ایضا خوشه است به آفرودمان منافق خرف فهم فرما
 که شما اگر به آسمان بروید یا زمین بروید یا خودتان را بخلق قوم و کلبه بیاورید و خسته کنید و بکشید
 من پیغمبر خود را بعلی علیه السلام نصرت خواهم کرد **حَدَّثَنَا سَيِّدُ شَيْخَاتِ**
وَدَرْجَارِ الْأَنْوَارِ از حضرت صادق علیه السلام مرویت که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله
 مروی رفتنی از امیر المؤمنین علیه السلام بخرید پس از آن پشیمان شد و اصحابش او را نالوا
 کردند و با علی علیه السلام عرض کرد مرا حاجتی در این زمین نیست و علی علیه السلام فرمودند
 این زمین خریدی و راضی شوی و وجه قیمه آن را من بمصرف رسانیده و موجود ندارم هم
 اکنون بیاید تا در حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته تا چه فرماید یا این آن مرد
 بد و گفتند برای فحاصمه بجزرت رسول بپدر حضرتش آمدند بجزرت امیر المؤمنین عرض کرد
 بیا تا این فحاصمه را بنزد ابوبکر یا عمر هر یک را که خواهی بریم تا در میان ما حکم نمایند علی
 فرمود بگویند با خدای این کار نکنم که بجزرت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته نزد ابوبکر
 و عمر رویم پس خدای عز و جل جبرئیل را بر رسول اکرم فرستاد و از فحاصمه آموخت علی
 خبر داد و این آیه را در این خصوص فرمود **فَرَسَدُوا وَلَيَقُولُنَّ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ**
وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا دُعُوا
إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ يُخِمْ بِلِهْجُمُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ إِلَى آخِرِ أُولَئِكَ هُمُ الْفٰلِقُونَ
 یعنی بگویند منافقان کرده ایم بخدا و فرستاده خدا و فرمان برداری کردیم بخدا

پس بگویند که وی از ایشان واقف است میوزند از قبول حق که حکم اوست از پس ایمان و اقرار
آوردن به او نیستند این کرده کردند کان محض بلکه انکرده استکاران هستند پس ثمنان
حقیقی که قایل این کلام هستند یعنی علی علیه السلام استکاران باشند **حَدَّثَنَا سَيِّدُ**
وَجَارُ الْأَنْوَارِ از حضرت باقر علیه السلام مطهر است که این آیه شریفه در شان امیر المومنین
بدین طریق نازل شده است **مَا يَوْعِظُونَ بِهِ فِي عِلِّيَّ حَدِيثُ سَيِّدِ**
وَرَقِيعَةَ صَافِي در آیه شریفه **وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ** حضرت باقر علیه السلام فرمود
النُّورُ عَلِيٌّ یعنی نور در آیه مبارکه علی علیه السلام است **حَدِيثُ سَيِّدِ**
وَجَارُ الْأَنْوَارِ از حضرت باقر علیه السلام مطهر است **قَوْلُهُ تَعَالَى** **فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ** و
وَكُفَرُوا و **وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ** **أَوَّلَهُمُ الْمُفْلِحُونَ** و رفیع اهل بیت
دار است و حضرت باقر فرمود **مُرَاوِزِ** این نور علی بن ابیطالب علیه السلام است چون پیوست
از رحمت خدا محروم شدند مسلمانان در آن طمع بستند که رحمت خدا شامل حال
ایشان است **حَسْبُ أَتْبَعَا** فرمود که بهره یافتن به آن نور رحمت موقوف بمباغت علی
السلام باشد چه نور محمد و نور علی از غرر فرستاده شده چنانچه حضرت رسول خدا صلی
امیر المومنین فرمود **هَذَا قَرْنِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ حَدَّثَنَا سَيِّدُ**
وَرَقِيعَةَ صَافِي از حضرت باقر علیه السلام مطهر است که علی علیه السلام را در وقعه احد شست زخم بر
رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله با ام سلمه و ام عطیه فرمود که ما وای خسته را علی علیه السلام
پروازند عرض کردند ما هر جراحی را معالجه کنیم مکانی دیگر مجروح و سکافته میشود و سخت بودی

پناک ہریم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یعنی عیادت امیر المومنین علیہ السلام درآمد
 و آنحضرت بتمامت مجروح و قرصہ واحدہ بود پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بابت مبارک زخمہا را
 مسح فرمود و گفت مردی کہ در راه جہاد انیسگونہ سختی و بلیت بیند ہمانا در میدان فریاد
 آزمایش یافتہ و از عرصہ استخوان متحجر بیرون شدہ و معذور گردیدہ است و ہر جا کہ پیغمبر
 مسح میفرمود التیام میگرفت و علی علیہ السلام فرمود سپاس خداوند را کہ بحقوق از من
 سپکا جہاد و در ارجہ خداوند قرار کردم و در معاونت دین و محاربت با شرکین ثبوت رخصت کردم
 و در این وقت جبرئیل فرود آمدہ و این آیہ شریفہ را در حق آنحضرت نازل نمود و قولہ تعالیٰ **وَمِنْ**
عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَبْصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ یعنی ہر کس بقای و شتاق کند خود
 باز کرد یعنی در جہاد با شرکین ثبوت بفرار نہند خدا را از بانی رسد بلکہ ضرر بخوشتر رساند و
 باشد کہ خدا شاکرین را یعنی امیر المومنین را پادشہ سیکو فرماید **حَدَّثَ سَيِّدُ**
شَعْتِ نَحْمُ در تفسیر صافی از حضرت باقر مرویت کہ این آیہ شریفہ **وَمِنْ يَدِ قَوَابِلِ الدُّنْيَا**
نُؤْتِيهِ مِنْهَا وَسَيَجْزِي الشَّاكِرِينَ در شان امیر المومنین علیہ السلام نازل بر رسول خدا صلی
 یعنی ہر کس ارادہ ثواب آخرت نماید از ثوابات اخرویہ بدو میدہیم و زود باشد کہ پادشہ ہم
 سپاس گذاردگان یعنی امیر المومنین علیہ السلام را کہ شکر نعمت خدا را بجای آورده و شکر
 او را از جہاد فی سبیل اللہ باز نہشتہ **حَدَّثَ سَيِّدُ شَعْتِ شَعْتِ** در تفسیر
 از حضرت باقر علیہ السلام مرویت در این آیہ شریفہ **قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا** یعنی و شکم و
 عندہ ام الکتاب یعنی کبوتری محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در میان من و شما گواہ

کواه باشد و انکس که نزد اوست علم قرآن معنی علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت باقر عبه فرمود
ایمانا عقی و علی او لنا و افضلنا یعنی مقصود از انکس که خداست ایضا میفرماید ام الکتاب ما یم که
علم کتاب نزد اوست و علی علیه السلام اول ما و افضل ما و بهتر است حدیث سید شمس
در غیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطور است که فرمود این آیه شریفه در شأن علی علیه السلام نازل
اُولَئِكَ يَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ سَائِقُونَ یعنی کرده که به این صفات موصوف هستند
در نیکیها یعنی با رغبت تمام در طاعات و عبادات و برات اقدام نمایند و در انجام امور بر دیگران
سبقت میگیرند و او علی بن ابیطالب علیه السلام است که هیچکس را او سبقت کرده و نگرفته است
حدیث سید شمس در غیر صافی مرویست که حضرت باقر علیه السلام فرمود این
آیه مبارکه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و گفته یوم بعضی الظالم علی یدیه و
یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی یا کن روزی را که از فطرت و ذات
بخاید ستمکار تبه روزگار و دستهای خود را بندگان بکزد و گوید کاش فرامیگرفتم با پیغمبر خدای را
که وی مرا گرفت که راه نجات است یعنی کاش میگرفتم علی علیه السلام را ولی و خلیفه و پشوی خود
و بر وی از سبک و خوک خریز خرمن در و به شغال میمون ناسوس بوزینه نمیخورم و خرد کا و تیرا
پشوی خود قرار میدادم حدیث سید شمس در صافی از حضرت باقر علیه السلام
مطور است که فرمود آیه شریفه فجعله نبیا و صحرا و کان ربک قدیرا در شأن امیر المؤمنین
نازل شد و مقصود صحرا علی علیه السلام است چنانچه خود آنحضرت فرمود داشته باشد که من
در قرآن بخندم این اسم اختصاص دارم بر پیغمبر که بر آن غلبه جوئید که در دین خود کراهه نشود و من

که یکی از اسامی من است و از سستی که یکی از مفرد آن و شاه پیر اهل سنت و جماعت روایت است
 که این آیه در شان علی بن ابیطالب است که مناسبت بر ترویج علی و فاطمه و امامادی علی با پیغمبر خدا
 صلوات بر علیهم نازل گردیده است حَدَّثَنَا سَعِيدُ هَقَّادٍ وَ تَغْيِيرُ صَانِي الرَّحْمَةِ
 بَاقِرُ عَلِيهِ السَّلَامُ مَرْوِيَّتُ كِهْ آيَهْ شَرِيفَهْ وَ اِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَاهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ
 تَكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ بَايَاتِنَا لَا يُؤْتِيُونُ يَعْنِي چُونِ واقع شود و عده غدا بایشان برین
 آوریم برای ایشان جنبنده از زمین که سخن گوید بایشان زبان عربی فصیح اگر مردمانی بودند
 که سبحان ما از وعده و وعید یا حشر و نشر متیقن نمی شدند و حضرت باقر فرمودند آن دابه که در
 مبارکه مذکور است امیر المؤمنین علیه السلام است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند
 لَقَدْ اَعْطِيتَ السِّتَ عِلْمَ الْمُنَايَا وَ الْبُلَايَا وَ فَضْلَ الْخَطَابِ وَ اِنِّي صَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ دَوْلَةِ
 اَلدُّوْلِ وَ اِنِّي صَاحِبُ الْعِصَاءِ وَ الْمِثْمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تَكَلِّمُ النَّاسَ يَعْنِي شش خیمین
 و پستن مردمان در هر زمانی و وصول بیت و بلا هر کسی و فضل خطاب و منم که کرید دنیا
 بر میکردم و عود میکنم و رجعت مینامیم و در چنگها حله ای بیای مینامیم و منم صاحب عصا و مِثْمِ
 و آن دابه که با مردمان تکلم مینماید و عصا و مِثْمِ اشاره بدانست که امیر المؤمنین علیه السلام و آیه
 و ما اوتت عصای موسی و خاتم سلیمان و در زمان مبارکش در رجعت مؤمن را از منافق
 باز مینماید و بدستگیری عصا چهره مؤمن را فروزنده و با خاتم سلیمانی یعنی کافرا را مهر میفرماید
 و به این دو نشان مؤمن از کافر امتیاز یابد و چنان متمایز شوند که با مؤمن گویند ای مؤمن
 و با کافر گویند ای کافر حَدَّثَنَا سَعِيدُ هَقَّادٍ وَ تَغْيِيرُ صَانِي مَرْوِيَّتُ

که حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در شان امیرالمومنین علیه السلام نازل شد و توبه
و اَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً یعنی فراخ ساخت و تمام نمود بر شما نعمتها را که آشکارا
یعنی نعمتی که انکارش ممکن نیست از خلق و احیاء و اقدار شما از نعم محسوسه و غیر محسوسه و مقصود
از این نعمت در آیه وافی در آیه امیرالمومنین علیه السلام میباشد از حضرت باقر علیه السلام مرویت
که پس از نزول آیه شریفه حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی باز گوی اول
نعمتی که خدا تعالی تو را مستقیم ساخت چیت عرض کرد اول نعمت این است که مرا از کتم عدم مصون
و جود آورد با اینکه موجود نبودم دوم بامن احسان و زید چون مرا بیا فرید زنده داشت نه مرده
سوم در بهترین صورت و مساوی ترین ترکیب ایجاد فرمود چه ممکن بود بصورت دیگر آفریده باشد
چهارم مرا با فکر و درین و مراعات هر گونه کار و کردار امتیاز داد و ممکن مرا صاحب این صفت
نفرماید پنجم برای من شاعری قرار داد تا بدست یاری نور شعور هر چه در طلب آن هستم دریابم
و ممکن بود مرا بصفت ندارد و چنانچه بسیاری از بندگانش نیستند ششم مرا بدین بین خود که
دلیل سعادت هر دو جهان است هدایت فرمود و از راه راست مستقیم خود کمر ابرم ساخت
چنانکه بسیاری این سعادت را نداد و هفتم مرا بروح انسانی و حیات جاودانی آنرا ی بر خود
ساخت چنانکه با موجودات هستند که فقط در این سرای بهره و میشوند و بدولت سرای سرمد
جاودانی آن دنیا مشرف نمیشوند هشتم مرا سلطان و ملک و مالک گردانید نه محکوم و مملوک
و گریان نهم آسمان به این عظمت و رفعت و زمین باین پهنای را با آن آفرید کاش که در میان
این دو میباشد من و محکوم من ساخت و بر تمام انواع و اجناس برتری و فرونی داد و دوست

تصرف و احاطه بر آن جلد نیر و مندر ساخت و افاضات آسمانی و فواید ارضی را برای آرمش و راست
و تربیت و تکمیل سبیل من مقرر داشت چنانکه همه آنها محسوس و مشهود است و بیت سعدی علیه الرحمه
در این مقام مناسب فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام آمده که میگوید

ابو باد و مه و حورشید و فلک در کارند تا تو نانی کف آری و بغفلت بجز
همه بر بجه تو سر کشته و فرمان بر وار شرط انصاف نباشد که تو فرمان بر
و هم ما را اندک ساخت و بر زبان خود فرما زوا و قوام گردانید و ما را زن نیافرید و عجب فرمود
یا رسول الله صلی الله علیه و آله نعمتهای خدایا بسیار است و خوب خوش است و نعمتهای خدایا
لا احصا است و نمیتوان شمار آورد حضرت رسول مسم فرمود و گفت ای ابو الحسن حکمت و علم
کو از باد توئی و ارث علم من و وارث علم انبیا گذشته حدیث مسند هفتاد و
در تفسیر صافی مطهر است که حضرت باقر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در حق محمد و علی صواب است
مَنْ لَمْ يَشَدْ وَاقِعَ سَبِيلٍ مِنْ اَقَابِ اَتِيَّ سَعْيٍ تَابِعْتُ كُنْ رَاهِ الْكُفْرِ رَاكِبٌ تَوَرَّجُوهُ وَاصْلُوهُ
و بابت میخواند که رسول خدا و امیر المؤمنین باشند صلوات الله علیهم حدیث مسند
هفتاد و ستم در تفسیر صافی مطهر است که این آیه شریفه در شأن امیر المؤمنین و شیعیان
انحضرت فرود شده که چون امیر المؤمنین علیه السلام و اتباع و شیعیان که در اول شب میخوانند
و چون دولت از شب میگذشت بر خواسته برورد کار خود فرغ میدیدند و شب زنده داری
عبادت نمودند خدا را این آیه شریفه و این آیه را که بعد از آن آیه است بر پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرودستاد فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قَرَّةٍ عَيْنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی ایشان را

که علی علیه السلام و دوستان او را در جوار رحمت خود ساکن و در برتخت جاوید داخل گردانیده و هم در
از ایشان برگزیده و در عتبات فرخ کبریا از ایشان برگزیده در این آیه خبر داده و فرموده است **اللَّهُ خَلَقَ**
لَنَا وَلِالدِّينِ أُمَّةً مِّنْ شَيْعَةٍ عَلَىٰ وَآلِدَةٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حدیث **سُئِلَ عَنْ هَذَا**
در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطهرت و علای سنت و عامه نیز از طرق خود روایت
نموده که این آیه شریفه در شان علی علیه السلام نازل شده قوله **لَنَا** مِنَ الْمُؤْمِنِينَ **رِجَالٌ**
صَلَاتُ مَا عَاهَدُوا لَكَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُونَ مَا بَدَلُوا مِن مَّوَلَا
یعنی از گردندگان مروانی هستند که راست گفتند آنچه بآید پیمان نهاده که بر قاتل و قاتله در
رضای ایزد متعال ثبات و زرند بعضی از ایشان وفا به پیمان نمود و در جنگ شهید شد و بعضی سلا
ثبات نمیکشند و پیمان خود را دیگرگون ساخته و مقصود از آنکه ثبات بشیعه حمزه و جعفر بن
ابطالب علیهم السلام و آنکه اسطوره ثبات میکشد علی بن ابطالب علیه السلام است چنانچه خود
انحضرت مکرر فرمودند بگوئید **بِأَسْمَاءٍ** نم که منظر شهادت و **وَأَنَا وَاللَّهُ الْمُنْتَظَرُ** میفرمود صلوات
حَدَّثَ سُبُحَانُهُ در تفسیر صافی مطهر است که حضرت باقر علیه السلام
فرمودند **قَوْلُهُ لَنَا** و **كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** یعنی بآید کو این باشد یعنی با علی بن ابطالب
باشد و مقصود کونوا مع الصادقین علی علیه السلام است حدیث **سُئِلَ عَنْ هَذَا**
در تفسیر صافی مطهر است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند که آیه شریفه در حق امیرالمؤمنین
نَازِلٌ شد **قُلْ هُوَ بِنَا عَظِيمٌ** انتم عنه معز صون یعنی بگوای محمد صلی الله علیه و آله است
خود را که آنچه مذکور شد خبری بزرگ و امری عظیم است و شما از فرط جل و عظمت از آن روی

که داند و گویا نموده اند و مراد از امیر المومنین علیه السلام است که از قبول ولایت او روگردان
 شدند و غفلت در ریزند حدیث سیصد هفتاد و هفتم در تفسیر صافی از حضرت
 باقر علیه السلام مطهر است در آیه شریفه ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَحُلُمًا
 سَلَمًا لِّوَجْلِ الْهَلْ يَتُوبَانَ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ در شأن امیر المومنین علیه السلام
 فرود شده و خلاصه معنی آن این است که حق تعالی میفرماید آنرا که خالص است در عبودیت تا آنکه خود
 یعنی در بنده کی بود و کار خود و خدمت و بنده کی او ثواب بجزت و یکی نیست علی بن ابیطالب
 و شیعیان او هستند چنانچه در خلاصه المنهج از امیر المومنین علیه السلام روایت که فرمود اَنَا
 ذَاكَ الرَّجُلُ الَّتِي لَمْ يَرْسُلَ اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيًّا ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يَجْعَلَ تَامَ حُجَّتِكَ أَرْبَعِينَ
 رَوْحًا وَطَاعَتِ وَبَنَدِ كَيْ رَوَدُكَ اِمْدَامِ نِيَامِ حَدِيثِ سِیْصِدُ هَفْتَادِ
 در تفسیر صافی مطهر است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند که این آیه در شأن امیر المومنین
 نازل شد فَلَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وَجُوهَهُمْ وَأَوْدَارَهُمْ ذَاكَ الْبَاقِ
 اَتَّبِعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ معنی هرگز باشد حال ایشان
 چون نفس روح ایشان شود و در رویهای ایشان فرشتگان زنند که زبانی ایشان را حق گردان
 و برشتهای ایشان زنند که چرا پشت بر اهل حق یعنی علی علیه السلام کردند و این عذاب ای
 آنست که ایشان متابعت کردند آن چهری را که بعصب آورد خسته را یعنی متابعت نکند
 ابوبکر و عمر و عثمان پس بواسطه این نافرمانی که روی از ولایت علی علیه السلام گردانیده و
 ابوبکر و عمر علیه لعنهما را نموده عدم ایمان از اعمال ایشان از نار و روزه و حج و صدقه و غیر آن کارها

و در از رضوان در آیه شریفه امیر المؤمنین علیه السلام است که خدای تعالی میفرماید که اوست و شنید
 حَدَّثَ سَيِّدُ هُشَادُ هُمْ در تفسیر صافی در آیه شریفه فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَا الصَّالِحِينَ
 و صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ که معنی آن است خدای تعالی میفرماید اگر هم پست شوید بر آرزوی حضرت رسالت و ارباب
 نیت چرا خدای او دینار و مدو کار اوست و خبرش نیز مدو کار او میباشد و علی علیه السلام که صاحب
 جمیع ثمنان و برگزیده اهل ایمان و پشوی متقیان است نیز یاری و یارنده اوست صلوات الله
 حَدَّثَ سَيِّدُ هُشَادُ در تفسیر صافی در کتاب خصال از حضرت باقر علیه السلام
 مطورات که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَصَ قَلْبُهُ
 إِلَى قَلْبِهِ وَمَا خَلَصَ قَلْبُهُ إِلَّا إِلَى قَلْبِ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ خَلَصَ قَلْبُهُ إِلَى قَلْبِهِ كَذَا
 يَا عَلِيُّ مَنْ دَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَهُوَ مُبْغِضٌ لِي عِنْدَ مَنْ يُحِبُّنِي بِمَا شَاءَ مَرَّاسَةً وَشَرَّ مَوَدَّةٍ
 و دوستی خالص من برخوردار است و خالص دو اصل نمیکند و مودت من بقلب تحبب میگرداند
 نور محبت و مودت علی علیه السلام قلبش را روشن میدارد ای علی هر کس کان کند که در
 دوست میدارد اما دشمن دارد و ترا در دعوی دوستی من کاذب است و فرمود عَلَى حَبَّةٍ
 حَبَّةٍ نِّيمِ النَّارِ وَالْجَنَّةِ حَدَّثَ سَيِّدُ هُشَادُ لَكُمْ از حضرت باقر علیه السلام
 در اصول کافی مطورات که دو تن منافقان گفتند همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بر این غلام یعنی علی علیه السلام مفتون شده پس خدای تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود
 فَتَبَصَّرْ وَيُصِرُّونَ بِأَيْكُمُ الْمُفْتُونُ حَدَّثَ سَيِّدُ هُشَادُ دِيم در تفسیر
 از حارثی مطورات که حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود این آیه شریفه در حق علی علیه السلام

شد و من غیر من عن ذکر ربّه یسئلک عذاباً بعداً یعنی هر کس اعراض کند از یاد و یادگار
 خود یا نقش را کفران نماید اندر آورده است و در غدا بی سخت که افزون از طاعت او باشد و مراد
 این است که هر کس از علی علیه السلام روی برتابد در سخت تر عذاب اندر آورد و حدیث
 سیّد هشاد مستوفی در بغیر صافی مطبوع است که از حضرت باقر سؤال کردند از آیه شریفه
 وَ سَبَّحْ لِلَّهِ عَمَّا لَمْ يَمْلِكْ مِنْ سَمَوَاتِهِ وَ لَمَّا لَمْ يَمْلِكْ مِنْ عَمَّا لَمْ يَمْلِكْ مِنْ عَمَّا لَمْ يَمْلِكْ
 و علی علیه السلام است که میفرماید خدا در روز قیامت عمل شما را در قیامت خواند
 دید و پادشاه آنرا از شر و خیر صاحبش میباید چنانچه پادشاه بر این آیه شریفه است که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود چون روز رستاخیز شود خداست که بختن و واپسین را برای حساب
 ساختن حق از باطل فراهم فرماید و امیر المؤمنین را احضار کنند و اسمی بدی بازدهن در فرزند علی
 احضار نماید و حساب مردمان را با من و علی و اسمی که اندر سوگند با جدای من و علی هستیم که بشود
 درون بهشت بریم و در دوزخ را جای در دوزخ و بهم پس حضرت رب العزّه علی علیه السلام را بر انگیز
 تا اهل بهشت را در منازل مقرر خودشان فرود آورد و حواریان را با ایشان پیوسته فرماید و این شان
 در رتبت و مقام از جانب پروردگار مخصوص بعلی علیه السلام است و برای هیچکس جز علی است مقام
 فضیلت نخواهد بود و این فضیلتی است که خداوندش کرامت فرموده و امتیاز و فروزی و خصایص
 بخشیده گویند با خدا علی علیه السلام است که در دوزخ را در دوزخ و در آید و بهشتیان را در بهشت
 مکن و در چه اختیار بهشت و دوزخ و بهشت و دوزخ و در دوزخ و در دوزخ و در دوزخ و در دوزخ
 از این حدیث شریف میجو استفاده میشود که در روز قیامت حضرت امیر المؤمنین صلوٰه الله علیه

میفرماید که ام طبقه از صلاقی بشتی و کدام طبقه دوزخی هستند حدیث سیصد و هشاد
 در تفسیر صافی و در خلاصه المنهج مطبوع است که حضرت باقر علیه السلام فرمود در آیه شریفه **الْمَوْكِنُ**
ضَرْبُ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ مراد از این شجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 که در آیه شریفه مذکور است علی بن ابیطالب علیه السلام و غصون آن فاطمه علیها سلام و ثمره آن حسن و حسین
 السلام و ورق و برگ آن شیعیان هستند و بعد فرمود هر کس از شیعیان علی علیه السلام و ذات
 برکی از آن درخت می افتد و یکی که متولد شود برکی در آن درخت روئیده گردد حدیث سیصد
 و هشاد و پنجم در تفسیر صافی و برهان از حضرت ابی جعفر علیه السلام مطبوع است در آیه شریفه **وَاللَّهُ**
إِذَا نَفَسْتُمْ وَالنَّهَارَ إِذَا تَجَلَّى در شان امیر المؤمنین علیه السلام فرود شده مراد از نسل حضرت
 امیر المؤمنین علیه السلام است که در ایام دولت عمر بنی هاشم آن حضرت را فرود میسپارد و بخیرت
 صبور می میفرماید تا دوره دولت آنها سپای میرود و نهار حضرت قائم فرزند یازدهمین علی علیه السلام
 که چون قیام فرمود دولت باطل مغلوب می شود حدیث سیصد و هشاد هشتم
 در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطبوع است در آیه مبارکه **وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى**
 مراد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه الزهرا صلو الله علیه است یعنی شایسته
 باین است که اطلاق مطلق مصروف بفرود کامل است و صریح که الف لام و نهی شبه حدیث
 سیصد و هشاد هشتم در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطبوع است در آیه شریفه
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم مراد از علم علی علیه السلام است یعنی داناساخت علی علیه السلام
 از سخا بهشتن برای تو آنچه را که از پیش نمیدانست حدیث سیصد و هشاد نهم

در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطورات در آیه شریفه قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا مِنْ دُرَاهِنٍ
 امیر المؤمنین علیه السلام است چنانچه خود امیر المؤمنین فرمود منم آن انسان در آیه قال الانسان لها
 حَدِيثٌ سَيُصَدُّ قَوْلُهُ در تفسیر صافی و کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده
 که آیه شریفه قَوْلُهُ بِالرُّوحِ الْأَمِينِ عَلَى قَلْبِكَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ
 در شان امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت نحضرت نازل شد و مراد از قَوْلُهُ نَزَلَ بِهِ رُوحٌ
 یعنی جبرئیل ولایت علی علیه السلام را نازل نمود حَدِيثٌ سَيُصَدُّ قَوْلُهُمْ
 در صافی در آیه شریفه از حضرت باقر علیه السلام روایت نمایند که نزول شان آیه تَكْفِيرًا بِالْإِيمَانِ
 یعنی هر کس ایمان را تارک و کافر شود ولایت علی علیه السلام را کافر شده و مراد ایمان
 در آیه شریفه ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است حَدِيثٌ سَيُصَدُّ قَوْلُهُمْ
 در تفسیر صافی از آیه بَارَكَ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْبَةَ وَالْإِنجِيلَ حضرت باقر فرمودند
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است حَدِيثٌ سَيُصَدُّ قَوْلُهُمْ در کافی و تفسیر
 در آیه شریفه الْإِنَّ قَالُوا وَاللَّهِ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ یعنی مگویند بخدائی که پروردگار ما میباشد
 نبودیم ما از شرک آورندگان و شرک نیستیم در صورتیکه میدانند از این سو کنند و دفع سوگند
 بزنند اما از شدت و همت و حیرت چنین گویند حضرت باقر علیه السلام در تفسیر علی بن ابراهیم
 از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که مقصود ایشان این بود که ما بولایت علی
 علیه السلام شرک نیاوریم حَدِيثٌ سَيُصَدُّ قَوْلُهُمْ چنانچه در تفسیر صافی
 و مجمع البیان در آیه شریفه وَادْكُرْ الْفِتْنَةَ الَّتِي عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ

یعنی باو کنسید نعمت حسه را که بر شما انعام کرده است و یا و بداید سپان او را که بسته است شما
 به آن حضرت باقر و نمود مراد از نعمت علی علیه السلام است و مقصود از سپان همان بیت
 و عهد در حجه الوداع است در ولایت امیر المومنین علیه السلام حَدَّثَنَا سَعْدُ
 فَوْدُ نَحْمُ اعَظَمُ اَهْلُ سُنَّتٍ و اجماع در کتب خود به سنا و خویش مطور و بسته حضرت باقر علیه
 و نموده که حضرت ابوسعید فرمودند قَالَ لَا اُنْزِلَ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةٌ قَدْ اَكَلْتُمْ
 الْفَرَايِضَ یعنی حسه تا میفرماید بعد از این فریضه که ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و اگر
 فریضه نازل نمیکند چه نزول این فریضه تمام فرایض را که بر شما فرستاده بودم برای شما کامل است
 چنانچه در آیه بابرکه میفرماید الْيَوْمَ اكَلْتُمْ كَلْمًا وَفِيكُمْ وَاتَمَّتْ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي حَدَّثَنَا سَعْدُ
 فَوْدُ شَشْمُ وَرَقِيْبَةُ صَافِي وَرَأْيُهُ شَرِيفٌ قُلْ يَا اَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تَقْبِلُوا التَّوْبَةَ الْاِ
 تَجِبِلُ وَمَا اَنْزَلَ الْيَكْمُ مِنْ رَبِّكُمْ یعنی که او اهل کتاب نیستید شما بروی صبح تا کاهی که بسای دارید حکم
 توبه و انجیل را و باید ایمان بن که محمد هتم باورید و بسای دارید او امر و نواهی آنچه فرستاده
 از زور و کار شما یعنی در قرآن حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از انزال الیکم ولایت حضرت
 امیر المومنین علیه السلام است حَدَّثَنَا سَعْدُ فَوْدُ هَفْتَمُ وَرَقِيْبَةُ صَافِي وَرَأْيُهُ
 عَلِيٌّ بِنِ اِبْرَاهِيْمَ اَنْ هَضَرَ اَبْرَهِيْمَ رَوَايَتٍ مِثْلَانِ وَرَأْيُهُ شَرِيفٌ فَلَمَّا سَوَّاهُ مَا ذَكَرْتُ قَالَا
 یعنی فراموش کردند آنچه بآن یاد آور شدند از بابا و ضرر ترک آرا نمودند مراد از ترک
 و فراموش کردن ولایت امیر المومنین علیه السلام است و حضرت باقر فرمودند فَلَمَّا تَوَكَّلَا
 وَلاَمَةُ عَلِيٍّ بِنِ اِبْرَاهِيْمَ وَوَقَدْ اُمِرُوْا بِهَا فَعِنِي وَلايَتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَرْكَرُكُمْ نَمُوْنَةً بِاَسْكِيْهِ بَانَ اَمْرًا

حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ دَاوُدَ هَشْمِيٌّ رَفِيعُ صَافِيٍّ رَضِيَ عَنْهُ بَقَرَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَطْوَرَاتٌ كَمَا رَوَاهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلُهُ فَرَمَوْهُ مُعَاثِرَ النَّاسِ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِهِ
 ثُمَّ وَلَدِي مِنْ صَلْبِهِ أُمَّتًا يَهْدُونُ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ بِمَعْنَى فَرَمَوایِ مردمانِ میدهندند
 الصِّرَاطُ مُسْتَقِيمٌ مَخْرُجٌ مِنْ بَرْدِ عَجَلِي كَمَا جَزَأَ أَنْ مَرَدَمٌ بُوْدُ عَرْضِ كَرْدُو فَرَمَایِند تا بدانیم فَرَمَوْد و لایست
 و اوصیاء و فرمود آید ایند معنی فَأَتَّبَعُوهُ پس متابعت کنید او را چیت برید عجلای
 ندانیم فرمود مقصود علی بن ابیطالب علیه السلام است که اطاعت او کنید و فرمود میست چیت معنی
 وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ که متابعت راههای دیگر نکنید برید عجلای عرض کرد و فرمایند بدانیم فرمود و کند
 بَخَسَ بِمَقْصُودِ فُلَانٍ بِفُلَانٍ بِمَعْنَى ابُو بَكْرٍ عَسَمَ عَلَيْهَا السَّلَامَةُ وَ لَعَبَسَ بِهِنَّ بَعْدَ فَرَمَوْ
 میدهانی معنی فَتَفَرَّقَ بَيْنَهُمَا سَبِيلٌ که متفرق میکرد اند شمار از راه عرض کرد و ندانیم فرمود و راه
 علیه السلام است که راه راست و صراط مستقیم است که اگر بدان راه بروید موجب ستمکاری ثبات
 حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ دَاوُدَ هَشْمِيٌّ رَفِيعُ صَافِيٍّ وَ شَرَحَ كَافِيٍّ وَ رَأَى شَرِيفَةً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ بِمَعْنَى اِي كَيْفَ اِيَّانِ آورده اید اجابت کنید
 خدای را و فرستاده او را بطاعت و قبول او امر و نواهی حضرت باقر فرمود و حضرت صادق
 فرمود که این آیه در ولایت علی علیه السلام نازل شده که همانا متابعت شما علی علیه السلام را و
 او را داشتن برای امور شما جامع تر و برای بقای عدل در میان شما بهتر است صلوات الله علیه
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ رَضِيَ عَنْهُ بَقَرَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَطْوَرَاتٌ كَمَا رَوَاهُ
 جَبْرِئِيلُ بْنُ رَسُوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلُهُ بِدَاسِطِيقٍ نَازِلٍ نَزَّاهُ وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ

مِنْ كُلِّ مِثْلٍ فَأَبَى الْكَرْدَنَاسِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ إِلَّا كُفُورًا مِثْلِي مَكَرُورِ سِيمِ بُوْجُوهِ مُخْتَلَفِ رَائِي
 مردمان در این قرآن از هر نوع ترسب و ترسب و قصص و اخبار و حکایت از جنت و نار و مانند آن
 از احوال گذشتگان و آیندگان و در ولایت علی پس سر برافتنده بشیر مردمان و نحو هستند
 مگر ناسپا که اگر حق است حَدِّثْ چَهار صَدِّ و یکم در تفسیر صافی مطهر است
 که حضرت باقر علیه السلام فرمود این ای مبارک که در شأن امیر المومنین علیه السلام نازل شده و در حدیث
 بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بدین طریق فرود آورد و قُلْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَمْ فِیْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ
 فَلِمُومِنٍ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا
 حَدِّثْ چَهار صَدِّ و دویم در تفسیر صافی از حضرت باقر علیه السلام مطهر است که این آیه شریفه
 در حق امیر المومنین علیه السلام نازل شد إِنَّ الدِّينَ آصَنُ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرًا
 مِنْ أَحْسَنِ عَمَلٍ مِثْلِي بِهَمِّ آلِ مُحَمَّدٍ و مراد از عمل صالح ولایت امیر المومنین علیه السلام است و باز در حدیث
 ائمه بی حَدِّثْ چَهار صَدِّ سیم در تفسیر صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه انظر کیف
 لَنَا الْأَمْثَالُ فَضَّلُوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود
 وَلَايَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلِيٌّ هُوَ السَّبِيلُ حَدِّثْ چَهار صَدِّ چهارم در کتاب کافی
 و صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ مِثْلِي بِكُوَيْ مُحَمَّدٍ كَفَّارُكُمْ و مردم که پسندیدیم
 شما را و ارشاد می‌نمایم شما را بیک کلمه و معنی بیک چیز مراد از یک ولایت علی بن ابیطالب است
 که خصلت نیکو و نیکیت برای شما و از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده اند إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَلَايَةِ
 عَلِيٍّ هِيَ الْوَاحِدَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ حَدِّثْ چَهار صَدِّ پنجم در صافی از حضرت باقر

علیه السلام در آیه شریفه وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَنْ أَشْرَكَ لِيَجْبَلَ عَلَيْكَ
 وَلَيَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی ای پیغمبر گرامی اگر فرمان من بولایت و خلافت احدی غیر از علی علیه السلام
 پس از خودت عمل تو بجای باطل میکرد و از زبان کاران خواهی شد از حضرت صادق علیه السلام
 از تفسیر این آیه شریفه سؤال کردند فرمود لَنْ أَمُرَ بِبُلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِي
 لِيَجْبَلَ عَلَيْكَ وَلَيَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ بوده که معنی آیه فوق را میرساند حدیث چهار صد و هشتاد و هشت
 ششم در صافی و کافی از حضرت باقر علیه السلام مطور است که این آیه شریفه بدین طریق تفسیر شده
 قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ أَمَّنَا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَعْلَمُونَ يَا مَعْشَرَ الْمَلَكُوتِ حَيْثُ أَمَّا لَكُمْ
 رِسَالَةٌ رَبِّي فِي وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَالْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِي مَنْ هُوَ فِي سَلَالِ صُلَيْبٍ وَمَعَاذِ اللَّهِ فِي
 آتِ که میفرماید زود باشد که بدانید ای گروه که تکذیب کنند و بیدار آنجا که خبر دوم شمار
 از رسالت پروردگارم و امر بولایت علی و امامت بعد از او گیت که او در کرامت اسی آشکار است آن
 که خلاف امر پروردگار خود را در ولایت علی نمود حدیث چهار صد و هشتاد و هشت در صافی
 در آیه شریفه وَإِنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذَقًا از حضرت باقر علیه السلام
 مأثور داشته اند که فرمود معنی آیه شریفه آنست که اگر بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و او صیاد از
 فرزندان آنحضرت استقامت و زبند و در امر و نهی ایشان مطیع و متعاذ کردند هر آنکه بیایان ما
 ایشان را از آبی بسیار یعنی قلوب ایشان را از شربت کواری ایمان تعایت ما می حدیث
 چهار صد و هشتاد و هشت در آیه شریفه إِنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً عَذَقًا وَلا يَكُونُ
 لَنْ يَأُوْ بِمَعْنَى خَدَمِ عَمَلِ آرزو آمان را که بخشد شرک سازند و بیامزد و آن کنایه ای را که غیر از شرک

باشد خواه صغیر خواه کبیر در این آیه شریفه مکرر ولایت را خداوند متعال فرموده و کسی را که دارای ولایت
 ولایت علی علیه السلام باشد غیر مغفور فرموده حدیث چهارصد و نهم در کافی و حدیث
 در آیه شریفه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِيَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
 حضرت باقر علیه السلام فرمود نحن الأئمة الوسط وعلى عليه السلام شهد الله على الناس
 وحجة في أرضهم وسمائهم یعنی مایم همان است وسط که در آیه شریفه است و علی علیه السلام و مایم کواکب
 خدایا و جمعی از یزوانی در زمین و آسمان حدیث چهارصد و دهم در صافی و مجمع
 البیان در آیه شریفه وَأَقُولُ بَيِّنَاتٍ مِّنْ أَبْوَاهٍ یعنی در آیه نجانبها و حال احرام و خزان از درگاه
 آن حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد علی علیه السلام و ائمه از فرزندان آنحضرت هستند که در این
 حدیث در اینها می باشد و دعوت کنندگان بوی بخت و گمراهان بجانب جنت و راه نایب
 بر بخت هستند تا روز قیامت حدیث چهارصد و یازدهم در کتاب صافی و در
 در آیه مبارکه فَقَدْ اسْتَمَرَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى یعنی چنانچه در دست آفرین استوار حضرت باقر
 و نمود مقصود از عروة الوثقی و بنده محکم دوستی علی علیه السلام و ائمه اولاد آنحضرت است که مایم حدیث
 چهارصد و دوازدهم در تفسیر قمی در صافی و کافی در آیه شریفه وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاهُمْ أَطَّاعُوا
 وَهُمْ ظَالِمُونَ الی غیر حضرت باقر و نمود مقصود آنانی هستند که کافر شدند و از ولایت علی علیه السلام
 روگردانیدند ایشان دوستان شیاطین و سایر گمراهان نایبند که غم و اوج کبر باشند که مردم
 گمراه نمودند و بولایت علی کافر شدند اللهم العن علیها حدیث چهارصد و سی و دوم
 در صافی در آیه شریفه وَالْوَلَعْلَمُ قَامًا بِأَبِ الْقَطِ از حضرت باقر روایت نموده که مقصود حضرت امیر

و آنکه در اسلام بر علیهم که قائم بعد هستند حدیث چهار صد و چهاردهم
 در آیه شریفه ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل عمران علی العالمین از حضرت باقر روایت نمود که فرمود
 نحن منهم و نحن بقیة تلك العرة یعنی علی و یارده تن فرزندان حضرت ابرار نامدگان این امت است که خدا
 تعالی در این آیه شریفه میفرماید هستند حدیث چهار صد و پانزدهم در صافی از آیه شریفه
 واعتصموا بحبل الله یعنی چنگ کنید در رشته و در میان خدا حضرت باقر و نوزده مقصود از حبل الله
 شریفه علی علیه السلام و فرزندان آنحضرت هستند چون خدا بجا میدانت که آنجا عت یعنی ابوبکر
 و عمر و تابعان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله متفرق و مخالفت با ولایت علی علیه السلام
 مینماید لاجرم میفرماید ایشان را که بر ولایت علی و آل محمد صلوات الله بر علیهم اجتماع نمایند و متفرق نشوند
 و پیروی بر ابوبکر و عمر نمایند حدیث چهار صد و شانزدهم در صافی و تفسیر قمی در آیه شریفه
 انم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالغيب والطاعون يقولون وللذين
 كفروا هولا اهدى من الذي امنوا مبلا اولئك الذين لعنهم الله ومن بلين الله فلن
 نجد له نصيرا ام لهم نصيب من الملك فاذا لا يؤقون الناس فقيرا ام نجدون لنا
 على ما آتاهم الله من فضله فقد اتينا آل ابراهيم الكتاب الحكمة واتيناهم ملكا عظيما
 حضرت باقر علیه السلام فرمود و از رجب و طغوت فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر باشند که باورش هستند
 که یهود بواسطه دشمنی با مسلمانان ایمان به آنها آورده و میگویند آنجا عت برای پیروان اسلام
 و اعیان بوی تپش که ایشان هدایت کننده تراند و هدایت یافته ترند از آل محمد صلی الله علیه و آله و مقصود
 از کلام ناس در آیه شریفه علی و فرزندان آنحضرت هستند و کلام فقیر آن نقطه است که در وسط ادویه است

و این شخص برای این است که دنیا آل محمد صلی الله علیه و آله خلق شده و خلافت حق ایشان است و اگر انبیا
 دنیا در دست مبارک خودشان باشد سایر مردم سودمند میشوند و اگر ایشان را از حقوق خودشان مانع شوند
 سایر مردم نیز محروم و ممنوع میشوند پس گویا تمام مردمان ایشان هستند یا از طفیل وجودشانند
 چنانچه مخدعها و اصل و شاخ و برگ و ثمار آن از اثر نفیقه آن است و آل محمد صلی الله علیه و آله اصل
 و مخلوق فرع آنند چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود در آیه مطبوره بحمدون لباس مراد لباس علی
 و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و ملک عظیم مراد علی و ائمه هدی هستند که در میان مردمان میشوند
 میباشد که هر کس اطاعت کرد ایشان را اطاعت کرده است خدایا و هر کس نافرمانی کرد ایشان
 عصیان نموده است خدایا پس پادشاهی و ملک عظیم بدین است که علی علیه السلام و فرزندان نخواست
 عطا کرده شده و از حضرت باقر اثر است مَخْنُ النَّاسِ وَ شَقِيقَةُ أَشْبَاهِ النَّاسِ وَ سَائِرُ النَّاسِ
 فَنَاسٌ حَدِيثٌ جَمَاهُ صَدِّ هُجْدُهُمْ وَ تَفْصِيْرُ صَافِيْ اِزَايَةِ شَرِيفَةٍ اِنْ اَللّٰهُ يَأْمُرُكُمْ
 اَنْ تَوَدُّوا اَلْاِمَانَاتِ اِلَى اَهْلِهَا بِعِنْيَةِ خَدَّيْهِمَا اِمَانَاتُ الصَّابِحَانِ وَ سَدَنُ اَهْلِ اَمَانَاتِ
 که اهل آن یعنی سزاواران هستند روکنید حضرت باقر علیه السلام فرمود و از این آیه شریفه حدیثی
 علی علیه السلام و فرزندان انحضرت را قصد فرموده و مقصود از امانت ولایت و خلافت است و علم و حکمت
 و سلاح که از ادوایع امانت است حَدِيثٌ جَمَاهُ صَدِّ هُجْدُهُمْ وَ تَفْصِيْرُ صَافِيْ اِزَايَةِ شَرِيفَةٍ اِنْ اَللّٰهُ يَأْمُرُكُمْ
 بر اهل البیت سلام بدهد علیم مریاند و از حضرت باقر علیه السلام در صافی روایت میناید که آیه شریفه اَللّٰهُ يَأْمُرُكُمْ
 اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَطِيعُوْا اللّٰهَ وَاَطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَاُولٰٓئِیْ اَلْاَمْرِ مِنْكُمْ و در شان علی علیه السلام و ائمه هدی
 نازل شد خدایا امر مفرماید ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت کنید خدایا و اولی الامر و اولی الامر

بید رسول اور احکام و اطاعت کسید خداوند امر و فرمان را حضرت باقر علیہ السلام حضرت
 صادق علیہ السلام فرمودند کہ الوالام در آیه شریفہ علی علیہ السلام و اسمہ معصومین کہ خدای تعالیٰ
 اطاعت ایشان را واجب ساخته بر تمام بندگان خود و حضرت باقر و فرمود کہ این آیه شریفہ بنظر
 بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ نازل شد **فَانْ خِفْتُمْ تَقَاوَعًا فِيْ اَمْرِ مَّرْقُوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَ**
اِلَى الرَّسُوْلِ وَ اِلَى الْاَمْرِ مِنْكُمْ بہر صورت مراد از الوالام امیر المؤمنین و یازده فرزند آن
 حضرت یا قائم علیہم السلام ہستند لا غیر کہ جہانیاں تا قیامت باید اطاعت ایشان را
حَدَّثَ جَہَارُ صِدْقٍ لَّهُمْ در صافی و در خلاصہ المنہج و در بران در آیه شریفہ و
وَمَنْ يُّطِيعِ اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصّٰدِقِيْنَ
 و الصالحین حسن اُولٰٓئِكَ رفیقا حضرت باقر علیہ السلام فرمود مراد از نبیین در آیه شریفہ محمد
 و معصومان و صدیقین امیر المؤمنین علیہ السلام و شہداء و حسن و حسین و صالحان اولاد امام حسین
 از امام زین العابدین یا امام حسن عسکری علیہم السلام حسن و ثواب رفیقا ہندی قائم علیہ السلام
حَدَّثَ جَہَارُ صِدْقٍ بَلَّيْتُمْ در صافی و در اکمال الدین از آیه شریفہ و لولا فضل اللہ
 علیکم و رحمۃ ربی و اگر نہ فضل و رحمت خدا شام حال شاہودی حضرت باقر علیہ السلام
 فرمود مراد فضل خدا بر رسول خدا و معصومان و رحمت خدا بر علی بن ابیطالب و اسمہ ہدی
 کہ اوصیاء خدا ہستند یا شہد **حَدَّثَ جَہَارُ صِدْقٍ بَلَّيْتُمْ** در صافی از آیه شریفہ
فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ سنی مراد است حجتی کہ در اثبات قول حق و ابطال قول شائبہ
 صحت و منانیت و قوت رسیدہ است حضرت باقر علیہ السلام فرمود امیر المؤمنین علیہ السلام

وَاَتَمَّهُ هُوَ حُجَّجٌ بِالْعِدَّةِ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنْ دُونِ السَّمَاءِ وَفَوْقِ الْأَرْضِ حَدِيثُ
 چهار صد بیتِ دَویم در تفسیر صافی و در مجمع البیان از آیه شریفه یا ایها الذین آمنوا
 اتقوا الله وكونوا مع الصادقین یعنی ای گروه مؤمنان از خدا ترسید و باشید با راستگو
 در اقوال خود را درین خدا حضرت باقر علیه السلام فرمود مقصود از صادقین علی علیه السلام و ائمه
 فرزندان آنحضرت است که باید با ایشان حدیث چهار صد بیتِ سیم در تفسیر صافی
 از آیه شریفه اَمِنْ كَانَ عَلَى بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از شاهد آیه
 امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمان بعد از آنحضرت واحد بعد واحد است حدیث
 چهار صد بیتِ چهارم در صافی و کافی در آیه شریفه انما انت منذر و
 لکل قوم هاد یعنی تو فرستاده شده برای بیم دادن از عذاب عاقبت مثل دیگر سفیران
 برای هر قومی هدایت کننده ایت که هدایت میکند ایشان را و او را و این بعد از رسول
 علی علیه السلام است پس از آن اوصیاء بزرگوار هر یک بعد از دیگری حدیث
 چهار صد بیتِ پنجم در تفسیر صافی و در بیان از آیه شریفه رَبَّنَا انی اسکنتُ مِنْ جَنَّةٍ
 بِوَادٍ غَيْرِ ذِی فَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِ الْحَرَمِ رَبَّنَا لِقِمْوْا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اُمِّدَةً مِنَ النَّاسِ
 تَهْتَمُّوْا اِلَيْهِمْ حضرت باقر علیه السلام فرمود مَحْنٌ هُمْ وَنَحْنُ بَقِیَّةُ تِلْكَ الذَّریَّةِ یعنی
 امیرالمؤمنین علیه السلام و ما یثم ایشان و ما یثم بقیه این ذریه و فرزندان و کای که ابراهیم
 دعا میکرد از خانه کعبه خبری و نشانی بود بلکه سوگند ما یثم دعوت حضرت ابراهیم
 حدیث چهار صد بیتِ ششم در تفسیر صافی در آیه شریفه وَلَقَدْ نَعْبُدُ

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ إِلَى آخِرِهِ حُضْرَتِ بَاقِرِ عَلِيهِ السَّلَامُ
 فرمود مراد از این آیه شریفه ما ئیم یعنی خداوند تعالی هرگز پیغمبری را مبعوث برساند مگر
 بشرط ولایت علی علیه السلام و اما آن بعد از حضرت که ما ئیم تا قائم از ما و نیزاری از شما
 علی علیه السلام و فرزندان او که ما باشیم و این است قوله خدا تعالی وَلَقَدْ بَعَثْنَا نَبِيًّا
 که در این خصوص نازل فرموده حَدِيثُ چهار صَدُ بَلَيْتُ هُفْتُمُ و تَفْصِيحُ كَانِي
 شَرِيفَةً فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ حُضْرَتِ بَاقِرِ عَلِيهِ السَّلَامُ فرمود وَخُنْ أَهْلَ الذِّكْرِ
 وَخُنْ السُّؤْلُونَ یعنی ما ئیم اهل قرآن و ما ئیم که سُؤْل کرده میویم و فرمود مراد از ذکر علی
 و بعد از آنحضرت اولاد او هستند که ما ئیم که خداوند در این آیه شریفه امر کرده است
 کردن از ما ائمه که عالم بر تاویل و تفسیر قرآن هستیم نه از جهال حَدِيثُ چهار صَدُ
 بَلَيْتُ هُفْتُمُ و تَفْصِيحُ صَافِي در آیه شریفه إِنْ أَلَّهِ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ
 ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ حُضْرَتِ بَاقِرِ عَلِيهِ السَّلَامُ فرمود مراد از حد
 در آیه شریفه محمد صلی الله علیه و آله است پس هر کس اطاعت کند آنحضرت را بعد از رفته و مقصود
 از احسان در آیه شریفه علی علیه السلام است پس هر کس بتولای آنحضرت رود احسان فرموده است
 و غرض از ایفاء ذوی القربی قرابت ما ائمه است که خدا تعالی امر کرده است بندگان را بمو
 ما و نهی کرده از فحشاء و منکر یعنی بغی و طغیان و زیدان با اهل البیت و دعوت نمودن
 بوی غیر از ما که ظان و ظان و بهمان معنی ابوبکر و عمر و عثمان علیهم السَّلَام و بعضی بگویند
 حَدِيثُ چهار صَدُ بَلَيْتُ هُفْتُمُ و تَفْصِيحُ صَافِي و کتاب بیان در آیه شریفه

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود ایا ما عنی ونحن المجتنبون یعنی ما و او را بواجبکم از آیه شریفه ما یمنع علی
 ابطالب علیه السلام و اوصیاء بعد از آنحضرت که بر گردیکان پروردگاریم و هم تکه ایکم ابراهیم شانه
 بامت و هو سیکم المیلین یعنی حسد او دشمنان اسلام آمویده و گفتوا شهداء علی الناس مقصود
 ما یم که گوا ما یم بر مردمان در روز قیامت یعنی در حق شیعیان و پیروان خودمان که پیروان و شیعیان
 که امانند هر کس را تصدیق یا تکذیب نموده باشد در قیامت او را تصدیق یا تکذیب بنماییم
 مَنْ صَدَقَ یَوْمَ الْقِيَمَةِ صَدَقْنَا هُمْ وَمَنْ كَذَبَ كَذَبْنَا هُمْ وَنُوحِشْ
 بحال کسی که ما تصدیق او کنیم و بد ابراحول بکسر که ما تکذیب او نمایم تصدیق ما موجب دخول درشت
 و تکذیب ما موجب درخش و نزع خواهد بود این بنده صحت حکم درگاه علی و ائمه اطهار صلوٰه علیهم
 عرض میکند اللهم انی اشهدک و کفی ابی شهیدک ملائک و رسلک و انبیاءک و جملة
 عرثک و مسکان سمواتک و ارضیک و جمیع خلقتک یا مالک انت الله لا اله الا انت و
 لا شریک لک و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبدک و رسولک و اشهد ان علی بن
 ابطالب امیر المؤمنین صلوٰه الله علیه حقا حقاً و الائمة من و لدیه هم الائمة الخدا
 المهدیون غیر الضالین و المصلین و انهم اولیاءک المصطفون و خیرک العالمین و
 و صفویات و خیرک من خلقت و حافظ سرت و متبع رسالتک و نجباءک الدائمین
 لدنیک و اخصصهم من خلقتک و اصطفیهم علی عبادک و جعلتهم حجة علی العالمین
 الحمد الذی جعلت من التسلک بولاية علی بن ابطالب امیر المؤمنین و اولاده صلوٰه الله علیهم
 فحمدک لک ثم حمدک لک که تا این اوان که سن عمر برجا و رسیده با تفصیلات و غایب است

با ولایت دوستی امیر المومنین علی علیه السلام و یارزده فرزندان بزرگوارش بوده و امیدوارم بفضل و عطا
 پروردگار عظیم خود بهتم که تا آخر بولایت و دوستی آن بزرگواران باقی بماند و بهر تقدیر است
 ولایت و دوستی ایشان با شیر اندرون شده با جان بدر شود و در روز قیامت و صحرای محشر بهتم
 دوستان خود بشمار آورده و بمضمون حدیث مذکور تصدیق فرمایند که از دوستان آن بزرگوار

بزرگواران میباشم رباعی

محمود و غلامی علی کرده شعار خوشتر تو از این شعار کاری شمار
 میدان که از این شعار در روز شمار بدار و مجسم بنود او را بسرو کار
 وله ایضاً

محمود بر قضی تو لا دارد وز دشمن و مبغضش تر ادا دارد
 با این دو صفت ز بعد مردن چهره از نار و جحیم او چه پروا دارد
 وله ایضاً

محمود علی کرده قبول مهر عیش بحان دل کرده زبول
 با مهر علی بر روز محشر بی شک این طاعت ناقص شود جمله قبول
 وله ایضاً

محمود چه بنده شیر حق است محفوظ چه لولو اندر صد است
 از تابش آفتاب بر روز محشر در زیر لوی احمد ابی الهم است

حدیث چهار صد و سی چهارم در کتاب روم که کافی از جابر بن بید مرویست

وجابر أن حضرت أبي جهم عليه السلام روى أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول في يوم أحد: **أنا والله عز وجل وعدي الوسيلة** ووعدته الحق **وكن تحلف بالله وعدي الوسيلة** **درج الجنة** وعزوة ذواب الزلفى ونهاية غاية الأمانة لها ألف مرقاة مابين المرقاة إلى المرقاة **حضرت الفرس الجواد مائة عام وهو مابين مرقاة درة إلى مرقاة جوهرة إلى مرقاة نهر جده إلى مرقاة لؤلؤ إلى مرقاة ياقوتة إلى مرقاة زمردة إلى مرقاة حيا إلى مرقاة كافورة إلى مرقاة عسبر إلى مرقاة يلنجوج إلى مرقاة ذهب إلى مرقاة فضة إلى مرقاة غمام إلى مرقاة هواء إلى مرقاة نور** قد أفاضت على كل جنان وأتى يومئذ قاعد عليها مرقد بریطين ربطة من رحمة الله وربطة من نور الله عليه تاج النبوة والكيل الرسالة قد أشرق منور والموقف وعلى يومئذ على الدرجة الرفيعة و برطبان ربطة من أرجوان النور وربطة من كافر والرسل والأنبياء قد وقفوا على آتى وأعلام الأمانة وحجج الدهور عن إيماننا قد تجللتهم حلل النور والكرامة لا يرانا ملك مقرب ولا نبي مرسل إلا هبت ما بوارنا وعجب من ضياء وجلالنا وعن ميم الوسيلة عن ميم غمامة **بط البصر** يأتى منها النداء يا أهل الموقف طوبى لمن أحب الوصي وأمن بالنبي أمي العربي ومن كفر فالبائر موعدة وعن مبار الوسيلة ظلمة يأتى منه النداء يا أهل الموقف طوبى لمن أحب وأمن بالنبي أمي والذي له الملك الأعلى الأفاضل أحد ولانا المرحم والجنة الآمن لقي خالفة بالاحلاص لهما والامتداء ينجو منهما فاقضوا يا أهل

وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بَيَّاضٌ وَجْهُكُمْ وَشَرَفٌ مَقْعِدُكُمْ وَكَرَمٌ مَبَايِكُمْ وَيُفَوِّزُكُمْ الْيَوْمَ عَلَى سِرِّ مُنْقَاةٍ
وَيَا أَهْلَ الْأَنْحِرَافِ وَالصُّدُودِ عَنِ اللَّهِ غَرْ دِكْرُهُ وَرَسُولُهُ وَصِرَاطُهُ وَأَعْلَامُ الْأَرْبَابِ
أَيَقْنُوا بِنُورِ وَجْهِكُمْ وَغَضَبِ رَبِّكُمْ خِزَاءً بِمَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ وَمَا مِنْ رَسُولٍ مِثْلُ
بَنِي مُضَى إِلَّا وَقَدْ كَانَ مُجْتَلًى أَمْتُهُ بِالرُّسُلِ الْفَوَارِدِ مِنْ بَعْدِهِ وَمُبَشِّرُ رَسُولٍ ^{حَلِيٍّ}
عَلَيْهِ وَالْهَ وَهَوِصِيَّاءُ قَوْمِهِ بِأَتْبَاعِهِ وَخَلْدِهِ عِنْدَ قَوْمِهِ لِعِرْفَانِهِ نَصْفِهِ وَلَيْتَبَعُوهُ
عَلَى شَرِيعَتِهِ وَلَيْلَا يَصْلُوا فَيْدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَيَكُونُ مِنَ الْهَلَاكِ وَصَلَّ بَعْدَ وَقُوعِ الْأَ
حْذَارِ وَالْإِفْذَارِ عَنْ بَنِيهِ وَيَعْنِي حُجَّةً مَكَامَتِ الْأُمِّ فِي رَجَاءٍ مِنَ الرُّسُلِ وَوَرُودِ
مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَقَدْ أُصْلِبَتْ بِقَدْفِي بَعْدَ نَبِيِّ عَلَى عِظَمِ مَصَالِيهِمْ بِمُصْطَبِي الْأَنْبِيَاءِ
بِعْنِي دِهْنَةً بِشِدَّةِ امْرِئِي دَانِ بِرُوسِ زَيْنِ كَامِ سِپَارِ وَرُوسِ دَشْكَمِ زَيْنِ حَلِيٍّ كَنْدِ خَسْأِي حَسْبِ
بِأَمْنِ وَسِيدِ رَامِيْعَادِ نِهَادِ وَآخِرِ حَسْبِ وَعَدِهِ نِهَادِ حَقِّ وَرَسْتِي هِتْ حَسْبِ وَعَدِهِ خُتْلَفِ
نَمِيكَنْدِ دِهْنَةً بِشِدَّةِ كِه وَسِيدِ بَرَزَيْنِ وَجِبَاتِ ثَبْتِ اسْتِ وَرَفْعِ تَرَيْنِ مَقَامِ تَعَرُّبِ مَقَامِ تَدَسِّسِ وَشُكَا
خَالِقِ مَرْدَاهِ وَبَايَانِ آرزُونِه بِيَارِ دِيَا فِتْنِ اسْتِ وَوَسِيلِ رَاهِ رِطَبِ وَرَطَبِ اسْتِ وَدِيَا
مِهْرِ طِبِ تَابِ دِكِرِ مَرَوَارِيدِ غُلْطَانِ وَارِطِبِ تَابِ دِكِرِ كُوهرِ اسْتِ وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ رُجْبِ اسْتِ
وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ لُؤْلُؤِ دُرِّ شَنْ هِتْ وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ ياقوتِ نَوْرِ افْشَانِ وَارِطِبِ دِكِرِ
نَابِ دِكِرِ زُرْ دِلِيتِ حُوشِ زَنَكِ وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ مَرْجَانِ چَانِ رُورِ وَارِطِبِ تَابِ دِكِرِ
كَافُوزِ نَوْرِ حُشِّشِ وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ عَمْبَرِ خُوشْبُوبِ وَارِطِبِ دِكِرِ تَابِ دِكِرِ عَجُودِ نَشْتِ
عُودِ رُجْبِ وَارِطِبِ تَابِ دِكِرِ طَلَايِ فَخْلِصِ اَحْمَرِ وَارِطِبِ تَابِ دِكِرِ اَبْرِی وَرَبِّمِ بُوِسْتِهْ اَنْدَزَهْ تَبَصِّرِ

و از پد و یک تاپه و یک سوانی روان بخش و بعد از این جمله نور عالم آرات که بر تمام بوستانهای بهشت
 و رضوان شرف است و من بر آن غنچه وسیله نشسته و مدو جامه نازک زم تن را آراسته یک جامه از
 خسته کتلی و یک جامه از نور خسته کتلی و در آنوقت علی برادر و صبی من بر وجه بس رفیع جای دارد
 و بر تن او دو جامه است یک جامه از نور بر تن کافور و یک جامه از نور بزرگ از عنوان و جمله سفیران
 بر آن پهلای سیاده و لباس از نور بر تن دارند در این وقت از جانب است من غلامه و ابری مانند
 دیدار مدبصر ظاهر و از آن ندائی بر آید که ای اهل موقف و اهلی محشر خوش و خشنک بجال آنکس که
 علی علیه السلام را دوست دارد و با پیغمبر عربی ایمان آورد و هر کس عیالین باشد و بر این کفران فرزند
 آتش دوزخ میعادگاه اوست و از طرف یار من ظلمت و تیرگی آشکار شود و ندائی از آن
 بر آید که ای اهل موقف خوش و خشنک بجال آنکس که علی و صبی محمد صلی الله علیه و آله را دوست دارد و با پیغمبر
 عربی ایمان آورد ای مردم در آن روز هیچکس روی رستگاری ننکند و رحمت و راحت و نصیب
 نیابد مگر قلبش بآب اخلاص و نور ارادت من و علی و ائمه هدی که شمس آسمان نبوت و امامت
 و ولایت هستند بر خوردار باشند خسته کتلی سبک کافور را بولایت و دوستی علی علیه السلام
 امتحان میفرماید و بدست او و دشمنان و اضا و خدا و مرا بقتل میرساند و مکرین خدا و مرا
 بشیر او فانی نمایند و علی علیه السلام و ولایت او را سبب تقرب مؤمنان و بحر فانی حبابان است
 و علی علیه السلام تیغ بر آن یزدانی برای بنای همی مجرمان است و خداوند علی علیه السلام را پیغمبر
 پیغمبر خود ساخت و او را برای نصرت دین خود مکرم داشت و بعلم من او را شرف فرمود و او را
 و حایت و خلافت و ولایت او را برگزید و اختصاص داد و لایمدم علی نسبت بمن چون مارون است

همان طور که بارون وزیر خلیفه و وصی و جانشین و امیر امت موسی بود علی علیه السلام نیز وزیر و خلیفه
و وصی و جانشین من و امیر المؤمنین است بر اهل ایمان هر کس او را دوست دارد خدا را
دوست داشته هر کس او را دشمن دارد خدا را دشمن داشته و دیده دشمنید که در روزگار
آیه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ و اتممت علیکم نعمتی را در شان او فرستاد و دین شما را بولایت او بر شما
کامل گردانید این نعمت خدا را ایمان از دست ندهید تا رستگار باشید و در موقف و پای منبر
رسیده در شمار دوستان او محبوب در نعمات جنت درآیند و از تشویش و درج رحمت و تسکین
کمال دین شما بولایت علی علیه السلام است و رضایت خدا را طاعت و پیروی در او امر است علی
منافعی است که اگر باز گویم ارتفاع و اعظم و استماع به آن طولانی و باید مدت تا گوش رکشید و
دارید تا آن مناقب را بشنوید اگر هر یک از شما در مقام بعضی با علی علیه السلام و غضب و خلافت او
برآید در سه ای اخروی و منازل آن جهانی یعنی دهم و ششم که یک شتغال خواهید یافت تا حوالی
و عداوت با علی علیه السلام و غضب خلافت از او نمودیم و در آن روز برای شما خواهد پس توجه نموده
و فرمودند کاری نکنید که اهل تابوت بشاید حَدِيثٌ چهار صد و سی پنجم
جاریه ز مختری که از قول علای مفسرین اهل سنت و جماعت و موصوف بقصبت میگوید
در حدیث قدسی وارد است که خدا میفرماید لِأَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ اطَاعَ عَلِيًّا وَ
انْ عَصَانِي وَ ادْخُلُ النَّارَ مَنْ عَصَاهُ وَ اَنِ اطَاعَتِي مَنِي بَدُونِ مَنِي مَنِي
که اطاعت علی علیه السلام را نماید اگر چه معصیت مرا کرده باشد و البته به تشویش چشم مردم
کسی را که عصیان علی علیه السلام را نماید اگر چه مرا طاعت نموده باشد خود ز مختری

در آخر این حدیث میگوید این رزمی است نیکو که دوستی علی علیه السلام ایمان کامل است و با وجود ایمان کامل
 اعمال سیئه به ایمان کامل زیان نمیرساند و اینکه کسی که میفرماید هر کس با من عصبان در زد و اوستی
 برای اکرام مقام علی علیه السلام است و اینکه میفرماید به تنش در افکنم آنکس را که با علی علیه السلام عصبان
 بوزرد اگر چند اطاعت کند مرا برای این است که هر کس دوستدار علی علیه السلام نباشد او را ایمانی نیست
 و طاعات و دیگر آن از روی مجازات نه حقیقت زیرا که سایر اعمال وقتی حقیقی خواهد بود که بدو
 علی علیه السلام مضاف گردد پس هر کس دوست دارد علی علیه السلام را اقبه اطاعت کرده است
 و هر کس مطیع خدا باشد رستگار گردد و لا حرم هر کس علی را دوست دارد از آتش جهنم رستگار شود
 پس معلوم گردید که حب علی علیه السلام اصل ایمان و بعضی علی علیه السلام اصل کفر است و در ردیه
 خبر حب و بغض نیست یعنی از دو حال بیرون نیست یا دوستدار علی علیه السلام یا دشمن آن حضرت
 دوستدار آنحضرت را نه سیئه و نه او را حجابی است و هر کس را حجابی نباشد بهشت نازل و سرای او
 دشمن علی علیه السلام ایمانی نیست و هر کس ایمان نباشد خداوندش بنظر رحمت ننهد و طاعتش
 معصیت میباشد و جایش در جهنم است پس دشمن علی علیه السلام سوادک سردی دو چار است اگر چه
 دارای تمام حسنات باشد و دوستش رستگار است اگر چه در مجاز و نوب و معاصی متغرق باشد
 و چون ایمان خالص حاصل باشد غبار ذنوب را بکج راه است و با وجود الکبر اعظم محبت علی علیه السلام
 سیئات چه گونه بحال خود باقی میماند قَبِضَةُ مِنَ الْعَذَابِ لِأَيْقَالٍ وَ مَحَبَّةٌ لِأَيْقَالٍ
 وَلَا أَيْقَالٍ فَطَوَّبَى الْأَوْلِيَاءَ وَ سَخَّاهَا لِأَعْدَائِهِ یعنی پس دشمن علی علیه السلام هرگز از گرد
 عذاب اقاله و فرودگذاشتنی نیست و دوست او را در عرصه محشر توقف و پشش و در مانده کی نباشد

بخت جاوید راه برگزیده و ماوی جوید پس خوشحال دستان و بدادها کارای دوشمنان علی
 بنده راقم چون این حدیث را بشرحی که بخارش یافت از قول زحمری که از اجده و ارکان ادب
 و معزین اهل سنت و جماعت حتی مشهور بتعصب است دیده اسباب تعجب و حیرت برآیم حاصل کرد
 و حقیقاً جای تحیر و تعجب هم هست که این شخص با آنکه دارای عقل و دین و اندیشه زین و مفسر کلام
 حضرت اداوار و علمش محیط بر احادیث و اخبار و تواریخ و آثار و اثرات پیر علمای اهل سنت است و
 با ذکر این حدیث و احادیث دیگر که خودش و همچنین علمای دیگر از فرقه زحمری در فضایل و مناقب
 چه از آیات قرآن ربانی و چه از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب خود متعرض و مقام و مرتبه
 علی علیه السلام در زوخته و در رسول خدا میدانند و عالم و بصیر هستند و اگر نبوده و کتب خود
 ذکر میکردند و دیگر بخارشان حدیث و چه جای سخن برای آنجماعت در خیفه کی ابوکر و عثمان آتی نمائند
 و یا باید بکلی ارمیتوانند مکر صانع و خالق کردند یا شیعه و دوست علی علیه السلام و الا با این اقرار
 و قبول فضیلت و نفقت امیرالمومنین علیه السلام معتد بر چه عذری خواهند بود اگر گوئیم در بخارش و ذکر
 این حدیث و احادیث و دیگر شیهه این مجبور و از روی تقیه بوده آنجماعت و آن عهد و زمان محل
 تقیه و اجبار نبوده بلکه دستان و شیعیان امیرالمومنین از فشار همین جماعت ظلم خلفای این محل
 تقیه بودند بلکه تقاضای عهد و مذمب ایشان برخلاف این حکم میکنند که چنین احادیثی در فضایل
 و شان علی بن ابیطالب علیه السلام مدبان بیاورند چه جای آنکه در کتب تفسیر و تالیفات خود بخار
 و مطور وارند و اگر بالفرض از روی قیاس گوئیم که مثل زحمری و شباه و امثال او که در این
 احادیث اعموده و عالم لفضیلت و شان مقام علی بن ابیطالب علیه السلام بوده دوستی و محبت

از آن پس جریش در این وقت بهبوط نمود و در سوخته صلی بهر علی و آله بحریل خبر داد و آنچه آن مرد سوال نمود
 بحریل عرض کرد از اسرافیل میسّم و بحریل صعود نمود و خبر داد به اسرافیل و اسرافیل مجدّدیاً عرض کرد
 پس وحی به اسرافیل شد که کبوی بحرائل سلام مرا به حبیب بن محمد صلی بهر علی و آله برسان و کبوی حبیب
 قرب و اتصال معنوی تو در نزد من بقا می است که من اورا میدانم و مشیت من بآن نقل گرفته و مقدار
 و کیفیت و انتهای این قرب و اتصال را غیر از خودم احدی نمیداند و قرب و اتصال معنوی علی
 بتو در مقامی است که تو بمن آن مقام هستی که مقدار و انتهای و کیفیت آن را بجز خودم احدی نمیداند
 و قرب و اتصال محبان و دوستان علی علیه السلام بمن مثل قرب و اتصال علی علیه السلام بتو و حد
 و مقدار و کیفیت و انتهای آن را غیر از من احدی نمیداند **حَدَّثَ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ**
نَاضِلٌ وَرَبْدِيُّ وَجَوَاهِرُ الْأَلْقَانِ مطور و شسته که رسول خدا صلی بهر علی و آله امیر المومنین علیه السلام
 با سپاه و لشکری بحری فرستاد و مدتی گذشت و خبری از امیر المومنین رسید رسول خدا صلی بهر علی و آله
 محزون شده فرمودند هر کس از برادر من خبری برای من بیاورد هر عطیّه و هر جایزه بخوابد اورا میدهم پس
 چند روز در برون مدینه میرفت و انتظار ورود امیر المومنین علیه السلام را میداشت تا روزی که **سَلَمَةُ**
 امیر المومنین علیه السلام را دید که نزول اجلال میفرماید شتابان تعجیل تمام خدمت رسول خدا صلی بهر
 آید عرض کرد البشّاره یا رسول الله صلی بهر علی علیه السلام ورود فرمود رسول خدا صلی بهر علی و آله بخوابد
 و با استقبال امیر المومنین تشریف آورده و به محضت در بر گرفت و سرور شده بدین درود فرمود و **سَلَمَةُ**
 عرض کرد یا رسول الله جایزه مرا عطا فرما رسول خدا صلی بهر علی علیه السلام فرمود هر چه خواهی عطا کنم عرض کرد
 علمیکه خداوند شما عطا فرموده بر من قسم است اول آنست که واجب است بر تو تبلیغ آن بجای

دویم توختاری و مخیری و تبلیغ و عدم تبلیغ نیم انت که کلمه از آن را به اصدی نعمانی پس میخواهم از این قم
یک خبری برای من بیان فرمائی حضرت رسولی صلی الله علیه و آله سکوت فرموده جبرئیل خدمت آنحضرت
فرود شد و عرض کرد یا رسول الله خلق عالم سلامت رسانیده و میفرماید که یک خبر از این علوم مکتوبه را برای
بیان فرما و او را بایوس گردان پس آنحضرت فرمود سلمان میروی بجای مقبره یهودان و صد گنبدان
یهودی را آنچه دیدی و شنیدی بمن بازگویی پس سلمان مقبره یهودان رفته و صد زو و گفت ای پسر
صدائی شنید که یا سلمان چه میگوئی و چه میخواهی سلمان گفت خبر ده بر تو بعد از مردن چه لذت جواب داد
آنوقت که روح من از بدنم مفارقت کرد و انداختند روح مرا در جهنم لکن تپش جهنم بمن نرسید و مرا از اینجا
بقصری بردند که ارتفاع آن بمقتا و دراز آن و عرض آن بمقتا و هزار ریز و هر روز برای من در آن قصر اطعمه
و شرب به لذت می آوردند و میخوردم و لذت میبردم و حرارت آتش و فرخ بمن نرسید و در خدمت نمودم
گفت از چه باین نعمت نایل و از تپش جهنم در امان ماندی و در دنیا چه عملی از خیر رفتار نمودی گفت علی
نداشتم که متوجّب این نعمت گردم و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام باعث این نعمت و رزق تپش جهنم
برایم شد در دنیا که بودم علی علیه السلام را دوست داشتم و محبت و دوستی او نوعی در قلب من جا
داشت که اگر در هر روز او را ملاقات و زیارت میکردم نزدیک بهلاکت بودم و همه روزه در بر معبر علی
می آمدم و انتظار او را داشتم پس از آنکه از اینجا عبور میفرمود او را زیارت میکردم و خاک قدمها
او را از فرط محبتی که داشتم بر او شسته بر سر صورت و بدن خود میمالیدم پس سلمان رجعت خدمت
رسول صلی الله علیه و آله نموده و عرض نمود آنحضرت فرمودند ای سلمان دوستی علی بن ابیطالب
برای اهل اهل ذمه منتهی بخش خواهد بود **حَدَّثَ حِمْيَارٌ صَدُوسِيَّ هُنَّ**

از عبد بن عمر روایت نموده گوشت قال رسول الله صلى الله عليه وآله ما من عمر ان علياً مني
 منزلة الروح من الجسد وان علياً مني منزلة النفس من الفس وان علياً مني منزلة النور من
 وان علياً مني منزلة الرأس من البدن وان علياً مني منزلة الميزان من القصاص يعني فرمود
 خدایا صلی الله علیه ای پسر عمر مثل علی بن مثل روح است و بدن و علی نسبت بمن حکم نفس است و بعض
 و علی مثل نور است از نور و علی نسبت بمن مثل سر است و بدن و مثل علی با من مثل پیر این دین
 ای پسر عمر هر کس علی را شناخت مرا شناخته و خدایا را شناخته هر کس علی را دوست داشت
 خدایا و مرا دوست داشته هر کس علی را دشمن داشت خدایا و مرا دشمن داشته هر کس
 دوست داشت از دنیا زود تاراج است مردن از آب کوثر به او تقویت کند و از میوه طوبی او
 به او بخوراند و مکان خود را در بهشت به میز او پیر عمر آگاه باشد هر کس علی را دوست دارد
 عطا کند خداوند به او غنای بهشت الکافش هر کس علی را دوست دارد و سکرات موت بر او
 کرد و هر کس علی را دوست دارد خدا قبر او را از باغات بهشت گرداند هر کس علی را دوست دارد
 خداوند شفاعت او را در حق مشتاقان و نفر از قوم و عتبارش قبول فرماید هر کس علی را دوست
 دارد ملک الموت را خداوند میفرستد به او چنانچه برای هبایه فرستاد است و در سفر یا در او
 گیر و منکر او قبرش را گشاده میکند و بوعت یکساله راه هر کس علی را دوست دارد خداوند
 در سایه عرش به او جا میدهد و از فرخ روز کبریا منون است هر کس علی را دوست دارد خداوند او را
 امین بفرماید هر کس علی را دوست دارد تاجی از کرامت بر او میگذارد که در آن تاج کتب است اللهم
 و شیعة علی هم المفضلون ای پسر عمر هر کس علی را دوست دارد از صراط چون برق خائف میگذرد هر کس

علی را دوست دارد بر او میت نه میزان عمل و نه حساب و سؤالی و پشت باب بهت برای او باز میشود که اگر بر
 خواهد داخل بهت شود هر کس علی را دوست دارد مصافحه کند با او ملائکه و ارواح انبیاء و اوزاریات
 کنند هر کس بر او بدوستی علی من کفیل او هستم در بهت هر کس علی را دوست دارد عَقْرَ لَهُ ذَنْبِهِ جَمِیْعاً
 ای پسر عمر اکاه باش که را در لیت هر کس از آن در داخل شد اَمین است از عذاب خدا و آن در علی است
 و دوستی علی اکاه باش هر کس علی را دوست دارد در مقابل هر عرقی که در بدن او هست و هر موی که در
 او هست خداوند شهری در بهت به او عطا فرماید ای پسر عمر اکاه باش علی سید اوصیاء و امام المومنین و
 و خلیفه من است بجمع مردم اطاعتش اطاعت من است و مخالفت با او مخالفت بمن قسم نمی که مرا
 بر سالت فرستاده اگر کسی از شاقدهای خود را جفت کند در میان رکن و مقام و عبادت خدای کند
 هزار سال پس از آن سجده رود و هزار سال در روز بدارد و هزار سال و تمام دنیا را مملو از طلا و شیشه باشد
 و در راه خدا اتفاق کند و تمام بندهکان و مخلوق خدا مملوک او باشند و در آخر خدای آرزو نماید و
 این اعمال کثیره حسنه در میان صفاه و مروه در راه خدا شهید شود و دوستی علی را ندیده باشد و با بعض
 و عداوت علی از دنیا برود خداوند بچپک از این اعمال حسنه او قبول فرماید و امر فرماید او را بر سر
 و راتش جهنم اندازند و ابد الا با و در جهنم بعد از با کون مبتلا باشد حَدِیْثُ چَهار صَدِّ حَمل
 ابو الحسن فقیه از طریق مخالفین و سنت و جماعت از سلمان فارسی و ابن عباس روایت نموده که حضرت رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود در شب معراج که بمقام قات قوسین او ادنی رسیدم دو کوه عقیق دیدم خداوند
 خطاب فرمود یا احمد تو را و علی را از نور خود آفریدم و این دو کوه را از نور علی علیه السلام آفریدم و نعت
 و جلال خود قسم است که آفریدم این دو کوه را تا آنکه باشد میان بندهکان و بآن معلوم کنم کسی

که ایمان آورده است و بگوید که امیر بفرست خود که دوزخ را حرام کنم بر کسیکه با او عقیق باشد و دست
 علی علیه السلام باشد و او را قتی بن داند حدیث چهار صد چهل یکم نوح بن احمد در کتاب
 مناقب از انس بن مالک روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حق تعالی از نور روی
 بهشتی و هزار ملک آفرید که طلب آموزش و رحمت کنند برای دوستان و شیعیان علی علیه السلام روزی
 حدیث چهار صد چهل دوم ابن شاذان از طریق عامه روایت کرده از حضرت امام حسین
 علیه السلام که از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند از آیه شریفه طوبی الحین
 حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و نشان امیرالمومنین علیه السلام نازل شده و طوبی در
 در خانه امیرالمومنین علیه السلام در بهشت و هیچ قبری از قصر بهشت نیست مگر آنکه شاخه از آن درخت
 در آن قصر سر کشیده است و اهل بهشت که دوستان علی علیه السلام هستند از میوه آن درخت میخورند
 میوند حدیث چهار صد چهل و ششم عیاشی در تفسیر خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام
 روایت نموده که روزی شخصی بر آنحضرت وارد شد و بلفظ امیرالمومنین را بخدمت سلام و گفت السلام
 یا امیرالمومنین آنحضرت برای لفظ امیرالمومنین احترام نموده از جای برخاست و بر آن شخص فرمود چرا مرا بنام
 خواندی این نامی است که خداوند مخصوص دهمته بعلی بن اسطالب علیه السلام و احدی حق ندارد بر این نام
 خوانده شود و هرگاه کسی راضی شود به این نام خوانده شود و او را بخوانند به این نام او مسکنی واقع شود
 یعنی مبتلا برضی حکم شود و مردم را بخوانند که با او وطنی نمایند و البته باین مرض مبتلا شود
 كما قوله تعالى و آیه شریفه که اشاره بهین مطلب است اَنْ يَدْخُلُوا مِنْ دُونِهِ اِلَّا اِثْمًا و
 يَدْخُلُونَ اِلَّا الشَّيْطَانُ مَرِيدًا یعنی اگر بخوانند به این نام احدی را غیر از علی علیه السلام و از آنجا

یعنی مثل زن باشد و بخواند مردم را بخود و همچنین بخواند بر این نام احدی را او خواهد بود مثل شیطان
 که خارج از ربه اطاعت و انقیاد خواهد شد باشد راقم حدیث گوید که در بعضی اخبار دیدم که در احوالات
 عمر بن الخطاب روایت نموده که آن ملعون مبتلا برض حلقه بود و بعضی از اشخاص را برای و طایفه خویش
 میخواند و این بنده چون این حدیثی که مذکور شد ندیده بودم این عمل را برای عمر از روی صحت تصور
 نمیکردم بعد از مطالعه و ذکر این حدیث و زوال آیه مابقی که تحریر شد از شبهه برین آمده و دوم
 آن اخبار هم در احوالات عمر و مسکوح بودن او از روی صحت بوده و چون راضی و خوشنود بلکه مذکور بود
 او را بنام امیر المؤمنین بخواند مبتلا بکشته شده و چون زبان مردان را بخود میخواند لغت العید
 حَدِیْثُ چَهار صَدِّ چَهل چَهارمُ ابن ابویونسند خود از ابن عباس روایت نموده است
 که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بعد از من مخالفت با علی علیه السلام کند کافر است
 و هر کس دیگری را چون علی علیه السلام داند مُشْرِکُ است و هر کس علی علیه السلام را دشمن دارد
 منافق است و هر کس او را محاربه کند از دین بدر شود و هر کس قول او را رد کند خطاکار است و هر یک
 از این پنج را که گفته است کار نخواهند بود و در جنیم ابد الا با خواهند بود و هر کس او را دوست دارد مؤمن است
 و هر کس پروردی او کند نجات و رستگاری خواهد یافت و بهر ت خواهد رفت علی علیه السلام نور خست
 در زمین که جهانیان از فروغ آن بهره ور شوند و علی علیه السلام حجت خست بر بندگان او و علی علیه السلام
 مُشْرِکُ خست بر دشمنان او علی علیه السلام بلند مرتبه خست و کلمه دشمنان او پست است و علی علیه السلام
 سید اوصیاء است و وصی سید انبیاء است علی علیه السلام امیر المؤمنین و قاضی الفکر المجلی و امام المسلمین است
 و حق تعالی قبول نمیکند ایمان را مگر بولایت و طاعت علی علیه السلام حَدِیْثُ چَهار صَدِّ چَهل چَهارمُ

ابن بابویه از ابوسعید بن سنان از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام
 خلیفه من است علی علیه السلام برادر دوزیر و جانشین من است علی علیه السلام پر نعم و شکر و قدر و پیر و وزیر
 من است علی علیه السلام سرور اوصیاء و حجت عظمای خدای تعالی علی علیه السلام است باب کبری و ملاء اعلی
 خدای تعالی ملاء اعلی اشاره به آیه شریفه مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ
 که ملاء اعلی در شان علی علیه السلام فرو شده و ادست ملاء اعلی علی علیه السلام است در شهر علم
 علی علیه السلام است ربان حکم ایمان و کلمه تقوی و امین خدای تعالی و دنیا حدیث چهار صد
 چهل و ششم ابن بابویه بسناد خود از زهرفیه بن اسید الغفاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بمن فرمود ای خلیفه بعد از من علی علیه السلام حجت خداست بر تو و مردمان کفر یعنی علیه السلام کفر خدا
 و شرک یعنی علیه السلام شرک نبیست و شک یعنی علیه السلام شک نبیست و الحی و یعنی علیه السلام
 الحی و نبیست و انکار در حق علی علیه السلام انکار نبیست و ایمان یعنی علیه السلام ایمان نبیست
 و علی علیه السلام برادر و وصی من است و جبل المتین است یعنی ربان حکم خداست که هرگز کفایت
 نمیشود و عروة الوثقی دین است یعنی دست آویزی است برای دین که انفصام و شکسته نمی گذارد
 ای خلیفه و وظایف در خصوص علی علیه السلام هلاک میشود یکی آنکه در محبتش غلو کند یعنی او را
 بنده خدا نداند و به الوهیت قائل شود و دیگری آنکه در شناختن او دوستی او تقصیر نماید
 هرگز از علی علیه السلام دوری نکزین که ازین دور شده و هرگز با او مخالفت مکن که با من مخالف
 علی ازین است من از علی خشم او خشم من است رضای او رضای من است صلی الله علیه و آله و جعفرین
 حدیث چهار صد چهل و هفتم ابن بابویه بسناد خود از حضرت امام محمد باقر

روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام خلیفه خداست و خلیفه من و جبه
 خداست و جبه من و باب خداست و باب من برگزیده خداست و برگزیده من و محبوب خداست و محبوب
 و خلیل خداست و خلیل من و علی شتر خداست و شتر من و علی است برادر من و وزیر دوصی من و دشمن
 دوست علی علیه السلام دوست من است و دشمن او دشمن من است جان با علی جان با من است صلح با
 صلح با من است قول او قول من است امر او امر من است فعل او فعل من است زنی او زنی من است و
 جفت دختر من است و فرزند او فرزند من است و علی سید اوصیاء و بهترین خلق خداست حدیث چهل و نهم
 چهل و هشتم حموی با سند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی من شرم
 و حکمت و قودر آن شری دکی داخل شهر نتواند شد مگر از در آن دروغ گفته است هر کس آن گفته را دوست
 داشته و حال آنکه ترا دشمن دارد زیرا که تو از منی دمن از تو گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است
 و روح تو روح من است و باطن تو باطن من است و ظاهر تو ظاهر من است و تو امام منی و تو خلیفه
 منی بر امت من سعادت مند کسی است که ترا اطاعت کند و شقی و بد بخت کسی است که ترا نفیافت کند سوره
 کسی است که تو را دوست دارد و زبان ^{گفته} کسی است که تو را دشمن دارد و رسک است کسی که تو پیوسته شود و ^{لک}
 کسی است که از تو دوری کند و تو و اولاد تو مثل گشتی فوج هستی که هر که بر آن سوار شد نجات از غرقا
 و ولایت دوستی تو و اولاد هر کس دارد رسک است و نجات از آتش جهنم خواهد داشت و تو و اولاد
 تو مثل ستاره کاند که یکی بعد از دیگری تا روز قیامت طلوع خواهند و مردم را امام و راهنما خواهند بود
 حدیث چهل و نهم ابن شاذان از عیبه بن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود یا علی جبرئیل خبر داد مرا در حق تو بخبری که چشم من از آن روشن شد

دل من شاد شد و گفت تحقیق فرمود که علی علیه السلام امام هدایت و چراغ ظلمت و بر همه اهل بیت
 حجت است و علی علیه السلام صدیق اکبر و فاروق اعظم است و من بعثت خود سوگند یاد کرده ام که در
 جهنم کنم هر کسی را که او را دوست دارد و لعن دین خود را بعلی علیه السلام و او صیالی او و اندر دین او
 کنم در بهشت هر کسی را که بعلی علیه السلام تو را بخسته و ترک ولایت او و او صیای او کرده این سخن
 راستی است که میگویم و در او خلافتی نخواهد بود که پر خواهیم کرد و جهنم را از دوستان علی علیه السلام
 و پر خواهیم کرد بهشت را از دوستان و شیعیان علی و علیه السلام حدیث چهارم ص ۱۰۰
 از ابوالحسن بن شاذان از محنفین و اهل سنت از ابو ذر روایت کرده است که رسول خدا صلی
 علیه و آله بحضرت امیر المومنین علیه السلام نظر افکند و فرمود این سید صدیقان و سرور آقای
 زمین و آسمان است این مرد سید الوصیین و امام المقتنین و قائد الفراعنه المجملین است و چون زوفا
 شود سوار شود بر ناقه نای بهشت که از ملائکه آن صحرائی محشر روشن گردد و بر سر او تاجی باشد
 مرصع بزرجمه و یا قوت ملائکه گویند این ملک مقرب و یا انبیاء است گویند این زبیری مرسل
 پس منادی از میان عرش ندا کند که این صدیق اکبر و فاروق عظیم و وصی حبیب خداست
 علی بن ابیطالب علیه السلام است پس بر وسط جهنم بایستد و از جهنم بیرون آورد و هر که را که نخواهد
 در جهنم در اندازد و هر که را که نخواهد بعد از آن بدر بهشت آید و داخل بهشت گرداند هر که را که نخواهد
 حدیث چهارم ص ۱۰۰ پنجاه یکم ابوالحسن شاذان از طرق عامه و سنت با سواد خود از حضرت
 صادق علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل از جانب
 جلیل مآخوذ داد که حق سبحانه و تعالی فرمود کسی که بداند بنیکه میت معبودی مگر من و اینکه محمد صلی الله

بنده من و رسول من است و اینکه بدانند علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه من و فضل حبیب
 بندگان من است و ائمه از اولاد علی حجت‌های منند و او را بر حجت حق خود داخل بهشت کنم و بعضی
 خود از معاصی پاک و از آتش جهنم نجات دهم و بهشت برای او مباح کنم و کرامت خود را بر او واجب کنم
 و نعمت خود را بر او تمام کنم و او را از بنده بندگان خاص و خالص خود گردانم و چون مرا بخواند او جوابم
 و اگر از من سؤال کند بر او عطا نمایم و اگر از من سؤال ساکت باشد من استبداء بمسئول کنم یعنی بگویم
 ای بنده خالص من بخواه از من هر چه میخواهی که پذیرفته است و اگر بدی کنی با و جسم کنم و اگر
 از من فرار کنی و از ابوی خود بخوانم و اگر بوی من باز کرد و او را قبول کنم و اگر در مرا بگوید بروی او
 باز کنم و بالعکس اگر کسی بوجه هدایت من در سالت رسول من اقرار آورد و اقرار ولایت علی بن ابیطالب
 و یار و یار من فرزندان او که حجت‌های منند می‌آورد و ایشان را دوست ندارد از نعمت من روگردانند
 و انکار نعمت من کرده و عظمت و بزرگی مرا کوچک شمرده و بی‌ایات و کتب و رسولان من کافر شده و اگر
 مرا طلب کند نیاید و اگر قصد من کند از او محجوب و ممنوع گردم و اگر از من سؤال کند او را بکوس
 گردانم و اگر مرا ندانند کوشش ندیم و اگر مرا بخواند و دعای او مستجاب گردانم و اگر از من امیدوار
 شود او را ناامید نمایم و اَنَا بَطْلَامُ لِلْعَبِيدِ یعنی من ظلم کننده به بنده بندگان خود نیستم و از دوستی
 و روی گردانیدن از علی علیه السلام خود بظلم در حق خود نموده اند پس حضرت رسول بجا بر انصاری که حضور
 داشته فرمود ای عابر هر کس بر روی علی بن ابیطالب ائمه بعد از او را بناید و ایشان دوست دارد
 مرا پیروی نموده و دوست داشته است هر کس عصیان بر ایشان نماید و ایشان دشمن دارد و عصیان
 ورزیده و دشمنی نموده است با ایشان نگاه داشته آسمانهای بشکانه که زمین می‌نفتند و ایشان

نگاه داشته زمین بفتکانه را که اهل خود را فرو برد **حَدَّثَ جَاهِرُ صَدُوقِ نِجَاهُ دَوِّمِ** ^{ابن}
 یسنا و خود از حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و فرمود
 جبرئیل بر من نازل شد و او را خرم و خوشحال یافتم گفتم ای جبرئیل ترا خوشحال میکنم گفت چه گونه خوشحال باشم
 و حال آنکه چشمم روشن شده است به آنچه حق تعالی کرامی داشته علی علیه السلام را گفتم بچه خیر کرامی داشت
 خداوند عبادات فرمود بگو آنکه وحده عرش عبادت علی علیه السلام در شب گذشته و گفت ای ملائکه
 من نظر کنید بوی زمین بجهت من علی بن ابیطالب علیه السلام که چگونه صورت و چهره خود را در پیشگاه ما بر روی
 خاک گذاشته و روی ما آورده شما را گواه میکنم و شاه باشید که علی خلیفه دینی من است بر سندهکان من
 و امام و اوقات بر مخلوق من **حَدَّثَ جَاهِرُ صَدُوقِ نِجَاهُ سَتِیمِ** ^{ابن ابی} حمزه رادوی خربت
 کتاب ابوالحسن شاذان مطهر است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
 بعثت چون روشنائی را میدید علی بن ابیطالب علیه السلام همان را بار رسولی میدید و همچنین او را ملائکه
 که میشنید علی علیه السلام هم میشنید رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود یا علی اگر من خاتم پیغمبران فرمودم
 تو با پیغمبری این شریک بودی و پیغمبری چون بن ختم است تو وصی پیغمبر و خلیفه دینی رو در کاخ خود
 بود **حَدَّثَ جَاهِرُ صَدُوقِ نِجَاهُ جَاهِرُ** در کتاب امامی صدوق مطهر است که روایت
 در آیه **الْقِيَامَ فِي جَهَنَّمَ كُلِّ لَظَائِرٍ عَيْنِدُ مَضَاعٍ** تا آخر فرمود این آیه در شان من و علی بن ابیطالب
 علیه السلام نازل شد و اشاره بر این است که چون زرقیات شود از جانب امر شود من
 که هر که را خواهید شفاعت و هر کس را خواهید بگیرد و درش جنم اندازد و هر که را خواهید
 بخت نماید **حَدَّثَ جَاهِرُ صَدُوقِ نِجَاهُ** پنجم موفق بن احمد با بسند خود از زمین شریانی

روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود در آیه اِنَّ الدِّينَ اَمْنٌ
وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ اُولَٰئِكَ خَيْرُ الْكَلْبِیَّةِ در حق تو فرود آید و آنها تو را با علی و شیعیان تو
حدیث چهار صد پنجاه ششم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی من پنج چیز احسن است در باره خودم در حق تو مسألت نمودم قبول فرمود اول سؤال
کردم که در روز قیامت سر از خاک بر آرم تو بامن باشی قبول فرمود دوم سؤال کردم در روز قیامت
که برای حساب صلیق می ایستم تو بامن باشی عطا فرمود سیم سؤال کردم که تو حامل لویای حمد من باشی
قبول فرمود چهارم سؤال کردم که تو راستی حوض کوثر فرماید قبول فرمود پنجم سؤال کردم که تو قائم
است من باشی بوی بهشت قبول فرمود و الحمد لله الذی من علی بذل حدیث
چهار صد پنجاه هفتم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی اگر نبود برای این که گویند در حق تو آنچه نصاری در حق عیسی بن مریم گفتند یعنی نبی
خوانند می گفتند امروز در باره تو و فضل تو و منزلت و مقام و شان تو سخنانی را که کدر میگردی از جا
و از هیچ مسلمانی مگر از خاک زیر قدم تو را بر میداشتند و بفضل آب وضوی تو استشفاء می نمودند
و بهنقد کافی است بگویم در حق تو که تو از منی دمن از تو و تو وارث منی دمن وارث تو و تو وزیر منی دمن
منی و خلیفه منی و جانشین منی بعد از من و در قیامت از حوض من و در یکی منافقان و دشمنان خود را
و سرباز کوفته شیعیان خود را و شیعیان تو بر مبارز نور بنشینند و دشمنان تو در قیامت بر تشنه و کمر
سوخته بار و دای سیاه و گردنهای مغلول و پیرایه های آهنین که میزنند ایشان را بگزافای تشنه و بوی آسمان
میکشند یا علی जब با تو جانب بامن است صلح تو صلح من است سر تو سر من است و علانیه تو

من است و سریره سینه تو سریره سینه من است و تو باب علم منی و تو را در و وزیر منی و گوشت تو گوشت
 من است و خون تو خون من است و حق پرست یاقوت و بر زبان تو و در دل تو و در میان دو دیده
 و خنده مرا ام فرمود که ترا بشارت دهم که دوستان تو در بهشت محله هستند و دو دشمنان تو در جهنم
 ابد الا بدین معذب بعد از بهای کوناگون شدید حدیث چهار صد پنجاه هشتم موقوف بر
 بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای مردم داشته باشید
 که در روز قیامت به یکس سواره وارد محشر نشود مگر چهار نفر و آن چهار نفر یکی منم که بر براق برآمدم
 و دیگر صالح پغمبر که بر ناقه خود که قوشش آراپی نموده سوار است و دیگری عجم حمزه شیر خدا که بر
 ارناقای بهشت سوار است و دیگری علی بن ابی طالب پر عجم علیه السلام که بر ناقه ارناقای
 سوار است که دو پهلوی آن دیباچ فرو گرفته و دو حله نیز از خلعتهای رحمن پوشیده و بر
 تاجی که آورده از نور و آن تاج را به افتاد رکن بر هر رکنی یا قوتی سرخ که روشنائی و درشت
 سه روزه راه و بدست او باشد لوای حسد من که طول آن هزار ساله راه است و نشان آن
 از یاقوت سرخ و سر نیزه آن از در بنر دارای سه شقه است شقه در مشرق و شقه در مغرب و شقه
 در وسط آسمان و در وسط در آن نوشته شده اول بسم الله الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین
 سیم لا اله الا الله محمد رسول الله علی وجه بعد مردم محشر گویند این ملک مقرب یا نبی مرسل یا حایل
 عرش خاتمی کبریت منادی از میان عرش ندا کند ای مردم این نه ملک مقرب و نه نبی مرسل
 و نه حامل عرش خدا ی عظیم است بلکه این امیر المؤمنین و قائم الغر المحجلین و وصی و خلیفه و وزیر
 رسول خدا صلی الله علیه و آله ولی کارخانه حق علی بن ابیطالب علیه السلام است و یا علی در آن

در آن روز شیعیان و دوستان تو در زیر الوای حمد از حرارت و سوزنده آفتاب مشرق محفوظ اند
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ
 انصاری که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود اول کسی که در قیامت داخل بهشت
 شود که قبل از او احدی داخل نشده باشد از انبیاء و پیغمبران علی بن ابیطالب علیه السلام خواهد بود
 ابو دجانة برخاست و عرض کرد یا رسول الله وقتی با خبر داده و فرمودی بهشت حرام است بر انبیاء
 تا آنکه تو داخل نشوی و حرام است بر امتها تا امت تو داخل نشوند فرمود چنین است لکن علی علیه السلام
 قبل از من جمیع انبیاء داخل میشود زیرا الوای حمد من که حامل آن علی علیه السلام است قبل از من
 داخل بهشت میشود و البته حامل او که علی علیه السلام است قبل از من و هر کسی داخل بهشت خواهد شد
 و بعد من و اوصیاء من و شیعیان و دوستان علی علیه السلام داخل خواهند کرد و در این وقت
 امیر المومنین علیه السلام حاضر بود و برخاست و روی مبارکش از غایت خوشحالی میدرخشید و گفت
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَانِي يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ
 موفق بن احمد را سنا و خود از ابن عباس روایت نموده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه خود
 تشریف داشت حضرت امیر المومنین بحضرت آنحضرت مشرف شد و دید رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در صحن سرری سر مبارک برداشتن و حمیه کلبی که بسته و بخواب بسته علی علیه السلام بد حمیه کلبی سلام
 و گفت چگونه است حال تو عرض کرد بخیر است ای برادر رسول خدا علی علیه السلام فرمود چرا که است
 عن اهل البيت خيرا حمیه کلبی عرض کرد یا علی من تو را دوست میدارم و تو را در زمین مدتی است
 بتو گویم و مرده دهم تو امیر منان و قایم سرودت و پاسفیدانی و تو سید اولاد آدمی و روز قیامت

و حامل توای حمد توئی و میردی تو و شیعیان تو بوی بهشت قبل از همه کس داخل بهشت متوی و سبکدار
 شد هر کس بتو تولا کرد و زیان نمود هر کس از تو دوری گرفت دوستان تو دوستان خدا و دشمنان
 خدا هستند و دشمنان تو دشمنان خدا هستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
 ایشان نخواهد شد نزدیک من بیا ای بنده خالص خدا پس امیر المومنین زوایا و حیه کلیبی شده
 سر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله را بر زانوئی علی علیه السلام گذاشت درین وقت رسول خدا صلی
 چشم مبارک کشود فرمود این همه چه بود علی علیه السلام ماجرا و صحبتهای و حیه کلیبی را بر عرض
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای علی این و حیه کلیبی نبود بلکه جریئل بود نا امید ترانجامی که
 خداست ترا بنام آن خوانده است و توئی امیر المومنین و قائد غرالمجملین که خداوندت نام نهاد
 و محبت ترا در قلب مؤمنان و بهیت ترا در دل منافقان و دشمنان انداخته است ^{صلواته علیه}
 حَدِثَ چَهار صد و شصت یکم شیخ رجب برسی در کتاب خود به سناده خود از ابن عباس
 روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چند اوند سه چیز من فرموده
 که علی علیه السلام در آنها با من شریکت و سه چیز بعلی علیه السلام عطا کرده که من شریک با آنها نیستم
 عرض کردند یا رسول الله آن سه چیز که علی با ما شریکت است بخت نبخت و فرمود لوی حد من عطا کرده
 شد و علی علیه السلام حامل آن قرار داده و کوه را بمن عطا فرموده و علی علیه السلام را ثانی آن قرار
 داده و بهشت و دوزخ از برای منست و علی علیه السلام مقسم آن فرموده که هر کس را از دست
 خود را در بهشت داخل و هر کدام را در منازل و قصور خود ساکن گرداند و دشمنان خود را بجهنم
 وارد سازد و آن سه چیز که بعلی علیه السلام عطا شده و من شریکت ندارم این است که او را دادند

مِنْهُمْ كَاتِبٌ وَاقِبٌ وَامِنَا كَذَاكَ مُيَمِّمٌ اللَّهُ اَعْلَاهُمْ حِرَافٌ عَلِيمٌ وَمَا هُمْ بِمُخَاجِبِينَ مِنَ الْاَسَا
 یعنی متابعان آنها گویند اگر ما را بدینا بازگشتی بود از ایشان بریاری محبتیم چنانکه امروز ایشان از باز
 بستند و مقصود بریاری ایشان از آن اشخاصی است که غضب کردند خلافت را از علی علیه السلام یعنی ابوبکر
 و عمر و عثمان که مردم را متابعت خودشان و آوردند و از صراط مستقیم که ولایت علی علیه السلام بود
 منحرف نموده و بر راه کج که پیروی از خودشان بود نموده و حقیقتی بهم میفرماید اعمال ایشان را
 بر ایشان نشان دهد تا حسرت خورند چرا متابعت از ابابکر و عمر نمودند لغت به علیمم و تابعین هم
 حَدِيثُ چَهار صَدِ شِصْتِ چَهارم موفق بن احمد بن سبه خود روایت نموده از انس بن مالک که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام راضی است
 بهفت نام بخواند تا صدیق یا دال یا عابد یا مادی یا مهدی یا فتی یا علی توشیحیان و
 خود را داخل بهشت گردان و حساب و کتاب برای شیعیان نیست و در مقابل ولایت و دوستی
 توشیحاتی برای ایشان نیست و دوستی توشیحان را مستوجب دخول و بهشت شده است اللهم
 حَدِيثُ چَهار صَدِ شِصْتِ پنجم ابن شراشوب در کتاب مناقب از روایات اهل سنت و
 از سفیان بن عیینه از ابن عباس روایت نموده که آیه مبارکه وَاَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى
 عَنِ الْفَوْهِی در شان علی بن ابیطالب علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد مفاد آنست
 آنست که آنحضرت خوف از خدا ای کرده و از معصیت اعراض نمود و نفس خود را از هوا بدارد و
 حَدِيثُ چَهار صَدِ شِصْتِ ششم ابن شراشوب همان سند از ابن عباس روایت نموده
 که آیه فَلَا تَنْفَخِ الْجَنَّةَ هِيَ الْاَوْفَى خاصیت برای علی بن ابیطالب علیه السلام و عامیت برای کسیکه

بطریقہ اور بعضی درشن علی علیہ السلام و شیعیان علی علیہ السلام نازل کردہ حدیث چھار صد
 شصت و ہفتم ابن شراح شوب از قزیز ابو یوسف یعقوب بن سفیان از مجاہد از ابن عباس روایت
 کہ آیه شریفہ ان المتقین فی ظلال و عیون در شان علی بن ابیطالب علیہ السلام نازل شدہ و حسن
 علیہا السلام کہ تیکہ پر ہزار گناہان نمود علی علیہ السلام و فرزند ہشش بود و جاکجا ہش بن در سایہ درخت
 و نیمائی است از نوگو کہ صاف ہر خیمہ یک فرسنگ در یک سو سنت تا آنجا سیکہ مفید و در آیت شریفہ
 کذلک نجح الحسین یعنی چنین اجر و مزد میدہیم نیکوکاران یعنی اہل بیت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و
 ہش بن را و مقصود از محسن ہش بن ہستند حدیث چھار صد شصت و ہفتم محمد بن علی حکم
 زدی کہ از اعیان علای اہل سنت و جماعت است روایت نموده از ابن عباس کہ روزی رسول خدا
 با جبرئیل نشسته بود ناگاہ علی علیہ السلام داخل شد جبرئیل چون علی علیہ السلام را دید خندان شد
 یا رسول اللہ ایک علی بن ابیطالب بیاید رسول خدا فرمود ای جبرئیل مگر اہل ہمسایہ علی را
 میشناسند عرض کرد ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ قسم حق در روزگار عالمیان کہ تو را حق مبعوث فرزد
 کہ معرفت اہل ہمسایہ بعلی علیہ السلام بیشتر است از معرفت اہل زمین بنت با و و بیچ آواز بگری
 در بیچ معرکہ جنگی از علی علیہ السلام بلند شدہ است مگر اکہ ما با او تکبیر گفتہ ایم و در بیچ غزوہ حکہ
 مکر وہ است مگر اکہ ما با او حکہ نموده ایم و بیچ شمشیری بکافری فرو دنیا ورده مگر اکہ ما با او شمشیر
 زده ایم ہر گاہ بروی علی فرزد او بروی یحیی و طاعت او و بروی موسی و ہیت او و بروی
 یوسف و جمال او و بروی آدم و حلم او و بروی سلیمان و جنت او و مشاق شوی و بروی علی
 ابیطالب علیہ السلام نظر کن پس خند شمس و فرستاد این آیت شریفہ را در حق علی علیہ السلام مثل

و ش زو علی علیه السلام را بعضی بن مریم و لما ضرب ابن مریم مثلاً یعنی شبیه بعضی بن ابطالب
 و علی بن ابطالب شبیه بعضی بن مریم اذ اقولک منه یصدون یعنی یضجون و یعجبون
 حدیث چهارم صد شصت و نهم ابن ثیراثوب در کتاب مناقب از قندهار روایت نموده و میگوید
 در کتاب امامی مکتوب شده که وقتی حضرت امیرالمومنین در کنار نه فرات پیر این حمزه را در آورد و بر کنار
 نه گذاشت و خود در آب فرو رفت بادی وزیده پیر این بخت را در فرات انداخت و آب آزا
 برد چون علی علیه السلام از آب بیرون آمده پیر این را یافت محزون شده ناله گاه با تکی آواز داد که یا
 ابا الحسن انظر عینک وخذ ما دوی بخت نظر افکنده بچهره دید و در آن پیر اینی سجده یافت
 بپوشید ناله گاه از جیب آن رقعہ بیفتاد و آن نوشته بود هَذَا هُدًی مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
 اِلَى اَعْلَىٰ بْنِ اَبِطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَذَا قَمِصٌ لِّعَزْرَةَ بْنِ عِمْرَانَ و این آیه شریفه زول شافش
 در حق علی علیه السلام است و او را ثنایها قوماً آخرین اشاره بهین قمیص نمودن که بعضی علیه السلام
 حدیث چهارم صد هفتاد و احدین جناب عبداللہ بن سلیمان بن اثبت بنده خود از سر
 روایت نموده که در شب بدر رسول خدا فرمود کیت از اصحاب که در این شب آبی بار بارند احدی
 اقدام نمود و همه باریس رفتند علی علیه السلام برخواست مشکلی بدوش گرفته و بجانب چاه روان شد
 و شبی تاریک و ظلمانی بود و آن صحرا صحرایی خشک و دیم و آن چاه چاهی بود بغایت عمیق علی علیه السلام
 مشک را بر آب نموده و در این وقت حدیثی بجزائیل و میکائیل و اسرافیل فرمود که مهیا شوید هر یک
 با قوچی از ملائکه بر زمین فرود آید برای حضرت علی علیه السلام و از جانب علی علیه السلام اسلام برآید
 و او را تعظیم و توقیر نمایند پس ایشان زمین فرود گردیده و با الفاظی حکم نمودند که هر کس مشیت خود میدهد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَحْمَدُكَ يَا اللَّهُ إِلَهِي مُحَمَّدٌ الْمُطَهَّرُ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ سُبْحَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا الْيَوْمَ لِحَبِيبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ النَّاسِ فَيُنْفِئُ عَنْهُمُ ابْنُ حَبِيبٍ ابْنُ
بَنِي نَفَرٍ وَامَانِي ابْنُ رِبَايَ وَدُوسْتَانِ ابْنِ رِقِيَمَاتِ ابْنِ تَرْشِ بْنِ جَنَمٍ حَدِيثٌ جَهَارٌ صَدُّ
هَفْصَادُ سِتِّمِ ابْنِ ثَرْدِيهِ كَهْ أَزَاهِلِ سُنْتِ وَجَعَلَتْ بِتِ بِسْمَاءُ وَخُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ مُوَدَّةَ
كَهْ جُونِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمْرُ بْنُ عَبْدِ وَارِدٍ جَلَسَ خَنْدَقَ لِقَعْلٍ رَسَانِيهِ بِأَثْمِيرِ خُونِ الْوَدُ
بَرْزُو رَسُوخِ سَهْ بِاسْمِ عَمْرُو آدَمَ وَجُونِ تَهْفُزَتْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاوَيْدِ عَرْضِ كَرْخِ دَاوُدَ عَلِيُّ عَلَيْهِ
فَضِيلَتِي دَرِ ابْنِ دَقْتِ عَطَا فَرَا كَهْ بِشِ ابْنِ زَاوِيهِ اِهْدَى عَطَا كَرْدَمَ بَاشِي وَبَعْدَ ابْنِ زَاوِيهِ كَبِي عَطَا
جَبْرِئِيلُ نَازِلُ شَدَّ بَارْتُخِي ابْنِ زَرْجِي ابْنِ بَهْشِي وَعَرْضِ كَرْخِ عَزْوَجِلِ تَرَا سَلَامُ رَسَانِيهِ وَفَرُودِ
ابْنِ هَدِيهِ ابْنِ اَرْمَا بَعْلِي ابْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَسُوخِ سَهْ صَالِي بَهْدِيهِ دَاوُدَ اَنْ تَرْجِ ابْنِ زَرْجِي
كَبَرَفَتْ وَبَعْلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ دَاوُدَ وَابْنِ تَرْجِ وَدُرُوسَتْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَكَافَتْ شَدَّ وَارْمِيَانِ اَنْ يَابِ
اَرْحَرِ رَسْمِ بَرُونِ آدَمَ وَوَدُوعِ مَحْطِ بَرْزُو اَنْ نَوَشْتَهْ بُوَدَ هَذَا هَدِيهِ مِنْ الطَّالِبِ الْغَالِبِ
عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَنِي ابْنِ تَحْفَةِ ابْنِ رِبَايَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ جَهَارٌ
هَفْصَادُ وَجَهَارُ سِتِّمِ ابْنِ حَسَنِ مَعَارِي شَانَعِي كَهْ اَزْغَلَايَ سُنْتِ بِتِ بِسْمَاءُ وَخُودِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَوَيْتَ
كَهْ رُوْزِي رَسُوخِ سَهْ صَالِي بَهْدِيهِ دَاوُدَ تَحْتِ كَرْسَنَهْ شَدَّ وَكَلَفَتْ خَدَّ دَاوُدَ مُحَمَّدُ ابْنِ اَرْبَابِ كَرْسَنَهْ
مَكْدَرِ جَبْرِئِيلُ نَازِلُ شَدَّ وَوَدَاوُزِي اَوْدُو وَعَرْضِ كَرْخِ سَهْ تَوَا سَلَامُ مَرْيَانَهْ وَبَغِيْفَرِ مَادِي
لَوَزَا اَزْهَمِ جَدِّ اَكْنِ جُونِ رَسُوخِ سَهْ صَالِي بَهْدِيهِ دَاوُدَ اَرْزَا شَكَافَتْ وَرَقِي بَرْزُو اَرْمِيَانِ اَنْ
بَرُونِ آدَمَ وَرَا اَنْ نَوَشْتَهْ بُوَدَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَمْدُهُ بَعْلِي وَنُصْرَتُهُ بِهْ

و دل من فی الجده آرام گرفت و هنوز نسیانم بودم و گمراه سلام کردم و گفتم السلام علیک یا امیر المؤمنین
 و رحمه الله و برکاته و نیشتم و چون دهنه بود خوف مرا بگرفته زمانی بمن تحکم کردند بعد از آن سخن آمد
 و اول سخن که گفت این بود گفت ای سلیمان گفتم لعلک یا امیر المؤمنین گفت این بهر آن نزدیک من
 چون نزدیک به او شدم بوی خنوط بمانش رسید گفت ای اعمش راست بگوی و الا امر میکنم تا ترا
 زنده برآور کنند گفتم یا امیر المؤمنین بخدا سوگند از آنچه سؤال کنی راست گویم و بخدا سوگند که اگر
 دروغ سبب نجات باشد راستی بشیر موجب نجات گفت و یک این بوی خنوط چیست تو راهی بخت
 رسید که چنین کردی گفتم از اعراض میکنم و راست میگویم چون فرستاده تو در نیمه شب آمد و گفت ترا
 امیر المؤمنین بطلبیده من برخاستم و متفکر بودم و دو بهشت و دوشت و خوف و اضطراب مرا فرو گرفت
 و پیش خود گفتم امیر المؤمنین در این وقت از شب که کوکب عزوب کرده و مردم همه در خوابند
 فرستاده بت مرا آنکه از فضایل حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام از من سؤال کند و اگر سخن حجاب
 گویم مرا خواهد گشت یا بد را خواهد آویخت پس دور گفتم نماز کردم و وصیت خود را نوشتم و خنوط
 نمودم و کفن خود را پوشیدم و اهل و اطفال خود را وداع نمودم و بخدمت تو آمدم با نو میدی از
 حیات و با کمال خوف و امید دارم که عفو تو شامل حال من شود و اطفال مرا تیمم و عیال مرا بسوی
 دبی جفت و شوهر کنی چون این سخن از من شنید و انت که راست گفتم و در آنوقت کتیه
 کرده بود برخاست و بنیشت و گفت لا حول و لا قوة الا بالله العلی اعظم ای سلیمان سخن خدا
 از تو سؤال میکنم من بگوی چند حدیث و فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام بر عجم رسول خدا
 و صحرا و شوهر حبیبیه او داری گفتم عقیل یا امیر المؤمنین رسید چند بت گفتم قلیل یا امیر

گفت و یک چند حدیث در خاطر داری گفتم ده هجده حدیث یا یک هزار حدیث و چون گفتم
یا یک هجده حدیث بنظر او قلیل آمده گفت نه بلکه ده هزار حدیث چنانکه در اول گفتی و بعد
بدورانو نشست و گفت ای سیمان من دو حدیث برای تو میگویم در فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام
اگر از آن احادیثی است که شنیده و ضبط کرده بمن بازگویی و اگر نشنیده بشنود فهم کن گفتم یا امیر
نفرماید گفت من مدت زمانی از بنی مروان کرزان بودم نه در جاهائی آرامی دهم و نه قراری میکردم
و در ولایات میکردم و چون به بلدی داخل میشدم با ایشان آمیزش نمیدادم و بعضا علی بن ابیطالب
پیشین قریب میختم و ایشان مرا طعام میدادند و لباس میپوشانیدند و چون از آنجا بجای دیگر میرفتم
برای من قوشه راه میپایمیکردند و پیوسته از بلدی بلدی میرفتم تا بسلا و شام رسیدم و از لباس عبای
دشتم کهنه و پوشیده که بدن مرا نمیپوشانید در این اثنا آواز اذان می شنیدم داخل مسجد شدم در آنجا
سجاده دیدم وضو کردم و مسجد رفتم و دو رکعت نماز کردم و اقامه نماز در آواز من نیز با ایشان
و عصر را ادا کردم و در پیش خود گفتم چون شب در آید غذائی از ایشان طلب میکنم و امشب را بر میبرم
چون امام مسجد سلام نماز عصر را داد و نشست و او مروی بود پیر و کهن سال و با وقار و نیکو روی و صاحب
صفت و دیدم دو طفل سفید پوست که بسیار با هموش و صاحب حلال بودند داخل مسجد شدند و نوز
از روی ایشان میدرخشید و چون چشم امام مسجد بدیشان افتاد و گفت مرحبا شما و بکنی که شما بنام
ایشان نامیده شدید گوید من نشسته بودم در سطلوی جوانی از اهل آن بلد از او سؤال کردم
این دو طفل کیانند و این شیخ کجاست گفت این شیخ جد این دو طفل است و در این شهر مروی است
که دوست علی بن ابیطالب علیه السلام باشد مگر این شیخ من گفتم الله کبر این را از کی دانسته گفت

از آن دستم که فرزندان خود را بنام فرزندان علی علیه السلام نامیده یکی را حسن و یکی را حسین گوید من آنجا
 بر خوستم با کمال سرور و انبساط بنزد آن شیخ رفتم و کفتم میخواهم برای تو حدیثی گویم و دیده تو را روشن دارم
 گفت مکرده نمیدارم بگو خسته تو راحت دارد و کفتم پدرم از پدرش از جدش روایت کرد که روزی رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فاطمه دخترش سلام بپدر علیها کریم کنان آمده و گفت چندی است که حسن و حسین از زمین
 من بیرون رفته و غمیدانم که در کجایند و هوش از سرم رفته و ولم آرام نمیکند و چون رسول خدا صلی الله
 علیه و آله فاطمه را به انحال دید گفت ای فاطمه محزون و اندوهناک مباش آن کسیکه آنها را آفریده از تو مهربان
 به ایشان است پس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و دست بوی آسمان بلند کرد و گفت اللهم
 ان کان اخذاً برآ و مجراً فاحفظهما و سلمهما و هنوز دعای آنحضرت تمام نشده بود که جبرئیل از آسمان فرود
 شد و بزرگان ملائکه با او بودند و جبرئیل عرض کرد یا رسول الله اندوهگین مباش و غم مخور که فرزندان تو
 فاضلانند در دنیا و فاضلانند در آخرت و پدر ایشان بهتر است از ایشان و ایشان در خطره نیست
 خوابیده اند و خسته غریب ملک را موکل گردانیده ایشان را محافظت نماید چون جبرئیل این سخن را
 گفت رسول خدا با اصحاب بخیره نبی النبی آمدند و دیدند حسن و حسین دست بگردن یکدیگر انداخته خواب
 رفته اند و آن ملک که متوکل بر حفظ ایشان است یکبار خود را در زیر ایشان پهن کرده و بال دیگر بر روی
 ایشان گسترانیده است حضرت رسول خود را بر روی ایشان انداخت و هر یک را میبوسید و دست
 مبارک بر بدن ایشان میکشید تا از خواب بیدار شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله حین را بردوش خود گرفت و جبرئیل
 حسین را بر بالای پر خود نگاه داشت و از خطره بیرون آوردند آنحضرت میفرمود و الله لا شرفکم كما شرفکم
 فی السموات و این اشنا جبرئیل بصورت و حیة کلبی در آمده و هر دو حسن و حسین را بردوش گرفته بودند

ومی آمدند ابو بکر نیز با ایشان بود تا آنکه مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و پلانی را بنیامین بنی
فرمود تا ندانستند مردمان در مسجد حاضر شوند بلال ندا داد و او و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد جمع آمدند
رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاسته و خطبه با نهایت بلاغت خواند و حمد و شمای الهی را بجای آورد و بعد از آن
فرمود ای گروه مسلمانان میخواهید شما را ولایت کنم بر بهترین مردم عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود بر شما
به این دو فرزند حسن و حسین که بعد ایشان محمد مصطفی است و جدّه ایشان خدیجه کبری سیده زنان
و پدر ایشان علی بن ابیطالب علیه السلام که محب خدا و رسول خداست و مادر ایشان فاطمه دختر پیغمبر بعد
میخواهید شما را ولایت کنم بوی کسی که از جهت عم و عمه بهترین مردم هستند عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود
بر شما باد حسن و حسین که عم ایشان جعفر و ابوجناحین است که پرواز میکنند با ملائکه آسمانها و در پشت و عمه
ایشان امّ ثانی است دختر ابیطالب پس فرمود میخواهید شما را ولایت کنم بر بهترین مردم از طرف خاله
عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود شما را ولایت میکنم بحسن و حسین خاله ایشان ابوقحاصم ابن ربیع و خاله
زینب دختر رسول الله بعد فرمود حسنه و اونها تو میدانی که حسن و حسین در پشت خواهند بود و جدّه
ایشان و مادر و پدر و عم و عمه و خاله ایشان در پشت هستند و کسیکه دوست دارد ایشان را در پشت
خواهد بود و دشمن ایشان در جهنم خواهد بود گوید چون این حدیث را برای آن شیخ گفتم و گفته مرا فهم
کرد من گفتم ای که بهتر تو کمیتی گفتم از اهل کوفه ام گفت عربی یا یولای گفتم عربی ام و شریفی گفتم چنین
حدیثی برای من نقل کنی و عجایب تو چنین گویند و پوشیده باشد گفتم بلی مرا قصه است که میخواهم آنرا برای آنکه
فاش کنم گفتم قصه خود را برای من بگو گفتم من از دست نبی مروان بدین حال که مشاهد میکنی افتاده ام
که کسی مرا بشناسد و اگر صورت و حالت خود را تغییر دهم مرا بشناسند و قتل آورند و اگر من خود را بتو

می‌شناسم و لکن خوف از کشته شدن دارم شیخ گفت باک و خوف مدار تو در نزد من باشی و دو حد بر من نوشته
 و مرا مخفی ساخت و بر استری که قیمت آن صد دینار تجاوز داشت سوار کرده و گفت ای جوان دیده مرا
 روشن ساختی بجز اسوکنده که را بنزد جوانی فرستم که خداست بایده تر از روشن دارد بدین او و مرا به او رسانید
 نمود و من سواره بدر خانه او شدم و آن دو خلعت نیز بر تن من بود در را گشایم و خادم را ندا کردم
 مرا رخصت و خول داد و چون داخل شدم جوانی دیدم بر بالای تختی عالی نشسته و بسیار صبیح المنظر و حسن الجسم
 بود بر او سلام کردم جواب مرا باز داد و بعد از آن دست مرا گرفته اگر ام کرد و در پهلوی خودش نشست
 بنشیند و گفت ای جوان بجز اسوکنده که من این کوت را در تو پوشیده می‌شناسم و این استر که سوار
 میدانم و بجز اسوکنده که ابو محمد فنام احسن بود تر از این دو کوت مخفی نگردد و بر این استر خود را سوار
 نموده است مگر اینکه تو محبت و دوست خدا و رسول و وزیر و قدرت اولی الکون خدا رحمت کند ترا دوست
 میدارم که حدیثی از فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام برای من نقل کنی گفتم جابر انا پدرم از پدرش
 از جبرش روایت میکرد که روزی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم فاطمه علیها السلام
 آمد و حسن را بر دوش گرفته و سخت می‌گریست چنانکه از ناله او بغیر می‌گریست و فرمود ای فاطمه سبب گریه تو
 چیست خدا دیده ترا مگر باید عرض کرد ای پدر چگونه گریان نباشم و حال آنکه زنان قریش مرا سرزنش
 و می‌گویند بدتر ترا بکسی تزویج نمود که فقیر و بی مال است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای فاطمه
 مکن بجز اسوکنده که من ترا تزویج نکردم مگر به امر خداست ترا در عرش نبی علیه السلام خداوند تزویج فرمود
 و او وصی من و وزیر من و جانشین من است و علی از من است و من از علی ای فاطمه علی علیه السلام از همه مردم
 غنی تر است بحسب باطن و قبول نکرد مال و دنیا را بحسب ظاهر علی دلیر تر است از همه مردم و علم او بیشتر است

از همه صفاتی و سلاش از همه شیرات و حسن چسین و دو فرزندان او و سادات اهل بهشت از اولاد و از
خدا تعالی ایشان را زبان موسی شیر و شیر نام نهاده و چون روز قیامت شود مرا بنور پروردگار عالمیان بخیر
علی علیه السلام بامن خواهد بود و چون روز قیامت کرد و علی علیه السلام شیعیان و دوستان خود را بدین
داخل بهشت گرداند و دشمنان خود را بجهنم اندازد گوید چون این حدیث را برای آن جوان نقل کردم بن
گفت بحق خدا از تو سؤال میکنم که تو کتبی گفتی که از اهل کوفه ام گفت عربی یا موی گفتم بلکه عرب و سب
چون این را از من شنید سی پاره لباس و بر تپه نهاد و ده هزار درهم در میان کبیه گذاشت بمن داد و
ای جوان دیده مرا روشن کردی خسته دیده تو را روشن دارد و گفت مرا بتو حاجتی است گفتم بگو
گفت فردا صبح مسجد بیا و برادر شقاوت اثر مرا شاده کن ابو جعفر گفت بخدا سو کند که آن شب بمن
در آتشید و رسیدم که بمیرم و فردا برادر او را زنده بینم چون صبح شد بهمان مسجد که گفته بود رفتم و بنهار
شدم و در صف اول ایستادم و در پهلوی چپ من جوانی بود معتم چون رکوع کرد علامه از سرش سفید
دیدم سرا و مانند سر خوک است در روی او چون روی خوک و چون او را به این حال دیدم ندانم چه
شدم و در خیال بودم که این چه حالی است بر این جوان شاده میکنم نماز تمام شد به آن رفتم این
چه هیبت است که در تو شاده میکنم گفت گویا تو برادر مرا رفیق باشی گفتم آری گفت او را به اینجا
آورده تا مرا شاده کنی پس دست مرا بگرفت و بکوشه مسجد رفته نشست و سخت گریه نمود و چنان
گشت که نزدیک بود جانش ببرد و مرا از مسجد بمنزل خود آورد و گفت بر این مکان نظر کن من
نظر کردم گفت ای برادر بدان که من از آن میکنم و بمردم امامت میکردم و عادت من این بود که
میان از آن واقعه هزار دفعه علی را لعن میکردم و روز جمعه چهار هزار مرتبه در میان از آن واقعه

انحضرت را لعن می‌کردم روزی از مسجد بخانه آمدم و بر همین مکان که بتوشان دادم تکیه کرده خوابم
 در عالم خواب دیدم که بر در بهشت آمده‌ام در آنجا قبه از زر و سبز بود که به انواع زینتها مزین بود و
 پرده‌های بسیار و فرشهای استبرق در آنجا آویخته و گسترده بودند و بر دور آن قبه کرسیهای از زر و
 و زربعد بود و علی بن ابیطالب علیه السلام بر آن تکیه داده و چپنی از لعلهای مغیرم نهشته بودند
 و با تکیه یک سخن می‌کردند بعد دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آید و حسن و جانب را است
 و حسین در جانب چپ انحضرت است و جامی از نقره در دست دارد و حسین در جانب چپ انحضرت
 جامی از نوز در دست دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسین جامی پر آب بر سر خود
 و او انحضرت بیایا می‌داده فرمود یا حسین این جماعت را سیراب کن حسین آن جماعت را سیراب
 آب داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا حسین این شخص را هم آب ده و اشاره بوی من فرمود حسین عرض کرد
 یا رسول الله ای جد زکوار مرا امر می‌فرمائی او را آب دهم و حال آنکه هر روز در دم را هزار مرتبه لعن
 و امر کرد که جمعه است چهار هزار مرتبه لعن کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این را شنید
 از روی غضب بن فرمود چرا علی علیه السلام را لعن میکنی خداست که ترا لعنت کند تا رسوبت این فرمود
 و گفت شرم نمیکنی علی را دشنام میدهی و دشمن میداری و حال آنکه علی از من است و منم از علی غضب
 خدا اگر قاتل شوی و بعد از آن سه نوبت در روی من نفث کردی و سه نوبت با پای خود مرا زد
 و فرمود خد او ندا نفث خود را که بد او عطا فرموده باز گیر و روی او را سپاه گردان که عبرت
 و بیکران شود من از بول و هر اس از خواب بیدار شدم دیدم سرم چون خمر زیت در دم چون
 روی خمر زیت چاک می‌بینی پس ابو جعفر گفت ای مردان حب علی علیه السلام ایمان بت و بغض او کفر است

من کفتم یا امیرالمؤمنین الا ان گفت ترا امان و اوم کجور چه میگوئی گفتم درباره قاتل حسین ^{علیه السلام}
 چه میگوئی گفت خنده او را دور کرد و انداز رحمت خود او در جهم است پس سر خود از زانی دراز حرکت داد
 و گفت و یک ای مردان الک و عقیم تا به نوبت این را گفت و بعد مرا اجازه رفتن داد و گفت ^{این}
 کجور برای مردم از فضایل علی علیه السلام هر چه توانی و هیچ کتمان کن حدیث چهارم ^{هفتاد و هشت}
 عبد الله بن جنبل بسند خود از عبد الله بن خطاب که از جماعت اهل سنت است روایت کرده که رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 صلی الله علیه و آله فرستاد در نزد اهل ثقیف و فرمود آیا مسلمانی میگوید یا بغیرتم بوی شامی را
 مثل خودم که گردنهای شما را بزند و اهل و عیال و فرزندان شما را اسیر کند و مال شما را از شما بگیرد و عمر
 قسم بخند ا چون پیغمبر این را فرمود من آرزو کردم که من باشم و پیوسته سینه خود را پیش می آوردم
 که پیغمبر صلی الله علیه و آله فطر بمن افکند و مرا مامور فرماید پس بحاجت علی علیه السلام متوجه شد و فرمود
 این است آن مرد دوست او را گرفته و به نوبت گفت هو ههنا این است آنکس و غیر از او کسی ^{نمیگفت}
 حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ
 روایت کرده که قریش خدمت رسول ^{صلی الله علیه و آله} آمدند و عرض کردند یا محمد قوم ما آمده به تو پیوسته اند آنها
 با تسلیم کن رسول ^{صلی الله علیه و آله} خسته ^{است} و رسول ^{صلی الله علیه و آله} در غضب شد و فرمود ای گروه قریش دست از محبت
 بردارید و الا میفرستم بوی شامی را که خدا تبارک و تعالی قلب او را با میان امتحان فرموده میزند گردنهای شما را
 عرض کردند یا رسول الله اگر او بیک است فرمود خیر عرض کردند عمرت فرمود خیر لکن آنچه دگس است کرد
 میان حجره کفش را پینه میزند چون در حجره نگاه کردند علی بن اسطیاب علیه السلام فعل خیرت پدید کرد
 حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ

که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی خداوند تبارک و تعالی کنان شیعیان
 تو را بر من بار کرد و بعد از آن همه را بر من بیامیزد و این است که خدا تعالی این آیه در این خصوص
 نازل فرمود لِيَقْرَأَنَّكَ اللَّهُ مَا تَقْدَمُ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرُ وَغَضَّ خَدَّيْكَ لِمَنْعَةٍ
 میآورد کنان را خداوند از اول تا آخر کنان شیعیان تو هست یا علی و الاغیر بار کنان
 از خود بردوش کشیده و معصوم است از کنایه حدیث چهار صد هشتاد و هفتم
 ابن ابیویه از محمد بن حرب حلال روایت نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این
 آیه شریفه را جبرئیل در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل نمود و مقصود از نفی در آیه مبارکه
 علیه السلام بت یا ایها الناس علیکم افسحکم لا یفسحکم من ضل اذا هتدتم و فرمود علی
 من و برادر من است علی اطاعت کنسید که او مطهر و معصوم است نه کراه میشود و نه شقی میگردد
 حدیث چهار صد هشتاد و هشت ابن ابیویه بسند معتبر از عبد الله بن عباس روایت نموده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم کیت از خدا تعالی راست گویید که من
 حق گوید و خدا تعالی فرمود که شما بگویم و امر کرد که علی را حلیفه و وصی خود گردانم و او است
 صالح و نونان ای گروه مردم علی از من است و اولاد او اولاد منند و او زوج حبیب من است
 امر او امر من است نهی او نهی من است بر شماست اطاعت او و اجتناب از معصیت او و طاعت
 او و طاعت من است عصیان او من است علی صدیق اکبر این است و فاروق عظیم این است
 و او هرون و یوشع و آصف و شمعون این است و علی باب حطه و سفینه نجات این است
 و او است طاووس و ذوالقرنین این است علی حجة الوری و حجة العظمی و الایة الکبری و امام الهی

والمرّة الوثقی علی قسیم حب و نارات داخل جهنم نمیشود و دست او داخل برشت نمیشود و دشمن او
 حَدِیْثُ چَهار صَدُّ هَشَادُ یَکُمُ ابن بابویه بسناد خود از ابوتراب انصاری روایت نموده
 و محمد بن عباس از حضرت ابی جعفر علی علیه السلام مَطور داشته که علی بر سونفسه صلی علیه و آله
 فرموده شد که میت هزار سال داشت و در سونفسه از جای برخاسته تا دست او را میسود و آن ملک
 مانع شده و عرض کرد یا رسول الله تو کرامی تری ز خود استی از من دست بخت را میسود و نام
 آن ملک محمود بود حضرت رسول دیدند برشت او نظر افکند و دید بر دو کتف او نوشته است لا اله الا
 الله
 مُحَمَّدٌ اَرْسُولُ الله علی صدیق الاکبر خلیفة الله رسول الله صلی علیه و آله فرمود ای حبیب من محمود
 این خط در کدام وقت برکت تو نوشته شده است عرض کرد دوازده هزار سال پیش از آدم علیه السلام
 حَدِیْثُ چَهار صَدُّ هَشَادُ یَکُمُ ابن بابویه بسناد خود از عبد الله عمر روایت کرده است
 که عمر بن الخطاب از من پرسید ای فرزند کیت بهترین مردم بعد از رسول خدا که گفتیم آن
 حَسَنَةُ ایضا حلال کرده بر او آنچه را که بر مردم دیگر حرام کرده و حرام کرده بر او آنچه را بر مردم
 حلال کرده عمر گفت بخدا سو کند سکنو کفنی حَسَنَةُ ایضا حرام کرده بر علی بن ابیطالب علیه السلام صدقه
 و بر دیگران حلال نموده و حلال نموده بر علی علیه السلام ورود و توقف در مسجد را بر هر حالی که باشد
 یعنی حال جنابت و بر سایر مردم حرام نموده و همه ابواب را به امر خدا از مسجد ممد و در گذار
 در او را که خدا امر فرمود بکنند حَدِیْثُ چَهار صَدُّ هَشَادُ یَکُمُ ابن بابویه
 خود از فضیلت بن اسید غفاری روایت کرده که چون اصحاب رسول خدا صلی علیه و آله
 مدینه آمدند خانه نداشتند که در آن ساکن شوند و شبها در آنجا بخوابیدند بعد از حذی خانه

بد در مسجد ساختند که در آنها از مسجد باز بود و آمد و رفت بجا نهایی خود نمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله
 معاذ بن جبل را بوی آن اشخاص فرستاد و امر نمود به آنها بگوید در بای خانه های خود را از سوی مسجد
 سد و درازند و معاذ ابو بکر را ندا کرد که ام حسنه او را در رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که از مسجد بیرون رو ابو بکر گفت
 سمعاً و طاعة و در ب خانه را از جانب مسجد سد نمود و معاذ بن جبل بعمر بن الخطاب امر رسول خدا صلی الله علیه و آله را
 عمر نیز در ب خانه خود را سد و ساخت و بعد عثمان امر کرد و او هم سد و نمود اصحاب هر کدام در بای
 خود را سد و نمودند و علی علیه السلام در این امر تردد بود که چه عمل فرماید رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله
 فرمود تو بحال خود باش و بیرون مرو حمزه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد یا محمد ما از مسجد خارج
 میکنی و اطفال را در منزل بحال اولیه باقی میکنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله
 بجز نا احدى را نمیکند اشم بخدا سوگند عطا کرد این را بعلی علیه السلام مگر خدایتعالی و جمعی دیگر هم
 در خصوص علی علیه السلام سخن میکردند و از اینکه این فضیلت بر علی از خدای تعالی شده حسد برند چون رسول
 خدا صلی الله علیه و آله و آله از کینه حسد ایشان مطلع شد برخاسته و خطبه خواند و فرمود جمعی
 هستند که برخود نه پسیده اند که من علی علیه السلام را در مسجد جای دهم بخدا سوگند که من را
 بیرون نموده ام و من علی را جای نداده ام و خدایتعالی امر نمود که کسی در مسجد خارج نکند و منزل
 نناید مگر علی که بر او حلال فرموده و بر غیر از او حرام حدیث چهارصد و هشتاد و چهار
 در کتاب مناقب باسناد خود از انس بن مالک و ابن بابویه بسند خود از سفیان روایت کرده
 که یک شبی ظلمانی که ابرای سیاه آسمان را فرو گرفته بود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 با عمر و ابو بکر و چند نفر از اصحاب بخانه علی علیه السلام رفته و حضرت رسول فرمود یا علی آه

در شب گذشته بر تو گذشت برای اصحاب نقل کن علی عرض کرد یا رسول الله شب گذشته نماز
 به آب شده و آب در خانه نیافتم ناگاه باقی از سواد خانه نداورد و یا علی برخیز و این سطل را
 بگیر و غسل کن دیدم سطلی پر آب و مندی می آرند پس بر روی آن کشیده آنرا بر داشته و غسل کردم
 و بدن خود را بمندیل خشک نمودم و باز آنرا بر روی آن سطل گذاشتم دیدم آن سطل از زمین بلند
 شده و بوی بالافت حضرت رسول فرمود بخنجر یا علی صبح کردی در حالی که جبرئیل صلی
 تو است آن آب کوثر بود و آن سطل و مندی از پشت بود جبرئیل حامل آن بود و جبرئیل مرا
 خبر داد حدیث چهار صد و هشتاد و پنجم شیخ رجب بری در کتاب خود بنساخته
 از این روایت نموده که علی بن ابیطالب علیه السلام در بعضی غزوات بود و وقت نماز رسید
 و آبی که بدان وضو کند نیافت به آسمان اشاره کرد و جمعی حاضر متوجه بودند و نگاه میکردند
 جبرئیل و میکائیل هر دو فرو شدند در دست جبرئیل ابرقی از آب و در دست میکائیل مندی
 بود و در نزد امیر المومنین علیه السلام بر زمین نهاده و علی علیه السلام از آن آب وضو گرفت
 و با مندی روی خود را مسح نمود و بعد از آن به آسمان بالا رفتند و آن جمعی که حاضر بودند نگاه
 میکردند حدیث چهار صد و هشتاد و هشتم در کتاب ثاقب المناقب بنساخته خود از ابوالنعمانی
 از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که در روزی امیر المومنین علیه السلام محتاج آب وضو
 بمنزل عایشه شریف برده آب طلبیده کسی که برای آنحضرت آب حاضر کند نبود از آنجا مراجعت
 فرمود که آبی برای وضو بدست بیاورد که نماز جماعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله حاضر شود ناگاه باقی
 نداورد و یا ابوالحسن اینک آبت بگیر و وضو کن چون آنحضرت نظر کرد ابرقی از طلای آسمان

بید وضو کرد و ابرق را بجای خود گذاشت حضرت حوّل خسته صلی الله علیه و آله در اموقع رسید
 فرمود یا علی بجه امری مشغول بودی عرض کرد بخانه عایشه شدم برای آب وضو کسی را که آب حاضر کند
 نیافتم برای تهیه آب بیرون آمده مالتقی ندا درداد و ابرق را بقی از طلا دیدم با آن وضو کردم و بجه
 فرمود یا علی مالتقی را که بود و آب از کجا آورد عرض کرد خند او و روش و انانت رسول خدا ص
 فرمود یا علی جبرئیل بود آب از سلسیل برای وضوی تو حاضر نمود در این حال جبرئیل حضرت را
 خسته فرود شد و گفت یا رسول الله حقیقتاً تو را سلام میرساند و میفرماید علی علیه السلام از زمین
 برسان و بگو که فضا حلیض بود رسول خدا پیغام جبرئیل را بعلی علیه السلام رسانیده و بخت
 گفت اللهم بارک لنا فضا فضا یعنی خنده او و فضا ما را پاک و بار مبارک کردن از دعا علی علیه السلام
 دیگر حال زنان را بر خود مشاهده نمود حدیث چهار صد هشتاد هفتم ابن شراح
 پیسناد خود در کتاب مناقب از ابن عباس و حمید طویل از انس بن مالک روایت کرده که در
 رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز رکوع را بسیار طول داد و چند آنکه مالکان کریم و حی بر حضرت
 نازل شده و چون سلام نماز را دادند مکیه بر محراب فرمودند اگر که علی بن ابیطالب علیه السلام
 در کجاست و علی علیه السلام در صف آخر نماز میکرد چون بحدیث رسول خدا ص آمد حضرت
 فرمود یا علی بجماعت رسیدی عرض کرد یا رسول الله طلال در گفتن اقامه نماز تعجیل کرد و من
 برای آب وضو که حاضر نبود معطل آب شده و حسن را برای آوردن آب وضو فرستادم
 ناگاه مالتقی ندا داد یا علی آب حاضر است نظر کردم دیدم ابرق را بقی از طلا را آب است از آن
 وضو گرفته و با مندی که حاضر نمود صورت خود را مسح کرده و بتار حاضر شدم حضرت بول ۲

فرمود یا علی خوشتر حال تو که جبرئیل را بی تو خدسنگداری میکند او جبرئیل بود که با برحق بستی
 آب از کوزه حاضر ساخت و پیوسته جبرئیل دست بر روی زانوی من گذاشته بود و میگفت
 یا محمد اندکی توقف کن تا علی علیه السلام حاضر شود حدیث چهارصد و هشتاد و هشتم
 صاحب المناقب بسند خود از عبد بن مسعود روایت کرده است که ما در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بودیم ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست میباید که قدری
 تو را در زوحمات بنویسم عرض کرد اختیار با شماست فرمود چون فزاد شود بنزدیک من بیا که با تو
 بنزدیک افتاب رفته با تو سخن گوید و فزاد تمام انصار و قوم قریش تماشای آن کرامت میشدند
 و چون نماز صبح را بجای آوردند رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفته بر سر
 آمدند و اصحاب هم حاضر بودند و بانتظار طلوع افتاب ایستاده شدند چون خورشید طلوع
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی با افتاب سخن بگوئی که ما مراد است از جانب خدا با تو
 سخن گوید علی علیه السلام خطاب با افتاب فرموده گفت السّلام علیک ورحمة الله وبرکاته
 ایها المخلوق السّامع المطمع افتاب در جواب گفت وعلیک السّلام ورحمة الله وبرکاته
 ای بهترین و صیاحیه ایها بتو ازانی داشته است در دنیا و آخرت چیزی که نه دیده آن را در
 دوزخ کوشی آن را شنیده علی علیه السلام فرمود من چه عطا فرموده است افتاب گفت راجعت
 دادن نیست از این که این مردم بتو مفتون میگردند و در تو اختلاف میکنند چنانچه علی بن ابی
 انصار اختلاف نموده و لکن گوارا باد تو را علم و حکمت در دنیا و آخرت و تو از آن کس
 که خدا آیتها در حق تو فرموده فَاَلْعَلَمَ لَنَفْسٍ مَا اخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرْآنٍ جَزَاءُ مَا كَانُوا

کافو یعلون واران کنی که در حق تو مرده است اَمِنْ کَانَ مَوْصِلًا لِّکَنْ کَانَ فَاَمْعًا لَا لَیْتِ
 و توئی آن مومن که خسته به محض کرد اینده است ترا ایمان چنانچه در این آیه فرموده یا علی
 تَصَالِحِ النَّاسَ الْاَوَّلَیَّ وَ اخْتَلَعُوا الْاَعْلَیَّ فَ هَذَا مَوْضِعُ الْخَطِّ و این معنی گفته است
 اصحاب و خیرین از قوم قریش و انصاریان سخنان را از آفتاب کو بشنودند و بار خسته به بدین
 درآمدند حَدَّثَ مِثْ حَمَّارٍ صَدُّ هَشَا دَعَمُ شَیْخِ عَلِیِّ بْنِ رِیْسٍ نَبَاطِیِّ عَالِیِّ دِکْتَابِ صِیْطِطِ
 بسند خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام از جابر انصاری روایت نموده که هفت و نوبت
 آفتاب با علی علیه السلام کلام نمود و سخن گفت اول روزی بود که علی علیه السلام گفت یا امیر ^{المؤمنین}
 تو شیخ اولین و آخرین هستی مرا در روز و در کار شفاعت کن که مرا عذاب نکند دوم روزی بود که علی
 گفت یا علی مرا امر کن تا دشمنان تو را بوزانم و خنده او اند مرا بر امر تو مطیع گردانیده سیم روزی بود
 در زمین بابل را بی ناز عصر آفتاب بگشت در حالی که عذوب کرده بود و علی علیه السلام با اصحاب و ملازمان
 رکاب خود ناز عصر را بجا آوردند علی علیه السلام که آفتاب را خطاب بگشت و فرمود آفتاب شنیده
 در جواب علی علیه السلام گفت لَیْلَیَّ مَهْمَهً وَاَطَاعَتهُ چهارم روزی بود که علی علیه السلام ^{از آفتاب}
 پرسید آیا از من کنایه می دهی ویده آفتاب گفت بعزت و جلال خسته سوکنده که اگر خداوند تمام
 مخلوق خود را مانند تو می آفرید چندی و دوزخی لازم نبود خلق کند و تو اهل گناه و معصیت هستی پنجم
 روزی بود که در خصوص ناز در عصر خلاف ابو بکر اختلاف کردند و با علی علیه السلام راه رفتی
 پیروند آفتاب گفت حق قول علی علیه السلام است و حق بدت او جاری میشود و با او است و تمام
 و هر که حاضر بود شنیدند ششم روزی بود که علی علیه السلام محتاج به آب وضو شد و جبرئیل از آسمان

آب وضو آورد و علی علیه السلام وضو ساخت آفتاب گفت یا علی کفینا لک کفتم چون وفات علی
 آفتاب برآمده در آنحضرت سلام کرد و با آنحضرت عهد نام نمود و آنحضرت با او عهد نام نمود و صوره و عقیقه
 حدیث چهار صد و نود سید تفسیر در کتاب عمیون و ابن ابویه در کتاب لا یخفیه الفقیه بسند
 از عبد الواحد بن مختار الضاری و از ارم مقداد و از جویریة روایت نموده که امیر المومنین بعد از مراجعت
 از هروان بر زمین بایست رسیدند و هنگام نماز عصر رسید مردمان بآنک در وادند که یا امیر المومنین وقت
 نماز عصر داخل شد آنحضرت فرمود این زمین بدی است و بسوی مردم را بخود فرو کشیده و خدا تعالی را ستود
 مردم را در این زمین فرو برده است و باید چهار نوبت شود و وصی غیر را جایز نیست در این زمین نماز کند
 هر که خواهد از نماز مکه در منافقان گفتند خود نماز نمیکند اردو نماز کند از آنکه کان را میکشد یعنی خارج
 هروان و بعضی از آن مردم خود را کنار کشیده و مشغول نماز شدند و آنحضرت بر ستر رنجه علی علیه السلام
 سوار شده و از آنجا بشتاب بگذشت جویریة گوید من در پیش خود گفتم بجز او کسند من معقب امیر المومنین
 میروم و نماز عصر خود را امروز بگردان او میکند ارم پس من با دوستی نغز اغتصب آنحضرت رفیق و مرآتین
 از سر زمین بایست بگذشت و آفتاب میل بغروب نموده غایب شد و اقی سرخ گردید امیر المومنین علیه السلام
 بجانب من تلفت شد و فرمود ای جویریة آب وضو بیا و در من آب وضو حاکم کردم تجدید وضو فرمود
 و بعد از آن بجای می کلم فرمود که من ندانم که چه گفتم بعد از آن بایست نماز فرمود و بجز آنکه کند
 که من نظر کردم و دیدم آفتاب بیرون آمد در میان دو کوه و صدائی میکرد و تا موضع نماز عصر بالا آمد
 و باز ایستاد و آنحضرت مشغول نماز عصر شد و نماز عصر را بجا آوردم و چون نماز تمام شد دیدم آفتاب
 مانند چراغی که در طشت مکه از اند فرو رفت و ستارگان نمایان شد و آنحضرت نماز مغرب را بجا آورد

و ما هم بجا آورده پس روی بن آورد و فرمود ای جویریہ رفیع شک از تو شد عرض کردم بی یا امیر المومنین
 بعد فرمود فتیحه یا ستم رب العظیم حدیث چهار صد و فودیکم ابوعلی طبری در کتاب
 اعلام العری و شیخ مفید در کتاب ارشاد از ام سلمه و اسماء و جابر بن عبدلہ و ابوسعید خدری و معنی
 دیگر از صحابہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ روایت کرده اند کہ روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
 در منزل خود نشسته بود و علی علیہ السلام در خدمت آنحضرت بود و جبرئیل نزول نمود و وحی نازل کرد
 و چون سکینی وحی بر رسول خدا متولی شد بعلی علیہ السلام مکتبه کرد و سر خود را بر نهشت تا افتاد
 عرو ب نمود و امیر المومنین علیہ السلام شکبائی ورزید و نار نشسته و به ایاء و شاره بجا آورد
 و چون وحی تمام شد به امیر المومنین فرمود افتاب بخواب که برگردد و نماز خود را بجای آورد که افتاب
 در اطاعت امر رفت امیر المومنین علیہ السلام افتاب را خطاب بر گشتن فرمود و افتاب گشت تا بموضع
 وقت نماز عصر رسید و آنحضرت نماز را بجا آورد و افتاب مکه فیه غروب کرد اسماء گفته بخدا کند
 کہ در وقت غروب افتاب آویزی از او شنیدم مانند آواز آره کہ بر چو پشند حدیث چهار صد
 فود و دوقیم شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از ابن عباس روایت کرد است کہ رسول خدا
 صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود ذکر خدا است عبادت و ذکر من عبادت و ذکر علی علیہ السلام عبادت
 و ذکر ائمه علیہم السلام عبادت است قسم بر آن کسیکہ مرا بنیوت رسانده کہ علی علیہ السلام
 من افضل اوصیاء است و حجت خداست بر بندگان او و خلیفہ خداست بر خلق او و از امام
 علی است ایمان برایت گسندہ بعد از من خداست بخدا میدارد به علی علیہ السلام و اولاد او
 عذاب از اهل زمین و آسمان عذاب بلامانی کہ بر امتهای سابق نازل و دارمیشد

نازل میگردید و بر علی علیه السلام و امامان بعد از او نگاه میداد آسمان را که بر زمین فرو نیفتد و بعضی
 و امامان بعد از او نگاه میداد و زمین و کوهها را که حرکت نکنند و قمر نزل نگذرد که ابلش را
 هلاک گرداند و بعضی و امامان بعد از او باران از آسمان بر خلق می بارید و گیاه میروید و علی و اولاد
 او بنده دوستان چند ابرائی و حقیقیهای خداوند از روی صدق و راستی عدد علی و اولادش
 که حقیقیهای خدا هستند عدد ماههاست ماههای سال را خداوند دوازده قرار داده عدد بنام
 دوازده قرار داد بعد از آن فرمود و السَّمَاءُ ذَاتُ الْبُرُوجِ که خداوند در قرآن قسم یاد فرموده
 نم آسمان و علی و امامان بعد از او هستند بروج و خداوند بمن و بنان قسم یاد فرموده است صلوات الله علیه
 حَدِيثٌ چهار صلوات خود و ستم ابن بابویه در کتاب الابی بسند خود از ابوهریره روایت کرد
 که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد فلان مرد با قیل سر میاید بغیر و برفت
 و بر دوی مراجعت کرد و غنیمت و سود بسیار آورده چند انکه دوستان او بر او حسد میزدند و حسد
 و خویشان خود اتفاق میکنند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مال دنیا هر چند زیاده تر که در حساب
 مال را بلا بشیرت و پس رنک میرسد بصاحبان مال مگر بیکه مالی خود را بسیار در راه خدا اتفاق
 کند و لکن ثار اخبر و هم بیکه مالش از این مرد کمتر و باز گشتش از این مرد روز و غنیمتش از او
 بیشتر است و آنچه از خیرات را بی او آماده و مهیا شده و نظر الهی از مال او محفوظ است
 عرض کردند بغیر ما فرمود نظر کنید باین مردی که رو بشما می آید چون نظر کردند دیدند مردی
 بود از انصار با جیتی کهنه و پوشیده رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود تحقیق که امر و طاعتی از طاعت
 و خیرات را بی این مرد بالا رفت که اگر آزار همه اهل آسمان و زمین قسمت کنند کمتر نصیب

مردم از آن آمرزش گناهان و دخول بهشت بت عرض کردند یا رسول الله چه خبری صاحب این امر
 شده و نمودار خودش سؤال کنید تا برای شما بگوید که در این روز چه کرده است اصحاب خبر
 او شدند و گفتند که او را با تراش رقی که رسول خدا ترا بان خوشنود کرده اند بگواموز
 چه کار کرده که چندان اجر از برای تو نوشته شده است آمرز گفت امروز کاری نکرده ام مگر
 آنکه برای حاجتی از خانه بیرون آمدم و وقت آرزایا خیر انداخته بودم و چنان دهم که آن کار من
 قوت شده و پیش خود گفتم این حاجت را بنظر گردون بروی علی بن ابیطالب علیه السلام
 میکنم از رسول خدا شنیدم که میفرمود نظر گردون بروی علی عبادت است چگونه عبادتی ای نبی خدا
 رفته بودی که دنیاری برای قوت عیال خود تحصیل کنی بدست نیاید معاوضه کردی آرا بنظر گردون
 بروی علی علیه السلام و تو محب او بودی و بفضل او اعتقاد داشتی و این بهتر است از برای تو اند
 اینکه دنیا تمام طلای احمر باشد و همه را در راه خدا انفاق کرده باشی و شفاعت خواهی بود
 بعد و بر نفسی که کشیده در وقت رفتن بوی او هر از هر از فرزانه خداست شفاعت
 همه آنها را از آتش جهنم آزاد میکند حَدِثٌ چَهار صَدُّ فَوْدِ چَهار سَلم ابن مغیره
 شافعی که از اهل جماعت و سنت است بهیسا و خود روایت نموده که عایشه در مرض موت ابو بکر
 بعبادت او رفت و علی علیه السلام بعبادت ابو بکر آمده بود عایشه دید که ابو بکر نظر از روی
 باز نمیکرد و مبر روی علی علیه السلام نظر مینماید عایشه گوید چون علی علیه السلام بیرون رفت گفتم ای
 پدر ترا دیدم که بعلی علیه السلام نظر میکنی و دیده از روی نمیکردانی گفت بلی ای دختر حسن
 من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ

حدیث چهار صد و هفتم ابن طلحه شافعی که از اهل سنت است بسند خود از حضرت رسول
 روایت کرده است که حضرت فرمود من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه والیٰ سوح فی
 والیٰ ابراهیم فی خلته والیٰ موسیٰ فی هئیته والیٰ عیسیٰ فی عبادته فلینظر الی علی بن
 و مراد حضرت این بوده که هر یک از اینهای مذکوره یکی از این صفات مخصوص شده اند و علی بن
 ابیطالب دارای تمام این صفات بسیار است و افضل و مانع از ایشان است بیچاک از انبیا و اوصیا
 فصل علی علیه السلام را در اینستند و مقام و رتبه علی علیه السلام را ندارند حدیث چهار صد
 و هشتم شیخ نقیبه در امالی بسند خود از ابوهریره از ابو هریرن عبیدی روایت کرده است که
 گفت اعتقاد من این بود که مذہب حق مذہب خوارج است و مذہبی جز آن حق نیست هشتم مارور
 بنزاد ابوسعید خدری رفتم از او شنیدم که میگفت مردم به پنج چیز یا مورشند یا چیز را عمل
 کردند و یکی را ترک کردند از او پرسیدم آن چهار چیز را که عمل آورند که امت ابوسعید گفت نماز
 و رکوع و حج و زره رمضان پرسیدم آن یکی را که ترک کردند که امت گفت ولایت علی بن
 علیه السلام پرسیدم ولایت هم واجب است مانند آن چهار چیز ابوسعید گفت بلی قسم بخدا
 کعبه چنین است گفتم پس مردم همه کافر شدند ابوسعید گفت گناه من چه چیز است حدیث
 چهار صد و هفتم واحدی که از علای عامه است بسند خود از ابن عباس روایت کرده
 که آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سنجعل لهم الرحمن ودا در شان علی بن
 ابیطالب علیه السلام نازل شده است و پنج مسلمان نیست که محبت علی علیه السلام در دل
 است حدیث چهار صد و هفتم صوفی که از علای عامه است بسند خود از ابو

روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آیه وَقَفَوْهُمْ اَنْهُمْ مُسْتَلُونَ در حق علی
ابطالب علیه السلام نازل شد یعنی سؤال کرده میشوند از اینکه آیا علی علیه السلام را دوست
دشمنه چنانچه باید و شاید بخوی که پیغمبر ثاب وصیت کرد و امر را ثاب رسانید حدیث صحیح
نمود و هفتم حمونی که از علای اهل سنت است بسند خود از جریر بن عبد الله الجبلی روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسیکه میرد بر حب آل محمد که علی و اولاد او هستند شهادت
و کسیکه میرد بر حب علی و اولادش آمرزیده مرده و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او تابت مرده
و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او شهید مرده و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او ملک الموت
به آسمانی قبض روحش نماید و بهشت ثبات دهد او را و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او بوی
بهشت بدون حساب مانند عروسی که بخانه شوهر رود ملائکه او را ببرند و داخل بهشت نمایند
و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او حسد او ند ملائکه رحمن را زوار قبر او گردانند و کسیکه میرد
بر حب علی و اولاد او بر سنت و جماعت مرده و کسیکه میرد بر حب علی و اولاد او در قیامت از آب
کوثر میراب شود و کسیکه میرد بغیض علی و اولاد علی علیه السلام در روز قیامت باید و در میان دو چشم
نوشته باشد این شخص از رحمت حق و او را داخل در دوزخ نمایند و ملائکه عذاب او را عذابهای کون
معذب دارند و از رحیم دوزخ و زقوم جهنم را و بخوراند حدیث تفسیر در کتاب مالی
بسیه خود از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله من فرمود ای
سید عرب را در نزد من حاضر کن عرض کردم یا رسول الله مگر تو سید عرب نیستی و فرمود من
سید اولاد آدم و علی علیه السلام سید عرب است پس من رفتم و علی علیه السلام را حاضر ختم

رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود می پس جماعت انصار را از من بخوان و من شان
 حاضر نمودم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود ای گروه انصار این علی علیه السلام سید غربت است و او دوست
 دارید که دوستی من است و او را کرامی دارید که کرامت او کرامت من است و این را حیرت را
 بمن آورو که من شما میگویم حدیث یا قُضِدَ ویکم فقیه ابن شافعی که از علمای سنت است
 بسند خود روایت نموده از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود علی علیه السلام سید
 وسید اوصیات و سید خلافت است و سید است در دنیا و آخرت حدیث یا قُضِدَ
 دویم احمد بن حنبل از اهل سنت و جماعت است به سند خود از ابن عباس روایت نموده است
 که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود ای گروه انصار این علی علیه السلام سید است
 اَنْتَ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَنْ أَحْبَبَكَ فَقَدْ أَحْبَبَنِي وَحُبِّي حُبِّي اللَّهِ وَعَدَى
 عُدَى وَعَدَى عَدَى اللَّهُ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَكَ بَعْدَكَ حَدِيثُ يَاقُضِدُ
 ابن مغاللی که از علمای سنن است بسند خود از عبد الرحمن بن سعد بن زوارة نقل نموده که رسول
 خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود در شب معراج در سوره الفتحی خطاب خدا ای سید
 سه چیز در حق علی علیه السلام مردم ربانم که علی علیه السلام امام المتقین و سید الوصیین و سید المرسلین
 و قائم الفرج المجملین الی جنات النعیم است حدیث یا قُضِدَ چهارم ابن مغاللی
 شافعی از سند خود از عایشه روایت کرده است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود که اگر
 از نظر نمودن سید جوانان عرب سرور حاصل شود باید نظر کند بعلی بن ابیطالب علیه السلام
 عرض کردم یا رسول الله تو سید جوانان عرب هستی فرمود من سید اولاد آدم و علی

حدیث پانصد و پنجم ابن شاذان از طریق عامه به سناده معتبره از رافع علام عایشه روایت
 کرده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه عایشه بود یکی در را کو بید چون رفتم دیدم
 دختره کی است و طبقی سر پوشیده همراه دارد و بزرگ عایشه برود و او بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 برده بر زمین گذاشت و بخدمت قدری تناول فرموده و گفت ای کاش امیر المؤمنین و امیر المومنین
 و امام المومنین حاضر بود و ما بن تناول نمود عایشه پرسید امیر المؤمنین و سید المومنین و امام المومنین
 رسول خدا صلی الله علیه و آله جوابی نفرمود عایشه باز اعاده نمود باز حضرت رسول پاک صلی الله علیه و آله
 عایشه باز اعاده نمود و بخدمت جوابی نگفت در این هنگام مردی در زو من رفتم دیدم علی بن ابی طالب
 و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و بخدمت فرمود یا علی مر جبا و اهلها من سه نوبت تمنی کردم و چون دیدم
 و درآمدی از حد استیلا مشکت نمودم که ترا در زو من رساند اکنون بنشین و تناول کن علی
 بنشین و از آن طعام بخور و بعد فرمود خدا بکشد کشته تو را کسی که با تو دشمنی ورزد عایشه
 از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید کشته علی و دشمن او کیت فرمود تو ای عایشه و سبب این
 فرمود حدیث پانصد و ششم ابن بابویه بسند خود روایت نموده از حضرت ابی عبد الله علیه السلام
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی تو برادر منی و من برادر توام حد استیلا مرا برای نبوت برگزید و تو را
 برای ولایت و امامت انتخاب فرمود صاحب قمر بل منم صاحب تاویل توئی من و تو پدران این امت
 هستیم یا علی تو دمی و خلیفه و وزیر و وارث من و پدر و اولاد منی شیعه تو شیعه من منت و انصار تو
 انصار من است دوستان تو دوستان منند دشمنان تو دشمنان منند یا علی تو و فرادای قیامت
 رفیق منی در حوض من رفیق منی در مقام محمود و توئی صاحب ای عهد در دنیا سعادت کیست که تو بخوا

جوید و شقی است بلکه تو را دشمن دارد ملائکه تعزب میجویند روز خداست ایضا محبت و ولایت تو دوستی
 تو در آسمان بیشترند از دوستان تو در زمین یا علی تو امیر الهی منی و تو حجت خدا بر خلق خدا
 قول تو قول من است امر تو امر من است طاعت تو طاعت من است زجر تو زجر من است منی که
 من است عصیت تو عصیت من است کرده تو کرده منند و کرده من کرده خدا و این آیه مخصوص من
 و در خصوص تولای نبوت است **عَرَبُ الدِّیْنِ شِیْعَانٌ وَ دُوسْتَانُ تَوْسِنْدَ وَ مَنِ یَتَوَلَّی اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهُ**
وَالَّذِیْنَ آمَنُوا فَانَ اللّٰهُ هُمْ الْغَالِبُونَ انکسایکه ایمان بولایت تو آورند غالبون هستند
 حَدَّثَنَا بِأَنَّهُ هُوَ ابْنُ بَابُو یَسْبَدُ خود روایت نمود از علی بن موسی الرضا علیه السلام
 موسی بن جعفر علیه السلام از جعفر بن محمد علیه السلام و از محمد بن علی علیه السلام از پدرش علی بن حسین
 از پدرش حسین بن علی علیه السلام که حضرت رسول و نمودار قول جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل
 و او از حجاب خدای عزوجل که خستای تو نمود منم خدائی که میت خدائی غیر از من آفریدم خلق را
 بقدرت خود قرار دادم و برگزیدم از ایشان هر که را که خواستم و سرادار نبوت دانستم بر ربالت نبوت
 و اختیار کردم در جمیع انبیاء محمد صلی الله علیه و آله را که صبی و خلیل و صفی من است ربالت نبوتی خلق
 خود و قرار دادم علی علیه السلام را برانی نصرت و یابری او و خلیفه گردانیدم علی علیه السلام در میان خلق
 خود و گردانیدم او را علی که هدایت کنند باشند در میان مخلوق خود و هدایت کنند باشند در میان
 کراه را و بیرون بیاورد مردم را اگر اهل بی و او را باب خود گردانیدم که مردم از آن باب روی آورند
 و هر که در آن خانه وارد شود از آتش نجات یابد و او حصین و قلع محکم خود قرار دادم که هر سیکه دخل
 آن حصن شده دنیا به او آورد از مکرمات دنیا و آخرت او محفوظ است و او را وجه خود قرار



دادم که هر کس به او توجه کند روی از او برنماید و او را محبت خود کردانیدم و در آسمانها و زمینها
 بر تمام انکسایکه در میان آنهاست از خلق خود از صف ملائکه و انسان و قبول میکنم عمل
 بنده را که به اقرار ولایت او و دوست دست فراخ و گسترده من بر بندگان من و دوست
 من و رحمت من بر محبوبان بندگان من پس هر کس از بندگان را محبوب دارم از بندگان خود ولایت
 و معرفت او را به او بشناسانم و هر کس را که بغض دارم از بندگان خود او را دشمن او گردانم بسبب
 انصراف او از محبت و ولایت علی علیه السلام و بغیرت و جلال خود میگوید که دولت خدا را
 بنده از بندگان من مگر اینکه او را از اتش جهنم دور گردانم و داخل گردانم او را در بهشت و در
 او را بنده از بندگان من مگر داخل گردانم در جهنم و بد جایگاه است جهنم الحمد لله الذی جعلنی
 مِنَ الْمُتَمَكِّينَ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَعَلَنِي مِنْ شُعْبَتِنَا وَجَعَلَنَا الْإِهْلَ الْمَكْبُورَ
 حِصَا عَطْفًا حَقِّي قِيَوْمًا كَرِيمًا بِزَبَانٍ وَبَاكٍ أَمَّ بَيْنَ تَوَانِمِ شُكْرِتِ كَوْمٍ وَكَبَّ تَوَانِمِ ارْعَمِيهِ
 شُكْرِتِ بَدْرِ أَيْمٍ كَمَا أَنَّ عِبْدَ صَفِيٍّ وَآبَاءَ وَاجِدٍ أَدْرَاكُم رَا بَعْتِ عَظِيمِ خُودِ كَمَا وَلَايَتِ دُورِ
 مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْفَعَامُ وَكَرَامِ فَرْمُودِي وَنِعْمَتِ وَلَايَتِ
 آن بزرگوار و اولاد طین و طاهرین او را از این بنده و آباء و جد و کرام باز نکوفتی
 و قلب ما را بنور ولایت علی علیه السلام و اولاد آن بزرگوارش که امان ما هستند روز
 دشته و وجود لاثی ما را بحفقت کرامتهای ولایت علی و اولاد بزرگوارش که جنتها
 تو بر ما جمیع خلایق هستند مخلف فرمودی فحده که ثم حده که فشرکه که ثم شکره
 و پروردگار را بوجوه تعدس و امیر المؤمنین علیه السلام قیمت میدهم که این لغت ولایت

تا نفس آخرین از این سبده ضعیفت باز گیر و با این لغت عظمت این عبد عاصیت را در کمال
 قیامت با امیر المومنین و اولاد بزرگوارش که امان و پیشوایان ما هستند محور فرمائید
 بغض و کرم تو دارم که چنانچه دوستی و حب امیر المومنین علیه السلام با شیر اندرون شده
 با جان بدش در همه موقف در قبر و مغموا لم یزج و محضه محشر با این عبد ضعیف همراه و کار

آمین یا بقی العالین سر با ع

محمد و برکاه علی ذره غلام است با حب علی خون برکش در جریان است
 جزایه علی فی درکش فکر و خیالی است جز نام علی فی درکش در زبان است
 سر با ع

محمد و برکاه علی قفسه قوت لا دارد و ز دشمن او ز دل بسته دارد
 اخراج ز دنیا چه کندش بی شک از دوستیش بهت ما و او دارد
 و لا اله الا

محمد و برکاه علی با درابه از این عمل نباشد علی
 با این عمل خسته خواهد آمد زید هر چند جز این عمل ندارد علی
 و لا اله الا

محمد و برکاه علی بر روی صراط از چه خواهی لرزید
 باشد چه صراط معنوی حب با حب علی لعین نخواهی لرزید
 و لا اله الا

محمود توئی همیشه چون یار علی^۲ ذکر تو بود همیشه چون یار علی
بی سنگ چه از این جهان تو برون رفتی در صمد شد ایدت بود یار علی

والله

محمود دلای مرتضی چون داری از رحمت قبر از صبر و عزم داری
آمد سرت بقبر مولات علی^۳ فرموده خودش سباحت هدا

والله

محمود روزی که خط می بخشد ققصر که او داد شاه می بخشد
خوش دار تو دل را که در آن زود ترا رجب علی مرتضی می بخشد

والله

محمود تو را بقبر خون خاک کنند آیا کنیز و سولات کنند
بر کوی جواش نواز رجب علی تا عفو تو را نموده اراد کنند

والله

محمود بود غرق کناه یا مولی آورده بوی تو ناه یا مولی
از لطف بخوشین نپاش میده باشی چه پوشش نپاه کاه یا مولی

حدیث یا ضد و هشتم ابن بابویه بسناد خود از عبد بن عباس روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی تو صاحب حوض من و صاحب
نمای من و تو دفال کننده بودی من و صیب قلب من و وارث علم من هستی و میراث

تمام انبیاء بتوسعه میشود و تو امین خدائی در روی زمین و تو حجت خدا بر آفریدگان خدائی
 و توئی رکن ایمان و توئی چراغ ظلمت و توئی منار هدایت و توئی علم بلند شده برای اهل
 دنیا هر که در زیر علم تو آید و تو را پیروی کند نجات یابد و هر که از تو باز ماند هلاک شود و تو
 راه روشن و توئی راه راست و توئی قائد سر و پاس سفیدان معوی بهشت و توئی سرسبز
 و توئی مولای هر کسی که من مولای اویم و من مولای هر مؤمن و مؤمنه ام دوست ندارد تو را
 مگر حلال زاده و دشمن ندارد تو را مگر حرام زاده و خسته او ندارد و جل هرگز مرا به پستان
 برود و با من سخن نگفت مگر آنکه گفت یا محمد علی را از من سلام برسان و او را اعلام کن که او
 امام دوستان و نور اهل طاعت من است پس گو ارباب و این که است تو را صلوات علیه
 حَدَّثَنَا بِأَفْضَلٍ وَهَمَّ شَيْخُ طُوسٍ فِي كِتَابِ الْإِسْلَامِ بِنَدْوَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ
 روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی نماز صبح را بجای آورده
 بعد از آن رو بجانب ماکروه و حدیث میفرمودید تا آنکه فرمود ایها الناس هر که آفتاب
 نیابد ماه تمسک جوید و هر که ماه را نیابد باید بفرقندین تمسک جوید ابوب الصّاری عن
 کرد یا رسول الله آفتاب که است فرمود آفتاب منم بعد از آن بخت برای ما مثلی
 زده فرمود خدای تعالی ما را آفرید و ما را بمنزله ستارگان آسمان گردانید که چون کنی عروج
 کند و دیگری بجای آن طلوع نماید و چون من از میان شما بروم شما به چنگ درید
 عرض کردم ماه کدام است فرمود برادر دومی و وزیر و ادا کننده قرض و پدر و اولاد
 و خلیفه من در اهل من عرض کردم فردا آن که آمدند فرمود حسن و حسین بعد از آن زمانی

کرده فرمود اینان هستند و فاطمه که زهره است عترت من و اهل بیت منند آنان
 پیوسته اند بهم و از یکدیگر جدا نشوند تا رجوع بر من دارند و شد حدیث پانصد و هفتم
 ابن بابویه بسند خود از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی
 علیه و آله روزی باصحاب خود فرمود که ام یک از شما همیشه اوقات را روزه میدهد
 سلمان عرض کرد یا رسول الله من رسولی هستم و فرمود که ام یک از شما شهادت میدهد از
 عبادت سلمان عرض کرد من رسولی هستم صلی الله علیه و آله فرمود که ام یک از شما هر روزه
 قرآن را ختم مینماید سلمان عرض کرد من بعضی از صحابه و غضب شدند و گفتند یا رسول الله من
 سلمان مردیت از اهل فارس و میخواید که بر ما کرده قریش افتخار نماید تو میکوی کیت است
 روزه مبارد میکوید من و حال آنکه ما می بینیم او را که در اکثر ایام میخورد و می آشامد و میفروانی کیت
 شهادت از روزه داری عبادت خدای کند میکوید من و حال آنکه اکثر شهادت را میخواید و کیت
 کیت در هر روز یک ختم قرآن کند میکوید من و حال آنکه اکثر روزها در حضور ما ببرد و کیت
 بوده رسولی صلی الله علیه و آله فرمود ای عمر تو کجائی و چه دانی و چه شناسی آن کسی را
 که مانند لقمان حکیم است اکنون از خود سلمان سؤال کن تا جواب خود را شنوی و از
 حقیقت حال اعلام نماید عمر گفت سلمان تو میکوی من تمام روزها روزه ام سلمان گفت
 بلی گفت من خود دیدم اکثر روزها میخورد و می آشامی سلمان گفت ای عمر خیال اطل
 از خود دور کن من سه روز از همراه روزه میدارم و سه آتی که فرموده من جبار با الحنه
 فَلَهُ عَشْرًا مِثْلَهَا و روزه ماه شعبان را روزه ماه رمضان متصل میکنم و از اینجه من تمام

اوقات را روزه میدارم عمر گفت تو کوئی من همه شبها را عبادت ایضا میدارم گفت بی عمر گفت
 بسیاری از شبها را دیدم در خواب بودی سلمان گفت تو چنین گمان کرده من از حبیب خود و روحه
 شنیدم که فرمود کسیکه شب را بر قضا بخوابد گویا تمام شب را روزه داشته و عبادت خدا نموده
 عمر گفت تو کوئی من هر روزه قرآن را ختم میکنم گفت بی عمر گفت بی ایام من دیده ام ساقی
 و بخاری شعری سلمان گفت تو گمان کرده و نفییده من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم
 که به علی علیه السلام فرمود یا علی مثل تو در امت من مثل قل هو الله احد است در قرآن هر که ترا یا علی را
 خود و دوست دارد مثلت ایمان خود را کامل کرده و هر که زبان و دل دوست دارد و مثلت ایمان خود را
 و هر که زبان و دل دوست دارد و بدست خود تو را یاری نماید تمام ایمان خود را کامل گردانیده
 یا علی قسم آن کسیکه مرا بحق مبعوث گردانید که اگر اهل زمین تو را دوست میداشتند چنانکه اهل آسمان
 ترا دوست میدادند هر آینه تختها اعدی را به آتش عذاب نمیکرد بلکه جنم را خلق می نمود و جنم تو را
 جنم مخصوص است برای دوستان تو و من قل هو الله احد را هر روزه سه نوبت بخوانم پس سلمان
 از جای برخاست و از انجاعت اعراض کرده برفت و عمر و آن اشخاص مانند سنگ سخت بخاک
 خود با کمال انفعال و خجلت نشسته و قدرت بر جواب نداشتند حدیث پانصد و نهم
 ابو الحسن فضیه ابن مغازی که از اهل سنت و جماعت است به سنن خود روایت نموده از ابن عباس
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مثل علی علیه السلام در این امت مثل قل هو الله احد است
 در قرآن هر که قرآن را کی نوبت بخواند ثواب مثلت خواندن قرآن را برده و هر که دو نوبت بخواند
 بخواند ثواب دو مثلت قرآن و هر که سه نوبت بخواند ثواب ماوی کسی است که تمام قرآن

و همچنین تو ایلی هر که تو را بدل تنها دوست دارد و ثلث ایمان را دارد هر که بدل در زبان ترا دوست دارد
و ثلث از ایمان را دارد و هر که ترا بر زبان و دل دوست دارد و با دست یاری تو کند تمام ایمان را
داشته است و قسم به انکه سیکه مرا به نبوت مبعوث گردانید که اگر اهل زمین ترا دوست میداشتند
چنانکه اهل آسمانها دوست میدادند حقیقاً احدی را به آتش جهنم مغذب نمیکردانید و تمام درشتی
حَدِثِ پانصد و دواهم ابو الحسن علی بن محمد جمهور به سناده خود از ابوذر عوفی روایت
کرده است که روزی در خانه ام سلمه در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و رسول خدا
حدیث میفرمود و من گوش میدادم که در این وقت علی علیه السلام داخل شد چون غیر نظرش
بعلی علیه السلام افتاد نور روشش از شادی درخشیدن گرفت و علی علیه السلام را در بغل گرفت
و میان دو چشمش بوسید بعد از آن روی بمن آورده و فرمود میثناسی چنانچه شایسته شتاب
عزم کردم یا رسول الله این برادر تو و پسر عم تو و شوهر دختر تو و پدر حسن و حسین سادات جوانان
اهل بهشت است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای ابوذر این امام از بدو و ریح الطول و با
خداست هر که خدا را اراده کند باید از در آن داخل شود و این باب بهر دست ای ابوذر هر که از در
کند روی بخدا آورد باید بوسیده او روی بخدا آورد و این وجه بهر دست ای ابوذر این قائم
بقسط خدا و دور کننده دشمنان است از حرم خدا و یاری کننده خدا و دین خداست و حجت
خداست بر بندگان خدا پیوسته حجت میکرو بر خلق خود و رامتها در هر امتی مبعوث میکرد
پیغمبری را ای ابوذر خدا تیغ بر هر کس از ارکان عرش خود بهفتاد هزار ملک قرار داده است
و آنهارا تسبیح و عبادتی منت مکر و دعا کردن برای علی علیه السلام و شیعیان او و نفی کردن

گردن بر دشمنان او ای ابوذر اگر علی بنود ظالم همیشه حق از باطل و نه مؤمن از کافر و نه خدا را
 بنده کی میکرد زیرا که علی شرکان را چند ان شمیر زد که اسلام آوردند و بنده کی خدا نمودند
 و اگر علی علیه السلام بنودند ثوابی بود و نه عیبی و نه مستور میکرد و ایند او را خدا ساری و نه محبوب
 میکرد و ایند او را از خدا حاجبی و دوست حجاب و او تر بعد از ان رسول خدا صلی الله علیه و آله این
 آیه را تلاوت فرمود که شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا
 وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقْبِلُوا لَهُم مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَئِن لَّمْ يَظْهَرُوا لَكَ
 بِهَذَا حُكْمٌ فَذَاهِبْ عَنِ الْمَدِينَةِ وَالَّذِينَ طَبَعُوا عَلَيْهِمْ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَلَقَدْ جَاءَكَ
 ذِكْرُكَ فِي هَذِهِ السُّورَةِ وَلَقَدْ يَتْلُوهَا فِي هَذِهِ السُّورَةِ وَلَقَدْ يَتْلُوهَا فِي هَذِهِ السُّورَةِ
 ايشان مباح گردانید هر که را بخوابد او هدایت کند ولایت علی علیه السلام را به او شناساند و هر که را
 که بخوابد که دل او را کور گرداند معرفت خود را از او باز دارد ای ابوذر علی علیه السلام رایت هدایت
 و کلمه تقوی است و عروۃ الوثقی است و امام دوستان من و نور مطیعان من است و او است کلمه
 که پر هیز کاران با کن پیوسته اند هر که او را دوست دارد مؤمن است و هر که ترک او کند کراهه کراه
 کننده است و هر که ولایت او را انکار نماید مشرک است ای ابوذر منکر ولایت علی علیه السلام
 در روز قیامت بیاورند لال و کور و در پس در ظلمات جهنم برود و رافتد و در گردن او طوقی باشد
 از آتش و آن طوق را سیصد شعبه باشد بر هر یک از آن شعبات شیطانی باشد که پیوسته
 در روی او قف کنند و آتش جهنم را در قبر او تند نماید و شعل سازد ابوذر گفت عرض کردم
 یا رسول الله بدروم لغضای تو با و زیاده بر این لغضا فرمود ای ابوذر چون مرا به پستان بند

نظر کردم به آسمان و دنیا علی را دیدم اوزان و اقامه نماز داد و جبرئیل دست مرا گرفته در پیش صفوف
 ملائکه باز داشت و گفت یا محمد امامت کن بهشتا و صف از ملائکه که طول بر صفی از شرق تا مغرب است
 و عدد آنها را کسی نمیداند جز خدا تعالی و چون نماز که از دم جماعتی از ملائکه بر زمین آمدند و برین
 سلام کردند و گفتند ما را بتو حاجتی است من جان کردم که ازین شفاعت را سؤال میکنند
 زیرا که خدا عزوجل مرا بر جمیع پیغمبران تفضیل داده بحوض و شفاعت کفتم چه حاجت دارید
 گفتند چون زمین رفتی علی علیه السلام را از ما سلام برسان و به او بگوی که دیری است ما بتو
 مشتاقیم کفتم شما ملائکه ما را میشناسید حق شناسانی گفتند یا رسول الله چرا نمی شناسیم شما
 اول مخلوق که خدا تعالی شما را آفرید شما را اشباح نوری از نوری در نوری از نور خود و از
 شما جایگاهی در عالم ملکوت قرار داد و شما بر تسبیح و تقدیس و تکبیر او مشغول بودید و ملائکه را
 پس از آن خدا تعالی بیا فرید از نورهای بسیار و ملائکه بر شما که شتم و شما تسبیح خدا تعالی
 و تکبیر و تمجید میکردید پس ملائکه از زمین و محمّد و تقدیس شما خدا را تحمید و تمجید
 و تقدیس نمودیم و آنچه نازل شود از سوی خدا اول شما نازل میشود و از سوی شما ملائکه میرسد
 و آنچه بالامی آید بوی خدا از نزد شما بالامی آید و شما میشد که هر چیزی از شما و بوی شما شوق
 شده اگر از تسبیح و تمجید شما نبود ملائکه را علمی بر کفتن آنها نبود و با این حال
 چه گونه شما را شناسیم بعد از آن مرا بر آسمان دویم بودند ملائکه آسمان دویم نیز از زمین حاضر
 شده و گفتند بچه ملائکه آسمان اول گفتند که علی علیه السلام را از ما سلام برسان و بگوی
 مشتاق دیدار تو هستیم و بر ایشان کفتم آیا ما را میشناسید گفتند چه گونه شناسیم و حال آنکه شما

برکنده کان خند او در میان خلق و خزانهای علم خدایید و شایده عروۃ الوثقی و شایده حجت بزرگ
 خدا و شایده جنب و جانب خدا و شایده کرسیها و ریشهای علم خدا علی علیه السلام را از اسلام
 بعد از آن به آسمان سیم رفتم ملائکه بای آن نزد من حاضر شد و گفتند یا رسول الله علی علیه السلام
 از اسلام برسان و بگوی یا علی یا مشتاق بدار تو میم گفتم ما قهر خوفا حق معرفت گفتند چگونه
 نمی شناسیم شما را علی را از اسلام برسان پس به آسمان پُر مار برفتند و ملائکه جمیع شده گفتند یا رسول
 الله چگونه است حال علی علیه السلام بر زمین که فرو رفته سلام ما را بعلی برسان پرسیدم آیا ما را
 می شناسید گفتند یا رسول الله چگونه شما را همیشه شناسیم شایده شجره نبوت و شایده خانه رحمت
 و معدن رسالت و محل آمد و شد ملائکه و علی بیت دانه الارض و فضل الخطاب و صاحب عصا و او
 قسم حجت و نثار و اوست سفینه نجات که هر که در او نشسته و منوّل بر او شد نجات یافت یا رسول
 الله چرا شما را همیشه شناسیم و حال آنکه شایده عمود ما و شایده سر او قهای بلند و انوار کامله آتشی و پرده بانی حجاب
 علی را از قول ما سلام برسان یا رسول الله پس مار برفتند به آسمان پنجم مانند آن آسمانها مدخله حاضر و
 علی علیه السلام پرسش گرفته یا رسول الله علی را از اسلام برسان گفتم آیا شما را می شناسید چگونه
 شناسیم در حالیکه هر صبح و شام با همی شمارا که در عرش نوشته شده زاریت میکنیم یا رسول الله علی
 دوستی است از دوستهای خدا و او را از اسلام برسان صبر ما به آسمان هشتم روز ملائکه
 هشتم گفتند آنچه ملائکه آسمانهای دیگر گفته بودند و گفتند علی علیه السلام را از اسلام برسان گفتم آیا
 شما را می شناسید گفتند چرا شناسیم خداوند بهشت فردوس را آفرید و بر در آن بهشت
 خلق فرموده هیچ برکی از آن درخت نیست که در آن نوشته نشده باشد لا اله الا الله محمد رسول الله
 محمد رسول الله علی بن ابیطالب علیه السلام عروۃ الوثقی و جبل الملتزم و عینه علی الخلیف

یا رسول الله علی علیه السلام را از ما سلام رسان بعد از آن مرا به آسمان پیغمبر بردند و آنجا شنیدیم
 از ملائکه که میگفتند خداوندی راست که وعده خود را بجا راست کرد و از ایشان سؤال کردم
 شما را بچه چیز وعده داده بود خداوند شما گفتند وقتیکه آفرید شما را اشباح نوری از نور خود و لای
 شما را بر ما عرض دادند و ما قبول ولایت شما را کردیم و محبت شما را بخواهی شکایت کردیم وعده داد
 خداوند که تو را در آسمان بماند و بوعده وفا فرمود این است که تو را دیدیم و اما از محبت علی خدا
 شکایت نمودیم خداوند ملکی را بصورت علی علیه السلام آفرید و او را در جانب عرش نشاند
 بر بالای تختی از طلا مصع بدر و جواهر و بر آن تخت قبه از مروارید سفید برافراشت که درون آن
 از بیرون و بیرون از درون آن پیداست نه در زیر آن ستونی است که بر بالای آن باشد و نه
 از بالای آن زنجیری و چری آویزان است و چون آفریده شد صاحب عرش به او گفت راست
 بعت من آن راست شد و چون ما بیدار علی علیه السلام مشتاق شویم بآن صورت که در نگاه
 نظر مینمایم پس علی علیه السلام را از ما سلام رسان ای ابوذر بدان و آگاه باش بر صفت
 در دوستی علی است حَدَّثَنَا جَابِلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ
 ابوسلم روایت کرده که گفت روزی من با حسن بصری و انس بن مالک بخانه ام سلمه رفتم و انس علیه
 نشست و با حسن من داخل خانه شدیم و حسن گفت السلام علیک یا امه ام سلمه گفت و علی السلام
 مَنْ أَنْتَ تو کبیتی ای فرزند گفت من حسن بصری ام آمده حدیثی برای من نقل کنی در شان علی بن
 ابیطالب علیه السلام که خود از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده باشی ام سلمه گفت بخدا گوئی که
 تو نقل کنم حدیثی که خود از رسول خدا شنیده ام روزی علی بن ابیطالب علیه السلام بر سر خود

در آمد و حضرت علی علیه السلام فرمود یا علی هیچ بنده خدا را ملاقات نکند با انکار از ولایت تو
مگر آنکه ملاقات کرده خدا را به بت پرستی ابوسلمه گوید جن بصری گفت الله اکبر استحقاق علیاً مولا
و مولا ی المؤمنین و چون برون آمدیم انس بن مالک گفت تو را چه شد که چنین کتیر گفتی گفت السلام
سؤال کردم که برای من حدیثی گوید در شان علی بن ابیطالب علیه السلام و ام سلمه چنین و چنان گفت
و چون آرا شنیدم کتیر گفتم انس بن مالک گفت کو اهی میدی هم که من خود از رسول خدا شنیدم
که چهار نوبت همین کلمه فرمود که ام سلمه میگوید حَدَّثَ بِأَنَّ صَلَاتُ جِبَارٍ حَقُّهُمُ شَرَفُ الدِّينِ خَبْرٌ
در تامل آیات باهره به سنا و خود از محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که روزی از آن
سؤال نمودم که ما بعضی از دشمنان شما را می بینیم که بنده کی خدا میکنند و در سجده خود گوش
کرده و خدا را از برای حاجتی خوانده و دو دعا نموده و نهایت خضوع و خشوع را در بنده کی معبر آور
و برای این اعمال و عبادت آیات و ثمری و ثواب و حسنه خواهد برد حضرت باقر علیه السلام فرمود
یا محمد گوش دار تا بگویم مثل این دشمنان ما مثل اهل بیت نبی اسرائیل است که یکی از ایشان چهل
عبادت کرد و خدا را خواند و دو دعای او را مستجاب گردانید و دیگری از ایشان نیز چهل شکر گوش
و هجده در عبادت و دو دعا نمود و خدا را خواند و دو عایش مستجاب شد بنزد علی آمد و شکایت کرد
و استدعا نمود که برای او دعا کند علی خود خدا را بخواند خطاب آمد یا علی این بنده بوی من آمد
ولکن از در من در نیاید و مرا بخواند مگر دروش از تو سکتی بود و با این شک و انجیل مرا بخواند تا گرد
از بدنش جدا شود و انشتا نش بقیه دعای او را مستجاب گردانم علی به آن مرد گفت آیا خدا را بخوان
در حالی که در دل تو از من شک است آن مرد عرض کرد یا روح الله از خداوند بخواه آن شک را از دل

من و در کسب عیسی برای او دعا کرد و خدا تعالی سنگ را زرد و او پروا داشت و ایمانش بعضی کامل کرد
 و از جمله اهل بیت و دوستان عیسی شد و دعا نمائش مقبول میگردد و ما اهل بیت نیز چنین ستم هرگز
 و ارای ولایت علی بن ابیطالب و اولاد او که ما اهل بیت رسالت هستیم نباشد و دوست و شیعه علی
 ابیطالب علیه السلام نباشد خدا تعالی قبول کند از او هیچ اعمال حسنه و عبادتی را تمام عمر اگر کند
 و بخود و قیام و قعود و خضوع و خشوع و بندگی خدا باشد اعمالش را وقتی خداوند قبول میفرماید
 که محبت و شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام و اولاد او که اسماء بدانند باشد حدیث پانصد و نهم
 شیخ طوسی و رامالی به بسناد خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود و خداوند
 پنج حسنت بمن عطا فرمود و پنج حسنت به پسر عمم علی بن ابیطالب علیه السلام بمن جوامع الکلم را
 یعنی جوامع علم را عطا کرد و مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی قرار داد مرا کوثر عطا فرمود یعنی سلسله
 بمن وحی فرستاد یعنی الهام فرمود مرا بعد از جد برادر برای علی در پای آسمان باز فرمود چنانکه
 علی در حجره خودش نظر بمن میکرد و مرا در ملکوت سموات و ذرات و اوقات و در هر کجا که رفتم میدید
 و من هم نظر بوی او داشته و او را میدیدم و در همان شب از سوره القدرتی و مقام قاف قرین
 او آدونی از جانب خدا تعالی امر شد او خلیفه خود قرار دهم و او را بلفظ امیر المؤمنین خوانم و امر فرمود
 به او ابلاغ نمایم علی را میدیدم که در حجره خود روی لطیف من دارد و نظر بمن افکنده تبلیغ امر حق را
 و تقوی نفس خلاف را به او تبلیغ نمودم و قبول نمود و طاعت امر حق را کرده و بعد از آن
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا ابن عباس مخالفت کن هر که با علی مخالفت کند و مخالفت
 علی را پشت و پناه و دوستی بهایش قسم به آنست که مرا رسالت مبعوث فرمود که مخالفت کند علی

اهدی مگر آنکه خدا تغییر میدهد آنچه را بدست ازلفت او و او از دست کند و هر دیدۀ پیش از آنکه او را داخل
 جهنم گرداند باین عباس شک مکن بعلی که شک در علی کفر است برین میر و ایمان را و سبب میشود خلوص
 حدیث پانصد ششم موفقی این اهدی که از این سنت است بهیسا و خود از این عباس روایت کرده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس شک کند در حق علی بن ابیطالب علیه السلام محو شود از قبر خود
 و گردون او طوقی باشد از آتش و آن طوق را سبب زبانه باشد در هر زبانه شیطانی باشد که پیوسته روی
 خود را ملوث گرداند بخیرهای زشت مانند چرک دریم و فضیلت عصف تا بموقف حجاب برسد و در پیش
 در اندازد شرک بعلی شرک بخداست و شرک بخدا کافرت حدیث پانصد هفتم این ابوی
 در کتاب امامی بهیسا و خود از خدیجه بن اسید غفاری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 ای خدیجه حجت خدا بر تو بعد از من علی بن ابیطالب علیه السلام است و بدان کفر به علی علیه السلام کفر بخداست
 شرک بعلی علیه السلام شرک بخداست شرک بعلی علیه السلام شرک بخداست و الحاد بعلی علیه السلام الحاد
 در خداست و انکار او انکار بخداست و دشمنی علی علیه السلام دشمنی خداست رد گفتن بعلی علیه السلام
 رد گفتن بخداست و ایمان بعلی علیه السلام ایمان بخداست و دوستی علی علیه السلام دوستی خداست
 حرب علی علیه السلام حرب خداست جنگ با علی علیه السلام جنگ با خداست مخالفت با علی علیه السلام
 باخت است و علی علیه السلام وصی من و وزیر من و او را گننده و یون من است بعد از من و علی خلیفه
 خدای بر خلق خدای و علی است میان حکم خدا و علقه استوار خدا که هرگز گنجه نمیشود
 خدیفه و وظایف در او هلاک میشوند دوستی که در محبت او غلظ نماید و او بمقام خدائی مشبیه
 و کسیکه در دوستی او تقصیر کند خدیفه از علی مفارقت مکن که از من مفارقت کرده و با علی مخالفت مکن

که با من مخالفت میکنی علی از من است و من از اویم هر که علی را لعنب و آذ و مر العصب آورده و هر که او را
خوشنود گرداند مرا خوشنود گردانیده حدیث پانصد و هجده ام در کتاب تحفه الاخران بسیار
خود روایت نموده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خرم و شادان بر امیرالمومنین علیه السلام
داخل شدند و بر او سلام کرده علی علیه السلام جواب سلام رسول خدا را باز داده و عرض کرد یا رسول الله
امروز شادان و سرور طیبیم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای دوست من دای روشنی دیده من آمده ام
تا اثر بارانی دهم بدانکه در بین ساعت جبریل بر من فرود گردید از جانب حبشیل پیام رسانید
و گفت حق جل و علا ترا سلام میرساند و میفرماید بشارت ده علی علیه السلام را که مطیعان
و عاصیان شیعه تو از اهل بهشتند و معصیت کاران شیعه تو را بکرم خود خواهیم آفرید و کفر
از شیعیان تو را بجهنم خواهیم برد و آتش جهنم را بر شیعیان تو حرام نمودم و همچنین بهشت را
بر دشمنان تو حرام ساختم و دشمنان تو را داخل جهنم کنم و لوائیکه عبادت مرا نموده و اعمال
حسنه داشته باشند چون امیرالمومنین این بشارت شنید سجده در افتاد و چون نماز سجده
برداشت دست بوی آسمان بلند کرد و گفت یا رسول الله گواه باشید که من نصف حسنة
خود را بشعیان خود بخشیدم صدیقه طاهره فاطمه سلام الله علیها عرض کرد حسنه او را گواه
باش که من نیز نصف حسنة خود را بشعیان امیرالمومنین علیه السلام بخشیدم حسن علیه السلام
عرض کرد حسنه او را گواه باش من نیز نصف حسنة خود را بشعیان پدرم علی بن
ابیطالب علیه السلام بخشیدم حسین علیه السلام نیز عرض کرد حسنه او را گواه باش من نیز
نصف حسنة خود را بشعیان پدرم بخشیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شایسته من کریم تر نیستید

پروردگار اگواه باش که من نصف حسنت خود را بشیعیان سپردم علی علیه السلام بخشیدم
جبرئیل فرود آمد و عرض کرد یا رسول الله حق تعالی میفرماید که شازمین کریم تر نیستید من آمرزیدم تمام
کنان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام را هر چند بقدر کف و ریاء باشد و در یک بیابانها
در یک درختان باشد یا علی او رکنی و اعشی و فرج غنی بجنگ و بجنگ یا ولی الحق

ی الکه زحقی بولایت مبعوث شد ذات قدیم از تو پیدا بحدوث
تو شفع جرم بنده میباش گشت برین زید رکنه کاری موروث
وله نصاً

ای شریحه اولی حق مالک دین نوزول عارفان مه ملک یقین
کامی که زدم جمله تو لای تو بود در ملک محسود نباشد جز این
وله نصاً

ای خرد ملک دین شهنشاه نجف ای رشته آفرینش جمله کجف
جز مهر تو در جهان بی گشت نیفت چیزی که مرا کنه کب شرف

حدیث پافضد مؤذهم ابن بابویه در کتاب مالی گوید حدیثا احمد بن الحسن القطان
قال حدیثا عبد الرحمن بن محمد الحنفی قال حدیثی محمد بن ابراهیم بن محمد القزازی قال حدیثی
عبد الله بن محی الا بهواری قال حدیثی ابو الحسن علی بن عمرو قال حدیثا الحسن بن محمد بن
محمد ر قال حدیثی علی بن هلال عن علی بن موسی الرضا عن موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد
عن محمد بن علی عن علی بن الحسین عن حسین ابن علی بن ابیطالب عن رسول الله علیه

عن جبرئیل

عن جریر عن میقات عن اسرائیل عن اللوح عن القلم قال لقول الله عز وجل ولایه علی بن
 ابطالب علیه السلام حصنی فمن دخل حصنی امن من عشی ابائک مخفی ما ناکه این حدیث
 را دیان آن از رجال و همه آنها از ثقه و امامی اثنی عشری اند و سید منت هم جزایی در کتاب
 مقامات متعین است که از این حدیث کرامتها دیده شده من جمله میگوید این حدیث را با این
 برصردی خوانده شده است مگر آنکه علت صرع از اوزایل گردیده و بر هیچ مرضی خوانده
 مگر آنکه شایافته و بر کس علی ناید صحت آن بر او معلوم خواهد شد شیخ ابوالفتح گفته است که از عهد بهرین عالم
 شنیدم که وقتی بادریم و شام بودم مردی را دیدم که ناخوشی صرع داشت همین حدیث را با این سند
 به آن مصروع خواندم شایافته و برخواست و خاک از بدن خود پاک کرد و رفت و یکی از سلاطین بآیات
 این حدیث بآب طلا نوشت و وصیت نمود در کفن او که هستند او را در خواب دیدند گفت خداوند
 این حدیث که همراه خود داشتیم مرا آفرید حدیث پالصلی و بیستم ابن بابویه باسناد خود از این
 روایت کرده است که شبی نماز خفتن را با رسول خدا صلی الله علیه و آله بجا آوردیم و بعد از نماز حضرت فرمود
 اشب وقت طلوع صبح ستاره از آسمان جدا خواهد شد و زمین فرو خواهد آمد و در خانه کی از آسمان
 خواهد افتاد و در خانه هر یک از شما افتاد و وصی و خلیفه من و امام است بعد از من و چون وقت
 طلوع صبح شد هر یک در بام خانه نامی خود انتظار ستاره را داشتیم و هر یک آسمان این بود که در خانه
 افتاد و از میان همه عباس بن عبدالمطلب را بشیر این خیال در سر بود نزدیک صبح ستاره از هوا فرو
 آمد و همه نظاره میکردند در خانه علی بن ابطالب علیه السلام افتاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی
 فرمود یا علی قسم با کفنی که مرا بر سالت فرستاد که وصیت و خلافت و امامت بعد از من از برای تو است

عبداللہ ابی کہ از منافقان بود با جمعی از منافقان گفتند کہ محمد در محبت علی کراہ شدہ و طغیان فرمودہ
و میکوید در بارہ علی مکر از روی ہوا و ہوس پس حقیقتاً نازل کردانید و النجم اذا هوى یعنی قسم حق
مستارہ زمانی کہ طلوع کند و بلند بر آید یا وقتی کہ بہبوط کند و فرود آید و عزوب کند ماضل صاحب
فی محبتہ علی و ما غوی یعنی کراہ شدہ بہت مصاحب ثمال محمد مصطفی در محبت علی علیہ السلام خطا
مکرودہ است در آنچه ثمال رسانیدہ است از جانب خدا و ما یطعن عن الہوی فی شأنہ و از روی
و ہوس و میل خاطر سخن گفته است در بارہ علی علیہ السلام بلکہ آنچه گفتہ است ہمہ از جانب خدا
نہ از روی نفس خود ان ہوا الا وحی یوحی و نہ سخن گفتن او مکر و حی کہ نازل شدہ و فرود آید
و آیت مذکور در شان علی علیہ السلام در انحصار نازل شدہ اسم علی علیہ السلام را و ماضل صاحب حکم فی
علی انداختہ اند حدیث پانصد و بیست و یکم ابن بابویہ بہناد خود از ابن عباس روایت
کردہ کہ رسول خدا صلی بہر علیہ وآلہ فرمود ہر کس انکار کند خلافت و امامت علی علیہ السلام را
این است انکار نبوت مرا نمودہ و ہر کس انکار نبوت من کند انکار پروردگار را نمودہ بہت و جای او در
حدیث پانصد و بیست و دوم شیخ ابن بابویہ بہناد خود از جابر بن عبد بہر روایت
روایت نمودہ کہ از رسول خدا صلی بہر علیہ وآلہ شنیدم کہ فرمود من کنت مولاه فعلی مولی
حدیث پانصد و بیست و سوم ابن بابویہ بہناد خود از جابر بن عبد بہر روایت نمودہ کہ رسول
خدا صلی بہر علیہ وآلہ فرمود علی منی بمنزلہ ہرون من موسی حدیث پانصد
و بیست و چهارم ابن بابویہ از جابر بن عبد بہر بہناد خود روایت نمودہ کہ رسول خدا
فرمود علی منی و ان منی حدیث پانصد و پنجم ابن بابویہ بہناد

از جابر بن عبد الله بن سنان خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی منی
 کفنی طاعتی و معصیه معصیتی حدیث پانصد بیت ششم ابن بابویه
 بسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود حُرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ
 وَ سَلَامُ عَلِيٍّ سَلَامُ اللَّهِ حدیث پانصد بیت هفتم ابن بابویه بسناد خود از جابر بن
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود وَلِيَّ عَلِيٍّ وَلِيَّ اللَّهِ وَعَدَّ عَلِيٌّ
 عَدْلَ اللَّهِ حدیث پانصد بیت هشتم ابن بابویه بسناد خود از جابر بن عبد الله بن سنان
 نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود عَلِيٌّ حُجَّةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ عَلِيٍّ عِبَادَةُ اللَّهِ
 حدیث پانصد بیت نهم ابن بابویه بسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ حدیث پانصد سی ابن بابویه از جابر روایت
 حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ وَ حَرْبُ عَدُوِّهِ عَدْوٌ وَ حَرْبُ الشَّيْطَانِ حدیث
 پانصد سی یکم ابن بابویه بسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ الْعَلِيِّ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يُرِيدَا عَلَى الْخَوْضِ حدیث پانصد
 سی و دوم ابن بابویه بسناد خود از جابر روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
 عَلِيٌّ قِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ حدیث پانصد سی و سیم ابن بابویه بسناد خود از جابر
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي
 وَ مَنْ فَارَقَنِي فَارَقَ اللَّهَ حدیث پانصد سی و چهارم ابن بابویه از جابر بن عبد الله
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شَيْعَةُ عَلِيٍّ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

حَدِیْثُ پَاغَنْدُ سَنَیْ پَنجَمِ اَبُو یَسَیْدِ خُود اَرَحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدًا بَرَقَ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ مُنَوَّهَتْ
 کَر رُوْنَحْدَه صَلَیْ بَیْهَ عَلَیْهِ وَاَلَهٗ فَرَمُوْدَ عَلَیْ عَلَیْهِ السَّلَامُ خَلِیْفَه خُدا وَخَلِیْفَه مَن اَسْتُ وَحُجَّه خُدا وَحُجَّه
 مَن اَسْتُ وَبَابِ خُدا وَبَابِ مَن اَسْتُ وَصَفِیْ خُدا وَصَفِیْ مَن اَسْتُ وَخَلِیْلِ خُدا وَخَلِیْلِ مَن اَسْتُ
 وَثَمَرِ خُدا وَثَمَرِ مَن اَسْتُ وَمَحَبِّ خُدا وَمَحَبِّ مَن اَسْتُ وَدُوسْتِ خُدا وَدُوسْتِ مَن اَسْتُ
 وَدُشْمَنِ خُدا وَدُشْمَنِ مَن اَسْتُ وَوَلِیِّ خُدا وَوَلِیِّ مَن اَسْتُ وَبَغْضِ خُدا وَبَغْضِ مَن اَسْتُ
 مَن اَسْتُ وَجَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ
 اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ اَبُو جَبْکِ
 وَهَر کَسِ اطَاعَتِ اَو کُنْدَ اطَاعَتِ خُدا وَاطَاعَتِ مَر اَمُودَه وَهَر کَسِ بَارِی اَر اَو نَمَیْدَ بَارِی خُدا
 وَبَارِی مَن اَمُودَه وَهَر کَسِ اعْرَاضِ اَر اَو کُنْدَ اعْرَاضِ خُدا وَاعْرَاضِ اَمَن اَمُودَه وَهَر کَسِ سِرِّی اَر اَو
 نَمَیْدَ سِرِّی اَر خُدا وَسِرِّی اَمَن اَمُودَه عَلَیْ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا دَر مَن وَصَاحِبِ مَن وَدُزِیْمِ مَن وَوَحْیِ
 وَرُزْجِه اَو دُخْتَرِ مَن وَاَو لَاد اَو اَو لَاد مَن وَکُوشْتِ اَو کُوشْتِ مَن وَخُونِ اَو خُونِ مَن وَرُوحِ اَو رُوحِ
 مَن اَسْتُ وَاَو سَیْد اَو صِبَاءِ وَبَهِرِیْنِ بَهِرِیْنِ اَسْتُ حَدِیْثُ پَاغَنْدُ سَنَیْ شَیْخِ اَبُو یَسَیْدِ
 خُود اَرَحَضَتْ اِمَامَ رِضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ کُودَه اَرَحَضَتْ مُوسَى بَنِ جَعْفَرِ وَنَخَضَتْ اَر اِمَامَ جَعْفَرِ صَادِقِ
 وَنَخَضَتْ اَر اِمَامَ مُحَمَّدًا بَرَقَ وَاَو اَر اِمَامَ زَیْنِ الْعَابِدِیْنِ وَنَخَضَتْ اَر اَبِی عَبْدِلْحَیْمِیْنِ وَنَخَضَتْ اَر رُوْحِ مُکَمَّلِ
 وَحَضَرَتْ رَسُوْلِ بَیْهَ عَلَیْهِ وَاَلَهٗ اَر جَبْرَائِیْلَ وَاَو اَر مِیْکَائِیْلَ وَاَو اَر اِسْرَافِیْلَ کِه حَقِیْقَتِ اَصْلًا فَرَمُوْدَ
 خُدا کِه بَر مَن خُدا اَمِیْتُ اَفَرِیْدِمْ خَلْقِ رَاقِدَرْتِ خُود فَرَا دَاوَمِ وَاصْتِیَارِ کُودِ اَر اِثَانِ بَر کَر
 کِه خُوشْتَمِ بَرایِ پَغْمِیْرِیْ خُود وَارِ جَبِیْعِ سَغْمِیْرِ اَن مُحَمَّدًا کِه جَبِیْعِ مَن وَخَلِیْلِ مَن وَصَفِیْ مَن اَسْتُ بَر کَرِیْدِمْ بَر اَسْتُ

بوی خلق و برگزیدم و اختیار کردم از برای او علی بن ابیطالب علیه السلام را و او را برادر و وزیر و وصی و
 اداکننده قرض او کردم و او را خلیفه خود قرار دادم بر بندهگان خود تا اینکه بیان کند از برای ایشان
 کتاب مرا و جاری سازد در میان ایشان احکام مرا و او را علی گردانیدم که مردم را براه راست هدایت
 کند و از ضلالت براند و او را باب خود کردم تا هر که به آن مرا خواهد از آن باب برین درآید و او را
 خانه خود قرار دادم که هر که در آن خانه داخل شود از عذاب من امین و محفوظ باشد و او را قلعه محکم
 خود کردم که هر که بآن قلعه پناه برد از مکاره دنیا و آخرت سالم ماند و او را وجه خود قرار دادم که هر
 که به آن توجه کند از او روگردان نشوم و او را حجه خود قرار دادم در همه آسمانها و زمینها و آنچه در میان
 آنهاست از آفریدگان من و قبول میکنم طاعت هیچ بنده را مگر به اقرار کردن بولایت او یا
 نبوت رسول من محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دست دهنده من است بر بندهگان من
 نعمتی است که او را عطا کرده ام بر دوستان خود پس هر که از بندهگان خود دوست دارم بشناسم
 به او معرفت و ولایت علی علیه السلام را و هر که را دشمن دارم از بندهگان خود دشمنی و عداوت علی
 در دل او اندازم از حجه رو بر تافتن او از معرفت و ولایت او بغیرت و جلال خود سوگو کند یا کرده ام
 که قبول ولایت علی علیه السلام نکند بنده از بندهگان من مگر آنکه او را از آتش جهنم دور گردانم
 و داخل جنتش کنم و دشمن ندارد او را بنده از بندهگان من و از ولایت روگردان نشود مگر او را دشمن
 دارم و در آتش اندازم و بدایان و بدمارگشی است از برای او حدیث پافصد شیعیان
 شیخ طوسی در امامی بهسان خود از عبد الله بن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود خداوند پنج چیز را عطا فرمود و پنج چیز بعلی علیه السلام مرا به نبوت گرامی داشت و علی علیه

و علی علیه السلام از منصب ولایت کرامی درود بمن کوثر عطا کرد و بعلی علیه السلام سبیل ارزانی داشت
و مرا بوجی سرافراز نمود و علی را به الهام مرا بعراج سر بلند کرد و از برای علی علیه السلام در پای آسمان
کود و پر دمار از پیش نظرش برداشت تا من در بر کجا بودم به او نظر میکردم و او بمن نظر میکرد و هر
جا رفتم از ملکوت آسمانها او مرا میدید و اول کلامی که پروردگار من بمن فرمود این بود که فرمود
محمد^ص برین نگاه کن چون نگاه کردم دیدم حجابها برداشته شده و در پای آسمانها نشوده کرده^{علی}
علیه السلام را دیدم در محراب خود در تبر خود سر بوی آسمان دارد و نگاه بمن میکند و او بمن سخن
گفت من با او سخن نگفتم و از جانب خدای عز و جل تبلیغ خلافت و ولایت به او کردم و او اظهار
کداری نمود و عرض کرد اطاعت امر پروردگار خود را نمودم و قبول کردم پس حقیقتا امر کرد ملائکه
هفت آسمان که بعلی علیه السلام سلام کنند و تنبیت بگویند و او را امیر المومنین بخوانند و من می^{ستم}
دمی شنیدم که ملائکه بعلی علیه السلام سلام نمودند و تنبیت گفتند و علی علیه السلام جواب سلام^{ملائکه}
گفت و دیدم که ملائکه را مانند روز عید با یکدیگر مصافحه و معاافه میکردند و خوشحال از ولایت^{علی}
علیه السلام بودند و بر هیچ ملکی نکه شتم مگر آنکه مرا بخلاف و ولایت علی علیه السلام تنبیت و مبارک^{کتاب}
میکفت و هر یک بمن میگفتند ای محمد صلی الله علیه و آله قسم به آنیکه تو اربابالت فرستاده
ملائکه خوشحال شده اند از خلافت علی علیه السلام و حمله عرش را دیدم که همه سر برافکنده اند
و بوی زمین نگاه میکنند از جبرئیل علت پرسیدم گفت ای محمد صلی الله علیه و آله همه ملائکه
به امر خداوند بر علی علیه السلام سلام عرض نمودند و تنبیت گفتند مگر حمله عرش و در این عت^{ست}
از حنانه حضرت به شان داده شده که علی علیه السلام اسلام و تنبیت گویند و اکنون بحال مبارک

علی علیه السلام نگاه میکنند و تهنیت میگویند حضرت رسول میفرماید این عباس پس از آنکه من از آن
 فرود شدم پیوسته علی علیه السلام اخبارات آسمان را بر هر چه بمن گذشته و فرود آمده بود میگفت
 تا اینکه مرا یقین حاصل شد که در هر جا قدمی نهاده ام و هر عالمی که بوده ام علی علیه السلام همراه من بود
 و مرادیده و حرفهای مرا شنیده است یا بن عباس گوید عرض کردم یا رسول الله مرا وصیتی فرما
 که مرا بکار آید فرمود وصیت میکنم تو را اگر خواهی رستگار شوی دست از دامن علی علیه السلام کنش
 و محبت او استوار باش قسم بالله یکدم مرا بر سالت بحق فرستاده است که قبول نمیکند خدا را هیچ
 بنده هیچگونه حسنه را تا اینکه داشته باشد محبت و دوستی علی علیه السلام را و خدا را هیچ
 از دل بنده گان خود اگر ولایت و دوستی علی علیه السلام با آن بنده هست حسنه و اعمال نیکوی
 قبول میکنند با هر معصیتی که کرده است و اگر ولایت علی علیه السلام را آن بنده نداشته باشد از او
 سؤال نخواهد کرد و بی سؤال او را بجهنم خواهند برد این عباس قسم با کسبی که مرا بر سالت فرستاد
 اگر جمیع ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین بروشنی علی علیه السلام روند و برگردند خواهند رفت خدا
 همه آنها را بجهنم خواهد برد این عباس گوید عرض کردم یا رسول الله آیا هست کسی که مبعوض علی علیه السلام
 باشد و نمود بی دوشمن میدارد او را کسیکه خود را از امت من میداند و حال آنکه خداوند هیچ
 بهره و نصیبی از اسلام به او نداده است و علامات بغض و کینه انکس یا مثل انکس این است که در راه
 بر علی علیه السلام تفضیل میدهد قسم بخدا این عباس حسنه او ندانند و فرستاده هیچ مغیری که کرامتی را از آن
 باشد در نزد او نماند و نه وصی که کرامتی را از علی علیه السلام باشد این عباس گوید من بمذمت و دوستی
 علی علیه السلام باقی هستم و اگر از او قیامت موجب نجات خود از آتش جهنم و عذاب الهی میدانم این

تنها مانده از تنهایی سجده شکیست کردم مرا به آسمان دنیا بالا برد و در آنجا نیز دوازده هزار سال
 در میان ملائکه خدا را بنده کی کردم وقتی مشغول تسبیح و تقدیس بودم که نوری درخشانده بر ما
 بکشد ملائکه همه کی سجده در افتادند و گفتند سبوح قدوس رب الملائکه و الروح این نور نور
 مقرب است یا نبی مرسل خدا از جانب رب الغفره در رسید که نور ملک مقرب و نه نور نبی مرسل
 این نور نور طینت علی بن ابیطالب علیه السلام و تنی و کار فرمای کارخانه قضا و قدر من است
 حدیث پانصد و چهل علی بن ابراهیم و محمد بن یعقوب به سنن خود روایت کرده اند که قاضی
 بن دعانه بخدایت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمده از تفسیر آیه وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ لُظُنُهُ
 فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سئوال کرد آنحضرت و نمود چون خدا یکتا پیغمبر را امر نمود
 که امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخلاف نصب نماید و در نوشته صلی به علیه و آله آنحضرت را در روز
 غدیر ختم بولایت نصب نمود شیاطین خاک بر سر رختی المیس زرک به شان گفت شما چه میگوید
 مگر ندیدی این مرد امری منعقد نمود که هیچکس از نبی آدم آفران نتواند کسبت تا روز قیامت ایست
 گفت چنین نیست که شما فتنیده اید آن کسانیکه بر دور او هستند مرا وعده داده و عهد و پیمان
 بسته اند که مخالفان در این امر نمایند پس خدا تعالی آیه وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ لُظُنُهُ را
 بر پیغمبر صلی به علیه و آله فرو فرستاد و فرمود غرض از فرقه مؤمنین شیعیان علی علیه السلام
 حدیث پانصد و چهل یکم محمد بن یعقوب بنده خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام
 روایت نموده که آیه فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب در شان امیر المؤمنین
 نازل شده یعنی ای پیغمبر پس هرگاه فارغ شدی علم خود را نصب کن و وصی خود یعنی علی

که ثبوت روز غدیر جسم در آسمانها از زمین بیشتر است و خداست ایضا در ثبوت فردوس قصری بنا کرده
 خشتی از طلا و خشتی از لافزه و در آن قصر صد هزار قبه است از یاقوت سُرخ و صد هزار خیمه است
 از یاقوت سبز و خاک آن قصر همه از مشک و عنبر است و در آن قصر چهار هزار است نهری از شراب
 و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل و در کنار آن نهرها درختان میوه دارند هر میوه با
 شاخهای آن درختان مرغان خوش الحان که تن آنها از مروارید تر و بالهای آنها از یاقوت
 سُرخ و پوسینه آوازهای مختلف میخوانند چون روز عید غدیر شود اهل آسمانها در آن قصر جمع
 میشوند و سرور و شادی نمایند و تنبیت و مبارک باد بیکدیگر در ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام گویند
 و تسبیح و تقدیس و تمجیل کنند خداست ایضا را پس آنمغان همه پرواز کنند و خود را در نهرها
 در اندازند و بیرون آیند و در میان آن شک و عنبر مغبطنند و چون ملائکه جمع شوند آنها را
 کنند و از آن شک و عنبر از بالهای خود بر ملائکه بر افشانند و برای علی علیه السلام و اطراف
 نشان نمایند و چون آخر روز شود اندازند که برگردید هر یک بمحل خود که شما از خط و لغزش امین
 تا سال آینده مثل امروز از گرامت محمد صلی الله علیه و آله و علی صلوات الله علیه پروردگار را
 بوجود مقدس محمد و علی صلوات الله علیه و اطراف قسم میدهم که ما شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام
 از لغزش و خطا تا آخر عمر نگاهدار و با ولایت و دوستی علی و اولادش ما را بمیران و در محضر
 با آن و تالی بهر عظم و اولادش محو فرما حدیث پانصد و چهل و پنجم شیخ طوسی در کتاب
 از زین بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود صدقه روانیت بر من
 و بر علی و فاطمه و زینیه فاطمه دختر من و فرمود لعن الله من ادعی عنی غیر اینها لعن الله من کفر

غیر موالیه الولد لصاحب الفراش وللعاهر الحجر و لیس بوارث و صید و سب و دروغ
 بند و بازگشت او بوی جنم است و من پیش از شارب حوض وارد می شوم و در روز قیامت من با شما
 مکاره خواهیم کرد با ائم سابق و بسیار شما مباحث خواهیم نمود و در آن روز سیاه کنید
 و من بسیاری از مردم جنم را بجات خواهم داد و خداوند آقایی من است و من آقایی هر مومن و مومنه
 و هر که را من آقایی اوم علی علیه السلام آقایی اوست و صاحب اختیار اوست و مراد و مرایات
 رو سفید و خوشنود دارد و در نزد خدا بیعیل بدوستی و داشتن ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
 حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ شَيْخَ طَبِيعٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ
 عِدَّةً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا فَرَّقَتْ فِي حُبِّ اللَّهِ عَرْضَ أَرْحَبٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ خَدِيجَةَ ابْنَتِ أَبِي طَالِبٍ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ
 قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ
 أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ فَمَنْ مَثَلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 كَعَبْدَةِ اللَّهِ وَكَعَبْدَةِ اللَّهِ كَمَنْ يَزِيدُ فِي رُوحِهِ وَبِهِ أَتَقُولُ لَا جَوْنَ بَعْدَ الْكُفْرِ
 إِنْ مَرَدُّهُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَنْ يَزِيدُ فِي رُوحِهِ وَبِهِ أَتَقُولُ لَا جَوْنَ بَعْدَ الْكُفْرِ
 نَمَانَةُ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَوَيْتَ مَعَهُ أَنَّ رِضَايَتِي نَازِلٌ مَعَهُ مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً
 وَبِهِ حَقُّ خُطْبِ أَبِي جَعْفَرٍ الدِّينِ آمَنُوا مَعَهُ مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً
 وَبِهِ آتِ مَرَجٍ وَنَقَبَتِي نَازِلٌ مَعَهُ مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً مَكَرُورَةً

علی لایان گواهی داده شده است بهشت مکرر برای علی علیه السلام و در آن سوره مدح فرموده است
 مکرر علی علیه السلام را و سوره والعصران الا انسان لغی خسر تا آخر سوره را نازل فرموده مکرر ^{علیه}
 و سوره الحمد مرتب العالین را در خصوص من و علی علیه السلام نازل فرموده و آیه اولی که
 لا خوف علیهم و لا هم یخزفون درباره علی علیه السلام نازل فرموده و آیه الا ان یتیم نعمنا
 در حق علی علیه السلام نازل فرموده است حدیث پانصد و چهل و نهم شیخ طوسی بسند خود از
 حسن بن راشد از حضرت ابی عبد الله حسین علیه السلام روایت نموده که بحضرت حضرت
 کرم مسلمانان را عظیمتر از هر عید چه عیدی خواهد بود فرمود عظیمتر و شریفتر از هر عید روزی است
 و روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بخلافت نصب فرمود عرض کردم
 سر او در آن روز چه چیز است فرمود روزی داشتی در محمد صلی الله علیه و آله و آل او صلوات
 فرستادن و بیزاری جتن روز خداست از دشمنان و کسی که بر علی و اولاد حضرت ظلم نمود
 عرض کردم اجر و ثواب روز چیست فرمود ثواب روزی آن روز ثواب شصت ماه روز
 داشتن است حدیث پانصد و پنجاه شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند خود از
 بن الحسین العسکری روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود روزی عید
 مساویت با روزی داشتن تمام دنیا از اول تا آخر که اگر یکی روزه کی کند از اول دنیا تا آخر
 و همه روز آن را روزه بدارد ثوابش بعد از روزی روزه روز عید نخواهد بود و ثواب روزی روزه
 روزی خداست و هر سالی برابر است با ثواب صد حج و صد عمره مقبوله و روز عید
 بزرگ مخصوص عبادت و خداست و عید دیگری را نفرستاده است مگر آنکه در آن روز

به عبادت خدای پستاده و حرمت آن روز را داشته و آن روز غدير در آسمانها عید معهود
 و ملائکه در آن روز جمیع شوند در فرود سراسر و شادی نموده و تهنیت و مبارک بگوید
 گویند و کسیکه در آن روز در وقت زوال آفتاب پیش از آنکه بعد نیم ساعت از زوال آفتاب
 باشد دو رکعت نماز کند و دعا کند و در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره قل میگوید و ده نوبت
 آیه الکرسی و ده نوبت سوره انا انزلناه را بخواند ثواب صد هزار حج و صد هزار عمره داشته
 باشد و هیچ حاجتی نطلبد مگر خداوند آید بر آورده گرداند و هر کس در روز غدير روزه نگیرد یا روزه
 مثل کسی است که صد هزار نفر از طعام داده از پیغمبر و صدیقان و شهدا و صلوات و بگوید
 در روز غدير صدقه دادن مساویت با هزار هزار درهم و خلق نموده است خداوند روزی را
 که حرمت روز غدير داشته باشد و از آن روز عظیمه و شریفه در روزه است یا روزی نیست
 و فرمود در آن روز شیعیان علی علیه السلام بگوید که ملاقات کنند بگویند الحمد لله الذی
 اکرمنا بهذا اليوم و جعلنا من المؤمنین عبده الینا و بميثاقه الذی و اثنایه
 من ولایة و لاه امره و القوام بقسطه و لم یجعلنا من المجاهدين و المکذبین
 یوم الدین حدیث پانصد پنجاه یکم ثعلبی که از علای عامه و کبری ایشان است
 از غالب بن عبد الله و عتب بن ابی حکیم روایت نموده که آیه شریفه انما ولیکم الله و رسوله و الذین
 آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعبون در شان امیر المؤمنین علیه السلام
 گردیده و نوبتی بود که امیر المؤمنین در مسجد نماز بود و در رکوع سائمی بر مسجد وارد و سؤال نمود
 احدی خبری نه او ندانست دست خود بجانب آسمان نمود و گفت خداوند آگاه باش که من صحبه

رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده سؤال نمود و کسی خری بمن نداد در این وقت علی علیه السلام
 در رکوع بود به انگشت خضر خود که اکثر در آن بود اشاره فرمود سائل اشاره آنحضرت را نموده
 شده و اکثر تر از انگشت علی علیه السلام برون آورد و رفت رسول خدا صلی الله علیه وآله
 نگاه میکرد سوی آسمان سر مبارک بلند نمود و عرض کرد خداوند من بنده تو محمد را قرار داده است
 من از کن من وزیر می و محکم گردان به او پشت مرا هنوز دو عای آنحضرت تمام نشده بود که جبرائیل
 از جانب رب صلی نازل گردید و آیه انما ولیکم الله را فرود آورد و معنی آیه این است که اولی بصر
 و صاحب اختیار در امور مسلمانان و احق در مصالح امور دینی و دنیوی ایشان و ولایت مختص
 کسی است که در رکوع تصدق نموده و با اتفاق جمیع اهل سنت و جماعت و شیعه این آیه مخصوص
 علی علیه السلام است و گویند چند نفر از اصحاب در مسجد مدینه جتمع شده بودند گفتند اگر ما
 به این آیه کافر شویم بجهه آیات کلام خدا کافر شده ایم و اگر باین آیه ایمان آوریم خلافت علی
 ثابت و محقق خواهد شد ولی ما باین آیه ایمان نمی آوریم که کافر شویم لکن اطاعت علی علیه السلام
 نمیکنیم چون این را گفتند این آیه در حق ایشان نازل شد یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ مَنكُرُونَهَا
 وَ أَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود آن اکثر چهار شقال نفره درین
 داشت و مکنین آن یا قوت سرح بود که قیمت خراج مملکت شام که در آنوقت شصتصد بار نفره و طلا
 باشد قیمت داشت و این اکثر مال طوق بن جبرآن بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام او را کشته
 و اکثر آورا در میان غنایم بجذمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آورد و آنحضرت اکثر را بخود
 علی علیه السلام داد و در انگشت مبارک آنحضرت نمود حدیث پا لصلی منجاء دوم

ابن معاری شافعی بسند خود که از علمای اہل سنت و جماعت است روایت مینماید از علی بن عباس
 کہ من و ابو مریم بنزد عبداللہ بن سلام رفتم و گفتیم ہذا ابن الذی عندہ ام الکتاب یعنی ابن مسر
 کیت کہ علم الکتاب در نزد اوست و این کنایہ از علم قرآن است یا مطلق علم حضرت امیر المؤمنین
 می باشد آنحضرت فرمود بلکہ آن علی بن ابیطالب علیہ السلام است کہ در شان او آیاتی چند در قرآن
 شدہ است کہ از آنہاست آیہ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ وَآیہِ اَمِنْ کَانَ عَلٰی عِذَةِ وَاٰیِہِا
 کہ در شان امیر المؤمنین علیہ السلام نازل گردید حدیث پافضد پنجاہ سیم واحدی در کتاب خود
 از ابن عباس روایت نمودہ کہ آیہ اِنَّ الدِّیْنَ اَمْنٌ وَعَمَلُو الصَّالِحَاتِ سَجْعَلُ لَہُمُ الرَّحْمٰنُ وَا
 در شان امیر المؤمنین علیہ السلام نازل شدہ در وقتی کہ امیر المؤمنین علیہ السلام عرض کرد اللّٰہم
 اجْعَلْ لِّیْ عَمْدًا وَاَجْعَلْ لِّیْ صِدْقًا وَاَلْمُؤْمِنِیْنَ مَوَدَّةً یعنی خداوند اقرار دہ از برای من بنزد
 خودت عمدی و محبت مرا در دل مؤمنان جای دہ پس خداوند آیہ اِنَّ الدِّیْنَ اَمْنٌ وَعَمَلُو الصَّالِحَاتِ
 در بارہ آنحضرت نازل گردید حدیث پافضد پنجاہ چہارم محمد بن یعقوب بسند خود از زرر
 روایت کردہ است کہ حضرت ابو جعفر علیہ السلام فرمود آیہ وَمَا ظَلَمُوْا وَلٰکِنْ کَانُوا اَظْلَمَ
 در بارہ علی بن ابیطالب علیہ السلام نازل شدہ و ہا رہ ظلم و ستمی است کہ بہ آنحضرت و غضب خلافت نمود
 و خداوند ظلم کردن بر علی علیہ السلام و اولاد آنحضرت را ظلم کردن برخود در این آیہ خواندہ است کہ مِثْقَالَ
 بَا ظَلَمَ مَرْدُوْدَہ اند بلکہ بخودشان ظلم کردہ اند و ستم ورزیدہ اند و آلا خدا تبارک و تعالیٰ شائش اجلت کہ کسی از
 بندہ کان بہ او بتواند بہ او ظلم و ستم نماید و ظلم و ستم بعلی و اولاد آن حضرت را ظلم بخود فرمودہ است
 حَدِّیْثُ پافضد پنجاہ پنجم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت ابو جعفر علیہ السلام

نموده که آیه شریفه یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكُرُونَهَا درباره علی بن ابیطالب علیه السلام نازل
 گردید و مراد از نعمت نعمت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از اکثرهم الکافرون کافرین
 و مخالفت نمودن از ولایت آنحضرت است که خدا تعالی خبر میدهد آنها را به پیغمبر صلی الله علیه و آله
 در وقتی که گفتند ایمان بولایت علی نخواهیم آورد ولی ایمان به آیه و نبیا و لیکم الله خواهیم آورد
 حدیث پانصد و پنجاه ششم ابن بابویه بسند خود از ابی الجارود روایت نموده که عمر بن
 الخطاب میگوید در وقتی که علی بن ابیطالب انکسر تبلى داد و آیه انما ولیکم الله و نشان علی
 نازل شد من چهل انکسر در حال رکوع بمردم صدق کردم که در حق من نیز آیه از جانب خدا
 نازل شود نازل نشد یکی از شیعیان علی علیه السلام در کتابی که این حدیث از قول عمر بن الخطاب
 ذکر بود نوشته بود و انما نزلت فی آیه کما نزلت فی علی علیه السلام و هو قوله
 فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَاحَ وَلَا لَکِنْ کَذَبَ وَقَوْلَى حَدِیثِ پانصد و پنجاه هفتم
 موفق بن احمد در کتاب فضایل بسند خود روایت نموده که در فتح خیبر بدست امیرالمؤمنین علیه السلام
 رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی اگر نمیترسیدم از آنکه جماعتی از امت
 در حق تو بگویند آنچه را که در حق عیسی بن مریم گفتند هر آینه در مدح و منقبت و فضل و کرامت
 سخنانی میگفتم که که رنگینی بر هیچ طایفه از مسلمانان مگر آنکه خاک قدم تو را گرفته است شهادت
 خود را مینمودند و یا علی توئی از من و منم از تو و تو وارث منی و من وارث تو و تو او را کشته دینی منی
 و تو قاتل کشته با دشمنان منی و شیعیان تو همسایگان منند در بهشت و دشمنان تو همگی
 تشنه بار دمای سیاه در پیش جهنم خواهند بود و من از ایشان بیزارم در حالی که خود را از آن

من میدانند و امید شفاعت از من دارند یا علی جنگ با تو جنگ با من است صلح با تو صلح با من است
 آشکار تو آشکار من است و نهان تو نهان من است و کمون ضمیر تو کمون ضمیر من است
 و تویی باب علم من و تویی گوشت من و تویی خون من و حق با تو و جباریت حق زبان تو و ثابت
 حق در دل تو و دشمن تو در جهنم است و دوت تو در بهشت است حدیث پانصد و پنجاه هشتم
 ابن مکیه صاحب تاریخ حوادث الاسلام که از اهل سنت و مخالفین است در کتاب ندیم الفرید ذکر میکند
 که وقتی مأمون حضرت امام رضا علیه السلام را ولیع خود کرد و پسر بنی هاشم مکتوبی بمأمون نوشت
 و از او خواش نمودند که عباس پسر خودش را بولایت عهده منصوب دارد و در آن مکتوب مأمون را عتاب
 بلیغ نموده بودند آن ملعون در جواب بنی هاشم مکتوبی نوشت که شرح آن را این بنده در این مجموعه
 برای مطالعه مراجع کنندگان این مجموعه در طی کتاش بغاری می آورد که از مذاکرات مأمون
 و تصدیقات آن ملعون در فضایل و مناقب امیرالمؤمنین مطیع و بصیر باشد که با اینکه خود
 بصیر و غیر فضایل و مناقب امیرالمؤمنین و ائمه بعد از آنحضرت بودند باز برای چهار روزه عمر
 این دنیای فانی ترک عالم باقی را نمودند کما اینکه در این تاریخ هم دیده میشود دست و فحشیده است
 چهار روزه عمر هر معاصی بکردن گرفته و خود را مستوجب تشبیهنم میدانند و و اعجاب از اینکه اگر ابو
 و عمر عثمان و معاویه و بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس چشم از بهشت و جهان پوشیده و
 مرکب آن اعمال شدند و دنیا را ترجیح به آخرت دادند برای حُب سلطنت و خلافت بود و مردم
 این عصر در زمان ویده میشود برای دیناری و فلوسی قتل نفسی را مرکب و مسلمانی را برای هوا
 از بهستی ساقط مینمایند عمرو بن العاص ملعون برای سلطنت مصر معاویه را بر علی علیه السلام ترجیح میداد

و عرب بعد برای حکومت ملک ری مطیع ابن زیاد برای صلح ابی عبد الله حسین علیه السلام میکرد و لکن
این مردم برای ریاست پشت یک میز از اداره دولتی مطیع اوامر و نواهی رؤسای مافوق تر از خود
شده از قتل و خون ریزی و لواییک سید قرشی و از رویه رسول خدا باشد کوتاهی و مضایقه و
نمادند کما اینکه مکرر در مکرر واحد بعد واحد دیده شده است که شرح گذارش آن خارج از موضوع
مقصد نگارنده این مجموعه است چه بی اشخاص بی گناه در این بسته و از منته بهوای نفس و میل خاطر
از هستی ساقط و جان بر سر بهوای اشخاصی بوالهوس گذاشته هرگاه در آن دوره و زمان کیف
مأمون بود که مباشر قتل علی بن موسی الرضا علیه نجیه نباشد آنهم برای خلافت و سلطنت
که خودش گفت الملك عقیق در این تاریخ هزاران هزار امثال مأمون هستند که خونهای حق
میزند آنهم نه برای سلطنت و حکومت بلکه از روی بوالهوس و رضایت و خوشنودی یک شخص
بوالهوس در مقابل یک پایه که بر پایه استخامی او افزوده شود و ریاست پشت میری را جلب نماید
یا برای اینکه ابلاغیه تنقید و تعریفی از مقام بالاتری برایش صادر شود بگذارم و بگذرم
مأمون را که در جواب بنی هاشم نوشت مطور دارم مضمون نامه چنین بوده بسم الله الرحمن الرحیم
وصلی الله علی محمد و آل محمد علی نعم الرعین اما بعد بدانید که امیر المومنین مأمون نوشته شمار
دید و از مطلب شما مطلع گردید و گفته آن افضید و لعلوب کوچک و بزرگ شما اطلاع پیدا نمود
و کتاب شما مشتمل بود بر میل ساطل و اغراض از حق و صرف وجوه حق از مواضع آن پشت
کردن کتب حق و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که گویا شما از جمله استقامتی گذاشته
باشید که سیلابهای آسمانی مانند بادهای تند و زلزله های عجیب و برق و قند و قند و قند و قند

هلاک شدند اَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ القرآن اُمّ علی قلوب افعالها قسم بانگی که به امیرالمومنین زد که تبت
 از جمل الورید که اگر باک میگزوم و سخی بر ایان و طاعت کو این هر آینه از جواب شاتقاعده میوزیدم و کتوت
 بر جواب شما اختیار میکردم نظر بخجالات خام و سستی ادراک و درگاه عقول و سخا و رای شاپس
 بشنود آنچه میگویم و در ساند حاضر بغایب بدانید که حق سبحانه تعالی محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد که
 خلق در زمان جاهلیت و اوان فرت و جماعت قریش در شرافت از همه بالاتر و در سروت از همه
 توانگر تر بودند و محمد صلی الله علیه و آله از اوسط ایشان بود از جهه قوم و عشیره و اقل ایشان بود
 از جهه مال و ثروت و اول کسیکه با و ایمان آورد خدیجه بنت خویله بود که با و در اموال مواء
 نمود و بعد از خدیجه علی بن ابیطالب علیه السلام بود ایمان آورد و در هفت سالگی و هرگز سجد نکرد
 و پرش بت نمود و خود را بجهل جاهلیت نیالود و دانش طوٹ اعمال ایشان طوٹ نکرد و امام
 رسول خدا بعضی مدان صغیف بودند و بعضی کافر معاند مکر عمره سید بودند که نه از اسلام
 کروان شدند و نه اسلام از او مغبی سبیده علی غیثه من ربّه و ابوطالب کفیل او شده و او را تربیت
 نمود و پیوسته دشمنان او را از او دفع می نمود و چون ابوطالب را عمر بر آمده و برای اعزاز
 شتافت در صد و هلاک و دفع و قتل او بر آمدند چون چنین دید از مکه هجرت نمود و آلی ای
 الَّذِينَ يَتَّبِعُوا الدَّارِ الْأَمِيَانِ مِنْ قَبْلِهِمْ مَحَبَّةً مِنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ
 حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ يَنْصَرِفُونَ عَنْ طَرَفِ
 قَوْمٍ كَمَا كَفَرْتُمْ دَرَسَای هجرت و در سرای ایمان پیش از مهاجرین و بهیچ از مهاجرین نمانند
 علی بن ابیطالب علیه السلام مکر عدت بر میان زبنت و در صراست و جانب داری رسول خدا

بنام واقعه نمود بلکه جان خود را در راه او نثار و ایشا کرد و در فریاد و جویید و پیوسته محض
 او و غم و در حدیث اسلام میبود و گردن گشای را بجا کربلاک میانداخت و از هیچ شجاعی اظهار غر
 نکرد و از هیچ شکی روی گردان نشد با آرام دل و قوت قلب بید غم و اضطراب بر همه کس حکایت
 کرد و احدی را و حکمرانی نمود بر همه کس امر میکرد و احدی را و امر میکرد بر سر کین حملها کرد و به ایشان شکستها
 داد و از همه بیشتر در راه خدا جهاد کرد و او دانا تر بود از همه اصحاب دین خدا و کتاب خدا را
 از همه کس بیشتر خواند و محال و حرام را از هر کسی بهتر شناخته بود و او بود صاحب ولایت و در حدیث
 و او بود صاحب قول رسول خدا انت می نموده مروی می بود و او بود صاحب یوم الطائف که
 رسول خدا را و او ابتدا بطائف فرستاد و تبکده های انجرا و اوران و بهتارا در هم شکست و بعد
 بدانجا شد و علی در کوه طائف پستاده بود و آوازی از آنجا بکوشش اصحاب پیغمبر رسید عرض کردند
 چه آواز است می شنویم رسول خدا فرمود خدا تعالی با علی سخن میگوید و مناجات میفرماید و محبوب ترین
 خلق در نزد خدا و رسول خدا علی بود و صاحب باب مفتوح بود و قتی که به امر خدا تعالی بمه در باران
 مسجد رسول خدا رسید و ساخت مکرور علی را که به امر خدا رسید و او دست صاحب رایت
 روز فتح خبیره که پیغمبر گفت خدا او را الکی و بهم که خدا و رسول خدا او دوست دارند و خبیره را فتح نماید
 و او دست قاتل عمرو بن عبدود در روز چکن خندق که تمام حساب پیغمبر از ترس عمرو سرزراخته
 و جواب رسول خدا را برای مبارزت با عمرو در علی کسی نداد و او دست صاحب آیه **لَقَدْ كَانَ**
عَلَىٰ حُبِّهِ مَلَكَائِيلُ وَيَقِينُ و او بود حجت فاطمه زهرا سید زنان عالم و او بود داد
 خدیجه کبری و او بود فرزند رسول خدا در وقتی که او از تربیت و بستاری نمود و او دست میر ابو طالب

که در خدمت رسول خدا فرود آمد و او بود ثانی روز مبارک که با سپهر برای تفرین لطیفه نصایح
 بخران حاضر بود و او است که در خانه خسته مولد دوست و برای احدی از اسبیاء و اوصیاء
 و معربین خدای تعالی این شرف و فضل نبوده و دوست که به امر خسته سوره برائت را از او بگو گرفت
 و بخانه خسته رفته بخدمت قرائت نمود و دوست که مباشر غل و دفن رسول خسته بود و دوست
 که ابو بکر و عمر مسیح حکمی جاری نمیکردند تا از او سؤال نمیکردند و او یکی از بنی هاشم بود در شهری و اگر در
 روز قدرت میباشند و میخواستند او را در شورا داخل نمیکردند چنانکه عباس عموی پیغمبر حضور داشت
 و در شورا داخل نکردند و اما اینکه ثابته بن جابر را مقدم و شسته اند خسته بگوید ایضا **اجْعَلْهُم**
الْحَاجَّ وَ هَمَارَةَ الْمَجْدِ الْحَرَامِ كُنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَتَوَقَّعُ
 یعنی آیا میکردند تا اهل حقایت حاجیان و اهل عمارت مسجد الحرام را مانند کسی که ایمان آورده باشد خسته
 و بر در جزایش از همه عالمیان و جبار کرده باشد با شرکان و در راه خسته این دو فرقه را بر بسته و
 بجهادی بکنند که اگر آنچه امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام را از فضایل و مناقب بود و آنچه آیات
 و احادیث در شان او بود در یکی غیر از او بود هر آینه بهین فضل و جامعیت بر همه اصحاب رسول خدا ای
 مقدم بود و خلافت بالاستحقاق با و اختصاص داشت و با مجده امور سپوخته در گذر بود تا آنکه امیر
 علی علیه السلام رسید و بدو به احدی از بنی هاشم پناه نبرد و از هیچکس استمداد نکرد مگر عبید بن عباس
 بلا خطه تقطیم حقوق و صدقه جسم و وجهه و ثوق و اعتمادی که بر او داشت و بر او گذشت آنچه گذشت
 و شما خود میدانید که ما با ایشان یکی هستیم و چون امر ما رسید ما آل علی را از نظر ما پنهان کردیم و ما
 کریم و بر ایشان سخت و تنگ گرفتیم و ایشان را کثیم زیاده از آنچه بنی امیه را ایشان گشته

دای بر ثانی امیه کشته از ایشان مکر انبیکه تمیز گشیده بر روی ایشان و ما طایفه بنی العباس کشتیم از ایشان
 هر که را یافتیم و انکه را که توانستیم آخر این سؤال خواهد شد که این نفوس زکیه با شمیسه یکدم گناه
 کشته شدند باقی دَیْنِ قَلْتِ سؤال کرده خواهد شد از نفوسی که در وجد و فرات انداخته شد
 و نفوسی که در بغض و کوفه زنده بگوشد بهیهات بهیهات مَن یَعْلَمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا مِنْ
 مِثْقَالِ ذَرَّةٍ شَرًّا یَوْمَ و اما آنچه نوشته بودید در خصوص امین و آنچه را نوشته شده بود را
 یقین است که امر را احدی بر او نوشته نکرده بود مگر شما از انیکه او را بنقض عهد باز داشته
 و مکر خسته یقه را در نظر او جلوه دادید و او را بنوید خلافت از خرابی امر من فریفته گردید و یقین
 او مردیت معدوم و فقیر و ترا مال و شکر فراوان است او را مال خود فریفته کن در رفع کینه
 و مکر گردید با او فراموش نمودید قول حَسْبُکَ که میفرماید وَمَنْ بَغَى عَلَیْهِ لَیْسُ مِنْهُ اَللّٰهُ
 یعنی کسیکه را بستم کرده شود خدا نیکی او را نصرت دهد و آنچه نوشته بودید از بیعت امیر المومنین
 با علی بن موسی الرضا علیه السلام پس تحقیق که بیعت نکرد با او مگر از روی بصیرت با مراد علم من
 باینکه در روی زمین امروز از او عقیقت تر و فاضل تر و زاهد تر و مشورع تر و میت که هرگز
 ز نام نفس خود را از دست نداده و برخلاف مردم میل نکرده و آتی از حسد خود غافل نگشته
 و بیعت من با او نبود مگر بحجة موافقت با رضای پروردگار خود و من نهایت کوشش و جهد
 کرده و احدی را نمی رسد که بر من طاعت کند در این امر و اگر بیعت با او از راه محاباة بود هر آنکه
 عباس بن امیر المومنین و سایر اولاد او محبوب تر بودند از او نزد امیر المومنین و شریف تر
 بودند در نظر او و لکن امیر المومنین خواست امری را و خدا خواسته است امری را و امیر المومنین

بر خسته بقت نخواهد گرفت و آنچه نوشته بودید که در ایام ولایت امیر المومنین بر اجبا
 سیده است پس بدانید که شده است این مکر از خود شما بسبب تکاثر و تقاریر و هجوم و تناقض
 بر امیر المومنین و چون او از میان رفت شما متفرق شدید بکاهی بدینال ابن خالده افتادید و
 بعقب نعیم بن حازم رفتید و وقتی بدینال اعرابی دیدید و چندی بعقب ابن شکره روم
 شدید و پس از آن متابعت هر کسی که شمر بر روی امیر المومنین کشید افتادید و اگر شمر ^{امیر المومنین}
 این بود که عفو کند و اغاض نماید و از تقصیر درگذرد هر آنکه یکی از شما بر روی زمین زنده نمیکند
 و شما با عمل و کردار خود خون خود را حلال کرده اید و اینکه خواهش کرده بودید که با عباس بن
 بیعت کنید و او ولی عهد کرد و این عمل محض خطاست و استبداد ^{الذی} هوادلی با
 هجویم یا عوف می کنید کسی را که او ادنی است بآنکه او بهتر است و ای شما عباس طحلست
 و هنوز بجزر شده رسیده و بدو نیک دنیا را ندیده و در امور تجربه حاصل نموده بترتیب زمان بالا
 آمده و کفالت کثیران باین سازمان رسیده تفقیدی در دین نگذرد و حلال از حرام نفقه
 نه او را قوه نگاهداری رعیت است و نه رتبه اقامه دلیل و حجت و اگر او را در امور تجربه حاصل بود
 و در دین تفقیدی داشتی و رتبه پیوایان عدل را صاحب میشدی و بر بدیشان شمر بد میبودی هر آنکه
 بنود او را در خلافت نرومن مکر رتبه مروی از عک و حمیر و کیر از این مقوله سخنان بر زبان میراند
 و زبان امیر المومنین را بر خود باز مگردانید پیوسته زبان امیر المومنین مخزن اموری چند است
 و اندیشه این دارم که جنابش نفوس ضعیفه در برابر آن امور ظهور کند و لکن جواب آمد روزی که ^{سجده}
 بکار خود رسید که کند و حکم خود را بخواهی که خواسته است آشکار نماید و اگر اصرار در برابر آن کرد

پس شما بگویم که هر دو انرشید از پدرانش و از آنچه در کتب درت دیده و خوانده بود مرا خبر داد
 که بختمین از اولاد عباس خلافت ختم خواهد شد و از پس او دیگر کسی از اولاد عباس خلافت نخواهد
 کرد تا اوزنده است دولت با اولاد عباس است و چون او بمیرد شما نیز خلافت و سلطنت را در دست
 خواهید و چون مرا نیامید خود بپایید و پناهی برای خود طلب کنید و شما را هیچ پناهی نخواهد بود
 و نیت از برای شما مکر بیشتر برنده و در آنوقت حسینی بخواهی و انتقام در آید و شما را مانند سنبه
 بدرد و سغیان مرغی حروج کند و قائم مهدی ظهور نماید و در وقت ظهور قائم جان شما بکشد
 باز مانند مکر آنکه مستحق باشد و من با علی بن موسی الرضا علیه السلام بیعت کرده ام با آنکه او خود
 قابل این مضرب است و من خود او را نه پسندیده ام مگر برای حفظ جان و مال شما و دشمنان شما تا در
 ما و ایشان مودت پیدا شود و این طریقه است در آل او طالب سلوک که با یکدیگر در غیابم چرخ
 دارند که باشد موااسه میگردند و اگر کمان شما درباره من است که من میخواهم امر به ایشان ناکرده
 و عاقبت و منفعت آن به ایشان عاید گردد من پیوسته و رتبه بر امر شما کوشش میکنم و حظه
 اعتقاد و اولاد شما پس از شما میکنم و شما خود از آن غافلید و در نیت حیرت سرگردان راه
 باطل را گرفته اید و نمیدانید که عاقبت بر سر شما چه خواهد آمد و بچه عقوبتها گرفتار خواهید شد
 و چه نعمتها از دست شما خواهد رفت بلکه همت شما پیوسته مصروفست که شب را بخیال شیطانی
 چون طفلان ساده بزرگ آوری و روز را بخوار و مستی باده شب را بنیاید و پیوسته بمعاصی کوشید
 و بگردن زشت خویش مهر و روئید و خود را بباک ساز و بربط مشغول دارید و این شنایع اعمال
 و قبیح افعال شما را بغفلت انداخته و شما همه مخفی شده و نوشت نه یکی از شما در فکر اصلاح

سعیست و نه در صد استقامت نعمت نه بر دم عطا و کرمی میکنید تا روزی بجا آید و نه خود
 کردار نیکوئی دارید تا در روز لا ینفع مال ولا بنون کردن فراز آید نماز را ضایع کرده و در
 مشورت نفسانی افتاده اید و تکیه بذهات فانی نموده اید و از عار و ننگ چشم پوشیده اید و در
 که در خیران و کمراهی در افتید که هرگز از آن خلاصی نداشتید باشید و بجزاسوکنده که چه بسیار در
 تاهیه بنیام و می نیم که هیچ قومی از ارم سابقه مستوجب عذاب الهی نگزیدند مگر بعد از آنکه معصیتی
 در میان ایشان فاش و منتشر گردید و عاقبت همان معصیت سبب شده و بوفامت کردار گرفتار
 آمدند و عذاب الهی بر ایشان نازل شد و شایسته آن معاصی است که کمان نذارم شیطان را به آن
 راهی باشد یا کسی را به آن معصیت باز داشته باشد حتماً در قرآن خود از قوم صالح خبر میداد
 که نه طایفه در آنها بود که در روی زمین فساد میکردند و هرگز نصلاح کار نمی گوشیدند و کدام یک
 شاست که بود و نه طایفه از مفسدان روی زمین با خود ندارند که اگر اشعار و شمار خود مکرده باشد
 و این نیست مگر از روی استخفاف بر بزرگداشت و قله یقین بحباب و آیا کدام یک از شمارائی است
 ثابت و صائب که نمر او را پروردی باشد یا طریقه ایت درست که کسی از آن بهره مند گردد و خسته
 رویهای شمار داشت و چهره های شمار تیره گرداند و آنچه از عمرت رسول خسته و صلی علیه و آله
 بودید علی آن در علی بن ابیطالب علیه السلام بود و مخصوص به اولاد اوست و من سوکنده یاد میکنم که مرا
 در اقدام باین امر نهضت و استقلال است که به آن امید دارم که از شرط بگذرم و مرا امینی و جانی
 از خوف در روز فرخ الکبر باشد و کمان نذارم بخود علی را که بهتر باشد از برای من از این سبب بگر
 آنکه اگر از این برگردم باز بمثل آن رجوع نمایم و گنج خواهد بود کسی که مانند علی بن موسی الرضا علیه السلام

تا اگر از او باز گردم بآن دیگر بیعت کنم و شما از آن سعادت کو که قدر آن را بشناسید و اینکه نوشته بودید
 که من رایهای پدران و عقلمای پیشانیان شما را بهایت نسبت داده ام این سخن شما مانده سخنان
 مشرکان قریش است که گفتند **إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ**
 وای بر شما پس وای بر شما دین را از پدران اخذ نمیکشید بلکه دین را از سغیران باید اخذ نمود و بفضیله
 میدانم نخواهید فهمید و اگر مجوس بر شما سیاست رانند در دین داری شما را با ایشان چه جواب
 ملاست است و چگونه دین ایشان را باطل توانیف گفت و بچه زبان ایشان را سرزنش کنید کرد
 و حال آنکه خود در ارتکاب معاصی از ایشان بدترید و شما راضیاع و ناخیز کرده است که همین وثوق
 و اعتماد شما بگذارد زشت و غرور شما بدوام و خلوص شما در آن کردار و دست از کردار خود باز نخواهید
 هر چه قرده و خنا زیر بر شما حکم آن شوند و شما را سیاست کنند و شما را مقصودی جز نفیض
 ابراهیم بنیت و بجان خود مگویند که این جماعت یعنی فضل بن سهل و حسن بن سهل مجوس
 مانند پدران و مادران ما در زمان قدیم و لکن مجوسانیند که مسلمان شده اند و شما مسلمانی هستید
 که مرتد شده اید و مجوسی که اسلام آورده باشد بهتر است از مسلمان مرتد و چگونه چنین نباشد و حال
 آنکه ایشان ما را به اسلام تخریص مینمایند و نمی از منکر و امر معروف میکنند و ما را بعمل خیر و ترک
 و از عمل بد و دور مینمایند و پاسن ما موسلمانان را میدارند و سرورند بکثرت شرک و اهل شرک
 و خوشنودند بشکوه و طراوت اسلام و اهل اسلام و بعضی از ایشان رفته اند و بعضی انتظار رفتن
 میکنند و ندیم از شما احدی را که آنکه با نفس خویش پیوسته مله بود و لعب مشغول و با عقلی
 و تدبیری سخیف یا صغیر یا ضعیف یا فزونی یا رقا صید یا بی زن و بچه سوگو کند که بنی آمیه را که

بقتل آورید اگر نده شوند و ایشان را تائیف کنند در معاصی که سبب نجات ایشان شود هر آنکه
 زیاد نخورند و بر آن معاصی و شنائعی که شما آنها را اشتهار و شمار و صناعت و اخلاق
 خود کرده اید و نیت در میان شما مگر کسی که چون بتلیه مبتلا شود جرع کند و چون بنیکی
 در افتد از مردم منع نماید و بخل و رزد و شاپیج عارفانک بر خود نمیکند و بر خوف خشت
 باز نمیکند و در چگونگی عارفانک و در او سیکه شب تا ببحر را و سواری کنند و او را خوش آید
 و چنان داند که گویا نام نیکی برای خود تحصیل کرده و همه آرزویش بر کردن شکم و فرج
 و پاک ندارد از این که به او را کثرتی از شتوات هزار سفیر مرسل یا ملک مقرب گشته شود
 محبوب ترین مردم نزد او کسی است که معصیت او را در نظر او زینت و بدای او را بغایت
 و خالی و تسکینی نماید کفایت کرد مرا آنچه در آن هستی از اعمال شنیع و فواحش و قباح
 و راه نخواهید یافت به او بجز زبانی خود و اگر دارید بیاورید و بکشید و لا حول و لا قوة الا بالله
 العلی العظیم حدیث پااضد پنجاه هشتم محمد بن علی بن حسین بابیه قمی به سند خود از
 ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود شبی که معراج رفتم حدی
 بن فرمود یا محمد بچه چیز مخصوص شدی بلاء اعلی عرض کردم نمیدانم فرمود هیچ از بنی آدم و زری
 و برادری بعد از خود قرار داده عرض کردم نه او را اگر قرار دهم تو برای من قرار ده
 فرمود یا محمد من قرار داده و خستیار نموده ام برای تو علی بن ابیطالب علیه السلام را عرض کردم
 پر عمر علی را فرمود آری علی وارث توست و دارش علم توست و صاحب لوای توست و صاحب
 حوض توست بر آب مکنید از آن دوستان خود را از امت تو یا محمد بکنند ما کرده ام بذات خودم

که خلافتی در آن قسم نیست که دشمن تو و علی و اولاد و عمرت تو از این آب نیاشامند و اهل بهشت شوند
یا محمد حبیب امت تو را داخل بهشت گردانم مگر آنکسی که خود ابا کند از داخل شدن بهشت غرض
کردم خداوند آیا کسی هست که از رفتن بهشت ابا کند فرمود بلی عرض کردم چگونه آبا میکند
فرمود یا محمد کسی که انکار حق علی کند و مسکند ولایت او کرد و او را دشمن دارد از داخل شدن بهشت
ابا کرده است پس سجده افتادم و در سجده بودم خطاب شد که یا محمد سر از سجده بردار و آنچه خواهی
سؤال کن سر بر داشته و عرض کردم خداوند اسئوال من این است که تمام امت مرا از دست
علی قرار ده خطاب شد یا محمد من حکم کرده ام درباره سب کسان خود پیش از آنکه ایشان را بسایزیم
و حکم من در ایشان گذشته است که هلاک کنم بآن هر که را که نخواهم و هدایت کنم به آن هر که را که
نخواهم و عزم کرده ام که داخل بهشت کنم هر که را که علی را دشمن دارد و با او عداوت ورزد و هر که را که
دشمن دارد تو را دشمن داشته و دشمنی با تو و دشمنی با من است و هر که علی را دوست دارد تو را دوست
و مرا دوست داشته است و عطا کرده ام بعلی علیه السلام که بیرون آورم از صلب او یا زده فرزند
که مردم را هدایت کنم مردم را از ضلالت و برگردانم بدی بجات بختم و هر مرضی را که بابت و معجزات ایشان
شفا بختم و بیرون آورم از صلب ایشان فرزندی که عیسی در پشت سر او نماز کند و نام او مهدی است
و پر کند زمین را از عدل چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و بتوسط او بجات و هم مردم را از هلاکت
و بادهایت کنم مردم را از ضلالت و هر کوری را بدست او بسینا گردانم و هر مرضی را بدست او
و هم عرض کردم خداوند این در چه زمان خواهد شد خطاب شد در وقتی که علم از میان مردم برآید
شود و چهل و مگر آشکار گردد و مردم قرآن را بسیار خوانند و به احکام آن عمل نمایند خون مردم بزیاد

و فقهای دین کم شوند و معنای ضلالت و ضیانت بسیار شوند و شرای باطل زیاد گردند و قبور خود را
 مساجد کنند و مردم قرآنها را خود را بجلوه در آورند و مساجد را بجای سخنان کنند و جوهر فساد
 در میان مردم بسیار شود و امت تو امر مبکر و منی از معروف را پیش گیرند زبان زبان و مردان
 بر مردان قناعت نمایند زبان لباس مردان و مردان لباس زبان در آیند و امت تو خود را
 شبیه اهل کفر نمایند و با شرکان مجالست و معاشرت نمایند و حلال را تبدیل بحرام نمایند
 و زنان شرم و حیا و عصمت و عفت برداشته شود و بی حجاب و ترعوت در معبرها عبور کنند
 و در کار و خل مردان مدخله نمایند و کلبه تجارت بنشینند و با مردان در گذرنا چون سگها بنشینند
 و لباسهای خود را لباس اهل کفر بپوش آورند و سرهای خود را چون گویان شتر نمایند و پای خود را
 چون پای مرغ قاز مردان خود را بصورت زبان در آورند و خود را چون آمان سازند مردان چست
 بملکوت بنشینند و دوزمان و دشمنان حکمرانی کنند رشته امور مردم بدست جهال و نوکیشان افتد
 و اداری امت تو کافر شوند و اولیای ایشان فاجر شوند و اعوان ایشان طریقه ظلم پیش گیرند
 و ربا و رشوه خواری شیوع گیرد و قبیح آن از میان مردم برداشته شود و صاحبان رای و اجتهاد از
 حق و فخر پرور و ادب دارند و در این وقت اوراق ایشان فراوان باشد و برکت را از آن رانم
 و در این هنگام سه خوف شود خوفی در شرق و خوفی در مغرب و خوفی در جزیره العرب و شهر بصره
 در دست مردی افتد از اولاد تو که زکیمان او را پیروی کنند و آتش خراب گردد و خروج کنند
 یکی از اولاد حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و دجال خروج کند بشرق از سجستان و بغیانای خروج کند
 از شام عرض کردم الهی چه وقت پس از من این فتنها و این قضایا برپا شود خطبته در وقتی است که

خدا تو را در قیامت و در این آن مهدی از فرزندان علی علیه السلام ظاهر شود و زمین را از پادشاه
 و دودمانی که درین مراوداج دهد و پس از آنکه از آسمان زمین آدم پسر عم علی علیه السلام را از پهن
 زمین گذشته بود خبر داد و ادای رسالت کردم شکر خدا را بجا آورد از این موهبت که در حق او شده
 بود از جانب خدا **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى** بن بابویه به سند خود از جابر بن عبد الله
 انصاری روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود **حَرْبُ عَلِيٍّ حَرْبُ اللَّهِ**
وَسَلَامُ عَلِيٍّ سَلَامُ اللَّهِ یعنی هر کس با علی علیه السلام جنگ کند با خدا جنگ کرده است و هر کس
 اطاعت علی علیه السلام کند اطاعت خدا کرده است و علی حجة الله و خلیفه علی عباد
 و علی حجت خداست بر خلق و خلیفه خداست بر بندگان او **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى**
 بن بابویه از جابر بن عبد الله انصاری به سند خود روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود **حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ** یعنی محبت علی علیه السلام ایمان است و دشمنی با علی
 کفر است در اینصورت طبق این حدیث تریف اصل ایمان ولایت و محبت علی علیه السلام است
 و سایر فرق اسلام غیر از دوستان و شیعیان آنحضرت اهل ایمان نیستند و ناجی و رستگار نخواهند
 شد **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى** بن بابویه به سند خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت
 نموده که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود **مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَ مَنْ**
فَارَقَ فَارَقَ اللَّهُ کی که از علی علیه السلام دوری کنی از من دوری کرده و هر کس از من دور
 کنی دوری از خدا نموده **حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى** بن بابویه به سند خود
 از جابر بن عبد الله انصاری روایت نموده که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود

شِبَعَةُ عَلِيٍّ هُمْ الْغَائِرُونَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَيْعَةُ دُورِ سَنَانِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرُزْقِيَمَاتُ اِرْسُودِ مَنَدَانِ
 وَ سَيِّئَاتُ اِيَّانِ رَاحِدِ اَيْحَا عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجْبَةُ اِيَّانِ رَاحِي كَرَزُو دَوَاحِلِ شَبْتِ مِغْرَايَه
 حَدِيثُ پَاصلِ شَيْخِ سَيْمِ ابْنِ بَابُوِيَه بِهَسَاوِ خُودِ وَ شَيْخِ ابُو جَعْفَرِ طُوسِي بِسَنَدِ خُودِ اَخْرَجَتْ
 اَلْاَئِمَّةُ عَلِيٌّ بِنِ مَوْسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ مَوْدُوهُ كِهْ حَضْرَتِ رُوحِ سَيِّدِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ
 يَعُوبُ الدِّينَ وَالْمَالُ يَعُوبُ الظَّالِمِينَ وَعَلَى أَخِي وَمَوْلَى الرُّومَيْنِ حَدِيثُ پَاصلِ
 شَيْخِ دِرْكَتَابِ اَلْمَالِي بِسَنَدِ خُودِ اَزْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِنِ اَبِي يَسِيٍّ اَزْ بِدْرِشِ رَوَايَتِ كِرْدَهْ اَسْتِ كِهْ رُوحِ سَيِّدِ
 صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ اَوَّلُكَ يَلْعَنُهمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهمُ اللّٰعِنُونَ دِرْ حَقِّ نَافِقِينَ كِهْ كُنِيَهَائِي
 دِرْ سِيْنِهْ خُودِ اَزْ عَلِيٍّ بِنِ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَارَنْدِ وَ فَرَمُودِ يَا عَلِيُّ بِرِ پَرِيَزْ اَزْ كُنِيَهَائِي اِيَّانِ حَبْرُ
 مَرَاخِرِ دَاوِدِ كِهْ حَقِّ تَوْرَا عَصَبِ خُوانِهَنْدِ كُرُو دِ بَاتُو حَكَبِ خُوانِهَنْدِ مَوْدُوهْ دِ بَعْدِ اَزْ تَوْبَا اَوْلَادِ تَوْحَكَبِ خُوانِهَنْدِ
 كُرُو دِ نِسْبَتِ بَا اِيَّانِ ظَلَمِ وَ سَمِ خُوانِهَنْدِ كُرُو دِ حَقُّوقِ اِيَّانِ اَزْ بِيْنِ خُوانِهَنْدِ بَرُو تَا قَائِمِ اِيَّانِ خُورُ
 وَ نَامِ اِيَّانِ بَنِيْدِ شُودِ وَ جَمِيعِ اَمْتِ بِرْ حُبِّ اِيَّانِ ثَابِتِ قَدَمِ شُوندِ وَ شَمْنِ اِيَّانِ قَبْلِ شُودِ
 وَ بَدِ خُواهْ اِيَّانِ ذَلِيلِ كُرْدِ وَ اِيْنِ دِرْ وَ قَتِيْ خُواهْدِ شُدِ كِهْ بِلَاوِ مَتَغِيْرِ كُرْدِ وَ بِنْدِ كَانِ حَزَا
 صَغِيْفِ كُرْدَنْدِ وَ اَزْ ظَلُوْرِ قَائِمِ مَآيُوسِ شُوندِ پَسِ دِرْ اَنِ نِيْكَامِ قَائِمِ ظَهْرِ شُودِ نَامِ اَوَامِ بِنِ اَسْتِ
 ظَاهِرِ كُرْدَنْدِ حَزَا اَبِ اَوْ حَقِّ رَا دِرْ طَرَفِ كُرْدَنْدِ بَشِيْرَهْ اَوْ بَاطِلِ رَا پَسِ فَرَمُودِ رُوحِ سَيِّدِ
 اِيْ مَرْدُمِ وَ عَدَهْ حَسْبِ نِيْعِ خَلْفِ نَدَارُو دَالِيَهْ خُواهْدِ شُدِ حَدِيثُ پَاصلِ شَيْخِ سَيْمِ
 سَيْمِ بِنِ قَيْسِ طَالِي دِرْ كِتَابِ خُودِ اَزْ اَبُو ذَرِّ سَلْمَانَ وَ مَقْدَادِ رَوَايَتِ كِرْدَهْ اَسْتِ كِهْ مَرْدِيْ بَرِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ دِرْ مَقَامِ مَخَافَتِ بَرِ اَمَدِ رُوحِ سَيِّدِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمُ فَرَمُودِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَرَسْتِ كِهْ فَرَحِ

گفته تا می عرب زیر اعلی اکرم است از هر کس ازجهت برادر و اکرم از هر کس ازجهت عم و اکرم از هر
 ازجهت اولاد و اکرم از هر کس ازجهت اولاد و اکرم از هر کس ازجهت پیر عم و اکرم از هر کس
 ازجهت حیثت خودش و اکرم از هر کس از حیثت نسب و اطراست از هر کس ازجهت زن
 و اعظم است از هر کس ازجهت علم و اقدم است از هر کس ازجهت سلام و اکثر است از هر کس
 از حیث علم و اعظم است از هر کس ازجهت غنا بفق و مال و تلاوت کننده کتاب خداست
 از هر کس و اعلم از هر کس است بر سنن خدا و شجاع تر است از هر کس بقلب و بخشنده تر
 از هر کس بکف و از هر کس از هر کس در دنیا و آخرت است از هر کس از حیث زحمت در راه دین و
 تر است از هر کس ازجهت خلق و در استگوار است از هر کس از حیث زبان و محبوب تر است از هر
 در نزد خداست و من و ملائکه و جمیع اهل ایمان و پس از من جاد خواهد کرد تا ویل قرآن بخواند
 من چنان کردم بر تنزیل قرآن احدی از بندگان خدا را از سره و نتوانند در مقام مخالفت معی
 علی علیه السلام بر این حدیث پانصد و شصت ششم سلیم بن قیس در کتاب خود روایت
 کرده است که رسول خدا ای فرمود در آیه اَفَمِنْ هَذَا الْحَقِّ اَنْ يَّقَعَ اَمِنْ لَا يَهْدِي الْاِنْسَانُ
 فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شد و میفرماید انکسی که راه نماید خدایت را
 بوی من سزاوار است که پیروی کند در امر و نهی با انکسی که بخودی خود راه نتواند یافت مگر آنکه او راه
 نمائی کنند پس صیت شمار که پیروی چنین کرامان میکنند یعنی علی را و آنکه از نماید و ابو بکر
 و عمر و عثمان پیروی نمایند حدیث پانصد و شصت هفتم سلیم بن قیس در کتاب خود
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در آیه اِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ عَلَیْکُمْ و آله

بِطَّةٌ فِي الْعِلْمِ وَالْجَمِّ وَرِشَانِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ نَزَلَ كَرِيمٌ وَبَغِيرَ مَا يَخْدُجُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى كَرِيمَ
 بَرِّشَا وَافْرُوْنِي دَادِ وَدَرْ عِلْمِ سِيَّاتٍ وَتَبِيرِ مَلَكَتٍ وَحَفْظِ عَدَالَتٍ وَدَرْجَمِ دَوَالِي نَشْدَاتِ بَرَامُورِ
 هِرْكَزِ مَرْدِي وَحَالِ اَمَكِهْ اَعْلَمُ اَزْ اَمْرُوْ دَرْ مِيَّانِ اَمْتِ بَاشْدَ حَدِّثِ پَا اَصْدُ شُصْتِ هُشْتَمِ
 سَلِيْمِ بْنِ قَيْسِ دَرْ كِتَابِ خُودِ اَوْرُدِهْ كِهْ دَرِ اَمْرِ شُورِي رُوْزِي عَلِيٌّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَرْعَبْدِ بَهْدِ بْنِ عَمْرِو
 دَرْ وَقْتِي كِهْ عُمَرُ پَرْتِ مَارِ اَلْحِیْ كِیْ دَرْ رُوْخُوْ دَمْخُوْ اَنْدُوْ بَا سِرُوْنِ اَمْدِمْ وَتُوْ دَرْ زُوْ اَوْدُوْیْ بَاتُوْ چِهْ كَفْتِ تُوْ
 لَوْ كَنْدِ مِیْدِمْ بَخْدَا اَنْچِهْ بَاتُوْ كَفْتِ مَهْنَانِ مَارِ عَبْدِ بَهْدِ كَفْتِ چُوْنِ مَارِ سُوْ كَنْدِ دَاوِیْ مَكُوْمِمْ بَنْ كَفْتِ
 اَكْرِ مَرْدَمِ بَا اَصْحَابِ بَنِي هَاشِمِ بَعْتِ عَلِيٌّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْتِ كَنْسَنْدِ بَا مِیْدَارِ دِاِشَانِ رَا بَرِ طَرَفِ
 وَاضِحِ وَرُوشَنِ دَرْ دِیْنِ وَ مِیْدَارِ دِاِشَانِ رَا بَرِ عَمَلِ كِتَابِ حَسْبِ اِیْ دَنْسْتِ پَغْمِیْرِ مِیْكَاَنْدِ اِشَانِ
 بُوْیْ حَقِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُودِ اِیْ عَبْدِ بَهْدِ اِنْ رَا كِهْ بُوْ كَفْتِ تُوْ چِهْ كَفْتِ كَفْتِ بُوْ اَوْ كَفْتِمْ رَا چِهْ
 مِیْبَاشْدَ كِهْ اَوْ اَحْلِیْفَهْ مِیْكَنِیْ وَ جَوَابِیْ مِنْ دَاكِهْ اَلْظَارِ اَنْ مَقْتُوْ اَنْمُ كَرْدِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُودِ اِیْ عَبْدِ
 خَوَابِیْ اَنْچِهْ بُوْ كَفْتِ مَكُوْمِمْ وَ تَصْدِیْقِ مِیْكَنِیْ كِهْ اَنْچِهْ كَفْتِمْ كَفْتِهْ پَرْتِ عَرْضِ كَرْدِ اَوْ بَاشْدِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 فَرْمُودِ دَرْ جَوَابِ تُوْ كَفْتِ مَانَعِ مِنْ عَمْدِیْتِ كِهْ دَرْ كَعْبَهْ نُوْشْتِهْ اِیْمِ دَهْرِ كَرْدِ اِیْمِ كِهْ بَعْدِ اَرْ سَفَرِ عَلِيٍّ رَا اَنْتِهْ
 اَرْضَافْتِ شُوْمِمْ هَرْ چِهْدِ بَهْلَاكِ جَانِ بَاشْدِ عَبْدِ بَهْدِ چُوْنِ اِنْ رَا اَزْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَعْدِ سَاكْتِ شَدِ
 عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرْمُودِ چَا سَاكْتِ شَدِ اِیْمَا تَصْدِیْقِ مِیْمَا اِیْ كِهْ چِیْنِ كَفْتِ سَلِيْمِ مَكُوْدِمْ چِسْمِ خُودِ اِیْمِ
 كَرْدِ كَلُوْیْ عَبْدِ بَهْدِ اِنْ عَمْرَا كَرْفْتِهْ دَا رُوْدِ كَاشِ اَكْتِ جَا رِیْ شَدِ وَ عَرْضِ كَرْدِ اِیْمَا عَلِيٍّ اِمْرِیْ بُوْ
 پُوشِیْدِهْ نِیْتِ حَدِّثِ پَا اَصْدُ شُصْتِ هُشْتَمِ سَلِيْمِ بْنِ قَيْسِ دَرْ كِتَابِ خُودِ رَوَايْتِ كَرْدِهْ
 كِهْ رُوْزِي صَهَابِیْ كَفْتِ نِیْتِ مُحَمَّدِ كَرْمَانَسَهْ دَرْ حَتِّ خُرَافَتِیْ كِهْ دَرْ مَرْبَلِهْ رُوْشِیْدِهْ بَاشْدِ رَحْمَةُ اللهِ

این را شنید در غضب شده از خانه بیرون آمد و بالای منبر رفت انصار چون چنین دیدند دست
 با سلمه بردند که همانا حادثه روی داده باشد یا امری از رسول خدا باشد پس آنحضرت بخی در آمد
 و فرمود چه رسیده است مردمی را که مرا به اقربا و عشیره من سرزنش میکنند و حال آنکه از زبان
 من شنیدند آنچه در فضل نبی باشم و سبکی ایشان و آنچه خدا تعالی ایشان را به آن مخصوص گردانیده
 و کرامی داشته و فضل علی علیه السلام و کرامت او و سبقت او با سلام و فرحاتی که در راه اسلام کشیده است
 و قرابت او با من و اینکه او با من منبر را بهر وقت از نویی مکر گرفته ام و میگویند محمد مانند نخلی است
 که در زمانه روئیده باشد بداند ای قوم که خدا تعالی مخلوق خود را آفرید و ایشان را دو فرقه کرد و را
 در بهترین فرقه آنها قرار داد و بعد از آن فرقه خوب را نیز سه شعبه گردانید و مرا در بهترین شعبه
 بهترین قبیله آنها جای داد پس ایشان را خانه خانه کرد و مرا در بهترین خانه های آنها قرار داد
 و اینست که خدا تعالی بفرماید **أَتَمَّا يُؤْمِنُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كَلِمَاتِهِ**
تَا أَكْمَلُ مِنْ دَرَجَاتٍ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ رَأْسِ بَيْتِ خَدِيعٍ شَدِيدٍ و خدا تعالی بوی اهل زمین فرمود
 فرمود و مرا از میان ایشان برگزید و پیغمبر خود گردانید پس قصبه دیگر فرمود و علی علیه السلام را برگزید
 و او را برادر و وزیر و وصی و وارث و خلیفه من و امام هر مومنی و هر مومنه گردانید **فَمَنْ وَالَاهُ**
وَ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَاهُ عَادَ اللَّهُ وَ مَنْ لَجَّهُ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَ لَا يُبْغِضُهُ إِلَّا الْكَافِرُ و اوستون زمین و کلاه دارنده است زمین را و اوست کلاه
 زمین و اوست کلاه علیای خدا که مردم بسبب و تمسک به او براه بهشت و طریق نجات پوسند
 و اوست حلقه محکم خدا ای مردم سخنان مرا حاضرین بغافلین برسانند خداوند تو گواه است

ایشان خسته اتیقا سیم نظری بر اهل زمین کجاست و پس از من و برادر من علی علیه السلام بازده تن از اهل بیت
 من برگزید که از اولاد علی علیه السلام باشند و اختیار کرد ایشان را و ایشان بهترین امت هستند و بعد
 علی علیه السلام هر که امام بعد از وی می آید و پیشوای بر امت من هستند و مثل آنها مثل محمّد است
 که هر وقت یکی غزو کند دیگری طلوع نماید و خداوند ملعون داشته هر که را با ایشان کینه و کینه
 و ایشان را خوار و ذلیل گرداند و به ایشان دشمنی نماید ایشانند حجت خدا در روی زمین و کوا
 خسته اند بر بندگان خدا و من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصاه الله ایشان
 پیوسته با قرآنند و قرآن با ایشان است از یکدیگر جدا نشوند تا رجوع بر من و او آیند و اهل بیت
 من بهترین خانه انهای دنیا هستند و خرم سیده زنان اهل بهشت است و حسن حسین و سادات
 جوانان اهل بهشت هستند حدیث پانصد شصت هفتم سید بن طاووس در کتاب طوائف
 از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که حضرت رسولی که صلی الله علیه و آله در آیه
 اَلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ میفرماید عمل صالح در آیه اطاعت علی بن ابیطالب
 و امامان از فرزندان اوست و پیروی از علی علیه السلام و چنگ زدن بجلّ دلائل علی و اولاد علی
 و پس از آن رسولی که فرمود الله الله از خدا که بر سید از خدای بندشید و ترک اطاعت رسول
 علی علیه السلام و اهل مرئوسان که ایشان مصابیح ظلمتند و معاونان علمند و نیایح حکمتند و مستقر
 ملائکه اند علی علیه السلام و صبی من و امین من و وارث من است و بداند خانه علی خانه من است و کسی که
 بهنگام حرمت آن کند بهنگام حجاب خدا که توبه کرده است و بعد گریه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
 مستولی شد و سخن را قطع فرمود و گریه بحضرت شد نمود و بعد از زمانی فرمود ای امت محمد پرده خدا را

پرده خدا پاره گردید تا رفته حدیث پانصد هفتاد و شش احمد بن ابی منصور طبرسی در کتاب
 احتجاج از ابان ثعلب روایت کرده است از حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود منم
 صلی بهر علی و آلہ فرمود علی مع الحق و الحق مع العلی میل مع الحق کیف مال حدیث
 پانصد هفتاد و یکم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج از محمد و یحیی اولاد عبد بہر بن الحسن روایت
 نموده کہ حضرت رسول خدا صلی بہر علیہ و آلہ فرمود در آیه وَلَا تَلَوْنِ الْکِتَابَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن
 رَبَّہُ وَلَدِ الْاِیْتِہِمْ نَفْسٍ لِّلرَّحْمَۃِ خَلَفَهُمْ و مراد از رحمت فرمود علی علیہ السلام و امان بعد از
 او ہستند و رسول خدا صلی بہر علیہ و آلہ تو شیعی تو بقطرہ اسلامید و باقی مردم از اسلام ہزارند
 حدیث پانصد هفتاد و دہم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از حضرت رسول
 روایت نموده کہ آیہ شریفہ در بارہ علی علیہ السلام فرود آمدہ وَلَا تَلَوْنِ الْکِتَابَ مُخْتَلِفًا
 مِّنْ بَعْدِ مَا تُنْفِی الْبَیِّنَاتِ وَاُولَئِکَ لَہُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ و مراد اشخاصی ہستند کہ اختلاف
 و متفرق میشوند لہذا ولایت علی علیہ السلام بعد از اینکہ آمد بسوی ایشان امر خدا ولایت و دوستی
 او و از برای آن جماعت است غذا بخورند و غذا بنہ کہ کہ تحمل و طاقت آن راندہ شدہ باشند
 حدیث پانصد هفتاد و سیم شیخ طبرسی در کتاب احتجاج بسند خود از ابی بن کعب روایت
 کردہ است کہ روزی در خدمت رسول خدا صلی بہر علیہ و آلہ بودم و دیدم آنحضرت با یکی سخن
 میگوید و سخن او را میشنیدم و خود او را نمیدیدم و در میان سخنان خود میگفت یا رسول بہر
 ناصح است ترا و امت ترا و ہر عالم است نیست تو رسول خدا صلی بہر علیہ و آلہ فرمود امت من
 اطاعت او خواهند کرد آن کومیندہ گفت یا محمد موسی بن عمران یوشع بن نون اوصی خود گردان

و از همه بنی اسرائیل اعلم بود و خداوند امر فرمود که موسیٰ او را وصی خود کند چنانچه تو علی علیه السلام را به امر
 خدا وصی خود کرده بنی اسرائیل ربوئیل بن نون حسد بردند و او را لعن کردند و دشنام دادند و
 ظلم نمودند و دست او را از وصایت کوتاه ساختند و امت تو نیز با وصی تو چنان کنند و خلافت
 فاسد و ناقص نمایند و به او ظلم میکنند و حق او را غضب خواهند نمود ابی بن کعب گوید من از رسول خدا
 سؤال کردم انیکه با تو سخن میگوید کجاست فرمود این عکلی است از ملائکه مغرب خدا را خبر میدهد
 از انیکه امت من بعد از من بعلی علیه السلام خلاف میکنند و من تو وصیت میکنم بوقتیکه اگر بخاطر
 نگاهداری و عمل کنی پیوسته در سبکی خواهی بود بر تو باد بعلی بن ابیطالب علیه السلام که او بعد از من صاحب
 امت من و احباب کنند و منت من و امام ثبات بعد از من کیسکه به او راضی و اطاعت او نمایند
 ملاقات میکند مثل آن ساعتی که از من مفارقت نموده و کیسکه او را مخالفت کند ملاقات میکند
 شکسته و عصیان به امر من و انکار سبوت من و شفاعت انکس را در قیامت نخواهم نمود و در فرج محمد
 خواهد بود حَدِیثُ پانصد و هشتاد و چهارم شیخ طبری در کتاب اشحاج به سنن خود از حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده و نیز موفق بن احمد بسند خود از علی بن محمد بن المکدر آورده
 که ام سلمه را آزاد کرده بود که مواظب در اغب خدمات او بود و هر وقت نماز میکرد علی علیه السلام
 بعد از نماز میخوابید و ام سلمه را بر او فرمود چه را علی علیه السلام را سب میکنی گفت از آنجهت و بقبل عثمان
 فرمان داد و در خون او شریک شد ام سلمه گفت اگر تو مولای من نبودی و حق خدمت من بدستی تو را
 برتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اکاه میکردم لکن بنشین تا ترا حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 که در حق علی علیه السلام فرموده بگویم و غیر از خود کسی را نمیدانم که این حدیث را چون من بدسته باشد

رسول خدا صلی الله علیه و آله نه زن داشت و از نه روز یک روز نوبت من بود روزی از روز نوبت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و دست علی را گرفته و انگشتان دست خود را در میان انگشتان
 او فرو برده بود و فرمود ای ام سلمه از خانه بروی شو و منزل را برای ما حقوت کن من بروی آمدم
 ایشان داخل خانه شدند و با یکدیگر راز می گفتند و من کلام ایشان را می شنیدم و نمیدانستم که چه میکنند
 و از چه مقوله سخن میرانند تا وقت زوال شد من نزدیک در آمدم و گفتم السلام علیکم مرا حجت دخول
 هست رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود داخل شو و بجای خود مراجعت کن باز مقول راز و نجوی
 شدند در میان داری شنید من گفتم روز من تمام شد و علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را
 باز آمدم تا نزدیک در و گفتم السلام علیکم مرا حجت دخول هست رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در مکان
 خود من باز شدم و بجای خود نشستم و با خود گفتم روز من از دست رفت و الحال غیره چه نماز مسجد خواهد
 رفت و هرگز چنین حالتی مشاهده نکرده بودم بی طاقت شدم باز نزدیکی در آمدم گفتم السلام علیکم مرا
 دخول هست فرمود داخل شو من داخل شدم و دیدم علی علیه السلام دستهای خود را بر بالای زانوی
 رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته بود و دهن خود را نزدیک گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله
 نیز دهن خود را نزدیک گوش علی علیه السلام گذاشته و با یکدیگر راز میکنند و علی علیه السلام میگفت
 أَفَأَمَضِي وَأَقُصِّلَ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قطع من داخل شدم و علی علیه السلام روی خود
 به آن جانب داشته تا آنکه داخل شدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در نزد خود نشاند و در
 لطف و مهربانی دهنش را فرمود بعد از آن فرمود ای ام سلمه مرا علامت کن از اینکه جبرئیل از نزد
 جلیل نازل شده و مرا امر کرد که علی را وصی و خلیفه خود گردانم بعد از خودم و من در میان جبرئیل و

بودم و جبرئیل در جانب راست علی علیه السلام در جانب چپ من بود و مرا امر کرد از جانب جنبه او علی
 اعلام کنم به آنچه بعد از این خواهد شد تا روز قیامت و تو مرا معذرت در او و مرا عطا کن خدا
 تعالی اختیار کرده است از برای هر پیغمبری وصیتی و من پیغمبر این امتم و علی علیه السلام وصی من است
 در عمرت و اهل بیت و امت من پس از من و این را من چشم خود در باره علی علیه السلام دیدم اکنون
 ای در جهان خود میدانی در آنیکه علی را سب کنی یا دست از سب باز داری مولای ام سلمه بعد از پیغمبر
 این حدیث در تمام شب مناجات و گریه بود و از گناه خود استغفار مینمود و از خدا میخواست او را بیاورد
 حدیث پافضل هفصاد پنجم موفی بن احمد بسند خود روایت نموده که روزی رسول خدا ص
 با علی علیه السلام در بعضی از باغات مدینه مسکنه شدند درخت خرمائی بدرخت دیگر گفت این
 بنی مصطفی است و این علی مرتضی است از آنجا که شته بدرختی دیگر که شته درخت دوم بدرخت
 سیم گفت این موسی است بارادش هر دو از آن که شته درخت سیم چهارم گفت این است
 نوح و ابراهیم از آن که شته درخت چهارم پنجم گفت این محمد است سید المرسلین و این
 سید صبیح است رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسم فرمود و گفت یا علی علیه السلام این
 خرمای را صیغانی بنامید زیرا که صیغ زودند و فریاد بر آورند بفضل من و فضل تو حدیث
 پافضل هفصاد و ششم ابن شاذان از طریق مخالفین و سنن از ابوسعید خدری آورده است که از
 رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود چون روز قیامت شود خدا تعالی دو ملک را بفرستد
 تا هر طایفه را یکی را بکشند از آن که زود کرد و اگر آنکه براتی از امیر المؤمنین علیه السلام در دست او باشد
 و هر که را براتی نباشد او را سر کوبند و آتش فروغ نمایند و این است که خدا تعالی در همین مورد میفرماید یا ایضا

وَقَعَوْهُمْ أَهْمُ مَسْئُولُونَ یعنی ایشان را نگاه دارید و از ایشان سؤال کنید از ولایت علی بن ابیطالب
از حضرت ابی راوی حدیث میگوید عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله فدای تو شوم برات امیر المؤمنین
چه جزات و منور در آن نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب
و تصی رسول الله حدیث پانصد هفتاد و هفتم ابن شاذان از اهل سنت و جماعت روایت کرده
از عبد الله بن عباس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود یا علی بی
مرا خبر داد و درباره تو بخیر می که دیده مرا روشن و دل مرا شاد کرد و گفت خدایا تو را محمد را از من
سلام رسان و او را خبر ده که علی را بت هدایت و مصباح ظلمت بر همه اهل دنیا حجه است و تو
فارق اعظم و من بغرت و جلال خود سوگند یاد کرده ام که هر که با او و او صیاد او نسیم شود و تو را
جوید او را داخل بهشت کنم و بجهنم نبرم و کسی که ترک ولایت او کند او را داخل جهنم کنم و بهشت و دوزخ
کو هر کس باشد و سخن من حق است و خلاف نخواهد شد هر آینه پر میکنم جهنم را و طبقات جهنم را از شما
علی علیه السلام و پر میکنم بهشت و درجات بهشت را از دوستان و شیعیان علی علیه السلام که بعضی
را نموده باشد حدیث پانصد هفتاد و هشتم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت
از حضرت ابی عبد الله محمد بن علی علیه السلام روایت نموده که روزی امیر المؤمنین خدمت رسول خدا
رفت و در بعضی حجرات بود و حضرت دخول خواست چون داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود یا علی میدانی که مرا با تو چه نوع محبت است دیگر چرا حضرت دخول میخواهی عرض کرد یا رسول
دوست میدارم که بری حضرت داخل شوم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود رعایت ادب الهی
و خواسته الهی را خواسته یا علی مگر نمیدانی که خالق و رازق من نخواست که خبر تو را بر آوری باشد یا

تو وصی منی پس از من و بتو ظلم کنند و حق ترا از تو بازستانند یا علی هر که با تو قدم ثبات و رز و بامن
 در زبیده و هر که از تو دوری گزیند از من مفارقت کرده یا علی دروغ گفته است آنکه کان کنی که مرا
 دوست دارد و حال آنکه ترا دوستش داشته زیرا که حسد ایستگان من و تو را از یک نور آفریده است
 حدیث پانصد هشتاد و نهم ابن شاذان از طرق عامه و سنن از ابو سعید خدری روایت نموده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در شبی که مرا به آسمان بردند هیچک از ملکوت آسمانها و حجابها
 نگذاشتند مگر آنکه بگرامت الهی مشغول بود و بمن میگفتند بر تو کوارا و مبارکباد ای محمد صلی الله علیه و آله
 آنچه حسد ایستگان بر تو کرامت و عطا فرموده است که قبل از تو به احدی عطا نفرموده و بعد از تو به احدی
 عطا نخواهد فرمود و حسد ایستگان علی بن ابیطالب علیه السلام را با تو برابر ساخت و او را حجت و خیر
 تو فرمود که سید عالمیان است و حسن و حسین را فرزندان تو فرمود که اکرم اولاد انبیاء هستند
 و شیعیان علی علیه السلام از امت تو را افضل از همه اهل عرصات قیامت فرمود و جایگاه ایشان
 در غرقای بهشت و مقصور و باتین آن خواهد بود و پوسته سخن ایشان بامن در تمام ملکوت آسمانها و در زمین
 و بر کشتن همین بود و حسد ایستگان کوشش جن و انس را اگر مانع نمی بود احدی نمی ماند مگر می شنیدند
 حدیث پانصد هشتاد و نهم ابن شاذان از طرق عامه از ابو ذر غفاری روایت نموده که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله نظر کرد و فرمود هَذَا خَيْرُ الْأَوَّلِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْبَةِ وَالْآخِرِينَ هَذَا سَيِّدُ
 وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ الْفَرَجِ الْمُجَلِّينَ وَ لَعُوبُ الدِّينِ حِينَ رُفِعَ قِيَامَتُهُ
 علی علیه السلام بر آفته ارقای بهشت سوار شده داخل محشر شود و صحراهای محشر از نور خورشید روشن
 شود بر سرش تاجی باشد در صغ بر زبده و مایوت ملائکه گویند این ملک مقرب و یانبی مرسل است

سنای ندا کند از عرش ابن صدیق الکبر است و این فاروق اعظم است و این وصی رسول خداست
 و این ولی حق علی بن ابیطالب علیه السلام است پس ربالبای جنم به البیتد هر که را خواهد از اینجا
 بیرون آورد و با هر که دشمن باشد در جنم در اندازد و در بهشت آید و دوستان خود را داخل
 بهشت گرداند حَدِیثُ پَاضِدُ هَشَادُ عَلِیْمُ ابن شاذان از طرق عامه از رسول خدا
 روایت نموده که آنحضرت فرمود روزی جبرئیل شاذان و خوشحال برین نازل شد سبب خوشحالی
 او را پرسیدم گفت چگونه خوشحال باشم و حال آنکه فایز شدم به آنچه خدا تعالی برادر و وصی
 امام امت تو علی بن ابیطالب علیه السلام را کرامی داشت و ملائکه و حمله عرش مبارک تو
 بعبادت و سجده شب که شته او و فرمود ای ملائکه من نظر کنید بوی محبت و صیغه من
 علی بن ابیطالب علیه السلام که چگونه کونیای خود را بر روی خاک که آشته بجهت فروتنی و جلالت
 و عظمت من شمارا کواه میگیرم که علی علیه السلام امام خلق و آقا و سرور جلد آفریدگان من است
 حَدِیثُ پَاضِدُ هَشَادُ دَوِیْمُ ابن شاذان از طریق عامه به سناده خود از حضرت امام
 رضا علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بعد از من خشنه
 بر پا خواهد شد و نجات نیابد از آن مگر کسی که بعد از او توفیق منک چوید عرض کردند یا رسول الله
 عرّه الوثقی کدام است فرمود ولایت و دوستی سید الوصیین عرض کردند سید الوصیین کیست
 فرمود امیر المؤمنین عرض کردند امیر المؤمنین کیست فرمود مولی المسلمین و امام شان پس
 عرض کردند مولای مسلمانان و امام ایشان کیست فرمود برادر من علی بن ابیطالب علیه السلام
 حَدِیثُ پَاضِدُ هَشَادُ سِیْمُ ابن بابویه از جیب بن جهم روایت کرده است که چو

در خدمت امیر المومنین علیه السلام بصفتی رفیقم در ده فرود آمدیم که آرزای صد و سیصد نفر
 مارا امر فرمود که در آن ده توقف نموده بگذریم و از اینجا که شش بصحرای خالی از آب و گیاه
 مارا امر به توقف فرمود تا دومی استراحت کنیم مالک شتر عرض کرد یا امیر المومنین علیه السلام
 اگر ما این را در زمین بی آب فرود آوریم فرمود ای مالک خسته ای که در این زمین مارا
 سیراب خواهد کرد از ابی شیرین تر از عسل و سردتر از برف و صاف تر از یاقوت و مانند
 ظهور فرمایش آنحضرت را و بشستم پس فرمود ای مالک تو و اصحاب تو باین بیابید و
 آنحضرت زمین میکشید و شمیر و دردت مبارکش بود تا در صحرائی ای می بایستاد و مالک فرمود با اصحاب خود
 این نقطه زمین را حفر کنید و آبها را حفر نمودند بسنگ سیاهی بزرگ رسیدند و در آن سنگ حلقه
 بود مانند نقره برق میزد مالک فرمود سنگ را از جای بردارید صد نفر بودند هر چه قوت کردند
 سنگ را از جای بجنبید آنحضرت نزدیک سنگ آمده و روی بوی آسمان نموده گفت طاب طاب
 عالم طیب تا بوقت شمیما کوبا حاحا فو تا د فو تا جوحا امین یارب العالمین و بگشتن
 در میان حلقه نموده و آن سنگ عظیم را گرفته از جای برکنند و چهل ذراع برکنار انداختند و آب
 شد که آب آن از عسل شیرین تر و از برف سردتر بود همه از آن آشامیدند و سیراب شدند و آبها
 خود را سیراب نمودند و آن سنگ ابدست مبارک برداشت و بجای خود گذاشت و فرمود چو
 بر آن ریختند و از اینجا رفیقم چندی گذشت بودم مالک فرمود که ام یک از شما بجای آن چشمت
 میداند عرض کردند همه ما بجای آنرا می دانیم فرمود بروید آنرا در بیابید مالک با جمعی برگشته هر چه
 و جستجو نموده جای آنرا نیافتند و علاماتی از حفر نمودن آنجا ندیدند و بعد حرکت نمودم بدیر راه

رسیدیم نزدیک او شده آبی از او خواسته گفت جرعه آبی که چند روز است آن را گمان من بر آن
آورده اند دارم که باید با آن تا آبی برای من در روز معلوم بیاورند زندگانی و قناعت نمایم ^{در} ^{استان}
چشمه آب را برای او گفتم که مولای ما آب خوش کواری در فلان محل را این شکر خورانید
راهب سر اسیمه شده گفت مولای شما پیغمبر است گفتیم بلکه وصی پیغمبر است راهب با آن وحشی
که داشت گفت مرا نزد مولای خود برید اورا خدمت امیر المومنین آورده چون حضرت اورا
دیدند فرمودند تو شعون منی عرض کرد من شعونم و این نامی است برای من که مادر مرا میامید
و بخود ایتعالی بدان اطلاع داشت چگونه دانستی من را نام شعون حضرت فرمود چه خواهی عرض
کرد این چشمه نام این چشمه را بمن بگو فرمود این چشمه را حواما گویند و از چشمه های بهشت است
و سید و سیره و وصی از او صیاء انبیا از او نوشیده اند و من بهترین او صیاء پیغمبرم و از آن
نوشیدم راهب گفت من در کتب انجیل چنین یافته ام و احوال کو اپی میدهم با سیکه معبود
بخود ^{که} یگانه میت و محمد صلی الله علیه و اله رسول اوست و تو وصی و خلیفه برحق و راهب
در خدمت آنحضرت بصغیر آمد اول کسیکه از بکر حضرت میدان قتال رفت و شهادت ^{او}
حَدَّثَ بِالْأَمْرِ هَذَا چهارم ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
نموده که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود من سید پیغمبرم و وصی من علی بن ابیطالب علیه السلام
سید او صیاء است و او صیاء بعد از او سادات او صیاء پیغمبر اند و آدم از خدای تعالی
سؤال نمود که اورا وصی صالح کرامت فرماید وحی آمد که من کرامی دهم پیغمبران را بموت ^{و بعد}
خلق را که درم و از ایشان او صیاء را اختیار کردم بعد از آن خطاشه به آدم که شت را وصی

وصی خود کن و شیث پسرش شبان را وصی خود کرد و شبان محلت را وصی نمود و محلت محوق را
وصی کرد و محوق بعثت را وصی ساخت و غنث با خنوخ که ادریس است وصی قرار داد و ادریس
ناخو را وصی نمود ناخو نوح را وصی کرد نوح سام را وصی نمود سام نعام را وصی ساخت نعام
برعش را وصی کرد و برعش یافت را وصی نمود و یافت بره را وصی کرد و بره حنیه را وصی نمود
و حنیه عمران را وصی ساخت و عمران ابراهیم را وصی کرد و ابراهیم اسمعیل را و اسمعیل اسحق را و اسحق
یعقوب را و یعقوب یوسف را و یوسف برتیا را و برتیا شعیب را و شعیب موسی را و موسی یوشع
و یوشع داود را و داود سلیمان را و سلیمان آصف را و آصف زکریا را و زکریا عیسی را و عیسی
شمعون را و شمعون یحیی را و یحیی منذر را و منذر سلیمه را و سلیمه بروقه را و بروقه وصیت از بن
که محمد رسول خدا ایم سپرد و من بعلی علیه السلام میبارم و وصی علی بعد از او یارده نفر از اولاد او
تا میرسد بهترین خلق خدا پس رسول خدا صلی الله علیه و آله روی بعلی علیه السلام فرمود و
یا علی امت من بعد از من تو کافر خواهی شد و در تو اختلاف زیاد خواهند کرد هر که با تو ثابت
با من میهم خواهد بود و کسی که از تو تخلف کند عابی او در آتش است و آتش جایگاه کافران است
و دشمن تو کافران است حدیث پانصد و هشتاد و پنجم ابن بابویه به سند خود از سعید بن
روایت نموده که عایشه گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که من سید انبیا و سید اولین و سید
و علی بن ابیطالب علیه السلام سید اوصیاء است و او را درین دوایت من و خلیفه من است است
من ولایت او فرضه است و متابعت او فضیلت است و محبت او سید است بوی خداوند
یاران او یاران خداوند و شعیب او انصار خدا و اولیا او اولیای خدا و اعدای او اعدای خدا

اعدای خدایند و اوست امام مسلمین و ولی مؤمنین و امیر ایشان بعد از من حدیث پانصد هشتاد و هشتم
 شیخ طوسی در کتاب خود سند را به انس بن مالک میرساند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از آنکه
 استر و دول و یعفور ازین گنم من بفرموده عمل کردم آنحضرت خود بر استر سوار شده و علی علیه السلام بر یعفور
 و میرفتند و من هم در خدمت ایشان میرفتم تا به دامنه کوپه رسیدند ایشان پیاده شده و بقله کوه
 رفتند دیدم ابری سفید دور مانند کرسی بر بالای سر ایشان آمده و بر ایشان سایه افکند دیدم
 رسول خدا صلی الله علیه و آله که دست بجانب چپ دراز کرده میگفت و میخورد و بعلی علیه السلام میخوردند و خدا
 خورند تا بپایان رسید پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم دست بجانب چپ دیگر دراز کرده از آن می پاشیدند
 می آشامید پس از کوه پائین آمدند و سوار شدند و من نیز در خدمت ایشان می آمدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
 متوجه من شد چهره مرا دید که گوی دید فرمود ترا چه رسیده که چنین متغیری عرض کردم مرا حیرت
 برده است از آنچه دیدم فرمود ای انس قسم بخدا که مرا بر بالات فرستاده سبید و سیزده تن پیغمبر و
 پیغمبران از آنچه دیدی خورده اند و در میان پیغمبران و اوصیاء ایشان کسی نبوده که از من یا علی
 و صی من مکرر تر از آنچه گفته باشم حدیث پانصد هشتاد و هفتم شیخ طوسی در کتاب
 امامی بسند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که پدرم امام محمد باقر علیه السلام مجاز عبد الله
 فرمود مرا خبر ده از لوطی که در دست ما درم فاطمه زهرا علیها السلام دیدی جابر گفت ایستاده با الله روزی بخدا
 دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم تا او را بولادت فرزندش حسین علیه السلام تنبیت گویم دیدم در دست
 او لوطی است بنزد تر از زرب زرب بنزد و آن لوح خطی است روشن تر از آفتاب عرض کردم ای دختر رسول خدا
 این چه حرارت فرمود این لوحی است که خدا تعالی آنرا هدیه برای پدرم فرستاده است و نام پدرم زمام شوم

ونام اوصیاء بعد از من از اولاد من در آن نوشته است از آنحضرت هستند عا نو دم که نسخ از آن بردارم و کفرم
 و نسخ از آن برداشتم پدرم فرمود شود آرا من نشان و بی عرض گری پس جابر بن عبد الله خورفت و آرا آورد
 پدرم به او فرمود در آن نگاه کن تا من بخوانم و در کتابچه جابر نوشته بود بسم الله الرحمن الرحيم هذا الكتاب
 من الله العزيز الحكيم قوله الروح الامين على محمد خاتم النبيين يا محمد عظم اسمائي واشكرك
 نعمًا ولا تجحد الا لي ولا تخرج سواي ولا تحسني غيري اعذبه عذابًا بالاعذار اهداه
 من العالمين يا محمد اني اصطفيتك على الانبياء وفضلت وصيتك على الاوصياء و جعلت الحسن
 عتبة علي عن بعد انقضاء مدته ابيه والحسين خيرا ولاد الاولين والآخرين فيه ثبت
 الامامة و منه يعقب علي بن ابي طالب و محمد الباقر العلي والداي الى سبيلي
 منهاج الحق و جعفر الصادق في القول والعلم ثبت عبد الله قلة صماء وقالوا كل من
 الكذب بعد مني و خيري من خلقي موسى و علي الرضا يثقله غفرت كافرا يدفن بالمدائن
 اتق بناها عبد الصالح الى جنب شرا خلق الله و محمد الهادي الى سبيلي الذاب عنهم
 و اقيم في رعيته و حسن الاعز يخرج منه ذوالاسمين علي و الحسن الخلف محمد حج
 في آخر الزمان على راسه عمامة بيضاء تطله من الشمس ينادي بلسان فصيح سمعه
 الثقلين و الخافقين هو المهدي من آل محمد عجل الله فرجه يملأ الارض عدلا كما
 ملئت جورا حديث بافضل هشتاد هتم ابن شاذان از طرق اهل سنت از حضرت امام
 جعفر صادق عليه السلام از پدرش از جدش روايت کرده که رسول خدا فرمود جبرئيل مرا از جانب باب الغفر
 خبر داد که هر کس بداند منت خدايي مکر من و محمد بنده و رسول من است و علي عليه السلام خليف من است و اسماء از اولاد

علی علیه السلام را جبهت‌های من بدانند و او را رحمت خود داخل پشت کنم و بگو خود از آتش جهنم نجات بهم داد
 در پناه خود گیرم و کرامت خود را برای او واجب گردانم و نعمت خود را بر او تمام کنم و او را از بندگان خاص
 و خاص خود سازم اگر مراند انکه بلیک گویم و اگر مرا بخواند اجابت کنم و اگر از من سؤال کند عطا
 و اگر سؤال کند خود ابتدا بعطایم و اگر بدی کند او را رحم کنم و اگر از من خوف کند او را بسوی خود
 خوانم و اینم گردانم و اگر بسوی من باز گردد او را قبول کنم و اگر در امر الجوبه باز کنم و هر کس به یکا یکی من
 کوایی ندید یا آن کوایی دید و محمد را نبوده و رسول من نداند یا محمد را هم رسالت کوایی ندید و
 خلیفه من نداند و اولاد من نداند او را انکه نعمت من کرده است و عظمت مرا کو حکم فرماید
 و آیات و کتب من کافرشه است اگر قصد من کند او را محجوب شوم و اگر از من سؤال کند او را محروم
 دارم و اگر مراند انکه نشنوم و اگر مرا بخواند دوای الراء متجانب گردانم و اگر بمن امید داشته باشد او را
 گردانم و من بر بنده گان خود ظلم کننده غنیمت جابر بن عبد الله عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 از اولاد علی علیه السلام کیانند فرمود حسن و حسین علیهم السلام که دو جوانان و سادات اهل بیتند بعد از ان
 سید عابدان زمان خود علی بن الحسین بعد از ان باقر محمد بن علی و توای جابر با او طاعات خواهی کرد
 از من سلام به او رسان بعد از ان صادق جعفر بن بعد از ان کاظم موسی بن جعفر بعد از ان رضا علی بن
 موسی بعد از ان تقی محمد بن علی بعد از ان فقی علی بن محمد بعد از ان زکی حسن بن علی بعد از ان در شرف قائم
 بحق مهدی جانشین که بر میکنند زین را از عدل و داد چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد ای جابر اینانند خلفای
 من و او صیاد من و اولاد من و عمرت من هر کس ایشان را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت
 ایشان کند معصیت من کرده و هر کس همه کی ایشان را یا یکی از ایشان را انکار کند مرا انکار کرده است یا

بر ایشان فرود میفرستد باران را و بر ایشان نگاه میدارد آسمان را که بر زمین نیفتد و بر ایشان حفظ میکند زمین را
 که ایش را فرو ببرد **حدیث پانصد و هشتاد و نهم** حبیبی بسند خود از ابن عباس روایت نموده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی انا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَاَنْتَ بَاهِجَا وَلَنْ يُوْتِيَ الْمَدِينَةَ إِلَّا
 مِنْ قِبَلِ الْبَابِ و یا علی دروغ گفته است انکه گمان کرده است که مرا دوست و ترا دشمن داشته تو از منی بمن
 از تو گوشت تو گوشت من است و خون تو خون من است و روح تو روح من است و نهان تو نهان من است و آشکار تو
 آشکار من است و دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است و تو امام است منی و خلیفه منی از آنها
 پس از من سعادت هر کس ترا اطاعت کند و شقی است هر کس تو را عصیان ورزد سود برد هر کس تو قولاً
 و زبان کرد هر کس با تو دشمن شد و فایز شد هر کس تو پیوست و بپاک شد هر کس از تو دوری جست مثل
 و مثل امامان از اولاد تو بعد از من مثل گشتی فوج است که هر کس بر آن نشست نجات یافت و هر کس از آن باز
 ماند عرق شد و مثل تو و اولاد تو مثل ستارگان است هر کاه یکی عزوب کند و یکی بجای او طلوع نماید
حدیث پانصد و نود ابی بن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از جابر بن عبد الله
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون خدا میآید آسمانها و زمینها را آفرید آنها را خوا
 اجابت کردند پس نبوت من و ولایت علی علیه السلام را بر ایشان عرض داد قبول کردند بعد از آن
 خلق را آفرید و امر دین را با تقوین کرد پس سعید کسی است که با سعادت یافت و شقی کسی است
 که بعد از او ماضی شد ما یم حلال کنندگان حلال خدا و حرام کنندگان حرام خدا
حدیث پانصد و یکم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از عبد الله بن عمر
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از حال علی بن ابیطالب علیه السلام پرسیدم گفت

در غضب شد و فرمود چه میشود قومی را که نمیگویند در حق کسی که منزلت او زود خدا مثل مرگ
من و مقام من است مگر نبوت آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد مرا دوست داشته
و هر کس مرا دوست داشته خدا را دوست داشته و خدا را از او راضی شود و هر کس خدا را از او راضی شد جزا
او بهشت است آگاه باشید هر کس علی را دوست دارد ملائکه برای او استغفار کنند و در رهای بهشت
او باز شوند تا از هر دری که خواهد بهشت بجا آید داخل شود آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست
خدا استیلا نموده عمارت را بدست رستش دهد و حساب او را اندک کند مانند حساب بنیاء آگاه باشید
هر کس علی علیه السلام را دوست دارد از دنیا رود تا از آب کوزه نشوید و از میوه درخت طوبی بخورد و بجا
خود را در بهشت بنشیند آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدا استیلا سکرات موت
بر او آسان گرداند و قبر او را روضه از روضهای بهشت فرماید آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست
دارد خدا استیلا بعد و هر کی که در بدن اوست حوریه بر او عطا کند آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را
دوست دارد شفاعت او را خدا استیلا درباره هشتاد نفر از اهل بیتش قبول نماید و او را است بعد و هر
که در بدن اوست ثوری در بهشت آگاه باشید هر کس علی را دوست دارد خدا استیلا ملک الموت
بنزد او فرستد چنانچه بنزد انبیاء فرستاد در وقت قبض روح آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را
دوست دارد بول نکیر و مکرر از او بر طرف کند و قبر او را وسیع و نورانی گرداند بمافقت بقا و سال
راه آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدا استیلا قبول میکند حسنات او را و میگذرد
از سیئات او و در بهشت با حمزه سید شهید ارفیق خواهد بود آگاه باشید هر کس علی علیه السلام را دوست
دارد خدا استیلا حکمت را در دل او ثابت گرداند و حق را بر زبان جاری سازد و در رهای رحمت را بر

بگشاید اکاه باشد هر کس علی علیه السلام دوست دارد علی از زیر عرش او را ندانند که ای بنده خدا من
 خود را از سر گیر که خدا تعالی همه گناهان ترا بخشید اکاه باشد هر کس علی علیه السلام را دوست دارد در روز قیامت
 بیاید و روی او مانند ماه چهارده باشد اکاه باشد هر کس علی علیه السلام را دوست دارد خدا بیعتی تاج کرامت
 بر سر او گذارد و خلعت غرّت باو در پوشاند اکاه باشد هر کس علی علیه السلام را دوست دارد مانند برق
 جسته از صراط بگذرد و سختی گذشتن آزار نبیند اکاه باشد هر کس علی را دوست دارد خدا بیعتی بنویسد
 از برای او برات آزادی از جهنم و برات گذشتن از صراط و برات ایمنی از عذاب اکاه باشد هر کس علی را
 دوست دارد دیوان حساب را باز نکنند و میزان برای او نصب نکنند و باو بگویند حجاب و خلعت
 شو اکاه باشد هر کس علی را دوست دارد با ملائکه مصافحه کند و ارواح انبیاء برایت او آیند و خدا
 همه حاجات او را بر آورد اکاه باشد هر کس با بعضی علی علیه السلام داد و داد او بمیرد کافر مرده و هر کس حب
 علی علیه السلام بمیرد با ایمان مرده و من ضامن بهشت را برای او اکاه باشد حب علی علیه السلام و بعضی است
 حدیث پانصد خود دیم ابن شاذان از طرق اهل سنت و جماعت از ابن مسعود روایت
 که رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام بر بالای فرود نشیند و آن کوهی
 که شرف است بر بهشت و فوق آن عرش الهی است وارد امن آن کوه نمرای بهشت جاری شوند و علی
 بر بالای کرسی از نور نشسته و نسیم از پیش روی او بگذرد و از صراط احدی نگذرد و اگر خط آزادی بیفتد
 او و اولاد او با او باشد پس بر بهشت شرف شود و دوستان خود را داخل بهشت کند قبل از آنکه احدی داخل
 بهشت شده باشد و دو دشمنان خود را داخل جهنم گرداند حدیث پانصد خود دیم ابن ابی نعیم
 از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس بخوابد که خدا بیعتی خیر دنیا و آخرت

به او عطا کند باید علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست دارد و با دشمنان او دشمن باشد
وَقَبْضُ الَّذِي عَادَاهُ شَرْطُ حُبِّهِ كَمَا الظُّمْرُ شَرْطُ فِي صَلَوةِ الْفَرِضَةِ
حدیث پانصد و چهارم ابن بابویه بسند خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آیه وَفَوَيْدُ انْ مِّنْ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ
أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ در شان علی علیه السلام و اولادش نازل شده حدیث پانصد و پنجم
ابن بابویه از جابر بن عبد الله میرساند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل از جانب رب العزیز
خبر داد که علی بن ابیطالب علیه السلام حجت من است بر مخلوق من و پادشاه من و قهر راننده من
کننده و صاحب کننده دین من است برین آورم از صلب ادا مانی که به امر من قیام کنند و مردم را به
من بخوانند به ایشان دفع میکنم عذاب را از بندگان و گنیزگان خود و ایشان نازل میکنم رحمت خود را
بر مخلوق خود حدیث پانصد و ششم ابن بابویه بسند خود از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس خوابد نظر کند بوی قضیب اصر که حدیث پانصد و هفتم
خود نشانیده و به آن تسک شود باید که بعلی علیه السلام و به ائمه از اولاد او تو لا جوید حدیث پانصد و
هشتم محمد بن احمد سنائی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
حق تعالی فرمود اگر همه مردم بر ولایت علی علیه السلام متفق و جمیع میشدند من بزرگترین را خلق میکنم
حدیث پانصد و هفتم ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که اول
چیزی از بنده که آن سؤال کننده نارامی و اجبی است و دکوآه واجب روزه واجب حج واجب است و اولاد است
علی علیه السلام و امان بعد از او پس بر کس اقرار بولایت علی و یارده فرزندش دهمته نماز روزه و دکوآه و حج و

مقبول درگاه آئمی شود و اگر اقرار بولایت علی علیه السلام و اولادش نبشته هیچک از اعمال او مقبول نگردد
حدیث پانصد و نهم شیخ طوسی در کتاب الملی بسند خود از سلمان روایت نموده که در خدمت
خداوند نبشته بودیم ناگاه علی علیه السلام داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزه چند بجای علی علیه السلام
سنگ زیر ناف و کف علی علیه السلام جای گرفتند زبان آمده میگفتند لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نمود هر کسی از شما که چون صحیح کند راضی و خوشنود باشد بخدا و بولایت
از خوف آئمی و عقاب او اینست حدیث ششصد و شصت شیخ در کتاب الملی از عابر بن عبد الله
روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نمود که هر کس بخوابد محاور باشد با خدا بی جلی در خانه او این کرد
از پیش چشم او باید بجای علی علیه السلام تولا جوید حدیث ششصد و یکم علامه رنجبری از حدیث قدس
تعل کرده و بیان نموده که حسد ایچ و نموده است الله داخل بهشت گردانم هر کس را که اطاعت علی علیه السلام
کرده هر چند مرا معصیت کند الله داخل جنم کنم هر کس را که معصیت علی علیه السلام کند هر چند مرا اطاعت
کرده باشد و حب علی علیه السلام ایمان کامل است و سنات با بیان کامل ضرر نرساند و هر چند مرا معصیت کند
یعنی مفریاد او را از راه گرم میا فرزند و او را لب ایانش که دوستی علی علیه السلام است بهشت می برم پس بهشت مرف
ایمان اوست و حب علی علیه السلام سبب عفو و غفران اوست و بیک می نماید داخل جنم کنم هر کس را که معصیت
علی علیه السلام کند هر چند اطاعت من کرده باشد معنی آن است که هر که علی علیه السلام را دوست ندارد ایمان
ندارد و طاعت بخدا از روی مجازت در حقیقت پس در این صورت نیست در ذوق قیامت که در طاعت
دوستان علی علیه السلام و دوستان علی علیه السلام دوستان او را کما فی نیت و حسابی ندارند و هر
حساب نداشت بهشت جای اوست و دوستان او را ایمانی چون نیت جای در پیش دارند و جنم

پس دشمن علی علیه السلام نالک است هر چند حسانت همه بنده کان را داشته باشد و دوست علی علیه السلام
 ناجی است هر چند در کفمان غرق شده باشد پس دشمن علی علیه السلام را از عذاب آسایش نیست و دوست
 علی علیه السلام را از سیئات اعمال پریش نیست در آخر حدیث زنجیری که از اکابر علمای اهل سنت و ائمه
 و محدثین عامه است میگوید طوبی لا دلما و سحها لا عدله و نیز این اسامی را در آخر حدیث ثبت نموده میگوید

وَمَنْ ضَرَّ مَنْ وَالَاهُ سَوْءٌ فَعَالَهُ وَلَوْ كَانَ سُوءُ الْفَعْلِ مَلَاءَ الصَّحِيفَةِ
 صغایو کافحت ام کبائر کلها یضرها مع خلوص النجبة
 اذا ذوا کثیر الحجّة فوق ما جنّاه استحالة الذنب ای استحالة

حدیث مشدد دوم المؤید موفق بن احمد بنده خود از ابن بن مالک روایت کرده که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود حب علی حسنة لا یضر معها سیئة و بعضه سیئة لا ینفع معها حسنة
 حدیث مشدد سیم موفق بن احمد بنده خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود کسی که کمان کند که بمن و با من از جانب خدا آورده ام ایمان آورده و حال آنکه علی علیه السلام
 دشمن دارد دروغ گفته و مؤمن نیست حدیث مشدد چهارم ابو الطاهر سماعی که از
 اعیان علمای عامه است بنده خود از جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عقیقت
 بود و علی علیه السلام در پیش روی آنحضرت ایستاده بود پس آنحضرت بجانب من و علی علیه السلام را فرمود
 ما زدیک آدمیم یعنی علیه السلام فرمود زدیک بیا علی علیه السلام زدیک آنحضرت رفت کف خود را در کف
 علی علیه السلام گذاشت و فرمود یا علی من و تو یک خستیم من اصل آن در ختم و تو فرع آنی و حسن بن
 شایخی آن در خستند و کسی که شاخه از آنها چنک زند خدا سماعی را داخل بهشت گرداند و یا علی اگر

است من چندان روزه ندارند تا قد ایشان نماند کمان خمیده شود و عمار که ازند تا مانند زه کمان لاعرو
 ضعیف کردند و باین عبادت تورا دوشن دارند حدیثی آنها را سر کون در آتش جهنم در انداز
 حدیث ششصد پنجم ابراهیم بن محمد حموی از جریر بن عبد بن بعلی روایت نموده که رسول خدا
 فرمود هر کس بدوستی علی و اولادش میرد شهید مرده هر کس بدوستی علی و اولادش میرد آمرزیده
 هر کس بدوستی علی و اولادش میرد تائب مرده هر کس بدوستی علی و اولادش میرد با ایمان کامل مرده هر کس
 بدوستی علی و اولادش میرد ملک الموت در هنگام قبض روح و مگر و کثیر در وقت سؤال او را
 بهشت بشارت دهند و هر کس بدوستی علی و اولادش میرد نسبت و جماعت مرده و کسی که در
 علی علیه السلام و اولادش میرد کافر مرده و بوی بهشت بشنود حدیث ششصد ششم محمد بن
 صفار بسند خود از ابو خثیمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود خدا را بنده کی کند مگر که
 او را شناخته باشد و آنکه خدا را شناخته کبر اهی نبوده خدای کرده عرض کردم خدا را چگونه باید شناخت
 فرمود شناسائی خدا تصدیق خداست تصدیق رسول خدا و مولای او علی است و ائمه ابعثی و اولاد
 که ائمه بری علیهم السلام هستند و نیز اری جستن از دشمنان علی و اولادش و خدا بی این شناخته میشود
 حدیث ششصد هفتم ابن بابویه بسند خود از ابو بصیر روایت نموده از حضرت امام جعفر صادق
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی مادی و مودی است و پدران ایمان و فقیران است و ثرو هر سواد
 علی علیه السلام بنی کرب است و ائمن خائفان است و سر کرده ثمنان بوی بهشت است و علی علیه السلام
 ربان محکم حدیث و حقه حکم خداست و علی علیه السلام است کلمه تقوی و علی علیه السلام است چشم خدا و علی
 زبان خدا و علی است دست خدا و علی است جنب خدا اینچنان صبی که خدا بیاید از قول

نفس یا حشر قی علی یا فضل می جنبید و مراد از جنب علی علیه السلام است و علی است بابت خدا که کس
 از آن داخل شد این است از خدا جنبید و علی است حق خدا بر خلق خدا و علی است رحمت خدا
 بنده که آن خدا و علی علیه السلام است قییم جنب و جهیم خدا این دوستان و دوستان خود کس علی
 دوست داشت و داخل بهشت می شود و هر کس دشمن داشت بهشت جهنم داخل خواهد شد حدیث ششصد و
 ابن بابویه بسند خود از ابوذر روایت کرده که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود از پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله
 سؤال کردم از آیه و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً فیما هم فرمود مراد علی علیه السلام و ابوذر
 فرزندان از من است که امان بعد از من هستند که رجال در آیه شان می باشد که داخل نشود در بهشت مگر
 کسی که ایشان را بشناسد و داخل نشود و جهنم مگر کسی که ایشان را نکار کند و خدا را کسی شناخته که ایشان
 ایشان را کسی که ایشان را شناخته است حدیث ششصد و پنجم ابن یعقوب
 خود از عبد بن ابی یعفور روایت کرده که حضرت ابی عبدالحسین علیه السلام عرض کردم من با مردم معاشرت
 و مجالست میکنم و تعجبم زیاد میشود از این که می بینم قومی را که بها تو دارند و شما را امام و پیشوای خود میدانند
 و نه ایشان را امامی است و نه صدیقی و نه وفائی و قومی را می بینم که بها تو دارند و ابو بکر و عمر را امام
 و پیشوای خود میدانند و همه را می بینم در است که و با وفا و با حقوق چون این عرض را خضرش کردم
 بر سر را نوشت و خشم آلوده و غضبناک شد و بنظری خشمناک بمن نظر فرمود و گفت هر کس بولایت امام
 ستمکاری که از جانب خدا است باشد بخدا تعالیٰ بجزای تقرب جوید او را دینی نیست و هر کس که بولایت امام عادل
 که از جانب خدا باشد بخدا تعالیٰ بجزای تقرب جوید عتاب و خطابی را دینیت عرض کردم این جماعت را دینی نیست
 و بر انجماعت عتابی نیست فرمود بلی این قوم را دینی نیست و بر آن قوم عتابی نیست و بعد فرمودند

کمرشیده که خداست و منوره الله و آتی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی خداوند متولی
 ابرو کنی است که ایمان آورده اند و قبول ولایت علی علیه السلام کرده اند بیرون می آید و خداست ایشان
 از تاریکیهای دوزخ و معاصی بوی روشنائی توبه و غفران بسبب باعیت ایشان به امام عادل که نصیب
 از جانب خدا باشد یعنی دوستان علی علیه السلام اگر دوزخ و معاصی مرتکب شده خداوند مفتون
 نمیدارد ایشان به توبه از آن معاصی و بواسطه آن توبه از تاریکی گناه روشنی توبه بیرون می آید
 و نیز خداست و منوره و الذین کفروا اولیاء و لهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات
 یعنی انسانی که کافر شده یعنی از ولایت علی علیه السلام دوری و به او دشمنی نموده و مخالفت و است
 ابرو بگرد و عمر رفته و دوستان آن آنها شده بیرون رفته اند از روشنائی بوی تاریکی ایشان
 آن طاغوت که مراد ابرو بگرد و عمر شده از روشنائی اسلام بوی تاریکی که کفر است برود پس خداست
 و منوره فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون یعنی این جماعت که از اسلام بیرون کردند
 و کفر داخل شدند در آتش جهنم خواهند بود و آیه تشریف در شان دوستان و دشمنان علی علیه السلام
 نازل شده حدیث مششدد هم لعن باوید پسند خود از عبد الله بن عباس روایت کرده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام فرمود یا علی توئی صاحب حوض و صاحب لواء من و توئی وفا
 گسته بود بعدای من و توئی حبیب دل من و توئی وارث علم من و توئی منار هدایت و توئی علم منبذ شده
 برای اهل دنیا هر که پیروی تو کرد نجات یافت و هر که از تو باز پس ماند هلاک شد و توئی طریقه واضح و توئی
 راه راست و توئی سر کرده بخجیان بلایم و نشان و توئی سر درویشان و توئی مولای متقیان و توئی آقای
 هر کس که من آقای اویم محب تو نیست مگر حلال زاده و دشمن تو نیست مگر حرام زاده و خداست مرا برتر

بهسان بن مرو با من کلمه سخن گفت مگر آنکه فرمود یا محمد علی را از من سلام برسان و به او برسان که او امام
 دوستان من است و نور اهل طاعت من است و این فضیلت و کرامت تو را کور اباد بایستی
 حدیث ششصد و یازدهم در کتاب امامی شیخ طوسی بسند خود از انس بن مالک روایت کرده
 که با حضرت رسول از غزوة تبوک مراجعت میکردیم در میان راه بمن فرمود تا جل و جبار و نند و پلان
 اشتران را بروی بهم گذاشتم و آنحضرت بر بالای آنها رفته و خطبه خوانده بعد از آن فرمود ای گروه مردم
 بچه سبب چون نام آل ابراهیم بر بند خوشوقت میشوید و چون نام آل محمد در زو شاربند کونه شما متغیر میشود
 چنانچه گویا دانه اناری در کونه شما افشوده اند قسم با من کسیکه مراجعت بحق فرستاده است که اگر کسی از شما
 بیاید در روز قیامت با علی بزرگی کوهرها و ولایت و دوستی علی علیه السلام راند شسته باشد حدیث
 او را سر کنون در آتش جهنم در اندازد حدیث ششصد و یازدهم علی بن ابراهیم در تفسیر خود از
 اسناد خود آورده که حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام فرمود آیه تَسْلُكُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنْ غَيْرِهِمْ
 عَلَىٰ عِلَّةٍ نَّارِلَ شَدَّ وَغِیمٍ و ولایت علی علیه السلام است حدیث ششصد و سی و هفتم
 شیخ طوسی در امامی از حضرت جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده که آیه وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ دَرَبَهُ
 نازل شده و اولاد آنحضرت جبل مراد علی و امامان بعد از آنحضرت هستند حدیث ششصد و
 در کتاب فردوس ابن شریب و علمیه بسند خود از ابو سعید خدری روایت نموده که رسول خدا
 فرمود آیه وَاقْفُوهُمْ اَنْهُمْ مُسْئِلُونَ در شان علی علیه السلام نازل شده و در قیامت مردم را نگاه میدارند
 و امر از جانب حق تعالی میشود که سؤالی از ایشان آید و آری ولایت علی علیه السلام هستند که رسول من
 بیشین امر کرده بود یا پروی از او بگرد و عمر نموده اند حدیث ششصد و یازدهم

حضرت امام حسن عسکری در تفسیر خود فرموده در آیه **وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْمُوا بِأَنفُسِهِمْ أَلْقُوا لَیْسَ مِنْ دُونِ اللَّهِ** مراد ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است هر کس بگوید ایمان آوردم بحمد صلی مهد علیه و آله و کافر شدم بولایت علی علیه السلام مثل این است که به نبوت محمد ایمان نیاورده و حسد استیلا در روز قیامت چون خلائق را مبعوث گرداند منادی از جانب پروردگار ندا کند که ایمان و کفر مردم به آن خدا معلوم شود و بگوید **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ** بمردم گویند ای گروه خلائق با این منادی که میگوید **اللَّهُ أَكْبَرُ** برای کسی که طایفه و سر مذہب و جماعت معتقد یکی لال شوند و زبان همه از نطق باز ماند و سایر مردم بکفایت **اللَّهُ أَكْبَرُ** آواز بر دارند بعد از آن باز منادی ندا کند **اشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** همه کی خلائق گویند **اشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** مگر که یکم شرک بوده مانند نجوس و نصاری و طایفیت پرستان که همه لال شوند و باین علامت از سایر مردم ممتاز گردند بعد از آن منادی گوید **اشْهَدُوا أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** یکی مسلمانان با او همراهی کنند و یهود و نصاری و سایر شرکین لال شوند پس منادی دیگر از عرصات قیامت ندا کند که **بِیْرِیدُوا مِنْ عَذَابِ** بوی بشت که نبوت محمد صلی مهد علیه و آله شهادت دادند و در آن هنگام ندا از جانب رب تعالی رسد **وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ** یعنی نگاه دارید ایشان یا سؤال کرده شوند ملائکه عرض کنند پروردگار ایشان را به نبوت محمد صلی مهد علیه و آله و انداخته خطاب شود **وَقَفَّوْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ** پس از آن جماعت سؤال شود از ولایت دوستی علی علیه السلام در آنوقت بعضی از راه دروغ گویند یا گواهی میدهم بولایت علی و دوستدار او آل محمدیم و چنان گمان میکنند که این دروغ مایه نجات ایشان خواهد شد و ندانند اسماعیل علیه السلام را گواه مبطعیم در آنچه شما میگویند و خطاب از رب الارباب در رسد یا علی درباره این جماعت که گواهی میدهم آیا گواهی میدهمی که ایشان دوستار تو و بولایت تو هستند علی علیه السلام عرض کند **بِیْرِیدُوا**

بهشت کواه و دوستان من است و جهنم کواه و دشمنان من پس هر کس از ایشان حادث و دور است
 باشد با و بهشت و نسیم آن بیرون آید و بدو در زمین گیرد و او را بر دوشته به اعلی درجات بهشت و عوالم
 آن برود و در ارتقاء فضل الهی فرود آورد لایمتهم منها نصب و لایمتهم منها العوب زيار
 تبعی رسد و نه غرضی عارض شود و آنکس که داری ولایت علی علیه السلام نیست و دروغ گفته باشد عموم
 ائمه جنم از اطراف ایشان در آید و او را در هوا بلند کرده در جهنم در اندازد و از این جهت است که علی
 علیه السلام را روحی است صلی الله علیه و آله فرمود قسم بهشت و دروغ است پروردگار امیران ما را بدو
 حدیث ششصد و شافو دهم ابن بابویه بسنا و خود از حضرت ابی عبدالحسین علیه السلام
 روایت کرده که فرمود روزی روحی است صلی الله علیه و آله فرمود ابو بکر غنبره گوش من و عمر غنبره چشم
 و عثمان غنبره دل من است و چون روزی که شد بخت بخت رسیده عرض کردم روز قبل در باره
 ابو بکر و عمر و عثمان چنین فرمودید و امیر المؤمنین پدرم و ابو بکر و عمر و عثمان و بعضی از اصحاب جسم من فرمود
 روحی است فرمود بلی چنین است و ایشان گوش چشم و دل من هستند ولی سؤال کرده خواهند
 از وضی و ضیف من این مرد و اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بعد از آن فرمود ان الله عز وجل
 یقول ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مشو لا عن ولایة علی علیه السلام
 و این آیه شریفه در شان علی علیه السلام نازل و کلمه ولایة علی در آخر آیه بوده و خدای عزوجل فرمود بعد
 از روحی است صلی الله علیه و آله فرمود بخت و جلال پروردگار قسم است که روز قیامت حسیع است من
 نگاه داشته میزند و سؤال کرده میزند از ولایت و دوستی علی علیه السلام چنانچه حق تعالی میفرماید و فقههم
 مسؤلون حدیث ششصد و شافو دهم محمد بن عباس بن مامیاد در تفسیر خود بسند خود

ارغند بید بن عباس روایت نموده که آنکه شریفه چنین باری و قفولهم انهم مسؤولون عن ولایة علی بن ابی طالب
 حَدِیْثُ شَصْدُ هَفْدُ هُمْ تَوْفِیْقُ بِنِ اَحْمَدُ بَهْشَادُ خُودِ اَز ابُو بَرَزَه رَوَایْتُ كَرْدَه كِه رُزِی
 دَر خَدَمَتِ رَسُوْلِ خَیْصِ صَلَّی بَیْهَ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ سَلَامٌ تَشْتَبَهٗ تَوَدِیْمُ بَخْرَتِ فَرَمُودَ قَسْمُ بِهَنْسِیْكَهٗ مَر اَبَسَالَتِ مَر
 كِه هِیْجُ مَبْدَهٗ دَر رُزِ قِیَامَتِ كُنْدَ اَرِزْدَ قَدَمِ اَرِ قَدَمِ رَوَارْدَ تَا چَا چِرَ اَر اَوْ سُوْالِ كُنَسْنَدَ اَرِ عَمْرُشِ كِه چَر
 كَا دَر صَرْفِ كُودِی وَا رِجَوَانِی كِه دَر چِه بِه پُری رَسَا یَدِی وَا زَمَالِ كِه اَرِ چِه مَحَلِّ حَسْبِ دَر چِه رَا دَ صَرْفِ كُودِی
 حُبِّ اَهْلِ بَیْتِ مَن عَمْرُ بنِ اَلْخَطَّابِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَا لَعْنَةُ اَعْرَضِ كُودِی اَرِ رَسُوْلِ اَللّٰهِ عِلْمَاتِ مَحَبَّتِ شَا هُ خَرِیْتِ
 فَرَمُودَ مَحَبَّتِ اَیْنِ مَر دُودِی خُودِ اَرِ بِرِ سَرِ عَلِیِّ بنِ اَبِطَالِیْبِ عَلَیْهِ السَّلَامُ كُنْدَ اَشْتِ وَا فَرَمُودَ حُبِّ مَن مِی اَرِ مَن حُبِّ
 اَیْنِ مَر دَاوِیْتِ حَدِیْثُ شَصْدُ هَفْدُ هُمْ شَیْخِ طُوسِی دَر مَالِی مَبْدَهٗ خُودِ اَرِغَنْدِ بَیْدِ بنِ عَبَّاسِ
 نَمُودَه كِه بِرِ نَخْبَهٗ صَلَّی بَیْهَ عَلَیْهِ وَا لَعْنَةُ اَعْرَضِ كُودِی مَر اَوْ حِیْتِی كُن كِه دَر اَحَزْتِ مَن مَر اَبَا كَرَامَ اَیْدِ فَرَمُودَ رَوَا بُو حُبِّ
 عَلِیِّ بنِ اَبِطَالِیْبِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَسْمُ بِهَنْسِیْكَهٗ مَر اَبِیْنُوتِ فَرَسَا دَكِه اَسْمَا اَیْنِ هِیْجُ مَبْدَهٗ قَبُولِ كُنَسْنَدَ رَا اَنَا
 عَلِیِّ بنِ اَبِطَالِیْبِ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا اَر اَوْ سُوْالِ كُنْدَ وَا خُودِ اَرِ بَحَالِ مَبْدَكَانِ خُودِ وَا مَر اَبَسْتِ هَر كَا هَ اَدَلَا یَتِ وَا دُوبِی
 بَا شَدَ عَمَلِشِ قَبُولِ شُودَ بَا اَنِچِه مَعْصِیْتِ دَشْتَهٗ بَا شَدَ وَا كَر اَدَلَا یَتِ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ بَا شَدَ اَر اَوْ هِیْجُ عَلِیِّ قَبُولِ
 وَا سُوْالِ كَرْدَهٗ اَم نَشُودَ وَا مَر فَرَا یَدِ اَر اَبِجِیْمُ رُبْدَ حَدِیْثُ شَصْدُ هَفْدُ هُمْ اَبِیْنُوتِ اَرِ
 عِلْمَا ی عِلْمَاتِ بِهْشَادُ خُودِ دَر كِتَابِ فَرَدُوسِ اَرِ عَمْرُ بنِ اَلْخَطَّابِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَا لَعْنَةُ اَعْرَضِ رَوَا یْتُ كَرْدَه كِه رُكُودِ
 فَرَمُودَ حُبِّ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَا اَر اَوْ اَز اَدِی اَرِ تَرِشِ وَا عَدَابَتِ حَدِیْثُ شَصْدُ هَفْدُ هُمْ
 شَرَفِ الدِّیْنِ نَخْفِی دَر تَا وِیْلِ اَلْاَیَاتِ بِهْشَادُ خُودِ اَرِ مَحْمَدِ بنِ حَمْرَانِ رَوَا یْتُ كَرْدَه كِه حَضْرَتِ اَبِی عُبَیْدِ
 فَرَمُودَ كِه اَنَّهُ اَلْقَانِی حُجَّتِمْ كَلِّ كَا هَرِ عَفِیْدِ دَر شَانِ عَلِیِّ عَلَیْهِ السَّلَامُ نَا رَلِ شَدَهٗ وَا كَا هَرِ اَنِّ كُنِی مَسْتَدِ

که دارای ولایت علی علیه السلام نباشند و چون رور قیامت شود رسول خدا صلی الله علیه و آله بر
صراط باز ایستند و احدی از آن نگردد مگر آنکه با او براتی باشد من عرض کردم رات کدام است فرمود
ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و منادی ندا کند یا محمد یا علی القیامی جهنم کل کفار مغلوب
عنید بولایه علی بن ابیطالب علیه السلام یعنی در اندازید در جهنم هر کسی را که کافر است نبوت
تو و معاند است با علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث ششصد و بیست یکم تفسیر امام
حسن عسکری علیه السلام فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم دوستان ما را با
دوست دارید اینک زمین چهاره و پسرش اسامه از دوستان مایند ایشان را دوست دارید پس یک
مرا بنبوت حق فرستاد که محبت ایشان شرافت بخش و نفع بخش و عفو بخش و نمود چون روز
قیامت شود ایشان بنزد علی علیه السلام آیند و دوستان خود را که هر یک زیاده از اطاغیه و تبعه و خضر
با خود همراه آورند و عرض کنند یا امیر المؤمنین ای برادر رسول خدا ایان دوستان مایند که بسبب
حب رسول خدا صلی الله علیه و آله و حب تو ما را دوست داشتند پس علی علیه السلام رات تو است که
از صراط بگذرند و کسی مانع ایشان نشود و در او برت شوند و احدی از امت محمد صلی الله علیه و آله از صراط
نگذرد و داخل برت نشود مگر با رات علی علیه السلام به اصطلاح امروز رات جواز عبور و نگذرد است
که این اوقات معمول است حدیث ششصد و بیست و دوم ابن بابویه بسند خود از
حسین بن علی بن محسن علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا علی پس از من تو
مطهر خواهی بود و او ای بر کسیکه تو ظلم کند و با تو عداوت نماید و خوشحال کسیکه ترا بر وی کند
و دیگری را بر تو نگزیند یا علی تو پس از من باد و دشمنان دین چنگ خواهی کرد و ای بر کسیکه با تو کار

کند خوشحال کسیکه ترا در جنگ یاری کند یا علی توئی بکلام من مستحکم شوی زبان من پس از من و ای کسیکه
 بر تو رو کند و خوشحال کسیکه گفته ترا قبول کند یا علی تو اول کسی هستی که بمن ایمان آوردی و مرا تصدیق کردی
 و تو اول کسی هستی که رجوع وارد شوی و دوستان خود را سیراب کردی و دوستان خود را برانی و تو در وقتی
 در وقتی که برای ای مقام محمود با ایتیم تا از تو طلب شفاعت کنند و تو شفاعت کنی و تو اول کسی هستی که در
 بهشت شوی و قبل از تو احدی داخل بهشت نخواهد شد چه از بنیاد و چه از او صیاده و لوای حمد و درود
 خواهد بود و آن لوراهم فدا شده است و هر شقه از آن بزرگتر از آفتاب است و توئی صاحب بهشت
 که اصل آن در خانه تو و شاخهای آن در خانه های شیعیان است حدیث ششصد و بیست و یکم
 از ابن عباس روایت شده و موفق بن احمد به پسر خود به ابن عباس می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود روز قیامت جریر بن ارجان رب جلیل بر در بهشت بایستد هر کس را بت داخل شدن در بهشت کند
 در دست دارد و او داخل بهشت کند آنکس که برات از علی علیه السلام دارد و کند او در بهشت و جلی هر کس باشد
 حدیث ششصد و بیست و چهارم از ابن عباس روایت شده که از علی علیه السلام عامه است پسند خود از محمد بن
 عباس روایت کرده که آیه شریفه و ان الذین لا يؤمنون بالآخرة عن الصراط کما کون در شان
 علی علیه السلام و انتم هر ی نازل شده و مراد از صراط علی علیه السلام و اولاد طیبین خیرات حدیث
 ششصد و بیست و پنجم ابن بابویه بسند خود از جابر بن زید بخلفی روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 روایت کنند که فرمود خسته ای عذاب را از اهل زمین دفع کند هرگاه پیغمبر یا امامی در آن باشد و تسبیح
 امانند اهل آسمانها و اهل زمین در امانند در بودن علی علیه السلام و اولادش چون تسبیحان بروند
 بر اهل آسمانها وارد شود آنچه را که مکرده میدارند چنانچه علی و اولاد او اگر باشند بر اهل زمین نازل میشود آنچه را که مکرده

میداند حدیث ششصد بیست و ششم این بابور برپا و خود از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام و یارده تن از فرزندان علی علیه السلام که آخر قائم است
 خلیفه و امامانند بر خلق و در زمان هر یک مخلوق خدا منتفع می‌شود از بودن ایشان در رحمت و نعمت خدا
 از طغیان و جود ایشان شامل حال اهل زمین می‌شود و قائم ایشان عنایت نماید از میان خلق و در زمان نبوت او
 مردمان منتفع شوند از وجود او مثل انتفاع مردم با قاضی که در لثت ابراست و ابرو را در پوشانیده است
 حدیث ششصد بیست و هفتم محمد بن یعقوب بسند خود از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام
 روایت کرده در آیه فَلَا اقْصَمَ الْعُقَبُ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعُقَبُ فَلَمْ تَرَقِبْ که در شان علی
 نازل شده و امامان بعد از حضرت و مراد از قُلْ رَقِبْ ولایت امیر المومنین علیه السلام است که آنرا
 میگرداند و خلاص می‌کند کردن مومن یعنی شیعیان علی علیه السلام را از عذاب الهی حدیث ششصد و
 بیست و هشتم محمد بن ابراهیم نغانی از طریق عامه از جابر بن عبد الله روایت کرده که فرستادگان من بحضرت
 رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ما در خدمت آنحضرت بودیم و چون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله
 داخل شدند آنحضرت فرمود اینان صاعقی اند که دلهای ایشان رقیق و ایمان ایشان ثابت است
 و از ایشان منظور که با هفتاد هزار نفر بسیاری فرزندم و فرزند و قسیم خود چو کند و محال شمره نامی ایشان
 از لطف خواست عرض کردند اصحاب یا رسول الله و صی تو کیت فرمود آن کسی است که خدا تعالی ثواب را از
 فرموده است که به او چنگ درینید و به او کبر وید و از او چه انوید و فرموده و اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا
 وَلَا تَفَرَّقُوا عَرْض کردند اصحاب یا رسول الله آن حبل الله که ام است فرمود آن است که خدا تعالی مؤمن
 الْأَبْحَلِ اللَّهُ وَحَلَّ مِنَ النَّاسِ وَحَلَّ خَدَاكَ خَدَّيْهِ وَحَلَّ مِنْ رُؤْسِهِ وَحَلَّ مِنْ رُؤْسِهِ

تو گیت فرمود انکی است که خدا بیست در شان او فرموده اَنْ تَقُولَ نَفْسُ يٰحَسْبُكَ عَلٰی مَا فَرَّقْتَ
 فِی حُجُبِ اللّٰهِ عَرْضِ كُرْدَنَ یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ حَسْبُكَ اَمَّ است فرمود انکی است که خدا بیست در حق او میفرماید
 وَیَوْمَ نَخِصُّ الظّٰلِمَ عَلٰی یَدَیْهِ یَقُوْلُ یٰلَیْقَی اُتِخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا وَبَسْمِلَ وَصِیِّ مَنَّا
 که او بعد از من بیلی است که مردم را بمن رساند عرض کردند یا رسول الله ترا قسم میدهم به کسی که
 برالت فرستاده او را با نشان ده که ما شتاق شدیم بدیدن او فرمود او انکی است که خدا بیست
 گردانیده است او را علامتی برای اهل فراست پس هرگاه به او نظر کنیید مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ لَقِيَ
 السَّمْعَ وَهُوَ السَّمِیعُ وَهُوَ شَهِیدٌ خَواهد دانست که اوست وصی من چنانکه دانستید من پیغمبر نیام
 اکنون در میان صفوف جماعت گردید و جستجو نمایند و بر روی مردم نظر کنید دل شاگرد کس مال شده
 او وصی من است زیرا که خدا بیست فرموده وَاجْعَلْ اَمْلَکَ مِنْ اَنْفَاسِ مَقْهُوْلِ اَلْهَمِ فرمود یعنی صل
 کنند بر وی او و ذریه او در این وقت ابو عامر اشعری در میان اشعریین و ابو غره خولانی در خولانیین
 و طغیان و عثمان بن قیس و ردیستین و لاتی بن علامه از جای برخاستند و در میان صفوف مردم
 و جستجو میکردند و بر روی ایشان نگاه میکردند تا آنکه اصمغ البطین حضرت یعوب الدین امیر المومنین علیه السلام
 گرفته عرض کردند یا رسول الله دل ما بجانب این مرد مایل است رونمائی صلی الله علیه و آله فرمود شاید
 بر گردیدگان حسد که وصی رسول خدا را ندانیده بغض است شاخته اکنون بگوئید که از کجاست شاخته
 و بچه علامت دانستید ایشان آواز ما بگریه بلند کردند و عرض کردند یا رسول الله مردم نظر میکردیم و دل ما بجانب
 آنها میل کرد و چون او را دیدیم و دلهای ما در سینه طعین گرفت و بعد آرام شد و جگرهای ما روده
 و انگ ما از دیدگان ما ماریدن گرفت و دلهای ما روشن شد چنانکه گوئی او پدر ما است و ما فرزندان

علی علیه السلام و امامان بعد از او را شناخت و حق آنها را فهمید و امر آنها را قبول کرد و از منبت و بار
 بوی من خواهد بود حدیث ششصد سی و یکم ابن بابویه بسند خود از حضرت ابی عبد الله
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام است علم خدا و دست خدا و
 که همه علمها در آن محفوظ و مکنون است و زبان گویای خداست و چشم بنیای خداست و دست خدا
 و این منبده حکم و کلام استان علی علیه السلام بهم میگویم صدق جدی رسول الله صلی الله علیه و آله
 اگر دست علی دست خداست چرا دست در شکل کث غبت
 حدیث ششصد سی و دوم شیخ طبری در احتجاج برساند و خود روایت کرده است که رسول
 فرمود حقیقتاً در اثبات و توضیح حجت و دلیل در گفته خود در حق برگزیده کان و اولیای خود زیاد کرده است
 و صف قرب را برای مردم در آیه ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله چنانکه هر
 بجوایی و صف کنی قرب کسی را که میگوئی فلا کنس در جنب فلا کنس است و خدا بیای این روز را
 در قرآن که است و بطریق رمز که غیر از خود و انبیاء و مجتبهای او در روی زمین نمیدانند در کتاب
 خود بر سیم خود نازل فرمود چون میدانست نام مجتبهای او را از قرآن خواهند انداخت و دست
 مشبه خواهند کرد تا ایشان را پریدی و اطاعت کنند پس بطریق رمز در قرآن در باره مجتبهای خود
 آیاتی نازل فرمود که مخالفین بی بر آن رموز بزنند و نتوانند از قرآن بیدارند و چون خدا بیای
 ایشان را کور کرد و نفهمیدند تا آن رموز را که در شان مجتبهای خود یعنی علی علیه السلام و امامان بعد از او
 نازل شده خارج نمایند از جمله آن آیات رموز یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله است
 که در شان علی علیه السلام نازل و مراد از جنب علی علیه السلام است و حسرت یعنی ندانست زیاد و دشمنانی

که در روز قیامت دشمنان علی علیه السلام را خواهند بود که هر پرویی از ابو بکر و عمر نموده و از علی علیه السلام بپشت
دشمنند حدیث ششصد سی و دوم عبد الله بن احمد بن حنبل از ابو سلمه از عائشه روایت کرده
که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود جبریل بر من فرود آمد و گفت یا محمد صلی الله علیه و آله
تمام عالم در وی زمین را از شرق تا مغرب منقلب کردم و انسانی ندیدم که بهتر از علی علیه السلام باشد
حدیث ششصد سی و چهارم احمد بن حنبل در مسند خود از عائشه روایت کرده که از رسول خدا
صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود بدترین خلق خدا جماعت یهودان خواهند بود که بدست تهر بن خلق
خدا کشته میشوند حدیث ششصد سی و پنجم احمد بن حنبل بر بنی سعد خود روایت کرده
که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بیعت و دخترش فاطمه زهرا علیها سلام رفته بود از خانه
پرسیده چه در خواری عرض کرد تب دارم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود بچه خیر میل داری عرض کرد به انکوره
که در این اوقات بدست نمی آید و غریزیت و وقت آن نیست حضرت روئیده فرمود خدا چه عار نیست
که برای تو بد بد پس عرض کرد یا الهی برای فاطمه انکوری عطا فرما با کسی که افضل و اشرف امت باشد
در روز قیامت که طوی کشیده علی علیه السلام در کو بید چون در بار کردند علی علیه السلام داخل شد و سید
دروست داشت که دامن ردای خود را بر روی آن کشیده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود یا
چه در دست داری عرض کرد انکوره است که برای فاطمه تحقیر کرده ام رسول خدا صلی الله علیه و آله
سه دفعه فرمود الله اکبر خداوند را چنانچه مرا مسرور کردی از ادعای من که فضیلت علی را بر تمام امت
واضح دانست که فرمودی همین طریق شغای فاطمه را در این انکوره قرار ده و فرمود ای فاطمه تناول کن
بنام خدا و فاطمه از آن انکوره تناول نمود و بنجوری تب رفع شد و شفا یافت

حدیث ششصد سی و ششم ابن بابویه از روایات عامه و اهل سنت و جماعت از عطاء روایت کرده
 که از عایشه سؤال کردم از حال علی بن ابیطالب علیه السلام عایشه گفت علی علیه السلام بهترین شریعت و از خود
 شنیدم که فرمود مشک نمی آید و روایتی علی علیه السلام مکر کافر و شک بعلی علیه السلام سنگ بحدایت افضل است
 حدیث ششصد سی و هفتم ابن شاذان از ابو موسی روایت کرده که اعش گفت از حضرت
 ابی عبد الله حسین علیه السلام شنیدم که روایتی است صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل من گفت علی علیه السلام
 خیر البشر و من ابی فقد کفر حدیث ششصد سی و هشتم ابن شاذان از طرق عامه از ابو موسی
 روایت کرده که روایتی است صلی الله علیه و آله فرمود بهترین امت من علی بن ابیطالب علیه السلام و طایفه
 و حسن و حسین علیه السلام میباشند و هر کس غیر از این سخن گوید و غیر از این بگوید لعنت خدا بر او باد
 حدیث ششصد سی و نهم در کتاب صراط المستقیم به سنن خود از طرق عامه و اهل سنت و جماعت
 از عایشه روایت کرده که روایتی است صلی الله علیه و آله فرمود ان علیاً خیر البشر من ابی فقد کفر حدیث
 و خیر الخیفة و خیر من اختلف و خیر الناس و ابن حدیث از همین طریق قیس بن جابر و صفیة
 و شیرازی و ابن مردویه و خو ازرمی و ابن جنبل و طابری و ابن عبدوس و طبرانی روایت کرده
 حدیث ششصد چهل و یک شیخ طوسی در کتاب امالی بسند خود از ابوذر غفاری روایت کرده
 که روایتی است صلی الله علیه و آله فرمود اهدی را با علی علیه السلام مقابل کنی و تفضل بدهی که مرد
 حدیث ششصد چهل و یکم ابن بابویه به سنن خود از عایشه روایت کرده که از روایتی است
 شنیدم که میفرمود من سید اولین و آخرینم و علی علیه السلام سید اوصیاء است و او برادر و وزیر
 و وصی و خلیفه من است بر امت من و ولایت او فرضیه است و متابعت او فضیلت است و محبت او

بوی حسد و سبادت شیعیان او شیعیان خدا و دوستان او دوستان خدا و دشمنان او دشمنان خدا
 و امام سلمان و ولی مؤمنان و امیر اربابان است حدیث شصت و چهل و دوم ابن بابویه بسند
 خود از عبد الرحمن عوف بن سعد روایت کرده کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود محبوب ترین خلق نزد خدا اینکند
 و افضل کسی کہ بجای خود کہ ارم علی بن ابیطالب علیہ السلام است حدیث شصت و چهل و سیم
 ابن بابویه بسند خود از سلمان فارسی روایت کرده کہ وقت موت خدمت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
 بودم فرمود علی بن ابیطالب علیہ السلام بہتر کسی است کہ کذا شتم او را بجای خود پس از خودم کہ خدا وین
 از کسی کہ باو مخالفت کند حدیث شصت و چهل و چہارم ابن بابویه بسند خود از اربع و از
 عبد بہر عمر روایت نموده کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود ہر کس کسی را از اصحاب من یا غیر اصحاب
 مرا از اولین و آخرین تقضیل دہد و مقدم دارد بر علی بن ابیطالب علیہ السلام کافر است و ملعون است
 حدیث شصت و چهل و پنجم موفق بن احمد بسند خود از عبد بہر بن عباس روایت کردہ است
 کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود علی منی مثل رائی من بدن علی علیہ السلام نمردہ سر من است
 بر بدن من حدیث شصت و چهل و ششم موفق بن احمد بسند خود روایت نموده از انس بن
 کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ السلام فرمود ہج پیغمبری میت مکرانیکہ اورا بطیزی در امت او است و علی
 در امت من بطیر من است حدیث شصت و چهل و ہفتم موفق بن احمد بسند خود از عمرو بن
 روایت کردہ کہ عاثہ گفت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود علی علیہ السلام خود من است و آیا دیدہ
 کسی در حق خود توصیف کند و مدعی گوید حدیث شصت و چهل و ہشتم ابراہیم بن محمد عیونی
 بسند خود از ابن عباس روایت کردہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود علی بن ابیطالب علیہ السلام

ازین است و من از علیم هر کس قیاس کند بغیر من اورا بر من جفا نموده و هر کس بر من جفا کند را بدست
خدا و خداوند استیلا کتابی بر من نازل فرمود و مرا امر کرده است که میان کنم برای مردم آنچه را که بر ایشان نازل
شده غیر از علی علیه السلام که اورا احتیاجی میان منیت و او خود اصل و بیان کتاب خست و اگر
حکمت مردی بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر عقل مردی بود هر آینه آن مرد علی بود و اگر سخا مردی بود
آن مرد علی بود و اگر فصاحت و درایت مردی بود آن مرد علی بود و اگر علم مردی بود آن مرد علی بود
و اگر سخاوت مردی بود آن مرد حسین بود و اگر حسن شخصی بود هر آینه شخص فاطمه بود بلکه فاطمه از آن
اعظم بود و فاطمه بهترین خلق زمین است در غضب و شرافت بعد فرمود یابن عباس اگر خواهی رکنی
باشی از آن راه برو که علی علیه السلام میرود که علی است صراط مستقیم در راه هدایت حدیث است
شصد و چهل و نهم این باب در کتاب امامی به پند خود از ستمه بن قیس روایت نموده که بروی خود
فرمود علی علیه السلام در آسان بستم مانند آفتاب است در زمین در آسان اول مانند ماه است در زمین
خداوند استیلا برده از فضل علی عطا فرموده است که اگر آرزای تمام اهل زمین قسمت کنند هر آینه همه را
کافی خواهد بود و بعضی از فهم به او که است فرموده است که آرا اگر تمام اهل زمین قسمت کنند همه را کافی است
خواهد کرد زنی او در کردار و آرامی او در گفتار مانند لوط است و خلق او مانند خلق یحی و زهد او چون
زهد ایوب و سخای او چون سخای ابراهیم و محبت او چون محبت سلیمان و قوه او چون قوت
داود و هر صفت و توصیفی که در تمام اسمیاء است در علی علیه السلام جمع است و کامل است
آنچه خوانان همه دارند علی تنها دارد و او را نامی است در هر یک از حجابها نوشته پروردگار من را
شارت داده و او را به آن نام خوانده و او را شارقی است در روز من علی علیه السلام محمود است در روز محشر

و زکی است در ز ملائکه و خاص من و خاص من و پشت من بمصباح من و حبیب من و رفیق من و دست من
 و بازوی من و ناصر من و پشتوان من و نور بصیر من و شوهر دختر و پدر فرزندان و اوصیاء بعد از من است
 خدا یحییٰ ادرائیس من کرد اینده است و از خدا یحییٰ سوال کردم که او را پیش از من از دنیا ببرد و سواد
 کردم که او شهید شود چون بهشت رفتم دیدم حورائین علی علیه السلام را که بشیر از درختان بهشت بودند
 و قصرهای او را بعد و جمیع افرادی فرغ انسان محبت علی علیه السلام برای بر کس فضیلت است و بر وی
 نعمت است علی از من است من از علیم ملائکه هفت آسمان همه را و مواضع گمان و محج صالحان چون گردش
 صفت زمان هیچ روزه بروی زمین راه زود پس از من مگر آنکه علی علیه السلام از او کرامی تربت درخت
 و رفعت و عظمت و فخر و شرف و طریقه و هرگز در امری نشاید و باعث فسادی گردیده زمین را بر پشت
 خود بردشت و او را کرامی داشت احدی از اولین و آخرین از او در متولد گردیده مگر آنکه علی علیه السلام کرامی
 از او است در هیچ عالمی فرو نیاید مگر آنکه انزل همچون است خدا یحییٰ حکمت را بر او فرستاد و در او ای فهم
 برودش او پوشانید ملائکه پیوسته با او می نشیند و او با ملائکه است و اگر پس از من و حق کی نازل شود
 هر آینه به او نازل خواهد شد خدا یحییٰ همه مجالس را بگذراند و زینت بخشد و سکر را با یاد شجاعت
 کرامی بهشت و برکت او فرم کرد اینده ملائکه و غیر کرده بسبب او اجبارا مثل او مثل خانه هدایت که همه
 زیارتش کنند و او کسی را زیارت کند و مثل او مثل با هتایت چون طلوع کند تیرگی شب بر طرف او
 گردد و مثل او مثل افتاب است که چون برون آید عالم را بر نور کند و بر هر چه تابش کند او را بر پیش نهاد
 خدا یحییٰ در کتاب خود او را وصف نموده و به آیات آن او را مدح کرده و آثار حسنه او را در قرآن ستوده
 و نازل او را فرموده و علی علیه السلام کرم است در حال زنده گی و شهادت در حال موت یا علی ادر کفی

حدیث شصت و پنجاه این بخاری بسند خود از انس روایت کرده که مرثی بن ابی ریحان
 رسولی صلی الله علیه و آله آورده حضرت آنهارا در میان روفاات خود قسمت کرد هر یک سه عدد رسید
 چون صبح شد ام سلمه هم خود را بریان نموده بخدمت رسولی صلی الله علیه و آله سلام فرستاد حضرت در خوا
 کرد و گفت اللهم انی باحب خلقک الیک والی رسولک یا کل معنی من هذا الطائفة انس کو بدین
 کفتم خسته اند و ابگردان این مرد را از انصار پس علی علیه السلام آمد رسولی صلی الله علیه و آله سلام فرمود
 کیت نظر کردم دیدم علی علیه السلام است در بازار کرده کفتم رسولی صلی الله علیه و آله به امری مشغول است
 برگشتم باز علی علیه السلام آمد و در اکوید رفتم در بازار کرده چون علی علیه السلام را دیدم کفتم رسولی صلی الله علیه و آله
 بجاری مشغول است و برگشتم در حضور رسولی صلی الله علیه و آله ایستاده بودم کرت سیم علی علیه السلام در اکوید در
 باز کردم علی علیه السلام داخل دین از پی او میرفتم رسولی صلی الله علیه و آله فرمود یا علی چرا دیر آمدی که من منتظر تو بودم
 عرض کرد سویت بت که آمده ام و انس هر وقت مرا برادر سپید حضرت رسول صلی الله علیه و آله به من فرمودی
 ما صلت علی ما صنعت عرض کردم یا رسول الله دعا می تو را شنیدم آرزوی آن کردم که آنرا در بازار
 باشد رسولی صلی الله علیه و آله فرمود ان الرجل قد یحب قومه حدیث شصت و پنجاه
 ابن ابیویه بسند خود از امام جعفر صادق علیه السلام روایت نموده که رسولی صلی الله علیه و آله فرمود هر کس
 از زو رب حلیل آمده و گفت حق جل و عالی ترا سلام میرساند و میفرماید برادر خود علی علیه السلام را بشارت
 که من عذاب نمیکیم هر کس تو را دارد و در جسم نمیکیم بر هر کسی که او را دشمن دارد حدیث شصت
 و پنجاه دوم موفق بن احمد خطیب خواند می بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسولی صلی الله علیه و آله
 فرمود اگر همه مشبه و درختان قلم شوند و دریاها مرکب شود و حیوان پوشیده و انسان محاسب گردند

فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام را بنویسند و صاحب آورند کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که گفتم
 در انکسار و صفحہ شہارم حدیث ششصد پنجاه و سیم موفق بن احمد بنده خود روایت نموده از
 عباس که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمودند ایضا از برای برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام فضایل
 قرار داده است که از بسیاری بشماره در نمی آید و اگر تمام ملائکه آسمانها و مردم زمین از جن و انس جمع شوند
 و بخوانند فضایل علی علیه السلام را بشماره در آورند نتوانند و کسیکه یک فضیلت از فضایل علی علیه السلام
 ذکر کند و بر آن اقرار آورد بسیار مزد حقیقی گناہان گذشته و آئینہ او را و کسیکه بنویسد فضیلتی از
 فضایل علی علیه السلام را پیوسته ملائکه برای او استغفار کنند مادامیکہ از آن کتابت اثری باقی
 و کسیکه گوش دهد فضیلتی از فضایل علی علیه السلام را بسیار مزد خداوند گناہانی را که کموش یعنی شنیدن
 شده است و کسیکه نظر کند یا بخواند فضیلتی از فضایل علی علیه السلام را بسیار مزد خداوند گناہانی را
 که بحشم و زبان را از او صادر شده و نظر کردن بوی علی علیه السلام عبادت قبول نمیکند خداوند
 ایمان و عبادت و اطاعت هیچ بنده را مگر با دوشستن و ولایت و دوستی علی علیه السلام یا علی را در کتب و
 حدیث ششصد پنجاه و چهارم صاحب کتاب ثاقب المناقب از طریق مخالفین از محمد بن عمرو و احمد
 روایت کرده است کہ ہر روز از رشید در روز عرفہ مجموعی از علماء ترتیب میداد روزی از روز عرفہ نشسته بود
 حضور داشت و چون ہاشمی بود در پہلوی رشید می نشست و محمد بن حسن و ابو یوسف نیز در پیش او نشسته
 بودند و مجلس از مردم پر بود و ہفتاد نفر از اہل علم کہ ہر یک قابل امامت یک مملکت بودند در مجلس
 واقعی کویدین بعد از ہمد مردم داخل شدند رشید مرا نزد یک خود خواند و گفت چرا در آمدی کہ غم دیر
 آمدن من نہ از برای تصنیع حق بود بلکہ مرا کاری پیش آمد کہ مرا از آمدن باز داشت رشید مرا در پہلوی

خودشانند و اهل مجلس در فنون علمیه فروزقه بودند رشید متوجه شافعی شد پرسید باین علم چند حدیث
 در فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام روایت میکنی شافعی گفت چهارصد بلکه بیشتر رشید گفت بعد از
 بکوی اندیشه مکن گفت پانصد بلکه زیادتر بعد از آن از محمد بن حسن پرسید ای کوفی تو در فضایل علی
 چند حدیث داری گفت زیاده از هزار حدیث پس از ابو یوسف پرسید ای کوفی تو از چند حدیث از
 فضایل علی علیه السلام هست باز کوی و از من اندیشه مکن گفت اگر خوف نبود بر آئینه روایات باور فضیلت
 علی علیه السلام زیاده از آن بود که بشماره در آئینه رشید گفت از که دو از چه تقریبی گفت از تو و غضب تو
 و افعال و اعمال اصحاب رشید گفت در امان منی بمن خبر ده که چند فضیلت و منقبت در حق او روایت
 میکنی گفت باز ده هزار حدیث مسند و باز ده هزار حدیث مرسل و اقدی گوید که رشید بمن گفت تو
 چه داری من گفتم تقدیری که ابو یوسف گفت چون رشید از سؤال و جواب فارغ شد گفت من فضیلتی
 از علی علیه السلام دارم که خود بخشم دیده و بگوشت خود شنیده ام و از فضیلت و منقبتی که شافعی روایت کنسید
 و من توبه کرده ام و از حدیثی طلب مغفرت میکنم از آنچه بر آل ابوطالب روا داشتم گفتم و حق الامیرین
 اگر رانی نباشد ما از آن فضیلت خبر دهید رشید گفت یوسف بن حجاج را و الی دوش کردم و امر
 کردم او را که در حق رعیت عدالت را پیشه کن وقتی به او گفتند خطیبی هست که هر روزه بر منبر دشن
 می رود و علی بن ابیطالب علیه السلام را دشنام و ناسزا میگوید یوسف او را خواسته و از او سؤال کرد و او را
 نموده یوسف سؤال کرده چرا سب میکنی خطیب گفته باین سبب سب میکنم که پدران مرا کشت و زنان و فرزندان
 ایشان را اسیر کرد و دست از بن دشنم آونخواهم کشید یوسف او را مقید و معول مجوس کرد و خبر او را بمن
 کرد و امر کردم تا او را با غل و زخمر نزد من نفرستد چون او را حاضر کردند با او در شتی کردم و گفتم تویی که علی

که علی علیه السلام را دشنام می گفت بی منم کفتم و ای رتو ایچ علی علیه السلام گفت و ایچ اسیر کرد همه بر امر
رسول خدا صلی الله علیه و آله بود چرا او را دشنام میگوئی گفت من دست از تب او باز ندارم و نمی‌خواهم
اینکه او را دشنام گویم علاجی نیست چون این را گفت حکم کردم تا ماریانه و عقیابین آوردند و او را
در حضور من عقیابین کشیدند پشت او را اطراف من دشتند پس بجای او آمدم تا صد تا ماریانه را آوردند
و آنخلعون بسیار فریاد میکرد و دستگاه عینود را ز صد ماریانه در جای خود پل کرد پس او را در این
حجره که می بینید حبس نمودم و اشاره نمود بخانه که در ایوان او بود و امر کردم تا در بر روی او بستند
و آن روز که شت چون شب شد از همین جای خود برخاستم تا نماز عقیه را بجا آوردم بعد از آن سوار
ماندم و متحرک بودم در شستن و غدا بکدن او که او را چگونه بکشم و بچه غدا بشس گرفتار سازم که
میگفتم او را بدار بزم و کامی خیال میکردم که شکم او را پاره کنم کامی مرده بودم که در زیر تازیانه بکشم
و تمام شب بر این فکر بودم در آخر شب مرا خواب در بر بود در عالم خواب دیدم در کامی آسمان
کشوده شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود شد و پنج حله پوشیده بود بعد از آن علی
فرود آمد و چهار حله پوشیده بود بعد از آن حسن علیه السلام فرود شد و سه حله پوشیده بود بعد
حسین علیه السلام فرود شد و دو حله بردوش افکنده بعد از آن جبرئیل فرود آمد و یک حله پوشیده
بود و او از سبکترین صورتی بود و در دست او جامی بود پر از آب صاف زلال بهترین آرزوهای
دنیا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جام را در دست جبرئیل گرفته بردارداد که ای شیعه محمد
و آل محمد! بیاید و آب بنوشید دیدم چهل نفر از خواشی و خدم و اهل خانه من بنده ای مختصرت
آمدند که من همگی را می شناسم و در خانه من زیاده از نحر از نفر است رسول خدا صلی الله علیه و آله

آن چهل نفر از آن جام آب نوشانید و بعد فرمود این مرد دشمنی را بیاورید و دیدم آن در خانه کوفتی
در آن حبس بود باز شد و آن دشمنی برین آمد چون علی علیه السلام او را بدید دست انداخته گریبان او را
بگرفت و گفت یا رسول الله این مرد بمن ظلم میکند و بی سببی مرا دشنام میدهد و رو بخسته فرمود
یا ابو الحسن او را راکن پس رو بخسته صلی الله علیه و آله بازوی آن مرد را بگرفت و فرمود توئی که علی را
دشنام میکنی گفت بی رو بخسته فرمود در شو اللهم اسخو و اتقم منه یعنی خدا او را مسخ
کن و انتقام علی را از او بگیر و او را هلاک گردان دیدم صورت مرد دشمنی بصورت سگی شد و همان
که بود باز گشت و رو بخسته صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام و حسین علیه السلام و جبرئیل به آسمان
صعود کردند و من با شدت بیم و اضطراب از خواب بیدار شدم بغلام خود که غمخوار بود گفتم برو این
مرد دشمنی را بیاور چون او را آورد دیدم همان سگ است به او گفتم عقوبت الهی را چگونه یافتی مانند
کسی که اعتداز کند با سر خود آتش را میگرد و من امر کردم تا او را باز به همان خانه برونند و اکنون در سجده
بعد از آن بغلامان خود امر کرد او را بیرون آورند و غلامی کوشش او را گرفته و کشان و کشان می آورد
کوشش او کوشش آدمی بود و باقی بدنش بدن سگ او را در شروی با باز داشته و او پیوسته زبان
خود را حرکت میداد و لبهای خود را می جنبانید مانند کسی که از کرده پشیمان و خجسته و اکتاس نماید و غم
خواهد شافعی به هرون الرشید گفت این مرد مسخ شده و من ایمن منیم از این که عذاب الهی بر او
نازل شود امر کن تا او را از نزد ما بیرون برند پس او را به همان خانه برونند زمانی نگذشت و اهل آن مجلس
متفرق نشده بودند که صدائی هولناک شنیدیم چون خبر آوردند معلوم شد صاعقه از آسمان بر ایام
آن خانه فرود آمده و آن خانه را با آن مرد بپوخت و او را خاکتر کرد و بخر خاکتر چیزی دیده میشد

واندی کویدین برشید کعتم یا امیرالمومنین این نصیحت را که تو خود دیده و بیا مشهود دہشتہ میں ارعدہ پچھلے
 برہیز و بذر یہ روح ہے صلی اللہ علیہ و آلہ و اولاد علی علیہ السلام تم رواہ دار رشید گفت من توبہ کردم
 از انچه بر ایشان از من حادث شد حدیث ششصد پنجاہ پنجم ابو نعیم حافظ با سنا خود روا
 نموده کہ روح ہے صلی اللہ علیہ و آلہ و احمد بن حنبل در سند خود آورده از زید بن اسلم و فرمود یا علی صلی اللہ علیہ
 و آلہ ترا من ساخته است زینتی کہ زینت کز وہ است بندگان را زینتی کہ محبوب باشد نبوی آن دن
 زینت ابرار و نیکو کار است نزد خدا و آن زہد است در دنیا کہ داند است ترا کہ چیزی از دنیا کم
 میکنی و دنیا و دنیا چیزی از تو کم میکند و عطا و نمود است بتو جب سالکین را کہ راضی باشی باینکہ آہنہ
 اتباع تو باشند و آہنہ راضی اند کہ تو امام ایشان باشی پس خوشحال کیسکہ تو را دوست دارد
 و صدق تو کند و دای بر کیسکہ ترا دشمن دارد و تکیہ یب تو کند حدیث ششصد پنجاہ ششم
 ابو نعیم حافظ بہ سنا خود روایت کردہ کہ روح ہے صلی اللہ علیہ و آلہ و فرمود خدا تیلہ در باب علی
 عہد کرد با من عہد کہ عرض کرد ابو ذر یا رسول اللہ خداوند بہ عہد کرد برای علی علیہ السلام باین
 فرمود بشو کہ خندہ پچھلے و فرمود علی علیہ السلام علامت راہ ہدایت است و امام اولیای من است
 و نور مطہیان من است و او کلہ الیت لازم کرد اندہ ام متقیان را و ہر کس او را دوست دارد مرا
 دوست دہشتہ و ہر کس اطاعت او کند اطاعت من کردہ ای محمدؐ اورا بشارت دہ و مردم را باین
 عہد مرا در باب او دو صحتی است و مردم را بہ او امتحان خواہم نمود و آید شریفہ و اللہم کلمۃ
 القویٰ مرا و بہ این است کہ حقہ و فرمودہ و در شان علی علیہ السلام نازل کرد حدیث
 ششصد پنجاہ ہفتم ابو بردہ اسلمی بہ سنا خود از انس بن مالک کہ روح ہے صلی اللہ علیہ

فرمود ان رب العالمین عہد الی فی علی عہداً انہ سرایۃ الہدی و منار الایمان و امام
 اولیائی و نور جمیع من اطاعتی ان علیاً امین علی العتۃ و صاحب ابقی و بید
 علی خزان رحمتہ ربی حدیث ششد پنجاہ فہم احمد بن حنبل برہنہ و خود آورد
 کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود ہر کہ دوست دارد کہ زندگانی کند بروشنی و میرد بروشنی
 و چنگ زند و رشاخی از اوقات شرح کہ خدا ایستہ آرا بدست قدرت خود آفرید باید متمسک شود بولایت
 بولایت علی علیہ السلام حدیث ششد شصت احمد بن حنبل برہنہ و خود روایت کرد
 کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود ہر روز غرض برون آمد و فرمود خدا ایستہ مہمات کرد با ملائکہ زند بستان
 و شیعیان علی علیہ السلام غموا و کنا مان ہمہ آنہا آفرید و مہمات کرد بعلی علیہ السلام خصوصاً من
 این سخن را میگویم و رعایت خویشی خود با علی میکنم سعادت مند و کل سعادت مند و حق سعادت مند
 کسی است کہ علی علیہ السلام را دوست دارد و در حیات او و در ممات او حدیث ششد
 احمد بن حنبل برہنہ و خود از ابن عباس روایت کردہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود ہر کہ
 نظر کند بعلی علیہ السلام رای او عبادت است و او سیدت در دنیا و سیدت در آخرت و کہ
 او بریند گوید سبحان اللہ ما اعلم ہذا الفی سبحان اللہ ما اشجع ہذا الفی سبحان
 ما افصح ہذا الفی عبادت جن و انس را نمودہ است حدیث ششد شصت دوم
 بری در کتاب خود از ابن عباس روایت کردہ کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود خدا اب میکنہ خدا ایستہ خلق
 مگر کنباہ علانی کہ کتمان میکنند حق را افضل علی علیہ السلام و اولاد او اکاہ باشند کہ بر روی زمین راہ فرود
 احدی پس از انبیا و مرسلین کہ افضل باشد از شیعہ علی علیہ السلام کہ ظاہر میکنند محبت و دوستی او را و بیشتر

فضایل او را اینسانند که رحمت الهی ایشان را فرو گرفته و ملائکه برای ایشان استغفار میکنند و ویل کل ویل
 مرکبی راست که گمان نمیکند فضایل او را و انکار میکند امر او را فما اَصْبَحُهمُ عَلَى النَّارِ و آن اشخاص چه
 شکایت بایدشان نمود در اثر دفع حدیث تشدد شصت سیم محمد بن یعقوب بسند خود از
 حضرت ابی عبد الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ملائکه آسمان دنیا نظر میکنند
 آسانی گرفته اند و بدکردن فضایل علی علیه السلام و عمرت او و ثغولند بیکدیگر گویند بهر سینه این جماعت
 با وجود قلت خود و اکثر دشمنان و صف میکنند فضل آل محمد را میگویند و ستم دیگر ملائکه میگویند
 ذَالِكُ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ حدیث تشدد شصت چهارم
 در کتاب ربی با بسند خود از و ابی ارفع از امام سید روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود هیچ قومی نیست که جسد شوند و از فضل علی علیه السلام و اولاد او و دیگر کنند ملائکه از آسمان
 کنند و بر دور ایشان حلقه زنند و چون آنجماعت متفرق شوند ملائکه به آسمان عروج نمایند ملائکه
 دیگر به ایشان گویند از شما بوی خوشی میبویم که تاکنون چنین بویی نشنیده و بهتر از آن استنم
 گویند ما نیز جماعتی از شیعیان علی علیه السلام بودیم که از فضل علی علیه السلام و اولادش و دیگر
 و از بوی خوشی ایشان ما خوشبو شدیم گویند ما با فرو آمدند و ما را به آسمان ببرید گویند آنجماعت
 متفرق شدند و آن ملائکه انتظار میکنند تا شیعیان چنین مجلس فراهم و جسد شوند و ایشان حاضر شوند
 حدیث تشدد شصت پنجم محمد بن یعقوب با بسند خود از میر روایت کرده که حضرت ابی
 حمزه علی علیه السلام بمن فرمود ای میر چه میگوئی در حق کسیکه یک طرفه از تعین در او امر و نوای الهی
 معصیت کرده و لکن علی علیه السلام و اولاد او را امام نمیداند و دیگری را امام و ولی خود میداند میر گوید

عرض کردم تا بهتر داند فرمود اکس در آتش جهنم است و بعد فرمود چه کوئی در حق کسی که مسلمان باشد و علی
 و اولادش را امام خود بداند و بقدر گناه مردم معصیت نموده باشد عرض کردم تا بهتر میدانید فرمود من
 در بهشت است چنانچه خدا تعالی میفرماید ان تحبوا لکابر ما تهون عنده و مراد از کابر که خدای عز و جل
 محبت با فرعون و ثمان است که ابوبکر و عمر باشند و این آیه شامل حال کسانی است که به امانت و ولایت
 ابوبکر و عمر راضی و از دوستان و پیروان ایشان شدند و همچنین خدا تعالی میفرماید مکتفبیاکم و ندکم
 من خلاکم میا یعنی رطوف میکنم از شما گناهان شما و داخل میکنم شما در بهشت و جایگاه بیکو مراد
 و دوستان علی علیه السلام میباشند و این آیه شامل حال کسانی است که علی علیه السلام و اولاد او را امام و پیشوا
 خود میدانند حدیث ششصد و شصت ششم مغازی بسند خود از امین بن مالک روایت
 کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ملائکه مدت هفت سال بر من و علی علیه السلام صلوات
 رزاکه فرستاد لا اله الا الله و محمد رسول الله بوی آسمان بالا رفت مگر از من و علی علیه السلام
 و علی اول کسی است که با من نماز کرد مدت هفت سال پنهانی حدیث ششصد و شصت هفتم
 ابو الحسن فضیه محمد بن علی بن احمد بن شاذان از روایات عامه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود در روز قیامت عمل روز احد علی علیه السلام را در کف تراز و گذارند و اعمال تمام خلائق را در یک کف تراز
 گذارند و عمل آن روز علی علیه السلام را اعمال همه خلائق زیادتی کند و خداوند در روز احد مبالغت کرد
 بر ملائکه مقربین و رفیع حجب از هفت آسمان نمود و تمام ملائکه بر تو شرف شدند و پروردگار عالمیان بکر بار
 تو مصر در کردید و عطا فرمود بتو در عرض آن روز چند انکه هر بنی در رسول و هر صدیق و شهیدی آند و می
 آن عطای خود را که در باره تو فرمود گنند حدیث ششصد و شصت هشتم ابن عباس

ابن مغازلی شافعی از مصطفی بن عبد بنیر روایت کرده که دو نفر سبزه عمر بن الخطاب علیه السلام را بردند و بعد آمدند
 و از طلاق عبد سئوال کردند عمر بوی جماعتی که حاضر بودند نظر نموده بعضی علیه السلام عرض کرد طلاق
 عبد چند است علی علیه السلام فرمود دو طلاق عمر بآن دو نفر رو کرده گفت دو طلاق یکی از آن دو نفر
 گفت سبحان لهذا سبزه تو آدمیم و تو را خلیفه رسول خدا و امیر مؤمنان و بنسبتیم و از تو سئوال کردیم
 و تو از دیگری سئوال کرده جواب ما را سبکی عمر گفت وای بر تو میدانی این کمیت این مرد علی بن ابیطالب
 علیه السلام است خود از رسول خدا شنیدم که فرمود اگر همه مسلمانها در دنیا و آنچه خدا آفریده است
 در یک کفه ترازو که ازند و ایمان علی علیه السلام را در یک کفه که ازند هر آینه ایمان علی بر آنها زیاده
 حدیث ششصد و شصت نهم خطیب در تاریخ خود و هم چنین سمعانی در کتاب فضایل
 روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ای گروه مردم اقدم من در اسلام و کثرت در علم و صحیح
 در دین و افضل از حیث یقین و اهل در علم و اسحق در جود و اسحق از حیث قلب علی بن ابیطالب
 علیه السلام است و اوست امام بعد از من و خلیفه پس از من حدیث ششصد و هفتاد و هجده
 یعقوب بن یسار و خود از سعید بن قیس همدانی روایت کرده که حضرت امیر المومنین در زیر دیوار نشسته
 نشسته بود در میان مردم حکم میفرمود بعضی عرض کردند یا امیر المومنین در زیر دیوار نشسته نشستن
 خراب میشود فرمود خرس امره اجله هر کس را اجلش باستانی میکند و محافظت نماید تا ایمان
 خویش ببرد چون آنحضرت را اینجا بر خیزد طوی کشید و دیوار خراب شد و این ارشاد یقیناً
 حضرت بود حدیث ششصد و هفتاد و یکم محمد بن یعقوب بن یسار و خود از سعید بن قیس
 روایت کرده که در روز جنگ چشم افتاد بر علی علیه السلام که یک جامه پوشیده عرض کردم یا ای

یا امیر المومنین در چنین موضعی بیک جامه اکتفا میفرماید فرمود ای سید هیچ بنده از بندگان خدا
 نیست که مرا اینک و از جانب خدای حافظ و نگهبانی است و دو ملک پیوسته با او است که او را محافظت
 میکنند که از آلائی کوه غلظت و در چاه نیفتد و چون قضا آمد آن دو ملک از محافظتش کناره جوی
 و دست از محافظت او باز کنند حدیث ششصد هفتاد و دوم محمد بن یعقوب به سند خود
 از حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام روایت نموده که قبر علام علی علیه السلام آنحضرت را بسیار دوست
 میداشت و چون علی علیه السلام تنها بیرون میرفت قبر در عقب سر آنحضرت شمشیر برداشته میرفت شبی علی
 قبر را بدین حال دید فرمود چرا آمدی عرض کرد آمدم که در عقب سر تو باشم فرمود این چیست که در زیر جامه
 با خود داری عرض کرد شمشیر من است که برای محافظت تو برداشته فرمود وای بر تو مرا از اهل آسمانها پاسبان
 میکنی یا از اهل زمین نگاه میداری اهل زمین را استطاعت و قدرت نیست که بمن زیانی رسانند مگر بخواست
 خدا و اگر از اهل آسمان نگاه میداری تو را دوستی و قدرتی نیست بر ایشان و ایشان هم بدون اذن خدا
 استطاعت و قدرت ندارند زیانی بمن رسانند باز کرد قبر بفرموده آنحضرت باز گشت حدیث
 ششصد هفتاد و سیم اگر از علماء اهل سنت و جماعت و علماء محدثین شیعه این حدیث را بنسب
 ذکر نموده و حدیث مشهور است که علی علیه السلام فرمود لَوْ كُفِيَ الْعِطَاءُ مَا أَدْرَدْتُ یقیناً یعنی اگر
 پرده از میان برداشته شود یقیناً من زیاده از آنچه هست نخواهد شد حدیث ششصد هفتاد و چهارم
 ابن شهر آشوب به سند خود روایت کرده که امیر المومنین در جنگ صفین پراپنی پوشیده و پستین تا فرقی
 با لارده حسن علیه السلام نزدیک آمده عرض کرد ای پسر این نه طریقه جنگ است که با یک پسر این در میان صف
 جولان کنی با این بسیاری دشمن که در کین تواند فرمود یا یبغی آن آمال لا یمالی و وقع الموت علیه یعنی

ای فرزند پدربزرگیت از اینکه برهوت واقع شود باموت براد و وقوع یابد و وقتی که ابن بطیمه آنحضرت
 عزت زود فرمود گفت رب العالمین یعنی قسم بخدا که بر آرزوی خود رسیدم حدیث ششصد هفتاد و هشت
 ابن بابویه از اسید بن صفوان بن سجاد خود روایت کرده که روزی امیر المومنین علیه السلام از دنیا رحلت فرمود
 و هشت عظمی و مضطرب بزرگی مردم را فرود گرفت و فریاد اهل کوفه بلند و گریه بلند شد مانند روزی که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود در آن وقت مردی را دیدم که گمان ناله زنان بامریت تمام
 حاضر شده و میگفت انا لله وانا الیه راجعون و میخوان می آمد تا بدر خانه امیر المومنین رسید و گفت
 حَمدُ الله یا اباالحسن بودی اول قوم از حیث اسلام و اعلی قوم بودی از جهت ایمان و شه
 ائیان از راه یقین خوف تو از حق است از همه مردم برتر و رنج تو در راه خدا از همه زیاد تر بود و محبت
 تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه کس افروز تر بود و امانت اصحاب او بر تو از همه بیشتر بود و مصاف
 تو از همه کس زیاد تر بود و موافق تو از همه بالاتر بود و درجه تو از همه رفیع تر بود و قرب تو از همه عزت تو
 روز روفی ۴۳ از همه شیر تر بود و بودی تو شبیه ترین ایشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلق و میر
 و رفقا و در گذار و منزلت تو نزد روفی ۴۴ از همه ایشان شریف تر بود و اگر ارام تو نزد او از همه شیر
 بود خداست که ترا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام خیر و بد ثبات در زیدی زانیکه اصحاب آنحضرت ضعیف
 و ناتوان شدند و قدم بمیدان جهاد نهادهای نیکامی که ایشان کردن در دین و حرکت کردی زانیکه
 ایشان سُست شدند و طریقه روفی ۴۵ را استوار داشتی و متیکه ایشان از دست دادند و طریقه
 روفی ۴۶ بودی بحق و از تو بظلم گرفتند قیام نمودی بخلاف و متیکه ایشان ترسیدند و سخن
 گفتی در متیکه زبان در دمان در دین و از قیام به آن عاجز ماندند و بنور هدایت حق رضی و متیکه

اینان باز ایستادند و مردم تو را پیروی کردند و هدایت یافتند آوازه تو از هر ایشان پست تر و عبادت تو از همه بالاتر و سخنان از همه ایشان صواب تر و رأی و صواب نیت از همه پسندیده تر و دل تو از همه شجاع تر و همت تو از همه بشیر و عمل تو از همه نیکوتر و به امور مردم از همه ایشان عارف تر بخدا میگویند که تو یعسوب دین بودی در اول و آخر آن در اول به کامیکه متفرق شدند و در آخر زمانی که چنین درزیدند و تو مومنان را پیری بودی و ایشان عیال تو بودند و متحمل شادی از ایشان بخیر نتوانستند کشید و حفظ نمودی برای ایشان آنچه را که ضایع کردند و سکا داشتی آنچه را که محصل گشته بودند و بکمر زدی و کوشش نمودی زمانی که بر دور تو حسیع شدند و در کوشش خود بمانند کردی و قسیر گشتی شدند و صبر کردی زمانی که شتاب نمودند و ادراک کردی آنچه را که از آن باز پس ماندند و بدست آوردند بسبب تو آنچه را که دیده از آن باز گرفته بودند بودی تو مرا فران را عذابی آویخته و مومنان را آزار بودی بر از منفعت و عیشی را بکنجته و بجهل نمونده که بعالم قدس رو پا کردی باشد اید دنیا و بساط عظمای آن و کناره کفایتی از سوابق آن و فصایل آن را با خود بردی شمر حجت تو نگذشت آئینه دل تو زنک گرفت و دیده بصیرت تو ضعیف گردید و نفس پر قوت از هیچ خیر نیفتد کوی بودی که هیچ بادی در آن بجا نیند و هیچ رعد و برقی در آن بر طرف نکرده و چنان بودی که رسول الله ص ۴ بنو ذر و ذریه صغیفی در بدن قوی دستی در امر خسته و ذوالمنن متواضعی و پیش خود و عظیم الصدق در زو خسته خود بزرگی در زمین و جلیلی در زو مؤمنین نه کسی را عیب جوئی تو کنایتی و نه کوسیده را در بد کوئی تو ایام و اشارتی نه کسی را در تو طمع است و نه احدی را در زو تو رعایت محبتی مهربان توانی در پیش تو توانا و عزیز تر است تا داد او را

ابر تو نامی غریز تو تو خوار و ناتوان است تا واد مظلوم از او بخوابی دور و نزدیک در واد خواهی درو
 تو یک نندشان تو حق است در کردار و صدق است در گفتار و رفیق است در رفتار سخت و محکم
 و حتم و امرت همه علم است و حرم و رایت همه علم است و عزم کفایت کردی امروین را تا راه حق واضح
 و مشکل دین آسان گردید و آتش کفر خاموش شد و دین خدا بتو شکست یافت و اسلام و ایمان بتو
 قوت گرفت بر ما سبقت گرفتی و ما را در رنج و محنت شدید انداختی و رفیق تو برتری از گریه کنی
 و عظیم است مصیبت تو در هفت آسمان مصیبت تو مصیبتی است که دل همه را سوخته و آتش اندو
 در دل دوست و دشمن افروخته و انا الیه راجعون راضی شدیم بقضای خدا و تقسیم شدیم به امر او
 سوگند که هرگز مسلمانان را چنین مصیبتی روی نداده زیرا که مؤمنان را پناه می بودی حصین و مرکب
 چون شیری خشمگین چه بیچاره تو را به بغیر خود ملحق کردند و ما را ابر کرامت فرماید و بعد از تو ما را
 فاسد و مردم همه ساکت بودند تا کلامش تمام شد و خود گریه میکرد و اصحاب را گریه در آورد و بعد از
 جماعت خارج و غایب شد و هر چه او را طلب کردند نیافتند و معلوم خضر علیه السلام بود حدیث
 ششصد هفتاد و ششم شیخ طوسی در امانی به سنه و خود از ابن عباس روایت نموده در آیه و لَدُ
 اسْلَمَ مِنْ فِی السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا که در شان علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده
 آیه آن است که در آسمان ملائکه و در زمین مؤمنان از روی میل اسلام آوردند و اول کسیکه ایمان آورد
 علی بن ابیطالب علیه السلام بود و اول کسی بود که با شرکان و منافقان قتال کرد و با منافقانی که از روی
 اکراه بر منبر پیوسته صلی بر علیه و آله ایمان آورده بودند قتال داد حدیث ششصد هفتاد و هفتم
 موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که در روز حنک غیر رسول خدا صلی بر علیه و آله فرمود یا علی اگر

اندیشه میکردم از اینکه چگونه در حق تو آنچه در حق عیسی بن مریم گفتند یعنی او را بجهنمی نسبت دادند
 بر آئینه منکفم در حق تو فضیلتی که بر هیچ کوهی نهدری مگر آنکه خاک کفش تو را برای استشفاء بردارند
 که نبودی خوف در ما سفتی آنچه در دل بود کبیر گفتی

لیک با این قوم که کورند و کور
 چون تو ام گفت اوصاف قمر
 حدیث ششصد هشتاد و هشتم موفق بن احمد بسند خود از ابو صالح حنفی روایت کرده است
 که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان جماعتی از اصحاب نشسته بود فرمود بنمایم ثبا کسی را که
 آدم است در علم و فوج است در فهم و ابراهیم است در حکمت و کنه است اندکی از زمان که علی علیه السلام
 داخل شد ابو بکر گفت یا رسول الله قیاس کردی می را به نفر از پیغمبران مرسل پنج پنج که از کربلا
 کو را با دو باین مرد و مبارک باد را و یا رسول الله آنم و کیت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود او را
 منیناسی ابو بکر عرض کرد خدا و رسول خدا از من و انا ترند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آنکس
 علی بن ابیطالب علیه السلام است ابو بکر گفت پنج لک یا ابا الحسن و این مشک یا ابا الحسن کیت مثل تو
 حدیث ششصد هشتاد و نهم موفق بن بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که هیچ آیه از قرآن بر من نازل نشده مگر اینکه علی علیه السلام میداند در حق که نازل شده و در کتاب نازل
 شده و بر که نازل شده و خدا تبارک و تعالی بر علی علیه السلام داده زبانی شیرین و فصیح و قلبی عاقل و دانا
 حدیث ششصد هشتاد و نهم موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا
 فرمود علم شده آنکست پنج و آنک آن از آن علی است و یک و آنک آن از سایر مردم و علی
 بر آن یکد یک هم شریک است با مردم و بر آن علم است حدیث ششصد هشتاد و یکم

حموی بن بسناد خود از عبد بن سعید روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود قرآن نازل شد
 بر هفت حرف و از اظا هریت و باطنی است و علم ظاهری و باطنی قرآن در نزد علی بن ابیطالب علیه السلام
 حدیث شصت و هشتم ابن شاذان از طریق فضالین از ابو هریره روایت کرده است
 که در وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم علی بن ابیطالب علیه السلام آمد و روایت فرمود میدانی این
 کیت عرض کردم علی بن ابیطالب است فرمود این در ایاتی است موج زنده و این آیتی است نوزده
 دست و از زوات بخشنده و از دنیا وسیع تر است لغت خسته بر کسی باد که او دشمن
 حدیث شصت و هشتم ابن شاذان از طریق عامه از جابر بن عبد الله روایت کرده که
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اَقْدَمُ اُمَّتٍ سَلَامًا وَ اَكْثَرُهَا عِلْمًا وَ اَصْحَبُهَا دِينًا وَ اَفْضَلُهَا
 قِيَمًا وَ اَكْلَهُمْ حِلْمًا وَ اَسْمَحُ كُفًا وَ اَشْجَعُ قَلْبًا عَلٰی بَنِی اَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ وَ هُوَ الْاِمَامُ وَ خَلِيفَةُ
 بَعْدِي حدیث شصت و چهارم ابن شاذان از روایت عامه از ابوصلت
 خادم حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که از حضرت رضا علیه السلام شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که آنچه می بینید جل جلاله شنیدم که فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام محبت من بر خلق من و نور من است در
 بندگان من و ائمن من است بر علم من و اخلاص من می شود هر کس او را بشناسد و او را دوست دارد هر چند
 مرا عمو باشد و داخل بهشت می شود هر کس او را شناسد و دشمن او باشد هر چند اطاعت و عبادت من
 مؤمن صدیق با قهرش نباله از عمل کافر زندق با قهرش نباله از عقاب
 حدیث شصت و پنجم ابن شاذان از طریق عامه بنسناد خود از ابو سعید خدری
 روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام مرجع و طالع و احوال

در شرکت مردمان آگاه و داناست و هر کس از مردم را بهتر از خودشان میشناسد حدیث
شصد هشتاد و ششم این را خوان از طریق علامه به بسناد خود روایت کرده از ابن عباس که نزد
فرمودن میزان علم و علی علیه السلام گفته است حسن حسین علیهم السلام بندهای آنست و فاطمه علیها
بندها همین آنست و امامان از اولاد علی علیه السلام عمود آن میران هستند می سجده در روز قیامت با آن
میران اعمال دوستان و دشمنان را احادیث شصد هشتاد و هفتم در کتاب مناقب
نقیه ابن مغازی شافعی و نیز ابراهیم بن محمد حموی که از عللای سنت و جماعت روایت نموده اند
که روزی مردی نزد معویه آمد و سئید معویه گفت برو این سئید را از علی بن اسطیث
سئوال کن که او از من اعلم است امر و گفت عجب یا امیر المؤمنین آنچه تو کوئی مرا محبوب است
از آنچه علی گوید معویه گفت بسیار بدسخنی گفتی و خود را مورد طاعت و ترس نمودی از اینکه
مکرده داشتی مردی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله علم را به او صلوة میداد و در حق او فرمود اَنَا
مَدَنِيَّةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا
اَوْ فَرَسُهَا الْحَقُّ مَعَ الْعَلِيِّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ دَرَجَةُ اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْفِرْدَوْسِ
وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا
اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْفِرْدَوْسِ
وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا اَوْ فَرَسُهَا اَنَا مَدَنِيَّةُ الْفِرْدَوْسِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ دَرَبُهَا اَوْ فَرَسُهَا

بحقی مشهور میگردد با اینکه خود شهادت در فضایل و مناقب و مراتب علم امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام
 بطریق دیگر در این حدیث از نظر خوانندگان میگذرد میدهند و گمان میکنند باز در مقام مخالفت و مجاز
 برآمده و مدعی خلافت و امامت گردیده و خود را امیر مومنان بخوانند و همچنین راویان اکثر این احادیث
 که این بنده ضعیف در این مجموعه جیسع و مبت تحریر در آورده ام اهل سنت و جماعت هستند و باید
 علم به فضایل و مناقب امیر المومنین علی علیه السلام باز دست از مذبح باطله خود برداشته و دنبال کمال
 سامی ابوبکر و عمر فرستند واقع جای بسی تعجب است و خود را خسر دنیا و آخره قرار دادند و مخصوصاً
 این بنده کجاست حتی اوسع و الا مکان از احادیثی که از طرق علامه و اهل سنن روایت شده در این
 نگارش وادم که بمضمون شعر عمر العاصی که در مجلس معویه اشاد نموده و میگردد و

و مناقب شهد العَدِّ و بفضائلها والفضل ما شهدت به الأعداء

حدیث ششده هشتاد و هشتم سید جلیل علی بن طائوس از قیس بن ابوحازم و طریق عا
 روایت کرده که وقتی علی علیه السلام حکایت عسده موسی را میکرد و فرمود شرح کتاب موسی چهل بار
 بود و هرگاه چند و برول مرا اجازه دهند برآینه شروع کنم و بگویم رای تا شرح معانی الف
 فاتحه کتاب را که الف اول الحمد است تا آنکه بقدر آن شود که چهل بار گردد و این کثرت در این دست
 باین افتخار در علم نبیاست مگر علم لدنی آسانی خدائی و این را محمد بن محمد غزالی در وصف مولانا
 امیر المومنین علی بن ابیطالب که از علمای سنت و جماعت و از کلام خود گوید و این هم شاره
 مناقب شهد العَدِّ و بفضائلها حدیث ششده هشتاد و هشتم ابن طائوس
 خود از محمد بن عبد الواحد روایت کرده که علی بن ابیطالب علیه السلام به عبد بن عباس فرمود این

چون ما رخصت را بجای آوردی در صحرا بیا و من متحی شو این عباس گوید حب الاله نخواست بعد از ما رخصت
 میرون رفته و خدمتش رسیدم و آن شب شبی ماهتاب بود و بسیار روشن آنحضرت از من پرسید تغییر لطف
 الحمد چه چیز است عرض کردم نمیدانم فرمود در تغییر الف الحمد یکا است و بعد فرمود تغییر و ال الحمد چه چیز است
 کردم نمیدانم و آنحضرت در تغییر و ال شرعی سخن فرمود پس من فرمود برخیز بزم خود برو و نماز خود را بکن این عباس
 گوید برخو استم و آنچه فرموده بود حفظ کردم و با خود اندیشیدم دیدم علم من تقرآن در برابر علم علی علیه السلام مانند
 قطره است جنب دریا حدیث ششصد و نود این مغازی شافعی بسند خود از ابن مسعود روایت
 کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود خدا تیغ حکمت را در خیز خلق فرمود و جزو آن را
 بعلی علیه السلام عطا فرمود یک خیز به همه مردم حدیث ششصد و نود یکم محمد بن حکیم ترمذی که از
 اکابر علمای اهل سنت و جماعت است به سند خود از ابن عباس روایت کرده که شبی امر المؤمنین علی
 از اول شب تا سحر نزدیک طلوع شمس از تغییر فقط با بسم الله الرحمن الرحیم برای من و جمعی از صحاب کرام
 و هنوز تمام نگرفته بود که برای ما رخصت برخو استم و من خود را در جنب علم او مانند قطره دیدم و مقابل دریا
 حدیث ششصد و نود دهم محمد بن یعقوب بسند خود از ابن عباس روایت نموده که رسول خدا
 فرمود علی علیه السلام و یارده تن فرزندان او که اوصیاء من هستند عزآن علم خدا و ترجمان وحی خدا
 و حجه بالغه خدا را بر آنچه در زیر آسمان و در روی زمین است یثبته حدیث ششصد و نود سیم
 محمد بن یعقوب بسند خود از حمزه ثمالی روایت کرده که ابی جعفر علیه السلام فرمود که رسول خدا ص
 فرمود خدا تیغ میفرماید تو محبت کامل منی را بشقایی است خود آنانی که ترک نمودند ولایت علی را
 و بولایت دو دشمنان علی علیه السلام گردیدند و پیوسته شدند و فضل علی علیه السلام و اوصیاء بعد از او را انکار نمودند

بتحقیق که فضل تو فضل ایشان است و طاعت تو طاعت علی و ایشان است و حق تو حق علی و ایشان است
 و معصیت تو معصیت علی و ایشان است و الی و اولادش الامان را بنما بعد از تو جاری شده است
 بر ایشان روح و روح تو آنچه جاری شده است در تو از زور و کار تو و ایشان عنایت تواند از طغیت تو
 و کوثت تو و خون تو بتحقیق جاری کرده است خدا تعالی در ایشان سنت تو را و سنت پیغمبرانی که پیش از
 بودند و ایشان خزانة داران علم من هستند و من ایشان را برگزیدم و اختیار کردم و خاص نمودم و از ایشان
 خوشتر نمودم و نجات میدهم هر کس علی و ایشان را دوست دارد و به بعلی و ایشان تو لاجست و فضل
 علی علیه السلام و ایشان اقرار کرد و بتحقیق که جبرئیل نامهای دوستان و شیعیان علی علیه السلام و دوستان
 علی علیه السلام و مخالفان را بمن خبر داد و نام هر کدام را میدانم و ایشان را میشناسم خدا تعالی ملعون
 فرار داد و دوستان علی علیه السلام را و ملعونہ ملعون حدیث ششصد فود چهارم
 علی بن ابراهیم بن اسد خود از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که آیه ما کنت تدبر فی ما
 الکتاب و لا الایمان لکن جعلناه نوراً در شان علی علیه السلام نازل شده و مراد از نور علی
 یعنی بعلی هدایت میکنیم هر که را که بخواهیم از بنده گان خود و به پیغمبر فرموده است و انک لهدی الی
 صراط المستقیم یعنی تو امرگنی مردم را بولایت علی علیه السلام و مردم را بوی او دعوت میکنی و علی
 همان صراط مستقیم است صراط آسمان فرمود یعنی علیا الذی له فانی السموات و ما فی الارض
 فرمود یعنی علی را بسکه او را خازن خود گردانیده است بر آنچه در آسمانها و در زمین است و او را بر آنها
 امین گردانیده است الا الی الله لتصل الامور یعنی بازگشت امور بوی خداست حدیث
 ششصد فود پنجم عید بن عبد الله القمی بسند خود از عید بن یسار روایت کرده که از زین العابدین

شنیدم که فرموده خازن سرمن علی بن ابیطالب علیه السلام وادست سرتهد و علی بت سرخه و سترن
 حدیث ششصد نود و ششم شیخ طوسی بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 خدا تعالی در معراج بمن فرمود ای محمد علی علیه السلام اول کسی است از امت که عیاق ولایت او گرفته شد
 و آخر کسی است از امت که روح او را قبض میکنم وادست دایه الارض که با مردم سخن خواهد گفت علی علیه السلام
 اکاه کرد ان آنچه بود و میفرستم و هیچ خبری را از او سپندان مدار و او را اکاه کن را آنچه در پنهانی بود می
 میفرستم و میان من تو هیچ سری نماند که او را بدان مطلع گردانی آنچه از صلوات و دعای وجود آورده ام
 و بر آنچه از مخلوقات بوجود آورده ام علی بر آن عالم است حدیث ششصد نود و هفتم
 شیخ طوسی بسند خود از ابن عباس روایت کرده که من رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم یا رسول الله
 مرا وصیتی کن فرمود بر تو باد عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام قسم بر آن کیسکه مرا بغیبت معوث
 گردانید که قبول نمیکند خدای تعالی از هیچ بنده حسنه مگر آنکه از حب علی علیه السلام سؤال نکند و خدا تعالی بفرستد
 بنده کان خود اکاهات اگر ولایت علی علیه السلام را دارد و عیاقش را قبول میکند با هر معصیتی که کرده باشد
 و اگر ولایت علی علیه السلام با او نیست دیگر از او سؤال نکند و امر نکند او را بچنین بربد و یا بن عباس
 سو کند به بنی که مرا بغیبت فرستاد و غضبش چشمش شدید تر و بیشتر است بر دشمنان علی علیه السلام
 از آن اشخاصی که خدا را صاحب فرزند میدانند و شریک را بی حسنه قرار میدهند یا بن عباس اگر طاکه
 مغربین و غیره این مسکین دشمن علی علیه السلام شوند خدای تعالی همه آنها را در قیامت چشم مغذ کند و
 عرض کردم یا رسول الله آیا اهدی هست که دشمن علی شود و فرمود جماعتی او را دشمن میدانند و خود را است
 میدانند و خدا تعالی هیچ بهره از اسلام برای ایشان نصیب نکرده یا بن عباس علامت بغض ایشان

که تقصیر میدهند بر کسی را که دون اوست عرض کردم یا رسول الله چرا مردم از بزرگ مخافت علی^۲
 امر میکنی فرمود علم از منی بر این قرار گرفته و خدا تعالی بندها را خود را ولایت و دوستی علی علیه السلام نهاد
 میفرماید و برون زود از دنیا کسی که مخافت علی کره باشد که اگر آنکه خدا تعالی او را منج کند و اگر خوا
 خدای او تو خوشنود باشد طریقه علی علیه السلام را پیش گیر و از جاده او برون مرو و میل کن با او هر جا
 که میل کند و راضی باش که او امام تو باشد و دشمن دار هر کس او را دشمن دارد و دوست دار هر کس او را دوست
 دارد ترس از اینکه در علی بکشد کنی که شک بعلی علیه السلام کنه است بخدای عزوجل حدیث شد
 نمود هشتم یحیی بنی سبئه خود از فضل بن عمر روایت کرده که روزی صحبت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم
 اصل من را بمن بفرمان فرمود یا مفضل عرف محمد^۱ و علیاً و فاطمة و الحسن و الحسین علیهم السلام
 شناختن محمد و علی و فاطمه حسن و حسین است عرض کردم شناختن ایشان بچه خیر است و فرمود این است
 که بدانی اینکه مقام ایشان بلند و جایگاه ایشان از جمله است و از مخلوقات برکنارند و جایگاه ایشان
 در جنب روضه المحضات پس هر کس ایشان را بکلمه معرفت شناخت در عالمی مراتب بشت با ایشان
 خواهد بود عرض کردم ای سید من این را بمن اشکار تر بفرمای و بشناسان فرمود اینکه بدانی و عمقاً
 داشته باشی ایشان عالمند آنچه را خدا تعالی آفریده و بوجود آورده و اینکه بدانی ایشان کلمه تقوی خدا
 و خزانه داران آسمانها و زمینها و کوهها و صحراها و دریاها هستند و عدد ستارگان آسمان و عدد ملائکه
 و وزن کوهها و کیل آب دریاها و نهرا و چشمها و صحراهای گیاه و درو بی گیاه را میدانند و دانایانند
 بر کوهائی که از درختان میروید و بر کی که از درختان میریزد و میدانند و معرفت دارند تمام و محوش
 و بطور و ذکر آنها را عالمند و لاجبة فی ظلمات الارض و لا یارب الا فی کتاب مصی

همه در علم ایشان است و میدانند و کتاب بن علی علیه السلام و یازده فرزندانش تا قائم است و ای محض
 بهشت آمده است برای هر مومنی که اعتقادش در حق علی و اولادش این باشد ایشان را لام خود بداند
 حدیث شریف خود و هفتم در کتاب صحیح شیخ طوسی بسند خود از ابوذر روایت کرده که حضرت ابی
 ترسان علی علیه السلام مغیری را برای من مرفعم بودی و صحرائی رسیدیم که مورچه‌کان مانند سیل دمان می‌رفتند
 من جیران شدم و گفتم الله کبر جل محصیه یعنی جلیل است احصا کننده این مورچه‌کان امیر المومنین علیه السلام
 فرمود چنین مگو بلکه بگو جلیل است آنقدری که آنرا افزوده ای ابوذر قسم به کسیکه ترا مصور گردانیده
 که من میدانم عدد این مورچه‌کان را و میدانم ز آنرا چند است و ماده آنرا چند است حدیث هفتم
 ابن بابویه بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من
 خزینه علم و علی علیه السلام مفتاح آن خزینه است و هر کس را داده خزانة کند باید مفتاح آن را بخند
 و تا مفتاح آن نباشد داخل به آن خزینه نخواهد شد حدیث هفتم و یکم محمد بن حکیم از
 که از انکار علمای عامه است به سناده خود آورده است که رسول خدا فرمود عالمترین امت من علی بن
 ابیطالب علیه السلام است و علی فرمود اگر مسند قضاوت را برای من بگنجانند حکم کنم بین یهود و نصار
 ایشان و بین نصاری به اینک ایشان و بین این مردم بقرآن ایشان و این طور هم بود که تمام اصحاب رسول
 در احکام به حضرت رجوع میکردند چنانکه عمر بن الخطاب در هر مسئله به حضرت رجوع میکرد و در مقام
 موضع گفت لولا علی لاهلك عمر و در خلافت طاہری عمر علیه اللغة و لغه جمع از یهود و سائلی
 چند از عمر سؤال کردند و شرط کردند که پس از اخذ جواب سائل اسلام آورند و سؤال کردند قفل آستان
 چه خیزات و کلید آن قفل کدام است و قبر جاری کدام است و پیغمبری که قوم خود را وعظ میکرد و از این

و ز ارجن کیت و ان پنخیری که درین سیر میکنند و در ارحام مادران خلق شده اند کیانید و خروس
 و دُرّاج و قمری و اسب و خر و وزغ و غوک و در آواز خود چه میگویند عمر بن الخطاب باقی سبزه افکنده
 و مثل خر بجل فرود رفته و مات و تخر و سهوت بجز فرود رفته و بعد سر بر آورده در کمال بی قیاضی و پرورد
 گفت نمیدانم بیو گفتند معلوم شد که دین شما باطل است سلمان حاضر بود چون چنین دید باستانب خط
 امیر المومنین علی علیه السلام رفته و ماجر را بعض رسانید علی علیه السلام تشریف آورده چون عمر او را دید
 از جای برخاسته پیش رفته و او را در بغل گرفته و قصه را بعض رسانید علی علیه السلام فرمود ای عمر
 چرا رنگ رخسارت پریده و چنین متحیری اندیشه بخود راه ده که رسول من صلی الله علیه و آله مرا بر آید
 از علم تعلیم فرمود که از هر بابی خبر ارباب مفتوح میشود بنود را حاضر کن عمر امر کرد بیو و حاضر شدند و نخست
 شروع کرد بچواب سائل ایشان فرمود قتل آسمان شرک است بخدا و کلیه آن کفر است لا اله الا الله محمد رسول الله
 همیشه بیو گفتند این جوان درست گفت بعد فرمود قبر جاری آن ماهی است که پوس در شکم او بود و او را
 بهشت دیا بگردانید و آن رسول که ز ارنس و ز ارجن بود مورچه سلیمان است که مورچه مورچه چکان گفت
 شوید در ساکن خود که جنود سلیمان شما را زیر پا در هم نشکند و باو این خبر را سلیمان رسانید و سلیمان مورچه
 احضار کرد از او پرسید تو نمیدانستی من پیغمبرم و از من ظلم صادر میشود غله گفت میدانم گفت پس چرا
 قوم خود را از ظلم من ترسانیدی گفت از ظلم تو ترسیدم بلکه از آن اندیشه کردم که چون جلال ترا
 بینند مغفرت شده از در کرحه اغافل شوند بعد فرمود آن پنخیری که در ارحام اموات خلق
 نه اند آدم است و حوا و نوحه صالح و کبش ابراهیم و ثعبان موسی و دگر خروس و خروس میگوید
 اذکر والله ایها العالفون در آج میگوید الرحمن علی العرش است و قمری میگوید اللهم المفضل

مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ انصُرْ عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عِبَادِكَ الْكَافِرِينَ یعنی خدا یاری کن بنده
 مؤمن خود را بر بنده کافر خود و خلعن میکند ده یکستان را و خضر را و میکند مکر بر روی شیطان و فرغ میکند
 سبحان ربی المبعود فی الحج البحار بعد از این جواب سائل و فرمود از پیوسته اسلام آوردند و گفتند که خود باقی ماند
 و درخواست سترال کرد از امیر المؤمنین علیه السلام از اصحاب کربف و کث ایشان و نام ایشان علی علیه السلام
 از همه آنها جواب فرمود و آن پیروی نیز اسلام آورد و حدیث هفتصد و دویست و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 از علی بن احمین روایت کرده که رسول خدا بر اهل طایف فرمود میفرستم نبوی شامروی (که مثل خودم باشد)
 خداوند است و است او قلعه را مفتوح گرداند مردم همه گردنها کشیده و خود را اسکار میکنند و عمر و ابوبکر چون
 شد گردنها دار کرده که این امر ایشان رجوع شود و خود را بخت آنست که صلی الله علیه و آله نایش
 میدادند رسول خدا متوجه ایشان نشد علی علیه السلام را طلب کرد و فرمود بجانب اهل طایف بروید
 خداوند است جبرئیل امر فرمود که رسول من محمد صلی الله علیه و آله و آله بگو بعد از رفتن علی خود نیز نبوی طایف
 برو جبرئیل رسول خدا تبلیغ امر خداوند را نموده بخدمت نیز نبوی طایف و این هنگام علی علیه السلام
 بر بالای کوه طایف ایستاده بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و آله را دیده فرمود یا علی بجای خود باش
 علی علیه السلام و آنجا ایستاد راوی گوید ما آوازی میشنیدیم مانند صدای آسیاب در وقت کردین
 عرض کردند یا رسول الله این چه صدای آوازی است فرمود خداوند تعالی با علی علیه السلام را میکوبد
 حدیث هفتصد و بیستم شیخ بقیه بن سنا و خود از ابو ارفع روایت کرده که چون رسول خدا
 در روز فتح خیبر علم را با علی علیه السلام داد و او را مامور فتح خیبر فرمود علی علیه السلام رفت ابو ارفع گوید
 من هم در کاب علی علیه السلام رفتم و چون بخت رسید در میان مردم باز ایستاد و فریاد در گنج کرد

کردم گفتند علی علیه السلام با خدای خود مناجات میکند و چون ساعتی گذشت کرد و فرمود تا آن قدر که رفت
 کرده بودند غارت نمایند من نیز در روضه به صلی الله علیه و آله آمده عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 در میان مردم بپای و دگشت نمود و جمعی گفتند علی با خدای خود مناجات میکند روضه فرمود غایب
 در آنوقت با علی علیه السلام راز میگفت و در روز طایف در روز عقبه ام با علی علیه السلام خدایتعالی را راز
 حَدِیثِ هَفْتَصَد و چهارم شیخ مفید به سند خود از ابوالفتح روایت کرده که چون در روضه
 سوره برآید راه ابو بکر داد و او را بکه فرستاد خدایتعالی به حضرت وحی فرستاد که ای محمد صلی الله علیه و آله
 میکنم اری کسی را که من چند نوبت با او راز کرده ام و میفرستی کسی را که قابل رسانیدن نیت و من را راز کرد
 با او پس روضه به صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را فرستاد و سوره را از ابو بکر گرفت و بکه برود و مردم
 حَدِیثِ هَفْتَصَد و پنجم مرفوع بن احمد بسند خود روایت کرده که روضه به صلی الله علیه و آله فرمود
 أَقْضَى الْأَمَّةَ عَلَیْیَ یعنی و اما ترین همه امت من علی علیه السلام است حَدِیثِ هَفْتَصَد و ششم
 ابوالمظفر سماعی به سند خود روایت نموده که روضه به صلی الله علیه و آله فرمود علی اقصای امت من است
 و هر کس را او دوست دارد مرا دوست داشته و هیچ بنده بولایت من نرسد مگر بحجت علی علیه السلام
 حَدِیثِ هَفْتَصَد و هفتم ابن ابی الحدید به سند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود من غلبه میکنم بر علی علیه السلام بمبوت چون نیت نبوتی بعد از من و علی غلبه غالب است بر سایر
 مردم بهفت حضرت که احدی از اولین و آخرین دارای آن خصایل نیستند ایمان او از همه بیشتر و وفا
 او بعد از همه بیشتر و پایداری او در حکم خدا از همه بیشتر و بصیرت و علم او در حکم خدا از همه بیشتر
 و فضل او در زحمت از همه بیشتر و عظیم تر حَدِیثِ هَفْتَصَد و هشتم شیخ مفید بسند خود از

از حضرت ابی عبد الله الحنفی علیه السلام روایت نموده که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله کاوی خری اکتبت
 و اداری خدمت رسول خدا آوردند و جمعی از اصحاب حاضر بودند رسول خدا به ابوبکر فرمود در میان ایشان
 حکم کن عرض کرد یا رسول الله بزیانی بزیانی را کشته خری را و نیت بعد بعمر بن الخطاب فرمود در میان
 ایشان حکم کن عرض کرد یا رسول الله حیوانی حیوانی را کشته بعد فرمود یا علی در میان ایشان حکم کن علی
 عرض کرد یا رسول الله اگر کاو بجایگاه خر رفته است صاحب کاو ضامن است و اگر خر بیای خود
 بجایگاه کاو رفته است بر صاحب کاو ضامنیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دست بپوشی آسان شد
 کرد و گفت حمد میکنم خداوند را که اگر کسی را حکم کند در میان مردم بجای کسی که پیغمبر
 گذشته میکرد این بنده حکم را طلب بستان علی علیه السلام عرض میکنم یا رسول الله صلی الله علیه و آله پیغمبر
 گذشته ام در باطن امر علی علیه السلام در بر امری یار و یارشان و کمک بکارشان بود و علی علیه السلام فرمود
 ایشان بود و در هر قضا و امری بکم یاری علی علیه السلام حل مشکلات برایشان میشد و بنا بر فرموده
 خودت یا رسول الله صلی الله علیه و آله طبق چنین حدیث که در این مجموعه این بنده بطریق مختلفه
 ذکر و طی نگارش آورده ام فرموده علی افضل از انبیاء و اوصیاء است و عالم بعلم ماکان و مایکون است
 و علی علیه السلام استاد جبرئیل امین است بنا بر فرموده خود حضرت رسالت پناه پس عرض میکنم یا رسول الله
 صلی الله علیه و آله حکم کردن علی علیه السلام را چگونه قیاس بشیوه و نظیر دهیم به حکمی که پیغمبر میکرد
 حدیث کثیفه و تخم محمد بن یعقوب بسند خود از ابی عبد الله الحنفی علیه السلام روایت کرده
 که در بین سه نفر جاریه خدیجه حضرت ایشان را می نمود و آن سه نفر در یک نظر ما بود و واقعه کرده و از آن
 بگری شد و آن سه نفر در سر سر مبارک میکردند محاکمه خود را خدمت علی علیه السلام آوردند حضرت حکم فرمود

که فرمود بنام هر یک ده آه پسر از آن او باشد و دو شش و ده برای آن دو شریک قرار داد و که اگر پسر از هر
 یک بدو این حکم را خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیدند آنحضرت بختید چنانکه دندانهای مبارک
 نمایان شد و فرمود در این قصه حکمی را غیر از این که علی علیه السلام نموده نمیدانم و علی حکم بجای
 حدیث هفتصد و هفتم در تہذیب پسند خود روایت کرده که درین ایام از مردی کر خسته
 بود و لکه زده مردی را کشته اولیای مقتول صاحب اب را گرفته بزر علی علیه السلام آوردند صاحب
 اقامه نمود کرد که اب او را خانه کر خسته است و آنمرد را لکه زده فرمود و مقتول بر صاحبیت او کیا
 مقتول ازین بزر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند بایستم رفته و علی علیه السلام خون کشته را
 باطل ساخته رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی علیه السلام تمکارت و برای ظلم کردن آفریده نشده زیرا که ولایت
 مخصوص علی علیه السلام است پس ازین و حکم حکم اوست مگر کسیکه مؤمن باشد و چون اهل یمن و فرائش
 رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حق علی علیه السلام شنیدند عرض کردند بحکم علی علیه السلام راضی شدیم
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود این راضی بودن شما قوبه ثبات از آنچه گفتید و خدا استیلا و من نیز از شما راضی
 شدیم از رضایت علی علیه السلام خدا و رسول خدا را راضی از خود نموده اید حدیث هفتصد و هفتم
 در تہذیب پسند خود روایت کرده که قومی در یمن کودالی برای شکار کردن شیر کنده بودند و
 در آن کودال افتاد مردم از دهام کرده بتاشی شیر آمده مردی لغزیده در آن کودال افتاد و
 انداخت و دیگری را گرفت و آن دیگر نیز دیگری را گرفت و آن دیگر بد دیگری چسبید یکی در افتادند
 بعضی از ایشان از جراحت شیر مردند و بعضی را بیرون آوردند اولیای مقتول شیر را کشیده کار خجسته
 انجامید امیر المؤمنین علیه السلام به آنحضرت فرمود حاضر شود در میان حکم کنم و حضرت را کردند پس

باولی رُبُع دید و بدی قُت دید و سومی نصف دید و چهارمی دید کامله فرار داد و این را بر این قوم
 حکم فرمود بعضی راضی شدند و بعضی نشدند و زور رخنه بدو آوردی فترتند و حکم علی علیه السلام را عرض
 نمودند رخنه صلی الله علیه و آله به همان حکم علی علیه السلام امر فرمود و گفت ای مردم علی حکم حق کرده حکم
 علی بحق است از حکم علی خارج نشوید و راضی باشید که رضایت خدا و رسول است حدیث مفصل
 دوازدهم احمد بن حنبل بنساخته خود روایت نموده که عمر بن الخطاب بر مشکی که بر او روی میداد امیرالمؤمنین
 علیه السلام حل مشکی او میکرد میگفت اعوذ بالله من مضلة لیس الجبار ابو الحسین علیه السلام
 حدیث مفصل نیز دهم عبدالله بن احمد بن حنبل بنساخته خود روایت کرده که عمر بن الخطاب بر جم
 زنی مجنون امر کرد علی علیه السلام حاضر بود فرمود ماله ماله چرا این زن دیوانه را برجم میکنی مگر
 نمیدانی که قلم تکلیف از کس بر بسته شده از دیوانه تا عاقل شود و از آنکه در خواب باشد تا بیدار شود
 و از طفل تا بالغ گردد و عمر دلت از رحم آن زن بردشت و گفت لولا علی لجهلك عمر یعنی اگر علی نبود عمر
 هلاک میشد حدیث مفصل چهاردهم صحیح مسلم بنساخته خود آورده که مروی از ابن خود موقع
 کرد و چون شاه از آن گذشت از آن زن پیری متولد شد امر و عثمان گفت عثمان حکم کرد که آن
 سنگ بکنند علی علیه السلام این شینه منع فرمود و عثمان گفت نه میوه که خدا بخواهد بفرماید و جمله و
 ثلثون شهراً و فضاله فی عامین یعنی مدت حل طفل و شیر دادن آن سی ماه است و مدت شیر دادن
 دو سال و چون دو سال را گذشت شیر خوردن میباید که مکنی رای حل میباید شاه پس هرگاه خدا بخواهد
 مدت حل را بشمارد فرموده تو چرا بنده خدا را برجم مینمایی چون عثمان این را از علی علیه السلام شنید
 عثمان را عار نیامد در مقابل علی علیه السلام در قضاوت جاہل و نادان باشد و در حکم بخاطر زنده باشد

حَدِيثُ هَفْتَصِدْ پانزدهم موفق بن احمد پسناد خود روایت کرده که زنی عاصه از نو عمر بن الخطاب
 آوردند که زنا داده و عاصه شده و عمر حکم کرد تا او را سنگسار کنند علی علیه السلام برایشان بکشد گفت قصه را بیا
 حضرت عرض کردند علی علیه السلام آن زن را بر نو عمر بر گردانید و فرمود تو حکم برجم او نموده عرض کرد بی
 چون خود اعتراف بزن کرد حکم برجم او را نمود علی علیه السلام فرمود ای عمر تو تسلط بر آن زن داری که حکم
 درباره اش کنی و لکن بر طعن در شکم او تو را تسلط نیست عمر دت از آن کشید و گفت عَجَزْتَ اِنَّهَا
 اَنْ تَلْدَ مِثْلَ عَلِيٍّ بِنِ ابِطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْضُ زَنَانِ دُنْيَا عَاجِزَةٌ اَزْ اَيْسَرِ فِرْزَنِ حُجْرٍ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بَرَايَنِهِ وَلَوْلَا عَلِيُّ الْكَهْلَاءِ عُمَرُ حَدِيثُ هَفْتَصِدْ شانزدهم موفق بن احمد بسند خود
 روایت نموده که زنی در ایام عده شوهر کرده بود او را بر نو عمر حاضر نمودند عمر آن زن را از آن شوهر جدا
 کرد و مهر او را گرفته و بیت المال گذاشت و گفت لا اَجِيرُ مُنْجِلًا اُرْدَةً مَكَاخِجَةً و گفت این مرد و زن یکدیگر
 حرام نبودند علی علیه السلام شنید ز نو عمر آمده فرمود چنین حکمی جاری نموده گفت بی علی علیه السلام فرمود
 ای عمر چرا ندانسته حکم میکنی عمر عرض کرد حکمش چیست فرمود اگر جاهل بمسئله بود بپای مهر او را بدید بخت
 آنکه فرج خود را تحویل کرد و در میان ایشان تفریق کنسید و چون عده او تمام شود اگر خواهد او را بخت
 کند جایز است پس عمر بقول علی علیه السلام رجوع نمود و اگر من در حکم خطا کردم بعد از آنکه علی علیه السلام
 حکم آرا فرمود برگشته و حکم او را قبول نمودم حَدِيثُ هَفْتَصِدْ هفتم موفق بن احمد
 پسناد خود روایت کرده که سعید بن سبب گفت از عمر بن الخطاب شنیدم که می گفت اَللّٰهُمَّ لَا تَبْقِیَ
 لِمُعْصَاةٍ لِّسَ لَهَا ابْنُ ابِطَالِبٍ حَیًّا یعنی خداوند امارانده کند از که مرا شکلی روی دهد و علی زنده باشد
 تا حاصل اشک نماید حَدِيثُ هَفْتَصِدْ هجدهم موفق بن احمد پسناد خود روایت کرده

که عمر گفت اصحاب رسول صلی الله علیه و آله پسندیدند و سابقه فضیلت است سیزده ار آن
مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام است و پنج از آن سایر اصحاب را و در آن پنج نیز علی علیه السلام
حدیث مکتفصل خود دهم موفق بن احمد پسند خود روایت نموده که در خلافت عمر و غیر
منبع مکتفصل دینار در نزد زنی از قریش امانت گذاردند و با او گفتند که تا هر دو حاضر شوند این
و بعد را رد کنند و وقتی یکی از ایشان نزد آن زن آمد گفت رفیق من مرده است آن مال را بمن
گفت آن زن قبول نکرد و آن مرد پیوسته نزد آن زن آمد تا آن و بعد را گرفت چندی نگذشت
که آن ثعلب دیگر آمده مطالبه وجه نمود زن گفت رفیق تو آمد از من گرفت آن مرد را نزد عمر برد و با او
گفت عمر از آن زن در داد و در رفیق آن مرد گواه و بنده خواست آن زن از بنده عاجز ماند عمر گفت با او
وجه این مرد را بدهی آن زن درخواست کرد که ما را نزد علی علیه السلام فرست تا چاره کار من کند عمر ایشان
خدمت علی علیه السلام فرستاد آنحضرت در راغی مثل آب یاری بود این صورت دعوی باز گفتند
حضرت فرمود بمقتضای اقراری که تو خود کردی باید رفیق تو با تو باشد که وجه را دریافت دارد تو
رفیق خود را همراه خود بیاور وجه نزد من است تعلیم دارم آن مرد رفت و آن زن رحمت شد خبر عمر رسید
گفت عمر بعد از علی بن ابیطالب علیه السلام زنده نباشد که هلاک می شود و لا علی لکلاک عمر علیه السلام
حدیث مکتفصل مکتفصل موفق بن احمد پسند خود روایت کرده که عمر بن الخطاب را با مردی در مشقه را
شد عمر گفت این مرد که نشسته است در میان من و تو حکم باشد و شاه کرد و علی علیه السلام آن مرد از
روی استراحت سخن تحقیر و ناشایسته عمر از جای حسیه و کوشای او را گرفت و از جای حسیه
و آن مرد بدین گوش در خون غلطه و عمر او را با آن حال در زیر پای انداخته و گفت وای بر تو سیدانه

این کت که اورا تحمیر کردی این مولای من و مولای هر مومن و مومنه است حدیث هفتم
 موفق بن احمد بسند خود از علی بن ضرر روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعلی
 فرمود یا علی طوبی لمن احبک و صدق فیک و وکیل لمن ابغضک و کذب فیک
 حدیث هفتم بصیت دوم موفق بن احمد بسند خود روایت کرده است که جابر بن عبد الله
 گفت در حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم جبرئیل بر بنو محمد ای فرود شد و در قی از آسمان
 آورد که روی آن بخط سبز نوشته شده بود که خدا تعالی فرض گردانیده محبت علی بن ابیطالب علیه السلام
 بر مخلوق خود و یا محمد این را بر بندگان و آفریده کان من تبلیغ کن حدیث هفتم بصیت
 ابن مغازلی شافعی بسند خود از زهریری روایت کرده که انس بن مالک گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله
 شنیدم که فرمود قسم بآن خدا که جز او کسی نیست در راستی را فرستاده که عنوان صحیفه مومن
 محبت علی بن ابیطالب علیه السلام است حدیث هفتم بصیت چهارم موفق بن احمد بسند
 از عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود اول کسی که علی علیه السلام را را در کوفت
 از اهل آسمان اسرافیل بود بعد از آن میکائیل پس از آن جبرئیل و اول کسی که علی علیه السلام را دوست داشت
 از اهل آسمان جبرائیل بود بعد از آن رضوان جبرائیل بود بعد از آن ملک الموت و بعد از آن
 جسم میگرد بر دوستان علی علیه السلام و قبض روح چنانکه بر انبیاء و سلف جم میگرد حدیث
 هفتم بصیت پنجم موفق بن احمد بسند خود از انس بن مالک روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 در خواب دیدم فرمود ای انس تو را چه مانع شد از اینکه او را مروی و گفتی آنچه را که از من شنیده بودی
 پر عزم علی بن ابیطالب علیه السلام تا اینکه عفتی آنهی ترا گرفت و چنین مرضی مستی کردیدی و بدان که

علی علیه السلام طلب مغفرت برای تو میگرد و بوی بهشت بشام تو میرسد و دوستان علی علیه السلام و دوستان
 اولاد او و ذریه او پیش رنده و اول روزندگان بهشت هستند و ایشانند همایکان اولیای حسنه
 و اولیای حسنه از هفتاد و چهار نفر و حسن و حسین میباشند و بدان علی بن ابیطالب علیه السلام صدیق کبر و خارق
 عظم است که غیر سه اند و رقیامت در فرغ اگر کسی که او را و اولاد و ذریه او را دوست دارد و اقامت خود
 این بنده کنایه گوید مالک ابن انس انفسی است که مذهب مالکی به او مغفرت و یکی از ائمه اربعه اهل سنن است
 که اکثر احادیث فضایل حضرت امیر مومنان صلوٰه بعد و سلام علیه مخصوصا احادیثی که این بنده ضعیف
 در این مجموعه تفصیل بطی بخارش آورده و از کتب اخبار و مؤلفات اهل سنت و جماعت جمع نموده ام را
 آنها همین مالک ابن انس است که او را ائمه اربعه خود میدانند و با انجیل دست از راه باطل خود بر نداشته
 و صراط مستقیم را که خود اقرار و اعتراف دارند و در تفسیر خودشان میکنند و خود علی بن ابیطالب علیه السلام
 از دست داده و بدین ابوبکر و عمر حبسیده و ثبوت کون آن دو ملعون را گرفته و امید بجات چشم
 بهشت و هم آغوش شدن با جور لعین را دارند در صورتیکه مطابق احادیثی که بنظر این بنده کتب
 خودشان رسیده و در این مجموعه هم مذکر شده و راویان آن احادیث کثر اهل سنت و جماعت هستند
 در بعضی و مرحله و مقام که بنظر مطالعه کنندگان این مجموعه خواهد رسید عمر بن الخطاب در خلافت ظاهر
 خود گفته است **قُولَا عَلِيَّ لَهْلَاكُ عُمَرُ** یا **خَصَارُ حُرِّ عَلَامَانَ عَلِيٍّ** یا **حُرِّ عَلَامَانَ عُمَرَ** ع
 و این مالک ابن انس همان کسی است که واقعه روز حدیر خم را حضرت امیر مومنان صلوٰه بعد و سلام علیه
 از او شهادت خواست و گمان شهادت نمود و حضرت فخر بن فرمودند لغویت در همان ساعت در مجلس
 با حضور حاضرین در میثاقی و صورتش مسمی پیدا شد که تا رنده بود مستبلا بود و این عقوبتی را که حضرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب به او فرمودند همان مپی بود که به آن مستلما بود حدیث
 هفتصد بیت ششم موفی بن احمد به سند خود از مالک بن انس روایت کرده و از طایفه نیز روایت
 نمایند از قول عبد بن عمر که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس علی علیه السلام را دوست دارد
 خدا این را قبول کند نماز روز و حج و سایر اعمال حسنه او را و دعا و استجاب فرماید و از هر چه حساب و مصلحت
 این باشد درین خاصیت اویم و هر کس علی علیه السلام را دشمن دارد در روز قیامت بیاید در میان دو
 نوشته باشد اَلْیَس مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ یعنی این مرد نیکوست از رحمت خدا و نماز روز و هیچک از اعمال
 حسنه او را قبول نفرماید و در جهنم نماند بدون سؤال و جواب حدیث هفتصد بیت هفتم
 موفی بن احمد از بکر بن احمد از محمد بن علی و روایت را میرساند بحضرت امام حسن علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود چون داخل بهشت شدم درختی را بنمایدم که میوه آن حلّی و صلّی بود ساق آن اسبان المی بود و
 وسط آن حورالعین بود و اعلاّی آن رضوان بود از خبر شل پرسیدم این درخت از آن کسیت گفت
 از آن پسر عمت علی بن ابیطالب علیه السلام است چون خدا تعالی محفوقات خود را امر کند و داخل بهشت
 شوند شیعیان علی علیه السلام را بیاورند تا پای این درخت و از این حلّی و صلّی و زبور را در پوشند و
 این اسبها سوار شوند پس منادی ندا کند که ایان شیعیان علی علیه السلام هتند صبر کردند در دنیا از
 و اکنون به این عطا می الهی فایز شده حدیث هفتصد بیت هشتم موفی بن احمد از
 طبرانی به سند خود خبر را میرساند بحضرت زهرا علیها السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود سعید
 کامل السعاده کسی است که علی علیه السلام را دوست دارد و در حیات او و ممات او و قیامت او و قیامت
 کسی است که دشمن دارد علی علیه السلام را در حیات او و ممات او حدیث هفتصد بیت نهم

موفق بن احمد بسند خود از یزید بن قبیع روایت کرده که از ابو بکر شنیدم گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را خیمه زده و بر کمان عربی خود کتیبه فرموده و در آن خیمه علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه و حسین علیهم السلام بودند و رسول خدا فرمود ای کرده مسلمانان من صلح با کسیکه صلح است با اهل این خیمه و حکم با که جنگ است با اهل این خیمه و دوستم با کسیکه با ایشان دوست است و دشمنم با کسیکه با ایشان دشمن است و دوست نمیدارد ایشان را که حلال زاده و دشمن نمیدارد ایشان را که حرام زاده مروی از یزید بن ابی رباحه اسو کند میهد تو خود این را از ابو بکر شنیدی گفت قسم بخدای که به کوش خود شنیدم از ابو بکر گفتم پس چگونه با علی علیه السلام مخالفت نمود و غضب خلافت از آن حضرت کرد و فک فاطمه علیها السلام متفرقه باشند این سخنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله که تصریح بر حرام زاده کی خودش میاید که کوش خود شنیدم حدیث هفتم صد سی موفق بن احمد بسند خود از ابو زر روایت کرده که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و گفت خدایتعالی ترا امر کرده است که علی علیه السلام را دوست داری و دوستان او را نیز دوست داری که خدایتعالی علی علیه السلام را دوست میدارد و دوستان او را نیز دوست میدارد حدیث هفتم صد سی یکم موفق بن احمد بسند خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس با علی علیه السلام مصافحه کند ارکان عرش را مصافحه کرده و هر کس با علی علیه السلام معافقه کند با من و با تمام انبیاء معافقه کرده و هر کس با دوستی از دوستان علی علیه السلام معافقه کند مصافقه نماید خدایتعالی کنایان او را بایمزد و او را در جمل بهشت گرداند و بن حباب حدیث هفتم صد سی یکم موفق بن احمد بسند خود از عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چون خدایتعالی آدم را آفرید در روح در او مید عطسه کرد و گفت الحمد لله پس خدایتعالی با دوجی فرستاد که ای بنده من مرا کدر

بعثت و جلال خودم سوگند که اگر مقصود من آفریدن این دو بنده از بندگان خودم نبود هر آینه نمی آفریدم ترا
 عرض کرد الهی دو بنده تو از اولاد من خواهند بود خطاب شد بی ای قوم سر بالا کن و نظر نما آدم سر بالا کرد
 دید بر عرش نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله بنی الرحمة علی مقیم الحجة من عرف الحق
 علی ذکی و طاب و من انکر حقه لعن و حجاب قسمت بقرتی و جلاله ان ادخل الجنة من
 و ان عصانی و اقسمت بقرتی و جلاله ان ادخل النار من عصاه و ان اطاعنی مؤلف
 کسی را که مولا شش حبس بود چه پرورش از روز محشر بود

حدیث هفتم صد سی و نهم موفق بن احمد از انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود که چون روز قیامت شود علی بن ابیطالب علیه السلام را خدا تیغی بخت نام بخواند یا صدیق
 یا دال یا عابد یا مادی یا مهدی یا فقی یا علی بر دو تو و شیعیان خود را بر همراه خود در بهشت جایی
 حدیث هفتم صد سی و چهارم موفق بن احمد به بسناد خود از ابن مسعود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام حلقه است که بر در بهشت آویخته بر کس به آن حلقه دست درآویخت داخل
 بهشت میشود حدیث هفتم صد سی و پنجم موفق بن احمد از عبد الله بن نعیم روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود محبت علی علیه السلام درختی است بر کس باشد از شاخهای آن چنک در زد و داخل بهشت میشود
 حدیث هفتم صد سی و ششم موفق بن احمد به بسناد خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود لا یحبب الامم تقی و لا یعضد الاکل فاجر رقی حدیث هفتم صد سی و هفتم
 موفق بن احمد بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود آسمانها را پاسبانانی است
 و آنها ملائکه اند و زمین را نیز پاسبانانی است و ایشان شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام هستند

حدیث هفتم سی و نهم ابن تادان بسند خود از عمر بن الخطاب روایت کرده که من با ابوبکر
 و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم فرمود خداوند آفرید از نور روی علی بن ابیطالب مکی خدا
 که تسبیح و تقدیس میکند و ثبت میکنند این را از برای محبت او و محبت اولاد او تا روز قیامت ^{صلوات}
 حدیث هفتم چهل ابن تادان بسند خود از ابوهیریه روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 فرمود خداوند آفرید از آن چهارم یکصد هزار ملک و در آنسان پنجم سیصد هزار ملک و در آنسان ششم یک
 آفریده است که سرش در زیر عرش است و دو پایش در زیر زمین و برای این ملائکه طعام و شرابی است
 و شغل ایشان این است که صلوات میفرستند بر امیر المؤمنین علیه السلام و شیعیان و دوستان او و مستغفار
 از برای شیعیان گناه کار علی علیه السلام حدیث هفتم چهل یکم شیخ در امامی بسند خود از
 جابر بن عبد الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس دوست دارد که مجاوره پروردگار
 و در خانه او امن باشد از حرارت آتش سوخته او باید که بعلی بن ابیطالب علیه السلام تولا جوید و او را دوست
 حدیث هفتم چهل دوم شیخ طوسی در امامی بسند خود از معصوم بن صدقة روایت کرده که رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بجز او کس هیچ پلاک شونده در سر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام هلاک
 نشود مگر آنکه ثرواثر آن محبت در بهتر عالمی از برای خود مشاهده کند و ثمر آن محبت بر او عاید گردد
 حدیث هفتم چهل سیم شیخ در امامی بسند خود از ابوالسالم مولای قیس روایت کرده است
 که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود هیچ بنده هیچ کنیزی نبرد و در دل او بقدر او
 خردی از محبت علی بن ابیطالب علیه السلام باشد مگر اینکه خداوند او را بهشت برین و معافی او را ببارد
 حدیث هفتم چهل چهارم شیخ در امامی بسند خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود چنانچه

در زو قیامت شفاعت خواهیم کرد که فی که در نه مرا کرامی دارند و کنی که حوائج ایشان را بر آورند و کنی که کسی
 خود را در امور ایشان بشکامیکه مضطر و درمانده باشند مبذول دارند و کنی بدل زبان ایشان را دوست دارند
 حدیث هفتم چهل و نهم ابن ابی بکر بن عیسی و خود از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بعد از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شعیان تو را ستکشانند و در زو قیامت هر کس یکی از ایشان را امانت کند ترا
 امانت کرده و هر کس تو را امانت کند مرا امانت کرده و هر کس مرا امانت کند خدا را امانت کرده و خدا تعالی
 او را بروی در آتش جهنم محمل کرده و یا علی تو از منی و من از تو روح تو روح من است و طیت تو طیت من است
 و شعیان تو از فضل طیت ما آفریده شده اند هر کس ایشان را دوست دارد ما را دوست داشته و هر کس
 ایشان را دشمن دارد ما را دشمن داشته و هر کس ایشان را رو کند ما را رو کرده و یا علی شعیان تو آفریده
 شده اند که با هر کس با همی که کرده باشند و هر عیسی که داشته باشند فردای قیامت چون در مقام محمود باشیم
 شعیان تو را از خدا تعالی شفاعت کنیم ایشان را بشارت ده یا علی شیعه تو شیعه خداست و یاری
 کنندگان تو یاری کنندگان خداوند و دوستان تو دوستان خداوند و گروه تو گروه خداوند یا علی
 سید است کی که تو پیوسته و شقی است کی که با تو دشمنی کرده یا علی تو را در بهشت کنجی است و تو در بهشت
 بهشتی حدیث هفتم چهل و ششم ابراهیم بن محمد عوفی که از فضال بن عتبات روایت کرده که جماعت بت بستند
 از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از خدا سوال کنی برای من و یا
 سوال کنی من عرض کردم و سید کدام است فرمود و سید درجه من است در بهشت و آن هزار است یا سید
 هر چه تا به دیگر صاف بگیاه از بهشت با رفیق اب سید رو یک پد از جوهری از بهشت و دیگری از پاوت و دیگری
 از طلا و دیگری از نقره و بگذا و آن را در زو قیامت بیاورند و با درجه انبیا و فضیلت کنند و آن در میان

اینها و مثل ماه است در میان ستارگان پس در آن روز باقی نماند پیغمبری و نه صدیقی و نه شهادتی آگاهانه
 گوید خوش حال کسی که این درجه اوست پس خدا از جانب رب الغفره در رسد که جمیع اینها و صفاتی بشنود
 که این درجه محمد صلی الله علیه و آله است پس من در آن روز پیام و حاجه از نور پوشیده باشم و حاجی بر سر داشته
 باشم و علی بن ابیطالب علیه السلام در پیش روی من باشد و لولای حمد و ثناء اوست و در آن نوشته باشد
 لا اله الا الله المفلح لهم الفارقون با الله و چون بر اینها و بگذریم گویند اینان دو ملک مقرب
 که ما ایشان را می شناسیم و ندیده ایم و چون بگذریم گویند دو پیغمبر مرسل اند من بر غیر ما باروم و
 از پی من آید تا آنکه بر اعلا درجات ببرد و آئیم علی علیه السلام یک پله از من پست تر باشد و علم من در
 او باشد پس جمیع پیغمبران سر را بلند کنند و بوی ما نظر نمایند و گویند خوش حال این دو بنده بسیار
 گرامی و مکرمند روز خداوند عالمیان پس از خدا آید خدائی رسد که تمام اینها را بشنود که این حدیث
 محمد صلی الله علیه و آله است و این و آنی من علی بن ابیطالب علیه السلام است خوش حال کسی که علی علیه السلام و
 دوست و وای بحال کسی که او را دشمن دارد و در فرع بر او بند و بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله
 بعلی علیه السلام فرمود یا علی در آن اصدی از دوستان تو نماند مگر آنکه از شیعیان این کلام در خود راجحتی
 یابد و روی او چون ماه شود و دل او سرور گردد و باقی نماند اصدی از دوستان تو و آنانی که گمراه
 تو بسته و انکار حق تو نمودند مگر آنکه روی ایشان سیاه شود و یا مای ایشان طرزد و در آن هنگام دو ملک
 بزرگ من بیایند یکی رضوان خازن بهشت و دیگری مالک خازن جهنم پس رضوان کلیدهای بهشت را
 از جانب رب الغفره بمن دهد و من آن کلیدها بتو دهم پس مالک کلیدهای جهنم را از جانب رب الغفره بمن
 و من بتو دهم پس کلیدهای بهشت و جهنم با تو باشد پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود علی

بسته بر آخ جهنم در حالی که شراره آن بالا رفته و ناله آن بلند شده باشد و حرارتش نهایت رسیده باشد
 و علی علیه السلام ز نام آن را در دست گرفته جهنم گوید یا علی از من بگذر که نور تو شعده مرا خاموش ساخت و فرود
 نشاند علی علیه السلام گوید قرار گیر و آرام باش ای جهنم که امروز ترا اطاعت من باید که پس فوج فوج مردم
 در آیند و علی علیه السلام بجهنم گوید این را بگذر که دوست من است و این را بگذر که دشمن من است و در آن روز جهنم
 مطیع تر است به علی علیه السلام از عظام نبوت ب صاحب خود اگر خواهد جهنم را بجانب راست برود اگر خواهد چپ
 چپ و در آن روز اختیار ثبت و جهنم در دست علی علیه السلام است بر کس را خواهد ثبت یا فهمم بر و فحاش است
 این است که فرمود: **أَنَا قِيمُ النَّارِ وَأَنَا الْعَارِقُ الْأَكْبَرُ وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا الْمُسَمِّمَةِ**
 میم در لغت چیزی است که داغ بر آب قاطر و شتر که از دانه تابان نشان بماند مراد از میم این است که نخلست
 علامت و نشان است بین بهشتی و جهنمی بوجود مبارک او بهشتی و جهنمی شناخته شود هر کس با ولایت او بود
 اهل بهشت و انکس بغض او بود اهل جهنم است **حَدِيثُ هَقْصِدٍ جَهْلٍ هَقْمٍ** این باور است خود
 از فضل بن عمر روایت کرده که گفت خدمت حضرت ابعیده بن جهمین علیه السلام عرض کردم چرا حضرت امیر را
 علیه السلام قیم بهشت و دوزخ است و قیم بهشت و جهنم مخصوص حضرت است فرمود گوش و آتاکوم و افند
 کن که این جواب سؤال تو از مخزن و گنوں علم است و بیرون نیاور آن را مگر از برای کسی که اهل آن باشد
 چون حب امیر ابوسین علیه السلام ایمان است و بغض او کفر است و بهشت برای اهل ایمان آورده شده
 و جهنم برای کفار این سبب حضرت قیم بهشت و دوزخ است عرض کردم این رسول هدیس انبیاء
 و اوصیاء سلف حضرت را دوست میداشتند و دشمنای ایشان را دشمن میداشتند فرمود علی عرض
 کردم چگونه فرمود مگر منیدانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز خیر فرمود و فرمود این را بعد از من که

در رسول اورا دوست دارند برنمیکرد تا خدا تعالی فتح را بدست او جاری کند پس ایت ابی علی علیه السلام پر
 و فتح قلعہ بدست او جاری شد عرض کردم بی میدانم فرمود مگر نمیدانی که چون مرغ برآنی خدمت حضرت
 رسولی که صلی الله علیه و آله آوردند عرض کرد اللهم حاجب خلعتک الیک اتی یا کل معی من وراء بطاری
 و مقصود آنحضرت علی علیه السلام بود و علی علیه السلام هم آمده با آنحضرت تناول نمود عرض کردم بی میدانم
 فرمود آیا جازیات که مؤمنان از امت ایشان دوست ندارند خدا و رسل و پیغمبران اورا کفتم
 خیر فرمود پس این دلیل ثابت شد که دشمنان و مخالفان ایشان و جمیع دوستان ایشان را دشمنان
 عرض کردم بی میدانم پس داخل بهشت نشود مگر کسیکه اورا دوست دارد از اولین و آخرین و جنم نمرد مگر
 کسیکه اورا دشمن دارد از اولین و آخرین پس علی بن ابیطالب علیه السلام قسم بهشت و دوزخ همین دلائل
 که شنیدی پس عرض کردم این رسول الله آیا علی بن ابیطالب علیه السلام دوستان خود را بهشت و دشمنان
 خود را به جہنم میرد یا رضوان بهشت و مالک دوزخ فرمود ای مفضل مگر نمیدانی که خدا تعالی مبعوث
 گردانید رسول خدا را در وقتی که روحی بود بسوی انبیاء در وقتی که ایشان همه ارواح بودند پس این
 آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام عرض کردم بی میدانم فرمود مگر نمیدانی که رسولی که صلی الله علیه و آله ایشان را بوضو
 خدا و اطاعت و پیروی امر او دعوت فرمود و مطیعان خدا را وعده بهشت داد و مخالفان و مسکرا
 اورا وعده جہنم فرمود عرض کردم بی میدانم فرمود آیا رسولی که صلی الله علیه و آله ضامن و عهده خود
 نیست از جانب خدا عرض کردم بی چنین است فرمود آیا علی بن ابیطالب علیه السلام حلیف و امام است
 نیست عرض کردم بی میدانم فرمود آیا رضوان و مالک از حد ملائکه نیستند که طلب آمرزش میکنند از برای
 صلی الله علیه و آله که بجهت او نجات یافته اند عرض کردم بی میدانم پس علی علیه السلام قسم بهشت و دوزخ بهشت و دوزخ

و مالک مطیع و مباشر امر او نید به امر خدا حدیث هفتم چهل و هشتم عباسی از حضرت عقی
 ناطق امام جعفر الصادق روایت کرده که آنحضرت فرمودند الم ذوالکتاب لاریب فیه در شان علی
 نازل شده و غرض از کتاب علی علیه السلام است لاریب فیه حدیث هفتم چهل و نهم
 عباسی از حضرت امام صادق^۲ روایت کرده که هدی للمتقین در شان علی علیه السلام است
 و متقون شیعیان علی علیه السلام هستند و داودی شیعیان علی علیه السلام است که امام اول ایشان است
 حدیث هفتم پنجاه ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت شده که فرمودند آیه
 الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
 فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاصِرُونَ در حق امیر المؤمنین نازل شده و غرض از عهد ولایت علی علیه السلام
 و معنی آیه آن است که آن اشخاصیکه میکنند عهد و پیمان خدا را که از ایشان گرفته بود از جمیع تکلیف
 و احکام و فایده میکنند در زمین از منع مردم به ایمان که ولایت علی علیه السلام باشد و شکنند آنچه
 فضایل و کمالات از حضرت رسول^۳ در حق علی^۴ شنیده بودند و با او در مقام محاربه و مخالفت
 بر آمدند حدیث هفتم پنجاه یکم صاحب کتاب آیات الائمة روایت خود را
 بحضرت صادق^۲ میرساند که فرمودند آیه عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا در شان علی علیه السلام نازل شده
 و بعد فرمودند نحن و هذه اسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عَمَلًا إِلَّا بغير تقاضای قسمی
 ما اسماء حسنی آنچهانی هستیم که قبول میکنیم خدا از بنده کاران عملی را مگر بفرقه ما و بشا فتن
 حق ما و ولایت علی علیه السلام و او را و اما قائم حدیث هفتم پنجاه دوم
 ایضا صاحب کتاب آیات الائمة روایت میرساند براسی که از حضرت صادق علیه السلام سؤال

کردند از معنی آیه یا نبی اسرائیل اذکروا نعمتی التي انعمت علیکم و اوفوا بعهدکم اوفی بعدکم
 فرموده عرض از عهد که وفا نمایند به آن تا وفاقانیم بعد خود بنا ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام
 که بر شما فرض نمود و معنی آیه آن هست که ای بنی اسرائیل بسایید و بسایید نعمتی را که انعام نمودم شما و وفا
 بعهده که از شما گرفته نمودم در تصدیق به آن پیغمبر و وصی او که در تورات از برای شما ذکر نمودم تا من وفا
 نمایم به آنچه که از برای شما نمودم از آن ثوابها و بهشت حدیث هفتم پنجاه
 صاحب این کتاب حدیث را از حضرت صادق آورده که میفرماید آیه تشریف و آمنوا بما انزلت
 مصداقاً لما معکم و لا یلکون اول کافر به در شان علی علیه السلام ظاهر است و جواب
 ایمان به قرآن است ولی باطن آن ایمان به امیر المؤمنین علیه السلام میباشد یعنی ایمان بسایید به
 نازل کردیم از ولایت علی علیه السلام حدیث هفتم پنجاه چهارم انصاف
 کتاب آیات الائمة آورده است در آیه تشریف و لا تشربوا بایاتی ثمناً قليلاً و آیاتی حق
 و لا تلبسوا الحق بالباطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 در شان علی علیه السلام نازل شده و اینکه در آیه تشریف فرموده کتمان حق نکنید یعنی ولایت
 پنهان ندارید حدیث هفتم پنجاه پنجم انصاف صاحب کتاب آیات الائمة روایت
 حدیث را بخیر صادق میفرماید که آنحضرت فرمودند آیه و اسعینوا بالصبر و الصلوة
 و انهما للکبیرة الا علی الخاشعین الی آخره آیه در شان حضرت رسول و امیر المؤمنین است
 و مراد از صبر حضرت خطی مرتب و مراد از صلوة امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت آن بزرگوار
 زیرا که شرط ایمان قبول نمودن ولایت علی علیه السلام میباشد حدیث هفتم پنجاه ششم

ایضا صاحب کتاب ایات الائمة پسند خود بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام میرساند که آیه شریفه *لَا*
مَنْ كَسَبَتْ شَيْئًا وَاحِدًا طِبَتْ لَهُ خَطِيئَةٌ مَا وَلَدَ اصْحَابُ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی کس که بدی کرده
 و بدیهای او را فرو گرفته پس آن گروه اصحاب نار میباشند و غرض از سیئه و بدی خارج شدن از دلائل
 علی علیه السلام است وقتی که مکر و ولایت شدند نزد اصحاب نار خواهند بود و محله خواهند بود و مراد از عمل
 ولایت و دوستی با علی علیه السلام خواهد بود و موجب غلظت و جنت و تنعم شدن بنعمتهای الهی است
 حَدِيثُ هَفْتِصَدِ پَنْجَاهُ هَفْتَمِ ایضا صاحب کتاب ایات الائمة پسند خود میرساند که امام جعفر
 فرمودند آیه شریفه *وَإِذَا اخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ لَا عِبَادَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا*
وَدِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ إِلَىٰ آخِرِهِ که غرض از والدین پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام
 میباشد و حضرت رسول فرمودند من و علی پد این امت میباشد و حق ما بر ایشان اعظم است از حق پدر
 از او متولد شدند بجهت آنکه ما نجات میدهم ایشان را از آتش و بدار اقرار میرسانیم و مراد از دو نفر
 خویشان محمد ۳ و علی ۴ و ساکین دوستان محمد ۵ و علی ۶ میباشد که حضرت رسول ۷ فرمودند هر کس
 مراعات کند حق خویشان مرا و علی را داده شود به او از فضائل درجات و زیادتی ثوابها بمقدار که
 زیادتی فضل من و علی ۴ میباشد بر ابوبکر نبی حَدِيثُ هَفْتِصَدِ پَنْجَاهُ هَفْتَمِ ایضا
 در همان کتاب بروایت صدوق علیه الرحمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در آیه شریفه *وَإِذَا*
جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ آلِ تِهَوِيٍّ فَأَنصِتُوا لَهُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فرمودند
 خداوند در این آیه شریفه مثل زده از برای امت محمد صلی الله علیه و آله که اگر بیاورد محمد از آل
 از حاشیه چیزی را که نفوس ثواب آن مایل نباشد و آن ولایت علی باشد بکبر میوزید و فرق

از آل محمد را که نبی می باشد و فرمود دیگر اینک شیخ حدیث هفتصد پنجاه هفتم ایضا در همان
 کتاب به سند خود از کافی و عیاشی از حضرت امام محمد باقر ۲ روایت نموده که در آیه شریفه **بَشِّرُوا**
انْفُسَكُمْ اَنْ يَكْفُرُوا بِمَا اتَوَلَّوْا **اللّٰهُ بُغْيًا** اَنْ يَنْزِلَ **اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ** عَلٰى مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ **فَرِحَ**
 در باره علی علیه السلام نازل شده که حسب برونه و کافرشند آنچه را که خداوند نازل فرموده در حق امیر ^{علیه السلام}
 از فضائل و ولایت یعنی فرمودند ایمان با نازل الله را که ولایت امیر المؤمنین و لقب امیر مومنان
 بدون آنحضرت از جانب خدا باشد حدیث هفتصد شصتم در کتاب آیات در آنحضرت
 امام محمد باقر ۲ روایت نموده در آیه شریفه **قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْحَبِشِ** فَأَعَدَّ لَهُ **عَلٰى طَبَقٍ** مِّنْ
مَّصَدَقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بَشْرًا **لِّلْمُؤْمِنِينَ** مَنْ كَانَ عَدُوًّا **لِّلّٰهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ**
وَجِبْرِئِلَ وَ مِيكَائِيلَ فَانَّ **اللّٰهَ عَدُوٌّ** لِّلْكَافِرِينَ فرمودند این آیه در وقتی بر رسول بفرموده نازل
 که آنحضرت در حق علی علیه السلام در جنگ خیر فرمود جبرئیل در همین تو و میکائیل در یار تو و اسرافیل
 در پشت سرت و عزرائیل پیش روی تو و خداوند در عرش با رضوان خاطر تو هستند دوستان
 امیر المؤمنین علیه السلام گفتند ما بری هستیم از خدا و جبرئیل و میکائیل و ملائکه که حاشا و عثمان
 و دوستی شان با علی چنین باشد که محمد ۲ میگوید پس خداوند بر رسول اکرم آیه شریفه نازل فرمود
حَدَّثَ هَفْتَصَدَ شَصْت یکم ایضا در همان کتاب به سند خود آورده که آیه شریفه
وَلَقَدْ اَنزَلْنَا اِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا اِلَّا الْفَاسِقُونَ در حق علی علیه السلام
 نازل شده و معنی آیه آن است که تحقیق نازل فرمودیم بوی تو ای محمد ۲ آیات واضح است
 بر صدق نبوت تو و ولایت و امامت علی و کافریه آن آیات نشود مگر فاسق و منافق

حَدِيثُ هَفْتِصَدُ شُصْتُ دَوِیمِ صَاحِبِ کِتَابِ آيَاتِ اَللّٰهِ بِسَنَادِ خُودِ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴
 رَوَايَتِ نَمُودَه کِه آيَه شَرِيفَه اَوْ کَلِمَاتِ عَاهِدَه وَاعَهْدَه مُبَدَّه فَرِيقِ مِنْهُمْ بَلَّ اَلْکَرَّهْمُ لَا یُؤْمِنُوْنَ
 وَرَحَى عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ نَازِلُ شَد و مراد از عهد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که منافقین شکسته
 وَصَعْنِ آيَه شَرِيفَه اِنْ اِسْتِکْبَرْتُمْ اَنْزَلْنَا مِنْکُمْ مَائِدَةً فَاصْبِرُوا اِلَیَّ اَنْتَ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴ رَوَايَتِ نَمُودَه کِه
 بَلَّ اَلْکَرَّهْمُ اِنْ اِسْتِکْبَرْتُمْ اَنْزَلْنَا مِنْکُمْ مَائِدَةً فَاصْبِرُوا اِلَیَّ اَنْتَ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴ رَوَايَتِ نَمُودَه کِه
 رَافِضِیَّه اَللّٰهُ عَلَیْهِ رَوَايَتِ نَمُودَه دَر آيَه شَرِيفَه رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ دُرِّ قَبَائِلِ اُمَّةٍ
 مُسْلِمَةً لَکَ وَ اِنْ رَاْنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَیْنَا اَنْتَ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴ رَوَايَتِ نَمُودَه کِه
 کِه بَخَصَرَتْ مَرْفُوزَه مَرَادُ اَرْأَتْهُ دَر آيَه شَرِيفَه عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ اَوْلَادِ اَنْ بَر کُوَارِ عِشَّةٍ وَ مَرَادُ اَرْأَتْهُ
 وَ سَطَّ دَر آيَه شَرِيفَه وَ کَذَ اَلَّ جَعَلْنَا کُمْ اُمَّةً وَ سَطَّ فَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ اِلَیَّ اَنْتَ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴
 وَ رَحَى عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ اَوْلَادِ بَخَصَرَتْ اَرْفَلُ حَیْنَ عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ نَازِلُ کَرِیدَه وَ حَضَرَتْ بَاقِر عَلَیْهِ السَّلَامُ
 مَرْفُوزَه دَامِیْمُ اَمَّةٍ وَ سَطَّ دَامِیْمُ شَهِیدِ اَخْدَاوَنَدِ بَر خَلْقِ اَوْ وَ حُجَّتِهَا یَ اَوْدُورِ مَیْنِ وَ اَسْمَانِ اَوْ
 حَکَايَتِ هَفْتِصَدُ شُصْتُ چَهَارُمِ صَاحِبِ کِتَابِ آيَاتِ اَللّٰهِ بِسَنَادِ خُودِ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴
 اِمَامَ مُحَمَّدٍ بَاقِر عَلَیْهِ السَّلَامُ رَوَايَتِ نَمُودَه دَر آيَه شَرِيفَه فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْضًا مَلِكُونَا اَيَاتِ
 بِکُمْ اَللّٰهُ جَمِیْعًا اِنَّ اَللّٰهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْمٌ کِه بَخَصَرَتْ مَرْفُوزَه مَرَادُ اَرْخِیْرَاتِ وَ لَایَتِ عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ
 عَلِی عَلَیْهِ السَّلَامُ مِیْشَدَه اَمَّةً اَز اَوْلَادِ اَخَصَرَتْ تَاقَاثُمُ کِه جَمِیعِ مِیْنَادِ جَمِیعِ شِیْعَانِ مَا اَز اَتَامِ مَرَادُ
 حَدِيثُ هَفْتِصَدُ شُصْتُ پَنجُمِ دَر هَا نِ کِتَابِ بِسَنَادِ خُودِ اَوْرَدَه کِه آيَه شَرِيفَه يَا اَهْلَ الْاَرْضِ
 اَلَّذِیْنَ اٰتَوْنٰوْا اَسْتَعِیْنُوْا بِالْقَبْرِ وَ الصَّلَاةِ اِنَّ اَللّٰهَ مَعَ الصَّابِرِیْنَ مَرَادُ اَرْحَضَتْ اِمَامَ مُحَمَّدٍ ^۴

صلی تبار علیه و آله و مراد از صلوات امیر المومنین صلواته بر علیه میباشد حدیث هفتم صد سست
در کتاب آیت اللهیه پسند خود از تفسیر حضرت امام حسن عسکری^۲ روایت نموده در آیه شریفه ان الذین یؤمنون
ما اتوا من الشیاط و اهلک من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یرحمهم الله
و یرحمهم اللعینون الی آخر آیه و اما التواب الرحیم حضرت امام حسن عسکری فرموده مراد از این اشخاص
که گمان نموده بنیات و بی رویه علماء یهودیت و قتی که گمان نموده آیت شاهده بر حقیقت محمد صلی
در علی علیه السلام را وصفات آن دوزخ گوار را که در کتب خود دیده بودند و ناصبی می از این است که گمان
نموده آنچه را که نازل شد در فضل علی علیه السلام و همین دو طایفه اگر توبه نکنند و اظهار اقرار نکنند
بر حقیقت حضرت رسول^۳ و بر فضایل و ولایت علی علیه السلام توبه ایشان قبول است نزد خدا و مراد از این
در آیه شریفه ولایت فضایل امیر المومنین است که خداوند روشن و آشکار فرمود در حیات پیغمبر خود^۴ و مجای
پنهان و گمان نموده بر خلاف امر خدا عمل نموده حدیث هفتم صد شصت هفتم ایضا حدیث
نذکر بر پسند خود از حضرت صادق^۵ روایت نموده از آیه شریفه و من الناس من یتخذ من دین
اندادا یحبونهم کحب الله و الذین آمنوا سدا حباً لله و لو یبغی الذین ظلموا اذیر فی
العذاب الی آخر الایه و ما لهم بخارجین من النار که بحضرت فرموده آن اشخاص که ترک دوستی
با خداوند کردند و دوستی با دشمنان خدا نمودند آنها بنده اصنام و تابعین فلان و فلان یعنی ابوبکر
و عمر علیه السلام و العدا بها میباشند و اختیار نموده آنها را امام و ترک نموده امامت کسی را که خداوند
او را امام از برای الناس قرار داده بود یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام و الذین ظلموا و بعد ایشان اسم
ظلم و شعبان ایشان میشدند و الذین ظلموا اشخاصی هستند که اصنام را انداخته اند و قرار دادند

و کفار و فجار را امثال محمد^۲ و علی^۳ قرار داده اند و ایشان و تابعین ایشان فحله در نار میباشند
 حدیث هفتم صد شصت هشتم ایضا صاحب کتاب آیات الائمّه به سناده خود از حضرت امام
 حسن عسکری^۴ روایت نموده در آیه شریفه وَ قُلِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِكَيْلِ الدَّيِّ يُعَقِّبُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا
 دُعَاءُ وَنِدَاءُ صَمِّكُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ که آنحضرت فرمودند مثل آن اشخاصیکه کافر شدند و تا
 میوزند غیر محمد^۲ و علی^۳ را ایشانند مثل حیوان که نمیشود از راعی خود مکر آوازی و ندائی اما مطلب
 نفی نمود و ایشان کردند از شنیدن حق و لاند از جواب دادن بکلام حق و کورند از دیدن راه حق را
 و ایشان در مقام فهمیدن کلام حق که ولایت علی^۳ باشد بر نمی آیند حدیث هفتم صد شصت
 ایضا صاحب کتاب مذکور به سناده خود از حضرت امام حسن علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَسْتَرْشِدُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ
 إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرْشَدُوا
 بِالْهَدْيِ إِلَى آخِرَ آيَةِ لَعْنِي شَقَاقٌ بَعِيدٌ آنحضرت فرمود یعنی آیه آنست که بدستگیر کن اشخاصیکه
 پنهان کردند آنچه را که خداوند نازل فرموده از قرآن در حق امیرالمؤمنین و خریدند بسبب این پنهانی
 آتش را برای خود و در محنت نمیکند خداوند با این اشخاص در روز قیامت و پاک نمیکند اینها از آتش
 و از برای ایشان است عذاب دردناک و اینها اشخاصی هستند که خریدند کمر اهی را به هدایت و عبودیت
 بمعصیت پس چه چیز باعث شده و صابر کرده ایشان را بر آتش و این عذابها برای ایشان محنت
 آنستکه خداوند نازل فرموده قرآن را بحق و این خلاف ایشان و در از حق است حدیث هفتم صد شصت
 شصت در کتاب مذکور از حضرت ابراهیم^۴ روایت نموده در آیه شریفه وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبِرَّ

مِنْ طُورِهَا وَلَكِنَّ التَّبَرُّقَ وَاتِّبَاعَ الْبُيُوتِ مِنْ أَوْبَاهِهَا فَرَمُودَهُ مُرَادُ بُيُوتِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ
 انْخَرَتْ مِثْلَ شَيْءٍ كَمَا أَنَّ خَدَّ اوْنَدَ وَاجِبَ فَرَمُودَهُ دَاخِلُ شَدْنِ دَرْبِ بُيُوتِ رَا از ابواب آن و علی و اولاد طایفه
 او ایستند بآب خد اوْنَد و بیوت خد اوْنَد که هر کس تابع علی^۱ و ما شد و اقرار بولایت علی^۲ و ما آوَد
 دَاخِلُ بُيُوتِ شَدَّ و هر کس مخالفت نمود و ترجیح داد و دیگری را بر ما دَاخِلُ بُيُوتِ نَشَدَّ و دَاخِلُ دَرْبِ بُيُوتِ
 آتَشِ است حَدِّیْثُ هَفْتَصَدُ هَفْتَا دِیْکِمُ ایضاً در همان کتاب از آیه شریفه وَاتَّبَعُوا
 وَالْعَمْرُ لِلَّهِ حضرت باقر علیه السلام فرمودند ظاهر معنی آیه زیارت کعبه معظمت و لکن تاویل آن
 زیارت امام و رفتن بوی امام است که علی علیه السلام و اولاد آن بزرگوار میباشند حَدِّیْثُ هَفْتَصَدُ
 هَفْتَا و دوم ایضاً در آن کتاب از حضرت صادق^۳ روایت نموده که آیه شریفه یا ایها الذِّقینَ
 اصْنُوا دُخُلُوا فِی السَّيِّئَةِ کَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ اِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِیْنٌ در ولایت علی^۴
 و اطاعت انحضرت است و یزیدی جن از دشمنان آن بزرگوار و سَلِّمُ ولایت علی علیه السلام و اولادش
 میباشد وَخُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ولایت ابوبکر و سَمْتُ که صاحب کتاب آیات الائمّه روایت از لفظ
 فلان و فلان ذکر نموده و این کلمه را ضعیف چون مقام تقیه نبود به اسم درسم ابوبکر و عمر علیه السلام مرقوم درسم
 حَدِّیْثُ هَفْتَصَدُ هَفْتَا دِیْکِمُ ایضاً صاحب کتاب آیات الائمّه بسناد خود از حضرت صادق^۵
 روایت نموده در آیه شریفه وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ
 ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِیْنَ فرمودند بهر سبب که معنی آیه این است که خد اوْنَد دفع مینماید به آن اشخاصیکه
 ناز میخوانند از شیعیان علی علیه السلام بظلمت را از آن اشخاصیکه ناز میخوانند از شیعیان ما و هرگاه تمام
 شیعیان با اجماع بمنمودند در ترک ناز ظالم میشدند و خد اوْنَد دفع مینماید بوجود زکوة آه دهنده از شیعیان

هلاکت را از یک زکوة نمیدهند و هرگاه مجتمع شوند در ترک زکوة تماماً هلاک میشوند و حسد او ندفع مینماید
 از اشخاصی که حج مینمایند و هر اشخاصی که حج نمینمایند و هر اجماع در ترک حج مینموندند و هلاک میشوند و بعد
 فرمودند قسم بخداوند قصد نفرموده حسد او ندان این آیه شریفه غیر از شیعیان علی و ما و شیعیان باعث
 دفع هلاکت هستند از اهل زمین حَدِيثُ لَهْفَتَصَدُّ وَهَفْصَادُ جِهَانُمْ در بیان کتاب خود
 از صدوق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه لَا الْكِرَاهِيَةَ فِي الدِّينِ قَدْ تَتَيْنِ
 الرَّشْدَ مِنَ الْغَىِّ مَنْ يَكْفِرْ بِالطَّاعَةِ فَقَدْ اسْتَبَدَّ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ
 سَمِيعٌ عَلِيمٌ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ لَهُمُ الظُّلُمَاتُ
 جَعَلَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ یعنی اگر اهل ایمان بولایت علی
 و ائمه اولاد آن بزرگوار نیست زیرا که واضح شده راه حق از راه باطل و حضرت باقر علیه السلام فرمودند
 که مراد از طاعت غاصین حق علی و آل محمد^۱ میباشد و عروة الوثقی مودت و دوستی علی و آل محمد^۲
 علیه السلام است چنانچه حضرت رسول^۳ فرمودند هر کس دوست داشته باشد که چنگ زند معبره^۴ او
 که قطع از برای او نباشد چنگ بزند بولایت علی بن ابیطالب^۵ بجهت آنکه هلاک نشود کسی که محبت
 دولتی او باشد و نجات نمیباید کسی که بغض و عداوت او باشد و نور آل محمد و ظلمات عدو آل محمد میباشد
 ابن ابی یعقوب بحضرت باقر^۶ عرض نمود بسیار از قوم هستند که دوست میدارند شما را و دوستان وفلان
 و وفلان یعنی ابوبکر و عمر میباشد و از برای ایشان است امانت و صداقت و وفا و قومیکند دوست
 میدارند شما را و نیز اری میجویند از وفلان و وفلان یعنی آن دو نفر نیست برای ایشان آن امانت
 و آن وفا و آن صدق و صفا بحضرت غضبناک شده و ردی زانویشتند و فرمودند نیست از برای

کسیکه تقرب بخوید بخدا دوستی امام جابر غاصب دینی و نیت از برای کسیکه تقرب بخوید بخدا دوستی
 امام عادل عثمان و عقوبتی عرض کردم این رسول تبه نیت برای انقوم دینی و نیت برای فرقه عقوبتی
 فرمودند علی نیت دینی برای آنها و نیت عثمان و عقوبتی از برای آنها و بعد فرمودند مگر شنیده
 قول خداوند را که فرمود الله و لی الذین آمنوا و انجزهم من الظلمات الى النور یعنی من ظلمات
 الذنوب الى نور التوبة و المغفرة بجهت دوستی و ولایت ایشان به امام عادل که علی بن ابیطالب باشد
 و الذین کفروا اولیاهم الطاغوت یخرجونهم من النور الى الظلمات و این است جز این نیت
 خداوند در این آیه قصد فرموده این اشخاص را که از نور ولایت علی^۴ خارج شدند و طاغوت
 که ظلم و ظلمانی هستند دوستی کردند و بواسطه دوستی آن دو نفر از نور اسلام بوی ظلمات کفر^۵
 و واجب فرمودند. او را برای آنها خلود در تش را این ابی یعقوب گفته که با آنحضرت عرض کردم آیا
 قصد خداوند از این لفظ کفار نیت آنحضرت تقسیم شده فرمودند خیر زیرا که کفار نورانی شدند
 و ندارند تا از نور خارج شوند و بوی ظلمات بروند بلکه همین اشخاص هستند که پس از ایمان بر لیت
 پیغمبر^۶ و قبول ولایت علی^۷ دارای نور ایمان شدند و بعد از ولایت حضرت رسول^۸ غصب ظلمت
 و ولایت از علی^۹ نموده از نور ایمان خارج شدند و بکفر اصلی خود برگشت نمودند لعنت الله علیهم^{۱۰} علی^{۱۱}
 و اولیاهم که از غضب خلافت و ولایت از علی بن ابیطالب صلوات الله علیه چه فادی در ارض فراهم نمودند
 که بعد از یکیز از سبب شتافت سال از هجرت بنوی^{۱۲} که دانا ندان باشد از فساد آنها تمام
 عالم را فساد گرفته و فساد عالم در هر از منته و عهدی از غضب خلافت مطلقه حقّه از صاحب ولایت پاک
 شده و بعد از آن ظهور حقّه امام عصر مهدی موعود امام دوازدهم حجه ابن محسن سلطان حقیقی شود^{۱۳}

آن فاد دفع و منع نخواهد شد حدیث هفتصد هفتاد و هشتم ایضا در کتاب مذکور از عیاشی
از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اتِّبَاعًا مِّنْ بَيْنِ
تَا إِلَى آخِرِهِ بِمَا تَعْلَمُونَ بَصِيرٍ که فرمودند در باره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و مراد است که آنها
بجته خوشنودی خداوند بدون منت و ادیت مثل بستان در مکان مرتفع است که بباران سیراب شود
و میره او مقابل میوه بستان است که بآب سیراب شود حدیث هفتصد هفتاد و هفتم
صاحب کتاب مطور از صدوق علیه الرحمۃ نقل میکند در آیه شریفه تَوَاتَى الْحِكْمَةُ مِنْ بَنَاءٍ وَ مِنْ بُيُوتٍ
فَقَدْ أَوْتَى خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوَّلَ الْأَلْبَابِ که خیر کثیر معرفت امیر المؤمنین است و حقیقت
حکمت که از خیر کثیرات معرفت به امامت امیر المؤمنین علیه السلام دائمی می باشد و آیه شریفه در شان
مبارک علی و ولایت آنحضرت است حدیث هفتصد هفتاد و هفتم و ایضا در کتاب مذکور
از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا
وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ در شان حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام نازل شده و حضرت امیر المؤمنین را زیاده از چهار درهم مالک نبود یکی را در شب و یکی را
در روز و یکی را در آشکار و یکی را در نهانی اتفاق فرموده و این آیه شریفه در این مورد فرود آمده حدیث
هفتصد هفتاد و هشتم در کتاب مذکور از عیاشی روایت از حضرت باقر علیه السلام نموده
در آیه شریفه شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْإِلَهُ الْمَلِكُ وَالْقَلَمُ قَائِمًا بِالْقِطْعَةِ لَا
الْأَهْوَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ که مراد اولی العلم ابنا و اوصیاء و علی بن ابی طالب و اولاد آنحضرت
می باشد و علی علیه السلام است بر باد دارنده بقسط که عدل است حدیث هفتصد و هشتاد و نهم

طیبن و طاهرین او نمودند و شیعیان علی^۲ با کمال عزت در درجات ثبت منعم بقیمتهای الهی خواهند بود
و دشمنان علی^۲ با نهایت ذلت در درجات جهنم مغذبت لغزبهایی کوناگون خواهند بود حدیث
و مراد از خیر ولایت و محبت علی^۲ همیشه و مختصاً بدست قدرت خود هر کس بخواهد عطا میفرماید و هر چه
خواهد قادر و تواناست حدیث هفتم صد هشتاد و یکم در کتاب مذکور پسند خود
در آیه شریفه قل ان کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
یعنی بگو ای پیغمبر اگر بودید شما دوست خداوند پس اطاعت نمایند مرا و خدا میآورد ثواب
حضرت صادق فرمودند یکی که مسرور شود از اینکه بخواهد بداند خداوند او را دوست میدارد و رجوع کند
بخودش اگر آن کس علی^۲ و اولاد او را دوست میدارد بداند که خداوند هم او را دوست میدارد
و مراد از دوستی بنده بخواهد اطاعت امر خداست و مراد دوستی خدا بنده ولایت دوستی^۱
بنده است یعنی علی^۲ و یار و یار فرزند آن بخت و هرگاه دارای ولایت دوستی علی^۲ شد میآورد
خداوند گناهای او را محاسنی او را حدیث هفتم صد هشتاد و یکم در همان کتاب از حدیث
از تفسیر اهل البیت رسیده در آیه شریفه ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران
علی العالمین فرقیه بعضهم من بعضی واللّه سميع العليم یعنی خداوند برگزید در میان تمام خلایق
آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را و مراد از آل ابراهیم حضرت صادق^۴ میفرماید اسمعیل و اسحق و
آن دو بر بگواریست و مراد از آل عمران امیر المؤمنین و اولاد طاهرین اوست صلوات الله علیه
و حضرت باقر علیه السلام فرمودند آل ابراهیم از اسمعیل و اسحق حضرت رسول^۲ و علی^۲ و ما هستیم و در تفسیر
قمی علیه الرحمه در رده که آیه چنین نازل شده بوده که آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد^۲ و سبط

نموده آل محمد از آیه شریفه و ابن عباس و ابوذر غفاری روایت از حضرت رسول نموده که آل ابراهیم در این
 منم آل عمران علی بن ابیطالب علیه السلام است زیرا که اسم شریف ابوطالب عمران است ^{مقصود} حدیث
 هشاد سیم در کتاب مذکور بهیناد خود در آیه شریفه ان اولی الناس بابراهم للذین اتبعوه و لهذا
 والذین آمنوا والله ولی المؤمنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند مراد آل منی آمنوا علی
 و ائمه هدی و تابعین و شیعیان ایشان میباشد حدیث مقصود هشاد چهارم ^{الضاد}
 آیات الاله از آیه شریفه و اذا اخذ الله ميثاق البنين لما آتيتكم من كتاب و حكمته ثم جاءكم
 رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتقررنه قال اقررتم و اخذتم علی ذالک امری
 قالوا قررنا قال فاشهدوا و انا معكم من الشاهدين فمن تولى بعد ذلک فاولئک هم ^{الضاد}
 روایت نموده از حضرت صادق علیه السلام که از منی آید که باید آن وقتی را که گرفت
 عهد و ميثاق از پیغمبران و ائمان ایشان در تصدیق و ایمان آوردن به پیغمبر آخر الزمان و یاری نمودن او
 و لواصیاء او و گفتند اقرار آوریم خداوند فرمود پس شما هر یک یک را باشید و منم از شما بدین میباشم و
 از تضرع حضرت نمودن امر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و مبعوث گردیده اوند پیغمبری
 از آدم و بعد او مکر اینکه رجعت نیمائید دنیا و یاری نیمائید امیر المؤمنین علیه السلام را و قول امیر ^{مؤمنین}
 علیه السلام است که فرمودند خداوند عهد گرفت از من بیاری نمودن محمد و من یاری نمودم آنحضرت را و من
 دشمنان او را و وفا نمودم بعهد و ميثاق خودم و هنوز نرسیده آن زمانیکه اینا بعهد و ميثاقی که نموده
 یاری نموده باشند مرا زیرا آنها قبل از من قبض روح شدند و زود است و خواهد آمد زمانی که تمام آنها
 مرا یاری نمایند وقتی که من مالک تمام مشرق و مغرب شوم و زنده خواهد نمود حبه اوند آنها را که

بعیدی که نموده اند مرایاری نمایند و نیز سید در پیش روی من ششترای خود را بر فرق دو شنان من واپا
من است کرة در رجعت و منم صاحب کرات و رجعات و صاحب صولت و انتقام و دولتهای عجب
حدیث هفتم صد هشتاد و پنجم در کتاب مکتوبات حضرت صادق ۲ روایت نموده که آیه شریفه
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا واصل شدن بولایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام است که هر کس
ولایت آنحضرت را قبول نمود در امان است از عذاب دنیا و آخرت حدیث هفتم صد هشتاد و پنجم
در کتاب مکتوبات حضرت خود از عیاشی از حضرت کاظم علیه السلام روایت نموده در آیه شریفه یا ایها الله
أَمْسُوا قَوْلَ اللَّهِ حَقَّ قَوْلِهِ وَلَا تَقْتُلُوا الْوَأَقْتُمُوا الْمُلُوكَ یعنی ای انجاسیکه ایمان آورده
و قبول ولایت علی را نموده اید بر سر رسید از خداوند و بر سر رسید از اینکه ترک نماید به آنچه ایمان
آورده اید و نمیرید مگر در حالی که مسلم باشید یعنی سلامت باشد ایمان شما بخدا و معصیت بولایت
و دوستی علی باشد حدیث هفتم صد هشتاد و هفتم در کتاب در آیه شریفه وَلَنْ تَكُنْ مِنْكُمْ
أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْعُرْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْنُكْرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ به سناده
از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند این آیه بحجة محمد ۳ و علی و اولاد ایشان و تابعین و شیعیان
ایشان نازل شده و مراد از دعوت نمودن مردم بخیر ولایت علی علیه است و امر بمعروف و نهي علی
و اولاد آن بزرگوار است و نهی از منکر نهی از دشمنی و بعضی عداوت به آنحضرت و اولاد آنحضرت است
و هم المفلحون شیعیان و تابعین علی ۴ میباشد که از رستگاران و اهل نجات شینیه حدیث
هفتم صد هشتاد و هشتم نیز در همان کتاب به سناده خود از آیه شریفه یَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ
وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْآيَاتُ مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ

مَكْفُورُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْصَحُوا فَمِنْهُمْ فَقَدْ رَحِمَ اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا حَالِدُونَ از حضرت رسول
 میرساند که آنحضرت فرمودند بعضی از اصحاب مرا میریزد سمیت و دوزخ بار و پهای سیاه شده و من میگویم اینها
 اصحاب نیستند جواب میدهند اینها بعد از شما مرتد و کافر شدند و در امر خدا مخالفت نمودند و غضب
 خلافت از علی که او را من نصب بخلاف نمودم کردند و امروز برای اعمال خود مستوجب خشت و دربار
 که دعهه ایشان و تابعین این و اوم میشنند و پنج علم در آن روز که قیامت است حاضر نمایند علم اول
 بدست کوساله این امت میدهند علم دوم را بدست سامری این امت میدهند و علم سیم را بنفرون
 این امت میدهند علم چهارم را به ذوالندیه میسپارند و در آن هر طایفه در زیر علمهای پشویان
 میشوند و رویهای ایشان سیاه میشود و باروی سیاه آن پشویان تابعین و مریدان خود را به امر خدا
 قادر تعال بدوزخ میریزد و علم پنجم با امیرالمومنین علی علیه السلام است و دوستان و شیعیان آنحضرت
 در زیر آن علم حبس شده سهوشت جاویدان بار و پهای سفید و خوش داخل میشوند و بعد آیه شریفه قیوم
 رجه رانا آخر آیه تلاوت فرمودند که مراد از ایشان است که خداوند میفرماید ایشان که آیا کافر شدند یا نه
 ایمان و بحسب عذاب السب نهمی که کافر به آن شدید یعنی ولایت علی حدیث مفصل
 در کتاب مذکور از آیه شریفه کُنْتُمْ آخِرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَامُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
 تَوُصُّونَ بِاللَّهِ از حضرت ابراهیم علیه السلام روایت نموده که در آیه خیر ائمه نازل شده و قصد فرموده
 در این آیه شریفه محمد و علی و اوصیاء از ولد علی را و از حضرت صادق و نیز روایت نموده
 که این آیه بر پیغمبر و در حق علی و اوصیاء از اولاد آنحضرت نازل شده حدیث مفصل
 در کتاب مذکور از آیه شریفه لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبْهُمْ فَأَعْلَمُ طَائِفَةً

از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود از معنی این آیه که خداوند امر فرموده پیغمبر خود را که اظهار
 نماید و برساند ب مردم ولایت علی علیه السلام را و آنحضرت فکر فرمود که این قوم بجهت فضائل علی ^{در جمیع}
 با او بد هستند و دشمن میباشند و خداوند به او این امر را چگونه اظهار نماید خداوند فرمودیت از برای
 تو در اظهار این امر شیء و این امر از جانب خداوند است و برای او قرار داده چنانچه فرموده و ما نسکیم
 الرسول فخذوه و ما نهکم عنه فانتهو و فرموده الم احب الناس ان ترکون قیولوا متشاورهم لایقون
 یعنی ای محمد آیا این مردم گمان کرده اند و اگر ارشاده اند بهین قدر که بگویند ایمان آورده ایم و حال آنکه
 اسباب امتحان و آزمایش رای آنها نباشد مراد این است که ولایت علی را برای این مردم امتحان و آزمایش
 خواهد که خداوند از ایشان خواهد نمود حَدِثْ لَهُمْ قَصْدُ نَفْسٍ دَوِّیم در کتاب مذکور به بنساخت
 از آیه شریفه و سَارِعُوا إِلَى الْمَغْرَةِ مِنْ بَيْنِكُمْ وَجَبَةُ عَرْصِهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ اَعَدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ
 آورده یعنی سرعت کنید و بشاید بجزیر که اسباب آفرین شود ثمار از نزد پروردگار شما مراد از سارعت
 که باعث آفرینش شود و سیئات را ببرد ولایت و دوستی علی و اوصیاء از ولده او میباشد
 که بواسطه تولد و دوستی بعلی علیه السلام برسد بهشت اینجا یکبار عرض آن بقدر آسمانها و زمین است
 حَدِثْ لَهُمْ قَصْدُ نَفْسٍ دَوِّیم در همان کتاب به بنساخت معتبره خود آورده است که آیه شریفه اَمَّا جَسَدُكُمْ
 اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّادِقِينَ در قصه خبک
 نازل شده در شان امیرالمؤمنین علیه السلام که تمام اصحاب حضرت رسول ^{صلی} در آن غزوه فرار نمودند و
 رسول خدا را تنها گذاشته و کسی نماند با حضرت رسول مگر علی و از هر طرف که دو دشمنان حضرت رسول
 حمله می آوردند امیرالمؤمنین آنها را دور میکرد تا آنکه ششمین حضرت شکت و حضرت رسول دو نفر را از او

درخت فرمود و بنقاد رخم را امیر المؤمنین دارد شده و باز ده مرتبه بروی در افتاده و جبرئیل اورا بمید نمود
 و تعجب نمود از یاری کردن آن بزرگوار حضرت رسول را با آن حراجات عذبه حضرت رسول فرمودند ای جبرئیل
 تعجب کن علی از من است و من از علی جبرئیل عرض کرد من هم از شما هستم و آیه شریفه نازل شد که خداوند
 میفرماید همان یکسید که شما داخل می شوید در بهشت و خداوند میدهد مجاہدین شما و صابریں در جنگ که
 آنکس که باقی مانده در جنگ و صبر نمود او مجاہد است و آنکس که فرار نموده او خارج است و آن صابر و مجاہد
 ثابت مکر علی بن ابیطالب علیه السلام حدیث هفتم صد فود چهارم در کتاب مذکور از آیه شریفه
 وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ
 وَيَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَئِنْ قَضَى اللَّهُ شَيْئًا وَسَجَرَ اللَّهُ الشَّاكِرِينَ به ساد خود آورده که در عروه
 بعد از فرار اصحاب غیره که شیطان گفت محمد کشته شد تا ما منور شدیم غیر از ابود جازه و امیر المؤمنین
 و پس از غالب شدن امیر المؤمنین بر کفار و فرار کفار امیر المؤمنین ندانم بود اصحاب رسول خدا را که از سخت
 رنجه می باشد و کشته شده است اهل اسلام برگشته و در مقام عذر بر آمدند که ما از بهشت شنیدن کشته
 شما فرار کردیم خداوند این آیه را فرود فرستاد و معنی آیه آنست که نیست محمد مکر رسول و مردن و کشته شدن
 او امر عجیب نخواهد بود چنانچه رسولهای قبل از او هم از دنیا فرستند و مکر برای امر محالی نیست و اگر حقیقاً
 محمد صبر می کرد یا کشته شود برگشت خواهید نمود بکفر اقلیه خود یا ترک جهاد خواهید نمود و هر کس را که بکفر او خود
 یا پشت بجهاد نماید ضرر بخداوند رسانیده بلکه ضرر بنفس خود رسانیده است و زود باشد که خداوند جزا دهد
 صابریں و شاکریں را بر ثبات در جهاد و مراد از شاکریں علی بن ابیطالب علیه السلام است که صبر بجهاد
 نمود چنانچه در حدیث قبل گذشت و شکر بصدقات و حراجات وارده بخود نمود و حضرت تاج فرمود

که رسول خدا^ص فرمودند امیر المؤمنین^ع موصوف است بصبر و شکر و بعد از او اولاد من که از صلب^ع
هستند موصوف بصبر و شکر میباشند و دیگران بعد از من بازگشت با عقاب خود خواهند نمود چنانچه خداوند
در این آیه شریفه علی^ع را بصبر و شکر وصف فرموده و دیگران را به آن صفت و اوصاف خوانده و حضرت
باقر^ع هم فرمودند بعد از رحلت حضرت رسول^ص مرتد شدند تمام مردم مگر سه نفر سؤال کردند آن سه نفر
کیتند فرمودند مقداد و ابوذر و سلمان که اقبال نمودند از بیعت بکوساله سامری و علی^ع در سنه هجرت
و عقیق که مراد ابو بکر باشد در سنه کوساله است حدیث هفتم صد فو د پنجم در کتاب مذکور
در آیه شریفه وَمَنْ يَدْرِ ثَوَابَ الدُّنْيَا ثَوَابُهَا وَمَنْ يَدْرِ ثَوَابَ الْآخِرَةِ ثَوَابُهَا مِنْهَا وَنَحْنُ
الْآكِرِينَ از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمودند خداوند امیر المؤمنین^ع را در دو موضع
از قرآن شکر گذاری فرمود یکی در قول خود که فرمود سُبْحَنَ اللَّهِ الْاَكْرَمِ و دیگر در قول خود که فرمود
سُبْحَنَ اللَّهِ الْاَكْرَمِ و حضرت باقر فرمودند که حضرت رسول^ص امر فرمود به اُمّ سلیم و اُمّ عطیه که مداوای
زخمهای علی^ع را گفتند ما دادایم کنیم و میرسیم از علی^ع حجتی که هر موضع از جراحات علی^ع را
بجوایم بنگاهیم موضع دیگر شکافته میشود و ما بهبودی در جراحات علی^ع نمی بینیم حضرت رسول^ص
داخل شدند بر علی^ع در حالتیکه مثل یک پارچه گوشت قطعه قطعه شده بود و حضرت رسول^ص مسح
فرمود جراحات او را بر موضع از جراحات بدن علی^ع که دست حضرت رسول^ص میرسد انشاء
میتافت و از برکت دست مبارک حضرت تمام جراحات ملتئم شد و امیر المؤمنین^ع میفرمودند که
میکشیم خنده او را که من فرار نکردم از جهاد و حضرت رسول^ص هم شکر گذاری نمود از علی^ع و جبرئیل^ع
نازل شده از جانب خداوند شکر گذاری از علی^ع نمود و آیه شریفه سُبْحَنَ الْاَكْرَمِ و سُبْحَانَ اللَّهِ^ع

در باره علی آورد حدیث هفتم صد فود ششم صاحب کتاب آیت الله بر بنیاد خود
 آورد از آیه شریفه لَنْ قَتَلْتُمْ فِی سَبِيلِ اللَّهِ اَوْ قَتَلْتُمْ لِعَفْوٍ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْعَلُونَ
 که عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که مراد از سبیل الله علی و ذریه اوست و هر کس کشته شود یا بر
 در ولایت و دوستی علی و اولاد او کشته و مرده شده است در راه خدا و معنی آیه شریفه این است که اگر
 کشته شود در راه خدا یا میبرد هر آینه آمرزش خدا و بخشش او بهتر است از برای نماز پنجگانه
 از اموال دنیا حدیث هفتم صد فود هفتم ایضا در کتاب مذکور از آیه شریفه فَمَنْ قَتَلَ
 لِمَنْ بَاءَ بِسُخْطِ اللَّهِ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ وَلِسَ الْمَصِيرُ لَهُمْ دَرَجَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ
 بِمَا يَعْمَلُونَ از عیاشی از حضرت باقر روایت نموده که آن اشخاصی که تابع خوششودی خداوند میباشند
 علی و اولاد او هستند و علی و اولاد او درجات میباشند از برای مؤمنین یعنی دوستان و شیعیان خود
 و بسبب ولایت علی و ائمه پیروی و شفاعت ایشان علی و ائمه را خداوند مضاعف میفرماید از برای
 و شیعیان آنها اعمال ایشان را و بلند میفرماید از برای شیعیان علی و درجات عالی را لکن تفاوت در معرفت
 ایشان نسبت به علی و اولادش هر کس معرفتش در حق علی بیشتر در جانش عالی تر خواهد بود و آن اشخاص
 که برکت نموده اند خدا کانی میباشند که مگر حق علی و حق اولادش شده و آن اشخاص بجهت
 انکار از ولایت علی در خشم خدا هستند حدیث هفتم صد فود هشتم در کتاب مذکور از حضرت
 باقر روایت نموده در آیه شریفه وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ اَمْوَاتًا بَلْ اَحْيَاءُ
 وَعِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجَوْنَ که مراد از این آیه شیعیان و دوستان علی و اولاد آنحضرت میباشند
 که خداوند میفرماید بجان نکنند آن اشخاصی که کشته شدند در راه خدا اموات باشند بلکه آنها زنده

هستند در مقام قرب بخدا روزی میوزند حدیث هفتم در کتاب مذکور از آیه شریفه
 فَمَنْ دَخَلَ عَنْ النَّارِ وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ مَرَاوَرْنِي آیه شریفه آن است که دور شدن از آتش
 و داخل شدن بهشت مخصوص شیعیان و پیروان علی علیه السلام است پس از نزول این آیه شریفه حضرت
 رسول^۳ فرمودند قسم بخدا که جنه او اند فرمود بعزت و جلال خودم که دوست نگیرد علی را بنده^۴
 از بنده کان من مگر آنکه دور عینیم او را از آتش و وارد میکنم در بهشت و دشمن ندارد علی را که پس از
 بنده کان من باشد مگر آنکه وارد میکنم در دوزخ و دشمن میدارم من آن بنده را که دشمن علی^۵ باشد الحمد لله
 حَدِيثُ هَشْتَصِدُّ در کتاب مذکور به سند خود از آیه شریفه الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا
 وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ تَاخِرَ آيَةٍ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی آن اشخاصیکه یاد نمایند
 خدا و نماز و در حالت ایستاده و نشسته و در وقتیکه به پهلوهای خود افتاده اند یعنی در تمام حالات
 بنیاد و فکر خدا میباشد متجرب میایم رای آنها دو عالمی آنها و ضایع و باطل کننده منیم من
 و حق کی را از مردوزن بعضی از بعضی و مراد از آن اشخاص کیانند که در تمام حالات بسبوحه استند
 این است خبر این بیت که آنها علی^۶ و فرزند آن ظاهرش هستند و زول شان آیه درباره ایشان است
 حَدِيثُ هَشْتَصِدُّ یکم در کتاب مذکور از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که آیه شریفه
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا قُلُوا لِلَّهِ لَعْنُومٌ یعنی ای کسانی که
 ایمان آورده اید و قبول ولایت علی^۷ بکنیل ایمان نموده اید صبر نمایید و شکیبا کنید در ایمان خود
 که دوستی علی^۸ باشد و آماده نماید خود را در سرپی ائمه هدی که اولاد علی هستند که رسالتی
 تا در دوست داشتن و سرپی نمودن علی^۹ و اولاد او است حَدِيثُ هَشْتَصِدُّ دوم

در آیه شریفه ان تجتنبوا کبار ما تمحون عنه تکفر عنکم سیئاتکم وندخلهم مدخلاً کرباً
یعنی اگر چه پرهیز از کثرت بزرگ که باز داشته شمارا از او وامر کردند تا برای یک کافر نشوید به او که از
مرتب شدن و خارج کردن از ولایت علی است عفو میکنم از شما سیایر کثرتان کو چاک شمارا و در حق
شمارا بجائی بغایت نیکو یعنی بهشت و بادشتن ولایت علی کثرتان شمارا کو چاک میدارم و شیخ طوسی
در تهذیب از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که کبار هفت است علاوه بر مرتب شدن و از او
و دوستی علی و اولاد او بیرون رفتن که اول از این هفت بیرون رفتن از ولایت علی و دشمن داشتن
آن بزرگوار است دوم از کبار قتل نفس حرام که قتل حسین علیه السلام و اصحاب است و عقوق و ایلد
که عاق حضرت رسول و علی شدن می باشد که فرمود من و علی پدر این امت می باشیم و فرار از جهاد
که بیعت با امیر المؤمنین را نقض و فرار از جهاد و در رکاب او نموندن و انکار ما از ازل الله که ولایت
علی و فرزند آن بزرگوار باشد که خداوند تبارک و تعالی او فرزند ان ولایت و خلافت منصوب
حدیث هشتم در کتاب مذکور از آیه شریفه و لا تمسوا ما فضل الله به بعضکم
علی بعضی یعنی آرزو نکنند حسد میریزد برای خود آنچه را که تفضل داده به آن بعضی شمارا بعضی
دیگر این اثر آشوب از حضرت باقر روایت نموده که این آیه شریفه در حق امیر المؤمنین علیه السلام نازل شد
که مخالفین و منافقین بحضرت حسد میریزند بر فضائل او که از حضرت رسول میشنیدند حدیث
هشتم این اثر آشوب از قول حضرت صادق از حضرت باقر روایت نموده که آیه شریفه
ذال فضل الله یؤتیه من یشاء من عباده در حق علی علیه السلام نازل شده حدیث
هشتم چهارم در آیه شریفه والذین عقدت ایمانکم فاتوهم نصدیهم ان الله علی

در کتاب کافی عیاشی از حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام روایت عیاشی که آیه شریفه
در حق علی و ائمه اطهار علیهم السلام میباشد زیرا که خداوند به ائمه طاهرين عقد ایمان را بسته و در رسول
مسکین حق برای آنها قرار داده و مراد از عقد در آیه شریفه ایمان ولایت و خلافت علی و فرزند آن
بزکوار است حدیث هشتم چهارم در اینکه آیه شریفه و بِاللّٰهِ الدِّینُ احْسَنًا در حق رسول خدا
و ائمه ائمه منین علیه السلام نازل شده عیاشی راوی حدیث است که حضرت باقر و حضرت صادق و فرمودند
که حضرت رسول کی از والدین است و علی علیه السلام دیگری است حدیث هشتم پنجم
در سنی آیه شریفه اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذَٰلِکَ لِمَنْ یَّشَاءُ یعنی خداوند
نمیآورد شرک آوردن را و می آمرزد هر گناهی غیر از شرک را حضرت امیر مومنان از حضرت رسول
روایت نموده که فرمودند مؤمن غایب شود از دنیا و بر او باشد گناه تمام اهل زمین هر آینه مرکب گناه تمام
گناهان او خواهد بود و بعد فرمودند این در حق شیعیان تو و مجتبان تو است یا علی عرض کردم یا رسول الله
آیا در حق شیعیان من است حضرت فرمودند بخت پروردگار من در حق شیعیان است و فرموده آیه اِنَّ اللّٰهَ
لَا یَغْفِرُ اِلَّا لِمَنْ یَّشَاءُ در حق شیعیان تو نازل شده عیاشی از حضرت باقر ۴ روایت نموده که فرمودند
اِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِهِ یعنی کسی که کافر شود بولایت علی و یغفر ما دُوْنَ ذَٰلِکَ
یعنی کسی که قبول نمود ولایت علی را و حضرت امیر مومنان فرمودند میت در قرآن آیه که محبوب تر باشد
از من از این آیه حدیث هشتم ششم در آیه شریفه اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِینَ بُرِّکُوْنَ اَنْفُسُهُمْ
بِاللّٰهِ مُؤْتٰی مِنْ شَیْءٍ وَّلَا یُظْلَمُوْنَ فَعِیْلًا یعنی که یک ادعاست بائش نفوس خود میموندند و
اگر این کرده پاک و پاکیزه نیستند بلکه پاک و پاکیزه نمایند خداوند هر کس را بخواهد و آن که عیوب

گفتار این ستایش خود خواهند رسید و مراد از این ستایش کنندگان از خود صدوق علیه الرحمه فرموده
 صدیق و فاروق و دوزین که بابکر و مسر و عثمان است میباشند که غضب خلافت و ولایت از علی^ع
 نموده حدیث هشتم هفتم آیه شریفه ان الذین کفروا بما یاتنا سوف یصلوهم^۲
 یعنی هر کسی که پوشانید آیات ما را ردو باشد که داخل نایم او را درش قمی علیه الرحمه
 فرموده مراد از آیات امیر المؤمنین^ع و ائمه طاهرين میباشد حدیث هشتم هفتم
 در کتاب مذکور پسند خود از آیه شریفه و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول
 رايت المنافقین یصدون عنک صدوداً یعنی چون گویند منافقان در وقت نماز میایستایند
 بسوی عیسی که فرستاده و حکمی که پیغمبر او میکند میبایست منافقان را از روی حسد و غدا و عرض
 میکنند از حد اول^۳ و مراد ما از زلبه ولایت امیر المؤمنین^ع است و اعراض از حکم خدا
 در رسول که فرموده حکم به ولایت علی^ع و اعراض کردن از ولایت آن بزرگوار است که خدا تعالی
 بزرگ حدیث هشتم هفتم در آیه شریفه ولو انهم اذ ظلموا لنفسهم جاؤا فاستغفروا^۴
 و استغفروا لهم الرسول لیسجدوا لله فابا حنیفا در کافی کافی از حضرت باقر^ع روایت
 که حد اول و این آیه شریفه مخاطب ساخته امیر المؤمنین^ع و قمی علیه الرحمه از امام علیه السلام
 بناید که این آیه نازل شده بر این قسم جدا و دل مایل علی یعنی مافعه کنندگان که میروند و وظایف
 ظالمین نفس خود بستانند و هرگاه برگشت از عمل خود کنند و توبه بخواهند بمانند باید بروند نزد امیر المؤمنین
 و در حق نزد امیر المؤمنین است که او را رجوع بدارند و خود را بر اطل و عرض از طاعت و ابواب علی^ع
 حدیث هشتم هفتم در آیه شریفه فلا وربک لا یؤمنون حتی یتحکموا فیما شجبا^۵

ثُمَّ لَا يَجِدُ فِي أَنْفُسِهِمْ حَرْجًا مِمَّا قُضِيَتْ وَلَيُكْمِلُنَّ الْفِتْلَامَ بِعَيْنِ قَسَمِ مُحَمَّدٍ نَحْيِ رُوِيَ كَارِهُ كَرَامِيَانِ
 نخواهند آورد ایمان حقیقی از روی راستی مراد این است که از روی حقیقت و راستی قبول ولایت علی^{علیه}
 که اصل ایمان است نخواهند آورد زیرا که میانند از قبول ولایت علی^{علیه} در فضیلهای خود تنگی و کرانی حضرت
 صادق علیه السلام فرمودند هرگاه جماعتی عبادت خدا کنند و نماز را بپا دارند و زکوة را بدهند
 و روزه نهند و زاریت بیت نبی را بنمایند یکی از او را خدا را اگر انکار نمایند یا بگویند فلان کاری را
 که رسول خدا امر کرد اگر کرده بود بهتر بود و تنگی و کرانی از آن امر بخوبی بنید شرک خواهند بود چنانچه
 بعد از غضب خلافت علی^{علیه} شرک شدند و مرتد از دین گردیدند حَدِيثُ هَشْتَصِدْ هُمْ دَر كَاتِ
 الْأَرْبَعَةِ شَرِيفٍ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالتَّقِيينَ
 وَالتَّحِيَّاتِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلَافٍ رَفِيقًا بِعَيْنِ هَر كَسْ طَاعَتِ كَسْ خُدا و رسول را پس آن گروه
 باشند در روزی قیامت با شما صیقل انعام کرده اند به ایشان از پیغمبران و اهل بیته از همه کس
 روز تر تصدیق پیغمبران نموده در گشتگان در راه خدا به جهاد کبیر یا جهاد صغیر و یا شما صیقل ستوده شده
 اعمال و اقوال ایشان و مراد از اطاعت خدا و رسول ولایت علی^{علیه} است که انعام فرموده خداوند بر ایشان
 و ابوبصیر از حضرت صادق^{علیه} روایت کرده که فرمودند در این آیه خداوند رسول خدا را از سنین یاد فرمود
 و علی^{علیه} و اولاد آن بزرگوار را صدیقین و شهداء و شیعیان علی^{علیه} و ما را از صالحان و حضرت رسول^{صلی}
 برای هر امتی صدیق و فاروقی بوده و صدیق و فاروق امت من علی بن ابیطالب است علیه السلام
 حَدِيثُ هَشْتَصِدْ هُمْ دَر كَاتِ نَد كُورِ از آیه شریفه وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِمَا
 حُذِرُوا لَمْ يَلَمُّوا ثَلَاثًا از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که اصل آیه از جانب خداست و این سه

نَابِهْ عَطُونِ بِهْ فِی عَقْلِ لَکَانَ جِزْأً اِلٰی اٰخِرِهْ اَیْدَ وَفِی عَقْلِ رَا حَذَفَ بِسَطَا مُنَوَّدَهْ بِهْ وَفِی اَیْرِ اِیْنِ بِتَ کَرِ
 اِیْنِ نَفَاقِ بِجَایِ آوَرْدَنَدِ اِنْجَرِ رَاسِپَهْ دَاوَدَهْ شَدَهْ اَنَدِ عِنِّیْ دَرِ قَبُولِ اَمْرِ دِلَایَتِ تَحْقِیْقِ بَهْتَرِ مَوْجُوْدَهْ اَزِ رَایِ اِیْنِ اَن
 دَرِ دُنْیَا عَقْبِیْ وَ مَحْکَمِ تَرِ مَوْجُوْدِ رَایِ تَصْدِیْقِ اِیْمَانِ اِیْنِ اَن حَدِیْثِ هَشْتَصَدْ دَاوَدُ هَلُمْ دَرِ کِتَابِ
 دَرِ اَیْرِ شَرِیْفَهْ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْاٰمَنِ اِذَا عَوَّاهُ وَاَوْفَرْدَهْ اِلٰی الرَّسُوْلِ وَالْوَلَاةِ مِنْهُمْ لَعَلَّه
 الَّذِیْنَ یَنْتَبِطُوْنَ مِنْهُمْ عِنِّیْ چُونِ بَیَادِ مَنَافِقَانِ رَا جَبْرِیْ کُوْجَبِ اِیْمَنِ بِاشَهْ دِیَا اِنْجَرِ سَبْ تَرِ سَمِ اَیْرِ
 وَاَرِ وَاکَدَهْ اَمْرِ اَرَا بَرَا بَرَا بِغَیْرِ ۴ وَاِیَا اَزِ رَایِ حَسَدِ اَوْدَهْ اَزِ اِیْمَلِ اِسْلَامِ کِهْ مِیْدَانَدِ اَنِ اَمْرِ رَا اَسْخَرِ اِیْمَنِ
 اَنِ اَمْرِ اَزِ رَوِیْ نِیْکُوْیْ وَاَنِ اَشْخَاصِ سَغِیْرَ یَا اِلْوَلَاةِ مَشْدَهْ وَاَمْرِ اَزِ مِیْتَبَطُوْنَ عَلٰی ۴ وَاَمْرِ اَنِ
 اِنْجَزِتِ مِیْشَدِ کِهْ اِسْتَبَاةَ مِیْمَانِدِ اَزِ قُرْآنِ وِیْشَانَسَنَدِ وِیْدَانَسَنَدِ قُرْآنِ رَا دِشَانِ حُجَّتِ خُداوند
 مِیْدَانَسَنَدِ رَفْلَقِ وِیْدِ کِتَابِ جَوَامِعِ اَزِ حَضْرَتِ اَبَر ۴ رَوَا یَتِ مَوْجُوْدَهْ کِهْ فَرُوْزَنَدِ بِرِکَسِ قَرَارِ بِهْ دِلَایَتِ خُداوند
 وَاِیْمَلِ اِسْتَبَاةَ رَا دَرِ غَیْرِ عَلٰی ۴ وَاَلِ مُحَمَّدِ کِهْ اَمْرِ هِیْ هَسْتَنَدِ مَخَالَفَتِ اَمْرِ خُدا مَوْجُوْدَهْ وَاَمْرِ دَاوَدَهْ جِهَالِ
 اَوْدِیَاةِ حَسَدِ اِلْسِ دَرِ فَعْلِ کَفَرِ رَجَبِ اَوْ خَافِجِ شَدَهْ اَزِ وَحِیْتِ سَغِیْرَ ۴ وَاِطَاعَتِ خُدا وَاَمْرِ اَوْدِیَاةِ
 اَنَیْمَا وَاَمْرِ اَوْدِیَاةِ اِنْعِیْنِ خُودِ رَا وِیْدِ قِیَامَتِ رَایِ اَنَیْمَا جَعَلِیْ خُودِ بَرَدِ اِلَامِ اَللَّعْنُ جَمِیْعًا حَدِیْثِ
 هَشْتَصَدْ دَاوَدُ هَلُمْ دَرِ کِتَابِ مَذْکُوْرِ دَرِ اَیْرِ شَرِیْفَهْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا اَبَا
 الشَّیْطَانُ اِلَّا قَلِیْلًا کِهْ مِیْفَرَا یَدِ بِرِکَاهِ نُوْزِ فَضْلِ حَسَدِ اِبْرَا شَا وَاَمْرِ خُدا اِیْمَنِ تَابِعِ مِیْشَدِ
 مَکْرِ قَلْبِیْ اَزِ حَضْرَتِ اَبَر ۴ رَوَا یَتِ مَوْجُوْدَهْ کِهْ فَضْلِ حَسَدِ اَحْضَرَتِ رِیْوَلِ ۴ وَفَعْلَتِ حَضْرَتِ اَبَر ۴
 وَاَوْدَاةِ اِنْجَزِتِ هَسْتَنَدِ حَدِیْثِ هَشْتَصَدْ وِیْمِزِ هَلُمْ دَرِ اَیْرِ شَرِیْفَهْ اَنَا اَنْوَلْنَا لَکَ
 الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِحُکْمِ مِیْنِ اَلْنَّاسِ مَا اَوْدِیَا اللّٰهُ عِنِّیْ مَا فَرَسْتَدِمْ بِوِیْ تَوَاسِیْ مُحَمَّدِ قُرْآنِ رَا بَرَا



پایان - جلد اول

برای مطالعه فهرست جلد دوم به جلد اول مراجعه شود

